

نام کتاب: نافه تبیین. سیری در مکاتیب حضرت عبدالبهاء
مجلدات ۱-۲-۳-۴

باضمام تعلقه اسماءالله و صفات خدا در معارف امر بهائی
تألیف: صادق عرفانیان

NÁFIH-Í-TABYEEN

AN INTRODUCTION TO THE STUDY OF

Makátib-í-'Abdu'l-Bahá

Volumes: 1, 2, 3 and 4

© Sadegh Erfanian

154 B.E. – 2008A.D.

ISBN 078-3-00-024176-5

بانگ بانگ میثاقست

(مکاتیب عبدالبهاء جلد اول صفحه ۲۲۴)

انّ الذین وفوا بميثاق الله اولئك من اعلى الخلق

لدى الحقّ المتعال

(مجموعه الواح اشراقات صفحه ۲۶۳)

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ

(سوره القمر آیه ۵۴/۱۱)

ادع الناس الى الله و طهرهم

بماء المزن الالهامى المنجسم المنهمر من السماء

(مکاتیب عبدالبهاء جلد اول صفحه ۱۰۸)

تقديم به احبّاي الهى

که عَلمِ ميثاق را در اقصی نقاط عالم

مرتفع نموده اند

«هَذَا يَوْمٌ فِيهِ اسْتَعْطَرَ كُلُّ عِطْرٍ مِنْ عِطْرِ قَمِيصِ
الَّذِي تَضَوَّعَ عَرْفُهُ بَيْنَ الْعَالَمِينَ»
(لوح عيد اعظم رضوان)

﴿انما تعمر القلوب باللسان كما تعمر
البيوت والديار باليد واسباب اخر
قد قدرنا لكل شئ سبباً من عندنا تمسكوا به
وتوكلوا على الحكيم الخبير﴾
كتاب مستطاب اقدس بند ١٦٠

﴿ما لا عرفتموه من البيان فاسئلوا الله ربكم ورب
ابائكم الاولين * انه لو يشاء يبين لكم ما نزل
فيه وما ستر في بحر كلماته من لئالى العلم
والحكمة انه لهو المهيمن على الاسماء
لا اله الا هو المهيمن القيوم﴾
(كتاب مستطاب اقدس بند ١٨٠)

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار. در حمد و ثنای
۲۶	مولای حنون "سرکار آقا" حضرت "سرالله الاعظم"
۲۷	مقصد از تالیف نافه تبیین
۲۸	روش تحریر و تحقیق در نافه تبیین
۲۹	ملاحظات عمومی در مکاتیب . نام کتاب
۳۱	نافه اول - مخاطب . مخاطبین
۳۲	مقدمه
	نوع اول خطاب به افراد مؤمنین و احبای الهی با ذکر اسم
۳۳	و اعطای لقب یا وصف اسم مخاطب
	نوع دوم خطاب به مؤمنین بصورت خطاب فردی و یا دسته جمعی
۳۳	که در خطاب ثبوت در میثاق
	مخاطبین عنوان گردیده . و رضایت خاطر مبارک نیز بیان شده است
۳۳	نوع سوم خطاب دسته جمعی به مؤمنین و احبای الهی
۳۳	نوع چهارم خطاب به اماء الرحمن بصورت های خطاب فردی
	و یا دسته جمعی
۳۳	نوع پنجم خطاب به نونهالان بهائی
۳۳	نوع ششم خطاب به محفل روحانی
۳۳	نوع هفتم خطاب به مبلغین امرالله و ناشرین نفحات الله
۳۴	نوع هشتم خطاب به افراد غیر مؤمنین با ذکر اسم مخاطب
	و اعطای لقب یا در وصف مخاطب و مخاطبین
۳۴	نوع نهم خطاب به افراد غیر مؤمن که با احترام خاصی

مخاطب گشته اند ، با ذکر اسم و اعطای لقب
نوع دهم خطاب به انجمن های بین المللی در اروپا و امریکا
۳۴

- ۳۴ نوع یازدهم خطاب به حضرت صدر الصدور اولین معلم درس تبلیغ .
حضرت معلم رحمانی
- ۳۵ ملاحظات عناوین مخاطبین مکاتیب
- ۳۵ عناوین و مطلع الواح صادره در مکاتیب
- ۳۵ عناوین و مطلع الواح صادره در مکاتیب جلد اول
- ۳۶ عناوین و مطلع الواح صادره در مکاتیب جلد دوم
- ۳۷ عناوین و مطلع الواح صادره در مکاتیب جلد سوم
- عناوین و مطلع الواح صادره در مکاتیب جلد چهارم
- ۳۹ مآخذ و منابع
- ۴۰ نافه دوم - لغت . لغات . لفظ . الفاظ اصطلاح . اصطلاحات
- ۴۱ مقدمه . فصل اول معانی و مقصود از لغات و الفاظ در کتب الهی
و معارف امر مبارک
پیغمبران را از کتب و صحف مقصود معانی است
- ۴۲ فصل دوم الفاظ . لغات . اصطلاحات مشترک مکاتیب در مبادی .
اصول و توحید
- ۵۴ حجاب . غطاء . نقاب . قناع . برقع . کشف غطاء . کشف نقاب
- ۶۵ فصل سوم الفاظ شرعی در مکاتیب
- ۶۷ فصل چهارم الفاظ و اصطلاحات فلسفی و منطق در مکاتیب
- ۶۷ فصل پنجم منتخباتی از الفاظ و اصطلاحات عمومی در مکاتیب
- ۶۸ منتخباتی از الفاظ و اصطلاحات عمومی در مکاتیب جلد اول

صفحه	موضوع
۸۰	منتخباتی از الفاظ و اصطلاحات عمومی در مکاتیب جلد دوم
۸۶	منتخباتی از الفاظ و اصطلاحات عمومی در مکاتیب جلد سوم
۹۲	منتخباتی از الفاظ و اصطلاحات عمومی در مکاتیب جلد چهارم
۹۵	مآخذ و منابع
۱۰۰	نافه سوم - مبادی روحانی و اصول
۱۰۱	فصل اول مبحث الفاظ : مبادی روحانی - اصل - اصول -
	مبادی - عقد - معتقدات - عقیده - عقاید - اعتقاد
۱۰۲	فصل دوم توحید و الوهیت . معرفت مظهر ظهور
۱۰۲	مطلب اول : کلمه توحید لا اله الا الله
۱۰۳	مطلب دوم : کلمه التامة العليا و الفريدة الوحيدة الغراء
	مطلب سوم : معرفت ذات باری ممتنع الحصول است
۱۰۴	مطلب چهارم : برای خدا اول و آخری نیست
۱۰۴	مطلب پنجم : الوهیت : وجود الوهیت . حقیقت الوهیت .
	ذات خدا مجهول النعت است و در عقول و افکار نگنجد
۱۰۵	مأخذ (نمونه ای) از آیات نزولی جمال اقدس ایهی
	در ارتباط با تبیینات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه
۱۰۵	مطلب ششم : تبیین حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه:
	خدای متعال فرد است و همتا ندارد ، ازلی و ابدی است
۱۰۵	مطلب هفتم : اسماءالله و صفات خدا در الواح مبارکه
۱۰۶	مطلب هشتم : یفعل ما یشاء، ذات اقدس الهی است و
	مظاهر جمال و کمال او نیز یفعل ما یشاء اند
۱۰۷	فصل سوم عصمت مظاهر مقدسه . عصمت مرکز میثاق .

عصمت ولی امرالله . عصمت بیت العدل اعظم
عصمت در کتب لغت و کلام و الواح نزولی و لوح مقدس اشراقات و

۱۱۱ - ۱۰۷

عصمت در معارف ادیان سلف و وجوه مشترک ۱۱۱

تحقیق تطبیقی آن در معارف امر بهائی

فصل چهارم تبیین مقام و ارتباط حضرت بهاءالله جلّ جلاله و

۱۱۳

حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکوه . وحدت حقیقی حضرت بهاءالله جلّ جلاله
و حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکوه - تعدد بحسب ظاهر باز حقیقت واحده بودند

فصل پنجم مظاهر مقدسه را دو مقام است مقام توحید ۱۱۴

و مقام تحدید - مآخذ در آیات نزولی

فصل ششم تبیین مقام حضرت عبدالبهاء ۱۱۴

فصل هفتم کتاب مستطاب اقدس ناسخ جمیع صحائف و کتب ۱۱۶

فصل هشتم وحدت ادیان الهی - مبدأ واحد است و بر این اساس ۱۱۶

وحدت در ادیان است

فصل نهم ایمان . ایقان . خلق جدید . ۱۱۶

افعال و اعمال از ثمرات ایمان است و اقرار به وحدانیت الهیه

کافی نیست

فصل دهم روح . نفس ناطقه ۱۱۶

فصل یازدهم عالم بعد از صعود . نعیم . جنت . ۱۱۶

جحیم . نار . عذاب نار

"جنت عرفان حق است" . "نار احتجاج از ربّ الارباب" .

۱۱۶

فوز و فلاح . مکافات

۱۱۸ مآخذ و منابع

نافه چهارم - تبییناتی که ارتباط مستقیم با مسائل شریعتی ۱۱۹
و احکام شرع دارد

مقدمه . تبیین معنی ریح غیر جائز . شرب دخان کراهت تنزهی دارد.

۱۲۰

۱۲۰ تبیین دفن اموات

۱۲۰ تبیین منهیات از محرمات ، افیون مورث جنون .

۱۲۰ احکامی که به بیت العدل راجع است

۱۲۰ اساس آئین بهائی لا یتغیر است . ازدواج با جنس بعید

۱۲۱ زنا . طلاق . مآخذ و منابع

موضوع صفحه

ص ۳

۱۲۲ نافه پنجم - نوع بیان

۱۲۳ مقدمه . نوع اول حمد و ثنای حضرت باری .

جمال اقدس ابهی . حضرت ربّ اعلیٰ

۱۲۵ نوع دوم انواع مطلع الواح مبارکه . مخاطب ذات اقدس الهی

جمال قدم جلّ جلاله . حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکرة

۱۲۵ نوع سوم در عظمت امرالله . امر بدرجه ئی عظیم است که

در سبیل حق ذلت سبب عزّتست

نوع چهارم تشبیهات مسائل روحانی به محسوسات

۱۲۵

۱۲۵ نوع پنجم تحیت و ثناء

۱۲۵ نوع ششم در مراتب عبودیت

نوع هفتم در مراتب عطوفت و مهربانی حضرت عبدالبهاء به

۱۲۶

مؤمنین و ثابتین در عهد و راسخین در امر

نوع هشتم پرهیز از تأویل و تمسک بصریح بیان ۱۲۶

حضرت عبدالبهاء و عدم جواز تأویل بیانات مبارکه

نوع نهم مقصود و موضوع ظهور در ادیان قبل و امر بهائی ۱۲۶

نوع دهم اوامر و دستورات مبارکه در مطالعه و فراگیری ۱۲۶

تعالیم امر در لوح اشراقات. لوح کلمات فردوسیة

لوح طرازات. لوح تجلیات. لوح بشارات

نوع یازدهم مقصد اصلي امر بهائی ایجاد ۱۲۵

وحدت عالم انسانی است

نوع دوازدهم امتحانات الهیة - امتحان از سنت های ۱۲۷

خدای رحیم است

نوع سیزدهم شهادی امرالله. قلب عبدالبهاء نهایت تعلق ۱۲۷

نهایت تعلق بازماندگان شهداء دارد

نوع چهاردهم اتحاد و اتفاق - قلب عبدالبهاء بفرح و سرور ۱۲۷

نمی آید مگر اینکه در میان احباء الهی وحدت وجود داشته باشد

نوع پانزدهم پرهیز از اختلاف و منازعه ۱۲۸

نوع شانزدهم صلح. اساس صلح عمومی اتحاد عقول و افکار است ۱۲۸

اوامر مبارکه در تأسیس مؤسساتی که برای استقرار صلح لازم است ۱۲۸

نوع هفدهم تبرّعات. اعانات ۱۲۸

نوع هجدهم احبّا مجاز به ذمّ و بدگفتن ملوک و امراء ۱۲۹

در حال حیات نیستند

نوع نوزدهم ذکر بعضی از حوادث در تاریخ. ۱۲۹

حوادث و اتفاقات تاریخ امر

نوع بیستم احتجاج بعضی از مؤمنین از امرالله و علت آن ۱۲۹
منبعث از اعمال و اخلاق است

نوع بیست و یکم انواع تحیت و تحیات ۱۲۹

نوع بیست و دوم تشویق و ترغیب نسوان و دعا برای ترقی آنان ۱۲۹
نوع بیست و سوم تشکیل جمعیت در میان احبّ باید در امری

۱۲۹

مخصوص باشد و پرهیز از تشکیل جمعیت‌های خصوصی

نوع بیست و چهارم طرق استکمال نفس انسانی . ۱۳۰
تا توانی بخود مشغول شو . فقر . فنا

فسحت حقیقی . سیاحت روحانی . اشتغال نفس به آیات انفسیه ۱۳۰
حصول استکمال نفس منوط به انقطاع و تحصیل معارف

الهی است . آداب ریاضت منسوخ است

نوع بیست و پنجم صرف . دخل - در معاش و خرج و دخل و ۱۳۰
اقتصاد در زندگی مخارج جنگ و حرب از صرف نفوس و اموال
بدست می آید و مقبول نیست

نوع بیست و ششم در ارزش انسان و اهمیت انسان در عالم خلقت ۱۳۰

نوع بیست و هفتم در اینکه نوع انسانی قدیم است و ۱۳۰
ردّ عقاید و افکار تبدیل انواع

ص ۴

صفحه

موضوع

نوع بیست و هشتم در شرافت و موهبت زیارت ارض اقدس

۱۳۱

نوع بیست و نهم دهقان الهی "دهقان الهی یک تخم افشاند و
خرمنها تشکیل نماید ۱۳۱

نوع سی ام در آداب معاشرت . مدارا با مردم ۱۳۱
نوع سی و یکم در آداب معاشرت . مهربانی بجمیع ذی روح.
۱۳۱

روش و سلوک انسان و شرط مقرب گردیدن
نوع سی و دوم پیش بینی وقوعات جنگ و تغییر در
۱۳۱

حکومتهای وقت در دوره حیات مظهر امرالله
نوع سی و سوم میزان ترجمه آیات و الواح مبارکه بلسان عربی
۱۳۲

بیان مبارك در ترجمه الواح الهی و تبعیت از سبک
فصاحت و بلاغت در الواح اشراقات و بشارات و
کلمات فردوسیة و تجلیات و طرازات

نوع سی و چهارم قسم ها و سوگندهای در الواح ۱۳۲
نوع سی و پنجم روزنامه و نشریات و مندرجات آنها
نوع تحریر و کلام در نشریات بهائی

نوع سی و ششم (اوهامات) اصابت عین . ۱۳۳
چشم زدن . شور چشمی

نوع سی و هفتم سبیل الهی دارای زحمت و مشقت و ۱۳۳
صدمه و بلا است تحمل بلايا و مصائب احبای الهی در سبیل امرالله.
بلايا و رزایای وارده به جمال مبارك از مسجونیت و تحمل بلايا
محزون مگردید . بلا در سبیل الهی از سنتهای خداست

نوع سی و هشتم مصائب وارده در طول حیات حضرت عبدالبهاء ۱۳۴

نوع سی و نهم عصر . قرن . دور . کور . عصر نورانی . عصر ربّانی ۱۳۴
 اهمّیت و اشرفیت و اعظمّیت عصر بهائی ۱۳۴
 این عصر نظیر بحر است و سایر اعصار بمثابة نهر ۱۳۴
 قرن انوار . این قرن انوار عالمی دیگر ۱۳۵
 و قوتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد
 نوع چهلّم مزیت تعلیم الهی در امر بهائی .
 ۱۳۵

تعلیم این امر روح این عصر است
 نوع چهل و یکم اعمال انسان باید مطابق احکام الهی باشد . ۱۳۵
 "اعمال را تطبیق با حکام الهی فرمائید"
 نوع چهل و دوّم آهنگ شرق و غرب . ۱۳۵
 نعمة آفاق یا بهاء الابهی و یا علیّ الاعلیّ است امروز آهنگ شرق
 و غرب یا بهاء الابهی است و خروش نهنگ یا علیّ الاعلیّ
 نوع چهل و سوّم سنّت . سنّة الله ۱۳۵
 نوع چهل و چهارم دیدار احبّای الهی سبب سرور است ۱۳۶
 نوع چهل و پنجم القاب امر بهائی . امر جلیل اکبر ۱۳۶
 نوع چهل و ششم در رسیدن تایید و توفیق به اماء الرحمن ۱۳۶
 و نتایج حاصله از آن
 نوع چهل و هفتم احترام پیران توسط جوانان و ۱۳۶
 رعایت جوانان توسط پیران
 نوع چهل و نهم انفاق مال و منال برای تحصیل معارف ۱۳۶
 نوع پنجاهم سیرت صلح طلبی و انسان دوستی بهائیان . ۱۳۶
 با وجود آنکه بهائیان شجاعند و دلیر
 نوع پنجاه و یکم علوم قدیمه متروک . معارف قدیمه متروک . ۱۳۷

اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک

- نوع پنجاه و دوم بهائی کلیمی . بهائی فرقانی تعبیر ابتر است ۱۳۷
- نوع پنجاه و سوم آب حیات . چشمه آب حیات ۱۳۷
- نوع پنجاه و چهارم مقصود از ضیافات نوزده روزه ۱۳۷
- نوع پنجاه و پنجم محبت الله . گلشن محبة الله . آتش محبة الله ۱۳۷

ص ۵

موضوع صفحه

- نوع پنجاه و ششم مشرق الاذکار ۱۳۸
- نوع پنجاه و هفتم رؤیا . خواب . خواب کابوسی . ۱۳۸
- تعبیر خواب . ایرانیان بخواب کابوسی گرفتار
- نوع پنجاه و هشتم در طب و تغذیه و مداوای امراض

۱۳۸

- نوع پنجاه و نهم امراض بر دو قسم است . روحانی و جسمانی . ۱۳۸
- مدخل امراض . قناعت باطعمة بسیطة . أسباب جسمانی صوری امراض .
- معالجه امراض باغذیه

- نوع شصتم ایادی امر الله سرج نورانیه اند ۱۳۸
- نوع شصت و یکم در خیر دو جهان ۱۳۹
- نوع شصت و دوم در ازدواج و نکاح ، عالم خلقت بر ۱۳۹
- مبنای زوج بدء شده است
- نوع شصت و سوم کف بینی ۱۳۹
- نوع شصت و چهارم بهار روحانی ۱۳۹
- نوع شصت و پنجم بیاناتی که در آن از مصائب و رنجها ۱۴۰
- و دردهای مبارک . اسیری و زندان
- نوع شصت و ششم در توفیق کسب رضای الهی ۱۴۰

نوع شصت و هفتم مزاح در الواح

نوع شصت و هشتم طوبی لکم ، خوشا بحال شما ۱۴۰

نوع شصت و نهم طلب عفو و مغفرت برای انسان بعد از صعود ۱۴۱

نوع هفتاد م نعوت و کمالات خطاب به افراد در الواح نازله ۱۴۱

نوع هفتاد و یکم هجوم اعداء . علماء . رؤسای ادیان . ۱۴۱

قوای مادی و ادبی و سیاسی جهان بر علیه امر الله و علت و نتایج آن

عظمت امر الله است

نوع هفتاد و دوم برای فوز خدمت بامر الله باید دعا و طلب تأیید نمود ۱۴۱

نوع هفتاد و سوم دوندای فلاح و نجاح ۱۴۱

نوع هفتاد و چهارم نظافت ظاهره جسمانی

۱۴۱

نوع هفتاد و پنجم الحان بدیع و آهنگ خوش تاثیر در ارواح دارد ۱۴۲

نوع هفتاد و ششم محبة الله محبة الله بمثابة روح است . ۱۴۲

و هیکل آفاق مانند جسم ناتوان چون آن روح در این جسد سریان نماید

زنده و برازنده و ترو تازه گردد

نوع هفتاد و هفتم "کلمة الله" ۱۴۲

نوع هفتاد و هشتم دین الله (ارکان) . دانائی و علم است ۱۴۲

نوع هفتاد و نهم حقیقت واقع موت و حیات حقیقی و مجازی ۱۴۲

نوع هشتاد م پیک . قاصد . قاصدین ۱۴۲

نوع هشتاد و یکم مشورت در امور

۱۴۳

نوع هشتاد و دوم انقلاب مشروطیت . احزاب سیاسی و ۱۴۳

روش صلح جویانه بهائیان

نوع هشتاد و سوم چهار تحیت: الله ابهی . الله اعظم . ۱۴۳

الله اجمل . الله اكبر

نوع هشتاد و چهارم زیارت و خواندن تعالیم الهی ۱۴۴

لازمه اش اجرای آن است نه صرف مجرد خواندن ۱۴۴

نوع هشتاد و پنجم در صلوات و بهاء و ثنای

۱۴۴

نفوس مقدسه و اصفیاء الله

نوع هشتاد و ششم در خسران خائنین و ناکثین عهد و میثاق ۱۴۴

نوع هشتاد و هفتم اعظمترین ؛ شدید ترین انحرافات: ۱۴۴

نقض میثاق . ایجاد فساد . اتحاد با اعدای امر.

ایجاد حزن در قلوب احبّا . توهین به مرکز میثاق . هتک حرمت امرالله

ص ۶

موضوع صفحه

نوع هشتاد و هشتم عالم با نفحات دو ظهور جدید معطر گردید ۱۴۵

نوع هشتاد و نهم معالجه امراض به ادویه گیاهی ۱۴۵

نوع نودم حجاب . پرده . قناع ۱۴۵

مآخذ و منابع ۱۴۶

نافه ششم - تبیینات خاص ۱۴۸

مقدمه . مرکز میثاق راسخ در علم الهی است. ۱۴۹

کُل باید متابعت مبین کنند

تفسیر و تأویل آیات الهی ، حدود مجاز و غیر مجاز برای احبّای الهی ۱۴۹

اجازه تفسیر . نهی از تأویل. ۱۴۹

در بیان مسائل امر اجازه تجاوز از کلمات الهی داده نشده است ۱۴۹

حضرات احبّا باید آنچه نصوص کتابست بیان نمایند ۱۴۹

و بادنی کلمه تجاوز نشود

- ۱۴۹ مقصود از ضیافات نوزده روزه. مقصود از عماء
- ۱۴۹ دین حصن حصین است. رمز مصون. سرّ مکنون "حرف ثالث"
- "این را در خاطر داشته باشید عاقبت ظاهر خواهد شد
- ۱۵۰ تبیین: چهار گوهر. چهار سو. چهار جو. چهار کو.
- چهار جایگاه. چهار روز
- ۱۵۰ الهام. نشئه اولی. نشئه آخری
- ۱۵۰ جنة الاسماء. خیانة العظمی. یحیی الاثیم.
- ۱۵۰ ایاک ان تحرم نفسك ملک لا یزال بسبب الانزال
- ۱۵۰ مآخذ و منابع
- ۱۵۱ نافه هفتم - نقل آیات. نصوص. بیانات قلم اعلی و
- حضرت نقطه اولی
- ۱۵۲ نقل مستقیم قسمتی از بیان مبارک جمال قدم جلّ ذکره.
- ۱۵۲ نقل مستقیم و مضمون بیان قلم اعلی
- ۱۵۳ نقل مضمون قسمتی از بیانات مبارکه در لوح مقصود
- ۱۵۴ نقل بیانات مبارکه در نهی معاشرت با ناقضان
- ۱۵۷ نقل مستقیم. نقل غیر مستقیم و مضمون آیات جمال قدم.
- تشبیه ظهور جدید در احیای عالم به رائحة «الشدّا»
- ۱۵۹ نقل ابیاتی از قصیده ساقی از غیب بقا.
- ۱۵۹ نقل قسمتی از لوح اشراقات. لوح مقصود و چند لوح دیگر
- همج رعاع. نقل قسمتی از لوح خطاب به ذئب.
- ۱۶۰ نقل آیات حضرت نقطه اولی جل ذکره
- ۱۶۱ مآخذ و منابع
- ۱۶۲ نافه هشتم - بشارات وعد. خبرهای خوش.

۱۶۲	انذار . خوف وعید . خشیه الله
۱۶۳	بشارت به عطایای الهی به ظهور اعظم . وعده نصرت و ظفر امرالله و عالمگیر شدن صیت و آوازه امر بهائی
۱۶۳	وعده استقرار وحدت عالم انسانی و وحدت ملل و قبائل
۱۶۳	آهنگ شرق و غرب " امروز آهنگ شرق و غرب
۱۶۳	یا بهاءالابهی است و خروش نهنگ عشق یا علی الاعلی
۱۶۳	صلای الهی . بانگ بانگ میثاق است . بانگ میثاق .
۱۶۳	دوران نقض و شدت تمام میشود
۱۶۴	خبرهای خوش و نیکو . مآخذ بشارات وعد و خوف وعید در الواح نزولی جمال اقدس ابهی
۱۶۵	نمونه هائی از الواح نزولی در آیات انذار و خوف وعید . مآخذ " وعد و وعید " در قرآن کریم
۱۶۵	مآخذ و منابع
۵۱۰	نافه نهم - رجوع کنید به تعلیق . اسماء الله و صفات خدا
۱۶۶	نافه دهم - علوم عقلی . حکمت . برهان . احتجاج . استدلال . اقسام ارواح
	مقدمه . روش تحقیق و مبانی روش تحقیق
	۱۶۷
۱۶۸	فصل اول منشأ علوم عقلی و حکمت ادیان الهی است . تحقیق . مآخذ بیان مبارك در الواح نزولی و سایر کتب
	ص ۷
صفحه	موضوع
۱۶۹	فصل دوم افکار فیلسوفی و تطبیق با افکار دیانتی . ستایش حکما و فلاسفه الهیون و فلاسفه متفنون

فصل سَوّم الهیات در کتب علوم عقلی و معارف بهائی
الهیات عام . وجود . حیات . روح . حرکت . مقصد از روح

۱۶۹

وجود . حیات و مراتب آنها

مباحث الفاظ . ماهیت . وجود . هستی . وجوب . واجب الوجوب
. امکان . جوهر . اعراض . حدّ . رسم . فصل

مراتب وجود . بیانات و شروح در الواح مبارکه

تعریف امکان و ممکن در کتب منطق . مقولات . جوهر

مقوله حرکت در کتب فلسفه . حرکت جوهریه

حرکت در عالم امکان - جوهری . عرضی . روحی .

جسمی در مکاتیب . حرکت ملازم وجود است

شؤن و عوالم روحانیه منزّه از حدود و حصر است

حد . رسم . فصل . علت . بسیط . مرکّب . ماده .

صورت . هیولا (هیولی) . ادراک . اعتبار . الاعتباری

فصل چهارم اثبات وجود ذات باری بدلائل عقلیه ثابت

ولی ادراک ذات باری محال است

تحقیق تطبیقی . روشهای اثبات ذات باری در معارف بهائی

۱۷۷-۱۸۵

معارف یهود . قرآن کریم و در کتب فلسفه و کلام

تبیینات حضرت عبدالبهاء در حدوث عالم

فصل پنجم اقسام ادراکات انسانی . موازین ادراک .

۱۸۵

برهان . استدلال

میزان حقیقی برای فهمیدن مسائل الهیه میزان الهی است

۱۸۶

۱۸۶	تقسیم بندی میزان در مکاتیب
۱۸۷	فصل ششم برهان . استدلال و انواع آن در مکاتیب .
	استدلال عقلی . استدلال نقلی
۱۸۷	حجّت . استدلال . اقسام برهان . قیاس . برهان لمّی . برهان انّی
۱۸۸	نمونه هائی از برهان بروشهای مختلف در مکاتیب .
۱۸۸	اقامه برهان در اثبات الوهیت
۱۸۹	اقامه برهان در اثبات لزوم تجدید ادیان .
۱۸۹	اقامه برهان در علّت تغییر ادیان
۱۹۰	برهان برای اثبات حقانیت مظاهر مقدسه بر دو قسم است
	برهان عوام و برهان خواص
۱۹۰	اقامه برهان در اثبات حقانیت امر در مکاتیب
۱۹۰	استدلال بروش قیاس
۱۹۰	برهان بروش قیاس اقترانی . در اینکه ذلت کشیدن
	در سبیل امرالله نهایتاً عزت ابدیه است
۱۹۱	فصل هشتم در معنی لذت های ابدی . لذت های فانی
	آلم . مشقت . آلام و رفع آن
۱۹۱	بیانات مبارکه در باره داروین . ولترو
	افکار فیلسوفی آندو فیلسوف و دانشمند
۱۹۱	فصل نهم مبحث روح انسانی یا نفس ناطقه
۱۹۱	مبحث الفاظ و لغات - جان . حلول . خروج . دخول
۱۹۱	روح . مجرد . مجردات . نفس
۱۹۱	در کتب فلسفه و کلام و در معارف ادیان قبل
۱۹۲	ماهیت روح و اینکه از مجردات است و
	در آن دخول و خروجی نیست

سؤال از روح و مراتب و مقامات و اقسام آن

۱۹۲

۱۹۲ نفس انسانی استعداد صعود و نزول دارد

۱۹۲ مراتب و درجات نفس انسانی

۱۹۲ مراتب روح . ارواح حقائق ثابتہ اند و در آنها تشخص و

۱۹۲ شؤون خاصه و ممتازہ میان آنها است

۱۹۲ روح انسانی . نفس ناطقة "و أما الروح الانسانی هو نفس ناطقة

المدرکة لحقائق

۱۹۳ مقایسه روح و عقل . تأثیر ارواح مقدسه بعد از مفارقت از این عالم

۱۹۳ ترقی روح بعد از مفارقت از بدن

۱۹۳ تأثیر ارواح مقدسه بعد از مفارقت از این عالم

۱۹۳ وسائل ترقی و ارتقاء روح بعد از مفارقت از بدن

۱۹۳ مکان و مقام ارواح بعد از صعود . عروج روح به عوالم روحانی

ص ۸

موضوع صفحه

۱۹۳ مآخذ در آثار قلم اعلیٰ در بقای روح و اینکه:

بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی

انواع روح روح الجمادی . روح نباتی . روح حیوانی

۱۹۴

۱۹۴ روح انسانی . روح ملکوتی . روح قدسی

۱۹۴ اقسام روح در الواحی دیگر " «و اما سئلت عن الروح»

۱۹۴ روح ایمانی . روح رحمانی . روح لاهوتی

۱۹۴ اقسام روح و شرح آن

۱۹۵ ارواح مشترک انبیای الهی

- نفس . مقامات نفس و مراتب آن . نفس نامیه ۱۹۵
- نفس حیوانی . نفس انسانی نفس ناطقه ۱۹۵
- مأخذ در الواح نزولی جمال قدم جلّ جلاله ۱۹۵
- شرح انواع نفس در سایر الواح مبارکه در مکاتیب ۱۹۵
- نفس أماره . نفس لوّامه . نفس ملهمه . نفس مطمئنّه ۱۹۶-۱۹۷
- نفس راضیه . نفس مرضیه . نفس کامله . نفس الهیه
- مأخذ نفس در قرآن کریم و در معارف اسلامی ۱۹۸
- مقامات نفس و شؤون و مراتب صعود و نزول آن . ۱۹۸
- اصول عقائد بهائی . ردّ رجوع روح بعد از مفارقت از بدن ۱۹۸
- به این عالم . رجعت روح به این عالم بعد از موت ممکن نیست
- مقصود از ذکر رجعت در کتب الهی رجعت آثار و صفات است نه
- رجعت عنصری و جسدی .
- ردّ اعتقاد به تناسخ و بیان عقاید اهل تناسخ ۱۹۹
- اقامه برهان و استدلال بر روش دلائل نقلیه .
- رد مسائل فنیّه و افکار فلاسفه که مخالفت و مغایرت با ۱۹۹
- نصوص کتاب الله دارد
- النشأة الاولى . النشأة الاخری ۱۹۹
- بیانات مبارکه در نقل نظرات مادیون ایران و ۱۹۹
- بیان آنان بنقل از نظرات مادیون اروپا
- فصل نهم عالم خلقت . عالم فطرت ۲۰۰
- نقل خلاصه نظرات طبعیون ، فلاسفه قدما ، و انبیای الهی ۲۰۰
- در تفاوت بین نفوس و بیانات مبارکه در باره اینکه تفاوت در اصل
- فطرت موجود و استناد مبارک به آیه شریفه قرآنیّه ، ولی تربیت تأثیر دارد
- طبعیون دو قسمند . تفاوت در فطرت انسانی وجود دارد ۲۰۰

- ۲۰۰ مآخذ و منابع
- ۲۰۳ نافه یازدهم - ادعیه و متون ادعیه . مناجاتهای مبارکه
- ۲۰۳ اسماء الله و صفات خدا در ادعیه مبارکه و مآخذ آن
- انواع ادعیه در مکاتیب و طلب تأیید الهی . متون ادعیه
- ۲۰۳ مطالعه تطبیقی انواع ادعیه مبارکه و طلب مغفرت برای
- احبا و ادعیه نازله از قلم اعلیٰ
- ۲۰۵ نمونه از طلب دعا و مغفرت در حق احبای الهی . دعای مبارک
- برای حفظ احباء الهی از شئون نفس و هوی . نفس اماره .
- غرور و راههایی که علت و سبب شرارت میگردد
- ۲۰۵ نمونه ای از الواح مبارکه در ذکر توحید و عدم توانائی
- ادراک انسان در معرفت ذات اقدس الهی
- ۲۰۵ مآخذ و منابع
- ۲۰۶ نافه دوازدهم - سبک نگارش و اصطلاحات ادبی در مکاتیب
- ۲۰۷ مقدمه . سبک و روش و لحن مکاتیب خطاب به افراد مؤمنین
- ملایمت و عطف در اداء کلام
- ۲۰۷ تشویق و تحریص احبا در خدمت بامر الله ، احبا بیکدیگر کلمات و
- ترکیباتی که ایجاد حب و شوق در واصلین مکتوب خصوصا
- و جامعه احبا عموما ایجاد میکند
- ۲۰۷ ترکیبات ادبی در متون الواح . تشبیهات . اشارات . کنایات
- ۲۰۸ لغات و کلمات و الفاظی که در تشبیهات و اشارات و
- کنایات زیارت میشود

- سجع و قافیه ، لغات و کلمات مترادف و ۲۱۱-۲۰۹
- هم وزن (سیلاب) . نثر مسجع نثر مسجع در مکاتیب . اشارات ۲۱۲
- الواحی که در آن مزاح دیده میشود . بیاناتی که حالت خبری دارد ۲۱۳
- دستور مبارك در سبك نگارش كتب استدلالیه و معرفی امر الله ۲۱۳
- نمونه ای نگارش بسبک نویسندگی ادبای زبان فارسی ۲۱۴
- تشبیه محسوس به معقول
- مآخذ و منابع ۲۱۴
- نافه سیزدهم - در مسائل علوم ریاضی . علم نجوم . نجوم قدیمه ۲۱۵
- فاصله نجوم سماوی . افلاك . عالم کون و کیان . فضا . اجسام سماوی
- اوهامات مندرجه در کتب نجومیه باطل اند . کون . کیان . فضا ۲۱۶
- افلاك . شمس . اجسام سماوی و تمثیل آن در عوالم مجردات .
- فضاء نا محدود و نا متناهی است عالم کون آیاتی است باهره و
- مدلّ بر وجود صانع و فردانیت خدا است - حرکت . حرکت جوهری .
- حرکت عرضی . حرکت روحانی . حرکت جسمانی ملازم وجود است
- نقل حدیث نبوی در اینکه عالم کون نا متناهی است و خارج از ۲۱۷
- حدود عقول . لفظ عرش در بیان مبارک و قرآن کریم
- ترقی علوم ریاضی و نجوم در دور بهائی و مقایسه آن با ادوار قبل ۲۱۷
- و ردّ محدود بودن عوالم الهی
- طبقات السبع والسموات السبع المذكورة ۲۱۷
- في الآثار التي سبقت من مشارق الانوار
- مآخذ طبقات سبع در کتب نجوم قدیمه ۲۱۷
- فلسفه و در کتب عهد قدیم و جدید و معارف یهود

- ۲۱۹ مقصود و مراد و اشاره به آسمان و طبقات سبع در ایقان شریف .
کتاب مستطاب اقدس . تبییات مبارکه
- ۲۲۰ حرکت افلاك و خورشید . نقل آیات قرآن کریم و نظرات قدیمه
و منسوخه هندسه بطلمیوسی و مطابقت نمودن و ابطال آن با
آیات قران و حرکات کرات سماوی . سؤال در باره حرکت اقمار
رصد (لکو فرینکو) . خورشید منبع حیات و ایجاد معادن در کره ارض است
فلک اثیر خورشید . ماه و نظرات فلاسفه در ازمنه سابق (فی سالف الزمان)
کرات سماویه و موجودات ذیروح . چنانچه میفرماید
و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما دابة
مآخذ و منابع
- ۲۲۱ نافع چهاردهم - حفظ و صیانت امرالله
۲۲۲ عهد و میثاق اساس دین الله است
۲۲۳ هر نفسی ثابت ترمؤید تر و موفق تر
- ۲۲۳-۲۲۴ اوراق شبهات . حفاظت امرالله از اریاح نقض . نادانان
بی وفایان . رخنه گران . لوح ملاح القدس را بخوانید
۲۲۴ حفاظت امرالله از اریاح نقض . نادانان . بی وفایان . رخنه گران
۲۲۴ مآخذ و منابع
- ۲۲۵ نافع پانزدهم - براهین مبارکه در اثبات حقانیت ظهور
حضرت بهاءالله جلّ جلاله . بشارات . براهین عقلی و نقلی
در اثبات ظهور اعظم . تاریخ حیات مبارک
- ۲۲۶ انواع و اقسام براهین و احتجاج در حقانیت امرالله و
دعای حضرت بهاءالله جلّ ذکره
۲۲۶ برهان اول ، در اینکه علم حضرت بهاءالله لدنی است

و بمکتب نرفتند

برهان دوم ، در اینکه حقانیت بظهور نفس تعالیم ایشان است ۲۲۶
که اختلاف و بینونت را از عالم بر میاندازد

برهان سوم ، امر بهائی از سجن عکا مرتفع شد ظلم و معاندت ۲۲۶
اعدای امر مانع از پیشرفت و اتساع و غلبه امر الله نگردید

برهان چهارم ، تربیت مؤمنین و ظهور کمالات انسانی ۲۲۶
دلالت بر حقانیت امر الله است

برهان پنجم ، خوارق عادات ۲۲۶

برهان ششم، برهان دیگر بر حقانیت ذات "شمس حقیقت" است ۲۲۶

ص ۱۰

موضوع صفحه

برهان هفتم، برهان بروش مقایسه ظهورات قبل و ۲۲۶
عدم اقبال عامه در زمان ظهور بعد

اشاره بتوقیع حضرت اعلیٰ که در مکتب من یظهره الله خوانده شود ۲۲۷
(استدلال بروش ایقان شریف)

براهین عقلی دیگر در اثبات ظهور ۲۲۷

برهان اول، مخالفت دو حکومت مستبد وقت ایران و عثمانی ۲۲۷

برهان دوم، برهان قیاسی در اثبات ظهور حضرت بهاءالله جل کبریائه ۲۲۸

برهان سوم، خدا در وقت ظهور جدید خرق عادات قوم می نماید ۲۲۸

برهان چهارم ، میزان کل، حقائق مندمج در امر بهائی است ۲۲۸

برهان پنجم ، در اثبات اینکه این دور اعظم دور بروز و ۲۲۸

ظهور اسرار الهی است

بیان مبارک : "انبعث حقائق کل شیء والمعاني الكلية ..."

- ۲۲۸ براهین نقلی در اثبات ظهور
- ۲۲۸ برهان اول ، ایام الله . لقاء الله . رؤیت
- احتجاب مردم در زمان ظهور بعثت اینکه شرایط
- ۲۲۹
- حقانیت را نفهمیده اند و اینکه مظهر جدید باید مظهر کمالات معنویه
- و مطلع انوار رحمانیه باشد
- ۲۲۹ برهان سوم ، در بشارات
- ۲۲۹ برهان چهارم ، بشارات به ظهور . رب الجنود .
- ۲۲۹ مآخذ و منابع
- ۲۳۰ نافه شانزدهم - اخلاق بهائی
- ۲۳۱ روحانیت . خضوع . خشوع . تذلل . محویت . فناء . عبودیت
- رقیب . مظاهر رحمت . ستاری . خطا پوشی . ادب
- ۲۳۱ بیاناتی که دلالت بر خضوع و خشوع حضرت عبدالبهاء است و
- نمونه و سرمشق احبای الهی است
- ۲۳۱ هیکل این عبد برداء تذلل مزین است نه قمیص تذلل
- و هامة این حقیر بتاج عجز و نیاز مفتخر است نه ناز
- ۲۳۱ تعالیم مبارکه در سلب وجودیت و قائم بودن در بندگی یاران الهی
- ۲۳۱ - خضوع و خشوع احبّا
- ۲۳۲ خطا پوشی و ستاریت و حدود آن . عفو . بخشش
- ۲۳۲ فسحت حقیقی . سیاحت روحانی و مراتب حصول آن
- ۲۳۲ مظاهر رحمت .
- ۲۳۲ اجتناب از ناس بر دو قسم است
- ۲۳۳ سرفدا . پرهیز از غیبت که که غبار بر قلوب می نشاند و

زبان گشودن بمدح و ثنای یکدیگر که سبب روح و ریحان می گردد

۲۳۳

تنزیه . تقدیس . عصمت . عفت . ادب . تعلیم ادب به اطفال ۲۳۳

رعایت ادب در مذاکرات محفل ، در اداء کلام ۲۳۳

رعایت ادب به گوش دادن رأی و نظرات اعضاء شور ۲۳۳

مآخذ و منابع ۲۳۳

نافه هفدهم - القاب به حضرت بهاءالله . حضرت ربّ اعلی

۲۳۴

کتاب مستطاب اقدس

نافه هجدهم - در ذکر و اعطای لقب و اسم به مؤمنین ۲۳۶

و خادمین امرالله . مخاصمین . معاندین . ناقضین

عناوین به احبای الهی و ثابتین بر میثاق و فضیلتی امر مبارک ۲۳۷

و مبلغین امرالله

مآخذ و منابع ۲۳۷

نافه نوزدهم - تعلیم و تربیت ۲۳۸

تربیت تقدم دارد بر تعلیم سایر علوم " ترویج علم و عرفان ۲۳۹

فرض و واجب است . اطفال ، تربیت . اوامر مبارکه در اقسام

تعلیم به اطفال . نوجوانان . اجتناب از قرائت کتب طوائف مادّیه ۲۳۹

اجتناب از حکایات و روایات غرامیه . تدریس معارف امری:

استدلال . تاریخ امر . ادلّه ظهور در کتب الهیه ۲۳۹

آموختن زبانهای فارسی و عربی . دعای مبارک و طلب تأیید ۲۴۰

در حق احباء الهی برای تحصیل علوم و فنون

تحصیل معارف امری . مذاکرات در اجتماعات بهائی ۲۴۰

باید مذاکرات در مسائل علمیه باشد . علو و دنو عقول و

ادراکات از تربیت و تعلیم است .

عقول و ادراکات در اصل فطرت متفاوت است
مادران اول مربی اطفالند
۲۴۰-۲۴۱

ص ۱۱

موضوع صفحه

خواندن غزلیات جمال مبارک در وقت خواب اطفال
تعلیم و تربیت بنات (دختران) و اهمیت آن .
۲۴۱

مآخذ و منابع
۲۴۱

نافه بیستم - مبادی اداری
۲۴۲

عناصر متشکله نظم بدیع جهان آرای الهی
در توقیع بلسان انگلیسی حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه
۲۴۳

قوه قدسیّه (سریان) در مؤسسات و مشروعات امر بهائی
۲۴۳

تشکیل محفل روحانی در قراء . فریضة اصحاب شور
۲۴۳

شرایط انجمن های شور روحانی
۲۴۳

فریضة اصحاب شور . خلوص نیت . نورانیت حقیقت
۲۴۳

انقطاع از ما سوی الله . انجذاب بنفحات الله
۲۴۳

خضوع و خشوع بین احبا . صبر و تحمل بر بلاء

اثبات وحدانیت جمال غیب ابهی مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی

شرایط انجمن های شور روحانی
۲۴۳

اوامر مبارکه در کیفیت شور و مذاکره

دستور اکید در منع از مذاکرات سیاسیه در مجلس شور
۲۴۴

مآخذ و منابع
۲۴۴

نافه بیست و یکم - عهد و میثاق در امر بهائی
۲۴۵

علم مبین عهد و پیمان پیوسته در ارتفاع است
۲۴۶

أعظم تجلّی جمال قدم در این بزم اتم در هیکل میثاق جلوه فرمود .

۲۴۶ میزان کل شیء و مغناطیس تأیید میثاق ربّ مجید است

۲۴۶ میثاق . قوّه میثاق . نور میثاق . ثبات در میثاق

وحدت بهائی و حفظ آن منوط به عهد و میثاق است

۲۴۷

۲۴۷ میثاق غلیظ است سطوت میثاق

۲۴۸ وظایف مرکز میثاق " نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله

و ترویج وحدت عالم انسانی . و تأسیس صلح عمومی

۲۴۸ علو امرالله در ظلّ میثاق است . ذکر ناقضین عهد ابهی

انحراف اعظم و انحراف اکبر . در تذلیل و خذلان ناقضین و

ارتفاع مرکز عهد و میثاق . ناقضین در خسران افتند

ناقضین اشرارند . اگر چه بظاهر بزهد و تقوی ظاهرند

۲۵۰ تحقیق «عبادت ثقلین» . مأخذ در الواح نزولی

کتب لغت . قرآن کریم . معارف شیعه و سنی و احادیث

نقل بیانات مبارکه نزولی در نهی معاشرت با ناقضان

۲۵۳

۲۵۵ عوام فریبی و ظاهر سازی های ناقضین عهد و تشابه آنها با شیعه قُح

۲۵۵ شریعت سمحای بیضا . ظفر و پیروزی مرکز میثاق علیرغم قیام بر

قلع و قمع حضرت عبدالبهاء توسط دو دولت استبداد و از نتایج آن

که تسخیر روحانی اروپ و امریک گشت

۲۵۵ بیانات مبارکه در بی اعتنائی به شبهات ناقضین و تمسّک به

آیات محکّمات نازله از قلم اعلی

۲۵۵ "ذروا الشبهات و دعوا تأویل المتمسّکین بالمتشابهات

و تمسّکوا بالمحکّمات"

۲۵۵	بهترین نفوس ثابتین در عهد و میثاقتند
۲۵۶	مآخذ و منابع
۲۵۷	نافه بیست و دوم - در ذکر و محامد رسولان و انبیای الهی
۲۵۸	خاتمیت ، تأیید خاتمیت حضرت محمد رسول الله ص
۲۵۸	حقانیت حضرت رسول اکرم ص
۲۵۸	القاب حضرت محمد ص . القاب به حضرت مسیح ع
۲۵۹	حقانیت حضرت محمد ص . مآخذ اقوال و افتراعات
	مورخین اروپا و امریکا
۲۶۰	در حمد و ثنای پیغمبر اکرم حضرت محمد ص
۲۶۱	در علم حضرت محمد ص . مآخذ در الواح قلم اعلی
	ص ۱۲
	موضوع
صفحه	
۲۶۱	در غلبه و نصرت حضرت محمد ص و ذکر بعضی از فتوحات اسلام
۲۶۱	مآخذ بیان مبارک در کتب تاریخ اسلام
	اتهام و تهمت و افترا بر انبیاء الهی از عادات قدیمه منکرین است
۲۶۲	مآخذ و منابع
۲۶۳	نافه بیست و سوم - عدل . انصاف . رحم . مروّت . مساوات
	موااسات . مجازات . مکافات
۲۶۴	اساس دین عدل و انصاف به انسان است
	عدل الهی از برای مرتکب معاصی عذاب و عقاب است زیرا علت
	ارتکاب معصیت اراده انسان است . پاداش و ثواب . عقاب . جزا
	مکافات در آخرت روحانی است . موااسات طوعی
۲۶۴	مآخذ و منابع
۲۶۵	نافه بیست و چهارم - اوامر و نواهی

نواهی . نهی از مداخله در امور سیاسیّه . منع از تسمیه اطفال به
نامهای : بهاءالله . باب . نقطه اولی

اوامر . فرض . فرائض . واجبات . زنهار زنهار
امر به خواندن تعالیم الهیه و اجراء آن

بهائی باید شمع آفاق باشد . باید تحصیل علوم و معارف در حد
امکان نمود . باید اقامه دلائل و برهان نمود

ترویج علم و عرفان فرض و واجب بر هر يك از یاران است

مآخذ و منابع

نافه بیست و پنجم - در مذهب شیعه و ائمه اطهار

۲۶۷

اهل بیت حضرت رسول ص

ائمه اطهار ع مظاهر علم الهی اند . حضرت علی ع
حضرت امام حسین ع . حضرت صادق ع

مآخذ و منابع

نافه بیست و ششم - در ذکر علمای ادیان قبل در عصر رسولی

ذکر علمای وقت در دوره حیات جمال مبارک در بغداد

القاب به علما و فضلا . علماء سوء (علماء بد)

مآخذ علماء سوء در معارف مذهب شیعه . کتب عوالم و بحار الانوار

۲۷۱

فرق میان علمای خوب و بد در زمان ظهور . علماء رسوم

علمای اسلام و نصاری که در الواح مبارکه با احترام و

عنایات خاصه مخاطب لوح قرار گرفته اند

مآخذ و منابع

نافه بیست و هفتم - در ذکر ادبا . شعرا . نویسندگان و نقل اشعار

۲۷۷

- ۲۸۷ منابع و مآخذ
- ۲۸۸ نافه بیست و هشتم - در قصص . نام افراد . اشخاص
ملل و اقوام . سلاطین و رؤسای ارض
- ۲۸۹ نام افراد و اشخاص در متون تاریخ اقوام و ادیان
- ۲۸۹ مریم مجدلیه . مریم امّ یعقوب . در قصص و نام اشخاص و
افراد و حکایات . خضر . حسین کرد . اسکندر . ذوالقرنین
- ۲۸۹
- ۲۸۹ ذوالکلاع . ذوالحمار . ذی یزن
- ۲۹۰ ذکر نام ملل و اقوام . قوم اسرائیل ، تباشیر در عزت
- ۲۹۱ کسب عزّت قوم اسرائیل ، مشروط است
مناجات و دعا برای عزت قوم اسرائیل
- ۲۹۱ مکزیکو و مردم آن
- ۲۹۱ تبلیغ اهالی مکزیک . ایرانیان . ارمنیه
- ۲۹۱ سبب و علت عزت ایران و ایرانیان . احزاب ایران بخود مشغول
- ۲۹۲ قوم عرب ، در اثر ظهور حضرت محمد ص ترقی نمودند و
سر حلقه دانایان شدند
- ذکر و نام بعضی از مشاهیر سلاطین و رؤسای ارض و متفکرین
- ۲۹۳
- ناپلئون . فردریک . پطرس کبیر . هنری . واشنگتون . گریبالدی
دولت و امپراطور انگلیس . دعا در حق امپراطور انگلیس
- ۲۹۴ دعا در حق حکومت و سلطنتهای عادلّه . سلطان محمد عثمانی
- ۲۹۵-۲۹۶ صلاح الدین اول ایوبی . ملک منصور
- ۲۹۶ مآخذ و منابع
- ۲۹۷ نافه بیست و نهم - در ذکر قراء . مدائن و شهرها . اماکن

ایالات . کشورها . قارات عالم
در ذکر مدائن و شهرها . امّ القرى . مکه (بطحاء)

۲۹۸

زنجان خطه پاك ، کشور تابناك ، خطه جلیل

۲۹۸

الجزيرة الخضراء ، مازندران

۲۹۹

ص ۱۳

موضوع صفحه

قدس الاقداس ، آرزوی قوم یهود برای تجدید بنای سلطنت سلیمانی ۳۰۰

مأخذ تاریخی بیانات مبارکه در باره قدس الاقداس

حرکت و روی آوردن قوم یهود به اراضی مقدسه و ذکر "دیوار ویران" ۳۰۰

اراضی مقدسه لانه و کاشانه انبیاء ۳۰۱

در ذکر ممالک و شهرها . ایران . کشور اثیر . ارض طف ۳۰۱

المدينة الكبرى . ارض سرّ (ادرنه) . البقعة المباركة ۳۰۱

حدباء . مازگان . قمصر . آران . پاریس ۳۰۱

بخارا "بخارا وقتی عقل افزا بود و مرکز علم و دانش مأخذ بیان مبارک

۳۰۲

در باره سوابق تاریخی بخارا که مرکز علوم اسلامی مرکز علوم اسلامی بود

قفقاز . مأخذ بیان مبارک در مورد سوابق تاریخی قفقاز در امر مبارک ۳۰۳

عشق آباد مدینه عشق ۳۰۳

مأخذ و منابع ۳۰۳

نافه سی ام - آیات قرآن کریم در مکاتیب ۳۰۴

مقدمه . تصدیق قرآن که من عندالله است و آیات آن ۳۰۵

نقل آیات قرآنیّه و وجوه نقل آنها در مکاتیب ۳۰۵

- روشهای تحقیق . شناسائی آیه . جزئی از آیه . علت نقل آیه ۳۰۶
- مأخذ در آثار نزولی . رجوع به کتب معتبره تفسیر ۳۰۶
- القاب قرآن . قرآن عظیم . قرآن حکیم . تنزیل من الرحمن الرحیم ۳۰۷
- آیات قرآنیّه در مکاتیب مجلدات ۱ ، ۲ ، ۳ و ۴ ۳۰۷ - ۳۶۲
- نقل آیات سوره بقره (۲) و علت نقل آیات ۳۰۷
- نقل آیات سوره آل عمران (۳) و علت نقل آیات ۳۱۸
- نقل آیات سوره النساء (۴) و علت نقل آیات ۳۲۰
- نقل آیات سوره مائده (۵) و علت نقل آیات ۳۲۱
- نقل آیات سوره انعام (۶) و علت نقل آیات ۳۲۳
- نقل آیات سوره اعراف (۷) و علت نقل آیات ۳۲۵
- نقل آیات سوره یونس (۱۰) و علت نقل آیات ۳۲۷
- نقل آیات سوره هود (۱۱) و علت نقل آیات ۳۲۸
- نقل آیات سوره یوسف (۱۲) . سوره رعد (۱۳) و علت نقل آیات ۳۳۰
- نقل آیات سوره ابراهیم (۱۴) و علت نقل آیات ۳۳۰
- نقل آیات حجر (۱۵) . سوره نحل (۱۶) و علت نقل آیات ۳۳۱
- نقل آیات سوره بنی اسرائیل (الاسری) (۱۷) و علت نقل آیات ۳۳۲
- نقل آیات سوره کهف (۱۸) . سوره مریم (۱۹) و علت نقل آیات ۳۳۴
- نقل آیات سوره طه (۲۰) و علت نقل آیات ۳۳۵
- نقل آیات سوره انبیاء (۲۱) . سوره حج (۲۲) و علت نقل آیات ۳۳۶
- نقل آیات سوره مؤمنون (۲۳) . سوره نور (۲۴) و علت نقل آیات ۳۳۸
- نقل آیات سوره فرقان (۲۵) و علت نقل آیات ۳۳۹

٣٤٠	نقل آیات سوره شعراء (٢٦) و علت نقل آیات
٣٤٢	نقل آیات سوره نمل (٢٧) و علت نقل آیات
٣٤٢	نقل آیات سوره قصص (٢٨) و علت نقل آیات
٣٤٤	نقل آیات سوره عنكبوت (٢٩) و علت نقل آیات
٣٤٤	نقل آیات سوره روم (٣٠) . سوره لقمان (٣١) و علت نقل آیات
٣٤٥	نقل آیات سوره احزاب (٣٣) و علت نقل آیات

ص ١٤

صفحه	موضوع
٣٤٧	نقل آیات سوره فاطر (٣٥) . سوره یس (٣٦) و علت نقل آیات
٣٤٨	نقل آیات سوره صافات (٣٧) . سوره صآد (٣٨) و علت نقل آیات
٣٤٩	نقل آیات سوره زمر (٣٩) و علت نقل آیات
٣٥٠	نقل آیات سوره غافر (٤٠) . سوره فصّلت سجده (٤١)
٣٥٠	نقل آیات سوره شوری (٤٢) و علت نقل آیات
٣٥١	نقل آیات سوره جاثیه (٤٥) . سوره فتح (٤٨) و علت نقل آیات
٣٥٢	نقل آیات سوره حجرات (٤٩) . سوره ق (٥٠) و علت نقل آیات
٣٥٢	نقل آیات سوره ذاریات (٥١) و علت نقل آیات
٣٥٣	نقل آیات سوره طور (٥٢) . سوره نجم (٥٣) و علت نقل آیات
٣٥٣	نقل آیات سوره قمر (٥٤) . سوره رحمن (٥٥) و علت نقل آیات
٣٥٣	نقل آیات سوره واقعه (٥٦) و علت نقل آیات
٣٥٤	نقل آیات سوره حشر (٥٩) و علت نقل آیات
	نقل آیات سوره ممتحنه (٦٠) . سوره صف (٦١)
٣٥٥	نقل آیات سوره سوره جمعه (٦٢) و علت نقل آیات
٣٥٦	نقل آیات سوره مَلِك (٦٧) . سوره قلم (٦٨) و علت نقل آیات
٣٥٧	نقل آیات سوره حاقّه (٦٩) . سوره مُزَمِّل (٧٣) و علت نقل آیات

نقل آیات سوره سوره مدثر (۷۴) و علت نقل آیات

۳۵۷

نقل آیات سوره قیامت (۷۵) و علت نقل آیات ۳۵۷

نقل آیات سوره دهر (انسان) (۷۶) و علت نقل آیات ۳۵۷

نقل آیات سوره نبأ (۷۸) سوره نازعات (۷۹) و علت نقل آیات ۳۵۸

نقل آیات سوره عبس (۸۰) . سوره تکویر (۸۱) و علت نقل آیات ۳۵۸

نقل آیات سوره انفطار (۸۲) . سوره مطففین (۸۳) و علت نقل آیات ۳۵۸

نقل آیات سوره غاشیه (۸۸) . سوره فجر (۸۹) و علت نقل آیات ۳۵۹

نقل آیات سوره شمس (۹۱) و علت نقل آیات ۳۵۹

نقل آیات سوره لیل (۹۲) . سوره ضحی (۹۳) و علت نقل آیات ۳۶۰

نقل آیات سوره تین (۹۵) و علت نقل آیات ۳۶۰

نقل آیات سوره زلزال (۹۹) . سوره عصر (۱۰۳) و علت نقل آیات ۳۶۰

نمونه ای از لوحی منیع در اعلان خبر از ظهور جدید که ترکیب

نثر کلمات آن نقل و ترکیبی از آیات قرآن است

مأخذ و منابع ۳۶۳

نافه سی و یکم - تأویل . تفسیر آیات قرآن

۳۶۶

عبدالبهاء . راسخون فی العلم ۳۶۷

تفسیر "بسم الله الرحمن الرحيم" . مأخذ بهاء الله در معارف اسلامی ۳۶۸

تحقیق در بیان مبارك . نمونه هائی از نظرات علمای قرآن ۳۶۹

بیان مبارك در تفسیر «الرحمن» . «الرحیم» ۳۷۰

تفسیر رحمان . رحیم در معارف اسلامی ۳۷۱

تفسیر آیه ۷/۱۴۲ سوره اعراف . تأویل "انشقاق قمر"

۳۷۱

۳۷۱ "اضمحلال نفسی". مأخذ بیان مبارك در الواح نزولی
 ۳۷۱-۳۷۲ مأخذ شق القمر در احادیث . نمونه هائی از تفاسیر و
 ۳۷۱-۳۷۲ کتب حدیث در معارف مذاهب شیعه و سنی
 ۳۷۳ علّت ذکر تعداد پیغمبران در قرآن . تأویل أصحاب رس
 ۳۷۳ مقامات توحید و تحدید انبیای الهی
 "ذکر انبیاء ذکر کل است"

۳۷۳

"مقام نبوت مقام افاضه و استفاضه است"

۳۷۳

بیان مبارك : "مقامات توحید و تحدید انبیای الهی"

۳۷۳

۳۷۳ تحقیق در آثار نزولی و کتب تفسیر و علوم قرآن
 ۳۷۳ بیان مبارك : "در قرآن بیست و هشت پیغمبر بظاهر مذکور
 ۳۷۳ ولی فی الحقیقه کل مرموز". نام پیغمبران مذکور در قرآن
 ۳۷۴ تحقیق در قرآن و معارف اسلامی . نام انبیائی که در قرآن مذکور
 و رسالتشان نیز ذکر شده است
 ۳۷۵ آیاتی که جمعی از انبیاء مذکورند: لوط . اسحق
 یعقوب - اسحق . یعقوب

۳۷۵

۳۷۵ آیاتی که جمعی از انبیاء مذکورند: ابراهیم . اسماعیل
 اسحاق . یعقوب . عیسی . ایوب . یونس . هارون . سلیمان . موسی ۳۷۵

ص ۱۵

موضوع صفحه
 آیاتی که جمعی از انبیاء مذکورند: ابراهیم . اسحاق . یعقوب ۳۷۶

- نوح . داود . سلیمان . ایوب . یوسف . موسی ۳۷۶
- هارون . زکریا . یحیی . عیسی . الیاس . اسماعیل ۳۷۶
- الیسع . یونس . لوط ۳۷۶
- "تأویل مبارك در علت ذکر معدودی از پیغمبران در قرآن کریم را ۳۷۶
- "حکمت بالغه" بیان فرموده اند
- تحقیق . نام انبیائی که صراحتاً نام آنان در قرآن کریم مذکور نیست ۳۷۶
- تأویل آیه ۲۵۳ سوره بقره: "فضلنا بعضهم علی بعض" ۳۷۷
- تحقیق در آثار نزولی ۳۷۷
- مقامات جمع . فرق و تفصیل . مقام تفصیل و ۳۷۷
- رتبه حدودات بشریه در ایقان شریف . "و رفعناه مکاناً علیاً" ۳۷۷
- تأویل آیه ۲۵۳ سوره بقره: "فضلنا بعضهم علی بعض" ۳۷۸
- در کتب تفسیر و معارف اسلامی . قاب قوسین ۳۷۸
- تأویل "اصحاب رس" در کتب تفسیر قرآن و
- ۳۷۹
- تاریخ ادیان و تبیین و تأویل مبارك . تحقیق در اصحاب رس
- ۳۷۹
- مأخذ حضرت مه آباد در بیان مبارك و کتب تاریخ ادیان ۳۷۹
- تأویل نشئه اخروی ۳۷۹
- تأویل ناقة الله . مأخذ ناقة در آثار قلم اعلی . مراجع تحقیق ۳۸۰
- تأویل و مقصود از آیه ۶۹/۱۷ در سوره الحاقة: ۳۸۱
- "وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ" ۳۸۱
- تحقیق در آیه ۶۹ / ۱۷ سوره الحاقة خاطرات ایادی امرالله ۳۸۱
- جناب یوگو جیاگری در ارتباط با بنای مقام مقدس اعلی ۳۸۱
- آیات متشابهات در قرآن ۳۸۱

ساعة . اشراط ساعة . مأخذ در الواح الهی در امر بهائی و ۳۸۲

در کتب حدیث و مفسرین قرآن کریم ۳۸۲

تأویل مضمون آیه شریفه ۳۵ سوره نور . تفسیر سوره روم آیتین ۱ و ۳۸۲۲
معانی ظاهری و باطنی آیتین ۱ و ۲ در بیانات مبارکه

۳۸۳

معانی ظاهری و باطنی آیات در بیانات قلم اعلیٰ ۳۸۳

تفسیر سوره روم . تأویل «روم» . معنی «روم» در عرف لغت شناسی ۳۸۳

در بیانات مبارکه ۳۸۳

مأخذ تفسیر "الم غلبت الروم" در الواح نزولی قلم اعلیٰ ۳۸۴

تحقیقی باختصار در سوره مبارکه روم در کتب معتبره تفسیر قرآن کریم

۳۸۵

تأویل عصیان آدم در آیات ۱۱۵ و ۲۰/۱۲۱ سوره طه و ۳۸۶

مقصود از آن در مکاتیب

عصیان آدم و آیات متشابه در حق سایر انبیاء در قرآن از متشابهات ۳۸۷

است و خطاب اصلی عامّه اند نه مظاهر الهی

بیانات مبارکه در اینکه خطابات فوق اگر خطاب به مظاهر الهی ۳۸۷

باشد، استنتاج آن مخالفت با عصمت کبریٰ است

مقصود از شجره ، شجره حیات است ۳۸۷

مقصود از حوّا نفس حضرت آدم است

معنی و مقصود از خروج از جنت ۳۸۷

مظاهر الهیه مقدّس و منزّه اند از اعتراء ظلمت ۳۸۸

تأویل دوم در عصیان آدم در مفاوضات . خروج از جنت از رموز است

۳۸۸

مأخذ عصیان آدم در تورات . نمونه هائی از نظرات مفسرین قرآن ۳۸۸

۳۸۸	در مقصود از عصیان آدم
۳۸۹	چند بحث در اطراف عصیان آدم و مندرجات باب سوم در
۳۸۹	سفر پیدایش . تحقیق در مندرجات تورات در سفر پیدایش
۳۹۰	عقاید بهائیان در تأویل مندرجات تورات و آیات شریفه قرآن کریم
۳۹۰	تفسیر و تأویل آیتین ۱ و ۸۱/۲ در سوره تکویر
۳۹۰	تأویل متشابهات قرآن مندرج در دو لوح
۳۹۰	لوح اول: حشر . نفخه صور . نقره ناقور . صوت صافور
۳۹۰	قبر . قبور . نفخه آخری . رادفه . راجفه . قیامت . ساعت
۳۹۰	کشیده شدن صراط . نصب میزان . انشق السحاب . طامه . زلزله
۳۹۰	لوح دوم: ساعة . شق القمر . أسرار الحشر . زلزلت الارض زلزالها
۳۹۰	انفطار سماء . نُسِفَت الجبال انقمرت الاشجار
۳۹۱	سجرت البحور . حشرتن الوحوش . نصب المیزان
۳۹۱	تسعرت النیران . أزلفت الجنان . امتد الصراط
۳۹۱	خسفت البدور . تتابعت الرجوم . انطماس النجم
۳۹۱	تحقیق در مندرجات دو لوح فوق
۳۹۱	تحقیق . اسرار قیامت در کتاب مستطاب بیان فارسی
۳۹۲	مأخذ نفخه صور در قرآن کریم . کتب تفسیر و اصول دین
	آیه ۲۳/۱۰۱ سوره مؤمنون
	۳۹۲
صفحه	موضوع
	ص ۱۶
۳۹۲	آیات قرآن در سوره زمر: قیامت . نفخه صور
	نفخه آخری . اشرق الارض بنور ربها
۳۹۲	آیات در قبر و قبور

انطماس نجوم . رادفه و راجفه . قیامت در قرآن کریم و کتب تفسیر ۳۹۳

ساعة . طامه کبری . نشر . حشر . زلزله الارض . انفطار سماء ۳۹۴

انقمرت الاشجار . نصب المیزان ، در کتب تفسیر ۳۹۴

تسمرت النیران . أزلت الجنان . شق الارض در قرآن

۳۹۵

اصحاب السعیر در قرآن ۳۹۵

معاد . جنت . نار . میزان . صراط در کتب اصول دین و ۳۹۵

و حدیث در معارف اسلامی

تحقیق تطبیقی در مسائل قیامت . جنت . نار . معاد ۳۹۶

حشر و نشر در معارف امر بدیع و معارف اسلامی ۳۹۶

تأویل آیه ۷/۱۴۲ سوره اعراف: "وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً

وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً..." ۳۹۷

"رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ" . تأویل آیه ۵۵/۱۷ سوره رحمن ۳۹۸

مأخذ در الواح ثلث اعلى ۳۹۸

تأویل آیه ۷۶/۵ سوره دهر (الانسان) . تأویل آیه ۱۰/۳۱ سوره یونس ۳۹۸

مأخذ در الواح قلم اعلى ۳۹۸

تفسیر و تأویل آیه ۲/۱۱۲ سوره بقره: ۳۹۹

"بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ..." . تحقیق در کتب لغت و تفسیر قرآن

بیان مبارك در اینکه: صراط مستقیم منوط به ایمان است و ۴۰۰

تسلیم فرع ایمان است ۴۰۰

بیان مبارك در اینکه: تسلیم و رضا منوط اعانه به فقرا و ۴۰۱

حبّ خدا است . احسان حقیقی . "وَجْهُ اللَّهِ" و علّت ذکر آیه

۴۰۱

تحقیق در آیه ۲/۱۱۲ سوره بقره در معارف اسلامی ۴۰۱

- تحقیق در آثار نزولی قلم اعلیٰ: رضای الهی . تسلیم . احسان ۴۰۵
- وجه . اسلام طوعی و اختیاری . رضای الهی ۴۰۵
- تأویل آیه شریفه سوره یس ۳۶/۱۴ "فَعَزَّزْهُمَا بِثَالِثٍ" ۴۰۶
- تأویل آیه ۴۸/۱۱ سوره فتح و نظرات مفسرین قرآن ۴۰۶
- تأویل آیه شریفه ۳۳ سوره انبیاء "كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ" ۴۰۷
- نظرات مفسرین اسلام ۴۰۷
- مأخذ و منابع ۴۰۸
- نافه سی و دوم - نقل احادیث و روایات اسلامی ۴۱۰
- مقدمه . بررسی علّت نقل احادیث و بیانات مشابه ۴۱۱
- در آثار قلم اعلیٰ و حضرت ربّ اعلیٰ ۴۱۱
- فصل اول نقل احادیث مأثوره از حضرت رسول اکرم ص ۴۱۲
- حدیث اول ، «ان الله تعالى خلق مائة الف الف قنديل...» ۴۱۲
- حدیث دوم ، سترون ربکم كما ترون البدر في ليلة أربعة عشر ۴۱۴
- حدیث سوم ، ما عرفناك حق معرفتك . ان الله تعالى يتجلى ۴۱۵
- فینکر و یتعوذ . کان الله و لم یکن معه من شیء
- حدیث چهارم ، "دق النظر فيما رواه مسلم في صحيحه و ۴۱۶
- البخاری «ان الله تعالى يتجلى فينكر و يتعود منه ...»
- حدیث پنجم ، " من كنت مولاه فهذا علي مولاه". مأخذ حدیث ۴۱۶
- حدیث ششم ، "كان الله و لم یکن شیء" مأخذ حدیث و ۴۱۸
- علّت نقل حدیث ۴۱۸
- حدیث هفتم ، "قف يا محمد أنت الحبيب و أنت المحبوب ۴۱۸
- مأخذ حدیث ۴۱۸
- حدیث هشتم ، "لی مع الله حالات هو انا و انا هو الا هو هو و انا أنا" ۴۱۹

مأخذ حدیث . تحقیق در بیانات مشابه در آثار قلم اعلیٰ ۴۱۹

حدیث نهم ، خلق الله آدم علی صورته و مثاله ۴۱۹

مأخذ حدیث . بیانات مشابه در آثار قلم اعلیٰ . علت نقل حدیث ۴۱۹

حدیث دهم ، "فقهاء ذلك الزمان شرفقهاء تحت ظل السماء

۴۲۰

منهم ظهرت الفتنه و اليهم تعود" . مأخذ حدیث علت نقل حدیث دهم ۴۲۰

حدیث یازدهم ، " و قال عليه السلام ما أودى نبى بمثل ما أوديت

علت نقل حدیث ۴۲۰

ص ۱۷

موضوع صفحه

مأخذ حدیث یازدهم و بیانات مشابه در آثار قلم اعلیٰ ۴۲۰

تحقیقی تطبیقی در تشابه این حقیقت تاریخی که اکثر انبیاء و

۴۲۱

مظاهر الهی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند ۴۲۱

حدیث یازدهم و بیانات مشابه در آثار قلم اعلیٰ ۴۲۱

تحقیقات مقدماتی و مروری باجمال در مضامین لوح شکر شکن ۴۲۱

در ارتباط با حدیث یازدهم ۴۲۱

حدیث دوازدهم ، "اما حدیث مؤمن فی الدارين ۴۲۲

واضح و آشکار است" ۴۲۲

مأخذ حدیث و بیانات مشابه در آثار قلم اعلیٰ ۴۲۲

علت نقل حدیث ۴۲۲

حدیث سیزدهم ، "سأخبركم غدا". مأخذ حدیث در کتب تفسیر ۴۲۲

فصل دوم نقل احادیث قدسی مأثوره از حضرت رسول ص

۴۲۳

تعریف حدیث قدسی در کتب حدیث و معارف اسلامی ۴۲۳

حدیث چهاردهم ، "كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَعْرَفَ". مأخذ حدیث ۴۲۳

فصل سوم نقل احادیث مروی از حضرت علی علیه السلام ۴۲۳

حدیث پانزدهم ، "رَأَيْتُ اللَّهَ وَالْأَفْرِيدُوسَ بِرَأْيِ الْعَيْنِ". مأخذ حدیث ۴۲۳

عَلَّتْ نقل حدیث پانزدهم ۴۲۴

حدیث شانزدهم ، "وَرَأَيْتَهُ وَعَرَفْتَهُ فَعَبَدْتَهُ لَا أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ"

۴۲۴

مأخذ حدیث. عَلَّتْ نقل حدیث ۴۲۴

حدیث هفدهم ، "السَّبِيلُ مَسْدُودٌ وَالطَّلَبُ مَرْدُودٌ"

۴۲۴

نقل حدیث در آثار قلم اعلیٰ ۴۲۴

نقل حدیث هفدهم در آثار نزولی ۴۲۵

مأخذ حدیث در کتب حدیث و معارف شیعه ۴۲۵

حدیث هجدهم ، "لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءُ مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا"

۴۲۶

مأخذ حدیث در کتب حدیث و تفسیر و عرفا. عَلَّتْ نقل حدیث ۴۲۶

حدیث نوزدهم ، " وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَمْتَحِنَ

۴۲۷

مَوْلَاهُ بَلْ لِلرَّبِّ أَنْ يَمْتَحِنَ الْعَبْدَ". عَلَّتْ نقل حدیث

۴۲۷

حدیث بیستم ، "پادشاه عرصه ولایت و عنقاء مشرق علم و

۴۲۷

حکمت حضرت «علی بن ابی طالب» کرم الله وجهه میفرماید

«كمال التوحيد نفى الصفات عنه»

٤٢٧

عَلَّتْ نقل حديث

٤٢٨

حديث بیست و یکم ، " بلبل بستان تمجید و عندلیب گلستان تجرید ٤٢٨

«اسدالله الغالب علی بن أبی طالب» کرم الله وجهه ... میفرماید ٤٢٨

«من سئل عن التوحيد فهو جاهل و من أجاب عنه فهو مشرك و من ٤٢٨

عرف التوحيد فهو ملحد و من لم يعرف التوحيد فهو الکافر» "

٤٢٨

مأخذ حديث . عَلَّتْ نقل حديث

٤٢٩

حديث بیست و دوّم ، «دعاء کمیل» ، «والهمني ذکرک»

٤٢٩

حديث بیست و سوّم ، " بدر منیر افلاک علم و معرفت و نقطه و

مرکز دائرة ولایت اسدالله الغالب «علی بن أبی طالب» علیه التحية و الثناء

میفرماید «کل ما فی التوراة و الانجیل و الزبور موجود فی القرآن"

مأخذ حديث . عَلَّتْ نقل حديث

٤٢٩

حديث بیست و چهارم ، " ليس لي ان أمتحن الله بل لله أن يمتحني ٤٢٩

٤٢٩

و هذا ذنب لا يُغفرُ مني " . عَلَّتْ نقل حديث

حديث بیست و پنجم ، نقل فقره ای از دعای کمیل

٤٣٠

٤٣٠

مأخذ دعای کمیل . عَلَّتْ نقل دعای کمیل

حديث بیست و ششم ، (و أنت الكتاب المبین الذی باحرّفه المضمّر)

٤٣٠

٤٣٠

مأخذ حديث . عَلَّتْ نقل حديث

٤٣٠

فصل چهارم نقل احادیث مروی از حضرت سید الشهداء

امام حسین علیه السلام

٤٣١

حديث بیست و هفتم ، "ایکون لغيرک من الظهور و ما ليس لك

حتى يكون هو المظهر لك عميت عين لا تراك "

مأخذ حدیث بیست و هفتم . علّت نقل کلام

فصل پنجم نقل احادیث مروی از

۴۳۱

حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام

حدیث بیست و هشتم ، "«کما قال» امام الهدی جعفر

بن محمد الصادق علیه السلام فی تفسیر البسملة

ص ۱۸

موضوع صفحه

۴۳۱ «الباء بهاء الله» . مأخذ حدیث در کتب معتبره شیعه

مأخذ نام مقدّس بهاء الله در کتاب مستطاب بیان فارسی

۴۳۱ مأخذ در الواح قلم اعلی

۴۳۲ علّت نقل حدیث بیست و هشتم

حدیث بیست و نهم ، "قال علیه السّلام «الناس هلكاء الا المؤمنون و

۴۳۲

المؤمنون هلكاء الا الممتحنون...»"

۴۳۲ مأخذ حدیث بیست و نهم . تحقیق در متون مأخذ حدیث

۴۳۲ علّت نقل حدیث

۴۳۳ مأخذ و منابع

۴۳۵ نافه سی و سوم - اصطلاحات . امثال اقوام و بزرگان قبل

۴۳۶ "من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم"

۴۳۶ "یوسف مصر الهی را بثمان بخش دراهم معدوده مفروش"

" مثلی است مشهور آیام را چندی وقف مطرب و می نمائیم"

۴۳۶

"چون ببازار جوهریان گذری نه تجلی یاقوت رُمانی بینی ..."

۴۳۶

۴۳۶ یاقوت رمانی . لعل بدخشانی

"«ثبت العرش ثم انقش» مثل مشهور است" مأخذ .

۴۳۷

۴۳۷ "حسنات الابرار سیئات المقربین" . مأخذ

۴۳۷ "دستی از دور بر آتش دارید" . مأخذ . یوسف مصر الهی

۴۳۷ مأخذ . یوسف مصر الهی در معارف امر بهائی

۴۳۸ یوسف در معارف اسلامی . ادبیات عرب و فارسی

۴۳۸ "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا" . مأخذ در قرآن کریم

۴۳۹ "آب صافی را گل آلود کنند تا در این گل آلودی ماهی صید

۴۳۹ نمایند" . مأخذ

۴۳۹ "فالنسبة الحقيقة «الولد سرّایه»" . مأخذ . علّت نقل قول

۴۳۹ مأخذ و منابع

۴۴۰ نافه سی و چهارم - اصطلاحات و ادعیه اسلامی در الواح

نوافل . مندوب . اذکار . اوراد مسنون .

۴۴۱ مأخذ و منابع

۴۴۲ نافه سی و پنجم - نقل مندرجات کتب عهد قدیم و جدید

۴۴۳ مقدمه . روش تحقیق . مفاوضات و مکاتیب

۴۴۳ تبیینات مبارکه در خصوص مندرجات کتب عهد قدیم و قصص آن

۴۴۴ مأخذ در آثار قلم اعلیٰ

حضرت آدم «ابوالبشر» . ذکر آدم . مقصد از ایجاد

۴۴۴

خلقت روحانی است

خلقت عالم شش هزار ساله نیست و قدیم است. خالق را مخلوق باید

۴۴۴

نزع و جدال سبب حرمان است و حکایت حضرت آدم و شیطان ۴۴۴

سینه بند حضرت هارون ۴۴۴

ذکر اسحق و اسماعیل . مقصود از ذبح و قربانی ۴۴۵

سرّ فدا . علّت نقل . مأخذ در تورات ۴۴۵

اسحق و اسماعیل هر دو ذبیحند . سامری و عجل ۴۴۵

"امر لوط و صباياه مذکور در تورات " هذه اضغاث احلام ۴۴۶

ما انزل الله بهامن سلطان. تلك اقاويل المؤرخين..."

۴۴۶

سليمان نبی . علّت نقل گفته سليمان نبی ۴۴۶

"طوبى لمن يرى الفا و ثلاثمائة و خمسة و ثلاثين" . مأخذ نقل ۴۴۶

تأويل و تفسير آیه ۲۶ از اصحاب تاسع دانيال ۴۴۶

تأويل "ولى من زنده است" . مأخذ . تحقيق معنى «ولى» ۴۴۷

تأويلات مبارکه در مسائل مندرجات کتب عهد جديد ۴۴۷

"قال المسيح له المجد«المولود من الروح فهو الروح»" . مأخذ نقل ۴۴۷

علّت نقل آیه ۴۴۷

ص ۱۹

موضوع صفحه

"و همچنین در انجيل ميفرمايد. «المولود من الجسد فهو جسد»" ۴۴۸

"بدانکه خلقت بر دو قسم است" . مأخذ ۴۴۸

تعميد به آب و روح . علّت نقل آیه . ۴۴۸

تعميد در قاموس كتاب مقدّس . مأخذ در معارف امر ۴۴۸

"حكايت شمعون صفا" . علّت نقل حكايت . مأخذ شمعون صفا ۴۴۹

«تساقط النجوم و القمر». علّت نقل آیه . مأخذ
"كما قال «سيعدّ بكم القوم لأسمى " . علّت نقل آیه . مأخذ

۴۴۹

تأويل «ولادت ثانويه». «ولادت ثانى». «ولايت»

مأخذ ولادت ثانويه

"المدعون كثيرون . والمختارون قليلون" . مأخذ

علّت نقل آیه . تحقيق

معنى قول مسيح الاب فى الابن . مأخذ . علّت نقل آیه

سفر بشرق و غرب و تبليغ امرا لله و بشارت بملكوت . مأخذ

علّت نقل آیه

تخم پاك در ارض طييه . علّت نقل آیه

"حضرت مسيح ميفرمايد «طوبى للفقراء لان لهم ملكوت الله»

۴۵۲

يعنى خوشا بحال فقرا...". مأخذ . علّت نقل آیه

«طوبى للمطرودين لاجل البر...». مأخذ . علّت نقل آیه

مأخذ در الواح قلم اعلى

"اين انگور را ديگر نخواهم خورد مگر در ملكوت پدر". علّت نقل آیه

۴۵۳

"حضرت مسيح ميفرمايد چون در شهرى داخل شويد غبار آنشهر را

نيز از نعلين خود بيفشانيد" . مأخذ . علّت نقل آیه

"بيان حضرت مسيح تحقق يافت كه ميفرمايد«از اطراف عالم

۴۵۳

مى آيند و داخل در ملكوت ميشوند و ابناء ملكوت از ملكوت

خارج ميگردند". علّت نقل آیه . مأخذ

۴۵۳

- ۴۵۴ "و حينئذ تشهدون ابن الانسان آتيا على سحاب السماء بقوات
و مجد عظيم" . مأخذ
- ۴۵۴ "و من اعثر احد هؤلاء" "و اما الكرامون فلما رأو" . علّت نقل آيه
- ۴۵۴ "مالك دنيا" . "مالك دنيا جمال مبارك است
و هيچ چیز در من ندارد معنیش اینست ... " . مأخذ
- ۴۵۴
- ۴۵۵ استاد نیکو . علّت نقل آيه در لزوم خطا پوشی
- ۴۵۵ "چون آن روح حق ظاهر گردد" . مأخذ
- ۴۵۵ استدلال در حقانیت حضرت محمد رسول اکرم ص
- ۴۵۶ تأویل ، شفای اصم . اعمی . ابکم . ولادت ثانویه
- ۴۵۶ کور . کر . اصم . مرده زنده شدن و غیره در ادعیه مبارکه
- ۴۵۶ تأویل ملکوت
- ۴۵۷ شرح ملکوت در قاموس کتاب مقدس
- حکایت خروس . مأخذ بانگ خروس در بیان مبارك
- ۴۵۷
- ۴۵۷ «رب الجنود» تأویل . مأخذ در کتب عهد قدیم و جدید
- ۴۵۷ ترجمه لغوی «رب الجنود» . علّت نقل آيه
- ۴۵۷ معنی رب الجنود در قاموس کتاب مقدس . مأخذ در آثار قلم اعلی
- ۴۵۸ "از حضرت بولس از بعضی مسائل فلسفه پرسیدند
- ۴۵۸ جواب فرمود که من تا از مسیح خبر نداشتم . هر چیز میدانستم..."
- ۴۵۸ "و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد"
- ۴۵۸ زن . آفتاب . ماه . اورشلیم . دوازده اکیلی
- ۴۵۸ (دوازده ستاره . فرزند(مولود) . بیابان (بریه)
- ۴۵۸ نزول اورشلیم تازه . مأخذ

- معجزات حضرت مسیح. "(اعلمی یا أمة الله)
 أن جميع المسائل المذكورة في الانجيل من عجائب المسيح
 كلّها تفاسير و تأویل . لا يعلمها الا كل سميع بصير"
 در انجيل مذکور است که ضعیفه زانیه بحضور حضرت مسیح
 حاضر شد و اقرار کرد...". مأخذ
 "عبدالبهاء تا تواند دیده خطا پوش خواهد و ستر نماید . مأخذ

ص ۲۰

- موضوع صفحه
 مسیح فرمود ، امور بسیار است که لازم است بیان شود
 "حرف" . "کلمه" . حرف عضوی از اعضای کلمه است . مأخذ
 تفسیر و تأویل و مقصود از "ابلیس" و رد افکار و نظرات "ولتر"
 علّت نقل
 دو نفر از حواریون حضرت روح بجهت تبلیغ امرالله ...
 مأخذ معتبر مراجعه و تحقیق در مندرجات کتب عهد قدیم و جدید
 مأخذ و منابع
 نافه سی و ششم - در ذکر فرق و ادیان غیر سامی و فلاسفه
 طائفه برهموسماج . طایفه ثوثیافی . مأخذ تحقیق در ادیان هند
 مأخذ و منابع
 نافه سی و هفتم - هجوم . تعرضات . اعتساف و ظلم علماء و اعدا
 به احبای الهی و نتایج حاصله که سبب فتح و ظفر امرالله گردید
 علت ظلم و عدوان به احبای الهی ، نتایج حاصله از ظلم اعداء
 امرالله باحبای الهی . ظلم و عدوان صلاح عاجزان و روش اهل
 بطلان است . و عاقبت در خسران افتند
 در ذکر ظلم و عدوان اعدا به احبای الهی و بیان مراتب تاثرات

قلبی و روحی مبارک نسبت به ظلم و اعتساف اعدا به بهائیان
و اینکه آن موهبت کبری و عطیه عظمی است
اظهار همدردی با احبای ستمدیده

ذکر بعضی از نتایج سفک دم مطهر شهدا . شهدای یزد و اصفهان ۴۶۶
استقرار عرش مطهر و مقدس حضرت ربّ اعلی و شهادت احبّا در نیریز
۴۶۶

۴۶۷ مآخذ و منابع

۴۶۹ نافه سی و هشتم - تبلیغ امرالله. معرفی حضرت بهاءالله
ظهور امر بهائی. خصائص مبلغین

۴۶۹ مقدمه

۴۶۹ شرایط مبلغین. مقام مبلغین. مبلغین صف اول مقرب درگاه

۴۶۹ فوز مقام حواری حضرت بهاءالله. تبلیغ امرالله، محبت بهاءالله و
منوط به سه شرط است

۴۷۰ تبلیغ به حکمت و مقصود از حکمت

تبلیغ باید بحکمت مجری گردد

۴۷۰ تبلیغ باید متناسب با قابلیت نفوس باشد

۴۷۰ مراعات مقتضیات مکان و وقت. مقصود از حکمت

تبلیغ بقدر استعداد القا گردد و با محبت و در صورت اعتراض

۴۷۰

۴۷۰ معامله بسکون و سکوت و وقار. تبلیغ به اعمال و رفتار

۴۷۰ خصائص اهل بها. روحانیت. اخلاق بهائی

اوامر مبارکه به احباء الهی برای نشر نفحات الله و

۴۷۰ قدر و مقامیکه در ملکوت ابهی برای مبلغین امر مقدر شده است

۴۷۱ اوامر مبارکه به امر تبلیغ و اینکه در تبلیغ جنود ملأ اعلی ناصر

- ۴۷۱ مبلغینند . امر تبلیغ یرلیغ بلیغ از ملکوت ابھی دارد
- ۴۷۱ تشویق احبای الهی به تبلیغ امرالله
- "خدمت عتبه مقدسه نشر نفحات"
- ۴۷۱ تبلیغ سبب تأیید و گشودن لسان فصیح و سبب نصرت است
- ۴۷۱ مبلغ سبب هدایت است نه عامل هدایت
- ۴۷۱ هجوم و اعتراض جهلا سبب آگاهی عاقلان است
- ۴۷۱ معرفی حضرت بهاءالله جلّ ذکره در صحبت‌های تبلیغی:
- ۴۷۱ معلم اول عالم . صلح عمومی . عظمت جمال مبارك
- ۴۷۱ خطابات بملوک و سلاطین و تحقق آنها
- ۴۷۲ دهقان حقیقی ، ناشرین نفحات الله و مبلغین امرالله اند
- ۴۷۲ محافل تبلیغی و مواضع مورد مذاکره و نظم و ترتیب آن
- تکریم و احترام به ظهور جدید و مراتب اعظمیت آن
- ۴۷۲ بیان مبارك در جواب اینکه بعضی از تعالیم در کتب و زیر قبل نیز
- ۴۷۲ موجود است . "آن تعالیم در زمان خود ترویج گشت
- و تأثیر نمود . حال در دست ملل مانند آیت منسوخ مینماید
- ۴۷۲ و هیچ حکمی ندارد"
- ۴۷۲ موفقیت در تبلیغ حتمی الوقوع است . امر به تبلیغ برای عموم است
- ۴۷۲ مآخذ و منابع

ص ۲۱

موضوع صفحه

نافه سی و نهم - جهت جامعه . جامعه شناسی . حکومت ها . دول

۴۷۳

- ۴۷۴ جهت جامعه سبب الفت و اتحاد بین بشر است و
- ۴۷۴ اقسام آن ، غیر ملکوتی . ملکوتی

- جهت جامعه غیر ملکوتی موقت است و اقسام آن ، وطنیت . ملیت ۴۷۴
- اتحاد منافع . وحدت سیاسیہ . وحدت افکار ۴۷۴
- جهت جامعه ملکوتی ابدیست . حکومت عادلہ تأسیس شرکت خیریه ۴۷۴
- عدم مداخله در امور سیاسیہ
- مآخذ و منابع ۴۷۴
- نافه چہلم - اسماء . القاب اماکن ۴۷۵
- فلسطین (حیفا . عکا) . "ارض مقدّس" "ارض مقصود" ۴۷۶
- القاب و اسماء روضہ مبارکہ ، مسجد الحرام ۴۷۶
- قدس الاقداس اصحاب رس . کوه قاف ۴۷۶
- مآخذ و منابع ۴۷۶
- نافه چہل و یکم - جبر . اختیار . قضا . قدر ۴۷۷
- مقدمہ ۴۷۸
- مبحث الفاظ و معانی لغات . جبر . اختیار . قضا . قضاء ۴۷۸
- القَدْر . تفویض . قدریہ ۴۷۸
- تبیینات در مسئلہ جبر و اختیار در مکاتیب . "لا جبر ولا تفویض" ۴۷۸
- خلاصہ تبیینات و تعالیم مبارکہ در الواح مندرجہ در مکاتیب ۴۷۹
- "فاعلم ان القدرة القديمة محرکة الآفاق" ۴۷۹
- "حرکت الانسان مباینة لحرکة الاشجار"
- انسان در افعال خود مختار است ۴۷۹
- یک عمل انسان اختیاری نیست بلکه در آن اجبار است و ۴۷۹
- در آن اعمال محرک خدای عزیز جبار است
- حرکت و سکون اشیاء بارادہ حق است

اعمال انسان بجزر است و یا اراده و عمل نفس انسانی نه روح انسان

۴۷۹

"کل محصور مجبور است". جبر باطل است و

خلق بمقتضیات قابلیت خلق شده اند تا موافق عدل کلی الهی باشد ۴۷۹

بیان مبارک در قضا و قدر ۴۷۹

ص ۴۸۰

تقدیر انسان . نصیب . قسمت ۴۸۰

رؤس بیانات مبارکه در مسأله جبر و تفویض در مفاوضات ۴۸۰

این مسأله از امّهای مسائل الهیه است

اموری در تحت اختیار انسان است

۴۸۰

اموریست که انسان بر آن مجبور و مجبور است ۴۸۰

مسأله دیگر در میان است و آن اینکه بشر عجز صرف است ۴۸۰

توانائی و قدرت مخصوص حضرت پروردگار است ۴۸۰

جمع اشیاء در رتبه خود کاملند ۴۸۰

سکون و حرکت انسان موقوف بتأیید حضرت یزدان است ۴۸۰

اختیار خیر و شرّ راجع بانسان و در هر صورت موقوف

۴۸۰

بمدد وجودی از پروردگار .

مأخذ آثار قلم اعلی: در جبر و اختیار. قدرت و اراده الهی ۴۸۰

قضا و قدر. حدود انسان.

بیان قلم اعلی که در آن نشان میدهد زمام امور ممکنات در ید ۴۸۳

قدرت الهی است

نمونه هائی از آیات الهی که مبین آنست که انسان دارای اراده ۴۸۲

- و اختیار در مقابل قبول و یا اعراض دعوت مظاهر الهی ، ۴۸۲
- کسب کمالات و دفع رزائل و انجام عمل نیک و بد است
- بیان مبارکی که در آن ، اراده الهی و نیز مختار بودن انسان ۴۸۳
- توأم نازل گردیده است
- جبر و اختیار ، قضا و قدر در معارف اسلامی ۴۸۳
- آیاتی از قرآن مجید که بنظر متکلمین اشاعره و فرقه مجبره در تأیید به ۴۸۳
- جبر و اینکه هر چه هست و هر چه اتفاق می افتد به اراده خدا است
- آیاتی در قرآن که به اعتقاد متکلمین معتزله و قدریون در آنها نشان ۴۸۴
- میدهد که انسان مختار در افعال خویش است
- احادیث نبوی در تأیید به جبر و اینکه سرنوشت و مقدرات انسان ۴۸۴
- از قبل تعیین شده است
- احادیث ائمه اطهار علیهما سلام در مذهب شیعه ۴۸۴
- " امر بین الامرین " است ۴۸۴
- عقاید مذاهب و فرق اسلام در مسئله جبر و اختیار ۴۸۴

ص ۲۲

- موضوع صفحه
- معتقدات اهل بها در مسائل قضا و قدر ، جبر و اختیار و ۴۸۴
- حدود اختیارات انسان در آثار مبارکه در معنی قدر ۴۸۴
- حدود اختیارات انسان . مسئولیت در مقابل اختیار ۴۸۴
- بشر عجز صرف است ۴۸۴
- تحقیقی در دو فقره از آیات و بیانات الهی که از یک جهت ۴۸۵
- سلب اختیار و اراده از انسان و از جهتی دیگر بیان امریه ایست که در آن
- امر و تکلیف به اجرای اوامر الهی شده و در عین حال اجرای آن اوامر
- و نواهی موکول به مراتب ایمان و درجه ایقان به مظهر امرالله شده است

- بیان در معنی آزادی و حدّ آزادی برای انسان ۴۸۵
- تبیین و معنی آزادی اراده و اقسام آن ۴۸۷
- آزادی حقیقی در تحت سنن و احکام الهی است ۴۸۷
- آزادی مشروط است ۴۸۷
- در دین الله حرّیت اعمال نیست از قانون الهی نمیتواند انسان ۴۸۷
- تجاوز نماید ولو ضرری بغیر نرساند ۴۸۷
- مأخذ و منابع ۴۸۸
- نافه چهل و دوم - عرفان . تصوف . اصطلاحات عرفانی ۴۸۹
- حقایق ممکنات . جوهر . عقاید صنادید متصوفه
- عقاید در امر بهائی در باره حقایق ممکنات ۴۹۰
- رد تجسّد و عقائد حلول خدا در حقائق اشیاء در امر بهائی ۴۹۰
- مأخذ در آثار قلم اعلیّ جلّ ذکرة ۴۹۰
- تحقیق . تجسّد و اقامیم سه گانه در نزد نصاریّ ۴۹۱
- تثلیث و تجسّد در قرآن کریم و نظرات فلاسفه اسلام و نصاریّ ۴۹۱
- عقائد عوام عرفا . اعیان ثابته از نظر عرفا در بیان مبارك ۴۹۱
- بیان مبارك در ردّ اعیان ثابته از نظر عقائد عرفا ۴۹۲
- وجود غیر منعوته که منقطع وجدانیست . حقیقت غیر منعوته ۴۹۲
- معنی منقطع الوجدانی در اصطلاحات عرفا ۴۹۲
- حقیقت کلیه . تبیین حقیقت کلیه و ذات اقدس الهی و ۴۹۲
- ردّ عقائد عرفا در تنزل ذات احدیّت به عالم خلق ۴۹۲

نقل عقائد متصوفه در عالم حق و خلق و ردّ عقاید آنان بدلائل ۴۹۲

و براهین عقلی و حقیقت آن در نزد انبیاء الهی ۴۹۲

انیا بدلیل و براهین سه عالم اثبات نمودند ۴۹۲

«عالم حق عالم امر عالم خلق» ۴۹۲

شرح عقاید وحدت وجودی ها و عقاید ایشان و بیانات نزولی و تبیینی

۴۹۳

اصطلاحات در متون لوح تفسیر کنت کنز

احد. احدیت. فیض اقدس. کنز مخفی. اعیان ثابته. توحید شهودی ۴۹۴

عوالم جمع و تفصیل و جمع جمع و تفصیل تفصیل ۴۹۵

مأخذ در آثار قلم اعلیٰ ۴۹۵

مأخذ و منابع ۴۹۶

نافه چهل و سوم - نور. انوار. نورانی. منور. ضیاء ۴۹۷

روشنائی. چراغ. سراج. زجاج. اشراق هدایت ۴۹۷

ظلمت. تاریکی. تیره. تیره گی. گمراهی. نار. نور ۴۹۸

انوار. نورانی. منور. ضیاء. نار ۴۹۸

مأخذ آیه نور در الواح قلم اعلیٰ که بکثرت در الواح نزولی و تبیینی ۴۹۸

نازل شده است. "اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ" در کتاب ایقان ۴۹۸

قرآن کریم و مکاتیب. آیه شریفه ۲۴/۳۵ سوره نور ۴۹۸

حدیث حجابهای نور. مأخذ در آثار قلم اعلیٰ ۴۹۸

مأخذ حدیث در توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه ۴۹۹

نور. قلبی نورانی. نور مبین. منور. نار ساطع. نار به معانی

۴۹۹

مختلفه نازل شده است. نار محبة الله. نار الموقدة ۴۹۹

نار عدوان. اشراق شمس. روشنائی. اشراق ۴۹۹

ظلمات . تاریکی . گمراهی . نور . ظلمات . مأخذ در الواح قلم اعلیٰ
۵۰۰

مأخذ حدیث حجابهای نور و مختصری در عقائد و شروح موجوده ۵۰۰

در مراد از آن در معارف اسلامی ۵۰۰

مأخذ و منابع ۵۰۱

ص ۲۳

موضوع صفحه

نافه چهل و چهارم - جواب سؤالات سائلین ۵۰۲

روش جواب به سؤالات سائلین و ذکر وضعیت و احوال مبارک ۵۰۳

سؤال از . سبعین الف سنة . خمسون سنة . خمسين الف عام

۵۰۳

مأخذ در آثار قلم اعلیٰ ۵۰۳

حمل عرش ربّ . سؤال: "«و أما الآية المباركة و يحمل عرش

۵۰۴

ربّك يومئذ ثمانية» ۵۰۴

سؤال از "و اما ما ورد فی زیارة سید الشهداء

۵۰۴

سؤال از مقصود از مقصود آفرینش . سؤال از نشئه آخری ۵۰۴

سؤال از اینکه شقاوت و سعادت در فطرت انسان است و ۵۰۴

با او متولد میشود و یا اکتسابی است ۵۰۴

سؤال از جنود التأيید مجندة في الملائ الأعلیٰ ۵۰۴

سؤال از تحیت . اليوم بانگ ملأ أعلیٰ «الله أبهى است» ۵۰۵

«تحیت الله أبهى» کوس ربوبیت جمال غیب احدیت است که ۵۰۵

در قلب امکان تأثیر مینماید

سؤال از مقصود از ضیافات نوزده روزه
سؤال از الفت و یگانگی و مهربانی

۵۰۵

سؤال از مشورت مأمور بها

۵۰۵

مشورت مجلس شور سیاسی عمومی

سؤال از اخبار ظهور پیغمبر اکرم حضرت محمد ص در انجیل

سؤالات و اجوبه حمل حرز و دعا . حل اسم أعظم

سؤال از فال . رمل . تفأل . تشاؤم

۵۰۵

سؤال از کلمات مکنونه . سؤال از نفوس غافل در نزد

۵۰۶

سؤال از نفوس غافل در نزد حق .

هیچ عملی در عالم وجود بی ثمر نماند

سؤال از "قضية الثالوث" ثالوث در کتب لغت . مأخذ ثالوث

۵۰۶

سؤال از لؤلؤ مصون در کلام مکنون

۵۰۶

سؤال از جنت اسماء . سؤال از یک بیت مشنوی

کتاب تکوین . کتاب تدوین

تسمیه اولاد بنام بهاء الله و حضرت اعلی جائر نیست

۵۰۷

مأخذ و منابع

نافه چهل و پنجم - نقل مضمون الواحی در مکاتیب در توقیعات

۵۰۸

حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه

۵۰۹ تشابه سبک انشاء و تحریر در دو لوح

۵۰۹ مآخذ و منابع

۵۱۰ تعلیقہ - نافہ نہم - اسماء اللہ و صفات خدا . مظاهر الہی در آیات نزولی و تبیینات حضرت عبدالہاء جلّ ثنائہ

۵۱۱ تقدیم بہ ثلہ ای از کبار علماء ، فضلاء ، مبلغین و خادمین امراللہ در عصر رسولی و عصر تکوین

۵۱۲ مقدمہ . موضوع مورد تحقیق

۵۱۳ فصل اوّل اسماء و صفات خدا و مظاهر امر او در الواح الہی

۵۱۴ روشہای شناخت و حصول معرفت خدای متعال

خدا در معارف ادیان عموماً و معارف بہائی و اسلام

۵۰۶

۵۱۴ خصوصاً با اسماء و صفاتی ذکر شدہ است

۵۱۴ فصل دوم صفات و اسماء خدا

۵۱۴ صفات ثبوتیہ . صفات سلبیہ

۵۱۵ تعریف اسماء و صفات خدا در کتب فلسفہ الہیات خاص

۵۱۵ فرق بین اسم و صفت . تعریف اسم

۵۱۵ فصل سوّم طبقہ بندی اسماء اللہ در کتب آسمانی و الواح الہی

۵۱۵ اسماء و صفات ثبوتیہ (جمالیہ . کمالیہ) . صفات سلبیہ (جلالیہ)

۵۱۵ نمونہ ہائی از صفات خدا در الواح الہی

۵۱۶ فصل چہارم اسماء و صفات الہی در آیات نزولی و الواح تبیینی

۵۱۶ اسماء اللہ در آثار حضرت بہاء اللہ جلّ کبریائہ : صلات کبیر

ادعیہ صیام . مناجاتہای فارسی و عربی . کتاب مستطاب اقدس

الواح اشراقات . لوح تجلیات . الواح اقتدارات لوح کلمات فردوسیہ

لوح العالم . لوح بشارات . لوح طرازات . الواح ملوك و سلاطين
لوح سلطان . سوره هيكل . سوره مدينة التوحيد . زيارتنامه

ص ۲۴

صفحه

موضوع

اسماء الله در آثار حضرت باب الله الاعظم جلّ اعزازه

۵۱۷

فصل پنجم نفی صفات از خدا در آثار حضرت نقطه اولیّ جلّ ذکره ۵۱۷

نفی صفات از خدا در آثار حضرت بهاء الله جلّ کبريائه ۵۱۷

فصل ششم ارتباط اسماء الله و صفات الهی با توحيد و ۵۱۷

وحدانیت خدا و آیات الهی ۵۱۷

در اینکه اسماء و صفات راجع میشود به مظهر او که انبیاء الهی اند ۵۱۷

اسماء الله در : لوح عید رضوان . لوح صیام . دعای وقت صبح ۵۱۸

کتاب مستطاب اقدس . لوح سلطان . لوح هرتیک

لوح قد احترق المخلصون . لوح مدينة التوحيد ۵۱۸

لوح هو الباهي البهيّ الابهيّ "تموجات أبحر اسمیه

۵۱۸

از اراده اش ظاهر و ظهورات یمایم صفتیه از امرش باهر" ۵۱۸

اسماء الله در کتاب مستطاب ایقان

۵۱۸

حضرت اعلیّ محل ظهور اسماء الحسنی است (لوح ششم صیام) ۵۱۸

فصل هفتم وحدت ذات الهی . صفات الهی . افعال الهی ۵۱۹

اسماء الله و صفات در لوح مدينة التوحيد ۵۱۹

فصل هشتم صفات و اسماء الهی در الواح تبیینی ۵۱۹

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

سیل ادراك ذات باری مسدود است و او را عنوان
۵۱۹ علی الاطلاق نیست و مجهول النعت است و کلیه

محامد و نعوت و اسماء الحسنی و صفاته العلیا به مشرق وحی و
۵۱۹ مرکز ظهور راجع میشود

اسماء الحُسنى در عالم خلق مقصود جمال اقدس ابهى و
۵۱۹ حضرت نقطه اولی است

خدا منزّه و مقدّس از صفات و اسماء است

۵۱۹

ذات اقدس الهی منزّه از نعت و ثناء است
۵۱۹ - ۵۲۰ در معنی اسم و اسماء خدا در تفسیر بسم الله الرحیم

۵۲۰

خلاصه تبیینات و تفسیر مبارك در مقصود از صفات و اسماء الهی
۵۲۱ مطلب اول ، اسماء خدا که از صفات مشتق شده اند آن کمالات

خدا است در حقیقت ذات او ...
۵۲۱

و در مقام احدیت برای آن ظهوری و تعینی نیست

"لیس له وجود زائد ممتاز عن الذات"
۵۲۱

مطلب دوم ، حقیقت ذات الهی در مرتبه احدیت وجود و ماهیت
۵۲۱

عین یکدیگرند "ماهیت عین وجوده"
۵۲۱

مطلب سوم ، حقیقت ذات الهی مجرد از داشتن سمت و اشاره است

۵۲۱

مطلب چهارم ، "کلمه جامعہ" "الله" . "ان هذه الكلمة الجامعة
۵۲۱

و الحقيقة الكاملة من حيث دلالتها على كنه ذات لا يتصور
۵۲۱

دلالتها على كنه ذات لا يتصور عنها الاشارة ولا تدخل في العبارة

اما من حيث ظهور الحق سبحانه و تعالی بمظهر نفسه و استقراره و

استوائه علی العرش الرحمانی"

۵۲۱ منابع مطالعه در اسماء و صفات الهی در الواح

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ۵۲۱

۵۲۲ فصل نهم مأخذ اسماء الحسنی و صفاته العلیا در قرآن کریم

۵۲۲ خدای متعال در قرآن مجید خود را به اسمائی خوانده است

۵۲۴ فصل دهم اسماء الحسنی در احادیث اسلامی

حدیث مروی از حضرت رسول اکرم ص : "لله تسعة و تسعون اسماء"

۵۲۴

۵۲۴ فصل یازدهم نظرات علمای شیعه

۵۲۴ الانبیاء فائهم مظاهر الاسماء الله

حدیث حضرت صادق ع در شرح آیه ۷/۱۷۹ سوره اعراف:

۵۲۴ - ۵۲۵ "نَحْنُ وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی"

ص ۲۵

موضوع صفحه

۵۲۵ فصل دوازدهم اسماء الحسنی در کتب کلام اهل سنت و جماعت

۵۲۵ نظرات معتزله و اشاعره

۵۲۵ فصل سیزدهم صفات و اسماء در کتب الهیات فلاسفه الهیون

صفات واجب عین ذات است . اسماء و صفاتی که

۵۲۵ فلاسفه الهیون به بحثهای طولانی مبادرت نموده اند

۵۲۵ فرق میان اسم و صفت . علم . قدرت . اراده

۵۲۵ فصل چهاردهم اسماء الحسنی و صفات العلیا در

تالیفات عرفا و متصوفه

۵۲۶ فصل پانزدهم اساس اعتقادات اهل بها

اهمّیت مقام انسان . معانی اسماء و صفات ۵۲۶

مطلب اوّل اعتقادات اهل بهاء ۵۲۶

مطلب دوّم مقصود از اسماء الحسنی در ایقان شریف و سایر

۵۲۶

الواح نزولی و تبیینی «نفس مظهر ظهور» است

مطلب سوّم اهمّیت مقام انسان . انسان صورت و مثال الهی است ۵۲۶

لوح "هو الله البهیّ الابهیّ". ۵۲۶

مطلب چهارم تحقیق در معانی اسماء و صفات در معارف امر بهائی ۵۲۷

اراده . قدرت . علم . رحمن . رحیم . مهربان ۵۲۷

عدل و عدالت . در بیانات تبیینی حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه ۵۲۷

در معنی عدل و مهربانی و رحمت خدا در توقیع قد ظهر یوم المیعاد ۵۲۷

نمونه هائی از اراده خدا که شواهد تاریخی دلالت بر حقیقت آن دارد ۵۲۸

اراده الهی در ظهور موعود کلّ ادیان ۵۲۸

اراده الهی در تأسیس مرکز جهانی امر بهائی در کرم الله (کوه کرمل)

۵۲۸

اراده الهی و جمال اقدس ابهیّ در استقرار عرش مطهر و مقدّس ۵۲۸

حضرت نقطه اولیّ بعد از متجاوز از پنجاه سال علیرغم اراده اعدای امر

در کوه کرمل ارض اقدس

اراده الهی در بشارات حتمی الوقوع مواعید لوح کرمل و ۵۲۸

لوح اشراقات در استقرار بیت العدل اعظم شیدالله ارکانه ۵۲۸

ملجاء و پنان عالمیان بر کرسی عدل و هدایت راکبین سفینه حمراء

در هدایت من علی الارض در استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی

تحقیق در مناجاتی از قلم اعلیّ در ادعیه محبوب و کلمه «لا تَقْنَطُوا»

۵۲۹

- ۵۳۰ نمونه هائی از اسماء الله در آثار مبارکه
- ۵۳۱ فصل شانزدهم معانی اسماء و صفات خدا در کتب لغت
- ۵۳۵ فصل هفدهم نمونه هائی از آیات الهی و الواح و توقیعات مبارکه
که صفات و اسماء در آن نازل شده است
- ۵۳۶ لوح حین افطار: ظهورات عدل و شؤونات قهر الهی
غفار . قهار : "بهذا الاسمین ..."
- ۵۳۷ مناجاتها و ادعیه صادره از قلم حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه
- ۵۳۸ فصل هجدهم نمونه هائی از منابع مطالعه در اسماء و صفات الهی
در کتب فلسفه و متکلمین اسلام ، یهود و نصاری
- ۵۳۹ مآخذ و منابع
- ۵۴۱ علائم اختصاری
- ۵۴۲ مشخصات کتب . مآخذ و منابع

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

در حمد و ثنای مولای حنون "سرکار آقا" حضرت "سرالله الاعظم"

حمد و ثنا بساط عز سلطان احدیت "وحده لا شریک له"^۱ را سزاست و حمد و ثنا مظهر جمال و کمال او جمال الله جمال اقدس ابهی "مطاف الرسل"^۲ "رافع بنیان الصلاح الاعظم بین الامم"^۳ "سلطان سریر لاهوت"^۴ "مالک دنیا"^۵ "قل اللهم مالک المملک تؤتی المملک من تشاء و تنزع المملک من تشاء"^۶ ؛ و حضرت نقطه اولی "حجة الله بین الامم الدرة الاولى ... سلطان الرسل"^۷ و تکبیر و ثنا بر انبیای الهی مهابط وحی الهی و تحیت و ثناء به ساحت مقدس حضرت عبدالبهاء غصن الله الاعظم و سرالله الاکرم، من طاف حوله الاسماء ، سرکار آقا مرکز عهد و میثاق امر اعز ابهی "قوة عین البهاء و ودیعة بین خلقه و مبین آیاته و کلماته و حصن امره و درع دینه و مروج شریعتیه و امین سره و شارح اصول نظمیه و رافع لواء نصره و المتوج باکلیل العبودیه فی خدمه امره"^۸ و اظهار عبودیت خالصه بساحت مقدس حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه و بیت العدل اعظم "مصدر کلّ خیر"^۹ تقدیم و رجای دعا دارد.

و اما بعد له الحمد و الثناء و له الفضل و العطاء که این عبد لا شیئی که من دون استحقاق و بصرف رحمت و واسعه و فضل بی منتهایش قلب و فؤادش به شرف عبودیت و خاکساری آستان "حضرت خفی الالطاف"^{۱۰} موقن گشت و رخ تاریکش به انوار ظهوری که در اعظمیت آن شجره الهیه قلم اعلی فرمود "هنا ظهور ابترسم به ثغر الوجود"^{۱۱} منور گشت در حیرانی کامل قدم در سبیل مطالعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء برداشت که در هر کلمه و جمله و لوح آن دُرّ ثمینه مکنونه و لثالی مخزونه سرّاً و علانیّه مکتوم و معلوم است . تیپاناتش کوکی است درخشنده از برای مشتاقان علوم و اسرار الهی در الواح نزولی اب آسمانی که بمدد آن فهم و درک الواح نزولی آسان میشود و سیفی است شاهر که ریشه و شاخه های خشکیده نقض را از بیخ و بن میکند . این مفتقر در این وادی اوسع امید و طید به رحمت و واسعه اش داشته و دارم که این

ذلیل آستان مقدّسش را از فیض ابدیش که معرفت اب آسمانی و آیات نازله از سماء امرش و اجرای احکام و حدودش و تمسک بعروة الوثقی میثاق حیّ غلیظ و عبودیت بحت بات به ساحت رفیع بیت العدل اعظم است محروم نفرماید. "إِنَّا كُلُّ لَكَ سَاجِدُونَ وَمِنْ رَحْمَتِكَ آمَنُونَ"^۷ بعونه و فضله.

بمصادق آیه **"قل روح الاعمال هو رضائی و علق کل شیء بقبولی اقروا الالواح لتعرفوا ما هو المقصود"**^۸ ، این فانی بحت و عبد بيمقدار که پیوسته در طلب عون و عنایت آن وجود مقدس است معروض میدارد که در ذکر مقام مبارك و استعدادات فطری و ارثی که از جانب جمال اقدس ابهی بایشان از مواهب عترت رسید برای کسی که با آثار مبارکه اش افتخار آشنائی پیدا میکند و حرکت قلم ملهم و والایش را در میادین تحریر مکاتیب بدیده عنصری با سواد و معلومات مقدماتی می بیند چگونه تواند که در محامد و نعوت آن مولای بی همتا قلم شکسته را بر روی این اوراق بحرکت آورد. و چون مجاز به تاویل مقام او که از اصبع قلم مشیت الهی نازل شده نیست بناچار باید رجوع کند به مرکز امر بعد از صعود مبارك ، مولای حنون حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه که در توقیع **"دور بهائی"** باصرح بیان آن مقام مقدس و منحصر بفرد در تاریخ ادیان تبیین گردیده که صفحات تاریخ را تا ابد الآباد مزین فرموده است.

۱- لوح مبارك قرن (توقیع منبع نوروز ۱۰۱ بدیع. ۲- م. ج. ۳ ص ۴۰۴ ؛ کتاب مستطاب اقدس بند ۷۸ و انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۳۰ (سَيِّدَ هَذَا الْعَالَمِ). ۳- قرآن مجید سوره آل عمران آیه ۲۵. ۴- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء. ۵- م. ج. ۳ ص ۲۲۷. ۶- لوح مبارك اقتدارات ص ۲. ۷- اذکار المقرّین ج ۱ ص ۴۶. ۸- کتاب مستطاب اقدس بند ۳۶.

برای این عبد لا شیئی که لایق ذکر نیست تنها وسیله ابراز مکنونات قلبی نسبت به آن مولای خون بناچار و انحصاراً می باید متوسل به تحلیل تاریخی حیات مبارک گردد که در این طریق براساس نصوص مبارکه مانعی و نهی دیده نمیشود.

کودکی که در سن نه سالگی در التزام رکاب اب آسمانی و جمعی از اصحاب یمین در اثر خدعه و دسائس اصحاب شمال علمای جاهل و جباران حکام وقت به عراق عرب و بعد به اذربایجان نقاط عالم به ادرنه و عکا سرگون گردید و در بغداد و ادرنه و عکا از خانه ای بخانه ای نقل مکان فرمود نه مدرسه ئی رفت و نه درس کلاسیک آموخت . علوم الهی را در مکتب اب آسمانی محیی رمم جمال اقدس ابهی فرا گرفت و اولین اثمار علم موهوبی در سنین نو جوانی با صدور لوح تفسیر کنت کنز ظاهر و در دوران جلوس بر اریکه میثاق ، فرات علوم الهیه از فم مطهرش چون رودخانه ای عظیم به صفحات شرق و غرب جاری و منهمر شد و اراضی قلوب مستبشره مؤمنین را بماء حیّ میثاق سقایه فرمود . و هباء منشور و غیوم متکاثفه ناشی از القائنات و اوراق ناریه و اوراق شبهات ناقضین عهد ابهی با هُبوب الواح و مکاتیب صادره از سماء امر (به مصداق این آیه شریفه قرآن است که فرمود "وَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ"^۹) . بکنار رفت و قمر ولایت باوج ماه رسید و عالم امر و بهائیان ، شیفتگان خمر وصال مرکز عهد در ظلّ ممدودش آسایش و قراری تام یافتند . ناقضین منکوب .

مقاومت علمای رسوم مخدول چون مقاومت پشه بینوایی تاثیر گشت و دعائم و ارکان قصر مشید میثاق مرتفع گردید و امر اسنای اب آسمانی و مبشر وحید و فریدش در طول مدت سی سال با صدور الواح و مکاتیب به افراد و گروهها و محافل و غیره بتدریج انسجامی ابدی یافت و مکاتبات و الواح صادره بوسیله حاملان امانت میثاق قوتی غیر قابل تصور به راکبین سفینه حمراء داد و بقوة اسم اعظم رویاهان مکار نقض بحفره های مظلّم و تاریک یأس و حرمان سرنگون گردیدند . کلاب ارض از عریده جوئی های متداوم و پیایی بجائی نرسیدند و بخسراں مبین گرفتار و کما وعد الله به درکات سفلی ساقط و جلیس زقومیان شدند و یوسف بها همچنانکه در مناجاتی

از قلم مبارك به آن اشاره فرموده اند "سطوت میثاق سلطنت سماوات علی" بر اریکه عزت و اقتدار جالس گشت و در ختام این دفتر حیات طولانی و متلاتم ، الواح وصایا خط مشی مقاصد و آمال امر حضرت پروردگار را با تعیین دو جانشین بی مثال برای کور لا نهاییه امر اعزّابهی بهائی قوامی ابدی الآباد داد و نظر باینکه "ممد وجود از فائض الجود است"۱۰ فواکه و ثمرات آن در قرن دوم بهائی در ظل دیوان رفیع المنار بیت العدل اعظم در اقصی نقاط عالم بدیده عنصری مشاهده میشود.

مقصد از تالیف نافه تبیین

تالیف این مجموعه که بمصداق بیان مبارك قلم اعلی در مناجاتی ۱۱: "أَعْنِي رَبِّ أَنَا الْفَقِيرُ الْذَلِيلُ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ أَفْقِي فَضْلِكَ وَالْجَاهِلُ الذَّلِيلُ قَصِدْتُ بِحَرِّ عِلْمِكَ" در ابتدای امر برای آگاهی و فهم در ادراک لثالی مخزونه و درر ثمینه در متون الواح مولای بی همتا که بعلت عقل قاصر این عبد بی مقدار مقصود اصلی در اخذ مقاصد اعلای الواح تبیینی بود، اقدام به تحقیق در معارف الواح حضرت غصن الله الاعظم فرع منشعب از اصل قدیم گردید و بعد از مدتی طولانی این عبد بفکر افتاد تا مساعی پراکنده را در مجموعه ای تدوین و تنظیم نماید با امید به اینکه شاید مورد استفاده احبای الهی قرار گیرد. رؤس آن مسائل که این عبد را تشویق به تحقیق در مکاتیب نمود به این شرح است :

۹ - قرآن مجید سوره قمر آیه ۱۱. ۱۰ - م . ج ۲ صص ۷۸ - ۷۷ . ۱۱ - اذکار المقرّبین جلد دوم ص ۱۰۳.

ص ۲۸

اول ، با تبیینات آثار الهی آشنا شوم ؛ دوم ، جستجو کنم و بدانم که تبیین مبارك مربوط به کدام فقره ای از لوح و یا الواح نزولی است ؛ سوم ، مآخذ آیات قرآنیّه که بکثرت در مکاتیب بروش و سنت اب آسمانی در الواح نزولی نازل شده و از آن در

مرحله اولی برای اثبات و حجّت امر اعظم بروش نقلی استدلال و احتجاج گردیده و نیز برای شرح مسائل و مطالب کلامی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی نقل آیات قرآن شده است و برای فرد بهائی بیانات صادره از قلم راسخ فی العلم مرکز تبیین و میثاق حجت است ، آن بیانات را با نظرات علمای اسلام تطبیق نماید. البته براساس بیانات مبارکه جمال قدم جلّ جلاله در ایقان شریف راسخین در علم مظاهر الهی اند و نیز بر اساس آیه شریفه: "مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ" که به عقیده مذهب شیعه و نقل حدیثی از حضرت صادق علیه السلام امامان معصومند و در حدیث دیگری از حضرت امام باقر بنقل از حضرت رسول ص پیغمبر اکرم است. ولی علمای مذهب شیعه این حدیث را اعتنا ننموده و مانند علمای اهل سنت و جماعت و متکلمین اسلام به تاویل آیات الهی پرداخته اند، باختصار تحقیق تطبیقی نماید و از این مجاهدت به حقیقت امر که درک بیانات تبیینی مولای رؤف است عمیق تری برد ؛ **چهارم** ، انواع بیان در مکاتیب را طبقه بندی نماید تا برای هر مسئله از مسائل الهیه جوابی مستند بدست آورد که چراغ راه زندگی گردد و نیز در خدمات یومیه در ظل مؤسسات بهائی هر نوع رای و اقدامی در تشکیلات مطابق نصوص مبارکه مورد مشورت قرار گرفته و قرار یابد ؛ **پنجم** ، طبقه بندی مسائل مطروحه در مکاتیب را بقسمی نماید که ارتباط آنها را با مآخذ آن در آثار غیر بهائی که امکان تسهیل در فهم در اتساع دائره

آگاهی ها است فراهم آورد از قبیل تبیینات در اصول و مبادی امر که دانستن آن از ضروریات در مسائل ایمانی است ، روشهای استدلال و حجّت ، علّت نقل امثال و گفته های بزرگان قبل از ظهور امر جدید و نیز کوششی تازه در روشهای لغت شناسی که در نافه دوم به تفصیل مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و به همراه سایر طبقات مطالب در الواح مبارکه در این مجموعه تنظیم گردیده است ؛ **ششم** ، **نافه ۹** را تقدیم به جمعی از معارف و فضیلاتی امر مبارک نمودم که در انتشار و اتساع معارف امر بهائی مساعی شان غیر قابل توصیف و تحریر و خارج از عهده و بیان این عبد

است. از ساحت کبریائی رجا دارم که ارواح مجرّده و زکیّه شان در ملکوت ابهی پیوسته مرزوق از عنایات لا نهاییه جمال اقدس ابهی باشد.

روش تحریر و تحقیق در نافه تبیین

الواح تبیینی را می توان مانند بابی تصور نمود که تنها وسیله و راهی است که بعد از صعود شارع امر الله فهم و درك مقصود حقیقی آیات نازله از قلم شارع امر را فراهم مینماید و تا از آن باب وارد در تحصیل معارف امر نگردیم اساس فهم ما ادراکات شخصی است و چون ادراکات در انسانها متفاوت است محققا استنتاجات نیز متفاوت خواهد بود. همچنانکه مرکز میثاق و مبین آیات الله در لوحی به آن اشاره فرموده است قوله العزيز ۱۳: "ابواب تأویل و تشریح را بکلی مسدود نمایند. تا حصن حصین امرالله از تعرض مارقین. و تصرف مبتدعین. محفوظ و مصون ماند و اهل ارباب رخنه نتوانند و بهانه نجویند و عقائد مختلف نگردد و آراء متعدد نشود" تمسك بصریح بیان او جویند و تشبیه بوضوح تبیان او خواهند. بقسمی که لسانشان ترجمان لسان او گردد و خامه شان راوی بیان او. حرفی زیاده و نقصان نگویند. کلمه از تأویل و تلویح و تشریح نیفزایند. تا کل در ظل کلمه وحدانیت محصور گردند و در تحت لواء فردانیت مجموع.

۱۲ - قرآن مجید سوره آل عمران آیه ۶. ۱۳ - مکاتیب عبدالبهاء ج ۲ صص ۲۴۹ - ۲۴۷.

ص ۲۹

این امر اهرام امور. و این اساس اعظم اساس... اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود. بیت معمور در لحظه خراب و

مطمور گردد. و آیت نور منسوخ شود و لیل دیجور مستولی گردد" از جهتی دیگر الواح تبیینی بطور کلی جامع معارف امر است از قبیل تبلیغ، مسائل کلامی. فلسفی.

شریعتی. اخلاقی. تکالیف روحانی و نظایر آن. بجزأت میتوان گفت که موضوعی در امر یافت نمیشود که در الواح تبیینی بطور مستقیم و یا اشاره وجود نداشته باشد. بنا علیهذا میتوان استنتاج نمود که ضرورت دانستن و علم و آگاهی بمسائل تبیینی اجتناب نا پذیر است.

نگارنده در روشهای تحقیقی و توضیحات کلامی از نظرات شخصی و استنباطات فردی در طرح مطالب بکلی اجتناب نموده و انحصاراً به مآخذ و بیاناتی که فهم و درك مطلب را آشنا میکند قناعت گردیده است و علت آن اطاعت محضه در بیان مبارك فوق در مکاتیب است که همواره در تحریر این مجموعه در مقابل نظر بوده و خواهد بود. در هر موردی که لزوم توجیه و یا شرحی اجتناب نا پذیر بود ابتدای آن با «بنظر نگارنده» شروع شد.

سیری در مکاتیب در چهل و پنج نافه تنظیم گردید و اساس و مبنای آن بدلیل تنوع بیانات مبارکه تبیینی و کلامی است. نگارنده اذعان دارد که در موارد عدیده ای چند نص و یا مطلب در چندین نافه بعلت ضرورت تکرار شده است و دلیلش اینست که حضرت عبدالبهاء نیز در تبیینات مبارکه بهمین روش بیان الواح فرموده اند. برای نمونه در مواضع عدیده ای آیات قرآنی و "سنة الله" و احادیث مروی در مکاتیب مبارکه در اثبات توحید و شرح توحید و صفات خدا تکرار شده است که در بررسی نافه های متعدد بوضوح ملاحظه می گردد. نافه نهم را که در بدو امر تحقیقی مستقل در اسماء و صفات الهی در معارف امر بود با الواح مبارکه در مکاتیب مرتبط نمود تا مبانی ادراکات انسان بر اساس و مبنای الواح تبیینی باشد.

در آغاز هر نافه مقدمه کوتاهی که برای آشنائی ذهن در مسائل مندرجه تبیینی گنجانیده شده و روشهای مطالعه را نیز باختصار شرح داده شده است. نظر باینکه آیات قرآن و مندرجات کتب عهد قدیم و جدید در اکثری از الواح نقل و بدانها استدلال و احتجاج گردیده است، تحقیق در آنها و ارتباط آن آیات بینات در نافه های مربوط به آن کتب مقدسه انجام گردیده است.

ملاحظات عمومی در مکاتیب (۱) در نقل بیانات مبارکه در صورتیکه مواجه با اغلاط چاپی و سهوی گردد عین بیان مبارك در كتاب نوشته شده و در حاشیه به آن اشاره شده است. (۲) در متن الواح مبارکه نقل قسمتی و یا جزئی از آیات قرآن و احادیث مأثوره گردیده که بتفصیل و یا اجمال در نافه های سی ام و سی و یکم و سی و دوم درج و تحقیقی باختصار گردیده است.

مأخذ کتب کتب انتخابی مورد تحقیق اغلب از کتب معتبره در نزد علمای اسلام و یهود و نصاری انتخاب گردیده و مؤلفین کتب غربی نیز از میان تالیفاتی که عاری از اغراض اعتقادات مؤلفین است مورد استفاده و رجوع قرار گرفته است.

نام کتاب در بدو امر نظر باینکه معتقد بوده و هستم که بیانات تبیینی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه مرجع منحصر بفرد تبیین و توضیحات آیات نزولی و الواح قلم اعلی است نام زیبای «**نافه تبیین**» را انتخاب نمودم که هر دو کلمه آن در الواح الهی ثبت است. و امید دارم که پیوسته مسک روائح بیانات تبیینی

ص ۳۰

حضرت مولی الوری جلّ ثنائه مستمراً مشام این عبد نالایق را معطر فرماید. در ختام این کلام یاد آوری چند تن از نفوس نفیسه و خدوم امرالله را لازم به ذکرشان می بینم اول، پدر بزرگم کربلانی صادق شهید که در مراجعت از محفل روحانی در کوچه های تنگ و تاریک شهر تبریز بدست اعدای امر سنگسار گردید و بافتخارش لوح مهیمنی از قلم مرکز میثاق عز صدور یافت (۱۳). **مکاتیب عبدالبهاء جلد ۶ صفحه ۶۶**. دوم پدر مهربانم جناب ابراهیم عرفانیان که سالهای متمادی در محافل روحانی در نقاط مهاجرتی و در مدینه طهران در لجنة ملّی تصویب تالیفات و انجمن شور

مبلغین از اعضای فعال بود و از دوران طفولیت این عبد ، بندگی حضرت عبدالبهاء را به این حقیر آموخت و هر بار که صحبت و مکالمات پدر و فرزند در مسائل امری بود هیکل مبارک را انحصاراً «حضرت سرالله الاعظم» یاد مینمود و قطرات اشک شوق از عیونش جاری میشد و نیز مادر گرامی ام جدّه زهرا خانم که پیوسته شبها صوت و طنین مثنوی مبارک "ای خدای پر عطاء ذوالمنن" از حلقوم ضعیفش نوازشگر روح این عبد بینوا بود یاد آوریشان را بر خود لازم و ضروری میدانم و از ساحت کبریائی جمال قدم جلّ جلاله طلب مغفرت و رجای رحمت واسعه برایشان دارم. سوم چهارنفس نفیس از یارانم که هر سه اینک در ملکوت ابهی هم نشین ملکوتیان گردیده اند: سه شهید فی سبیل الله اردشیر اختر و شیوا محمودی و کامبیز صادق زاده یاران دوران جوانی در تشکیلات جوانان بهائی طهران و باغ تژه و نیز یار و مونس و عزیز بهتر از جانم سیروس نراقی که از سنین شباب و کلاسهای امری و خدمت در لجنه جوانان بهائی طهران پیوسته از مهب نسائم محبتش مستفیض بودم و تنها یار دلنشینم بعد از شهادت آن سه نفس پاک بود و اینک که آن نفوس مقدسه به عالم بالا پرواز نموده و کبد این دلخون در غم فراقشان بغایت گداخته است رجای تدوام ارتفاع و ارتقاء ارواح زکیه مقدسه شان را از ساحت رب مجید ملتسم.

در تحریر این مجموعه که سالهای متمادی همسر با وفا و فداکارم فلورا عرفانیان (یاورم) که حاصل ازدواج والدینش در دوران مهاجرت در سلیمانیه عراق است و وجود نازنیتش مغروق در محبت و شیفستگی و دلباختگی محی العالمین جمال اقدس ابهی و قره عین النبیین باب الله الاعظم و سلطان الرسل حضرت ربّ اعلیٰ و مثل اعلیٰ قره عین البهاء حضرت عبدالبهاء و مولای حنون آیت الله و غصن ممتاز مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی حضرت ولی امر الله و امر اعزلا است — لحظات تنهایی را در ساعات روز و شب و ماهها و سالهای متمادی با عزت نفس و تلافی غیر قابل بیان و گونه و رخساری گشوده و باز تحمل نمود تا این مجموعه به سرانجام رسید. از ساحت کبریائی حضرت عبدالبهاء آرزوی آن دارم که او را پیوسته در ظل مراحم و

الطاف و رحمت واسعه اش حفظ و حمايت فرمايد. و نيز از برادر مهربان ضياءالله
عرفانيان كه در تنظيم تحرير و رفع اغلاط املائي و انشائي در تايپ مرا اعانت نمود
و مرا مرهون خود نمود نهايت سپاس را دارم. انا كل لله عابدون و برحمته آملون.

صادق عرفانيان

کالیفورنیا شهر الشرف

سنه ۱۶۳ بدیع

نافه اوّل
مخاطب . مخاطبین

نافه اوّل

مخاطب . مخاطبین

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه آغاز مکاتیب مبارکه و خطاب به واصلین این دررثمنه را با عناوین و خطاباتی شروع فرموده اند که در مطالعه تاریخ امر و حوادث در دوره میثاق، اثرات کلام مبارک در آغاز بیانات مبارکه در روح و جسم شیفتگان کوکب پیمان بوضوح تجربه گردیده است. برای نمونه به بررسی آغاز مکاتیب می پردازد که چگونه اثر و کلام و مغناطیس و هیمنه کلمات که در آنها عطوفت . مهربانی . تشویق و تأذیب و تذکر و تنبیه و احترام به مخاطبین آثارش موجد و مولد شیفتگی و اطاعت و عبودیت و ثبات در میثاق و تبلیغ امرالله و نظایر آن، سبب انسجام و وحدت آراء در جامعه پیروان امراسنی در دوران طوفانهای نقض از سوی ناکثین عهد و تشویق و ترغیب پیروان اسم اعظم در خدمت بامرالله گردید ، سفینه الله را از گردابهای هولناکی که مواجه با آن بود رهایی بخشید و به ساحل امن و آسایش رهنمون فرمود. در بررسی اجمالی بیانات مبارکه در آغاز الواح بعد از اینکه متن لوح زیارت گردید ملاحظه میشود که حضرت غصن الله الاعظم روحی لثراب اقدامه الفداه مطالب متن لوح و یا نقل قسمتی از آیات نزولی را بدون ذکر نقل از الواح جمال مبارک به مخاطب تحریرگشته و یا باختصار در همان آغاز لوح با اشاراتی بیان فرموده اند. بررسی مقدماتی در عناوین الواح مبارکه مؤید این حقیقت است که متون مکاتیب از همان عناوین اعطا شده به واصلین هر لوحی شروع میشود و متضمن حقایق و مسائلی است که در مطلع هر لوح زیارت می شود که متن هر لوحی نیز بیان کننده آنست. تحقیق دیگری نیز قبل از فهرست عناوین گردیده است که ممکن است سودمند واقع شود. نمونه های ذیل برای توضیح بیشتر نگارنده را مساعدت میکند.

(۱) **ثابتین در عهد و میثاق** در متون مکاتبی که مسئله عهد و میثاق در آنها زیارت میشود، مخاطب و یا مخاطبین را با عناوینی از قبیل. قوله الاحلی^۱ : "أَيُّ يَارَ قَدِيمِ أَيُّ ثَابِتٍ بِرِیْمَانٍ". قوله الاحلی^۲ : "يَا مَنْ أَضَاءَ وَجْهَهُ بِنُورِ الْمِیْثَاقِ". قوله الاحلی^۳ : "أَيُّ ثَابِتَانِ بِرِیْمَانٍ". بشرف احترام در ثبوت بر عهد و میثاق و فوز به مواهب الهی و لقب ، قوله الاحلی^۴ : "أَنْتَ أَنْتَ يَا أَيُّهَا الْمَتَمَسِّكُ بِذِلِّ رِءَاءِ كِبَرِيَاءٍ وَالْمَتَشَبِّثُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى" مفتخر فرموده اند. دلیلش اینست که در الواح عدیده ای ناقضین عهد را به وعید عاقبتی هولناک متنبه فرموده اند. قوله الاحلی^۵ : "تَرَى الْمَتَزَلِّزِينَ فِي خُسْرَانٍ مَبِينٍ. وَ الْغَافِلِينَ فِي حَسْرَةٍ وَيَأْسٍ شَدِيدٍ". در مطلع لوحی نازل. قوله الاحلی^۶ : "يَا مَنْ أَضَاءَ وَجْهَهُ بِنُورِ الْمِیْثَاقِ". با دقت نظر ملاحظه می شود که حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در متن لوح نیز شرافت به ثبوت در میثاق را عنوان فرموده اند. قوله الاحلی^۷ : "قَسَمَ بِسِرِّهِ وَجُودِهِ سِتَائِشَ دُوسْتَانِ ثَابِتٍ بِرِیْمَانٍ ذِكْرَ دَائِمِي سَكَانِ مَلَكُوتِ يَزْدَانِ اسْتِ". (۲) با ایمان به امر جدید مشام مؤمنین معطر میگردد و اشاره است به یکی از آیات نزولی جمال اقدس ابهی ، در آغاز لوحی به مخاطب لوح که یکی از اماء موقنات است میفرمایند. قوله الاحلی^۸ : "يَا مَنْ تَعَطَّرَ مَشَامُهُ مِنْ نَفْحَاتِ الْقُدُسِ". در بررسی این خطاب ملاحظه میشود که بنظر میرسد اشاره ای است به بیان جمال قدم جلّ جلاله در لوحی نازله در ایام رضوان است. قوله تعالی^۹ : "هَذَا يَوْمٌ فِيهِ اسْتَعْطَرَ كُلُّ عَطْرٍ مِنْ عَطْرِ قَمْبِصِ اللَّذِي تَضَوَّعَ عَرْفُهُ بَيْنَ الْعَالَمِينَ" و بعد ملاحظه میشود که در متن لوح مبارک نیز به تعطیر مشام احبای الهی و انتشار این عطر روحانی برای احیای نفوس میته اشاره

میفرماید. قوله الاحلی^۸ : "تسعی في اعلاء كلمة الله . و نشر نفحات الله . و تعطير مشام احباء الله . و احیاء النفوس المیتة بنفحة الحياة و اظهار الآيات البینات". بنظر میرسد که در حدود فهم و ادراک نگارنده ، عنوان الواح و مکاتیب

ص ۳۳

را عموماً میتوان به چند گروه تقسیم نمود که در اول و یا در متن لوح تحریر شده و بشرح ذیل است.

نوع اول خطاب به افراد مؤمنین و احبای الهی با ذکر اسم و اعطای لقب یا وصف اسم مخاطب

نمونه اول ۱۰ : "یا أيتها المشتعل" بنار محبت الله ؛ نمونه دوم ۱۱ : «یا أيتها المرفرف في جو فضاء محبة الله» ؛ نمونه سوم ۱۲ : «أيتها الزائر لمطاف الارواح المخلص في دين الله».

نوع دوم خطاب به مؤمنین بصورت خطاب فردی و یا دسته جمعی که در خطاب ثبوت در میثاق مخاطبین عنوان گردیده و رضایت خاطر مبارك نیز بیان شده است

نمونه اول ۱۳ : «یا من جاهد في الله و اهتدى الى نور الهدى» ؛ نمونه دوم ۱۴ : «أيتها الحبيب النوراني» ؛ نمونه سوم ۱۵ : «یا من استضاء بأنوار مصباح الهدى في زجاجة ملكوت الابهی» ؛ نمونه چهارم ۱۶ : " «ای بهمن» از خدا بخواه که چون ابر بهمن گوهر فشان گردی" ؛ نمونه پنجم ۱۷ : "ای زردشتی بهائی . و بهائی سنائی". نمونه ششم ۱۸ : " ای ثابت بر پیمان" ؛ نمونه هفتم ۱۹ : " یا من تطر الآفاق من نفحات ثبوته علی میثاق الله" ؛ نمونه هشتم ۲۰ : " «وانك أنت یا أيتها الطير المتغني» علی سدرۃ العرفان".

نوع سوم خطاب دسته جمعی به مؤمنین و احبای الهی

نمونه اول ۲۱ : «یا احباء الله و أودائه» ؛ نمونه دوم ۲۲ : «أيتها المقبولون. أيتها المخلصون. أيتها الثابتون. أيتها القاتنون. أيتها المستيقظون من نسمة الله . أيتها المنتعشون. أيتها الداخلون في ملكوت الله. أيتها المنجذبون الى نفحات الله» ؛ نمونه سوم ۲۳ : «یا أبناء الملكوت» ؛ نمونه چهارم ۲۴ : «أيتها المشتاقون المهتزون من سريان نسيم محبة الله من رياض ملكوت الابهی» ؛ نمونه پنجم ۲۵ : «یا بهائی الابهی» ؛ نمونه ششم ۲۶ : " «ای دوستان الهی و یاران معنوی» ؛ نمونه هفتم ۲۷ : "ای یاران پاك یزدان. تنزیه و تقدیس در جمیع شؤون از خصائص پاکانست و از لوازم آزادگان"؛ توجیه : سبک تحریر در مطلع و متن لوح میرساند که موافق یکدیگرند ((ای یاران پاك)) و بعد اشاره به تنزیه و تقدیس میفرمایند.

نوع چهارم خطاب به اماء الرّحمٰن بصورت های خطاب فردی و یا دسته جمعی

نمونه اول ۲۸ : «أيتها المقبلة الى الله ... یا أمة الله» ؛ نمونه دوم ۲۹ : «أيتها المحترمة المخلصة لله» ؛ نمونه سوم ۳۰ : " ای کنیزان خداوند بمانند".

نوع پنجم خطاب به اطفال و نونهالان بهائی

نمونه اول ۳۱ : " ای نونهال بوستان محبت الله".

نوع ششم خطاب به محافل روحانی

نمونه اول ۳۲ : "ای محافل روحانی . ای مجامع ربانی" ؛ نمونه دوم ۳۳ : "عشق آباد محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی . هوالله ای یاران روحانی عبدالبهاء" ؛ نمونه سوم ۳۴ : "کرمان اعضای محفل روحانی و احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی".

نوع هفتم خطاب به مبلغین امرالله و ناشرین الواح الهی

نمونه اول ۳۵ : "ای منادی الهی" ؛ نمونه دوم ۳۶ : "ای ناشر نفحات الله" ؛ نمونه سوم ۳۷ : "ای دو منادی امرالله" ؛ نمونه چهارم ۳۸ : "ای مبلغ حقیقی و هادی صمیمی" ؛ نمونه پنجم ، خطاب به جناب میرزا مسیح طالقانی از تلامذه حضرت صدر الصدور. قوله الاحلی ۳۹ : "ای ربانی..." ؛ "ای مسیح ملیح ... آن نفس

ص ۳۴

نفیس بخدمت یاران متباهی و مالوف" ؛ نمونه ششم ، خطاب به جناب میرزا نصرالله طالقانی از تلامذه و مؤلف تاریخ حضرت صدر الصدور. قوله الاحلی ۴۰ : "ای مقبل الی الله ... الحمد لله بنور هدی مهتدی و بانفس زکیه مقتدی هستید ... درس تبلیغ خوانی و بر حجج و براهین آگاهی یابی از این خبر سرور حاصل گردید امید وارم که شب و روز بجان و دل بکوشی و چشم از جمیع شؤن بیوشی تا فارغ القلب مستبشر الروح بتحصيل علوم الهیه و اسرار ربانیه پردازی و بریرهان ربانی اطلاع یابی و بر دلایل واضحه واقف گردی و زبان به هدایت نفوس بگشائی و جم غفیر را بشاطی بحر عنایت برسانی و بنور هدایت دیده ها روشن فرمائی".

نوع هشتم خطاب به مؤمنین پارسی. قوله الاحلی ۴۱ : "ای زردشتی بهائی . و بهائی سنائی".

نوع نهم خطاب به افراد غیر مؤمنین که با احترام خاصی مخاطب گشته اند ، با ذکر اسم و اعطای لقب یا در وصف مخاطب و مخاطبین و مورد عنایت و الطاف مبارکه قرار گرفته اند

نمونه اول ۴۲ : «یا أيها السائل البارع الصادع» ؛ نمونه دوم ۴۳ : «أيها الواقف في صراط الله المتوجه الى الله و المقتبس من انوار معرفة الله» ؛ نمونه سوم ۴۴ : «یا رفیع الرفیع الصادع البارع البديع» ؛ نمونه چهارم ۴۵ : «یا أيها الفاضل الجلیل ذوالمجد الأئیل» ؛ نمونه پنجم ۴۶ : «أيها النحرير» ؛ نمونه ششم ۴۷ : «یا أيها الفاضل الجلیل» ؛ نمونه هفتم ۴۸ : "ای شخص عظیم محترم".

نوع دهم خطاب به انجمن های بین المللی در اروپا و امریکا ۴۹ : "ای انجمن محترم عالم انسانی".

نوع یازدهم خطاب به حضرت صدر الصدور اولین معلم درس تبلیغ نظر باینکه بر طبق الواح صادره از فم مطهر حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ، جناب صدر الصدور اولین معلم درس تبلیغ اند ، الواحی که بافتخار آن خادم و مبلغ امرالله صادر گردیده از اهمیتتی خاص برخوردار است . مجموعه از آن عناوین را که در مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و در تاریخ حضرت صدر الصدور تالیف جناب نصرالله رستگار درج گردیده استخراج و زیب این قسمت مینماید- (۱) قوله الاحلی ۵۰ : "هوالله جناب میرزا احمد الذی اقبل الی الله علیه بهاء الله الابهی . هوالله أيها المستوقد بنار محبة الله) فی سیناء الصدور ۳۸" ؛ (۲) قوله الاحلی ۵۱ : ای منجذب الهی اگر سرور و فرح وجدانی عبدالبها را خواهی رساله تالیف نما ... " (پس از نزول این دولوح منیع و شمول عنایات الهیه و فیوضات ربانیه با یک دنیا اشتیاق و انجذاب شروع به تهیه و تدوین یک استدلالیه جامع و نافع نمودند و اسم آن استدلالیه «لمعات خمس و تجلیات شمس» میباشد ؛ (۳) قوله الاحلی ۵۲ : "ای ثابت بر میثاق و راسخ بر عهد" ؛ (۴) قوله الاحلی ۵۳ : " طهران - حضرت صدر همدانی علیه بهاء الله الابهی - هوالله ای واقف اسرار و سرور

ابراز" ؛ (۵) قوله الاحلی ۵۴ : " حضرت معلم رحمانی " ؛ (۶) قوله الاحلی ۵۵ : " هو الله - طهران - جناب صدر العلماء من همدان عليه بهاء الله الابهی - هو الابهی ایها المنجذب بنفحات ریاض الميثاق " ؛ (۷) قوله الاحلی ۵۶ : " حضرت صدر الصدور همدانی عليه بهاء الله - هو الله ای معین علم و دانائی هیچ دانی که چگونه مظهر الطاف نا متناهی گشتی " ؛ (۸) قوله الاحلی ۵۷ : " حضرت صدر الصدور عليه بهاء الله الابهی - هو الله ای حمامه حذیقه بقا " (مؤلف تاریخ حضرت صدر الصور بعد از درج لوحی با عنوان فوق که باعزاز جناب صدر الصدور نازل گشته ، نکته بسیار دقیقی را یاد آور میگردند که با مطلع لوح مبارک ارتباطی مستقیم دارد باین شرح : «حضرت عبدالبهاء در کمتر از الواح مقدسه تاریخ میگذاشتند (چنانچه در این مجموعه ملاحظه میشود) از عنوان لوح مبارک (ای حمامه حذیقه بقا) و از تاریخ آخر لوح (۱۳ محرم سنه ۱۳۲۵) معلوم میشود آخرین لوحی است که بافتخار آن نفس ملکوتیه عنایت شده است زیرا صعود ایشان در پنج ربیع الاول ۱۳۲۵ هجری یعنی پنجاه و

ص ۳۵

دو روز بعد از نزول این لوح بدیع است» ؛ (۹) قوله الاحلی ۵۸ : " حضرت صدر دیوان اسرار و بدر تابان ابرار کوکب درخشنده افق عرفان و قوه روح بخشنده ایمان و ایقان " (القابی در لوحی که خطاب به اعضای محفل محبت به جناب صدر الصدور اعطاء گشته) ؛ (۱۰) قوله الاحلی ۵۹ : " جناب صدر العلماء آسید احمد موسوی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند . الله ابهی الله ابهی یا من انجذب بنفحات القدس " ؛ (۱۱) قوله الاحلی ۶۰ : " ای مقبل الی الله و منقطع الی الله " ؛ (۱۲) قوله الاحلی ۶۰ : " طهران - حضرت صدر همدانی جناب آسید احمد علیه بهاء الله الابهی - هو الله یا من یجاهد بروحه و لسانه و قلمه من نشر نفحات الله " ؛ (۱۳) قوله الاحلی ۶۱ : " ایها المستهام فی بیداء محبة الله طوبی لك بما لاح افقك بالفجر الساطع " ؛ (۱۴) قوله الاحلی ۶۲ : " ای شمع انجمن روحانین مدتیست که نسیمی از آن بهشت برین نوزیده و نغمه از آن بلبل وفا استماع نگشته این ایام وقت شوق و شور است و هنگام نشر و شور است " .

ملاحظات عناوین مخاطبین مکاتیب . روش و سبک خطاب در هر مکتوبی بنظر اینعبد برای احبای الهی درسی است جامع و نصیحتی است کامل که چگونه قلم ملهم مرکز ميثاق به مخاطبین الواح صادره اعم از ثابتین بر ميثاق و راسخین در حبّ حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و حتّی ناقضین عهد انعکاسی از قلب رؤف و مهربان هیکل مبارک و نیز احترام و تشویق مخاطبین به خدمت امرالله و راسخ ماندن در عهد و ميثاق است . در تحقیق و دقتی دیگر ملاحظه میشود که عناوین الواح به مخاطبین ، متناسب با میزان خدمات و یا درجه علم و معرفت و خدمات تبلیغی و وفای بعهد و اطاعت از مرکز ميثاق حی قدیر دارد . نظر باینکه حتّی با مروری اجمالی در زیارت مطلع هر لوح (عنوان و خطاب لوح) درسی آموزنده است که روش مبارک را در مذاکرات و مکاتبات با سایرین و مباحثات حضوری با هر فردی نمونه روش و سرمشق خود قرار دهیم . نگارنده در ضمن مطالعه در تاریخ حضرت صدر الصدور تألیف یکی از تلامذ آآن حضرت ، فاضل و مبلغ امرالله جناب نصرالله رستگار که از دوستان ابوی اینجانب بودند به این حقیقت واقف گردید که روشهای تحریر و سبک نامه نگاری و مکاتبات احبا در دوره ميثاق متأثر از روش حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بود و نامه های جناب صدر الصدور در این تاریخ نیز بهمان سبک و

روش و سیاق است - در ذیل مطلع و شروع الواح صادره از قلم حضرت سرّ الله الاعظم برای دقت و تعمّقی دقیق به مطلع الواح مبارکه درج میگردد تا نمونه‌ای کامل قرار گیرد در اقتدا به سبک تحریر و انشائی شیفتگان جمال بی مثال آن سرور و بفرموده حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه «ای مولای بی همتا» «ای مولای توانا».

عناوین و مطلع الواح صادره در مکاتیب

جلد ۱ (۱) « و انک أنت یا أیها الطیر المتغنی » علی سدرۃ العرفان . فی ریاض رحمة ربک الرحمن ص ۵ . (۲) « یا أیها المشتعل » بنار محبت الله ص ۹ . (۳) « یا أیها المستفیض » من فیضان البحر الاعظم المتموج المفوج المتهیج المتهاجم الامواج علی شواطئ الامم . ص ۱۵ . (۴) « یا أیها المرفوف فی جوفضاء محبة الله » ص ۲۱ . (۵) « یا أیها السائل البارح الصادع » ص ۶۵ . (۶) « ان یا مشتعل الملهب من نار محبة الله » ص ۱۰۰ . (۷) « أیها السائل الجلیل المتوجّه الی ملکوت العظیم » ص ۱۰۳ . (۸) « أیها الواقف فی صراط الله المتوجّه الی الله و المقتبس من انوار معرفت الله » ص ۱۰۹ . (۹) « یا أیها الفاضل الجلیل ذوالمجد الأئیل » ص ۱۱۴ . (۱۰) « یا من جاهد فی الله و اهتدی الی نور الهدی » ص ۱۱۸ . (۱۱) « یا رفیع الرفیع الصادع البارح البدیع » ص ۱۲۱ . « أیها الحبيب النورانی » ص ۱۲۲ . (۱۲) « أیها الزائر لمطاف الارواح المخلص فی دین الله » ص ۱۲۷ . (۱۳) « أیها النحریر » ص ۱۳۱ . (۱۴) « یا أیها الفاضل الجلیل » ص ۱۵۳ . (۱۵) « أیها المنجذب بنفحات الله » ص ۱۵۹ . (۱۶) « یا من یدعوالله أن یجیره فی جوار رحمته الکبری » ص ۱۶۱ . (۱۷) « یا أحبّاء الله و أودائه » ص ۱۶۲ . (۱۸) « أیها المقبلون . أیها المخلصون . أیها الثابتون . أیها القاتنون . أیها المستیقظون من نسمة الله . أیها المنتعشون . أیها الداخلون

ص ۳۵

فی ملکوت الله . أیها المنجذبون الی نفحات الله » ص ۱۶۳ . (۱۹) « یا أبناء الملکوت » ص ۱۷۲ . (۲۰) « یا من توجه الی الله » ص ۱۷۴ . (۲۱) « یا من سمی بفضل الحق » ص ۱۸۱ . (۲۲) « أیها المشتاقون المہتزون من سریان نسیم محبة الله من ریاض ملکوت الابهی » ص ۱۸۴ . (۲۳) « یا بهائی الابهی » ص ۱۹۰ . (۲۴) « أیتها المقبلۃ الی الله ... یا أمة الله » ص ۱۹۵ . (۲۵) « أیها الحبيب » ص ۲۰۰ . (۲۶) « أیتها المحترمة المخلصة لله » ص ۲۱۶ . (۲۷) « أی دوستان الهی و یاران معنوی » ص ۲۲۴ . (۲۸) « یا من ادخره الله » ص ۲۲۸ . (۲۹) « یا أیها المستشرق من أنوار سطعت و ابرقت و لاحت من أفق التوحید » ص ۳۳۴ . (۳۰) « یا سمندر الملهب فی النار الموقدة فی الشجرة المبارکة فی أعلى الطور » ص ۳۳۷ . (۳۱) « یا من استضاء بأنوار مصباح الهدی فی زجاجة ملکوت الابهی » ص ۲۴۶ . (۳۲) « أی بنده درگاه الهی » ص ۲۴۸ . (۳۳) « یا من فدیت روحک و جسمک و نفسک و ذاتک فی سبیل الله » ص ۲۵۲ . (۳۴) « أی حبيب روحانی » ص ۲۵۴ . (۳۵) « أی یاران الهی و یاوران عبدالبهاء » ص ۲۶۰ . (۳۶) « أی بنده الهی » ص ۲۸۲ . (۳۷) « أی دو ثابت بر پیمان » ص ۲۸۵ . (۳۸) « أی بنده درگاه الهی » ص ۲۹۶ . (۳۹) « أی یاران رحمانی » ص ۳۰۰ . (۴۰) « أی اهل ملکوت أبهی » ص ۳۰۷ . (۴۱) « أی یاران پاک یزدان . تنزیه و تقدیس در جمیع شؤون از خصائص پاکانست و از لوازم آزادگان » ص ۳۲۴ : سبک تحریر نشان میدهد که خطاب اول خبر از مطلبی و یا موضوعی متناسب با خطاب اول است ((ای یاران پاک)) و بعد اشاره به تنزیه و تقدیس میفرماید - (۴۲) « أی آجباى الهی و اماء رحمانی ص ۳۳۰ . (۴۳) « أی یاران صادق نابت الهی ص ۳۳۶ . (۴۴) « أی بنده حق ص ۳۳۷ . (۴۵) « یا من استبشر ببشارات الله ص ۳۴۲ . (۴۶) « أی منجذبة محبت الله ص ۳۵۴ . (۴۷) « أی محترمه ص ۳۵۵ . (۴۸) « أی بنده صادق جمال أبهی ص ۳۵۹ . (۴۹) « أی متوجهین بمنظر اعلی ص ۳۶۸ . (۵۰) « أی ثابت بر پیمان نامه شما رسید . مضمون بسیار عجیب زیرا این شبهات تازه انتشار نیافته ص ۳۷۴ . (۵۱) « إی مهتدی بهدایت کبری ص ۴۰۰ . (۵۲) « أی یار قدیم أی ثابت بر پیمان ص ۴۰۳ . (۵۳) « أی معلم ص ۴۰۷ . (۵۴) « أی بنده حق ص ۴۰۷ . (۵۵) « أی خیرخواه ص ۴۰۹ . (۵۶) « أی یاران حقیقی و مشتاقان جمال الهی ص ۴۱۳ . (۵۷) « أی دوستان الهی و یاران معنوی ص ۴۱۷ . (۵۸) « أی ادیب دبستان عرفان و عندلیب بوستان ایقان ص ۴۲۱ . (۵۹) « أی ناطق بذکر و ثناء محبوب عالمیان ص ۴۲۳ . (۶۰) « أی نیرافق ذکر و ثناء و أی سیناء منور بشعلة هدی ص ۴۲۴ . (۶۱) « أی دو بلبل گویای گلشن توحید و أی دو مرغ خوش سخن گلبن تجرید

ص ۴۲۵. (۶۲) أي ياران حقيقي عبدالبهاء ص ۴۲۶. (۶۳) أي بندگان ديرين خسرو چرخ برين ص ۴۴۰. (۶۴) أي پاسبان آستان يزدان ص ۴۴۱. (۶۵) أي احبائي الهي ص ۴۴۳. (۶۶) أي بیدار هوشيار ص ۴۴۶. (۶۷) أي دوستان الهي و منجذبان ملكوت رحمانی ص ۴۴۷. (۶۸) ايخسرو كشور شناسائي ص ۴۴۹. (۶۹) أي بنده الهي ص ۴۵۰. (۷۰) أي نوش پر چوش و خروش ص ۴۵۱. (۷۱) أي سرور هوشمندان ص ۴۵۲. (۷۲) ای امين رباني ص ۴۵۹. (۷۳) أي مؤمنان أي موقتان أي صادقان أي عاشقان ص ۴۶۲. (۷۴) أيها التير المنير وسيناء الانور ص ۴۶۴. (۷۵) أي ياران ديرين و دوستان ثابت مستقيم ص ۴۶۶. (۷۶) أي كنيزان خداوند بيمانند ص ۴۶۹. (۷۷) أي دوستان حضرت دوست ص ۴۷۰. (۷۸) یا من انجذب الي الملكوت ص ۴۷۱. (۷۹) أي گلهاي گلشن محبت الله وأي سراجهای روشن انجمن معرفت الله ص ۴۷۶. (۸۰) أي خسرو ص ۴۷۸. (۸۱) أي سليل نبيل جليل ص ۴۷۹. (۸۲) یا أيها السائل البارغ الصادع ص ۴۸۰.

جلد ۲ (۱) أي بندگان جمال أبهى ص ۵۶. (۲) ای سرور هوشمندان ص ۶۴. (۳) أي يار ديرين ص ۶۵. (۴) «ای بهمن» از خدا بخواه که چون ابر بهمن گوهر فشان گردی ص ۷۲. (۵) ای زردشتی بهائي. و بهائي سنائي ص ۷۵. (۶) أي ثابت بر پيمان ص ۷۷. (۷) أي يار ديرين ص ۷۸. (۸) أي بیدار هوشيار ص ۸۴. (۹) أيها الرجل الكريم ص ۸۷. (۱۰) أي منجذب بنفحات رياض ملكوت ص ۹۳. (۱۱) أي أمة رحمان ص ۹۵. (۱۲) أي منجذب بنفحات الهية ص ۹۷. (۱۳) یا احباء الله و ابناء ملكوت الله ص ۱۰۲. (۱۴) ای ياران عبدالبهاء ص ۱۰۵. (۱۵) ای ياران روحاني ص ۱۰۷. (۱۶) ای بندگان آستان مقدس الهي ص ۱۱۳. (۱۷) ای ياران الهي ص ۱۱۵ و ۱۳۷. (۱۸) ای ناظر بملکوت الهي ص ۱۱۶. (۱۹) ای ناطق بذكر الهي ص ۱۲۳. (۲۰) ای احبائي الهي ص ۱۲۵ و ۱۵۳ و ۲۰۰ و ۲۰۴. (۲۱) یا اسم الله ص ۱۲۶. (۲۲) یا من اذخرک الله لترويح الميثاق ص ۱۲۷. (۲۳) أيها السائل الجليل ص ۱۳۳. (۲۴) ای ياران حقيقي ص ۱۳۷. (۲۵) أي ناشر نفحات الله ص ۱۳۹. (۲۶) أي منادی ايمان ص ۱۴۳. (۲۷) ای بنده حق ص ۱۴۶. (۲۸) ای طير آشيان محبت الله ص ۱۴۹. (۲۹) ای خویشان و پیوندان هوشمند ص ۱۵۰.

ص ۳۷

(۳۰) ای دو منادی امرالله ص ۱۵۵. (۳۱) ای منادی ميثاق ص ۱۵۶. (۳۲) فيا أيها الورقة المبتلية ص ۱۶۹. (۳۳) ای يار مهربان آوارگان ص ۱۸۶. (۳۴) یا من امتحن عبدالبهاء ص ۱۹۲. (۳۵) أيها الفرع الكريم من سدره السينا ص ۱۹۵. (۳۶) یا من ترشح اثناء قلبه بماء محبة الله ص ۲۱۱. (۳۷) یا احباء الرحمن و امناء الاسرار ص ۲۱۵. (۳۸) ای متشبت بذيل عنايت ص ۲۲۰. (۳۹) ای سرکشته دشت و صحراء محبت الله ص ۲۲۳. (۴۰) ای شخص عظيم محترم ص ۲۲۷. (۴۱) یا من انجذب بسطوع نور اشرق من مطلع الاسرار ص ۲۳۰. (۴۲) أيها الفرع الرفيع من السدره الرحمانية ص ۲۳۲. (۴۳) یا من انتشأ من سلاف محبة الله ص ۲۳۴. (۴۴) أيها النجمان البازغان في أفق محبة الله ص ۲۳۴. (۴۵) یا من تعطر مشامه من نفحات القدس ص ۲۳۵. (۴۶) ای بشير حق ص ۲۳۶. (۴۷) یا من أضاء وجهه بنور الميثاق ص ۲۳۷. (۴۸) یا من تمسك بحبل المتين ص ۲۳۹. (۴۹) یا ولي الله اعلم ان الولاية نور يتلأأ في وجوه الذين قاموا على نشر ميثاق الله ص ۲۴۰. (۵۰) یا أيها الزائر للجدث المظهر ص ۲۴۰. (۵۱) یا من أدبه الله لنشر نفحاته و اثبات القلوب الضعفاء على عهده و ميثاقه ص ۲۴۳. (۵۲) یا من آمن بجمال لاح على الآفاق ص ۲۴۶. (۵۳) أي منادی ميثاق ص ۲۴۷. (۵۴) أيها الخليل الجليل ص ۲۵۳. (۵۵) یا من سعي في سبيل الله ص ۲۵۵. (۵۶) ای ياران روحاني عبدالبهاء ص ۲۶۴. (۵۷) ای مشتاقان جمال دلبر مهربان ص ۲۶۷. (۵۸) ای شعله محبت الله ص ۲۶۹. (۵۹) ای امة الله المنجذبة ص ۲۷۰. (۶۰) أي ثابت بر پيمان ص ۲۷۱ و ۳۰۲ و ۳۱۹ و ۳۲۰. (۶۱) ای ياران جاني عبدالبهاء ص ۲۷۳. (۶۲) أي زائر مشكين نفس ص ۲۷۸. (۶۳) یا من تعطر الآفاق من نفحات ثبوته على ميثاق الله ص ۲۸۶. (۶۴) أي بنده ثابت ثابت جمال قدم ص ۲۸۷. (۶۵) ای ثابت بر ميثاق ص ۲۸۸. (۶۶) أيها الرجل الرشيد ص ۲۸۸. (۶۷) أيها المستوقد بنار محبة الله ص ۲۹۱. (۶۸) أيها المنجذبة بنفحات القدس ص ۲۹۲. (۶۹) أي بنده جمال أبهى ص ۳۰۲. (۷۰) أيها الجوهرة الملكوتية.

والورقة النورانية ص ۳۰۷ . (۷۱) أيتها الورد المونقة المفتحة في رياض محبة الله ص ۳۱۴ . يا أمة الله التي وقفت حياتها لخدمة ملكوت الله ص ۳۱۷ . (۷۲) أيتها المؤمنون ص ۳۱۸ . (۷۳) أيتها المتيقظة بنسمة الله والمهتزة بنفحات الله ص ۳۲۴ . (۷۴) اى ياران دلجوى خوشخوى مه روى خوشبوى من ص ۳۲۵ .

جلد ۳ (۱) اى مناديان آسماني ص ۳ . (۲) اى مناديان بملكوت الله ص ۶ . (۳) اى نفوس آسماني ص ۸ . (۴) اى محافل روحاني . اى مجامع رباني ص ۸ . (۵) اى أبناء وبنات ملكوت ص ۱۰ . ۱۳ . (۶) اى نفوس مباركة ص ۱۵ ، ۲۹۱ . (۷) اى بهائيان حقيقي امريك ص ۲۰ . (۸) اى حواريون بهاء الله ص ۲۷ . (۹) اى دوستان حقيقي ص ۳۷ . (۱۰) اى آيت هدى ص ۱۶۶ . (۱۱) اى ياران مهربان ص ۱۷۶ . (۱۲) اى احباى الهى ص ۲۱۱ . (۱۳) اى مقریان درگاه كبريا ص ۲۱۴ . (۱۴) اى سرگشته سودائي حق ص ۲۱۵ . (۱۵) اى مظاهر الطاف الهى ص ۲۱۷ . (۱۶) حضرات احباء الله الذين ابتلوا في سبيل الله يا أيتها الممتحنون فى محبة الله ص ۲۱۸ . (۱۷) أيتها الفرج القريب ص ۲۲۰ . (۱۸) يا صاحب ص ۲۲۲ . (۱۹) يا أيتها الفاضل الرباني ص ۲۲۳ . (۲۰) أيتها الحبيب الروحاني ص ۲۲۶ . (۲۱) اى ثابت بريمان ص ۲۲۷ و ۳۱۶ و ۳۲۸ و ۳۳۷ و ۳۳۹ و ۳۴۲ و ۳۴۵ و ۳۶۶ و ۴۳۱ و ۴۴۴ و ۴۵۵ و ۴۶۱ و ۵۰۲ . (۲۲) أى ورقة طيبيه ص ۲۳۱ . (۲۳) اى جوان نوراني ص ۲۳۲ . (۲۴) ياران عزيز من ص ۲۳۴ . (۲۵) اى ثابتان بريمان ص ۳۴۷ . (۲۶) أيتها المخلصون . أيتها المقربون . أيتها المبتهلون . أيتها المتضرعون ص ۲۳۳ . (۲۷) أى جويای حقيقت ص ۲۴۶ . (۲۸) اى مفتون حقيقت ص ۲۴۹ . (۲۹) اى طالب ملكوت ص ۲۵۰ . (۳۰) أى احباى الهى و اماء الرحمن ص ۲۵۸ . (۳۱) اى زائر مشكين نفس ص ۲۶۳ . (۳۲) احباى الهى اى روحانيان اى نورانيان ص ۲۶۴ . (۳۳) اى مبلغ حقيقي و هادى صميمى ص ۲۶۷ . (۳۴) اى مناديان پيمان ص ۲۶۹ . (۳۵) أيتها المؤمنات أيتها القانتات أيتها المنجذبات ص ۲۷۱ . (۳۶) أيتها العصبية الثابة و الثالثة الراضخة على عهد الله و ميثاقه ص ۲۷۲ . (۳۷) يا أغنام الله ص ۲۷۲ . (۳۸) ياران مهربان ص ۲۷۵ . (۳۹) اى يادگار ابوالفضل ص ۲۷۷ . (۴۰) اى ياران الهى ص ۲۸۱ ، ۳۰۳ ، ۴۱۰ . (۴۱) اى ياران روحاني عبدالبهاء ص ۲۸۳ . (۴۲) أيتها الحبيب الرحمانى ص ۲۸۷ . (۴۳) اى احباى الهى و ياران با وفای عبدالبهاء ص ۲۹۵ . (۴۴) اى نفس مطمئنه ص ۲۹۷ . (۴۵) اى بنده صادق جمال مبارك ص ۲۹۹ . (۴۶) اى صاحبان همت بلند و مقاصد ارجمند ص ۳۰۱ . (۴۷) اى دو نفس مبارك ص ۳۱۳ . (۴۸) اى خانم محترم ص ۳۱۴ . (۴۹) أيتها الحبيب ص ۳۲۵ . (۵۰) اى شيخ محترم ص ۳۲۶ . (۵۱) اى دو بنده آستان مقدس ص ۳۲۹ . (۵۲) اى جناب مطلق ص ۳۳۰ . (۵۳) اى منادى امرالله (خطاب به جناب ميرزا عبدالله

ص ۳۸

مطلق) ص ۳۲۱ . (۵۴) اى منجذب بملكوت الله ص ۳۳۱ . (۵۵) اى مستبشر بشارات الله ص ۳۳۴ . (۵۶) اى دو شمع مجبت الله ص ۳۳۹ . (۵۷) اى زائر تربت پاک ص ۳۴۰ . (۵۸) اى نفوس مباركة ص ۳۴۳ ، ۴۷۳ . (۵۹) يار وفا دارا ص ۳۴۴ . (۶۰) اى ياران و ياوران عبدالبهاء ص ۳۵۳ . (۶۱) اى بنده صادق حضرت كبرياء ص ۳۵۹ . (۶۲) اى زائر ارض مقدس ص ۳۶۱ . (۶۳) اى سلاله حضرت خليل ص ۳۶۳ . (۶۴) اى زجاجات سراج و هاج پيمان ص ۲۶۶ . (۶۵) اى زائر مطاف ملاً أعلى ص ۳۶۹ . (۶۶) اى دو مؤمن موقن ثابت ص ۳۷۰ . (۶۷) اى خادم صادق عالم انساني ص ۳۷۳ . (۶۸) اى طالب حقيقت ص ۳۷۵ . (۶۹) اى ثابت در ملكوت ص ۳۷۷ . (۷۰) اى شخص محترم ص ۳۷۸ . (۷۱) اى حقيقت جو شخص محترم ص ۳۸۰ . (۷۲) اى دختر ملكوت ص ۳۸۶ و ۴۳۶ . (۷۳) اى متحرى حقيقت ص ۳۸۸ . (۷۴) اى پرستنده حقيقت ص ۳۹۰ . (۷۵) اى بنت ملكوتى ص ۳۹۱ . (۷۶) اى منجذب حقيقت ص ۳۹۲ . (۷۷) اى مفتون حقيقت و مجذوب دلبر آفاق ص ۳۹۴ . (۷۸) اى مفتون حقيقت ص ۳۹۶ . (۷۹) اى دوست عزيز ص ۳۹۸ و ۴۵۶ . (۸۰) اى محب عالم انساني ص ۳۹۹ . (۸۱) اى شخص جليل ص ۴۰۰ . (۸۲) اى بنده صادق جمال ابهى ص ۴۰۲ . (۸۳) اى دو يادگار دو نفس بزرگوار ص ۴۰۷ . (۸۴) أيتها المخلصون أيتها الثابتون أيتها المنجذبون ص ۴۲۷ . (۸۵) اى زائر عتبة مباركة ص ۴۲۸ (۸۶) اى يار روحاني ص ۴۳۰ (۸۷) اى ياران نوراني ص ۴۳۴ . (۸۸) اى ياران و اماء رحمن ص ۴۳۶ ، ۴۷۱ .

(۸۹) ای ابناء و بنات ملکوت ص ۴۳۸. (۹۰) ای یار عزیز ص ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۹۱. (۹۱) ای بنده آستان بهاء الله (خطاب به میرزا احمد یزدانی) ص ۴۴۷. (۹۲) ای دوست ملکوتی ص ۴۴۹. (۹۳) ای بهائیان ص ۴۵۲. (۹۴) ای اهل ملکوت ص ۴۵۷. (۹۵) ای غریب دیار الهی ص ۴۵۸. (۹۶) ای دوست عزیز ص ۴۶۰. (۹۷) دوست ملکوتی محترم ص ۴۶۳. (۹۸) ای دوست محترم ص ۴۶۴. (۹۹) ای بنده صادق حضرت بهاء الله ص ۴۶۵. (۱۰۰) ای بنت ملکوت ص ۴۶۷. (۱۰۱) ای طالب وحدت عالم انسانی ص ۴۷۰. (۱۰۲) ای یاران با وفای من ص ۴۷۱. (۱۰۳) ای شخص محترم مفتون حقیقت ص ۴۷۴. (۱۰۴) یا حبیبی و نعم القرین ص ۴۹۲. (۱۰۵) ای شمع محبت الله ص ۴۹۲. (۱۰۶) اَیْهَا الرَفِیقُ النُّورَانِی ص ۴۹۴. (۱۰۷) ای منادی الهی ص ۴۹۴. (۱۰۸) ای ناشر نفحات الله ص ۴۹۶. (۱۰۹) اَیْهَا الحَبِیبُ القَلْبِی ص ۴۹۷. (۱۱۰) ای منادی پیمان ص ۴۹۸. (۱۱۱) ای یاران رحمانی ص ۵۰۵. (۱۱۲) ای بندگان الهی و اماء الرحمن ص ۵۰۸. (۱۱۳) ای یاران عبدالبهاء ص ۵۱۰.

جلد ۴ : (۱) ای احبای الهی ص ۱۱. (۲) ای اماء الرحمن ص ۱۳. (۳) ای اسمعیل جلیل ص ۱۴. (۴) ای امین عبدالبهاء ص ۱۵. (۵) ای انجمن محترم عالم انسانی ص ۱۸. (۶) ای انجمن مقدس ص ۲۲. (۷) ای آیت رحمن ص ۲۳. (۸) ای بلبل گلشن معانی ص ۲۴. (۹) ای بنات ملکوت ص ۲۵. (۱۰) ای بندگان آستان مقدس ص ۲۵. (۱۱) ای بندگان الهی و یاران من ص ۲۶. (۱۲) ای بنده آستان حق ص ۲۹. (۱۳) ای بنده آستان مقدس الهی ص ۳۰. (۱۴) ای بنده الهی ص ۳۲. (۱۵) ای بنده بها ص ۳۳. (۱۶) ای بنده حق ص ۳۵ و ۳۶. (۱۷) ای ثابتان برپیمان ص ۳۷. (۱۸) ای ثابت برپیمان ص ۳۸ و ۳۹ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۷. (۱۹) یار با وفا ص ۴۷. (۲۰) ای ثابت عهد و راسخ پیمان ص ۴۸. (۲۱) ای جنود حیات ص ۵۰. (۲۲) ای حقیقتجوی محترم ص ۵۳. (۲۳) ای دوستان الهی و مشتعلان بنار محبت رحمانی ص ۵۴. (۲۴) ای دوستان الهی ص ۵۹. (۲۵) ای دوستان راستان ص ۶۱. (۲۶) ای یاران الهی ص ۶۶ و ۱۰۹ و ۱۱۱ و ۱۲۵ و ۱۲۶. (۲۷) ای دوستان معنوی ص ۶۸. (۲۸) ای دوست حقیقی ص ۷۱. (۲۹) ای سلاله و دودمان حضرت خلیل جلیل ص ۷۳. (۳۰) ای سلیل حضرت ابراهیم خلیل ص ۷۵. (۳۲) ای سمی سید حضور ص ۷۶. (۳۳) ای سهیم و شریک عبودیت عبدالبهاء ص ۷۷. (۳۴) ای شعله افروخته نار محبت الله ص ۷۹. (۳۵) ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری ص ۸۰. (۳۶) ای طالب رضای حضرت دوست ص ۸۲. (۳۷) ای طائر هوای عرفان ص ۸۳. (۳۸) ای طیب جسمانی و روحانی ص ۸۳. (۳۹) ای عین الاحیاء و زین الاوداء ص ۸۴. (۴۰) ای فاطمه ص ۸۷. (۴۱) ای فضل الهی ای عزیز عمو علی ص ۸۸. (۴۲) ای منادی پیمان ص ۸۹ و ۹۱. (۴۳) ای منتسبان حضرت زائر ص ۹۶. (۴۴) ای منسوب شجرة مبارکه و محبوب جمال مبارک ص ۹۹. (۴۵) ای منجذب بنفحات الهی ص ۱۰۲. (۴۶) ای نفوس مطمئنه ص ۱۰۳. (۴۷) ای نورسیدگان بهائیان و طالبان علم و عرفان ص ۱۰۴. (۴۸) ای نونهال بوستان محبت الله ص ۱۰۵. (۴۹) ای ورقة منجذبه ص ۱۰۶. (۵۰) اَیْهَا المنجذب بنفحات الله ص ۱۰۷. (۵۱) ای نهالهای بوستان محبت الله ص ۱۰۸. (۵۲) ای خداوند

ص ۳۹

مهربان ص ۱۰۹. (۵۳) ای یاران حقیقی ص ۱۱۲. (۵۴) ای یاران دل و جان ص ۱۱۴. (۵۵) ای یاران رحمانی ص ۱۱۸. (۵۶) ای یاران رحمانی من ص ۱۲۳. (۵۷) ای یاران روحانی من ص ۱۲۷. (۵۸) ای یاران شرق و غرب ص ۱۲۸. (۵۹) ای یاران عبدالبهاء ص ۱۳۲ و ۱۳۴. (۶۰) ای یاران عزیز عبدالبهاء ص ۱۳۶. (۶۱) ای یاران مهربان من ص ۱۴۰. (۶۲) ای یارقدهم و همدم ندیم ص ۱۴۴. (۶۳) ای یار مهربان ص ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸. (۶۴) شخص محترما صص ۱۶۰ و ۱۶۲. (۶۵) یاران مهربان عبدالبهاء ص ۱۶۴. (۶۶) مولای مولای تقدس ذاتک ص ۱۷۴. (۶۷) ای یاران یاران الهی همتی نمائید ص ۱۷۰. (۶۸) ای یاران الهی ص ۱۹۳. (۶۹) ای ورقة موقنه ص ۱۹۴. (۷۰) یا من انجذب بنفحات انشرفت من ریاض موهبة الله ص ۱۹۴. (۷۱) یا من صدح بلحن الورقاء في حديقة الثناء ص ۱۹۶. (۷۲) یا من وجهه للذی فطر السموات و الارض ص ۱۹۷. (۷۳) یا من یمتحن عبدالبهاء ص ۱۹۸. (۷۴) اعضای محترما ص ۱۹۹.

مأخذ و منابع

۲	۱	م. ج. ۱ ص ۴۰۳.
۴	۳	م. ج. ۲ ص ۲۳۷.
۶	۵	م. ج. ۳ ص ۳۴۷.
۸	۷	م. ج. ۲ ص ۳۵۳.
۱۰	۹	م. ج. ۲ ص ۲۵۴.
۱۲	۱۱	م. ج. ۲ ص ۲۳۷.
۱۴	۱۳	م. ج. ۲ ص ۲۳۸.
۱۶	۱۵	م. ج. ۲ ص ۲۳۵.
۱۸	۱۷	ایان تسعه ص ۲۵۶.
۲۰	۱۹	م. ج. ۱ ص ۹.
۲۲	۲۱	م. ج. ۱ ص ۲۱.
۲۴	۲۳	م. ج. ۱ ص ۱۲۷.
۲۶	۲۵	م. ج. ۱ ص ۱۱۸.
۲۸	۲۷	م. ج. ۱ ص ۱۲۲.
۳۰	۲۹	م. ج. ۱ ص ۲۴۶.
۳۲	۳۱	م. ج. ۱ ص ۷۲.
۳۴	۳۳	م. ج. ۲ ص ۷۵.
۳۶	۳۵	م. ج. ۲ ص ۷۷.
۳۸	۳۷	م. ج. ۲ ص ۲۸۶.
۴۰	۳۹	م. ج. ۱ ص ۵.
تاریخ	۴۰	م. ج. ۱ ص ۱۶۲.
۴۲	۴۱	م. ج. ۱ ص ۱۶۳.
		م. ج. ۱ ص ۱۷۲.
		م. ج. ۱ ص ۱۸۴.
		م. ج. ۱ ص ۱۹۰.
		م. ج. ۱ ص ۲۲۴.
		م. ج. ۱ ص ۳۲۴.
		م. ج. ۱ ص ۱۹۵.
		م. ج. ۱ ص ۲۱۶.
		م. ج. ۱ ص ۴۶۹.
		م. ج. ۴ ص ۱۰۵.
		م. ج. ۳ ص ۸.
		م. ج. ۲ ص ۲۸۳.
		م. ج. ۳ ص ۳۴۷.
		م. ج. ۳ ص ۴۹۴.
		م. ج. ۲ ص ۱۳۹.
		م. ج. ۲ ص ۱۵۵.
		م. ج. ۳ ص ۲۶۷.
تاریخ	۴۰	تاریخ صدر الصدور صص ۱۶۸ و ۱۷۰.
		صدر الصدور ص ۱۷۱.
۴۲	۴۱	م. ج. ۲ ص ۷۵.
		م. ج. ۱ ص ۶۵.

٤٤	٤٣	م . ج ١ ص ١٠٩ .
		م . ج ١ ص ١٢١ .
٤٦	٤٥	م . ج ١ ص ١١٤ .
		م . ج ١ ص ١٣١ .
٤٨	٤٧	م . ج ١ ص ١٥٣ .
		م . ج ٢ ص ٢٢٧ .
٥٠	٤٩	م . ج ٤ ص ١٨ .
		م . ج ٢ - تاريخ صدر الصدور ص ٣٨ .
٥٢	٥١	تاريخ صدر الصدور ص ٣٨ .
		تاريخ صدر الصدور ص ٥٤ .
٥٤	٥٣	تاريخ صدر الصدور ص ١٣٩ .
		تاريخ صدر الصدور ص ١٤٩ .
٥٦	٥٥	تاريخ صدر الصدور ص ١٥٢ .
		تاريخ صدر الصدور ص ١٥٤ .
تاريخ ٥٨	٥٧	تاريخ صدر الصدور ص ١٥٦ - ١٥٥ .
		صدر الصدور ص ١٦٥ .
٦٠	٥٩	تاريخ صدر الصدور ص ٢٠٥ .
		تاريخ صدر الصدور ص ٢٠٧ .
٦٢	٦١	تاريخ صدر الصدور ص ٢٠٩ .
		تاريخ صدر الصدور ص ٢١٠ .

نافه دوّم

لغت. لغات. لفظ. الفاظ

اصطلاح. اصطلاحات

نافه دوم

لغت . لغات . لفظ . الفاظ . اصطلاح . اصطلاحات

مقدمه در لوحی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه برای تفهیم مطلب مورد بحث در لوح و مقصود از معنی لفظ **عماء** به کتب لغت اشاره فرموده اند قوله الاحلی^۱ "العماء فی اللغة السحاب الخفیف اللطیف جدا یُرى و لا یُرى". و نیز در لوحی دیگر در اشاره به معنی لغوی کلمه ای در قرآن به کتب لغت استناد فرموده اند قوله الاحلی^۲: "چنانچه میفرماید (و من آیاته خلق السموات والارض وما بث فیهما من دابة) ... میفرماید که در این آسمان کائناتی ذی روح هست دابه در لغت ذی روح متحرک بالاراده است. این نگارنده مُقتدی نیز به تبعیت از مولای مقتدی معانی الفاظ و لغاتی را که بنظر مشکل میرسید به کتب لغت مراجعه نموده است. این مجموعه برای علاقه مندانی که این سطور را مرور خواهند نمود و از سوابق تحصیلی در حدود متعارف برخوردارند تهیه شده است. و شامل کلیه لغات و الفاظ مستعمله و موجوده در مکاتیب مبارکه نیست.

فصل اول معانی و مقصود از لغات و الفاظ در کتب الهی و معارف امر مبارک

پیغمبران را از کتب و صحف مقصود معانی است ، در بیانی تبیینی است قوله الاحلی^۳: "بدان که پیغمبران را از کتب و صحف مقصود معانی است . نه الفاظ . و مراد حقیقت است نه مجاز . ماده است نه صورت گوهر است نه صدف . آن حقیقت معانی کلیه که رهبر پیغمبران است یکی است . و آن دستور العمل کل" ؛ و در ادعیه محبوب نیز در مناجاتی مشهور و معروف نزد احبای الهی نازل قوله تعالی^۴ : "اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان. چه تازی چه فارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی".

تعداد لغات و اصطلاحات بکار رفته در بحور بیکران مکاتیب عبدالبهاء و مضامین و معانی متنوعی که لفظ یا لغتی در متن لوح آمده است بار سنگینی برای محقق است که تحمل آن جهد و کوششی بسیار و طاقت فرسالازم دارد. در این روش به معانی و اصطلاحاتی که بیشتر قریب و نزدیک بنظر میرسد با جمله ای که در آن لفظ و یا کلمه (لغت) در آن بکار رفته است (لغات و الفاظ دارای معانی متعددند و در جملات بنظر میرسد معانی متفاوتی دارند که بدون محل مصرفشان امکان تشخیص آن معنی که قریب به مقصود از بکار رفتن کلمه در آن جمله بخصوص است در بعضی مواقع دشوار میگردد) را از میان کتب معتبره لغتنامه ها و فرهنگهای لغات عموماً و قرآن و حدیث خصوصاً، با در نظر گرفتن این مقصود که بسیاری از الفاظ و لغات بکار رفته : (۱) اشاراتی است به الواح قلم اعلی و حضرت ربّ اعلی (۲) الفاظ شرعی در معارف امر (۳) اصطلاحات و الفاظ بکار رفته در معارف ادیان قبل عموماً (۴) قرآن و احادیث و معارف اسلامی خصوصاً است جستجو و تحقیق خواهد شد. اصطلاحات و الفاظ اقوام و ملل در روشهای دیگری مستقلاً تحقیق شده است. با اتکال بعونه و مئه.

مآخذ لغات و الفاظ کتب و تالیفاتی است که در عالم ادبیات فارسی و عرب از معتبرترین مراجع لغت

شناسی و الفاظ محسوب میشوند و از مراجعه به کتب و تالیفاتی که در سالهای اخیر به طبع رسیده و اکثراً نقل

مراجع قبل است و در حال حاضر از مقبولات اهل فن و متخصصین ادبیات فارسی و عرب قرار نگرفته پرهیز شده است. در اغلب کتبی که مأخذ آنها نام برده شده مانند لغتنامه دهخدا، لسان العرب، معجم الوسیط، مفردات فی غرائب القرآن، قاموس محیط، التعریفات، کشف اصطلاحات فنون و غیره، ملاحظه میشود که مأخذ معانی را مرحوم دهخدا بآنها استناد نموده و برای جلوگیری از تطویل کلام تنها بذکر همان مأخذ آخری که در این مثال لغتنامه دهخدا است اکتفا

ص ۴۲

نموده و در صورت ضرورت از سایر منابع نیز استخراج گردیده است. الفاظ و لغاتی که مشترک در کلیه مکاتیب است در گروهی جداگانه قرار گرفته و علتش اینست که این الفاظ و اصطلاحات بتکرار در الواح و آثار شارع امر الله و بیانات تبیینی زیارت میشود و در کلیه آنها بنظر میرسد که هر یک دارای يك مفهوم واحدند و با عنوان «الفاظ و اصطلاحات مشترک» در الواح طبقه بندی شده و مورد تحقیق قرار گرفته اند.

فصل دوم الفاظ . لغات . اصطلاحات مشترک مکاتیب در مبادی . اصول و توحید

الفاظ و کلمات و لغات ذیل در صلات، و در اکثری از ادعیه و متون الواحی که در آنها در تسبیح و تقدیس ذات اقدس الهی، جمال اقدس ابهی و حضرت ربّ اعلیٰ صادره از قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء جل ثنائه بکار رفته است. تعداد معدودی از این قبیل الفاظ و لغات که مستمراً زیارت میشود و معانی آنها درج گردیده.

۱ - الله (۱) خدای سزای پرستش. اصل این کلمه الاله = اله بود الف و لام تعریف بدان در آمد و همزه بجهت تخفیف افتاد و «الله» گردید. (نقل از اقرب الموارد). الله در لغت بمعنی معبود برحق و در اصطلاح علم است برای ذات واجب الوجود و مستجمع جمیع صفات^۵. (۲) علم علی الا له الحق دلالة جامعة لمعانی الاسماء الحسنی کلاً^۶. (۳) خداوند. ذات جامع تمام کمالات. الله اسم ذات واجب الوجود، به اعتبار جامعیت صفات ذاتیه و نعوت کمالیه^۷. (۴) الله اسم لرب هذه المرتبة ولا يكون ذلك الا الذات الواجب الوجود فاعلی مظاهر الذات الالهیه. اختلفوا في واضعه و الاصح ان واضعه هو الله لان القوة البشرية لا تفي باحاطة جمیع مشخصات ذاته ثم اوحى الى النبي عليه السلام او ألهم الى العباد ... وقيل اصله لاها بالسريانية فُعرب بحذف الالف الاخيرة و ادخال لام التعريف في اوله^۸. (۵) اله: الله قيل أصله إله فحذفت همزته وأدخل عليه الألف و اللام فحُصَّ بالباري تعالى و لِنَحْصُصِهِ به ... وإله جعله اسماً لكل معبود^۹. برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به کتب تفسیر و لغت. برای تبیین حضرت عبدالبهاء رجوع کنید به بیان مبارك در تفسیر "بسم الله الرحمن الرحيم"^{۱۰}.

۲ - حمد (۱) در یک معنی ثنای بزبان است بر جمیل اختیاری^{۱۱}. (۲) حمد ... فی اللغة هو الوصف بالجميل على الجميل الاختیاری على قصد التعظيم و نقيضة الذم^{۱۲}. (۳) هو الوصف بالجميل على جهة التعظيم و التبجيل باللسان وحدة^{۱۳}. (۴) باصطلاح صوفیان عبارت از اظهار کمال محمود بصفات جمال و نعوت جلال بر سبیل تعظیم و تجلیل است^{۱۴}. (۵) در کتب تفسیر قرآن سوره بقره آیه ۲۸: "وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ" حمد ستایش خداوندست و ثنا گفتن بر وی و بزرگ داشتن بنام پاک و صفت بزرگوار و صنع نیکو^{۱۵}. (۶) در تفسیر بیضاوی: "الحمد لله": الحمد هو الثناء على الجميل الاختیاری من نعمة أو غيرها^{۱۶}.

۳ - سُبْحَانَ (۱) پاک کردن خدا را از بدی^{۱۷}. (۲) در کتاب وجوه قرآن ، وجوهی که سبحان در آیات قرآن نازل گردیده با استناد به آیه و سوره مربوطه به این شرح تحقیق شده است^{۱۸} : **وجه نخستین** ، سُبْحَانَ بمعنی پاکا بود چنانکه خدای در سورة الصفات (۱۸۰) گفت : سُبْحَانَ رَبِّكَ الْعِزَّةَ عَمَّا يَصِفُونَ. **وجه دوم** ، سُبْحَانَ بمعنی شگفتا بود چنانکه در اوّل سوره بنی اسرائیل گفت. **وجه سیم** سُبْحَانَ بمعنی نماز بود چنانکه در سورة الزّوم (۱۷) گفت. **وجه چهارم** سُبْحَانَ بمعنی اِنْ شَاءَ اللّٰهُ گفتن بود چنانکه در سورة القلم (۲۸) گفت. و **وجه پنجم** سُبْحَانَ بمعنی بیزاری بود از همه عیبی چنانکه در سورة البقره (۱۱۶) گفت: وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ. یعنی برآءةٌ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ. بنظر میرسد در الواح الهی معنی وجه چهارم بکار نرفته است.

ص ۴۳

۴ - تقدیس (۱) پاک کردن. تطهیر. خدای را به پاکی صفت کردن^{۱۹}. (۲) التقدیس فی اللغة التطهیر و فی الاصطلاح تنزیه الحق عن کل ما یلیق بجنابه و عن النقائص الکوئیة مطلقا و عن جمیع ما یعد کمالا بالنسبة الی غیره من الموجودات مجردة کانت أو غیر مجردة و هو اخص من التسییح کیفیة و کمیة اى اشد تنزیها منه و أكثر و لذلك یؤخر عنه فی قولهم سبح قدوس و یقال التسییح تنزیه به حسب مقام الجمع فقط و التقدیس تنزیه بحسب الجمع و التفصیل فیکون أكثر کمیة . (التقدیس) عبارة عن تبعید الرب عما لا یلیق بالالوهیة^{۲۰}. (۳) تقدیس در لغت بمعنای تطهیر و اصطلاحاً تنزیه حق است از «کل ما لا یلیق بجنابه». و از نقائص کونیه و از تمام آنچه کمال بحساب میآید به نسبت به غیر حق از موجودات مجرد و یا غیر مجرد. و اخص از تسبیح است از لحاظ کیفیت و کمیّت. یعنی اشد تنزیهاً است از تسبیح چنانچه فرمودند «سبح قدوس»^{۲۱}.

۵ - تنزیه (۱) دور کردن . دور گردانیدن. دور کردن و پاک کردن از چیزهای زشت^{۲۲}. (۲) التنزیه عبارة عن تبعید الرب عن أوصاف بشر^{۲۳}. (۳) ترجمه آن : تنزیه – در نزد عارفان، منزّه کردن خداوند است از صفات بندگان^{۲۴}.

۶ - اللّٰهُ (۱) ای بار خدایا . بار الها . خدایا – در اصل «یا الله» بود لفظ «یا» را حذف کردند و «میم» مفتوح و مشدّد بعوض آن در آخر افزودند^{۲۵}. (۲) مترادف یا الله است. «یا» منادی از آن حذف شده و بجای آن «میم» مشدّد به آخر «الله» اضافه شده است^{۲۶}. (۳) اللّٰهُمَّ قیلَ معناه یا الله فَأَبْدَلَ مِنْ أَلْيَاءِ فِی أَوَّلِهِ الْمِیْمَانَ فِی آخِرِهِ وَ خُصَّ بدعاء الله^{۲۷}.

تحقیق. الف - این کلمه در تاریخ عرب نشان میدهد که قبل از ظهور اسلام و در دوره عرب جاهلیه نیز در میان قبائل عرب بت پرست نیز بکار میرفته است. برای نمونه در کتاب سیره النّبویّة می نویسد: "ابن اسحاق نقل کند که : پرستش سنگها و احجار از میان فرزندان اسماعیل شروع شد ، بدین ترتیب که هرگاه بواسطه سختی معیشت و زندگی و تهیه آب و نان از سایر بلاد و نقاط یکی از ایشان از مکه بیرون میرفت به همراه خود سنگی از سنگهای حرم بر میداشت تا بدینوسیله حرمت حرم را نگاه داشته باشد ، و رسمشان این بود که چون در منزلی فرود می آمدند بهمان طور که دور خانه کعبه طواف میکردند بدور آن سنگ میچرخیدند ، و این عمل موجب شد که

تدریجاً پرستش سنگهای حرم برای آنان عادی شود و نسلهای بعدی که آمدند بدون اطلاع از رفتار پدران و منظور اصلی از طواف بدور سنگهای حرم بت‌های سنگی بتراشند و آن‌ها را پرستش کنند ، و در دین حضرت ابراهیم و اسماعیل چیزهایی که سابقه نداشت بیفزایند ، و مانند امت‌های پیشین بگمراهی دچار شوند ... تا بدانجا که قبیله های کنانه و قریش تلبیه [لبيك گفتن حاجیان. گفتن لبيك اللهم لبيك. دهخدا ج ۱۴ ص ۸۹۸] را بدین صورت میگفتند: «لبيك اللهم لبيك ، لبيك لك ، الا شريك هولك ، تملكه وما ملك» که خلاصه معنای آن این بود که در ابتداء بوسیله تلبیه بیگانگی خدا اقرار میکردند و میگفتند شریکی نداری ، ولی بدنبال آن میگفتند: مگر آن بت‌هایی که شریک تو هستند و ملکیت آنها بدست تو است ، و از اینرو خدای تعالی در قرآن فرماید: «وایمان نیاورند بیشتر ایشان بخدا مگر آنکه شریک ورزند» یعنی آن طور که باید بیگانگی من اقرار نکنند جز اینکه از مخلوق من شریکی برایم قرار دهند." (سوره یوسف آیه ۱۰۶: وَمَا يُؤْمِنُوا أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) ۲۸ ؛ ب - در معارف امرو الواح نزولی. نظر باهمیت تام این کلمه در الواح الهی و ادعیه ، به چند نمونه در الواح تبیینی و نزولی اشاره می‌گردد. نمونه اول: "اللَّهُمَّ يَا مَلَجَائِ وَمَلَاذِي وَمَبْدَعِي وَمَعَادِي" ۲۹ ، نمونه دوم: "سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي هَذِهِ أَيَّامٌ فِيهَا فَرَضْتَ الصَّيَّامَ لِكُلِّ الْأَنَامِ لِيُزَكِّيَ بِهَا أَنْفُسَهُمْ" ۳۰ "لوح صیام نازله از قلم مقتدر حضرت رحمن "جمالقدم" جلّ جلاله. ، نمونه سوم: "سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

ص ۴۴

فاحفظنا من بين ايدينا ومن خلفنا ومن فوق رؤسنا وعن ايماننا وعن شمائلنا ومن تحت ارجلنا ومن كل شطرٍ نسب الينا انك لعلى كل شئٍ حفيظ ۳۱ " از ادعیه و مناجات نازله از قلم حضرت ربّ اعلى جلّ ذكروه. ۷ - ربّ (۱) در لغت بمعنی مالک، خداوند، صاحب ، مخدوم ، خدا و پروردگار. جمع آن ارباب ، ربوب ۳۲ ، (۲) الربّ فی الأصل التربيّة وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ . وَلَا يُقَالُ الرَّبُّ مُطْلَقاً إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى ۳۳ . در قرآن کریم در چندین سوره نازل شده است (۱) سوره العلق آیه ۱: "إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ"، (ترجمه: بخوان باسم پروردگارت که آفرید). (۲) سوره فاتحه آیه ۱: "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"، (ترجمه: ستایش مر خدا را پروردگار جهانیان). (۳) سوره الصافات آیه ۱۲۶: "اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ". (ترجمه: خدا پروردگار شما و پروردگار پیشینیانند).

۸ - ربوبیت (۱) در لغت بمعنی خدائی و پروردگاری در مقابل عبودیت ۳۴ ، (۲) مصدر اسم جعلی بمعنی خداوندی ، الوهیت ۳۵ ، (۳) در نزد اهل تصوف یکی از اسماء الله است "عند الصوفية اسم للمرتبة المقترضية للاسماء التي تطلب الموجودات فدخل تحتها العليم والسميع والبصير والقيوم والمريد والملك ونحو ذلك ۳۶ ، (۴) ربوبیت لباس صفت است ۳۷.

۹ - الوهية . الوهيت (۱) ((مصدر اسم جعلی)) خدائی ، مقام الهی ، حضرت باری تعالی ۳۸ ، (۲) مأخوذ از الوهية ، خدائی . ربوبیت . معبودیت . خدا بودن - در اصطلاح صوفیه مرتبه ایست جامع تمامی اسماء و صفات ۳۹ ، (۳) إله بمعنی پرستیده ، بمعنی مألوه است ، و هر پرستیده اله باشد نزد پرستنده آن ۴۰ ، (۴) در نزد صوفیه : اسم مرتبة جامعة المراتب الاسماء والصفات كلها ۴۱ ، (۵) الوهيت عين ذاتست ۴۲ ، (۶) در نزد فلاسفه ۴۳ : در معنی وجود مطلق در مقابل وجود مقید ، "وجودی (وجود مطلق) که محصور و محدود بحدّ معینی نبوده و در

مرتبه ذات جامع جميع کمالات و واجد کلیه موجودات و فاعل اشیاء و مبدأ آنها است ؛ در مقابل وجود مقید که : "وجودی است محصور و محدود و ناقص و محتاج" ، (۷) در قرآن کریم در یک آیه تعبیر به خداوند شده است . سوره طه آیه ۹۸ قوله تعالى : "إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّشَيْءٍ عِلْمًا". (ترجمه : نیست اله شما جز خدائی که نیست خدائی جز او احاطه کرده همه چیز را از راه دانش). و در موضع دیگری در همان سوره آیه ۹۰ به گوساله که مورد پرستش قوم یهود قرار گرفت اشاره شده است : "فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ". (ترجمه : پس بیرون آورد برای ایشان گوساله کالبدی که بود مر او را فریاد گوساله پس گفتند اینست خدای شما و خدای موسی پس فراموش کرد). (۷) هي عند الصوفية اسم مرتبة جامعة لمراتب الاسماء والصفات كلها. وفي الانسان الكامل جمع حقائق الوجود و حفظها في مراتبها يسمى الالوهية. فشمول المراتب الالهية والكونية واعطاء كل ذي حق حقه من مرتبة الوجود هو معنى الالوهية^{۴۴}.

۱۰ - **توحيد ۱** - یکتا کردن ، یگانه کردن. خدا را یگانه دانستن. اقرار بیگانگی خدای^{۴۵} ؛ ۲- التوحيد في اللغة الحكم بان الشئ واحد والعلم بأنه واحد وفي اصطلاح أهل الحقيقة تجريد الذات الالهية عن كل ما يتصور في الافهام ويتخيل في الاوهام والاذهان. (التوحيد) ثلاثة أشياء معرفة الله تعالى بربوبية والاقرار بالوحدانية ونفى الانداد عنه جملة^{۴۶} .

۱۱- **أَحَدِيَّت** - مصدر جعلی. ۱- یگانگی. مقام الوهیت. غير قابل قسمت بودن خدا^{۴۷} ؛ ۲- بقاء النسبة عند الحكماء عبارة عن عدم قسمة الواجب لذاته الى الاجزاء ويجئ في لفظ الواحدية ايضا وعند الصوفية هي المرتبة التي هي منبع لفيضان الاعيان واستعداداتها في الحضرة العلمية اولا ووجودتها وكمالاتها ... وفي الانسان

ص ۴۵

الكامل الاحدية عبارة عن مجلى ذاتي ليس للاسماء ولا لصفات ولا لشيئ من موارثاتها فيه ظهور...^{۴۸} ؛ ۳- أحد في أسماء الله تعالى: الأحد وهو الفرد الذي لم يزل وحده ولم يكن معه آخر ، وهو اسم بني لنفي ما يذكر معه من العدد^{۴۹} .

۱۲ - **فرد** . فردانیت. **فرد**: ۱- یکتا و یگانه^{۵۰} ؛ ۲ - **فرد**: الفردُ الذي لا يَحْتَلِثُ بِهِ غَيْرُهُ فَهُوَ أَعَمُّ مِنَ الْوَتْرِ وَأَخْصُ مِنَ الْوَاحِدِ، وَجَمْعُهُ فُرَادَى. وَقِيلَ مَعْنَاهُ الْمُسْتَعْنَى عَمَّا عَدَاهُ كَمَا نَبَّهَ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ غَنَى عَنِ الْعَالَمِينَ وَإِذَا قِيلَ هُوَ مُفْرَدٌ بِوَحْدَانِيَّتِهِ ، فَمَعْنَاهُ هُوَ مُسْتَعْنٍ عَنْ كُلِّ تَرْكِيبٍ وَازْدَوَاجٍ تَنْبَهًا أَنَّهُ مُخَالِفٌ لِلْمَوْجُودَاتِ كُلِّهَا^{۵۱} ؛ ۳- والفرد في صفات الله تعالى هو الواحد الأحد الذي لا نظير له ولا مثل ولا ثاني ، ۴- الفرد و **الفرد** ، بالفتح والضم ، أي هو منقطع القرين لا مثل له في جودته^{۵۲} ؛ **الفرد**: بالفتح وسكون الراء المهملة وفتحها وكسرهما بمعنى طاق و تنها ... ونيز بمعنی دیگر آید و آن آنست که ویرا مثل و شبه نباشد چنانکه گویند الله تعالى فرد است . و عند

الحکماء و المتکلمین هو النوع المقید بقید الشخص ... عند العربیة هو الماهیة مع وحدة لا بعینها^{۵۳}.

فردانیت: (مصدر جعلی) وحدانیت و یگانگی و یکتائی^{۵۴}.

۱۳ - غیب - هوئیة - غیب هوئیة : غیب : (۱) هر چیز پنهانی که آشکار نباشد. آنچه از دیدگان نهان باشد اگر چه بر دلها ظاهر گردد. هوئیة : عبارتست از تشخص و همین معنی میان حکیمان و متکلمان مشهور است. (اصطلاح صوفیه) - (۲) هوئیة مرتبۀ ذات بحث را گویند و مرتبۀ احدیت و لاهوت اشارتست از آن. هویت از لفظ هو گرفته شده که اشاره بغایب است و آن در بارۀ خدایتعالی اشاره است به کنه ذات او باعتبار اسماء و صفات او با اشعار به غیبویت آن^{۵۵}. ۱۴ - ذات (۱) تانیث ذو. صاحب. مالک. دارا. خداوند. و تثنیۀ آن ذواتا. و جمع ذوات. مؤلف آندراج آرد، ذات، بالفتح بمعنی صاحب و خداوند و بمعنی هستی و حقیقت هر چیز و نفس هر شیء و مؤنث ذو. و در اصطلاح سالکان ذات را باعتبار جمیع صفات واحد گویند و هستی حق تبارک و تعالی پیدا تر از هستیها است که او بخود پیداست و پیدائی هستیها بدوست - ذات : وجود. هستی - اسم ذات : مقابل اسماء صفات الله. ذات الشیء : حقیقت چیزی^{۵۶}. (۲) المؤنث ذو بمعنی صاحب. يقال: هی ذات مال. الذات : النفس و الشخص. ذات الصدر : سریره الانسان. وفي التنزيل العزيز: (وَاللهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)^{۵۷}، (۳) عارفان، ذات را بر خداوند اطلاق میکنند زیرا مرتبۀ احدیت ذاتی است^{۵۸}.

۱۵ - سماء (۱) آسمان و لفظ سما مأخوذ از سمو است که بمعنی بلندی باشد. در نزد فارسی زبان با حذف همزه بمعنی آسمان آمده - سماء^{۵۹}، (۲) السَّمَاءُ: ما یقابل الأرض. الفلك - من کلّ شیء: أعلاه - السحاب. المطر - وفي التنزيل العزيز: ﴿يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾: سورة نوح ۱۱ ﴿۶۰﴾، (۳) سَمَاءٌ: کلّ شیء أعلاه^{۶۱}.

معانی و مفاهیم سماء در معارف امر بهائی ۱- سماء الابداع^{۶۲} ؛ ۲- منزل در کتاب مستطاب اقدس اشاره است بمظهر ظهور جمال اقدس ابهی. قوله تعالى^{۶۳} : "اذا اختلفتم فی امر فارجعوه الی الله ما دامت الشمس مشرقة من افق هذه السماء" ، ۳- ایقان شریف^{۶۴} : "ولفظ سماء در بیانات شمس معانی بر مراتب کثیره اطلاق میشود . مثلاً سماء امر و سماء مشیت و سماء اراده و سماء عرفان و سماء ایقان و سماء ظهور و سماء بطون و نظایر آن ."

معانی و مفاهیم سماء در معارف اسلامی : در کتاب وجوه قرآن معانی و موارد استعمال «سماء» طبقه بندی شده است^{۶۵} : بدان که سَمَا در قرآن بر چهار وجه باشد: وجه نخستین سَمَا بمعنی آسمان بود. بقره آیه ۵۹ ؛ و وجه دوم سَمَا بمعنی ابر بود. سوره فرقان آیه ۴۸ ؛ و وجه سیم سَمَا بمعنی باران بود. سوره نوح آیه ۱۱ ؛ و وجه چهارم سَمَا بمعنی آسمانه خانه بود. سوره حج آیه ۱۵.

ص ۴۶

۱۶- **سحاب** : (۱) ابر^{۶۶} . (۲) (اصطلاح عرفانی) کنایت از فیض مقدس است. سحاب کرم فیض الهی است^{۶۷} . (۳) ابری بارنده^{۶۸} .

۱۷- **لا هوت** : ۱- عالم امر. عالم غیب . عالم معنوی. مقابل ناسوت. صاحب کشف اصطلاحات فنون آرد: لا هوت ، نزد صوفیه حیاتی که ساریه است در اشیاء و ناسوت محل آن^{۶۹} ؛ ۲- (اصطلاح عرفانی) مرتبت واحدیت که از آن تعبیر بمرتبت وجود جامع از لحاظ جامعیت اسماء و صفات میباشد مرتبت لا هوت مینامند^{۷۰} ؛ ۳- در شرح منظومه حکمت^{۷۱} : "وهو المرتبة الواحدة المعبر عنها بالوجود الجامع لجميع الأسماء الحسنى والصفات العليا الملزومة لأعيان الثابتة لزوماً غير متأخر عن الوجود، بل على وجه لو فرض أن يكون له مهية لكانت الأعيان الثابتة بالقياس الى مهية من قبيل لوازم المهية لا لوازم الوجود." . برای ارتباط در معارف امر ، رجوع کنید به کتاب مستطاب اقدس و الواح صیام و زیارتنامه مبارك و سایر الواح مقدسه در امر بهائی در استعمال "الأسماء الحسنى والصفات العليا" .

۱۸ - کَلِمَهُ . کَلِمَةُ اللَّهِ . کَلِمَهُ طَيِّبُهُ : کَلِمَهُ . در مکتوبی صادر ۷۲ : "فاعلم بان في كل كلمة من كلمات الله تتموج بحور أسرار لا نهاية لها." - لفظ کلمه از جمله کلماتی است که در آثار مبارکه نزولی و تبیینی بکثرت بکار رفته است و در مواردی بمعنای اخصّ آن و در موارد عدیده ای بمعنی عمومی آن در معارف امر مبارک زیارت میشود که آن اشاره به کلمات در آیات نزولی است. بعنوان نمونه کلمات مکنونه. کلمات فردوسی و غیره.

کلمه در کتب لغت (۱) و یک جزو از کلام ، لفظ معنی دار - فرق کلمه با لفظ اینست که لفظ اعم است از معنی دار و بی معنی ولی کلمه حتما معنی دارد ۷۳ . (۲) **الكلمة** هو اللفظ الموضوع لمعنى مفرد وهى عند اهل الحق ما يکنى به عن كل واحدة من الماهيات و الاعيان بالكلمة المعنوية و الغيبية و الخارجية بالكلمة الوجودية و المجردات بالمفارقات ۷۴ . **کلمه الله** در کتب لغت ، لقب حضرت عیسی علیه السلام است ۷۵ ؛ (۳) **کلمه طیبه** رجوع کنید به نافه سی ام — **کلمه الله در معارف امر بهائی** . نمونه اول ۷۶ ، "اما قدرت الهیه ظاهر شد و اعلاء کلمه گردید و عظمت بهاء الله مشهود شد" ؛ نمونه دوم ۷۷ : "حضرت بهاء الله در کمال استقامت و متانت باعلاء کلمه حضرت باب قیام داشتند ابداً یک ساعت پنهان نشدند واضحاً مشهوداً در بین اعداء مشهور بودند" ؛ نمونه سوم ، در مناجاتی از قلم اعلی نازل. قوله العزيز ۷۸ : "وَأَنْطَقْتَنِي يَا إِلَهِي بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ وَجَعَلْتَهَا سَيْفًا ذَا طَبَّتَيْنِ بِقُدْرَتِكَ وَأَقْتَدَارِكَ بِطَبَّةٍ مِنْهَا فَضَلَّتْ وَفَرَّقَتْ عِبَادَكَ".

کلمه . کلمه الله در قرآن . (۱) کلمه بمعنی سخن پاک: سورة فاطر آیه ۱۱ : "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ" ؛ (۲) **کلمه طیبه**: سورة ابراهيم آیه ۲۹ : "أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ" (رجوع کنید به آثار نزولی و تبیینی که به کثرت نازل شده است) ؛ ج ، **کلمه باقیه**: سورة زخرف . آیه ۲۷ ؛ (۳) **کلمه فصل** : سورة شوری آیه ۲۰ . بمعنی تقدیر آمده است.

۱۹ - جمال : (۱) خوب صورت. جمیل^{۷۹}؛ (۲) فرهنگ معارف اسلامی: (اصطلاح عرفانی) جمال ، تجلی حق است بوجه حق برای حق و جمال مطلق را جلال است ، در هر جمالی جلالی دارد و هر جلال او را جمالی است^{۸۰}؛ (۳) الجمال بالفتح و تخفیف المیم فی اللغة بمعنی خوب شدن و خوبی صورت و سیرت ... ، و جمال در اصطلاح صوفیه عبارتست از الهام غیبی که بر دل سالک وارد شود ...، و فی شرح القصيدة الفارضية الجمال الحقيقي صفة الازلية لله تعالى شاهدة فی ذاته ...، و اما على الخصوص فصفة الرحمة و صفة العلم و صفة اللطف و النعم و صفة الجود و ارزاقية و الخلاقية و صفة النفع و امثال ذلك فكلها صفات الجمال ... ، اعلم ان

ص ۴۷

الجمال المعنوی الذی هو عبارة عن اسمائه و صفاته انما اختص الحق بشهود کماله علی ما هي عليه^{۸۱}. برای نمونه در آثار قلم اعلی رجوع کنید به اسماء مقدسه : جمال قدم . جمال مبارك . جمال اقدس ابهى . جمال کبريائي . و در زیارتنامه به: جمال الله — و نیز رجوع کنید به نافه نهم در صفات جمالیه خدا.

۲۰ - ملکوت : ۱ - بزرگی ، عظمت ، عظمت الهی ، عالم مجردات بطور مطلق ، مقابل جبروت و ناسوت (که زیر آن واقعند)^{۸۲}؛ ۲ - عالم الغیب المختص بالارواح و النفوس و العجائب. و فی التنزیل العزیز (قرآن) : (أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ الْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ) . و فی التنزیل العزیز : (بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ)^{۸۳} ؛ ۳ - ملکوت (اصطلاح عرفانی) ملکوت در اصطلاح صوفیه عالم ارواح و عالم غیب و عالم معنی را گویند و بالجمله ملکوت عالم غیب و جبروت عالم انوار و لاهوت ذات حق^{۸۴}. ۴ - " و هو ينقسم (۱) الى الأعلى و هو عالم النفوس الكلية الذي هو الدهر الايمن الأسفل فی أقسام الأربعة من الدهر ، و (۲) شرح منظومة حکمت^{۸۵} : ای الملكوت الأسفل ، و هو عالم المثل المعلقة و الدهر الايسر الأعلى " — مآخذ در قرآن : "کذلك نرى ابراهيم ملکوت السموات و الارض". ۵ - ملکوت لفظی است آرامی. برای تحقیق بیشتر رجوع کنید به کتاب Khaboris Manuscript — برای

نمونه در آثار مبارکه، که در معارف اسلامی نیز به کثرت نازل شده است عبارتند از: سلطان ملکوت، ملکوت اعلیٰ و غیره.

۲۱- **جبروت**: ۱- [جَبَّ] کبریا. بزرگواری. عظمت. کبر. عظمت و بزرگی. کلمه دخیل است و از آرامی گرفته شده است. قدرت سلطه. در اصطلاح متکلمان جبروت عبارتست از صفات چنانکه لاهوت عبارت از ذاتست^{۸۶}؛ ۲- شرح منظومه حکمت^{۸۷}: هو عالم العقول الكلية والدهر الايمن الاعلى. وسمى بالجبروت لجبره نواقص مادونه، لأن العقول مرتبة كمال ما دونها، كما في كل علة بالقياس الى معلولها.

۲۲- **صَمَدٌ. صمدانیت**: (۱) صمد میان پرو در اصطلاح مقصود و منظور الیه است. که حق تعالی باشد. و گفته شده است «الصمد الذی لا خوف له»^{۸۸}. (۲) پناه نیازمندان^{۸۹}. (۳) از اسماء الله نازل در قرآن کریم سوره اخلاص آیه ۲ و الواح الهی است و معانی عدیده‌ای در کتب لغت و غریب قرآن نوشته شده است. یکی از آن معانی که از جمله صفات سلبیه است در کتای شرح اسماء الحسنی فخر الدین رازی بنقل از دیگران اینست^{۹۰}: "الصمد هو الذی یفعل ما یشاء، ویحکم ما یرید...". (۴) در کشف الآیات ترجمه آن "بی نیاز" درج گردیده است.

۲۳- **مَشِيتٌ: الف**، در کتب لغت و فرهنگ اصطلاحات: (۱) شاءه - شِئاً: اراده. المشیء: الإرادة. (المُشِئُ): المجبر علی الأمر^{۹۱}؛ (۲) (اصطلاح فلسفی) مشیت عبارت از تجلی ذاتی و عناست سابقه حق بر ایجاد معدوم و اعدام موجود است و آن اعم از اراده است زیرا اراده عبارت از تجلی ذات است برای ایجاد معدوم^{۹۲}؛ مَشِيتَةٌ: (۳) مَشِيتَةٌ. (عربی مصدر از «ش ی ء») خواستن. شاءه یشاءه. شِئاً. و مشیه و مشاءه. و مشائیه. خواستن - مشیت الهی بر چیزی، مقدر کردن آن - مَشِيتٌ. مشیه. استعمال این لفظ مختص گشته بمعنی خواهش و مرضی حق تعالی. اراده. خواست خداوند عالم^{۹۱}؛ (۴) مَشِيتَةٌ عربی: خواست و اراده شخص^{۹۲}.

ب ، مشیت : در معارف امر : برای نمونه ، در صلاة کبیر نازل قوله تعالی^{۹۳} : "اَكُونُ حَاضِرًا قَائِمًا يَبْنَ أَيْدِيَّ مَشِيَّتِكَ وَإِرَادَتِكَ" . برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به الواح الهی و آثار حضرت نقطه اولی جلّ ذکره.

۲۴ - شجره : در معارف امر بمعانی مختلفه نازل شده است: شریعة الله : . مظهر ظهور الهی . مؤمنین و محبین . معرضین و معاندين . عهد و میثاق.

ص ۴۸

۲۵ - اسئلك : معنی فعلی و لغوی آن سؤال میکنم از تو است. در اصطلاح اهل منطق و حکماء ، اشارات و تنبیها ت ابن سینا^{۹۴} : اگر طلب کننده عالی باشد آن خواستن «امر» است و اگر طلب کننده عالی طلب ترک چیزی را بنماید آن «نهی» است و اگر طلب کننده دانی باشد آن خواستن «دعا» و «سؤال» است.

روح . نفس نظر باینکه دو لفظ «رُوح» و «نَفْس» از الفاظ مشترك در همه ادیان الهی است و کثرت استعمال آن بی شمار است و در معارف امراسنی نیز الفاظ بکار رفته عموماً با همان معانی و مقصود در کتب مقدسه قبل عموماً و قرآن کریم خصوصاً ارتباطی کاملاً لاینفک دارد و معانی و مقصود از این دو لفظ مشترك است لازم بنظر رسید که تحقیقی بالنسبه کوتاه در معارف سایر ادیان در مقصود و معانی الفاظ فوق بعمل آید. و نیز توضیحاً معروض میدارد که در الواح تبیینی حضرت سرالله الاعظم و آیات نزولی قلم اعلی نیز آیاتی از قرآن نقل شده است که در هر مورد در نافه دهم و نافه سی ام بالضرورة متناسب با شأن نزول و صدور آن تحقیقی جداگانه بعمل آمده است که به معانی و مقصود از الفاظ روح و نفس کمک خواهد نمود.

۲۶ - روح . رَوح . روحانی : (۱) الرُّوحُ : ما به حياة النفس (یرکد و یؤتث) . و - النفس . . (ج) أرواح - الرُّوح : الرَّاحَةُ . و - السُّرُورُ و الفَرَحُ^{۹۵} ؛ (۲) ملل و نحل شهرستانی^{۹۶} : رُوحانی ، بالضم ، ، من الرُّوح . و رُوحانی ، بالفتح ، من الرُّوح - و الرُّوح و الرُّوح متقاربان ، فکان الرُّوح جوهر ، و الرُّوح : حالته الخاصة به . ترجمه آن در توضیح الملل^{۹۷} : "روحانی بضم (رای مهمله) از : رُح ، و روحانی بفتح (رای

مهمله) از رُوح. و «رُوح» و «رُوح» متقاربنند: رُوح: جوهری معروف است، و رُوح: صفت و حالت آن جوهر است، و بهر دو لغت معنی نزدیک است — مأخذ در قرآن کریم سوره بنی اسرائیل (الاسراء) آیه ۸۷: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (ترجمه: و میپرسند ترا از روح بگو روح از امر پروردگار منست و داده نشدید از دانش مگر اندك).

۲۷ - رُوحُ الْقُدُسُ این ترکیب در فرهنگ و ادبیات فارسی و دیوان شعراء بکثرت بکار رفته است. معانی موجوده و مقصود از آن در معارف ادیان حاصلش اینست که ترکیب روح القدس يك معنی اعتقادی دارد که آن در نزد مسیحیان (ترسایان) و در معارف اسلامی و فلسفی و معارف امر بدیع مقصودی بکلی متفاوت از اعتقاد نصاری است و به ترکیب جمله‌ای آن و لازم نیست که به معنی ظاهری آن توجه نمود، بلکه لازم است به مقصود اعتقادی آن توجه تام داشت - معانی در فرهنگنامه‌ها و معارف سایر ادیان باین شرح است: (۱) جبرئیل. و بسکون دال و تحریک آن هر دو مستعمل است. یکی از اقانیم ثلاثه نزد ترسایان. ثالث ثلاثه نزد مسیحیان^{۹۸}. ؛ (۲) مؤلف قاموس کتاب مقدس نیز در بررسی این ترکیب جمله‌ای بجای معنی کردن آن لفظ «تعلیم» استعمال نموده است^{۹۹}: "بدانکه تعلیم کتاب مقدس در باره روح القدس از قرار تفصیل است. اولاً، آنکه روح القدس اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه الهیه خوانده شده است و آنرا روح گویند زیرا که مبدع و مخترع حیات میباشد و نفس مقدس گویند بواسطه اینکه یکی از کارهای مخصوصه او آنکه قلوب مؤمنین را تقدیس فرماید و بواسطه علاقه که بخدا و مسیح دارد او را روح الله و روح المسیح نیز گویند - اما روح القدس که تسلی دهنده ما میباشد یوحنا ۱۴: ۱۶ و ۱۶: ۷ و ۸ همان است که همواره ما را برای قبول و درك راستی و ایمان و اطاعت ترغیب می فرماید و اوست که اشخاصی را که در گناه و خطا مرده اند زنده می گرداند و ایشان را پاك و منزّه ساخته لایق تمجید حضرت واجب الوجود می فرماید روم ۵: ۵ و ۲۶: ۸. پس بدین لحاظ واضح و مبرهن گردید که کار روح القدس آنست که آنانی را که از آن مسیح اند جذب

نمایید و همواره مسیح را بما بنمایید و عقول ما را منور ساخته خون مسیح را در قلوب ما بپاشد و آن فضایل و محاسنی که اخلاق بنی نوع بشر را مزین و مصفا میگرداند

ص ۴۹

ثمرهای روح القدس اند ... و باید دانست که کتاب مقدس ما را در خصوص روح القدس و الوهیت بکمال وضوح تعلیم میدهد چنانکه اسمهای خدای حی و صفات و اعمال و عبادت او را بروح القدس منسوب میدارد "...". برای مزید اطلاع رجوع کنید به کتب کلام مسیحی و نیز کنفرانس نیقیه که بیشاپ های مسیحی در قرن سوم میلادی منعقد گردید و اساس اعتقادات مسیحی را که در مسئله اقانیم انسجام کامل در میان مسیحیان نداشت با صدور اعلامیه ای پایه گذاری کردند و عدول از آنرا کفر و معتقدان خارج از این اعلامیه را خارج از دین اعلام کردند. از کتب ساده و موجز که در تاریخ آباء کلیسا نوشته شده کتابی است که در فصل دوازدهم آن این مراتب تحوّل در اعتقادات بر قدیم بودن حضرت عیسی را شرح داده و در انتهای اعلامیه معروف را نیز درج نموده است که طالبین می توانند به کتب متعدده در این مسئله و یا به کتاب ذیل مراجعه فرمایند:

The Early Church. By: W.H.C. Frend. Fortress Press. Philadelphia. East
and West to Nicaea

تبیین و معنی روح القدس در معارف بهائی ۱- رجوع کنید به فصل نهم در نافه دهم . ۲ - در مفاوضات در جواب «سؤال از ثالوث» با بیاناتی مستدل، ردّ اقانیم سه گانه گردیده و می فرمایند ۱۰۰: " حقیقت الوهیت که منزّه و مقدّس از ادراک کائنات است و ابداً بتصور اهل عقول و ادراک نیاید و مبرّا از جمیع تصوّرات آن حقیقت ربّانیه تقسیم قبول خصائص خلق است که ممکن الوجود است نه از عوارض طارئه بر واجب الوجود حقیقت الهیه مقدّس از توحید است تا چه رسد بتعدد و آن حقیقت ربوبیت را تنزّل در مقامات و مراتب عین نقص و منافی کمال و ممتنع و محال". لفظ **ثالوث**، ثالوث در لغت بمعنی ۱۰۱: آنچه مرکب از سه باشد، در سوره مائده نیز

موافق معارف امریهائی در ردّ بر سه گانگی خدا در آیه ۷۷ نازل قوله تعالی: "لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ" (ترجمه: هر آینه بدستیکه کافر شدند آنان که گفتند بدستیکه خدا سیّم سه است و نیست هیچ خدائی مگر خدای یگانه).

۲۸ - نفس - لغت و کلمه نفس در کلام عرب بمعانی متعدده آمده است. اصل لغت، واژه آرامی است که در کتب ذکر شده و نظر باینکه در الواح الهی و مکاتیب بکثرت استعمال گردیده و از امّهات لغاتی است که روزانه در ادعیه مبارکه و در اصول و مبادی روحانی اساس اعتقادات بهائیان در حیات ظاهری و عوالم بعد است (عوالم الغیب و الشهود)، تحقیقی در آن ضروری بنظر می رسد. در مواضعی روح و نفس دو کلمه مترادف اند که با ذکر مثال در کتب معتبره لغت می توان آنها را جستجو و تحقیق نمود که تعریف جامعی در ذهن صورت گیرد. تعاریف متعدده در لسان العرب درج گردیده که از اهم آنها که در معارف امر و قرآن بکار رفته و نقل آیات قرآنیّه در الواح جمال اقدس ابهی و مکاتیب مبارکه که در این فصل به آنها اشارتی مختصر شده است برای نمونه درج می گردد.

تعاریف و معانی نفس در کتب لغت و فرهنگنامه ها — تعریف اول، النفس، لسان العرب ۱۰۲: الرُّوحُ، قال ابن سیده: و بینهما فرق لیس من غرض هذا الكتاب، قال أبو اسحق: النفس في كلام العرب يجري على ضربين: أحدهما قولك خَرَجَتْ نَفْسُ فلان أي رُوحه، وفي نفس فلان أن يفعل كذا وكذا أي في رُوعه، والصَّرْبُ الآخر معني النفس فيه معنى جُمْلَةِ الشيء و حقيقته، قال ابن خالويه: أما النَّفْسُ الرُّوحُ و النَّفْسُ ما يكون به التميز فَشَاهِدُهُما قوله سبحانه سورة الزمر آیه ۴۳: "اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا" وَالنَّفْسُ يَعْبَرُ بِهِ عن الانسان جميعه كقولهم: عندي ثلاثة أَنْفُسٍ — **تعريفات دوم، تعاریف نفس، معانی در لغتنامه دهخدا ۱۰۳:** مرحوم دهخدا بتفصیل معانی و مراد از معنی نفس را از کتب معتبره لغات و فرهنگنامه ها استخراج و جمع آوری فرموده است. تعدادی از معانی نفس در این گنجینه گرانها که به اکثر

آنها اشارت رفت از این قرار است: جان . روح . روان . قوه‌ای که بدان جسم زنده است. ||

ص ۵۰

جوهری است مجرد متعلق به تعلق تدبیر و تصرف ، و او جسم و جسمانی نیست و این مذهب بیشتر محققان از حکما و متکلمین است ... (از نفایس الفنون). || خود هرکسی . خود هر چیزی. || حقیقت شیء و هستی و عین هر چیزی. || ذات . خمیر . طینت. || تن . جسد . شخص . مراد از نفس شخص همگی شخص و سراپای انسان است — **تعریف سوم** ^{۱۰۴} : (اصطلاح فلسفی) نفس جوهری است که ذاتاً مستقل و در فعل نیاز بماده دارد و متعلق باجساد و اجسام است و بالاخره جوهری است مستقل قائم بذات خود که تعلق تدبیری با بدن — **تعریف چهارم** ^{۱۰۵} : "هي الجوهر البخاري اللطيف الحامل لقوة الحياة و الحس و الحركة الارادية و سماها الحكيم الروح الحيوانية فهو جوهر مشرق للبدن فعند الموت ينقطع ضوءه عن ظاهر البدن و باطنه و أما في وقت النوم فينقطع عن ظاهر البدن دون باطنه فثبت ان النوم و الموت من جنس واحد لان الموت هو انقطاع كلي و النوم هو الانقطاع الناقص فثبت ان القادر الحكيم دبر تعلق جوهر النفس بالبدن على ثلاثة أضرب الاول ان بلغ ضوء النفس الى جميع اجزاء البدن ظاهره و باطنه فهو اليقظة و ان انقطع ضوءها عن ظاهره دون باطنه فهو النوم أو بالكلية فهو الموت".

معانی نفس در قرآن کریم و معارف اسلامی در کتب معتبره غرائب القرآن در معانی الفاظ بکار رفته در آیات قرآن کریم تالیف شده است. نمونه هائی از معانی متعدده که در تالیفات فوق منحصراً در مقصود از الفاظ «نفس» بکار رفته است اختصاراً درج مینماید. لازم به ذکر این مطلب است که علمای علوم قرآن معانی را بر مبنای استنتاج و تأویلات و تفاسیر شان در آیات نازلہ مدخلیت داشته و تحریر نموده‌اند. تحقیقات نشان میدهد که این قبیل از درج معانی عموماً با معانی مندرجه

در سایر کتب مقدسه عهد قدیم و جدید نیز هم‌آهنگی کامل دارد که متعاقباً درج میگردد. برای هم‌آهنگی در درج مطالب و معانی، ترجمه آیات را از کشف الآیات استخراج نموده و همانطور که بعداً ملاحظه خواهد شد شماره های آیات در کشف الآیات با شماره آنها در سایر مآخذ در مواردی تفاوت دارد که آن نیز درج گردیده است — **مأخذ اول**، **وجوه قرآن** ۱۰۶: معانی متعدده باین شرح نوشته شده است:

وجه نخستین، بدان که نفس در قرآن بر نه وجه باشد: وجه نخستین نفس بمعنی **عقوبت** بود چنانکه خدای در سورة آل عمران گفت (۲۸): "وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ" یعنی **وَيُحَذِّرُكُمُ عُقُوبَتَهُ** - **وجه دوم**، نفس بمعنی **علم** بود چنانکه در سورة المائدة (۱۱۶) گفت: "إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ" یعنی **وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي عِلْمِكَ** - **وجه سیم** نفس بمعنی **جان** بود و جمع آنفس و نفس باشد چنانکه در سورة الأنعام (۹۳) گفت: "وَلَوْ تَرَى إِذَا الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ" یعنی **أَرْوَاحَكُمْ**. و نیز آیه ۴۲ در سورة الزمر - **وجه چهارم** نفس بمعنی **دل** بود چنانکه در سورة البقره (۲۸۴) گفت: "وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ" یعنی **وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي قُلُوبِكُمْ**. (توجیه: در ترجمه کشف الآیات به همان معنی نفس ذکر شده است: "و اگر اظهار کنید آنچه در نفسهای شما است") و نیز آل عمران ۱۵۴؛ بنی اسرائیل آیه ۲۵. و از این معنی در قرآن بسیار است. - **وجه پنجم** نفس بمعنی **تن** بود چنانکه در سورة آل عمران (۱۱۷) - در کشف الآیات آیه ۱۱۳ ثبت شده است) گفت: "وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ" یعنی **أَجْسَادُهُمْ يَظْلِمُونَ** ... و از این معنی در قرآن بسیار است. - **وجه ششم** نفس بمعنی **مردم** بود چنانکه در سورة المائدة (۳۲) در کشف الآیات شماره سوره ۳۵ ثبت شده است) گفت: "مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ" یعنی **أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ إِنْسَانًا بِغَيْرِ إِنْسَانٍ**. و هم درین سورة (۴۵) گفت: "وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ" یعنی **أَنَّ الْإِنْسَانَ بِالْإِنْسَانِ** - **وجه هفتم** نفس بمعنی **يك تن** بود چنانکه در سورة التوبه (۱۲۸) گفت: "لَقَدْ

جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ" یعنی نَفْسًا مِنْ جَنْسِكُمْ - ووجه هشتم نفس بمنی یکی از اهل دین بود چنانکه در سورة النسا (۲۹) گفت: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ ... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ" یعنی لَا تَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا مِنْ أَهْلِ دِينِكُمْ . و در سورة النور (۶۱) گفت - ووجه نهم نفس بمعنی کشتن یکی از اهل دین بود چنانکه در سورة النسا (۶۶) در کشف الآيات سورة ۶۹ ثبت شده است) گفت: "وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ" یعنی أَنْ يَقْتُلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا مِنْ أَهْلِ دِينِكُمْ كَمَا فَعَلَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالَ لَهُمْ مُوسَى: "يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ" - مؤلف شماره سورة را ذکر نکرده است. سورة بقره آیه ۵۱ - مؤلف در آخرین بحث انواع نفس را که در قرآن مذکور است ذکر و معنی کرده است باین شرح: "و بدان که نفس اماره در قرآن آن نفس بود که همه بدی فرماید چنانکه در سورة يوسف (۵۳) گفت: "إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ" . و نفس لوامه آن بود که گاهی بدی فرماید و گاهی نیکی . چنانکه در سورة القیامه (۲) گفت: لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (نفس لوامه در کشف الآيات به نفس ملامت کننده ترجمه شده است). و نفس مطمئنه آن بود که دایم آرمیده باشد بذکر خدای و همه نیکی فرماید چنانکه در سورة الفجر (۲۷) گفت: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ" (در کشف الآيات ترجمه آیه باین صورت است: ای نفس آرمیده بازگرد بسوی پروردگارت) — مأخذ دوم ، المفردات فی غریب القرآن ۱۰۷: النَّفْسُ الرُّوحُ فِي قَوْلِهِ: (أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ) ... وَقَوْلُهُ: (وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ) فَنَفْسُهُ ذَاتُهُ وَهَذَا وَإِنْ كَانَ قَدْ حَصَلَ مِنْ حَيْثُ اللَّفْظُ مُضَافٌ وَمُضَافٌ إِلَيْهِ يَقْتَضِي الْمُغَايَرَةَ وَإِثْبَاتَ شَيْئَيْنِ مِنْ حَيْثُ الْعِبَارَةُ فَلَا شَيْءَ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى سِوَاهُ تَعَالَى عَنِ الْإِثْنَوِيَّةِ مِنْ كُلِّ وَجْهِ ... وَ الْمُنَافَسَةُ مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ لِلتَّشْبِيهِ بِالْأَفْضَلِ وَ الْحُقُوقِ بِهِمْ مِنْ غَيْرِ إِدْخَالِ ضَرَرٍ عَلَىٰ غَيْرِهِ ، قَالَ (وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ)

و هذا كقوله (سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ) وَالنَّفْسَ الرِّيحُ الدَّاخِلُ وَالْخَارِجُ فِي الْبَدَنِ مِنْ الْقَمِّ — **مَأْخُذٌ سَوِّمٌ** ، لسان التنزيل ١٠٨: نفس بمعنی تن در آیاتی چند نازل شده است که در محل بکار رفتن آن در ترجمه نیز کاملاً روشن است: بمعنی «و تنی» : سورة الشمس آیه ٧ "وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْهَا (ترجمه در کشف الآيات : و نفس و آنکه راست و درست کرد آنرا . بمعنی «هیچ نفسی» : انفطار آیه ٥ "عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَ أَخَّرْتُ" — **مَأْخُذٌ در کتب حدیث**، در کتب احادیث ماثوره از حضرت رسول اکرم نیز بکثرت استعمال شده است و یکی از آن احادیث که «نفس» بمعنی خود شخص است قسمی (سوگندی) است که بسیار مشهور است: "فوالذی نفسی بیده" که در آیات نازله از قلم حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابھی بکثرت زیارت می شود. نمونه اول در قسمتی از توفیق مبارک حضرت اعلی خطاب به محمد شاه قاجار که در قلعه ماکو نازل گشته قوله العزیز ١٠٩: " فوالذی نفسی بیده انه لم یسجن الا نفسه " ؛ نمونه دوم ، در کتاب مستطاب بیان نازل قوله العزیز ١٠٩: " اگر نفسی نفسی را هدایت نماید بهتر است از برای او از اینکه مالک شود ما علی الارض کلاً را " ؛ در **الواح نازله از قلم اعلی** . نمونه اول ، قوله تعالی ١١٠: "فوالذی نفسی بیده که اگر عوالم لایتناهی الهی منحصر باین عالم بود و نعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ابداً خود را در بلایای لایحصى معذب نمیساختم " ، نمونه دوم، در کتاب بدیع نازل قوله العزیز ١١١: " فوالذی نفسی بیده که هیچ ذی شمی از این کلمات که مرقوم داشته رایحه حق استشمام ننماید زهی حسرت و ندامت که در این ربیع روحانی بطراز بدیع مزین نشدی و از نفحات خوش رضوان معانی استشمام ننمودی " — **مَأْخُذٌ حدیث** . به دو مأخذ اکتفا میگردد. حدیث اول — قسم فوق قسمتی از حدیث مفصلی است که در بحار الانوار مجلسی کتاب العدل و المعاد ، باب اشراط الساعة آیه ١٥٨ سورة انعام را از جمله اموری که در قیامت واقع میشود ذکر فرموده است و در آخر جواب به هر سؤال سلمان فارسی فرموده است : ١١٢ «ای و

الذي نفسي بيده». برای تفصیل رجوع کنید به کتاب صریحات . حدیث دوم - در مسند امام حنبل ج ۴ بشماره ۱۲۷۳۴ روایت از انس بن مالک ۱۱۳ : "حدثنا عبد الله ... عن أنس بن مالك ، أن نبی الله صل الله علیه وسلم قال : «والذي نفسي ، بيده لا يؤمن عبد حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه من الخير».

نفس ، در کتب اهل عرفان و تصوف ، در کتاب کیمیای سعادت تعریف جامعی از حقیقت انسان شده است که اکثر معانی موجوده در آن جمع است و از حلاوت سبک عرفا برخوردار است . ابو حامد محمد غزالی می گوید ۱۱۴ : «اگر خواهی که خود را بشناسی ، بدانکه تو را که آفریده اند از دو چیز آفریده اند: یکی این کالبد ظاهر که آنرا **تن** گویند ، و ویرا بچشم ظاهری میتوان دید ، و یکی معنی باطن ، که آنرا **نفس** گویند و **جان** گویند ، و آنرا بصیرت باطن توان شناخت ، و بچشم ظاهر نتوان دید ، و حقیقت تو آن معنی باطنست ، و هر چه جز آنست همه تبع [تابع و پیرو] ویست و لشگر و خدمتکار ویست ، و ما آنرا نام **دل** خواهیم نهاد. و چون حدیث دل کنیم بدانکه آن حقیقت آدمی را میخواهیم که گاه آنرا **روح** گویند و گاه **نفس** ؛ و بدین دل نه آن گوشت پاره میخواهیم که در سینه نهاده است از جانب چپ ، که آنرا قدری نباشد و آن ستوران را نیز باشد و مرده را باشد ...» ؛ **نفس ، معانی در کتب عهد قدیم و جدید ،** انجیل متی باب ۲۲ ، آیه ۳۸ - ۳۶ : " ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است . عیسی ویرا گفت اینکه خداوند خدای خود را بهمه دل و تمامی فکر خود محبت نما . اینست حکم اول و اعظم . و دوم مثل آنست یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما " (ترجمه فارسی) - "یا مُعَلِّم ، ما هِيَ الْوَصِيَّةُ الْعُظْمَى فِي الشَّرِيعَةِ؟ فَأَجَابَهُ : أَحَبَّ الرَّبَّ إِلَهَكَ بِكُلِّ قَلْبِكَ وَكُلِّ نَفْسِكَ وَكُلِّ فِكْرِكَ هَذِهِ هِيَ الْوَصِيَّةُ الْعُظْمَى الْأُولَى " (ترجمه عربی). در ترجمه انگلیسی نفس به روح soul ترجمه شده است. ریشه لغت آرامی است و در انجیل بزبان این لغت به همان لغت

اصلی نوشته شده است. "نَفْش . naphsha" برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به مقالات تحقیقی بیشماری که بزبان آرامی است از جمله :

III Aramaic Dimensions of the Holy Spirit. By Harvey J. Martin

مأخذ چهارم ، نفس ، معانی در قاموس کتاب مقدس^{۱۱۵} : غالباً مقصود از حیات حیوانی است سفر پیدایش ۷:۲ پولس رسول انسانرا بسه قسمت منقسم مینمود. روح که زندگانی دائمی باشد و نفس حیات حیوانی و جسد ۱ تسالوکیان ۲۳:۵ عب ۱۲:۴ و بنا براین لفظ نفس از برای حیات حیوانات نیز استعمال میشود سفر پیدایش ۳۰:۱ و از این معلوم میشود که ما انسانیان در نفس حیوانی با حیوانات مشارکت داریم و بواسطه روح که بهیئت خدا مخلوق گشته از آنها جدا میباشیم. وگاهی اوقات مراد از نفس روح است یعقوب ۲۰:۵ و بسیار اوقات بمعنی اشخاص استعمال میشود اعمال رسولان ۲۳:۳ و غیره و گاهی مقصود از ذات است اشعیا ۲:۴۶.

نتایج تحقیق در لغت شناسی در معنی نفس در کتب مقدسه و زبان عرب و آرامی و لاتین نوشته شده ، مستفاد می گردد که نفس به معانی : روح . تن . ذات استعمال گردیده است و مفاهیم آن در میان ادیان سامی مشترك است.

۲۹- تبیین : ۱. تبیین در لغت بمعنی پیدا کردن، آشکار کردن، روشن کردن. روشن گفتن. روشنگری. جمع آن تبیینات^{۱۱۶} ؛ ۲- تبیین در امر بهائی انحصاراً به بیانات و الواح مقدسه حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی اطلاق میگردد که مستقیماً و یا غیر مستقیم بیان کننده مسائل در آیات الله و شرح و بسط آن است که لزوم آن باراده مبارکین بیان و در دسترس احباء الله در متون الواح مندمج است.

ص ۵۳

۳۰- تأویل : در معنی و مقصود از تأویل تعریفات است به این شرح: الف، در معارف اسلامی. ب، در معارف امر بهائی. ج، تأویل در قاموس ایقان و کتاب فرائد.

الف در معارف اسلامی (۱) التعريفات جرجانی^{۱۱۷} : فی الاصل الترجیع و فی الشرع صرف اللفظ عن معناه الظاهر الى معنى يحتمله اذا كان المحتمل الذى يراه موافقاً بالكتاب و السنة مثل قوله تعالى يخرج الحي من الميت ان اراد به اخراج الطير من البيضة كان تفسيره وان اراد اخراج المؤمن من الكافر أو العالم من الجاهل كان تأويلاً - ترجمه تعريف فوق در لغتنامه دهخدا^{۶۴۲} : "در شرع بازگرداندن لفظ از معنى ظاهر بمعنى احتمالى آنست بشرط آنكه محتمل را موافق كتاب و سنت بيايند. مانند قول خداى تعالى (سوره يونس آيه ۳۲) "يخرج الحي من الميت" اگر بدان بيرون آوردن پرنده از بيضه اراده شود تفسير خوانند و اگر بدان اخراج مؤمن از كافريه عالم از جاهل اراده شود تأويل است . و نيز در ادامه شرح تأويل در لغتنامه دهخدا از قول مأثريدى گفته : تأويل تفسير باطن لفظ است و مأخوذ است از اول - و نيز از قول راغب اصفهاني نوشته : تفسير معانى قرآن را كشف كند و مراد را بيان سازد خواه بحسب لفظ باشد و خواه بحسب معنى ، و تأويل بيشتر در معانى است .

چه کسانی علم تأويل را ميدانند ، در قرآن كريم سورة آل عمران آيه ۷ ميفرمايد. قوله تعالى : "وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ" . ترجمه : و نميدانند تأويلش را مگر خدا و ثابتان در دانش " در شرح و تفسير اين آيه شريفه دو نظريه در نزد علمای اسلام وجود دارد باين شرح: **نظريه اول** در اصول كافى ، كتاب الحجة^{۱۱۸} : " در مقام قرائت بر كلمه " الله " وقف كنيم و " وَالرَّاسِخُونَ " را مبتدا بگيريم . **نظريه دوم**^{۱۱۸} : ولى بنا بر قرائت ديگر كه " وَالرَّاسِخُونَ " را عطف به الله دانسته اند اشكالى در ميان نيست و راسخ در علم كسى است كه در علم ريشه دارد ... كه افراد كاملش همان پيغمبر و امامان هدى صلى الله عليه وآله ميباشند" — **تأويل در مذهب شيعه اسلام** شيعيان به استناد اخبار ائمه معتقدند كه راسخون در علم حضرت محمد پيغمبر اكرم ص و ائمه هدى عليهم السلام ميباشند و استناد آنان به اخبار در معارف شيعه است. حضرت صادق فرمود^{۱۱۹} : " نحن الراسخون فى العلم و نحن نعلم تأويله".

مقصود از تأویل. مراتب تأویل در آثار قلم اعلیٰ

مقصود از تأویل جمال کبریائی در کتاب بدیع میفرمایند قوله العزيز ١٢٠: "مقصود از جمیع تأویلات و تفاسیر و معانی کلمات و آیات آن بوده که معرفت حق حاصل شود". حضرت بهاء الله جل ذکره در ایقان شریف در شرح و تفسیر و تأویل آیه شماره ٧ سورة آل عمران چنین میفرمایند قوله عزّ بیانه ١٢١: "و این معلوم است که تأویل کلمات حمامات ازلیّه را جز هیاکل ازلیّه ادراک ننمایند * و نعمات و رقاء معنویّه را جز سامعه اهل بقا نشنود ... چنانچه میفرماید (و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم) معذالك تأویل کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند و علم را از منبع او اخذ نمودند" - جمال کبریائی مقصود از این آیه شریفه در قرآن کریم را تعمیم به کلیّه متشابهات در کتب عهد عتیق و عهد جدید فرموده اند و از جمله حجابات نفسیه قوم یهود را در عرفان و شناسائی حضرت مسیح بر طبق علائم ظهور مندرجه در عهد عتیق بعثت ندانستن معنی حقیقی و تأویل صحیح علائم ظهور توسط علمای یهود بیان فرموده اند. جمال کبریائی در تأویل آیه های ٣٠، ٢٩ و ٣١ باب ٢٤ انجیل متی در ایقان شریف، در سه مورد کاملاً صریح و روشن، تأویل آیات الهی را مخصوص صاحبان وحی و الهام بیان فرموده اند: جمال کبریائی پس از تأویل کلمات انجیل و معانی مستوره در آن میفرمایند قوله عز بیانه ١٢٢: "كذلك نعلّمك من تأویل الاحادیث و نلقی عليك من اسرار الحکمة لتطلع بما هو المقصود". و نیز در کتاب بدیع بیان مشابه دیگری نازل در اینکه احدی جز نفس ظهور معنی و مقصود

ص ٥٤

کلمات الهی را نمیداند قوله العزيز ١٢٣: "بنصّ نقطه بیان روح ماسواه فداه حرام است بر مستظّلین شجره بیان که حرفی از کلمات الله را تأویل نمایند و یا تفسیر کنند چه که احدی مطلع نه مگر نفس ظهور". مراتب تأویل در کتاب بدیع مراتبی برای تأویل بیان فرموده اند قوله العزيز ١٢٤: "از برای تأویل مراتب لانهایه بوده یک تأویل

برضای حقّ بوده و یک تأویل اعتراضاً علی الحقّ از برای کلمات الهیّه تأویلات لا
نهایه و لکن احدی بان مطلع نه الا الله".

تأویل در قاموس ایقان و کتاب فرائد. فاضل جلیل القدر عبدالحمید اشراق خاوری
در توضیح بیان مبارك جمال اقدس ابهی در صفحه ۱۴ ایقان شریف چاپ مصر
"معذلك تأویل کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند و علم را از منبع او اخذ
نمودند" نقل قسمتی از کتاب فرائد در مسئله تأویل را فرموده اند رجوع کنید به قاموس
ایقان ۱۲۵.

۳۱- **تفسیر (۱)** در تعریفات جرجانی در مقصود از تفسیر نوشته شده ۱۲۶ : تفسیر
فی الاصل هو الكشف والاطهار و فی الشرع توضیح معنی الآیه و شأنها وقصّتها و
السبب الذی نزلت فيه بلفظ يدل عليه دلالة ظاهرة . (۲) ترجمه تعریف فوق در لغتنامه
دهخدا ۱۲۷: در اصل بمعنی آشکار ساختن و هویدا کردن - در شرع عبارتست از
توضیح معنی آیه و شأن و قصّه آن و سبب نزول آیه با لفظی که دلالت ظاهر و آشکار
بر آن داشته باشد . و نیز در همان مأخذ معانی دیگری برای تفسیر گفته شده است :
هویدا کردن - آنچه که معنی را روشن کند - شرح کردن غامضی را - علم تفسیردانشی
است که بدان نزول آیات (قرآن) و شئون و قصّه های آن و اسباب نازل شونده آیات
در آنها شناخته شود و آنگاه دانستن ترتیب مکی بودن و مدنی بودن و محکم و متشابه
و ناسخ و منسوخ ... و حلال و حرام و وعد و وعید و امر و نهی و جزاینها (نقل از
کشف اصطلاحات فنون). برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به : الاتقان فی علوم القرآن.
۳۲ - حجاب . غطاء . کشف حجاب . کشف غطاء . برقع . قناع . نقاب . کشف
نقاب . زال حجاب . یرفع الحجاب وینزع النقاب . پرده . پرده دری

در بررسی کلمه «حجاب» در معارف بهائی و آثار تبیینی با حقایقی چند آشنا میشویم
که منشأ آن آثار نزولی ، قرآن و حدیث است. نظر باهمیتی که این کلمه در معارف امر
مبارک دارد ، در بررسی متون الواح نزولی و تبیینی بوضوح ملاحظه میشود که در
موارد ذیل لفظ فوق استعمال شده است که تحقیقی کوتاه در این مورد میگردد. بنظر

میرسد که در بررسی آثار مبارکه، لفظ حجاب با الفاظ و کلمات مترادفی مانند: نقاب، بُرَق، پرده و قناع نیز بکثرت استعمال شده است. در تحقیقی مقدماتی معانی ذیل در محل استعمال لفظ فوق و الفاظ مترادف آن سهولت مفهوم میشود: ۱ - حجاب بمعنی پرده و هائلی که مظهر الهی با ظهورش از آن رفع حجاب مینماید؛ ۲ - حجاب بمعنی مانعی که سبب غفلت و اعراض بمظهر ظهور میشود؛ ۳ - حجاب بمعنی وسیله و مانعی که انسانرا از حصول به عرفان مظهر جدید الهی محروم میکند و آن حجابی است که علتش علوم ظاهره است که به آن وسیله سبب کبر و غرور انسان میگردد و او را از حق و مظهر او دور میکند؛ ۴ - حجاب بمعنی وسیله و مانعی که انسانرا از حصول به عرفان مظهر جدید الهی محروم میکند و آن حجابی است که علتش اعتقاد به خرافات و تقلید اوهام است که به تفصیل در کتاب مستطاب ایقان در اینخصوص بیانات ثمینه و کلمات تامّه نازل شده است؛ ۵ - حجاب بمعنی وسیله و مانعی که پرده ایست میان خدا و مظهر جمال و کمال او که مؤمن در ادای صلاة رجاء سوختن آنرا میکند، تا آنرا از میان بردارد که نور هدایت وسیله فوز به لقای خدا و مظهر او گردد (صلاة کبیر)؛ ۶ - حجاب بمعنی آنچه که مانع مستقیم ماندن (راسخ ماندن) در عهد و میثاق میشود؛ ۷ - انکشاف الحجاب بمعنی اینکه آیات الهی و مظهر ظهور جدید او به صورتی ظاهر شد که حجابی برای حصول به معرفت او باقی نگذاشت؛ ۸ - حجاب باین معنی

ص ۵۵

و مفهوم که: هیکل عنصری مظهر الهی وسیله حجاب و معرفت ذات اقدس اوست و بعد از صعود و مفارقت از عالم جسمانی نورش طالع و تعالیمش سبب جلب قلوب میگردد؛ ۹ - حجاب بمعنی خرافات و اوهام در ادیان که مقصود از آیات را در کتب نمیفهمند و تعبیرات شخصی میکنند و یا اینکه رؤسا و علمای ادیان آن آیات و یا گفته ها را (احادیث و غیره) تأویل و تفسیر میکنند و اساس اعتقاد در دین را بر پایه ادراکات ناقصشان قرار داده و ناس نیز بآن مسائل توجه نموده و سبب محرومیت

مردم از شناخت مظهر الهی در هر ظهوری می‌گردد؛ ۱۰- حجاب بمعنی آن کیفیات نفسانی که سبب محرومیت انسان در شناخت مظهر الهی می‌گردد، از قبیل لذات دنیوی و تعصبات مذهبی و غیره ؛ ۱۱ - حجاب عالم جسمانی و رفع آن بعد از مفارقت روح از هیكل عنصری.

حجاب در مکاتیب

در الواح و مکاتیب حضرت عبدالبهاء ، الفاظ فوق اشاره به معانی متعددی و مقصودی چند گردیده است و نمونه هائی که بوضوح مقصود از الفاظ فوق را میرساند درج می‌گردد. در لوحی به مسائل در حجاب بطور اعم اشاره می‌فرمایند که سبب و علت محرومیت انسان به فوز عرفان و رسیدن به حقیقت می‌گردد. قوله الاحلی^{۱۲۸} : «در حیاض فیض نامتناهی خوض فرما چشم بینا باید و گوش شنوا شاید تأیید ملکوت ابهی واجب و تلقین ملاً اعلی لازم ملاحظه فرمائید که حجاب رقیقی بصر را از مشاهده منظر اکبر منع نماید و پنبه خفیفی سمع را از نغمات جان پرور محروم کند صداعی عقل را از ادراک معانی کلّیه باز دارد و فقاعی هوش را از احساس آثار جلیله غافل کند رطوبتی در دماغ مذکوم را از طیب مشموم محروم نماید و قطره از سمّ نقیع مسموم را معدوم کند پس ملاحظه فرما که آفتاب عالم انسانی را نقاب بسیار و جمال حقیقت را حجابات بیشمار حتی حجاب نور نقاب جمال ظهور گردد چه که ضعیف البصر را نور آفتاب جهان تاب اعظم نقابست و شعاع ساطع لامع اکبر حجاب "».

[مزکوم : در کتب لغت].

حجاب در مسائل توحید. ۱ - حجاب ، نقاب در لوح تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم در محلّی که اشاره به حدیث "كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا شَيْءٌ" و سایر احادیث مشابه که در ایقان شریف و الواح نزولی نیز بکثرت نازل شده است و اشاره به صفات ذات الهی است (برای تفصیل رجوع کنید به قاموس ایقان و سایر منابع موجود) الفاظ (حجاب) و (نقاب) استعمال شده است^{۱۲۹} : « ثَبَتَ أَنَّ الْأَسْمَ فِي الْحَقِيقَةِ الْأُولَى عَيْنَ الْمُسَمَّى وَ كُنْهَهُ وَ هُوَيْتَهُ وَ ذَاتَهُ وَ حَقِيقَتَهُ لِأَنَّ الْأَسْمَاءَ وَ الصِّفَاتَ فِي الْحَقِيقَةِ

تعبيرات كمالية وعنوانات حقيقة واحدة. كان الله ولم يكن معه شيء وهذا بيان شاف كاف ظاهر باهر لا رموز ولا غموض يزيل كل حجاب . ويكشف كل نقاب . عن وجه الحقيقة عند من بلغ مقام المكاشفة والشهود.» ؛ ٢- ونيز در لوح ديگري عز صدور يافت قوله الاحلي^{١٣٠} : « اعلم ان حقيقة الالهية الذات البحث والمجهول النعت لا تدركه العقول والابصار ولا تحيط بها الافهام والافكار كل بصيرة قاصرة عن ادراكها وكل صفقة خاسرة في عرفانها اني لعناكب الاوهام ان تنسج بلعابها في زوايا ذلك القصر المشيد وتطلع بخبايا لم يطلع عليها كل ذي بصر حديد . ومن أشار اليه آثار الغبار وزاد الخفاء خلف الاستار بل هي تبرهن عن جهل عظيم و تدلّ على الحجاب الغليظ. فليس لنا السبيل ولا الدليل الى ادراك ذلك الامر الجليل حيث السبيل مسدود والطلب مردود».

خرق حجاب اوهامات ناس و شناسائي ظهور اعظم

٣- ونيز در لوحی عز نزول يافت قوله الاحلي^{١٣١} : « النفحة المسكية الالهية الساطعة من رياض التحية تهدى الى الحقيقة النورانية والجذبة الصمدانية والكينونة الرحمانية والجوهرة اللاهوتية والقوة الملكوتية التي خرقت كل

ص ٥٦

حجاب وفتقت كل سحب» ؛ ٤- ونيز در بياني از قلم تبين عز صدور يافت قوله الاحلي^{١٣٢} : «قل تعالى الملك القيوم الذي بظهوره انشق حجاب الموهوم واستغنى المخلصون بحب جماله المعلوم» ؛ ٥- ونيز در مكتوبی است قوله الاحلي^{١٣٣} : «حينئذ أسألك باسمك الذي لو ألقى على الجبال لاندكت وسيرت ولو ألقى على البحور لسجرت ولو ألقى على الاغصان اليابسة لاخضرت واثمرت وعلى العمى لأبصرت . وعلى البكم لنطقن . وعلى الصم لسمعت . وعلى الاموات لقامت . بان ترفع الحجاب الذي حال بينك وبين خلقك ومنعهم عن الورد على معين رحمانيتك . وعن السلوك في سبيل عز توحيدك . وعن الاستماع من ألحان طيور عرشك . والشرب من كأس حبك و عرفانك» ؛ ٦- در لوح ديگري اشاره به رفع

حجاب و ظهور هياكل مقدسه و واضعين شرايع قبل گرديده كه با ظهورشان رفع حجاب گرديد و اشاراتی صريح به رفع حجاب و نقاب با ظهور اعظم و موعود كلّ امم گرديد . قوله العزيز ^{۱۳۴} : «هو الأبهى الحمد لله الذى تجلّى فى البقعة المباركة الأرض المقدّسة طور الايمن وادى طوى جبل سيناء على موسى الكليم . و اشرق فى برّية القدس وادى المقدّس جبل ساعير البقعة البيضاء و العدوّة النوراء على عيسى المسيح . و ظهر فى فاران الحبّ مطلع الانوار مشرق الآثار بطحاء الروح يثرب الاسرار ظهور الضياء فى رابعة النهار على محمّد الحبيب . و لاح و اضاء فى كينونة العلى و ذاتيّة الثناء مصباح الملاء الأعلى النقطة الاولى أفق التوحيد ثمّ هتك ستر الغيوب و زال الظلام الديجور و انكشفت السبحات المجلّلة على شمس الظهور و ارتفع النقاب و انشقّ السحاب و زال الحجاب و كان يوم الاياب الموعود فى كلّ صحف و زبر و كتاب أنزله العزيز الوهاب فى سالف القرون و الدهور و الاحقاب» ؛ ۷ - در لوح مبارکى بيانى است كه دلالت برحقانيّت شمس حقيقت ذات آن مظهر نفس الله است و براى معرفت او احتياجى به دليل و برهان نيست . دليل و برهان شأن كسانى است كه نابينائى و پرده و حجاب سبب نديدن و لقائى "جمال معلوم" ميشود . و مخاطب لوح را نصيحت ميفرمايند كه تو منزّه كن نفس خودت را از خواستن دلائل و آثار و اقوالى كه سبب و علّت حجاب در شناخت مظهر امرالله است . قوله الاحلى ^{۱۳۵} : «هو الله يا من جاهد فى الله و اهتدى الى نور الهدى . اعلم انّ شمس الحقيقة دليل على ذاتها بذاتها . و برهانها نورها و شعاعها و حجّتها حرارتها و اشراقها لا تحتاج الى دليل يدلّ عليها انما يحتاج الى الدليل و قرائن السبيل الا عمى ليستدلّ بذلك على المدلول و يستهدى الى العلة من المعلوم . و هذا شأن الذين فى حجاب عن النظر الى الجمال المعلوم . و انّك أنت نزّه نفسك عن هذه الدلائل و الآثار و الاقوال» ؛ ۸ - در لوحى مخاطب را نصيحت ميفرمايند كه به درگاه حقّ قيوم ابتهال كن "ابتهل" حضرت كبريائى كه رفع حجاب از وجه امربراي تو بردارد و او را بشناسى . قوله الاحلى ^{۱۳۶} : «و تشدد به أزمة الالفه الغيبية القديمة الفائضة من عالم الارواح

الى عالم الاجسام . وابتهل الى الحي القيوم ان يرفع الحجاب وينزع النقاب عن وجه الامر»؛ ٩ - و نیز در لوحی اشاراتیست صریح در اینکه با تجلی انوار نیر اعظم در ظهور اعظم کشف ظلمات شد و رفع حجاب گردید و شبهات مرتفع گشت. قوله العزيز ١٣٧ : «حمداً لمن أشرق ولاح من افق التوحيد بسطوع شديد و ظهور جديد . و تجلی انکشف به الظلمات و انشقت به الحجابات و زالت به الشبهات » ؛ ١٠ - نمونه دیگری که با طلوع نیر اعظم رفع نقاب و کشف کل حجاب گردید. قوله الاحلی ١٣٨ : «اعلم ان النیر الاعظم و النور الاقدم عند طلوعه و سطوعه عن مشرق العالم علی سائر الأمم له مطلعان و مشرقان و أفقان و مغربان أفق آفاقی امکانی عینی فی الخارج . و أفق أنفسى قلبی روحانى علمى وجدانى فى الذهن فهذا النیر النورانى و الکوکب الرحمانى و البدر الربانى و الشمس التى لیس لها ثان له طلوع و سطوع من أفق الآفاق و شروق و ظهور من أفق الانفس كما قال الله تعالى سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى أنفسهم حتى

ص ٥٧

يتبين لهم انه الحق فانظر بعين البصيرة و بصر الحقيقة فى الادوار العظيمة و الاكوار القديمة لترى حقيقة معانى هذه الآيات المباركة مشخصة مجسمة كاشفة لكل حجاب رافعة لكل نقاب واضحة البرهان لائحة التبيان» ؛ ١١ - در لوحی حمد خدا میفرمایند که با ظهور مبارک پرده ها برداشته شد و خرق حجاب و کشف حجاب گردید و انوار الهی ناشی از اشراق ظهور تجلی فرمود . قوله الاحلی ١٣٩ : « رب لك الحمد بما هتكت الاستار و خرقت الحجاب و كشفت النقاب و تجليت على البصائر و الأبصار بأشعة ساطعة الفجر على الأقطار » ؛ ١٢ - این لوح مبارک نیز بهمان سیاق لوح قبل است. قوله الاحلی ١٤٠ : « هو الله لك الحمد يا الهى بما كشفت الغطاء . و هتكت الحجاب و أوقدت سراج الهدى فى قلوب نفوس انجذبوا الى مشاهدة الجمال فى الأفق الأعلى . و هديتهم الى المنهج القويم و الصراط المستقيم . حتى سلکوا فى المحجة البيضاء و وردوا على الشريعة السمحة النوراء . و شربوا من زلال

العرفان وترنحوا من نسائم رياض الايقان» ؛ ١٣- اين لوح مبارك نيز بهمان سياق لوح قبل است. قوله الاحلى^{١٤١} : «الحمد لله الذى كشف الظلام ومحي الغمام و كشف الحجاب و أزال النقاب فلاح انواره . و شاعت آثاره و ظهرت اسراره . و فاضت سحائبه فحملت ارض الوجود بفيضه و سيبه و طيب صيبه . و اهتزت و ربت و انبت رياحين العرفان . و سنابل خضر الايقان . و تعطرت الآفاق بنفحات قدسه العابقة على الجهات» ؛ ١٤- در لوحى بلسان فارسى اشاره به كشف نقاب و حرق حجاب است. قوله العزيز^{١٤٢} : « در اين فصل ربيع الهى كه اشجار جنان باوراق و رياحين حكمت مزين گشته و عندليبان رياض هويت بدائع الحان بر افنان شجره طوبى در تغنى و ترنى و سلطان كل در انجمن بلبلان شيدا كشف نقاب و خرق حجاب فرموده فطوبى للفائزين» ؛ ١٥- در لوح مبارك ديگرى اشاره به رائحة مسكية عطر نفحات الهى ظهور اعظم است كه عالم را معطر ساخت ولى حجاب غليظ اشرار علت محروميت شد و محروم گشتند. قوله الاحلى^{١٤٣} : « هو المشرق عن افق التقديس قد اشرقت الانوار و القوم فى عمه عظيم . قد ظهرت الاسرار و الناس فى دهش قديم . قد ارتفع النداء و الورى فى صمم شديد . قد هتكت الاستار و الاشرار فى حجاب غليظ . و نفحت النفحات و المذكوم محروم من هذا المشموم اللطيف» ؛ ١٦- در لوحى اشاره به برداشتن پرده استار است. قوله الاحلى^{١٤٤} : « الحمد لله الذى كشف الظلام بنور ساطع من الصبح المبين و فتق و قشع سحاب الاحتجاب عن الافق المنير و هتك الاستار و اذاع الاسرار و اشاع الآثار آيات للمتبصرين» ؛ ١٧ - نمونه هفدهم . قوله الاحلى^{١٤٥} : « لك الحمد و لك الشكر بما هديت النفوس الطيبة الطاهرة الى افق الانوار الباهرة و دعوت الحقائق العلوية الزاهرة الى شمس الحقيقة الساطعة الالامعة و رفعت النقاب و كشفت القناع عن وجه الحق فظهر باشعة واضحة لائحة و براهين ساطعة الفجر على الافكار» ؛ ١٨- نمونه هيچدهم . قوله الاحلى^{١٤٦} : « اى آيت رحمن حي قيوم چون شمس خرق حجاب غيوم فرمود از مطلع انوار دو آيات ظاهر و باهر گرديد».

پرده و حجابی که مؤمنین می‌درند تا توفیق فوز به عرفان مظهر امرالله حاصل شود .
نصایحی که برای شناخت مظهر الهی ، امر به رفع حجاب می‌گردد و آن منوط به
استکمال نفس و رفع غبار کدره ناشی از عوالم ملك است

۱۹ - نمونه نوزدهم ، خطاب به مؤمنین است که حجاب را دریدند و به فوز ایمان
فائز شدند ^{۱۴۷}: «پرده و حجاب دریدید و نور حقیقت دیدید. این از فضل و موهبت
حضرت کبریاست که دیده بسته را باز نمود و از مفاز بی فوز و فلاح بساحل بحر
الطاف وارد نمود حال وقت آنست که آن قوم عنود را از جحود یهود خلاص نمائید
و بجمال موعود هدایت کنید و برورد مورود وارد و از رفد مرفود نصیب بخشید و در
ظلّ ممدود در آرید و بمقام محمود رسانید سبحان الله موعود جمیع کتب و صحف
بشروطی مشروط و بعلاماتی مرهون که بظاهر اگر ناس محتجب میشدند بهانه‌ئی

ص ۵۸

داشتند مثلاً موعود یهود مشروط بخروج از مکان غیر معلوم بود و از جمله شروطش
سلطنت غیر محدود و جلوس بر سریر داود» ؛ ۲۰- در لوحی خطاب به مخاطب
نصیحت می‌فرمایند که ^{۱۴۸} : « چشم را از غبار تیره عوالم ملك و ملكوت پاك و طاهر
كن و بعين الله الناظره و بصر حدید در صنع جدید بدیع الهی مشاهده فرما تا این اسرار
مستوره و رموز مخفیة الهیة را بی حجاب و نقاب ملاحظه نمائی و در جنت احدیه
که مقام اتحاد کل کثرات است نظر بر جوع بواحد حقیقی وارد گردی این است نصیب
نفوسیکه بانفاس قدسی مؤانست جسته‌اند» ؛ ۲۱- نمونه‌ای دیگر ، در لوحی اشاره
می‌فرمایند که برای فهمیدن آیات نازله در کتاب مستطاب اقدس باید بدون حجاب
نظر در آیات نازله در کتاب عهدی نمود که در آن بدون ستر و حجاب آیات کتاب
اقدس تشریح شده است. قوله الاحلی ^{۱۴۹} : «اِنَّكَ انت اَيُّهَا الْفَرْع الْكَرِيمُ ثَبَّتَ الْقَدَمَ
عَلَى هَذَا الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَاسْلُكْ فِي هَذَا الْمَنْهَجِ الْقَوِيمِ وَتَتَّبِعْ فِي السَّفَرِ الْقَدِيمِ
الْلَوْحَ الْمَحْفُوظَ وَالرَّقَّ الْمَنْشُورَ كِتَابَ الْاَقْدَسِ وَالصَّحْفَ الْمَقْدَسَ تَالَهُ الْحَقُّ اِنَّهُ
لَصِّرَاطُ السَّوْى وَالسَّبِيلُ الْمُسْتَوِى ثُمَّ انْظُرْ اِلَى شَرْحِ آيَاتِهِ الَّتِي شَرَحَهَا يَدُ الْعِظْمَةِ وَ

الاقتدار فی کتاب عهد الله العزيز الجبار من دون حجاب و ستار» ؛ ۲۲- در نمونه دیگری بیان مبارك در اشاره به ظهور علنی است که طلعات اشراق انوارش کشف نقاب فرمود و حجاب را بر طرف کرد ۱۵۰ : «واشرق نور النور وأضاء الطور . وتنسم نسيم رياض الرب الغفور ... وكشف النقاب و زال الحجاب و انشق السحاب و تجلى رب الارباب و المجرمون لخاسرون».

حجاب اوهام پیروان ادیان قبل که مانع شناخت و حصول به معرفت جمال قدم جلّ جلاله گردیده است

۲۳- در لوحی بیان میفرمایند نجات انسان منوط به فضل مولای انسان است. قوله الاحلی ۱۵۱ : « يا أمة الله انّ القوم لفی حجاب و عمیق السبات و ليس لهم النجاة الا بفضل مولاك ربّ الارضين و السموات » ؛ ۲۴- در لوحی دیگر بیانی است در حمد و شکر بدرگاه الهی که نفوس را هدایت فرمود به انوار ساطعه از شمس حقیقت و رفع نقاب و کشف نقاب از غیوم از هوی فرمود و خلق نفوس زکیه فرمود. قوله تعالی ۱۵۲ : « لك الحمد و لك الشکر بما هدیت النفوس الطّیبة الطّاهرة الى افق الانوار الباهرة و دعوت الحقائق العلویة الزّاهرة الى شمس الحقيقة السّاطعة الّلامعة و رفعت النّقاب و كشفت القناع عن وجه الحقّ فظهر باشعة واضحة لائحة و براهین ساطعة الفجر علی الافکار فی هذه القرون الحالیة و العصورا العالیة ربّ قد تلبکّت غیوم حالکة من الهوی المتکاثفة الظّلماء و غطت فی ظلمات ثلاث علی العقل و النّهی فلك الحمد بما خلقت نفوساً زکیّة راضیة مرضیة کانتها اشعة درهرهه من شمس الضّحی فخرقت غمام هذا الظّلام و فتقت مارتق من هذا السّحاب و كشفت الحجاب و اظهرت نور الکوکب المنیر و نصبت رایات الصّبح المبین بین العالمین» ؛ ۲۵- در نمونه دیگری از وجود حجاب اوهام بعضی که اسرار الهی را در معنی و مقصود از تثلیث نفهمیدند و آنها منکرین ظهور جدیدند که محتجب شده اند از حق و آنها نمیبینند و نمیشنود. قوله الاحلی ۱۵۳ : « قال انّ الابن فی الاب و الاب فی الابن . فاعلم ذلك و اطلع باسرار ربّك . و اما هؤلاء المنکرون فی حجاب من الحقّ

فلا يرون ولا يسمعون ولا يفقهون (ذرههم في خوضهم يلعبون و دعهم في كلّ واد يهيمون) اولئك الانعام حيث لا يفرّقون بين اللؤلؤ والخزف الا انهم لفي معزل من اسرار ربك الرحمن الرحيم. و انت انت استبشر بهذه البشارة الكبرى. و قم على اعلاء كلمة الله و نشر نفحات الله في تلك الاقطار الشاسعة الارجاء.

حجاب در فهم آیات الهی . بیانات و آیات حضرت ربّ اعلیٰ و اضحا و مشهوداً نازل شد و هیچگونه حجابی برای اهل بیان باقی نگذاشت ۲۶ - در مکتوبی اشاره به بعضی از اهل بیان است که بیانات و آیات حضرت ربّ اعلیٰ را نفهمیدند و نفهمیدن معنی و مقصود اصلی از آیات حضرت نقطه اولیٰ علّت حجابشان بمعرفت من يطهره الله

ص ۵۹

گردید باوجود اینکه حضرت ربّ اعلیٰ بوضوح فرموده اند که آنچه در کتاب بیان نازل شده نباید حجاب معرفت من يظهر الله گردد. قوله تعالى ۱۵۴ : « میفرمایند ایاک ان تحتجب بما نزل فی البیان این میگوید کو مکتب من يظهره الله ذکر مکتب ما نزل فی البیان است که میفرماید مبدا بآن محتجب از من يظهره الله گردی . باری الحمد لله که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء هیچ حجابی نگذاشتند جمیع را خرق فرمودند لکن این قوم عنود مانند عنکبوتند هر چه پرده آنرا بدری فوراً پرده جدید بتند زیرا این احتجاب منبعث از کینونت انسانست چون امری از لوازم ذاتیه شیء باشد انفکاک از آن محال است و علیکم التحیّة و الثناء ع» — از جمله حجاب غلیظی که معرضین موعود بیان به آن متمسک گردیدند و از فیض ظهور من يظهره الله محروم گشتند حجاب «مستغاث» بود که آیات حضرت نقطه اولیٰ جلّ ذکره را نفهمیدند و بذیل يك لفظ "مستغاث" متشبّث شدند و به سایر آیات الهی توجّه نکردند. جمال اقدس ابهی با شروح متعدّدّه و نقل آیات حضرت ربّ اعلیٰ جلّ اسمه الاعظم در کتاب بدیع اهل بیان را خطاب فرمودند که بیدار شوند و امر جدید را بشناسند ولی حجاب "مستغاث" علّت محرومیتشان گردید. برای تفصیل رجوع کنید به کتاب بدیع

۲۷ - در لوحی خطاب به عمه مبارك نیز بیانات مشابهی مانند لوح قبل است. قوله الاحلی^{۱۵۵} : « ای عمّه خانم گیرم که بعضی لسان عرب ندانند و فصاحت و بلاغت شناسند و بصحیح و سقیم کلام در آن زبان پی نبرند از این جهت امر برایشان مشتبه شود اشعار فارسی از قصائد و غزلیات و مثنوی که در دست است کفایت است یا لله این چه حمیت و غیرت پر مضرت است که چشمها را نابینا نموده و گوشها را ناشنوا سبحان الله این چه سرّیست آخر بعد از صعود حضرت اعلیٰ روحی له الفدا تا بحال چه آثار قدرتی و بزرگواری از ما دون حقّ نمودار شد که حجاب از مشاهده شمس حقیقت گشت با وجود آنکه حضرت اعلیٰ روح العالمین له الفدا بنصّ صریح میفرماید "إِيَّاكَ أَيَّاكَ ان تحتجب بالواحد البیانیّه فأنّه خلق عنده" و واحد بیانی هیجده نفر حروفات حیّ و نوزدهم خود آنحضرت است ملاحظه کنید میفرماید بمن و حروفات من محتجب مشو و ایمان خویش را بر اقرار و اقبال ما معلق منما و از جمله حروفات جناب قدّوس اند که بنصّ بیان سیزده واحد مرآت در ظلّ او هستند» ؛ ۲۸ - در لوحی از قول شهدای زنجان در تشویق احبّا به تبلیغ امرالله و برداشتن پرده های اوهام مردمی که بعضی از آیات کتاب مستطاب بیان علّت حجابشان گردید و عارف به ظهور من ینظرالله نشدند. قوله الاحلی^{۱۵۶} : « ما جان فشاندیم و نور افشاندیم شما نیز پرده بدرید و اوهام را ریشه براندازید . بنظر پاک بآنچه در الواح الهی بصریح عبارت بشارت است تمسّك نمائید. الحمد لله که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء حجابی نگذاشتند. و سدّها را بنیان برانداختند. جمیع بیان عیان من ینظره الله است و جمیع امور مشروط و منوط بتصدیق آنساذج وجود. میفرماید إِيَّاكَ أَيَّاكَ ان تحتجب بالواحد البیانی لانه خلق عنده . إِيَّاكَ أَيَّاكَ ان تحتجب بما نزل فی البیان و همچنین آیات دیگر مفصّل است...»

هیکل عنصری مظهر الهی که مشابه سایر مردم است سبب حجاب میگردد و بعد از صعود حجاب جسمانی رفع میشود و انوارش عالم انسانی را منور میکند. ۲۹ - در لوحی است. قوله الاحلی^{۱۵۷} : « اگر آن افتاب انور از افق اُدنی که افق امکان است

غارِست از افق اعلی طالع و لائح اگر تا بحال ابصار بشر بسبب سبحات جسمانی از مشاهده آفتاب حقیقت نورانی محروم و ممنوع و محتجب بود حال آن حجاب که در هر عهد و عصر وسیله انکار بود کشف الغطاء گردید چه که در جمیع احیان ظهور که مظاهر احدیتش از مطلع امکان طالع شدند بهانه اعظمشان این بود که می‌گفتند "انما أنت بشر مثلنا" و ما هذا الا بشر مثلکم خلاصه ظهور آن مظاهر احدیت را از مطلع بشریت علت بطلان می‌شمردند و سبب انکار می‌کردند و بعد از صعود مؤمن و موقن میشدند زیرا بظاهر شخص بشری ملاحظه

ص ۶۰

نمی‌کردند لهذا منتبه قوت و برهان و حجج الهی میشدند و مظهر "و بصرک الیوم حدید" می‌گشتند».

حجاب ناشی از اعمال و گفتار ناقضین عهد و قیام ثابتین بر میثاق و رفع آن متشابهات بی اساس که به تفصیل در دوره میثاق بقلم مرکز میثاق در الواح عیدیه‌ای نازل شده و بعد از افول کوکب درّی میثاق در آثار منیعه حضرت

شوقی افندی ربّانی جلّ سلطانه بتفصیل بیان گردیده است ۳۰- بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائیه در لوح مفصّلی اشاره به حجاب و غیوم متکاثفه ناقضین عهد جمال ابهی است. مخاطب را با کلماتی مشوقانه ترغیب می‌فرمایند که قیام کن بترویج میثاق الهی بقسمی که ترا متزلزلین عهد و میثاق متزلزل نکند. بزودی علم میثاق مرتفع خواهد شد و غیوم موجوده را متشت خواهد کرد و ابرهای متراکم که خورشید میثاق را احاطه نموده برطرف خواهد شد، ثابتین بر میثاق در حظّ و لذّتی عظیم خواهند بود و متزلزلین در عذاب الیم. قوله الاحلی^{۱۵۸}: «و انک انت یا من ادّخرک الله لترویج الميثاق قم علی عهد ربّک قیاماً یتزلزل به فرائص المتزلزلین فی میثاق ربّک الشدید. واجمع احباء الله تحت ظلّ شجرة الوحدانیة بقوة و سلطان مبین. تالله الحقّ یؤدّک کتائب الغیب و فیالق السطوة و الاقتدار. وینصرک جنود الملکوت الابهی. و تری مشارق الارض و مغاربها تهتّرن لفحات الله. و انوار التوحید تلوح من وجوه

نوراء و هواتف الغیب تخاطبك من الملاء الاعلى. طوبى لك ثم طوبى من هذا القيام العظيم. الذى به ذاع وشاع امر الله واستحكم دعائم دين الله. وانتشر رايات الله. وانتعش قلوب الابرار. واشتهر الانوار. وظهر الاسرار وتلجلج بحار الآثار. وتاجج نيران عرفان ربك المختار دع منشور الشبهات فانه مملوء من المتشبهات. وألق على الآذان آيات محكمات من الواح ربك و صحف مولاك. فان كتابه الاقدس المرجع الوحيد وكتاب العهد باثر من القلم الاعلى هو الحجة الدامغة على كل عنيد. والامر المنصوص فيهما لا يعارضه جميع الصحائف والالواح. فان المتزلزين ارادوا تشتيت شمل الموحدين وتفريق الكلمة بتأويل وتفسير واجتهاد واستنباط. وقميص البهاء رطب الى الآن يا حسرة على العباد من هذا الظلم المبين. واتى لعمر الله لفى حزن شديد من هذا النقع المثار الذى ارتفع فى الفضاء واغبر به وجوه بعض الضعفاء و غشا على أبصار بعض البلهاء وتشقى به صدور الزنماء. وانسرب به قلوب اعداء الله. يا اسفا ابيضت به اعين الاحباء من البكاء. و ناحوا نحيب الثكلاء. وتبسم به ثغور الاشقياء والبلهاء لفى فرح وسرور. والبلداء لفى نعم وحبور. فسوف يأتيهم نباء ما كانوا يعملون. وترى العلم المعقود بيد قدرة ربك الودود يرتفع على اعلام الشهود. ويتموج فوق صروح الوجود ويتشتت الغيوم وينكشف السحاب المركوم. عن نير ميثاق ربك القيوم. بشعاع ساطع يحترق حجاب الضباب. ويتشتت شمل طيور الظلام. فالثابتون يومئذ لفى حظ عظيم. والمتزلزون لفى عذاب اليم»

حجبات نفس انسانی ۳۱- هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست. قوله الاحلى ۱۵۹: « پس واضح شد که امتحان از برای نفوس مقدسه موهبت حضرت یزدان است اما از برای نفوس ضعیفه بلای ناگهان این امتحان همانست که مرقوم نمودید زنگ انانیت را از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد زیرا هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هر چند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را بکلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید.»

۳۲- نفس اماره که سبب حجاب عرفان حق میگردد . قوله العزيز ۱۶۰ : "كما قال و قوله الحق «انّ النفس الامارة بالسوء الا ما رحم ربّي»" ثمّ تترقى من هذا المقام الهائل والدرك السافل الى مقام يأتيها أحيانا نبأ خوضها في ورطة المهالك و انغماسها في لجج الغفلة وسلوكها في تلك المسالك و انحجابها عن الله ربّها و غفلتها عن بارئها و حيرتها في تيه الضلالة و الهوى و نسيانها ذكر الله الملك العزيز الأعلى".

ص ۶۱

حجاب و غطاء به معنی ظاهری آن و استعمال آن برای تشبیه محسوس به غیر محسوس. ۳۳- تشبیه حجاب و غطاء در شرح عالم و جود و عالم بعد (نشئه اولی و نشئه اخری) و تشبیه آن به عالم انان در رحم مادر و عالم بعد از تولّد. در لوحی از قلم میثاق جلّ ثنائه نازل قوله العزيز ۱۶۱ : «ولمّا انتقل الانسان من عالم الارحام الى عالم الاحساس كشف عنه الغطاء و زال الحجاب و ادرك ما لم يدركه و يتصوره في الحياة الدنيا. انّما الفرق انّ الانسان لا يتذكّر ما طرأ عليه في عوالم الارحام».

كشف قناع . در شرح امتحانات الهیه و رفع آلام احبّای الهی که مواجه با ظلم و ستم اعدای امر الله قرار گرفته اند و اطمینان به احبّای الهی در اینکه كشف قناع از وجه امر الله خواهد گردید. ۳۴ - در لوحی از قلم میثاق صادر. قوله الاحلی ۱۶۲ : «و لو أنکم یا أغنام الله بین الضواری من السباع و مخالف جوارح البقاع. لا تیأسوا من روح الله سینکشف القناع باذن الله عن وجه الامر» ؛ ۳۵- و نیز در لوح دیگری است. قوله الاحلی ۱۶۳ : «خبر اخیر که بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سیّد مهدی رسیده اینست که عدد شهداء بصد و هفتاد جان پاک رسیده و این معلوم است دیگر غیر معلومرا خدا میداند و چند هزار خانه و دکان و مغازه تجارت نهب و غارت شده و بسی خانه ها را آتش زده اند جمعی از نساء و اطفال بی معین و پرستار مانده اند و برهنه و گرسنه و بی سرو سامان گشته اند نه پرستاری و نه غمخواری نه مونس و نه مهربانی بلکه کوی بکوی سرگردانند و شب و روز بشکرانه این مصیبت کبری زبان گشایند که الحمد لله در سبیل الهی مورد چنین عذاب و عقابی گشتیم و در محبت

الله هدف هزار تیر بلا شدیم این بود منتهی آرزوی دل و جان و این بود کام دل و راحت روان. باری این وقوعات معلوم بود که واقع خواهد شد و شفاهاً بکرات از عبدالبهاء شنیده گشت که در حضور جم غفیر از احباً در سال گذشته صراحة گفت که یزد در خطر عظیم است دعا کنید دعا کنید و حال انشاء الله نیز مضمون این فقرات مرقومه از قلم عبدالبهاء من بعد تحقق خواهد یافت و ظاهر خواهد شد و آن اینست سینکشف القناع باذن الله عن وجه الامر و یسطع هذا الشعاع فی آفاق البلاد و یعلو معالم الدین و تخفق رايات ربکم المجید علی الصرح المشید و یتزلزل بنیان الشبهات و ینشق حجاب الظلمات و ینفلق صبح البینات» ؛ ۳۶ - در لوحی از قلم میثاق در صدمات وارده به احبای الهی و سفک دماء مؤمنین که ابصارشان ناظر به افق عنایات الهی است ، لفظ حجاب در متن لوح استعمال شده است. قوله الاحلی^{۱۶۴} : « تالله قد ذابت الاکباد. و صلبت الاجساد. و سفکت الدماء. و الابصار كانت ناظرة الى أفق عناية ربها الشاهد البصير. كلما زاد البلاء زاد اهل البهاء في حبهم. قد شهد بصدقهم ما انزله الرحمن في الفرقان. بقوله "فتمنوا الموت ان كنتم صادقين" هل الذي حفظ نفسه خلف الاحجاب خيراً أم الذي انفقها في سبيل الله. انصف ولا تكن من الذين في تيه الكذب من الهائمين. قد أخذهم كوثر محبة الرحمن على شأن ما منعتهم مدافع العالم ولا سيوف الأمم عن التوجه الى بحر عطاء ربهم المشفق الكريم. تالله الحق ما أعجزني البلاء ولا اضعفني اعراض العلماء. نطق و أنطق أمام الوجوه قد فتح باب الفضل. و أتى مشرق العدل بآيات واضحات و حجج باهرات. من لدى الله المهيمن القيوم" ؛ ۳۷ - در لوحی اشاره به ظلم و عدوان معرضین و مبغضین است. قوله الاحلی^{۱۶۵} : « يا حبيب قد دارت الادوار و مرت القرون و الاعصار الى أن انتهى إلى يوم هتكت فيه الاستار و ظهرت الاسرار و شاعت الآثار و تجلّى العزيز الجبار بفيض أبدى و فوز سرمدی علی قلوب الابرار و لكن الاشرار أرادوا أن يطفؤا سراج الله بأفواههم و أهوائهم و شبهاتهم و مفتریاتهم فخابت آمالهم و شاهت وجوههم و ساءت أعمالهم و زاد السراج وهاجا و أشرقت شمس الحقيقة ساطعة الفجر و لا

حجاباً فترى الشرق متلئلاً من نير الاشرار والغرب مستبشراً فى يوم التلاق والكلمة
متعالیه و النفحات ساطعة»

ص ۶۲

حجاب عالم جسمانی و رفع آن بعد از مفارقت از این عالم. ۳۸ - قوله الاحلی^{۱۶۶}:
«حجاب از میان بر خیزد و روح انسانی مشاهده نفوس مافوق و مادون و هم رتبه را
می نماید. مثالش انسان وقتی که در عالم رحم بود حجاب در بصر داشت. و جمیع
اشیا مستور. چون از عالم رحم تولد شد باینجهان و اینعالم بالنسبه بعالم رحم عالم
کشف و شهود است لهذا مشاهده جمیع اشیا را ببصر ظاهر مینماید. بهمچنین چون
از اینعالم بعالم دیگر رحلت کرد آنچه در این عالم مستور بوده در آن عالم مکشوف
گردد در آنعالم بنظر بصیرت جمیع اشیا را ادراک و مشاهده خواهد نمود».

**حکمت در تبلیغ و امتناع از پرده دری و رفع حجاب در ضمن مکالمات تبلیغی و
معرفی امرالله**

۳۹- قوله الاحلی^{۱۶۷}: «ای یاران الهی استقامت و مقاومت و پرده دری و کشف غطا
آن چه باید و شاید عبدالبهاء مینماید ملاحظه میفرمائید که فرداً و حیداً بعون و عنایت
جمال ابهی مقاومت با من علی الارض مینماید هر چند هزار تیر جفا از هر بیوفائی
پرآنست و این سینه هدف آن سهام و سنان جیوش امم و جنود ملل در نهایت هجوم و
بد خواهان حضرت احدیت در نهایت اذیت با وجود این این عبد مهین بتایید نور
مبین در مقابل روی زمین در غایت متانت و تمکین قائم و ثابت و نابت دیگر احبا
باید ملاحظه حکمت نمایند آنها نیز پرده دری نکنند در هر صورت اگر پرده رقیقی بر
کار باشد بهتر است زیرا سبب مخالطه و معاشرت و مؤانست و مکالمه است بکلی اگر
حجاب برداشته شود فصل واقع گردد و چون فصل واقع شد نشر نفحات فتور یابد زیرا
کسی نزدیک نیاید تا کلمه حق استماع کند».

پرده ستاریت ۴۰- قوله الاحلی^{۱۶۸}: «پاک یزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توئیم
و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی تو بیچارهئیم افتاده ایم ذلیم حقیریم ضعیفیم

رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن از قصور در گذر و خطایای بی پایان بپوش هرچه هستیم از توئیم و آنچه گوئیم و شنویم وصف تو گوئیم و روی تو جوئیم و در راه تو پوئیم تو خداوند مهربانی و ما گنه کار بی سرو سامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن عنایت نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پرتوی رحم فرما عنایت کن **قسم بجمالت که جز خطا متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده ستّاریت بپوشاند و حفظ و حمایت شامل حال گردد و آلا این ضعفا را چه توانائی که بخدمتت پردازند و این فقرا را چه غنائی که بساط عزّت بگسترانند.**

حجاب در آثار نزولی. در آثار نزولی حجاب به معانی و مفاهیم مختلفی زیارت میشود . برای اجتناب از تطویل کلام به نمونه هایی که در متون آن کلمات مقدسه اشاره به رفع حجاب و اعلان ظهور ، حجاب ناشی از اوهام و هواهای نفس انسان که بعبادت قدیمه سنت متمسکین به ظهورات قبل بوده و هست و شواهد تاریخی گواه این حقیقت است و سبب محرومیت از شناخت و عرفان جمال قدم و سایر انبیای الهی در هر ظهوری است اکتفا میگردد.

رفع حجاب و برداشتن نقاب تشبیه غیر محسوس به محسوس در اعلان ظهور و معرفی ذات اقدس خویش است.

۴۱- **مثنوی مبارک.** حاوی ابیاتی لطیف و معانی دقیقی در ظهور اسرار الهی است که مظهر نفس الله در حال گفتگو با ذات اقدس خویش و خدای متعال ، اخبار از ظهور جدید و بیرون آمدن از خلف استار را مینماید. بروز دقایق و حقایقی از کیفیات ظهور اعظم و نیز بیاناتی است که در قالب نظم و قافیه، طرق شناخت و حصول به فوز عرفان ذات اقدس مبارک را نیز به انسان می آموزد. در قسمتهائی که بعنوان نمونه درج میگردد الفاظ حجاب و نقاب با معانی مختلفه استعمال گردیده است. قوله تعالی ۱۶۹ : «ای جمال الله برون آ از نقاب . تا برون آید زمشرق آفتاب - تا برون آید بکلی از حجاب . بر درد امکان و هستی را نقاب - بر وزان بادی ز رحمت ای

کریم . بر در آن احجاب غفلت زین سقیم تا در آیم بی حجاب اندر جهان . تا کنم رمزی ز احسانت بیان».

ص ۶۳

۴۲ - قصیده عزّ ورقائیه. در ابیاتی از این قصیده با رفع نقاب از رخسار ظاهری ، آواهای بیرون آمدن از خلف استار و اعلان ظهور و نشان دادن مأموریت عظیم الهی به اهل عالم اظهر من الشمس است. قوله تعالى^{۱۷۰} : «ساقی از غیب بقا برقع بر افکن از عذار . تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار.

۴۳ - حدیث حجابها. تفسیر آیه ۳۵ سوره نور . در آیات نازله از قلم اعلیٰ و نقل حدیث حجابها که در گاد پاسزبای نیز از قلم توانای حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه نیز برای آشنائی احبّای غرب با بیانات مبارکه در فصل اعلان ظهور جمال قدم جلّ جلاله بآن باصرح بیان نقل شده است . قوله الاعلیٰ^{۱۷۱} : «یا ایها السائل الامل فی تلك الايام التي فيها اشرفت شمس العناية عن مشرق الاحدية واضاءت سراج الهوية فی مشکوة القدسية لن تشهد هذه الاية الا فی هیکل الذی استره الله خلف سراق العزة فی رفرق قرب محبوب ... وظهر منه النور عن خلف سبعین الف حجاب علی قدر سم الابره و استضاء منه زجاجات وجود الممكنات» ؛ ۴۴ - لوح حکمت . حدیث حجابها. قوله عزکبریائه^{۱۷۲} : «اذ کنا خلف سبعین ألف حجاب من النور ان ربک لهو الصادق الامین» — ۴۵ - حدیث حجابها . نمونه سوم ؛ و نیز در لوحی متعالی و مهیمنی است. قوله العزیز^{۱۷۳} : «قل انّ جمال الله قد أخرج عن حجب النور فتبارک الله سلطان السلاطین».

حجبات اوهام و هواهای نفس از هر قبیل که علّت حجاب و محرومیت از قبول و عرفان مظهر امرالله در هر دوری میگردد در صلاة کبیر نازل و در ایقان شریف به تفصیل بیان گردیده است.

۴۶ - حجاب در صلاة کبیر در صلاة کبیر که وسیله حرق حجاب بین بنده و خدا و مظهر الهی میگردد انسان را متوجّه این حقیقت میکند که یکی از طرق رفع حجاب

در معرفت ادای صلاة روزانه است. قوله تعالى^{۱۷۴}: «يا إلهَ الْأَسْمَاءِ وَفَاطِرَ السَّمَاءِ
أَسْأَلُكَ بِمَطَالِعِ غَيْبِكَ أَلْعَلِّي الْأَبْهَى بِأَنْ تَجْعَلَ صَلَاتِي نَاراً لِتُحْرِقَ حُجْبَاتِي الَّتِي
مَنْعَتَنِي عَنْ مُشَاهَدَةِ جَمَالِكَ وَتُوراً يَدُلُّنِي إِلَى بَحْرِ وُضَائِكَ.»

۴۷ - اهل حجاب . حجابات نفسیه شیطانیه . ظنونات افکیه نفسانیه. آن گروه از
علماء ادیان که آیات الهی را به هواهای نفسهاشان تعبیر نموده‌اند اهل حجاب اند
. در تفسیر آیات شریفه قرآنی و انجیل در علامات ظهور بعد و در اشاره به آیه ۶ سورة
آل عمران به این مطلب اشاره فرموده‌اند. قوله تعالى^{۱۷۵}: «چنانچه می فرماید: "وَمَا
يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ". مع ذلك تأویل کتاب را از اهل حجاب
مستفسر شدند و علم را از منبع او اخذ نمودند.»

(۴۷) و (۴۸) در ظهور جدید کلمه الله واضحاً و علانیا ، بی پرده و حجاب و مکرر
نازل شد تا اخذ معانی آن برای اهل ارض بسهولة قابل فهم باشد و حجابی باقی
نماند. در ایقان شریف قبل از اظهار امر علنی اهل بها را با بیاناتی صریح خبر از ظهور
من یظهره الله میفرمایند. ۴۸ - نمونه اول . قوله العزيز^{۱۷۶}: «بیان را در هر مطلب
مکرر نمودیم که شاید هر نفس از اعالی و ادانی از این بیانات به قدر و اندازه خود
قسمت و نصیب بردارد. و اگر نفسی از ادراک بیانی عاجز باشد از بیان دیگر مقصود
خود را ادراک نماید. لِيَعْلَمَ كُلُّ النَّاسِ مَشْرِئَهُمْ. قسم به خدا که این حمامه ترابی را
غیر این نغمات نغمه هاست. و جز این بیانات رموزها که هر نکته ای از آن مقدس
است از آنچه بیان شد. و از قلم جاری گشت تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که
عروس های معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور به عرصه قدم گذارند. وَ
مَا مِنْ أَمْرٍ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ وَ مَا مِنْ قُدْرَةٍ إِلَّا بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ
وَالْأَمْرُ وَ كُلُّ بَأْمَرِهِ يَنْطِقُونَ وَ مِنْ أَسْرَارِ الرُّوحِ يَتَكَلَّمُونَ» ؛ ۴۹ - نمونه دوم . قوله
الاعلی^{۱۷۷}: «و الیوم متغمسان بحر

علوم صمدانی و ساکنان فُلك حکمت ربّانی مردم را از تحصیل این علوم نهی می فرمایند و صدور منیرشان بحمدالله منزّه از این اشارات است و مقدّس از این حجابات. حجاب اکبر را که می فرماید: «أَلْعَلُّ حِجَابُ الْاَكْبَرِ» به نار محبّت یار سوختیم و خیمه دیگر برافراختیم و به این افتخار می نمائیم که الحمدلله سبحات جلال را به نار جمال محبوب سوختیم و جز مقصود در قلب و دل جا ندادیم نه به علمی جز علم به او متمسّکیم و نه به معلومی جز تجلّی انوار او متشبّث».

(۵۰) بیانات و آیات الهی در هر ظهوری به دو وجه نازل شده. بر حسب ظاهر، بی رمز و حجاب و بیاناتی با حجاب و ستر. حکم الهی آنست که اسرار الهی که در ستر و حجاب نازل شده را از مظاهر احدیه سؤال نمود تا اسرار مستوره بلا حجاب معلوم شود. در ایقان نازل. قوله الاعلیٰ ۱۷۸: «و بر آن جناب معلوم بوده که اطیار هوّیه و حمامات ازلیّه را دو بیان است. بیانی بر حسب ظاهر، بی رمز و نقاب و حجاب فرموده و می فرمایند تا سراجی باشد هدایت کننده و نوری راه نماینده، تا سالکین را به معارج قدس رساند و طالبین را به بساط انس کشاند چنانچه مذکور شد ... پس باید عباد به این گونه عبارات، خود را از فیوضات ممنوع ن سازند و از اهلش سؤال نمایند تا اسرار مستوره، بلا حجاب ظاهر و واضح شود. ولیکن احدی از اهل ارض مشاهده نمی شود که طالب حقّ باشد تا آنکه در مسائل غامضه رجوع به مظاهر احدیه نماید.

۵۱ - علم (علم شیطانی) حجاب اکبر در حصول معرفت و فوز بایمان مظاهر الهی است. در ایقان شریف علومی که سبب و علّت حجاب است به علم شیطانی تعریف شده است و نیز منبع و منشاء آنرا «وساوس نفسانی» بیان فرموده اند. قوله الاعلیٰ ۱۷۹: «علم بدو قسم منقسم است. علم الهی و علم شیطانی. آن از الهامات سلطان حقیقی ظاهر. و این از تخیّلات انفس ظلمانی باهر».

حجاب در آثار حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه

۵۲ - اهمّيت حديث حجابهاى نور وقتى براى انسان روشن ميشود كه قلم تبين حضرت ولى امرالله ارواحنا لقدرته القلم الفداء در اهمّيت وعظمت ظهور علنى جمال اقدس ابهى و سلطان اعياد آنرا نقل فرموده اند. قوله الاحلى^{۱۸۰} : دعوت سري مظهر كلى الهى بدعوت جهري پس از خروج از بيت اعظم در حين مهاجرت از مدينة الله بمدينه كبريه مبدل گشت و سنين مهلت منقضى شد و مكلم طور بر عرش ظهور واضحاً مشهوداً جالس گشت سفينه حمراء بر بحر احمر جارى شد ... و سلطان ظهور مالك يوم الدين بفرموده آن مبشر فريد امر عظيم در انتهاى واحد و ابتداى ثمانين از خلف سبعين الف الف حجاب من النور قدم بيرون نهاد و از سر مستتر على قدر سمّ الابره از طور اكبر ظاهر و مكشوف نمود».

ارادة الهية در رفع حجاب و برداشتن پرده از وجه امر . اقدامات احبّاي الهى در اجراى حكم حضرت ربّ اعلى ارواحنا لدم اطهر الفدا

۵۳ - در تاريخ نبيل در فصل پانزدهم حقايقى در ارادة حضرت ربّ اعلى جلّ ذكره ثبت شده است و نشان ميدهد كه ارادة حضرت نقطه اولى جلّ كبريائه بر آن قرار گرفت كه حجب موجوده را در صدر امرالله بر طرف سازند. قسمتهائى از تاريخ جاودانى نبيل مبين اين حقيقت است^{۱۸۱} : «ارادة الهية بر آن قرار گرفت كه پرده از وجه امر خويش بردارد و حجب مانعه ظهور دين الهى را بر طرف سازد اين كار از خراسان شروع شد. آتش محبت الله در قلوب اهل خراسان تا آندرجه اشتعال يافت كه هر حجابيرا بسوخت و هر مانعى را از بين برداشت. امر مبارك بسرعت پيش

ص ۶۵

ميرفت و در قلوب و ارواح نفوذ شديد داشت نه تنها خراسان بلكه در اقصى نقاط ايران آثارش ظاهر بود . احبّبا با كمال شور و انجذاب پرده هاى مشكوك و اوهام را دريدند عظمت امرالله براى كل واضح و محقق بود».

حجاب در كتب لغت. (۱) التعريفات جرجانى^{۱۸۲} . (حجاب) كل ما يستر مطلوبك وهو عند اهل الحق انطباع الصور الكونية فى القلب المانعة لقبول تجلى الحق؛ (۲)

حِجَاب (اصطلاح عرفانی ، فقهی) در عرفان و در اصطلاح مانع میان عاشق و معشوق را گویند و انطباع صور را گویند در دل که مانع قبول تجلی حقایق بود و مانع و اسباب پوشیدگی میان فیوضات و تجلیات حق و انسان چیزهایی است که مخالف با گوهر نفس بوده و با وی مشابَهت و مناسبت نداشته باشد - در حدیث است که ان لله سبعین حجاباً من نور . در فقه حجاب یعنی پرده و پوشش - **حِجَابِ نَفْس** مراد جهالت و نادانی است ^{۱۸۳}؛ (۳) **حِجَاب** ۱ - پرده ، ستر. ۲ - نقابی که زنان چهره خود بدان پوشانند ؛ رویند ، برقع. ۳ - غشاء. ۴ - کدورت دل ، زنگ دل ، هوای نفسانی ، علاقه بدنیا. ۵ - هر يك از صور و اسباب مانع تجلی و افاضات الهی. ۶ - واسطه میان حق و خلق. جمع آن. حُجُب ^{۱۸۴}؛ (۴) کشاف اصطلاحات فنون ^{۱۸۵}: **الحِجَاب** بالكسر و الجیم المفتوحة المخففة بمعنى پرده و ما حجب به بین الشیئین فهو حجاب... قال الصوفیة اعلم ان الحجاب الذى يحتجب به الانسان عن قرب الله... فحجاب النفس الشهوات و اللذات و اللاهوتة. و حجاب القلب الملاحظة فی غیر الحق. و حجاب العقل وقوفه مع المعانی المعقولة پس هر که بشهوات و لذات مغرور از معرفت نفس دور و هر که از معرفت نفس دور از معرفت خدا دور... و در کشف اللغات میگوید حجاب ظلمانی نزد صوفیه چنانکه بطون و قهر و جلال و نیز جمله صفات ذمیمه و حجاب نورانی یعنی ظهور لطف و جمال و نیز جمله صفات حمیده». **حِجَاب در کتب حدیث و اهل عرفان و تصوف بنقل از حضرت رسول اکرم ص** (۱) صحیح مُسْلِم ^{۱۸۶}: «حِجَابُهُ الثُّورُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ...»؛ (۲) ابن عربی در تألیف مشهور فتوحات مکیّه در شرح اینکه چیست معنی «سبحات وجه» اشاره به حدیث رسول اکرم فرموده و در شرح حجاب میگوید ^{۱۸۷}: «ما سبحت الوجه . وجه الشیء ذاته و حقیقته فهی أنوار ذاتیه بیننا و بینها حجب الاسماء الالهیه و لهذا قال کل شیء هالك الا وجهه... فقال ان لله سبعین حجاباً أوسبعین ألف حجاب من نور و ظلمة لو كشفها لاحرقت سبحات وجهه ما أدركه بصره من خلقه من خلقه فانه لورفع الاسماء الالهیه ارتفعت هذه الحجب».

فصل سوم

الفاظ شرعی در مکاتیب

در زیارت الواح مبارکه الفاظ و لغات عدیده‌ای دیده میشود که معانی شرعی دارد و در معارف بهائی عموماً و در الواح مبارکه تبیینی خصوصاً نازل شده است. معانی آنها در اکثر جملات مشترک است و دارای یک معنی و مفهوم اند و تعددی در معانی ظاهری آنها دیده نمیشود. مقصود از الفاظ و معانی آنها با رجوع به کتب معتبره لغت عموماً و الواح مبارکه خصوصاً بآسانی قابل تشخیص و فهم اند. برای نمونه الفاظی اند بشرح ذیل:

اصل . اصول : رجوع کنید به نافه سوم. فصل اول.

تعلیم . تعالیم ^{۱۸۸} : تعلیم (مصدر م) : آموختن ، یاد دادن. ج. تعلیمات. آموختنیهای مربوط بمسائل اجتماعی. آموختنیهای مربوط بدین.

ص ۶۶

امر . اوامر : (۱) لغتنامه دهخدا ^{۱۸۹} : فرمودن . ضد نهی . دستور دادن . فرمان . حکم . کار . حادثه . واقعه (جمع : امور) - در اصطلاح دستور زبان فارسی دستور دادن اجرای کاری است و آن بر دو قسم است امر حاضر که دلالت میکند بر فرمودن کاری به مخاطب (دوم شخص) مفرد، امر حاضر غالباً همان ریشه فعل است . امر حاضر دو صیغه دارد، مفرد ، جمع : کن . کنید .، و غالباً با "ب" استعمال میشود: بخوان ، بخوانید - در اصطلاح علم اصول فقه عبارت است از طلب فعل بقول بر سبیل استعلاء ؛ (۲) کشف اصطلاحات فنون ^{۱۹۰} : الامر بفتح الالف وسكون الميم في لغة العرب عبارة عن استعمال صيغ الامر كنزاً و انزل و لينزل ... و در اصطلاح متصوفه امر بالفتح عالمی است که موجود بیماده و مدت گشته باشد مثل عقول و نفوس و این را عالم امر و عالم ملکوت و عالم غیب میخوانند. (۳) لسان العرب ^{۱۹۱} : أمر : الأمر: معروف ، نقيض النهي. أَمْرُهُ به و أَمْرُهُ ، والأمر: واحد الأمور. والأمر: الحادثة والجمع أُمُورٌ - برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به کتاب صریحات ^{۱۹۲} روش دهم.

تکلیف: (۱) التعريفات جرجانی ۱۹۳ ص ۲۹: الزام الکلفة على المخاطب ؛ (۲) لغتنامه دهخدا ۱۹۴: چیزی از کسی درخواستن که در آن رنج بود. ارتکاب هرکاری که فوق طاقت باشد. امر و نهی خدای مربنده را. حق و فرض و کاری که باید بجای آورده شود و واجب بود. جمع، تکالیف؛ (۳) کشاف اصطلاحات فنون ۱۹۵: التکلیف، کالتصریف عند جمهور الاصولیین هو الزام فعل فيه مشقة و کلفة ... وعند البعض ايجاب اعتقاد كون الفعل حکم من الاحکام الشرعية فعلى هذا المندوب والمکروه والمباح من الاحکام التکلیفیه.

«تکلیف» در کتب اصول الدین در اسلام در کتاب اصول الدین تألیف عبدالقاهر تمیمی بغدادی ۱۹۶: التکلیف فی اللغة مأخوذ من الکلفة وهی التعب والمشقة يقال منه تکلّف الامر اذا فعله على کلفة ومشقة فهذا اصله فی اللغة. ثم اطلق التکلیف فی الشرع على الامر والنهی لان المأمور بالفعل يفعل ما امر به على کلفة من غیر ان يدعوه اليه طبعه. و اذا صحت هذه المقدمة فی معنى التکلیف قلنا معناه: توجه الخطاب بالامر والنهی على المخاطب ... وقد قال اصحابنا ان التکلیف الذى يجب به شیء او یحرم به شیء انما هو امر الله تعالى ونهیہ. ولا يجب بامر غیره شیء ولا یحرم بنهی غیره شیء. وانما وجب على کل امة طاعة نبیها واتباع امره واجتناب نهیه.

اقسام تکلیف بنظر میرسد که تکالیف الهیّه به چند وجه در الواح و آیات الهی نازل شده است: امر و نهی و خبر امریه. قسم اول تکلیفی که در آن امر الهی به اجرای حکم و یا فریضه نازل شده است مانند آیه مبارک در کتاب مستطاب اقدس بند دهم، قوله تعالى: "قد فرض علیکم الصلوة والصوم من اول البلوغ امرأ من لدى الله ربکم وربّ آبائکم الاولین". قسم دوم تکلیفی که در آن نهی ارتکاب به عملی است مانند آیه مبارکه در بند ۱۹۰ کتاب مستطاب اقدس قوله تعالى: "قد حرّم علیکم شرب الافیون انا نهیناکم عن ذلك نهياً عظیماً فی الكتاب والذى شرب انه لیس منی". قسم سوم تکلیفی که در وجوب چیزی نازل شده است مانند آیه اول کتاب مستطاب اقدس قوله تعالى: "انّ اول ما کتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره

الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ مِنْ فَازٍ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ". برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به کتاب صریحات^{۱۹۷}. روش دهم.

حدّ . حدود: حد در متون الواح الهی به معانی متعددی بکار رفته است باین شرح:
الف، در کتب لغت و فرهنگنامه ها^{۱۹۸}: ۱ - حایل میان دو چیز. ۲ - کناره چیزی. انتها، کرانه، مرز. ۳ - تیزی (شمشیر و مانند آن). ۴ - بیشمار. ۵ - تعدی کردن، تجاوز کردن ۶ - (معنی در فقه): هر خطا که برای آن عقوبتی مقدر باشد. ۷ - تعریف شیء بذاتیات. ۸ - باز داشتن.

ص ۶۷

۹ - تعدی کردن، تجاوز کردن. **ب**: در کتب فلسفه و منطق. رجوع کنید به کتب فلسفه و منطق و در مؤلفین امر به کتاب نفیس رشحات حکمت. تالیف فاضل جلیل القدر عزیر الله سلیمانی.

حکم . احکام: الف: در کتب لغت و فرهنگنامه ها: ۱ - امر، فرمایش، ۲ - داوری. ۳ - منشور، ابلاغ، فرمان. ۴ - اجازه. ۵ - اثبات امری که قایل را سکوت بر آن صحیح باشد^{۱۹۹}. **احکام.** جمع حکم. رأی ها دستور ها. فتاوی قضائی و شرعی. دستورهای شرع^{۲۰۰}.

شریعت (عربی . شریعة). در کتب لغت و فرهنگنامه ها^{۲۰۱}: ۱ - جای آب خوردن. ۲ - طریقه، روش. ۳ - آیین پیغمبران، دین. جمع. شرایع (شرائع).

فرض: الف، در کتب لغت و فرهنگنامه ها: (۱) ۱ - تعیین کردن. ۲ - واجب گردانیدن. ۳ - واجب کرده خدای تعالی^{۲۰۲}؛ (۲) فرض. فرض در لغت تقدیر است و قطع و گاه بمعنی تجویز است یعنی حکم بجواز و در اصطلاح فقها واجب را گویند و آنچه مکلف را در ترکش عقاب باشد و بر فعلش مثبت^{۲۰۳}؛ **ب**، در معارف امر و احکام الهی نیز بهمین مفهوم ظاهری است که برای مؤمنین اجرای آن اجباری است. مانند احکام صوم و صیام که اجرای آن با لفظ «فرض» نازل شده است. قوله تعالی: «قد فرض علیکم الصّلاة والصّوم من أوّل البلوغ امراً من لدی الله» بند ۱۰.

محکم و متشابه: رجوع کنید به نafe سی و یکم.

نسخ . ناسخ . منسوخ: الف: در کتب لغت و فرهنگنامه ها: **نسخ:** ۱- باطل کردن، زایل کردن. ۲- تغییر صورت دادن. ۳- انتقال یافتن روح انسانی پس از مرگ جسمی بجسم دیگر؛ تناسخ^{۲۰۴} . **ناسخ:** ۱- باطل کننده حکم سابق، نسخ کننده . ۲- (تفسیر) آیه که مدلول آن مدلول آیه دیگری را که سابق بر آن نازل شده، نسخ کند^{۲۰۵} . **منسوخ:** ۱- باطل کرده شده ، نسخ گردیده. ۲- رفع حکم ثابت قبلی است بواسطه حکمی دیگر که وارد بر آن میشود^{۲۰۶}.

نهی . نواهی . منهی . منهیات . مناهی : الف: در کتب لغت و فرهنگنامه ها: **نهی:** باز داشتن، منع کردن^{۲۰۷} ۲- مقابل امر. ج. نواهی^{۲۰۸} . **منهی:** ۱- خبر دهنده، آگاه کننده^{۲۰۹} . **منهیات**^{۲۱۰} : کارهای نا روا، اموری که در شرع منع شده؛ ناشایسته ها. **مناهی**^{۲۱۱} : جمع منهی بازداشته شده ها.

وجوب . واجب - وجوب^{۲۱۲} : لازم بودن ضرورت داشتن. ذاتی بودن هستی خدا (واجب. ممکن) . **واجب**^{۲۱۳} : آنچه بجا آوردنش ضرور است، لازم. ۲- در فقه: فعلی که عمل بدان لازم است و ترکش گناه دارد. ۳- موجودی است که وجودش منتسب بخود و از خود بخود باشد. و بعبارت دیگر موجودات او بنفس ذاتش باشد . در مقابل ممکن و ممتنع.

فصل چهارم

الفاظ و اصطلاحات فلسفی و منطق در مکاتیب

بسیط . مرکب . برهان . حجج . موضوع . محمول . مادیون . الهیون . وجود . وجود ذهنی . وجود عینی . واجب الوجود . دلالت . ماده . صورت . هیولی و غیره . رجوع کنید به نafe دهم علوم عقلی.

فصل پنجم

منتخباتی از الفاظ و اصطلاحات عمومی در مکاتیب

مقدمه لغات؛ الفاظ و اصطلاحات بیشماری در مکاتیب مبارکه بکار رفته است که در معارف امر بهائی با وجود داشتن ریشه های قبلی دارای معانی و مفاهیم جدیدی گردیده اند که بنظر میرسد علت آن تأویلات در آیات نزولی

ص ۶۸

حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکرة و جمال اقدس ابهى جلّ کبریائه و تبیینات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه است. در بررسی این قبیل از الفاظ کاملاً قابل فهم است که الفاظ مورد بحث آن دسته از الفاظ اند که در کتب عهد قدیم و جدید و قرآن کریم در مسائل در اصول و مبادی ادیان قبل دیده میشود که اقلام وحی و تبیینی؛ معانی و مقصود اصلی از آنها را که در کتب قبل بکار رفته تأویل و تبیین گردیده است. نمونه های ذیل منتخباتی از این قبیل الفاظ است که بوضوح نشان میدهد که معانی و مفاهیم مشابه و یا بکلی تغییر یافته است و با آن مفاهیمی که معتقدین به ادیان سلف بآنها آشنائی دارند متفاوت است. توضیحات و تحقیق بیشتر در فصلهای قبل این نafe (نافه دوم) و نafeهای نهم و سی ام و سی و یکم انجام گردیده است.

مکاتیب جلد ۱

حرف الف

آلاتان . "راکب علی آلاتان" (ص ۲۱۶). لدهخدا^{۲۱۴}: خر. ماچه الاغ. ماده خر. حمّاره.

اثیث . "تجدد قمیصها الریث و تنبت عرقها الاثیث" (ص ۱۱۷). لدهخدا^{۲۱۵}: انبوه و درهم پیچیده (گیاه). موی بسیار درهم پیچیده. ج. اثاث. اثاث. ؛ عرقها^{۲۱۶}. عرق. رگ (جانور و گیاه). ج. اعراق. عُروق.

الأرهاط . "و تكشف الغيوم المتكاسفة على آفاق تلك الاقوام والأرهاط" (ص ۲۴۶). لدهخدا^{۲۱۷}: جمع رَهْط. بمعنی گروه و قبیله مردان.

أزمة. "واشتدت عليه أزمة البلاء من ظهور جبينك و ذاق كل علقم حباً لجمالك" (ص ۲۳۳). (۱) رنج و سختی. قحط. جمع، ازم^{۲۱۸}؛ (۲) أزمة: ج. زمام؛ مهارها، افسارها^{۲۱۹}. (۳) زمام. مهارها. زمام اختیار، ضبط و ربط و جلوگیری از نفس. زمام اختیار، از دست کسی و یا گروهی گرفتن، او یا آنان را تسلیم اراده خود ساختن^{۲۲۰} - علقم: زیتون تلخ^{۲۲۱}.

أصائل. «مشابهین و مقیسین بالأصائل من الصافنات الجیاد» (ص ۹). أصل^{۲۲۲}: ج. أصل. أصل. أصائل، شبانگاه. شامگاه. آفتاب زرد تا پسین. نزدیک تا بفرو شدن آفتاب.

اغترف: "و منهم يا الهی هذا العبد الذي قد تجرد عن كل رداء. و ارتدى برداء الانقطاع و نسي الدنيا و مافيها. و ترك الموطن و المأوى و اغترف في بلاد شاسعة الارعاء" (ص ۱۹۴). (۱) آب بمشت پر بر گرفتن، با کف دست آب نوشیدن^{۲۲۳}. (۲) الغَرْفُ رَفْعُ الشَّيْءِ وَ تَنَاوُلُهُ^{۲۲۴}؛ (۳) (أَغْتَرَفَ) الماءَ بيده: عَرَفَهُ. و في التنزيل العزيز: "إِلَّا مَنْ أَعْتَرَفَ عُرْفَهُ بِيَدِهِ"^{۲۲۵}. (سوره بقره آیه ۲۵۰)؛ (۴) و عَرَفَ الشَّيْءَ يَعْرِفُهُ عَرَفًا فَاغْتَرَفَ: قَطَعَهُ فَانْقَطَعَ^{۲۲۶} - بنظر میرسد که معنی آخر قریب به مقصود در لوح است که آن نفس نفیس از بلد و مکانش منقطع شد.

"أرْعني بعين حمايتك" (ص ۱۹۹). إِرْعاء^{۲۲۷}: گوش بکسی داشتن. گوش دادن سخن کسی را. ارعاء بر کسی. مهربانی بدو کردن. بخشودن. رعایت و مرحمت کردن. گوش بکسی دادن. رویانیدن گیاه.

الآفاق. "سبحان من نور الارعاء وأضاء الانحاء و عطر الآفاق و عمم الاشراق و حير الاحداق و نفخ روح الحياة في هیکل الامکان بحب و وفاق. و ربی الوجود و ان اليه مساق... و جعل الثابتين فرحين بما آتاهم و مطمئنين بفضل مولاهم و أقام على المتزلزلين قیامة الآفاق" (ص ۱۸۲). جمع ماق. گوشه های چشم از سوی بینی. کنج چشم از درونسو^{۲۲۸}. عطر الآفاق. رجوع کنید به نافه پنجم. مساق^{۲۲۹}: (مصدر) راندن (چارپایان، گله و غیره)؛ سوق. ترسل. نامه نوشتن، «در اثناء کتابت

و مساق ترسل بر ارباب حرمت و اصحاب حشمت نستیزد. >> (چهار مقاله) . خواندن حدیث.

اسلام. "اعلم ایدک الله ان هذا الاسلام والتسليم لهو الصراط المستقيم" (ص ۳۹۴) . (۱) اظهار الخضوع و القبول لما أتى به محمد ص . و - الدّینُ الذی جاء به محمد ص ۲۳۰ ؛ (۲) گردن نهادن ، فرمان بردن . پذیرفتن دینی (بطور عموم) . پذیرفتن شریعت محمد بن عبدالله ص . دین محمد بن عبدالله ص ۲۳۱ .

أهل الاشارات . "ما منتعهم سبحات أهل الاشارات" . (ص ۵) ؛ ولم یکتروا بما لفقوه أهل الحجاب و حرروا أعناقهم من اغلال أهل الاشارات" (ص ۵) . (۱) اشاره . جمع اشارات ۲۳۲ : ۱- نمودن بسوی چیزی بدست و جز آن . ۲- دستور ، فرمان . ۳- با حرکت دست و چشم و ابرو مطلبی را القا کردن ، برمز نمودن . ۴- رمز ، ایما . ۵- تقریر ، بیان . ۶- رأی ، اظهار نظر . ۷- شور ، مشورت . ۸- نصیحت ، پند . ۹- اخبار غیر از مراد بی عبارت لسان ؛ (۲) اشارات ۲۳۳ : اشارت عبارت از دلالت حسّی یا عقلی است بچیزی بنحویکه غیر آن در آن مشترک نباشد و این اشارات اولاً و بالذات بجوهر است و باصطلاح عرفا عبارت از خبر دادن از مراد است بدون عبارات و الفاظ ؛ (۳) اسرار الآثار ۲۳۴ : در آثار و الواح کلمه اشاره و اشارات به معنی تعریفات و توصیفات محدوده بحدود وهمیه بشریه کثرت استعمال یافت .

"انقشع سحابها" (ص ۲۱) . (۱) (انْقَشَعَ) عنه الشیء: غَشَّه ثم انجلی عنه . يقال: انقشع الظلام عن الصبح ، وانقشع السحاب عن الجو ۲۳۵ ؛ (۲) قَشَعَ الْقَوْمُ: پراکنده شدند قوم ۲۳۶ .

"اجواق ملائكة" (ص ۱۷۲) . جوق . دسته دسته ، گروه گروه . بسیار بسیار ۲۳۷ .
أُسُوَّة . "كن في كل صقع قدوة للاحرار وأُسُوَّة للابرار للقيام في خدمة أمرالله" ص ۱۰۷ : سر مشق . مقتدی . قُدُوَّة ؛ ۱- اسوت : پیشوا ، مقتدا . ۲- خصلتی که شخص بدان لایق مقتدائی گردد . ۳- پیروی ۲۳۸ .

انفصام . "والتمسك بالعروة الوثقى التي لا انفصام لها" (ص ۱۸۴) : (۱) (مصدر) ترك یافتن، در زدار شدن، شکسته شدن ۲۳۹ .

الایقاع . "أي رب أضرم في قلوبهم نار الانجذاب ... وغرد في رياض نفوسهم درق المحبة بأبدع الايقاع والألحان" (ص ۲۲۳) : ۱- افکندن، در انداختن. ۲- شبیخون زدن، تاختن. ۳- گرفتار کردن کسی را. ۴- هم آهنگ ساختن آوازاها. ۵- نفراتی چند است در ازمنه محدوده المقادیر و در ادوار متساویا لکمیة با اوضاع مخصوصه که طبع سلیم و مستقیم درک آنها کند (مجمع الادوار). ۶- عمل قضایی یک جانبه. ج. ایقاعات ۲۴۰ - بنظر میرسد که ردیف ۴ به مقصود در معنی لغت در بیان مبارک کاملاً نزدیک است.

احسان . (ص ۳۹۶) : (مصدر میمی). ۱- خوبی ، نیکی ، نیکوکاری ، بخشش ، نیکی کردن ۲۴۱ .

تسلیم . (ص ۳۹۴) . (۱) گردن نهادن (بحکم قضا یا امر شخصی را) ، رام شدن ، پذیرفتن اسلام . واگذار کردن . سپردن . ج تسلیمات ۲۴۲ ؛ (۲) تسلیم ۲۴۳ : (اصطلاح فقهی ، و اخلاقی و عرفانی) تسلیم شدن و در اختیار کسی قرار گرفتن و در فقه سلامهای سه گانه نماز را گویند - در اخلاق مقام توکل و رضا است و این مقام حاصل نمی شود مگر برای کسیکه مراتب و درجات تکامل را مرتباً پیموده و باعلی مرتبت یقین رسیده باشد و مرتبت رضا فوق مرتبت توکل است - بنزد عارفان تسلیم عبارت از استقبال قضا و تسلیم بمقدرات الهی است ؛ (۳) التعریفات ۲۴۴ : « (التسلیم) هو الانقياد لامر الله تعالى وترك الاعتراض فيما لا يلائم. (التسلیم) استقبال القضاء بالرضا وقيل التسليم هو الثبوت عند نزول البلاء من تغير في الظاهر والباطن».

ص ۷۰

الانزال «بسبب الانزال» (ص ۳۹۸) : (۱) یکی از معانی لغوی انزال . فرو فرستادن . نازل کردن. است ۲۴۵ . ؛ (۲) رجوع کنید به نافه ششم ، مقصود اتباع شهوات و خطیئات است.

حرف باء

بطحاء. "و عند ما أشرقَت الأرض بنور ربها ... و تزینت البطحاء. بظهور خیر الوری"
(ص ۷): **بَطْحَاء**. (۱) رود فراخ،

رودخانه وسیع. مجرای آب وسیع. زمین فراخ که گذرگاه سیل و دارای سنگریزه های بسیار باشد. ج. بطاح. بطایح^{۲۴۶}؛ (۲) **بَطْحَا**. وادی مکه معظمه و گاهی از بطحا مکه معظمه مراد باشد و در اصل لغت بطحا بمعنی زمین فراخ که گذرگاه آبسیل باشد و در آن سنگریزه ها بسیار باشد؛ **بَطَاح** جاهای نشیب و فراخ که گذرگاه آب سیل باشد و در آن سنگریزه ها بسیار باشند و این جمع بطحاست^{۲۴۷}؛ (۳) **البَطَاحُ**: بکسر اوله، جمع بطحاء: و هي بطاح مكة، و يقال لقريش الداخلة البطاح؛ و قال ابن الأعرابي: قريش البطح الذين ينزلون الشعب بين أخشي مكة، و قريش الظواهر: الذين ينزلون خارج الشعب، و أكرمها قريش البطاح؛ و البطحاء في اللغة: مسيل فيه دقاق الحصى، و الجمع الأباطح و البطاح، ... و قال الزبير بن أبي بكر: قريش البطاح بنو كعب بن لؤي، و قريش الظواهر ما فوق ذلك سكنوا البطحاء و الظواهر؛ و قبائل بني كعب هم: عدي و جُمَح و تيم ... و عبد مناف و أمية و هاشم، كل هؤلاء قريش البطاح؛ و قريش الظواهر: بنو عامر بن لؤي ... برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به معجم البلدان^{۲۴۸}.

بال. بالبال. "و انی مع عدم المجال و تشتت البال و تتابع البلبال" (ص ۱۲۲). (۱)
بال^{۲۴۹}: حال. خاطر. دل؛ (۲) **بالبال**^{۲۵۰}: سخت اندوهگین شدن. و سوسه ناک شدن. برانگیختن، تحریک کردن^{۲۵۰}.

البدار البدار. "البدار البدار یا احباء الرحمن" (م. ج ۱ ص ۱۶۴): (۱) **بَدَار** [بَ بَ ر]. مبتیاً علی الفتح، بشتاب. در استجعال گویند: الوحی. [أَوْ حَا]. الوحی و الوحاك. ای البدار، البدار^{۲۵۱}؛ (۲) **(بَدَر)** القمر - **بُدْرًا**: اکتمل. و - **إِلَى الشَّيْءِ بُدُورًا**: أسرع. الأمر فلاناً، و إليه: عجل إليه. و - **فلاناً بالشَّيْءِ**: عاجله. و - **فلاناً**: سبقه^{۲۵۲}.

البُغْيَةُ . "و حصول هذه بُغْيَةٍ" (ص ۱۰۴) : (۱) آرزو. خواهش، دلخواه ۲۵۳ (۲) اسرار الآثار ۲۵۴ : عربی بمعنی مطلوب و مرغوب.

بَوَادِر. "نسئل الله ان يجعل النفوس تنشرح باكتساب الفضائل و تضيق ذرعا بالبوادير الرذائل" (ص ۳۹۹) : جمع بادره؛ تزيها، حدثها ۲۵۵.

"زوج بهيج" (ص ۲۲۲) : ۱- شاد، شادمان، خوشحال. ۲- نيكو، نيك، خوب ۲۵۶ .

رجوع كنيد به نافه ۳۰. سورة حج آيه ۵.

حرف ت

تكوين . تدوين (ص ۴۳۶) . تكوين : (۱) (اصطلاح فلسفی) تكوين عبارت از ایجاد شيء مسبق بماده و مدت است مانند موالید و مرکبات از عناصر و نزد متکلمان اخراج معدوم است از عدم بوجود و تكون انقلاب و تغییر شيء است از آنچه بالقوه است بسوی فعلیت (التكون هو من معدوم لا من موجود) ۲۵۷ ؛ (۲) تدوين - گرد آوردن ، فراهم آوردن چیزی (مانند شعر ، نثر و غیره) . تألیف کردن. جمع. تدوينات ۲۵۸ .

تَسَعَّعَ "و أيدتني على الاستقامة على أمرك بعد ما ترعزع منه أعظم القوى بين الملاء الانشاء . و ارتعد الفرائض و تَسَعَّعَ أركان الوجود في عوالم الابداع والاختراع" (ص ۳۲) : (۱) كبر حتى هَرِمَ و ولى. و يقال تَسَعَّعَ الجسم .

ص ۷۱

و الشيء: قارب الانتهاء. يُقال: تَسَعَّعَ عُمُرُهُ و تَسَعَّعَ الشَّهْرُ . و بَلَى و تَغَيَّرَ إِلَى الفسادِ ۲۵۹ ؛ (۲) تَسَعَّعَ الرجل إذا كَبُرَ و هَرِمَ و اضْطَرَبَ و إسنً ، و لا يكون التَّسَعُّعُ إِلَّا باضطرابٍ مع الكِبَرِ ، و قد تَسَعَّعَ عُمُرُهُ ۲۶۰ ؛ (۳) اسرار الآثار ۲۶۱ : سَعَّعَ: از کبر سن لرزان و فانی شد — ارتعد الفرائض: فرائض . زیر کتف که وقت خوف میلرزد.

این جمله مشابه بیاناتی است در آثار بهیة قلم اعلی در قدرت و هیمنه ظهور اعظم که در عالم وجود عموماً و علمای معرض به امر جدید را بخصوص زلزله بارکان آنان انداخته است برای نمونه در لوحی است قوله الاعلی ۲۶۲ : أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ الْوُجُودِ وَ

مَا لِكَ الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ بِرَايَاتِ آيَاتِكَ وَأَعْلَامِ قُدْرَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ بِأَنْ تَجْعَلَنِي ثَابِتًا رَاسِخًا قَائِمًا مُسْتَقِيمًا عَلَى أَمْرِكَ الَّذِي بِهِ أَرْتَعِدْتُ فَرَائِصَ الْعُلَمَاءِ وَ أَضْطَرَبْتُ أَفْعَدَةَ الْفُقَهَاءِ وَ زَلْتُ أَقْدَامُ الْحُكَمَاءِ".

تُفَاقِمَ . "تُفَاقِمَ الامر و تلاطم البحر" (ص ۱۸۷). **تُفَاقِمَ** : (۱) بزرگ گردیدن کار . بزرگ و سخت و قوی شدن کار ۲۶۳ ؛ (۲) اسرار الآثار ۲۶۴ : سخت و دشوار شد (امر).

حرف ث

ثَمَل . "فان الکلیم علیه السلام لما شرب مدام محبة الله و اهتزم من استماع كلام الله و ثَمَل من سورة الصهباء" (ص ۱۰۵) ؛ **ثملت** . "يا ربي المتعال و يا ذا الجلال و الجمال ان تنزل كل برکتک و موهبتک و سابقه رحمتک و سابغة نعمتک علی أحببتک الذین هم شملتهم لحظات أعین رحمانیتک و جذبتهن نسمات حدیقه فردانیتک و ثملت قلوبهم من اقداح راح محبتک" (ص ۲۶۵) : **ثمل** : (۱) ثمول. طعام و آب خورانیدن. خوردن. بیهوش شدن . مست گردیدن . سعت عیش ۲۶۵ ؛ (۲) لسان العرب ۲۶۶ : **وَالثَّمَلُ** : السكر . ثَمِل ، بالكسر ، یَثْمَلُ ثَمَلًا ، فهو ثَمِلٌ إذا سَكِرَ وَأَخَذَ فِيهِ الشَّرَابُ ؛ وفي حديث حمزة و شارفي عليّ ، رضي الله عنهما : فإذا حمزة ثَمِلٌ مُحَمَّرَةٌ عِناهُ ؛ اَثْمَلُ : الذي قد أخذ منه الشرابُ و السُّكْرُ ؛ (۳) اسرار الآثار ۲۶۷ : مست شدن دوست شدن . راغب شدن ؛ مست شدن.

الثَّجَاجُ . "و ماء الطهور الثجاج الشجرة المباركة المقدسة التي أصله ثابت و فرعها في السماء و تؤتي أكلها في كل حين" (ص ۳۸۳) : اسرار الآثار ۲۶۸ : عربی به معنی پر سیلان ؛ (۲) رجوع کنید به نافه ۳۰ ، سورة النبأ و سورة نور.

حرف ج

جامد . **جامدة** "قرائنهم جامدة . و فطنهم خامدة . من فرط الحجبات" (ص ۱۸) : **جامد** ۲۶۹ : افسرده . آنچه که نمو و زندگی ندارد و مانند سنگ و کلوخ . جامده : مؤنث جامد.

الجدادي . "و الجادي و الضميران" (ص ۲۳۵) : خواهنده عطا. ج. جداء ۲۷۰ —
الضميرُان: (۱) ضموران . ضميران . ریحان دشتی . نوعی از ریحان . ریحان
فارسی . پونه ۲۷۱ ؛ (۲) ریحان ۲۷۲ .

جَحافل "جَحافل و کتاب هاجمة من الملاء الاعلى" (ص ۱۸۵) : ج. جَحافل ۲۷۳ ؛
جَحافل لشکر بسیار . لشکر عظیم . مرد بزرگ قدر ۲۷۴ .

الجرعاء . "و ان فيها الجرعاء . بوادی طوی" (ص ۵۶) : (۱) ریگ هموار نیکو نبات
گذار ۲۷۵ ؛ (۲) وَالْجَرْعَاءُ رَمْلٌ لَا يُنْبِتُ شَيْئًا كَأَنَّهُ يَتَجَرَّعُ الْبَدْرُ ۲۷۶ .

جیاد . « مشابیهین و مقیسین بالأصائل من الصفات الجیاد » ص ۹ : جیاد : جمع
جواد بمعنی اسب تند رو و زیبا . ۲ - جمع جید: نیک، خوب ۲۷۷ .

حرف ح

حث . بل مقصده الشريف البحث والحث في تشریح المسائل التي حجبت الأبصار
و البصائر عن مشاهدة البدر

ص ۷۲

الطالع الباهر (ص ۶) : (۱) برانگیختن ، تشویق کردن ۲۷۸ ؛ (۲) الحُثُّ : المدقوق
من کلّ شیء ۲۷۹ ؛ (۳) حَث : برانگیختن بر ، ترخیص (ترغیب) ۲۸۰ .

حمیم . " أعین من الملح الاجاج و من ماء حمیم " (ص ۲۴۰) : (۱) عربی . ۱-
خویشاوند، قریب، نزدیک . ۲- دوست، صدیق . ج. اجماء . ۳- آب گرم . جمع . حمائم .
۴- آب سرد . ۵- گرما . عرق . خوی ۲۸۱ . رجوع کنید به حمیم و غساق .

حاجز . "حائل عظیم پیدا شد و حاجز شدید نمودار" (ص ۲۶۹) : عربی . آنچه بین
دو چیز قرار گیرد؛ حایل، مانع . ۲- پرده ای که میان اعضای سینه و شکم حایل است
۲۸۲ .

حماة . حما . "اجعلهم هداة بريتك وثقة حديثك و حماة حماك" (ص ۲۸۷) : حماة .
حماة (۱) عربی . ج. حامی . پشتیبانان، نگهدارندگان، نگهداران ۲۸۳ ؛ حما : حماة
دفاع کردن از کسی ۲۸۴ .

أولي الحجي (ص ۳۴) : اسرار الآثار ۲۸۵ : عربي عقل و فطانت. أولي الحجي .
خردمندان. در تفسیر سورة الشمس است: قلوب الاهل الحجي.

حرف خ

خامدة. "فطنهم خامدة" (ص ۱۸) : خاموش ، ساكت آرمیده . بی حرکت ، بی جنبش ۲۸۶.

خالعة العذار. "مرة يتجلى على هيئة الشمس ساطعة الفجر لامعة الشرق فائضة النور واضحة الظهور. خالعة العذار هاتكة الاستار (ص ۲۴۲) : (۱) خلع. بر كندن جامه را از تن ۲۸۷ ؛ خلع : خَلَعَ الشيء يَخْلَعُهُ خَلْعاً واختَلَعه: لسان العرب ۲۸۸ : وخَلَعَ النعل والثوب والرِّداء يَخْلَعُهُ — العذار: رخساره، چهره ۲۸۹ بنظر میرسد که اشاره به قصیده عز ورفائیه است قوله تعالى: ساقى از غیب بقا برقع بر افکن از عذار. تا بنوشم خمر باقى از جمال کردگار ۲۹۰ .

خریفة الفریدة النوراء. ص ۴: عربی . ۱- دختر نا رسیده. ۲- کنیزك بچه. ۳- خاتون با شرم و حیا ۲۹۱ .

خاسرة. "قطرة خاسرة" (ص ۵) : زیان رسیده. زیانکار ۲۹۲.

حرف دال

"الدُّبُّ الحقود" (ص ۱۷۸) : (۱) خرس. ج. ادباب ۲۹۳ ؛ (۱) حُقود جمع حِقْد: کینه ، پر کینه ۲۹۴.

الداجي. "وانى لانا جى في جنح الليل الداجي لمن يسمع النجوى ان يؤيدك بالهام من شديد القوى" (ص ۱۸۷) : داج: تاريخ (شب) ۲۹۵.

حرف ر

رحيب. "عوالم الجسمانية فى هذا الفضاء الاعظم الاوسع الرحيب" (ص ۲۴) : (۱) فراخ، گشاده ۲۹۶.

رجراجه . " و جعل الاجسام هذه الافلاك الروحانية لطيفَ لينة سيالة مائعة مواجة رجارة" (ص ۱۴) و نیز "الدوائر العظيمة واقعة ضمن أجسام لطيفة مائعة رائقة سيالة مواجة رجراجه" (ص ۲۵): رَجَرَج : اسرار الآثار^{۲۹۷} : عربی مضطرب و لرزان. رثيث. "تجدد قميصها الرثيث وتنبت عرقها الاثيث" (ص ۱۱۷): رَثْ : عربی. كهنه، پوسیده فرسوده. ج رثاث^{۲۹۸}.

رشق النبال. "تحت رَشَق النبال" (ص ۱۶۶): (۱) تیر انداختن. طعنه زدن (بگفتار). ۳- تیر اندازی. آواز کلک، بانگ قلم^{۲۹۹} ؛ نبال: تیر ساز، تیر فروش. تیر دار، صاحب تیر^{۳۰۰}.

رَحِيم . "نسیم رحیم" (ص ۲۷۳): نرم آواز^{۳۰۱}. "رَواء كل عليل" (ص ۳۹۷): رَواء . آب سیراب کننده . ماء رواء . الرواء من الماء ، آب خوشگوارى که در آن برای

ص ۷۳

واردان سیرابى باشد- رَواء . منظر . دیدار . چهره . روى . سيما^{۳۰۲} .

حرف ز

زاخرة. «بحورا زاخرة». "هیهات هیهات کیف تتسع بحورا زاخرة حوصلة قطرة خاسرة" (ص ۵): زَاخَرَ زَخَار. پُر و لبریز. ۲- پر آب و موج، دریای زخار^{۳۰۳} ؛ هیهات هیهات. چه دور است. فارسیان در مقام تحسرو تأسف استعمال نمایند^{۳۰۴} . و نیز رجوع کنید به نافه ۳۰ سورۀ مؤمنون آیه ۳۶ / ۲۳: (هَيَّاهَاتْ هَيَّاهَاتْ لِمَا تُوعَدُونَ). زرقاء. «ورقة زرقاء» (ص ۳۹۹) (۱) بعضی از معانی در لسان العرب^{۳۰۵}: الزرقاء الحَمَرُ. و ماءً أَزْرَقُ: صاف ؛ (۲) الزُّرْقُ. جمع زراریق الحديد النظر^{۳۰۶} ؛ (۳) گربه چشم ، مؤنث ازرق بمعنی کبودی چشم . جمع (زُرَقَ) . هر زنی که چشم او به سبزی و کبودی باشد. || می . می و شراب. || لقب آسمان ، يقال ما تحت الزرقاء خیر منه. — زنی بود از قبیلۀ جدیس که در سه روز راه می دید . نام زنی خاص از عرب که به تیزی بصر ضرب المَثَل است. گویند زرقاء از یک روزه راه سوار را می دید. زنی عرب

از قبیلۀ جدیس در عهد جاهلیت. وی مشهور به **زرقاء الیمامة** و بسیار تیز بین بود. چنانکه در عرب مثلی است: «ابصر من زرقاء»^{۳۰۷}؛ بنظر میرسد که معنی اخیر، قریب به مقصود از زرقاء در متن لوح است که متن آن اینست: «و اما ما سئلت عن الجنة الاسماء انها لهي الهيكل المرقوم بالخط الابهي أثر القلم الأعلى النقطة الاولى روى له الفداء على ورقة زرقاء. و في الهيكل اشتقاق شتى من كلمة البهاء».

زرقاء در آیات و الواح نزولی قلم اعلى (۱) لوح مشهور قناع خطاب به حاجی محمد کریم خان کرمانی عدو لدود امر حضرت نقطه اولی در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۶۷. در این لوح مبارك، اشاره به کتب ادباء و فصحای در زبان عرب فرموده اند، که برای تیز چشمی و حدت بصر «زرقاء یمامه» استناد فرموده اند «كما يُضْرَبُ بزرقاء الیمامة فی حدة البصر». (۲) و نیز در سایر الواح نزولی از قبیل لوح حضرت ورقاء شهید استعمال گردیده است.

زهاق. "أخبر الله بزهاق كلمة الفرس و غلبها" (ص ۶۶): **زُهاق - زهاق**: مقدار. يقال انهم زهاق مائة؛ **زُهاء**: بقدر. يقال: هم زهاء مائة، یعنی بقدر صد دانه^{۳۰۸}.

حرف س

"جبل ساعير" (ص ۱۰۲)؛ "ساعير البقا" (ص ۲۱۵): **ساعير**: نام قدیم ناصره بیت المقدس. در تورات اسم جبال فلسطین است و آن در فاران در حدود روم است. و قریه ایست در ناصره بین طبریه و عکا. جزء دهم از سفر پنجم تورات^{۳۰۹}.

السائغة . سائغاً. "الاعين الصافية العذب السائغة من تسنيم" (ص ۲۳۹)؛ "ارتشفت سائغاً شرباً من حياض مبانيها" (ص ۴): **سائغ**: (۱) گوارا. خوش آینده. عذب^{۳۱۰}؛ (۲) اسرار الآثار^{۳۱۱}: عربی. گوارا.

سدید. "و ان كنت ايدك الله في الرأي السدید و الحذق السدید" (ص ۱۱۷): (۱) **سدید**^{۳۱۲}: استوار و راست، راست و درست و محکم و استوار (۲) **سَدَّ** الشیء: ^{۳۱۳} سَدَّاداً، و سَدَّوداً: استقام، و سَدَّ فلان: أصاب فی قوله و فعله: استقام و إصاب، فهو سَدِيدٌ؛ **السَّدَادُ**: الاستقامة و القصد. و - الصواب من القول و الفعل.

"سماء الرفد المرفود" (ص ۲۳۹) : رجوع کنید به بعد. م. ج ۴ ردیف راء.
 سواطیر و ظبات . "هجموا عليهم بسيوف و سهام و رماح و سنان و سواطیر و
 ظبات" (ص ۱۷۹) : (۱) ساطور : افزار آهنی پهن و دسته دار شبیه بکارده که قصابان
 با آن استخوانرا میشکنند . سواطیر جمع ساطور^{۳۱۴} ؛ (۲) ظُبات :
 جمع ظُبة. دم شمشیر یا طرف تیزی آن یا دم سنان و مانند آن. جمع ، أَظْبُو ظُبات و
 ظُبُون و ظُبُون و ظُبِي^{۳۱۵} .

ص ۷۴

حرف ش

شَجَن . "ان القلب لفي شَجَن" (ص ۱۷۸) ؛ "و سعدت الزفرات و ازداد الشجن" (ص ۲۰۲) : غم. هم. اندوه. حزن. ج. شجون و اشجان^{۳۱۶}.
 الشذا ؛ "و تحیی بنفحة مسكية روحانية الشذا" (ص ۲۰۰-۲۰۱) : تیزی بوی. ج.
 شذاة^{۳۱۷}. رجوع کنید به نافه هفتم.
 الشوك و مهان. "و على رأسه تاج من الشوك و مهان" (ص ۲۱۶) : (۱) ۲- خار. ج.
 اشواك. هر چیز سرتیز^{۳۱۸} ؛ (۲) شوك: اسرار الآثار^{۳۱۸} : عربی. خار درخت. ؛ مُهان^{۳۱۹} : ۱ - اهانت. خوار شده. ۲- خوار ، ذلیل.

حرف ص

صافنات . « مشابهين ومقيسين بالأصائل من الصافنات الجياد » (ص ۹) : صافن
 . صافنة . ، نعت فاعلی از صفون ، [ص] اسب که بر سر که سه پای ایستاده و سر
 سم چهارم را بر زمین گذارد. اسب تیزرو^{۳۲۰} . رجوع کنید به نافه ۳۰ ، سورة ص آیه
 ۳۱.

صروح. "و الراية المرتفعة على صروح المجد الأعلى" (ص ۱۹۱) : صرح^{۳۲۱} : ج.
 صروح. کوشک، قصر بلند، کاخ. فلك.
 صدحت. "و تفتحت شقائق الحقائق و صدحت الاطيار" (ص ۲۷۳) : صدح. بانگ
 کردن مرد و خروس و جز آن. بانگ فاخته^{۳۲۲}.

صیب. "الفيض الالهي والجلی الرحمانی والروح الربانی فی العالم الوجدانی عبارة عن غیث الهاطل والصیب النازل والصوب المنهمر و السیل المنحدر من سحب الجود" (ص ۲۳۹) : صیب : باران پیایی. باران - ابر باران ؛ "اوکصیب من السماء" سورة بقره آیه ۱۹. ۴۶۴. الصَّيْبُ : السَّحَابُ ذُو الصَّوْبِ . و - المطرَ . وفی التنزیل العزیز : (أَوْكَصِيبٍ مِنَ السَّمَاءِ [بقره آیه ۱۹]) ۴۶۳.

صَعُوهُ. " عندلیب هزار آواز اگر ساز نغمه ننماید صعوهُ لال است و بلبل گلزار معانی اگر ترانه نسازد عصفور ابکم بی پروبال است " (ص ۴۷۵) : عربی. هر پرندۀ کوچک و خوانندۀ باندازۀ یک گنجشک را گویند. ۲- گنجشک ۳۲۳.

حرف ض

ضافیه . "شروح ضافیه" (ص ۱۸۷) : عربی. مؤنث ضافی، تمام، کامل ۳۲۴. ضَمَد جریح الفؤاد (ص ۳۹۵). ضَمَد. بستن ضماد را بر جراحت. دارو بر جراحت بستن. داروی بر جراحت کردن ۳۲۵؛ ضِمَاد. مرهم. مرهم جراحت. دارو که بر جراحت نهند ۳۲۶.

حرف ط

طوعی. "الاسلام الطوعی الاختیاری". (ص ۳۹۵) : طوع . فرمان بردن ، اطاعت کردن. فرمانبرداری ، اطاعت. بمیل و ارادۀ خویش ۳۲۷. طریح. "طریح الفراش" (ص ۱۷۰)؛ (ص ۳۹۵) ؛ "وجوههم طریحاً علی التراب" (ص ۱۸۰). رجوع کنید به بعد. ج. ۳.

حرف ظ

ضَیِر. "ادفع عنهم بقوة جبروتك كل ضیر" (ص ۲۹۵) : ضرر. گزند رسانیدن. بیچارگی ۳۲۸.

ظلام . "نجنی یا الهی من هذه الحالة التي كل دقيقة منها سم هالك و ظلام هالك" (ص ۲۰۸) : ۱ - تاریک شدن شب. تاریکی. تاریکی اول شب. ۲- پرستم، بسیارستم؛ ظلام. ج. ظلمت، تاریکیها؛ ظلام. جمع ظلم، ستمها ۳۲۹.

ص ۷۵

عَقُورَه . ذئاب ضاریه . کلاب عقوره . "تالله الحق ان القلب لفي شجن . و أن الجسد لفي محن . و ان الاحشاء لفي زفرات . و ان الأعین لفي عبرات . و ان الافئده لفي حسرات من ظلم أورث الظلام من ذئاب ضاریة و کلاب عقورة" (ص ۱۷۸) . ۱ - سگ گزنده . حیوانی که بگزد - عقور ، گزنده ذی روح است و بس ۳۳۰ . ۲ - (العُقُور) : مبالغه عاقر . يقال : کَلَبُ عَقُورٌ . (جمع) عَقُورٌ ۳۳۱ .

حرف غ

"غضة الغیاض" (ص ۱۰۸) : غضة مؤنث غَضٌ : ترو تازہ . شکوفه . نازک . خرْمی و خندان ۳۳۲ - غِیاض : بمعنی بیشه و درختان انبوه . غِیاض . بیشه بان . نگهبان بیشه . صیغه مبالغه است از اسم جامد غیضه بمعنی بیشه ۳۳۳ .

غلیل . (ص ۳۹۷) : ۱ - تشنگی ، عطش . ۲ - سوزش درون . ۳ - سوزش دوستی . ۴ - گرمی اندوه - غُلِيل : [= غلوله = گلوله] گلوله کمان گروهه ۳۳۴ .

الغلباء . "الحديقة الغلباء" (ص ۱۷۰) : غَلْبَاءُ : (۱) مرغزار بسیار درهم درخت ، جمع ، غُلْب . موضعی که درختانش بیکدیگر پیوسته و درهم یا انبوه باشند ۳۳۵ ؛ (۲) اسرار الآثار ۳۳۶ : عربی . باغ پر اشجار .

گرامیه . تالیفات غرامیه . (ص ۴۰۷) : غَرَام . ۱ - شیفگی ، عشق . ۲ - آزمندی ، حرص . ۳ - هلاک . ۴ - عذاب ۳۳۷ .

حرف ف

فطرت . "انبیا برآند که در اصل فطرت تفاوت مسلم و مبرهن و فضلنا بعضکم علی بعض قضیه ئی محتوم و معلوم . البته نفوس بشر در اصل فطرت مختلفند" (ص ۳۷۷) : **فطرت ، در کتب لغت :** (۱) الجبلۃ المتهیئة لقبول الدین ۳۳۸ . (۲) آفرینش . سرشت که بچه بر آن آفریده در رحم . از روی سرشت و خلقت . عادتاً ، طبعاً . صفتی که هر موجود در آغاز خلقتش داراست ۳۳۹ — **فطرت در آثار نزولی .** در ایقان شریف اشاره به انسانهایی است که (بنظر قاصر نگارنده) قبول استعداد دین و نفسهایشان خالی

از هوی و وهمیات است . اینست بیان مبارک قوله جلّ بیانه ۳۴۰ : " حال این بنده
 رشی از معانی اینکلماترا ذکر مینمایم تا اصحاب بصیرت و فطرت از معنی ان
 بجمیع تلویحات کلمات الهی و اشارات بیانات مظاهرقدسی واقف شوند تا از هیمنه
 کلمات از بحر اسماء و صفات ممنوع نشوند. و از مصباح احدیه که محلّ تجلّی
 ذاتست محبوب نگردند" (برای مزید اطلاع مراجعه کنید به کتاب بدیع صفحه
 ۲۷۶).

فطرت در قصیده فضلالی بهائی . در مدح و ثنای جمال اقدس ابهی اثر "طبع سرشار
 حضرت آقا محمد قائنی ملقب به نبیل اکبر عالم تحریر و مجتهد شهیر" و حواری
 حضرت بهاءالله جلّ جلاله ، زیب این قسمت می گردد ۳۴۱:

«أَلَا طَلَعَتْ مِنْ غُرُبَاهَا شَمْسُ فِطْرَةٍ اَضَاءَ بِهَا الْاَكْوَانُ فِي حِينِ

فِتْرَةٍ»

فِطْن . "فطنهم خامدة" (ص ۱۸) : فِطْنَتْ: زیرکی ، هوشیاری ، تیزخاطری. دانائی. ج
 فِطْنٌ - فِطْنٌ : زیرك، هوشیار. دانا ۳۴۲.

حرف ق

القاصمة . "التي أعجزتني في هذه النازلة القاصمة والفاجرة القاصفة" (ص ۲۰۲)
 : (۱) **قاصمة**: ۱- يقال: نزلت بهم قاصمة الظهر: المصيبة الشديدة ۳۴۳ ؛ ۲- قَصْمٌ.
 معنی در قرآن. در سورة الانبياء آیه ۱۱: "وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً" (ترجمه
 : و بسیار درهم شکستیم از قریه که بود ستمکار) ۳- الْقَصْمُ. شکستن و هلاک کردن
 ۳۴۳ . (۲) **فاجرة** ۳۴۴ : عربی. بلا، مصیب، حادثه ناگوار؛ جمع ؛ (۳) **قاصفة** ۳۴۵ :
 قاصف. رعد قاصف. تندر سخت غرنده- ریح قاصف.

ص ۷۶

باد سخت شکننده. جمع. قواصف؛ قَصَف. به دو نیمه شکسته - معنی در قرآن. در
 سورة بنی اسرائیل آیه ۶۹: "فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ" (ترجمه: پس فرستد بر
 شما درهم شکننده از باد).

قُطُوف. "أشجار بسقت بقطوف دانية و اثمار يانعة" (ص ۱۹۳) : (۱) قُطُوف : ج. قُطُف. خراشها ۳۴۶ ؛ (۲) يانعة: میوه رسیده. مقابل نارس ۳۴۷.

قنديل . قنادیل (ص ۱۷) : ۱- چراغ - ۲- چراغدان، شمعدان (مخصوصا که از سقف آویزند) - چرخ. آفتاب و ماه - دوسر آسمان - شب. سیاهی شب ۳۴۸. **القشور .** "اللب و القشور" ص ۵۳: ج. قشر؛ پوستها ۳۴۹.

الْقِصُوم . "والشیخ و الرند و القيصوم و الخزما كلها المعاني الكلية الالهية التي لها سريان" (ص ۲۳۵) : (۱) نوع من نبات الأرطماسيا، من الفصيلة المركبة، قريب من نوع الشَّيْح، كثير فى البادية. ويقال: "فَلَانٌ يَمْضَعُ الشَّيْحَ وَالْقِصْمَ". لمن حصلت بَدَوِيَّتُهُ ۳۵۰ ؛ (۲) شَيْح. (۱) (الشَّيْحُ) : نَبْتُ سُهْلٍ من الفصيلة المركبة ، رائحته طيبة قويَّة ، و هو كثير الانواع ترعاه الماشية. (ج) شَيْحَان ۳۵۱ . (۲) درمن. (گیاه). مشک چویان ۳۵۲.

"قَرِيح الاحشاء". (ص ۳۹۵) : قَرِيح. خسته و ریش ۳۵۳.

حرف كاف (ك)

الکبول. "و الأغلال في الأعناق و في أرجلهم الکبول" (ص ۱۷۹) : (۱) کَبَل. ۱- قید و گفته اند بزرگترین قید. قید و بند. بند ستر و بزرگ. پوستین بسیار پشم. ۲- بند کردن. حبس کردن در زندان. ۳- پوستین کوتاه ۳۵۴ ؛ (۲) کَبَل: اسرار الآثار ۳۵۵ : عربی. قید و بند. . کبول. جمع.

کیان (ص ۱۰۶) : (۱) طبیعت. چرخ فلک، سپهر ، آسمان؛ جمع کون : هستیها، وجودها؛ روح و نفس و جسد، آب و روغن و زمین، زینق و کبریت و ملح ۳۵۶ ؛ (۲) ستاره و کوکب، ۱- نقطه پرگار را گویند، ۳- کیان: طبیعت و گویا این کلمه سریانی است. جوهر ۳۵۷ ؛ (۳) اسرار الآثار ۳۵۸ : فارسی. جمع کی بمعنی پادشاه بزرگ.

حرف لام (ل)

اللب . "اللب و القشور". (ص ۵۳) : لُبّ: (۱) برگزیده و خالص از هر چیز ، ۲- مغز چیزی، هسته. ۳- دل، قلب، عقل. ج. الباب. ۴- عقلی که منور بنور قدسی و صافی

از فتور اوهام و تجلیات ظلمانیة نفسانیة. و اگر عقل را لب خوانند سزاوار است برای آنکه پوست قشر تن است و سینه قشر دل است و دل قشر عقل است- ماده نور قدسی که تأیید می یابد با عقل انسانی و صاف میشود از فتور مذکور و ادراک میکند صاحب آن علوم می را که متعالی است از ادراک قلب و روح متعلق بکون و مصونست از فهم که محجوب است بعلم رسمی، و این تأیید الهی از حسن سابقه ازلی است که مقتضی خیر خاتمت و حسن عاقبت است ۳۵۹؛ (۲) اسرار الآثار ۳۶۰: خرد. تند و تیز. جمع. الباب.

"لومة لائم" (ص ۱۰۳): رجوع کنید به نافه سی ام. سوره مائده آیه ۵/۵۴.

حرف م

مآب. "حسن مآب" (ص ۲۶۶): جای بازگشت. (سوره آل عمران آیه ۳/۱۴) ۳۶۱. "المتدندن حول الحمی" یا أيها السائل المتدندن حول الحمی" (ص ۳۵): (۱) دندنة: ۱- با خود سخن نرم گفتن. ۲- صدای مگس و زنبور. ۳- سخن آهسته و زیر لبی که فهمیده نشود ۳۶۲؛ (۲) دندنة. بانگ کردن مگس. سخن گفتن به آواز خفی که بفهم نیاید. سخن گفتن چنانکه شنوند و در نیابند. آهسته سخن کردن زیر لب باشد. سخن آهسته زیر لبی ۳۶۳؛ (۳) دندن الرجل: تكلم بصوت خفي يسمع ولا يفهم ۳۶۴ — الحمی. الحمی: (۱) ۱ - حمایت. نگاه داشتن. (بکسر حا)، ۲- هر نگاه داشته

ص ۷۷

شده ۳- قرق ۴ - سخت گرم شدن ۳۶۵؛ (۲) اسرار الآثار ۳۶۶: ۱ - بمعنی قُرق و منعگاه - ۲ حفظ و حمایت کرد؛ (۳) بنظر میرسد که قریب و نزدیک بهمان معنی است که در الواح مبارکه وصایا عز صدور یافته است قوله الاحلی: "حمداً لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق عن سهام شبهات و حمی حمی شریعة السمحاء". المُن. "طهرهم بماء المُن الهامي المنجسم المنهمر من السماء" (ص ۱۰۸): مُزن: (۱) ابر پر آب. باران ۳۶۷؛ (۲) ابر. ابر سپید ابر پُر آب و باران ۳۶۸.

المُثَارِ . "وارتفع الغبار المثار الى كافة الديار" (ص ۴۳۴) : شيار کرده شده و کاشته شده. رجوع به اثاره شود ۳۶۹ . **اثارة** . انتقام . از اثار غبار و تراحم امطار ، متسوقه و اهل معاملات متأذى ميشدند (ترجمة يمينى) ۳۷۰ .

مُحَسِّن . "بلى من أسلم وجهه لله وهو مُحَسِّن" (ص ۳۹۴) : نيکی کننده ، احسان کننده. **مُحَسِّن** . ۱ - نیکو ساخته ، زينت داده. ۲ - تحسین شده ۳۷۱ .

مَحْص ، **يَمَحْصُ** "بل لمحبوبك يمحص عباده المقبلين" (ص ۱۷۵) : (۱) خالص کردن زر بگداز. پاک کردن زر و جزآن ۳۷۲ ؛ (۲) (مَحْص) الشئ : محصه. يقال : كَحَصَ الذَّهَبَ بالنار ۳۷۳ ؛ (۳) لسان العرب ۳۷۴ : والمَحْصُ : خُلُوصُ الشَّيْءِ . و مَحْصَ الشَّيْءِ يَمَحْصُهُ مَحْصًا وَمَحْصَةً : خَلَّصَهُ - وفي التنزيل : وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ [سورة آل عمران آيه ۱۳۵] ، وفيه : وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ؛ أَي يُخَلِّصُهُمْ . والمَحْصُ في اللغة: التَّخْلِيصُ. وفي حديث عليّ : و ذَكَرَ الْفِتْنَةَ فَقَالَ : يُمَحِّصُ النَّاسُ فِيهَا كَمَا يُمَحِّصُ ذَهَبُ الْمَعْدِنِ أَي يُخَلِّصُونَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ كَمَا يُخَلِّصُ ذَهَبُ الْمَعْدِنِ مِنَ التَّرَابِ.

مضطرمه . "النار مضطرمه في الشجر المباركة" (ص ۲۱۵) : مُضْطَرِمٌ: آتش فروزان. آتش افروخته شده و شعله دار ۳۷۵ . **المُراهقه** . "لان الحقيقة الجامعة الكونية مثلها عند ربك كمثل الحقيقة الجامعة الانسانية . فانها في مراتبها الاولى من الطفولية و الصباوة و **المُراهقه**" (ص ۲۱) : نزدیک رسیدن کودك به بلوغ. تأنيث مُراهق ۳۷۶ . **ممتلئة** . "والممكنات ممتلئة من اسرار الاسماء و الصفات" (ص ۱۰۶) : (تأنيث ممتلي) پُر شده. پُر آکنده ۳۷۷ .

مُتَدَفِّقٌ . **مُؤَنَّقَةٌ** . "حينئذ تمتد مائدة السماء و تنزل الرحمة على الكبراء و الصغراء و تنكشف جنة الابهى بأحسن جلوة نورانية ساطعة الارحاء لامعة الانحاء **مُتَدَفِّقَةٌ** الحياض **مُؤَنَّقَةٌ** الرياض غضة الغياض" (ص ۱۰۸) : **مُتَدَفِّقٌ** . آب ريزان. آب پاشيده شده و افشان - **مُؤَنَّقَةٌ** : خوش آيند و دل انگيز. زيبا و پسنديده ۳۷۸ .

مَنَاهِل . "سبحان من أورد الموقنين على مَنَاهِل الهنا" (ص ۱۸۳) : مَنَاهِل . جمع مَنَهْل
که بمعنی چشمه باشد. سرچشمه‌ها ۳۷۹ .

مَتَاجِجًا . "متأججاً بنار محبتك" (ص ۲۴۵) . رجوع کنید به بعد مکاتیب ج ۳.
متأججین.

مُسْتَعْرًا بِلَظِي . "مستعراً بلظي نار محبة اصفیائك" (ص ۲۸۶) : سَعَر: افروختن آتش -
سُعَر. گرمی آتش ۳۸۰ ؛ (سَعَر) أَسْعَرَ . افروخت آتش را. سَعَر الحَرْب. گرم کرد جنگ
را و برانگیخت ۳۸۱ ؛ مُسْتَعِر. جنگی که بین مردم درگیر شده باشد. درگیر جنگ
۳۸۲ .

مَرَصَاد. "الهي الهي ان أحبائك الاصفياء وأولياك الاتقياء مشتتني الشمل في البلاد
و مفرقي الجمع بين العباد يضطهدهم أهل الجفاء و يفرط فيهم أهل الضغينة و
البغضاء لم يزل يا الهي يكمنون لهم بالمرصاد ... " (ص ۳۰۰) :
مرصاد: (۱) طریق. راه فراخ - راهی که در او نگهبان باشد ۳۸۳ ؛ (۲) جایی که در
آن کمین کنند؛ کمینگاه. رصدخانه. جمع مراصد ، مراصید ۳۸۴ .

ص ۷۸

رجوع کنید به نافه ۳۰. سوره فجر آیه ۱۴: "إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ".
مَآغ . مِیغ "وصف ماغ و میغ" (ص ۴۵۱) : مَآغ: مرغی باشد سیاه فام و بیشتر در آب
نشیند. نوعی مرغابی است و آن سیاه می باشد ۳۸۵ . مِیغ: ابرو سحاب ۳۸۶ .
مُنَحْدِر . مُنْهَمِر . "كسيل مُنَحْدِر و ماء مُنْهَمِر من السحاب المدرار ... " (ص ۳۹۴) :
مُنَحْدِر: از بالا به نشیب درآمده و سرازیر شوند ۳۸۷ ؛ مُنْهَمِر: آب ریزان - بنای ویران
شده. شاخه و برگ فرو ریخته ۳۸۸ . رجوع کنید به نافه ۳۰ .
مَرْكُوم . "سحابٌ مَرْكُومٌ" (ص ۲۴۲) : نعت مفعولی از رکم. رجوع به رکم شود.
برهم نشانده و فراهم آمده . متراکم

، **سحاب مرکوم** : ابرمتراکم وبرهم نشسته ^{۳۸۹} ؛ رجوع کنید به نافه ۳۰ - رگم . برهم نشانندن و فراهم آوردن چیزی را بر چیزی تا توده گردد. رگم. ابر برهم نشسته و هر چیز مانند آن ^{۳۹۰}.

معامع. "سیوفک الشاهرة اللامعة في معامع الاحتجاج مع شناتک" (ص ۲۳۹) : جنگها و کارهای سترگ و بزرگ ^{۳۹۱} ؛ شناة. جمع شانی. دشمن دارندگان و این جمع تکسیر شانی است که مهموز اللام است ^{۳۹۲}. شانی. بغض کننده و برخی گویند بغض آمیخته بدشمنی و کج خلقی باشد ^{۳۹۳}.

مُقْتَر "الاحسان الحقيقي ان تكون آية رحمة ربك الكبرى شفاء كل عليل و رواء كل غليل و ملاذ كل رفيع و ملجأ كل مضطرو و مرجع كل مُقْتَر" (ص ۳۹۷) : مُقْتَر. مرد فقیر و درویش و تنگدست ^{۳۹۴}. رجوع کنید به معانی: قتر و اقتار.

مَنَح. "المنحة الكبرى" ؛ "المنح الرحمانية و العطاء الموفور" ؛ "انحدرت سيول الجود و تجدد قميص كل موجود و تزيت البطحاء بظهور خير الوري، المؤيد بشديد القوى اعترض اليهود و النصارى بان سلسلة النبوة مسلسلة كعقود الجمان أو قلائد العقيان في ذرية اسحق و تلك بركة ممنوحة مخصوصة لتلك الذرية الطاهرة و السلالة الباهرة بنصوص من التوراة و لا خلاف و لا شقاق و هذه الذرية تالأت بانوار التوحيد كالکواكب الذرية فكيف انتقلت النبوة العظمى و المنحة الكبرى من تلك الاصلاب الطاهرة الزكية الى صلب عبد مناف" (ص ۷) ؛ "أيا أولياء الرحمن ربطوا ألسنتكم بشكره و ثنائه بما أيدكم بأمر يهتف بذكره الملاء الأعلى و نادى به مبشر الفلاح فى الزبر و الالواح طوبى لكم من هذه الموهبة العظمى بشرى لكم من هذه المنحة الكبرى التى هى فيض الله الطافح و نور الله اللائح جعلكم الله مشاعل ذكره و مواقع أسرار و مشارق أنواره و مطالع آثاره" (ص ۱۴۲) ؛ "أى لا تحرم نفسك عن المواهب الالهية و المنح الرحمانية و العطاء الموفور و الجزاء المشكور بسبب اتباع الشهوات النفسانية و اللذائد الجسمانية و الاحلام الشيطانية فالانزال كناية عن اتباع الشهوات و ارتكاب الخطيئات " (ص ۳۹۸) (صص ۱۰۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۴۶ ، ۱۷۴ ،

۱۸۸، ۲۰۵، ۳۹۹). دادن و عطا کردن- **مِنَحَت**. عطا و دهش ۳۹۵ — در نمونه های فوق لفظ فوق «**المنحة. المنح**» در مواردی که عطیة الهیة به عالم انسانی عطا شده استعمال گردیده است: در لوح اول در حقانیت ظهور حضرت رسول اکرم ص ؛ و در نمونه دوم امر مبارك در بیان شکر احبای الهی به ظهور جمال اقدس ابهی که آنرا «**من هذه الموهبة العظمی... هی فیض الله الطافح و نور الله اللائح**»، و در نمونه سوم، در جواب سائلی صادر و تبیین آیات الهی گردیده است: «واما ما سئلت من اللؤلؤ المصون فی کلم المکنون مخاطباً الی همج رعاع (ایاک لا تحرم نفسك ملکا لا یزال بسبب الانزال)»، تحقیق در متون این لوح مبارك مستلزم مجاهدتی فوق تصور است و مقصود از این چند نمونه انحصاراً برای استعمال لفظ بسیار مهم «**المنحة**» میباشد و از متن بیان مبارك بوضوح مستفاد میگردد.

موضوع. محمول (ص ۳۷۴-۳۷۵): اصطلاح منطقی و فلسفی: **موضوع**. هر چیزی که در وجود نیاز بحالی و عرضی نداشته باشد موضوع گویند در مقابل محل که قوامش بحال است. **محمول**. جزء اول قضیة حملیه را موضوع و جزء

ص ۷۹

دوم را محمول مینامند چنانکه در مثال «انسان حیوانست» حیوان حمل بر انسان شده و محمول است ۳۹۶.

حرف ن

نَحِيب. "و یمنعني نحب البكاء عن النعت و الثناء علی طلعتك الباهرة المتصاعدة الی ملکوتك الأبهی" (ص ۲۱۲): سخت گریستن و آواز برداشتن در گریه. **نَحْب**. حاجت. سختی. سخت گریستن. اشد البكاء. آواز برداشتن در گریه. **نَحِيب**. بگریه صدا بلند کردن ۳۹۷؛ (۲) **(النَّحْبُ)**: التَّذر. و اشدُّ البكاء ۳۹۸.

نِبال. **نِصال**. "قلبي نبال الاشقياء و تواصلت نصال الطعن في السرو الخفی" (ص ۲۱۲): **نِبال**. نبالة. آگاهی و دانستن و آمادگی جهت کاری. جمع نبیل و نبل. — تیردار ۳۹۹؛ (۲) **(النَّبَلُ)** السَّهَام. (ج) **نِبالٌ**، و **أَنْبَالٌ**. و یقال: أصابه **نَبْلٌ** الدَّهْر: حواشه

۴۰۰ ؛ نصال . پیکانها. جمع نصل است. آهن تیر و سنان و شمشیر و کارد مادام که مقبض و دسته‌ای نداشته باشد. پیکان. تیغ بی قبضه. تیر. جمع: انصل. نصال. نصول.

در نشستن پیکان را در چیزی ۴۰۱؛ (۲)

النَّصْلُ: حديدَةُ الرُّمَحِ وَالسَّهْمِ وَالسَّكَنِ. (ج) نِصْلٌ ، وَأَنْصَلُ ، وَنُصُولٌ ۴۰۲.
نَجْدَةٌ . "نَجْدَةُ جِيوشِك مِنْ أَفْوَاجِ مَلَائِكَةِ مَلَكُوتِكَ" (ص ۲۳۸) : نَجْدٌ . زمین بلند . آنچه مشرف و مرتفع باشد از زمین . زمینی بر بالا . چیرگی . غلبه . دلیر در گذرنده امور که دیگران در آن عاجز باشند. سریع الجابه در آنچه که بدان خوانده شود ۴۰۳؛
(۲) (نَجَدَ) الشَّيْءُ - نُجُودًا: ارتفع . و- الْأَمْرُ: وَضَحَ وَاسْتَبَانَ - (نَجَدَ) . نَجْدٌ - نَجْدَةٌ ، وَنَجَادٌ : شَجَعٌ - (النَّجْدَةُ) : الشَّجَاعَةُ ۴۰۴.

نحر . "الحمد لله رجع كيدهم في نحرهم" (ص ۴۰۳) : نَحْرٌ . پیش سینه و جای گردن بند. بالای سینه و گفته‌اند محل گردن بند. جای قلاده از سینه. جمع ، نحور. نحائر و نواحر ۴۰۵ ؛ (۲) النَّحْرُ: أَعْلَى الصَّدْرِ ۴۰۶.

نسف . "ينسفونهم نسف الارياح" (ص ۲۲۷) : نَسَفٌ . از بیخ برکندن بنا را . بر کندن. برکندن بنا و نبات. برکندن و پراکندن باد خاك را. باد بردادن خرمن . و جز آن را. پر و لبریز شدن ۴۰۷ ؛ (۲) (نَسَفَ) الْإِنَاءُ - الْإِنَاءُ . نَسْفًا: امْتَلَأَ وَفَاضَ . و- الماشي: أَسْرَعَ . و- الشَّيْءُ: اقْتَلَعَهُ مِنْ أَصْلِهِ. يقال نسفت الرِّيحُ التُّرابَ. يقال نَسَّ الحَبَّ بِالْمِنْسَفِ. (إِنْسَفَتِ الرِّيحُ : اشْتَدَّ هَبُوبُهَا وَحَمَلَتِ التُّرَابَ وَالْحَصَى ۴۰۸.
النَّشْأَةُ الْأُولَى . النَّشْأَةُ الْآخَرَى (ص ۱۳۱). رجوع کنید به بعد در همین فصل در ذیل مکاتیب ج ۳ و نافه ۳۰.

نُفُورًا . "ولا يزيد مواهب ربك أهل الغرور الا كبراً ونفوراً" ص ۴۰۴ : نُفُورٌ . رمنده . گریزنده. آنکه از چیزی بهراسد. متنفر. گریزان. نُفُور (مصدر) ترسیدن و دور گردیدن. رمیدن. نِفَار . (مصدر) ترسیدن و دور گردیدن ۴۰۹ ؛ (۲) (نَفَرَ) نَفَرًا ، وَنُفُورًا: هَجَرَ وطنه و ضرب فی الأرض. و من الشَّيْءِ. نُفُورًا ، وَنِفَارًا: النَّاسُ إِلَى الْعُدُوِّ ۴۱۰ . و نیز

رجوع کنید به مشابه این کلمات در قرآن کریم سوره های ۱۷ آیه ۴۱ و ۴۶- سوره ۲۵ آیه ۶۰ و سوره ۳۵ آیه ۴۲.

نُشُور «یوم النُّشُور». (ص ۱۲): نُشِر. (روز قیامت ، نقل از المنجد) . زنده شدن . زنده کردن . قیامت . رستاخیز - شُور نُشُور: غوغای قیامت - **روز نُشُور**: روز رستاخیز . روز قیامت - **یوم النُّشُور**: روز نُشُور . روز قیامت ۴۱۱.

نَمَط . "نمط الشَّمْس" (ص ۱۶): روش ، طریق . برین قسم ، بهمین ترتیب ۴۱۲.

حرف واو

واعیة . "أذن واعیة" (ص ۱۶۹) . رجوع کنید به بعد. مکاتیب ج ۲.

وهمیات. "وهمیات العلوم" (ص ۳۱): **وَهْم**: گمان بغلط بردن. به غلط تصور کردن- ترس. بیم؛ در اصطلاح منطق و فلسفه: بر قوۀ وهمیه از حواس باطنی اطلاق میشود و شأن آن ادراک معانی جزئیۀ متعلق به محسوسات است؛ **وهمیات**: جمع وهمیة. مؤنث وهمی. منسوب به وهم، قضایای دروغی است که در آنها بامور غیر محسوس حکم میکند ۴۱۳.

ص ۸۰

الوهاد. "و مرة تراه على شكل سحاب مرکوم فائض على التلال والجبال والوهاد" (ص ۲۴۲): (۱) زمینهای پست و هموار ۴۱۴؛ (۲) اسرار الآثار ۴۱۵: جمع وَهْدَة. زمین پست و گودال.

ورد مورود. "بجمال موعود هدایت کنید و برورد مورود وارد و از رفد مرفود نصیب بخشید و در ظل ممدود درآرید و بمقام محمود رسانید" (ص ۳۴۸): رجوع کنید به بعد م. ج ۴ و نافع دوازدهم.

وجه. (ص ۳۹۴): وَجْه. ۱- روی ، چهره ، صورت. ۲- راه ، طریق. ۳- طریق ، روش ، طور. ۴- جهت ، جانب ، سوی. ۵- ذات ، شخص. ۶- قصد ، نیت ، آهنگ. ۷- صحیفه ، صفحه ۴۱۶.

حرف هاء

هَيَامِه . "انتشر انفاَس حَبَّه و هَيَامِه بين اشرار خلقك و طغات عبادك" (ص ٢٠٣) :
هَيَام: جمع هائم. دوست داشتن. دوستدارندگان ٤١٧.

هوان . "و ضلوا في بيدااء الهوان فيا حسرة لهم في مستقبل من الزمان (آمين) أقول لكم ان خسراَنهم خسراَن الفريسيين . و هوانهم هوان كهنة البعل في زمن ايليا من الاسرائيليين" (ص ١٥٠) ؛ "و رفعت المستضعفين من حضيض الذل و الهوان الى أوج العرفان" (ص ٢٣٧) : ناتوان. خوار گردیدن. خوارى و بى عزتى ٤١٨ .

"هائ هبوط" (ص ١١٨) : هبوط: فرود آمدن از بالا ، نازل شدن . ٢ - خوار شدن ٤١٩ .

حرف ياء

يعمهون . "في غفلتهم يعمهون" (ص ٢٤) : ١- عَمَه. الْعَمَةُ التَّرَدُّدُ فِي الْأَمْرِ مِنَ التَّحِيرِ. و جَمْعُهُ عُمَةٌ ٤٢٠ ؛ ٢- عُمُوهُ. سرگشته گردیدن و دله شدن. دو دل شدن در گمراهی و سرگردان شدن در منازعه‌ای یا در انتخاب راهی ٣- عَمُوهُهُ. دو دل شدن در گمراهی و سرگردان شدن در منازعه یا در انتخاب طریقی. گویند که آن مانند عمی و نا بینائی است با این فرق که عمی مطلق نا بینائی است چه در بصر و چه در بصیرت اما عَمُوهُهُ اختصاص به بصیرت و بینائی معنوی دارد ٤٢١ ؛ ٤- (عَمَه - عَمَهَا، و عَمَهَا نًا، و عُمُوها: تحيّر و تردّد فی الطريق لم يدر أين يذهب. و - فی الامر: لم يدر وجه الصواب ٤٢٢ .

مکاتیب جلد ٢

حرف الف

اثیر ، کشور اثیر (ص ١٢٣) : در لغت بمعنی شریف و مکرم . بزرگوار. جلاء برق شمشیر ٤٢٣ . در لوح مبارك اشاره به کشور ایران است. رجوع کنید به نافه بیست و نهم.

"اضرم نار محبتك" (ص ٢٠٣) : اِضْرَام: فروزانیدن آتش ٤٢٤ ؛ اِستِضْرَام: افروختن آتش ٤٢٥ ؛ تَضْرِيْم: آتش بر افروختن ٤٢٦ ؛ ضَرِمَتِ النَّارُ: افروخته شد آتش و شعله ٤٢٧ ؛ (اَضْرَمَ) النَّارُ: اَوْقَدَهَا و اَشْعَلَا. و - الشَّيْءُ : جَعَلَهُ يَضْرِمُ أَوْ يَضْطَرِمُ. (ضَرَمَ) النَّارَ و

نحوها: بالغ فی اضرارها - (استضرَمَ) الحُبُّ ونحوه: سَمِنَ وَبَلَغَ أَنْ يُشَوَى بالنَّارِ - (الضَّرَامُ): اشتعال النَّار. و- ما تُضْرَمُ به النَّارُ من الحَطَبِ وَغَيْرِهِ السريعِ الالتِهَابِ ٤٢٨. **أمرغ**. "أمرغ جبيني بتراب رحبة فردانيتك" (ص ٢٩٨): از میان معانی زیادی که در کتب لغت موجود است معانی قریب آن به مفهوم کلام مبارك درج میگردد. (١) (مَرِغٌ) عَرَضُهُ - مَرِغًا: دَنَسَ. فهو أَمَرِغٌ، وهي مَرِغَاءٌ. (ج) مُرِغٌ. و

ص ٨١

- شِعْرُهُ: كان ذا قَبُولٍ للذَّهْنِ. فهو مَرِغٌ - (أَمَرِغَ): نام فسال لُعابُهُ من ناحيتي فيه. و- أكثر الكلام في غير صواب - (مَارِغُهُ) بالتُّرابِ: أَلَزَقَهُ به - (مَرِغُهُ) في التُّرابِ: قَلَبَهُ فيه. و- العَرَضُ: دَنَسُهُ. و- (تَمَرَّغَتِ) السَّائِمَةُ: و- الحَيَوَانُ: رَشَّ اللُّعَابُ من فيه. و- فُلَانٌ: تَنَزَّهَ. و- في التُّرابِ: تَقَلَّبَ. ويقال: تَمَرَّغَ في الرذائلِ. وتمرَّغَ في النِّعَمِ: تَقَلَّبَ فيه ٤٢٩.

اعشاب و عقاقير. "أمراض جسمانی بادویه و خلاصه اعشاب و عقاقير معالجه گردد" (ص ٩٣): گیاههای تر. جمع. عُشب یعنی گیاه تر که در اوایل بهار باشد. ٤٣٠ ؛ **عقاقير**: جمع عَقَار. اسم جنس ادویه است.

هر گیاه که بدن تداوی کنند. ادویه که از قسم بیخ نباتات است. دواهای نباتی. گیاهان دارویی. **عَقَار**: گیاه که بدن تداوی نمایند. دارو، و یا گیاه و یا ریشه‌های گیاه که بدن درمان کنند. و گویند عقاقیر اصل و ریشه داروها است ٤٣١.

حرف باء

بَخَسَ. "(أى عمه حنون) تا وقت باقیست فرصت را غنیمت دار. و یوسف مصر الهی را بثمان بخر دراهم معدوده

مفروش" (ص ١٨٠): (١) پژمرده، فراهم آمده. ٢- رنج، اندوه ٤٣٢ ؛ (٢) کاستن حق کسی را. کم و اندك ٤٣٣.

بهیج . "وأنزل من معصرات الحياة ماء ثجاجاً . وأحيي به بلدة طيبة أنبتت باذن ربها واهتزت وربت و اخضرت و تزيت بكل زوج بهیج " ص ۲۵۳: رجوع کنید به نافه ۳۰.

حرف تاء

تغبغب: «وسطع نوره و تغبغب في وجه السماء» (ص ۸۵): غَبَّغَ (۱) گوشت برجسته که بر زیر زرخ و زیر گلوی مردم فربه پدید آید. (۲) غبغب خروس: طوق زیر گلوی خروس. گوشت پاره که از زیر گلوی خروس آویزان شود^{۴۳۴}.

تلیس ابلیس . "علم نبود غیر علم عاشقی مابقی تلیس ابلیس شقی" (ص ۲۲۴): (۱) تَلِیس: ۱- رنگ آمیختن، نیرنگ ساختن، پنهان کردن حقیقت، پنهان کردن مکر خویش. ۲- نیرنگ سازی. رنگ، نیرنگ. ج. تلیسات^{۴۳۵}؛ (۲) این اصطلاح عرفانی و اخلاقی است و نمودن چیزی را بخلاف واقع به خلق باشد و این صفت را جز حق تعالی محال باشد و ناپسند که کار را نعمت مؤمن مینماید و مؤمن را نعمت کافر تا وقت اظهار حکم وی باشد و هر کس خصال مذمومه را بپوشاند به صفات محموده گویند تلیس میکند و نفاق و ریا را تلیس نخوانند هر چند در اصل تلیس باشد^{۴۳۶}؛ ابلیس: کذاب و نمام . شیطان ، اهریمن^{۴۳۷}؛ (۲) در قرآن ذکر ابلیس در سور مختلف نازل شده است. بقره ۳۴ ، اعراف ۱۱ ، الحِجْر ۳۱ ، بنی اسرائیل ۶۱ ، کهف ۵۰ ، طه ۱۱۶ ، شوری ۹۵ و صاد ۷۴.

مأخذ در آثار نزولی . "باری در این ایام شیطان باسم رحمن دعوت مینماید و سامری بذکر ازلی ندا میکند و ابلیس بنهایت تلیس مشغول گشته . ففرّوا عنه یا ملأ الأرض لعلّ أنتم بلقاء الله ترزقون" ^{۴۳۸}.

حرف ث

ثجاجاً . "وأنزل من معصرات الحياة ماء ثجاجاً" (ص ۲۵۳): رجوع کنید به نافه ۳۰. سورة النبأ آیه ۷۸/۱۴.

ثَمَنٌ . "یوسف مصر الهی را بثمان بخش دراهم معدوده مفروش" (ص ۱۸۰) : (۱)
بها کردن متاع . نرخ . قیمت . هشت يك گرفتن . نیز معنی شده است ۴۳۹ ؛ (۲) بها ،
ارز ، نرخ ، قیمت . ج . اثمان . بهای کم . ۴۴۰ .

حرف ج

الجوى . بنار الجوى . "ثم أرسلته الى أحبائك الذين قرحت أعينهم من البكاء في
فراقك واحتقرت قلوبهم بنار الجوى في هجرانك" (ص ۲۱۴) : سوزش اندوه . سوزش
و شدت اندوه از عشق یا حزن ، سوزش دل از عشق و محبت . درد سینه ۴۴۱ . و نیز
رجوع کنید به بعد ، م ج ۳ ردیف ن .

ص ۸۲

حرف چ

«چهار گوهر . چهار سو . چهار جو . چهار کو . چهار جایگاه . چهار روز در سخن
پیشینیان و نیاکان بسیار» (ص ۸۵ - ۸۴) — چهار گوهر : چار گوهر : چار عنصر . چار
آخشیج . عناصر اربعه . آخشیجان . آب و خاک و باد و آتش ۴۴۲ . نظر دیگری نیز در
باره چهار گوهر در مقالات پراکنده دیده میشود که اینست : در باور سنتی زرتشتیان ،
وجود انسان از چهار گوهر تشکیل شده که به هم پیوسته اند و از تاثیر آنها بر یکدیگر ،
پویندگی و بالندگی از هرفرد سرچشمه میگيرد . این چهار جزو عبارتند از تن و جان که
مربوط به جهان مادي است ، روان و فروهر که مربوط به بُعد مینوي سرشت آدمي
هستند ؛ چهار سو : (۱) جائیکه چهار بازار در آن منشعب شوند ۴۴۳ ؛ (۲) در این
گفتار از چارسو (= چهار سوی یا سون) که در تازی جهات اربعه خوانند سخن میداریم .
این چارسو را در پهلوی و فارسی ، خراسان (= خوراسان) و خُروران یا خُربران (= خاور
، خوروران) و باختر (= پاختر) و نیمروز (= نیمروچ) خوانند و در تازی مشرق و مغرب و
شمال و جنوب گویند چون دیرگاهی است که این واژه ها در نوشتههای فارسی بجای
خود بکار نرفته ، خاور بجای باختر و باختر بجای خاور آورده شده بجاست از آنها
سخن بداریم و ارزش آنها را بدرستی بشناسیم . در نوشتههای پهلوی بجای جهت یا

طرف و سو (=سون) کُست Kôst آورده شده و جهات اربعه را چهار کستیک خوانده‌اند. اما این واژه باین مفهوم در فارسی بجای نمانده بلکه بهیئت کشتی یا کستی (معرب کستیج) در زبان ما بجای مانده و آن بندی است که زردشتیان در سن بلوغ دینی بر میان بندند ؛ چارسو در اوستا مشرق یا خراسان، از آنجائیکه هور بدر آید یا خورشید سرزند در اوستا اوشتیره (Ushastara). آمده ، از واژه اوشه (اوشنگه) که بمعنی بامداد و سپیده دم است (اوشتره در یسنا ۵۷ پاره ۲۹ آمده ...) بنقل از هُرمزد نامه ۴۴۴. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به متن کتاب.

حرف خ

خَلْعُ الْعِذَارِ . "مُحَبَّةٌ خَلْعُ الْعِذَارِ نَقَابُهَا" (ص ۱۷۰. لوح عمّه) "ملاحظه فرما که آفتاب عالم انسانی را نقاب بسیار. و جمال حقیقت را حجاب بیشمار. حتی حجاب نور نقاب جمال ظهور گردد چه که ضعیف البصر را نور آفتاب جهان تاب اعظم نقابت. و شعاع ساطع لامع اکبر حجاب (مُحَبَّةٌ خَلْعُ الْعِذَارِ نَقَابُهَا)" — در مقصود از خلع عذار در کتاب نفیس محاضرات توسط دانشمند عالیمقام و فاضل جلیل القدر جناب عبدالحمید اشراق خاوری علیه الرحمة مطلبی بیان شده است ۴۴۵ :

«یکی از یاران فرمود جمله خلع عذار که در ضمن بیانات مبارکه بود چه معنی دارد ؟ ناطق قبل گفت عذار بمعنی شرم و حیاست و خلع عذار عبارت از آن است که شخص در راه وصول بمقصود از هیچ نام و ننگی نهراسد و بی پروا در راه مقصود خود روان شود بطوریکه ملامت مردم او را از منظور باز ندارد و سرزنش یاران و دوستان مانع بین او و مقصودش نشود». و نیز رجوع کنید به قبل در معنی خالعة العذار.

خَضَم . مُتَفَاقِم . "قَلَزِمَ الْخَضَمَ الْمُتَفَاقِمَ" (ص ۲۱۲) : **خَضَم** . خِضْمٌ : (۱) البحر لكثرة مائه . و بحر خِضْمٌ . الجمع الكثير ۴۴۶ ؛ (۲) دریا. ترکیب: بحر خضم: دریای عظیم ۴۴۷ ؛ (۳) اسرار الآثار ۴۴۸ : عربی دریای بزرگ ؛ مُتَفَاقِم : کار بزرگ و گران ۴۴۹ ؛ **تَفَاقِم** : بزرگ گردیدن کار ۴۵۰.

خراصین "دع الخراصین المؤلفین واستمع لقول الحق" (ص ۲۱۶): خَراص . دروغ
باف. دروغ زن. ج. خراصین^{۴۵۱}.

ص ۸۳

حرف دال

الدامِغَة . "فان كتابه الاقدس المرجع الوحيد وكتاب العهد بأثر من القلم الاعلى هو
الحجة الدامغة على كل عنيد" (ص ۱۲۸): ۱- دامِغَة. آن شکستگی سرکه جراحت
بدماغ رسد. جراحت که بمغز سر رسد. دامغ. سر شکننده. تباه کننده. هلاک کننده
۴۵۲؛ الدَمَغُ. باطل کردن و خوار کردن و سرشکستن چنانکه بمغز رسد - يَدْمَغُهُ. هلاک
میکندش سورة الانبياء آیه ۱۸ (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ
وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ) ترجمه: اگر میاندازیم حق را بر باطل پس میشکند آن را پس
آنگاه آن باشد ناچیز بر شما است وای از آنچه وصف میکنید^{۴۵۳}.

دِهَاق . "كأساً دهاقا من يد ساقى العطاء" ص ۲۱۷: (۱) اسرار الآثار^{۴۵۴}: لبریز؛
(۲) پر، لبریز (جام و مانند آن)^{۴۵۵}.

حرف راء

رحبة . "رحبة فردانيتك" (ص ۲۹۸): (۱) رَحْبَة: فراخ. يقال: ارض رحبة. زمین فراخ.
پیش خانه. پیش آستانه در. پیرامون سرای. صحن مسجد و غیره^{۴۵۶}؛ (۲) (رَحِبٌ)
المكان - رَحْبًا: اتَّسَعَ. (رَحِبَ) المكان: وسَّعه. و - فلاناً و به ، ترحیباً: دعاه إلى
الرَّحْبِ والسَّعة. و - قال له: مرحباً. (الرَّحَابُ): الواسع. يقال: قَدْرُ رَحَابٍ. (الرَّحْبُ)
: الواسع. يقال: مكانٌ رَحْبٌ ، و دار رَحْبَةٌ. و يقال: هو رَحْبُ الصدر. : واسعه. و
رحب الراحة: واسعها كبيرها ، وكثير العطاء. ورحب الفهم: متسع العقل. (الرَّحْبَةُ)
: الأرض الواسعة. ورحب المكان: ساحته و متَّسعه. (ج) رِحَابٌ ، و رَحْبٌ. (الرَّحِيبُ)
: يقال: هو رحيب الصدر^{۴۵۷}.

رمانی . (۱) رُمان: انار - رمانی: آنچه در شکل و رنگ شبیه انار باشد و مشابهت را
بیشتر رنگ سرخ از آن اراده کنند^{۴۵۸}.

ترجف الراجفة . " و تَرْجُفُ الراجفة أركان الضغفاء الا من تمسك بحبل المتين " ص ۲۳۴ . رجوع کنید به نafe ۳۰ سوره المزمّل آیه ۱۴ / ۷۳ .

حرف ش

شعث . " لَمْ شَعَثْ عبيدك فى فيء شجرة فردانيتك " (ص ۱۹۵) : (۱) اسرار الآثار ۴۵۹ : شَعَثَ : عربى . انتشار و پراکندگى ؛ (۲) (شَعَثَ) الشعرُ - و الامرُ : انتشر و تفرّق - تَشَعَّتْ : تفرّق ؛ القوم : تفرقوا ۴۶۰ ؛ (۳) شَعَثَ : ژولیده موى ۴۶۱ .

حرف ص

صُدَاع . " صُدَاعِي كه عقل را از ادراك معانى كليہ باز دارد " (ص ۱۷۰) . صُدَاع : درد سر - دردی كه در يك جانب سر حادث شود ۴۴۳ .

صَوْب . " صوب غمام رحمتك " (ص ۲۸۳) . صُب . طرف ، جهت ، جانب ، سوى - ناحیه - راست ، درست ؛ مقابل خطا ۴۶۲ ؛ (۲) الصُّوبُ : الجهة و منه : اتَّجَهَ صَوْبَهُ . و فلانٌ مُسْتَقِيمُ الصُّبِّ . و - المطر بقدر ما ينفع ولا يؤذى ۴۶۳ .

حرف ط

طَبَّاق . " الحمد لله الذى أنشأ سدره السينا ... و اهتزت لها سبع طباق " (ص ۱۹۴) : جمع ، طبقه . بنظر ميرسد كه اشاره به سورة الملك ، آیه ۳ و يا سورة نوح آیه ۱۵ است كه در آن به " خلق الله سبع سموات طباقاً " // هفت آسمان ۴۶۵ .

حرف ع

عَبَاب . " تلجلج عَبَاب طمطام موهبتك " (ص ۲۹۸) : (۱) عَبَاب . آب آشامیدن و از آن باب است ۴۶۶ ؛ (۲) اسرار الآثار ۴۶۷ : در ذيل حرف ع ، «عَبَاب» مضموم اعراب

ص ۸۴

گذاری شده است : عَبَاب ، عربى آب زیاد رویهم بر آمده در خطابی در حق زين المقرّين است : " لَبّى لخطابك عند تلجلج عَبَاب طمطام موهبتك " .
عَقِيَان . " قلائد العقيان " (ص ۳۲۴) : ذهب خالص ۴۶۸ .

حرف غ

غاشیه . "غاشیه بدوش" (ص ۲۵۲) : (۱) غاشیه. غاشیه بدوش. کنایه از مطیع و فرمانبردار. اطاعت و امتثال نمودن ۴۶۹ ؛ (۲) اسرار الآثار ۴۷۰ : غاشیه: عربی. پرده بجلو آویزان.

غدا . «سأخبركم غدا» (ص ۱۱۸) : غدا : (قید زمان) فردا. || از نظر توسع بزمان بعید مترقب نیز اطلاق میکنند ۴۷۱.

الغمة . "كشف الغمة" (ص ۲۴۰) : غمة. ليلة غمة، شب سخت. شب گرم یا غم انگیز. اندوه. // هر آنچه چیزی را بپوشاند ۴۷۲.

حرف ف

فُسحت . فسحت حقیقی. "اگر همتی داری و فسحتی طلبی ... بجان عزیزت قسم که تا از آنچه دیده و شنیده ایم نگذریم و بکلی منقطع الی الله نشویم ... فسحت حقیقی نیابیم" (صص ۱۸۷-۱۸۸) - فسحت : ۱- گشادگی، فراخی مکان. ۲ - گنجایش، وسعت ۴۷۳.

فُقَاع . "فقاعی هوش را از احساس آثار جلیله منع کند" (ص ۱۷۰). فُقَاع: شرابی که از جو و مویز و جز آن گیرند - راه دخل و تصرف را بستن ۶۴۴. (۲) الفُقَاع : شرابٌ يَتَّخِذُ مِنَ الشَّعِيرِ خَمْرٌ ۶۴۵.

حرف ق

القاسية. "القلوب القاسية" (ص ۱۳۵) : قاسیه. مؤنث قاسی. سخت. سخت دل. سخت و سیاه دل. جمع. قسات ۴۷۴.

قَدِيد. "جسم قَدِيد امکاناً روحی جدید بدمید" (ص ۲۷۳) : (۱) جامه کهنه ۴۷۵ ؛ (۲) عربی. کهنه و خشکیده ۴۷۶.

قُنُق . (ص ۲۲۳): مهمان ۴۷۷.

قُطا . "بانگ هدهد گر پیاموزد قُطا" (ص ۲۲۴) : مرغی است که بفارسی آنرا سنگ‌خوار گویند و گویند که آواز کردن قُطا در بیابان را دلیل باشد بر اینکه در اینجا آبست. جمع قُطاط است ۴۷۸.

حرف کاف ، ک

"کوکب آفل" (ص ۱۲۳) از قلم میثاق صادر قوله الاحلی: "صبح قدم چون مشرق عالم را روشن نمود. خفاشان پریشان شدند. که ایوای وای. ما را مجال و میدان نماند و دکه و بازار در شکست. پس چاره باید کرد. چه که مهراب و منبر برهم خورد. یکی گفت این صبح کاذبست. دیگری گفت کوکب آفل رجوع کنید به ردیف الف، در کلمه آفل.

الکثلاء. "ناحوا نحب الکثلاء" (ص ۱۲۸): کثُل. گروه مردم ۴۷۹.

حرف میم

"ماء الطهور" ص ۹۲. رجوع کنید به نafe ۳۰.

مرجفون. "ولا تجزن بما ينطق المرجفون من كتبة الجرائد والفريسيون في حق البهاء" (ص ۸۷): (۱) ۴۸۰: (رَجَفَ) - رَجْفًا ، و رُجُوفًا ، و رَجِيفًا ، و رَجَفَانًا: تحرك و اضطرب اضطراباً شديداً - (أَرْجَفَ): رَجَفَ. و - الْقُمْ: خاضوا في الأخبار السيئة و ذكر الفتن. و في التنزيل العزيز: (وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ)؛ رجوع کنید به نafe ۳۰. سوره احزاب آیه ۶۰ - (۲) مُرْجِف. خوض کننده در خبرهای فتنه و مانند آن. کسی که در آورد خبرهای فتنه انگیز و گفتارهای دروغ را و مردمان را مضطرب و پریشان کند خوض کننده در اراجیف ۴۸۱.

ص ۸۵

مُعْصِرَات. "وانزل من معصرات الحياة ماء ثجاجا" (ص ۲۵۳): مُعْصِرَات. (۱) ابر یا ابر بارنده یا ابر بسیار باران یا ابر باد تند انگیز. ابرهائی که باران از آنها فشرده شود. ابر باران ریز ۴۸۲: (وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا) سوره النبا آیه ۱۴. (۲) ابر یا ابر بارنده پر باران آن یا ابر باد سخت انگیز ۴۸۳؛ (۳) ثَج. يُقَالُ ثَجَّ الْمَاءُ وَآتَى الْوَادِيَ بِثَجِّجِهِ، قال الله تعالى: (وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا) وفي الحديث: "أَفْضَلُ الْحَجِّ الْعَجُّ وَالثَّجُّ" ۴۸۴؛ الثَّجُّ. ریخته شدن - ثَجَّاجًا. ریزان با بسیاری. الثَّجِّج: ریزان؛ الثَّجُّ: ریخته شدن ۴۸۵.

المتفاقم. "قلزم الخضم المتفاقم" (ص ۲۱۲): متفاقم: کار بزرگ و گران^{۴۸۶}؛ تفاقم: بزرگ گردیدن کار^{۴۸۷}.

مشثوم. "مقام مشثوم" (ص ۲۳۱): بدیمن. نا مبارک. نا میمون^{۴۸۸}.
ماء معین. غساق و حمیم. " (ای عمه مهربان) از انصاف مگذر آن عنایت را بروایتی تبدیل منما و آن موهبت را بحکایتی از دست مده آن ماء معین را بغساق و حمیم مبادله مفرما" (ص ۱۷۴): معین: (۱) اسرار الآثار^{۴۸۹}: عربی. آب جاری هویدا؛ غساق: سرد و گندیده هر چه باشد. و منه قوله تعالى: لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (البارد و الممتن). خون و ریم دوزخیان (آنچه از تن دوزخیان برود چون زرداب و جز آن)، بعضی آنرا صیغه مبالغه از غسق دانسته اند، ولی ظاهراً این کلمه معرب غساک یا غشاک فارسی است^{۴۹۰}، [بنظر میرسد بیان مبارک اشاره به آیه های «(۲۴) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۵) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا» در سوره نبا در قرآن کریم است و عمه مبارک را نصیحت میفرمایند که مظهر حق را بشناس. رجوع به آیات ۱۳ الی ۲۵ سوره النبأ به روشن شدن بیانات مبارکه در متن لوح و دعوت او بامر جمال اقدس ابهی کمک مینماید] و نیز رجوع کنید به نافه ۳۰- حمیم: قریب و خویشاوند. جمع. آحماء. دوست. آب گرم. از منوچهری شاعر: (شعر من ماء معین و شعر تو ماء حمیم کس خورد ماء حمیمی چون بود ماء معین)^{۴۹۱}. بنظر میرسد که بیان مبارک در اشاره به آیه ۴۷/۱۵ در سوره محمد است: "مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ".

المِدرار. "يستفيضون من الفيض المِدرار من غمام موهبة الله" (ص ۲۴۰). اسرار الآثار^{۴۹۲}: عربی. صیغه مبالغه عربی. بمعنی پرشیر و پرریش.

مغتاز. "مغتاز مردود" (ص ۱۶۶): مُغتاز: پر خشم. مُغتاذ: پر خشم^{۴۹۳}.

حرف ن

نشئه اخروي . (ص ۱۵۹). رجوع کنید به بعد م. ج ۳. و نیز نافه ۳۰ سورة نجم آیه ۴۷ و نافه ۳۱ در ذیل نشئه اخروی.

نَبْع . ینابیع الحکة قد نبعت" (ص ۲۵۳): بر آمدن آب از چاه و چشمه ۴۹۴ .
نکد . "ثم البلد الطيب أخرج نباته باذن ربه من ذلك المدرار والغيث الهاطل. وأما الذي خبت ما أخرج الا نکد الانکار و نبت الاستکبار" (ص ۱۶۴): نکد. سخت و دشوار. کم گردیدن آب چاه. اندک شدن آب چاه- رجل نکد: مرد بد فال دشوار خوی. شوم سختگیر. ج، انکاد و مناکید. قلیل الخیر. نُکد: کمی دهش و عطا. قلت عطا// ماء نُکد: آب کم ۴۹۵ . از متن لوح بنظر میرسد که «نُکد» نزدیکتر به معنی لوح است.

حرف واو

وخشوران ص ۶۵. "(پرسش نخست) این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد. و روش و خشوران مانند بوقلمون"؛ و خشوران. جمع و خشور. بمعنی: پیغمبر، رسول. در اوستایی vaxšō - bara لغة بمعنی حامل کلام (سخن) آسمانی است.

ص ۸۶

در کتاب هفتم دینکرت عبارتی آمده که در آیین زردشتی سابقه ندارد. در این عبارت از vaxšvoar سخن میرود ، و این کلمه فقط به زردشت اطلاق میشود، از آغاز ، از پیامبران و رسولان دیگر ، اورمزد (اهورمزدا) که پیش از زردشت زنگی میکردند، و بوسیلهش معجزاتی که نشان داده اند، رسالت (vaxšvarīh) خود را در جهان ثابت کرده اند ، یاد میشود ۴۹۶ ؛ برای محل مصرف و مقصود از این لغت رجوع کنید به نافه دهم فصل ششم.

واعية . صاغية. "يسمعها أذن واعية صاغية ويحرم عن الاستماع القلوب القاسية" (ص ۱۳۵): (۱) واعية واعية . مؤنث واعی، حافظ و نگهبان. نگاهدارنده و شنوا و شنونده. شنوا ۴۹۷ ؛ (۲) اسرار الآثار ۴۹۸ : صفت عربی. وأُذُنٌ واعية گوش نیوشا و در خود جای دهنده ؛ صاغية : (۱) کسانی که در حوائج خویش مائل و محتاج دیگری باشند ۴۹۹ ؛ (۲) أَصْغَى إِلَى فَلَانٍ: أَحْسَنَ الاستماعَ إِلَيْهِ. و يقال: أَصْغَى إِلَيْهِ

برأسه و بإذنه. صاغية الرجل: خاصته الميالون لا تباعه^{٥٠٠}؛ (٣) اسرار الآثار^{٥٠١} :
عربی. گوش فرا دهنده بندا و پند گیر. در سورة تحریم آیه ٤ بمعنی میل داشتن نازل
شده است: "إِنْ تُتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا" ٢ - سورة انعام آیه ١١٣: "وَلِتَصْغَى
إِلَيْهِ أَفْئِدَةٌ".

الوطيس. "قد حمى الوطيس و فار التنور و تشهق الطاوس و نعب الغراب و صفر
العقاب" (ص ٢٣٤) : تنور آهنين. جمع و طایس. // سختی کار. و طیسة. گویند: الان
حمى الوطيس، یعنی در این هنگام سخت شد حرب و جنگ و نایره قتال بالا گرفت.
و طیسة. سختی کار^{٥٠٢}.

حرف هاء

"هیهات هیهات". (ص ١٢١) چه دور است. در مقام تحسرو تأسف استعمال نمایند
^{٥٠٣}.

حرف ياء

ینبوع. (ص ١٠٥)؛ ینابیع (ص ٢٥٣) : (١) چشمه بزرگ. جوی بسیار آب. جمع
، ینابیع^{٥٠٤}؛ (٢) اسرار الآثار^{٥٠٥} : ینبوع عربی چشمه و جدول پر آب. ینابیع جمع.
منبع منشاء و در آمدنگاه آب.

مکاتیب ج ٣

حرف الف

آصف. آصفی. «شکوه آصفی و اسب باد منطق طیر» ص ٣٦٠ - آصف. پسر
برخیا. نام وزیر یا دبیر سلیمان نبی و یا دانشمندی از بنی اسرائیل و گویند این همان
کس است که علمی از کتاب داشت و در قرآن کریم ذکر آن رفته است. و او تخت
بلقیس سبا را از دو ماهه راه بکمتر از لمح بصر و چشم زخمی در پیشگاه سلیمان
حاضر ساخت ؛ يك زمان صدر روی از اهل هنر خالی نیست همچو خالی نبیدی تخت
سلیمان ز آصف آسمان بوسه دهد خاك درش را بأمید کاستانش بزد اید ز رخ ماه
کلف. سوزنی^{٥٠٦}.

آفل . (ص ۳۵) : فرو شونده . غروب کننده . آنکه گه ناقص گهی کامل بود نیست
معبود خلیل آقا بود (مولوی). غافلند اینجا و آنجا آفلند (مولوی) ۵۰۷.

احقاب . (ص ۳۵۰) : اَحْقَاب . جمع حُقْب و جمع ، حُقْب . روزگاراها . زمانهای دراز
پی در پی ۵۰۸.

"اضغاثُ أحلام" (ص ۲۴۴) . رجوع کنید به نafe ۳۰ سورة الانبياء. آیه ۵. و سورة
يوسف آیه ۴۴.

اعتباری . امر اعتباری (ص ۳۵۶) : اعتباری . (۱) (اصطلاح فلسفی) مفاهیمی که در
خارج ما بازاری ندارد امور اعتباری مینامند در فلسفه کلمه اعتباری و انتزاعی هر دو
بيك معنى است و بطور کلی آنچه در عالم خارج تقرری نداشته باشد نام اعتباری و
انتزاعی بر آن اطلاق شده است ۵۰۹؛ (۲) مأخوذ از تازی. دارای اعتبار، قابل اعتبار

ص ۸۷

سزاوار اعتماد، آنچه میتوان آنرا باور کرد و هر چیز معتبر ۵۱۰؛ امر اعتباری . (۱) امور
اعتباری؛ مفاهیمی که در خارج وجود ندارند و ممکن است منشأ انتزاع خارجی
نداشته باشند ۵۱۰؛ (۲) امر اعتباری . امر انتزاعی.

(اصطلاحات فلسفی) آنچه بستگی باعتبار معتبر داشته باشد و یا از امور موجود در
خارج انتزاع شده باشد امر اعتباری و انتزاعی گویند و در مقابل امور اعتباری امور
خارجی اند که متحقق در خارج اند ۵۱۱.

باسقة . الوية خافقة . حياضا . مؤنقة . "اشجارا باسقة والوية خافقة حياضا دافقة و
رياضا مؤنقة و جبالا شاهقة" (ص ۳۵۱) : باسقة . باسق: بلند، بالیده، دراز (درخت
و مانند آن) ۵۱۲؛ الوية : لوا؛ درفشها ۵۱۳؛ خافقة . لرزنده و جنبنده . مضطرب و تپنده
۵۱۴؛ رياضا . آبدانها، آبگیرها، تالابها ۵۱۵- رياضا مؤنق . در شکفت آورنده . خوش آیند
و پسندیده ۵۱۶.

بسیچ . «این همه گفتیم لیک اندر بسیچ بی عنایات خدا هیچیم هیچ» (ص
۳۴۵) : بسیچ . این کلمه در اشعار با «هیچ» قافیه شده است ۵۱۷.

حرف تاء

الترباء . المهرق . "يحمرا الترباء بئاره المهرق" (ص ۱۵۴) : ترباء . خاك ، تراب ، زمین
۵۱۸- مهرق . آب و خون و مانند آن که ریخته باشد ۵۱۹ .

تویز ، گُرز و تویز ، (ص ۳۵۳) . تویز . در لغتنامه دهخدا در ذیل واژه‌های : تویوزی ،
تویوزی زدن معنی باین شرح نوشته شده است : تویوزی . ضرب به پوز . با خوردن و زدن
صرف میشود . تویوزی زدن . مجازاً کسی را با گفتاری تند مأیوس کردن ۵۲۰ .

حرف ث

ثار . (ص ۱۵۴) : ۱- کینه . ۲- کینه کشیدن . ۳- کینه کشی ، انتقام ، خونخواهی . ۴-
خون . خونخواهی ۵۲۱ .

ثغر متبسم . (ص ۲۴۳) : (۱) ۱- دندان ، دندان پیشین ۲- دهان ، دهن ۳- سرحد ،
مرز . جمع ثغور ۵۲۲ ؛ (۲) اسرار الآثار ۵۲۳ : عربی دندان جلو ؛ (رجوع کنید به لوح
مقدس اشراقات در مقدمه عربی : ثغر العرفان . نازله از قلم اعلیٰ) .

الثکلی . "ضجيج الثکلی" (ص ۲۶۲) : (۱) ثکُل . مصیبت زده شدن بمرگ فرزند ،
بی فرزند شدن مادر . ۲- گم کردن دوست . ۳- فرزند مردگی . ۴- بی فرزندی . ۵-
مرگ ، هلاک ۵۲۴ ؛ (۲) اسرار الآثار ۵۲۵ : عربی زن بیچه مرده .

ثقلین . رجوع کنید به نافه ۲۱ عهد و میثاق

حرف ح

حدباء . "تا آنکه سرگون بحدباء گشت" (ص ۴۰۸) : (۱) نام شهر موصل . از آنجهت
که مجرای دجله در آنجا کوژ و کژ میباشد ۲- تأنیث احذب ۵۲۶ ؛ (۲) اسرار الآثار ۵۲۷
: بمعنی گوژ پشت . لقب و شهرت شهر موصل .

حلول . حلولیه . تجسد "حقایق کائنات مستفیض از شمس حقیقتند ولی شمس
حقیقت از علو تقدیس و تنزیهش تنزل و هبوط ننماید . و در این کائنات حلول
نفرماید" (ص ۳۵۵) — تعریف و معنی حلول در کتب لغت و فرهنگنامه‌ها و
اصطلاحات (۱) حُلُول - (اصطلاح فلسفی) حلول چیزی در چیزی عبارت از نفوذ و

دخول چیزی است در چیز دیگر و فرود آمدن و نزول در مکان و از نظر فلسفه «حلول الشیء فی الشیء ان یکون وجود الحال فی نفسه عین المحل» و بالاخره حلول عبارت از بودن شیء است بنحویکه وجود آن حال فی نفسه وجودش در محل باشد بر وجه اتصاف و تعریفات متعددی برای حلول شده است از جمله: **الف** - حلول عبارت از اختصاص چیزی

ص ۸۸

است به چیز دیگر بنحویکه اشاره بهریک عین اشاره بدیگری باشد. **ب** - حلول شیء در شیء دیگر مانند حلول اعراض در اجسام که حلول حقیقی است. **ج** - حلول عبارت از سریان چیزی است در چیز دیگر.

حلولیه - (اصطلاح عرفانی) و کسانی را گویند که عقیده دارند خدا در تمام اشیاء حلول کرده و امتزاج دارد مانند حالات در خرما و آنها را اتحادیه و عشاقیه و واصلیه هم گویند ۵۲۸ - **تجسد**. جسد پذیری ۵۲۹.

حرف دال

دَرَهْرَهَة. "ای رب اجعلهم نجوما درهرهه فی افق الشهود" (ص ۳۰۷) : **دَرَهْرَهَة**. ستاره بسیار روشن ۵۳۰.

دلع. **دیک**. "دلع دیک العرش و صاح و قال" (ص ۱۶۵) ؛ "و هم منزه عنه و دلع دیک السناء بالثناء فی توحید اوصافه" (ص ۱۹۰) : (۱) **دلع**. بیرون کردن زبان را از دهن ۵۳۱ ؛ (۲) **دیک**. خروس ۵۳۲ ؛ (۳) اسرار الآثار ۵۳۳ : خروس عرشی ... زبان در آورده آواز خواند.

ذاع و شاع. (ص ۱۹۴) : **ذَاع** (الخَبَرُ وَ غَیْرُهُ) : ذِیْعاً ، وَ ذِیُوعاً ، وَ ذِیْعَانًا : فشا و انتشار - **أَذَاعَهُ** (و به) : أَفْشَاهُ وَ نَشَرَهُ .

و فی التنزیل العزیز : وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ [سوره نساء آیه ۸۵] - **الإذاعة** : نقل الکلام و الموسیقی و غیرهما عن طریق الجهاز الالاسلکی ۵۳۴.

حرف راء

الرزء. "الرزء العقیم ، تقطع منا الاوصال حیث كان هذا الرزء العقیم كأسا من السم النقیع" (ص ۱۶۸) : مصیبت وآفت و آسیب. جمع ارزاء - مصیبت بزرگ پیش آمد بد. رسیدن به خیری ۵۳۵ .

حرف زاء

زوان . "پنج دانه گندم سبب برکت آسمانی گردد. هزار خروار زوان هیچ ثمر و اثری ندهد" (ص ۵۵) : (۱) تلخ دانه . ابوعلی سینا در کتاب ادویه مفردة قانون زوان را گندم دیوانه میداند . دانه که به گندم آمیخته شود. دانه تلخ که در گندم زارها روید و با گندم آمیزد ۵۳۶ ؛ سایر معانی در کتب لغت با مفهوم متن لوح مبارك مغایرت دارد و نقل نگردید.

حرف سین

السادة. احداق . "سبحان من شق حجبات السادة على الاحداق" (ص ۱۶۵) : سُدل : پرده. جمع اسدال. سدول ۵۳۷ ؛ احداق: جمع ، حدقه. سیاهی های چشم ، مردمکهای چشم ۵۳۸ .

حرف ش

شاع . ذاع "حمداً لمن أشرق أنواره . وانكشف اسراره. شاع وذاع آثاره" (ص ۱۹۴) : شاع (الشیء) (الشیء) - شُوعاً ، وشِيعَاناً ، ومَشَاعاً : ظهر و انشَر . ويقال : شاع بالشیء : أذاعه ، وفي الدعاء : شاعَكَ الخيرُ - أَشَاعَ (الشیء) وبه : أَظْهَرَهُ وَنَشَرَهُ ۵۳۹ ؛ ذاع (رجوع کنید به حرف ذال).

الشعواء. "حيو على الغارة الشعواء ظلما و بهتاناً" (ص ۱۶۸) : شعواء. غارت متفرق و پریشان. لشگر پراکنده ۵۴۰ .

الشَّهْمُ. "الشهم الجليل" (ص ۴۳۲) : (۱) تیز خاطر چالاک. تیز دل. ج ، شهام ۵۴۱ ؛ (۲) الذکى . و - السید السدید الرأى . و - الصبور على القيام بما حُمِّل ۵۴۲ .

حرف ص

صاغية . "اذن صاغية" (ص ۱۹۷) : رجوع کنید به قبل م. ج ۲ .

صفدر. "اژدر در مُلك روس صفدر گردید" (ص ۳۵۰): صَفْدَر. ۱- از هم درنده
صف ، شکننده صف، برهم زنده صف (لشکر و غیره).

ص ۸۹

۲- شجاع ، دلیر. ۳- لقب علی بن ابی طالب ۵۴۳.

حرف ض

ضاق. "الی ان ضاق به الفضاء وجاء يوم القضاء" (ص ۲۴۳): ۱- ضَاق - ضَيْقًا و
ضَيْقًا. تنگ شد خلاف وسعت ۵۴۴ ؛ ۲- ضَيْق. تنگ. تنگی. آنچه باعث تنگی سینه
باشد. تنگی در دل و سینه. ج. اضیاق ۵۴۵.

حرف ط

طاحن. "ترويجاً للصالح العمومی و منعاً للحرب الطاحن" (ص ۱۹۷): (۱) طَحَن .
آرد کردن گندم . خرد کردن ۵۴۶ . طاحن . آرد کننده . کوفتن خرمن ۵۴۷ ؛ (۲) (طَحَن)
الحَبِّ و غیره - طَحْنًا : ضَبْرُهُ دقیقاً . و يقال : طَحَنَتْهُمْ الحرب و أحداث الأيام ۵۴۸ .
طريحاً . "قد اصابه سهم أهل الضلال و وقع طريحاً فی میدان القتال" (ص ۱۵۱) :
جای دور. // انداخته شده ۵۴۹ . طوعی . "مواسات طوعی" (ص ۳۳۳) : طوعی : طوع
۱- فرمان بردن، اطاعت. // بمیل و اراده خویش ۵۵۰ ؛ ۲- طوع. رغبت و اطاعت و
آنچه واجب نباشد بجا آوردن ۵۵۱ ؛ ۳- الانقياد و يُضَادُّهُ الكُرُّ قال (اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ
كَرْهًا- فَصَلَّتْ آيَةُ ۱۰) ۵۵۲ . برای مزید اطلاع رجوع کنید به قرآن کریم سوره توبه آیه
۵۳ ؛ مواسات: یاری کردن بمال و تن ۵۵۳.

حرف ع

عَسْعَس. "رب قد عَسْعَسَ لیل الحرمان" (ص ۲۵۲): صيغة ماضی از مصدر عَسْعَسَة
است بمعنی تاریکی در آوردن شب است. و در فارسی با توجه به مورد استعمال آن
در قرآن کریم، بعنوان صفتی برای شب بکار رفته است. عَسْعَسَة: تاریکی در آوردن
شب، و از آنجمله است آیه شریفه "واللیل اذا عَسْعَسَ" (سوره تکویر ۱۷/۸۱) // سپری

شدن شب، از لغات اضداد است و آیه فوق را بهر دو وجه تفسیر کرده‌اند ۵۵۴ - بنظر میرسد که به معنی دوم نازل شده است.

عماء : العماء فى اللغة السحاب الخفيف اللطيف جداً يُرى ولا يُرى . فاذا امعنت النظر بكل دقة ... بالعماء الحقيقة الكلية بلا تعيينات موجودة بنحو البساطة. و اوحدة ليست ممتازة من الذات اذا نعين ولا تعين وهذا المقام يعبرون عنه بالهداية والعماء. وهذا مقام الكنز المخفى المذكور فى الحديث (ص ۱۹۸) . **العماء** . هو المرتبة الاحدية ۵۵۵ .

عنا . «در بدایت دخول در سجن عکا بنهایت مصیبت و بلا و اذیت اعدا و تحمل رنج و عنا» (ص ۲۰۷) : عنا [عربی : عناء] : رنج ، زحمت ، مشقت . اندوه ، غصه ۵۵۶ .

حرف غ

الغمة . "کاشف الغمة" ص ۱۹۴ . رجوع کنید به قبل . م . ج ۲ .
غلمان . "ای کاظم چشم از عالمیان بپوش و ماء حیوانرا ازید **غلمان** سبحان بنوش و گوش بمزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیه بر مراصد صراط عز احدیه جالسند و ناس را بکل حیل و مکر منع مینمایند" (ص ۴۱۳) . نقل قسمتی از بیانات قلم اعلیٰ در مکاتیب خطاب به احبای امریکا است . رجوع کنید به نافه بیست و یکم .

غلمان . ۱ - جمع غلام است و گاهی بمعنی مفرد آید ۵۵۷ ؛ ۲ - (الغلام) : الطار الشارب . و یطلق على الرجل مجازاً . و - الخادم . (ج) غلمان ، و غلّمة ۵۵۸ ؛ ۳ - در قرآن سورة الطور آیه ۲۴ کریم است : "وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ كَانَتْهُمْ لَوْلُؤُ مَكْنُنٌ" . ۴ - کتاب مستطاب اقدس بند ۷۲ در نهی خرید و فروش غلام و نیز با معنی و مقصودی دیگر در بند ۱۰۷ کتاب اقدس نازل گردیده که مقصود و مراد از آن در یادداشت شماره ۱۳۴ توضیح داده شده است .

حرف ق

اقداح . "اقداح الفلاح" (ص ۲۳۳) : قَدَح: کاسه که دو کس را سیرگرداند جمع .
اَقْداح ۵۵۹ .

قح . شيعه قُح . (ص ۲۸۲) : قُح . ۱ - خالص ، ساده ، بی آمیغ . ۲ - درشت خوی
۵۶۰ .

حرف کاف ، ک

کلف . "کلف الشمس والقمر" (ص ۲۴۵) : (۱) کَلَف . ۱ - رنگ سیاه و سرخ
به هم آمیخته . ۲ - هر لکه که در آفتاب و ماه دیده میشود . ۳ - لکه ای که در صورت
انسان پدید آید ؛ کک مک ۵۶۱ ؛ (۲) الكَلَفُ : نَمَشٌ يَغْلُو الْوَجْهَ كَالسَّمْسِمِ . و - حمرة
كِدْرَةٌ تَعْلُو الْوَجْهَ - الكُلْفَةُ : لَوْنٌ بَيْنَ السَّوَادِ وَالْحُمْرَةِ ۵۶۲ .

حرف لام (ل)

لغو . (ص ۳۷۲ و ۴۹۵) : لغو ۵۶۳ : بیهوده گفتن . خطا کردن در سخن . بیهوده گوئی
 . امر باطل . آن چیز است که آدمی را از یاد و ذکر خدا غافل سازد .

حرف م

المتأججين . "المتأججين الضلوع والاحشاء" (ص ۳۵۱) : مُتَأَجِّج . غضبناك و
خشمناك ۵۶۴ ؛ تَأْجِج . افروخته شدن آتش . زبانه زدن آتش - تَأْجِج . برافروختن آتش
را . زبانه زدن آتش . // شور و تلخ گردیدن ۵۶۵ .

مُحَاق . "ایرانیان تحت المحاقند و دانایان در اقلیم بعید روشن و نمایان" (ص ۲۱۶)
: مُحَاق . (۱) مصطلح اهل هیئت آن است که قرص ماه که روبروی ماه واقع است
از نوری که از آفتاب کسب کرده تهی باشد خواه بسبب حائل واقع شدن زمین بین
آفتاب و ماه باشد - چنانکه هنگام خسوف - و خواه زوال نور ماه بسبب مذکور
نباشد . در اینصورت مُحَاق عبارت است از کیفیت نور ماه هنگام کسوف و این قول
مشهور است . نا پدید شدن ماه هنگام اجتماع سرار (یعنی وقت پنهانی او) و نیز مُحَاق
خوانند که روشنائی از وی سترده آید ۵۶۶ . سایر معانی که بنظر رسید موافقتی با بیان

مبارك نداشت درج نگردید. (۲) ۱ - پوشیده شده ، احاطه شده. ۲ - حالت ماه در سه شب آخر ماه قمری که از زمین دیده نمیشود ۵۶۷.

منصرم. "صبر منصرم" (ص ۲۴۳): (۱) ریسمان بریده و قطع شده. منقطع - گذشته ۵۶۸.

مناص. "رموا بالرصاص و لات حین مناص" (ص ۱۵۱): تختهای عروسان ۵۶۹ ؛ مَنَصَّة. حجله و خانه آراسته جهت عروس. آنچه بر آن عروس را نشانند ۵۷۰.

منطقه البروج. (ص ۲۵۶): دایره است که همه دوازده بروج بر همین دایره واقع شده‌اند و این دایره به شکل منطقه یعنی میان بند برحوالی افلاك سبعة برآمده است؛ دایره عظیمه فلکی که در آن دوازده برج واقع شده‌اند و کلاه چرخ نیز گویند ۵۷۱.

مؤنقة. "ریاضا مؤنقة" (ص ۳۵۱): (۱) در شگفت آورنده. خوش آیند و دل‌انگیز. زیبا و پسندیده ۵۷۲.

منطق الطیر. (ص ۳۶۰): در ذیل توضیحات کتاب منطق الطیر تالیف شیخ فرید الدین عطار نیشابوری در شرح "منطق الطیر" که در آغاز کتاب دریتی این کلمه بکار رفته است ۵۷۳: "ای بسر حد سبا سیر تو خوش با سلیمان منطق الطیر تو خوش" شارح شرحی نوشته است: مأخوذ است از آیه شریفه: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ». ترجمه: و وارث شد سلیمان داود را و گفت ای مردمان آموختند ما را نطق پرنده و داده شدیم از همه چیز بد رستیکه این هر آینه آن مزیتی است آشکار» سورة نمل آیه ۱۶ - در

ص ۹۱

تفاسیر قرآن کریم از مرغان مختلفی که با سلیمان (ع) سخن گفته‌اند و او گفتار آنان را برای پیروان خود ترجمه فرموده است اسم برده‌اند ... این کلمه را شعرای فارسی زبان بهمین معنی در اشعار خود بسیار آورده‌اند.

مشبهه. (ص ۳۵۷) - این لفظ در ابیاتی از مولانا جلال الدین رومی در لوح مبارک آمده و فرقه‌ای از فرق اسلام است برای عقاید این گروه از فرق اسلام رجوع کنید به

ملل و نحل شهرستانی (و توضیح الملل ترجمه آن) و "الفصل فی الملل و الاهواء النحل تالیف این حزم و الفرق بین الفرق عبد اقا هر بغدادی که قسمت‌هایی از آن برای اختصار باین شرح است ۵۷۴ : «مشبهه بر دو دسته اند: دسته‌یی که ذات خدای آفریدگار را بذاتی جز او مانند کنند ، و گروه دیگر که صفات او را بصفات غیر او تشبیه نمایند ، و هر کدام از این دو گروه بدسته‌های گوناگون پراکنده شده‌اند ، و مشبهانی که در مانند کردن ذات خدای بذاتی غیر او گمراه گشته اند دسته‌های گوناگون باشند ... و از این دسته هشامیه وابسته به هشام بن حکم رافضی هستند که پروردگار خود را بآدمی مانند کرده و پنداشت ... وی جسمی است که اندازه و کران دارد و او را درازا و پهنا و ژرفا است و دارای رنگ و مزه و بوی میباشد ... اما مشبهانی که خدای را بصفتهای آفریدگان تشبیه کرده اند بر چند دسته اند از جمله ایشان کسانی هستند که اراده و خواست خدای تعالی را باراده آفریدگان خود مانند کردند».

حرف ن

النشئة الاخرى. النشئة الفانية. النشئة الباقية "رب رب عجل فی عروجی الی عتبتک العلیا و صعودی الی النشئة الاخری ... الملقب بالموقر قد ترك هذه النشئة الفانية و رجع الیک متمنیا الدخول فی النشئة الباقية " (ص ۲۴۲) ، نشئة باقیه (ص ۲۴۳) : (۱) آفرینش جهان. هستی - نشأتین. تشیئه نشأة است دنیا و آخرت. دنیا و عقبی ۵۷۵؛ (۲) نشأ: النشأ والنشأة إحداث الشيء و تربیته، قال (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولٰی) ۵۷۶ رجوع کنید به نافه ۳۰ سورة نجم. نُضُوب. "نُضُوب هذا البحر المواج" (ص ۱۶۸) : (۱) فرو شدن آب بزمین ۵۷۷ .

"نقطه جواله" : "همچنین نقطه جواله در شب در مقابل بصر دائره تشکیل میکند و حال آنکه آن دائره وجود ندارد. و امثال ذلك دلائل بسیار اقامه شد که میزان حس ناقص است" (ص ۲۸۰) : جواله : بسیار گردنده ۵۷۸ .

حرف هاء

هَوَج . "با وجود هَوَج و موج اقربا دیده حق بین گشودی" (ص ۲۱۶) : جمع ، هَوَجاء :
باد سخت تند که از بُن برگیرد و ویران کند خانه هارا ۵۷۹.

هاتكة . "افواههم ضاحكة و السنهم هاتكة و سیوفهم فاتكة" (ص ۱۶۸) : هاتك :
پرده در ۵۸۰ ؛ هتاك . پرده دری . رسوائی و بی آبرویی ۵۸۱.

هواجس . "اساس ثبوت و استقامت است و رأفت و محبت و تجرد از هواجس نفسانی
و خلوص نیت" (ص ۲۰۴) : جمع ، هاجس . وساوس ، وسوسه ها . خطرات شیطانی
که در دل گذرند و این جمع هاجسه است بمعنی چیزی که در دل گذرد ۵۸۲.

هَمَز - لَمَز - غَمَز : "ثم احفظه من طوارق الليل و جوارح النهار و الهمز و اللمز و غمز
الاشرار" (ص ۲۶۸) : هَمَز : اشاره کردن بچشم . عیب کردن . جمع . همزات ۵۸۳ ؛ لَمَز
: اشاره کردن بچشم و مانند آن . اشاره با چشم یا سرو مانند آن . عیب کردن . منه قوله
تعالی منهم من يلمزك في الصدقات . عیب نهادن بر . جمع . لَمَزات . لِمَزَة : عیب کننده
یا آنکه در پس مردم عیب کند . بدگوی . بدگوی در روی . بدگوی در قفا ۵۸۴ ؛ هُمَزَة :

ص ۹۲

عیب جوی مردم سخن چین . عنوان سورة صد و چهارم قرآن ۵۸۵ ؛ الهُمَزَة : بدگوی از
پس . الهَمَز : عیب کردن - اللُّمَزَة : بدگوی در روی ؛ و قيل على العكس ۵۸۶ . رجوع کنید
به نafe ۳۰ سورة الهمزة - غَمَز : بچشم اشارت کردن . غمز بالعين . چشمك زدن . اشارت
کردن بچشم . ناز و غمزه و حرکت بچشم و ابرو . بیدی کس شتافتن و نمایی و سخن
چینی وی کردن . سخت افشردن . فشردن . دندان زدن ۵۸۷ . و در آثار ثلث اعلی رجوع
کنید به کتاب عهدی و نقل آیه اول سورة ۱۰۴ .

حرف ياء

يأجج نار الجوى . "فهل من انحراف اعظم من نقض الميثاق و هل من انحراف أشد
من الفساد و هل من انحراف اعظم من الاتحاد مع الاعداء . و هل انحراف أشد من
امر يبكي الاحباء و يأجج نار الجوى في قلوب الاصفياء و يسر افئدة الاعداء" (ص
۱۶۹) : (۱) (أَجَّتْ) النار - آجًا ، و أجيجا ، و أَجَّةً : تَلَهَّبَتْ و تَوَقَّدَنْ ، و كان للهيها

صوت. (أَجَجَ) النار: أَلْهَبَهَا. و- بينهم الشر: أوقده وأثاره. (تَأَجَّجَتِ) النار: أَتَجَّتْ. ويقال: تَأَجَّجَ فلانٌ غَضَباً أو ذكاءً ٥٨٨؛ (٢) إِجَاج. جمع، أَجَه. سخّتهاى گرما - أَجَه. چیزیکه حاصلش گرم باشد. سخی گرما. سوزش گرما. گویند: القوم فى أَجِه. جمع. إِجَاج ٥٨٩ - الجوى. (١) (جَوَى) فلانٌ - جَوَى: مَرَضَ صدره. و- ضاق صدره. و- تناول مرضه. (اجتَوَى) الطَّعام: كَرِهه ولم يوافقه - ويقال: اجتَوَى القوم: أَبْغَضَهُم ٥٩٠.

مکاتیب جلد ٤

حرف باء

البهراء. "تضیی كالزهرة الزهراء والشمس البهراء فى آفاق غراء" (ص ١٩٥): بهر. روشن شدن. بهر القمر. چیره شد و افزون آمد روشنائی ماه بر فروغ دیگر ستارگان ٥٩١.

حرف راء

الرَّاسِيَّات. "واستقمهم على امر الذى يتزلزل به الجبال الرَّاسِيَّات" (ص ١٤٢): (١) راسِيَّة. كوه استوار. مؤنث راسى. راسِيَّات. جمع راسية كه بمعنى كوه استوار است. راسِيَّات ورواسى جمع راسية - جبال راسِيَّات، كوههاى محكم و استوار. «با تو گویند این جبال راسِيَّات. وصف حال عاشقان اندر ثبات» مولوى - راسى. ثابت راسخ. ثابت و استوار. محكم و برجای مانده ٥٩٢؛ (٢) اسرار الآثار ٥٩٣: راسِيَّات. جمع راسيه. اسم فاعل عربى.

رَخِيم. "نسیم رَخِيم جَنَّت ابهاست كه شرق و غرب را معطر نموده و نور مبین افق اعلی است كه خاور و باختر را منور نموده" (ص ٦٢): (١) كلام نرم و آسان. نرم آواز ٥٩٤؛ (٢) اسرار الآثار ٥٩٥: عربى صفت بمعنی نرم و خوش.

"الرَّفْد المرفود" (ص ١٩٧): الف، رَفْد: (١) عربى ١- عطا کردن، بخشش کردن. ٢- كومتك کردن، یاری کردن. ٣- بخشش. ٤- یاری. ب، رَفْد: عربى ١- بخشش، عطا. ٢- یاری؛ ج. ارفاد، رفود ٥٩٦.

حرف راء

رسوم . علمای رسوم " از قرار معلوم علمای رسوم را آتش حسد در دلها چنان شعله زده که زمام اختیار از دست رفته (ص ۱۱۹-۱۲۰) : در فرهنگنامه ها و کتب لغت و معارف اسلامی معنی خاصی برای جمله **« علمای رسوم »** یافت نشد. معنی لغوی **« رسم »** و جمع آن **« رسوم »** به این شرح است که بنظر میرسد معنی ترکیبی آن موافقت با بیان مبارك دارد. (۱) **الرسم** بالفتح و سکون السين المهملة فى اللغة العلامة . وعند المنطقيين قسم من المعارف مقابل للحد . عند الاصوليين اخص من الحد لانه قسم منه وقد عرفت في فصل الدال من باب الحاء ۵۹۷ ؛ (۲) **رسم** . (ماخوذ از تازی)

ص ۹۳

طریق و آیین. جمع ، **رُسوم و مراسم** . امر کردن کسی را بانجام دادن چیزی ۵۹۸ ؛ (۳) **رُسوم** . آیین ها ۵۹۹ . (۴) **علم رسوم** ۶۰۰ . مراد علم رسمی است در برابر علم حال . شیخ بهائی گوید:

«علم رسمی سربسرقیل است و قال نه ازو کیفیتى حاصل نه حال»

حرف زاء

"زواج و زوابع" (ص ۱۰۸) : (۱) باز دارندگان و موانع . مأخوذ از تازی ممانعات و منهیات و چیزهاییکه نهی کرده شده و موانع - **زواج شرعی** . منهیات شرعی و هر چیزیکه شریعت آنرا نهی کرده باشد. و غیر مشروع ۶۰۱ ؛ (۲) **زوابع** . گرد باده. جمع زوبعة . نام شیطانی است یا رئیسی از پریان و از اینجاست که گریاد را زوبعه ... خوانند ۶۰۲ ؛ (۳) **زوبعه** . مؤنث زوبع بمعنی شیطان ، ابلیس ۶۰۳ . «زوبعة اخرى» «زوبعة شدید» رجوع کنید به لوح مبارك قرن ۱۰۱ بدیع .

حرف س

سحیق . "نامه شما رسید و چون رجوع از آن اقلیم **سحیق** گردید" (ص ۱۴۶) : جای دور و از آن معنی است در قرآن: تهوی به الريح فى مكانم سحیق ۶۰۴ .

حرف ص

صدح . (ص ۱۹۶) . رجوع کنید به قبل .

صفقة كل بغاث . "خسرت صفقة كل بغاث اراد ان يستنسر في هذا الفضاء" (ص ۱۷۵) : (۱) صفقة . عربی . یکبار دست بردست دیگر زدن در بیع یا بیعت^{۶۰۵}؛ (۲) در لغت زدن دست خود بدست دیگری است هنگام خرید و فروش یا هنگام بیعت کردن و در شریعت پیمان بستن باشد. صفقة رابحة، بیع سودمند. صفقة خاسرة، بیع زیان کار^{۶۰۶}؛ (۳) بُغاث: (۱) مرغی است بطیء الطیران تیره رنگ ، بغاثه ، یکی جمع ، بغثان. ومنه المثل: ان البغاث بارضنا يستنسر یعنی هر کس همسایه ما شد معزز گردید. آن مرغ که صید نکند از ضعیفی^{۶۰۷}؛ (۲) اسرار الآثار^{۶۰۸} : عربی مرغکی است.

حرف طاء

الطمطام. الجهنام. القمقام. "تلاطم كالطمطام الجهنام القمقام بذكرک" (ص ۱۷۰) : طمطام . میانه دریا. معظم از هر چیز^{۶۰۹}؛ الطمطامُ : وسط البحر . - النار العظيمة [على التشبيه]^{۶۱۰}؛ طمطام: اسرار الآثار^{۶۱۱} : عربی بمعنی وسط دریا؛ الجهنام : القعر البعيد. و - البئر البعيدة القعر^{۶۱۲}؛ الجهنام. اسرار الآثار^{۶۱۳} : کلمه جهنم مستعمل در عرف مأخوذ از ریشه جَهْم و صفت مبالغه بمعنی عبوس تاریک میباشد چنانچه نام جهنم کثیر الوجود در قرآن را بهمین طریق توان عربی مأخوذ از ریشه جَهْن بهمین اعتبار بمعنی ظلمت و درشتروئی و قوت باشد و زیادتى میم برای همردیفی طمطام و قمقام گردید ؛ قمقام . قمقام : مهتر . مهتر بسیار عطا. دریا . معظم آن برای آنکه دارای آب فراوان است. عدد بسیار. کار سترک^{۶۱۴} ؛ و نیز سایر معانی که موافق متن لوح نیست ؛ القمقامُ^{۶۱۵} : البحر . و يقال : وقع فى قمقام من الأمر : فى عظیم منه . و عددُ قمقام : کثیر ؛ القمقام . اسرار الآثار^{۶۱۶} : بمعنی بزرگ و مهم و دریا. قماقم جمع .

طوخته طوائح . "او طوخته طوائح البغضاء الى اقصى برية من الغبراء" (ص ۹) : (طاح) - طوْحاً : هلك. و - فلانٌ^{۶۱۷} ؛ طوْح. هلاك گردیدن. هلاك شدن. در زمین افتادن سرگردان و حیران شدن^{۶۱۸}؛ طوائح شدائد. مهلكات^{۶۱۹} .

"ظلم و عدوان اهل طيَّالسه" (ص ۱۲۲) : طيَّالَس . چادر. جامه ایست که بر دوش افکنند ۶۲۰ ؛ طيَّالسان . اسرار الآثار ۶۲۱: عربی دستمالی بزرگ که بر روی عمامه می‌بنداختند و تا روی شانه ها میرسید و گردن را میپوشانید. طيَّالسه. جمع.

ص ۹۴

حرف ع

عمرم. "جیش عمرم" (ص ۱۸۶) : عَومَرَم. سخت هر چه باشد. شدید. لشکر بسیار ۶۲۲؛ اسرار الآثار ۶۲۳: عربی بمعنی سپاه بسیار و بمعنی شدید.

حرف غ

حدیقه غلباء. (ص ۹۸) : رجوع کنید به قبل م. ج ۱.
غراب. "غراب ناسوتی" (ص ۴۰) : زاغ. لفظ غراب در زبان عبری بمعنی سیاه است ۶۲۴؛ کلاغ ... که صدای کلاغ را فال بد برای موت و فراق میگفتند ۶۲۵.

حرف میم

مدر. " دلبر امرالله در نهایت صباوت و ملاحات جلوه بآفاق نموده ... بشرو شجرو مدر و حجر را بحرکت آورده" (ص ۶۱) : (۱) کُلُوخ. (۲) روستا ، ده ، قریه ۶۳۹. دقت در متن لوح و لفظ «حجر» نشان میدهد که مقصود «کُلُوخ» است.
مَعْقِل. "رَبِّ رَبِّ احرس احباءك في حصنك الحصين و معقلك المتين" (ص ۹) : پناه. محل پناه . پناهگاه . قلعه، دژ. جمع معاقل ۶۲۶.
رأى مصیب (ص ۶۰) : (۱) تیر به نشانه رسیده. درست گوینده. مردی که قول و فعل و رای او صواب باشد- (در حالت صفت) بر صواب رفته. راست و درست ۶۲۷.

حرف واو

الورد المورود. "حيوا الى الورد المورود" (ص ۲) : وِرْد. ورود ۶۲۸ ؛ مورود. وارد شده و آمده. ورود کرده شده و وظیفه خوانی نموده شده ۶۲۹. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به نafe ۱۲ و نafe ۳۰.

ودود. "ربك الودود" ص ۱۹۷ : دوست. دوستدار. مذکر و مؤنث در آن یکسان است. زیرا وصف است که بر مبالغه آید. از نامهای خدا ۶۳۰.

حرف هاء

همسا. "لا تسمع لهم صوتاً ولا همساً" (ص ۸۶) - "لا تسمع لهم همساً" (ص ۸۹) : آواز نرم. هر چیز خفی. آواز نرم دهن بی آمیزش آواز سینه. - خفی کردن صوت ۶۳۱. هشم ثرید. "گویا جناب هاشم هشم ثرید نماید و بضيافت دوستان خانه و کاشانه بیاراید" (ص ۱۲۷) : (هَشَمَ) الشَّيْ هَشَمًا. شکست آنرا (يُقَالُ هَشَمَ الثَّرِيدَ لِقَوْمِهِ) خرد کرد نان خشکرا برای ترید آنان. هَشَمَ (مصدر) شکستن نان خشک و هر چیز خشک. گرامی کردن. بزرگ داشتن. هَشَمَ فَلَانًا: گرامی کرد و بزرگ داشت او را ۶۳۲ ؛ جوانمرد. گرامی کردن و بزرگ داشتن ۶۳۳ ؛ ثرید: معرب ترید. تریث. تلث (عامیانه) نان شکسته در کاسه. نوعی از طعام که پاره های نان را در شوربای گوشت تر کنند ۶۳۴.

هوام. "عوام همج رعا عند و هوام اسیر هر خداع اتباع هر ناعقند و مغلوب هر ریح عابق" (ص ۶۷) : (۱) جمع. هامة. جانوران زهر دار. ۲- حشرات ۶۳۵. (۲) هوام. جمع هامة. بمعنی حشرات الارض مثل مار و کژدم و راسو و مور و هر خزنده و گزنده است. در فارسی به تخفیف هم بکار رفته است - هوام بمعنی تشنگی سخت ۶۳۶ - عابق. (۱) دارای بوی تند و تیز. خوشبو ۶۳۷ ؛ (۲) عَبَقَ. چسبیدن بوی خوش بکسی. خوشبوی شدن. آزمند و حریص بچیزی گردیدن ۶۳۸.

ص ۹۵

مآخذ و منابع

- ۱ م. ج ۳ ص ۱۹۸.
- ۲ م. ج ۴ ص ۱۴۷.
- ۳ م. ج ۲ صص ۷۰-۶۹.
- ۴ ادعیه محبوب ص ۳۲۸.

۵	لدهخدا ج ۸ ص ۷۹.
۶	التعريفات ص ۱۵.
۷	كشاف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۱۲۰.
۸	كشاف اصطلاحات فنون ج ۱ صص ۱۰۴ - ۱۰۳.
۹	المفردات ص ۲۱.
۱۰	م . ج ۱ ص ۳۷.
۱۱	لدهخدا ج ۱۷ ص ۷۹۵.
۱۲	كشاف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۲۸۸.
۱۳	التعريفات ص ۴۲.
۱۴	فرهنگ علوم عقلی ص ۲۳۶.
۱۵	كشف الاسرار ميبدی ج ۱ ص ۱۰.
۱۶	تفسير بيضاوی ج ۱ ص ۲۱.
۱۷	لدهخدا ج ۲۶ ص ۲۲۴.
۱۸	وجوه قرآن ص ۱۲۵.
۱۹	لدهخدا ج ۱۴ ص ۸۳۵.
۲۰	التعريفات ص ۲۹.
۲۱	فرهنگ اصطلاحات عرفانی ص ۲۵۳.
۲۲	لدهخدا ج ۱۴ ص ۱۰۰۶.
۲۳	التعريفات ص ۳۰.
۲۴	فرهنگ اصطلاحات عرفانی ص ۲۵۹.
۲۵	لدهخدا ج ۸ ص ۸۵.
۲۶	صرف ونحو خونساری ص ۱۹۶.
۲۷	مفردات ص ۲۱.
۲۸	سيرة النبوة ص ۵۳.

۲۹	اذکار المقرین ج ۲ ص ۴۷.
۳۰	لوح صیام (لوح دوم) رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۹.
۳۱	منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۲۱.
۳۲	فمعین ج ۲ ص ۱۶۳۳.
۳۳	مفردات ص ۱۸۴.
۳۴	لدهخدا ج ۲۳ ص ۲۶۲.
۳۵	فمعین ج ۲ ص ۱۶۳۷.
۳۶	کشاف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۵۲۶.
۳۷	شطحيّات ص ۶۳۴.
۳۸	فمعین ج ۱ ص ۳۴۴.
۳۹	لدهخدا جلد ۸ ص ۱۱۱.
۴۰	لدهخدا ج ۸ ص ۱۱۲.
۴۱	کشاف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۱۰۳.
۴۲	شرح شطحيّات ص ۶۳۲.
۴۳	تلخیص و ترجمه کتاب اسفار ملا صدرا ج ۱ ص ۲۰۹.
۴۴	کشاف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۱۰۳.
۴۵	فمعین ج ۱ ص ۱۱۶۲.
۴۶	التعريفات ص ۳۱.
۴۷	فمعین ج ۱ ص ۱۵۷.
۴۸	کشاف اصطلاحات فنون ج ۲ ص ۱۴۶۳.
۴۹	لسان العرب ج ۳ ص ۵۰.۷۰
	لدهخدا ج ۳۳ ص ۱۴۵.
۵۱	المفردات ص ۳۷۳.
۵۲	لسان العرب ج ۳ صص ۳۳۱-۳۳۲.

۵۳	کشاف اصطلاحات فنون ج ۲ ص ۱۱۰۷.
۵۴	لدهخدا ج ۳۳ ص ۱۴۵.
۵۵	لدهخدا ج ۴۵ ص ۳۴۹.
۵۶	لدهخدا ج ۲۲ صص ۴-۲.
۵۷	معجم الوسیط ج ۱ ص ۳۰۷.
۵۸	اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ص ۴۰۱.
۵۹	لدهخدا ج ۲۶ ص ۶۱۵.
۶۰	معجم الوسیط ج ۱ ص ۴۵۲.
۶۱	المفردات ص ۲۴۳.
۶۲	تسیح و تهلیل ص ۴۹.
۶۳	کتاب مستطاب اقدس بند ۵۳.
۶۴	کتاب مستطاب ایقان ص ۵۲.
۶۵	وجوه قرآن ص ۱۳۴.
۶۶	فمعین ج ۲ ص ۱۸۴۰.
۶۷	فرهنگ معارف اسلامی ج ۲ ص ۹۹۰.
۶۸	لدهخدا ج ۲۶ ص ۳۳۴.
۶۹	لدهخدا ج ۳۸ ص ۸۷.
۷۰	فرهنگ معارف اسلامی ج ۲ ص ۱۶۳۲.
۷۱	شرح منظومه حکمت ص ۴۲۳.
۷۲	م. ج ۱ ص ۶۵.
۷۳	فمعین ج ۳ ص ۳۰۳۶.
۷۴	التعریفات ص ۸۰.
۷۵	لغتنامه دهخدا ج ۳۶ ص ۱۰۲.
۷۶	مفاوضات ص ۲۴.

مفاوضات ص ٢١.	٧٧
رساله تسييح و تهليل مناجات مفصل... ص ٤٨.	٧٨
لدهخدا ج ١٥ ص ٩٢٠.	٧٩
فرهنگ معارف اسلامي ج ١ ص ٦٤٥.	٨٠
كشاف اصطلاحات فنون ج ١ ص ٢٤٥.	٨١
فمعين ج ٤ ص ٤٣٤٨.	٨٢
معجم الوسيط ج ٢ ص ٨٨٦.	٨٣
فرهنگ معارف اسلامي ج ٣ ص ١٩١٢.	٨٤
شرح منظومه حكمت ص ٤٢٣.	٨٥
لدهخدا ج ١٥ ص ١٩٥.	٨٦
شرح منظومه حكمت ص ٤٢٣.	٨٧
فرهنگ معارف اسلامي ج ٢ ص ١١١٩.	٨٨
معجم الوسيط ج ١ ص ٥٠٢.	٨٩
فرهنگ معارف اسلامي ج ٣ ص ١٨٠٠.	٩٠
لدهخدا ج ٤١ ص ٥٢٢.	٩١
اسرار الآثار ج ٥ ص ١٢٨.	٩٢
رساله تسييح و تهليل ص ١٢.	٩٣
اشارات و تنبيهات ابوعلی سینا ج ٢ ص ٤.	٩٤
معجم الوسيط ج ١ ص ٣٨٠.	٩٥
ملل و نحل شهرستانی ج ٢ ص ٦.	٩٦
توضیح الملل ج ٢ ص ١٣.	٩٧
لدهخدا ج ٢٤ ص ١٠٠.	٩٨
قاموس كتاب مقدس ص ٤٢٤.	٩٩
مفاوضات ص ٨٦.	١٠٠

- ۱۰۱ لدهخدا ج ۱۴ ص ۱۳۰.
- ۱۰۲ لسان العرب ج ۶ ص ۲۳۵ - ۲۳۳.
- ۱۰۳ لدهخدا ج ۴۴ صص ۶۷۰ - ۶۶۱.
- ۱۰۴ فرهنگ معارف اسلامی ج ۳ ص ۲۰۲۱.
- ۱۰۵ التعريفات ص ۱۰۷.
- ۱۰۶ وجوه قرآن صص ۲۹۱ - ۲۸۹.
- ۱۰۷ المفردات ص ۵۰۱.
- ۱۰۸ لسان التنزيل صص ۱۷ و ۲۰ و ۲۸.
- ۱۰۹ منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۷.
- ۱۱۰ مائده آسمانی ج ۴ ص ۲۹۵.

ص ۹۶

مآخذ و منابع

- ۱۱۱ کتاب بدیع صص ۴۲ - ۴۱.
- ۱۱۲ بحار الانوار ج ۶ ص ۳۱۱. حدیث شماره ۹.
- ۱۱۳ مسند امام حنبل ج ۴ حدیث شماره ۱۲۷۳۴.
- ۱۱۴ کیمیایی سعادت. امام محمد غزالی ص ۱۰.
- ۱۱۵ قاموس کتاب مقدس ص ۸۸۵.
- ۱۱۶ قمعین ج ۲ ص ۱۰۲۴.
- ۱۱۷ التعريفات ص ۲۲.
- ۱۱۸ اصول کافی ج ۲ ص ۳۱۰.
- ۱۱۹ اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۹ حدیث شماره ۱.
- ۱۲۰ کتاب بدیع ص ۲۱.
- ۱۲۱ کتاب مستطاب ایقان ص ۱۴.
- ۱۲۲ کتاب مستطاب ایقان ص ۲۵.

١٢٣	كتاب بديع ص ٢١٠.
١٢٤	كتاب بديع صص ٣١ - ٣٠.
١٢٥	قاموس كتاب مستطاب ايقان ج ١ ص ٣٧٣.
١٢٦	التعريفات ص ٢٨.
١٢٧	لدهخدا ج ١٤ صص ٨١٥ - ٨١٤.
١٢٨	م. ج ٢ ص ١٧٠.
١٢٩	م. ج ١ ص ٥٢.
١٣٠	م. ج ١ ص ١٨٨.
١٣١	م. ج ١ ص ٣.
١٣٢	م. ج ١ ص ٣١.
١٣٣	م. ج ١ صص ٦٤ - ٦٣.
١٣٤	م. ج ١ ص ١٠٢.
١٣٥	م. ج ١ ص ١١٨.
١٣٦	م. ج ١ صص ١٥٢ - ١٥١.
١٣٧	م. ج ١ ص ٢٤١.
١٣٨	م. ج ١ صص ٢٤٤ - ٢٤٣.
١٣٩	م. ج ١ صص ٢٧٤ - ٢٧٣.
١٤٠	م. ج ١ ص ٣٤٧.
١٤١	م. ج ٢ صص ٢٠٣ - ٢٠٢.
١٤٢	م. ج ٢ ص ٥٣.
١٤٣	م. ج ٢ ص ١٦٨.
١٤٤	م. ج ٤ ص ٢.
١٤٥	م. ج ٤ ص ٤.
١٤٦	م. ج ٤ ص ٢٣.

۱۴۷	م.ج ۱ صص ۳۴۸ - ۳۴۹.
۱۴۸	م.ج ۱ صص ۴۳ - ۴۴.
۱۴۹	م.ج ۲ ص ۱۹۶.
۱۵۰	م.ج ۱ ص ۱۳۸.
۱۵۱	م.ج ۳ ص ۲۲۹.
۱۵۲	م.ج ۴ ص ۴.
۱۵۳	م.ج ۲ ص ۹۱.
۱۵۴	م.ج ۱ صص ۳۵۳ - ۳۵۴.
۱۵۵	م.ج ۲ صص ۱۸۴ - ۱۸۵.
۱۵۶	م.ج ۳ صص ۲۹۸ - ۲۹۹.
۱۵۷	م.ج ۱ صص ۲۷۷ - ۲۷۸.
۱۵۸	م.ج ۲ صص ۱۲۷ - ۱۲۸.
۱۵۹	م.ج ۲ ص ۲۷۰.
۱۶۰	م.ج ۱ ص ۸۷.
۱۶۱	م.ج ۱ صص ۱۳۱ - ۱۳۲.
۱۶۲	م.ج ۱ ص ۱۴۳.
۱۶۳	م.ج ۳ ص ۱۴۰.
۱۶۴	م.ج ۳ صص ۱۴۵ - ۱۴۶.
۱۶۵	م.ج ۳ ص ۲۸۸.
۱۶۶	م.ج ۳ صص ۴۰۴ - ۴۰۵.
۱۶۷	م.ج ۴ ص ۶۶.
۱۶۸	م.ج ۴ صص ۱۸۷ - ۱۸۸.
۱۶۹	آ.ق. اعلیٰ . ج ۳ صص ۱۶۸ - ۱۶۹.
۱۷۰	مائده آسمانی ج ۴ ص ۳۹۲.

مائدہ آسمانی ج ۴ ص ۲۵۲.	۱۷۱
مجموعہ الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۴۳.	۱۷۲
مجموعہ الواح مبارکہ چاپ مصر ص ۳۰۲.	۱۷۳
رسالہ تسبیح و تہلیل ص ۱۲.	۱۷۴
کتاب مستطاب ایقان ص ۱۴.	۱۷۵
کتاب مستطاب ایقان ص ۱۳۶. چاپ مصر.	۱۷۶
کتاب مستطاب ایقان ص ۱۴۵.	۱۷۷
کتاب مستطاب ایقان صص ۱۹۸ - ۱۹۷.	۱۷۸
کتاب مستطاب ایقان ص ۵۳.	۱۷۹
لوح سنہ ۱۰۵ ص ۲۵.	۱۸۰
تلخیص تاریخ نبیل ص ۲۵۹.	۱۸۱
التعریفات ص ۳۷.	۱۸۲
فمعارف اسلامی ج ۱ صص ۶۹۰ - ۶۸۹.	۱۸۳
فمعین ج ۱ ص ۱۳۴۰.	۱۸۴
کشاف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۲۷۶ - ۲۷۵.	۱۸۵
صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۳.	۱۸۶
فتوحات مکّیہ ج ۲ ص ۱۱۰.	۱۸۷
فمعین ج ۱ ص ۱۱۰۳.	۱۸۸
لدہخدا ج ۸ ص ۱۷۵.	۱۸۹
کشاف اصطلاحات فنون ج ۱ ص ۶۸.	۱۹۰
لسان العرب ج ۴ ص ۲۶. ۱۹۲ صیرات ص ۲۴۱.	۱۹۱
التعریفات ص ۲۹.	۱۹۳
لدہخدا ج ۱۴ ص ۸۷۸.	۱۹۴
کشاف اصطلاحات فنون ج ۲ ص ۱۲۵۵.	۱۹۵

۱۹۶	اصول الدین. عبدالقاهر البغدادی ص ۲۰۷.
۱۹۷	صریرات ص ۲۴۰.
۱۹۸	فمعین ج ۴ صص ۱۳۴۳-۱۳۴۴.
۱۹۹	فمعین ج ۱ ص ۱۳۶۶.
۲۰۰	لدهخدا ج ۴ ص ۱۰۹۵.
۲۰۱	فمعین ج ۲ ص ۲۰۴۲.
۲۰۲	فمعین ج ۲ ص ۲۵۱۸.
۲۰۳	فمعارف اسلامی ج ۳ ص ۱۴۱۰.
۲۰۴	فمعین ج ۴ ص ۴۷۲۰.
۲۰۵	فمعین ج ۴ ص ۴۵۸۱.
۲۰۶	فمعین ج ۴ ص ۴۳۹۲.
۲۰۷	فمعین ج ۴ ص ۴۵۸۱.
۲۰۸	فمعین ج ۴ ص ۴۸۷۴.
۲۰۹	فمعین ج ۴ ص ۴۴۱۱.
۲۱۰	فمعین ج ۴ ص ۴۴۱۱.
۲۱۱	فمعین ج ۴ ص ۴۳۷۶.
۲۱۲	فمعین ج ۴ ص ۴۹۸۲.
۲۱۳	فمعین ج ۴ ص ۴۹۲۹.
۲۱۴	لدهخدا ج ۳ ص ۹۸۸.
۲۱۵	لدهخدا ج ۴ ص ۱۰۱۲.
۲۱۶	فمعین ج ۲ ص ۲۲۹۵.
۲۱۷	لدهخدا ج ۵ ص ۱۹۳۳.
۲۱۸	لدهخدا ج ۵ ص ۱۹۸۸.
۲۱۹	فمعین ج ۱ ص ۲۲۰.

٢٢٠	لدهخدا ج ٢٥ ص ٤٢٧.
٢٢١	فمعین ج ٢ ص ٢٣٤١.
٢٢٢	لدهخدا ج ٧ ص ٢٨٥٠.
٢٢٣	فمعین ج ١ ص ٣٠٨.
٢٢٤	المفردات ص ٣٦٠.
٢٢٥	معجم الوسيط ج ٢ ص ٦٥٠.
٢٢٦	لسان العرب ج ٩ ص ٢٦٤.
٢٢٧	دهخدا ج ٥ ص ١٨٥٦.
٢٢٨	لدهخدا ج ٢ ص ١٧٠.
٢٢٩	فمعین ج ٣ ص ٤٠٧٤.
٢٣٠	معجم الوسيط ج ١ ص ٤٤٦.
٢٣١	فمعین ج ١ ص ٢٧٢.
٢٣٢	فمعین ج ١ ص ٢٧٦ - ٢٧٧.
٢٣٣	فرهنگ معارف اسلامی ج ١ ص ٦١.
٢٣٤	اسرار الآثار ج ١.
٢٣٥	معجم الوسيط ج ٢ ص ٧٣٦.
٢٣٦	فرهنگ جامع نوین ج ٤ - ٣ ص ١٢٦٨.
٢٣٧	فمعین ج ١ ص ١٢٥٥.

ص ٩٧

مآخذ و منابع

٢٣٨	قمعین ج ١ ص ٢٧٦.
٢٣٩	قمعین ج ١ ص ٣٨٤.
٢٤٠	فمعین ج ١ ص ٤١٨.
٢٤١	فمعین ج ١ ص ١٥٨.

٢٤٢	فمعين ج ١ ص ١٠٨٢.
٢٤٣	فرهنگ معارف اسلامى ج ١ صص ٥١٧-٤١٦.
٢٤٤	التعريفات ص ٢٥.
٢٤٥	لدهخدا ج ٨ ص ٣٩٥.
٢٤٦	فمعين ج ١ ص ٥٤٧.
٢٤٧	غياث اللغات ص ٨٠.
٢٤٨	معجم البلدان ج ١ صص ٤٤٥ - ٤٤٤.
٢٤٩	فمعين ج ١ ص ٤٦٥.
٢٥٠	فمعين ج ١ ص ٥٦٤.
٢٥١	لدهخدا ج ١٠ ص ٧٢٧.
٢٥٢	معجم الوسيط ج ١ ص ٤٣.
٢٥٣	فمعين ج ١ ص ٥٥٤.
٢٥٤	اسرار الآثار ج ٢ ص ٥٩.
٢٥٥	فمعين ج ١ ص ٥٩٧.
٢٥٦	فمعين ج ١ ص ٦١٤.
٢٥٧	فرهنگ معارف اسلامى ج ١ ص ٥٧٨.
٢٥٨	فمعين ج ١ ص ١٠٥٧.
٢٥٩	معجم الوسيط ج ١ ص ٤٣١.
٢٦٠	لسان العرب ج ٨ ص ١٥٦.
٢٦١	اسرار الآثار ج ٤ ص ١٤٦.
٢٦٢	رسالة تسييح وتهليل ص ٢٧٢.
٢٦٣	لدهخدا ج ١٤ ص ٨٠١.
٢٦٤	اسرار الآثار ج ١ ص ١٦١.
٢٦٥	لدهخدا ج ١٤ ص ٤٤.

٢٦٦	لسان العرب ج ١١ ص ٩٢.
٢٦٧	اسرار الآثار ج ١ ص ١٦١.
٢٦٨	اسرار الآثار ج ١ ص ١٨٨.
٢٦٩	فمعين ج ١ ص ١٢٠٧.
٢٧٠	لدهخدا ج ١٥ ص ٣٦.
٢٧١	لدهخدا ج ٢٨ ص ٩٣.
٢٧٢	فمعين ج ٢ ص ٢١٩٣.
٢٧٣	لدهخدا ج ١٥ ص ٢٢٦.
٢٧٤	لدهخدا ج ١٥ ص ٢٣٠.
٢٧٥	لدهخدا ج ١٥ ص ٣٥٠.
٢٧٦	المفردات ص ٩١.
٢٧٧	لدهخدا ج ١٥ ص ١٨٤.
٢٧٨	فمعين ج ١ ص ١٣٣٩.
٢٧٩	معجم الوسيط ج ١ ص ١٥٥.
٢٨٠	لدهخدا ج ١٧ ص ٢٦٩.
٢٨١	فمعين ج ١ ص ١٣٧٥.
٢٨٢	فمعين ج ١ ص ١٣٣٠.
٢٨٣	فمعين ج ١ ص ١٣٧٢.
٢٨٤	فمعين ج ١ ص ١٣٧١.
٢٨٥	اسرار الآثار ج ٢ ص ٧٩.
٢٨٦	فمعين ج ١ ص ١٣٩٢.
٢٨٧	لدهخدا ج ١٩ ص ٦٨٧.
٢٨٨	لسعرب ج ٨ ص ٧٦.
٢٨٩	فمعين ج ١ ص ٢٢٨٥.

٢٩٠	م. آسمانی ج ٤ ص ٣٩٣.
٢٩١	فمعین ج ١ ص ١٣٨٨.
٢٩٢	فمعین ج ١ ص ١٤١٦.
٢٩٣	فمعین ج ٢ ص ١٤٩٥.
٢٩٤	فمعین ج ١ ص ١٣٦٤.
٢٩٥	فمعین ج ٢ ص ١٤٧٧.
٢٩٦	فمعین ج ٢ ص ١٦٤٢.
٢٩٧	اسرار الآثار ج ٤ ص ٧.
٢٩٨	فمعین ج ٢ ص ١٦٣٨.
٢٩٩	فمعین ج ٢ ص ١٦٥٧.
٣٠٠	فمعین ج ٤ ص ٤٦٤٢.
٣٠١	فمعین ج ٢ ص ١٦٤٥.
٣٠٢	لدهخدا ج ٢٤ ص ٥٦.
٣٠٣	فمعین ج ٢ ص ١٧٢٦.
٣٠٤	لدهخدا ج ٤٥ ص ٣٦٧.
٣٠٥	لسان العرب ج ١٠ ص ١٣٩.
٣٠٦	معجم الوسیط ج ١ ص ٣٩٣.
٣٠٧	لدهخدا ج ٢٥ ص ٣٤٨.
٣٠٨	لدهخدا ج ٢٥ ص ٥٥٨.
٣٠٩	لدهخدا ج ٢٦ ص ١٤٠.
٣١٠	لدهخدا ج ٢٦ ص ٥.
٣١١	اسرار الآثار ج ٤ ص ١٠١.
٣١٢	لدهخدا ج ٢٦ ص ٣٧٧.
٣١٣	فمعین ج ٢ ص ١٧٩٦.

لدهخدا ج ٢٩ ص ٨.	٣١٤
لدهخدا ج ٢٧ ص ٢٦٧.	٣١٥
لدهخدا ج ٢٧ ص ٢٩٢.	٣١٦
لدهخدا ج ٢٩ ص ٧٢.	٣١٧
لدهخدا ج ٢٩ ص ٧٢، اسرار الآثار ج ٤ ص ٢٢٤.	٣١٨
فمعین ج ٤ صد ٤٤٥٨.	٣١٩
لدهخدا ج ٢٨ ص ٧٧.	٣٢٠
فمعین ج ٢ ص ٢١٤٤.	٣٢١
لدهخدا ج ٢٨ ص ١٦٠.	٣٢٢
فمعین ج ٢ ص ٢١٤٨.	٣٢٣
فمعین ج ٤ ص ٢١٧٩.	٣٢٤
لدهخدا ج ٢٨ ص ٦٤.	٣٢٥
لدهخدا ج ٢٨ ص ٦٠.	٣٢٦
فمعین ج ٢ ص ٢٢٤٠.	٣٢٧
لدهخدا ج ٢٨ ص ٨٩.	٣٢٨
فمعین ج ٢ ص ٢٢٥٢.	٣٢٩
لدهخدا ج ٣٠ ص ٣٧٨.	٣٣٠
معجم الوسیط ج ٢ ص ٦١٥.	٣٣١
لدهخدا ج ٣٢ ص ٢٤٢ و ٢٥١.	٣٣٢
لدهخدا ج ٣٢ ص ٣٩٩.	٣٣٣
فمعین ج ٢ ص ٢٤٣٦.	٣٣٤
لدهخدا ج ٣٢ ص ٢٨٠.	٣٣٥
اسرار الآثار ج ٤ ص ٤٢٢.	٣٣٦
فمعین ج ٢ ص ٢٣٩٦.	٣٣٧

التعريفات ص ٧٢.	٣٣٨
لدهخدا ج ٣٣ ص ٢٧٩.	٣٣٩
كتاب مستطاب ايقان ص ٢٢.	٣٤٠
قصيدة تائية ص ١.	٣٤١
فمعين ج ٢ ص ٢٥٥٥.	٣٤٢
معجم الوسيط ج ٢ ص ٧٤١. لسان التنزيل ص ١٢٥.	٣٤٣
فمعين ج ٤ ص ٢٤٦٦.	٣٤٤
لدهخدا ج ٣٤ صص ٦٦ و ٣٣١.	٣٤٥
فمعين ج ٢ ص ٢٦٩٧.	٣٤٦
لدهخدا ج ٤٦ ص ١٢٣.	٣٤٧
فمعين ج ٢ ص ٢٧٣٤.	٣٤٨
فمعين ج ٢ ص ٢٦٧٨.	٣٤٩
معجم الوسيط ج ٢ ص ٧٤١.	٣٥٠
معجم الوسيط ج ١ ص ٥٠٢.	٣٥١
فمعين ج ٢ ص ٢٧٦٨.	٣٥٢
لدهخدا ج ٣٤ ص ٢٦١.	٣٥٣
لدهخدا ج ٣٥ ص ٣١٩.	٣٥٤
اسرار الآثار ج ٥ ص ٩.	٣٥٥
فمعين ج ٣ ص ٣١٤٨.	٣٥٦
لدهخدا ج ٣٦ ص ٤٤٩.	٣٥٧
اسرار الآثار ج ٥ ص ٥١.	٣٥٨
فمعين ج ٣ ص ٣٥٥٣.	٣٥٩
اسرار الآثار ج ٥ ص ٦٢.	٣٦٠
لسان التنزيل ص ٣٤٦.	٣٦١

۳۶۲	فمعین ج ۲ ص ۱۵۶۵.
۳۶۳	لدهخدا ج ۲۱ ص ۲۷۸.
۳۶۴	معجم الوسیط ج ۱ ص ۲۹۸.
۳۶۵	لدهخدا ج ۱۷ ص ۸۰۶.
۳۶۶	اسرار الآثار ج ۳ ص ۱۲۹.
۳۶۷	فمعین ج ۳ ص ۴۰۶۵.
۳۶۸	لدهخدا ج ۴۰ ص ۲۸۲.

ص ۹۸

مآخذ و منابع

۳۶۹	لدهخدا ج ۳۹ ص ۳۸۸.
۳۷۰	لدهخدا ج ۳ ص ۱۰۰۱.
۳۷۱	فمعین ج ۳ ص ۳۹۰۶.
۳۷۲	لدهخدا ج ۴۰ ص ۹۳۸.
۳۷۳	معجم الوسیط ج ۲ ص ۸۵۵.
۳۷۴	لسان العرب ج ۷ ص ۹۰.
۳۷۵	لدهخدا ج ۴۱ ص ۶۰۶.
۳۷۶	لدهخدا ج ۴۰ ص ۹۸.
۳۷۷	لدهخدا ج ۴۲ ص ص ۱۱۳۸.
۳۷۸	لدهخدا ج ۴۲ ص ۱۳۷.
۳۷۹	لدهخدا ج ۴۲ ص ۱۱۹۰.
۳۸۰	لدهخدا ج ۲۶ ص ۵۲۱.
۳۸۱	فرهنگ جامع نوین ج ۲ - ۱ ص ۲۵۰.
۳۸۲	لدهخدا ج ۴۰ ص ۳۵۳.
۳۸۳	لدهخدا ج ۴۰ ص ۱۷۲.

۳۸۴	فمعین ج ۳ ص ۴۰۱۶.
۳۸۵	لدهخدا ج ۳۹ ص ۷۳.
۳۸۶	لدهخدا ج ۴۲ ص ۳۰۳.
۳۸۷	لدهخدا ج ۴۲ ص ۱۲۲۷.
۳۸۸	لدهخدا ج ۴۲ ص ۱۳۴۱.
۳۸۹	لدهخدا ج ۴۰ ص ۲۱۱.
۳۹۰	لدهخدا ج ۲۴ ص ۵۹۸.
۳۹۱	لدهخدا ج ۴۱ ص ۶۷۳.
۳۹۲	لدهخدا ج ۲۷ ص ۲.
۳۹۳	لدهخدا ج ۲۷ ص ۱۳۹.
۳۹۴	لدهخدا ج ۴۱ ص ۸۹۷.
۳۹۵	لدهخدا ج ۴۲ صص ۱۲۲۷-۱۲۶.
۳۹۶	فمعارف اسلامی ج ۳ صص ۱۷۱۴ و ۱۹۶۵.
۳۹۷	لدهخدا ج ۴۳ صص ۳۸ و ۳۷۴.
۳۹۸	معجم الوسیط ج ۲ ص ۹۰۵.
۳۹۹	لدهخدا ج ۴۳ ص ۳۰۸.
۴۰۰	معجم الوسیط ج ۲ صص ۸۹۹-۸۹۸.
۴۰۱	لدهخدا ج ۴۴ صص ۵۴۰ و ۵۸۸.
۴۰۲	معجم الوسیط ج ۲ ص ۹۲۷.
۴۰۳	لدهخدا ج ۴۳ ص ۳۵۵.
۴۰۴	معجم الوسیط ج ۲ ص ۹۰۲.
۴۰۵	لدهخدا ج ۴۳ ص ۳۷۵.
۴۰۶	معجم الوسیط ج ۲ ص ۹۰۶.
۴۰۷	لدهخدا ج ۴۳ ص ۴۸۰.

معجم الوسيط ج ٢ ص ٩١٨.	٤٠٨
لدهخدا ج ٤٤ صص ٦٥١ و ٦٧٥.	٤٠٩
معجم الوسيط ج ٢ ص ٩٤٠.	٤١٠
لدهخدا ج ٤٤ ص ٥٣٠.	٤١١
فمعين ج ٤ ص ٤٨١٦.	٤١٢
لدهخدا ج ٤٥ ص ٢١٩.	٤١٣
لدهخدا ج ٤٥ ص ٢٦٦.	٤١٤
اسرار الآثار ج ٥ ص ٣٠٤.	٤١٥
فمعين ج ٤ ص ٤٩٨٥.	٤١٦
لدهخدا ج ٤٥ ص ٣٥٠.	٤١٧
لدهخدا ج ٤٥ ص ٣٣٠.	٤١٨
فمعين ج ٤ ص ٥٠٩.	٤١٩
المفردات ص ٣٤٨.	٤٢٠
لدهخدا ج ٣١ ص ٣٥٨.	٤٢١
معجم الوسيط ج ٢ ص ٦٢٩.	٤٢٢
رياض اللغات ج ١ ص ١٠٩.	٤٢٣
لدهخدا ج ٧ ص ٢٨٦٧.	٤٢٣
لدهخدا ج ٦ ص ٢١٦١.	٤٢٥
لدهخدا ج ١٤ ص ٧٣٨.	٤٢٦
فرهنگ جامع نوين ج ٢ - ١ ص ٨٥٨.	٤٢٧
معجم الوسيط ج ١ ص ٥٣٩.	٤٢٨
معجم الوسيط ج ٢ ص ٨٦٤.	٤٢٩
لدهخدا ج ٧ ص ٢٩٧٢.	٤٣٠
لدهخدا ج ٣٠ ص ٤٣٩.	٤٣١

۴۳۲	فمعین ج ۱ ص ۴۷۶.
۴۳۳	لدهخدا ج ۱۰ ص ۷۰۴.
۴۳۴	لدهخدا ج ۳۲ صص ۱۰۰-۱۰۱.
۴۳۵	فمعین ج ۱ ص ۴۷۶.
۴۳۶	فرهنگ اصطلاحات عرفانی ص ۱۷۵.
۴۳۷	فمعین ج ۱ ص ۱۲۸.
۴۳۸	مجموعه الواح چاپ مصر ص ۳۳۸.
۴۳۹	لدهخدا ج ۱۴ ص ۴۴.
۴۴۰	فمعین ج ۱ ص ۱۱۹۳.
۴۴۱	لدهخدا ج ۱۵ ص ۱۶۶.
۴۴۲	لدهخدا ج ۱۶ ص ۳۹.
۴۴۳	لدهخدا ج ۱۶ ص ۲۹.
۴۴۴	هرمزد نامه صص ۴۰۲-۳۹۱.
۴۴۵	محاضرات ج ۱ ص ۳۷.
۴۴۶	لسان العرب ج ۸ ص ۱۸۲.
۴۴۷	لدهخدا ج ۱۹ ص ۶۱۵.
۴۴۸	اسرار الآثار ج ۳ ص ۲۱۲.
۴۴۹	لدهخدا ج ۳۹ ص ۳۲۳.
۴۵۰	لدهخدا ج ۱۴ ص ۸۰۱.
۴۵۱	فمعین ج ۱ ص ۱۴۰۴.
۴۵۲	لدهخدا ج ۲۰ صص ۱۳۲ و ۱۳۷.
۴۵۳	لسان التنزیل ص ۲۸۵.
۴۵۴	اسرار الآثار ج ۳ ص ۲۵۸.
۴۵۵	فمعین ج ۲ ص ۱۵۸۴.

لدهخدا ج ٢٣ ص ٣٠٧.	٤٥٦
معجم الوسيط ج ١ صص ٣٣٣-٣٣٤.	٤٥٧
لدهخدا ج ٢٤ صص ٧ و ٩.	٤٥٨
اسرار الآثار ج ٤ ص ١٩٩.	٤٥٩
معجم الوسيط ج ١ ص ٤٨٤.	٤٦٠
فمعين ج ٢ ص ٢٠٤٨.	٤٦١
فمعين ج ٢ ص ٢١٧٠.	٤٦٢
معجم الوسيط ج ١ ص ٥٢٧.	٤٦٣
لدهخدا ج ٢٨ ص ٣٩٣.	٤٦٤
لدهخدا ج ٢٩ ص ١٢٩.	٤٦٥
لدهخدا ج ٣٠ ص ٣٠.	٤٦٦
اسرار الآثار ج ٤ ص ٣٠٧.	٤٦٧
لدهخدا ج ٣٠ ص ٣٨٠.	٤٦٨
لدهخدا ج ٣٢ صص ٥٠ - ٤٩.	٤٦٩
اسرار الآثار ج ٤ ص ٤٠٦.	٤٧٠
لدهخدا ج ٣٢ ص ١٠٨.	٤٧١
لدهخدا ج ٣٢ ص ٣٢٤.	٤٧٢
فمعين ج ٢ ص ٢٥٤٥.	٤٧٣
لدهخدا ج ٣٤ ص ٦٢.	٤٧٤
لدهخدا ج ٣٤ ص ١٨٤.	٤٧٥
اسرار الآثار ج ٤ ص ٤٩١.	٤٧٦
فمعين ج ٢ ص ٢٧٣٦.	٤٧٧
لدهخدا ج ٣٤ ص ٣٤١.	٤٧٨
لدهخدا ج ٣٥ ص ٣٦٣.	٤٧٩

- ٤٨٠ معجم الوسيط ١ ص ٣٣٢.
- ٤٨١ لدهخدا ج ٤٠ ص ١١٩.
- ٤٨٢ لدهخدا ج ٤١ ص ٧٣٠.
- ٤٨٣ فرهنگ جامع نوبن ج ٤-٣ ص ١٠٠٦.
- ٤٨٤ المفردات ص ٧٩.
- ٤٨٥ لسان التنزيل صص ٣٥ و ٢٦٥.
- ٤٨٦ لدهخدا ج ٣٩ ص ٣٢٣.
- ٤٨٧ لدهخدا ج ١٤ ص ٨٠١.
- ٤٨٨ فمعين ج ٣ ص ٤١٣١.
- ٤٨٩ اسرار الآثار ج ٥ ص ١٤٩.
- ٤٩٠ لدهخدا ج ٣٢ صص ٢٢٨ - ٢٢٧.
- ٤٩١ لدهخدا ج ١٧ ص ٨١١.

ص ٩٩

مأخذ و منابع

- ٤٩٢ اسرار الآثار ج ٥ ص ١١٧.
- ٤٩٣ لدهخدا ج ٤١ ص ٧٩١.
- ٤٩٤ فمعين ج ٤ ص ٦٤٦٧.
- ٤٩٥ لدهخدا ج ٤٤ ص ٧٢٧.
- ٤٩٦ فمعين ج ٤ ص ٤٩٩٢.
- ٤٩٧ لدهخدا ج ٤٥ ص ٨٣.
- ٤٩٨ اسرار الآثار ج ٥ ص ٢٨٠.
- ٤٩٩ لدهخدا ج ٢٨ ص ٧٦.
- ٥٠٠ معجم الوسيط ج ١ ص ٥١٥.
- ٥٠١ اسرار الآثار ج ٤ ص ٢٤٠.

۵۰۲	لدهخدا ج ۴۵ ص ۲۱۶.
۵۰۳	لدهخدا ج ۴۵ ص ۳۶۷.
۵۰۴	فمعین ج ۴ ص ۵۲۷۱.
۵۰۵	اسرار الآثار ج ۵ ص ۳۶۷.
۵۰۶	لدهخدا ج ۲ ص ۱۲۵.
۵۰۷	لدهخدا ج ۲ ص ۱۴۰.
۵۰۸	لدهخدا ج ۴ ص ۱۰۹۲.
۵۰۹	فمعارف اسلامی ج ۱ ص ۲۳۶.
۵۱۰	لدهخدا ج ۷ ص ۲۹۲۹.
۵۱۱	فرهنگ معارف اسلامی ج ۱ ص ۲۹۷.
۵۱۲	فمعین ج ۱ ص ۴۵۸.
۵۱۳	فمعین ج ۱ ص ۳۴۴.
۵۱۴	لدهخدا ج ۱۸ ص ۶۵.
۵۱۵	فمعین ج ۱ ص ۱۳۸۰.
۵۱۶	لدهخدا ج ۴۲ ص ۱۳۷.
۵۱۷	فمعین ج ۱ ص ۵۳۸.
۵۱۸	لدهخدا ج ۱۳ ص ۵۴۳.
۵۱۹	لدهخدا ج ۴۲ ص ۱۹۲.
۵۲۰	لدهخدا ج ۱۴ ص ۱۰۸۴.
۵۲۱	فمعین ج ۱ ص ۱۱۸۵.
۵۲۲	فمعین ج ۱ ص ۱۱۹۰. ۵۲۳ اسرار الآثار ج ۱ ص ۱۹۰.
۵۲۴	فمعین ج ۱ ص ۱۱۹۲.
۵۲۵	اسرار الآثار ج ۱ ص ۱۹۲.
۵۲۶	لدهخدا ج ۱۷ ص ۳۸۵.

- ۵۲۷ اسرار الآثار ج ۳ ص ۸۱.
- ۵۲۸ فرهنگ معارف اسلامی ج ۲ صص ۷۶۱-۷۶۲.
- ۵۲۹ فمعین ج ۱ ص ۱۰۳۱.
- ۵۳۰ فرهنگ جامع نوین ج ۱-۲ ص ۴۰۵.
- ۵۳۱ لدهخدا ج ۲۱ ص ۱۶۲.
- ۵۳۲ لدهخدا ج ۲۲ ص ۵۵۵.
- ۵۳۳ اسرار الآثار ج ۳ ص ۲۵۱.
- ۵۳۴ معجم الوسیط ج ۱ ص ۳۱۸.
- ۵۳۵ لدهخدا ج ۲۳ ص ۳۶۸.
- ۵۳۶ لدهخدا ج ۲۵ ص ۵۲۸.
- ۵۳۷ لدهخدا ج ۲۶ ص ۴۸.
- ۵۳۸ فمعین ج ۱ ص ۱۵۷.
- ۵۳۹ معجم الوسیط ج ۱ ص ۵۰۳.
- ۵۴۰ لدهخدا ج ۲۷ ص ۴۰۹.
- ۵۴۱ لدهخدا ج ۲۷ ص ۱۲۵.
- ۵۴۲ معجم الوسیط ج ۱ ص ۴۹۸.
- ۵۴۳ فمعین ج ۲ ص ۲۱۵۳.
- ۵۴۴ فجامع نوین ج ۱-۲ ص ۸۷۵.
- ۵۴۵ لدهخدا ج ۲۸ ص ۹۲.
- ۵۴۶ لدهخدا ج ۲۹ ص ۱۷۷.
- ۵۴۷ لدهخدا ج ۲۹ ص ۶.
- ۵۴۸ معجم الوسیط ج ۲ ص ۵۵۲.
- ۵۴۹ لدهخدا ج ۲۹ ص ۲۳۳.
- ۵۵۰ فمعین ج ۲ ص ۲۲۴۰.

٥٥١	غياث اللغات .
٥٥٢	المفردات ص ٣١٠ .
٥٥٣	فمعين ج ٤ ص ٤٤١٨ .
٥٥٤	لدهخدا ج ٣٠ صص ٢٤٥ - ٢٤٦ .
٥٥٥	التعريفات ص ٦٨ .
٥٥٦	فمعين ج ٢ ص ٢٣٥٤ .
٥٥٧	لدهخدا ج ٣٢ ص ٢٩٤ .
٥٥٨	معجم الوسيط ج ٢ ص ٦٦٠ .
٥٥٩	لدهخدا ج ٣٤ ص ١٧٣ .
٥٦٠	فمعين ج ٢ ص ٢٦٤٠ .
٥٦١	فمعين ج ٣ ص ٣٠٣١ ؛ .
٥٦٢	معجم الوسيط ج ٢ ص ٧٩٥ .
٥٦٣	فمعين ج ٣ ص ٣٦٠٤ .
٥٦٤	لدهخدا ج ٣٩ ص ٢٤٧ .
٥٦٥	لدهخدا ج ١٣ ص ٢٥٨ .
٥٦٦	لدهخدا ج ٣٩ ص ٤٩٧ .
٥٦٧	فمعين ج ٣ ص ٣٨٩١ .
٥٦٨	لدهخدا ج ٤٢ ص ١٢٧٢ .
٥٦٩	لدهخدا ج ٤٢ ص ١١٧٤ .
٥٧٠	لدهخدا ج ٤٢ ص ١٢٨٠ .
٥٧١	لدهخدا ج ٤٢ ص ١٢٨٧ .
٥٧٢	لدهخدا ج ٤٢ ص ١٣٧ .
٥٧٣	منطق الطير . توضيحات ص ٢٩٧ .
٥٧٤	الفرق بين الفرق صص ١٦٨ - ١٦٥ .

٥٧٥	لدهخدا ج ٤٤ ص ٥١١.
٥٧٦	المفردات ص ٤٩٣.
٥٧٧	لدهخدا ج ٤٤ ص ٥٧٧.
٥٧٨	فمعين ج ١ ص ١٢٤٩.
٥٧٩	لدهخدا ج ٤٥ ص ٣٣١.
٥٨٠	لدهخدا ج ٤٥ ص ٣٣.
٥٨١	لدهخدا ج ٤٥ ص ١٣٨.
٥٨٢	لدهخدا ج ٤٥ ص ٣٢٧.
٥٨٣	لدهخدا ج ٤٥ ص ٢٨٥.
٥٨٤	لدهخدا ج ٣٨ ص ٢٨٥.
٥٨٥	لدهخدا ج ٤٥ ص ٢٨٧.
٥٨٦	لسان التنزيل ص ٧.
٥٨٧	لدهخدا ج ٣٢ ص ٣١٦ - ٣١٥.
٥٨٨	معجم الوسيط ج ١ ص ٦.
٥٨٩	لدهخدا ج ٤ ص ١٠٢٦ و ١٠٤٩.
٥٩٠	معجم الوسيط ج ١ ص ١٤٩.
٥٩١	لدهخدا ج ١١ صص ٤١٥-٤١٤.
٥٩٢	لدهخدا ج ٢٣ صص ٧٥-٧٦.
٥٩٣	اسرار الآثار ج ٣ ص ٢.
٥٩٤	لدهخدا ج ٢٣ ص ٣٤٧.
٥٩٥	اسرار الآثار ج ٣ ص ١١.
٥٩٦	فمعين ج ٢ ص ١٦٦٤.
٥٩٧	كشاف اصطلاحات فنون ج ١ ص ٥٩٠.
٥٩٨	لدهخدا ج ٢٣ ص ٤١٧.

- ٥٩٩ لدهخدا ج ٢٣ ص ٤٣٢ .
- ٦٠٠ فرهنگ معارف اسلامي ج ٢ ص ١٣٣٥ .
- ٦٠١ لدهخدا ج ٢٥ ص ٥٢٤ .
- ٦٠٢ لدهخدا ج ٢٥ صص ٥٢٣ و ٥٣٠ .
- ٦٠٣ فمعين ج ٢ ص ١٧٥٩ .
- ٦٠٤ لدهخدا ج ٢٦ ص ٣٤٣ .
- ٦٠٥ فمعين ج ٢ ص ٢١٥٦ .
- ٦٠٦ لدهخدا ج ٢٨ ص ٢٥٢ .
- ٦٠٧ لدهخدا ج ١١ ص ١٦٦ .
- ٦٠٨ اسرار الآثار ج ٢ ص ٥٢ .
- ٦٠٩ لدهخدا ج ٢٩ ص ٣١٥ .
- ٦١٠ معجم الوسيط ج ٢ ص ٥٦٦ .
- ٦١١ اسرار الآثار ج ٤ ص ٢٩٢ .
- ٦١٢ معجم الوسيط ج ١ ص ١٤٤ .
- ٦١٣ اسرار الآثار ج ٤ ص ٥١ .
- ٦١٤ لدهخدا ج ٣٤ ص ٤٧٧ .
- ٦١٥ معجم الوسيط ج ٢ ص ٧٦٠ .
- ٦١٦ اسرار الآثار ج ٣ ص ٥٣ .
- ٦١٧ معجم الوسيط ج ٢ ص ٥٦٩ .
- ٦١٨ لدهخدا ج ٢٩ ص ٣٢٥ .
- ٦١٩ لدهخدا ج ٢٩ ص ٣٢٦ .
- ٦٢٠ لدهخدا ج ٢٩ ص ٣٩٧ .
- ٦٢١ اسرار الآثار ج ٤ ص ٢٩٧ .
- ٦٢٢ لدهخدا ج ٣٠ ص ١٩٤ .

- ۶۲۳ اسرار الآثار ج ۴ ص ۳۳۲.
- ۶۲۴ لدهخدا ج ۳۲ ص ۱۲۸
- ؛ ۶۲۵ اسرار الآثار ج ۴ ص ۴۰۸
- ۶۲۶ فمعین ج ۳ ص ۴۲۳۵؛
- ۶۲۷ لدهخدا ج ۴۱ ص ۵۹۰.
- ۶۲۸ لدهخدا ج ۴۵ ص ۱۵۸.
- ۶۲۹ لدهخدا ج ۴۲ ص ۶۴.
- ۶۳۰ لدهخدا ج ۴۵ ص ۱۴۶.
- ۶۳۱ لدهخدا ج ۴۵ ص ۲۸۷.
- ۶۳۲ فجامع نوین ج ۴-۳ ص ۱۷۷۹.
- ۶۳۳ لدهخدا ج ۴۵ ص ۲۲۱.
- ۶۳۴ لدهخدا ج ۱۴ ص ۲۳.
- ۶۳۵ فمعین ج ۴ ص ۵۲۱۷.
- ۶۳۶ لدهخدا ج ۴۵ ص ۳۳۰.
- ۶۳۷ فرهنگ جامع نوین ج ۲-۱ ص ۹۴۰.
- ۶۳۸ لدهخدا ج ۳۰ ص ۳۱.
- ۶۳۹ فمعین ج ۳ ص ۳۹۶۵.
- ۶۴۰ لسان التزیل ص ۳۱۱.
- ۶۴۱ شرح اسماء الحسنیٰ فخرالدین رازی ص ۳۱۶.
- ۶۴۲ لدهخدا ج ۱۳ ص ۲۷۸.
- ۶۴۳ فمعین ج ۲ ص ۲۱۳۷.
- ۶۴۴ فمعین ج ۲ ص ۲۵۵۹.
- ۶۴۵ معجم الوسیط ج ۲ ص ۶۹۸.

ص ۱۰۰

نافه سوم

مبادی روحانی و اصول

تقدیم به

جمعی از حواریون و محبان اب آسمانی و مرکز میثاق

جناب نبیل اعظم

حضرت ایادی امرالله جناب آقا ملا محمد قائنی نبیل اکر

حضرت ایادی امرالله حاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی (حاجی آخوند)

امین حقوق الله حضرت حاجی ابوالحسن (حاجی امین)

جناب اسم الله الاصدق ملا صادق مقدس خراسانی

حضرت ایادی امرالله جناب میرزا محمد تقی ابن ابهر

حضرت ایادی امرالله جناب میرزا علیمحمد ابن اصدق

حضرت ایادی امرالله جناب میرزا حسن ادیب

شاعر توانا جناب محمد ورقا

جناب روح الله ورقا

جناب سید اسماعیل ذبیح

جناب حاجی میرزا سید حسن افنان کبیر

جناب میرزا حیدر علی اصفهانی

حضرت ایادی امرالله آقا سید مصطفی

جناب میرزا حسین اصفهانی مشکین قلم

جناب ملا محمد رضا محمد آبادی یزدی

شاعر برجسته جناب عندلیب گلشن بقا

جناب شیخ کاظم سمندر

جناب حاج میرزا تقی افنان وکیل الدوله

جناب ملا زین العابدین زین المقربین

جناب میرزا علی سیاح

جناب فخر الشهداء بدیع

جناب میرزا موسی کلیم

جناب میرزا محمد قلی

جنای شیخ سلمان

سید اسدالله قمی

نافه سؤم
مبادی روحانی و اصول
فصل اول

مبحث الفاظ

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز در مواضعی باختصار اصول و مبادی در امر مبارک در ظلّ لواء معقود را تشریح و تبیین فرموده و بانضمام تبیینات مولای حنون حضرت ولیّ امرالله جلّ ثنائه براساس الواح مبارکه وصایا بنیانی مرصوص در معارف امر بهائی بنا فرموده اند که در طبقه بندی الواح مبارکه ارتباطی مستقیم با مبادی روحانی و اصول دارد که در ظلّ لواء معقود بیت العدل اعظم لؤلؤ امر بهیّ الانوار بهائی، اهل بها در مسائل اصول و معتقدات ایمانی دارای وحدت وجدان اند که فواکه و اثمار گهربار آن بر صغیر و کبیر و خرد و کلان و پیر و جوان مستور نیست. اصول و مبادی روحانی بنظر قاصر این عبد میتوان به تقسیماتی که در این مجموعه تحقیقی آنرا نوع نام گذاری شده است طبقه بندی نمود. در بدو امر چند تعریف اساسی در مسئله مبادی و اصول کار تحقیق و حصول به جواهر مستوره در الواح مسطوره در مکاتیب را تسهیل و آسان میکند. این مقدمات شناسائی مقصود و معنی الفاظی است از قبیل: **مبادی روحانی - اصول - اصل - مبادی - عقد - معتقدات - عقیده - عقاید - اعتقاد** - در لوحی در مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲۵۰ که مبانی ایمانی بهائیان را تشریح میفرمایند به تفصیل در باره آن تحقیق بعمل خواهد آمد بیان روشن حضرت عبدالبهاء در باره الفاظ «عقیده» و «معتقدات» بهائیان با این فقره شروع میشود: **«عقیده ثابتة راسخه معتقدات واضحة صریحه این عبد»** بکار رفتن نظائر این قبیل از الفاظ است که شناسائی آنها به مقصود کمک شایانی مینماید به شرح ذیل.

مبادی روحانی: مبادی در کتب لغت به این معنی نوشته شده است: (۱) **المبادی** : هي التي لا تحتاج الى البرهان بخلاف المسائل فانها تثبت بالبرهان القاطع^۱ . ترجمه التعريفات در لغتنامه دهخدا^۲ : آن چیزی است که احتیاج به برهان نداشته باشد بخلاف مسائلی که به برهان قاطع ثابت شود . (۲) اصل و بنیاد . (۳) **در کتب فقه کلاسیک** اینگونه تعریف شده است^۳ : ۱ - مبادی جمع مبدء و آن اسم زمان و مکان و نیز مصدر میمی است از بدء ، بمعنی آغاز کردن و مقدم داشتن (بنقل از اقرب الموارد) **تعریف علم مبادی** : "علم مبادی عبارت از دانستن یک سلسله تصورات یا تصدیقاتی که دانستن آن برای درك مسائل علم دیگر ضروری است".

اصول - اصل: معنی لغوی آن در کتب لغت و در معارف ادیان و مذاهب قبل و امر بهائی

اصل، در کتب لغت: از میان معانی بیشماری که در کتب لغت نوشته شده است به تعدادی معدود قناعت میشود باین شرح : (۱) اصل و فرع : ریشه و شاخه . (۲) خط و نامه و یا کتابی که از روی آن استنساخ کنند . (۳) هر چیزی و هر آنچه وجود آنچیز بسته بوی باشد^۴ . (۴) ریشه ، بیخ ، بن ، بنیاد- نژاد ، گوهر . جمع : اصول^۵ . (۵) (الاصل) هو ما یبتنی علیه غیره . (۶) (الاصول) جمع أصل و هو فی اللغة عبارة عما یفتقر هو الیه ولا یفتقر هو الی غیره و فی الشرع عبارة عما یبنی علیه غیره و لا یبنی هو علی غیره والاصل ما یشب حکمه بنفسه و یبنی علیه غیره^۶ .

اصل، در قرآن و کتب فقه و اصول : (۱) سوره ابراهیم آیه ۲۹ / ۱۴ و الحشر آیه ۵۹/۵ : بمعنی ریشه . (۲) سوره الصافات آیه ۳۷/۶۳ بمعنی قعر . (۳) اصل در اصطلاح فقها و اصولیین در یکی از معانی زیرین بکار رفته است :

ص ۱۰۲

اصل در برابر فرع ، موضوع حکم ثابت از طرف شرع را اصل گویند . ۲- بمعنی راجح و ظاهر . ۳- اصل بمعنی دلیل یعنی کاشف از چیزی و راهنمای بدان چیز . ۴ - اصل بمعنی قاعده و پایه ای که چیزی روی آن قرار گیرد^۷ . (۴) در کتب اصول

الدین اهل سنت و جماعت، مسائل و مباحث مختلفی را بصورت‌های اصل اول و اصل دوم و غیره از قبیل ، اصل در بیان اصول ایمان که بیشتر مورد توجه و مربوط به مطالعه این بخش است طبقه بندی شده است. در کتاب اصول دین عبدالقاهر تمیمی بغدادی از علمای معتبر اهل سنت و جماعت فصلی از اصول را به: «فی بیان اصول ایمان» که در آن فصل مبانی ایمان را در اسلام شرح داده و از جمله آنها ، ایمان بخدا و تصدیق وجود اوست و آنرا مستند نموده به آیه ۱۶ در سوره یوسف^۸. (۵) در کتب تفسیر تورات (تلمود) تعالیمی که مربوط به وجود خدا و صفات اوست به نام اصل ذکر کرده اند بدون اینکه سرفصلی بنام اصل عنوان نموده باشند. در کتب مسیحیان نیز اصولی که اکثر نصاری به آن معتقدند تلخیص و تنظیم گردیده است که مبانی ایمانی است.

اصل (لغت) ، در الواح امر بهائی : در الواح امر مبارك كلمه و لغت اصل بکثرت زیارت می شود مانند : **أصل كل الخير** . و در زیارتنامه مبارك ، **اصولها و فروعها** و نظایر آن.

عقد – معتقدات – عقیده – عقاید – اعتقاد : برای آگاهی به این الفاظ بنظر میرسد که ضرورت دارد معنایی لغوی آنها بررسی شود . (۱) **عقد** : عقد در کتب لغت اینگونه تعریف در مقابلش نوشته شده است : ۱- گره زدن و پیمان کردن . ۲- در اصطلاح فقهی و شرعی در معارف اسلامی . **الف** ، ایجاب و قبول است . **ب** ، بمعنی عهد . ج ، بمعنی پیمان مؤکد^۹ . (۲) **معتقدات** : مفرد آن **مُعْتَقِد** و به معنی : ۱- گرونده و یقین کننده . ۲- اعتقاد دارنده و باور کننده و گرونده و گرویده و ایمان آورنده^{۱۰} . (۳) **مُعْتَقَدَات** : مفرد آن **مُعْتَقَد** و به معنی : ۱- آنچه بدان اعتقاد داشته باشند . مورد اعتقاد . عقیده^{۱۱} . (۳) **اعتقاد** : ۱- دین ، ایمان ، عقیده ، یقین . جمع آن ، اعتقادات^{۱۲} . (۴) **عقیده** : هر چیز که شخص بدان اعتقاد دارد و یقین بر آن دارد . و جمع آن عقاید^{۱۳} .

فصل دوم

توحید و الوهیت . معرفت مظهر ظهور

مبادی روحانی و اصول اعتقادات ایمانی در امریهائی براساس بیانات تبیینی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه از اهمّ مسائلی است که در حصول وحدت اعتقادات در میان مؤمنین و ستاینندگان اسم اعظم در عالم وسیع و پهناور امریهائی حاکم و سندی است وثیق در میان احبّای الهی . نظر باینکه مبادی روحانی در مسائل توحید در متون الواح تبیینی از قلم مرکز تبیین عزّ صدور یافته است . برای حصول به راه آسان و در عین حال روشنی ، مسائل را تحت عنوان «نوع» طبقه بندی نموده و در هر مورد خاصی با استعانت و اطمینان به عنایات خفیه و الطاف جهریه حضرت سرّالله الاعظم در حدود مقدورات قلیله این عبد ، ارتباط هر تبیینی را به لوح و یا فقره ای از آیات جمال اقدس ابهی جلّ کبریائه تحقیق خواهد گردید .

مطلب اوّل ، کلمه توحید لا اله الا الله ، در لوحی از الواح مبارکه خطاب به احبّای ایالات مرکزی ایالات متحده که بفرامین تبلیغی مشهور است . قول خدای تبارک و تعالی را که در قرآن نازل و در آیات نازل در الواح امر الهی بکثرت از لسان مهیمن جمال قدم جلّ جلاله و حضرت نقطه اولی جلّ کبریائه نازل شده است به «کلمه توحید» اشاره فرموده اند قوله الاحلی : امیدوارم که این احتفال و نمایش در نهایت اتقان گردد چنانکه **نداء بکلمه توحید لا اله الا الله و کل الانبیاء از ابتدا تا خاتم رسل کلهم علی الحق من عند الله بلند گردد** ۱۴ .

ص ۱۰۳

مأخذ: این بیان مبارک در معارف اسلامی بکثرت در ابواب عدیده ای در کتب حدیث در فصول مختلفه در مبادی ایمان و توحید، در قرآن مجید و نیز از قول حضرت ختمی مرتبت سیّد الاصفیاء حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است . برای اجتناب از تطویل کلام به نقل تعدادی از آیات قرآنیّه و احادیث قناعت میگردد .

(۱) قرآن : سوره محمّد ۲۱/۴۷ "فَعَلَّمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . (۲) احادیث نبوی و ائمه اطهار: ۱ - اصول کافی . کتاب الدعاء . باب التسبیح وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ^{۸۱} : عَنْ

أَبَى عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ". ٢ - حديث حضرت رسول در روایت حضرت امام باقر ع ١٥: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا". ٣ - شهادت در صلاة در حدیث مأثور از حضرت رسول اکرم ص در صحیح مسلم ١٦: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ". (٣) عهد قدیم: ١ - اشعیاء نبی ٤٤/٦: "من أول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدائی نیست" ٢ - تلمود ، شموت ربا ، ٥/٢٢ : ١٧ : "من أول هستم ، چونکه پدری ندارم ، و من آخر هستم ، زیرا که برادری ندارم و غیر از من خدائی نیست".

مأخذ در معارف امر بهائی: نمونه هائی از کلمه توحید در آیات جمال اقدس ابهی و حضرت باب الله الأعظم: (١) در صلات کبیر نازل قوله تعالى: "إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ". (٢) در زیارتنامه نازل قوله عزّ بیانه: "لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَلْغُفُورُ الْكَرِيمُ". (٣) کتاب مستطاب اقدس بند ١٦٣ ص ١٥٤ قوله تعالى: "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّسْلَ وَأَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَىٰ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ". و در بند ١٨٠ نازل قوله تعالى: "أَنَّهُ لَهُوَ الْمُهَيْمِنُ عَلَى الْأَسْمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ". (٤) در سوره هیکل نازل قوله جلّ بیانه ١٨: "فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ" "لَا زَالَ أَنْطَقُ فِي مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ أَنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ". در لوح برهان نازل قوله الاعلیٰ ١٩: "أَنَا نَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ اللَّهُ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ * وَ نَشْهَدُ أَنَّهُ كَانَ وَاحِدًا فِي ذَاتِهِ وَ وَاحِدًا فِي صِفَاتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَبُّهُ فِي الْإِبْدَاعِ وَلَا شَرِيكَ فِي الْإِخْتِرَاعِ قَدْ أَرْسَلَ الرِّسْلَ وَأَنْزَلَ الْكِتَابَ لِيُبَيِّنُوا الْخَلْقَ إِلَى سِوَاءِ الصِّرَاطِ". (٥) در تفسیر سوره توحید نازله از قلم حضرت ربّ اعلیٰ قوله تعالى ٢٠: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَنْزِلُ الْأَمْرَ فِي الْكِتَابِ عَلَى قَدَرٍ غَيْرِ مَعْدُودٍ فَاشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ". (٦) لوح مدینه التوحید ٢١: "هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي مَا تَخَذَ لِنَفْسِهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا وَلَا شَرِيكَ وَلَا شَبِيهًا وَلَا وَزِيرًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْقَادِرُ الْمُحِيطُ" (٨) ایضاً از قلم حضرت نقطه اولی در قیوم الاسماء نازل قوله العزيز ٢٢: "بَدَعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِأَمْرِهِ

لا من شیئ و هو المتفرد بالاحدية الصمدية لم يقترن ذاته المقدس بشیئ ولا يعرفه كما هو الا هو .

مطلب دوم ، «كلمة التامة العليا و الفريدة الوحيدة الغراء» در لوحی كه با حمد و تقدیس خداوند متعال كه نور جدید را بعالم تابانید و مخلصین را بنور هدایت بمنهاج فلاح و نجاج دلالت فرمود خدای متعال را تحية و ثنا میفرمایند قوله الاحلی ۲۳ : «والتحية والثناء على الكلمة التامة العليا و الفريدة الوحيدة الغراء» . برای تفصیل بیشتر در «كلمة التامة» رجوع فرمائید به نafe نههم در ذیل «كلمة الجامعة» .

مطلب سوم ، معرفت ذات باری ممتنع الحصول است معرفت ذات اقدس حضرت باری ممکن نیست و در الواح عدیده ای به این مسئله كه از اساس معتقدات و مبادئ روحانی و ایمانی در امر مبارك است اشاره فرموده و استناد میفرمایند به آیه شریفه ۶ در سوره انعام ۱۰۳ / ۶ : "لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ" و نیز نقل حدیث مشهور از حضرت علی ع در روایت کمیل را «السیل المسدود و الطلب المردود» كه از مقبولات اهل اسلام است در استدلال باینكه به كنه معرفت خدا راهی نیست . كثر تبیینات مباركه بی شمار است و نیز برای مزید اطلاع در

ص ۱۰۴

ارتباط با آیات نازله از قلم اعلى كه آیه فوق را بیان فرموده اند می توان به ايقان شریف و نیز به مجموعه الواح مباركه چاپ مصر مراجعه نمود . نمونه هائی از این قبیل تبیینات ذكر می شود قوله الاحلی ۲۴ : (۱) "قد ذهلت العقول يا الهي ... و اني لعناكب الاوهام ان تنسج بلعاب الظنون على اعلى قباب الافلاك. وكل دليل عليل في الدلالة الى ملكوت الجليل فكيف عرفان هويتك المنزهة عما ميزه مظاهر التوحيد في مقام التمجيد" . (برای تفصیل بیشتر مراجعه فرمائید به نوع چهارم و نوع پنجم در بررسی الواح ص ۱۰۲ ج ۱ و نیز ص ۱۹۰ ج ۳) .

مآخذ (نمونه هائی) آیات نزولی جمال اقدس ابهی در ارتباط با تبیین حضرت
عبدالبهاء: ایقان صفحات ۷۳. مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحات ۳۰۷ و
۳۳۸.

مطلب چهارم ، برای خدا اوّل و آخری نیست "حمد لمن اشرق انواره. وانكشف
اسراره. وشاع وذاع اثره واستمرت فيوضاته ودامت تجلیاته من الازل الى الابد لا
بدایة ولا نهاية" ۲۵.

مآخذ (نمونه هائی) آیات نزولی جمال اقدس ابهی در ارتباط با تبیین حضرت
عبدالبهاء. برای نمونه رجوع کنید به کتاب مستطاب ایقان صفحه ۷۳ و مجموعه
الواح مبارکه چاپ مصر صفحات ۳۰۷ و ۳۳۸.

مطلب پنجم ، الوهیت : وجود الوهیت . حقیقت الوهیت

ذات خدا مجهول النعت و در عقول و افکار ننگجد در جواب سائلی عز صدور
یافت قوله الاحلی ۲۶ : "فيا أيها العالم الفاضل والسري الكامل . اعلم ان الحقيقة
الالوهية الذات البحث والمجهول النعت لا تدركه العقول والابصار ولا تحيط بها
الافهام والافكار كل بصيرة قاصرة عن ادراكها وكل صفقة خاسرة في عرفانها اني
لعناكب الاوهام ان تنسج بلعابها في زوايا ذلك القصر المشيد وتطلع بخبايا لم يطلع
عليها كل ذي بصر حديد... فليس لنا السبيل ولا الدليل الى ادراك ذلك الامر الجليل
حيث السبيل مسدود والطلب مردود. وليس له عنوان على الاطلاق ولا نعت عند
أهل الاشراف. فاضطررنا على الرجوع الى مطلع نوره ومركز ظهوره و مشرق آياته و
مصدر كلماته. ومهما تذكر من المحامد والنعوت والاسماء الحسنی والصفات العليا
كلها ترجع الى هذا المنعوت. وليس لنا الا التوجه في جميع الشئون الى ذلك المركز
المعهود والمظهر الموعود والمطلع المشهود. والا نعبد حقيقة موهومة مقصورة في
الاذهان مخلوقة مردودة ضربا من الاوهام دون الوجدان في عالم الانسان. وهذا
أعظم من عبادة الاوثان. فالاصنام لها وجود في عالم الكيان. وأما الحقيقة الألوهية
المتصورة في العقول والاذهان ليست الا وهم وبهتان لان الحقيقة الكلية الالهية

المقدسة عن كل نعت وأوصاف لا تدخل في حيز العقول والأفكار حتى يتصورها الانسان. وهذا أمر بديهي البرهان. مشهود في عالم العيان ولا يحتاج الى البيان. اذاً مهما شئت وافتكرت من العنوان العالى والأوصاف المتعالى كلها راجعة الى مظهر الظهور ومطلع النور المتجلى على الطور. قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن فاياما تدعوا فله الاسماء السنى".

نمونه هائى از بيانات مباركه (١) "ثم اعلم" ان الحقيقة الرحمانية التى عبر بالغيب الغيوب ومجهول النعت والمنقطع الوجدانى. قد تقدس عن كل ذكر وبيان وإشارة ونعت وثناء ومن حيث هى هى عجزت العقول من ادراكها وتاهت النفوس فى تيه عرفانها «لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار. وهو اللطيف الخبير» ولكن اذا نظرت الى الحقائق الاشياء لا ينكره الاكل جهول وعنود. حيث ترى ان الكون منشور ناطق باسرار. "٢٧.

(٢) "وجود الوهيت بدلائل عقلية ثابت است ولى حقيقت الوهيت ممتنع الادراك است" "چون مرتبة دانيه ادراك مرتبة عاليه ننمايد" ٢٨.

ص ١٠٥

(٣) "ان الحقيقة الرحمانية التى عبر بالغيب الغيوب ومجهول النعت والمنقطع الوجدانى. قد تقدس عن كل ذكر وبيان وإشارة ونعت وثناء ومن حيث هى هى عجزت العقول عن ادراكها وتاهت النفوس فى تيه عرفانها «لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار. وهو اللطيف الخبير» ولكن اذا نظرت الى الحقائق الاشياء وسطوع انوار اسمائه وصفاته فى حيز الوجود بشهود لا ينكره الاكل جهول وعنود. حيث ترى ان الكون منشور ناطق باسرار. المكنونة المصونة فى اللوح المحفوظ. وما من ذرة من الذرات او كائنة من الكائنات الا ناطقة بذكره وحاكية عن اسمائه وصفاته منبئة عن عزة كبريائه. "٢٩.

(٤) "حقيقة الذات من حيث أحديته. وجوده عين [در مكاتيب "عن" نوشتة شده] ماهيته. وماهيته عين وجوده" ٣٠.

(۵) «أبها التحرير» البصير و البحر الخضم الخير «اعلم» ... بأن حقيقة الذات القديمة من حيث هي هي مقدسة عن كل نعت و ثناء و منزّهة عن كل مدح و بیان و وصف و تبیان. " ۳۱ .

تبیین مبارك در معنی مجهول النعت بودن خدا متعال (ذات غیب هوّیه) برای فهمیدن معنی و مقصود از تبیین مبارك در مجهول النعت بودت ذات اقدس الهی از بیان تبیینی دیگری استعانت می جوئیم . قوله الاحلی^{۳۲} : "نعت و کمالاتی که از برای آنحقیقت کلیه می شماریم مجرد بجهت سلب نقائص است نه ثبوت کمالاتی که در حیز ادراک انسانست لهذا میگوئیم مجهول النعت است ". برای مقصود از "سلب نقائص" و "ثبوت کمالاتی" در بیان مبارك مراجعه کنید به نافه نهم «اسماء الله وصفات خدا در معارف امر بهائی» .

خدای متعال محیط بر کائنات است ، " و الله هو المحيط . عجزت عن ادراکه الافکار (و لا يحيطون بشئ من علمه) و هو بكل شئ محیط کما قال علیه السلام (غیب منیع لا یدرک ذات بحت لا یوصف السبیل مسدود و الطلب مردود . دلیله آیاته و وجوده اثباته) " ۳۳ .

مأخذ (نمونه ای) از آیات نزولی جمال اقدس ابهی در ارتباط با تبیین حضرت عبدالبهاء: بنظر میرسد که موافق آیات نازله در زیارتنامه است . قوله تعالی^{۳۴} : " إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا " .

مطلب ششم ، تبیین حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در اینکه : خدای متعال ، فرد است و همتا ندارد . ازلی و ابدی است . حقیقت فائضه است . غیب منیع است . مبدأ فیض است . علّة العلل است . مُبْعَثُ الرّسل است . شریک ندارد .

در آغاز لوح مبارك قرن است که کلام تبیینی تکرار آیات نزولی و تبیینی حضرت عبدالبهاء و قرآن مجید را بافصح بیان و ابلغ کلام ، لوح مهیمن قرن را افتتاح فرموده اند قوله الاحلی^{۳۵} : " الحمد لله الفرد الاحد الازلي الصمد الحقيقة الفائضة والهوية الجامعة الغیب المنیع و الكنز الخفی مبدا فیض علّة العلل مبعث الرّسل شارع

الادیان وحده لا شریک له فی الملک ولا نظیر له فی الابداع کلّ عباد له وکلّ بامرہ قائمون و بمشیّته یتحرکون و من فضلہ سائلون کلّ بدثوا منه وکلّ الیه یرجعون".

مطلب هفتم ، اسماء الله و صفات خدا در الواح مبارکه اسماء و صفات خدا و مظاهر جمال و کمال او که رسولان اولی العزم اند، در اکثری از الواح مبارکه و ادعیه عز نزول یافته است. تحقیق در این مسئله بغایت مهمّ که از امّہات مسائل در اصول و مبادی روحانی در امر مبارک است در نافه نهم بتفصیل و اجمال تحقیق گردیده است و طالبین می توانند به آن مراجعه فرمایند.

ص ۱۰۶

مطلب هشتم ، یفعل مایشاء ذات اقدس الہی . مظاهر جمال و کمال او یفعل مایشاء اند ، از جمله اساس اعتقادات در مبادی روحانی و اصول در امر اعزّاسنی بهائی مسئله **یفعل مایشاء** بودن خدای متعال و مظاهر مقدّسه است. اعتقاد به این اصل که در ادعیه و الواح نزولی و تبیینی بکثرت نازل گردیده از امّہات مسائل در استدراک تعالیم و اوامر الہیّه است و انسان را از وادی تحیر و توقّف در قبول و ایمان به تعالیم الہیّه آزاد می نماید. اساس این تحقیق در الواح تبیینی بر پایه آیات نزولی است و برای پرهیز از تطویل در کلام و اخذ حلاوت تبیینات حضرت غصن الله الاعظم بنظر لازم میرسد که نمونه هائی از بیانات مبارکه در الواح نزولی را می باید زیارت نمود تا ارتباط مستقیم آنها در الواح تبیینی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ بدست آورد و آنها سراجی قرار داد برای حصول به فهم الواح نزولی.

ماخذ یفعل ما یشاء در الواح نزولی جمال اقدس ابھی نظر باینکه این کلمه مبارکه بکثرت در الواح الہی نازل شده و نیز در تبیینات و ادعیه حضرت عبدالبهاء نیز بکثرت زیارت میشود به نمونه هائی از آیات نازله در الواح مبارکه اشاره میگردد و آلا این اوراق گنجایش کلیّه آنها را ندارد: (۱) کتاب مستطاب اقدس بند ۴۷. (۲) لوح مقدّس تجلیّات قوله تعالی: تجلّی دوّم استقامت بر امرالله و حبّه جلّ جلاله بوده و آن حاصل نشود مگر بمعرفت کامل و معرفت کامل حاصل نشود مگر باقرار بکلمه

مبارکۀ يفعل ما يشاء (۳) لوح مقدّس اشراقات قوله تعالى ۳۶ : "انّه اتى من سماء الغيب ومعه راية يفعل ما يشاء". (۴) لوح مقدّس رضوان الاقرار در فقره‌ای از لوح به اهل عالم ندا بلند میفرمایند که مضمون آن اینست: من مقتدرم بر آنچه که می‌خواهم و اراده میکنم ، قوله الاعلیٰ ۳۷ : "انا الذی کنت مقتدرّاً علی ما اشاء و اکون مقتدرّاً علی ما ارید" و در ادامه لوح بیانات مهمینه دیگری از اقتدار و اراده يفعل ما يشاء زیارت می شود، قوله الاعلیٰ ۳۸ : "لن یمنعنی خدع الماکرین عن سلطانی المقتدر العزیز القدیر قل انا نرید ان نسخر الممکنات و نرجعهم من الوجود الی العدم لنرجعهم بکلمة الّتی تظهر من قلمی الذی یحرک من انامل قدسی العزیز الکریم". (۵) لوح مقدّس سورة القمیص نیز دلالت دیگری است بر اراده الهی که قادر به عمل به حکم آنچه می خواهد بکند است، قوله تعالى ۳۹ : "انک انت القادر بالحکم تفعل ما تشاء بسلطانک و انک قد کنت علی کلّ شیء قدیرا". (۶) لوح نصیر قوله تعالى ۴۰ : "قسم بآفتاب معانی که الیوم کل از او محتجب مانده‌اند که اگر جمیع ممکنات بیقین صادق در ظلّ شجره مبین در آیند و بر حبّش مستقیم گردند هر آینه کلّ بخَلع مبارکۀ يفعل ما يشاء و یحکم ما یرید مخَلع و فایز آیند. ولا یَعْقِلُ ذلک الا الذین انقطعوا عن کلّ من فی السّموات و الأرض و هربوا من أنفسهم الی نفس الله المهیمن القیوم". (۷) لوح العالم در این لوح مقدّس متعالی اساس توحید را در ایمان به "یفعل ما يشاء" منوط فرموده‌اند. قوله جلّ اعزازه ۴۱ : "یا حزب الله الیوم باید انظار کُلّ بأفق کلمۀ مُبارکۀ یفعل ما يشاء وحده متوجّه باشد چه اگر احدی باین مقام فائز گردد او بنور توحید حقیقی فائز و منور و من دون آن در کتاب الهی از اصحاب ظنون و اوهام مذکور و مرقوم". (۸) کتاب مستطاب اقدس بند ۱۵۷ قوله تعالى : "انّه لمظهر یفعل ما يشاء و المستقرّ علی عرش یحکم ما یرید". مضمون آیه شریفه اینست که بتحقیق او (صاحب امر) از جانب خدا مظهر آنچه بخواید و اراده کند است و مستقرّ است بر عرش آنچه که اراده کند و بخواید حکم میکند. (۹) و در اکثر الواح و ادعیه مبارکه ذکر این که آنچه خدا و مظهر او اراده کنند از قلم اعلیٰ و الواح تبیینی

نازل شده است و احبای الهی معترف و معتقدند به این اصل که ۴۲ : "اِنَّكَ انت المقتدر على ما تشاء لارادتك المهيمنة على من فى السموات والارضين" . (۱۰) و نیز در صلاة کبیر نازل قوله تعالى : "لَكَ الْأَمْرُ فِيمَا تُشَاءُ".

ص ۱۰۷

جمال اقدس ابهى در تاکید در شرح و مقصود از کسی که خدای متعال به او مقام "يفعل ما يشاء" عنایت فرموده و هر حکمی که بفرماید حق است، نقل حدیثی از حضرت رسول ص در تایید بیانات مبارکه خویش میفرماید که از مقبولات اهل اسلام است قوله تعالى ۴۳ : "انظر ثم اذكر اذ اتى محمد رسول الله قال وقوله الحق والله على الناس حج البيت وكذلك الصلاة والصوم والاحكام التى اشرفت من افق كتاب الله مولى العالم و مربى الامم للكل ان يتبعوه فيما حكم به الله و الذى انكره كفر بالله و آياته و رسله و كتبه انه لو يحكم على الصواب حكم الخطأ والعصيان انظر فى آية المباركة المنزلة التى وجب بها حج البيت على الكل ان الذين قاموا بعده على الامر وجب عليهم ان يعملوا ما امروا به فى الكتاب ليس لاحد ان يتجاوز عن حدود الله و سننه و الذى تجاوز الله من الخاطئين فى كتاب الله رب العرش العظيم".

فصل سوم

عصمت مظاهر مقدسه . عصمت مرکز میثاق . عصمت ولی امر الله . عصمت بیت العدل اعظم

یکی از امتهات مسائل در اصول در الواح حضرت عبدالبهاء تبیینات مبارکه در اصل "عصمت کبری" که از صفات ذاتی مظاهر مقدسه است می باشد. نظر به اینکه مبانی اعتقادی مؤمنین و ستاینندگان اسم اعظم روح العالمین له الفدا بستگی تام دارد بر میزان ادراك و اعتقاد ایمانی در اصولی که در تعلیم "عصمت کبری" در متون الواح الهی درج شده است ، تحقیق در الواح تبیینی را بنظر قاصراین عبد در تقسیم بندی های پیشنهادی ذیل مورد تحقیق قرار داده و در هر قسمت بذکر نمونه هائی از بیانات نزولی و تبیینی می پردازد. مبانی تحقیق بر اساس دو تعلیم است. اول ،

عصمت کبری و **دوم** ، "یفعل مایشاء" و ما عدا در آموزش تعالیم و احکام الهی منوط است به میزان اکتساب در فهمیدن و قبول و ایمان به این دو اصل .

اول ، **"عصمت" در کتب لغت و کلام** (۱) (العصمة) ملکه اجتناب المعاصی مع التمكن منها ^{۴۴} . (ترجمه در لغتنامه دهخدا) : منع و خود داری، و گویند آن ملکه اجتناب از گناهان است با وجود امکان ارتکاب گناه) . (۲) لغتنامه دهخدا (بنقل از سایر کتب معتبره لغت) : **عَصَمَة** ^{۴۵} : ۱- باز داشتن و نگاه داشتن از گناه و جز آن، ۲- گردن بند و حمیل . (۳) معجم الوسیط ^{۴۶} : ۱- مَلَكَةُ إلهية تمنع من فعل المعصية والميل إليها مع القدرة عليه، ۲- وفي التنزيل العزيز (وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ) . (۴) کشف اصطلاحات فنون ^{۴۷} : بالكسر وسكون الصاد ... وعند الحكماء ملکه نفسانية تمنع صاحبها من الفجور ... وتأكد هذه الملكة في الانبياء بتتابع الوحي اليهم بالاوامر والنواهي والاعتراض عليهم على ما يصدر عنهم من الصغائر اوسهوا او عمدا عند من يجوز تعمدها ... وقيل العصمة خاصية في نفس الشخص او في بدنه يمنع بسببها صدور الذنب عنه ورد ذلك بالعقل و النقل ... أجمع الملل و الشرائع كلها على وجوب عصمة الانبياء عن تعمد الكذب فيما دل المعجزة على صدقهم فيه كدعوى الرسالة من الله الى الخلائق وفي جواز صدور الكذب ... " (۵) در حاشیه کتاب شرح عقائد الصدوق تالیف شیخ مفید نوشته شده است ^{۴۸} : "العصمة فی موضوع اللغة هو المنع وقد خص فی اصطلاح المتكلمين بمن يمتنع باختياره عن فعل الذنوب و القبائح عند اللطف الذي يحصل من الله تعالى فی حقه".

دوم ، معانی **"عصمت" در الواح نزولی جمال اقدس ابهی** ، **عصمت . عصمت کبری** . مبانی این اصل (عصمت کبری) در الواح نزولی که اکثر احبای الهی به آن آشنائی کامل دارند بشرح ذیل است :

ص ۱۰۸

۱- کتاب مستطاب اقدس بند ۴۷ قوله تعالى: "ليس لمطلع الامر شريك في العصمة الكبرى انه لمظهر يفعل ما يشاء في ملكوت الانشاء قد خص الله هذا المقام لنفسه و

ما قدّر لاحد نصيب من هذا الشأن العظيم المنيع. هذا امر الله قد كان مستوراً في حجب الغيب اظهرناه في هذا الظهور و به خرقنا حجاب الذين ما عرفوا حكم الكتاب و كانوا من الغافلين".

۲- **لوح مقدّس اشراقات** ۴۹ نظر باینکه شرح مبسوطی از قلم حیّ قیوم در باره عصمت و عصمت کبری نازل گردیده و نیز بیانات تبیینی مفتاح کامل درک فقرات نازله در این مسئله است با اتکاء به عون و عنایت و رحمت و اسعه اش به طبقه بندی معانی عصمت در لوح اشراقات می پردازد تا در رجوع به بیانات مبارکه تبیینی مسائل مندرجه در لوح آسان تر گردد.

مطلب اول ، در اینکه خدای متعال عصمت کبری را درعی برای هیکل امرالله در عالم خلقت قرار داد. قوله تعالى : " الحمد لله الذى جعل العصمة الكبرى درعاً لهيكل امره فى ملكوت الانشاء".

مطلب دوم، در اینکه هیچ فردی از عصمت کبری نصیب نمی برد ، "ما قدّر لاحد نصيباً من هذه الرتبة العليا والمقام الاعلى انّها طراز نسجته انامل القدرة لنفسه تعالى"

مطلب سوم ، در اینکه احدی شایسته دارا بودن عصمت کبری نیست الا کسی که بر عرش "يفعل ما يشاء" قرار دارد، "لا ينبغى لاحد الا لمن استوى على عرش يفعل ما يشاء".

مطلب چهارم، در اینکه کسی از اهل توحید است که اقرار کند به نفسی (خصّ الله هذا المقام لنفسه) مقدّر شده است برای او که صاحب عصمت کبری و يفعل ما يشاء است ، "من اقرّ واعترف بما رقم فى هذا الحين من القلم الأعلى انّ من اهل التّوحيد واصحاب التّجريد فى كتاب الله مالك المبدء والمآب".

مطلب پنجم ، در اینکه عنایات مبارکه در حقّ سائل شامل گردید تا کشف قناع و غطاء گردد و اسرار و مقامات و شأن و علو و سموّ آنرا بیان فرمایند. قوله تعالى : يا ايّها السائل الجليل نشهد انّك تمسّكت بالصبر الجميل فى ايام فيها منع القلم عن

الجريان واللسان عن البيان في ذكر العصمة الكبرى والآية العظمى التي سئلتها عن المظلوم ليكشف لك قناعها وغطائها ويذكر سرّها و امرها ومقامها وشأنها وعلوّها وسموّها".

مطلب ششم ، مضمون بیان مبارک : اگر نشان بدهم لثالی براهین مکنونه در صدفهای دریای علم را و استخراج کنم طلعات معانی مستوره در بیان را ضوضاء علماء از همه جهات بلند میگردد و می بینم اهل بها را در میان دندانهای نیش گرگان که آنها کسانی هستند که کافر شدند به خدا از ابتدا و تا روز بازگشت (مآب). قوله تعالى : "لعمري لو نظهر لثالي البرهان المكنونة في اصداق بحر العلم واليقان ونخرج طلعات المعاني المستورة في غرفات البيان في جنة العرفان لترتفع ضوضاء العلماء من كل الجهات وتري حزب الله بين انياب الذئاب الذين كفروا بالله في المبدء والمآب".

مطلب هفتم ، در اینکه لفظ عصمت معانی متفرق و پراکنده و گوناگون دارد ، "فاعلم للعصمة معان شتى ومقامات شتى".

مطلب هشتم ، در اینکه کسی که او را خدا معصوم نماید از لغزشها، اسم **عصمت** در او صدق میکند و همچنین کسی که خدا او را **صفت عصمت** بدهد او را باز میدارد از خطاها، و نافرمانی و اعراض و کفر و مشرک بودن و امثال آن و مقدّس بودن از کلّ اینگونه نواقص، اسم **عصمت** بر او اطلاق میگردد. " انّ الذی عصمه الله من الزلل

ص ۱۰۹

يصدق عليه هذا الاسم في مقام وكذلك من عصمه الله من الخطأ والعصيان ومن الاعراض والكفر ومن الشرك وامثالها يطلق على كلّ واحد من هؤلاء اسم العصمة". (مراجعه کنید به فوق در معنی لغوی آن در کشاف فنون تهانوی که موافق این بیان مبارک است).

مطلب نهم ، صاحب عصمت کبری ذاتی مقدّس از او امر و نواهی است و منزّه است از خطا و فراموشکاری و بتحقیق او نوری است که ظلمتی در پی آن نیست. قوله

تعالی " واما العصمة الكبرى لمن كان مقامه مقدساً عن الاوامر والنواهي ومنزها عن الخطأ والنسيان انه نور لا يعقبه الظلمة وصواب لا يعتريه الخطأ لويحكم على الماء حكم الخمر وعلى السماء حكم الارض وعلى النور حكم النار حق لا ريب فيه و ليس لاحد ان يعترض عليه او يقول لم وبم والذي اعترض انه من المعترضين في كتاب الله رب العالمين".

مطلب دهم ، در اينكه صاحب عصمت كبرى از آسمان غيب الهى آمده و با اوست راي (علم) **يفعل ما يشاء** و جنود قدرت و اختيار . قوله تعالى : "انه اتى من سماء الغيب و معه راية يفعل ما يشاء و جنود القدرة و الاختيار".

مطلب يازدهم ، مضمون قسمتى از لوح اشراقات در اينكه : ارادة خدا محدود بحدود عباد نيست و او بروش بندگان مشى نمي فرمايد . او يفعل ما يشاء است و اگر حكم كند كه راست ، چپ است و بر جنوب حكم شمال نمايد حق است و در او شكى نيست و امرش را بايد مطيع بود . و كسى شريك در حكمش و فرمانش نيست و غير او خلق شده اند بكلمه او ، و حركت و سكونشان بامر و اجازة اوست . قوله تعالى : "اعلم ارادة الله لم تكن محدودة بحدود العباد انه يمشى على طرقهم للكل ان يتمسكوا بصراطه المستقيم انه لويحكم على اليمين حكم اليسار او على الجنوب حكم الشمال حق لا ريب فيه انه محمود فى فعله و مطاع فى امره ليس له شريك فى حكمه و لا معين فى سلطانه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد اعلم ما سويه مخلوق بكلمة من عنده ليس لهم حركة و لا سكون الا بامره و اذنه".

مطلب دوازدهم ، مضمون قسمتى از لوح اشراقات ، در اينكه : صاحب عصمت كبرى ، مطلع و منبع اوامر و احكام و مصدر علم و عرفان است و سواى او مأمور به اجراى حكم او هستند . قوله تعالى : "اشكر الله بما كشف لك ما كان مستورا فى العلم ليعلم الكل انه ما اتخذ لنفسه فى العصمة الكبرى شريكا و لا وزيرا انه هو مطلع الاوامر و الاحكام و مصدر العلم و العرفان و ما سويه مأمور محكوم و هو الحاكم الامر العليم الخبير".

مطلب سیزدهم ، نقل قسمتی از بیان مبارك بلغت نورا در مقام بلند مظاهر الهی که صاحب عصمت کبرایند قوله العزّیانه: "قلم اعلی نظر باستدعای انجناب مراتب و مقامات عصمت کبری را ذکر نمود و مقصود آنکه کلّ بیقین مبین بدانند که خاتم انبیاء روح ما سواه فداه در مقام خود شبه و مثل و شریک نداشته اولیاء صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبیه بانحضرت ثابت و ظاهر اینست مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی ... حضرت نقطه روح ما سویه فداه میفرماید اگر حضرت خاتم بکلمه ولایت نطق نمیفرمود ولایت خلق نمیشد".

مأخذ بیان حضرت نقطه اولی جلّ ذکره در بررسی آثار حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکره نصّ مشابهی که کلمه بکلمه مطابق آنچه که در لوح مقدس اشراقات نازل شده است زیارت نگردید، ولی دو آیه از آیات مبارکه مفاهیم مشابهی به نقل بیان مبارك در لوح اشراقات زیارت گردیده که نقل میگردد. (۱) بنظر میرسد که نقل مضمون فقره‌ای از آیات در صحیفه فروع عدلیه است قوله تعالی ۵۰: «و اصل ایقان بمعانی و اذعان بکل مقامات آن اقرار بمحمد بن عبدالله ...

ص ۱۱۰

است بآنکه ان اول مخلوق و اشرف مجعول است و خداوند عالم جعل فرموده است او را از برای قیام بمقام خود ... در عالم در علم خداوند و شبه آن در ابداع و اختراع ممکن نیست ... صرف هویت و آیت احدیت است که دلالت میکند لنفسه بنفسه لله الاحد ... و از برای احدی نصیبی در معرفت ان شمس ازل نیست ... و اهل بیت عصمت سلام الله علیهم در این مقام نزد آن سید اکبر ذکری ندارند و همه عید محض و آیات رقیه هستند از برای ظهور جلالت آن بزرگوار». (۲) و نیز بنظر میرسد که اشاره به بیان مبارك حضرت نقطه اولی جلّ ذکره در کتاب مستطاب بیان فارسی ، در باب الثانی من الواحد الثالث است قوله تعالی ۵۱: «قول شجره حقیقت مشابه نمیشود

بقول او قول احدی از ممکنات زیرا که بقول او کینونت شیئی خلق می‌گردد مثلا اگر تکلم نفرموده بود آن شجره در ظهور قرآن ولایت امیر المؤمنین خلق آن ولایت نمیشد».

مطلب چهاردهم ، "اشراق هشتم اینفقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب امور ملتّ معلّق است برجال بیت عدل الهی ... امور به بیت عدل راجع تا آنچه مصلحت وقت دانند معمول دارند ... ایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی".

۳- **لوح نصیر** قوله تعالی^{۵۲} : ان یا نصیر تجب عن مثل هؤلاء ثم فرّ عنهم الی ظلّ عصمة ربّک و کن فی حفظ عظیم".

۴- **ادعیه صبح** ، **عصمت کبری علت حفظ عباد است** جمال اقدس ابهی جلّ کبریائه در فقره ای از آیات ادعیه صبح به این حقیقت که سبب حفظ عباد از نا درستی هاست میفرمایند قوله عزّ بیانه^{۵۳} : "ثُمَّ أَعْصِمْنَا يَا مَحْبُوبَ الْأَبْدَاعَ وَمَقْصُودَ الْأَخْتِرَاعِ بِعِصْمَتِكَ الْكُبْرَى مِنْ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ مَظَاهِرَ الْخَنَاسِ وَيُوسُوسُونَ فِي صُدُورِ النَّاسِ".

سوم ، **"عصمت" در الواح تبیینی** ، (۱) اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند^{۵۴} . (۲) "و شریعت سمحّه بیضائی تاسیس کرد . که کافل نورانیت عالم انسانیت . و ضابط عفت و عصمت و استقامت احبای رحمانی^{۵۵} " . (۳) "ای بنده الهی سؤال از عصمت انبیای سلف نموده بودی **مظاهر مقدسه ما یُنطق عن الهوی** ان هو الاوحی یوحی هستند و مظهر و یحدّ رکّم الله نفسه بل نفس الله القائمة بالسّنن هستند منزّه از ادراک ما دونند و مقدّس از اوهام اهل شبهات و ظنون"^{۵۶} .

عصمت و طبقه بندی آن در الواح و بیانات تبیینی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائیه جوهر و مقصود از آیه مبارکه در کتاب مستطاب اقدس را تبیین و به تفصیل تشریح فرموده اند و آنچه که برای محقّق لازم است اینست که بجوهر کلام تبیینی واقف گردد، ایمان آورد و آنرا نُصَبُّ الْعَيْنُ قرار دهد تا از لغزش و خطا محفوظ بماند. برای پرهیز از اطاله

کلام رؤس شروح و تبیینات را باختصار درج و آنچه که در این مسئله لزوم اطلاع بآن ضروری بنظر میرسد اینست که برای ایمان و اعتقاد به مبادی امر در اصل "عصمت کبرای مظاهر مقدسه" در هر موضع به آیات نزولی مراجعه نمود و تبیین حضرت مولی الوری در مفاوضات را اساس فهم و درك آیات نزولی قرار داد^{۵۷}.

تبیین اول ، "بدانکه عصمت بر دو قسم است عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیّه" .
تبیین دوم ، "عصمت ذاتیه مختص مظهر کلی است" . **تبیین سوم** ، "عصمت لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی از شیء انفکاک نجوید" . **تبیین چهارم** ، "اگر تصوّر انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلیّه گردد آن مظهر کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط" . **تبیین پنجم** ، "عصمت صفاتی لزوم ذاتی شیء نه بلکه پرتو موهبت عصمت است که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد و آن نفوس را نصیب و بهره بخشد این نفوس هر چند عصمت ذاتی ندارند ولی تحت حفظ و حمایت و عصمت حقّند" . در مفاوضات

ص ۱۱۱

بیان میفرمایند نفسی که تحت حمایت و عصمت ذاتی مظهر الهی است دارای عصمت صفاتیّه و موهوبی می گردد و مصون از خطا است ، و استدلال مبارک بر این مبنا است . قوله الاحلی^{۵۸} : "اگر حقّ آنانرا از خطا حفظ نفرماید خطای آنان سبب گردد که کلّ نفوس مؤمنه بخطا افتند و بکلی اساس دین الهی بهم خورد و این لایق و سزاوار حضرت احدیت نه" . **تبیین ششم** ، "عصمت" در مبادی نظم اداری . اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حل مشکلات فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است . زیرا بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود" . (۲) در مفاوضات نیز تأکید و تبیینی مشابه در لوح مبارک مذکور است "مثلاً بیت عدل عمومی اگر بشرائط لازمه یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود آن عدل

در تحت عصمت و حمایت حقّ است آنچه منصوص کتاب نه و بیت العدل باتفاق آرا یا اکثریت در آن قراری دهد آن قرار و حکم محفوظ از خطاست^{۵۷}."

"عصمت" در معارف ادیان سلف و وجوه مشترك و تحقیق تطبیقی آن در معارف

امر بهائی

۱- عصمت در معارف اهل سنت و جماعت و نظرات و آراء مختلفه در باره عصمت

انبیاء نظر باینکه مسائلی که مورد بحث در مسئله عصمت انبیاء در میان اهل اسلام مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و مسائلی است که جمال قدم جلّ جلاله در لوح اشراقات به اکثر آنها اشاره فرموده اند، بنظر لازم میرسد که سوابق آنها در میان کتب علمای اسلام مورد تحقیق قرار داده و وجوه مشترك آنها را در معارف امر مبارك شناسائی نمود. عصمت انبیاء در دو اثر معروف از علمای اهل سنت و متکلمین اسلام، ابن حزم در جزء چهارم کتاب معروف خود بنام «الفصل» و نیز فخرالدین رازی از متکلمین و علمای طراز اول اسلام در کتاب «عصمة الانبیاء» نظرات کلی و جزئی اهل سنت و جماعت را در مسئله عصمت انبیاء الهی درج نموده اند. برای اجتناب از تطویل کلام و با در نظر گرفتن اینکه مطالب مندرجه در کتاب **عصمة الانبیاء** مشابه نظرات ابن حزم و تالیفش تلخیص موضوع بتفصیل مطالب و مسائل مندرجه در «الفصل» است و بهمان روش آنها تالیف نموده، تالیف فخرالدین رازی را مناسبتر در نظر گرفته و از او نقل میگردد. فخر رازی اختلافات فرق اسلام را در کتاب خود در پنج قسمت توضیح داده است باین شرح^{۵۹}: إعلم ان الاختلاف فی هذه المسألة واقع فی أربعة مواضع ((أول)) ما يتعلق بالاعتقادية. واجتمعت الأمة على أن الأنبياء معصومون عن الكفر والبدعة (باستثنای فرقی از خوارج اسلام). ((الثانی)) ما يتعلق بجميع الشرائع والأحكام من الله تعالى، وأجمعوا على أنه لا يجوز عليهم التحريف والخيانة في هذا الباب لا بالعمد ولا بالسهو، وإلا لم يبق الاعتماد على شيء من الشرائع. ((الثالث)) ما يتعلق بالفتوى. وأجمعوا على أنه لا يجوز تعمد الخطاء. فأما على سبيل السهو فقد اختلفوا فيه. ((الرابع)) ما يتعلق

بأفعالهم وأحوالهم (ترجمه : آنچه که متعلق به اعمال و رفتار و احوالات شخصی انبیاست). و قد اختلفوا فيه على خمسة مذاهب . (برای پرهیز از تطویل کلام مضمون ترجمه نظراتشان اینست): (اول) فرقه ای معتقدند که انبیاء مجاز به اقدام در گناهان کبیره و صغیره اند. (دوم) فرقه ای معتقدند که به آنها جواز خطای عمد کبیره داده نشده ولی تعدد خطای صغیره برای آنها جائز است که برای آن شرایطی نیز گفته اند. (سوم) فرقه ای معتقدند که به انبیاء اجازه خطای کبیره و صغیره از روی تعدد داده نشده ولی به آنها اجازه داده شده است به صدور ذنب از طریق خطاء در تحویل (و لكن يجوز صدور الذنب منهم على سبيل الخطأ في التأويل). (چهارم) فرقه ای از معتزله معتقدند که "لا يجوز" مجاز نشده است بر آنها نه گناه کبیره و نه صغیره نه به

ص ۱۱۲

عمد و نه تأویل به خطاء. اما از روی سهو و فراموشی (أما السهو والنسيان) جواز داده شده است. (پنجم) نظر مذهب شیعه را درج نموده که اعتقادات و نیز الفاظ و کلمات بکار رفته موافق بیانات قلم اعلی در لوح مقدس اشراقات است که نظر به اهمیّت آن اصل متن کتاب و مضمون آن درج می شود: (الخامس) أنه لا يجوز عليهم الكبيرة ولا صغيرة لا بالعمد ولا بالتأويل ولا بالسهو والنسيان. و هذا مذهب الشيعة. (ترجمه : بدرستی که جواز داده نشده است بر آنها نه معاصی کبیره و صغیره نه بعمد و نه در تأویل و نه به سهو (غفلت و فراموشی ، اشتباه) و نه نسیان (فراموشی). و این عقیده مذهب شیعه است). فخرالدین رازی در ادامه شرح عصمت انبیاء می افزاید که علما اختلاف کرده اند در شروع زمان وجوب عصمت برای انبیاء : "و اختلفوا أيضا في وقت وجوب هذه العصمة، فقال بعضهم إنها من الأول الولادة إلى آخر العمر، وقال الآخرون: هذه العصمة انما تجب في زمان النبوة. فأما قبلها فهي غير واجبة. وهو قول أكثر اصحابنا رحم الله تعالى". مضمون آن اینست که اختلاف کرده اند در زمان وجوب عصمت برای انبیاء، بعضی گفتند از زمان تولّد تا آخر حیات جسمانی معصوم اند، و اکثریت گفتند که : این عصمت واجب میشود در زمان نبوت.

و در قبل از نبوت معصیت را وجوبی نیست. و این قول و نظر اکثر یاران ما است که اهل سنت و جماعتند.

۲- عصمت در معارف شیعه نظرات و عقاید مذهب شیعه در کتب معتبره شیعه در عصمت انبیاء عموماً و عصمت حضرت رسول اکرم ص خصوصاً درج شده است. در کتاب اوائل المقالات (شرح عقائد الصدوق) تألیف محمد بن نعمان المفید (شیخ مفید) از علمای برجسته و مورد اعتماد مذهب شیعه امامیه شرحی باختصار در عصمت انبیاء الهی عموماً و عصمت حضرت رسول اکرم ص بالاخص درج نموده که بنظر میرسد آگاهی به آن مفید است : **قسمت اول** در باره عصمت انبیاء است بطور اعم تحت عنوان «القول فی عصمة الانبياء ص» ، می نویسد ۶۰ : "اقول انّ جميع انبياء الله صلى الله عليهم معصومون من الكبائر قبل النبوة و بعدها و مما يستخف فاعله من الصغائر كلّها، و اما ما كان من صغير لا يستخف فاعله فجائز و وقوعه منهم قبل النبوة و على غير عمد و ممتنع منهم بعدها على كل حال، و هذا مذهب جمهور الامامية، و المعتزلة باسرها تخالف فيه". (مضمون آن اینست که انبیای الهی معصوم اند از گناهان کبیره قبل از نبوت و بعد از نبوت و آنچه سخیف است برای فاعل از همه معاصی صغیره. ولی آنچه که از گناهان صغیره است بر آنها جائز است قبل از برانگیخته شدن برسالت و آنها از روی غیر عمد. و ممتنع است برای آنها بعد از نبوت در همه احوال و حالات و اینست مذهب اکثر مذهب امامیه و معتزله). **قسمت دوم** در باره عصمت حضرت رسول اکرم ص است تحت عنوان «القول فی عصمة نبينا محمد ص خاصة» می نویسد ۵۹ : "اقول انّ نبينا محمداً صلى الله عليه وآله وسلم ممن لم يعص الله عز وجل منذ خلقه الله عز وجل الى قبضه ولا تعمد له خلافاً ولا اذنب ذنباً على التعمد ولا نسيان وبذلك نطق القرآن وتواتر الخبر عن آل محمد ص و هو مذهب جمهور الامامية، و المعتزلة باسرها على خلافه، و اما ما يتعلق به اهل الخلاف من قول الله تعالى: ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر (سوره الفتح ۲- ۴۸) و اشباه ذلك في القرآن ويعتمدونه في الحجة على خلاف، ما ذكرناه

فانه تأویل بضد ما توهموه و البرهان يعضده على البيان و قد نطق الفرقان بما قد وصفناه فقال جل اسمه: والنجم اذا هوى ما ضل صاحبكم و ما غوى (سوره النجم ۲/ ۵۳) فنفى بذلك عنه كل معصية و نسيان. " خلاصه مطلب كلامی اینست که مؤلف باستناد آیات ۱ و ۲ سوره النجم ، خدا حضرت رسول ص را از كل معصیت و نسيان مصون فرموده و این را آیات قرآن و اخبار متواتر از ائمه تصدیق نموده و باستناد آیات ۱ و ۲ سوره الفتح می گوید آنچه که مورد اختلاف است اینست که خدا آمرزید

ص ۱۱۳

آنچه گناه را که تو مرتکب شده بودی در قبل و بعد. برای مزید اطلاع و تفصیل بیشتر مراجعه فرمائید به کتاب «تنزیه الانبیاء» تألیف سید مرتضی علم الهدی از علمای معتبر شیعه امامیه و نیز کتاب بحار الانوار، کتاب تاریخ نبیّنا، باب عصمة و تأویل بعض ما یوهم خلاف ذلك – توجیه و تحقیقی تطبیقی در بررسی مسئله عصمت انبیاء الهی ، انسان متحرّی به این حقیقت واقف میگردد که استنتاجات علمای اسلام در عصمت بجز در معارف شیعه بر اساس اتفاق اقوال بروشهای استدلال کلامی در میان آنان و تأویل آیات قران کریم است که در باره برگزیدن انبیاء برسالت نازل شده است و آیه بخصوصی که بصراحت بسباق و بیانی واضح در اینکه انبیاء الهی دارای صفت ذاتی عصمت اند مشاهده نمیشود. و همانطور که در تحقیق در معارف اسلامی مورد بررسی قرار گرفت علمای سنت و جماعت اساس اعتقاداتشان تأویل آیات قرآن بوده است. ولی در معارف امر بهائی این مسئله از مبادی و اصول در آیات حضرت مبشّر اعظم ربّ اعلی عزّ کبریائه و جمال قدم جلّ جلاله بوضوح و هیچگونه ابهامی عصمت را ابتدا بررسی فرموده اند و بعد معنی و مقصود از عصمت کبری را بیان و تأکید به آن در لوح اشراقات در مواضع عدیده فرموده و اراده حضرت غصن الله الاعظم مرکز تبیین و تأویل آیات الله بشرح و تبیین آن در مفاوضات پرداخته و محلی از ابهام باقی نگذاشته اند — بنظر این عبد ناتوان تدبّر و تعمّق در بیانات تبیینی در اعتقاد بمبانی و اصول امر که اساس قصر مشید معارف بدیع و بهی الانوار

امر بهائی است را کین سفینه حمراء را از هر گونه لغزش و فرو رفتن در هر ابهامی محافظت می نماید و آراء و عقول آحاد مؤمنین را در این مسئله که: نباید به هیچیک از بیانات الهیه نازل از قلم مظهر الهی استغفر الله تردید نمود و باید ایمان داشت و عقوبت از آنرا خطائی عظیم بیان فرموده اند. در سوره هیکل در فقره ای از آیات مقدسه سوره هیکل دلیل دیگری از دلایل بر عصمت مظاهر الهی اینست که صاحب امر و وحی، مصون از هر خطا و نسیان است، زیرا خدای متعال ذات اقدس ایشان را مخزن علم ما کان و ما یکون و مطلع علم الهی قرار فرموده است، قوله تعالی ۶۱: "ان یا هیکل القدس انا قد جعلنا فؤادک مخزن علم ما کان و ما یکون و مطلع علمنا الذی قدرناه لاهل السموات و الارض" و بیانات تبیینی در مفاوضات نیز تاکید با تصریح در شناخت عصمت ذاتی مظاهر مقدسه است و شارع و مبین باتفاق آنرا از خصائص ذاتی کلیه انبیای الهی بیان فرموده اند.

فصل چهارم

تبیین مقام و ارتباط حضرت بهاء الله و حضرت ربّ اعلی

وحدت حقیقی حضرت بهاء الله و حضرت ربّ اعلی در لوحی نازل قوله الاحلی ۶۲: تبیین اول "تعدد بحسب ظاهر باز حقیقت واحد بودند. "تبیین دوم"، عقیده ثابتة راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این عبد. و اهل ملکوت ابهی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت. و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت. یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجة رحمانیت و این مشکاة وحدانیت ساطع و لامع «الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکاة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانه کواکب درّی یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقية و لا غربية یکاد زيتها یضئ و لو لم نمسه نار نور علی نور» و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد در این زجاجة فردانیت ساطع و هم در این مشکاة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع. ولی مشکوة مقتبس از زجاج. چه که نور حقیقت در زجاجة رحمانیت ساطع و از زجاج و هاج فائض بر مشکاة چون سراج و مقام

مبشري باین برهان محقق میگردد. این مشکوة شمس آفاق است. و این زجاج نیر
أعظم اشراق. این مشکاة مصباح عالم بالا. و این زجاج کوكب ملاً أعلى اینست که
با

ص ۱۱۴

وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدد بحسب ظاهر باز حقیقت واحده بودند
و کینونت واحده. جوهر توحید بودند و سازج تفرید چون که در زجاج و مشکوة هر دو
ساطع. و چون بهویت نگری تعدد مشاهده شود و زجاج و مشکوة بینی. و همچنین
این زجاجه رحمانیه و حقیقت شاخصه بدرجه لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که
با نور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقق نموده و صرف توحید
رخ گشوده «یکاد زیتها یضئ و لولم نمسه نار» " اینست که میفرماید «ایاکم ان
تذکروا فی آیتین» أي آیه الالهوت و آیه الناسوت. و مادون این دوشمس حقیقت
کل عباد له و کل بامرہ يعلمون". (توجیه بنظر میرسد از بکار بردن ضمیر اشاره مفرد
"کل عباد له" نیز بوضوح وحدت دو مظهر الهی مفهوم میشود.) - تبیین دوم و نیز در
لوحی نازل قوله الاحلی^{۶۳}: "حضرت اعلی صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع
أرجاء و مبشر نیر أعظم أبهی. و جمال مبارك موعود جمیع کتب و صحف و زبر و الواح
و ظهور مجلی طور درسدره سینا و ما عدا کل بنده آن آستانیم و احقر پاسبان. ظهور
منتهی بمکلم طور شد و تا هزار سال بل صد هزار سال این کور امتداد خواهد یافت.
مقصود اینست که قبل از الف کسی سزاوار تکلم نیست ولو مقام ولایت باشد. کتاب
اقدس مرجع جمیع أمم و احکام الهی در آن مصرح. احکام غیر مذکوره راجع بقرار
بیت العدل. دیگر اسباب اختلافی نه. و من يتعدّ بعد ذلك فأولئك هم الناعقون و
أولئك هم الظالمون و أولئك هم الاعداء المبغضون. زنهار زنهار مگذارید نفسی رخنه
کند و القاء فتنه نماید. اگر اختلاف رائی حاصل گردد بیت عدل أعظم فوراً حل
مشکلات فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است. زیرا بیت عدل
اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا

فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود". (برای ظهورات بعدی و کیفیت مقام و دعاویشان مراجعه فرمائید به لوح مبارک سنه ۱۰۵ بدیع صادره از یرائه کلک اطهر حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه).

فصل پنجم

مظاهر مقدّسه را دو مقام است مقام توحید و مقام تحدید ^{۶۴} «بدانکه» در قرآن بیست و هشت پیغمبر بظاهر مذکور. ولی فی الحقیقه کل مرموز. زیرا از برای مظاهر مقدّسه دو مقام است. مقام توحید و مقام تحدید. در مقام توحید حقیقت واحده هستند. در این مقام میفرماید «لا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». (برای تفصیل مراجعه کنید به نafe ۳۲).

مآخذ آیات نزولی در الواح جمال قدم جلّ کبریائه بنظر میرسد که این بیان مبارک تبیین آیات نازله در الواح مبارکه جمال قدم جلّ جلاله و ایقان شریف و آیات حضرت نقطه اولی جلّ ذکره است که جزء مبادی و تعالیم اصول در امر بهائی است. برای نمونه و مزید اطلاع مراجعه فرمائید به مراجع ذیل: (۱) ایقان صفحات ۱۳۶-۱۴۱ چاپ مصر. (۲) لوح مبارک ص ۳۳۸. در مجموعه الواح مبارکه. چاپ مصر.

فصل ششم

تبیین مقام حضرت عبدالبهاء (۱) "و اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقه ثابتة راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح. یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بردوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زبر الهی در حق این عبد موجود معنی کل این کلمه است «عبدالبهاء» و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انی بریئ منه و أشهد الله و أنبیائه و رسله و أمناؤه و أولیائه و أصفیائه و أحبائه علی ذلك. من مبین آیاتم.

اینست بیان من و (ما بعد الحق الا الوهم المبين) (ع) "۶۵". (۲) "بعضي مستفسرند که این عبد چه مقامی را طالب و مدعی. قسم بجمال قدم که این عبد از رائحه که بوی ادعا نماید متنفر. و در جمع مراتب ذره از عبودیت را ببحور الوهیت و ربوبیت تبدیل ننمایم چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده حضرت قدوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند از عنوان کتاب تا نهایتش انی انا الله است. و جناب طاهره انی انا الله را در بدشت تا عنان آسمان بلند نمود. و همچنین بعضی احبا در بدشت و جمال مبارك در قصیده و رقائیه میفرماید

كل الألوه من رشح أمري تألّهت و كل الربوب من طفح حکمي تربت
ولي یک نفسي را نفرمودند که بعبودیت کما هي حقها قیام نمود و اگر چنانچه مقامی را بخواهم خدا نکرده از برای خویش چه مقامی أعظم از فرع منشعب از أصل قدیمست "۶۶". (۳) "اعلموا ان کینونتي عبدالبهاء. و حقیقتي عبدالبهاء. و ذروة العلیا عبدالبهاء. و غایتي القصوى عبدالبهاء. و ليس لي شأن الا عبودية البهاء. و ليس لي مقام الا الخضوع و خدمة احباء الله. و لم يصدر من قلبي الا انني عبدالبهاء. و ابن البهاء. و رقيق البهاء. و بهذا افتخر بين الملائكة لان عبودية البهاء جوهرة بديعة نورا. توقد و تضيئ على اكليل العزة الابدیة البهاج. هذا شأنی و مقامی و أنا عبدالبهاء. و ابن البهاء" ۶۷. (۴) "جفا کاران نسبت باین عبد اشتها ر داده اند که این عبد را ادعائی و یا خود دعوی مقامی. در یکی از مکاتیب مرقوم «ان العبودية المحضه. و الرقية البحتة في العتبة المقدسة هي تاجي الوهاج. و اكليلي الجليل. هذه لمنقبة العظمی. و سدرتي المنتهى. و مسجدی الاقصى. و جنتي المأوى» این صریح بیان و اثر خامه و بنان این عبد است. لا ابتغي شأننا غیر هذا الشأن البدیع. و لا مقاماً غیر مقام التبتل و التضرع العظیم. از بدايت صعود تا الى الآن فریاد «روحي لاجبائه الفداء» از لسان و بنان این عبد در جمیع آفاق منتشر. و آوازه عبودیت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده. و هادم بنیان بآثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادعائی نموده و موجود که میگوید. «قد ظهر شمس الله الاکبر. و كل شمس عنده من

کل صغیر أصغر» با وجود این نعره بلند نموده که عبدالبهاء مصداق من ادّعی قبل الالف است. لهذا مورد فسوف یبعث الله علیه من لا یرحمه باید بشود. «باری الحمد لله» نفوس مقدسه ابرار که کاشف اُسرارند در نزدشان حقیقت حال آشکار. این عبد تا بحال خود را غصن أعظم ننامیده بلکه عبدالبهاء خوانده. نهایت شاید در موردی نادر بلکه اندر. ابن البهاء از قلم جاری گشته که این نظر بحکمت‌های بالغه بود. و الا من خود را عبد عبید او می‌شناسم. و اطوار و گفتار و کردار این عبد شاهد این مقال. "عبودیت عبدالبهاء آفاق را منجذب نموده. و صیت رقیتش جهانگیر گشته. و محویت و فنایش مثل آفتاب مشهور اقطار شده^{۶۸}". (۵) "و یک خواهش از جمیع یاران الهی دارم و آن آرزوی جان من است که مرا بصرف عبودیت آستان مقدس من دون تأویل بستانند و بجز بکلمات و تعبیراتی که از نفس خامه این عبد صادر عبدالبها را نستایند ابداً تجاوز از آن نکنند بهمانقدر کفایت کنند انّ نعتي و صفتي و سمتي و اسمي و لقبی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی و علانیتی عبدالبهاء و لیس لی شأن غیر هذا البته یاران الهی استدعای این عبد را که بکمال عجز و نیاز نموده قبول خواهند فرمود و این قلب حزین را شادمان خواهند کرد و این جسم علیل را حیاتی جدید مبذول خواهند داشت تا عبدالبهاء باستماع این بشارت کبری و حصول این موهبت عظمی شادمانی کند و سرور و فرح رحمانی یابد^{۶۹}". (۶) "این عبد قسم بجمال مبارک خود را وجودی مشاهده نمی نمایم و در ساحت احبای مخلصین فانی میبینم و ابداد ادعائی نداشته و ندارم و تا بحال اظهار کلمه که دلالت بر انتساب آستان مبارک باشد ننمودم.^{۷۰}".

ص ۱۱۶

فصل هفتم

کتاب مستطاب اقدس ناسخ جمیع صحائف و کتب (۱) "کتاب اقدس که مهیمن بر جمیع کتب و صحف و زبر است و کل آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر غیر مطابق و احکام

غیر متساوی. مگر امر و حکمی که در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور^{۷۱} (۲) در لوحی صادر. قوله الاحلی: "در کتاب اقدس که ناسخ کل کتب و صحف است"^{۷۲}.

فصل هشتم

وحدت ادیان الهی

مبدأ واحد است و بر این اساس وحدت در ادیان است، در لوحی صادر قوله الاحلی^{۷۳}: "جهان ملکوت یکیست". "لهذا ظهورات سابقه با ظهورات لاحقہ نهایت ارتباط دارد بلکه عین یکدیگرند اما کون که ترقی نماید شعاع شدید تر است. و فیض عظیمتر و آفتاب در دایره نصف نهار جلوه نماید". و نیز در لوحی است قوله الاحلی^{۷۴}: "دین الهی یکیست. ولی تجدد لازم". "دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست دیانت عبارت از تعالیم الهیست".

فصل نهم

ایمان. ایقان. خلق جدید. أفعال و أعمال از ثمرات ایمان است و اقرار به وحدانیت الهیه کافی نیست

این مسئله بر اساس آیات نزولی و تبیینی از وسائل حصول به مبادی و توحید است که تحقیقی کوتاه در آن خواهد گردید باین شرح: (۱) "ایمان و ایقان مانند شجر بوستان است. و أفعال و أعمال ممدوحه در کتاب بمثابة ثمر." ^{۷۵} (۲) "و خلق الخلق الجدید فی حشر مبین"^{۷۶}. (۳) مقصد از ایمان و ایقان تزیین حقائق انسانی بفیض کمالات ربانی است اگر این حصول نیابد حقیقت حرمان است و عذاب نیران^{۷۷}. (۴) "این است که شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمایند ... و نقطه نظرگاهش همواره خُلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقیات نا متناهی گردد ... چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است و الا در این دور مبارک که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمع شئون و کمالات ایمان است"^{۷۸}.

فصل دهم

روح . نفس ناطقه

روح انسانی بعد از صعود جلوه مینماید ، "دُرّ دانه تا در آغوش صدفست درخشندگی و لطافتش مجهول . همچنین گوهر درخشنده هدایت کبری تا در آغوش صدف دنیاست مبهم و مستور و مکنون دُرّ دانه وقتی رونق بازار گردد که از حبس صدف آزاد شود . همچنین جواهر هدایت کبری رونق و لطافتش بعد از صعود روح از این قالب ضعیف تاریک بفضای عالم بالا . اما حال معلوم نیست که گوهر هدایت چه قدر گرانبهاست آنوقت معلوم و آشکار گردد. " ۷۹ .

فصل یازدهم

عالم بعد از صعود ، نعیم . جنت . جحیم . نار . عذاب نار

"جنت عرفان حق است" . "نار احتجاب از رب الارباب" . فوز و فلاح . مکافات ، " معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده اند . گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسما مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست . سبحان الله این چه تصور است و چه تفکر . اگر چنین باشد جمیع در خسران مبینیم . و ذل و هوان عظیم . آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا بجهت مقامی در عالم اسما است استغفرالله عن ذلك . بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی و شأنی نیست . سائرین از

ص ۱۱۷

عدم تفکر و تبصر مقام اسما را اهمیت دهند . اما در نزد اهل حقیقت از قبیل اوهام شمرده شود . بلی در بیانات الهیه این ذکر موجود . که جنت عرفان حق است و نار احتجاب از رب الارباب . از این بیان مقصود این نیست که دیگر عالمی نه . و فیض نا متناهی نیست . استغفرالله عن ذلك . بلکه مقصد چنین است که عرفان و احتجاب بمنزله شجر است . و نعیم و جحیم در جمیع عوالم الهیه بمنزله ثمر . در هر رتبه‌ئی از مراتب نعمت و نعمت موجود . در عالم فؤاد عرفان نعمت و احتجاب نعمت است

زیرا اساس هر نعمت و نعمت در عوالم الهیه این دواست ولی در جهان حق نفوس
مقبله را ما لا رأی عین ولا سمعت اذن ولا خطر بقلب بشر موجود. زیرا این عالم
فانی مانند عالم رحم است ... "۸۰".

ص ۱۱۸

مآخذ و منابع

- ۱ التعریفات جرجانی ص ۸۵. ۲
- ترجمه التعریفات در دهخدا ج ۳۹ ص ۲۰۲.
- ۳ مبادی فقه و اصول ص ۴. تألیف دکتر علیرضا فیض ۴
- لغتنامه دهخدا ج ۷ ص ۲۸۲۰.
- ۵ فرهنگ معین ص ۲۹۳. ۶
- التعریفات ص ۱۲.
- ۷ مبانی فقه و اصول. تألیف دکتر فیض ص ۱۴. ۸
- اصول الدین تألیف ابن طاهر تمیمی.
- ۹ لدهخدا ج ۳۰ ص ۳۵۶. ۱۰
- لدهخدا ج ۴۱ ص ۶۹۱.
- ۱۱ لدهخدا ج ۴۱ ص ۶۹۱. ۱۲
- لدهخدا ج ۷ ص ۲۹۴۲.
- ۱۳ لدهخدا ج ۳۰ ص ۳۸۰.
- ۱۴ م. ج ۳ ص ۴۶.
- ۱۵ اصول کافی ج ۴ ص ۲۶۹ حدیث شماره ۵. حدیث شماره ۳۲۵۵ ص ۲۸۶.
- ۱۶ صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۱۷.

- ۱۷ گنجینه از تلمود ص ۳۳.
- ۱۸ آ.ق.ا ج ۱ (کتاب مبین) صفحات ۱۲ و ۱۷.
- ۱۹ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ۶۰-۶۱.
- ۲۰ مجموعه امری شماره ۶۹ ص ۲.
- ۲۱ مائده آسمانی ج ۴ ص ۴۸۶- باب هشتم صص ۴۸۷ الی ۵۰۲.
- ۲۲ قیوم الاسماء . منتخباتی از آثار حضرت نفطه اولی . ص ۴۱.
- ۲۳ م . ج ۱ ص ۱۲۱.
- ۲۴ م . ج ۳ ص ۱۹۰.
- ۲۵ م . ج ۳ ص ۱۹۴.
- ۲۶ م . ج ۱ ص ۱۸۸-۱۸۹.
- ۲۷ م . ج ۲ ص ۸۹..
- ۲۸ م . ج ۳ ص ۳۸۰.
- ۲۹ م . ج ۲ صص ۸۹-۹۰.
- ۳۰ م . ج ۲ ص ۴۹-۵۰.
- ۳۱ م . ج ۱ ص ۱۳۴.
- ۳۲ م . ج ۳ ص ۴۸۳.
- ۳۳ م . ج ۳ ص ۲۲۹.
- ۳۴ رساله ایام تسعه ص ۲۲۹.
- ۳۵ لوح قرن ص ۷۵.
- ۳۶ مجموعه اشراقات . ص ۵۸.
- ۳۷ آثار قلم اعلیٰ ج ۴ ص ۴۵.
- ۳۸ آثار قلم اعلیٰ ج ۴ صص ۴۵-۴۶.
- ۳۹ آثار قلم اعلیٰ ج ۴ ص ۳۳۳.
- ۴۰ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۱۶۹.

- ۴۱ مجموعه الواح مبارکه. چاپ مصر. صص ۲۹۹-۳۰۰.
- ۴۲ لوح اقتدارات. مجموعه اقتدارات ص ۹.
- ۴۳ مجموعه اشراقات. لوح اشراقات. صص ۵۸-۵۹.
- ۴۴ التعريفات جرجانی ص ۶۵.
- ۴۵ لدهخدا ج ۳۰.
- ۴۶ معجم الوسيط ج ۲ ص ۶۰۵.
- ۴۷ کشف اصطلاحات فنون تالیف تهانوی ج ۲ ص ۱۰۴۷.
- ۴۸ حاشیه کتاب شرح عقائد الصدوق ص ۲۹.
- ۴۹ مجموعه اشراقات صفحات ۵۰ الی ۸۵.
- ۵۰ امر و خلق ص ۳۳۳.
- ۵۱ کتاب مستطاب بیان فارسی ص ۷۵.
- ۵۲ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۱۹۹.
- ۵۳ تسبیح و تهلیل. دعاهاى صبح لوح اول. ص ۲۲.
- ۵۴ م. ج ۱ ص ۴۵۰.
- ۵۵ م. ج ۲ ص ۱۱۳.
- ۵۶ مائده آسمانی ج ۹ ص ۵.
- ۵۷ مفاوضات صص ۱۲۹-۱۳۰.
- ۵۸ م. ج ۳ ص ۵۰۱.
- ۵۹ عصمت الانبياء. ص ۷ الی ۸.
- ۶۰ اوائل المقالات صص ۲۹-۳۰.
- ۶۱ آ.ق.ا. ج ۱ (کتاب مبین) ص ۲۴.
- ۶۲ م. ج ۲ صص ۲۵۱-۲۵۰.
- ۶۳ م. ج ۳ صص ۵۰۱-۵۰۰.
- ۶۴ م. ج ۲ ص ۷۴.

- ۶۵ م. ج ۲ ص ۲۵۲.
- ۶۶ م. ج ۲ صص ۲۵۴-۲۵۵.
- ۶۷ م. ج ۲ صص ۳۱۸-۳۱۹.
- ۶۸ م. ج ۲ صص ۳۲۱-۳۲۲.
- ۶۹ م. ج ۱ ص ۲۶۴.
- ۷۰ م. ج ۱ ص ۳۴۶.
- ۷۱ م. ج ۱ ص ۳۴۴.
- ۷۲ م. ج ۱ ص ۴۶۷.
- ۷۳ م. ج ۳ ص ۲۵۰.
- ۷۴ م. ج ۳ ص ۲۷۵.
- ۷۵ م. ج ۲ ص ۲۷۱.
- ۷۶ م. ج ۱ ص ۱۳۷.
- ۷۷ م. ج ۴ ص ۵۱.
- ۷۸ م. ج ۴ ص ۵۱.
- ۷۹ م. ج ۳ ص ۴۷۳.
- ۸۰ م. ج ۱ ص ۳۳۷-۳۳۸.
- ۸۱ اصول کافی ج ۴ ص ۲۶۹. حدیث شماره ۵.

ص ۱۱۹

نافه چهارم

تبییناتی که ارتباط مستقیم

با

مسائل شریعتی

احکام شرع در امر دارد

ص ۱۲۰

نافه چهارم

تبییناتی که ارتباط مستقیم با مسائل شریعتی و احکام شرع در امر دارد

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ در مکاتیب مبارکہ به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از قوانین موجوده در شریعت الله را که وضع شریعت نیست ولی تبیین قوانین مدنی و شرعی است را تشریح و تبیین فرموده اند.

تبیین دفن اموات ^۱ "اما قضیہ دفن اموات هنوز اگر بقرار سابق باشد بهتر است. زیرا نباید نوعی نمود که میان آشنا و بیگانه فسخ و جدائی افتد. زیرا جدائی مانع از تبلیغ است. و چون زمانی آید که اجرای احکام بهیچوجه سبب وحشت قلوب نگردد و امرالله اعلان شود آنوقت در ترکستان باید از شرق بغرب توجه بغرب مایل بشمال کنند و اموات را سربقبله و پا بشمال دفن نمایند".

تبیین معنی ریح غیر جائز ^۲ "و اما در خصوص ریح غیر جائز ریح فاحش است".
تبیین مبارک در پرهیز از مکروهات ، شرب دخان کراهت تنزیهی دارد ^۳ "اما منہیات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تاثیرات مضره بتدریج حاصل گردد آن منہیات عند الله مکروه و مذموم و مدحور. ولی حرمت قطعی منصوص نہ بلکه تنزیه و تقدیس و طہارت و پاکی و حفظ و صحت و آزاده گی مقتضی آن. از آنجمله شرب دخان است که کثیف است و بد بو و کریهست و مذموم و بتدریج مضرتش مسلم عموم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبہ دخان سم قاتل است و شارب معرض علل و امراض متنوع. اینست که در شربش کراهت تنزیهی

بتصریح وارد . حضرت اعلیٰ روحی له الفداء در بدایت امر بصراحت منع فرمودند و جمیع احباء ترک شرب دخان نمودند . ولی چون زمان تقیه بود هر نفس که از شرب دخان امتناع مینمود مورد اذیت و جفا میشد بلکه در معرض قتل میآمد . لهذا احباء بجهت تقیه بشرب دخان پرداختند بعد کتاب اقدس نازل شد چون تحریم دخان صریح کتاب اقدس نبود احبا ترک ننمودند . اما جمال مبارک همیشه از شرب دخان اظهار کراهت میفرمودند (حتی در بدایت بملاحظه ئی قدری استعمال میفرمودند بعد بکلی ترک فرمودند) و نفوس مقدسی که در جمیع امور متابعت جمال مبارک مینمودند آنان نیز بکلی ترک شرب دخان کردند . مقصود این است که شرب دخان عند الحق مذموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت مضرت ولو تدریجا " .

تبیین منہیات از محرمات ، افیون مورث جنون ^۴ "افیون کثیف ملعون نعوذ بالله من عذاب الله بصریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش عقلا ضربی از جنون و بتجربه مرتکب آن بکلی از عالم انسانی محروم . پناه بخدا میبرم از ارتکاب چنین امر فظیعی که هادم بنیان انسانیت و سبب خسران ابدی" .

احکامی که به بیت العدل راجع است ^۵ "در این کور عظیم و دور جدید تفرعات احکام جسمانی اکثر بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است . و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی" .

اساس آئین بهائی لا یتغیر است ^۶ "اساس آئین یزدانرا تغیر و تبدیلی نبوده و نیست" .
ازدواج با جنس بعید ^۷ "در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا می نماید که از جنس بعید باشد . یعنی بین زوجین هر چند بُعد بیشتر سلاله قویتر و خوش سیما تر . و صحت و عافیت بهتر گردد . و این در فن طب نیز مسلم و محقق است . و احکام طبیّه مشروع و عمل بموجب آن منصوص و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی بجنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقربا نیز نادر الوقوع گردد" .

زنا^۸ " و اما مسئله زنا. در الواح الهیه در مسئله فحشاء بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحد و حسر نیاید. که شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم. و در نزد عموم بشر مرذول. حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است."

طلاق^۹ " و اما مسئله طلاق میتواند شخص بکلی آنچه موافق رایش هست مجری دارد نهایش اینست که زوجه را یکسال بی سر و سامان نگذارد. و این مثل عده است. و نهایش اینست که پیش مدت تکلف نفقه چند ماه بود حال یکسال است."

مآخذ و منابع

۱. م. ج. ۳ ص ۲۷۸.
۲. م. ج. ۳ ص ۲۰۶.
۳. م. ج. ۱ ص ۳۲۷ - ۳۲۶.
۴. م. ج. ۱ ص ۳۲۸.
۵. م. ج. ۲ ص ۶۸.
۷. م. ج. ۳ ص ۳۷۰.
۶. م. ج. ۲ ص ۶۸.
۸. م. ج. ۳ ص ۳۷۱.
۹. م. ج. ۳ ص ۳۷۲.

ص ۱۲۲

نافه پنجم
نوع بیان

نافه پنجم

نوع بیان

مقدمه متون الواح مبارکه در مکاتیب متضمّن انواع بسیاری است که برای حصول به شناخت و معرفت کلمات تبیینی آشنائی به آنها بنظر لازم میرسد. مطالعه الواح تبیینی وسیله منحصر بفرد برای فهم آیات الهی است که از قلم معجز شیم و احلای حضرت عبدالبهاء عزّ صدور یافته و متضمن کلیه تعالیم الهی است. آگاهی به مقاصد تبیینی و مطالعه دقیق و ارتباط مسائل تبیینی با آیات نزولی بنظر ضروری میرسد. بعنوان مثال تبیین **تعلیم تحرّی حقیقت** است که بنظر میرسد اصل و مأخذ آن الواح نزولی جمال قدم و حضرت ربّ اعلی است. (بعنوان نمونه ، شروع و آغاز کتاب مستطاب ایقان و لوحی در صفحه ۲۷۶ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر و نیز در صفحه ۶۲-۶۳ منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی مستخرج از کتاب مستطاب بیان فارسی است). در این تحقیق ملاحظه می شود که بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب و خطابات مبارکه و مفاوضات این تعلیم اساسی در امر مبارک را به تفصیل شرح و بسط داده شده است تا افکار و اذهان اهل بها و عالمیان واقف گردند به عمق این تعلیم که مرحله اول ورود به کسب معرفت مظهر الهی و ندای جدید است. صدمات و مشکلات ناشی از نبودن رکن تبیین در تاریخ ادیان قبل کاملاً واضح و مشهود است که فرقه فرقه شدن در ادیان و عدم اقبال به مظاهر بعد اساسش فقدان چنین تعلیمی در ادیان سلف بوده است که تاریخ گواه حوادث هولناک و سفک دم هزاران هزار از افراد انسانی در طول تاریخ ادیان است.

در طبقه بندی الواح مبارکه به زیارت انواع بیشماری از بیانات تبیینی نائل میگردیم که نگارنده با اذعان به قلت سواد و عدم آگاهی به حقائق مستوره که لازمه شناخت کلیه آنها مستلزم مجامع تحقیقی است که از لابلای لثالی مندرجه در الواح حضرت

عبدالبهاء روحی له الفداه آنها را استخراج و طبقه بندی نمایند. انواع پیشنهادی این عبد انحصاراً جنبه مقدماتی دارد و لا غیر.

نوع اول حمد و ثنای حضرت باری . جمال اقدس ابهی . حضرت ربّ اعلی

در حمد و ثنای ذات باری

نمونه اول، ^۱ " سبحان الّذى قد حرّك أفلاك الدّوات بحركة جذب صمدانية . وقد مَوَّج أبحر الكينونات بما هبت و فاحت عليها ارياح عزّ فردانيه . وقد طرّز الوجود بالنقطة التي اندرجت و اندمجت فيها الحروفات و الكلمات . وأقمصها الطراز الاولية بما سبق الممكنات في الوجود . و قابلت الفيوضات و التجليات قبل كل شئ عن الحضرة الاحدية . و ألبسها القميص الآخريه . بما كانت مكمل الكلمات اللاهوتية و منتهى كلمة التوحيد في الجبروت الاثباتيه . " **نمونه دوم،** ^۲ " الحمد لله الذى كشف الظلام .

نمونه سوم، ^۳ " الحمد لله الذى ظهرت آياته و بدت بيناته " . **نمونه چهارم،** ^۴ " الحمد لله الذى أشرق بنوره الارض و السماء . و اهتزت بنفحاته رياض التقديس " . **نمونه پنجم،** ^۵ " يا من نطق ألسن الكائنات بآيات المحامد و النعوت فى تسبيح ذاته . و هو منزّه عنه و دلّع ديك السناء بالثناء فى توحيد اوصافه . و هو مقدس عنه . لقد ذهلت العقول يا الهى و حارت النفوس يا محبوبى فى ادراك ذرة من حقائق الابداع فكيف حقيقتك الرحمانية المتعالية عن عرفان مطالع الانوار فى عالم الاختراع فليس لاحد سبيل الى الادراك " . **توضیح** این قبیل از بیانات مبارکه حاوی بیانات تبیینی در معرفت خدای متعال است که در نافه سوم طرق حصول بمعرفت خدا مورد تحقیق

ص ۱۲۴

قرار گرفته است . **نمونه ششم،** ^۶ " حمد خدای متعال . با ذکر اسماء و صفات ، " الحمد لله الذى جعل أسمائه و صفاته " .

تقدیس ذات الهی در الواح عدیده ای مرکز تبیین بلسانی بدیع و بیاناتی بلیغ و عباراتی فصیح در تعلیم الوهیت و معرفت ذات اقدس الهی حمد و تقدیس خدای

متعال را در آغاز الواح صادر فرموده اند. این گنجینه های طرق معرفت خدا و مظاهر او صراط مستقیم را حصول به معرفت صحیح به آن صورت که منشأ حصول فهم آن بیانات تامّه و صادره از قلم معصوم حضرت عبدالبهاء است پیروان اسم اعظم را از هبوط به تیه اوهام حفاظت فرموده و معرفت و شناخت خدای یگانه را بر اساس آنچه که از قلم شارع و مبشر امرالله نازل شده در مقابل ستاینندگان اسم اعظم قرار میدهد. با ذکر چند فقره از این قبیل از بیانات مبارکه مقصود بیشتر روشن و واضح میگردد.

نمونه اول ^۷، "حمداً لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته. وتنزه بصفاته عن مماثلة مكنوناته. وتعزز بأسمائه عن شؤون مبدعاته. وتجلل بأفعاله عن الحدود والقيود و الهندسة في جميع مخترعاته. المتجلى على الاكوان في هذا الكور الجديد بأنه فعال لما يريد. الظاهر في عوالم الانشاء. بحقيقة يفعل ما يشاء. وهذا صريح الكتاب المبين. تنزيلا من رب العالمين."

در حمد و ثنای جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی الواح مهیمنه ای از کلک

اطهر حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در نعت و ثنای ذات باری و جمال اقدس ابهی جلّ کبريائه و حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکرة صادر گردیده است که به رؤس این قبیل از نعوت و محامد اشاره میگردد. **نمونه اول** ^۸، "هذا عبدك الذي اقبل الى مشرق نورك الاول «النقطة الاولى» و لبي لندائك عند طلوع شمس البهاء في كرة الاخرى". **توجیه برای مقصود از کره اولی و کره آخری** مراجعه فرمائید به الواح قلم اعلیّ.

نمونه دوم ^۹، "صل اللهم يا الهی على النقطة الاولى والكلمة العليا والمركز الاعلى وشمس الضحی الساطعة الفجر على كل الارحاء والأنحاء. مظهر نفسك. و مطلع ارادتک. و معدن حکمتک. و مرکز وحدانیتک. و مصدر فردانیتک. و مهبط آیاتک. و معدن اسرارک. و مصدر انوارک."

نمونه سوم ^{۱۰}، "الحمد لله الذي ظهرت آياته وبدت بيناته". **نمونه چهارم** ^{۱۱}، "و التحية والثناء و الصلاة الساطعة عن غيب العماء على النقطة الفردانية و الكلمة

الوحدانية والدرة اللاهوتية والكينونة الملكوتية الآية الكبرى الحقيقة الرحمانية التي بهرت الابصار وذهلت منها العقول والافكار وشاخصت الاعين من شدة اشراقها على الافاق فاشرقت بنورها المشارق والمغارب في يوم التلاق".

نمونه پنجم^{١٢}، والتحية والثناء على حقيقة النوراء والكلمة الجامعة العلياء. والآية الكبرى. والهوية الساطعة اللثلاء. النقطة الاولى والجمال الاعلى روجي لهدالفداء.

در حمد و ثنائى جمال اقدس ابهى

نمونه اول^{١٣}، "سبحان نير طلوع اشراق. سبحان من اظهر الوفاق. سبحان من رفع الشقاق. سبحان من امتلأ بذكره الصحف والاذواق سبحان من انجذب بظهوره اهل الاشتياق. سبحان من قرّت بجماله اعين العشاق." نمونه دوم^{١٤}، "والنور الساطع من الملاء الاعلى بالتحية والثناء على كلمة العلياء الجامعة للاسماء الحسنى الفائضة من العوالم العلياء على حقائق المنجذبة بنفحات الله الناطقة بالثناء على الجمال الابهى. وعلى من تنور بنوره وانجذب بظهوره الى الابد الآباد."

ص ١٢٥

نمونه سوم^{١٥}، سبحان من ظهر ظهور الشمس فى كبد السماء. سبحان من اشرق به افق الهدى سبحان من بظهوره قامت القيامة الكبرى. سبحان من ابصر الاعمى. سبحان من اسمع الاصم النداء. سبحان من انطق الابلکم بالثناء عليه فى الحشر البديع والنشر العجيب وظهور كور الحديد."

ارتباط بيانات مبارکه با آیات قرآن و انجيل در اين حمد اشاره به آیات انجيل فرموده و نیز بوضوح مفهوم ميشود تاويل آیات انجيل.

نمونه چهارم^{١٦}، "الحمد لله الذى كشف الظلام بنور ساطع من الصبح المبين وفتق وقشع سحاب الاحتجاب عن الافق المنيرهتک الاستار واذاع الاسرار واشاع الآثار للمتبصرين وبين الطريق ومهد السبيل ونادت هواتف الملكوت الجليل وقالت حيوا على الماء المعين حيوا على الفوز العظيم حيوا على الكوثر والسلسيل حيوا على الجنة النعيم."

نوع دوم انواع شروع و آغاز الواح مبارکه که مخاطب ذات اقدس الهی. جمال قدم
جلّ جلاله. حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکره است

نمونه اول ، ۱۷: "الهی الهی" . نمونه دوم ۱۸،: "یا من هو سمیع لضجیجی" .

نمونه سوم ۱۹،: "ای ربّ میثاق".

نوع سوم ۲۰، در عظمت امرالله: امر بدرجه ئی عظیم است که در سبیل حق ذلّت
سبب عزّتست".

نوع چهارم تشبیهات مسائل روحانی به محسوسات مجردات و مسائلی که بقوای
محسوسه قابل ذکر و تشریح نیست در الواح مبارکه با مثالهای محسوس بیان شده
است. این قبیل از بیانات مبارکه مشابه سبک نگارش و صنعت شعر است که در
علم معانی و بیان در ادبیات عرب و فارسی و بالاخص در دیوان شعرای عرب و ایرانی
بیشمار دیده میشود.

نمونه هائی از این قبیل تمثیلات عبارتند از: (۱) بینا. (۲) بصر. (۳) دل. (۴) شنوا.
(۵) دیده. (۶) گوش. در این بیان مبارک کاملاً مشخص و بوضوح قابل فهم است
قوله الاحلی ۲۱: "ای صاحب دل بینا. هرچند بصر جسمانی مفقود ولی الحمد لله
بصیرت قلب موجود. دل بیناست و روح شنوا. این دیده تن معرض هزار امراض و
عاقبت یقیناً نا بینا گردد. لهذا اهمیتی ندارد ولی دیده دل روشن و کشف ملکوت
الهی نماید. والی الابد باقی و پایدار. پس شکر کن خدا را که دیده دلت روشن و
گوش هوشت شنوا". برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به نافه دوازدهم.

نوع پنجم تحیت و ثناء ۲۲ "التحیة والبهاء والثناء علی الحقائق الرحمانية".

نوع ششم در مراتب عبودیت ۲۳: "و بندگی عتبة مقدسه چون عبدالبهاء در کمال
محویت و فنا قیام کنید. تا روی را برخاک عجز و نیاز نهاده (ما عبدناك حق عبادتك
گوئید. و ما عرفناك حق معرفتك) بر زبان رانید. هیکل این عبد برداء تذلل مزین است
نه قمیص تذلل. و هامة این حقیر بتاج عجز و نیاز مفتخر است نه ناز و امتیاز. کل
بندگان آستانیم و چاکران جانفشان. عزت و بزرگواری و عظمت و کبریائی سزاوار

پروردگار است و آنچه منقبت عبد است و مفخرت مرکز عهد عبودیت درگاه احدیت است و بندگی آستان ربوبیت. این تاج اکیلیل جلیل است و این سراج روشنی عبد منیب. جهان الیوم بنور عبودیت روشن است و بگلهای رقیّت گلشن تا توانید شریک عبدالبهاء شوید. و ندیم این مستغرق بحر محو و فنا. "

ص ۱۲۶

نوع هفتم در مراتب عطوفت و مهربانی حضرت عبدالبهاء به مؤمنین و ثابتین در عهد و راسخین در امر

مکاتیب عبدالبهاء گنجینه لایزالی از کلمات و خطباتی است که بیان حال عطوفت و عنایات بسیار با الفاظ و کلماتی که در اوقات صدور الواح مبارکه قلب و روح اهل بهاء و ثابتین در عهد و میثاق را با بوصول الواح مبارکه مسخر می نمود دیده می شود. این قبیل از کلمات تبیینی بنظر این عبد حقیر یکی از عوامل انسجام و تسخیر ناپذیری کافّه اهل بها بود که آنها را از بلایا و عواقب شوم اوهامات ناقضین عهد و دسیسه های ناکصین میثاق و القای شبهات محفوظ نگاه می داشت و هر لوحی وسیله ارتباطی احبّای الهی بود که سراسر عالم بهائی را در ظلّ امر بدیع و خیمه وحدت امرالله حفاظت می نمود. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به نافه اول.

نوع هشتم پرهیز از تأویل و تمسک بصریح بیان حضرت عبدالبهاء و عدم جواز تأویل بیانات مبارکه ۲۴: "الیوم باید سد أبواب نزاع کرد و منع أسباب جدال. و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبین کنند. و اطاعت مرکز میثاق معین. یعنی تمسک بصریح بیان او جویند و تشبث بوضوح تبیان او خواهند. بقسمی که لسانشان ترجمان لسان او گردد و خامه شان راوی بیان او. حرفی زیاده و نقصان نگویند. کلمه از تأویل و تلویح و تشریح نیفزایند. "

نوع نهم مقصود و موضوع ظهور در ادیان قبل و امر بهائی ۲۵: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود. در ایام ظهور حضرت کلیم موضوع شریعت الله اطاعت و انقیاد رب الجنود بود. و احکام در نهایت سختی و

گران. اینست که در قرآن میفرماید «ربنا لا تحمل علينا اصرأً كما حملته على الذين من قبلنا» و در یوم اشراق نیز منیر حضرت مسیح موضوع و اساس شریعت آن صبیح ملیح حسن اخلاق و ائتلاف و وفاق و عدم انتقام از اهل نفاق و شقاق بود. لهذا «من ضرب علی خدک الایمن حوّل له الایسر فرمود» و در یوم ظهور جمال محمدی موضوع امر و اساس دین الله کسر اصنام و منع عبادت اوثان و تحقیر فراعنه و اذلال طواغیت بود. و در یوم ظهور حضرت اعلی منطوق بیان ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الا من آمن و صدق بود. اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسانست حتی بیگانه آشنا بود و اغیار یار شمرده گردد.

نوع دهم اوامر و دستورات مبارکه در مطالعه و فراگیری تعالیم امر در الواح اشراقات. کلمات فردوسیّه. طرازات. تجلیات. و بشارات نمونه اول ، ۲۶: "در محافل ترجمه لوح طرازات و لوح تجلیات و لوح کلمات و لوح بشارات و لوح اشراقات بخوانید. و شرح و تفصیل دهید و همچنین بیانات مبارک که دلالت بر وحدت عالم انسانی و مساوات عمومی دارد." نمونه دوم ، ۲۷: "امروز هر نفسی اطلاع بروصایا و نصایح بهاء الله یابد و الواح کلمات و تجلیات و اشراقات و طرازات و بشارات را بخواند ابداً از برای او شبهه نماند که این تعالیم رزق امروز عالم انسانی است و سبب حیات ابدی است".

نوع یازدهم مقصد اصلی امر بهائی ایجاد وحدت عالم انسانی است در مکتوبی مقصد امر بهائی را بابلغ بیان و افصح کلام بیان میفرمایند قوله الاحلی ۲۸: "ای یاران عبدالبهاء در این دور الهی و عصر ربانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانست تا بسبب این اتحاد و اتفاق جمیع منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد. و شاهد وحدت حقیقه در انجمن عالم جلوه نماید. حال مروج این وحدت

باید احبای الهی باشند تا بقوة رحمانی ظلمات بیگانگی از عالم انسانی زائل نمایند.
و دلبریگانگی در نهایت صباحت و ملاححت عرض جمال فرماید."

ص ۱۲۷

نوع دوازدهم امتحانات الهیه هر انسانی عموماً در هر مرحله از حیات دنیوی در مقابل امتحان قرار میگیرد و این حقیقت تاریخی را کسی منکر نیست. و امتحان در مقابل عقاید دینی و مبادی و اصول از صعب ترین آنهاست و حصول بآن ممکن نیست جز به ایمان در مرحله حق یقین و اطاعت محض و فهمیدن صحیح و کامل الواح نزولی و تبیینی. نمونه اول ، در لوحی مرکز تبیین به این بیانات ناطق قوله الحق^{۲۹}: "اعلمی ان الامتحانات تتموج كالبحار بهذا الاثناء وتأتی كزوابع الرياح وتحطم السفائن العظمى وتقلع الاشجار العظيمة الممتدة الفروع والاصول العريقة فى القرون والاعصار. تذكرى الامتحانات التى كانت فى زمن المسيح حتى تزلزلت بها قلوب اخوان امسيح وتقلب بها قلب رئيس الحواريين . وباع المسيح بدرهم المعدودات اذا اعلمى ان الامتحان عظيم عظيم". نمونه دوم ، يوم امتحان^{۳۰} "هر چند در این ایام پرامتحان ثبات واستقامت مشکل بود و لكن احبای الهی و اماء رحمان الحمد لله مانند صخره عظمی ثابت و مستقیم ماندند بلکه براستقامت افزودند. عادت چنین است و قرار بر این. در یوم امتحان ضعفا بکلی متزلزل گردند و منصرف شوند. و اقویا که قوت روح دارند بر قوت بیفزایند و مس مغشوش در آتش بکلی سیاه گردد. و اما طلای خالص رونقش بیفزاید و جلوه بیشتر نماید".

نمونه سوم ، خدا امتحان میکند عبدش را که ان از سنت های خدای رحیم است ، ولی عباد مجاز به امتحان حق نیستند^{۳۱} : "«أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» ان الله يمتحن عباده و ليس للعبد ان يمتحن عبداً مخلصاً لله...". "فقال علي ﴿عليه السلام﴾ في الجواب ليس لي ان أمتحن الله بل لله أن يمتحنني وهذا ذنب لا يُغفرُ مني"" لا تمتحن أحداً من بعد هذا فان الامتحان سنن الرحمن فليس للانسان الا الاذعان بما نُزِّلَ في القرآن وَلَنَبْلُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ".

امتحان برای راسخین در دین اعظم مواهب است و برای متزلزلین نعمت است
 نمونه اول، ۳۳: فان الامتحان رحمة للمؤمنين ونقمة للمتزلزلين". نمونه دوم، ۳۴:
 "نفوسیکه ثابت و راسخند آنان را امتحان اعظم مواهب است". نمونه سوم، ۳۵:
 امتحان از برای صادقان موهبت حضرت یزدان است. "از برای نفوس ضعیفه بلای
 ناگهان".

نوع سیزدهم شهدای امرالله، ۳۶: "قلب عبدالبهاء نهایت تعلّق ببازماندگان شهداء
 دارد".

نوع چهاردهم اتحاد و اتفاق نمونه اول، ۳۷: ای یاران آرزوی عبدالبها چنین
 است که دوستان اتحاد عمومی تاسیس نمایند نه محفل اتحاد خصوصی بیارایند".
 نمونه دوم، ۳۸: "یاران روحانی و دوستان رحمانی باید چنان شمع یگانگی برافروزند
 که ملأ اعلیٰ تحسین نماید و جمال ابهی در ملکوت جلال طوبی لکم یا احبائی
 فرماید و عبدالبهاء نهایت حبور و سرور حاصل نماید. ارض مقدس منتظر ورود اینخبر
 پرمسرت است. دیگر اختیار با شماست". نمونه سوم، عدم ائتلاف در میان احبا
 سبب حزن حضرت عبدالبهاء می شود، ۳۹: "مدتی بود که از اختلاف و عدم ائتلاف
 احبا در مدینه الله قلب محزون بود و دل پر خون. لهذا عبدالبها را مکاتبه و مخابره با
 احبای مدینه مستمرا نبود".

نمونه چهارم، قلب عبدالبهاء بفرح و سرور نمی آید مگر اینکه در میان احباء الهی
 وحدت وجود داشته باشد ۴۰: "لعمرا لله ان قلب عبدالبهاء لا یفرح الا بوحدة أعبائه
 الله وأعباء أصفیائه".

نمونه پنجم، ۴۱: "و ندعو الناس الى الحب والالفة والوفاق. و نتبرأ من اللدود و
 الشقاق. و نسعى في خير أهل الآفاق. و نجتهد في الصلح والوداد والالفة والاتحاد
 و نتحمل من أهل الشقاق كل مکر و نفاق".

نمونه ششم ، طرق حصول اتحاد و اتفاق - نفوس چون خطوط شعاعی توجه به مرکز اصلی داشته باشند و آن مرکز مبدأ فیض است ، ^{۴۲}: "بیک آهنگ بتهلیل و تقدیس جمال قدم مشغول شوند خطوط شعاعیه ممتدده از مرکز بمحیط دائره هر چند متعدّدند ولی چون از مرکز واحد ساطع است لهذا آن خطوط در نقطه واحد جمع و بمركز واحد وابسته اند و اگر چنانچه نفوس چون خطوطی شعاعی توجه بمركز اصلی داشته باشند وحدت اندر وحدت است و اگر چنانچه آن خطوط شعاعی از محیط تجاوز کند لابد تفرقه حاصل شود و آن مرکز مبدأ فیض است و محیط دائره و آن دائره تعلیم الهیه است تا از تعلیم الهیه تجاوز نشود انشقاق حاصل نگردد".

نوع پانزدهم پرهیز از اختلاف و منازعه

نمونه اول ، طرفین جدال و منازعه هر دو باطل اند ^{۴۳}: "ای احبای الهی صریح کتاب الهی اینست که اگر دو نفس در مسئله از مسائل الهیه جدال و بحث نمایند و اختلاف و منازعه نمایند هر دو باطل اند." نمونه دوم ^{۴۴}: "ای یاران الهی تا توانید بمحبت پردازید و هر بیگانه‌ئی را بنوازید و با هر دشمنی بسوزید و بسازید." نمونه سوم ، اختلاف علت از میان رفتن است ^{۴۵}: «أی أحبای الهی» آیا از اختلاف در هیچ عهدی ثمری اثری بار و بری لا والله همیشه اختلاف ریشه کائنات را بر انداخت و ائتلاف مطموره امکان را معموره لا مکان نمود.".

نوع شانزدهم صلح . اساس صلح عمومی اتحاد عقول و افکار است . اوامر مبارکه در تأسیس مؤسساتی که برای استقرار صلح لازم است

نمونه اول ، وحدت وجدان لازمه صلح عمومی است ^{۴۶}: " تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد. حال صلح عمومی امریست عظیم ولی وحدت وجدان لازمست که اساس این امر عظیم گردد. تا اساس متین شود. و بنیان رزین گردد. لهذا حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود." (و نیز مراجعه کنید به مکاتیب عبدالبهاء ج ۲ ص ۲۶۵-۲۶۴). نمونه دوم ، ^{۴۷}: "ای یاران روحانی عبدالبها ... پنجاه سال پیش صریح قلم اعلی بلند شد و جمیع را از جدال و

جنگ منع نمود و بصلح عمومی دعوت فرمود. " نمونه سوم ^{۴۸} : "هر ویرانی آیت جنگ است و هر آبادی علامت صلح و آشتی. صلح سبب حیاتست و جنگ سبب ممات صلح انبعاث محبت است و جنگ آفت الفت و رافت.

نمونه چهارم، تأسیس محکمه کبری ^{۴۹} : " لهذا امر بتشکیل محکمه کبری فرمود تا جمیع ملل و دول نمایندگان انتخاب نمایند. یعنی هر مجلس ملی نماینده انتخاب نماید و مجلس اعیان تصدیق فرمایند و هیئت وزراء امضاء کنند و پادشاهان و رؤسای جمهور تصدیق فرمایند تا آن نماینده ممثل جمیع ملت و اعیان و وزراء و پادشاه در پیش جمهور باشد. و از این نمایندگان محفلی در نهایت روح و ریحان تشکیل گردد. و محکمه کبری تأسیس یابد و جمیع مسائل مهمه و مشاكل عظیمه بین الملل و الدول در آن محکمه کبری حل شود تا بنیان جنگ بر افتد و عالم انسانی از این عار و ننگ رهائی یابد."

نمونه پنجم ، صلح جوئی بهائیان امریست اعتقادی و ایمانی و منبعث از افکار نیست ، ^{۵۰} : "صلح عمومی در این عصر نظیر آفتابست که سبب حیات جمیع کائنات است ... در ایران در این سیل هزاران نفوس جان فدا کرده اند و هزاران بنیان ویران شد ... صلح جوئی ما منبعث از افکار نیست بلکه امریست اعتقادی و دینی و از جمله اساس ابدیه الهی ... و سبب حیات ابدیه میدانیم و اعظم وسیله دخول در ملکوت رحمانی."

نوع هفدهم تبرعات . اعانات ^{۵۱} . ذکر نام خانمی از احبای منچستر انگلستان که موی سر خود را قیچی نمود. نمونه دوم ، حکایت پیرزنی که مقداری خرما داشت و تقدیم حضرت محمد نمود.

ص ۱۲۹

نوع هیجدهم احبّا مجاز به ذمّ و بد گفتن ملوک و امراء در حال حیات نیستند ^{۵۲} "لا يجوز ذمّ احد من الملوك الموجودين الآن لا كناية ولا اشارة ولا دلالة لان هذه قضیه منصوصة فی الكتاب ولا يجوز الخروج عن النص "من دون ان تتعرضوا لاحد بكلمة

من الاعتراض لا سيما على الملوك و الامراء الموجودين الان حيث يخالف نص الكتاب".

نوع نوزدهم ذکر بعضی از حادثات در تاریخ . حوادث و اتفاقات تاریخ امر . عذاب و عقاب بر ستمگران از نتایج سیئات است حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه با احبای الهی بکرات و مراتب ذکر حوادث و وقایع امر مبارک و اتفاقاتی که بر پیروان اسم اعظم در نقاط مختلفه عالم واقع شده است به اشاره و یا بتصریح و اختصار قلم مبارک بحرکت درآمده است . ذیلاً نمونه هائی از این قبیل بیانات و نیز نتایج حاصله از آنها آورده میشود: **نمونه اول** ^{۵۳}، شرح وقایع و حوادث اصفهان و یزد. **نمونه دوم**، ^{۵۴}: "حضرت یحیی بن ذکریا را یهود سربردند بعد از چهل سال خداوند طیطوس رومانی را بر انگیخت و ارض فلسطین بخون مذبحان رنگین گردید." **نمونه سوم**، ^{۵۵}: حال اگر اهل تبریز یکدیگر را خونریز شوند تعجب منماید . این جزای آن اعمال است." **نمونه چهارم**، ^{۵۶} واقعه کربلا و حضرت سید الشهداء امام حسین . **نمونه پنجم**، تعریف از سلطان عثمانی و مظفرالدین شاه ^{۵۷}: "امروز در قطعه آسیا فی الحقیقه پادشاه آل عثمان و پادشاه ایران مظفرالدین شاه مثل ومانندی ندارند." **نمونه ششم** ^{۵۸}، درباره صلاح الدین ایوبی .

نوع بیستم احتجاب بعضی از مؤمنین از امرالله و علّت آن منبعث از اعمال و اخلاق است

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه علّت انحراف و احتجاب از امر و حق را در لوحی بیان فرموده اند قوله الاحلی ^{۵۹}: " سؤال فرموده بودید از نفوسی که وقتی از اهل ایمان بودند بعد منحرف شدند که حقیقت حالشان چگونه است این نفوس در بدایت مؤمن بودند ولی بسبب افتتان و امتحان منحرف گشتند . انّ الحق یبدّل النور بالظلمة و یبدّل الظلمة بالنور . این احتجاب منبعث از اعمال و اخلاق است."

نوع بیست و یکم انواع تحیات و تحیات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در الواح و مکاتیب مبارکه تحیات بدیعی بکار برده اند که آشنائی با این قبیل از اصطلاحات

در مکاتبات و سبک انشائی احباء الهی عموماً و در مکاتبات محافل روحانی خصوصاً بکار رفت و در حال حاضر سبک نگارش در تشکیلات بهائی در موطن جمال مبارک است.

نمونه اول ، تحیت ابدع ابهی^{۶۰} : "بهر فردی از یاران تحیت ابدع ابهی برسانید".
نمونه دوم ، تحیت و اشتیاق^{۶۱} : "جمع احبای ترکستان را از قبل عبدالبهاء تعلق قلب و تحیت و اشتیاق برسان". نمونه سوم ، تحیت مشتاقانه^{۶۲} : "جمع یاران الهی علی الخصوص نفوس مخلصین را از قبل عبدالبهاء تحیت مشتاقانه برسان".
نوع بیست و دوم تشویق و ترغیب نسوان و دعا برای ترقی آنان^{۶۳} : "عنقریب ملاحظه مینمائید که در بین نساء نفوسی چنان منجذب شوند و ناطق بحجج و برهان ربّ ذوالمنن گردند".

نوع بیست و سوم تشکیل جمعیت در میان احبّا باید در امری مخصوص باشد و پرهیز از تشکیل جمعیت‌های خصوصی^{۶۴} : "تشکیل جمعیت ممدوح و مقبول ولی در امری مخصوص. مثلاً محافل تبلیغ و جمعیت نشر نفحات الله جمعیت اعانه ایتام جمعیت اعاشه فقرا جمعیت نشر معارف جمعیت ترویج علوم. خلاصه امور خیریه مثل تشکیل شرکت تجارت تشکیل شرکت تزئین صنایع. تشکیل شرکت توسعه زراعت. تشکیل جمعیت از این قبیل بسیار مقبول و ممدوح و راجع بعموم نه خصوص باری آنچه سبب حیات نفوس است مقبول و آنچه سبب بیگانگی مذموم." اجرای بیان مبارک

ص ۱۳۰

حضرت عبدالبهاء بتدریج و با برنامه هائی بسیار منظم در عصر تکوین با اساسی متین متحقق گشت و نظم اداری در دوران ولایت عظمی حضرت ولی امرالله و پس از آن از دوره ای که بیت العدل اعظم هدایت راکبین سفینه را بید اقتدار گرفته اند این موضوع کاملاً حل گردیده و هر جمعیت و تشکیلی انحصاراً لازمه اش در ظل نظامنامه تشکیلات بهائی است.

نوع بیست و چهارم طرق استکمال نفس انسانی تا توانی بخود مشغول شو. فقر فنا. فسحت حقیقی. سیاحت روحانی. اشتغال نفس به آیات انفسیه^{۶۵}: "از هر ذکری و فکری آزاد شو و در جمیع آن منتظر شرب کأس فنا شو. و مترصد هجرت از این خراب آباد. بجان عزیزت قسم که تا از آنچه دیده و شنیده ایم نگذریم و بکلی منقطع الی الله نشویم و از نان و ننگ چشم نیوشیم و صدور را از هر وهم و خیالی مجرد نمائیم. و در گوشه بی توشهئی بذکر خدا فارغ از ما سوی نشویم و بخود مشغول نگردیم فسحت حقیقی نیابیم و سیاحت روحانی نکنیم. پس تا توانی بخود مشغول شو. زیرا حقیقت بشریه اگر چه مستغرق در ظلمات کونیه است لکن مقتبس از أنوار و أسرار مبدء حقیقی. و أفق قدس عالم وجود است چون بخود مشغول شود نورانیت تزايد نماید و همه أنوار گردد. و سر حقیقت علیکم بانفسکم آشکار شود سالهاست که بمشاهده آیات آفاقیه چشم را روشن نمودیم حال خوبست چندی نیز بکشف آثار و آیات انفسیه مشغول شویم. یعنی سر خویش گیریم و از عالم نوش و نیش در گذریم. در زاویه فقر صرف مأوی کنیم. و در گوشه فنا محض اعتکاف نمائیم تا این کأس بقا را از دست ساقی فقر و فنا ننوشیم در انجمن یاران شمعی نیفروزیم. و در خلوتخانه دل مشعلی مشتعل نمائیم" — توجیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در الواح و مکاتیب مبارکه تبیینات روشن و حیات بخشی برای تکامل نفس انسانی بیان فرموده و تحمّل ریاضات بدنی و مشقات جسمانی و آنچه مجاهده که از این قبیل که بروش مرتاضان و غیره است را در امر بهائی بکلی منسوخ اعلان فرموده اند.

نمونه اول، تکمیل نفس بر ریاضت نیست^{۶۶}: "تکمیل نفس به ریاضت و خلوت و عزلت نیست و بانقطاع است". نمونه دوم حصول استکمال نفس منوط به انقطاع و تحصیل معارف الهی است^{۶۶}: "اما تکمیل نفس در این دور منوط بر ریاضت و خلوت و عزلت نه بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربّانی و تحسین اطوار و تزیین قلب بنفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود". نمونه سوم، آداب ریاضت منسوخ است^{۶۶}: "ای بنده آستان مقدّس از نوافل و مندوب و اذکار

و اوراد مسنون سؤال نموده بودید. در این دور آنچه منصوص فرائض است اما اوراد و اذکار و نوافل و مندوب مخصوص غیر مفروض. "آداب و اصول ریاضت که از پیش بود بکلی منسوخ گشت. هذا هو الحق و ما بعد الحق ألا الضلال المبين".

نوع بیست و پنجم صرف. دخل - در معاش و خرج و دخل در زندگی و اقتصاد در زندگی. مخارج جنگ و حرب از صرف نفوس و اموال بدست می آید و مقبول نیست

نمونه اول، اقتصاد و معاش و خرج در زندگی باید موافق در آمد شخص باشد^{۶۷}:
"هر صرفی را دخلی لازم"

نمونه دوم، مخارج حرب و جنگ تحمیل به انسانها و بقیمت خرج جان مردم است،^{۶۸}: "حرب صرف نفوس و اموالست اقلاً شما بدخل عالم انسانی پردازید. نوع بیست و ششم در ارزش انسان و اهمیّت انسان در عالم خلقت^{۶۹}:" ای طالب حقیقت انسان جزء اعظم عالم وجود و ثمره شجره جهان شهود است نوعیت ابدی است".

نوع بیست و هفتم در اینکه نوع انسانی قدیم است و ردّ عقاید و افکار تبدیل انواع^{۷۰}: "نوعیت ابدیست. و این حقیقت سرمدی را بدایتی نه و نهایتی نیست. آنچه حکمای فرنگ در نشو و نما و انسانی گویند که از عالم جماد و نبات و حیوانی آمده
ص ۱۳۱

و بنشو و نما باین مقام رسیده اوهام است زیرا نوعیت قدیم است شاید در این کره ارض در بدایت بمنزله نطفه بوده بعد ترقی کرده و بمقام احسن الخالقین رسیده. اما آن نطفه که بتدریج ترقی نموده نوع انسان بوده نه حیوان لهذا این نوع قدیم است و از اشرف کائنات روی زمین."

نوع بیست و هشتم در شرافت و موهبت زیارت ارض اقدس^{۷۱}: "ای زائر مطاف
ملاً اعلی الحمد لله بعون عنایت الهیه مرحله های بعیده طی نمودی. و بادیه ها

پیمودی. و بسر منزل مقصود رسیدی. موهبتی اعظم از تشرف بآستان تصور نتوان. بستایش ملوک مقتدر پرداز که چنین مقدر نمود.".

نوع بیست ونهم دهقان الهی^{۷۱}: "دهقان الهی یک تخم افشاند و خرمنها تشکیل نماید. این از قوت فیض الهی است."

نوع سی ام در آداب معاشرت. مدارا با مردم. مطلب اول،^{۷۲} "از جمله شخصی شهیر از ایرانیان بود و مراوده مینمود و این در باطن همدم و همراه سفر بود. و در امور محل مشورت با او. جمال مبارک با او مدارا میفرمودند. بروی او نمیآوردند. مطلب دوم،^{۷۳}: اما حضرات شیخیّه کوکبشان افول نمود. امید چنانست که بیدار گردند. هوشیار شوند. حافظ شیرازی میگوید.

شکوه آصفی و اسب باد منطق طیر

بیاد رفت و از آن خواجه هیچ طرفه نه بست

آن همه و دمدمه و وضوء و غلغله چون صبح اول طلوع نمود الحمد لله صبح صادق بر جهان و جهانیان طلوع کرد و آفاق را روشن نمود. شما با آنان بنهایت روح و ریحان معامله نمائید. و مدارا کنید و مظهر آیه مبارکه "وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" گردید. و بسیار محبت و مهربانی کنید."

نوع سی و یکم در آداب معاشرت. مهربانی بجمیع ذی روح. روش و سلوک انسان و شرط مقرب گردیدن در درگاه کبریا

رأفت به حیوانات. مهربانی انسان،^{۷۴}: "باری احبای الهی باید نه تنها بانسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند. زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است. ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان مینماید که احساس حصر در انسانست. لهذا ظلم بحیوان میکند."

مقرب درگاه^{۷۵}: "الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعدا را در عطا مبذول دارد حتی ستمگریچاره را دستگیر شود. و هر خصم لدود را یارودود. اینست نصایح اسم اعظم:."

روش و سلوک احببا با مردم^{۷۶}: "هر نفسی از شما در هر شهری وارد گردد بخلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشار بالبنان گردد جمیع اهل شهرگویند که این شخص یقین است که بهائیت زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیانست."

نوع سی و دوم پیش بینی وقوعات جنگ و تغییر در حکومت‌های وقت در دوره حیات مظهر امرالله^{۷۷}: "حضرت بهاءالله شصت سال پیش مانند آفتاب از افق ایران طلوع نمود و اعلان فرمود که افق عالم تاریک است. و این تاریکی نتایج وخیمه بخشد و حروب‌ات شدید و قوع یابد. در زندان عکا به امپراطور آلمان صریحاً خطاب میفرمایند که حرب شدید واقع خواهد شد. و برلین ناله و حنین خواهد نمود. و همچنین پادشاه ترک در حالیکه مظلوم بود و اسیر زندان او. یعنی مسجون در قلعه عکا بود صراحة مرقوم فرمود که اسلامبول بانقلابی عظیم گرفتار خواهد گشت. بدرجه ئی که اطفال

ص ۱۳۲

و نساء بفریاد و فغان خواهند افتاد."

مأخذ بیان مبارك در آثار نزولی مطلب اول ، "برلین ناله و حنین خواهد نمود" برای خطاب مبارك به امپراطور آلمان مراجعه کنید به آیه نازله در کتاب مستطاب اقدس بند ۸۶ ، قوله تعالى: " نسمع حنین البرلین " و نیز یادداشت شماره ۱۲۱ در کتاب مستطاب اقدس. و برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به (خطابات قلم اعلی در شأن نزول الواح ملوک و سلاطین. تالیف عارف ربانی محمد علی فیضی ص ۵۱). مطلب دوم ، "اسلامبول بانقلابی عظیم گرفتار خواهد گشت" اشاره به آیه نازله در کتاب اقدس بند ۸۹ ، قوله تعالى: " یا ایّها النقطة الواقعة فی شاطی البحرین. " و نیز رجوع کنید به یادداشت شماره ۱۲۰ در کتاب مستطاب اقدس. و نیز در لوحی مهیم معروف به "لوح رئیس" خطاب به عالی پاشا نازل

گردید^{۷۸} : " در لوح مزبور شرحی از عظمت و قدرت امر الهی و اینکه هیچ صاحب شوکت و اقتداری نمی تواند از پیشرفت امرش جلوگیری نماید بیان فرموده و بروز انقلاب و اضطراب شدید و خروج ادرنه و ولایات دیگر را از حوزه متصرفات عثمانی و عاقبت خسران مآل صدر اعظم و سلطان و تغییر و تبدیل امور ملک و ملت را بکمال صراحت نبوت فرمودند .

نوع سی و سوم میزان ترجمه آیات و الواح مبارکه بلسان عربی . بیان مبارك در ترجمه الواح الهی بلاغت و فصاحت در الواح اشراقات و بشارات و کلمات فردوسی و تجلیات و طرازات است^{۷۹} : "نسل الله ان يجعلك آية الفصاحة و راية البلاغة في ترجمة الرسالة المدنية الى العربية و لكن الميزان ترجمة الاشراقات و البشارات و الكلمات و التجليات و الطرازات بابدع العبارة . و افصح الكلمات ."

نوع سی و چهارم قسم . سوگندهای در الواح

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در الواح و مکاتیب مبارکه به سیاق و روش جمال مبارك جلّ کبریائه در بعضی از الواح برای تأکید در بیان مطلب سوگند و قسم یاد فرموده اند . نمونه هائی از این قبیل قسم ها و معانی آنها ذکر میشود : (۱) : "فو عزتك"^{۸۰} . (۲) : "لعمري قد قرت العين بقراءة تلك الكلمات المتينة"^{۸۱} . (۳) : "تالله الحق"^{۸۲} - "تالله"^{۸۳} . (۴) "قسم بسر وجود"^{۸۴} . (۵) "وانى لعمر الله فى حزن شديد"^{۸۵} "لعمر الله"^{۸۶} . (۶) "لعمرك أصبحت غريق خطابك"^{۸۷} . (۷) "قسم بجمال قدم"^{۸۸} . (۸) "لعمرك أيها النحرير"^{۸۹} . "لعمرك ان الامر واضح مشهود للذين ببصر الانصاف ينظرون"^{۹۰} . (۹) "ولله"^{۹۱} ۱۸۶ . (۱۰) "قسم بجمال مبارك"^{۹۲} . (۱۱) "قسم بجمال مقصود و حضرت ملیک محمود"^{۹۳} . (۱۲) "بجان عزیزت قسم"^{۹۴} . (۱۲) "بجان عزیز یاران قسم"^{۹۵} . (۱۳) برای اطلاع از نمونه های مشابه مراجعه کنید به مکاتیب ج ۲ ص ۲۳۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۸۷ .

نوع سی و پنجم روزنامه و نشریات و مندرجات آنها حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه تعلیم حرفه صحیح روزنامه نگاری را که مطابق حقیقت باشد با بکار بردن کلماتی که در آن لحن ملایم و پرهیز از کلمات و لغات ثقیل و سنگین است و نیز اینکه متون

مجلات باید نشان دهنده صداقت و خیرخواهی باشد با لحنی ملایم به مخاطب لوح نصیحت فرموده اند به این شرح ^{۹۶}: (۱) "جمال مبارك روزنامه را مرآت حقیقت فرمودند." (۲) انشاء الله مجله شما دائماً تقابل بشمس حقیقت دارد." (۳) "تفصیل اغماض عین وزرا از حمایت بیچارگان غربا بود و شکایت از رؤسا و پیشکاران برهان و دلیل قاطع بود ولی یک قدری عبارت شدید. اگر عبارت ملایمتر باشد بهتر است باید مجله نزد کل منشور صدق و خیرخواه مسلم باشد که اشاره اش عبارت از شکایت عظیمه باشد. مثلاً اگر در حق نفسی بنگارد که حال آنشخص مستحق دقت نظر است اینکه عبارت از یک کتاب شکایت باشد که قارئین حتم نمایند که معلوم است این شخص بسیار هتاک و فتاک و ستمکار است که مجله خورشید چنین اشاره مینماید."

ص ۱۳۳

نوع تحریر و کلام در نشریات بهائی

نمونه اول ^{۹۷}: "وَأَمَّا مَا اسْتَحْسَنْتُمْ مِنْ إِصْدَارِ مَجَلَّةٍ شَهْرِيَّةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ تَنْتَشَرُ فِي الْبُلْدَانِ فَالْحِكْمَةُ لَا تَقْتَضِي بِهَذَا الْآنَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عِلْمِيَّةً أَدَبِيَّةً مُحَضَّةً فَلَا تَتَضَمَّنُ كَلِمَةً مِنْ مَقَالَاتٍ أَوْ أَخْبَارٍ سِيَاسِيَّةٍ وَأَنْتِي أَرْجُو أَنَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَكَ هَيئًا لَا سِيَاسِيًّا هَذَا مَا يَلِيقُ لَشَأْنِكَ لِأَنَّهُ أَبَدِيٌّ الْقَرَارُ سَرْمَدِيٌّ الْآثَارُ وَالْمَسَائِلُ الْعِلْمِيَّةُ تَقْتَضِي أَنْ تَنْحَصِرَ فِيمَا يَفِيدُ النَّاسَ وَلَيْسَ لِلْمَسَائِلِ الَّتِي عِبَارَةٌ عَنْ قِيلٍ وَقَالَ وَلَا ثَمَرَةٍ مِنْ تَعْقِيبِهَا إِلَّا الْجِدَالُ أَلَا وَهِيَ الْإِلَهِيَّاتُ وَالرِّيَاضِيَّاتُ وَالْحِكْمَةُ الطَّبِيعِيَّةُ وَالْفُنُونُ الْمَادِّيَّةُ حَتَّى يَنْتَفِعَ النَّاسُ بِهَا وَكَذَلِكَ بِهَذَا الْإِثْنَاءُ لَا يَجُوزُ التَّعَرُّضُ بِالْمَسَائِلِ الَّتِي تَوُولُ إِلَى الدِّينِ حَيْثُ يَرْتَفِعُ بِهِ ضَجِيجُ الْغَافِلِينَ وَلَا يَسْتَيْقِظُونَ مِنَ الْمَنَامِ بَلْ يَزِيدُونَ فِي الْعِنَادِ وَالْأَوْهَامِ وَأَمَّا تَرْوِيجُ الْعُلُومِ الْمُفِيدَةِ مِنَ الْحِكْمَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَالْحِكْمَةِ الطَّبِيعِيَّةِ أَمْرٌ مَمْدُوحٌ مَقْبُولٌ فِي كُلِّ آنٍ" – در متن لوح مخاطب لوح را نصیحت میفرمایند که خلاصه مضمون بیان مبارک اینست: مندرجات مجله نباید متضمن مسائل سیاسی و اخبار سیاسی باشد که سبب سرو صدا شده و ثمره آن اختلاف و

جدال است، و متون آن از مواضع الهیات و علوم ریاضی و طبیعی و علوم مفیده باشد. در غیر اینصورت علت و سبب بروز اوهام و دشمنی مینماید - در ادامه لوح اشاره کلی به الواح نزولی جمالقدم در کیفیت مندرجات روزنامه و مجله میفرمایند. قوله الاحلی: "والشارع البارع العظیم قد صرح بالنص القویم أن الفنون أعظم مرقاتا للوصول الی أعلى علین". **نمونه دوم**^{۹۸}: "لسان مجله باید معتدل باشد و تا ممکن مراعات خاطر گردد که تخدیش افکار و تشویش قلب نفسی حاصل نشود". **نمونه سوم**^{۹۹}: "ان فی زیر و الالواح من بهاء الله منصوص. أن الجرائد مرايا للحقیقة الساطعة".

نوع سی و ششم اوهامات . اصابت عین . چشم زدن . شور چشمی
مطلب اول^{۱۰۰}: "در خصوص چشم پاک و نا پاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید . این محض توهم است . ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول تأثرات شود".

مطلب دوم "عطسه وهم صرف است"^{۱۰۱}: و اما مسئله عطسه و هم صرف است این دور مبارک این اوهام را از میان برد. ذکرش جائز نه .

نوع سی و هفتم سبیل الهی دارای زحمت و مشقت و صدمه و بلا است . تحمل
 بلایا و مصائب احبای الهی در سبیل امرالله . بلایا و رزایای وارده به جمال مبارك
مطلب اول ، از مسجونیت و تحمل بلایا محزون مگردید^{۱۰۲}: "لا تحزنی من شدة بلائی و عظیم مصائبی و مشقة سجنی لان هذا حياة روحی". **مطلب دوم، تحمل**
بلا در سبیل الهی حلاوت دارد^{۱۰۳}: "از شدت آلام محزون مباش. این سبیل الهیست لابد زحمت و مشقت دارد و صدمه و بلاء اگر چنین نبود نکهتی نداشت و حلاوتی نه بالبلاء یضی وجه البهاء". **مطلب سوم، بلا در سبیل الهی از ستهای**
خدا است^{۱۰۴} "از مصائب و بلایای وارده محزون و مغموم مشو. در ره عشق پست و بالاهاست . جام بلا نصیب اهل وفا و اخوان صفا." "هذه سنة ربك فی جميع القرون و الاعصار". **مطلب چهارم، تحمل بلایای وارده به جمال مبارك در طول حیات**

۱۰۵: "نفس مقدس مبارک روحی لأحبائه الفداء چه قدر بلایا و رزایا تحمل نمود. صهباء بلا از هر جام سرشار نوشید. و هدف سهام و سنان اهل بغضا گشت. شبی نیارمید و دمی سربالین راحت ننهاد. گهی زیر زنجیر بود. و گهی مبتلا بدست تطاول هر یزید پلید. گهی سرگون عراق بود و گهی منفی ممالک بلغار. و عاقبت بیست و پنجسال مسجون قلعه عکا. پس باید احبای الهی نهایت شکرانه بدرگاه خداوند یگانه نمایند که تاسی بجمال مبارک نمودند و از جام بلا بهره و نصب بردند."

ص ۱۳۴

مطلب پنجم، زحمات و بلایای وارده به احبای الهی ۱۰۶: "اگر بلایای عظیمه و رزایای شدیده رخ دهد و جمیع من فی الوجود بر اذیت و جفای بر شما قیام نمایند محزون مشوید مغموم نگردید و جزع و فزع ننمائید بشارت عظیمه از فم مطهر در الواح الهیه وارد و مژده جان بخش در کتب صمدانیه نازل و مضمون آن کلام اینست که بلایائی که بر احبای الهی وارد و صدمات و اذیّات و مصیباتی که بر عاشقان جمال رحمانی نازل میشود حکمتش این است که چون این نفوس مقدسه بمنزله فروع و اوراق سدره مبارکه الهیه هستند لهذا آنچه بر اصل شجره مبارکه الهیه وارد البته بر فروع و اوراق آن نیز نازل میشود".

نوع سی و هشتم مصائب وارده در طول حیات حضرت عبدالبهاء نمونه اول ، ۱۰۷: "الهی الهی ترانی اسیرا للقدر والقضاء وغریقاً فی بحار المصائب والبلاء طریحاً فی الفراش الحزن والاسی وقریناً للمحن والماتم والجوی ما من یوم الا و اسمع ناعیا ینعی احدا من اعزّ الأحباء. نمونه دوم ، ۱۰۸: "ای احبای الهی دریای بلا در تلاطم است و امواج رزایا در تهاجم دقیقه بر عبدالبهاء نمیگذرد مگر آنکه سهام شدیده از جهات متعدده وارد و ذآب کاسره و سباع مفترسه از جهات عدیده در هجوم کأس احزان سرشار است و سحاب آلام مدرار با وجود این الحمد لله شب و روز بذکر یاران الهی مستبشر و بیاد دوستان معنوی متذکر مقصود این است که آنچه وارد گردد و هر مصیبتی رخ نماید بعبدالبهاء مبدا دوستان را فتوری و یاران را قصوری حاصل

گردد بلکه باید بیشتر از پیشتر در وله و انجذاب آیند و در نشر امر الله کوشند". نمونه سوم ، ۱۰۹ : "تالله الحق ان القلب لفي شجن . وأن الجسد لفي محن . وان الاحشاء لفي زفرات . وان الأعین لفي عبرات . و ان الافئده لفي حسرات من ظلم أورث الظلام من ذئاب ضارية وکلاب عقورة".

نمونه چهارم ، اجسام میته ، ۱۱۰ : "یعنی نفوسی را که از روح الهی بی بهره اند و تابع نفس و هوی".

نوع سی و نهم عصر . قرن . دور . کور . عصر نورانی . عصر ربّانی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در الواح و مکاتیب مبارکه الفاظ "قرن" ، "عصر" ، "دور" ، "کور" ، را برای نشان دادن اهمیت و عظمت امر بهائی بهمراهی الفاظی از قبیل "انوار" ، "نورانی" ، و امثال ذلک بکار برده اند که بنظر این عبد اهل بها به آنچه که ودیعه الهی است و بما رسیده است قدرش را بدانیم . حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در هر موردی که به قرن . دور . کور . و عصر در لوحی اشاره فرموده اند اهمیت ذکر آنرا نیز بیان فرموده و بیانات مبارکه بصورت سرجی است متألّی که در اهمیت ظهور اعظم بیان گردیده است . و نیز بنظر میرسد که لفظ "قرن" انحصاراً بمعنی یکصد سال بتنهایی مقصود نبوده بلکه معنی دور بهائی را نیز میدهد که در نمونه هائی که آورده میشود از متن بیانات مبارکه مفهوم و استنتاج میگردد . نمونه هائی از این قبیل از بیانات مبارکه ذکر میشود :

اهمیت و اشرفیت و اعظمیت عصر بهائی ، ۱۱۱ : "عصر عصر حضرت بیچون است و قرن قرن حیّ قیوم لهذا این عصر و قرن در جمیع مراتب تفوّق و امتیاز بر سائر قرون دارد ... این قرن حکم آفتاب دارد و قرون سائر حکم نجوم این عصر نظیر بحر است و سائر اعصار بمثابة نهر".

کور . دور ، "الکور المجید" ۱۱۲ "کور اعظم و دور اقوم" ۱۱۳ . "کور اعظم" ۱۱۴ . " دور بدیع" ۱۱۵ .

عصر ، "عصر مکرم" ۱۱۶. "عصر ربانی" ۱۱۷. "عصر الجدید النورانی" ۱۱۸. "عصر عظیم" ۱۱۹. "عصر الجدید و القرن المجید" ۱۲۰. "عصر اول است و نشأه اولای دور نیر اعظم" ۱۲۱.

قرن ، "قرن اعظم" ۱۲۲. "قرن انوار" ۱۲۳. "قرن نورانی" ۱۲۴. "در چنین عصر نورانی که حقایق جلوه نمود . و اسرار کائنات مکشوف گردیده . ۱۲۵" "تعالیم جدیده روح این عصر و نور این قرن است ... و از جمله صلح عمومیت و علاج فوری هر مرض در این عصر نورانی" ۱۲۶. "عصر نورانی" ۱۲۷. "در این عصر نورانی بموجب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال جائز نه" ۱۲۸ "طفحت قلوبهم بسرور عظیم فی هذا القرن المجید و العصر الکرم . ۱۲۹. "قرن عظیم" ۱۳۰. "دور مبارک" ۱۳۱. "دور بدیع" ۱۳۲. "قرن عظیم" ۱۳۳. "و در این قرن عظیم جمیع اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک شده . ۱۳۴. "کور بدیع" ۱۳۵. "ملاحظه کن که این قرن چه قرن عظیم است و این عصر چه عصر کبیر... شکر کن خدا را که در چنین قرنی بعالم وجود آمدی که قرن حقیقت است و عصر حضرت احدیت" ۱۳۶. "این عصر عصر حقیقت است . افکار پوسیده هزاران ساله منفور عاقلان باهوش و عالمان پر جوش و خروش . ۱۳۷. "دور الهی" ۱۳۸. "عصر ربانی" ۱۳۸. "عصر مجید" ۱۳۹. "عصر المجید" ۱۴۰. "قرن جلیل" ۱۴۱. "قرن المجید . عصر الجدید . ۱۴۲. القرن المجید ۱۴۳. "کور الجدید" ۱۴۴. "عصر مجید و قرن عظیم" ۱۴۵. "عصر العظیم" ۱۴۶.

قرن انوار. "این قرن انوار عالمی دگر و قوتی دیگر و نورانیته دیگر دارد" ۱۴۵ ، "اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی بر افروزد... شمع اول وحدت سیاسی است ... شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است . شمع سوم آزادیست ... شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است ... شمع پنجم وحدت وطنیت ... شمع ششم وحدت جنس است ... شمع هفتم وحدت لسان است" ۱۴۵.

نوع چهلم مزیت تعالیم الهی در امر بهائی

تعالیم این امر روح این عصر است،" تعالیم جدید روح این عصر و نور این قرن است . از جمله تحرّی حقیقت است که هادم بنیان تقالید است . از جمله وحدت عالم انسانیست که جمیع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان ...^{۱۴۷}.

نوع چهل و یکم اعمال انسان باید مطابق احکام الهی باشد "اعمال را تطبیق باحکام الهی فرماید^{۱۴۸}".

نوع چهل و دوم آهنگ شرق و غرب . نغمه آفاق یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی است

"امروز آهنگ شرق و غرب یا بهاء الابهی است و خروش نهنگ یا علی الاعلی . در جمیع جهان این ندا بلند است^{۱۴۹}". "نغمه آفاق بانگ یا بهاء الابهی است و نغمه عشاق آیات جمال و کمال نیر آفاق^{۱۴۹}".

نوع چهل و سوم سنّت . سنّة الله سنّت در الواح نزولی و ایقان شریف و تبیینی بکثرت استعمال شده است و بنظر میرسد که تحقیقی در این لفظ برای اخذ معانی در الواح تبیینی ضرورت دارد.

سنّت در لغت بمعانی مختلفه آمده است و لفظی که در معارف اسلامی و امر بدیع بهائی در الواح نزولی و تبیینی دیده میشود باین شرح است: سنّة^{۱۵۰} : راه و روش . راه و نهاد . عادت . و در شریعت باشتراك به آنچه شود از پیغمبر ص از قول و فعل و تقریر ... فرموده رسول . السنّة^{۱۵۱} : الطریقه . و - السیره حمیده کانت أو دمیمة . و سنّة الله : حکمه فی خلیقته . و سنّة النبی ص ما ینسب إلیه من قول أو فعل أو تقریر . و - فی الشرع : العمل المحمود فی الدین ممّا لیس فرضاً ولا واجباً . السنّة^{۱۵۲} : فی أصلها طریقان أحدهما أنش أصلها .

نمونه اول^{۱۵۳} : "ولی صد هزار حسرت که از این موهبت بیخبرند . و در زاویه غفلت مستقر اگر چه این از سنن الهیه است « ولن تجد لسنته تبديلاً » اهل بطحا سراج محمّدی را در صدد اظفا بودند . . معالم أحمدی را در تهیه امحا . اهل جلیل که هم وطن حضرت روح بودند . برسد باب فتوح برخواستند . " . نمونه دوم^{۱۵۴} : این النشئة

الاولی * آین العروج الى أوج العلا * آین السعادة الكبرى * آین الظهور على الدين كله (فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات) و هذه من سنة الكون ولن تجد لسنته تبديلا لان كل شئ ما سوى الله * يعتره الفتور ويتغير بمرور القرون

و

ص ۱۳۶

العصور ما عدا فيض الرب الغفور المستمر على ممر الاعصار و الدهور ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾ فترى الآن ان الشمس قد كورت والكواكب انتشرت و آفاق الوجود اظلمت و وقعت الامة فى سبات شديد .

نمونه سوم ۱۵۵: خلاصة الكلام ان اللثام اعداء للكرام و هذه سنة الله من قبل و من بعد ولن تجد لسنته الله تبديلا فاطمئنوا يا احباء الله ان الملاء الاعلى يذكرونكم بابدع الاوصاف .

مأخذ در الواح نزولى ، براى نمونه رجوع فرمائيد به : (۱) ايقان شريف براى سنت الهيه ۱۵۶ . (۲) كتاب مستطاب اقدس بند ۱۴۷ قوله تعالى : "اعملوا حدود الله و سننه" . نوع چهل و چهارم ديدار احبای الهی سبب سرور است ۱۵۷ : "مشاهدة جمال و کمال دوستان سبب سرور دل و جان گردد . و اين از اعظم نعمای الهی" .

نوع چهل و پنجم القاب امر بهائی

امر جليل اكبر ۱۵۸ : " حضرت حجت در آن کشور باعلاى امر جليل اكبر قيام فرمود و جمع كثرى را بنفحات ايمان مشام معطر فرمود" .

نوع چهل و ششم در رسيدن تاييد و توفيق به اماء الرحمن و نتايج حاصله از آن ۱۵۹ : "امروز چنان تأييدى از ملكوت الهى ظاهر و باهر كه اگر نفسى از اماء رحمن موفق بآن شود قلوب در دست تصرف او اسير و مهتز و متحرك است و ارواح ببشارات او مستبشر و منشرح و متفكر" .

نوع چهل و هفتم احترام پيران توسط جوانان و رعايت جوانان توسط پيران ۱۶۰ : " بايد حفظ مراتب نمود ... اصاغر بايد رعايت و احترام اكابر كنند و اكابر بايد عنايت

و مهربانی در حق اصاغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این حقوق متبادله است... "

نوع چهل و هشتم طبع و تکثیر کتب و نشریات بهائی منوط به تصویب مبارك بود^{۱۶۱} : "أما رسالة که در ذم مسکرات مرقوم نموده اید اگر طبع بفرمائید جائز".

نوع چهل و نهم انفاق مال و منال برای تحصیل معارف. نمونه اول^{۱۶۲} : "در این دور بدیع اساس متین تمهید تعلیم فنون و معارف است . و بنص صریح باید جمیع اطفال بقدر لزوم در شهر و لزوم در قریه در تحصیل بکوشند . لهذا هر نفسی که انفاق در این مورد نماید شبهه نیست که مقبول درگاه احدیت شود و مورد تحسین ملأ اعلی گردد." .
نمونه دوم^{۱۶۳} : "از الطاف حق میطلبم که انفاقشان (کجبه انبت سبع سنابل و فی کل سنبله منه حبه و الله یضاعف لمن یشاء) گردد." (نقل آیه قرآن است . رجوع کنید به نافع سی ام) .

نوع پنجاهم بهائیان شجیعند و دلیر . سیرت صلح طلبی و انسان دوستی بهائیان
نمونه اول^{۱۶۴} : "با وجود آنکه بهائیان شجیعند و دلیر . و هر یک در میدان حرب و ضرب مقاوم جم غفیر و چون بجنگ برخیزند صولیت انگیزند که صفوف اعدا را فوراً درهم شکنند . زیرا تجربه شده که در شجاعت مثل و مانند ندارند . ولی چون بامر مبرم الهی مأمور بصلح عمومی هستند و مکلف بمظلومیّت کبری لهذا اگر ستمکاری دست تطاول بگشاید و مانند گرگ تیز چنگ هجوم نماید احبای الهی مانند اغنام تسلیم شوند . لهذا مقاومت نمایند بلکه تیغ و شمشیر را بشهد و شیر مقابله نمایند . از برای ستمکار استغفار کنند . و طلب عفو از پروردگار نمایند." . نمونه دوم^{۱۶۵} : "ان تَقْتُلُوا خیر من تَقْتُلُوا" . بنظر میرسد که : "دست قاتل را ببوسند" اشاره به بیان جمال اقدس ابهی در لوح شکر شکن است قوله الاعلی : "دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود"^{۱۶۶} .

نوع پنجاه و یکم علوم قدیمه متروک . معارف قدیمه متروک . اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک .
سیاسات قدیمه متروک . سیاسات جدیده مقبول . افکار پوسیده . تقالید
نمونه اول^{۱۶۷} : "الحمد لله آن شخص محترم تشنه چشمه حیاتست و طالب سبیل
نجات تحری حقیقت مینماید و از تقالید بکلی بیزار این عصر عصر حقیقت است .
افکار پوسیده هزاران ساله منفور عاقلان با هوش و عالمان پر جوش و خروش . در این
قرن عظیم جمیع اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک شده . در هر خصوص افکار
جدیده بمیان آمده . مثلاً معارف قدیمه متروک . معارف جدیده مقبول سیاسات
قدیمه متروک سیاسات جدیده مقبول علوم قدیمه بکلی متروک . علوم جدیده
مرغوب . آداب قدیمه بکلی فراموش شده . آداب جدیده آمده . مشروعات و
اکتشافات جدیده و تحقیقات جدیده حیرت بخش مقبول گردیده . جمیع امور
تجدید یافته". نمونه دوم^{۱۶۸} : "افکار پوسیده . افکار خصوصی ، "از تعصبات
قدیمه و افکار پوسیده و اغراض ملیه منسلخ گردند . و جمیع بشر را اغنام الهی شمروند .
و خدا را شبان مهربان دانند . امروز روزی است که افکار خصوصیه چه از افراد و چه
از ملت سبب نکبت کبری گردد . و عاقبت منتهی بخسران مبین شود آنچه امروز
عمومی است الهیست . و سبب ترقی افراد عالم انسانی . و آنچه خصوصی است
زیان محض است و خسران صرف."

نوع پنجاه و دوم بهائی کلیمی . بهائی فرقانی^{۱۶۹} : "تعبیر ابتر است" "احبای الهی
از کلیمی و فرقانی در همدان تحیت مشتاقانه برسان . و بگو کلیمی و فرقانی این تعبیر
ابتر است . امیدم چنان است که این عنوان بکلی فراموش شود . و کلمه رحمانی
بهائی عنوان هر نفسی گردد . تا تفاوت و تباین بکلی زائل شود جمیع این طوائف
مجاز مانند حدید در کوره حقیقت از آتش محبت الله آب گردد و در قالب واحد
افراق شود . اگر چنین کرده شود بهائی گفته شود . این عنوانات متعدده لزوم ندارد
عنوان واحد که شاهد حقیقت و آن کلمه (بهائی است) کفایت است."

نوع پنجاه و سوم آب حیات. چشمه آب حیات^{۱۷۰}: "چشمه آب حیات عین یقین هدایت است الحمدلله از آن نوشیدی و هر نوشنده خضر زمان است اسکندر مقصود ذی القرنین نیست کنایه از شخص با اقتدار است ملاحظه کن که اسکندر با آن حشمت از چشمه حیات بی نصیب شد و خضر بینوا با نواگشت و بهره و نصب برد".
مأخذ در الواح نزولی برای تحقیق مراجعه کنید به (۱) ایقان شریف در تحت عنوان^{۱۷۱}: "حیات باقیه". (۲) در لوحی مهیمن و بغایت بدیع در سبک تحریر و انشاء کلام به چشمه آب حیات اشاره فرموده اند قوله الاعلی^{۱۷۲}: "بسم الذی هو منفخ الروح فی اجساد الکلمات بروح قدس منیر". (۳) در قاموس ایقان مطالب سودمندی درج گردیده است^{۱۷۳}.

نوع پنجاه و چهارم مقصود از ضیافات نوزده روزه^{۱۷۴}: "در خصوص ضیافت نوزده روزه سؤال نموده بودید مقصود از این ضیافت الفت و محبت و تبتل و تذکر و ترویج مساعی خیریه است یعنی بذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر نهایت محبت و الفت مجری دارند. و اگر میان دو نفس از احباء اغبراری حاصل هر دو را دعوت نمایند و باصلاح ما بین کوشند و در امور خیریه و اعمال بریه مذاکره نمایند تا نتایج ممدوحه حاصل گردد".

نوع پنجاه و پنجم محبت الله. گلشن محبة الله. آتش محبة الله

نمونه اول^{۱۷۵}: "و بگو کلیمی و فرقانی این تعبیر ابتر است. امیدم چنان است که این عنوان بکلی فراموش شود. و کلمه رحمانی بهائی عنوان هر نفسی گردد. تا تفاوت و تباین بکلی زائل شود جمیع این طوائف مجاز مانند حدید در کوره حقیقت از آتش

ص ۱۳۸

محبت الله آب گردد و در قالب واحد افراق شود". نمونه دوم^{۱۷۶}: "جناب قابل علیه بهاء الله در رسائل خویش ذکر یاران ثابتان نموده که هر یک گلشن محبت الله را گلی معطرند".

نوع پنجاه و ششم **مشرق الاذکار** ۱۷۷: "اول مشرق الاذکار در امریک در شیکاگو تأسیس یافته که شرف و منقبتی بی پایان است . و از این بناء عظیم تولید هزاران مشرق الاذکار خواهد شد ."

نوع پنجاه و هفتم **رؤیا . خواب . خواب کابوسی**
تعبیر خواب ۱۷۸: "ای سلاله حضرت ابراهیم خلیل نامه شما رسید رؤیای شما بسیار مبارک بود. زیرا آب صاف و ماهی در عالم رؤیا بسیار مبارک است. ماء صافی ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ﴾ که سبب حیات کائنات است و گویند ماهی در عالم رؤیا مراد است. خطابی که از آن آب صافی شنیدی آن خطاب روحانی بود." خواب کابوسی ۱۷۹: "ایرانیان بخواب کابوسی گرفتار."

نوع پنجاه و هشتم **در طب و تغذیه و مداوای امراض**. ۱۸۰: "«از علاج طاعون» استفسار فرموده بودید. جمهور اطبا بر آنند که این درد را درمانی نه . و این نیش را نوشی نیست ولی در ایام طاعون گرفتن خون بافراط و شرب مبردات و نوشیدن آب زرشک نیز بافراط بسیار مفید است. علی الخصوص پیش از ابتلاء باین درد." نوع پنجاه و نهم **امراض بر دو قسم است . روحانی و جسمانی . مدخل امراض . قناعت باطعمه بسیطه . اسباب جسمانی صوری امراض . معالجه امراض باغذیه**

مطلب اول ۱۸۱: "امراض بر دو قسم است . روحانی و جسمانی أمراض جسمانی بادویه و خلاصه اعشاب و عقاقیر معالجه گردد. اما مرضی که از تأثرات نفسانی حاصل بقوه روح انسانی معالجه گردد. ولی قوه روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانی است. لهذا چون روح انسانی بتأییدات روح القدس مؤید و موفق شود. در عالم کون در هر رتبه از مراتب تأثیرات خویشرا بخشد. اما تصرفات نفسانیرا نیز حکمی . زیرا بقوه توجه انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد. و از قوه ارتباط فعل و انفعال حاصل شود. و از فعل و انفعال معالجات تحقق یابد. و اما استخراج اخلاق و قوی و حواس را از ترکیبات و تقسیمات دماغیه که این فی الحقیقه از تفرعات علم قیافه است یکنوع حکمی ملحوظ. هر چند حکم قطعی نه . ولی احکام مختصری

ملحوظ است . یعنی میتوان یکنوع استدلالی نمود . اما اگر جمیع شمائل و ترکیبات دماغیه موجود باشد میتوان حکمی کرد ."

مطلب دوم . مدخل امراض . اطعمه بسیطه ^{۱۸۲}: "در مسئله مدخل امراض تدقیقی نموده بودید و فی الواقع عصیانرا مدخلی عظیم در امراض جسمانی محقق است . اگر بشر از اوساخ عصیان و طغیان بری بود . و بر میزان طبیعی خلقتی بدون اتباع شهوات سلوک و حرکت مینمود البته امراض باین شدت تنوع نمی یافت و استیلا نمینمود . زیرا بشر منهمک در شهوات شد و اکتفا باطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرکب و متنوع و متباین ترتیب داد ... حیوان من حیث الجسم ترکیب انسان است . ولی چون باطعمه بسیطه قناعت نماید و چندان در اجرای شهوات مصرانه نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید . امراضش بالنسبه بانسان قلیل است ."

مطلب سوم . أسباب جسمانی صوری امراض ^{۱۸۳}: "«و اما أسباب» جسمانی صوری امراض اختلال میزان اعتدال در اجزای مرکبه جسم انسانیست ."

مطلب چهارم . معالجه امراض باغذیه ^{۱۸۴}: "حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرموده اند که اهل بها باید فن طب را بدرجه ئی رسانند که باغذیه معالجه امراض نمایند . نوع شصتم ایادی امرالله سرج نورانیه اند ."

نمونه اول ^{۱۸۵}: "ایادی امرالله چون سرج نورانیه اند در هر امری قراری دهند و اتفاق نمایند و یا اکثریت آراء حاصل گردد کل باید اطاعت و انقیاد کنند ."

نمونه دوم ^{۱۸۶}: "ایادی امرالله که ثابت بر عهد و میثاقتند سراج آفاقند چون امری را

ص ۱۳۹

قرار دهند اطاعت و انقیاد فرض است و اطاعت آنان موجب اتحاد و الفت و یگانگی دوستان زنهار مخالفت و مباینت ننمائید ."

نمونه سوم ^{۱۸۷}: "حضرات مجلله ایادی علیهم بهاءالله هرگاه در مجلسی قراری بفرمایند کل باید اطاعت و انقیاد نمایند و در کمال سرور و رضا مجری دارند زیرا این اطاعت فرض و واجب است ."

نوع شصت و یکم در خیر دو جهان ^{۱۸۸}: "کم آذان أسمعته به ندائك الاحلى و کم من أرواح بشرت به بالطافك فى الآخرة والاولى".

مأخذ در آثار نزولی در لوحی نازل قوله الاعلى ^{۱۸۹}: "أَيُّ رَبِّ قَدَّرَ لِي مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى".

نوع شصت و دوم در ازدواج و نکاح . عالم خلقت بر مبنای زوج بدء شده است . و نکاح را سبب فلاح و علت نجاح قرار داد

نمونه اول ^{۱۹۰} الحمد لله الذي خلق حقائق مزدوجة من تقابل الاسماء والصفات . و مركبة من الوجود و الماهيات . و مستفیضة من شئون متقابلة متوافقة و مرايا متعكسة متشاكلة في جميع الكائنات . سبحان الذى خلق الأزواج كلها مما تنبت الارض و من أنفسهم و مما لا يعقلون . و جعل الانسان معدن البركة و منبع التكثر في عالم الكيان فبتقابل الاسماء الحسنی و تسابق الصفات العليا ظهرت حقائق الاشياء . فازدوجت و اجتمعت و اقتربت و اتفقت و اتحدت و تجملت و تكملت فظهرت أنوار الوحدة الاصلية في كينونات الحقائق الفرعية . و لهذه الاسرار حكمة خفية و وردت بها أوامر و تشويقات الهية في النصوص الشرعية و لله الحكم البالغة و الحجة القاطعة و السلطنة النافذة و القوة الكاملة و الانجذابات الجامعة . . . و اعلاما لهذه الوحدة الاصلية و اعلاما لهذه الالفة الروحية بحكمته البالغة و رحمته السابقة قدر النكاح و جعله سببا للفلاح و علة للنجاح ليكون رمزاً عن تلك الرابطة الرحمانية و اشارة عن تلك الالفة الروحانية و النعمة الملكوتية و الموهبة اللاهوتية فاستبشروا يا أهل البهاء بالفة التى قدر لكم ربكم في عالم العماء والوحدة المؤسسة على دعائم الهدى ."

نمونه دوم ^{۱۹۱}: "ازدواج أمر يست ممدوح و ممنوح از جانب خدا و ازدواج از سنت انبيای الهی است " فلأجل ذلك النكاح سنة مسنونة . و أمر ممدوح ممنوح من الحضرة الرحمانية « فمن اتبعه كان متبعاً لسنن الانبياء والمرسلين » فبناء على ذلك نتأمل من الله ان يجعل هذا الزواج سبباً للابتهاج . و انشراحاً للصدر . و انجذاباً

للقلوب. و يبارك على العروسين. و يهبهما ذرية صالحة ليكون لهما لسان صدق في الآخرين."

نوع شصت و سوم کف بینی^{۱۹۲}: "و اما مسئله علم کف چون جمیع اشیاء و کافه کائنات که اعضای هیکل عظیم عالم وجود است کل با کل مرتبط است. یعنی هر کائنی از کائنات عضوی از اعضاء یا جزئی از اجزاء آن هیکل عظیمست لهذا از هر جزء بسبب ارتباط اکتشاف حقائق سائر اجزاء توان نمود. مثالش هیکل انسانیست. یعنی عالم امکانرا چون هیکل انسان تصور نما که جمیع اجزاء و اعضاء و ارکان و جوارح مرتبط است. بعضی بعضی ارتباط تام. مثلا از لون چهره و چشم اکتشاف حرارت و امراض نهانی احشاء تشخیص داده میشود و از نبض عوارض سایر اعضاء پدیدار میگردد. سبحان الله چه ارتباط عظیمی است. لهذا نتوان استغراب نمود که از خطوط کفوف دلائلی مکشوف گردد که حقائق حال و استقبال معلوم شود."

نوع شصت و چهارم بهار روحانی^{۱۹۳}: "بهار روحانی خیمه در قطب گلشن زده و باد صبا از سبای رحمانی مشام روحانی را معطر نموده".

ص ۱۴۰

نوع شصت و پنجم بیاناتی که در آن از مصائب و رنجها و دردهای مبارک. اسیری و زندان در طول حیات اشاره شده است

نمونه اول^{۱۹۴}: "«الهی الهی» کیف یدلع لسانی و کیف یتحرک بنانی و ان احزانی تموج موج القلزم الاعظم

و یتلاطم کالمحیط الزاخر المتفاقم و اشتدت علی الامور و ضاقت البسیطة علی کأنها بثر ظلماء لیس لها قرار مقدور. و انی اتجرع فیها کؤوس البلاء فی کل آن و زمان و احترق بنیران البأساء و الضراء فی کل وقت و أوان. منها یا الهی هذه الکأس الحنظل التي سقيتها فی هذه الايام من ید قضائك المحتوم و قدرک المقدور. حیث دعیت عبدک سلیمان العرفان الی ملکوتک فأجاب. و رفعته الیک یا رب الارباب.

و أجرة في جوارك و أدركته من الاحتراق في فراقك و تركتني غائصاً في بحور
الحرمان عن وصالك و تأثها في تيه الهجران عن لقاءك".

نمونه دوم ۱۹۵: "چندی بود که سیل مسدود و طریق مقطوع و قاصدان ممنوع و عوانان
محظوظ و ستمکاران مسرور دست تطاول دراز و جاسوس و مراقب همدم و دمساز.
مسجون را در زندان زندانی دیگر و مظلوم را هر دم اذیت و جفای بدتر. تهدیدات
متتابع و تضییقات مترادف هر مأموری فرعونی. و هر والی نمرودی. تلغراف از مرکز
ولایت مخابره سری مینمود و تعرض جهری میگشت. قلوب محزون بود نفوس دلخون
و مغموم. یاران در اطراف مضطرب دوستان در اقالیم منتظر. بسیاری مایوس جمعی
بدر و غم مانوس چون جمیع ابواب بسته شد و دلها خسته گشت بغته سروش غیب
صیحه شدید جنود ملکوت ابهی هجوم نمود... ارکان استبداد بزلزله آمد".

نوع شصت و ششم در توفیق کسب رضای الهی

نمونه اول ۱۹۶: "یا ربی الأعلى وفقنی علی ما تحب و ترضی".

مأخذ در آثار نزولی نمونه اول، در صلات کبیر قنوت اول نازل. قوله تعالی ۱۹۷:
"أَيُّ رَبِّ أَنَا عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ أَكُونُ حَاضِرًا قَائِمًا بَيْنَ أَيْدِي مَشِيَّتِكَ وَإِرَادَتِكَ وَمَا
أُرِيدُ إِلَّا رِضَاكَ". **نمونه دوم**، در زیارتنامه نازل قوله الاعلی ۱۹۸: "فَطُوبَى لِمَنْ أَمِنَ
بِكَ وَبِأَيَاتِكَ وَ... بَلَغَ رِضَاكَ" **توجیه** در زیارت آثار مبارکه کسب رضایت الهی از
امّهات اعتقادات در امر است که در صلات، الواح و ادعیه مبارکه به کثرت نازل
شده است. نمونه ها و شواهد بسیاری در متون تاریخ مشعشع و منور امرالله دیده
میشود که باسلان و شهدای امرالله کسب رضایت جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه
اولی نهایت آمالشان بود.

نوع شصت و هفتم مزاح در الواح

نمونه اول، برای مقصود مبارک به متن کامل لوح مراجعه فرمائید ۱۹۹. **نمونه دوم**
۲۰۰: "ای بنده آستان حق جناب آجودان را مقصد چنان که بشروط محبت قیام نماید
و اثبات ولا و وفا فرماید و بشما ارمغانی تقدیم کند ولی از کیسه من و چنین بذل و

بخششی بسیار آسان است اما من چاره جز امتثال فرمایش ایشان ندارم علی الخصوص الآن یارانی حاضر که آنان در حق یکدیگر مشقت بی پایان تحمل نمایند من خجالت میکشم که خواهش جناب آجودان را مجری ندارم گاهی مزاح سبب اهتزاز قلوب گردد و مورث انشراح صدور شود ولی مزاحیکه فی الحقیقه جدی محض در لباس مزاحست این خوشتر و دلکشر است زیرا تأثیرش بیشتر".

نوع شصت و هشتم طوبی لکم . خوشا بحال شما

نمونه اول^{۲۰۱}: "یا من استمع للذكر الحكي... طوبی للمستفیضین."

نمونه دوم^{۲۰۲}: "طوبی لنفس تزکت و علمت فجورها و تقواها. طوبی لروح اهتزت من نفس الرحمن. طوبی لمشام تعطر من نفحات الله. طوبی لقلب انشرح من نسמת الله. طوبی لعین نظرت الی جمال الله. طوبی لسمع أصغى الی کلمات الله. طوبی

ص ۱۴۱

لهیکل قام علی خد مت امرالله . طوبی لاحشاء احترقت بنار محبة الله . طوبی لکبد ذابت بلظى الهیام فی سبیل الله . طوبی لنفس وفّت بميثاق الله و لم تأخذه لومة لائم فی امرالله و لا أثرت فیها سهام الشهاب من النفوس المؤتفکة و الأرواح المحتجبة و العقول السقيمة الغافلة عن ذکر الله . طوبی لنفس ظاهره عین باطنها و باطنها عین ظاهرها و هداها ربها و خرق حجاباتها و أکرم مثواها و سقاها ربها كأساً مزاجها کافورا لعمرالله انها یضیء وجهها فی الملكوت الأبهی بنور أشرقته منه الارض و السماء و ثبتت اقدامها علی هذا الصراط الممدود فی قطب الابداع."

مأخذ در الواح نزولی نمونه اول، مراجعه فرمائید به لوح مبارک اقدس. آثار قلم اعلی^{۲۰۳}.

نمونه دوم ، در زیارتنامه نازل قوله عزّ بیانہ^{۲۰۴}: "فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَبِآيَاتِكَ".

نمونه سوم ، در لوحی نازل قوله الاعلی^{۲۰۵}: "طوبی از برای نفوسی که در ظل سدره طوبی مأوی گرفته اند". مأخذ در انجیل : انجیل متی ۱۲ - ۳ / ۵.

نوع شصت و نهم طلب عفو و مغفرت برای انسان بعد از صعود^{۲۰۶}: "در آستان مقدس حین زیارت طلب عفو و مغفرت از برای ابوی آنحضرت مینمایم".

مأخذ در الواح نزولی قلم اعلیٰ قوله الاعلیٰ^{۲۰۷}: "نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ وَيُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ" برای تفصیل مراجعه فرمائید به متن کامل لوح طلب مغفرت برای متصاعدین الی الله از ذکور و اناث.

نوع هفتادم نعوت و کمالات خطاب به افراد در الواح نازله در الواح عدیده ای حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه اظهار لطف و عنایت به مخاطب لوح فرموده اند که در بعضی از آنها صفات و کمالات مخاطب لوح را نیز اظهار فرموده اند برای نمونه مراجعه فرمائید به مکاتیب ، ج ۱ ص ۴۸۰.

نوع هفتاد و یکم هجوم اعداء. علماء. رؤسای ادیان. قوای مادی و ادبی و سیاسی جهان بر علیه امر الله و علت و نتایج آن عظمت امر الله است^{۲۰۸}: "الیوم قوای رؤسای ادیان بأجمعهم متوجه تشیت انجمن رحمان و تفریق و تخریب بنیان حضرت یزدان است. و جنود مادی و ادبی و سیاسی جهان از هر طرف مهاجم چه که امر عظیم است عظیم. و عظمت امر در انظار واضح و لائح".

برای تفصیل رجوع کنید به توقیعات صادره از کلک اطهر حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه.

نوع هفتاد و دوم برای فوز به خدمت بامر الله باید دعا و طلب تأیید نمود^{۲۰۹}: "شما دعا نمائید و تضرع و زاری کنید که بخدمت آستان موفق گردید و بعبودیت درگاه احدیت مؤید شوید".

توجیه برای تاثیر دعا در توفیق به خدمت امر الله برای نمونه رجوع فرمائید به تاریخ جاودانی نبیل و نیز به خاطرات خدمات ایادی عزیز امر الله جناب دکتر رحمت الله مهاجر در اندونزی که بسیار آموزنده است.

نوع هفتاد و سوم دوندای فلاح و نجاح^{۲۱۰}: خلاصه مسائل مطروحه در لوح که از امهات الواح مبارکه است و کلیات مسائل روحانی و سیاسی و اجتماعی و مدنی و

علمی و فرهنگی را بابدع بیان و ابلغ تبیان بیان فرموده و نتایج حاصله را برشمرده اند.

نوع هفتاد و چهارم نظافت ظاهره جسمانی^{۲۱۱}: "در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیات است چنانکه صریح کتاب الهی است و نظافت ظاهره هر چند امریست جسمانی و لکن تدثیر شدید در روحانیات دارد".

مأخذ در آثار نزولی (۱) در بیان فارسی نازل قوله تعالی^{۲۱۲}: "خداوند دوست میدارد مطهرین را و هیچ شأن در بیان احبّ نزد خداوند نیست از طهارت و لطافت و ... و خداوند در بیان دوست نمیدارد که شاهد شود بر نفسی دون روح و ریحان را و دوست میدارد که کلّ با منتهای طهارت معنوی و صوری در هر حال باشند که نفوس

ص ۱۴۲

ایشان از خود ایشان کره نداشته باشد چگونه و دیگری". (۲) در کتاب اقدس نازل قوله تعالی: "تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللِّطَافَةِ عَلَى شَأْنِ لَا يَرَى مِنْ ثِيَابِكُمْ أَثَارَ الْاَوْسَاحِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الطِّفْ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ * ... كُونُوا عُنْصُرَ اللِّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا ارَادَ لَكُمْ مَوْلَاكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * (بند ۷۴)". الواح الهی در تأکید و رعایت نظافت و پاکیزگی ظاهری از احصاء خارج است. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به گنجینه حدود و احکام.

نوع هفتاد پنجم الحان بدیع و آهنگ خوش تاثیر در ارواح دارد^{۲۱۳}: "هر چند اصوات عبارت از تموجات هواییه است که در عصب صماخ گوش تاثیر نماید و تموجات هوا عَرَضِي از أعراض است که قائم بهواست. با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه تاثیر در ارواح دارد. آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را باهتزاز آرد."

مأخذ در آثار نزولی نمونه اول ، در کتاب اقدس نازل. قوله تعالی: "(۵۱) اَنَا حَلَّلْنَا لَكُمْ اَصْغَاءَ الْاَصْوَاتِ وَ النَّعْمَاتِ اَيَّاكُمْ اِنْ يَخْرُجْكُمْ الْاَصْغَاءُ عَنْ شَأْنِ الْاَدَبِ وَ الْوَقَارِ اَفْرَحُوا بِفَرْحِ اَسْمَى الْاَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّيْتُمُ الْاَفْتَدَةَ وَ اَنْجَذْتُمْ عَقُولَ"

المقربين * انا جعلناه مرقاة لعروج الارواح الى الافق الاعلى لا تجعلوه جناح النفس والهوى انى اعوذ ان تكونوا من الجاهلين * " - (١١٦) والذين يتلون ايات الرحمن باحسن الالحان اولئك يدركون منها ما لا يعادله ملكوت ملك السموات والارضين * وبها يجدون عرف عوالمى التى لا يعرفها اليوم الا من اوتى البصر من هذا المنظر الكريم * قل انها تجذب القلوب الصافية الى العوالم الروحانية التى لا تعبر بالعبارة ولا تشار بالاشارة طوبى للسامعين * " .

نوع هفتاد و ششم محبة الله ^{٢١٤} : " محبة الله بمثابة روح است . و هيكل آفاق مانند جسم ناتوان . چون آن روح در اين جسد سريان نمايد زنده و برازنده و تروتازه گردد " .
نوع هفتاد و هفتم كلمة الله در لوحى است قوله الاحلى ^{٢١٤} : كل را بثبوت و رسوخ بر امر الله دلالت فرمايند حصن حصين كلمة الله را لشگر پرشكوهند و مدينه امر الله را محافظ و مدافع بر مهاجمين انبوه . " - در بررسى متون الواح الهيه و تبينى بنظر ميرسد كه كلمة الله به كليہ آثار نازله و نيز شريعت الله نيز تسميه شده است .
نوع هفتاد و هشتم دين الله (اركان) . دانائى و علم است ^{٢١٦} : " اساس متين دين الله را اركان مبين مقرر و مسلم است . ركن اعظم علم و دانائى است و عقل و هوشيارى .

نوع هفتاد و نهم حقيقت واقع موت و حيات حقيقى و مجازى

نمونه اول ، تاثيرات نفثات روح القدس ^{٢١٧} " اى امة رحمان از خدا بخواه كه بنفثات روح القدس مؤيد گردى ... زيرا آن نفثات قوتى است كه در حقيقت اشياء متصرف است . و چنان تاثيرى دارد كه مرده را زنده نمايد . و كور را بينا كند و كر را شنوا نمايد يعنى نفوس جاهله را بشريعه علم الهى وارد گرداند و فقدان صرف را وجدان عنايت كند " .
نمونه دوم ، معنى حقيقى موت و حيات در لوحى انقطاع روح از جسد را حقيقت موت بيان فرموده اند قوله الاحلى ^{٢١٨} : " روح انسانى دخول در قالب جسمانى ننمايد بلكه تعلق باين جسد دارد و موت عبارت از انقطاع آن تعلق است ... لهذا

تعبیر خروج روح از جسد تعبیر مجازیست نه حقیقی و این تعلق شاید بتدریج منقطع گردد و شاید فوری باشد".

مأخذ در آیات نزولی در رساله تسبیح و تهلیل در فصل اول از باب نهم، مطلبی نوشته شده است که تحت عنوان صعود روح است که حقیقت تدریجی انقطاع تعلق روح به جسم را میرساند، باین شرح^{۲۱۹}: "مناجات هنگام صعود روح که در بالین مُحْتَضَر تلاوت نمایند و بعد از صعود روح نیز تا قبل از دفن تلاوت میشود".

نوع هشتم پیک . قاصد . قاصدین^{۲۲۰}: "پیک مبین و قاصد امین در سیر و حرکت سریع هریومی بسته‌ئی از مرز و بومی وارد و مکاتیب نا معدود مشهور و منشور جز نامه بسیار مهم را جواب فرصت ندارم".

ص ۱۴۳

نوع هشتم و یکم مشورت در امور^{۲۲۱}: "در خصوص مشورت پدر با پسر و پسر با پدر در کسب و تجارت استفسار نموده بودید مشورت در شریعة الله از اسّ اساس است و البته مقبول است خواه میان پدر و پسر و یا شخص دیگر کاری از این بهتر نه انسان باید در جمیع امور مشورت نماید از شور و غور مسئله رسد" - **مأخذ در آثار نزولی (۱)** بند ۳۰ کتاب مستطاب اقدس و یادداشت شماره ۵۲. (۲) رساله سؤال و جواب، فقره ۹۹. **مأخذ در قرآن** سوره آل عمران آیه ۳/۱۵۹. قوله تعالى: "وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ"

نوع هشتم و دوم انقلاب مشروطیت . احزاب سیاسی و روش صلح جویانه بهائیان مطلب اول^{۲۲۲}: "اهل ایران در دست احزاب مختلفه محکوم و بی شعور و هر روز آشوب و فتنه‌ئی هر دم فتور و رخنه‌ئی حزب انقلاب سبب اضطراب شد و گروه اتحاد مورث اختلاف گشت حزب دیمقراط خود سرانه باستبداد برخاست و گروه اتفاق مورث شقاق شد علماء سوء ایران را ویران نمودند و سروران بی شعور هر یک بسرکار آمدند عاقبت ذلیل و خوار شدند در چنین اوقاتی بهائیان در نهایت سکون و قرار و اطمینان و وقار و از هر فتنه‌ئی بیزار و در کنار بخدمت عموم پرداختند". مطلب دوم

۲۱۴: حال ایران محتاج حزب صلح و سلام و سکون و اطمینان است قبل از حرب از پیش مرقوم گردید یعنی بصریح عبارت بخط عبدالبهاء که دولت و ملت باید مانند شهد و شیر آمیخته گردد و الا ایران ویران شود".

نوع هشتاد و سوم . چهار تحیت الله ابهی . الله اعظم . الله اجمل . الله اکبر ۲۲۴:

"در بین احباب از جهت تحیت مرقوم نموده بودید * در این امور جزئیة نباید احبا پر پایی یکدیگر شوند * تا بخود مشغول شوند و از نشر نفحات قدس و اثبات قلوب بر میثاق باز مانند * بلکه سبب میشود که متزلزلین بر عهد رخنه مینمایند و ضعف را متزلزل میکنند حال وقت تاسیس است نه زمان ترتیب ﴿ثبت العرش ثم انقش﴾ مثل مشهور است آنحضرت احبا را آگاه نمائید که حال انگونه اختلافات مثل سم نقیع و زهر سریع است * ناقضین بکمال قوت در هدم بنیان پیمان ساعی * و شما الحمد لله ثابت و راسخید شب و روز باید در اتحاد و اتفاق و قطع ریشه شقاق بکوشید * و اگر چنانچه مباینت جزئی در مساعل فرعیه حاصل گردد * پایی یکدیگر نشوید * و اصرار در رأی ننمائید بکمال محبت و یگانگی بدون افسرده گی نفسی اختلاف زائل و ائتلاف حاصل میگردد ﴿در مسئله تحیت﴾ این چهار تحیت از حضرت اعلی روحی له الفداست و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاجبائه الفداست نه دون حضرتش * و اجراء هر چهار جائز و نص مانع از تلفظ یکی از اینها موجو د نه * پس اگر نفسی هریک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود * و تعرض و تحقیر جائز نه و اعتراض نباید نمود * چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد * ولی الیوم بانگ ملاً اعلی ﴿الله ابهی است﴾ و روح این عبد از این نداء مهتر * هر چند مقصود از ﴿الله اعظم﴾ نیز جمال قدم روحی لاجبائه الفداست * چه که او است اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم * اما این تحیت ﴿الله ابهی﴾ کوس ربوبیت جمال غیب احدیت است که در قلب امکان تاثیر مینماید * ولی این اختلاف را بنوع بسیار خوشی بدون سرزنش احدی از میان بردارید

که مبدا اسباب احزان قلوب گردد و نفسی دیگری را ملامت نماید ایوم باید احبای الهی در نهایت خضوع و خشوع و محویت و فنا و فقر حقیقی و سکون و وقار باشند*"

مأخذ در آثار حضرت نقطه اولی: "الباب الخامس من الواحد السادس فی حکم التسليم بان یسلّم الرجال بالله اکبر و یجیبّ بالله اعظم و النساء یسلّمن بالله ابهى و یجیبّن بالله اجمل ملخص این باب آنکه جوهر کلّ قرآن در مظهر تکبیر ظاهر و خداوند عالم انرا نازل بفناء بیان نموده و آن اول شجره است که تکبیر گفت خدا را در ملکوت سماوات و ارض و مابینهما و خداوند جواب نازل فرمود که آنچه طیران کرده اعظم تراست کبریائی آن که توانی وصف کرد یا ذکر نمود و از این سرّ محتوی امر شد در بیان سلام بتکبیر بر خدا و جواب بذکر تعظیم او گردد و همچنین در اولو الدوائر بالله ابهى و در جواب بالله اجمل کلّ ملاقات کنند یکدیگر را و ثمره آن آنکه لعل در یوم ظهور من یظهره الله توانند که اقرار کنند که بعد از خداوند او است لایق تقمص اکبریت و اعظمیت و ابهائیت و اجملیّت در ابداع از اینکه وصف کرده نشود و نعت کرده نشود و تمجید کرده نشود"

نوع هشتاد و چهارم زیارت و خواندن تعالیم الهی لازمه اش اجرای آن است نه صرف مجرد خواندن^{۲۲۶}: "(یاران الهی) باید بموجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال قدم روحی لعنته الفدا قیام کنند. و یک یک را بموقع اجرا گذارند. نه اینکه مجرد بخوانند و مودوع أوراق و الواح گذارند".

نوع هشتاد و پنجم در صلاة و بهاء و ثنای نفوس مقدسه و اصفیاء الله^{۲۲۷}: "و الصلاة و البهاء و الثناء على النفوس القدسية التي خضعت و خشعت و خنعت و سجدت لكل تراب موطأ لاقدام أحبائه الله. ثم یا أصفیاء الله".

در الواح مقدسه حضرت شوقی افندی ربّانی جلّ سلطانه نیز بکثرت نازل شده است. در لوح مهیمن و مبارک قرن از قلم معجز شیم مولای توانا صادر قوله الاحلی^{۲۲۸}: "و التّکبیر و الثّناء على انبیاء الله و سفرائه هیاکل التّوحید و حقائق التّجريد المظاهر الالهیه و المرايا الصافیة و الکلمات الثّامة و الکینونات المقدّسة الذّین اختارهم الله و

جعلهم مظاهر نفسه ومهابط وحيه ومطالع انواره ومشارك امره وامناء سرّه ومظاهر صفاته وينابيع حكمته ومكامن الهامه وكنائز علمه ومخازن بيانه واعلام قدرته و سرج هدايته ومشاعل حبه وحملة امانته ومصادر احكامه وبهم اظهر امره وانزل كتابه واسس شريعته واثبت برهانه وبلغ رسالته وبشر الخلق بيوم اللقاء يوم الحساب يوم الميعاد يوم التلاق يوم الله المخيف يوم يقوم الناس لرب العالمين".

نوع هشّاد و ششم در خسّران خائنين و ناكثين عهد و ميثاق ٢٢٩ : "واما ما سئلت عن جنة الاسماء انها لهي الهيكل المرقوم بالخط الابهي أثر القلم الاعلى النقطة الاولى روحي له الفداء على ورقة زرقاء . وفي الهيكل اشتقاق شتى من كلمة البهاء وهذا الهيكل الكريم قد سرقه يحيى الاثيم ومعه الواح شتى باثر النقطة الاولى روحي له الفداء ظناً منه ان ذلك يجديه نفعاً كلاً ان هذا العمل حسرة له في الآخرة والاولى و لكن سواد ذلك الهيكل موجود عند الاحياء حتى نسخة منه بخط يحيى وبعث هذه النسخة مع جملة كتب من الالواح ربك الى الهند امانة ولكن مركز النقض القى فى قلب الامين ان يستولى عليها ولا يؤدي الامانات الى أهلها هذا شأنهم فى الحياة الدنيا وبئس التابع والمتبوع ويا حسرة على الذين اتبعوا من الذين اتبعوا في هذه الخيانة العظمى فسوف يظهره الله بقوة من عنده ان الخائنين لفي خسّران مبين".

نوع هشّاد و هفتم . اعظمترين ، شديد ترين انحرافات : نقض ميثاق . ايجاد فساد . اتحاد با اعداى امر . ايجاد حزن در قلوب اجبا . توهين به مركز ميثاق . هتك حرمت امرالله ٢٣٠ : " فهل من انحراف اعظم من نقض الميثاق وهل من انحراف أكبر من تحريف الكتاب وهل من انحراف أشد من الفساد وهل من انحراف اعظم من الاتحاد مع الاعداء وهل من انحراف أشد من امر يبكى الاحباء ويأجج نار الجوى فى قلوب الاصفياء ويسرّافئدة الاعداء وهل من انحراف أكبر من تطبيق اسم مركز الميثاق بالنفى والشيطان وهل من انحراف أشد من هدم البنيان العظيم وهل من انحراف اعظم من هتك حرمة امرالله وهل من انحراف اشنع من التدلّل عند الخصماء هذا ما فعل مركز النقض".

نوع هشتاد و هشتم . عالم با نفحات دو ظهور جدید و متتابع معطر گردید مکاتیب بسیاری در اینکه عالم از نفحات ظهور معطر گردیده است از قلم میثاق عز صدور یافته و بررسی متون الواح مبارکه فوق تشابهی کامل با الواح نزولی دارد و در موارد عدیده ای در آن بیایات مبارکه تبیینات الواح نزولی نیز مشاهده میشود. **نمونه اول** ۲۳۱ : "سبحان من نور الارحاء و أضواء الانحاء و عطر الآفاق و عمم الاشرار و حیر الاحداق و نفخ روح الحیة فی هیکل الامکان بحب و وفاق . و ربی الوجود و ان الیه مساق ... و جعل الثابتین فرحین بما آتاهم و مطمئنین بفضل مولاهم و أقام علی المتزلزین قیامة الآماق". **نمونه دوم** ۲۳۲ : "أیا نفحات الله هبّی معطرة و آیا نسمة الله مرّی مطیبة و اقصدی وادی الرحمان نادى العرفان".

مأخذ در الواح نزولی بیان مبارك اشاره به فقره‌ای از آیات قلم اعلی در لوح مبارك غلام الخلد نازله از سماء جمالقدم جلّ جلاله بمناسبت شب پنج جمادی الاولی قوله الاعلی ۲۳۳ : "فیا بُشْرِی هَذَا جَمَالُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِسِرِّ عَظِيمٍ وَ عُلِّقَتْ فِی الْهَوَاءِ إِذَا أَخْرَجَتْ شَعْرًا مِنْ شَعْرَاتِهَا عَنْ تَحْتِ نِقَابِهَا الْمُنِيرِ فِیَا بُشْرِی هَذِهِ حُورِیَّةُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَتْ بِرُوحٍ بَدِيعٍ إِذَا تَعَطَّرَتْ مِنْ شَعْرِهَا كُلُّ مَنْ فِی الْعَالَمِينَ ... فِیَا بُشْرِی هَذِهِ حُورِیَّةُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِعَظْمٍ عَظِيمٍ " . و نیز در لوح مبارك عید اعظم رضوان نازل گردیده است قوله تعالی ۲۳۴ : "هَذَا یَوْمٌ فِیهِ یَقُولُ اللّٰهُوْتُ طُوبٰی لَكَ یَا نَاسُوتُ بِمَا جُعِلْتَ مُوْطِئِی قَدَمَ اللّٰهِ وَ مَقَرَّ عَرْشِهِ الْعَظِيمِ وَ یَقُولُ الْجَبَرُوتُ نَفْسِی لَكَ الْفِدَاءُ بِمَا اسْتَقَرَّ عَلَیْكَ مَحَبُّوبُ الرَّحْمٰنِ الَّذِی بِهِ وُعِدَ مَا كَانَ وَ مَا یَكُونُ هَذَا یَوْمٌ فِیهِ اسْتَعَطَّرَ كُلُّ عِطْرِ مِنْ عِطْرِ قَمِیصِ الَّذِی تَصَوَّعَ عَرْفُهُ بَیْنَ الْعَالَمِیْنَ " .

نوع هشتاد و نهم . **معالجه امراض به ادویه گیاهی** ۲۳۵ : "أمراض جسمانی بادویه و خلاصه اعشاب و عقاقیر معالجه گردد".

نوع نودم **حجاب . پرده . قناع . برقع** رجوع کنید به نافه دوم در ذیل الفاظ مشترك در مکاتیب .

نوع نود و یکم محبت در لوحی بلسان عربی قلم مرکز میثاق در فوائد و نتایج و ثمرات آن بجولان آمده که فی الحقیقه دستور العمل و تحلیلی است در یکی از امّیات مکارم اخلاق در امر اعزّاعلیّ. قوله الاحلیّ^{۲۳۷}: "اعلم حقّ الیقین ان المحبّة سرّ البعث الالهی و المحبّة هی التجلّی الرحمانی . المحبّة هی فیض الروحانی . المحبّة هی النور الملکوتی . المحبّة هی نفثات روح القدس فی الروح الانسانی . المحبّة هی سبب ظهور الحقّ فی العالم الامکانی . المحبّة هی الروابط الضروریّة المنبعثة من حقائق الاشیاء بايجاد الهی . المحبّة هی وسیلة السعادة الکبریٰ فی العالم الروحانی و الجسمانی . المحبّة هی نور یهتدی به فی الغیاب الظلمانی . المحبّة هی الرابطة بین الحقّ و الخلق فی العالم الوجدانی . المحبّة هی سبب الترقّی لكلّ انسان نورانی . المحبّة هی الناموس الاعظم فی هذا الکور العظیم الالهی . المحبّة هی النظام الوحید بین الجواهر الفردیّة بالترکیب و التدبیر فی التحقّق المادّی المحبّة هی القوّة الکلیّة المغناطیسیّة بین هذه السیارات و النجوم الساطعة فی الاوج العالی . المحبّة هی سبب انکشافات الاسرار المودعة فی الکون بفکر ثاقب غیر متناهی . المحبّة هی روح الحیات لجسم الکون المتباهی المحبّة هی سبب

تمدّن الأمم فی هذا الحیاة الفانی . المحبّة هی الشرف الاعلیّ لكلّ شعب متعالی . و اذا وفق الله قوماً بها یصلّین علیهم اهل ملاء الاعلیّ و ملائكة السماء و اهل ملکوت الأبهی . و اذا خلت قلوب قوم من هذه السنوحات الرحمانیّة المحبّة الالهیّة سقطوا فی أسفل درک من الهلاک یا احباء الله کونوا مظاهر محبّة الله و مصابیح الهدی فی الآفاق مشرقین بنور المحبّة و الوفاق و نعم الاشراف هذا الاشراف ... هذا سبیل البهاء . هذا دین البهاء . و هذا شریعة البهاء . و من لیس له هذا فلیس له نصیب من البهاء"

ص ۱۴۶

مآخذ و منابع

- ١ م. ج. ٢ ص ٢
- ٢ م. ج. ٢ ص ٢٠٢.
- ٣ م. ج. ٣ ص ١٦٤.
- ٤ م. ج. ٢ ص ٨٥.
- ٥ م. ج. ٣ ص ١٩٠.
- ٦ م. ج. ١ ص ١٣.
- ٧ م. ج. ١ ص ٥-٢.
- ٨ م. ج. ٢ ص ٢٩٠.
- ٩ م. ج. ٣ ص ١٦٣.
- ١٠ م. ج. ٣ ص ٢٥٥.
- ١١ م. ج. ٤ ص ٣.
- ١٢ م. ج. ١ ص ٢٠٠.
- ١٣ م. ج. ٣ ص ٦٢.
- ١٤ م. ج. ٣ ص ٢٥٥.
- ١٥ م. ج. ٣ ص ٢٨٩.
- ١٦ م. ج. ٤ ص ٢.
- ١٧ م. ج. ٣ ص ٣١٨.
- ١٨ م. ج. ٣ ص ٣٢٠.
- ١٩ م. ج. ٣ ص ٤١٥.
- ٢٠ م. ج. ٣ ص ٣٠٦.
- ٢١ م. ج. ٣ ص ٩٩.
- ٢٢ م. ج. ٢ ص ٢٠٣.
- ٢٣ م. ج. ٣ ص ٣٦٨.
- ٢٤ م. ج. ٢ ص ٢٤٩.

- ۲۵ م. ج. ۲ صص ۲۶۵-۲۶۶.
- ۲۶ م. ج. ۳ ص ۴۴۱.
- ۲۷ م. ج. ۳ ص ۴۵۲.
- ۲۸ م. ج. ۳ ص ۵۱۰.
- ۲۹ م. ج. ۳ ص ۷۴.
- ۳۰ م. ج. ۳ ص ۷۷.
- ۳۱ م. ج. ۲ ص ۳۱۸.
- ۳۲ م. ج. ۲ ص ۱۹۲.
- ۳۳ م. ج. ۲ ص ۲۳۳.
- ۳۴ م. ج. ۳ ص ۱۸۴.
- ۳۵ م. ج. ۲ ص ۲۶۹.
- ۳۶ م. ج. ۳ ص ۳۰۰.
- ۳۷ م. ج. ۳ ص ۲۳۴.
- ۳۸ م. ج. ۳ ص ۳۱۰.
- ۳۹ م. ج. ۲ ص ۲۶۴.
- ۴۰ م. ج. ۱ ص ۱۸۶.
- ۴۱ م. ج. ۱ ص ۲۲۶.
- ۴۲ م. ج. ۴ صص ۲۶-۲۷.
- ۴۳ م. ج. ۳ ص ۳۳.
- ۴۴ م. ج. ۳ ص ۲۵۳.
- ۴۵ م. ج. ۲ ص ۲۰۱.
- ۴۶ م. ج. ۳ ص ۱۰۲. و نیز رجوع کنید به م. ج. ۲ صص ۲۶۴-۲۶۵.
- ۴۷ م. ج. ۳ ص ۲۸۴-۲۸۳.
- ۴۸ م. ج. ۳ ص ۲۸۴.

- ٤٩ م. ج. ٣ ص ٢٨٤.
- ٥٠ م. ج. ٤ ص ٢٠٠.
- ٥١ م. ج. ٣ ص ٢٩٢.
- ٥٢ م. ج. صص ٢٢٢-٢٢٣.
- ٥٣ م. ج. ٣ ص ١٢٣.
- ٥٤ م. ج. ٣ ص ١٤٨.
- ٥٥ م. ج. ٣ ص ١٤٨.
- ٥٦ م. ج. ٣ ص ١٣٦.
- ٥٧ م. ج. ٣ ص ١٦٣.
- ٥٨ م. ج. ٣ ص ٢٢٠.
- ٥٩ م. ج. ٣ ص ٢٠٤.
- ٦٠ م. ج. ٣ ص ٢٢٧.
- ٦١ م. ج. ٣ ص ٢٦٨.
- ٦٢ م. ج. ٣ ص ٢٧٠.
- ٦٣ م. ج. ٣ ص ٢٣١.
- ٦٤ م. ج. ٣ ص ٢٣٥.
- ٦٥ م. ج. ٢ صص ١٨٨-١٨٧.
- ٦٦ م. ج. ٣ ص ٢٥٥.
- ٦٧ م. ج. ٣ ص ٧٢.
- ٦٨ م. ج. ٣ صص ٧٣-٧٢.
- ٦٩ م. ج. ٣ ص ٢٥٧.
- ٧٠ م. ج. ٣ ص ٣٦٩.
- ٧١ م. ج. ٣ ص ٣٩٥.
- ٧٢ م. ج. ٣ ص ١٩٩.

- ٧٣ م. ج. ٣ ص ٣٦٠.
- ٧٤ م. ج. ٣ ص ٢١١.
- ٧٥ م. ج. ٣ ص ١١٩.
- ٧٦ م. ج. ٣ ص ١٥٩.
- ٧٧ م. ج. ٣ ص ٦٦.
- ٧٨ خطابات قلم اعلى در شأن نزول الواح ملوك وسلاطين ص ٣١. تاليف محمد على فيضى.
- ٧٩ م. ج. ٣ ص ٢٢٢.
- ٨٠ م. ج. ٢ ص ٢٢٢.
- ٨١ ج. ٣ ص ٢٢٥.
- ٨٢ م. ج. ١ صص ١١٨ و ١٧٨ و ١٨٤.
- ٨٣ م. ج. ١ ص ١٧٨.
- ٨٤ م. ج. ٢ ص ٢٣٨.
- ٨٥ م. ج. ٢ ص ١٢٨.
- ٨٦ م. ج. ٢ ص ٢٤٠ و ٢٤٣. م. ج. ١ ص ١٨٦.
- ٨٧ م. ج. ٢ ص ٢٤٢.
- ٨٨ م. ج. ٢ ص ٢٥٤. م. ج. ١ ص ٣٦٩.
- ٨٩ م. ج. ١ ص ١١٥.
- ٩٠ م. ج. ١ ص ١٣٩.
- ٩١ م. ج. ١ ص ١٨٦.
- ٩٢ م. ج. ١ ص ٣٤٦.
- ٩٣ م. ج. ١ ص ٤٢٥.
- ٩٤ م. ج. ١ ص ٤٣٦. و ج. ٣ ص ٢٢٦.
- ٩٥ م. ج. ٤ ص ١٦.

٩٦ م. ج. ٣ صص ٢٧٨-٢٧٧.

٩٧ م. ج. ٣ ص ٢٢٥.

٩٨ م. ج. ٣ ص ٢٨٣.

٩٩ م. ج. ٣ ص ٤٣٣.

١٠٠ م. ج. ٣ ص ٢٥٧.

١٠١ م. ج. ٣ ص ٢٥٦.

١٠٢ م. ج. ٣ ص ٧٤.

١٠٣ م. ج. ٣ ص ٢٦٨.

١٠٤ م. ج. ٣ ص ٤٣١.

١٠٥ م. ج. ٣ ص ٤٣٢.

١٠٦ م. ج. ٤ ص ٥٦.

١٠٧ م. ج. ٤ ص ٥.

١٠٨ م. ج. ٤ ص ٩.

١٠٩ م. ج. ١ ص ١٧٨.

١١٠ م. ج. ٣ ص ٨٣.

١١١ م. ج. ٤ ص ٩٧.

١١٢ م. ج. ١ ص ١٣٧.

١١٣ م. ج. ١ ص ٣٤٣.

١١٤ م. ج. ١ ص ٣٤٤.

١١٥ م. ج. ٣ ص ٢١٧.

١١٦ م. ج. ٣ ص ١٥٩.

١١٧ م. ج. ٣ ص ٥٠١.

١١٨ م. ج. ١ ص ٢٧٢.

١١٩ م. ج. ٤ ص ١٨٤.

- ۱۲۰ م. ج. ۳ ص ۲۴۵.
- ۱۲۱ م. ج. ۱ ص ۳۶۶.
- ۱۲۲ م. ج. ۱ ص ۳۴۲.
- ۱۲۳ م. ج. ۱ ص ۳۵۷.
- ۱۲۴ م. ج. ۴ ص ۹۸.
- ۱۲۵ م. ج. ۳ ص ۶۶.
- ۱۲۶ م. ج. ۳ ص ۲۷۶.
- ۱۲۷ م. ج. ۲ ص ۱۵۸. م. ج. ۳ ص ۲۷۶.
- ۱۲۸ م. ج. ۴ ص ۱۵۰.
- ۱۲۹ م. ج. ۳ ص ۲۹۷.
- ۱۳۰ م. ج. ۳ ص ۲۹۵. م. ج. ۳ ص ۲۹۴.
- ۱۳۱ م. ج. ۳ ص ۲۵۶.
- ۱۳۲ م. ج. ۲ ص ۲۶۶.
- ۱۳۳ م. ج. ۳ ص ۲۹۵.
- ۱۳۴ م. ج. ۳ ص ۳۳۲.
- ۱۳۵ م. ج. ۳ ص ۳۰۲.
- ۱۳۶ م. ج. ۳ ص ۳۰۸.
- ۱۳۷ م. ج. ۳ ص ۳۰۸.
- ۱۳۸ م. ج. ۳ ص ۵۱۰.
- ۱۳۹ م. ج. ۲ ص ۱۸۲.
- ۱۴۰ م. ج. ۱ ص ۱۱۵. م. ج. ۲ ص ۳۳۴.
- ۱۴۱ م. ج. ۲ صص ۲۶۶-۲۶۷.
- ۱۴۲ م. ج. ۲ ص ۲۹۳.
- ۱۴۳ م. ج. ۲ ص ۳۱۷.

- ١٤٤ م. ج ١ ص ٢.
١٤٥ م. ج ١ ص ٣٥٧.
١٤٦ م. ج ٢ ص ٢٦٧.
١٤٧ م. ج ٢ ص ٢٧٦.
١٤٨ م. ج ٣ ص ٩٣.
١٤٩ م. ج ٣ ص ٢٩٦.
١٥٠ لدهخدا ج ٢٦ ص ٦٨٨.
١٥١ معجم الوسيط ج ١ ص ٤٥٦.
١٥٢ المفردات ص ٢٤٥.
ص ١٤٧

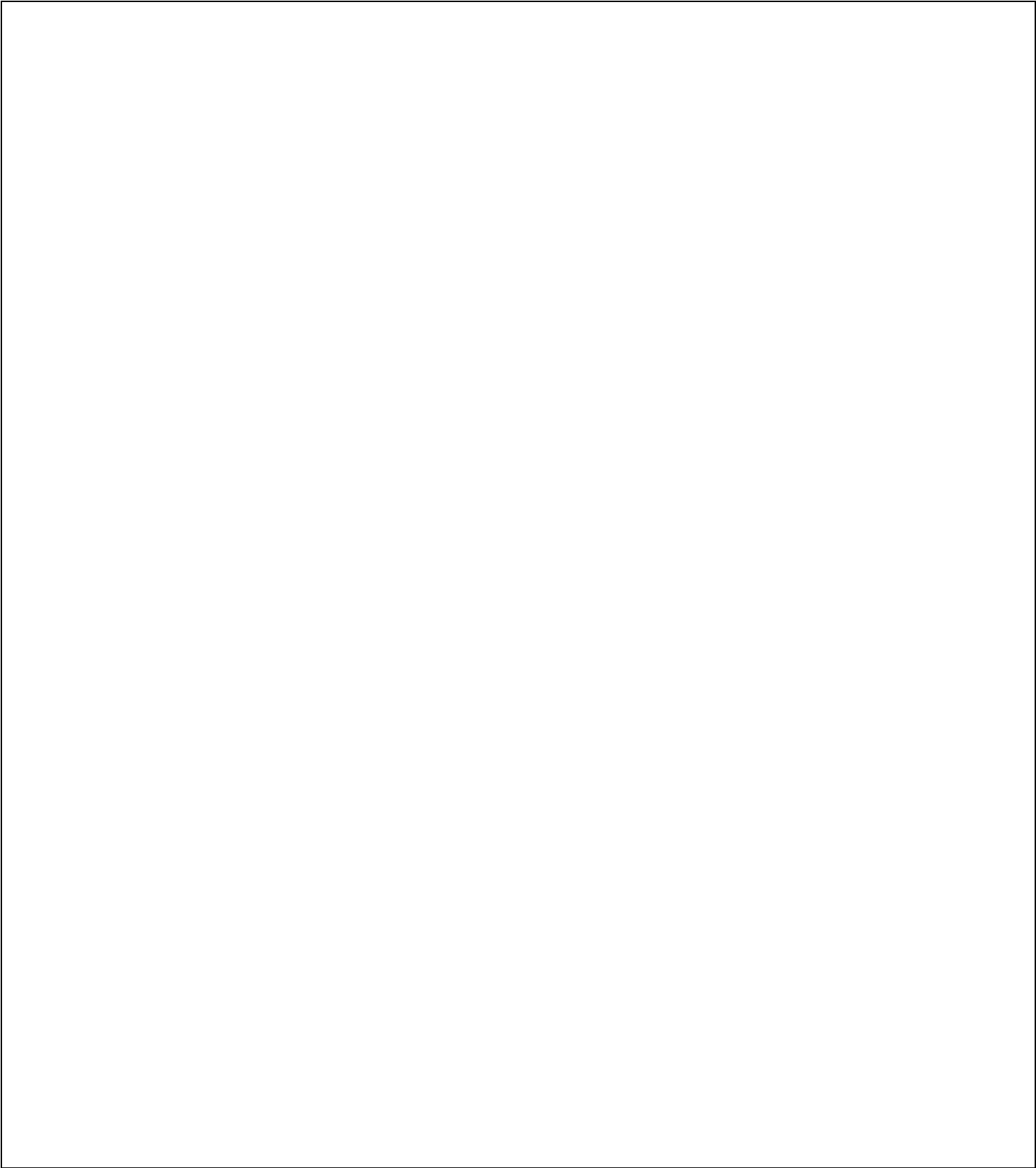
مآخذ و منابع

- ١٥٣ م. ج ٢ ص ١٧٢.
١٥٤ م. ج ٣ ص ١٩٥.
١٥٥ م. ج ٣ ص ٢١٩.
١٥٦ كتاب مستطاب ايقان ص ٣٨.
١٥٧ م. ج ٣ ص ٣٠٠.
١٥٨ م. ج ٣ ص ٣٠٠.
١٥٩ م. ج ٢ ص ٩٣.
١٦٠ م. ج ٤ ص ٦٠.
١٦١ م. ج ٣ ص ٣٣٨.
١٦٢ م. ج ٣ ص ٢١٨.
١٦٣ م. ج ٣ ص ٣٤٤.
١٦٤ م. ج ٣ ص ١٢٣.
١٦٥ م. ج ٣ ص ١٤٣.

- ۱۶۶ دریای دانش ص ۱۴۸.
- ۱۶۷ م. ج. ۳ ص ۳۳۱.
- ۱۶۸ م. ج. ۳ ص ۳۶۱.
- ۱۶۹ م. ج. ۳ ص ۳۶۴.
- ۱۷۰ م. ج. ۳ ص ۳۶۶.
- ۱۷۱ ایقان شریف ص ۸۶.
- ۱۷۲ مجموعه الواح چاپ مصر ص ۲۷۲.
- ۱۷۳ قاموس ایقان ج ۱ ص ۶۲۸.
- ۱۷۴ م. ج. ۳ ص ۵۰۲.
- ۱۷۵ م. ج. ۳ ص ۳۶۴.
- ۱۷۶ م. ج. ۳ ص ۳۶۷.
- ۱۷۷ م. ج. ۳ ص ۳۴۸.
- ۱۷۸ م. ج. ۲ ص ۱۵۷.
- ۱۷۹ م. ج. ۳ ص ۳۴۸.
- ۱۸۰ م. ج. ۲ ص ۸۱.
- ۱۸۱ م. ج. ۲ ص ۹۴.
- ۱۸۲ م. ج. ۲ ص ۹۸.
- ۱۸۳ م. ج. ۲ ص ۹۹.
- ۱۸۴ م. ج. ۲ ص ۹۹.
- ۱۸۵ م. ج. ۴ ص ۱۰.
- ۱۸۶ م. ج. ۴ ص ۲۸.
- ۱۸۷ م. ج. ۴ ص ۶۰.
- ۱۸۸ م. ج. ۳ ص ۳۲۱.
- ۱۸۹ تسبیح و تهلیل. لوح دوم از ادعیه صبح ص ۲۲۸.

- ۱۹۰ م. ج ۱ صص ۲۱۱-۲۰۹.
- ۱۹۱ م. ج ۲ صص ۳۱۵-۳۱۶.
- ۱۹۲ م. ج ۲ صص ۹۴-۹۵.
- ۱۹۳ م. ج ۲ ص ۲۰۴.
- ۱۹۴ م. ج ۲ ص ۲۱۶.
- ۱۹۵ م. ج ۱ ص ۲۷۵.
- ۱۹۶ م. ج ۲ ص ۲۸۴.
- ۱۹۷ رساله تسییح و تهلیل صص ۱۳-۱۲.
- ۱۹۸ ایام تسعه ص ۲۲۸.
- ۱۹۹ م. ج ۱ صص ۴۰۲-۴۰۰.
- ۲۰۰ م. ج ۴ صص ۲۹-۳۰.
- ۲۰۱ م. ج ۱ ص ۲۱۵.
- ۲۰۲ م. ج ۱ صص ۲۶۸-۲۶۹.
- ۲۰۳ آ.ق.ا ج ۱ صص ۱۴۴-۱۳.
- ۲۰۴ رساله ایام تسعه ۲۲۸.
- ۲۰۵ لثالی حکمت ج ۳ ص ۱۸۳.
- ۲۰۶ م. ج ۱ ص ۴۳۸.
- ۲۰۷ رساله تسییح و تهلیل ص ۲۷۱.
- ۲۰۸ م. ج ۱ ص ۲۵۴.
- ۲۰۹ م. ج ۱ ص ۲۸۸.
- ۲۱۰ م. ج ۱ ص ۳۰۷.
- ۲۱۱ م. ج ۱ ص ۳۲۵.
- ۲۱۲ منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی ص ۵۴.
- ۲۱۳ م. ج ۱ ص ۳۲۶.

۲۱۴	م. ج. ۱ ص ۲۳۶.
۲۱۵	م. ج. ۱ ص ۳۴۲.
۲۱۶	م. ج. ۱ ص ۲۳۶.
۲۱۷	م. ج. ۲ صص ۹۵-۹۶.
۲۱۸	م. ج. ۳ ص ۱۷۴.
۲۱۹	رساله تسییح و تهلیل ص ۲۳۶.
۲۲۰	م. ج. ۴ ص ۱۶.
۲۲۱	م. ج. ۴ ص ۳۲.
۲۲۲	م. ج. ۴ ص ۴۳.
۲۲۳	م. ج. ۴ ص ۴۴.
۲۲۴	م. ج. ۲ ص ۲۴۴-۲۴۶.
۲۲۵	کتاب مستطاب بیان فارسی ص ۱۹۶.
۲۲۶	م. ج. ۲ ص ۲۷۹.
۲۲۷	م. ج. ۱ ص ۱۸۵.
۲۲۸	لوح قرن ۱۰۱ بدیع. توقیعات مبارکه ص ۷۸.
۲۲۹	م. ج. ۱ صص ۴۰۰-۳۹۹.
۲۳۰	م. ج. ۳ ص ۱۶۹.
۲۳۱	م. ج. ۱ صص ۱۸۲.
۲۳۲	م. ج. ۱ ص ۱۴۱.
۲۳۳	رساله ایام تسعه ص ۹۵.
۲۳۴	رساله ایام تسعه ص ۲۵۶.
۲۳۵	م. ج. ۲ ص ۹۳.
۲۳۶	م. ج. ۳ ص ۲۵۷.
۲۳۷	م. ج. ۱ ص ۱۵۹.



ص ١٤٨

نافه ششم

تبیانات خاص

نافه ششم

تبیینات خاص

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از معضلات و مسائل غامضه موجوده در ادیان قبل را که قرون متمادیه سبب و علّت اختلاف در میان متفکرین و علمای عصر بوده است - و نیز مطالب و مسائلی در الواح قلم اعلی که برای فهم و دانستن آن ضرورت تبیین و تأویل را دارد تشریح و تبیین فرموده اند. در لوحی در مکاتیب تاکید فرموده اند که ^۱: "هر چه را از کتاب نمیفهمید راجع کنید بفرع منشعب از اصل قدیم. یعنی آنچه که او بیان میفرماید او حقیقت واقعه است. و مطابق مقصد الهی". مرکز میثاق راسخ در علم الهی است در لوح قاطع و مهیمن دیگری بیاناتی است مصرح که راسخ در علم مذکور در قرآن که معنی و تأویل آیات الهی را میداد مرکز میثاق است قوله الاحلی ^۲: "استمع لقول الحق والصريح الصدق المنصوص في كتاب الله مركز الميثاق ومبين الكتاب العالم بتأويله الراسخ في العلم بنص صريح لا يقبل التفسير والتأويل".

کل باید متابعت مبین کنند ^۳: "باید الیوم سد ابواب نزاع کرد و منع اسباب جدال. و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبین کنند. و اطاعت مرکز میثاق معین".

تفسیر و تأویل آیات الهی، حدود مجاز و غیر مجاز برای احبای الهی. اجازه تفسیر ^۴: "هر یک از احبای الهی عود و رودی در دست گیرد و بآهنگ بدیع در این گلشن الهی نغمه و سرودی زند و ولوله و شوری انگیزد ناطق باشد و منادی ناظر باشند در کمال فرح و سرور ترتیل آیات هدی کند و تفسیر کلمات منزله از سماء". **نهی از تأویل** ^۵: "ابواب تأویل و تلویح و تشریح را بکلی مسدود نمایند. تا حصن حصین امرالله از تعرض مارقین. و تصرف مبتدعین. محفوظ و مصون ماند و اهل ارباب رخنه نتوانند و بهانه نجویند و عقائد مختلف نگردد و آراء متعدد نگردد... کلمه از تأویل و تلویح

و تشریح نيفزایند. تا کل در ظل کلمه وحدانیت محشور گردند و در تحت لواء فردانیت مجموع".

در بیان مسائل امر، اجازه تجاوز از کلمات الهی داده نشده است^۶: "حضرات احباً باید آنچه نصوص کتابست بیان نمایند و بادی کلمه تجاوز نشود".

مقصود از ضیافات نوزده روزه رجوع کنید به نافه پنجم و نافه چهل و چهارم. مقصود از عماء^۷: "العماء فی اللغة السحاب الخفيف اللطيف جداً يُرى. فاذا امعنت النظر بكل دقة تجد شيئاً ولكن بمجرد النظر يُرى ولا يُرى. لاجل ذلك في عرف المحققين يقصدون بالعماء الحقيقة الكلية بلا تعيينات فالتعینات موجودة بنحو البساطة. والوحدة ليست ممتازة من الذات اذاً تعین ولا تعین وهذا المقام يعبرون عنه بالهدية والعماء. وهذا المقام يعبرون عنه بالاحدية والعماء. وهذا مقام الكنز المخفی المذكور فی الحديث".

مأخذ حدیث در اشاره آن به کنز مخفی رجوع فرمائید به تفسیر کنت کنز در مکاتیب جلد ۲ و نیز نافه سی و دوم.

دین حصن حصین است^۸: "دین حصن حصین است و عالم انسانی اگر متمسک بدین نباشد هرج و مرج گردد و بکلی انتظام امور مختل شود".

رمز مصون. سرمکنون رجوع کنید به: مکاتیب جلد ۱ صص ۱۸ و ۱۹، و زیاتنامه و مأخذ آن در کتاب نافه مکنون صفحه ۱۲۸.

"حرف ثالث" این را در خاطر داشته باشید عاقبت ظاهر خواهد شد^۹.

ص ۱۵۰

چهار گوهر. چهار سو. چهار جو. چهار کو. چهار جایگاه. چهار روز^{۱۰}: "در سخن پیشینیان و نیاکان بسیار". نظر باینکه از قلم مرکز منصوص و تبیین در متن لوح بجز اشاره باینکه «در سخن پیشینیان و نیاکان بسیار» تحقیقی لازم بنظر نمیرسد تا مأخذی برای آن یافت شود، بناچار لازم است که برای مقصود از چهار گوهر و چهار سو، رجوع شود به نافه دوم.

الهام مراجعه فرمائید به متن لوح مبارك^{۱۱} . و نیز رجوع کنید به روش سی و یکم در تأویل آیه قرآنیه.

نشئه اولی . نشئه اخروی زندگی جسمانی در این جهان و زندگی روحانی و عوالم بعد از حیات جسمانی به نشئه اولی و نشئه اخروی تبیین شده است . رجوع کنید به متن کامل لوح مبارك^{۱۲} . و نافع سی ام و ارتباط آن با آیات قرآنیّه.

جنة الاسماء . خيانة العظمی . یحیی الاثیم^{۱۳} : " واما ما سئلت عن الجنة الاسماء انها لهی الهيكل المرقوم بالخط الابهی أثر القلم الأعلى النقطة الاولى روحی له الفداء على ورقة زرقاء . و في الهيكل اشتقاق شتی من كلمة البهاء و هذا الهيكل الكريم قد سرقه یحیی الاثیم و معه الواح شتی باثر النقطة الاولى روحی له الفداء ظناً منه ان ذلك یجديه نفعاً کلاً ان هذه العمل حسرة له في الآخرة و الاولى ولكن سواد ذلك الهيكل موجود عند الاحباء حتی نسخة منه بخط یحیی و بعث هذه النسخة مع جملة الكتب من الواح ربك الى الهند امانة ... هذا شأنهم فی الحياة الدنيا و یئس التابع و المتبوع و یا حسرة على الذين اتبعوا من الذين اتبعوا فی هذه الخيانة العظمی فسوف یظهره الله بقوة من عنده ان الخائنین لفي خسران مبین " - تبیین مبارك در باره سرقت ورقه مبارکه ای است که در آن سیصد و شصت و یک اشتقاق از کلمه «بهاء» و بضمیمه الواح الهی که بخط حضرت نقطه اولی جلّ اسمه الاعلی نوشته شده بود توسط عاملین نقض و اغوای آنان توسط یحیی ازل که آن سرقت را «خيانة العظمی» و او را یحیی گناهکار «یحیی الاثیم» بیان فرموده اند . و نیز در متن لوح تصریح میفرمایند که سواد از نسخه اشتقاق اسماء بصورت هیکل بانضمام سایر کتب در نزد احبای الهی موجود و حتی يك نسخه از آن جنة اسماء «هیکل» بخط یحیی نیز در هند موجود است .

ایاک ان تحرم نفسك ملك لا یزال بسبب الانزال^{۱۴} : « واما ما سئلت من اللؤلؤ المصون في الكلم المکنون مخاطباً الى همج رعا (ایاک ان تحرم نفسك ملکا لا یزال بسبب الانزال) أي لا تحرم نفسك عن المواهب الالهیه و المنح الرحمانیه و

العطاء الموفور و الجزاء المشكور بسبب اتباع الشهوات النفسانية واللذائذ الجسمانية و الاحلام الشيطانية فالانزال كناية عن اتباع الشهوات و ارتكاب الخطيئات». تبیین بنظر میرسد که تبیین قسمتی از کلمات مکنونه است قوله تعالی^{۱۵} : «در سطر اول لوح مذکور و مسطور است و در سرادق حفظ الله مستور ای بنده من ملك بیزوال را بانزالی از دست منه ...». ملك بیزوال در سؤال از بیانات مبارکه در کلمات مکنونه، قلم تبیین بیان میفرمایند که: «لا تحرم نفسك عن المواهب الالهيه والمنح الرحمانية ...»، مضمون آن بلسان فارسی اینست که: محروم مساز نفست را از مواهب الهی و رسیدن عطای رحمت او بسبب تبعیت از شهوات نفسانی و لذات جسمی؛ انزال و در تبیین و مقصود از کلمه انزال در بیان مبارك در کلمات مکنونه میفرمایند: «فالانزال كناية عن اتباع شهوات و الارتكاب الخطيئات»، مضمون بیان مبارك اینست که: انزال کنایه از تبعیت از شهوات و ارتکاب خطیئات است.

مآخذ و منابع

- ۱ . م . ج ۳ ص ۷۰ .
- ۲ . م . ج ۱ ص ۲۱۶ .
- ۳ . م . ج ۲ . ۲۴۹ .
- ۴ . م . ج ۱ ص ۲۹۹ .
- ۵ . م . ج ۲ ص ۲۴۹ .
- ۶ . م . ج ۴ ص ۳۰ .
- ۷ . م . ج ۳ ص ۱۹۸ .
- ۸ . م . ج ۳ ص ۳۳۳ .
- ۹ . م . ج ۲ ص ۷۸ .
- ۱۰ . م . ج ۲ صص ۸۵-۸۴ .
- ۱۱ . م . ج ۱ ص ۳۹۷ .
- ۱۲ . م . ج ۴ ص ۸۷ و نافع ۳۰ .

- ۱۳ م. ج ۱ ص ۴۰۰ - ۳۹۹.
- ۱۴ م. ج ۱ ص ۳۹۹ - ۳۹۸.
- ۱۵ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۸۴.



نافه هفتم

نقل آیات . نصوص

بیانات قلم اعلیٰ و حضرت نقطه اولیٰ

نافه هفتم

نقل آیات . نصوص قلم اعلی و حضرت نقطه اولی

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از نصوص مبارکه و آیات جمال قدم جلّ جلاله و حضرت نقطه اولی جلّ ذکره را مطابق عین نصوص نقل و یا بمضامین آنها اشاره فرموده اند. در بررسی و تحقیق در مآخذ نصوص مبارکه فوق ملاحظه می شود که: الف، نقل نصوص مبارکه عیناً مطابق نص و نصوص است و لوح و آیات نقل شده طبع و تکثیر شده است که در اینصورت دسترسی به مراجع بسهولت در الواح نزولی امکان پذیر است؛ ب، نقل مضمون بیانات نزولی گردیده است. در اینصورت تبحر در شناسائی اصل لوح که مضمون قسمتهائی از آن در الواح مبارکه تبیینی بصورت: با ذکر در لوح که نقل قسمتی از مضمون بیان حضرت بهاءالله است نقل گردیده که با دسترسی به اصل الواح امکان پذیر است؛ ج، مآخذ اصل لوح در مرکز امر موجود ولی بطبع و تکثیر نرسیده است؛ د، مآخذی که بر این عبد معلوم نبود و یا اینکه دسترسی به آنها امکان نداشت و از مرکز امرالله استدعای بذل راهنمائی و جواب نمود که از دائره بررسی و مطالعه الواح توسط دارالانشاء بیت العدل اعظم شیدالله ارکانه به آن سؤالات جواب داده شد و شرف صدور یافت و در هر قسمت از مآخذ که جواب رسید به آنها استناد میگردد.

نمونه هائی از مآخذ نقل این قبیل از آیات الهی در مکاتیب

"تلجلج عباب طمطام موهبتك"^۱. نقل مستقیم فقره از آیات جمال قدم در لوحی برای دعا در حقّ یکی از احبّای الهی است: "(رب رب) انه سمع ندائك عند تبليج صبح أحديتك . ولبي لخطابك عند تلجلج عباب طمطام موهبتك".

مأخذ، در خطابی در حق زین المقربین است^۲: "لَبَّيْ لَخَطَابِكَ عِنْدَ تَلْجَلِجِ عِبَابِ طَمَطَامِ مُوَهِّبَتِكَ".

دین حصن حصین است^۳: "تعلیم ثالث اینکه دین حصن حصین است ولی باید سبب الفت باشد نه سبب عداوت و بغضاء. و اگر سبب عداوت و بغضاء باشد لزومیتی ندارد چه که دین بمنزله علاج است. اگر علاج سبب مرض شود ترک علاج احسن است". **مأخذ در الواح نزولی** بنظر میرسد اشاره مبارک به تعلیم مقصود از دین در اشراق اول از لوح مقدس اشراقات است. قوله عزکبریائه^۴: "دین نوری است مبین و حصنی است متین".

طوبی نقل از لوح اقدس^۵: "طوبی لراقد انتبه من نسما تی. مأخذ آثار قلم اعلی^۶. نقل مستقیم قسمتی از بیان مبارک جمال قدم جل ذکره نمونه اول،^۷: "باری مطمئن بآیه مبارکه باش که میفرماید «و نراکم من افقی الابهی و نصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملائكة الاعلی و قبیل من الملائكة المقربین»". نمونه دوم^۸: "جمال مبارک بنص صریح در کتاب وعده فرمودند «و نراکم من أفق الابهی. و نصر من قام علی نصرة امری بجنود ملائكة الاعلی. و قبیل من الملائكة المقربین» نوید نمودند". مأخذ. آیه نازله در کتاب مستطاب اقدس بند ۵۳. نمونه سوم^۹: "جمال مبارک روحی لاحبائه الفدا میفرماید که «این جوش و خروش علمای جاهل بر منابر و فریاد و نعره های وادینا و امذهبا در مسالك و معابر ندای بامرالله است. این نفوس منادی حقند و لکن لا یشعرون. ذرهم فی خوضهم یلعبون.»". مأخذ. نگارنده از ساحت رفیع بیت العدل اعظم استدعای مأخذ لوح را نمود و در جواب صادره از دارالانشاء بیت العدل اعظم به این عبد مرقوم فرموده اند:

ص ۱۵۳

"مضامین بیانات جمال قدم که در لوح حضرت عبدالبهاء نقل شده در فقراتی از آثار جمال قدم که در کتاب نار و نور (هوفهیم، لانگهاین، ۱۹۸۲ میلادی) به طبع رسیده میتواند مورد مطالعه قرار گیرد."

نقل مضمون قسمتی از بیانات مبارکه در لوح مقصود^{۱۰} : "عنقریب علم مبین بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی مرتفع گردد . جمیع کفها متلاشی شود و دریا مانند آئینه صاف و نمودار گردد و سبیل هموار شود و لا عوج فیها و لا امتا آشکار گردد". برای مزید اطلاع در نقل "لا عوج فیها و لا امتا" رجوع کنید به لوح مقصود^{۱۱} . تبیین اشار^{۱۲} : "از جمله در کلمات مکنونه میفرماید ، مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مراقبت اشار دست و دل هر دو بردار".

"و خطاب به احبا میفرماید که معلوم آنجناب بوده که زود است شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود. و اراده نماید که احبای جمال سبحانرا بوساوس نفسیه و خطوات شیطانیه از صراط عز مستقیمه منحرف سازد. و از شاطی قدس سلطان احدیه محروم نماید اینست از خبرهای مستوره که اصفیا را بآن آگاه فرمودیم که مبدا بمجالست آن هیاکل بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند. پس در کمال حفظ خود را نمایند که مبدا بدام تزویر و حیلہ گرفتار آیند اینست نصح قلم تقدیر^{۱۳} ". مأخذ نقل قسمتی از لوح مبارکی است که آغاز آن اینست قوله تعالی^{۱۴} : «هو الباقی علی العرش باسمه الابهی الیوم آنچه لدی العرش محبوب تبلیغ امرالله است و کذلک قضی الامر من لدی المختار ولکن تبلیغ به بیان حسنه و اذکار منیعہ محبوب ...».

"و در خطاب دیگر میفرماید ای کاظم چشم از عالمیان بپوش و ماء حیوان عرفانرا از ید غلمان سبحان بنوش و گوش بمزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیه بر مرصع صراط عز احدیه جالسند و ناس را بکل حیل و مکر منع مینمایند و زود است که اعراض اهل بیانرا از مظهر رحمن مشاهده نمائی^{۱۵}".

مأخذ در لوحی است که باعزاز جناب شیخ کاظم سمندر نازل شده^{۱۶} : «جناب آقا شیخ کاظم قزوینی باسم البهی الأبهی هذا کتاب من نقطة الأولى وبهائه الی الذی شمس فی جبروت الاسماء بالکاظم وکان من المؤمنین فی امّ الالواح من قلم الامر مکتوبا ای کاظم نغمات قدس و رقاء عز صمدانی بالحن بدیع عربی بسیار مذکور شد حال بلسان منیع پارسی مسطور میشود ... اعرف الله بالله و بما یظهر من عنده ای

کاظم شق کن پرده های وهم و هوا را و بمقرّ اعلیٰ وارد شو و بی ستر و حجاب ناس را برّب الأرباب دعوت نما. فوالذی نفسی بیده از این بیانات مقصودی جز رضای سبحان نبوده که شاید انفس فانیه بفردوس باقیه وارد شوند در این بحر جزلؤلؤ صافیّه منیره یافت نشود و این سدره جز ثمره طیبّه بار ندهد فطوبی للطلالین ای کاظم چشم از عالمیان پیوش و ماء حیوان عرفانرا از غلمان سبحان بنوش و گوش بمزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیّه بر مرصّد صراط عزّ احدیّه جالسند و ناس را بکلّ حیل منع مینمایند و زود است که اعراض اهل بیانرا از مظهر رحمن مشاهده نمائی».

"و در خطاب دیگر میفرماید بسیار در حفظ نفوس خود سعی نمایند چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر نفسی بطریق او بر آیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده. بعد او را بخود واگذارند" ۱۵.

مأخذ نقل قسمتی از فقراتی از لوح مبارکی است که آغاز آن اینست قوله تعالیٰ ۱۴: «هو الباقي على العرش باسمه الابهي اليوم آنچه لدى العرش محبوب تبليغ امرالله است وكذلك قضی الامر من لدى المختار ولكن تبليغ به بيان حسنه و اذكار منيعه محبوب ... شیاطین بکل صور ظاهر شده و خواهد شد که شاید بشانی از شئون و قسمی از اقسام ناس را از مبدء امر محتجب نماید چنانچه الیوم اکثریرا باین حجاب محتجب ساخته ... بسیار در حفظ نفوس خود

ص ۱۵۴

سعی نمائید چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بخود واگذارند» ، که در مجموعه شماره ۸۱ لجنة ملی محفظة آثار، سنه ۱۳۳ بدیع صفحات ۱۸۷-۱۹۲ درج گردیده است - توضیح ، در نقل بیان مبارک در مکاتیب و مقایسه آن با اصل لوح ، ملاحظه می شود که جمله [بعد او را بخود واگذارند] در مکاتیب با جمله مشابه در اصل لوح [بخود واگذارند] در مکایب جمله [بعد او را] مشاهده نمیشود. بنظر میرسد که

تطبیق اصل لوح با نقل آن در مکاتیب برای حصول نتیجه لازم است و یا اینکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه باراده مبارک نقل به مضمون فرموده‌اند.

"و در خطاب دیگر میفرماید هر نفسی که از او غل غلام استشمام نمایند از او احتراز کنید اگر چه بزهد اولین و آخرین ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید^{۱۵}."

مأخذ لوح در جواب عریضه این عبد برای درج مأخذ لوح مبارک ، این پاسخ از دارالانشاء بیت العدل اعظم شرف صدور یافت: "بیان جمال قدم در لوح شخصی به نام عبدالرحیم عزّ نزول یافته و لوح مزبور تا آنجا که بر این دایره معلوم است تا کنون به طبع نرسیده است."

مأخذ ثقلین . رجوع فرمائید به نافع بیست و یکم که شرحی باجمال و نیز منابع و مأخذ آن در معارف امر مبارک و احادیث اسلامی درج گردیده است.

"و همچنین در خطابی دیگر میفرماید ای مهدی جمیع باین کلمات مطلع شده از مظاهر سجینه و مطالع نمرودیه و مشارق فرعونیه و منابع طاغوتیه و مغارب جبّتیّه اعراض نمایند^{۱۵}."

مأخذ . در جواب عریضه این عبد صادره از دارالانشای بیت العدل اعظم مرقوم فرموده‌اند: «بیان جمال قدم در لوح مصدر به عبارت "ای مهدی جمیع باین کلمات مطلع شده" مذکور شده و تا آنجا که معلوم است لوح مزبور هنوز بطبع نرسیده است.»

"و همچنین میفرماید قل یا احبائی ثم اصفیائی اسمعوا نداء هذا الحبيب المسجون فی هذا السجن الاکبر ان وجدتم من احد اقل من ان یحصی روائح الاعراض فاعرضوا عنه ثم اجتنبوا"^{۱۵} "لأنهم مظاهر الشیطان"^{۱۵} . مأخذ . مطابق مأخذ قبل ، در جواب عریضه این عبد صادره از دارالانشای بیت العدل اعظم مرقوم فرموده‌اند: «بیان جمال قدم در لوح مصدر به عبارت "ای مهدی جمیع باین کلمات مطلع شده" مذکور شده و تا آنجا که معلوم است لوح مزبور هنوز بطبع نرسیده است.»

"و در خطابی دیگر میفرماید و بمنظر اکبر ناظر باشید . عنقریب روائح منتنه انفس خبیثه برآندیار مرور نماید . انشاءالله در آن ایام محفوظ مانید ^{۱۷}." مأخذ . بیان فوق در لوحی از جمال قدم با مطلع "منادی الله لازال ازیمین عرش ندا میفرماید ... " درج گردیده و این لوح در کتاب حدیقه عرفان (کانادا: ۱۹۹۴ میلادی صفحات ۶۴-۶۶) به طبع رسیده است.

نقل بیانات مبارکه در نهی معاشرت با ناقضان ^{۱۸} : "باری بعضی از آثار و مناجات و آیات جمال مبارک که نهی از معاشرت با ناقضانست درج میشود . در مناجات فارسی میفرماید این عبد را حفظ نما از شبهات نفوسیکه اعراض نموده اند و از دریای علمت ممنوعند . الهی الهی احفظ عبدك بجودك و كرمك من شر اعدائك الذين نقضوا عهدك وميثاقك " . مأخذ در آیات نزولی ^{۱۹} : "بنام خداوند یکتا الها کریم رحیم شهادت میدهم بوحدانیت و فردانیت تو و باینکه از برای توشبه و مثلی نبوده و نیست

ص ۱۵۵

... این عبد را حفظ نما از شبهات نفوسیکه اعراض نموده اند و از دریای علمت ممنوعند . الهی الهی احفظ عبدك بجودك و كرمك من شر اعدائك الذين نقضوا عهدك وميثاقك " .

" و در جای دیگر میفرماید « ای پروردگار من و مقصود جان من بید قدرت این ضعیف را از نعیق ناعقین حفظ نما . » ناعق گوساله بنی اسرائیل است ^{۲۰}." مأخذ بنظر میرسد که فقره ای از لوحی است قوله تعالی ^{۲۱} : «اگر بنفحات لوح آلهی فائز شدی بایست و بگو آلهی و سیدی و رجائی سوال میکنم تورا بلئالی دریای دانائی که این فانیرا از حریق بقا محروم مفرمائی ای پروردگار من و مقصود جان من بید قدرت این ضعیف را از نعیق ناعقین حفظ نما از نور معرفت روشنش کن و از نار محبت مشتعلش دار تا عالمیان بر این نور شهادت دهند و بر این نار گواهی توئی مقتدر و توانا و دانا».

"وهمچنین میفرماید صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید من اراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع احبائه و من اراد ان یسمع کلام الله فلیسمع کلمات اصفیائه ۲۰". **مأخذ** . کلمات مکنونه فارسی .

"وهمچنین میفرماید با اشرار الفت مگیر . مؤانست مجوکه مجالست اشرار نور جانرا بنار حسابان تبدیل نماید . اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو . زیرا که ابرار جام باقی را از کف ساقی خلد نوشیده اند ۲۰". **مأخذ** کلمات مکنونه فارسی .

"وهمچنین میفرماید ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات انوار صبح لقا و تکلم نینماید مگر برحق خالص از پروردگار . شما پس متابعت نفس ننمائید . و عهد الله را نشکنید و نقض میثاق مکنید . باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بیخبران ۲۰".

مأخذ . منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ۲۲ . توضیح . در نسخه منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله تفاوت املائی دیده میشود : [مشکنید] که در مکاتیب [نشکنید] نقل شده . است .

"وهمچنین میفرماید انتم نسیتم عهد الله و نقضتُم میثاقه ۲۳". **مأخذ** ۲۴ : کتاب مبین .

"وهمچنین میفرماید (ان جائکم احد بکتاب الفجار دعوه ورائکم . من الناس من نقض الميثاق ومنهم من اتبع ما امر من لدن علیم حکیم . لیس ضری سجنی و بلائی و ما یرد علیّ من طغاة عبادی بل عمل الذین ینسبون انفسهم الی هذا المظلوم و یرتکبون ما تضحیح به حرمة الله بین خلقه الا انهم من المفسدین) ۲۵". **مأخذ** ۲۶ : در لوحی با مطلع بسم الله الامنع الاقدس .

"وهمچنین از لسان ناقضین میفرماید (قد جعلت المنابر لذكرك و ارتفاع کلمتک و اظهار امرک و انی ارتقیت علیها لاعلاء نقض عهدک و میثاقک) ۲۳". **مأخذ** . بیان مبارک در صدر لوح شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی است .

"وهمچنین میفرمایند خدوا ما امرتم به و لا تتبعوا الذین نقضوا عهد الله و میثاقه الا انهم من اهل الضلال ۲۳" **مأخذ** ۲۷ .

"وهمچنین میفرمایند (ان الذين نكثوا عهده الله في اوامره و نكصوا على اعقابهم اولئك من اهل الضلال لدى الغنى المتعال)^{۲۳} . مأخذ کتاب مستطاب اقدس . بند ۲ . ص ۳ .

"وهمچنین میفرمایند (ان الذين وفوا بميثاق الله اولئك من اعلى الخلق لدى الحق المتعال . ان الذين غفلوا اولئك من اهل النار عند ربك عزيز المختار)^{۲۳} . مأخذ ۲۸ .

ص ۱۵۶

"وهمچنین میفرمایند (طوبى لعبد آمن و لامة آمنت و ويل للمشرکین الذين نقضوا عهده الله و ميثاقه و اعرضوا عن صراطى المستقيم)^{۲۳} . مأخذ . در جواب صادره از دارالانشاء بیت العدل اعظم به این عبد مرقوم فرموده اند: "مأخذ بیانات جمال قدم بر این دائره فعلاً معلوم نیست" .

این لوح مهیمن حضرت غصن الله الاعظم که بنظر میرسد برای حفظ شجره امرالله خطاب به احبای امریکا از کلك اطهر مبارك صادر شد از موقعیتی خاص برخوردار است . و آن حقیقت اینست که نهال تازه و پر طراوت امرالله در غرب دستخوش بادهای نقض ناکثین گردید و غافلینی چند که میادین خدمت امرالله را جولانگاه حرکات نا موزون و خیانت آمیز خود نمودند و با افکار شیطانی و همسات غل و فقدان ایمان و فهمیدن مقصود از عهد و پیمان و مقام روحانی حضرت عبدالبهاء با هوسهای ریاست طلبی در عالم امر به القاء شبهات تخمهای تزلزل در اراضی قلوب بعضی از سست عنصران پاشیدند و سبب آزردهی خاطر مبارك را فراهم آوردند . متن لوح مبارك اشاره به این قبیل از سست ایمانان و بی خردان است . حضرت عبدالبهاء برای اینکه مؤمنین را در کشور اسرار به حقائق امور آشنا فرمایند علاوه بر بیانات محکم و مستدل خامه میثاق نقل نصوصی از الواح قلم اعلى را فرموده تا برای احبای الهی محلی برای شبهه باقی نگذارد . حوادث تاریخی بعد از صعود و غیبت ظاهری مبارك از این عالم و جلوس حضرت ولی امرالله جل سلطانیه بر کرسی ولایت و تداوم وفا و تشبث بذیل میثاق غلیظ آخرین امیدهای واهی شکنندگان عهد

را بکلی محو نمود و اثر این بیانات مبارکه تا ابدالآباد در قلوب و اذهان راسخین در میثاق در قبل و حال و آینده برقرار است. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به گاد پاسز بای و قاموس لوح قرن. تالیف فاضل جلیل القدر جناب عبدالحمید اشراق خاوری.

"تا روزی فرمودند من پیامی دارم بحضرت سفیر کبیر ابلاغ نما. و آن اینست بگوشما آنچه توانستید در خون ما کوشیدید و بگمانتان میتوانید شجره مبارکه را از ریشه بر اندازید"^{۲۹}. مأخذ. در جواب صادره از دارالانشاء بیت العدل اعظم به این عبد مرقوم فرموده اند: "مأخذ بیانات جمال قدم بر این دایره فعلاً معلوم نیست"

"سبحان الله این چه سرپست آخر میفرماید «ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانیه فانه خلق عنده» و واحد بیانی هیجده نفر حروفات حی و نوزدهم خود آنحضرت است"^{۳۰}. مأخذ. (۱) در ارض صاد با هادی دولت آبادی ملاقات نموده آن غافل ذکر نمود ماء نطفه را نقطه اولی حکم بطهارتش کرده اند لاجل حرمت نطفه من یظهره الله و در آن ایام جمال قدم بیست و پنج ساله بودند و مقصودش از اینکلمه ردّ ظهور الله و نفی او و اثبات او هام خود بوده اولاً آنکه این کلمه از بیانست میفرماید در آن یوم بیان نفع نمیبخشد و بان تمسک ننمائید قال و قوله الحق انه لا یشار بشارتی و لا بما نزل فی البیان و بآنچه ذکر نمود مخالفتش با حضرت نقطه نزد متبصرین واضح و ثابت چه که حضرت میفرماید ایاک ایاک ان تحتجب بما نزل فی البیان"^{۳۱}.

(۲) "بگو ایغافلهای عالم این لفظ هم از بیان بوده استدلال بآن بقول نقطه جائز نه قوله تعالی ایاک ایاک ان تحتجب بما نزل فی البیان مکرر فرموده از بیان و آنچه در اوست خود را از سلطان وجود و مالک غیب و شهود محروم نمائید و بعد از ذکر مستغاث میفرماید اگر در این حین ظاهر شود من اول عابد ینم"^{۳۲}. (۳) "میفرماید ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانیه و ایاک ایاک ان تحتجب بما نزل فی البیان خود را از مفسدین اهل بیان حفظ نمایند"^{۳۳}.

"آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق. زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار"^{۳۴}.

مأخذ^{۳۵}. نقل از قصیده ساقی از غیب بقا.

ص ۱۵۷

نقل مستقیم و مضمون بیان قلم اعلیٰ "خطاب «یا آیتها النقطة الواقعة في شاطي البحرين» را تمعن فرمائید و خطاب بطهران را نیز ملاحظه کنید و خطاب بسواحل نهر رین را از نظر بگذرانید^{۳۶} ". مأخذ . (۱) کتاب مستطاب اقدس بند ۸۹ . (۲) بنظر میرسد که «خطاب بطهران را نیز ملاحظه کنید» اشاره مبارک به لوح مقدس سلطان است . (۳) کتاب مستطاب اقدس بند ۹۰ .

نقل مستقیم "چنانچه در این ایام شمس ولایت از افق ابهی مشرق و لائح است و باین کلمات لاهوتیه ناطق «قد فصلت نقطة الاولیه قد قامت الالف الالهیه و ظهرت ولاية الله المهيمن القيوم^{۳۷}» .

مأخذ . بنظر میرسد که در دو لوح مهیم جمال کبریائی در اشاره بظهور اعظم و « فصلت النقطة الاولیة و ظهرت » اشاره فرموده اند قوله العزیز: (۱) در لوح تفسیر سورة الشمس نازل قوله تعالى^{۳۸} : «الذى أظهر بحر الأعظم المجتمع من الماء الجارى من عين الهاء المنتهية الى الاسم الأقدم الذى منه فصلت النقطة الاولیة و ظهرت الكلمة الجامعة و برزت الحقيقة و الشریعة » . (۲) لوح «بسم الله الباقي بلا زوال قل یا ملا الاکوان قد جائکم البرهان من لدى الرحمن ما غرکم ربکم فی هذ الیوم الذى فيه فصلت النقطة الاحدیة و ظهرت ولاية الله المهيمن القيوم^{۳۹}» .

نقل غیر مستقیم و مضمون آیات جمال قدم

نمونه هائی که اشاراتی مستقیم و غیر مستقیم و وجوه تشابه آنها با الواح نزولی که در آنها ظهور امر جدید به معطر گردیدن عالم تشبیه گردیده است .

مطلب اول ، تعطیر عالم انسانی

نمونه اول ، " وعطر مشامه بنفحات القدس في جبروتك الاسمى^{۴۰} " .

نمونه دوم ، "قد تعطرت الارحاء من نفحات في البقعة البيضاء^{۴۱} " .

نمونه سوم ، "یا من تعطر مشامه من نفحات القدس^{۴۲} " .

نمونه چهارم ، "أيا نفحات الله هي معطرة" ۴۳ .

نمونه پنجم ، " ايدك الله هذه النفحات التي تعطرت منها الآفاق " ۴۴ .

مأخذ بنظر میرسد اشاره به مضمون بیان قلم اعلی در لوحی از الواح عید اعظم رضوان است . قوله تعالى ۴۵ : "هَذَا يَوْمٌ فِيهِ اسْتَعْطَرَ كُلُّ عِطْرِ مِنْ عِطْرِ قَمِيصِ الَّذِي تَصْبُوعَ عَرَفَهُ بَيْنَ الْعَالَمِينَ" .

در بررسی الفاظ «عطر» . «تعطیر» به حقیقت دیگری نیز آشنائی حاصل میشود و آن اینست که در الفاظ فوق، در ضمن اشراق شمس ظهور جمال اقدس ابهی بیانی صریح به ایجاد بنیان مرصوص میثاق حضرت عبدالبهاء نیز از قلم مبارك عزّ صدور یافته است قوله الاحلی ۴۶ : "سبحان من نور الارحاء وأضاء الانحاء وعطر الآفاق وعمم الاشراق وحير الاحداق ونفخ روح الحياة في هیکل الامکان بحب و وفاق . و ربی الوجود بفيض الجود وان اليه المساق . وأيد القلوب وشيد البنیان المرصوص بزیر حديد من قوة الميثاق . وجعل الثابتين فرحين بما آتاهم ومطمئنين بفضل مولاهم و أقام على المتزلزلين قيامة الآماق " .

تحقیق ، از ظهور جدید به احیای عالم در اثر نفحه ظهور به رائحه "الشذا" تشبیه گردیده است

در لوحی مهیمن که بلسان عربی از قلم مبارك عزّ صدور یافته است و با حمد و ثنای خدای متعال که با تجلی ظهورش در ظهور اعظمین نقطه اولی و جمال اقدس ابهی آغاز میگردد – حیات جدیدی که از نفحه ظهور حضرت بهاء الله جلّ کبریا به مشام

ص ۱۵۸

عالمیان از نفحه مسکيه روحانیه مهتر گردید، آن را به نفحه مسکيه روحانیه شذا اشاره فرموده و در الواح مبارك بکثرت استعمال یافت که به يك نمونه قناعت میگردد . "و تحیی بنفحة مسكية روحانية الشذا ۴۷ " .

نمونه ششم ، "و همچنین « لا أعلم الغیب و سأخبرکم غدا» جواب عنایت میکردند

در بررسی نقل بیان مبارك لازم است به سه مطلب توجه نمود: مطلب اول اینکه مأخذ نقل در کدام یک از الواح نزولی است و، مطلب دوم اینکه آیا بیان نزولی خود نقل از قرآن و نقل از اخبار (احادیث) است. از متن نقل قول اشاره دقیقی که نقل از لوحی است مستفاد نمی‌شود، و بنظر میرسد با دقت در [لا أعلم الغیب] و [سأخبرکم غدا] با حرف ربط [و] بیکدیگر متصل گردیده و اشاره به آیات قرآن و احادیث اسلامی است. که: ۱ - «لا أعلم الغیب» (سورة انعام آیه ۵۰؛ ۲ - «سأخبرکم غدا» (حدیثی از حضرت رسول اکرم است؛ ۳ - «غدا» (اشاره به آیه ۳۴ سورة لقمان است). مطلب سوم اینکه با توجه باینکه در بررسی آیات قرآنی که لفظ «غدا» در آن دیده می‌شود بنظر نگارنده اینطور میرسد که از دو معنی «غدا» که معنی ظاهری آن «فردا» یعنی روز بعد است و معنی دیگر آن که معنی آن در آیات قرآنی است که قبل از لفظ «غدا» از «ساعة» که مقصود آن در قرآن قیامت است، نقل بیان مبارك به معنی دوم نزدیکتر است تا معنی اول که «فردا» بمعنی روز بعد باشد - برای تفصیل بیشتر در لفظ «غدا»، رجوع فرمائید به نافع سی‌ام و نافع سی و دوم.

نمونه هفتم، " الحمد لله الذي أشرق نوره وتجلي ظهوره . وتنسم نسائم التقديس من رياض قدسه . واستبشر القلوب بنفحات رياض أنسه . قد اهتزت الارواح من هذه الكاس الطافحة براح الحب والوفاء... وتحيى بنفحة مسكية روحانية الشذا^{۴۷} ". مأخذ . بنظر میرسد که اشاره به آیاتی است در لوحی که جمال قدم جلّ ذکره ظهور مبارك را به "الشّذا" تشبیه فرموده‌اند قوله تعالى^{۴۹} : "قد هاجر جمال القدم من ارض السّرّ وكذلك قدّرفى اللّوح ان انتم من العارفين واذا خرج استضاءت من وجه الآفاق فيا حبّذا بما سطع هذا الشّذا بين العالمين".

نمونه هشتم، "و همیشه ناله و فریاد مبارك این بود که من بجهت اتحاد من علی الارض خود را فدا نمودم. ای احبا بکوشید که آثار اختلاف را از روی زمین زایل نمائید و انوار اتحاد را بین عباد ساطع و لائح کنید^{۵۰}".

مأخذ . در بررسی بیان حضرت عبدالبهاء ملاحظه میشود که نقل کلمه به کلمه بیانات نزولی نیست و مضمون بیان است. در لوحی که در مجموعه اشراقات درج گردیده این بیان قلم اعلیٰ متون آن به نقل مضمون درج شده در مکاتیب قریب به یقین است: **لوح اول**، قوله تعالى^{۵۱}: «بشنوید ندای مظلومرا قسم بآفتاب حقیقت لوجه الله نطق مینماید وارد شد بر او آنچه که بر احدی وارد نه بلایای ارض را فی سبیل الله لاجل نجات عالم و تهذیب امم قبول نمود آنی خود را ستر ننمود ...». **لوح دوم**، آیات نازله در لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی مجتهد اصفهانی: «انّی فدیّت بنفسی فی سبیل الله و اشتاق البلیا فی حبّه و رضائه یشهد بذلك ما أنا فیه من البلیا الّتی ما حملها أحد من العالمین و ینطق کلّ شعر من شعراتی بما نطق شجر الطّور و کلّ عرق من عروقی یدعو الله و یقول یالیت قُطِعْتُ فی سبیلک لحیة العالم و اتّحاد من فیہ کذلک قضی الأمر من لدن علیم خیر».

نمونه نهم، "فی هذا اليوم المشهود يوم ظهور المقام المحمود و بروز سرّ الوجود"^{۵۲}. **مأخذ .** بنظر میرسد که بعنوان نمونه "مقام محمود" و "بروز سرّ الوجود" اشاره به بیانات قلم اعلیٰ است. "مقام محمود" در الواح عدیده نازل گردیده **نمونه اول**، در لوح مبارک لیل تولد نازل قوله الاعلیٰ^{۵۳}: "هَذَا مَا شَهِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ فِيهِذَا الْمَقَامُ

ص ۱۵۹

الْمَحْمُود". **نمونه دوم**، کتاب مستطاب اقدس بند ۸۳ و ۸۸. **مأخذ .** در قران کریم: در سوره بنی اسرائیل آیه ۸۱/ ۱۷. — "سرّ الوجود". **مأخذ** بنظر میرسد که اشاره مبارک به قسمتی از آیات قصیده عزّ ورقائیه است قوله تعالى^{۵۴}: "و من سرّی سرّ الوجود کمنلة".

نمونه دهم، "چنانچه اگرمرات قلوب از کدورت عوالم کثرت و حدود ممتاز گردد تجلیات این مقام در او منطبع آید. و اگر زجاجة نفوس و مشکوة صدور بقوت نفوس قدسیه صافی و رقیق شود سراج فیوضات الهیه در او مشتعل گردد" و من سرّی سرّ الوجود کمنلة^{۵۵}. **مأخذ** بنظر میرسد که بیان مبارک در ارتباط با این فقره از آیات نازله

در لوحی است. قوله الاعلی ۵۶: " حقیقت هر شیء را باسمى از اسماء تجلی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود و لکن این تجلیات أنوار صبح هدایت و اشراقات أنوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شئونات بشری تیره و مظلّم گشته مخفی و مهجور است. حال این شمع و سراج را افروزنده باید. و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده شاید... و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی امس در او منطبع نشود".

«فالق الاصباح»^{۵۷}. مأخذ. در آثار نزولی در الواح عدیده ای ظهور مبارك را "فالق الاصباح" بیان فرموده اند. برای نمونه در لوح خطاب به پاپ نازل قوله تعالی ۵۸: "يا ملاء الانجیل ان اعمروا السبیل قد اقترب الیوم الذی فیہ یأتی الربّ الجلیل ان استعدوا للدخول فی الملکوت کذلک قضی الأمر من لدی الله فالتق الاصباح". مأخذ در قرآن کریم سوره الانعام آیه ۹۶/۶.

نقل ابیاتی از قصیده ساقی از غیب بقا "از سروش غیب این ندا را بشنو"^{۵۹}:

"گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا ورنثار جان و دل داری بیا و هم بیار"
"رسم ره اینست گروصل بها داری طلب ورنباشی مرد ره دور شو زحمت میار"
مأخذ. قصیده ساقی از غیب بقا^{۶۰}.

"زینت ایوان الهی این دوبیت ربّانیت"^{۶۱}.

"نار عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز. پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار"
مأخذ. قصیده ساقی از غیب بقا^{۶۲}.

نقل قسمتی از الواح اشراقات. مقصود. و چند لوح دیگر در تعلیم وحدت عالم انسانی

"خطاب بعالم انسانی میفرماید یعنی جمیع ملل که «همه باریکدارید و برگ یک شاخسار»^{۶۳}. **مأخذ** . برای نمونه رجوع کنید به : (۱) اشراق ششم از لوح مقدس اشراقات^{۶۴} . (۲) لوح مقصود^{۶۵} . (۳) مجموعه الواح اشراقات^{۶۶}.
" و اوفی بما عاهد علیه الله في يوم الاشراق^{۶۷}."

مأخذ . بنظر میرسد اشاره به آیات الهی که اشاره به آیه ۶۹ در سورة زمر در قرآن کریم است : « اشرقت الارض بنور ربها » است که جمال کبریائی در الواح عدیده‌ای ظهور اعظم را به آن آیه شریفه مستند فرموده‌اند. بعنوان نمونه در لوحی است قوله الاعلی^{۶۸} : " هذا يوم فيه اشرقت الارض بنور الله مقصود العارفين ". و در لوحی دیگر نازل قوله العزيز^{۶۹} : " قد اشرقت الشمس و انشق القمر و سقطت النجوم ان انتم تشعرون ". و صد ها نمونه دیگر در الواح نزولی.

ص ۱۶۰

همج رعاع^{۷۰} : " دع المحتجيين بسبحات المتشابهات من البيان . و تمسك بمحكمات الآيات من المسائل الالهية في عالم التبيان . لأن الناس همج رعاع اتباع كل ناعق يميلون بكل ریح و اذا جاء هم الحق بالحجة و البرهان . يضعون أصابهم في الآذان . و يقولون انا وجدنا آباءنا و على آثارهم لمقتدون . هذا شأنهم . « ذرهم في خوضهم يلعبون . يروا سبيل الرشدا لا يتخذوه سبيلا »".

بیان مبارك در استدلال باینکه در هر ظهوری ناس بدنبال ناعقین میروند و وقتی حق ظاهر می شود انگشتانشان را در گوشهایشان میگذارند تا ندای الهی را نشوند و میگویند ما بدنبال عقاید پدران خود میرویم و به آنها اقتدا میکنیم . (برای اطلاع از مأخذ نقل آیه شریفه قرآن « يضعون أصابهم في الآذان ... » و وجه تشابه آن در ظهور بدیع رجوع کنید به نafe سی ام). این قبیل افراد را به همج رعاع تشبیه میفرمایند.

مأخذ . در آثار نزولی در الواح الهی و ایقان شریف از مردمی که بشارات به ظهور و یا معانی حقیقی آیات الهی در ظهورات قبل را بدرستی نفهمیده و یا ادراک نموده اند به «همج رعاع» تشبیه گردیده‌اند. «همج رعاع» در ایقان شریف در بیانات

استدلالی و کلامی در اثبات حقانیت ظهور جدید و نیز در کوتاهی ادراک علمای قبل در تفسیر و تاویل آیات و بشارات نازل و احادیث مأثوره بظهور نبی اعظم در کتب قبل بآنان اشاره شده است. برای نمونه در ایقان شریف، بیان مبارک در تاویل حقیقی آیه "إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ" در سوره انفطار قرآن کریم است که بعد از اشاره به آیه فوق و اینکه مقصود از سماء در آیه فوق قوله الاعلی^{۷۱}: "مقصود سماء ادیانست که در هر ظهور مرتفع میشود... حال فکر نما این اعظم است یا آنچه این همج رعاع گمان نموده اند".

نقل قسمتی از لوح خطاب به ذنب^{۷۲}: "در لوحیکه مخاطباً بذنب پدر شیخ محمد تقی مرقوم فرمودند میفرمایند «هل ظننت انا نخاف من ظلمك . فاعلم ثم ايقن من اول يوم فيه ارتفع صرير قلم الاعلى أنفقنا أرواحنا و أجسادنا و أبنائنا فى سبيل الله العلى العظيم و بذلك نفتخر بين أهل الانشاء و الملائه الاعلى . شهد بذلك ما وردنا علينا فى هذا الصراط المستقيم»".

مأخذ. نقل بیان مبارک در لوح برهان است قوله الاعلى^{۷۳}: "أظننت أنا نخاف من ظلمك فاعلم ثم أيقن أنا فى أول يوم فيه ارتفع صرير القلم الأعلي بين الأرض و السماء أنفقنا أرواحنا و أجسادنا و أبنائنا و أموالنا فى سبيل الله العلي العظيم و نفتخر بذلك بين أهل الانشاء و الملائه الاعلى يشهد بذلك ما ورد علينا فى هذا الصراط المستقيم".

توضیح در نقل بعضی از کلمات در مکاتیب با اصل لوح که در مجموعه الواح چاپ مصر درج گردیده این تفاوتها ملاحظه میگردد و لازم است که با نسخه اصل مطابقت گردد و یا اینکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بیان مبارک را نقل کلمه به کلمه نفرموده اند. (۱) «هل ظننت». «أظننت». (۲) «فاعلم ثم ايقن من اول يوم فيه». «فاعلم ثم أيقن أنا فى أول يوم فيه». (۳) «ارتفع صرير قلم الاعلى أنفقنا أرواحنا». «ارتفع صرير القلم الأعلى بين الأرض و السماء أنفقنا أرواحنا».

نقل آیات حضرت نقطه اولی جل ذکره

نمونه اول ، ٧٤ : « كما ما قال وقوله الحق » « لو أرادت نملة ان تتصرف في القرآن و باطنه و باطن باطنه في حكم سواد عينها لتقدر لان سر الصمدانية قد تلجلج في حقائق الممكنات ». نقل آيات حضرت باب اعظم است که در لوح ١٠٥ نیز حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه این آیه مبارکه را در اعظمیت و اشرفیت دور و کور اعظم جدید نقل فرموده اند قوله الاحلی ٧٥ : « مرکز میثاق حی لایموت در لوحی از الواح در وصف این قوه محیطه الهیه که در سلسله تصرفات محیر العقولش هنوز مرحله

ص ١٦١

اولی را طی ننموده باین بیان ناطق " حضرت اعلی میفرماید لو ارادت نملة ان تفسر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأن السر الصمدانية قد تلجلج فی حقائق الکائنات چون مور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که در ظل فیوضات جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء چه عون و عنایت حاصل گردد و چه تایید و الهام متواصل شود ».

توضیح تفاوت در نقل بیان حضرت اعلی ، کلمه [تتصرف في القرآن] در توقیع منبع ١٠٥ [تفسر القرآن] نقل گردیده است .

مأخذ . بنظر میرسد که نقل فقراتی از آیات نازله در سورة کوثر است . قوله الاعلی ٧٦ : « أن ارحموني يا أيها الناس ولا تعرضون وأن ما القينك من حقائق اشجار اللاهوت يكفي في اظهار فواكه شجرات الجبروت فاعرف ان الله نزل القرآن بمثل خلق شيء حتى لو أرادت نملة ان يصرف كل آياتها و بواطنها و مقاماتها في حكم سواد عينها لتقدر بذلك لأن سر الربانية و تجلي الصمدانية قد تلجلجت في كل شيء ».

مأخذ و منابع

- ١ م . ج ٢ ص ٢٩٨ .
- ٢ اسرار الآثار ج ٤ ص ٣٠٧ .
- ٣ م . ج ٣ ص ٦٧ .

۴	اشراقات مجموعه الواح مبارکه ص ۷۶.
۵	م . ج ۳ ص ۱۴۴.
۶	آ . ق . ا ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۴۳.
۷	م . ج ۳ ص ۲۰۴.
۸	م . ج ۲ ص ۲۷۳ و ج ۱ ص ۲۶۳.
۹	م . ج ۳ ص ۲۱۰.
۱۰	م . ج ۳ ص ۳۴۸.
۱۱	مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده. ص ۴.
۱۲	م . ج ۳ ص ۴۱۲.
۱۳	م . ج ۳ ص ۴۱۲.
۱۴	مجموعه یکصد جلدی . شماره ۸۱ صص ۱۹۲-۱۸۷.
۱۵	م . ج ۳ ص ۴۱۳.
۱۶	مجموعه یکصد جلدی . شماره ۷۴ صص ۱ و ۴ و ۵.
۱۷	م . ج ۳ ص ۴۱۴.
۱۸	م . ج ۳ ص ۴۱۸.
۱۹	ادعیه محبوب ص ۳۳۵.
۲۰	م . ج ۳ ص ۴۱۷.
۲۱	مجموعه یکصد جلدی شماره ۳۰ صص ۱۱۰ - ۱۰۹.
۲۲	منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله شماره ۱۵۳ . ص ۲۱۱.
۲۳	م . ج ۳ ص ۴۱۸.
۲۴	آ . ق . ا ج ۱ (کتاب مبین) ص ۳۵ . ۲۵ م . ج ۳ ص ۴۱۹.
۲۶	آ . ق . ا ج ۱ (کتاب مبین) ص ۱۶۲.
۲۷	آ . ق . ا ج ۲ ص ۱۰۳.

۲۸	اقتدرات مجموعه الواح مبارکه ص ۲۶۳ .
۲۹	م . ج ۳ صص ۲۰۱ - ۲۰۱ .
۳۰	م . ج ۲ ص ۱۸۴ .
۳۱	اشراقات مجموعه الواح مبارکه ص ۲۴ .
۳۲	اشراقات مجموعه الواح مبارکه ص ۹۹ .
۳۳	اشراقات مجموعه الواح مبارکه ص ۱۴۶ .
۳۴	م . ج ۱ ص ۳۲۹ .
۳۵	مائده آسمانی ج ۴ ص ۳۹۲ .
۳۶	م . ج ۱ ص ۳۸۱ .
۳۷	م . ج ۲ ص ۵۱ .
۳۸	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۲ .
۳۹	آ . ق . ا ج ۱ (کتاب مبین) ص ۳۵۴ .
۴۰	م . ج ۲ ص ۲۱۴ .
۴۱	م . ج ۲ ص ۲۱۸ .
۴۲	م . ج ۲ ص ۲۳۵ .
۴۳	م . ج ۱ ص ۱۴۱ .
۴۴	م . ج ۴ ص ۱۹۵ .
۴۵	تسیح و تهلیل ص ۲۵۶ .
۴۶	م . ج ۱ ص ۱۸۲ .
۴۷	م . ج ۱ صص ۲۰۱ - ۲۰۰ .
۴۸	م . ج ۲ ص ۱۱۸ .
۴۹	مجموعه یکصد جلدی شماره ۷۳ ص ۶۹ .
۵۰	م . ج ۳ ص ۳۴۵ .
۵۱	مجموعه الواح مبارکه اشراقات ص ۱۶۷ .

۵۲	م . ج ۴ ص ۴ .
۵۳	ایام تسعه ص ۴۶ .
۵۴	آ . ق . ۱ . ج ۳ ص ۲۰۳ .
۵۵	م . ج ۲ ص ۲۲ .
۵۶	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۳۸ .
۵۷	ج ۱ ص ۲۹۷ .
۵۸	آ . ق . ۱ . ج ۱ (کتاب مبین) ص ۴۳ .
۵۹	م . ج ۲ ص ۲۵۶ .
۶۰	مائده آسمانی ج ۴ ص ۳۹۲ .
۶۱	م . ج ۴ ص ۶۵ .
۶۲	مائده آسمانی ج ۴ ص ۳۹۲ .
۶۳	م . ج ۲ ص ۲۶۳ .
۶۴	مجموعه الواح مبارکه اشراقات ص ۶ .
۶۵	مجموعه الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده .
	ص ۹۸ .
۶۶	مجموعه الواح مبارکه اشراقات ص ۱۳۴ .
۶۷	ج ۲ ص ۲۸۶ .
۶۸	مجموعه الواح مبارکه اشراقات ص ۲۶۳ .
۶۹	آ . ق . ۱ . ج ۱ (کتاب مبین) ص ۳۳۸ .
۷۰	م . ج ۱ صص ۵ و ۶ .
۷۱	کتاب مستطاب ایقان صص ۳۵ - ۳۴ .
۷۲	م . ج ۳ ص ۱۴۵ .
۷۳	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۵۸ .
۷۴	م . ج ۱ ص ۷۹ .

- ۷۵ توقيع منيع مبارك سنه ۱۰۵ ص ۹ .
- ۷۶ مجموعه يكصد جلدی شماره ۵۳ (تفسير سورة الكوثر،
حضرت اعلى ص ۱۹۶ - ۱۹۵) .

نافه هشتم

بشارات وعد . خبرهای خوش
انذار . خوف وعید . خشية الله

نافه هشتم

بشارات وعد . خبرهای خوش . انذار . خوف وعید . خشية الله

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار ظفرو غلبه امرالله و استقرار سلطنت الهی را که در الوح نزولی بکثرت نازل شده تبیین و در موارد عدیده ای مستظّلین در ظلّ خباء عهد و میثاق را به فوز رضای الهی تبشیر فرموده و نیز خوف وعید را با عباراتی ساده ، و در موارد عدیده ای با الواحی مهیمن و بیاناتی قاطع ، غافلین از ندای جان افزا و حیات بخش امرالله و نیز شکنندگان عهد و میثاق را با کلماتی مشفقانه و متنبّهانه کَلّهم اجمعین از ناکثین عهد الله و اهل عالم را به خسران ابدی و محرومیت از عنایات الهیه انذار و اخبار فرموده اند .

در طبقه بندی الواح مبارکه در ارتباط مستقیم در تبیین به بشارات وعد و خوف وعید که در الواح نزولی زیارت میشود تاکید و تصریح شده است .

بشارت به عطایای الهی به ظهور اعظم " و نادت یا طوبی من هذا النداء یا بشری من هذا العطاء یا سروراً من کشف الغطاء یا طرباً من هذا الفيض الاوفی فاشتدت لها القوى وقرت اعینها بمشاهدة شمس الضحی و ملاحظة آیات ربّ الکبریٰ "۱ .

وعدۀ نصرت و ظفر امرالله و عالمگیر شدن صیت و آوازۀ امر بهائی " سینکشف القناع باذن الله عن وجه الامر . و یسطع هذا الشعاع فی الآفاق البلاد . و یعلو معالم الدین . و تخفق رايات ربکم المجید . علی الصرح المشید . و یتزلزل بنیان الشبهات . و ینشق حجابات الظلمات . و ینفلق صبح البینات . و یشرق بانوار الآیات ملکوت الارض و السموات . اذا ترون اعلام الاحزاب منکوسة . و وجوه الاعداء ممسوخة . و أحكام رؤساء السوء منسوخة . و المؤمنون فی فرح عظیم . و المکذوبون فی خسران مبین "۲ .

وعدۀ استقرار وحدت عالم انسانی و وحدت ملل و قبائل " اشراق شمس حقیقت چنان شدید است که عنقریب در هفت اقلیم آهنگ سبوح قدوس رب الملائکة و الروح بلند گردد . و خیمۀ وحدت عالم انسانی در قطب جهان بلند شود . پاریس و

انگلیس دست در آغوش قفقاز و تفلیس نمایند و افریک و امریک در جوش و خروش
سهیم و شریک گردند و ترک و تاجیک همدم و همراز شوند. و انشاء الله عرش توپ
و صدای تفنگ از جهان فرنگ برافتد^۳.

آهنگ شرق و غرب^۴: "امروز آهنگ شرق و غرب یا بهاءالابهی است و خروش
نهنگ عشق یا علی الاعلی".

صلای الهی . بانگ بانگ میثاق است^۵: "ای دوستان الهی و یاران معنوی صلاهی
الهیست که از ملکوت غیب ابهی بر خاموشان وادی اغماء میرسد که ای خفتگان
بیدار گردید. و ای مخموران هشیار شوید ای مردگان زنده شوید. و ای پژمردگان ترو
تازه گردید و ای صامتان نعره زنید. **بانگ بانگ میثاقست**... گوش بگشائید تا
بانگ سروش بشنوید و چشم باز کنید تا مشاهده انوار نمائید".

بانگ میثاق . دوران نقض و شدت تمام میشود "و ترى العلم المعقود. بید قدرة
ربك الودود. و يتشتت الغيوم. و ينكشف السحاب المركوم. عن نیر میثاق ربك
القیوم. بشعاع ساطع يحترق حجاب الضباب و يتشتت شمل طیور الظلام. فالثابتون
یومئذ لفي حظ عظیم. و المتزلزلون لفي عذاب الیم".

ص ۱۶۴

خبرهای خوش و نیکو

نمونه اول^۶: "قد اشرق الآفاق . من أنوار نیر الاشرار. طوبی للفائزين قد ارتفع
النداء. من الشجرة المباركة في طور سيناء. طوبی للسامعين. قد تعطرت الارحاء. من
نفحات في البقعة البيضاء. طوبی للمستنشقين. قد تجلى نور التوحيد. في هيكل
التفريد. طوبی للمستشرقين. قد كشف الغطاء عن وجه البهاء طوبی للمنجذبين. قد
دارت كأس العطاء الطافحة بصهباء الواء. طوبی للشاربين. قد تجلج ملكوت الابهی
و هلال الملاء الاعلی. طوبی للفائزين. قد فاض سحاب الكرم بالفيض الاعظم ان
هذا لفيض عظیم. قد تنوّرت القلوب من أنوار وجه المحبوب. ان هذا لنور مبين. قد
تردى عبدالبهاء برداء العبودية لاحباء البهاء «وان هذا لفوز عظیم» «ع ع».

نمونه دوم^۷ : تالله الحق ان حوريات القدس في غرفات الفردوس أخرجن رؤوسهن من الحجرات. و صدحن كالطيور بمزامير آل داود. و قلن أبشروا أيها الروحانيون. و استبشروا أيها الريانيون افرحوا أيها النورانيون . سروا أيها الثابتون الراسخون بنصرة ربكم الرحمن... و يشكرون ربهم بما آتاهم و هم في جنة الخلد داخلون. و من نعمات ورقاء الاحدية يستبشرون . و بنعمة ربهم يتلذذون".

نمونه سوم ، در خبر خوش ظهورين اعظمين و اشاره به آیه شریفه قرآن «سحاب مرموم»^۸ : "حمداً لمن أشرق و لاح من أفق التوحيد بسطوع شديد و ظهور مجيد . و تجلى انكشف به الظلمات و انشقت به الحجبات و زلت به الشبهات في الكور الجديد و الدور الحميد . و استقر على العرش الجلال بنور الجمال و بهاء الكمال بهاء استضاء به ملكوت الارض و السموات في اليوم السعيد. مرة بتجلى على هيئت الشمس الساطعة الفجر لامعة الشرق فائضة النور واضحة الظهور . خالعة العذار . هاتكة الاستار . كاشفة الغيوم . مبددة الظلام الهموم . و مرة تراه على هيكل السراج الوهاج . يوقد و يضيء في زجاج الافق الأعلى كأنه كوكب دري لاشرقى و لا غربي بل كل الجهات جهاته يكاد يحترق ستر الجلال من شعله ناره ذات الوقود في اليوم المشهود".

خوف وعيد^۹ : "و ويل لمن حشريوم القيامة أعمى . و غفل عن ذكر ربه الاعلى . و فى آذانه و قرعن استماع النداء المرتفع في هذا الفردوس الاعلى".

تحقيق (۱) انذار در لغت بمعنی ترسانیدن و اطلاع دادن به خوف و بیم از چیزی است . مندر به معنی بیم کننده ؛ آگاه سازنده و آنکه میترساند . (۲) وعد در لغت به معنی نوید و خبر نیکو است .

مآخذ بشارات وعد و خوف وعيد در الواح نزولی جمال اقدس ابهى در الواح عديده اى ظفرو نصرت امرالله و خلق مؤمنين جديد در مستقبل ايام كه علم امرالله را عليرغم معرضين و منكرين مرتفع خواهند نمود و نیز الواح نازله در خسران و سرنگونی اعلام ناعقين و معرضين و اعدای امر نازل شده است . معرضين جمعی از ناکثين عهد اعلى

و پیروان یحیی ازل، و نیز علماء سوء در عصر رسولی و حکومتیان که اکثر آنان دستهایشان آلوده به سفک دماء اطهر شهدای امر است.

کلمات فردوسیّه کلمه الله در ورق هشتم قوله الاعلیٰ^{۱۰}: "دار التعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرایط دین تربیت دهد تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد".

ص ۱۶۵

نمونه هائی از بیانات نزولی در بشارات وعد و خبرهای نیکو

نمونه اول^{۱۱}: بیان مبارك در سوره هیکل در انتشار امر الله و کلمه الله. در سوره هیکل نازل قوله تعالیٰ و شأنه: "فسوف یظهره الله هؤلآء فی الارض و یرفع بهم ذکرة و ینشر آثاره و ینبت کلماته".

نمونه هائی از الواح نزولی در آیات انذار و خوف وعید

نمونه اول^{۱۲}: در سوره هیکل انذار عام به اهل عالم نازل گردیده است. قوله تعالیٰ: "ایاکم ان تتوقفوا فی هذا الجمال بعد الذی ظهر بسلطان القدرة و القوة و الاستجلال انه لهو الحق و ما سویه معدوم عند احد من عباده و مفقود لدی ظهور انواره".

نمونه دوم^{۱۳}: در لوحی انذار خاص به علماء و رؤسای ادیان گردیده است. قوله الاعلیٰ: "قُلْ یَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ تَاللهِ قَدْ أَتَى الْوَعْدُ وَ مُكَلِّمُ الطُّورِ... طُوبَى لِقَوْمٍ تَقَرَّبُوا وَ آمَنُوا وَ وُیِّلُ لِكُلِّ غَافِلٍ مَحْجُوبٍ".

نمونه سوم، و نیز اندازات به رؤسای ارض در الواح ملوک و سلاطین و علمای ادیان از حدّ احصاء و شمارش خارج است به آن درر شمینه مراجعه فرمائید.

مأخذ «وعد» و «ووعید» در قرآن کریم در بیانات جمال مبارك در ورق هشتم زیارت شد که قلم اعلیٰ اشاره فرموده اند به "تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید" از این نظر لازم بنظر میرسد که مأخذ بیان مبارك در کتب الهی شناخته شود.

آیات قرآن در خوف وعید. برای نمونه (۱) سوره ص آیه ۶۵/ ۳۸ قوله تعالی : قُلْ
 إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ . (۲) سوره لیل ۱۳-۹۲/۱۴ قوله
 تعالی : (۱۳) وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۱۴) فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى.
 آیات قرآن در بشارت وعد. برای نمونه (۱) سوره ق آیه ۱۹/ ۵۰ . (۲) سوره بنی
 اسرائیل آیه ۵/ ۱۷ . (۳) سوره فرقان آیه ۱۶/ ۲۵ . (۴) سوره آل عمران آیه ۱۹۷/ ۳ .
 سوره مائده آیه ۱۱۹/ ۵.

مآخذ و منابع

- ۱ م . ج ۴ ص ۳.
- ۲ م . ج ۳ ص ۱۴۰.
- ۳ م . ج ۳ ص ۴۶۰.
- ۴ م . ج ۳ ص ۲۹۶.
- ۵ م . ج ۱ ص ۲۲۴.
- ۶ م . ج ۲ ص ۲۱۹- ۲۱۸.
- ۷ م . ج ۴ ص ۳.
- ۸ م . ج ۴ ص ۳.
- ۹ م . ج ۴ ص ۳.
- ۱۰ م . ج ۴ ص ۳.
- ۱۱ م . ج ۴ ص ۳.
- ۱۲ م . ج ۴ ص ۳.
- ۱۳ م . ج ۴ ص ۳.

نافه دهم

علوم عقلی . حکمت
برهان . احتجاج . استدلال
اقسام نفس و ارواح

نافه دهم

علوم عقلی . حکمت . برهان . احتجاج . استدلال . اقسام نفس و ارواح

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه اقسام و انواع روشهای استدلال را در متون مکاتیب بیان فرموده اند. تعداد این قبیل از استدلالات و علوم عقلی از حد احصا خارج است. در مکتوبی بیان میفرمایند که با ظهور شمس امر اقدس ابهی مراتب کمال انسان رسیده است و هر نفسی به مرتبه از رشد و استعداد در امور روحانی و علوم رسیده است که میتواند مسائل فلسفی و نظائر آنرا کاملاً درک نماید. قوله الاحلی^۱: "حال ید غیبی الهی ابواب مکاشفه باز نمود و حقیقت از پس پرده راز رخ بگشود و جلوه نمود حتی در مادیات بقسمیکه هر نفسی در مسائل فلسفه الهی غور نماید بهتر از ارسطویی بحقیقت برد". تبیینات و توضیحات مبارکه که، ارتباط مستقیم با لوح حکمت دارد. قوله الاحلی^۲: "فعلیک بتحریر الافکار عن القيود التي تسلسلت علی اعناق اهل الحکمة والفلسفة فی سالف الزمان من دون حجة و برهان بل کانت اضغاث الاحلام ما انزل الله بها من سلطان کریاضات بطلمیوس الحکیم . المبینة علی الظنون و الاوهام و کانت بزعمهم مبینة الاسباب مشروحة العلل قطعية الافادة الى ان اظهر الله الحقیقة و کشف الاستار عن واقعة الاسرار و ظهر ظهور الشمس فی رابعة النهار ان تلك الافکار اضغاث احلام و ظنون و اوهام بل کل ما صدر من القلم الاعلی هو حقیقة الواقع کما انزله الله فی الفرقان بصریح البیان".

نظر باینکه سؤالات سائل در دسترس نیست ، از متن لوح اینطور استفاد می گردد که بیانات مبارکه در رفع شبهات افکار موهومه و اعتقاداتی است که از قرون ماضیه مبانی فکری عامّه را تشکیل میداده و اساس هرگونه استدلال و استنتاج امور و مسائل بوده است. این نوع اعتقادات و عقاید حکمای سلف را به قیودی که برگردنهایشان (اعناق) آویخته بوده است بیان فرموده اند و مثال آن خوابهای پریشانی (اضغاث احلام- رجوع کنید به نافه دوم و نافه سی ام) است که فاقد حجّت و براهین علمی

است، و نیز ذکر بطليموس حکيم را فرموده‌اند که اساس فلسفه و هندسه او بر مبنای "ظنون و اوهام" است و آنچه که از قلم اعلی در لوح حکمت نازل شده را "کشف الاستار عن واقعة الاسرار و ظهر ظهور الشمس في رابعة النهار" اعلام فرموده و برای تحکیم احتجاج استدلال نقلی به آیات قرآنی که مورد قبول سائل است فرموده‌اند. و آن اشاره به آیه ۲۱/۵ در سورة انبياء است.

روش تحقیق و مبانی تحقیق نگارنده در تحقیقات مختصری که بعد از نقل بیانات مبارکه تبیینی به آن پرداخته است، مبانی اعتقاداتش در همه حال بر این است که بنا به آیه مبارکه در کتاب مستطاب اقدس «لا یغنیکم الیوم شیء و لیس لاحد مهرب الا الله العليم الحکیم . من عرفنی قد عرف المقصود من توجه الی قد توجه الی المعبود کذلک فصل فی الکتاب و قضی الامر من لدی الله رب العالمین . من یقرء آیه من آیاتی لخیر له من ان یقرء کتب الاولین و الاخرین . هذا بیان الرحمن ان انتم من السامعین . قل هذا حق العلم لو انتم من العارفين . ثم انظروا ما نزل فی مقام آخر لعل تدعون ما عندکم مقبلین الی الله رب العالمین» (بند ۱۳۸) انحصاراً برای تحقیق در افکار و آراء گذشته گان است و به هیچک از آن ها بعد از آیات و الواح نازله در معارف امر اعزّاسنی نه نیازی است و نه برای ستایدگان اسم اعظم و متمسکین بعروة الوثقی عهد و میثاق سندیت دارد تا سبب اختلاف آراء و علت تشکیک در افکار و تشّت در آراء و عقاید احبای الهی شود. بلکه نمونه ها و نقل مطالب علمای اقدمین، صرفاً برای آنست که با نظریات و عقائد گذشتگان آشنائی حاصل شود و بس . باید دست شکرانه به بارگاه بی انباز حضرت احدیت و شارع اعظم امر اقدس ابهی بلند نمائیم که با تاسیس قوه میثاق و مرکز تبیین از تبعیت و مراجعه به منبع و

ص ۱۶۸

مأخذی آزادیم و حریت ما بهائیان در اطاعت بی چون و چرای آثار تبیینی است که بدون آن راهرویم بدون چراغ راه در شب تاریک.

فصل اول

منشأ علوم عقلی و حکمت ادیان الهی است

"ینابیع الحکمة قد نبعت" در قسمتی از این مکتوب مبارک بیان میفرماید قوله الاحلی^۳ : "تالله الحق ان الاشعة الساطعة قد سطعت . وان نسائم ریاض الاحدية قد هبت . وان بحور الحیوان قد ماجت . و ینابیع الحکمة قد نبعت". از مضمون بیان مبارک اینطور استنتاج میشود که با سطوع انوار ساطعه از امر جدید چشمه های حکمت بتحقیق از چشمه و چاه بیرون آمد.

منشأ حکمت الهی ادیان انبیاء الهی است قوله الاحلی^۴ : "فلاسفه یونان اکثری مانند سقراط و فیثاغورث بارض مقدس شتافتند . و از اسرائیل تحصیل علوم و فنون نمودند . و ببلاد یونان شتافتند . یونانیانرا دانا کردند و از خواب غفلت بیدار نمودند . این بود که فلاسفه یونان در علوم و فنون آن صیت و شهرت یافتند.

مأخذ بیان مبارک در الواح نزولی

در الواح جمال قدم جلّ جلاله این مسئله که منشأ حکمت الهی در ادیان الهی است زیارت میشود. در لوح حکمت نازل قوله الاعلی^۵ : " و لو یرى الیوم لحکماء العصرید طولی فی الحکمة و الصنائع و لکن لو ینظر أحد بعین البصیرة لیعلم أنّهم أخذوا أكثرها من حکماء القبل و هم الذین أسسوا أساس الحکمة و مهدّوا بنیانها و شیدوا أركانها كذلك ینبئک ربّک القديم . و القدماء أخذوا العلوم من الأنبیاء لأنّهم كانوا مطالع الحکمة الالهیّة و مظاهر الأسرار الربّانیّة . . . و فیثاغورث فی زمن سلیمان ابن داود و أخذوا الحکمة من معدن النبوة ""انّ أس الحکمة و أصلها من الأنبیاء و اختلفت معانیها و أسرارها بین القوم باختلاف الأنظار و العقول".

تحقیق . مأخذ بیان مبارک در لوح حکماء در کتب کلام و تاریخ : (۱) در کتاب محاضرات فاضل جلیل القدر اشراق خاوری نقل قسمتهائی از تاریخ ابوالفدا را نموده اند^۶ ؛ (۲) در ملل و نحل شهرستانی در ضمن تاریخ احوال حکمای سبعة که به اساطین الحکمة معروفند در باره فیثاغورث مینویسد که موافق بیان قلم اعلی در لوح

حکمت است ^۷ : "ابن منسارخس من أهل ساميا. وكان في زمان سليمان النبي ابن داود عليهما السلام ، قد أخذ الحكمة من معدن النبوة ... قوله في الإليات: إن الباري تعالى واحد لا كالأحاد، ولا يدخل في العدد، ولا يدرك من جهة العقل ولا من جهة النفس...". و ترجمه آن در توضیح الملل اینست ^۸ : "و از آنجمله: فیثاغورس بن منسارخس از اهالی سامیا بوده است و در زمان سلیمان نبی - علیه السلام - نشو و نما یافته ، و از انواع هدایت آن پیغمبر دانشور حکمت اندوخته است"؛ (۳) و در همان مأخذ ذکر شده است که انبذ قلیس (أَنبَا دَقْلِيس Empedocles) علوم الهی را از انبیای بنی اسرائیل آموخت و کسب فیض نمود ^۹ : "وهو من الکبار عند الجماعة ، ... وكان في زمن داود النبي عليه السلام ، مضى إليه و تلقى من العلم ...". ترجمه آن در توضیح الملل اینست ^{۱۰} : "و از آنجمله : «انبذ قلیس» از کبار «حکمای متقدم» بباریک بینی در علوم و بصفای عمل مخصوص بود. در زمان : داود نبی - علیه السلام - بود و استفاده از بحر علوم آن پیغمبر دانشور نمود" ؛ (۴) کتب تاریخ نوشته شده در غرب نیز اشاره به اینست که فیثاغورث را یک مصلح مذهبی و فیلسوف میدانند و نیز به مصر رفت و مدتی در آنجا ساکن شد ^{۱۱} .

ص ۱۶۹

فصل دوم

افکار فیلسوفی و تطبیق با افکار دینانی

افکار فیلسوفی و تطبیق با افکار دینانی ^{۱۲} : "آراء صائبة ناسوتیه که از نتایج افکار فلسفه حقیقه است مطابق آثار ملکوتیه است و بهیچوجه من الوجوه اختلافی در میان نیست. زیرا حقیقت اشیا در خزائن ملکوتست چون جلوه بعالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد" "اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار ملکوتیه نباشد یقین است که خطاست". (مطابقت کنید با مندرجات لوح حکمت). "چنانکه وقتی قرآن نازل شد بعضی آیات قرآنی مخالف آراء فلسفیه بود مثل حرکت ارض و سایر کواکب

بتمامها و حرکت محوریه شمس که صریح قرآنت " - **مطلب اول**، مأخذ «**اعیان و حقائق کائنات**» **تعریف اوّل**، در کتب فرهنگ و اصطلاحات فلسفی. در کتاب التعریفات جرجانی برای اعیان سه تعریف نوشته شده است به این شرح ^{۱۳} : **(الاعیان)** ما له قیام بذاته و معنی قیامه بذاته ان یتحیز الجوهر الذی هو موضوعه اى محلّه الذی یقومه. **(الاعیان الثابتة)** هی حقائق الممكنات فی علم الحق تعالی و هی صور حقائق الاسماء الالهیه فی الحضرة العلمیه لا تأخر لها عن الحق الا بالذات لا بالزمان فهی ازلیه و ابدیه و المعنی بالاضافه التأخر بحسب ذات لا غیر. **تعریف دوّم** ^{۱۴} : اعیان بفتح جمع عین است بزرگان و برادران و همچشمان و ذاتها را گویند. و در فلسفه بمعنای خارج است وجود اعیان یعنی وجود در خارج و بطور کلی موجودات خارجی را اعم از جواهر و اعراض اعیان گویند. و گاهی کلمه اعیان اطلاق بر موجوداتی که قائم بنفس خودند میشوند چنانکه گویند اعیان موجودات و مراد ذوات آنها میباشد - **مطلب دوّم** ، بیان مبارک : "اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار ملکوتیه نباشد یقین است که خطاست". استدلال مبارک بر اساس استدلال نقلی و مدارک علمی و تجربی است بشرح ذیل : الف ، نقل آیات قرآن در حرکت شمس و ارض که از مسلّمات است. ب ، اثبات حرکت اجرام سماوی که متجاوز از چند قرن است که ابطال سکون زمین و کرات آسمانی ثابت شده است و بنظر نیازی به ذکر آن نمیرسد.

ستایش حکما و فلاسفه الهیون و فلاسفه متفنون ^{۱۵} : "فلاسفه الهیون نظیر سقراط و افلاطون و ارسطو فی الحقیقه شایان احترام و مستحق نهایت ستایشند زیرا خدمات فائده بعالم انسانی نموده اند . و همچنین فلاسفه متفنون معتدل که خدمت کرده اند. ما علم و حکمت را اساس ترقی عالم انسانی میدانیم و فلاسفه وسیع النظر را ستایش مینمائیم".

فصل سوّم

الهیات در کتب علوم عقلی و معارف بهائی

الهيئات عام ، وجود . حيات . روح . حركت - مقصد از روح . وجود . حيات و مراتب أنها در جواب امه محترمة ميفرمايند قوله الاحلى^{١٦} : " لكن المقصد من الروح الوجود والحيات لان الوجود مفهوم واحد ليس بمفهوم متعدد . وان الوجود له مراتب وفي كل مرتبة من المراتب له تعين و تشخص وقابلية خاصة . مثلاً عالم الجماد و النبات و الحيوان و الانسان كله في حيز الوجود وليست احدى تلك الحقائق محرومة عن ذلكيك المفهوم ولكن الوجود له ظهور و بروز و شئون في كل رتبة من تلك المراتب ففي رتبة الجماد له تعين خاص يمتاز به عن سائر التعينات و التشخيصات . ثم في عالم النبات له شئون و ظهور يختص بالعالم النباتي و تعين و تشخص خاص به . ثم في رتبة الحيوان له شئون و كمالات و تعين و تشخص خاص به دون غيره . وفي رتبة الانسان الوجود له تجلى و اشراق و ظهور بأعظم يتصور فى عالم الافكار فبالجملة ان الوجود له مفهوم واحد ولكن له ظهور و بروز و شئون في جميع المراتب و المقامات . و أما الارواح فهي حقائق ثابتة لها تشخص و تعين و كمال و شئون خاصة ممتاز بعضها

ص ١٧٠

عن البعض و تختلف من حيث ذواتها و من حيث مفاهيمها فان الروح الجمادي لا يقاس بالروح النباتى . لانه قوة نامية ثم الروح الحيواني أيضاً حقيقة مشخصة تمتاز عن غيرها بجميع شئونها و مفهومها لانها قوة حساسة متحركة بالرادة و أما الروح الانسانى هو النفس الناطقة أي المدركة لحقائق الاشياء" - مراتب روح^{١٧} : " و تسألين عن الروح و مراتبه المتعدده . وان القوم ذهبوا انه حقيقة واحدة انما يتعدد باعتبار المراتب و المقامات فان له الترقيات من الحيز ادنى الى الخير الاعلى كترقى الجماد من حيز الجمود الى حيز النمو الى حيز الاحساس ."

مباحث الفاظ

ماهيت . وجود . هستى . وجوب . واجب الوجوب . امكان . جوهر . اعراض (كم ؛ كيف ؛ اين ؛ حركت) . حدّ . فصل . رسم - حدّ علت . معلول . بسيط . مركب . مادّة . صورت . اعتبارى

اصطلاحات فلسفی و مباحثی از منطق صوری در بیانات تبیینی مولای حنون و مفاوضات بکاررفته است (و نیز رجوع فرمائید به ایقان شریف و الواح مبارکه و ادعیه محبوب که این قبیل اصطلاحات به کثرت نازل شده است) که آگاهی و یاد آوری معانی و مفاهیم آنها باجمال ممکن است که به مقصود از مواضع مطروحه در متون مکاتیب کمک و استعانت نماید. طرح و یاد آوری آنها صرفاً برای حصول به درك بیشتری از مقاصد تبیینی است لا غیر. قارئین این سطور را به این مقصد جلب نموده و تصور این خیال نگردد که نگارنده در شرح و تفصیل آنها قصدی جز آن ندارد. زیرا در مرور الواح تبیینی که مواضع فلسفی و حکمت الهی در آن زیارت می شود طبیعتاً الفاظی بکاررفته است که معانی خارج از مفاهیم ظاهری لغوی آنها را دارد مانند بسیطة الحقیقة و کیفیات نفسانیة و غیره که از اصطلاحات فلسفی است و در کتب و تالیفات از این قبیل بکثرت دیده می شود. اینک می پردازد به مروری باختصار از این قبیل الفاظ موجوده در متون الواح مبارکه. انا کلُّ بفضلہ و عونہ آملون.

(۱) ماهیّت ، معنی و مقصود از ماهیّت در کتب منطق و فلسفه بتفصیل ذکر شده است و نظر باینکه در معارف امر و غیر امری در معنی آن تغییری دیده نشده است، شرح کوتاهی که بروانی و سلاست در کتاب حکمت الهی درج شده اکتفا می شود و از بحث های طولانی و زائد صرف نظر گردید. در تالیف فوق می گوید ^{۱۸} : "دیگر از مباحث علم کلی و امور عامه بحث در ماهیة مشتق از ما هو است یعنی چیست حقیقت آن، چون سؤال شود از چیزی که حقیقت آن چیست لابد باید در جواب اموری که ذاتی و جوهری است ذکر شود تا حقیقت را ارائه دهد پس جواب این سؤال که بیان ذات کند و بر ذاتیات اولیه مشتمل باشد ماهیت آن چیز است چنانکه حکما گفته اند (المهية ما يقال في جواب ما هو) مثلاً چون سؤال شود چیست حقیقت انسان جواب آید که حیوان ناطق است گوئیم حیوان و ناطق که جنس و فصل انسانست ماهیت اوست این بود معنی ماهیت از حیث نظر منطقی اما از جهت تعمق نظر فلسفی گوئیم چون هستی مطلق در حقیقت هیچ چیز خاصی نتواند بود و بر آن

اطلاق چیست نشود مگر بواسطه عروض یکی از مفاهیم کلی یا جزئی تعین پیدا کند و تا وجود صرف و هست مطلق بیکی از تعینات خویش که تحدید کننده وجود نامحدود است متعین نشود چیزی بر او گفته نشود و چون متعین شود و محدود گردد آن حد از وجود، وجود را چیزی مخصوص گرداند آنگاه گوئیم آن حد که وجود را مخصوص بچیزی گرداند و آن را از اطلاق بیرون آورد که حقیقت تعینی از شئونات و تعینات غیر متناهی وجود است (آن ماهیت باشد). پس معلوم شد ماهیت بحسب نظر اهل حکمت و معرفت حدود وجود و تعینات هستی محض است و همان مفاهیم عارضه بر ذات وجود که وجود بواسطه عروض آن از هستی مطلق بیرون آید و هستی مخصوصی شود آن ماهیت است پس وجود که تحقق هر چیز باشد بدون عروض ماهیات هیچ چیز خاص نتواند بود".

ص ۱۷۱

(۲) وجود . هستی . تعریف وجود . اقسام وجود . وجود عینی . وجود ذهنی . مفهوم عینی . مفهوم ذهنی

تقسیم بندی و تعریف «وجود» در مکاتیب و در کتب فلسفه و معارف بهائی

وجود عینی . وجود ذهنی بیان مبارك در مسئله وجود ۱۹ : "والوجود الذهنی فرع للوجود عینی" - در بیان مبارك از دو قسم وجود نام برده شده است: ۱ - وجود ذهنی، ۲ - وجود عینی. در کتب فلسفه برای این دو وجود تعاریف و شروحي نوشته شده که باختصار اینست: در کتب فلسفه و حکمت. در کتاب ترجمه و شرح اشارات ابن سینا تعاریف جامعی است بشرح ذیل: در بیان وجود ۲۰ : مفهوم آن پیدا و بدیهی و حقیقت آن در نهایت پنهانی است - تعریف وجود ذهنی . تعریف اول ۲۰ : موجودات عالم خارج و عین را وجود دیگری است در اذهان زیرا شکی نیست که انسان بواسطه حواس ظاهری خود اشیاء را احساس و ادراك نموده و بواسطه قوای باطنی بقوای عقلی مرتسم میشوند. آنچه را انسان از اشیاء و موجودات خارجی در مییابد و در قوت حافظه ذهن او حاضر میشوند مطابق است با آنچه در خارج است

مثلا از آتش صورت آتش مصور میشود و از آب صورت آب و بالجمله انسان بواسطه حواس و قوای ظاهره و باطنه باشیاء خارج علم پیدا میکند و علاوه بر اموری هم که وجود عینی خارجی محسوسی ندارد علم حاصل میکند، و صوری از آنها را ساخته و مصور میکند - **تعریف دوم**^{۲۰} : نام دریافتهائی است که ما از هستیهای خارجی داریم ، به عبارت دیگر، هرگاه وجود ماهیت به تصور و ادراک محتاج باشد، و بدون دریافت قوای مدرکه، هستی برای آنها در ذهن نباشد نام این گونه هستی ماهیات «وجود ذهنی» است. فلاسفه وجود ذهنی ماهیت را (علم حصولی) یا (علم صوری) خوانند - **وجود خارجی**^{۲۰} : نام حقیقتی است که در خارج از ذهن هستی دارند، به عبارت دیگر هرگاه وجود ماهیت به تصور محتاج نباشد نام آن «وجود خارجی» است - **وجود عینی**^{۲۱} : مراد از وجود عینی وجود خارجی اشیاء است و در مقابل وجود کتبی و ذهنی.

مراتب وجود از نظر اهل حقیقت . بیان مبارك^{۲۲} : "ولی اهل حقیقت وجود را در سه مرتبه بیان نموده اند" - **وجود** ، **تعریف در معارف و اصطلاحات صوفیه** : **تعریف اول**^{۲۳} : وجود فقدان اوصاف بشری عبد است تا وجود حق یابد زیرا با ظهور سلطان حقیقت بشریت را بقاء و هستی نباشد؛ **تعریف دوم**^{۲۴} : (۱) از میان رفتن فرد است بواسطه پنهان شدن اوصاف بشریت و نیز بواسطه وجود حق زیرا چون سلطان حقیقت ظهور کند بشریت باقی نماند ؛ (۲) وجود وجدان حق است در وجد.

مراتب وجود : واجب الوجود . ممکن الوجود

تعریف وجوب . امکان در مکاتیب . وجوب . امکان . انسان . بیان مبارك^{۲۵} : "تغیر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است . و عدم تغیر و تبدل از خصائص وجوب" "انسان" : «مثل عالم امکان» مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مدام نه" - **مفهوم ذهنی وجود** . بیان مبارك^{۲۶} : "صنادید متصوفه که تاسیس وحدت وجود نموده اند مرادشان از آن وجود وجود عام مصدری که مفهوم ذهنی

است نبوده و نیست . زیرا این وجود عام که مفهوم ذهنی است عرضی از اعراض است که عارض بر حقائق ممکنات میشود".

(۳) واجب الوجود . ممکن الوجود "موجود در نزد حکما بر دو قسم است ^۱ : ۱ - واجب الوجود و آن موجودی قائم و متکی بخود و علت تمام موجودات و غیر معلول است و کمالات آن نامحدود و نامتناهی است ، و بهمین سبب واجب الوجود مرکب نبوده و برای کمالات آن ماهیت و حدی نمی توان تصور کرد . وجود چنین موجودی

ص ۱۷۲

برای هستی و بقای سایر موجودات لازم و ضروری است؛ ۲ - ممکن الوجود و آن موجودی معلول و وابسته به واجب الوجود است و کمالات و فعلیتهای آن محدود و متناهی است - نمونه در آیات نزولی ^{۲۸} : "جودت وجود را هستی بخشید و موجود نمود".

مراتب وجود ، بیانات و شروح مبارکه در مکاتیب - تعریف اول ، در مراتب وجود - در لوحی است قوله الاحلی ^{۲۹} : "لان للوجود مفهوم واحد ليس بمفهوم متعدد . وان الوجود له مراتب وفي كل مرتبة من المراتب له تعین و تشخص و قابلية خاصة" - تعریف دوم بیان مبارك . قوله الاحلی ^{۳۰} : "حقيقة الذات من حيث أحدىته . وجوده عین (در مکاتیب "عن" نوشته شده) ماهیته . و ماهیته عین وجوده ... مقام الامکان أي الوجود المستفاد من الغير المكتسب عن سواه . فوجوده غیر ماهیته و ماهیته غیر وجوده مع جواز الانفكاك و الانفصال و مثله في المضيئات . فانظر في الجرم القمر حال كونه ساطعاً منيراً لامعاً . انما اكتسب و استفاد النور من الشمس و غیر ملازم له . و يجوز انفكاكه منه . و هذا مقام الوجود الامكاني ... «و اما الشمس» مع وجود الجرم و الضياء أي الماهية و الوجود بالاستقلال و الامتياز بينهما الالتزام و الاقتضاء أي الضياء ملازم لجسمها . و جسمها مقتضي له بوجه لا انفكاك و لا انفصال و لا انقطاع . لانها شمس بوجوب الضياء ... و أما حقيقة النور بذاته في ذاته فشعاعه عین جسمه . و جسمه عین شعاعه . إي ماهیته عین وجوده و وجوده عین ماهیته . لا تصور

الكثرة والامتياز ولا تتوهم الغيرية والاختلاف. وهذا مقام الوجود البحت. وواحدية الذات. مع بساطة ووحدة الاسماء والصفات".

(۴) امکان . ممکن . تعریف در کتب منطق ^{۳۱} : "دارای دو معنی است : ۱ - امکان خاص و آن سلب ضرورت وجود و عدم ... است" - (وجوب . امکان . امتناع) در کتب الاهیات این الفاظ باینصورت تعریف شده است ^{۳۲} : "هر مفهومی اگر بذاتش نظر کنیم یا قطع نظر از امور خارجی و آنرا با وجود و عدم قیاس کنیم، از سه حال بیرون نیست : یا ذات آن اقتضای وجود میکند که آنرا واجب الوجود گویند. و یا ذات آن اقتضای عدم میکند که آنرا ممتنع الوجود نامند. و یا نه اقتضای وجود میکند و نه اقتضای عدم که آنرا ممکن الوجود خوانند ... پس واجب آنستکه وجود برای او ضروری باشد و عدمش ممتنع. و ممتنع آنستکه عدمش ضروری و وجودش ممتنع باشد. و ممکن آنستکه هیچیک از وجود و عدم برای او ضرورت ندارد و نسبتش بوجود و عدم مساوی و یکسان است. یعنی نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم، بلکه لا اقتضا است و اگر موجود شود بسبب خارجی موجود میشود و اگر معدوم شود نیز بسببی خارجی است".

مقولات (The ten categories) . تعریف در کتب لغت . ^{۳۳} : جمع مقوله - گفتارها. حکما جواهر و اعراض دهگانه را "مقولات عشر" گویند - در کتب فلسفه . تعریف کلی و مقدماتی آن در کتب فلسفه اینست ^{۳۴} : "جوهر یعنی موجود نفسی و عرض یعنی موجود ربطی و تبعی. جوهر ماهیتی است که اگر موجود شود قائم بخویش است نه قائم بموضوع مانند جسم که بذات خود قائم است و عرض ماهیتی است که اگر موجود شود وجودش قائم بموضوع اوست مانند رنگ و شکل و کمیت جسم که بجسم قائم است. برخی از حکماء اجناس عالی عالم را چهار دانسته اند یکی جوهر و آن سه دیگر سه مقوله اعراض که عبارت از کم و کیف و نسبت است و برخی حکماء اعراض را چهار مقوله دانسته اند آن سه که ذکر شد و چهارم مقوله حرکت.

(۵) **جوهر** ^{۳۵} Substance : نام گونه ای از مقولات دهگانه است و آن ماهیتی است که هرگاه در خارج یافت شود به موضوع حاجت ندارد ، چنانکه صورت جسمیه جوهر است و به موضوع نیاز ندارد. **اقسام جوهر** . در اقسام جوهر در کتب

ص ۱۷۳

فلسفه گفته شده ^{۳۴} : "جوهر یا بسیط است یا مرکب و هریک یا مجرد است یا مادی و جوهر بدین پنج قسم تقسیم شود".

ص ۱۷۳

(۶) **عرض** Accident . **اعراض** (جمع) . **تعریف اول** ^{۳۶} : در لغت به معنای آشکار کردن و عرض نمودن و در اصطلاح گونه ای از هستی ممکن است . در تعریف آن می توان گفت: عرض ماهیتی است که تحقق آن در خارج به موضوع نیاز دارد و گونه هستی خود بخود آن، همان هستی آن در دیگری و برای دیگری است، و این در برابر جوهر است - عرض ماهیتی است که در تحقق به موضوع نیازمند است - **تعریف دوم** ^{۳۷} : الموجود الذی یحتاج فی وجوده الی موضع ای محل یقوم به کاللون المحتاج فی وجوده الی جسم .

(۷) **مقوله کم** ^{۳۸} : "و آن عرض هیئتی است که بذات خود قسمت پذیر و اجسام بواسطه آن قبول قسمت کند." مانند عدد و زمان .

(۸) **مقوله کیف** ^{۳۸} : "و آن عرض هیئتی است ... مانند رنگ گل و زیبائی و شکل گل و غیره".

(۹) **مقوله این** ^{۳۸} : "که هیئت حصول جسم است در مکان مانند بودن میز در اطاق و گل در باغ و زمین در هوا و کرات آسمان در فضاء و مغز در بادام".

(۱۰) **مقوله حرکت** بحث در لفظ «حرکت» از نقطه نظر تعاریف موجوده و اقسام آن خارج از موضوع این مقاله است . نظر باینکه در متون آیات الهی و الواح مبارکه لفظ «حرکت» (رجوع کنید به صلاة کبیر "یا مَقْصُودَ الْعَالَمِ وَ مَحْبُوبَ الْأُمَمِ تَرَانِیْ مُقْبِلًا إِلَیْكَ مُنْقَطِعًا عَمَّا سِوَاكَ مُتَمَسِّكًا بِحَبْلِكَ الَّذِیْ بِحَرَکَتِهِ تَحَرَّکَتِ الْمُمْکِنَاتُ" .

و نیز در الواح تبیینی از دو حرکت محسوس و غیر محسوس استعمال شده است. اشاراتی باختصار برای فهمیدن بیانات مبارکه بنظر ضروری میرسد. حکما و متکلمین و فلاسفه الهیون و طبیعیون بحث ها و تحقیقاتشان بسیار مفصل و اغلب با یکدیگر در تضاد عقیده و بیان در ردّ نظرات همدیگر بوده اند بعنوان مثال حکیم ابن سینا مخالف نظریه حرکت جوهری است و ملاً صدرا که قرن ها بعد از او میزیسته ردّ نظریات حکیم نموده و قائل بحرکت جوهری است. برای اختصار به چند تعریف کوتاه که از کتب معتبره فلسفه و کلام استخراج اکتفا گردید و علاقه مندان را به اصل کتب ارجاع مینماید. در شرح حرکت با دو قسم حرکت آشنا میشویم: **اول، حرکت مادی** که آن محلّش در علم مکانیک حرکات است و صرفاً از قانون و اصل جبر در علم الحركات صحبت می شود و محلّش در کتب ریاضیات است و خارج از موضوع این مقاله است. **دوم**، حرکت در امور غیر محسوس که آن در حرکت نفس است از نقص به کمال و معکوس آن که در الواح الهی بتفصیل زیارت میگردد و آن موضوع این تحقیق است. برای نمونه چند تعریف که دانستن آن ضروری است عبارتند از: **تعریف اول** ۳۹: حرکت بمعنای جنبش در مقابل سکون است؛ **تعریف دوم** ۴۰: ابن رشد گوید: تمام اجناس حرکات منتهی میشوند بحرکت در مکان و حرکت در مکان منتهی میشود بحرکاتی که از محرك اول است که خود متحرك نیست—فلاسفه قبل از ملا صدرا عموماً قائل بوقوع حرکت در چهار مقوله بودند که عبارت از مقولات کم، کیف، این و وضع باشد و وقوع حرکت را در مقوله جوهر محال میدانستند و لکن صدرالدین شیرازی قائل بوقوع حرکت در مقوله جوهر میباشد ۴۰. (۳) **اقسام حرکت**. از اقسام حرکت که مطالعه آن ممکن است سودمند باشد میتوان از این حرکات نام برد: الف، **حرکت ارادی** - (اصطلاح فلسفی) ۴۰: "حرکت ارادی حرکتی است که مبدأ قریب آن اراده و اختیار در متحرك باشد که آنرا حرکت نفسانی و شوقی نیز نامیده اند **دوم**،

حَرَكَتِ جَوْهَرِيَّة - (اصطلاح فلسفی) ^{۴۱} : "حرکت عبارت از نفس خروج شیء است از قوت بفعل بطور تدریج و آن امری است نسبی - برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به کتاب ^{۴۲} : «النجاة» تألیف حکیم ابن سینا. فصل: فی الحركة. و نیز اکثر فلاسفة الهیون در این مقوله بتفصیل قلم فرسائی کرده و اکثراً تکرار مکررات است و بعنوان نمونه می توان به دوائر مراجعه نمود. ۱- درة التاج ^{۴۳} : تألیف قطب الدین شیرازی ، امور عامه و فلسفه اولی ، مقالات هفتم ، در حرکت ۲ - حکمت الهی ^{۴۴} : نگارش محی الدین مهدی الهی قمشه . بحث در حرکت و انواع حرکت - برای مزید اطلاع رجوع کنید به شرحی که فاضل ارجمند جناب عبدالحمید تشراف خاوری در اینخصوص در جواب این سؤال: «حرکت جوهری که در یکی از خطابات مبارکه ذکر شده چه معنی دارد» در کتاب محاضرات ص ۴۵۵ درج گردیده.

حرکت در عالم امکان ، جوهری . عرضی . روحی . جسمی . در مکاتیب
حرکت ملازم وجود است. بیان مبارک ^{۴۵} : "ان تكون الحركة ملازمة للوجود.
 جوهریا و عرضیا . روحیا و جسمیا".

بیان مبارک ^{۴۶} : "تغییر و تبدیل از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغیر و تبدیل از خصائص وجوب" ("بدان) که جهان و آنچه در اوست هردم دگرگون گردد و در هر نفس تغیر و تبدیل جوید. زیرا تغیر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است . و عدم تغیر و تبدل از خصائص وجوب . لهذا اگر عالم کون را حال بریک منوال بود لوازم ضروریه اش نیز یکسان میگشت . چون تغیر و تبدل مقرر و ثابت . روابط ضروریه اش را نیز انتقال و تحول واجب".

(۱۱) **حدّ . رسم . فصل - حدّ** Definition by essence . **رسم** ^{۴۷} : به فتح حرف اول و تشدید دال به معنای طرف و جانب حدود جمع و نوعی از سیاست شرعی است ، و به این معنی با لفظ زدن و خوردن بکار می رود و با لفظ یافتن کنایه از رسیدن به کمال است - معنای حدّ در اصطلاح منطقیان نام تعریف به ذاتیات مجهول و تصور ناپیداست ، چنانکه تحدید به عرضیات تصور ناپیدا «رسم» است . بنا بر این

فصل موجب حدیّت و عرض خاص سبب رسمیّت تعریف است. " – فصل Specific difference; differentia^{۴۸} : در لغت به معنای جدائی میان دو چیز و جای پیوستگی میان دو استخوان هر بند اندام است و در منطق نام کلی ذاتی است که بیانگر پاره‌ای از معنای ماهیّت است، و تمام مشترك نیست، و این بر دو گونه است. یکی آنکه معنای آن به هیچ وجه مشترك نیست و به ماهیت نوع معینی اختصاص دارد: نام اینگونه فصل «فصل قریب» است. دیگر آنکه معنای آن، جزء ماهیّت افراد و بعض مشترك میان چند نوع است. دیگر آنکه معنای آن، جزء ماهیت افراد و بعض مشترك میان چند نوع است، این چنین معنایی را «فصل بعید» خوانند. شؤن و عوالم روحانیه منزّه از حدود و حصر است (بیان مبارك)^{۴۹} : "هل رأيت لشان من شؤن ربك حداً يقف عنده بالتحديد. لا وحضرة عزه. بل أحاطت شؤنه كل الاشياء. وتنزهت وتقدسست عن حد الاحصاء في عالم الانشاء. هذه شؤن رحمانية. في العوالم الروحانية – وكذلك فاستدل بها في العوالم الجسمانية. لان الجسمانيات آيات و انطباعات للروحانيات."

(۱۲) علت Cause . معلول the caused; effect^{۵۰} : علت چیزی است که وجود شیئی بر آن توقف داشته باشد و محتاج را معلول و محتاج الیه را علت گویند. (۱۳) بسیط Simple^{۵۱} : در لغت به معنای گسترده و خالص ... و در علوم عقلی دارای معانی گوناگون باین شرح است: ۱ – آنچه بی جزء باشد نه جزء عقلی و نه جزء ذهنی، جسمی که يك گونه و دارای يك طبع است، و از اجسام گوناگون پدید

ص ۱۷۵

نیامده است (نقل از دانشنامه علائی ابن سینا) ، ۳ – آنچه هستی آن با ماهیت آن یکی است چون هستی واجب تعالی (خدای متعال) ، ۴ – آنچه جسم و جسمانی نیست چون عقول و نفوس."

(۱۴) مرکب (Compound, Composite) (۱) (اصطلاح فلسفی)^{۵۲} : آنچه را از دو یا چند جزء تألیف شده باشد مرکب گویند و ضد بسیط است. (۲) نظر باینکه

لفظ «مرکب» در مفاضات حضرت عبدالبهاء و نیز در مکاتیب مبارکه در استدلال به بسیط الحقیقه بودن خدای متعال بکثرت استعمال شده است، در میان کتب موجوده، توضیحانی که در کتاب شرح «کشف المراد» بزبانی روان و ثلیث نوشته شده و دلالت بر آن دارد که اکثر متألهین با این نظرات موافقت و باختصار درج می‌گردد ۵۳: سوم از صفات سلبیه خداوند اینست که: واجب الوجود بودن مقتضی است که خداوند مرکب نباشد... مرکب عبارتست از آنچیزهاییکه اجزاء هستند فی المثل آب در خارج مرکب است از اکسیژن و هیدروژن و یا جسم در خارج مرکب است از ماده و صورت و...؛ مرکب چند نوع است... ۱ - خارجی ۲ - ذهنی و عقلی. مرکب خارجی آنست که اجزاء آن در خارج با یکدیگر مرکبند همانند دو مثال مذکور در تعریف مرکب. مرکب عقلی آنست که اجزاء آن در عقل موجودند ولی در خارج متحدند مثل انسان نسبت به حیوان و ناطق و خلاصه هر ماهیتی به محیط ذهن ما وارد می‌شود ذهن او را تجزیه و تحلیل می‌کند به یک جنس و یک فصل - چرا خداوند مرکب نیست؟ برای اینکه هر مرکبی دارای دو نوع احتیاج است: ۱ - نیازمند عامل مرکب [اسم فاعل] است و پیداست که مرکب [بکسر] غیر از خود مرکب [بفتح] است پس اگر خداوند مرکب از اجزاء باشد چه خارجی و چه ذهنی لازم می‌آید که محتاج بغیر باشد و احتیاج مستلزم امکان است... پس وجوب وجود ترکیبی را نفی می‌کند ۲ - هر مرکبی نیازمند اجزائی است که از آنها ترکیب شود و لا شک در اینکه وجود مرکب فرع بر وجود اجزاء و متأخر از آنها است. (۳) برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به کتب معتبره فلسفی و شرح منظومه حکیم سبزواری و غیره.

(۱۵) ماده. صورت. هیولا. هیولی ۱ - ماده Matter ۵۴ - جوهریست جسمانی که تحقق و فعلیت آن بصورت و محل توارد صور متعاقبه می‌باشد. بر اجزاء وجودی و ترکیب کننده و بوجود آورنده هر چیزی ماده گویند؛ ۲ - صورت Form ۵۵ - کلمه صورت بر اموری چند اطلاق شده است: ماهیت نوعیه؛ هر نوع ماهیتی؛ آنچه فعلیت اشیاء بآنست؛ بر ماهیت باعتبار حضور علمی صورت علمیه گفته‌اند چنانکه

این اصطلاح یعنی صورت علمیه گاه اطلاق بر موجودات ذهنی نیز میشود یعنی صورت اشیاء که در ذهن حاصل میشوند و وجود ذهنی بخود میگیرند صور علمیه و صور عقلیه گویند در مقابل صورت حسیه که شکل و رنگ اشیاء خارجی است که بواسطه حواس دیده میضود که صور شکلیه هم گویند ؛ و جسمیت اجسام و آنچه جوهریت جسم بآن بوده و بالخره جوهریت قابل ابعاد که محل یعنی هیولا بدون او تقرر و وجودی ندارد و مشترک در تمام اجسام است صورت جسمیه گویند؛ ۳- هیولی Matter ۵۶ - ماده اولیه عالم که همواره متصور بصور و منقلب باحوال و اشکال و هیآت مختلف است هیولی گویند - شیخ الرئيس [ابوعلی سینا] گوید : اجزاء و مبادی جسم بر دو قسم اند یکی آنچه بمنزله چوب برای تخت است و دیگر آنچه مقام صورت تخت را دارد ، آنچه منزله و مقام چوب برای تخت است هیولی و موضوع نامیده میشود و آنچه بمنزله و مقام صورت تخت است صورت نامند و هیولی هیچگاه عاری از صورت نیست و بواسطه صورت موجود بالفعل میشود.

(۱۶) ادراک Perception; cognition - نظر باینکه ادراک از اصطلاحات منطق و فلسفه است و در الواح تبیینی و مفاوضات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بکثرت

ص ۱۷۶

استعمال شده است و بدیهی است که این لفظ مورد اهمیت بسیار در مکالمات روزانه و نیز بررسی مسائلی که از مباحث مجردات است، لازم بنظررسد که مقصود و معانی آنرا از کتب معتبره لغتنامه‌ها و نیز کتب کلاسیک فلسفه و منطق استخراج نمود و در این فصل باختصار بیان گردد. (۱) لغتنامه دهخدا ۵۷ : در رسیدن به . لحق. در رسیدن کسی را . لحاق . الحاق . لقا . وصول . بالغ شدن کودک ؛ (۲) التعریفات جرجانی ۵۸ : احاطة الشئ بکماله . هو حصول الصورة عند النفس الناطقة . تمثیل حقیقه الشئ وحده من غیر حکم علیه بنفی أو اثبات ویسمی تصوّراً ومع الحكم باحدهما یسمى تصدیقا ؛ (۳) ادراک (اصطلاح فلسفی) ۵۹ : ادراک مصدر باب افعال و بمعنی دریافتن است و در مباحث المشرقیه است که ادراک در

لغت بمعنی لقاء و وصول است و مناسب با معنی منظور در حکمت است زیرا در ادراك مُدْرِكُ بماهیت مُدْرِكُ میرسد بواسطه انطباع صورت مُدْرِكُ در مُدْرِكُ - توضیح آنکه انسان دارای قوی و حواسی است که بوسیله آنها از موجودات و اشیاء محیط بخود آگاه میشود. آنچه را انسان بوسیله حواس ظاهره خود درمی یابد مشاهده و آنچه را بواسطه حواس باطنی درمی یابد وجدان مینامند. ابن رشد گوید انواع ادراك چهار است احساس ، تخیل ، توهّم ، و تعقل. قسم اول عبارت از ادراك بیکی از حواس پنجگانه است. ادراك باصطلاح صوفیان بر دو وجه است یکی ادراك بسیط که ادراك وجود حق است با ذهول از این ادراك ... و دیگر ادراك مرکب و آن عبارت از وجود حق است با شعور بآن ادراك و بآنکه مدرک حق تعالی است و این ادراك محل فکر و خطا و صواب است و حکم ایمان و کفر راجع بدان میباشد و فضیلت اهل معرفت بآن است ؛ (۴) ادراك Perception, Cognition^{۶۰} : به معنای دریافتن و یک نوع تجرید و انتزاع است و با کلمه (علم) هم معنی و مرادف است. دانستن و دریافتن در نزد فلاسفه به دو معنی آمده است: یکی علم و ادراك حضوری یا اشراقی ، و دیگر علم حصولی یا صوری . علم حضوری ، حضور عین معلوم پیش عالم است ، علم یا ادراك حضوری مانند دانش ما به خویشتن و علم مجردات به ذات خود برخلاف علم حصولی اشیاء به وسیله صور به ذهن می آیند ، در علم منطق از ادراك به این معنی گفتگو نمی شود علم حصولی یا علم صوری آن است که اشیاء به واسطه آمدن آنها به ذهن ادراك شوند ، بدون آنکه قوای مدرکه ما به خود اشیاء و معلومات خارجی بیواسطه دسترسی داشته باشند. به عبارت دیگر ، ماهیات ممکنات یعنی حدود هستی های امکانی دارای دو گونه وجود است: یکی وجود خارجی و دیگر وجود ذهنی و تبعی. حکما وجود ذهنی ماهیات را «ادراك» یا علم «حصولی» یا «علم صوری» خوانند. فلاسفه در باره ماهیت ادراك و علم حصولی دارای عقائد گوناگونند. جمعی ماهیت ادراك را يك يك معنای پیدا و بدیهی انگاشته و آن را بی نیاز از تعریف می دانند ؛ ولی اکثر حکما بر آنند که معنای ادراك ناپیدا و تصور

نظری و به تحدید و تعریف نیازمند است این جماعت در تعیین جنس عالی ماهیت علم و ادراك ، اختلاف کرده‌اند. در این مسأله چهار عقیده مهم است و هر يك طرفدارانی دارد: ۱ - اکثر فلاسفه علم حصولی را از مقوله کیف نفسانی دانسته‌اند و در تعریف آن گفته‌اند: علم حصولی صورتی است که از اشیاء به ذهن می‌آید ، از آن سوی که صور اشیاء عارض بر ذهن و قوای مدرکه است ، به این سبب علم از مقوله کیف انسانی است. ۲ - بعضی از حکما علم را از مقوله انفعال دانسته‌اند و در تعریف آن گفته‌اند: علم و ادراك عبارت از انفعال و دگرگون شدن ذهن از صور اشیای خارجی است.

اعتبار Subjective consideration . **الاعتباری** Mentally - posited (1) : اعتباری . انتزائی ۶۱ : هر چیز متصف بوجود، بر سه نوع است: وجود حقیقی ، وجود اعتباری ، وجود انتزائی: ۱- وجود حقیقی ، عبارت است از هر وجود اصیل خارجی مانند جواهر و اعراض ؛ ۲- وجود اعتباری عبارت است از هر چه دارای وجود اصیل در عالم اعتبار باشد به گونه که هرگاه اعتبار کننده از اعتبار آن دست

ص ۱۷۷

بردارد ، دیگر برای آن وجودی نباشد ؛ ۳ - وجود انتزائی عبارت از آنچه وجود آن به وجود منشأ انتزاع آن بستگی دارد. (۲) شرح غرر الفرائد یا شرح منظومه حکمت ۶۲ : لا شرف ولا خیر فی مفهومه.

ص ۱۷۷

فصل چهارم

اثبات وجود ذات باری بدلائل عقلیه ثابت ولی ادراك ذات باری محال است

اثبات وجود حضرت باری که از مجردات است غامض ترین مسئله در الهیات و خدا شناسی است. فلاسفه الهیون و متکلمین ادیان هر يك برای اثبات وجود خدا روشهایی را انتخاب نموده و بر آن اساس به استدلال در وجوب وجود ذات اقدس الهی (که بکلی خارج از حیطه ادراك و عقل انسان است) پرداخته اند. نظر باینکه

خدا شناسی و اثبات وجود خدا از مسائل کلامی و استدلالی در معارف امر بهائی در الواح تبیینی است و اینکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه به بسیاری از روشهای اثبات حضرت باری به کتب و مآخذ غیر بهائی اشاره فرموده و اصطلاحات و الفاظ آنان را در الواح مقدسه بکار برده اند. بنظر لازم میرسد که مطالعه تطبیقی نموده و یاد آوری اینگونه مسائل در متون معارف غیر بهائی اجتناب نا پذیر است. لازم به توضیح این حقیقت است که استدلال به وجود خدا در کتب آسمانی و کلمات وحی وجود ندارد و این بدیهی است که خدای متعال در کلیه ادیان قبل اعلان وجود خود را فرموده و آیه و یا کلامی در اثبات وجود خود بیان نفرموده است (سوره آل عمران آیه ۱. سفر خروج باب ۳ آیه ۶). در معارف اسلامی از کلمات و براهین ائمه اطهار در معارف شیعه است. ولی به تفصیلی که در الواح تبیینی در اثبات وجود خدا موجود است. امری است بدیع که از قلم معصوم حضرت عبدالبهاء به عالم انسانی اعطاء شده است. اینک باختصار میپردازد به نمونه هایی از استدلالات در اثبات وجود خدا در معارف ادیان و کتب فلسفه و کلام عموماً و معارف بهائی که آن براهین الوهیت در الواح تبیینی است.

تحقیق تطبیقی - روشهای اثبات ذات باری در معارف بهائی . قرآن و در کتب فلسفه و کلام

نمونه هایی از طرق اثبات وجود خدا در کتب فلسفه و کلام - حکیم ابوعلی سینا . در اشارات النمط الرابع «فی الوجود و علله» . یکی از روشهای حکیم ابوعلی سینا در اثبات ذات باری استدلال بر روش وجود موجودات غیر محسوس و علت و معلول است. حکیم در این روش از طریق علت به معلول استدلال میکند (برهان لم) بر خلاف متکلم که از طریق معلول بر علت در اثبات وجود خالق استدلال میکنند (برهان ان) - در نمط چهارم در باره وجود و علت های آن بر اساس چند فصل آن را اثبات کرده است که عموماً موافق استدلالات تبیینی است : اول ، در رد شبهه اینکه موجود همان محسوس است (در اینکه غیر محسوسات نیز از موجودات اند ولو اینکه

بحواس ظاهری قابل ادراك نیستند) در فصل اول . تنبیه . میگوید ۶۳ : اعلم انه قد يغلب على اوهام الناس ان الموجود هو المحسوس ، وان ما لا يناله الحس بجوهره ، ففرض وجوده محال ... (ترجمه: بدان گاهی بر مردم چیره میشود که: موجود فقط همان محسوس است ؛ و آنچه گوهر آن را حس در نیابد پس فرض وجودش محال باشد ... تو می توانی در خود محسوس تأمل کنی ، و نادرست بودن سخن این جماعت را دریابی ؛ چه تو و هر کسی که شایسته خطاب است، می دانید که گاهی بر این محسوسات يك نام گفته می شود، نه آن که فقط در لفظ مشترك باشد بلکه در معنی نیز با هم متحدند؛ مانند نام انسان که شما بی تردید قبول دارید که گفتن انسان برزید و عمرو به يك معنای موجود است . و این معنای موجود هم، از این دو قسم بیرون نیست: یا به قسمی است که حس او را در می یابد، یا چنین نیست. پس اگر

ص ۱۷۸

از دریافت حس به دور باشد، ... انسان از این جهت که يك حقیقت است بلکه از جهت حقیقت اصلی که افراد کثیر در آن اختلاف ندارند ، نا محسوس بلکه معقول خالص است" - اثبات واجب الوجود . دوم، در لزوم اینکه معلولات را لزومشان به يك علت خارجی است در فصل پانزدهم از نمط چهارم میگوید ۶۴ : هر سلسله که از علل و معلولات به طور متناهی یا نامتناهی ترتیب یافته باشد- به طوری که بیان گردید - اگر در آن سلسله جز معلول چیزی نباشد، به علتی خارج از سلسله نیازمند است و بناچار آن سلسله به علت خارجی پیوسته خواهد بود که طرف است . و آشکار شد که اگر در آن سلسله علتی موجود باشد که معلول واقع نشود آن طرف و نهایت است . پس هر سلسله بواجب الوجود بالذات منتهی خواهد شد . "؛ سوم ، در یکتائی واجب الوجود در فصل هجدهم ، استدلال میکند که ۶۵ : "واجب الوجود المتعین : ان كان تعينه ذلك لأنه واجب الوجود، فلا واجب وجود غيره . و إن لم يكن تعينه لذلك، بل لأمر آخر، فهو معلول . لأنه إن كان وجود واجب الوجود لازماً لماهية غيره، او صفةً، وذلك محال . وإن كان عارضاً ، وهو أولى بان يكون لعله . و ان كان ما يتعين

به عارضاً لذلك فهو لعله. فإن كان ذلك وما يتعين به ماهية واحدة، فتلك العلة علة لخصوصية ما لذاته يجب وجوده. وهذا محال وإن كان عروضه بعد تعيّن اول سابق، فكلّامنا في ذلك السابق. وباقي الأقسام محال. ترجمه: واجب الوجود که در خارج متعین است، اگر تعین او برای آن باشد که واجب الوجود است، پس هیچ واجب الوجودی جز او نیست. و اگر سبب تعین باین جهت نبوده بلکه امر دیگری باشد، پس او معلول است. چه اگر وجوب وجود لازم تعین باشد، نتیجه این فرض آن است که وجوب وجود لازم ماهیت غیر خود، یا لازم صفتی باشد و این امر – طبق مقدمه دوم محال است. و اگر وجوب وجود عارض تعین باشد پس به طریق اولی به علتی محتاج است. و اگر تعین عارض وجوب وجود باشد، پس آن بعلتی خواهد بود – چهارم، در بیان نفی ترکیب و انقسام واجب الوجود استدلال میکند^{۶۶}: "لو التام ذات واجب الوجود من شیئین، او أشياء تجتمع، لوجب بها، و لکان الواحد منها، او کُلُّ واحد منها، قبل واجب الوجود، ومقوّمًا لواجب الوجود. فواجب الوجود لا ینقسم فی المعنی ولا فی الکم." ترجمه: هرگاه ذات واجب الوجود از دو یا چند چیز که جمع میشدند هستی می یافت لازم بود که به آن دو چیز یا چند چیز واجب گردد (این خلاف فرض است) و می بایست که یکی از آن دو یا هر یک از آنها پیش از واجب الوجود و مقوم واجب الوجود باشد (نتیجه درستی این احتمال آن است که واجب الوجود بالذات واجب الوجود بالغیر باشد). پس واجب الوجود در معنی و در چندی قسمت پذیر نیست؛ پنجم، در اینکه واجب الوجود جسمانی نیست (رجوع کنید به مفاوضات در بسیط الحقیقة و اینکه خدا مرکب نیست)^{۶۷}: "کل متعلق الوجود بالجسم المحسوس، یجب به، لا بذاته. و کل جسم محسوس، فهو متکثر: بالقسمة الکیة، و بالقسمة المعنویة الی هیولی و صورة. و ایضاً کل جسم محسوس فستجد جسمًا آخر من نوعه، او من غیر نوعه إلا باعتبار جسمیته. فکلّ جسم محسوس، و کل متعلق به معلول." (ترجمه: هر چه وجود آن بجسم محسوس وابسته باشد به آن واجب است و واجب بذات خود نیست. پس در هر جسم محسوس یا به قسمت

چندی و یا به قسمت معنوی به هیولا و صورت کثرت موجود است. و دلیل دیگر آن که هر جسم محسوس، جسم دیگری از نوع آن یا از غیر نوع آن یافت می شود مگر باعتبار جسمیت آن. پس هر جسم محسوس و هر چه به او وابسته باشد معلول است) ؛ ششم ، در مقصود و تعریف ضد و اینکه ضدی برای واجب الوجود نیست ^{۶۸} : "ضد پیش عموم مردم به چیزی گفته می شود که در قوت بابر چیز دیگر باشد و او را ممانعت کن. و هر چه جز واجب الوجود باشد معلول است، و معلول با مبدأ واجب مساوی نیست. پس از این روی برای اول صدی نیست. و نزد فلاسفه چیزی را ضد گویند که

ص ۱۷۹

در موضوع با امری مشارک باشد و بدنبال هم بر موضوع عارض گردد، بدون اینکه در يك جا جمع شود، وقتی که به حسب طبع در نهایت دوری باشد. ذات واجب الوجود به چیزی بستگی ندارد چه رسد به این که محتاج به موضوع باشد. پس به هیچوجه ضدی برای واجب الوجود نیست" ؛ هفتم ، در بی همتائی ذات خدا ^{۶۹} : "الأول لا ند له، ولا ضد له، ولا جنس له، ولا فصل له، ولا حد له، ولا إشارة إليه إلا بصريح عرفان عقلی". ترجمه: ذات واجب و اول را همتا نیست، و ضدی ندارد، و جنس و فصل ندارد، و اشاره پذیر نیست، مگر به عرفان عقلی. برای مزید اطلاع رجوع کنید به : بیانات قلم اعلی در لوح مدینه التوحید که بصراحت تایید نظرات این حکیم بزرگ و متاله است. (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به تألیف مشهور حکیم ابن سینا ^{۷۰} : «المبدأ والمعاد» در بخش «المقالة الاولى فی اثبات المبدأ الاول للكل و وحدانيته و تعدید الصفات التي تليق به»

نمونه دوم ، معارف یهود اساس اعتقاد به وجود و وحدانیت خدای متعال آیات ذیل در کتب عهد قدیم است : ۱ - سفر خروج باب ۱۳ آیه ۶ و ۱۳ ؛ ۲ - سفر تثئیه، باب ۶ آیه ۴ - نقل باختصار قسمتهائی از تلمود در اعتقاد به وجود و وحدانیت خدا دلائلی اقامه نشده و وجود خدا حقیقتی مسلم و بدیهی پذیرفته شده است. برای نمونه

به دواثر اکتفا می‌گردد ۱ - از کتاب گنجینه از تلمود در اعتقاد به خدای نادیده، مکالمه یکی از علمای یهود و امپراطور روم قابل توجه و تعمق است ^{۷۱}: "دانشمندان یهود گاه مجبور میشدند در مباحثات خود با بت پرستان ثابت کنند خدای نادیده‌ای که مورد پرستش ایشان است، خدای حقیقی است - روایت شده است که «هادریان» امپراطور روم، به «ربی یهوشوع بن حننا» چنین گفت: «میل دارم خدای شما را ببینم، ربای یهوشوع در پاسخ گفت: نمی‌توانی او را ببینی، زیرا این امر امکان پذیر نیست. امپراطور گفت: در هر صورت می‌خواهم او را ببینم، و تو باید او را بمن نشان دهی. آن روز شدت گرمای تابستان بود، ربی یهوشوع، بامپراطور گفت: به خورشید نگاه کن، امپراطور گفت نمی‌توانم. آنگاه ربی یهوشوع بوی گفت: تو نمی‌توانی به خورشید که یکی از ملازمان ذات قدوس متبارک است بنگری، پس به طریق اولی نخواهی توانست خود خدا را ببینی" (حولین، ۵۹ ب)؛ ۲ - دلالة الحائرین تألیف ابن میمون قرطبی از فیلسوفان بزرگ عالم یهود در قرن ششم میلادی (نظر باینکه عقائد او در اثبات باری در تألیفش بعد ها در قرن سیزدهم میلادی قرن هفتم هجری) توسط یکی از علمای ناشناخته ایرانی شرحی بنام: شرح بیست و پنج مقدمه در اثبات باری تعالی از کتاب «دلالة الحائرین ابن میمون» تألیف ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن محمد تبریزی، تألیف گردیده در این قسمت درج می‌گردد - مؤلف در شروع می‌نویسد که ^{۷۲}: "مقدماتی که در راه اثبات وجود حق تعالی و اقامه دلیل بر اینکه او نه جسم است و نه قوتی است در جسم و اینکه او واحد است و یکتا محتاج بآنها هستیم عبارت از بیست و پنج مقدمه است که همه آنها ثابت شده و تردیدی در هیچ یک از آنها نمی‌توان روا داشت. " شرح: بدانکه این کلام اشاره است به بیان دو امر: ۱ - مسائلی که مقصود بقصد اولیه است که عبارت از مقاصد باشد. ۲ - مباحثی که راه رسیدن باین مقاصد را آسان و میسر می‌گرداند که مقدمات باشد - اما مقاصد را شامل سه مسئله قرار داده است: ۱ - اثبات وجود خدا. ۲ - اثبات اینکه خدا نه جسم است و نه قوتی است در جسم.

۳ - اینکه ذات حق تعالی یکتا است. اما هدف از مسئله اول اثبات موجودی است که واجب الوجود لذاته است و اینکه ممکن نیست وجود او ناشی از غیر ذاتش باشد و بلکه برعکس هر موجودی از وجود او فائض شده است با واسطه یا بیواسطه - اما هدف مسئله دوم بیان این امر است که خدای متعال نه جسم است و نه قوتی است در جسم ، پس بناچار باید درباره کلمه جسم و قوت توضیحی داده و شرح کنیم....

ص ۱۸۰

اما هدف از مسئله سوم بیان این امر است که خداوند یکتا است - سرفصل بیست و پنج مقدمه به این شرح است : المقدمات الخمس والعشرون فی اثبات وجود الله و وحدانیته و تنزهه من أن یكون جسماً أو قوّة فی جسم : «ترجمه : مقدمه اول - در اینکه وجود حجم بینهایت محال است». «مقدمه دوم - در این است که نامتناهی بودن در اجسام بطور وجود فعلی و اجتماع عددی محال است». «مقدمه سوم - در بیان اینکه وجود علل و معلولات بطور بی نهایت عددی محال است اگر چه دارای حجم هم نباشد مثل اینکه مثلاً این عقل ، عقل دوم باشد و سبب عقل دوم ، عقل سومی باشد و سبب عقل سوم عقل چهارمی باشد و همین طور تا بینهایت که این نوع نامتناهی نیز باطل و محال بودن آن روشن است.». «مقدمه چهارم - در اینکه دگرگونی در چهار مقولت حاصل می گردد بدین قرار: ۱ - در مقوله جوهر که اینگونه تغییرات در مقوله جوهر را کون و فساد نامند؛ ۲ - در مقوله کم که نمو و اضمحلال نامند؛ ۳ - در مقوله کیف که استحالت نامند؛ ۴ - در مقوله این که حرکت نقلی (مکانی) نامند - و آنچه به خصوص نام حرکت بر آن اطلاق می شود تغییر در این است». «مقدمه پنجم - در بیان اینکه هر حرکتی عبارت از تغیر و خروج از قوت بفعل است» ؛ شارح در اینخصوص میگوید: "بدانکه چون موجودات در پاره از کمالات خود بالقوه اند ، خروج آنها از قوت به فعل بر دو وجه انجام میگردد: ۱ - خروج دفعی که کون نامند ؛ ۲ - خروج تدریجی که حرکت نامند - و بنا بر این هر حرکتی خروج از قوت بفعل است ، نه برعکس. زیرا «کون» نیز خروج از قوت بفعل است در

حالیکه حرکت نیست». «مقدمه ششم - در انواع حرکات». «مقدمه هفتم - در انقسام متغیرات و متحرکات». «مقدمه هشتم - آنچه متحرك بالعرض است، بالضرورة ساکن خواهد شد زیرا اولاً حرکت آن بذاته نمی باشد و ثانیاً ممکن نیست که حرکت عرضی دائمی باشد» [توضیح نگارنده: برای تفصیل بیشتر در تایید علمی مطالب مؤلف و شارح، رجوع کنید به اصل جبر در «مکانیک ماده یا علم الحركات»]. «مقدمه نهم - هر جسمی که محرك جسم دیگر است خود نیز در عین محرك بودن متحرك است». «مقدمه دهم - در اموری که گفته می شود که واقع در اجسامند بر دو گونه اند: ۱ - یک گونه اموری که قوامشان باجسام است که آنها را اعراض گویند؛ ۲ - گونه دیگر اموری که قوام اجسام بآنهاست که آنها را صورتهای طبیعی نامند و البته هر دو قسم قوتی می باشند در جسم». «مقدمه یازدهم - در بیان این امر است که پاره از اشیائی که قوامشان به جسم است با انقسام اجسام منقسم می گردند و در نتیجه منقسم بالعرض اند مانند رنگها و سایر قوتهائی که پراکنده در همه اجزاء جسم است و همین طور [در بیان این امر است که] پاره از مقومات جسم به هیچیک از وجوه قابل تقسیم نمی باشند مانند عقل و نفس». «مقدمه دوازدهم - در اینکه هر قوتی که ساری و شایع در جسم باشد متناهی است. چون جسم متناهی است». «مقدمه سیزدهم - در اینکه زمان حرکت وضعی فلکیه است». «مقدمه چهاردهم - در بیان این امر است که اقدام و اول حرکات بالطبع حرکت نقله است زیرا استحالت بر کون و فساد تقدم دارد و بر استحالت قرب محیل بر مستحیل تقدم دارد و همین طور نمو و نقص حاصل نمی شود مگر اینکه کون و فساد بر آن تقدم دارد». «مقدمه پانزدهم - زمان عرضی است که تابع حرکت و از لوازم آن می باشد و هیچیک از آند و بدون آندگزیافت نمی شود، بنا بر این حرکت موجود نمی شود مگر در زمان و زمان تعقل نمی شود مگر همراه حرکت و بنا بر این هر موجودی که دارای حرکت نباشد واقع در زمان نمی باشد» شارح می گوید: "بدانکه این مقدمه شامل سه مبحث است بدین شرح: ۱ - بیان ماهیت زمان؛ ۲ - در بیان اینکه زمان و حرکت

دو امر متلازمند که هیچ يك از آن دواز دگری جدا شدنی نیست ؛ ۳ - در بیان اینکه آنچه متحرك نیست واقع در زمان نیست" [توضیح نگارنده: برای تفصیل بیشتر در تایید علمی مطالب مؤلف و شارح، رجوع کنید «مکانیک ماده یا علم الحركات»].

«مقدمه شانزدهم - در اینکه

ص ۱۸۱

تعدد قوی به تعدد موضوعات است و تعدد عقول از جهت تعدد علیت و معلولیت است». «مقدمه هفدهم - در اینکه هر متحرکی را محرکی است، حال آن محرك خارج از ذات متحرك باشد مانند سنگ که با حرکت دست متحرك می شود و یا محرك در ذات او باشد که بمیرد و محرك آن که نفس باشد زائل شود، در این صورت متحرك که جسد است همچنان در مکان خود بی حرکت بماند و دیگر متحرك بدین حرکت نباشد. و چون محرك موجود در متحرك [که نفس است] نهان است و با حسّ نتوان دریافت و ظاهر نمی شود گمان شود که حیوان بدون محرك، متحرك بود - بنا بر این هر متحرکی که محرك آن در وجودش بود، بنام متحرك به خود نامیده می شود و معنی آن این است که چون قوه محرکه او موجودی مستقل بذات نیست که او را محرك بود، پس شایع در جمله وجود اوست» [توضیح نگارنده: برای تفصیل بیشتر در تایید علمی مطالب مؤلف در باره حرکت ماده (محرك خارج از ذات)، رجوع کنید به «مکانیک ماده یا علم الحركات»]. «مقدمه هجدهم در اینکه هر آنچه از قوت بفعل آید علت آن غیر از خود آن می باشد یعنی علت آن امری است خارج از آن زیرا اگر علت اخراج از قوت بفعل در خود او باشد و مانعی هم نباشد، هیچگاهی در مرتبت قوت یافت نشود و بلکه دائماً بالفعل - و اگر مانعی باشد و مرتفع شود، تردیدی نیست که آنچه مانع را زایل می کند همان امری خواهد بود که آن قوت را به فعلیت می آورد، پس فهم کن». «مقدمه نوزدهم - هر امری که در وجودش نیازمند به سبب باشد باعتبار ذاتش ممکن خواهد بود زیرا چنین امری هرگاه سببش موجود گردد، موجود می گردد و اگر سببش موجود نشود یا معدوم شود و یا جهت سببیت و موجبیت آن تغییر کند،

تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد». «مقدمه بیستم - در بیان اینکه واجب الوجود بذاته و لذاته را بهیچ وجه و عنوان سببی نمی باشد». «مقدمه بیست و یکم - هر چیزی که مرکب از دو امر باشد . بالضرورة آن ترکیب سبب وجود آن خواهد بود بر آن نحو که هست و بنا بر این چنین امری واجب الوجود لذاته و بذاته نخواهد بود زیرا وجودش بسته بوجود آن دو جزء و بواسطه ترتیب آندو امر می باشد». «مقدمه بیست و دوم - در اینکه هر جسمی بالضرورة مرکب از دو امر است و بالضرورة عوارضی هم ملحق بدان می شود. اما آن دو امری که مقوم آن می باشند عبارت از ماده و صورت است و اما اعراضی که لاحق بر آن می شود مانند کم و شکل و وضع است». «مقدمه بیست و سوم - در اینکه هرچه بالقوه است لازم نیست که همواره موجود بالفعل باشد». «مقدمه بیست و چهارم - اینکه هر چیزی که بالقوه چیزی دیگر است، بالضرورة دارای ماده است زیرا امکان همواره واقع در ماده است». «مقدمه بیست و پنجم - در اینکه مبادی جوهر مرکب مشخص، ماده و صورت است و نیازمند به فاعل است یعنی محرکی که موضوع را بحرکت در آورد تا اینکه آنرا مهبای قبول صورت کند و آن عبارت از محرك قریبی است که ماده را برای تشخیص آماده می کند ، پس از این رو لازم است هم حرکت و هم محرك و هم متحرك مورد توجه واقع شود و در بیان هر يك ازین موارد آنچه لازم است گفته شود. و عبارت صریح ارسطو این است که ماده ذات خود را بحرکت در نمی آورد و این مقدمه عظیمی است که خود موجب بحث از وجود محرك اول است ، خدا داناتر است.».

نمونه سوم ، در کتب کلام نصاری در بررسی نظرات متکلمین نصاری، آشنا میشویم که آنان نیز معتقد به آفرینش جهان و حدوث عالم و مخالف قدمت عالم اند (برهان بر ضد ازلیت عالم). این نظریه موافق نظرات فلسفه علّ و معلول است و همانطور که در بحث و تحقیق نظرات حکیم ابوعلی سینا عنوان شد متکلمین از طریق برهان انّی به وجود و اثبات خالق می پردازند. از جمله براهین آورده شده توسط سه تن از

متکلمین شناخته شده در عالم مسیحیت «آلبرتوس ماگنوس» (آلبرت کبیر) ، «توماس آکوئیناس» و «بونا ونتورا» نظراتشان در اثبات محدث بودن عالم است و

ص ۱۸۲

بنا بر تحقیق «هری ولفسن» از ترجمه‌های تالیفات ابن میمون از متکلمین مسیحی و ابن رشد از فلاسفه بزرگ عالم اسلام بهره‌های فراوان برده‌اند - «توماس آکوئیناس» از جمله دلائلی که ارائه می‌دهد همان برهان از طریق محال بودن بینهایت تسلسل است. در برهان دوم در ردّ ازلیت جهان در تحت عنوان «برهان از طریق بینهایت تسلسلی» «توماس آکوئیناس» و «بونا ونتورا» در تالیف ولفسن نوشته شده اینست: "برهانی که تنها به توسط توماس آکوئیناس و بونا ونتورا به کار رفته، مدّعی است که بر فرض ازلیت عالم، شماره علّتهای فائلی نامتناهی خواهد شد، که این، بنا بر گفته خود ارسطو در متافیزیک دوم، ۲، محال است. آکوئیناس این بیان را با پیدایش انسانی از انسان دیگر، و نیز بوجود آمدن جانوری از جانور دیگر، مجسم ساخته، و بونا ونتورا مثال آنرا گردشهای اجرام آسمانی و پیدایش جانوری از جانور دیگر آورده است. آکوئیناس این برهان را رد کرده، و ردّ وی مبتنی بر تمایز میان متناهی ذاتی و متناهی عرضی است، و ردّ این تمایز را در شرح بر گفتارها به شرح مطّول ابن رشد بر فیزیک ارسطو، کتاب هشتم، شرح ۴۷ نسبت داده است. سوم برهانی که نیز تنها به توسط توماس آکوئیناس و بونا ونتورا به کار رفته، مدّعی آن است که، بنا بر فرض قدمت عالم، شماره روزهای گذشته یا شماره گردشهای اجرام فلکی تا زمان حاضر نامتناهی خواهد بود، با این نتیجه که با افزوده شدن هر روز افزایشهایی بر شماره نامتناهی روزها و گردشها صورت می‌گیرد، و سبب آن می‌شود که چیزی از بینهایت بزرگتر شود. توماس آکوئیناس، در ردّ خود با استنتاج از این بیان ارسطو که «با افزایش، نیز، نامتناهی بالقوه خواهد بود، به همان گونه که بینهایت از طریق تقسیم وجود دارد، همیشه امکان آن هست که چیزی در ماورای مجموع موجود یافت

شود»، میگوید «که هیچ چیز مانع آن نیست که يك نامتناهی از آن طرف که متناهی است افزایش پیدا کند». این ردّ برهان را یوناونتورا به صورت آزمایشی و موقّتی با بیان خود تنها از آن جهت بازگو کرده که به ردّ آن پردازد. بیان وی بدین صورت است: «اگر بگویید که بینهایت تنها از لحاظ گذشته است، ولی از لحاظ زمان حاضر، یعنی اکنون، بالفعل متناهی است، و بنا بر این از طرفی که بفعل متناهی است می تواند بزرگتر شود، این امر برهان را از ارزش و اعتبار ساقط نمی کند». وی سپس به بیان این مطلب می پردازد که چگونه، بنا بر فرض قدمت عالم، يك نامتناهی بزرگتر از متناهی دیگر می شود، حتی در آن هنگام که نامتناهی گذشته از لحاظ هر زمان حاضر معلوم متناهی باشد، چه در هر اکنون معین گردشهای نامتناهی ماه همیشه دوازده بار بزرگتر از نامتناهی خورشید است".

اثبات وجود خدا در قرآن بر اساس شواهد عینی و ذهنی آیه معروف در سوره المطففین که در آثار نزولی امر بهائی نیز بکثرت آمده است. سوره فُصِّلَتْ آیه ۵۳ قوله تعالی: "سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ" (ترجمه: بزودی مینمائیم ایشانرا آیتهای خود در آفاق و خودها شان تا آشکار گردد مر ایشان را که اوست حق) - (رجوع کنید به ایقان شریف و لوح حمد مقدس از عرفان ممکنات ... و در لوح سلمان در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ۳۰۸ و ۱۷۵ و نیز رجوع کنید به قاموس ایقان جلد ۲ ص ۸۸۰ در شرح جامعی که فاضل جلیل القدر جناب اشراق خاوری علیه ۹ مرقوم فرموده اند) .

روشهای اثبات ذات باری در معارف مذهب شیعه اساس اعتقادات و براهینی که علمای مذهب شیعه در اثبات وجود باری می آورند آیات قرآنیه (سوره اعراف آیه ۵۲؛ یونس آیه ۳؛ یهود آیه ۸؛ فرقان آیه ۶۰؛ والسجدة آیه ۳ و غیره ...) و اخبار ائمه اطهار عموماً و حضرت علی علیه السلام و امام جعفر صادق ع است که در حقّ آن دو بزرگوار جمال اقدس ابهی جلّ عظمت و عزّ کبریا در ایقان شریف و الواح نازله و نیز در مکاتیب مبارکه عنایات بسیار شده است و در اکثری از استدلالات

کلامی در الواح مبارکه به گفته‌های این دو امام هدی استناد شده است (برای تفصیل مراجعه کنید به نافه نهم) - مأخذ اثبات وجود خدا در آثار کلامی علمای مذهب شیعه و کتب اربعه (نامهائی است که برای چهار تالیف از علمای معتبر شیعه (اصول کافی تالیف کلینی؛ الاستبصار و تهذیب تالیف شیخ طوسی؛ من لا یحضره الفقیه تالیف شیخ صدوق، عنوان گردیده و در عالم تشیع عنوان رسمی دارد و مورد قبول اکثریت در عالم تشیع است) عموماً و اصول کافی تالیف شیخ کلینی و در کتاب التوحید این اثر و نیز در کتاب اسرار التوحید شیخ صدوق، که گنجینه‌ای از معارف اسلامی است (و بکثرت در معارف امر بدیع نیز زیارت می‌شود) بنا باستنادات اخبار و احادیث درج گردیده است. برای نمونه به چند حدیث در اثبات ذات باری در کتب حدیث و چند استدلال از کتاب معروف گوهر مراد تألیف ملا رزاق لاهیجی از علمای معتبر مذهب شیعه درج می‌گردد.

استدلال به وجود صانع و خدا از طریقۀ اثبات حدوث عالم در احادیث در احادیث معتبره کتب مذهب شیعه اثبات وجود خدا در کتاب التوحید اصول کافی بنقل از ائمه اطهار گردیده است. در باب «حُدُوثِ الْعَالَمِ وَ اثْبَاتِ الْمُحْدَثِ» نقل شش حدیث است که می‌توان به کتاب مزبور مراجعه نمود^{۷۴} - برای آشنائی با معارف شیعه دوحدیث در وجود صانع از حضرت علی علیه السّام نقل می‌گردد- **نمونه اول**^{۷۵} : "سئل عن إثبات الصّانع، فقال: البعرة تدلّ علی البعير والثروة تدلّ علی الحمير و آثار القدم تدلّ علی المسير فهیکل علوي بهذه اللطافة و مرکز سفلي بهذه الكثافة كيف لا يدلّان علی اللّطيف الخبير" ؛ **نمونه دوم**^{۷۶} : "وسئل (أمير المؤمنين) عليه السلام، ما الدّليل علی إثبات الصّانع؟ قال: "ثلاثة أشياء: تحويل الحال و ضعف الأركان و نقض الهمة".

استدلال فلسفی و کلامی در کتاب گوهر مراد . وجود نفس ناطقه در انسان گشودن روزنه از عوالم مجردات است حاصل استدلال مؤلف در مقدمه اثبات واجب

الوجود، از طریق استدلال به احساس درونی انسان در وجود نفس ناطقه در بدن، که از آن استنتاج می‌گردد که عالم دیگری بجز عالم محسوس موجود است که مآلاً دلالت می‌کند به وجود ذات باری. و در استدلالی دیگر اشاره می‌کند به وجود «ممکن الوجود» و نیز «واجب الوجود» که مبدأ سلسله علیّت است و بطلان تسلسل و دور را می‌کند در مسئله خالق و مخلوق و علّت و معلول. فیلسوف مثاله می‌گوید^{۷۷}: "بدانکه مقصد اقصی و مطلب اسنی از علم کلام و حکمت بلکه ثمره هر علمی و نتیجه هر معرفتی شناخت واجب الوجود است ... بریقین وجود صانعی که ابتدای هر وجودی و فیضان هر جودی از جناب کبریای او بود و رجوع و بازگشت هر ذره و هر قطره بدریای رحمت بی‌پایان او باشد و این معرفت و یقین حاصل نتواند شد مگر بعقل و اعمال فکر در حقایق اشیا و راه یافتن ببواطن موجودات و سفر کردن از خطه محسوسات بعالم معقولات و نقل نمودن از منزل ادنای الفاظ و مسموعات بمحل ارفع و اعلای معانی و مفهومات و چشم آشنا شدن بمشاهده نحوی دیگر از وجود و نوعی دیگر از هستی و بود که نه مانند این وجود محتاج بود بمکان و زمان و ماده و موضوع و بتألیف و ترکیب و عوارض و لواحق و حرکات و اوضاع بلکه وجودی مجرد و هستی منزّه و مقدس حاجت و نقص و آشنا شدن بچنین عالم شریف و خطه رفیع منیف کار این چشم جسمانی نیست بلکه بعد از ارتحال از این مرحله محسوس که دار جزئی بودنست بمنزل معقول که دیار کلی گشتن است و اقامت مستقیم در آن مقام گشوده شود چشمی دیگر روحانی که بآن چشم مشاهده آن نحو از وجود و هستی توان نمود و حق سبحانه بفضل و کرم خود روزنی از آن عالم باین عالم گشوده و نمونه از آن نحو وجود در اینجا نموده و آن روزنه و نمونه وجود نفس ناطقه انسانی است که اگر کسی خود را به بیند در حقیقت آن نحو وجود را دیده باشد که من عرف نفسه فقد عرف ربه و بایاد دانست که چنانکه عاقل از خاصیتی که در انسان بیند داند که

جوهر انسان نه از جنس جواهر اینعالم جسمانیست و آن خاصیت توان دانست که وجود مقدس او نه از نحو موجودات عالم امکانی است و آن خاصیت محتاج بودن همه است باو و مستغنی بودن او از همه که لوازم وجوب وجود است ... عمده در اثبات واجب دانستن احوال ممکنست و شناختن خاصیت وجود ممکن که محتاج بودن اوست بمرجح و امتناع ترجیح وجود بنفسه ... و تقریر برهان بر وجود واجب الوجود بقوانین و شرایط معتبره در انتاج چنانست که گوئیم شك نیست در وجود ممکن الوجودی و وجود ممکنی محتاجست بمرجحی و علتی که موجود باشد در وقت وجود او و آن علت نیز اگر ممکن الوجود باشد محتاج خواهد بود بعلتی دیگر و علت این علت اگر ممکن اول باشد دور شریح یا مضمحل لازم آید و اگر در هیچ مرتبه رجوع نکند بلکه علت از هر دو مرتبه منتقل شود بمرتبه دیگر الی غیر النهایة تسلسل لازم آید و امتناع دور و تسلسل برهان قطعی ثابت شد پس واجب باشد انقطاع سلسله علیت و انتهای حاجت بوجود علتی واجب الوجود که وجودش بنفس خود باشد و محتاج بعلتی و مرجحی نباشد و هو المطلوب و چون وجود واجب الوجود ثابت شد" - برای مزید اطلاع در مباحث کلامی در معارف شیعه رجوع کنید به کتاب^{۷۸}: «اللّوابع الالهیة فی المباحث الکلامیة». تألیف متکم شیعه ، جمال الدین مقداد ابن عبدالله الاسدی السیوری الحلی .

روشهای اثبات ذات باری در کتب کلام اهل سنت و جماعت - نمونه اول ، اساس اثبات وجود خدا معرفت به نفس خود است. امام محمد غزالی در کیمیای سعادت در شناخت خدا تحلیلی کلامی و مستند بحدیث و آیات قرانیّه و عرفانی بروش برهان اتّی (رسیدن از معلول به علّت) دارد که از امتزاج آنهاروشی بدیع انتخاب نموده به این شرح^{۷۹}: "بدانکه در کتب پیغمبران گذشته معروفست این لفظ، که با انسان گفت: یا انسان اعرف نفسك، تعرف ربك و در اخبار و آثار معروفست که: من عرف نفسه فقد عرف ربه و این کلمه دلیل آنست که نفس آدمی چون آینه است که هر که در وی نگیرد، حق را میبیند... و شرح این آنست که چون خود را اولاً بهستی شناخت،

و میداند که بیشتر ازین بسالی چند نیست بود، و از وی نه نام بود و نه نشان، چنانکه حق سبحانه و تعالی گفت " «هل اتی علی الانسان حین من دهر لم یکن شیئاً مذکوراً انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه، فجعلناه سمیعاً بصیراً» (سوره دهر آیه ۱ و ۲/ ۷۶) - و آنچه آدمی بدان راه برد از اصل آفرینش خویش، آنست که داند که پیش از هستی خویش نطفه بود... در وی عقل نه، سمع و بصر نه، بل آبی بود سپید یک صفت- پس این همه عجایب در وی پدید آمد: اما خود را پدید آورد؛ یا ویرا کسی پدید آورد. و چون بضرورت بشناسد که اکنون بر درجه کمالست، از آفریدن یک سر موی عاجزست، داند که آن وقت قطره آب بود، عاجز تر و ناقص تر بود: پس بضرورت ویرا از هست شدن ذات خویش هستی ذات حق سبحانه و تعالی معلوم شود" (برای مطالب مشابه در الواح الهی و معارف امر رجوع کنید به لوح کنت کنز و طراز اول از لوح مقدس طرازات و سایر الواح جمال اقدس ابهی نیز نازل شده که بعنوان نمونه در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۳۵۱ مندرج است) ؛ **نمونه دوم** ، **علمای فقه اهل سنت و جماعت** در بسیاری از کتب فقه و اصول (الهیات در نزد اهل سنت و جماعت) که در اثبات وجود خدا تالیف نموده اند نظرات کلامی را بکار نبرده و اثبات وجود خدا را بر اساس و مبانی قرآن و حدیث قرار داده اند. و آن گروه از علما را که با آراء و نظرات فلسفی و کلامی در اثبات وجود خدا و صفات او به تألیفات متعدده پرداخته اند اهل بدعت خوانده اند که خارج از بحث در ارائه نظرات اهل سنت و جماعت در اثبات وجود خدا است (رجوع کنید به مباحثات طولانی فی ما بین امام محمد غزالی و ابن رشد فیلسوف قرطبه اندلسی در تهافت الفلاسفه و تهافت التهافت و شرح کتاب فقه اکبر ابوحنیفه توسط ملا علی قاری حنفی)

ص ۱۸۵

- اساس نظرات آنها نیز مانند علماء مذهب شیعه همان آیات خلقت در قرآن و اساس اعتقادشان بر پایه حدوث عالم است و قدیم بودن خدا ، برای نمونه در مقدمه کتاب فقه اکبر فوق الذکر شارح می نویسد ^{۸۰} : "أن العالم حادث بمعنی مُحَدَّثٌ وجد بعد

العدم، و هو محتاج إلى مُحدِّثٍ موصوف بصفة القدم، و ذلك المحدث المُوجد هو الله سبحانه كما يشير إليه قوله تعالى: (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) (سورة الزمر آية ٦٢). فمن قال بقدم العالم فهو الكافر، ثم لما ثبت انتهاء الموجدات إلى واجب الوجود لذاته و العدم على الواجب ممتنع لأن ما ثبت قدمه استحالة عدمه لزم كونه أزلياً أبدياً، فهو القديم لا أول لوجوده، و باق لا آخر لشهوده فيرجع معنى القدم و البقاء في حقه سبحانه و تعالى إلى الصفات السلبية... آن واجب الوجود لذاته واجب الوجود من جميع جهاته كأسمائه و صفاته و المعنى أنه ليست له صفة منترة و لا حالة متأخرة أذ ليست ذاته محلاً للاعراض فإن ذاته كافية في حصول جميع ما له من الصفات و الحالات التي بها تتم الاعراض، و لأنه لو لم تكن ذاته كافية في حصول ذلك لكانت محتاجة إلى ظهور الغير هنالك، و كل محتاج إلى الغير فهو ممكن الوجود و قد ثبت أنه واجب الوجود. قال الله تعالى: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (سورة فاطر آية ١٥) - "برای مزید اطلاع، نقل قسمتی از این آیه در الواح قلم اعلی که بکثرت از قلم وحی نازل شده است. بعنوان نمونه در کلمات مکنون است ^{۸۱}: «و در این مقام (انتم الفقراء) مستور و کلمه مبارکه (والله هو الغني) «و لوح برهان ^{۸۲}: «ان ربنا الرحمن لهو الغني الحميد». نگارنده میگوید که اساس اعتقادات اهل بها همات آثار نزولی و تبیینی است و لا غیر بشرح ذیل.

تبیینات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در حدوث عالم برای مطالعه این موضوع تعمق و امعان نظر در تفسیر مبارک کنت کنز را لازمست که بدقت مطالعه نمود. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح تفسیر کنت کنز بعد از اینکه بتفصیل نظرات اکثر علمای اسلام و عرفا را در مسئله خلقت و حدوث عالم و اینکه خدا قدیم است و حادث بودن مخلوقات را بتفصیل بیان و ببالغ بیان مسئله خلقت را باینصورت بیان فرموده اند که کلام غائی و عقیده ما بهائیان بر آن استوار است. قوله الاحلی ^{۸۳}: "و اینعبد فانی بیانات و استدلالات هر دو طائفه را باتم بیان و اکمل تبیان در این رساله ذکر نموده و لکن در نزد خود این عبد جمیع این بیانات و

مطالب و مقامات و مراتب در مرتبه و مقام خود تمام است. بدون مشاهده خلل و فتوری زیرا اگرچه منظور یکی است و لکن نظرات عارفین و مقاماتشان متفاوتست و هر نظری بالنسبه بمقام و مرتبه که ناظر در آن مقام واقف است تمام و کمال است".

فصل پنجم

اقسام ادراکات انسانی . موازین ادراک . برهان . استدلال

مقدمه ، بنظر میرسد که استدلال و برهان در مکاتیب برای اثبات وجود خدا و شرح و تبیین مسائل کلامی و تشریح و تبیین مطالب شریعتی در امر مبارک و نیز در استدلال به حقانیت امر بهائی بکثرت بکار رفته است. اقسام برهان و استدلال در مکاتیب متنوع و روشهای بسیار بدیعی از قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء صادر شده است که برای افراد با اذواق و استعداد های مختلف و با درجات علمی عادی و عالی و برای عامه تحریر شده است که هر کس بنا بمیزان استعداد و تحصیلات و آموزشی که کسب کرده از آن بهره مند می گردد. در این قسمت به سبک و روش برهان و اساس تهیه مقدمات برهان و در بعضی از الواح میزان ادراک در انسان را نیز با شرح و بسطی جامع بیان فرموده اند با ارائه نمونه هایی باختصار اکتفا میگردد.

ص ۱۸۶

اقسام ادراکات انسانی . (بیان مبارک)^{۸۴} : " ادراکات انسانی بر د نوع است . یکی محسوس و دیگری معقول . حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صور خارجه مفقود. لهذا انسان باید آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراق نماید و بیان کند."

میزان حقیقی برای فهمیدن مسائل الهیه میزان الهی است. حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ موازین ادراک را که در نزد فلاسفه مادیون و حکمای اشراق و مشاء وسیله رسیدن به حقیقت است و تعداد آنها را چهار میزان بیان فرموده اند. قوله الاخلی^{۸۵} : "عند القوم من جميع الطوائف أربعة موازین یزنون بها الحقائق والمعانی والمسائل الالهية." به شرح ذیل بیان فرموده و میزان حقیقی را که آن میزان الهی است تحت

عنوان «میزان الحقیقی الا الهی» بیان و استدلال فرموده و مضمون بیان مبارک قبل از شرح آنها اینست که ^{۸۵} : "در نزد طوائف مختلفه میزان سنجش و ادراک چهار است که بر اساس آنها حقائق و مسائل الهیه را میسنجند و همه آنها ناقص است و حاصل آنرا به "لا تروی الغلیل ولا تشفی العلیل" عنوان فرموده و دلائل نقص آنها را بیان میفرمایند "و لنذكر كل واحدة منها ونبين نقصه وعدم صدقه".

تقسیم بندی میزان در مکاتیب . نقل عقائد حکما و عرفا میزان حس . میزان عقلی . میزان نقلی . میزان الهام . میزان حقیقی در بیانات مبارکه – میزان حس . بیان مبارک ، میزان در نزد فلاسفه طبیعیون ^{۸۶} : " «فأول الموازين» میزان الحس و هذا میزان جمهور فلاسفة الافرنج في هذا العصر . ويقولون بأنه میزان تام کامل فاذا حکم به بشيء فليس فيه شبهة و ارتياب . و الحال ان دليل نقص هذا الميزان واضح كالشمس في رابعة النهار فانك اذا نظرت الى السراب تراه ماء عذبا و شراب" – **میزان عقل** . بیان مبارک ، میزان در نزد فلاسفه مشاء و حکمای اهل اشراق ^{۸۷} : " «وأما الميزان الثاني» الذي اعتمد عليه أهل الاشراق و الحكماء المشاؤون هو الميزان العقلي . وهكذا سائر الطوائف الفلاسفة الاولى في قرون الاولیة و الوسطی . واعتمدوا عليه و قالوا ما حکم به العقل فهو الثابت الواضح المبرهن الذي لا ريب فيه ولا شك ولا شبهة أصلا و قطعاً . فهؤلاء الطوائف كلهم أجمعون حال كونهم اعتمدوا على الميزان العقلي قد اختلفوا في جميع المسائل و تشتت آرائهم في كل الحقائق . فلو كان الميزان العقلي هو الميزان العادل الصادق المتين لما اختلفوا في الحقائق و المسائل و ما تشتت آراء الأوائل و الأواخر . فبسبب اختلافهم و تباينهم ثبت ان الميزان العقلي ليس بکامل" – **میزان نقلی** (بیان مبارک ، میزان ثالث) ^{۸۸} : " «و ثالثه الميزان العقلي» و هذا أيضاً مختل فلا يقدر الانسان ان يعتمد عليه لان العقل هو المدرك للنقل و موزن ميزانه . فاذا كان الاصل میزان العقل مختلا فكيف يمكن ان موزونه النقلی يوافق الحقيقة و يفيد اليقين و ان هذا أمر واضح مبين " – **میزان الهام** (بیان مبارک ، میزان چهارم) ^{۸۹} : " «و اما الميزان الرابع» فهو میزان الالهام فالالهام

هو عبارة عن خطورات تتابع على القلب من و ارادت نفسية. فاذا خطر بقلب أحد معنى من المعاني أو مسألة من المسائل فمن أين يعلم انها الالهامات رحمانية فلعلها وسوس الشيطانية. فاذا ثبت بأن الموازين الموجودة بين القوم كلها مختلة لا يعتمد عليها في الادراكات بل اضغاث أحلام و ظنون و أوهام لا يروي الظمآن و لا يغني الطالب للعرفان" - **ميزان حقيقي** (بيان مبارك ، ميزان حقيقي ميزان الهی است) ٩٠ :

"و أما الميزان الحقيقي الالهي» الذي لا يختل أبداً و لا ينفك يدرك الحقائق الكلية و المعني العظيمة فهو ميزان الفؤاد الذي ذكره الله في الآية المباركة لانه من تجليات سطوع أنوار الفيض الالهي و السر الرحماني و الظهور الوجداني و الرمز الرباني و انه لفيض القديم و نور مبين و جود عظيم. فاذا أنعم الله به على أحد من أصفياه و أفاض على الموقنين من أحبائه عند ذلك يصل الى المقام الذي قال علي عليه السلام «لوكشف الغطاء ما ازددت يقينا» " لان النظر و الاستدلال في غاية الدرجة من الضعف و الادراك فان النتيجة منوطة بمقتضيات الصغرى و الكبرى فهما جعلت

ص ١٨٧

الصغرى و الكبرى ينتج منهما نتيجة لا يمكن الاعتماد عليها حيث اختلف آراء الحكماء"... فاذاً يا أيها المتوجه الى الله طهر الفؤاد عن كل شؤن مانعة عن السداد في حقيقة الرشاد . و زن كل المسائل الالهية بهذا الميزان العادل الصادق العظيم الذي بينه الله في القرآن الحكيم و النبأ العظيم".

بيان مبارك در اینکه ادراکات حسی و اینکه میزان حس ناقص است. نمونه اول ،
 قوله الاحلى^{٩١}: "سؤال نمود میزان ادراک در نزد شما چه میزانست گفتند میزان حس است هر امر محسوس محتوم است و هر امر غیر محسوس مشبوه. در جواب گفته شد که ما تحریر حقیقت مینمائیم اگر میزان حس تام است نعم المطلوب استدلال بر این شد ولی میزان حس ناقص است زیرا حکم قطعی بوجود صور مرئی در مرآت مینماید و حال آنکه معدومست و همچنین بصر جمیع این کواکب را متحرک و ارض را ساکن حکم میکند و حال آنکه بعقیده شما ارض متحرک و کواکب ساکن است . و همچنین

نقطه جواله در شب در مقابل بصر دایره ئی تشکیل میکند و حال آنکه آن دایره وجود ندارد" ؛ نمونه دوم ، مشاعر و ادراکات نفوس متفاوت است ^{۹۲} : "مشاعر متفاوت . اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود بیت معمور در لحظه خراب و مطمور گردد".

فصل ششم

حجت . برهان . استدلال و انواع آن در مکاتیب

استدلال عقلی . استدلال نقلی

بنظر میرسد که برهان و استدلال در مکاتیب مبارکه به دوروش اصلی استدلال عقلی و استدلال نقلی بیان شده است . و در تحقیق بیشتر با این حقیقت مواجه میشویم که روش استدلال برای هر دو قسم از فوق ، حضرت سرّالله الاعظم بنا به ذوق و استعداد مخاطبین الواح مبارکه هر یک از دوروش استدلال را با مضامین و روشهای بدیعی بیان و تبیین فرموده و بتعداد الواح مبارکه استدلالات عقلی حاوی تنوع است . استدلالات و براهین موجوده عقلی و نقلی در مکاتیب در اثبات مبادی و اصول و تعالیم اخلاقی در امر اسنی و تعلیم و تربیت و مبادی اداری و نظائر آن از قلم مبارک عزّ صدور یافته است که بعّلت نا محدود بودن بیانات و استدلالات اشاراتی مختصر بآنها میگردد تا بتوان با نمونه های ارائه شده به چشمه های زلال حکمتهای متعالیه موجوده در بیان مبارک آشنائی یافت . استدلالات نقلی اکثراً از آیات قرآنیّه و احادیث مأثوره از حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار در اسلام و نقل بیانات سایر انبیاء الهی عموماً و حضرت مسیح ع بوضوح مشاهده میشود . برای پرهیز از اطالۀ کلام به مسائلی چند از رؤس مطالب مورد استدلال (مطلوب) به این شرح است : (۱) اقامه برهان در اثبات الوهیت (۲) اقامه برهان در اثبات مظهریت جمال اقدس ابهی و حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکرهما و امر بهائی (۳) اقامه برهان در لزوم ربّی آسمانی برای عالم انسانی (۴) اقامه برهان در لزوم تعلیم و تربیت (۵) اقامه برهان در عصمت و علم لدّنی انبیاء الهی (۶) اقامه برهان در لزوم اطاعت مرکز میثاق و حفظ وحدت در جامعه امر (۷) اقامه برهان در اثبات روح و عوالم بعد از مرگ (۸) اقامه برهان در لزوم

اطاعت محض در آراء و اوامر محافل روحانیه (۹) اقامه برهان در اینکه وحدت افکار و وجدان یکی از اساس حصول به وحدت عالم انسانی است. و نظایر آن است.

حجت . استدلال . اقسام برهان . قیاس . برهان لَمّی . برهان اِنّی

برای آشنائی با روشهای استدلال در متون مکاتیب به چند مقدمه نیازمندیم و آن تعریف استدلال ، حجت و قیاس و روشهای اقامه آن است. برای اصطلاحات فوق الذکر تعاریفی بشرح ذیل در کتب معروف و مورد قبول اکثریت اهل فن در کتب منطق

ص ۱۸۸

و فلسفه در شرق و غرب نوشته شده است: **حجت (Argument)** . **استدلال (Resentment)** . حجت در کتب فلسفه و منطق باین صورت تعریف و تشریح شده است ^{۹۳} : "عمل ذهن یعنی کشف قضایای مجهول بوسیله قضایای معلوم، حجت یا استدلال نام دارد... استدلال عبارت از تنظیم و تألیف يك سلسله قضایا است برای کشف قضیه‌ای مجهول. در فرهنگ فلسفی استدلال چنین تعریف شده است: « استدلال عبارتست از عمل ذهن که رابطه اصل و نتیجه بین قضایا برقرار می‌سازد. یعنی حکم می‌کند که اگر این قضایا صحیح باشند، نتیجه هم ضروری صحیح است» - **برهان (Demonstration)** ^{۹۴} : برهان یا صناعت برهان، گونه ای از استدلال قیاسی است که مقدمات آن از یقینیات فراهم شده است - **قیاس (Syllogism)** . قیاس یکی از اقسام حجت است. در ترجمه و شرح اشارات ابن سینا قیاس باین صورت تعریف و تشریح شده است ^{۹۵} : "قیاس سخنی است که از قضایایی فراهم آمده که خود بخود سخن دیگری را لازم دارد، بنا بر این می‌توان قیاس را که یکی از اقسام حجت است اینگونه تعریف کرد و گفت: قیاس عبارت است از سخنی که فراهم شده است از قضایایی که خود بخود از آن گفتار دیگر لازم آید ... بهر حال قیاس که یکی از مهم‌ترین اقسام حجت است مجموع باورهای ذهنی است که از فراهم آمدن و تألیف آن باورهای پیدا، تصدیق مجهول و باور نا پیدا را خود بخود بدنبال دارد، بنا بر این مقصود از قول یا سخن در تعاریف یاد شده تنها سخن ملفوظ

نیست، بلکه همان باورهای ذهنی است که ما آن را بوسیله وجود لفظی نشان می‌دهیم".

برهان لَمّی (Apriori demonstration)، اقامه برهانی که از علّت پی بوجود معلول برده میشود و آنرا در اصلاح منطقیون برهان لَمّی میگویند- **برهان اِنّ** (Aposteriori demonstration) روشی در استدلال که از معلول پی به علّت میبرند و آنرا در کتب منطق برهان اِنّی مینامند. در ترجمه و شرح اشارات در تفسیر معانی لغات و بیان اصطلاحات منطقی باین صورت بیان شده است^{۹۴} : برهان «انّ» : برهان انّ یا برهان «هستی» در برابر برهان «لم» یا برهان «چرایی» است و آن عبارت است از این که : از معلول و اثر، اثبات علت و مؤثر شود ، در صورتی که برهان «لم» درست برابر با آن ، از طریق پی بردن به علت و مؤثر ، معلول ، و اثر بدست می‌آید ، از آن سوی که رواست يك معلول از علت‌های گوناگون پدید آید ، در پی بردن از معلول پیدا ، به علت نا شناخته ممکن است اشتباه و غلط پیش آید ، در صورتیکه رسیدن از علت پیدا به معلول نا شناخته جز رسیدن به حقیقت صورت دیگری محتمل نیست، بهمین علت جهت آن برهانی که حقیقتی است و در آن اشتباه و غلط تحقق نخواهد داشت همان برهان چرایی و برهان لم است ، نه برهان هستی- بنظر میرسد که اقسام برهان در مکاتیب از نوع قیاس است : و در بیانات مبارکه از روش و استدلالی که در نمونه هائیکه در ذیل آورده میشود تا حدّ امکان این روشها شناسائی و تحقیق خواهد گردید.

نمونه هائی از برهان بروشهای مختلف در مکاتیب

مطلب اوّل، استدلالات عقلی . نقلی و کلامی در اثبات وجود خدا در مکاتیب در تعمق در معارف امر بدیع بسهولت ملاحظه می‌شود که اثبات وجود خدا در آثار نزولی بدلائل عقلی، نقلی و ایمانی است و این قبیل مباحث در بیانات مبارکه نزولی و تبیینی در نافه سؤم باختصار و در مواضعی بتفصیل زیارت و بررسی گردید. نمونه هائی از بیانات مبارکه و روشهای استدلال که در متون الواح تبیینی زیارت میشود

زیب این قسمت میگردد: **نمونه اول** ۹۶: "وجود الوهیت بدلائل عقلیه ثابت است . ولی حقیقت الوهیت ممتنع الادراک است" ؛ **نمونه دوم** ۹۷: "حضرت الوهیت را اهل مجاز چنان تصور و تشریح کرده اند که باید بکلی فراموش کرد. تصور آنان وهم محض است . ولی نفوس مقدسه را در حقیقت الوهیت افکاری است که بتمامه مطابق عقل است".

ص ۱۸۹

مطلب دوم، اقامه برهان در اثبات لزوم تجدید ادیان در مکتوبی در جواب سائل که می پرسد چرا آئین پیغمبران در تغییر و تبدیل است، لوح مفصلی از قلم مبارك صادر گشته که رؤس سؤال و اجوبه مبارك مستلزم تعمقی عظیم است. از ظاهر سؤال اینطور بنظر میرسد که سائل از احبای پارسی است و آن از لحن و سبک انشائی سائل که حضرت عبدالبهاء آنرا نقل فرموده اند استنباط می شود. اقامه برهان در جواب سائل از طریقه برهان انی و بروش قیاس است که آن در اقامه برهان در تغییر و تبدیل عالم است که برای انسان ناچاراً و ضرورتاً انکار نا پذیر است. قوله الاحلی ۹۸: "ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی (پرسش نخست) این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد . و روش و خشوران مانند بوقلمون . مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر عیسویان را تابشی . و سرور تازیان را فرمایشی . و مهر سپهر جهان بالا را آیین و درخششی . گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هر یک دگرگون بود . این چه رازی است نهان و پنهان . زیرا باید فرمایش یزدان بریک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انتهى" – **جواب مبارك در ادامه لوح در اقامه برهان در علت تغییر ادیان.** "(بدان) که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید. زیرا تغییر و تبدیل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است. و عدم تغییر و تبدیل از خصائص وجوب . لهذا اگر عالم کون را حال یریک منوال بود لوازم ضروریه اش نیز یکسان میگشت . چون تغییر و تبدل مقرر و ثابت . روابط ضروریه اش را نیز انتقال و تحول واجب. (مثل عالم امکان) مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه . بلکه

از طبیعتی بطبیعتی دیگر. و از مزاجی بزمزاجی دیگر انتقال نماید. و عوارض مختلف گردد. و امراض متنوع شود. لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد. و علاج را تبدیل نماید. بدیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است. و در مهد و گهواره شیرخوار. و چون نشو و نما نماید برخوان نعمت پروردگار نشیند. و از هرگونه طعام تناول نماید. زمان طفولیت راحکمی و دم شیر خوارپرا رزقی. و سن بلوغا اقتضائی و جوانپرا قوت و قدرتی. وضعف و پیرپرا فتور و رخاوتی. و در هر درجه انسانرا اقتضائی و دردش را درمانی همچنین موسم صیف را اقتضائی. و فصل خزانرا خصوصیتی و موسم دی را برودتی. و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری. حکمت کلیه اقتضای این مینماید که بتغییر احوال تغیر احکام حاصل گردد. و بتبدیل امراض تغیر علاج شود. پزشک دانا هیکل انسانرا در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید. و این تغیر و تبدیل عین حکمت است. زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است. و چون علاجرا تغیر دهد نادان گوید. این دلیل بر نادانی حکیم است. اگر داروی اول موافق بود چرا تغیر داد و اگر ناموافق بود چرا در آغاز تجویز کرد. ولی رنجور نادان اذعان نماید. و بوجودان بیفزاید و این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است. قسمی تعلق بعالم آب و گل دارد. و قسم دیگر تعلق بجهان جان و دل. اساس آئین روحانی لم یتغیر و لم یتبدل است. از آغاز ایجاد تا یوم معاد و تا ابد الآباد بر یک منوال بوده و هست. و آن فضائل عالم انسانست. و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی. و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است. و قسمی از آئین تعلق بجسم دارد. آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه از سن تبدیل و تغیر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تفرعات احکام جسمانی اکثر بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است. و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی. و چون تبدیل و تغیر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این جهان است لذا احکام جزئیة جسمانی باقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت. اما اساس

آئین یزدانرا تغییر و تبدیلی نبوده و نیست . مثلاً خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغییر ننموده و نخواهد نمود . اما احکام جسمانی البته باقتضای زمان

ص ۱۹۰

در هر کوری و دوری تغییر نماید . شما ببصر انصاف ملاحظه نمائید در این عهد و عصر که جهان جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحظتی بی اندازه یافته . آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینیان بتمامه مجری گردد . لا والله و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدسه آئین تازه تاسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیکل عالم در قمیص تازه جلوه ننماید .

خلاصه استدالات مبارکه در تغییر ادیان (مطلوب برهان) و نتایج حاصله از استدلال باین شرح است

اول، لحن بیان مبارك علاوه بر اقامه برهان حالت تدریسی و آموزشی دارد . دوم ، نظر باینکه سؤال کلی است و جواب مبارك خصوصی نیست و جنبه عمومیت دارد ، قلم رؤف میثاق سؤال سائل را بتمامه ذکر فرموده تا نتایج حاصله از استدلال برای سائل خصوصاً و برای استفاده عامه عموماً در دسترس اهل عالم قرار گیرد . سوم ، در اینکه عالم امکان در تغییر و تبدیل است و آنچه تغییر پذیر نیست آن واجب الوجود است . در این روش از محسوسات که برای انسان درکش آسانتر است و آن نظر به عالم جسمانی است مثال آورده شده و باین قیاس تغییر در احکام جسمانی را برای انسان اثبات فرموده اند و بیان میفرمایند که «مقصد اصلی صحت و عافیت است» .

چهارم ، بنظر میرسد که سیاق کلام همان سیاق روش استدلال در ایقان است . پنجم ، تبیین یکی از اصول و مبادی روحانی در امر مبارك که آن تجدید ادیان و تداوم نزول وحی و ارسال رسل است . ششم ، اساس دیگری در مبادی روحانی امر که آن تغییر احکام جسمانی است که به بیت العدل عمومی تفویض شده است . هفتم ، در مبادی روحانی در اینکه اساس ادیان الهی یکی است و لا یتغیر است و در این بیان

مبارك مثال از لا يتغير بودن روحانيّات و فضائل پسندیده انسانی آورده شده که ملاحظات در کتب ادیان قبل نیز گواه بر آن است.

مطلب سوّم ، برهان برای اثبات حقانیت مظاهر مقدسه بر دو قسم است برهان عوام و برهان خواص

الف ، اقامه برهان برای عوام و خواص^{۹۹} : " برهان بر دو قسم است برهان عوام و برهان خواص و خواص ببرهان عوام قانع نگردند و عوام نیز ببرهان خواص یقین حاصل ننمایند . عوام خوارق عادات جویند . اما خواص این را برهان نشمرند و قناعت نکنند و سیراب نگردند بلکه دلائل قطعی عقلی جویند" - **ب ، اقامه برهان در اثبات حقانیت امر در مکاتیب ، استدلال بروش قیاس** . در جواب سائل حجّت بر حقانیت صاحب امر را به روش قیاس احتجاج فرموده‌اند و ماده قیاس آن، اعتراضات قوم یهود بعد از ظهور اسلام و دعوی رسالت حضرت رسول اکرم که از سلاله عبد مناف قریش بود، و یهود منتظر ظهور از ذرّیت اسحق بودند و غیر از آن سلاله را مطابق وعود کتب عهد قدیم نمیدانستند. حضرت عبدالبهاء این قبیل اعتراضات و اعتقادات در دوره ظهور جدید را ، اوهام و سبحات اهل اشارات بیان فرموده و او را نصیحت میفرمایند که دوری کن از آن قومیکه باین وسائل و تشبّثات عارف به مظهر الهی نمیشوند، ولی کسانی که جام عنایت الهی را نوشیده‌اند و باین موهبت فائز شده‌اند و آنرا از رحمت الهی برای کسانی که اراده الهی بر آنها تعلّق گرفته و جزئی از آیه سورة آل عمران را برای این گروه شاهد می‌آورند - این گروه برای کسب فیض به ظهور جدید به چیزی جز حقیقت در برهان و آثار موهبت الهی نگاه نمیکنند.

مطلب چهارم ، برهان بروش قیاس اقترانی ، برهان در اینکه ذلت کشیدن در سبیل امرالله نهایتا عزت ابدیه است این حقیقت را با يك واقعت تاریخی مقایسه فرموده اند^{۱۰۰} : " امر بدرجه ئی عظیم است که در سبیل حق حتی ذلت سبب عزتست . ملاحظه نمائید که ذلتی اعظم از قتل اشخاص و سلب اموال و اسیری اهل و عیال

نیست . در یک صحرای پر ملال دشت کربلا اعظم تراز این ذلت نمیشود . حال
ملاحظه نمائید که این ذلت از برای حضرت سیدالشهداء روح العالمین له الفداء

ص ۱۹۱

عزت ابدیه بود و یزید و ولید هر چند بظاهر عزیز بودند و بر سریر سلطنت مستقر و لکن
این عزت ذلت ابدی بود".

فصل هشتم

در معنی لذت های ابدی . لذت های فانی . الم . مشقت . آلام و رفع آن

در کتب فلسفه به مواضعی از قبیل «لذت» ، «الم» بحث های مفصلی شده است .
حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ، در لوحی به اینگونه از مباحث که انسان با آن روزانه
مواجه است اشاره فرموده و لذات و مسرات حقیقی و واقعی و ابدی را بیان فرموده اند
. قوله الاحلی^{۱۱} : "ای رفیق لذائد و نعمای ناسوتی محدود و فانیهست . و چون
بحقیقت نگری و تعمق نمائی لذائد این جهان دفع آلام است یعنی تشنگی صدمه و
بلاست آب تسکین آن حرارت نماید نه اینست آب فی حد ذاته لذتی دارد . و
همچنین گرسنگی صدمه زند غذا دفع آن محنت نماید نه اینست غذا فی حد ذاته
لذتی دارد . و همچنین خستگی مشقت است خواب دفع آن مشقت نماید نه اینست
که خواب فی حد ذاته لذتی دارد . جمیع لذائد عالم فانی از این قبیل است آنچه
لذت حقیقی دارد آن فیوضات ملکوت است و فضائل و کمالات انسانست . علم و
دانش است صفات رحمانیت و حیات ابدی است .

بیانات مبارکه در باره داروین . ولتر . و افکار فیلسوفی آندو فیلسوف و دانشمند .

در مکتوبی ، روش و هدف از تدریس را بیان و از معلمین و فیلسوفان اروپائی که ذکر
نام آنان در لوحی گردیده روش و افکار آنها را ردّ فرموده اند . قوله الاحلی^{۱۲} :
"معلمانی که بایران آمده اند سبب ترقی و مدنیت اسرائیلیان نگردیدند بلکه جوانانرا
از حلیه ایمان عاری و برای افکار والتر و دروین مائل نموده اند و حال آنکه تربیت
انسان پرورش ابر نیسان آسمانیست . اگر از عرفان و ایقان محروم گردد حیوان

وحشیست بلکه از خراطین زیر زمین محسوب . معلم باید سبب ترقی باشد نه تدنی .
علت صعود گردد نه سبب هبوط ."

فصل نهم

مبحث روح انسانی یا نفس ناطقه

مبحث الفاظ و لغات ، جان . حلول . خروج . دخول . روح . مجرد . مجردات .

نفس

جان^{۱۵۳} ، (اصطلاح عرفانی) مراد روح انسانی است و کنایت از نفس رحمانی است و تجلیات حق است - حلول^{۱۵۳} : (اصطلاح فلسفی) حلول چیزی در چیزی عبارت از نفوذ و دخول چیزی است در چیز دیگر و فرود آمدن و نزول در مکان و از نظر فلسفه «حلول الشیء فی الشیء ان یکون وجود الحال فی نفسه عین المحل» و بالاخره حلول بودن شیء است بنحویکه وجود آن حال فی نفسه وجودش برای محل باسد بر وجه اتصاف و تعریفات متعددی برای حلول شده است - خروج^{۱۵۴} : بیرون شدن ، بیرون آمدن؛ مقابل دخول ، اندر شدن - دخول^{۱۵۵} : داخل شدن در آمدن ، وارد شدن؛ مقابل خروج . ورود .

روح . نفس - رجوع کنید به فصل دوم در نافه دوم .

مجرد . مجردات . در کتب فلسفه و کلام و معارف ادیان قبل - مُجَرَّد^{۱۵۶} :

(اصطلاح فلسفی و عرفانی) مجرد یعنی عاری از قید و شرط و لواحق و ضمائم و پاک از عوارض و تجرید بمعنای جدا کردن ضمائم و خصوصیات شئی است بوسیله ذهن و بعبارت دیگر شئی را خالی از ضمائم وجودی مورد لحاظ قرار دادن - کلمه تجرید نزد عرفا بمعنای عریان کردن شخص خود را از علائق دنیوی میباشد و مجرد کسی است که

خود را از تمام علائق مادی دور نگاه دارد - حکما مجرد بامری میگویند که روحانی محض بوده و مخلوط با ماده نباشد چنانکه گویند نفوس و عقول مجرداند و یا عقول مجردات محض اند و نفوس ذاتاً و وجوداً مجردند و لکن در فعل متعلق بماده اند.

ماهیت روح و اینکه آن از مجردات است و در آن دخول و خروجی نیست - نمونه اول . در لوحی نازل قوله الاحلی^{۱۰۷} : "روح انسان مقدس و مجرد است و منزّه از دخول و خروج و حلول و صعود و نزول و امتزاج از خصائص اجسام است. تعبیر خروج روح از جسد تعبیر مجازیست نه حقیقی . و این تعلق شاید بتدریج منقطع گردد و شاید فوری باشد". **نمونه دوم .** و نیز در لوحی دیگر بیانی برای روشن شدن مقصود از حلول صادر. قوله الاحلی^{۱۰۸} : "اگر چنانچه نسبت بروح ذکر حلولی بشود مقصد حقیقت نیست مجاز است." بنظر میرسد که تبیین نفخ فی الروح و نظایر آن باشد.

در سؤال از روح و مراتب و مقامات و اقسام آن در لوحی که در جواب یکی از اماء الرّحمن از قلم مبارك صادر شده بیانات مفصلی است در شرح و تفصیل روح که در مکاتیب جلد اول و نیز در مکاتیب جلد سوم درج گردیده است. مطلع لوح فوق اینست^{۱۰۹} : «ایتها المحترمة. قد وصل تحریک البدیع المعانی اللطیف المبانی دال علی فرط محبتک لله و انجذابک الی ملکوت الله و اهتزازک بنسیم هاب من ریاض معرفة الله و غدوت منشراح الصدر عند تلاوتی لتلك الرائفة التي تحتوی علی معان فائقة و تألین عن ارواح و مراتبه المتعددة» طبقه بندی باجمال مطالب مندرجه لوح بشرح ذیل است: **مراتب روح**^{۱۱۰} : "انه حقيقة واحدة انما يتعدد باعتبار المراتب و المقامات".

ارواح حقائق ثابتة اند و در آنها تشخیص و شؤون خاصه و ممتاز میان آنها است و از حیث ذات و مفاهیم مختلفند

در همان لوح مبارك ، تبیین و تشریح گردیده است. قوله الاحلی^{۱۱۱} : "وأما الارواح فهی حقائق ثابتة لها تشخیص و تعین و کمال و شؤون خاصة ممتاز بعضها بعض البعض و تختلف من حیث ذواتها و من حیث مفاهیمها".

روح انسانی . نفس ناطقة ۱۱۲ : "وَأما الروح الانسانی فهو نفس ناطقة أى المدركة لحقائق الاشياء وكاشفة لها ومحیطة بها ولها آثار باهرة وأنوار ساطعة وقوة نافذة و قدرة كاملة تمتاز بجميع شئونها ومفهومها عن سائر الارواح وانها تعتمد بالماء والروح" - روح ملكوتی لوح اول ۱۱۲ : "وَأما الروح الملكوتی هو اشراق من أنوار الشمس الحقيقة و تجلی من تجلیات اللاهوت في عالم الناسوت و فیض من الفیوضات الابدیة و الحیات السرمدیة و انه آیه من الآیات الباهرة و سنوح من السنوحات الرحمانیة" - یادداشت این لوح مبارک در مکاتیب ج ۱ و ۳ درج گردیده و تفاوتهای در آن به این شرح دیده می شود: (۱) ج ۱ ص ۲۱۷: [دالاً] و در ج ۳ ص ۱۸۲: [دال]. (۲) ج ۱ ص ۲۱۷: [تسألین] و در ج ۳ ص ۱۸۲ [تسألین]. در مکاتیب جلد اول «هو اشراق من انوار...» و در مکاتیب جلد سوم «فهو اشراق من انوار» درج گردیده است که لزوم تطبیق به اصل لوح بنظر ضروری میرسد - روح القدس ۱۱۲: (۱) "وَأما الروح القدس هو مظهر الاسرار الربانیة والحقیقة المقدسة النورانیة الفائضة بالکمالات الالهیة على ارواح الانسانیة. قديم من حیث الهیة. أبدي من حیث الصفات" ؛ (۲) "وَأما الروح القدس فهو مظهر الاسرار الربانیة والحقیقة المقدسة النورانیة الفائضة بالکمالات الالهیة على الارواح الانسانیة و هو نور ساطع لامع على الآفاق کاشف لكل ظلام حادث فی حقیقة الامکان محیی للارواح مقدس عن الاشباح. قديم من حیث الهیة . أبدي من حیث الصفات" - برای مزید اطلاع رجوع فرمائید به مفاوضات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه که بصورت موجز و اعجاز در گفتگوئی بیان فرموده اند که ۱۱۳: "مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعه ساطعه از مظهر ظهور" - یادداشت لوح فوق در مکاتیب جلد اول و جلد سوم تفاوتی بدیده میشود که بنظر میرسد سهو در استنساخ لوح است و لازم است که با اصل لوح برای صحت یکی از آن دو مراجعه شود: در مکاتیب جلد اول صفحه ۲۱۹ «و اما روح القدس هو مظهر الاسرار...» و در مکاتیب جلد سوم صفحه ۱۸۳ «وَأما الروحُ

الْقُدْسُ فَهُوَ مَظْهَرُ الْأَسْرَارِ...» که اختلاف در ثبت (وهو) در جلد اول و (فهو) در جلد سوم است - حمد و ثنا آستان حضرت من طاف حوله الاسماء را که با تبیینات در الواح مبارکه عالم بهائی را از سقوط در اوهامات موجوده در معنی «روح القدس» باز داشت.

مقایسه روح و عقل در لوحی است. قوله الاحلی^{۱۱۴} : "ملاحظه فرمائید که عقل انسانی در تزايد و تناقص است و شاید عقل بکلی زائل گردد و لکن روح بر حالت واحده است و عقل ظهورش منوط بسلامت جسم است . جسم سلیم عقل سلیم دارد ولی روح مشروط بآن نه . عقل بقوة روح ادراک و تصور و تصرف دارد ولی روح قوة آزاد است . عقل بواسطه محسوسات ادراک معقولات کند و لکن روح طلوعات غیر محدوده دارد . عقل در دائرة محدود است و روح غیر محدود . عقل ادراکات بواسطه قوای محسوسه دارد نظیر باصره و سامعه و ذائقه و لامسه و لکن روح آزاد است چنانکه ملاحظه مینمائید که در حالت یقظه و حالت خواب سیر و حرکت دارد شاید در عالم رؤیا حل مسئله ئی از مسائل غامضه مینماید که در زمان بیداری مجهول بود . عقل بتعطیل حواس خمسه از ادراک باز میماند و در حالت طفولیت عقل بکلی مفقود لکن روح در نهایت قوت".

تأثیر ارواح مقدسه بعد از مفارقت از این عالم در لوحی است. قوله الاحلی^{۱۱۵} : "ارواح مقدسه را بعد از صعود تأثیرات عظیمه و فیوضات جسیمه محقق و آثار عظیمه در آفاق و انفس مقرر" - **ترقی روح بعد از مفارقت از بدن در لوحی** است. قوله الاحلی^{۱۱۶} : "ترقیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و زمانست و ترقیات بعد از صعود ترقیات کمالیست نه مکانی" و چون کمالات الهیه نا متناهیست لهذا ترقی روح را حدی معلوم نه".

وسائل ترقی و ارتقاء روح بعد از مفارقت از بدن در لوحی است. قوله الاحلی^{۱۱۷} : "بعد از صعود ازین جسد وسیله ترقی ارواح دعای یاران و تضرع دوستان است . و همچنین فضل و موهبت حضرت رحمان".

مکان و مقام ارواح بعد از صعود در لوحی است. قوله الاحلی^{۱۱۸} : "«بدان» که روح از حقائق مجرده است. و حقیقت مجرده مقدس از زمان و مکان است. زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانی و متحیزه است. حقیقت مجرده را چه زمانی و چه مکانی. جسم جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم لا مکان است نه امکان. . . . مکانش مقدس از امکانه. و مقامش منزله از مقامات".

مأخذ در آثار قلم اعلیٰ در بقای روح و اینکه بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی. در لوحی از قلم اعلیٰ عزّ نزول یافت تا ستاینندگان اسم اعظم و شاربین کؤس ایقان آگاهی و اطمینان حاصل شود که حقیقت انسان این جسم فنا پذیر نیست و نعمای الهی در عالم بعد وجود دارد و شرط آن جهد در تنزیه و تقدیس روح و جسم در این عالم و انقطاع است. قوله عزّ کبریائه و جلّ جلاله^{۱۱۹} : "ای عبد الوهّاب علیک بهائی. اینکه سؤال از بقای روح نمودی اینمظلوم شهادت میدهد بر بقای آن. و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی آنّه لا یوصف و لا ینبغی ان یدکرّ الا علی قدر معلوم. انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند. و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلیٰ نمایند. لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است. ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم. بهم تمطر السحاب و تنبت الأرض. هیچ شیئی از اشیاء بی سبب و علّت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود. و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است. باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیکلی که لائق بقاء و لائق آن عالم است. این بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت. و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبی للعارفین"

ص ۱۹۴

عروج روح به عوالم روحانی^{۱۲۰} : "رب رب عجل فی عروجی الی عتبتک العلیا و صعودی الی النشئة الاخری".

انواع روح^{١١٢}: روح الجمادى . روح نباتى . روح انسانى . روح ملكوتى . روح قدسى .
اقسام روح در الواحى ديگر (١) ١٢٣ : " « واما سئلت عن الروح » ورجوعه الى هذا
العالم الناسوتى و الحيز العنصرى «اعلم» ان الروح كلياته تنقسم الى اقسام الخمسة .
روح نباتى . روح حيوانى . روح انسانى . روح ايمانى . روح قدسى الهى ؛ (٢) ١٢٤ :
"فاعلم بان الارواح تنقسم بروح حيوانية وروح انسانية وروح رحمانية وروح لاهوتية".
اقسام روح و شرح آن – روح نباتى ١٢٣ : " «أما الروح النباتى» فهو القوة النامية التي
تنبعث من امتزاج العناصر المنفردة ومعاونة الماء والهواء والحرارة" – روح حيوانى
(١) ١٢٣ : " «و اما الروح الحيوانى» فهو قوة حساسة منبعثة من امتزاج و امتصاص
عناصر حية متولدة في الاحشاء مدركة للمحسوسات" – (٢) ١٢٤ : " فاما الروح
الحيوانية التى مشتركة بين الانسان و الحيوان انها فائزة فى ذاتها و معدومة عند انعدام
الاجساد و اضمحلال الاجسام . لانها من مواد العناصر فلما كانت مادتها قابلة
للاعدام و متغيرة فى تتابع الازمان فلا بد انها تفنى " – روح انسانى (١) ١٢٣ : " «و
اما الروح الانسانى» عبارة عن القوة الناطقة المدركة للكليات و المعقولات و
المحسوسات فهذه الارواح في اصطلاح كتب الوحى و عرف أهل الحقيقة " ؛ (٢)
١٢٥ : " و أما الروح الانسانية عبارة عن النفس الناطقة التى يمتاز بها الانسان عن
الحيوان انها ليست من عوالم العناصر الجسمانية بل هي من مواد روحانية لا يعترىها
الفساد و هى معذبة بما انحجبت عن الله ربها و احتجبت عن مشاهدة بارئها و ادراك
موجودها في عوالم الانفس و الآفاق و هى متصرفة بذاتها في ادراك كل شئ و محية
بالحقائق الممكنة على ما هى عليها إن تتوجه الى مركز الهدى بين المأل الانشاء و
الا تنزل في دركات الجهل و العمى و تهبط في طبقات السفلى من الضلالة و الغوى"
– روح ايمانى . روح رحمانى (١) ١٢٦ : " «أما الروح الايمانى الملكوتى» عبارة عن
الفيض الشامل والفوز الكامل والقوة القدسية و التجلى الرحمانى من شمس الحقيقة
على الحقائق النورانية المستفيضة من حضرة الفردانية . وهذا الروح به حياة الانسانى
اذا أيد به كما قال المسيح له المجد «المولود من الروح فهو الروح» و هذا الروح له

عود ورجوع لانه عبارة عن نور الحق والفيض المطلق ونظراً لهذا الشأن والمقام المسيح له المجد حكم بان يوحنا المعمدان هو ايليا الموعود ان يأتي قبل المسيح. ومثل هذا المقام مثل السرج الموقدة انها من حيث الزجاجات والمشايك تختلف واما من حيث النور واحد. ومن حيث الاشراق واحد بل كل واحد عبارة عن الآخر لا تعدد ولا اختلاف ولا تكثرو الافتراق. هذا هو الحق وما بعد الحق الا الضلال؛ (٢) ١٢٥ : "وأما الروح الرحمانية التي من أمر الله فهي عبارة القوة القدسية والتأييدات الربانية والتوقيقات الصمدانية والمعارف الالهية والعلوم السماوية التي يؤيد الله بها من يشاء من عباده الصالحين وبها يحصل لهم المكاشفات الغيبية والمشاهدات اللاربيية فيفوزون بالرحمة الكاملة السابقة والنعمة السابعة فيدخلون في جنة الاحدية والحديقة الصمدانية ويطربون ويحبرون بما أعطاهم الله من فضله ويشكرونه على نعمه وآلائه" - **روح لاهوتي** روح لاهوتي وروح ملكوتي در الواح بمعاني مشابه بيان شده اند **نمونه اول** در لوحی شرح روح لاهوتي است ١٢٧ : "وأما الروح اللاهوتية فهي جوهرة قدسية وكلمة تامة وآية كاملة وسر الوجود والحقيقة المكنونة عن أعين كل موجود وهي القلم الاعلى والنفس الرحمانية وظهور الحق عن مشرق الابداع وشمسه في مطلع الاختراع فهذه مختصة بالانبياء في عوالم الانشاء. **نمونه دوم** در لوحی روح ملكوتي كه از اشراق شمس حقيقت است و تجلی از تجليات لاهوت

ص ١٩٥

است در عالم ناسوت. قوله الاحلى ١١٢ : "وأما الروح الملكوتي هو اشراق من أنوار شمس الحقيقة و تجلی من تجليات لاهوت في عالم الناسوت" - **سایر اقسام روح** . قوله الاحلى ١٢٨ : "قد خلق الله أرواحا لا تعد ولا تحصى ومنها روح نباتی وروح ملكوتي وروح جبروتي وروح عقلي".

ارواح مشتركة انبياء الهی ١٢٨ : "بين الانبياء أرواح مشتركة وأرواح مختصة كروح الامين انها مختصة بالكلمة العليا والقلم الاعلى محمد رسول الله كما قال الله تعالى (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قُلُوبِكَ ...) [سوره الشعراء ١٩٤ و ١٩٣/٢٦].

نفس . مقامات نفس و مراتب آن

مقامات و مراتب نفس در آثار نزولی و تیسینی به تفصیل نازل گردیده و مأخذ آنها اکثراً در معارف اسلامی موجود است. مأخذ اصلی آن آیات قرآن کریم است که بعد از نزول آن علما و فلاسفه اسلام در معنی و مقصود آن مجهودات و مساعی بسیاری بکار بردند که در کتب فلسفه و کلام یافت میشود. تحقیق در این مسائل خارج از حدود و حوصله این رساله است و به مأخذ در قرآن و حدیث اکتفا میگردد. **مراتب نفس** ۱۲۹: "«فاعلم» بان النفس لها مراتب شتى و درجات لا تحصی. لكن کلیاتها فی مراتب الوجود معدودة و محدودة بنفس جمادية معدنية. و نفس نامية نباتية و نفس حیوانية حساسية. و نفس ناسوتية انسانية و نفس امارة و نفس لوامة و نفس ملهمة و نفس مطمئنة و نفس راضیه و نفس مرضیه و نفس کامله و نفس ملکوتیه و نفس جبروتیه و نفس لاهوتیه قدسیه".

مأخذ در الواح نزولی جمال قدم جلّ جلاله ۱۳۰: رجوع کنید به تفسیر سورة الشمس قرآن کریم در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۱۴. و نیز در مجاهده و کسب استكمال نفس رجوع کنید به جواهر و لثالی مخزونه که در آیات کلمات مکنونه عربی و اصل کلّ الخیر بتفصیل نازل شده است.

شرح انواع نفس در سایر الواح مبارکه در مکاتیب - نفس جمادی ۱۲۹: "«فاما النفس المعدنية» عبارة عن مادة جوهرية في المعادن و هي کمالها و صفاتها و التأثيرات الظاهرة منها"؛ **نفس نامیه** (نباتی) ۱۳۱: "«واما النفس النامية النباتية» فهي عبارة عن الجوهر الذي تقوم به القوة النباتية التي بها تنبت و تنمو الحبوب و الاوراق و الاغصان و الاشجار بحيث تأخذ من المواد و الاستقسات و تعطي الاشجار و النباتات حتى آنا فآنا تترقى و تمتد أغصانها و تعطي ثمارها [ثمارها]. در مکاتیب ج ۱] و أزهارها و أوراقها"؛ **نفس حیوانی** ۱۳۱: "«واما النفس الحيوانية» هي عبارة عن الجوهر الذي قائم به القوى الحساسة للمحسوسات الجسمانية"؛ **نفس انسانی** (ناطقه) ۱۳۱: "«واما النفس الانسانية» عبارة عن النفس الناطقة أي الجوهر الذي

به تقوم الانسان و الحواس الظاهرة و الباطنة و الكمالات و المعارف الربانية و العلوم الالهية و الفنون الصمدانية و الحكم الغيبية و كذلك معرض لشؤون الشهوات الظلمانية و النقائص الناسوتية فسبحان الله من هذه الآلة العجيبة و النقطة العظيمة و الكلمة الجامعة في صحيفة الامكان بحيث ترى لها شؤوناً مختلفة و مراتب متنوعة متضادة و درجات متعددة مما لا نهاية لها" - بنظر میرسد که بیانات مبارکه در مکتوب شرح و تبیین آیات الهیه در الواح جمال قدم جل جلاله و نیز در معارف ادیان عموماً و معارف اسلامی بالاختصاص است که آیات شریفه قرآنیہ را نیز نقل و استناد فرموده اند که به آن مراجع اشاره مختصری خواهد شد.

نفس انسانی استعداد صعود و نزول دارد و مراتب و درجات نفس انسانی ۱۳۱ : "و لها استعداد أن تكون مرآة لظهور حقائق لاهوتية و مجلى لبروز صفات كاملية ربانية . و لها تنزلات في ظلمات كونية و احتجابات بحجب كثيفة ناشئة من حدودها و تعينها مانعة لوصولها الى مبدئها و مرجعها و ساترة عنها آیات موجدتها المودعة فيها بفضل بارئها و لاجل ترقياتها الى مراتب القرب و الوصال و تنزلاتها في مهالك البعد و الضلال تتقمص في كل مرتبة و مقام بثياب أخرى غير الأولى . لذا تعبر في كل مرتبة

ص ۱۹۶

بعبارة" - نفس أماره ۱۳۲ : "مثلاً في مقام تنزلاتها في أسفل مراتب الشهوات الحيوانية و اشتغالها بزخارف الدنيا الدنية و شغفها في مشتبهاتها الخبيثة الفانية . و انجمادها من برودة الامكان و انخماذها عن حرارة حب ربها العزيز الوهاب . و سقوطها و هبوطها في ورطة الضلال و غلوها و انهماكها في المنكر و الطغيان «فاعتبرت بنفس أماره» كما قال و قوله الحق «ان النفس الامارة بالسوء الا ما رحم ربي» . رجوع کنید به نافه سی ام در خصوص نقل آیه قرآن . کتاب مستطاب اقدس بند ۶۴ : "یا ملأ الانشاء لا تتبعوا انفسکم انھا لامارة بالبعی و الفحشاء اتبعوا مالک الاشیاء الذی یأمرکم بالبر و التقوی انه کان عن العالمین غنیاً"

نفس لوامة ١٣٣: "ثم تترقى من هذا المقام الهائل والدرك السافل الى مقام يأتيها أحيانا نبأ خوضها في ورطة المهالك . و انغماسها في لجج الغفلة وسلوكها في تلك المسالك . و انحجابها عن الله ربها و غفلتها عن بارئها و حيرتها في تيه الضلالة و الهوى . و نسيانها ذكر الله الملك العزيز الاعلى . تارة تمر عليها نسيم التبصر في أمرها و تتيقظ أقل من الشئ فتلوم ذاتها بما تراها خائضة في غمرات الغفلة والغى . و تشتمها بما تشهدا (في نسخة تراها) هائمة في بیداء المنكر و البغى . و تتأسف لدنوها و سقوطها و هبوطها في أسفل درجات الذل و الشهوات المهلكة و انحجابها خلف حجاب متراكمة التي تمنعها عن الصعود الى الدرجات العالية الروحانية . و تشغلها عن ذكر الله بهذه الوسوس الباطلة الشيطانية . فلاسفها و ندمها في هذا المقام و لومها ذاتها «تعتبر بنفس لوامية» كما قال جل اسمه « ولا اقسم بالنفس اللوامة» - **نفس ملهمه** ١٣٤: "و لما ارتقت من هذا المقام الادنى الأذل الأوحش . و صعدت الى مكنم الاعز الاقرب الاوفر . و أيدت بتأييد الله و ألهمت مضمون كتابها كما قال « اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا» و أتها آيات الالهام و ظهرت لها حقيقة الليل من النهار و دعت الى شاطئ بحر العرفان . و رزقت بموائد القدس من جنة الرضوان . و جنت من أثمار شجرة الاحسان و سقت من أنهر الفضل و الاكرام . و تنعمت بنعم البقاء و ذقت حلاوة الآلاء . و عرفت علوها و دنوها و صعودها و هبوطها و طلوعها و أفولها كما هو حقه و تبصرت في أمرها و تيسر لها عسرها و صارت تميل من الفانيات الى الباقيات . و تغمض النظر عن الموجودات و تقلبه الى ساحة العزيز الجبار . و ترتقب النداء من الملاء الاعلى و تلتفت الى شؤن التي ترقىها حتى توصلها الى عرش الاطمئنان و كرسي الامتنان . فتصير مهبطا لموارد الالهام بين الانام . و تجد من سعيها و مجاهدتها الفوائد التي توصلها الى مقصدها و مطلبها . «إذاً تعتبر بنفس الملهمه» لانها ألهمت بفجورها و تقواها . كما قال تبارك و تعالى «و نفس وما سواها فألهمها فجورها و تقواها» - **نفس مطمئنه** ١٣٥: "« و في مقام » تنبهها بذكر ربها و تيقظها بنداء بارئها عن الرقد الاوهام و تذكرها بذكر الله العزيز العلام . و صعودها و

عروجها الى مقامات الحب والاطمينان. وانغماسها في طمطام الايقان ومشاهدتها آيات الله من مشارق الامكان وآفاق الاكوان وأنفس الرحمن. و ظهور آية التوحيد من مطلع الجنان ودخولها وخلودها في بحبوحة الجنان وفورانها من حرارة حب ربه العزيز المنان. وسيرها وسلوكها الى الله المقتدر الملك الحنان. وجلوسها على عرش السكينة والاستقرار وشربها من كأس الاستقامة والثبوت في كل الاحيان«تعتبر بنفس مطمئنة»-«نفس راضيه»^{١٣٦}: " لانها اطمئت في الايمان وسكن اضطرابها وقلقها ورويت غلتها وبردت لوعتها ورقت وانكشفت حجباتها وتبدلت بالنور ظلمتها وزالت بطالتها وكمل نقصانها وخرقت أستارها وهتكت أسبالها وظهرت أسرارها وزلزلت أرضها وأخرجت أثقالها وحدثت أخبارها بأن ربك أوحى لها[ينظر ميرسد اشاره به آيات ١ و ٢ و ٤ و ٥ / ٩٩ سورة الزلزال است]... واذا وصلت الى هذا المقام الاعز الاوفى والمورد الاعذب الاصفى الاحلى وشربت من هذا المنهل الارق من الصبا تفوز بمقام التسليم والرضى وترك الطلب والاقتضاء وتفوض الامور الى الله الملك العزيز القيوم وتتوكل عليه وتتكأ على وسادة فضله واحسانه. ولا ترى في هذا

ص ١٩٧

المقام ما يخالف رضاها ولا تختار الراحة الكبرى على المصيبة العظمى بل انها راضية بكل ما قضى الله لها فتراها فرحة مسرورة عند نزول البليات وشاكرة ممنونة لدى تموج أبحر المصيبات والرزيات ولويأتيها من سحب القضاء سهام الشدائد والبأساء وتنزل عليه أمطار البث والضراء لتراها رطب اللسان بشكر ربها المستعان وفصيح البيان في ذكر الملك المنان. وهذا مقام لوفرت به لتصل الى السرور لا يتبعه الاحزان وفرح لا يتلوه الاكدار وفرج وسعة لا ينتهي الى الضنك والشدة ويسر لا يعاقبه عسر ومحنة لان أزمة الامور في قبضة قدرة ربك والارض جميعاً قبضته يوم القيامة و السموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشكرون[نكارنده. بنظر ميرسد اشاره به آيه ٦٧ سورة زمر است ٣٩ / ٦٧]... فمتى فنت واضمحلت ارادته في ارادة الحق فصارت ارادته عين ارادته ورضائه عين رضائه وارتفع الحجاب وزال النقاب و

اضمحل الشرك في حقيقة الفؤاد ظهرت في النفس آية الرضاء اذاً لرضائها بقضاء بارئها و تسليمها لامر خالقها «اعتبرت بنفس راضية» - نفس مرضية^{١٣٧} : "فبما ادركها سوابق الفضل و الرحمة احاطتها الآلاء و النعمة و شملت ثياب الجود و الاحسان و أقمصها الله قميص الانقياد و الرضوان يخاطب من الملاً الاعلى طوبى لك بما قطعت السبيل و طويت الطريق حتى وردت شريعة الوفاء و شربت زلال التسليم و الرضاء و تركت هواك و رضيت بقضاء مولاك و انفقت مالك و عليك و فديت روحك و قلبك و فؤادك في سبيل مولاك و هذا قرة عينك . و بذلك تنال الى المقام الأعلى و الرفيق الابهى و تصير مرضية مقبولة عند الله ربك و مستظلاً في ظل فضل مولاك مستبشرة مسرورة مهترة بمنه و احسانه ان فضله بعباده المخلصين عظيم . فلأجل صعودها بوسائط الرضاء الى معارج المرضية عند الله ربها و مقبوليتها في فناء موجدتها «اعتبرت بنفس مرضية» - نفس كاملة^{١٣٨} : "ولما طارت باجنحة القدس في فضاء هذا الفردوس و ذقت حلاوة مقامات الانس في حديقة الافريدوس و اجتمع فيها هذه المقامات العلية النورانية و تصاعدت الى هذه المراتب الرفيعة الروحانية و تفجرت من شواهد حقيقتها ينابيع حكم الصمدانية و صارت مهبطاً لموارد الالهام و مطلعاً لسطوع أنوار هذا الاشراق و اطمأنت بذكر الله المهيمن المنان . و صارت راضية بقضائه و مرضية في فناء بابه «لذا عبرت بنفس كاملة» لا تصافها بهذه الكلمات الروحانية الرحمانية و اشتمالها لهذه الصفات الجوهرية الربانية اذاً استحققت و استعدت للدخول في حديقة ملكوت الله التي كانت جنة الابرار و مأوى الاحرار الذين استنارت وجوههم ببشارات الله و ظهرت فيها نضرة الرحمن و آية المنان . و الى هذه المقامات أشار «بقوله عز كبريائه» (ياأيها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي و ادخلي في جنتي) لان جنة المأوى و حديقة الكبريا و الروضة العليا و الفردوس الاعلى هي رياض ملكوت الله التي فتحت اليوم أبوابها و انبسطت أرضها و أشرقت أنوارها و أثمرت أشجارها و تفتحت أزهارها و جرت أنهارها و تموجت بحارها و تفجرت ينابيعها و رق نسيمها و دق أديمها و غنت ورقائها".

نفس الهیه^{۱۳۹}: «فاما النفس الالهية» هی عبارة عن الحقيقة الكلية الجامعة للحقائق اللاهوتية الربانية و الدقائق الصمدانية الظاهرة بالنور القديم و الباطنة بالسر الاعظم العظيم النقطة الاحدية التي منها ظهرت الاشياء و اليها أعيدت و منها بدئت و اليها رجعت فكانت أحدية الذات و واحدية الصفات. ثم تكثرت بالظهور و الآثار و تشعبت و تفصلت و تفننت و تالأت فامتلاّت و تنورت منها النفس و الآفاق في يوم الميثاق. و اهتزت بها هياكل التوحيد و تحركت و نشئت منها أفنان سدرة التفرید و تقمصت بالطراز الاول و النور الاكمل و ظهرت من آية منها كل الاسماء المدركة للحقائق الانسانية و نشئت من سمة منها كل الصفات الحقيقية الغيبية فهی مركز دائرة الوجود بظهور (لا اله الا الله) و قطب فلك البقاء الذي يدور عليه كوكب التفرید و التوحيد بحيث يدور كل الحقائق الغيبية حول هذه النقطة الأحدية اللاهوتية و تقتبس

ص ۱۹۸

كل الكينونات اللطيفة النورانية من هذه النار المشتعلة الملتهبة الناطقة في سدرة الانسانية بانه لا اله الا هو العزيز المقتدر القيوم «وهذه النفس» عبارة عن حقيقة الهياكل المقدسة و الاعراش الحقيقة لا تقدر ان تجول فوارس عقول البشرية في هذا المضمار و لا تطرق طيور ادراكات البرية هذه الديار انما للمخلصين منهم الحظ الاوفر من أشعة هذا النور الانور عند مسارعتهم و وفودهم الى باب ملك مقتدر [رحوع كنید به بیانات قلم اعلى در خصوص "انسان کامل" در ایقان شریف و آیه اول کتاب مستطاب اقدس و سایر آیات نازله].

مأخذ در معارف اسلامی. به معرفی چند نمونه از تالیفات کثیره در این موضوع اشاره میشود و مجال گفتگو و تحقیق در آنها در این مجموعه نیست. نمونه اول^{۱۴۰}، اثری است که فخرالدین محمد بن عمر الرازی از مفسرین و متکلمین مشهور اهل سنت و جماعت و مذهب اشاعره بنام کتاب النفس و الروح و شرح قواهما تالیف نموده است. تالیف فوق مورد انتقاد بعضی از اهل فن قرار گرفته که شارح کتاب به آنها اشاره نموده است؛ نمونه دوم^{۱۴۱} کتاب گوهر مراد تالیف متکلم و متأله شهیر در

نزد شیعه امامیه ملاً عبدالرزاق لاهیجی. در فصول مراتب نفس و اتحاد و ارتباط نفس و بدن و حدوث نفس و بطلان تناسخ مطالب سودمندی تهیه و تالیف نموده است؛ نمونه سوم^{۱۴۲}. در اسرارالحکم ملا هادی سبزواری از علما و فلاسفه مذهب شیعه در باب چهارم «در خود شناسی و معارف نفس» بتفصیل اقوال سایر حکما را درج نموده و نظرات خود را نیز بعد از ذکر مقدماتی در عناوینی مانند: ذکر براهین تجرد «نفس»، «نفس ناطقه»، «در بیان حدوث و قدم نفس ناطقه»، «ابطال تناسخ»، «در بقای نفس ناطقه بعد از فساد بدن» و غیره به بحث و استدلال پرداخته است.

مقامات نفس و شؤون و مراتب صعود و نزول آن. بیان مبارك. قوله الاحلی^{۱۴۳}:

"«إذا فاعلم» بان النفوس علی اختلاف مراتبهم و شؤونهم و درجاتهم یجری علیهم هذا الحكم ... «فلنرجع» الی ما کنا فیه من مقامات النفس و مراتبها و شؤونها و علوها و دنوها و سموها «فقلنا» هذه الآیة الکبری فی مقام تدل علی النفس و مراتبها و تقلبها من مرتبة الی مرتبة و من مقام الی مقام... اذا فاعرف ما قال جل ذکره «غلبت الروم» ای غلبت و اضمحلت و فنت نفس الأمانة بالسوء من الصوائق النازلة علیها من عوالم الملك و الملكوت و الشهب الثاقبة الواردة علیها من مكامن الغزو الجبروت اذا أیدت بجنود النصر و الهدی. و نصرت بملائكة الروح و التقی. و انتبهت من نومها و غفلتها و انتهت من خوضها و هبوطها و سقوطها و شهدت نزولها و دنوها " — بیان مبارك در **ردّ رجوع روح بعد از مفارقت از بدن به این عالم**^{۱۴۴}: "و اما الروح الانسانی... لا تعد روحا لان حکمها حکم سائر الکائنات من حیث الکون و الفساد و الحدوث و التغییر و الانقلاب کما هو مصرح فی الانجیل. حیث یقول «دع الموتی لیدفنوها الموتی» المولود من الجسد جسد هو. و المولود من الروح فهو الروح. و الحال ان الذي کان یدفن ذلك المیت کان حیا بحیاة نباتیة و روح حیوانی و روح ناطق انسانی. اما المسيح له المجد حکم بموته و عدم حیاته. حیث ان ذلك الشخص کان محروما من الروح الایمانی الملکوتی. و بالجملة هذه الارواح الثلاثة لا عود لها و لا رجوع لها بل انها تحت الانقلابات و الحدوث و الفساد"

اصول عقائد بهائی در مسئله روح در بیانات تبیینی : مطلب اول ، رجعت روح به این عالم بعد از موت ممکن نیست ۱۴۵ : " و أما مسألة الرجوع الى هذه الدنيا الفانية. فهذه الدنيا دار العذاب و دار البلاء و دار الشقاء. فالرجوع اليها عقاب أيضاً لكل انسان من الملوك و المملوك... فكيف الانسان يحب الرجوع اليها و الى هذه العيشة الضنكة المحاطة بأنواع البلاء. بل الروح كطير محصور في قفس الجسد متى تكسر هذا القفس طارت الطير الى رياض الملكوت بكل سرور و حبور " ؛ مطلب دوم ، مقصود از ذکر رجعت در کتب الهی رجعت آثار و صفات است نه رجعت عنصري ، ص ۱۹۹

و جسدی ۱۴۶ : " باری ذکر رجعت در کتب الهی مذکور و این مقصد رجوع شئون و آثار و کمالات و حقائق انوار است که در هر کور عود مینماید نه مقصد اشخاص و ارواح مخصوصه است ."

ردّ اعتقاد به تناسخ و بیان عقائد اهل تناسخ ۱۴۷ : " این اعتقاد تناسخ از عقاید قدیمه اکثر اُمم و ملل است حتی فلاسفه یونان و حکمای رومان و مصریان قدیم و آثوریان عظیم . و لکن در نزد حق جمیع این اقوال و اوهام مزخرف . و برهان اعظم تناسخیان این بود که مقتضای عدل الهی این است که اعطای کل ذی حق حقّه شود . حال هر انسانی ببلائی مبتلا شود گوئیم که کوتاهی نموده است . و لکن طفلی که هنوز در رحم مادر است و نطفه اش تازه انعقاد گردیده است و کور و شل و ناقص الخلقه است آیا چه گناهی نموده است که بچنین جزائی گرفتار شده است پس این طفل اگر چه بظاهر در رحم مادر خطائی ننموده و لکن پیش از این در قالب اول جرمی کرده که مستوجب چنین جزائی شده . ولی این نفوس در این نکته غافل گشته اند که اگر خلقت بر یک منوال بود قدرت محیطه چگونه نمودار میشد و حق چگونه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید میگشت ... این کأس چندان حلاوتی نداشته که آرزوی تتابع و تکرر شود پس دوستان جمال ابهی ثوابی و اجری جز مقام مشاهده و لقا در ملکوت ابهی نجویند ."

اقامه برهان و استدلال بروش دلائل نقلیه . رد مسائل فنیه و افکار فلاسفه که مخالف و مغایرت با نصوص کتاب الله دارد^{۱۴۸} : "در این ایام بعضی از بیفکران چنان گمان کرده اند که فنون مخالف حقائق و معانی منزله از رب بیچون است . و حال آنکه آنچه بوحی الهی نازل حقیقت واقع . و آنچه از مسائل فنیه و افکار فلاسفه مخالف نص صریح کتاب است . آن نقص در فنون و علوم است نه در حقائق و معانی مستنبطه از جمال معلوم . چنانکه در قرآن آیاتی مصرح نازل که مخالف آراء حکمیه و مسائل فنیه و قواعد ریاضیه اهل فنون آن عصر بود . لهذا همچو گمان شد که این نصوص الهیه خلاف واقع . زیرا مخالف قواعد فنیه ریاضیه مسلمیه در آفاق بود . و در آئزمان مسائل ریاضیه بتمامها مؤسس بر قواعد بطلمیوسیه بود . و مجسطی در جمیع اقالیم مسلم جمیع اهل فنون بود و مبنای رصد بطلمیوس بر سکون ارض و حرکت افلاک بود و نصوص قرآنی چنانچه میفرماید «وکل فی فلك یسبحون» مخالف آن . و همچنین از اساس رصد بطلمیوس آفتاب را حرکت فلکی قائل . و نص قرآن آفتاب را حرکت محوری ثابت . چنانچه میفرماید «والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم» ولی بعد از آنکه اصحاب فنون و ریاضیون هزار سال تدقیق کردند . و تحقیق نمودند . و آلات و ادوات راصده ایجاد کردند . و رصد نجوم نمودند . واضح و مشهود شد و ثابت و محقق گشت که نص صریح قرآن مطابق واقع و جمیع قواعد بطلمیوسیه باطل ."

النشأة الاولى . النشأة الاخری^{۱۴۹} : "ان النشأة الاخری نسبتها الى النشأة الاولى كنسبة النشأة الاولى الى نشأة الارحام . أما كان عالم الارحام بالنسبة الى هذا العالم أوهام وأحلام . وكذلك النشأة الدنیویة أوهام بالنسبة الى النشأة الاخریة . " و نیز رجوع کنید به فصل پنجم در نافه دوم و نافه سی ام .

بیانات مبارکه در نقل نظرات مادیون ایران و بیان آنان بنقل از نظرات مادیون اروپا^{۱۵۰} : "تحقق کائنات از ترکیب است و تشتت موجودات از تحلیل ... در اینصورت چه احتیاج بحی قدیر" ، "ایرانیان میگویند علمای طبیعیون این مسئله را چنین ترتیب

میدهند و بر این اساس جمیع مسائل طبیعی را تاسیس مینمایند. زیرا این اصل مذهب آنان است و مسائل دیگر بتمامها فروع. و آن اینست که در عالم وجود عناصر بسیطه هر یک جزء واحد است و قابل تجزیه و تفصیل نیست و جمیع کائنات ترکیب این عناصر مفرده یعنی مرکب از اجزاء متنوعه اند یعنی عناصر بسیطه را تشبیه بحروف نمایند و حروف تجزیه نشود مثلاً الف مفرد است این را از هم تجزیه نتوان نمود اما کائنات سائر بمنزله کلمه اند که مرکب از حروف متعدده اند کلمه را تفصیل و تجزیه

ص ۲۰۰

توان نمود. باری گویند که چون در جمیع موجودات ملاحظه نمائی واضح و مشهود است که این عناصر بسیطه بصورتها متناهیة منحل و ترکیب شده است هر ترکیبی کائنی از کائنات موجوده. و چون این ترکیب تحلیل گردد عدم نسبی و اضافی تحقق یابد. زیرا عدم محض را مستحیل و محال دانند. مثلاً گویند اجزائی ترکیب شده است و از آن ترکیب انسان تحقق یافته. چون این ترکیب تحلیل گردد این کائن بشری از میان برود. ولی آن اجزاء اصلیه و عناصر فردیه باقی و برقرار است. پس تحقق کائنات از ترکیب است و تشتت موجودات از تحلیل این ترکیب و تحلیل متتابع و مستمر در این صورت چه احتیاج به حی قدیر".

بیان مبارک و شرح مسئله ۱۵۱: " هر چند غافلان ایران متابعت مادّیون فرنگیان خواهند و پیروی طبعیون اروپا تقلیداً آرزو دارند ولی از قواعد و اصول آنان بی خبرند و از ادله و حجج و موضوع و محمول ایشان بی اطلاع. اروپائیان در مذهب طبعی بحسب فکر و آرای خویش محققند ولی طبعیون ایران مقلد. لهذا با فرنگیان در این مسئله مباحثه و بیان آسان زیرا بقاعده و دلیل صحبت میدارند و انسان بقاعده جواب میدهد. ولی با این مقلدان ایران بسیار مکالمه مشکل است. زیرا آنچه میگویند صرف مدعاست نه دلیل و نه برهان".

ردّ نظرات طبعیون برای رد نظرات آنان مراجعه باصل لوح فرمائید.

فصل نهم

عالم خلقت . فطرت انسان

نقل خلاصه نظرات طبعیون ، فلاسفه قدما ، و انبیای الهی در تفاوت فطرت در نفوس و بیانات مبارکه در باره اینکه تفاوت در اصل فطرت موجود و استناد مبارک به آیه قرآنیه است ، ولی تربیت تأثیر دارد ^{۱۵۲}

مطلب اول ، طبعیون دو قسمند ، "طبعیون دو قسمند قسمی بر آنند که این بهتری و برتری و تفاوت بین بشر در اصل خلقت است . . . و قسم دیگر از فلاسفه قدماء بر آنند که تفاوت بین بشر و امتیاز عقول و هنراز تربیت است."

تفاوت در فطرت انسانی وجود دارد ^{۱۵۲} " انبیا بر آنند که در اصل فطرت تفاوت مسلم و مبرهن و فضلنا بعضکم علی بعض قضیهئی محتوم و معلوم. البته نفوس بشر در اصل فطرت مختلفند" برای آشنائی کامل به روش استدلال لازم است که به اصل لوح مبارک مراجعه شود.

ص ۲۰۱

مآخذ و منابع

- | | |
|---|---|
| ۱ | م . ج ۳ ص ۳۰۸ . |
| ۲ | م . ج ۳ ص ۲۴۴ . |
| ۳ | م . ج ۲ ص ۲۵۳ . |
| ۴ | ج ۱ . ص ۱۱۱-۱۱۲ . |
| ۵ | مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۴۵-۴۶ . |
| ۶ | محاضرات هفته سوم ص ۱۶۵ . |
| ۷ | ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۷۴ . |
| ۸ | توضیح الملل . ترجمه ملل و نحل . ج ۲ ص ۱۱۰ . |
| ۹ | ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۶۸ . |

۱۰	توضیح الملل . ترجمه ملل و نحل . ج ۲ ص ۱۰۱ .
۱۱	تاریخ بزرگ جهان ج ۲ ص ۶ .
۱۲	م . ج ۳ صص ۱۷۳ - ۱۷۲ .
۱۳	التعريفات ص ۱۳ .
۱۴	فرهنگ علوم عقلی ص ۷۹ .
۱۵	م . ج ۳ ص ۴۷۵ .
۱۶	م . ج ۱ صص ۲۱۸ - ۲۱۹ .
۱۷	م . ج ۳ ص ۱۸۲ .
۱۸	حکمت الهی . قمشه‌ای ج ۱ صص ۱۷ - ۱۸ .
۱۹	م . ج ۳ ص ۳۵۴ .
۲۰	ترجمه و شرح اشارات ابن سینا ج ۲ ص ۶۶۰ .
۲۱	فرهنگ علوم عقلی ص ۶۲۱ بنقل از شفا ابن سینا و اسفار ملاً صدرا .
۲۲	م . ج ۳ صص ۲۵۴ - ۲۵۶ .
۲۳	لدهخدا ج ۴۵ ص ۱۲۸ (ترجمه التعريفات جرجانی) .
۲۴	فمعین ج ۴ ص ۴۹۸۲ (نقل از تاریخ تصوف دکتر غنی ص ۵۶۷) .
۲۵	م . ج ۲ ص ۶۶ .
۲۶	م . ج ۳ ص ۳۵۴ .
۲۷	ترجمه و شرح اشارات ابن سینا ج ۱ ص ۲۵۴ .
۲۸	ادعیه محبوب ص ۳۳۷ .
۲۹	م . ج ۱ ص ۲۱۸ .
۳۰	م . ج ۱ ص ۴۹ - ۵۱ .
۳۱	ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی صص ۳۳۲ - ۳۳۳ .
۳۲	الهیات فاضل تونی ص ۲۱ .
۳۳	فمعین ج ۴ ص ۴۳۰۴ .

الهیات قمشه ج ۱ صص ۸۹-۸۸.	۳۴
ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی صص ۳۵۷.	۳۵
ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی صص ۳۸۸.	۳۶
التعريفات ص ۶۴.	۳۷
الهیات قمشه ج ۱ ص ۸۹.	۳۸
فمعارف اسلامی ج ۲ ص ۷۱۰. نقل از اخوان ج ۲ ص ۳۳۶.	۳۹
فمعارف اسلامی ج ۲ ص ۷۱۳. نقل از تهافت التهافت ص ۵۶.	۴۰
فرهنگ معارف اسلامی ج ۲ ص ۷۱۷.	۴۱
نجات حکیم ابن سینا ص ۲۰۴.	۴۲
درة التاج . تالیف قطب الدین شیرازی ص ۵۷۶.	۴۳
حکمت الهی قمشه ج ۱ صص ۱۸۸-۱۸۷.	۴۴
م . ج ۱ ص ۱۴.	۴۵
م . ج ۲ ص ۶۶.	۴۶
ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی ص ۳۶۲.	۴۷
ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی ص ۳۹۶.	۴۸
م . ج ۱ ص ۱۶.	۴۹
الهیات فاضل تونی ص ۳۶.	۵۰
شرح اشارات ابن سینا ج ۲ ص ۶۲۲ (نقل از دانشنامه علائی ابن سینا).	۵۱
فرهنگ معارف اسلامی ج ۳ ص ۱۷۶۵ (نقل از کتاب شفا ابن سینا ج ۲ ص ۵۱۳).	۵۲
شرح کشف المراد (خواجه نصیر الدین طوسی) ص ۱۵.	۵۳
فرهنگ اصطلاحات فلسفی ص ۵۱۰.	۵۴
فرهنگ اصطلاحات فلسفی صص ۳۲۲-۳۲۳.	۵۵
فرهنگ اصطلاحات فلسفی صص ۶۳۷-۶۳۸.	۵۶

۵۷	لدهخدا ج ۵ ص ۱۰۵۵ .
۵۸	التعريفات جرجاني ص ۶ .
۵۹	فرهنگ معارف اسلامي ج ۱ صص ۱۲۱-۱۲۰ .
۶۰	ترجمه و تفسير تهذيب المنطق تفتازاني صص ۳۱۲ - ۳۱۱ .
۶۱	مبادي اصول و فقه ص ۱۷۳ . تاليف دكتور عليرضا فيض .
۶۲	شرح غرر الفرائد يا شرح منظومه حكمت ص ۵۹۴ .
۶۳	شرح اشارات و تنبيهات . ابن سينا . نمط چهارم . صص ۲۴۸-۲۴۷ .
۶۴	شرح اشارات و تنبيهات . ابن سينا . ج ۱ . نمط چهارم . ص ۲۶۴ .
۶۵	شرح اشارات و تنبيهات ابن سينا . ج ۱ . نمط چهارم . صص ۲۶۸-۲۶۷ .
۶۶	همان مأخذ . نمط چهارم . ص ۲۷۱ .
۶۷	همان مأخذ . نمط چهارم . ص ۲۷۳ .
۶۸	همان مأخذ . نمط چهارم . ص ۲۷۷ .
۶۹	همان مأخذ . نمط چهارم . ص ۲۷۸ .
۷۰	المبدء والمعاد ابن سينا صص ۷۳ - ۲ .
۷۱	تلمود فصل اول ص ۲۹ .
۷۲	شرح بيست و پنج مقدمه ابن ميمون صص ۳ و ۶ و ترجمه كامل صفحات ۹ الى ۱۵۰ .
۷۳	فلسفه علم كلام (ترجمه احمد آرام) صص ۴۹۸-۴۸۷ .
۷۴	اصول كافى ج ۱ صص ۱۰۸ - ۹۱ .
۷۵	نوادير الاخبار ص ۶۶ حديث شماره ۳ .
۷۶	نوادير الاخبار ص ۶۶ حديث شماره ۵ .
۷۷	گوهر مراد . تاليف عبدالرزاق لاهيجى ص ۱۶۸ .
۷۸	اللوامع الالهية فى المباحث الكلامية . تأليف متكلم شيعه ، جمال الدين مقداد ابن عبدالله الاسدى السيورى الحلى . صص ۷۹-۶

۷۹	کیمیای سعادت ص ۴۱.
۸۰	شرح کتاب فقه الاکبر ابوحنیفه صص ۱۸ و ۲۵.
۸۱	کلمات مکتونه. مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۸۸.
۸۲	لوح برهان. مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۵۹.
۸۳	م. ج ۲ ص ۴۰.
۸۴	م. ج ۲ ص ۱۵۹.
۸۵	م. ج ۱ ص ۱۱۰.
۸۶	م. ج ۱ ص ۱۱۰.
۸۷	م. ج ۱ ص ۱۱۱.
۸۸	م. ج ۱ صص ۱۱۲-۱۱۳.
۸۹	م. ج ۱ ص ۱۱۲.
۹۰	م. ج ۱ ص ۱۱۲-۱۱۳.
۹۱	م. ج ۳ ص ۲۸۰.
۹۲	م. ج ۲ ص ۲۴۹.
۹۳	منطق صوری ص ۱۳۳.
۹۴	ترجمه و شرح اشارات حکیم ابن سینا ج ۲ ص ۶۲۱.
۹۵	ترجمه و شرح اشارات حکیم ابن سینا ج ۲ ص ۴۵۷.

ص ۲۰۲

مآخذ و منابع

۹۶	م. ج ۳ صص ۳۸۰-۳۸۱.
۹۷	م. ج ۳ ص ۳۹۰.
۹۸	م. ج ۱ صص ۴۵۲-۴۵۷. م. ج ۳ صص ۷۲ - ۶۴.

- ۹۹ م . ج ۳ ص ۲۶۴ .
- ۱۰۰ م . ج ۳ ص ۳۰۶ .
- ۱۰۱ م . ج ۳ ص ۴۵۰ .
- ۱۰۲ م . ج ۳ ص ۴۵۸ .
- ۱۰۳ فرهنگ معارف اسلامی ج ۲ ص ۷۶۲ .
- ۱۰۴ فمعین ج ۱ ص ۱۴۱۳ .
- ۱۰۵ فمعین ج ۱ ص ۱۴۹۸ .
- ۱۰۶ فرهنگ معارف اسلامی ج ۳ ص ۱۶۹۵ ، نقل از اسفار ملا صدرا و شفا ابن سینا .
- ۱۰۷ م . ج ۳ ص ۱۷۴ .
- ۱۰۸ م . ج ۳ ص ۲۱۷ .
- ۱۰۹ م . ج ۱ صص ۲۲۰-۲۱۷ و م ج ۳ صص ۱۸۴-۱۸۳ .
- ۱۱۰ م . ج ۱ ص ۲۱۷ و م ج ۳ ص ۱۸۲ .
- ۱۱۱ م . ج ۱ صص ۲۱۹-۲۱۸ و م ج ۳ ص ۱۸۳ .
- ۱۱۲ م . ج ۱ ص ۲۱۹ و م ج ۳ ص ۱۸۳ .
- ۱۱۳ مفاوضات ص ۸۲ .
- ۱۱۴ م . ج ۳ ص ۴۷۴ .
- ۱۱۵ م . ج ۳ ص ۱۸۶ .
- ۱۱۶ م . ج ۳ ص ۱۸۸ .
- ۱۱۷ م . ج ۳ ص ۴۴۰ .
- ۱۱۸ م ج ۲ ص ۷۰ .
- ۱۱۹ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ۱۶۵-۱۶۴ .
- ۱۲۰ م ج ۳ ص ۲۴۲ .
- ۱۲۱ م ج ۳ ص ۱۸۳ .

۱۲۲	م . ج ۱ ص ۴۸۱ .
۱۲۳	م . ج ۱ ص ۱۲۸ .
۱۲۴	م . ج ۱ ص ۴۸۱ .
۱۲۵	م . ج ۱ ص ۴۸۲ .
۱۲۶	م . ج ۱ ص ۱۲۹ .
۱۲۷	م . ج ۱ صص ۴۸۲ - ۴۸۳ .
۱۲۸	م . ج ۱ ص ۴۸۳ .
۱۲۹	م . ج ۱ ص ۸۵ .
۱۳۰	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۱۴ .
۱۳۱	م . ج ۱ ص ۸۶ .
۱۳۲	م . ج ۱ ص ۸۷ .
۱۳۳	م . ج ۱ صص ۸۷ - ۸۸ .
۱۳۴	م . ج ۱ ص ۸۸ .
۱۳۵	م . ج ۱ صص ۸۹ - ۹۰ .
۱۳۶	م . ج ۱ صص ۹۱ - ۹۲ .
۱۳۷	م . ج ۱ ص ۹۲ .
۱۳۸	م . ج ۱ صص ۹۳ - ۹۴ .
۱۳۹	م . ج ۱ صص ۹۶ - ۹۷ .
۱۴۰	کتاب النفس والروح وشرح قواهما . تألیف فخرالدین رازی .
۱۴۱	گوهر مراد فصل مراتب نفس . تألیف عبدالرزاق لاهیجی .
۱۴۲	اسرار الحکم : تألیف ملاهادی سبزواری .
۱۴۳	م . ج ۱ صص ۹۸ - ۱۰۰ .
۱۴۴	م . ج ۱ صص ۱۲۸ - ۱۲۹ .
۱۴۵	م . ج ۱ صص ۱۹۶ - ۱۹۷ .

م . ج ۱ ص ۲۴۹ .	۱۴۶
م . ج ۱ ص ۲۴۸ .	۱۴۷
م . ج ۲ صص ۱۰۹ - ۱۰۸ .	۱۴۸
م . ج ۱ ص ۱۳۱ .	۱۴۹
م . ج ۱ ص ۳۷۶ و ۳۷۵ .	۱۵۰
م . ج ۱ صص ۳۷۴ - ۳۷۵ .	۱۵۱
م . ج ۱ ص ۳۷۸ - ۳۷۷ .	۱۵۲
فرهنگ معارف اسلامی ج ۱ ص ۶۲۷ .	۱۵۳

نافه یازدهم
ادعیه و متون ادعیه
و
مناجاتهای مبارکه

نافه یازدهم

ادعیه و متون ادعیه و مناجاتهای مبارکه

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از اسماءالله و نامهای خدا را در شروع ادعیه و مناجاتها نازل فرموده‌اند که بنظر میرسد به همان رویه شروع ادعیه و مناجاتها در آیات نزولی حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی است. در اکثری از مناجاتهای مبارکه تعدادی از تعالیم اخلاقی و ایمانی و آداب سلوک و معاشرت و اجرای وظائف خطیره و روحانی مؤمنین، یادآوری و به درگاه حضرت باری و جمال اقدس ابهی نیایش و مسئلت گردیده است. بدون هیچ شبهه ای می توان گفت که برای استکمال و تنزیه و تزکیه نفس، حصول و نیل به مراتب کمال و بلوغ روحانی، در ادعیه مبارکه علاوه بر اینکه متون ادعیه راز و نیایش بدرگاه حضرت احدیت است. حاوی اعتقادات بهائیان به توحید و وحدت مظاهر الهیه و مسئلت و طلب تایید برای حصول اینکه انسان مثال و صورت جمال الهی شود و به عروة الوثقی عهد و میثاق متمسک و راسخ در حبّ مظهر امرالله بماند، و نیز توفیق در اجرای تعالیم شرعی و روحانی و حفظ از اشرار و پرهیز از ناقضین عهد و تبلیغ و اشاعه امرالله و نظایر آن است که با شرکت در جلسه رسمی بهائی که آن شرکت در ضیافات نوزده روزه و جلسات ایام محرمه و جلسات نظم اداری استماع ادعیه برای سعی در حصول به جامع جمیع کمالات انسانی شدن کفایت میکند.

آغاز و شروع ادعیه و مناجاتها اکثری از الواح و ادعیه با ذکر خدای متعال و مظهر جمال و کمال او شروع میشود مانند: هوالله. هوالابهی. یا من هو سمیع. آغاز و ابتدای مناجاتهای مبارکه تشابهات کامل با ادعیه نازله از قلم اعلی و حضرت اعلی دارد و نیز بوضوح نشان میدهد که شروع هر مناجاتی اقرار به وحدانیت خدای متعال است.

اسماء الله و صفات خدا در ادعیه مبارکه و مآخذ آن رجوع کنید به نافع نهم .
انواع ادعیه در مکاتیب و طلب تأیید الهی قوله الاحلی^۱ : " یاران الهی و اماء رحمان
در نهایت همت . من نیز عجز و زاری و بیقراری بملکوت ابهی نمودم و احبای لندن
را تأییدات و توفیقات صمدانیّه جستّم " .

متون ادعیه نظر باینکه در اکثر مجلدات ادعیه مبارکه بنام اذکار المقربین که توسط
عالم ربّانی و فاضل جلیل القدر فهرستی کامل از مواضع در متون ادعیه مبارکه تنظیم
گردیده و در سنوات بعد نیز این خدمت جلیل توسط احبای الهی تداوم پیدا کرده
است و فهارس کامل و جامعی تهیه و تنظیم گردیده و لزومی به تکرار نیست . در این
قسمت به چند نمونه از متونی که بنظر میرسد در مسائل اصول و مبادی است برای
یاد آوری درج میگردد: (۱) شهادت و اقرار و اعتراف به وحدانیّت و فردانیّت خدا؛
(۲) طلب مغفرت و بخشش و رحمت و نظائر آن که همه آنها از اسماء و صفات
الهی است ؛ (۳) راسخ ماندن در ایمان به ذات اقدس الهی و مظهر جمال و کمال
خدا ؛ (۴) طلب تأیید و توفیق به خدمت امرالله و قوام در عهد و میثاق ؛ (۵) طلب
تأیید در اقدام به تبلیغ و انتشار کلمه الله ؛ (۶) طلب مغفرت و رحمت برای انسان در
حال حیات و متصاعدین الی الله (۷) در اعتراف به فقر انسان و غنای الهی ؛ (۸)
در کسب رضای الهی که در صلاة و ادعیه صیام نیز از قلم اعلی نازل شده است و
غیره .

مطالعه تطبیقی انواع ادعیه مبارکه و طلب مغفرت برای احبای و ادعیه نازل از قلم اعلی

بررسی اجمالی در ادعیه و مناجاتهای صادره از قلم حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ که
مناجاتی در متن الواح مبارکه و یا بصورت لوحی که از آن میتوان به مناجات تعبیر
نمود تحقیقی است بسیار سنگین که در این مجموعه مختصر قابل بررسی کامل
نیست ولی برای اینکه بمسائل و مطالب اصلی در متون ادعیه آشنا گردیم بدوا به
یک نمونه از این قبیل ادعیه اشاره میگردد .

طلب دعا و مغفرت احبای الهی . دعای مبارک برای حفظ احباء الهی از شؤون نفس و هوی . نفس اماره . غلبه بر غرور و راههایی که علت و سبب شرارت میگردد ۲ : " رَبِّ رَبِّ احْرَسْ احْبَائِكَ فِي حَصْنِكَ الْحَصِينَ وَمَعْقَلِكَ الْمَتِينَ ... وَصْنَهُمْ عَنْ شُؤْنِ الْهُوَى وَتَابِعَةِ النَّفْسِ الْعَمَّارَةِ بِالسَّوْءِ اَي رَبِّ احْفَظْهُمْ مِنَ الْغُرُورِ وَاتَّبَاعِ خُطُوَاتِ مَصْدَرِ الشَّرُورِ " .

نمونه ای از لوحی از الواح مبارکه در عدم توانائی انسان در شناخت و معرفت خدا و کنه ذات اقدس الهی و حمد و ثنای حضرت باری و مظهر جمال و کمال او که در سبک تحریر و ترکیب الفاظ و عبارات و اصطلاحات بدیع بی مثال است و نمونه ای کامل صنعت ایجاز در کلام است که برای تشنگان شرب کأسی از چشمه آب حیات توحید از لطافتی خاص برخوردار است . قسمتهائی از این لوح منبع درج میگردد و طالبین به اصل لوح مبارک رجوع فرمایند . قوله الاحلی ۳ :

هو الله اللهم يا الهی وَ رَبِّي وَ منائي وَ نوري وَ بهائي وَ ملجئي وَ رجائي * قد تحيرت في ذكرك وَ ثنائك وَ احترقت في تمجيدك وَ تقديسك * كلما أتعارج الى سمو الادراك * وَ أتصاعد إلى علو الاكتشاف * أرى نفسي عاجزة عن إدراك كنه آية من آياتك فكيف هوية ذاتك وَ حقيقة أسمائك وَ صفاتك * والعقول إذا عجزت يا الهی عن عرفان لمعة من شهاب متشعشع في فضاء إنشائك * فكيف تستطيع ان تدرك كينونة الشمس مع ظهور آثارها الزاهرة للعقول في مملكتك . و النفوس اذا ذهلت عن ادراك قطرة من بحور أسرارك * فكيف الاكتناه في الاكتشاف عن محيط أنوارك * و بسيط آثارك * فالعقول يا الهی ذاهلة * و النفوس يا محبوبي حائرة * و طيور الارواح هائمة * و صقور الافهام قاصرة عن الطيران في أوج وحدانيتك * و عرفان آية من آيات أحديتك * و أنى لهذا الضعيف عهدة هذا الخطب الجسيم و أنى لهذا الكليل النطق و البيان البليغ * مالي الا أن أكب بوجهي على عتبة رحمانيتك * و أمرغ جبیني بتراب رحبة فردانيتك ... » .

مآخذ و منابع

- ١ م . ج ٣ ص ٤٤٦ .
- ٢ م . ج ٤ ص ٩ .
- ٣ م . ج ٢ ص ٢٩٧ الى ٣٠١ .

نافه دوازدهم

سبک نگارش

و

اصطلاحات ادبی

در مکاتیب

نافه دوازدهم

سبک نگارش و اصطلاحات ادبی در مکاتیب

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه سبک نگارش و کلام مبارکشان در هر مکتوب مبین اعجاز در تحریر است. طفل خردسالی که وطن را به همراه اب سماوی و جلیلشان بحکم اعداء امرالله ترك فرمود، نه در مدرسه ای دروس و انشاء فارسی و عربی آموخت و نه برای وجود عزیز و ارجمندش چنین وسائل آسایش تعلیم و اکتساب علوم جاریه مقدور بود. ولی همه معترفیم و میدانیم و اعدای امر نیز آگاه اند که آن وجود یگانه که با يك معرفی من جانب الله در الواح الهی قلم اعلیٰ به "سراالله" ملقب گردید، در مکتب فیاض و گهربار جمال قدم آنچه را که لازمه اکتساب معارف و سواد رسوم جاری و ملک و ولکوت است به احسن ما می‌کن آموخت که تا ابد الآباد در دور و کور بهائی هر کلام و نثر و بیانشان چون کوکب دُری و درخشنده که مستفیض و مقتبس از شمس جمال قدم جلّ جلاله شد منور و متألّی بوده و خواهد بود.

نوع اول، سبک و روش و لحن مکاتیب خطاب به افراد مؤمنین. نمونه اول، قوله الاحلی^۱: "الحمد لله طالب صلح اکبری و غرق دریای حب بشر بتعالیم بهاءالله عالمی و یقین بدان که نافذ گردد"؛ **نمونه دوم**، ملایمت و عطف در اداء کلام، رجوع کنید به نمونه دهم که چگونه نصایح حکیمانه را در نهایت رأفت و عطف به مخاطب لوح آموزش میدهند؛ **نمونه سوم**، تشویق و تحریص احبا به خدمت بامر الله، احبا بیکدیگر، کلمات و ترکیباتی که ایجاد حب و شوق تبلیغ در واصلین مکتوب خصوصاً و جامعه احبا عموماً ایجاد میکند قوله الاحلی^۲: «توجه الی الدیار و ناد باسم ربك المختار و احي الناس بالماء النازل من سحب الاسرار و کن فی کل صقع قدوة للاحرار و أسوة للابرار لقیام فی خدمة امرالله العزيز الجبار» - و نیز رجوع

فرمائید به فرامین تبلیغی مبارک خطاب به احبای امریکا و کانادا که کلمات تشویقی و قیام به خدمت ، در متون آن صحف نورانیّه اظهر من الشمس است و نتایج آن تشویقهای مبارکه از زمان صدور آن درر ثمینّه تا ابد مشوّق احبای الهی به خدمت و جانفشانی و اتساع دائره امرالله بوده و تدوام خواهد داشت ، و نیز تا کنون خدمات آن یاران راستان که بیانات مبارکه جذب قلوب صافیه شان را نموده در تاریخ امر مبارک ثبت است و در آینده نیز عالم شاهد آن خواهد بود.

نوع دوم ، ترکیبات ادبی در متون الواح ، در بررسی انواع تحریر در مکاتیب ، چند سبک و لحن بوضوح دیده میشود که مکاتیب مبارکه را در اعلی ترین روشهای سبک نگارش قرار میدهد. در این بررسی با این قبیل سبکهای شور انگیز و مهر پرور و نظایر آن که از اهم بیاناتی است که وسیله ارتباط مرکز میثاق با پیروان اسم اعظم بود و وسیله حفظ امرالله و اجرای منویات مبارکه در تحقق و تداوم پیشرفت و حفظ جامعه بهائی را فراهم می آورد و بهمان شدت و حرارت در دور و کور بهائی موجود است مواجه میشویم.

تشبیهات . اشارات . کنایات . در مکاتیب و بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه برای توضیح و تشریح حقائق و مسائلی که از مجردات است از الفاظ و عبارات و کلماتی استفاده فرموده اند که از محسوسات است تا فهم آن برای زائر لوح و عموم افراد احبّاء الهی آسان باشد. در لوحی در شرح و مقصود از «نشئه آخری» به این مطلب مهمّ که روش مبارک است و در اکثری از الواح زیارت میشود اشاره فرموده اند قوله الاحلی^۳ : «و اما قضیه نشئه آخری» در این دنیا تعبیر آن جز به تشبیه ممکن نه. زیرا ادراکات انسانی بر دو نوع است . یکی محسوس است و دیگری معقول . حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صور خارجه

ص ۲۰۸

مفقود. لهذا انسان باید آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراغ نماید و بیان کند... زیرا حقائق معقوله نظیر عقل و نفس و حب و حزن و سرور و حواس خمسّه

باطنه . اگر بیان آنرا خواهی ناچار بر آنی که بصور محسوسه افراغ نموده بیان کنی . مثلاً حزن و اندوه را که حقیقت معقوله است به تنگی تعبیر نمائی . گوئی که دلتنگ شدم و حال آنکه دل بر حالت اصلی است . نه تنگی یابد . و نه گشایش جوید . ولی حزن و اندوه کیفیتی است روحانی چون آنرا بیان خواهی مجبوری که تشبیه بمحسوسات نمائی و بیان کنی " - تشبیهات یکی از طرق بیان و تحریر در علم معانی و بیان است که نمونه هائی از آنها در مکاتیب مبارکه بشرح ذیل است .

لغات و کلمات و الفاظی که در تشبیهات و اشارات و کنایات زیارت میشود (۱)
 حدیقه - حدائق . (۲) باغ . (۳) سماء . (۴) آسمان . (۵) کواکب نورانی . (۶) مزرعه . (۷) باغبان . (۸) دهقان . (۹) دریا . (۱۰) ماهی . ماهیان . (۱۱) گلشن . (۱۲) گلخن . (۱۳) گرگان . (۱۴) ذئاب کاسره . (۱۴) کلاب خاسره . (۱۵) سباع ضاریه . (۱۷) شمع . (۱۸) طیر - طیور . (۱۹) طیور شکور . (۲۰) مرغ . (۲۱) مرغ سحر . (۲۲) آئینه دل . (۲۳) شمس . (۲۴) شمس حقیقت . (۲۵) خورشید . (۲۶) پرتو خورشید . (۲۷) ستاره . (۲۸) نجم . (۲۹) نجوم بازغ . (۳۰) نجم بازغ . (۳۱) شجر . (۳۲) دانه . (۳۳) حبّه . (۳۴) صحرا . (۳۵) بلبل . (۳۶) زاغ . (۳۷) غراب . (۳۸) باران . (۳۹) سیراب . (۴۱) معین . (۴۲) رائحه مشکبار . (۴۳) صدر . (۴۴) شهنایزدانی . (۴۵) مخمورشیدائی . (۴۶) سراج . (۴۷) زجاج . (۴۸) خمر . (۴۹) ماء . (۵۰) ماء معین . (۵۱) ماء زلال وصال . (۵۲) آب . (۵۳) آب حیات . (۵۴) حیات . (۵۵) حیات قلب . (۵۶) عین تسنیم . (۵۷) پیرهن (پیراهن) . (۵۸) قمیص . (۵۹) زوان . (۶۰) شمع . (۶۱) نور . (۶۲) ظلمت . (۶۳) مریض . (۶۴) علیل - علیلان . (۶۵) حمامه . (۶۶) قلب - قلوب . (۶۷) انعام . (۶۸) تیه . (۶۹) دریا . (۷۰) موج . (۷۱) مور . (۷۲) همج . (۷۲) آینه . (۷۳) گوی . (۷۴) حجاب . (۷۵) مذکوم . (۷۶) جوهر - گوهر . (۷۷) بازار . (۷۸) دانه . (۷۹) حصن . (۸۰) ایوان . (۸۱) خانه . (۸۲) بیت . (۸۳) غلام . (۸۴) تراب . (۸۵) قصر مشید . (۸۶) صرح مشید . (۸۷) دبستان حقیقت . (۸۸) قبر

- قبور نفس . (۸۹) خیمه . (۹۰) خرگاه . (۹۱) چاه . (۹۲) اوج ماه . (۹۳) مزرعه .
 (۹۴) گلستان . (۹۵) بوستان . (۹۶) ثدی عنایت . (۹۷) شیر . (۹۸) مردگان . (۹۹)
 فرائض المترلزلین . (۱۰۰) عَلم مُبین . (۱۰۱) سراج . (۱۰۲) نور مبین . (۱۰۳)
 شمع . (۱۰۴) نیر . (۱۰۵) کوس اعظم . (۱۰۶) ناقوس اکبر . (۱۰۷) خواب
 غفلت . (۱۰۸) شعاع آفتاب . (۱۰۹) بارقه صبح منیر . (۱۱۰) مضطرم الفؤاد .
 (۱۱۱) طیور صادحه . (۱۱۲) إسوداً زائرة . (۱۱۳) حیثاناً سابحة . (۱۱۴) غمار
 بحار . (۱۱۵) زجاج الغفران . (۱۱۶) افق الغفران . (۱۱۷) نجمین ساطعین . (۱۱۸)
 أفق العفو . (۱۱۹) زجاجاً وهاجاً . (۱۲۰) مصباح الحب . (۱۲۱) فردوس الحبور .
 (۱۲۲) دلغ . (۱۲۳) لسان دالع . (۱۲۴) رایة خافقة . (۱۲۵) سینای دل و جان .
 (۱۲۶) . شمع آفاق (۱۲۷) . نجم ساطع . (۱۲۸) افق اشراق . (۱۲۹) زاغ .
 (۱۳۰) پشه . (۱۳۱) بلبل خوش آواز . (۱۳۲) زجاج قلب . (۱۳۳) مرآت صافیه از
 فیض و تجلی شمس حقیقت . (۱۳۴) آی یاران دلجوی مه روی خوشبوی من .
 (۱۳۵) جنود الهام . (۱۳۶) آتش محبة الله . (۱۳۷) پرده احتجاب محرومان سوخته .
 (۱۳۸) زلزله . (۱۳۹) ولوله . (۱۴۰) باد بهار . (۱۴۱) گلشن مشکبار . (۱۴۲) گلزار .
 (۱۴۳) کوكب لامع . (۱۴۴) چراغ شمع و زيت . (۱۴۵) نفحات - نفحات الله .
 (۱۴۶) نسّات - نسّات الله . (۱۴۷) نَوَيْتُ . (۱۴۸) خیمه . (۱۴۹) معدّل النّهار .
 (۱۵۰) آتش فشان . (۱۵۱) دخمهای اوهام . (۱۵۲) دكه و بازار . (۱۵۳) خفشان .
 (۱۵۴) صفحات اوراق آفاق . (۱۵۵) تمسکوا بأوهن العری . (۱۵۶) عمیق
 السبات . (۱۵۷) حبال سحر . (۱۵۸) اغنام الهی . (۱۵۹) مزرعه را دهقانی و باغ
 را باغبانی . (۱۶۰) کجلمود صخر ثقیل . (۱۶۱) مرغ سحر از حنجر روحانی .

ص ۲۰۹

(۱۶۲) كالضياء الساطع . (۱۶۳) درفش غل و غش معكوس و منكوس گشته .
 (۱۶۴) خفاش کور در زاویه گور خزیده . (۱۶۵) بلبل گلزار معانی اگر ترانه نسازد
 عصفور ابکم بی پرو و بال است . (۱۶۶) طیور حدائق توحید . (۱۶۷) "طاووس

الفردوس و دلع ديك العرش و صاح و قال ^{۷۵} . (۱۶۸) اقليم سحيق . (۱۶۹) قميص رثيث . (۱۷۰) مصر وفا . (۱۷۱) حمامة حديقه عشق . (۱۷۲) لعاب عنكبوت أوهام . (۱۷۳) ماء معين را بفساق و حميم مبادله مفرما (لوح عمه) . (۱۷۴) فتنفجر ينابيع الانهارى و تنبع الاعين الصافية العذبة السائغة من تسنيم و تفور أيضاً أعين من الملح الاجاج و من ماء حيم (رجوع كنيد به نافه سى ام) . (۱۷۵) خروش نهنگ عشق يا على الاعلى . (۱۷۶) تركوا المنهج السقيم و سلکوا الصراط المستقيم . (۱۷۷) حضرت بهاء الله روحى لاحبائه افداء بر سر احباء تاج عزت ابدى نهادند که درارى دريه اش از افق ابدى برقرون و اعصار ميتابد . (۱۷۸) راياتك الخافقة . (۱۷۹) سهامك النافذة في صدور اعدائك . و سيوفك الشاهرة اللامعة في معامع الاحتجاج مع شناتك . و هزاران نظائر آن .

نمونه اول قوله الاحلى^۴ : "مزرعة آفاق را تخم پاکی بيفشانيد . بر نصرت امر قيام نمائيد و لسان تبليغ بگشائيد . انجمن عالم را شمع هدى گرديد . و افق امكان را نجوم نورا شويد . حقائق توحيد را طيور رحمانى شويد ... تا درندگان غزالان بر وحدت شوند . و گرگان اغنام الهى گردند . و خونخواران ملائكة آسمانى شوند" ؛ نمونه دوم ، در بيان تحرى حقيقت و نتايج آن . قميص . پيرهن . كارخانه حقيقت قوله الاحلى^۵ : "(از جمله) تحرى حقيقت تا عالم انسانى از ظلمت تقاليد نجات يابد و بحقيقت پى برد اين قميص رثيث هزاران ساله را بدرد و بيندازد . و پيرهنى که در نهايت تنزيه و تقديس در كارخانه حقيقت بافته شده بپوشد و چون حقيقت يکيست تعدد قبول نمیکند لهذا افکار مختلفه منتهى بفکر واحد گردد" ؛ نمونه هاى سوم و چهارم ، سباع ضاريه . ذئاب کاسره . کلاب کاسره . گوی سبقت . حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در بيان ظلم و تعدی مردم نسبت به احبای ستمديده و سفك دم مظهر آنان در سبيل امرالله ، عاملين و مسببين شهادت مؤمنين را به سباع ضاريه و ذئاب کاسره و کلاب کاسره تشبيه فرموده اند . نمونه سوم . قوله الاحلى^۶ : " در خونخوارگی از سباع ضاريه و ذئاب کاسره گوی سبقت ربودند" . نمونه چهارم . در لوحى خطاب به

بازماندگان شهید فی سبیل الله کربلائی صادق جدّ از طرف پدری نگارنده که در تبریز توسط اعدای امر رجم گردید نیز عاملین و مسببین شهادت ایشان را به این قبیل از محسوسات تشبیه فرموده اند قوله الاحلی^۷ : "الهی الهی ترى الظلم الجاهل و عدوان الزنماء و هجوم الأئماء و زیغ العلماء انهم یصولون کالدباب الکاسرة و ینبحون کالکلاب الخاسرة و یؤذون کالسباع الضّارة" ؛ نمونه پنجم ، تشبیه محسوس به محسوس . تشبیه معقول به محسوس . تشبیه معقول به معقول : تشبیه محسوس به معقول قوله الاحلی^۸ : "مردگان قبور نفس و هوای را بقوّة کلمة الله زنده کنید و کوران بی بصیرت را بانوار شمس حقیقت بینا نمائید و علیلان روخانی را شفای رحمانی بخشید". (بنظر میرسد که در این بیان مبارک اشاره به شفای جسمانی مذکور در انجیل و نیز تبیین گردیده است) ؛ نمونه ششم ، قوله الاحلی^۹ : "بشیر اشارات پر بشارت که از مصروفا عزم کوی جانان نموده در محفل دوستان بروض طیبه قمیص محبت جمال رحمن حاضرگشت " ای حمامه حدیقه عشق در حین تکلم و محاوره بشطر عز احدیه توجه نما " ؛ نمونه هفتم ، قوله الاحلی^{۱۰} : "دعی اوهام کل وهام حمیم . هائم فی تیه الخذلان . تائه فی تیه الهوان . اُکمّه اصمّ کجلمود صخر ثقیل " ؛ نمونه هشتم ، قوله الاحلی^{۱۱} : "عذب شراب را بوهم سراب مقایسه مکن . و لعاب عنکبوت اوهام بر روی تابان جمال رحمت پرده نگشاید".

نوع سوّم ، سجع و قافیه ، لغات و کلمات مترادف و هم سیلاب ، نثر مسجع . نمونه

ص ۲۱۰

اول ، قوله الاحلی^{۱۲} : "بجمال موعود هدایت کنید و برورد مورود وارد و از رفد مرفود نصیب بخشید و در ظل ممدود در آرید و بمقام محمود رسانید" ؛ نمونه دوم ، قوله الاحلی^{۱۳} : "چند سال است که مخابره مقطوع و مراوده ممنوع . بظاهر نه خبری و پیامی و نه نامه ئی و نه سلامی ولی روابط معنویه محکم و متین و از گلشن وجدان دوستان نفحات خوش معطری استشمام میشد و این سبب تسلی قلوب بود" ؛ نمونه سوم ، قوله الاحلی^{۱۴} : "الحمد لله یاران فارس فارس میدان عرفانند و حارص

حصن حصین رحمان" ؛ نمونه چهارم ، قوله الاحلی^{۱۵} : "در مهمانخانه امیری وطن کردید که ملجأ فقر است و پناه ضعف. حصن حصین خائفانست و کھف متین مضطربان. فریادرس مظلومان است و حامی مطلق ستمدیدگان"

ترکیبات الفاظ با سجع که بروانی و آسانی قابل خواندن و ادا کردن است. نمونه اول ، قوله الاحلی^{۱۶} : "قمیص رثیث . یک مسلك و یک ترتیب" ؛ نمونه دوم ، عدل مصور . قوله الاحلی^{۱۷} : "شمس حقیقت درخشید نفوسی از اسفل درکات جهل نجات یافته بأعلی درجات انسانی فائز گشتند ... و عدل مصور گردیدند- بنظر میرسد که برای فوز به عدل و ارتباط آن با آثار قلم اعلی که عدل حقیقی چیست رجوع فرمائید به لوح مبارك رضوان العدل که در آن لوح عظیم و متعالی مراتب و مقامات و معانی لا یحصی عدل را نازل فرموده و در فقره ای آنچه از اوامری که مظهر نفس الله نازل فرموده است را اصل عدل بیان فرموده اند قوله تعالی و عز کبريائه^{۱۸} : «فاعلموا بان اصل العدل و مبدئه هو ما یأمر به مظهر نفس الله فی يوم ظهوره لو انتم من العارفين قل انه لميزان العدل بين السموات و الارضين و انه لو اتی بامر یفرع من فی السموات و الارض انه لعدل مبين» ؛ نمونه سوم ، مسلم القول . مسموع الكلمه . قوله الاحلی^{۱۹} : "در میان کل مسلم القول و مسموع الكلمه و مطاع بود" (در معرفی جناب سید ابوالقاسم مارنونی از شهدای اصفهان در سن هشتادسالگی) ؛ نمونه چهارم ، حصن حصین . ایوان امین قوله الاحلی^{۲۰} : "حبس حصن حصین گشت و زندان ایوان امین شد" ؛ نمونه پنجم ، فرح عظیم . خسران مبين . قوله الاحلی^{۲۱} : "والمؤمنون فی فرح عظیم . و المکذبون فی خسران مبين" ؛ نمونه ششم ، عوام کالانعام قوله الاحلی^{۲۲} : "در حق کل دعا مینمائیم که ای پروردگار این احزاب خونخوار را از درندگی بزار نما و از خونریزی پشیمان کن * آسمانی فرما * ربانی کن ... این گرگانرا آهوان بروحدت نما ... حال نیز مناجاتی بجهت جناب آغا علی محمد مرقوم میگردد و ارسال میشود . شما باید یاران الهی را در این پریشانی تسلی دهید و بفضل و موهبت الهی نوید بخشید . حال این وقایع

تمهید سبیل است تا راهها هموار گردد و احزاب متقاتله در قوت و شدت فتور یابند . و احبای الهی میدان وسیع حاصل کنند و جولانی بدهند و **عوام کالانعام** تفهیم شوند . ورؤسای ملت علما و مجتهدین را ملاحظه نمایند . که چگونه بد خو و جنگجو و هادم بنیان و بی دین و ایمانند ... بر فرض که حقیقت این امر در نزد ناس غیر معلوم است با وجود برهان لامع و حجت ساطع چه که اکثر ناس غافل و ذاهلند " پیام مبارك اشاره به مردم تبریز است در لوح مبارك . مشابه این نوع از کلام در قرآن کریم نیز نازل شده است که در سوره اعراف آیه ۱۷۹ : "لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ" . مشابه این آیه در سوره فرقان نیز نازل شده است ۲۵ / ۴۴ که خدای متعال ناس را بدلیل اینکه ندای امر جدید را نمیشنوند به "انعام" جمع نعم یعنی چهارپایان تشبیه فرموده است ؛ **نمونه هفتم ، عقاب کسیر الجناح . نسیل الریاش . بحر الخضم** . بیان مبارک در عدم توانائی به فوز معرفت حضرت باری ورجای دعا برای حصول باین فوز نازل . قوله الاحلی ۲۳ : "فیکیف الوصول الی ساحة الجود من رب الارباب ... ما لی الا ان اخاطب نفسی یا الهی و اقول . اطرق کری ان تطیر فی هذا الفضاء . اما ترى العقاب کسیر الجناح . نسیل الریاش فی اوج هذا القباب فکیف تخوض فی عباب

ص ۲۱۱

هذا البحر الخضم الذي ليس له قرار" ؛ **نمونه هشتم ، قوله الاحلی ۲۴ : "صنادید دهج الريح من اقليم الياء الوسیع الارحاء" ؛ نمونه نهم ، شاع . ذاع . قوله الاحلی ۲۵ : "شاع وذاع آثاره" ؛ نمونه دهم ، نثری که در آن از فرح و سرور خاطر و مسرت قلب و روح مقدس حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ حکایت میکند . قوله الاحلی ۲۶ : "صبح است و عبدالبهاء جام صبحی از بادۀ محبت الله زده و در نهایت شور و وله است" ؛ **نمونه یازدهم ، نمونه ای دیگر از استعمال تشبیهات در بیانات مبارکه که در لطافت طبع و روانی کلام در نهایت اعجاز است . قوله الاحلی ۲۷ : "ای مرغ سحر****

از حنجر روحانی و الحان قدس رحمانی غزل و قصائدی در عبودیت این مخمور شیدائی بساز و بآواز روحانی و شهناز یزدانی در محافل و انجمن ربّانی بخوان و بنواز تا روح این مشتاق باهتزاز آید" ؛ **نمونه دوازدهم**، **دریا** . **موج** . **اوج** ، در معرفی و هیمنه امرالله . قوله الاحلی^{۲۸} : "این دریا پر موجست لکن موجش رو باوج" ؛ **نمونه سیزدهم** ، **کوس اعظم** . **ناقوس اکبر** ، قوله الاحلی^{۲۹} : "کوس اعظم و ناقوس اکبر در اسلامبول کوبیده شد" - تشبیه ارتفاع ندای امرالله «کوس» به بصدا در آمدن طبل بزرگ و «ناقوس» و بصدا در آوردن بوقی بزرگ از آهن یا چوب که در موقع عبادت در کلیسا زده میشود و نیز اشاره به کثیری از الواح جمال اقدس ابهی در اعلانات مظهریت و ندای امرالله است . در لوح ناپلئون سوم نازل قوله الاعلی^{۳۰} : "تالله الحقّ قد ظهر التّاقوس الأفخم علی هیکل الأسم الأعظم" ؛ **نمونه چهاردهم** ، **شهناز الهی** ، تشبیه ندای امرالله به نام «شهناز» [یکی از آهنگهای موسیقی ایرانی ، گوشه‌ای از دسنگاه شور^{۳۱}] . قوله الاحلی^{۳۲} : "وقتی که شهناز الهی منحصر در شیراز بود" ؛ **نمونه پانزدهم** ، "نقطه معدّل النهار خیمه بر افراخت نوبت سلطنت بنواخت" دعوت و صلاّی عام به عالمیان را با تشبیه آن بوسیله بصدا در آوردن نقاره و طبل بزرگ که در قدیم برای نماز در جلوی مساجد مینواختند و یا در عیش و عشرت مینواختند تشبیه فرموده اند . قوله الاحلی^{۳۳} : "و چون آن نیرتابان در وسط آسمان در نقطه معدّل النهار خیمه بر افراخت نوبت سلطنت بنواخت" ؛ **نمونه پانزدهم** ، قوله الاحلی^{۳۴} : "قوت صلابت ایمانی" ؛ **نمونه شانزدهم** ، قوله الاحلی^{۳۵} : **تحت المحاق** ؛ **نمونه هفدهم** ، قوله الاحلی^{۳۶} : "هوج و موج" ؛ **نمونه هجدهم** ، قوله الاحلی^{۳۷} : "دور بدیع" ؛ **نمونه نوزدهم** ، **بیان** . **تبیان** ، **روح و ریحان** ، قوله الاحلی^{۳۸} : "در بیان و تبیان ادیب دبستان بود . و از بلاغت کلماتش حاضرین در غایت روح و ریحان" ؛ **نمونه بیستم** ، **پشه قاصر** . **نسر طائر** ، تشبیه انسان به پشه که در ارتفاع کم پرواز میکند و کرکس که پرنده بلند پرواز است قوله الاحلی^{۳۹} : "امید بتأییدات جمال مبارک است که پشه قاصر را نسر طائر نماید" ؛ **نسر طائر** : در لغتنامه

دهخدا شرحی بسیار جامع در "نسر طائر" درج گردیده که بحصول مقصود مبارك كمك میکند ^{۴۰} : یکی از صور شمالی فلك که چون عقابی به پرتو هم شده، و ستاره ای از قدر اول هم در این صورت واقع است که آنرا نیز نسر طائر نامند ... و صورت نسر طائر را شاهین و عقاب نیز خوانند. شکلی است بر فلك بصورت کرکسی که پر آن به جانب شمال از منطقة البروج باشد و آنرا عقاب نیز گویند ؛ نمونه بیست و یکم ، قوله الاحلی ^{۴۲} : "قوت صلابت ایمانی" ؛ نمونه بیست و یکم ، قوله الاحلی ^{۴۳} : "گویا جناب هاشم هشتم ثرید نماید و بضيافت دوستان خانه و کاشانه بیاراید". از متن بیان مبارك بوضوح دیده میشود که چون نام مذکور در لوح هاشم است ترکیب تحسین وی را برای پذیرائی از احبای الهی از کلمه «هشم» که بمعنی بزرگ داشت و تهیه غذا برای ضیافت احبا در جمله استعمال فرموده اند که دارای سجع و قافیه اند.

نمونه های دیگری از سجع و قافیه و تشبیهات به محسوسات در مکاتیب (۱) افق امکان . مطلع لا مکان . قوله الاحلی ^{۴۴} : "تا آنکه شمس حقیقت از افق امکان

ص ۲۱۲

افول فرمود. و از مطلع لا مکان اشراق فرمود". (۲) عواصف . قواصف. قوله الاحلی ^{۴۵} : "قدمهما من عواصف الامتحان و قواصف الافتتان". (۳) عواصف . قواصف . قلب خافق . لسان ناطق . دمع دافق . قلب مضطرم. قوله الاحلی ^{۴۶} : "قد ثبت هذان الاخوان علی عهدك و میثاقك و لم یزل قدمهما من عواصف الامتحان و قواصف الافتتان و خدما عتبتك العلیا بقلب خافق بحبك و لسان ناطق بذكرك و دمع دافق من الحرمان و قلب مضطرم بنیران الحسرات". (۴) متبلبل . مضطرب . مضطرم . مسكوب. قوله الاحلی ^{۴۷} : "متبلبل البال مضطرب الحال مضطرم الفؤاد محروم الرقاد مسكوب الدموع مسلوب الرشاد. (۵) لسان دالع. قوله الاحلی ^{۴۸} : "و یشنی علیك بلسان دالع بابدع المعانی". (۶) بلا . صفا. قوله الاحلی ^{۴۹} : "جام بلا نصیب اهل وفا و اخوان صفا". (۷) ارض میثاق . بحر میثاق . دریای میثاق. قوله

الاحلی^{۵۰}: "نفوس مبارکه کالیفورنیا مانند جبل راسخ مقاومت اریاح نقض مینمایند و چون اشجار مبارکه در ارض میثاق ریشه نموده اند و در نهایت متانت و ثباتند""بحر میثاق موج زد موج زد تا اجسام میته را بیرون انداخت""دریای میثاق الی الابد پر موج است و در جوش و خروش". (۸) نار . احتراق. قوله الاحلی^{۵۱}: "نار اشتیاق در احتراق". (۹) قریر العین . فرح القلب . منشرح الصدر . قوله الاحلی^{۵۲}: "رب انه كان قریر العین بمشاهدة الجمال و فرح القلب و منشرح الصدر لا صغاء الخطاب". (۱۰) وجود محمود. قوله الاحلی^{۵۳}: "الحمد لله آنوجود محمود مظهر الطاف رب ودود است و مطلع موهبت رب وهاب". (۱۱) شغف . شغف. قوله الاحلی^{۵۴}: "از این خبر سرور پرور نهایت مسرت و شغف و شغف حاصل گشت". (۱۲) قوله الاحلی^{۵۵}: "همت موفور . سعی مشکور". (۱۳) مشتاقون . مهتزون. قوله الاحلی^{۵۶}: "أيها المشتاقون المهتزون من سريان نسيم محبة الله من رياض ملكوت الابهی". (۱۴) قوله الاحلی^{۵۷}: "بر سفره مهنا و خوان مهیا وارد شدید".

نثر مسجع در مکاتیب در بررسی و مطالعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء ملاحظه میشود که سیاق بعضی از نثرهای مبارک بصورت کلمات و الفاظی تحریر شده است که در آن سجع و قافیه وزنی و هم صدائی در جملات انشائی دیده میشود و الفاظی که دارای هم آهنگی در آهنگها و صداها می باشد در هنگام تلفظ آن کاملاً محسوس است . بنظر میرسد آنچه که مسلم است مقصود از این نوع از سبک انشائی در نثرهای مبارک صرفاً تحریر ادبی نیست زیرا که در هر جمله و ترکیبات با سجع و قافیه، بیاناتی است که لحن تعلیم و تربیت؛ خبری و تنبیهی، نصایح اخلاقی و طرق کسب کمالات روحانی و نیز سایر مطالب موضوعی در ارتفاع و اعلان امرالله و غیره دارد- نمونه اول، قوله الاحلی^{۵۸}: "قد أشرق الانوار والقوم في عمه عظیم . قد ظهرت الاسرار و الناس في دهش قدیم . قد ارتفع النداء والوری في صمم شدید. قد هتك الاسرار والاشرار في حجاب غلیظ . و نفحت النفحات و المذکوم محروم من هذا المسموم اللطیف" ؛ نمونه دوم ، قوله الاحلی^{۵۹}: "قد قضت السنون و الشهور. بل مضت

الاحقاب والدهور. ولم يرد بريد السرور. مصحوبا بتحريم من ذلك الحبيب الشكور. هل الاقلام جفت. أم الصحف طويت. أم الايدي أخرت بعد ما قدمت. أم النجوم انتشرت كلا ان الارض زلزلت. وان السماء أقلعت. والامتحانات اشتدت. وافتتانات سنة الشداد تعاقبت. والجبال نسفت والزوابع إقمعت. والاشجار انتعرت؛ نمونه سوم، قوله الاحلى^{٦٠}: "نامهای محرّر چون جامهای مکرّر نشأه صهبا داشت و نفعه حديقه رعنا"؛ نمونه چهارم، قوله الاحلى^{٦١}: "تعرض مارقين. و تصرف مبتدعين"؛ نمونه پنجم، قوله الاحلى^{٦٢}: "مقام اين عبد عبوديت محضه صرفه حقيقيه ثابتة راسخه واضحه من دون تأويل و تفسير و تشریح. يعنى غلام خانه بگوش و بنده غاشيه بر دوش تراب آستانم و پاسبان و دربان"؛ نمونه ششم، قوله الاحلى^{٦٣}: "و أرسل السماء مدراراً. و أنزل من معصرات الحياة ماء تجاجا... تالله الحق ان الاشعة الساطعة قد سطعت. وان نسائم رياض الاحدية قد هبت. وان بحور الحيوان

ص ٢١٣

قد ماجت. و ينابيع الحكمة قد نبعت. و أنوار العرفان قد لمعت. و نجوم الهدير قد بزغت و مطالع الآيات قد أضائت و المشارق البينات قد أشرقت بالنور المبين". نمونه هفتم، قوله الاحلى^{٦٤}: "و سمعوا نغمات الطيور على افنان ايكة الظهور. و اغتسلوا من العين الطهور. و شربوا بحور الحيوان في عالم النور. و انتشوا من الكأس الذي كان (وفي نسختين كلمة كان غير موجودة) مزاجها كافور. في يوم مشهود مشهور"؛ نمونه هشتم، قوله الاحلى^{٦٥}: "هو الله سبحانه من أنشأ الوجود و أبدع كل موجود. و بعث المخلصين مقاما محمود. و أظهر الغيب في حيز الشهود و لكن الكل في سكرتهم يعمهون. و أسس بنیان القصر المشيد و الكور المجيد. و خلق الخلق الجديد في حشر مبين. و القوم في سكراتهم لغافلون. و نفخ في الصور و نقر في الناقور. و ارتفع صوت السافور. و صعق من في صقع الوجود. و الاموات في قبور الاجساد لراقدون...". - بنظر ميرسد كه در اين لوح مهيمن برسياق آثار قلم اعلى عموموا و الوح مندرجه در كتاب مبين خصوصا و اشاراتی بتصريح در اعلان ظهور اتم اقوم در قرآن

مجید با سبکی بر سیاق کلام الله مجید برشته تحریر در آمده و عزّ صدور یافته است که بشارات حشر و نشر و قیامت و غیره مذکور در قرآن در متن آن زیارت میشود. مراجعه باصل لوح لطافت طبع و هیمنه کلمات و صلابت استدلال از معجزات قلم ملهم حضرت عبدالبهاء در این لوح مبین است که بوجهی دیگر تبیین آیات الله و تفسیر بشارات قرآن است. فهنيئاً للسامعين. **نمونه نهم**، قوله الاحلی^{۶۶} : " متمنياً رضائك متاججاً بنار محبتك متبلجاً بنور معرفتك متلججاً كالبحار بذكرك و متموجاً كالطمطام الزخار بنعتك عند ما مرغ جبينه بتراب حضرت قدسك".

نوع چهارم، **اشارات** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در متون مکاتیب اشارتی مستقیم میفرمایند به متون کتب ادیان قبل و نیز به بیانات نزولی در الواح جمال قدم جلّ کبریائه. نمونه هائی از این قبیل از متون مکاتیب آورده میشود.

نمونه اول، **سینا**. **وادی ایمن**. قوله الاحلی^{۶۷} : "ای دو مؤمن موقن ثابت . حمد خدا را که از شعله نور هدی سینای دل و جان روشن شد. و وادی ایمن زجاج قلب مظهر لمعه نور و شعله طور گشت" (اشاره و استعاره به مندرجات تورات و قرآن کریم) ؛ **نمونه دوم**، **حیات ابدیه** قوله الاحلی^{۶۸} : " عبدالبهاء تا جان در بدنش متحرک است سفر کند و ندا بملکوت الله نماید ... تا این جسم مرده عالم انسانی حیات ابدیه یابد" (بنظر میرسد که اشاره به حیات باقیه ابدیه در ایقان شریف است. قوله تعالی^{۶۹} : "هرکس از جام حب نصیب برداشت از بحر فیوضات سرمدیه و غمام رحمت ابدیه حیات باقیه ابدیه ایمانیّه یافت" ؛ **نوع پنجم**، **امثله**. نقل مصراعی (نیمه شعر) از حافظ علیه الرحمة^{۷۰} : «عنقا شکارکس نشود دام باز چین» مأخذ^{۷۱} : امثال و حکم دهخدا. **نوع ششم**، **الواحی که مزاح در آن دیده میشود** رجوع کنید به نافه پنجم نوع بیان. **نوع هفتم**، **بیاناتی که حالت خبری دارد** بنظر میرسد که این قبیل از الواح مبارکه در تقدّم امرالله و ذکر فتوحات روحانی در عالم و در دوره حیات مبارک و مستقبل ایّام و ظفرو پیروزی مرکز عهد و خسران ناقضین میثاق و امثال آن عزّ صدور یافته است که نمونه هائی از این قبیل از بیانات مبارکه درج میگردد: در

لوحی احبای الهی را اخبار به انتشار اوراق شبهات وسیله ناقضین فرموده اند قوله الاحلی^{۷۲}: "تنبهوا یا احباء الله قد أخبرناکم من قبل ستشر اوراق الشبهات . فی کل الجهات و تأخذ زلازل الارتياب أهل الاجتناب".

نوع هشتم، دستور مبارك در سبك نگارش كتب استدلالیه و معرفی امر الله . قوله الاحلی^{۷۳}: "دع المحتجین بسبحات المتشابهات من البیان . و تمسك بمحکمات الآيات من المسائل الالهية فی عالم التبیان . لأن الناس همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون بکل ریح"" و أنى لما اطلعت على مضمون کتاب جناب الشیخ غدوت متفکراً متحیراً و ما أظن لمثله رجل متتبع فی کلمات الله یخفی علیه الأمر بشأن یتمسك بقواعد و قوانین أو هن من بیوت العنكبوت . شاغلة له عن العروة الوثقی التي لا انفصام لها فی عالم الملكوت . و لا شك ان جنابه لا یركن الى تلك الشبهات . و لا

ص ۲۱۴

یتقید بهذه الاشارات . بل ناقل علی مذاق القوم . و القوم فی سكرات و نوم".

نوع نهم نگارش بسبك نویسندگی ادبای زبان فارسی و تشبیهات غیر محسوس به محسوس که مقصود مبارك در متن لوح بوضوح نشانه تسلط در رساندن مقصود در قمیص محسوسات است قوله الاحلی^{۷۴}: «الحمد لله أنجناب بر سفره مهنا و خوان مهیا وارد شدید . و از جمیع نعماء و آلاء موجوده یافتید . گرسنگی در کاشانه فقرا و بی برگی لانه ضعف را فراموش البته نمودید . دیگر شکایت چرا و روایت از چه رو مگر آنکه بگوئیم از عالم قناعت گذشته اید . و ابواب طلب مزید را گشاده اید . و از این گذشته ما نه مرشدیم و نه مستشرد نه مریدیم نه مراد نه مدعی علمیم و نه مدعی کمال . آوارگانیم بی سرو سامان و بی نوایانیم بی برگ و مستمند و پریشان . نهایت آشفته جمال دلبریم و دلدادۀ کوی مهوشیم . دردمند طیب الهی هستیم و مستمند توانگر معنوی . مرغ ضعیفیم لکن گرفتار دام او هستیم پشه حقیریم لکن در پناه سلیمان کشور رحمانی هستیم . و از این گذشته چون بیازار جوهریان گذری نه تجلی یاقوت رُمانی بینی . و نه جلوه لعل بدخشانی نه لؤلؤ لالا مشاهده کنی و نه در درّی یکتا .

لكن چون بدكه خزفيان بگذري أمواج خذف بيني كه مكشوف موج ميزند . و تلال شيشه بدل ملاحظه نمائي كه برق ميزند لكن صد هزار بار خذف بدانه گوهري برابري ننمايد» - بنظر ميرسد، در اين سبك نگارش كه از حلاوتي خاص برخوردار است معاني و مقصود از اينكه انساني كه صاحب علم و كمال است آن صفات عاليه را بزبان نميآورد و ادعائي ندارد و علمش و كمالش را ظاهر نميكنند. و در مثال محسوس اين گونه اشخاص را به گوهر گرانبهائي تشبيه ميفرمايند كه: در مغازه گوهر فروش، گوهر و جواهر، به علت گرانبها بودنش گوهر فروشان (جوهريان) آنرا در معرض چشم و ديد مردم قرار نميدهند و پنهان ميدارند تا محفوظ باشد. ولي بي مايگان و نادانان، كه آنرا به خذف تشبيه فرموده اند اين گونه از جواهرات بدلي را بدل فروشان (خزفيان) در دكانشان بصورت انباشته در معرض ديدن مردم قرار ميدهند.

تشبيه محسوس به معقول، قوله الاحلي^{٧٥}: أي رب أجعلهم آياتك الباهرة في بلادك. وراياتك الخافقة على رؤس عبادك وسهامك النافذة في صدور اعدائك. وسيوفك الشاهرة اللامعة في معامع الاحتجاج مع شناتك".

مآخذ و منابع

- ١ م . ج ٣ ص ٤٧٠.
- ٢ م . ج ١ ص ١٠٧.
- ٣ م . ج ٢ ص ١٥٩.
- ٤ م . ج ٢ ص ٢٧٤.
- ٥ م . ج ٣ ص ١٠٣.
- ٦ م . ج ٣ ص ١٢٣.
- ٧ م . ج ٦ ص ٦٦.
- ٨ م . ج ٣ ص ٩٤.
- ٩ م . ج ٢ ص ٥٧.
- ١٠ م . ج ٢ ص ١٦٩.

١١	م . ج ٢ ص ١٧٤ .
١٢	م . ج ١ ص ٣٤٨ .
١٣	م . ج ٣ ص ٩١ .
١٤	م . ج ١ ص ٣٠١ .
١٥	م . ج ٢ ص ٢٢٣ .
١٦	م . ج ٣ ص ١٠٣ .
١٧	م . ج ٣ ص ١٢٣ .
١٨	آثار قلم اعلیٰ ج ٤ ص ٣١٢ .
١٩	م . ج ٣ ص ١٢٩ .
٢٠	م . ج ٣ ص ١٣٠ .
٢١	م . ج ٣ ص ١٤٠ .
٢٢	م . ج ٣ صص ١٤٩ - ١٤٧ .
٢٣	م . ج ٣ ص ١٩١ .
٢٤	م . ج ٣ ص ١٩٢ .
٢٥	م . ج ٣ ص ١٩٤ .
٢٦	م . ج ٣ ص ١٧٦ .
٢٧	م . ج ٤ ص ١٩٦ .
٢٨	م . ج ٣ ص ٢٠١ .
٢٩	م . ج ٣ ص ٢١٠ .
٣٠	آثار قلم اعلیٰ ج ١ (کتاب مبین) ص ٤٧ .
٣١	فمعین ج ٢ ص ٢٠٩٨ .
٣٢	م . ج ٣ ص ٢٠٩ .
٣٣	م . ج ٢ ص ١٢٣ .
٣٤	م . ج ٣ ص ٢٠٩ .

۳۵	م . ج ۳ ص ۲۱۶ .
۳۶	م . ج ۳ ص ۲۱۶ .
۳۷	م . ج ۳ ص ۲۱۷ .
۳۸	م . ج ۳ ص ۲۳۹ .
۳۹	م . ج ۴ ص ۱۴۴ .
۴۰	لدهخدا ج ۴۳ ص ۴۷۷ .
۴۱	حذف شد .
۴۲	م . ج ۳ ص ۲۰۹ .
۴۳	م . ج ۴ ص ۱۲۷ .
۴۴	م . ج ۳ ص ۲۳۹ .
۴۵	م . ج ۳ ص ۲۶۲ .
۴۶	م . ج ۳ ص ۲۶۲ .
۴۷	م . ج ۳ ص ۳۲۰ .
۴۸	م . ج ۳ ص ۳۲۴ .
۴۹	م . ج ۳ ص ۴۳۰ .
۵۰	م . ج ۳ ص ۸۴ .
۵۱	م . ج ۳ ص ۱۹۴ .
۵۲	م . ج ۳ ص ۲۶۲ .
۵۳	م . ج ۳ ص ۲۹۷ .
۵۴	م . ج ۳ ص ۲۹۸ .
۵۵	م . ج ۳ ص ۳۰۱ .
۵۶	م . ج ۱ ص ۱۸۴ .
۵۷	م . ج ۲ ص ۱۸۹ .
۵۸	م . ج ۲ ص ۱۶۸ .

۵۹	م . ج ۲ ص ۱۹۵ .
۶۰	م . ج ۲ ص ۲۴۷ .
۶۱	م . ج ۲ ص ۲۴۸ .
۶۲	م . ج ۲ ص ۲۵۲ .
۶۳	م . ج ۲ ص ۲۵۳ .
۶۴	م . ج ۱ ص ۳۱ .
۶۵	م . ج ۱ ص ۱۳۷ .
۶۶	م . ج ۱ ص ۲۴۵ .
۶۷	م . ج ۳ ص ۳۷۰ .
۶۸	م . ج ۳ ص ۴۶۳ .
۶۹	م . ج ۲ ص ۱۲۲ .
۷۰	امثال و حکم دہخدا ص ۱۱۱۸ .
۷۱	م . ج ۲ ص ۲۳۴ .
۷۲	م . ج ۱ صص ۵-۶ .
۷۳	م . ج ۲ صص ۱۹۰-۱۸۹ .
۷۴	م . ج ۱ ص ۲۳۹ .
۷۵	م . ج ۳ ص ۱۶۵ .

نافه سیزدهم

علم نجوم . نجوم قدیمه

فاصله نجوم سماوی

افلاک . عالم کون و کیان

اجسام سماوی

نافه سیزدهم

در مسائل علوم ریاضی . علم نجوم . نجوم قدیمه . فاصله نجوم سماوی .

افلاک

عالم کون و کیان . اجسام سماوی

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار بمسائل بیشماری از علم نجوم که بدرخواست و استدعای احبای الهی از قلم مبارک عزّ صدور یافته و اوهاماتی که قرون متمادیه افکار عامّه را حصر در استنباطات غیر علمی بعضی از منجمین اعصار و عهود گذشته نموده و در بعضی مواقع در کشورهای متمدنی غرب نیز هنوز بعضی از افراد به علوم قدیمه طالع بینی از روی گردش افلاک معتقدند و براساس بیانات مبارکه ذیل کلیه آنها مردود و هیچگونه مبانی علمی و الهی ندارند. نمونه هائی از تبینات و شروح مبارکه در باره گردش افلاک و آیات قرآن در باره علم نجوم و غیره بشرح ذیل است.

مطلب اول ، قوله الاحلی^۱ : "آئینه چون صافی گردد این نجومی که در بُعد ابعثند در آئینه حاضر و ظاهر گردند. یعنی هزاران هزاران هزاران فرسنگ بین مرآت و نجم حائل نشود" ؛ **مطلب دوم** ، اوهامات مندرجه در کتب نجومیه باطل اند. قوله الاحلی^۲ : "استنباطهای منجمین یعنی استنباطهایی که تعلق بوقایع خیر و شر دارد ابداً حکمی ندارد. کذب المنجمون برب الکعبة . ولی استنباطهای فنی که تعلق بحركات نجوم دارد مثل خسوف و کسوف و امثالها این پایه و مایه دارد." ؛ **مطلب سوم** ، **نجوم قدیمه** . قوله الاحلی^۳ : "از علم نجوم سؤال نموده بودی ... کواکب در مواقع وسیر و حرکت در منطقه البروج و استقامت نجوم و تأثیر ساعات و تخصیص اوقات مرقوم نموده اند و در کتب موجوده مذکور عبارت از **تصورات و افکار اسلافست** . و اساس متین غیر موجود. ولی نفوسی از پیشینیان بقوه تبیل اطلاع بر بعضی از اسرار کون یافته ... آنان مطلع بر بعضی اسرار خفی که در حقائق اشیاست

واقف گشتند و بعضی وقایع آتیه از روابط موجودات استنباط نمودند. این محل انکار نه چنانکه در رساله خال در ذکر نجم بازغ که دلالت بر ولادت حضرت روح مینمود مرقوم اما باوهامات مندرجه در کتب نجومیه قطعاً اعتماد نه" ؛ **مطلب چهارم** ، قوله الاحلی^۴ : "اعلمی بان الشمس هی الکواکب الساطع الفجر و الباهر الشعاع أشهر النجوم و أعظم الکواکب فی عالمها - رجوع کنید به نafe سی و یکم در تفسیر آیه (اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت).

کون . کیان . فضا . افلاک . شمس . اجسام سماوی و تمثیل آن در عوالم مجردات
مطلب پنجم ، عالم کون و هستی جامع خلق شده و فضاء نا محدود است نمونه اول ، قوله الاحلی^۵ : " قد خلقت یا الهی کونا جامعاً و کیانا واسعاً بفضاء غیر متناه" ؛ **نمونه دوم** ، قوله الاحلی^۶ : "فكانت شمس التسیح لله الحق دائرة مشرقة فی فضاء رحب واسع غیر متناه لا تحدده الجهات . ولا تحصره الاشارات . فسبحان بادعه و منشئه و باسطه و ناظمه و مزینه بمصابیح لا عداد لها . و قنادیل لانفاد لها . و لا یعلم جنود ربك الا هو . و جعل دوائر هذه الکواکب النورانية الرحمانية أفلاکها العلوية . و جعل أجسام هذه الافلاک الروحانية لطيفة لينة سیالة مائعة مواجهة رجراجة" ؛ **مطلب ششم** ، عالم کون آیاتی است باهره و مدّل بر وجود صانع و فردانیت خدا است . قوله الاحلی^۷ : " وزینت و أنقت یا ربی الکریم هذا الکون العظیم باجسام نورانية و شمس بازغة و بدور لامعة و نجوم ساطعة و آفاق مشرقة و مطالع ظاهرة و آیات باهرة و بینات شافية كافية . حتی تدل علیک و تشهد بفردانیتک و وحدانیتک الثابتة الظاهرة الواضحة الآثار" ؛ **مطلب هفتم** ، حرکت . حرکت جوهری . حرکت عرضی . حرکت روحانی . حرکت جسمانی ملازم وجود است . قوله الاحلی^۷ : "ان تكون الحركة ملازمة للوجود . جوهریا و عرضیا . روحیا و جسمیا ؛ **مطلب هشتم** ، قوه جاذبه عمومی .

قوله الاحلی^۸ : "و ان تكون لهذه الحركة زمام و معدل و ماسك و سائق لئلا يبطل نظامها . و يتغير قوامها . فتساقط الاجسام . و تتهابط الاجرام . قد خلق قوة جاذبة عامة بينها . غالبية حاکمة علیها . " **مطلب نهم ، نقل حدیث نبوی در اینکه عالم کون نا متناهی است و وسیع و خارج از حدود عقول بشری است .** قوله الاحلی^۹ : " فانظر الى الحديث المأثور . و دقق النظر في معانيه الدالة على سعة الكون و اتساعه الخارج عن العقول و الحدود «و هذا نصه» ان الله تعالى خلق مائة الف الف قنديل و علق العرش و الارض و السماء و ما بينهما حتى الجنة و النار كلها في قنديل واحد . و لا يعلم ما في باقي القناديل الا الله " ؛ **مطلب دهم ، ترقی علوم ریاضی و نجوم در دور بهائی و مقایسه آن با ادوار قبل از ظهور و نیز ردّ عقاید کسانی که معتقد به محدود بودن عوالم الهی اند .** قوله الاحلی^{۱۰} : "«اذا فاعلم» بان العلوم الرياضية انكشفت مسائلها . و انحلت معضلاتها . و انتظمت قوانينها . و اثمرت أفانينها في هذا العصر الكريم . و القرن المجيد . و ان الانكشافات (وفي نسخة الاكتشافات) التي سبقت للمتقدمين من الفلاسفة و آرائهم لم تكن مؤسسة على أصل متين . و أساس رصين لانهم أرادوا ان يحصروا عوالم الله في أضيق دائرة . و أصغر ساهرة و تحيروا فيما ورائها الى ان قالوا لا خلاء و لا ملاء . بل عدم . و هذا الرأي مناف و مبائن لجميع المسائل الالهية و الاسرار الربانية . بل عند تطبيق عوالم المعاني بالصور . و الروحانيات بالجسمانيات تجد هذا الرأي أضعف من بيت العنكبوت لان العوالم الروحانية النورانية . منزهة عن الحدود الحصرية و العددية — و كذلك العوالم الجسمانية في هذا الفضاء الاعظم الاوسع الرحيب" — **مطالب و مسائل مندرجه .** **توجيه و مآخذ بيانات مبارکه در کتب قبل .** **مطلب یازدهم ، خلاصه بيانات مبارکه در اینکه در این عصر کریم و مجید علوم ریاضی اکتشافات در مسائل نجوم و هیئت گردیده و نظر منجمین قدیم در محصور نمودن عوالم الهی در دائره ای کوچک و اینکه ماوراء آن در عالم عدم است بر اساس مبانی علمی نیست و نیز مابینت و منافات دارد با جمیع مسائل الهیّه . و عوالم روحانی و جسمانی محدود بحدود نیست .**

مطلب دوازدهم ، قوله الاحلی^{۱۱} : "طبقات السبع و السموات السبع المذكورة في الآثار التي سبقت من مشارق الانوار"

مقدمه تحقیقات مختصری که در ذیل درج گردیده انحصاراً برای آشنائی با اصطلاحات و عقائدی است که در قدیم الایام وجود داشته و نظر باینکه در لوح مزبور حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ با قلم تبیین مبارک اشاراتی به آن فرموده است درج میگردد و لازم به ذکر این حقیقت است که شروح ذیل هیچگونه سندیتی در معارف بهائی ندارند و عقائد بهائیان در امور خلقت در مباحث روحانیات مطابق تعالیم الهیه و بیانات تبیینی است و در قسمت علوم نجوم و فیزیک بر اساس تطابق علم و دین است که به کرات در معارف امری به آن تاکید شده است.

مآخذ طبقات سبع در کتب نجوم قدیمه و فلاسفه . در نجوم قدیم که ابزار های رصد سیارات وجود نداشت، مردم معتقد بودند (بعضی از اقوام در این زمان نیز اعتقاد دارند) که خورشید و ماه و پنج کره سماوی که با چشم غیر مسلح قابل رؤیت بودند به افلاک سماوی هفتگانه موسوم، که انسان بعد از مرگ روحش به سوی آسمان می‌رود و هر یک از طبقات هفتگانه مذکور را طی نموده و مآلاً به آخرین طبق از طبقات سبع طی طریق مینماید که در بالای آخرین طبق در آن منزل به ملاقات خالق خود واصل میشود.

در کتب فلسفه . (۱) فلك^{۱۲} : «فرضیه هیأت قدیم بر مبنای تو در تو بودن افلاک مانند ورقهای پیاز بنا بر آنچه مشهور است منسوب به بطلمیوس میباشد ... اوزمین را مرکز عالم جسمانی میدانست» (۲) سماء^{۱۳} : سماء . سماوات عبارت از افلاکند». مآخذ سماوات سبع در کتب عهد قدیم و عهد جدید در بررسی باختصار که آنهم

ص ۲۱۸

خارج از حوصله و مقصد از تحقیقات در نافه تبیین است، انحصاراً برای اینست که اشاراتی در معارف یهود و نصاری شود و عقاید آنان نیز باجمال درج گردد، به دو تالیف قناعت میگردد. تالیف اول گنجینه تلمود که گزیده از تلمود است و تالیف

دوم قاموس کتاب مقدس است که برای آشنائی با مقصود از «هفت آسمان و طبقات سبع» کفایت میکند.

طبقات هفتگانه آسمان در معارف یهود. در گنجینه تلمود، در فصل دوم، خدا و کائنات، در پیدایش عالم و انتظام آن در باره آسمان و طبقات هفتگانه آن مطالبی باختصار درج گردیده است باین شرح^{۱۴}: «آسمان - لغت عبری آسمان «شامیم» Shamayim. است و آن را ترکیبی از دو کلمه «شام» (آنجا) و «میم» (آب) یا «آش» (آتش) و «میم» دانسته اند، مقصود آنکه آسمان از دو عنصر فوق ساخته شده است. (حگیکا ۱۲ الف) - در کتاب مقدس هفت نام برای آسمان یافت می شود، و از این رو آسمان را دارای هفت طبقه دانسته اند، و نامهای آن از این قرار است: ویلون Vilon، راقیع Raghiaa، شحاقیم Shehaghim، زوول Zevul، ماعون Maon، ماخون Makhon، عراووت Aravoth».

آسمان در کتاب قاموس کتاب مقدس^{۱۵}: آسمان. ضد زمین و جهنم میباشد و آن بر دو قسمت است آسمان هیولائی و جسمانی و آسمان روحانی. اولاً آسمان هیولائی همان است که مقابل و بر ضد زمین میباشد سفر پیدایش ۱: ۱ و مزامیر ۱۱۵/ ۱۵ متی ۱۸/۵ و ۳۵/۲۴ که بر بالای سرهای ما دیده شود و عبرانیان را گمان این بود که آسمان فلک و یا رقیقی است و دارای پنجره ها سفر پیدایش ۱۱/۷ و تاریخ دوم پادشاهان ۲/۷ و ۱۹ و درها میباشد... و در مکاشفات یوحنا ۱۷/۱۹ وارد است که «مرغان در آسمان پرواز میکنند»... آسمان روحانی. موضعی است خارج از این دنیا که قداست و سعادت در آنجا برقرار میباشد و مسکن و محل مخصوص حضرت اقدس الهی است هر چند که او تعالی را محلی و مسکنی نمیباشد. و در اول تاریخ پادشاهان ۸: ۳۰ و سفر داوران ۲۸: ۲ و انجیل متی ۴۵: ۵ وارد است «از محل سکونت خود یعنی آسمان» و در رساله اول پولس رسول به قرنتیان ۴۷: ۱۵ در باره مسیح میگوید که «که انسان دوم خداوند است از آسمان» و در انجیل یوحنا ۳: ۱۳ میگوید او یعنی پسر انسان که در آسمان است» از آسمان نزول نمود و بدانجا صعود

فرمود ... و در انجیل متی ۲۲: ۳۰ وارد است که ملائکه در آسمان سکونت دارند و مشیت و اراده خدا در آسمان بجا آورده میشود ... و ضد آسمان جهنم است مزامیر داود ۱۳۹: ۸ در لوقا ۱۸: ۱۰ ... و قصد از لفظ فردوس که در انجیل لوقا ۲۳: ۴۳ «عیسی بوی گفتم هر آینه بتومی گویم امروز با من در فردوس خواهی بود» و آغوش ابراهیم که در انجیل لوقا ۱۶: ۲۲ مسطور است اشاره بسعادتی و خوشبختی عالم آینده است.

اما آسمان سوم که در رساله دوم پولس نبی بقرنتیان ۲: ۱۲ مذکور است همان آسمانی است که پولس در رؤیا بدانجا صعود نمود. لکن حاخامهای یهود را عقیده جزاین است و ایشان آسمان را هفت گویند که سه تا از آنها هیولائی و چهار تا روحانی میباشد که ملائکه و مقدسین در آنجا ساکنند ... اما آسمان مؤمنین موضعی است که ما فوق ادراک و فهم مامیباشد و در این دنیا نتوانیم فهمید و تصور نتوانیم نمود رساله پولس رسول به افسسیان ۱: ۳ و انجیل یوحنا ۱۴: ۲ و ۳ رساله عبرانیان ۱۱: ۴ و مکاشفات یوحنا ۳: ۲۱ و ۲۲.

قرآن کریم: سورة الاسرى (بنی اسرائیل) آیه ۴۴ : (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِیْمًا غَفُورًا) . و نیز در سوره المؤمنون آیه ۸۶/ ۲۳ : (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ

ص ۲۱۹

الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) - تحقیق در معارف یهود و نصاری ملاحظه میشود که : یهود معتقد به طبقات سبع اند و در عهد جدید و آنهم نه در انجیل بلکه در رساله پولس رسول به آسمان هفتم اشاره گردیده و در سایر کتب عهد جدید مطلبی درباره هفت آسمان نیست ولی از اشاره پولس رسول به آسمان سوم چنین مستفاد میشود که این آسمان سوم مسبوق به سابقه در معارف یهود و سایر منابع است ولی اشاره به سایر طبقات آسمان نیست.

مقصود و مراد و اشاره به آسمان و طبقات سبع در معارف امر بهائی . کتاب مستطاب ایقان . کتاب مستطاب اقدس . تبیینات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در بررسی معارف امر مبارک ملاحظه میشود که اشاره به الفاظ فوق که از اصطلاحات قوم است مقصود معانی ظاهری و فیزیکی الفاظ فوق نیست که کافّه ادیان به آن معتقدند . نمونه های ذیل که زیارت میشود دلالت بر آن دارد که مقصود از سماء و سماءوات و سبع طباق و فلک چهارم اشاره به ارتفاع و بلندی (در صلاة کبیر است قوله تعالى : «سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تَصْعَدَ إِلَى سَمَاءٍ قُرْبِكَ أَذْكَارُ الْمُقَرَّبِينَ») و وسعت است و نیز شرح مفصلی در ایقان شریف در معانی عدیده سماء نازل گردیده که لازم است به آن کلمات سماوی مراجعه و امعان نظر و دقتی کامل نمود .

ایقان شریف . فلک چهارم در اشاره به امنیّت و اشرقیّت ظهور اعظم ۱۶ : «صاحبان هوش که از صهبای حب نوشیده اند و کامی بکام نفس بر نداشته اند دلائل و برهان و حجت را که جمیع مشعر بر این امر بدیع و ظهور منیع الهی است اظهار از شمس در فلک چهارم مشاهده نمایند . حال اعراض خلق را از جمال الهی . و اقبالشانرا بهوای نفسانی ملاحظه فرمائید»

ایقان شریف . فلک چهارم در اشاره به صعود حضرت مسیح ع ۱۷ : «بعد از آنکه شمس جمال عیسوی از میان قوم غائب شد و بفلک چهارم ارتقاء نمود» و در موضعی دیگر در ایقان شریف نازل : «بالاخره چنان در صدد ایذاء و قتل آن حضرت افتادند که بفلک چهارم فرار نمود» . و نیز رجوع کنید به قاموس ایقان شریف .

اظهار امر علنی در رضوان . لوح مبارک در اشاره به اظهار امر مبارک در رضوان . قوله تعالى ۱۸ : «فَوَا أَسْفَا مِنْ هَذَا الْحُزْنِ الَّذِي بِهِ تَغَيَّرَتْ وَجُوهُ الْمُخْلِصِينَ وَلَوْلَا عِصْمَةُ اللَّهِ لَتَنفَطَرُنَّ فِي ذَلِكَ الْحِينِ سَمَوَاتُ السَّبْعِ وَخَسَفَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَأَنْدَكَ كُلُّ جَبَلٍ شَامِخٍ رَفِيعٍ» .

سبع طباق . از حضرت عبدالبهاء است قوله الاحلی^{۱۹} : « شمعی بر افروز که پرتوش روشنی آفاق شود و ناری ایقاد کن که حرارتش شعله بر سبع طباق زند ».

سبع طباق . حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در لوح مبارك قرن خطاب به احبای شرق در اتساع دایره امرالله بید قدرت الهیه و اشتهار و صیت آوازه امر بهائی بوسیله گروه قلبی بظاہر از مستضعفین عالم بیاناتی مهیمن صادر و آوازه صیت و اشتهار امرالله را اشاره به سبع طباق فرموده اند^{۲۰} : " ملاحظه نمائید چگونه ید قدرت الهیه مشتی از مستضعفین عباد را که بطایفه شیخیه منشعبه از فرقه شیعه اثنا عشریه منسوب و در سلک طلاب محشور و در انظار جمهور هوطنان از علماء و فقهاء و ادبا و فضلا و متشرعین و ارباب مناصب عالیہ بنظر حقارت منظور و از مضلّین و منحرفین از صراط سید المرسلین محسوب و در چنگ ملتّی جاهل و متعصّب و متوحّش گرفتار و بقهر و سخط سلطانی معذب و از اسباب ملکیہ و زخارف دنیویہ و شوکت و عزّت و مکنّت و ثروت ظاہرہ و بی بهره و نصیب مبعوث و مؤید فرمود و نصرت و برکتی عنایت کرد و عزّت و سطوتی بخشید کہ در اندک زمانی مُتدرّجاً با وجود هجمات عنیفہ سلاطین و امرای سلسلہ قاجاریہ و تعرّضات شدیدہ مُلوک و خلفای اسلام و لطمات وارده از

ص ۲۲۰

علماء و فقهای ملت فرقان و دسائس و مفتریات حزب شیطان و رؤسای بیان و تحریکات و وسوس ناقضان و ناکثان عهد و پیمان و تزویر و تدلیس متمرّدان و بیوفایان و اعتراضات و دسائس مبشرین ملت روح این فتنه قلبه آوازه اش در سبع طباق منتشر گردید و صیت عظمتش جهانگیر گشت .

مطلب سیزدهم ، حرکت افلاک و خورشید . نقل آیات قرآن کریم و نظرات قدیمه و منسوخه هندسه بطلمیوسی و مطابقت نمودن و ابطال آن با آیات قران و حرکات کرات سماوی نمونه اول ، قوله الاحلی^{۲۱} : " كما قال وقوله الحق «وكل فلك يسبحون» و بهذه الآية المباركة ثبت بان كافة هذه الدراري اللامعة في جو هذا السماء الرفيع والفضاء الفسيح الواسع . و هذه الارض أيضا متحركة سائرة في

مداراتها. و سباحة في أفلاكها و دوائرها. و أعظم من ذلك ذهولهم في تفسير الآية المباركة الاخرى. الدالة على حركت الشمس على مركزها و محورها قال و قوله الحق «والشمس تجري لمستقرها» - . تحقيق بنظر ميرسد، نقل جزئی از آیه ۳۳/۲۱ در سورة انبياء و جزئی از آیه ۳۶/۳۸ در سورة يس است. سورة انبياء: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ». برای مزید اطلاع و آگاهی به نظرات مفسرین در باره آیات فوق رجوع کنید به نafe سی و یکم. نمونه دوم، قوله الاحلی ۲۲: " لانهم أرادوا ان يطبقوها على قواعد بطلميوس الروماني المذكور و يوفقوها على الزيج الذي رتبته. فلم يتمكنوا على هذا التطبيق. فاحتاجوا الى تأويلات ركيكة كقول بعضهم لمستقر لها. كان في الاصل لا مستقر لها فحذفت الالف منه (وقول) الاخرين ان المستقر يوم القيامة عند ذلك تقف الشمس عن سيرها و حركتها. مع ان في الآية صراحة واضحة بان الشمس لما حركة على محورها و مركزها. " سورة يس: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ». برای آگاهی به نظرات مفسرین در باره آیات فوق رجوع کنید به نafe سی و یکم. مطلب چهاردهم، سؤال در باره حرکت اقمار. قوله الاحلی ۲۳: " و أما سئلت عن الاقمار بقولك هل للاقمار التابعة للشموس المركزية الطائفة حولها بقوة الانجذاب مواليد كمواليد أرضية. اعلم ان في صريح القرآن ان الله بين بيانا شافياً كافيا تلند منه الآذان و قال « ان في خلق السموات و الارض و ما بث فيهما دابة» [سورة الشورى جزئی از آیه ۲۹/۴۲] فصرح بان في السماء و الارض كليهما موجودات متحركة بالارادة و لا شك و لا شبهة ان كل موجود متحرك بالارادة ... و جمهور العلماء الذين جهلوا معنى القرآن و أرادوا ان يوفقوا بين صريح الآية و القواعد البطلميوسية التي كانت أوهاما أو كسراب بقيعة يحسبه الظمان ماء قالوا ان الموجود المتحرك بالارادة في السماء عبارة عن الملائكة من الملا الأعلى - تحقيق. رجوع کنید به نafe سی ام. سورة شوری تحقيق شماره ۱۶۷. برای آگاهی به نظرات مفسرین در باره آیات فوق رجوع کنید به نafe سی و یکم. مطلب پانزدهم، رصد (لکو

فرینکو). . قوله الاحلی^{۲۴} : "لانه كان في سنة خمسمائة بعد الالف من الميلاد و رصد (و في نسخة و رصده) مدة ستة و ثلاثين سنة. حتى أخرج القائدة المشهورة بحسب اكتشافه في حيز العرض على الافكار" ؛ **مطلب شانزدهم ، خورشید منبع حیات و ایجاد معادن در کره ارض است . فلك اثير** " این آفتاب فلك اثير را اشراق بر آفاق است و جميع کائنات ارضيه بفيض و تابشش در نشو و نماست اگر حرارت و اشراق آفتاب نبود طبقات کره ارض تشکیل نمیشد و معادن کریمه تکنون نمی یافت . . . و عالم انسان در کره ارض تحقق نمی یافت جميع این بخشایش از فیض آفتاب است" ؛ **مطلب هفدهم ، خورشید . ماه و نظرات فلاسفه در ازمنه قبل** . قوله الاحلی^{۲۵} : "فی سالف الزمان" ؛ **مطلب هجدهم ، کرات سماویه و موجودات ذیروح**^{۲۶} " این کرات نامتناهیة جميع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل . . . این مکونات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته حتّی صریح قرآن است ولی مفسّرین بی وجدان با وجود صریح عبارت بحقیقت پی نبردند چنانچه

ص ۲۲۱

میفرماید **و من آیاته خلق السّموات و الارض و ما بثّ فیهما دابة** [سوره الشوری آیه ۲۹] میفرماید از آیات باهرات الهیّه این آسمان و زمین است و کائنات حی متحرکی که در این آسمان و زمین خلق شده اند ملاحظه نمائید که صریح میفرماید که در آسمان کائناتی ذیروح هست دابة در لغت ذی روح متحرک بالاراده است".

مأخذ و منابع

۱ . م . ج ۳ ص ۳۳۶ .

۲	م . ج ۳ ص ۳۳۸ .
۳	م . ج ۳ ص ۲۵۶ .
۴	م . ج ۲ ص ۱۶۵ .
۵	م . ج ۱ ص ۱۹۱ .
۶	م . ج ۱ ص ۱۳ .
۷	م . ج ۱ ص ۱۴ .
۸	م . ج ۱ ص ۱۴ .
۹	م . ج ۱ ص ۱۷ .
۱۰	م . ج ۱ صص ۲۴ - ۲۳ .
۱۱	م . ج ۱ ص ۲۴ .
۱۲	فرهنگ اصطلاحات فلسفی ص ۴۵۲ .
۱۳	فرهنگ اصطلاحات فلسفی ص ۳۰۲ .
۱۴	گنجینه تلمود ص ۵۳ .
۱۵	قاموس کتاب مقدس صص ۶۳ - ۶۲ .
۱۶	ایقان شریف صص ۱۹۶ - ۱۹۵ و قاموس ایقان صص ۱۰۷ - ۱۰۴ .
۱۷	ایقان شریف صص ۱۰۴ - ۱۰۳ و قاموس ایقان ج ۱ صص ۳۵۲ - ۳۵۰ .
۱۸	ایام تسعه ص ۳۰۸ .
۱۹	ایام تسعه ص ۴۳۰ .
۲۰	لوح مبارك قرن صص ۹۲ - ۹۱ .
۲۱	م . ج ۱ ص ۲۹ .
۲۲	م . ج ۱ صص ۳۰ - ۲۹ .
۲۳	م . ج ۱ ص ۱۱۹ .
۲۴	م . ج ۱ ص ۳۰ .
۲۵	م . ج ۳ ص ۲۴۴ .

نافه چہاردم

حفظ و صیانت امراللہ

نافه چهاردهم

حفظ و صیانت امرالله

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار اساس حفظ و صیانت امرالله را در تبعیت و اطاعت کامل عهد و میثاق مقرر فرموده اند. امروز که متجاوز از يك قرن از صعود شارع مقدس امریهائی گذشته و سفینه الله از میان امواج پر تلاطم نقض بعد از صعود حضرت عبدالبهاء در دوران ولایت حضرت ولی مقدس امرالله و قیادت بیت العدل اعظم به ساحل آرام رسیده و بتدریج اساس نظم بدیع یوما و فیوما در سراسر کره ارض به مشیت اصابع مقتدر صاحب امر جمال اقدس ابهی استقرار مییابد و جمله اعدای ناقضین بخسران مبین گرفتار و در تیه نسیان مدفون و نه از آنان نامی و نه نشانی باقیست. در مکتوبی به آن اشاره میفرمایند قوله الاحلی^۱: "عنقریب این سرعجیب آشکار گردد". در بررسی مکاتیب بوضوح ملاحظه میشود که تأکیدات مرکز میثاق اساسش وفای به عهد کتاب عهدی و هدم مارقین و ناکصین عهد است. به نمونه هائی از این قبیل از بیانات مبارکه در متون الواح که بکثرت از قلم مبارك صادر گردیده و حوادث گذشته و فتح و ظفرهای امر بعد از صعود مبارك و انتصارات حال و آینده روز بروز اهمیت آنها در میان دیدگان هر دو طبقه از گروه متمسکین بعهد و ناقضین جلوه نموده و خواهد نمود.

عهد و میثاق اساس دین الله است. قوله الاحلی^۱: "اليوم میزان کل شیء و مغناطیس تأیید عهد و میثاق رب مجید است. کل را باید باین اساس متین دلالت نمود. چه که بنیان رصین جمال مبین است هر نفسی ثابت تر مؤید تر و موفق تر است. و اگر روح القدس مجسم گردد فرضا ادنی توقف نماید. قسم بجمال قدم روحی لأحبائه الفداء که جسم معوق و جسد معطل گردد. چه که اساس دین الله و علو کلمات الله و سمو امرالله در این است. و بالفرض طفل رضیعی بثبات و رسوخ تام قیام نماید

جنود ملکوت ابھی نصرت او نماید. و ملأ اعلی اعانت او کند. عنقریب این سر عجیب آشکار گردد".

اوراق شبہات در مکتوبی خطاب به یکی از متمسکین به عہد میفرمایند قوله الاحلی ۲: وانک أنت یا من ادّخرك الله لترویج الميثاق . قم علی عہد ربك قیاما یتزلزل به فرائص المتزلزلین فی ميثاق ربك الشدید . و اجمع اُحباء الله تحت ظل شجرة الوحداية بقوة و سلطان مبین. تالله الحق یؤیدك کتاب الغیب و فیالق السطوة و الاقتدار . و ینصرك جنود الملكوت الابهی ... دع منشور الشبهات فانه مملوء من المتشابهات . و ألق علی الآذان آیات محکّمات من ألواح ربك و صحف مولاك . فان كتابه الاقدس المرجع الوحید و الكتاب العہد بأثر من القلم الاعلی ... و ترى العلم المعقود . بید قدرة ربك الودود . یرتفع علی أعلام الشهود . و یتموّج فوق صروح الوجود و یتشتت الغیوم . و ینکشف السحاب المړكوم . عن نیر ميثاق ربك القيوم . بشعاع ساطع یحترق حجاب الضباب . و یتشتت شمل طیور الظلام . فالثابتون یومئذ لفي حظ عظیم . و المتزلزلون لفي عذاب أليم . و یقولون یا حسرة علینا بما فرطنا فی عہد الله و ميثاقه و اتخذناه سخریا . و ألقیناه علی اعقابنا ناشرین أوراق الشبهات متمسکین بالمتشابهات ... (این عبد) تا بحال با وجود این هجوم از هر متزلزلی و القاء این شبہات و تخدیش اذهان جہال و تشتیت شمل کلمة الله بکلمة تعرض باحدى ننمودم . و بکمال کظم و هضم و سکوت معامله نمودم . و از هر نفسی هزار وساوس شنیدم . و صدمة شدید دیدم آه نکشیدم و فریاد و فغان ننمودم کہ مبادا گوشي خبردار گردد کہ در عہد و ميثاق متزلزلی هست ولی این بیهوشان گمان دیگر نمودند بر جسارت افزودند". حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ و نیز حضرت ولی مقدّس امرالله جلّ سلطانہ به «اوراق شبہات» اشارہ فرمودہ اند . فاضل جلیل القدر اشراق خاوری علیہ بہاء الله الابهی آنرا در رحيق مختوم درج فرمودہ ۳: "مقصود

رسائل و نشریات

است که ناقضین در رد مرکز میثاق منتشر میساختند و احبای ثابتین جوابهای محکم متین بآنها میدادند از جمله نشریات مزبوره کتاب موسوم به اتیان الدلیل است که ناقضین انتشار دادند و یکی از احبا موسوم به خلیل بن ابراهیم رساله در رد آن باسم رساله ثابتیه نگاشت و در همان اوقات منتشر داشت". در لوحی دیگر به انتشار اوراق شبهات اشاره فرموده اند قوله الاحلی^۴ : "تنهوا یا احباء الله قد أخبرناکم من قبل ستشر اوراق الشبهات . في كل الجهات وتأخذ زلازل الارتباب أهل الاجتناب" . و نیز در لوحی دیگر بالقاء شبهات فوق اشاره فرموده اند. قوله الاحلی^۵ : "وانك أنت أيها الفرع الكريم ثبت القدم على هذا الصراط المستقيم .. وتتبع في السفر القديم اللوح المحفوظ و الرق المنشور كتاب الاقدس و الصحف المقدس ... ثم انظر الى شرح آياته التي شرحها يد العظمة و الاقتدار في كتاب عهد الله العزيز الجبار. من دون حجاب و ستار . لعمرک قد ترکوا المنصوص . و هدموا بنیان المرصوص . و تمسکوا بالشبهات . و أهملوا الآيات المحکمات . و احتجبوا بالاوهام". حضرت ولی امرالله جل سلطانه نیز به اوراق شبهات در لوح قرن اشاره فرموده اند قوله الاحلی^۶ : "غصن اکبر نابت از سدره رحمانیه و منصوص کتاب عهد مولی البریه و پرورده لبن عنایت الهیه در سنین متوالیه قصد مبارزه با لیث عرین میثاق نمود و تیشه بریشه سدره منتهی زد امانت الله را بدزدید و آیات الهی را تحریف نمود ... اغصان دیگر در نشر این اراجیف و باطیل باو گرویدند ... روح مطهر را در ملکوت ابهی بیازردند و قلوب ستمدیدگان و ماتم زدگان را در ایران و اقالیم سائره بگداختند بطبع و انتشار اوراق شبهات بکمال تدبیر و منتهای تزویر اقدام نمودند و بتخدیش اذهان و القاء بغض مرکز عهد و پیمان در قلوب بیگانه و آشنا بکمال سعی و اجتهاد پرداختند".

جواد قزوینی . قوله الاحلی^۷ : "(جواد) با آن التفاتها و ظهور خطاها و توبه ها و ظهور نفاق الآن از این عبد تظلم مینماید". بنظر میرسد که مقصود جواد قزوینی است که بعد صعود جمال اقدس ابهی به میرزا محمد علی پیوست و از جمله ناقضین شد و رسالاتی خصمانه و بی اساس بر علیه مرکز میثاق نوشت که ترجمه آن بزبان انگلیسی

در یکی از تالیفات ادوارد براون درج گردیده است ، و سرانجام به خسران عظیم و وبال و بیل گرفتار و به اسفل درکات واصل گشت.

حفاظت امرالله از اریاح نقض . نادانان . بی وفایان . رخنه گران قوله الاحلی^۸ :
"احبای الهی در نهایت صدق و صفا . و بی خبر از این حقد و جفا ماران بسیار نرم و پرمدارا و در نهایت وسوسه و دسیسه و حيله و خداع . بیدار باشید هوشیار باشید . المؤمن فطین والموقن قوی و متین . دقت نمائید . اتقوا من فراسة المؤمن انه ينظر بنور الله . مبادا کسی سرّاً رخنه اندازد . حصن حصین را سپاه رشید باشید . وقصر مشید را لشکر شجیع . بسیار مواظب باشید و شب و روز مراقب گردید تا معتسفی صدمه ای نزنند . **لوح ملاح القدس را بخوانید** تا بحقیقت پی برید و ملاحظه نمائید که جمال مبارک وقایع آتیه را از پیش بتمامه خبر داده اند". و ایضاً در لوحی است . قوله الاحلی^۹ : "ای یاران دزدان در کمینند و خائنان گوشه نشین هیکل امرالله را از تیر و تیغ نادانان محافظه کنید و سراج کلمة الله را از اریاح بغضا حمایت و صیانت فرمائید امروز از جهتی روح حیات در سریانست و از جهتی دیگر اریاح کریهه نقض پیمان در هیجان این روح مصور است و آن موت مجسم این فوز تابان است و آن ظلمت بی پایان".

مآخذ و منابع

- | | |
|---|--|
| ۱ | م . ج ۲ ص ۱۲۶ . |
| ۲ | م . ج ۲ صص ۱۳۰ - ۱۲۷ . |
| ۳ | رحیق مختوم ج ۱ ص ۱۸۹ . |
| ۴ | م . ج ۲ ص ۲۳۴ . |
| ۵ | م . ج ۲ ص ۱۹۶ . |
| ۶ | لوح مبارك قرن (توقيع سنة ۱۰۱ بدیع) ص ۱۷۷ . |
| ۷ | م . ج ۲ ص ۱۳۰ . |
| ۸ | م . ج ۳ صص ۴۲۶ - ۴۲۵ . |

نافه پانزدهم
براهین مبارکه در اثبات حقانیت ظهور
حضرت بهاءالله جلّ جلاله



نافه پانزدهم
براهین مبارکه در اثبات حقانیت ظهور
حضرت بهاءالله جلّ جلاله
براهین عقلی و نقلی در اثبات ظهور اعظم
تاریخ حیات مبارک . بشارات

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از دلائل و براهین محکم و متقن در حقانیت امر جمال اقدس ابھی را بیان فرموده اند . براهین و استدلالات عقلی و کلامی و نقلی را باختصار طبقه بندی نموده و رجای تأییدات لاریبیه را از آستان مقدسش سائلیم بفضله و منّه .
 انواع و اقسام براهین و احتجاج در حقانیت امرالله و دعاوی حضرت بهاءالله جلّ ذکره

برهان اول ، علم حضرت بهاءالله لدنی است و بمکتب نرفتند قوله الاحلی^۱ :
 "برهان دیگر آنکه . نزد جمیع اعظام و علمای ایران در طهران مسلم است که حضرت بهاءالله در مکتبی نبودند . و در مدرسه ئی تعلیم نگرفتند".

برهان دوم ، در اینکه حقانیت ظهور نفس تعالیم ایشان است که اختلاف و بینونت را از عالم بر میاندازد قوله الاحلی^۲ : "برهان دیگر نفس تعالیم بهاءالله که بکلی بینونت و اختلاف را از عالم انسانی براندازد و وحدت و ائتلاف ابدی تأسیس نماید مراجعت بالواح تجلیات و اشراقات و کلمات و بشارات و طرازات نمائید".

برهان سوم ، امر بهائی از سجن عکا مرتفع شد . ظلم و معاندت اعدای امر مانع از پیشرفت و اتساع و غلبه امر الله نگردید قوله الاحلی^۳ : " حضرت بهاء الله چنین امر عظیمی که صیئتش آفاق را گرفته . و در شرق نهایت تمکن یافته . و بارقه صبح منیرش مانند شعاع آفتاب در انتشار است . با وجود آنکه دول و ملل شرق مانع و معارض و بکمال قوت متعرض بودند در این سجن شدید ظاهر و بلند و منتشر نمود " .

برهان چهارم ، تربیت مؤمنین و ظهور کمالات انسانی مدلل بر حقانیت امر الله است قوله الاحلی^۴ : " مقصد از ظهور ملکوت تربیت نفوس و ترقی عالم انسانی و ظهور محبت الله و الفت و یگانگی جمیع بشر و ظهور کمالات الهی و تحقق علویت عالم انسانیست " .

برهان پنجم ، خوارق عادات قوله الاحلی^۵ : " و اما برهان در نزد عوام نادان خوارق عاداتست . مختصر اینست که از این قبیل خارق عادات از حضرت بهاء الله در السن وافواه بسیار و اگر بخواهند رسائل متعدده تالیف نمایند . ولی چون خصم منکر را این برهان قاطع نیست لهذا ما خوارق عادات را از حضرت بهاء الله روایت ننمائیم زیرا خصم نیز از این قبیل روایات از الهه موهومه خود بیان کند و مستند بکتب و رسائل خویش گردد " .

برهان ششم ، برهان دیگر بر حقانیت ذات " شمس حقیقت " است قوله الاحلی^۶ : " اعلم ان شمس الحقیقه دلیل علی ذاتها بذاتها . و برهانها نورها و شعاعها و حجتها حرارتها و اشراقها لا تحتاج الی دلیل یدل علیها انما يحتاج الی الدلیل و قرائن السبیل الاعمی لیستدل بذلك علی المدلول و یستهدی الی العلة من المعلول . و هذا شأن الذین فی حجاب عن النظر الی الجمال المعلوم . و انک أنت نزه نفسك عن هذه الدلائل والآثار و الاقوال " .

برهان هفتم ، برهان بروش مقایسه ظهورات قبل و عدم اقبال عامه در زمان ظهور بعد (استدلال بروش ایقان شریف) . نمونه اول ، قوله الاحلی^۷ : " کم من رجال و کم من نساء انتظروا تجلی وجه المسیح بعد موسی . فلما أشرق جماله و لاح وجهه

احتجوا عنه و اشتغلوا بشبهات الفريسين . حيث كانوا يقولون أين سلطنة المسيح . و أين سرير داود الجليل و أين عصاه الحديد . و أين جنود الجرار . و أين جيوشه الكرار . أين ملائكة السماء . أين عدالة الاحكام الجارية بين الانام حتى الوحوش و الهوام . أين عزة الكبرى و أين قدرته التي تتزعزع منها الارض و السماء ؛ **نمونه دوم** ، قوله الاحلى ^٨ : "سبحان الله موعود جميع كتب و صحف بشروطى مشروط و بعلاماتى مرهون كه بظاهر اگر ناس محتجب ميشدند بهانه ئى داشتند . مثلاً موعود يهود مشروط بخروج از مكان غير معلوم بود . و از جمله شروطش سلطنت غير محدود و جلوس بر سرير داود و سل سيف و تجهيز الوف و ترويج تورا و تشهير آيات و تعميم شريعت موسى و ظهور عدالت كبرى تا گرگ و بره و پلنگ و بزغاله و شير و گوساله و مار و طفل شيرخواره همدم و هم آشيان و همراز گردند . . . چون حضرت روح الله بنور هدى آفاق را روشن كرد هيچيك از اين شروط و علائم بحسب ظاهر آشكار نگرديد . زيرا كل اين بيانات معانى حقيقى داشت و رموز و اسرار بود . اگر چه يهود انكار نمودند ولى بحسب ظاهر عذرى در كار بود و همچنين موعود انجيل بايد با خيل و حشمى عظيم و جنود و ملائكه علين بر ابرى سوار از آسمان بزمين آيد و آفتاب و ماه تاريك شود . . . لهذا اگر مسيحيان در ظهور جمال محمدى بهانه جستند بحسب ظاهر عذرى آوردند . و همچنين موعود فرقان مشروط بعلائم بى پايان بود . جابلقا و جابرصا و فتح شرق و غرب و جنوب و شمال و سلطنت قائم و سلطنت سيد الشهداء و نزول عيسى و ظهور دجال و قيامت كبرى و حشر و نشور و جنت موعود و نيران ذات الوقود و امثال ذلك علائم لا تحصي بود اگر فرقانيان عذر و بهانه ئى مينمودند در نزد جاهلان مسموع بود . اما موعود بيان حضرت اعلى روحى له الفداء چنان واضح و آشكار فرمودند كه از براى نفسى نه سرأ و نه چهارأ نه باطنأ نه ظاهراً نه معنى نه صورة عذر و بهانه ئى باقى ماند . بنص صريح ميفرمايد إياك إياك ان تحتجب بالواحد البيانىة أو بما نزل في البيان" .

(۳) اشاره بتوقیع حضرت اعلی که در مکتب من یظهره الله خوانده شود ، قوله الاحلی^۹ : "از جمله میگویند که توقیعی از حضرت اعلی روحی له الفداء صادر که در مکتب من یظهره الله خوانده شود".

برهان هشتم ، قوله الاحلی^{۱۰} : "در جمیع اعصار اعلاء کلمة الله بعد از صعود مشارق أنوار بافق اعلی گردید".

براهین عقلی دیگر در اثبات ظهور

برهان اول ، مخالفت دو حکومت مستبد وقت ایران و عثمانی بنظر نگارنده ، از جمله براهین عقلی در اثبات ظهور برای معرضین و معاندین و غافلین اینست که بعد از حادثه رمی شاه و هجوم اعدا بر مؤمنین و وزش بادهای اعتساف و ظلم و جور بی حدّ و حساب بر جمعی از فئه مظلوم و قتل و ضرب و نفی و تالان و تاراج اموال مستضعفین عباد و مصادره اموال آن ستمدیدگان ، احبای الهی ؛ تصمیمات مغرضانه حکومت وقت ایران و موافقت دولت عثمانی به سرکونی حضرت بهاءالله جلّ ذکره به عراق عرب که جزئیات آن در کتاب گاد پاسزبای بتفصیل تجزیه و تحلیل و درج گردیده است و تکرار آن ضروری نیست - ولی آنچه که در لوح مبارك که اشاره به اعلاء امرالله عزّ صدور یافته دلالت بر این دارد که چگونه نقشه های الهی بتدریج بعد از صعود شارع امرالله یکی بعد از دیگری بحیّز شهود در آمد و وعود الهیه کما وعدت در متون الواح جمال قدم جلّ جلاله عموماً و لوح هیکل و الواح ملوک و سلاطین خصوصاً بحقیقت و حیّز شهود در آمد، در حالیکه آن مظلوم آفاق روح العالمین لتراب اقدامه الفدا آن فتوحات و انتصارات را اعلان فرمودند و یکی بعد از دیگری تحقق پیدا کرد و متجاوز از یک قرن است که عالم انسانی آن وعود الهیه را تجربه و بدیده عنصری مشاهده میکند - از جمله براهین عقلی در اثبات حقانیت امرالله تعلیم صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است که حصولش منوط به وحدت وجدانها و افکار انسانها است که در الواح تبیینی به آن اشاراتی صریح گردیده است و در هر روز و ساعت و لحظه ای ضرورتش در میان اهل عالم بوضوح احساس میشود.

برهان دوم ، برهان قیاسی در اثبات ظهور حضرت بهاء الله جل کبریائه . در مکتوب مهمی که در جواب عریضه سائل عز صدور یافته قلم معجز شیم تبیین استدلالی قیاسی با ذکر مسلمات و مقبولات اقوام قبل و نقل حقائق تاریخی در ظهورات قبل در قرآن کریم فرموده . و عکس عملهای مردم در مواجهه با ظهور جدید را با اعتراضات و اعراض مردم در زمان ظهور من یظهره الله مورد قیاس قرار داده اند قوله الاحلی^{۱۱} : " و عند ما أشرقَت الارض بنور ربها . و تنسَمَت نسائم الفضل . و فاضت سحاب العدل . و انحدرت سیول الجود . و تجدد قمیص کلّ موجود . و تزینت البطحاء بظهور خیر الوری . المؤید بشدید القوی . اعترض اليهود والنصارى بان سلسلة النبوة سلسلة كعقود الجُمان . أو قلائد العقیان في ذریة اسحق و تلك بركة ممنوحة مخصوصة لتلك الذریة الطاهرة . و السلسلة الباهرة . بنصوص من التوراة و لا خلاف و لا شقاق . و هذه الذریة تالألت بانوار التوحید . كالکواكب الذریة . فكيف انتقلت النبوة العظمی . و المنحة الكبرى . من تلك الاصلاب الطاهرة الزکیة الى صلب عبد مناف . و بحسب زعمهم اسمه دال علی ما كان علیه من الخلاف " .

برهان سوم ، خدا در وقت ظهور جدید خرق عادات قوم می نماید ، قوله الاحلی^{۱۲} : " و ان الله خرقا في العادات . و اظهار الآيات باهرات . في ظهور كلماته الجامعات . فلا يجوز لمن بصره حديد . أو ألقى السمع و هو شهيد . ان يجعل العادة المستمرة ميزاناً لامر الله في آياته المستودعة و المستقرة حيث جرت عادة الملك العلام ان تندفق نطفة الانسان من الاصلاب . و تعتقد في الارحام . و خلق المسيح روح الله بنفخة من روحه خارقاً للعادة المسترة المسلمة بين الانام " .

برهان چهارم ، میزان کل حقائق مندمج در امر بهائی است ، قوله الاحلی^{۱۳} : " فلاجل ذلك ينبغي أن تتخذ هذا الامر ميزاناً لكل الامور . و لا تعباً بالحكايات و الاقاويل التي تتناقل على أفواه أهل الوهم و الاشارات . لانها مبالغات و قصص و أساطير لا يعتبرها أولوالابصار " .

برهان پنجم ، در اثبات اینکه این دور اعظم دور بروز و ظهور اسرار الهی است ،
 قوله الاحلی^{۱۴} : "انبعث حقائق كل شیء والمعاني الكلية . بقوتها النامية . واشتهرت
 مكنونات العلوم الكاشفة لحقائق المعلوم . و ظهر السر المصون المخزون . والرمز
 المكنون . لان في هذا الكور الكريم والطلوع العظيم . دور الحقائق والاسرار . وحشر
 الشؤون الرحمانية فی مركز الانوار . و ظهور الكنوز المستترة في هوية عوالم ربك العزيز
 المختار . بحيث في حقيقة القطرات تتموج بحور الآيات . وفي هوية الذرات تتجلى
 شمس الاسماء والصفات . و يكتشف المعاصرون في صفائح الاحجار . أسراراً لم
 يكتشفوا السابقون فی لوائح مرايا الانوار . لان في هذا الظهور الاعظم دون النظر و
 الاستدلال . قد فتح أبواب المكاشفة و الشهود" . (بنظر میرسد كه تبیین مبارك اشاره
 به «وَالَّذِي ظَهَرَ اِنَّهُ هُوَ السِّرُّ الْمَكْنُونُ وَالرَّمْزُ الْمَخْزُونُ» در آیه قعود در صلات كبير و
 ساير الواح نزولی مانند زیارتنامه و نظایر آن است .) .

براهین نقلی در اثبات ظهور

برهان اول ، ایام الله . لقاء الله . رؤیت برهان بروش استدلال نقلی و اشاره به متون
 کتب مقدسه قبل و قرآن کریم در بشارت بظهور . قوله الاحلی^{۱۵} : "فطوبى لمن
 يحتجب بسبحات علوم كالاهام عن مشاهدة حقائق العلم و ادراك جواهرها في ايام
 الله" . برای مزید اطلاع رجوع فرمائید به : (۱) «ایام الله» سوره ابراهیم آیه ۵ / ۱۴ .
 قوله تعالى : "وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ
 بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ" ؛ (۲) «لقاء الله» سوره عنكبوت آیه
 ۲۳ / ۲۹ . قوله تعالى : "وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكُونُونَ لَكُمْ رَحِمَتِي

ص ۲۲۹

وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" و ساير آیات مشابه در قرآن کریم و احادیث مرویه در
 خصوص لقاء الله و ایقان شریف . قاموس ایقان ، کتاب دلیل و ارشاد و رساله لقاء الله
 در کتاب نافه مکنون تألیف نگارنده .

برهان دوم ، احتجاج مردم در زمان ظهور بعثت اینکه شرایط حقانیت را نفهمیده اند و اینکه مظهر جدید باید مظهر کمالات معنویه و مطلع انوار رحمانیه باشد اشارات مبارکه به انتظارات قائم موعود و اموری که از قائم انتظار دارند است. قوله الاحلی^{۱۶}: "جمهور ناس منتظر موعودی خونخوارند و ولی ظالمی غدار مهدیی خواهند که با سهم و سنان و شمشیری بران سیلی از خون بیچاره گان جاری و ساری نماید و شب و روز مشغول بضرب اعناق گردد و قطع رقاب فرماید و بروجی از سرها بیاراید. ملک الموت باشد و آفت جانها گردد خونریز شود فتنه انگیز گردد بنیان انسان بر اندازد و مدن و قری بر باد دهد. اطفال یتیم کند و زنان بیوه نماید. این را شروط حقیقت دانند و منتظر چنین موعودند. و حال آنکه مظهر کمالات معنویه. و مطلع انوار رحمانیه باید محی ارواح باشد و منعش اجسام. جان بخشد نه جان گیرد. سبب حیات شود نه علت ممات گردد. آباد کند نه خراب نماید".

برهان سوم ، در بشارات قوله الاحلی^{۱۷}: "ان السماء الجديدة قد أتت و ان الارض الجديدة قد جاءت. و المدينة المقدسة اورشليم الجديدة قد نزلت من السماء" و قد جلس ملك الجبروت على سرير الملكوت و جدد كل صنع غير مسبوق ان هذا لهو القول الصدق و من أصدق من رؤيا يوحنا القديس حديثاً هذا هو الالف و الياء - بيانات مبارکه اشاراتی صراح است به بشارات مندرجه در کتب عهد عتیق و جدید عموماً و مکاشفات یوحنا خصوصاً که مضامین آن برای جمیع اهل بهاء آشناست و نیازی به رجوع به آن کتب مقدسه نیست.

برهان چهارم ، بشارات به ظهور ، رب الجنود ، قوله الاحلی^{۱۸}: "ان سلطان الملكوت قد استقر على سرير الناسوت و ان شمس عوالم اللاهوت قد سطعت و لاحت من أفق الجبروت... و ان رب الجنود الموعود في التوراة و بلسان داود".

مآخذ و منابع

- ۱ م. ج. ۳ ص ۲۴۷.
- ۲ م. ج. ۳ ص ۲۴۶.
- ۳ م. ج. ۳ ص ۲۴۸.
- ۴ م. ج. ۳ ص ۲۴۶.
- ۵ م. ج. ۳ ص ۲۴۸.
- ۶ م. ج. ۱ ص ۱۱۸.
- ۷ م. ج. ۱ ص ۲۱۶.
- ۸ م. ج. ۱ ص ۳۴۸-۳۵۰.
- ۹ م. ج. ۱ ص ۳۵۱-۳۵۲.
- ۱۰ م. ج. ۱ ص ۲۷۸.
- ۱۱ م. ج. ۱ ص ۷.
- ۱۲ م. ج. ۱ ص ۹.
- ۱۳ م. ج. ۱ ص ۲۲.
- ۱۴ م. ج. ۱ صص ۱۹-۱۸.
- ۱۵ م. ج. ۱ ص ۲۰.
- ۱۶ م. ج. ۱ صص ۴۰۸-۴۰۷.
- ۱۷ م. ج. ۲ صص ۱۰۴-۱۰۳.
- ۱۸ م. ج. ۱ ص ۱۷۲.

نافه شانزدهم

اخلاق بهائی

روحانیت . خضوع . خشوع . تذلل
محویت . فناء . عبودیت . رقیّت
مظاهر رحمت . ستاریت . خطا پوشی . ادب

نافه شانزدهم

اخلاق بهائی

روحانیت . خضوع . خشوع . تذلل . محویت . فناء . عبودیت

رقیت . مظاهر رحمت . ستاریت . خطا پوشی . ادب

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از تعالیم اخلاقی و مراتب ترکیه و تنزیه نفس را در الواح عدیده ای بیان و تاکید فرموده و رؤس بعضی از این قبیل از تعالیم در متون مکاتیب مبارکه مملوّ از این قبیل الفاظ و کلمات است که در بررسی متون الواح ، بنظر میرسد که با سه نوع از بیانات مبارکه آشنا میگردیم . (۱) نوع اول ، در اظهار خضوع و خشوع و محویت و فنا که بذات اقدس هیکل مبارک نسبت داده اند . و البته این بدیهی الاستتاج است که ذات اقدس و مثل اعلای امر مقدس بهائی که بیاناتشان و نصائح مبارکه ایشان به احبای الهی تأکید در متقمص گردیدن بهائیان به رداء خضوع و خشوع است و وجود مبارکشان نیز مثل اعلای آنست (۲) نوع دوم ، در تعریف و تمجید و اظهار عنایت به مؤمنین امرالله که این قبیل سجایای احبای الهی مورد خطاب مستقیم و یا در روایت و نام بردن آنان به خضوع و خشوع و عبودیت و محویت آنان اشاره شده است (۳) در تعلیم و نصایح مبارکه به احبای الهی که در دوره حیات عنصری خاضع و خاشع باشند و پرهیز از انانیت و خود بینی کنند و بدنبال نام و نشان نگردند و نظایر این قبیل از سجایای پسندیده انسانی .

بیاناتی که دلالت بر خضوع و خشوع حضرت عبدالبهاء است که نمونه و سرمشق احبای الهی است . نمونه اول ، قوله الاحلی^۱ : " این جهان لانه مرغان ترابی است نه آشیان طیور الهی . عالم خاک است نه جهان تابناک . پس بجان پاک زنده گردید . و آهنگ ملکوت افلاک کنید و تبتل نمائید . و تذلل و ابتهال جوئید . و به بندگی عتبه مقدسه چون عبدالبهاء در کمال محویت و فنا قیام کنید . تا روی را بر خاک عجز

و نیاز نهاده (ما عبدناك حق عبادتك گوئید . و ما عرفناك حق معرفتك) بر زبان رانید. هیکل این عبد برداء تذلل مزین است نه قمیص تذلل . و هامة این حقیر بتاج عجز و نیاز مفتخر است نه ناز و امتیاز. کلّ بنده آستانیم و چاکران جانفشان . عزت و بزرگواری و عظمت و کبریائی سزاوار درگاه پروردگار است و آنچه منقبت عبد است و مفخرت مرکز عهد عبودیت درگاه احدیت است و بنده گی آستان ربوبیت. این تاج اکیلل جلیل است و این سراج روشنی عبد منیب. جهان الیوم بنور عبودیت روشن است و بگلهای رقیت گلشن تا توانید شریک عبدالبهاء شوید؛ نمونه دوم ، قوله الاحلی ۲ : "تالله الحق ان ملأ التقدیس و جواهر التوحید من هیاکل التفرید یشتاقون الیکم و بالاختص هذا العبد البائس الابق الخاضع المنکسر المسکین" ؛ نمونه سوم ، لقب «عبدالبهاء» . قوله الاحلی ۳ : "«یا من خاطبني بعبدالبهاء في عنوان كتابه» یا حبذا هذا العنوان اللائح المشرق البلیغ فی ظهر کتابك و ما أحلی معناه . . . احسنت احسنت بخ بخ لك یا علي . بشری لي و لك یا حبیبی و نعم المخاطب بهذا الخطاب" ؛ نمونه چهارم ، قوله الاحلی ۴ : "خواهش دارم که احترامات فائقة مرا قبول فرمائید".

عنايات خاصه نسبت به احبای الهی و مؤمنین به جمال مبارک ، قوله الاحلی ۵ : "روحی لتراب مقدم احبائه الفداء". تعالیم مبارکه در سلب وجودیت و قائم بودن در بندگی یاران الهی

خضوع و خشوع احباً نمونه اول ، قوله الاحلی ۶ : "باید که جمیع یاران الهی در نهایت خضوع و خشوع و تذلل و انکسار بعبودیت یکدیگر قیام نمایند . . . الیوم هر خاضع خاشعی که بهیچوجه رائج وجود در او نیست و به بندگی جمیع دوستان قائم

ص ۲۳۱

در ملکوت ابهی رویش چون مه تابان تابنده و درخشنده و هدایت بخشنده" ؛ نمونه دوم ، قوله الاحلی ۷ : "ما نه مرشدیم نه مسترشد نه مریدیم نه مراد نه مدعی علمیم

و نه مدعی کمال. آوارگانیم بی سروسامان و بی نوایانیم بی برگ و مستمند و پریشان. نهایت آشفته جمال دلبریم و دلدادۀ کوی مهوشیم. دردمند طبیب الهی هستیم و مستمند توانگر معنوی". **نمونه سوم ، انانیت اعظم حجابست** ، قوله الاحلی^۸ : "زنگ انانیت را از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد. زیرا هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هر چند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را بکلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید".

خطا پوشی و ستاریت و حدود آن **نمونه اول** ، قوله الاحلی^۹ : "عبدالبهاء تا تواند دیده خطاپوش خواهد و ستر نماید. زیرا پیش از کل خود را گنه کار بیند و عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار. لهذا چون بقصور خویش مشغول بخطیئات دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران نماید و استدعای فضل و احسان. . . در انجیل مذکور است که ضعیفۀ زانیه بحضور حضرت مسیح حاضر شد و اقرار کرد. حاضرین گفتند چرا حکم برجم نمیفرمائی فرمودند هر کس مستحق حد شرعی نیست یعنی گناهی ننموده است برخیزد و این زانیه را رجم نماید جمیع چون نظر بخویش نمودند گنه کار یافتند. لهذا هر یک بطرفی فرار نمودند" ؛ **نمونه دوم** ، قوله الاحلی^{۱۰} : "ستّاری و خطا پوشی از لوازم ایمان و ایقان بحضرت احدیت . . . ستّاری در امور است که ضرّش بنفس فاعل عائد نه بدولت و ملّت و جمعیت بشریه و نوع انسانی راجع مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسقی نماید یا آنکه عمل قبیحی از او صادر شود که ضرر راجع بنفس آن شخص است مثل اینکه تعاطی شرب کند و یا مرتکب فحشائی گردد در این مقام ستّاری مقبول و خطا پوشی محمود اما اگر نفسی دزدی نماید مال دیگری بریاید در این مقام ستر ظلم بر صاحب مال است هر چند در حق سارق ستّاری عنایت است ولی در حقّ آن بیچاره مظلوم که اموالش منهب گردیده عین تعدّی و ظلم است این میزان است که بیان شد؛ **نمونه سوم** ، قوله الاحلی^{۱۱} : " نظر خطا پوش سبب بصیرت است و انسان پر هوش ستّار عیوب هر بنده پر معصیت پرده دری شأن و حوش است نه انسان پر دانش".

عفو . بخشش قوله الاحلی^{۱۲} : "اگر یکی از احبا قصوری نمود عفورب غفور را بخاطر آرید و مخالفت نفس شرور نمائید".

اجتناب و دوری از گُره و دوست نداشتن مردم ، قوله الاحلی^{۱۳} : "بهر نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طائفه و هر جنس و هر دیار ادنی کهری نداشته باشید".

فسحت حقیقی . سیاحت روحانی و مراتب حصول آن قوله الاحلی^{۱۴} : "از هر ذکری و فکری آزاد شو و در جمیع آن منتظر شرب کأس فنا شو . و مترصد هجرت از این خراب آباد . بجان عزیزت قسم که تا از آنچه دیده و شنیده ایم نگذریم و بکلی منقطع الی الله نشویم و از نام و ننگ چشم نپوشیم و صدور را از هر وهم و خیالی مجرد نمائیم . و در گوشه بی توشهئی بذکر خدا فارغ از ما سوی نشویم و بخود مشغول نگردیم فسحت حقیقی نیابیم و سیاحت روحانی نکنیم".

مظاهر رحمت . قوله الاحلی^{۱۵} : "احبای الهی باید مظاهر رحمت عامه باشند و مطالع فیض خواص . مانند آفتاب برگلشن و گلخن هر دو بتابند . و بمثابة ابر نیسان برگل و خار هر دو ببارند".

اجتناب از ناس قوله الاحلی^{۱۶} : "اجتناب بر دو قسم است . یک قسم حفظا لامر الله است و این باید بروح و ریحان باشد نه بغلظت و شدت و قسمی دیگر از روی غلظت و آن مقبول نه".

ص ۲۳۳

سرّ فدا قوله الاحلی^{۱۷} : "«مقصود» از ذبح و قربانی در کور حضرت خلیل مقام فدا بود نه مراد قصابی و خونریزی . این سرّ فداست . و سرّ فدا معانی بیحد و بشمار دارد . «از جمله» فراغت از نفس و هوی و جانفشانی در سبیل هدی . و انقطاع از ماسوی الله «و از جمله» محویت و فناء دانه و ظهور در شجر و ثمر بجمیع شئون . "«و از جمله معنی سرّ فدا» اینست که نقطه حقیقت بجمیع شئون و آثار و احکام و افعال در مظاهر کلی و جزئی ظاهر و مشهود و عیان گردد".

پرهیز از غیبت که غبار بر قلوب می نشاند و زبان گشودن بمدح و ثنای یکدیگر که سبب روح و ریحان می گردد قوله الاحلی^{۱۸}: " اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه فایدهئی. آیا سبب رضایت جمال مبارك است یا علت عزت ابدیه احبای الهی... نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا و الله. بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند. ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتر گردند".

تنزیه. تقدیس. عصمت. عفت قوله الاحلی^{۱۹}: " اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر ربّات حجال بابدع جمال برایشان بگذرند ابدان نظرشان بآن سمت نیفتد. مقصد اینست که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بها است. ورقات موقّنه مطمئنّه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و سترو حجاب و حیا مشهور اهل آفاق گردند تا کل برپاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند. زیرا ذره از عفت اعظم از صد هزار سال عبادت در دریای معرفت است".

ادب. تعلیم ادب به اطفال. قوله الاحلی^{۲۰}: «أمّا اطفال از پنجسالگی باید در تحت تربیت داخل شوند یعنی روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند و ادب آموزند».

رعایت ادب در مذاکرات محفل. رعایت ادب در اداء کلام. رعایت ادب به گوش دادن رأی و نظرات اعضاء شور قوله الاحلی^{۲۱}: «و شرط ثانی آنست که رئیسی بجهت آن محفل اعضاء انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستور العمل و نظام در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید. و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگردد و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت

أعلى کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطاب بیان آراء پردازند ... تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء متکدر از مقاومت دیگری شود بلکه هریک قول دیگری را با وجود مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب بخلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش نشیند . چون چنین گردد آن انجمن انجمن الهی است و الا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی».

اهمیت ادب در آثار نزولی قلم اعلی. در لوح ابن ذئب نازل. قوله تعالى ٢٢ :
«لعمرك الله سيف الاخلاق والاداب احد من سيوف الحديد».

مآخذ و منابع

- ۱ . م . ج ۳ ص ۳۶۸ .
- ۲ . م . ج ۱ ص ۱۸۴ .
- ۳ . م . ج ۲ ص ۲۴۲ .
- ۴ . م . ج ۳ ص ۴۶۳ .
- ۵ . م . ج ۱ ص ۳۷۲ .
- ۶ . م . ج ۴ ص ۱۰ .
- ۷ . م . ج ۲ ص ۱۸۹ .
- ۸ . م . ج ۲ ص ۲۷۰ .
- ۹ . م . ج ۲ صص ۱۴۸ - ۱۴۷ .
- ۱۰ . م . ج ۴ ص ۷۸ - ۷۷ .
- ۱۱ . م . ج ۴ ص ۱۱۳ .
- ۱۲ . م . ج ۲ ص ۲۰۲ .
- ۱۳ . م . ج ۲ ص ۱۵۴ .

۱۴	م . ج ۲ صص ۱۸۸ - ۱۸۷ .
۱۵	م . ج ۲ ص ۲۰۷ .
۱۶	م . ج ۲ صص ۲۷۲ - ۲۷۱ .
۱۷	م . ج ۲ ص ۳۲۸ .
۱۸	م . ج ۱ ص ۳۶۵ .
۱۹	م . ج ۱ ص ۴۵۰ .
۲۰	م . ج ۳ ص ۲۶۳ .
۲۱	م . ج ۳ صص ۵۰۷ - ۵۰۶ .
۲۲	لوح ابن ذئب صص ۲۳ - ۲۲ چاپ جدید و ص ۳۶ چاپ زرکوب قدیم .

ص ۲۳۴

نافه هفدهم
القاب
حضرت بهاء الله جلّ جلاله
حضرت ربّ اعلیٰ
کتاب مستطاب اقدس

ص ۲۳۵

نافه هفدهم

القاب حضرت بهاء الله . حضرت ربّ اعلى . كتاب مستطاب اقدس

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مكاتيب مباركه القاب بيشمارى از مظهر نفس الله جمال قدم جلّ جلاله و حضرت باب الله الاعظم را ذكر فرموده اند . مأخذ القاب مباركه اكثر الواح قلم اعلى و حضرت ربّ اعلى و در كتب مقدسه قبل است و يا اينكه مركز عهد و ميثاق ، شارع امر الله و مبشر اعظم را به آن لقب و اسم در متن لوح نام برده اند . در بيانات مباركه به كره اولى و كره اخرى نيز نام برده شده اند . قوله الاحلى^۱ : " هذا عبدك الذي اقبل الى مشرق نورك الاول (النقطة الاولى) و لبي لندائك عند شمس طلوع البهاء في كره اخرى " . در بررسى هاى مقدماتى بنظر ميرسد كه در متون الواح مباركه آن دو نفس مقدّس را با اسماء و صفاتى خوانده اند و در مواردى طلب صون و حمايت فرموده اند — در موارد عديده اى در معرفى شارع امر الله ملاحظه ميشود كه اسماء و صفات در لوح اشاره به كتب قبل است و در ظاهر بآن اشاره نگرديده و لازمه آن آشنائى به بشارات و آيات كتب قبل است مانند «روح الحياه» و «المنقذ من الممّاة» و «كلمة النجاة» كه در ذيل آن القاب و اسماء زيارت ميشود .

القاب حضرت بهاء الله ، جمال قديم^۲ : " جمال قديم بشهر شهير نفى و تباعد شد " . محبوب امكان^۳ : " قلعه ويران سجن محبوب امكان شد " . نير آفاق^۴ . مظلوم آفاق^۵ . نير اشراق^۵ . نير اعظم^۶ . جمال ابهى^۷ : " تعاليم جمال ابهى را تطبيق بلوازم و احتياجات زمانه نما " . جمال رحمانى^۸ . جمال رحمان^۹ . حضرت بديع الاوصاف^{۱۰} . حضرت بيچون^{۱۱} . حضرت رحمن^{۱۲} : " كشور مازندران موطن حضرت رحمن است " . حضرت خفى اللطاف^{۱۳} . حضرت كبرياء^{۱۴} . حضرت مقصود^{۱۵} . حى قيوم^{۱۶} . دلبر يكتا^{۱۷} . دلبر مهربان^{۱۸} : " الحمد لله ياران بنصايح و وصايى دلبر مهربان قائم و عامل " . اى مشتاقان جمال دلبر مهربان^{۱۹} . معشوق

عالميان^{١٩}. محبوب روحانيان^{١٩}. مقصود ربانيان^{١٩}. موعود بيانيان^{١٩}. سازج وجود^{١٩}.
نير تابان^{٢١}. محبوب العالمين^{٢٢}. رب الاشراق^{٢٣}. رب الجنود^{٢٤}. شمس
حقيقت. نور مبین . اسم اعظم . بهاء العالم . شمس قدم . روح الحياة . المنقذ
من المماتة وكلمة النجاة^{٢٥}. "سلطان الملكوت^{٢٦} . شمس عوالم اللاهوت^{٢٦}.
حضرت خفي الاطلاق اسعاف^{٢٧}.

القاب حضرت رب اعلى، جوهر وجود^{٢٨}. نير آفاق^{٢٩}. طلعت نورا^{٣٠}.
القاب كتاب اقدس سفر قديم. لوح محفوظ. رق المنشور. الصراط السوي .
السييل المستوي^{٣١}: "تتبع في السفر القديم اللوح المحفوظ والرق المنشور كتاب
الاقدس والصحف المقدس ... تالله انه لصراط السوي . والسييل المستوي".

مآخذ و مراجع

- ١ . م . ج ٢ ص ٢٩٠ .
- ٢ . م . ج ٣ صص ٢١٠ .
- ٣ . م . ج ٣ ص ٢١٠ .
- ٤ . م . ج ٣ صص ٢٢٧ ، ٢٨٨ ، ٤٠٨ و ج ٤ ص ٥٦ .
- ٥ . م . ج ٤ ص ٨٤ .
- ٦ . م . ج ٤ ص ١٠١ .
- ٧ . م . ج ٣ ٢٥٠ ، ج ٢ ص ٢٩٩ ، ج ٤ صص ٦٠ ، ٦٦ و ١٧٣ .
- ٨ . م . ج ٤ ص ٥٦ .
- ٩ . م . ج ٤ ص ١٥٥ .
- ١٠ . م . ج ٣ ص ٢٥٩ .
- ١١ . م . ج ٣ صص ٢٥٩ و ٢٧٠ ، ٢٩٦ و ج ٤ ص ٩٧ .
- ١٢ . م . ج ٣ ص ٢٧١ .
- ١٣ . م . ج ٣ ص ٢٢٧ .

١٤	م. ج. ٢ ص ٢٨٠ و م. ج. ٤ ص ٦٥.
١٥	م. ج. ٣ ص ٤٠٩ و م. ج. ٤ صص ١٦٦ و ١٧٨.
١٦	م. ج. ٤ ص ٩٧.
١٧	م. ج. ٤ ص ١٦٩.
١٨	م. ج. ٣ ص ٢٥٣.
١٩	م. ج. ٢ ص ٢٦٧.
٢٠	م. ج. ٣ ص ٢٩٨.
٢١	م. ج. ٢ ص ١٢٣.
٢٢	م. ج. ٢ ص ٢٧٢.
٢٣	م. ج. ٢ ص ٢٧٩.
٢٤	م. ج. ٤ ص ١٦٤.
٢٥	م. ج. ٢ صص ٢٩٣ - ٢٩٢.
٢٦	م. ج. ١ ص ١٧٢.
٢٧	م. ج. ٣ ص ٢٩٦.
٢٨	م. ج. ٣ ص ٢٩٩.
٢٩	م. ج. ٢ ص ١٣٨.
٣٠	م. ج. ١ ص ٤١٩.
٣١	م. ج. ٢ ص ١٩٦.

نافه هجدهم

در ذکر و اعطای لقب و اسم

به

مؤمنین و خادمین امرالله

نافه هجدهم

در ذکر و اعطای لقب و اسم به مؤمنین و خادمین امرالله

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری لقب و اسم به مؤمنین اعطا فرموده اند که به چند نمونه اکتفا می‌گردد.

"حضرت بی مثل نبیل جلیل"^۱ - "حضرة من فاز بالفوز العظيم و اخلص وجهه لوجه ربه الكريم جناب آقا شیخ محمد علی قائنی أیها الحبيب الرحمانی البارع الصادع النورانی"^۲ - "سمندر النار الموقده و غضنفر ریاض الموهبة و حمامة ریاض المعرفة"^۳ - "ابن ابهر در سایه امیر کبیر آن حبس و زندان دید"^۴ - "حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابهر... الرجل الجلیل و الحبر النبیل"^۵ - قدوس، عبداً و فیاً حضرت قدوس روحی له الفدا هر چند کینونتی بودند که بتمامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند. .. و البته صد هزارانی أنا الله از فم مطهرش صادر. با وجود این کینونه لا تحکی الا عن الله ربها و کان مظهراً بديعاً و عبداً و فیاً"^۶ "القاب به حضرت صدر الصدور." "حضرت صدر الصدور الفائز بالمقام الأعلى فی عالم السرور. روح المقربین له الفداء تأسیس محفل تعلیم نمودند. و ایشان اول شخص مبارکی هستند که اساس این امر عظیم نهادند"^۷؛ "جناب صدر الابرار پیام من برسان یا صدر الصدور استبشر بفضل ربك الغفور"^۸؛ در لوحی بعد از صعود جناب صدر الصدور در اوصاف و خدمات ایشان از قلم مرکز میثاق صادر. قوله الاحلی^۹: "شبستان هدایت"؛ "صدر المقربین؛ صدر جلیل" - برای مزید اطلاع و فواکه حاصله از این امر مهم که نتیجه اش تربیت نفوس مهمه و مبلّغین ارجمندی که در محضر حضرت صدر الصدور درس تبلیغ و استدلال آموختند رجوع کنید به کتاب نفیس «تاریخ حضرت صدر الصدور» تالیف تلمیذ برازنده آن "شبستان هدایت را شمع روشن بود و در گلستان عرفان بطراحی حقایق و معانی میپرداخت"^۹ جناب نصرالله رستگار که مطالعه آن درسهای آموزنده ای از اطاعت و اقدامات مجدّانه تبلیغی آن تلامیذ برازنده

که بعد از صعود حضرت صدر الصدور بامر مبارک حضرت عبدالبهاء به نقاط مختلف در کشور مقدس ایران سفرهای تبلیغی نمودند که اسامی و شرح مختصری از آن اقدامات و مجهودات در تالیف مذکور ثبت گردیده است.

"جناب عالم دانا و واقف بر علوم شتی حضرت شیخ محمد علی علیه بهاء الله في الحقیقه سزاوار معلمی است" ^{۱۰}.

"دریایتخت جاپان روزنامه بهائیان تاسیس نمودند و حضرت عالم فاضل برکت الله هندی بلسان انگلیسی طبع و نشر میفرماید" ^{۱۱}.

"مستر مکنات رجل جلیل ساع بكل قواه في نشر نفحات الله . و سوف يؤيد الله بامر عظیم . و يجعله علما متموجاً باریاح التأیید علی الصرح المجید" ^{۱۲}.

جناب آقا سید مصطفی ، ای ثابت بر پیمان" ^{۱۳}.

مآخذ و منابع

- ۱ . م . ج ۳ ص ۲۶۷.
- ۲ . م . ج ۳ ص ۲۸۷.
- ۳ . م . ج ۳ ص ۳۲۰.
- ۴ . م . ج ۲ ص ۲۲۶.
- ۵ . م . ج ۳ ص ۳۱۸.
- ۶ . م . ج ۲ ص ۲۳۸.
- ۶ . م . ج ۲ ص ۲۵۲.
- ۷ . م . ج ۱ صص ۱۲۱ - ۲۳۰.
- ۸ . م . ج ۴ ص ۹۵.
- ۹ تاریخ صدر الصدور ص ۲۱۲.
- ۱۰ . م . ج ۱ ص ۳۳۷.
- ۱۱ . م . ج ۴ ص ۳۹.
- ۱۲ . م . ج ۲ ص ۲۹۴ . ۱۳ . م . ج ۳ ص ۳۱۶.

نافه نوزدهم

تعلیم و تربیت

نافه نوزدهم

تعلیم و تربیت

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از تعلیم و اوامر مؤکده در تعلیم و تربیت اطفال و انسان را بیان فرموده اند که بنظر میرسد اساس و میزان کلیّۀ برنامه مدارس در امر بهائی است.

قسم اول تعلیم عمومی در لزوم تربیت

تربیت تقدم دارد بر تعلیم و اکتساب سایر علوم . قوله الاحلی^۱ : " باید در مدارس ابتدا بتعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت بتعلیم سایر علوم پرداخت."

ترویج علم و عرفان فرض و واجب است. نمونه اول . قوله الاحلی^۲ : " اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است . رکن اعظم علم و دانائی است و عقل و هوشیاری . و اطلاع بر حقائق کونیه و اسرار الهی . لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب بر هر یک از یاران است." نمونه دوم . قوله الاحلی^۳ : " این مسئله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریص را بسیار مهم شمیرد که از اس اساس الهی است."

تکلیف شرعی و روحانی بهائیان در تربیت و تعلیم اولاد . قوله الاحلی^۴ : " اول تکلیف یاران الهی و اماء رحمانی آن است که (بایّ وجه کان) در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند. و دختران مانند پسرانند ابدا فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو نوع مبغوض (و هل یستوي الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) در حق هر دو قسم امر محتوم. اگر بدیده حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرور شوند و اول مربی طفل مادر است." رجوع کنید به بند ۴۸ و بند ۱۵۰ کتاب مستطاب

اقدس و بشارت دوازدهم در لوح مقدس بشارات و اشراق هفتم در لوح مقدس اشراقات.

قسم دوم تربیت اطفال ، در روز و در وقت خواب

تعلیم اول ، قوله الاحلی^۵ : "اما اطفال از پنجسالگی باید در تحت تربیت داخل شوند. یعنی روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند و ادب آموزند."
تعلیم دوم ، قوله الاحلی^۶ : اما در وقت خواب اطفال امهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال بآیات هدی تربیت شوند".

تربیت نورسیدگان اجباری است

تعلیم سوم ، قوله الاحلی^۷ : "باید اسباب تربیت از برای نورسیدگان رحمانی و نونهالان بوستان الهی از هر جهت فراهم آورد".

تعلیم چهارم ، مدرسه بنات. قوله الاحلی^۸ : "مدرسه بنات را نیز خیلی اهمیت بدهید زیرا ترقی عالم نساء سبب ظهور عظمت و بزرگواری این کور بدیع است"
تعلیم پنجم ، تعلیم و تربیت در طفولیت و صغر سن و قبل از بلوغ لازم است. قوله الاحلی^۹ : "تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمیشود. اگر ایوم اندکی متنبه گردد بعد از ایامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود. پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهند".

ص ۲۴۰

اوامر مبارکه در اقسام تعلیم به اطفال . نوجوانان . اجتناب از قرائت کتب طوائف مادیه . اجتناب از حکایات و روایات عشقیه و تألیفات غرامیه

قسم اول ، قوله الاحلی^{۱۰} : "اول تربیت آداب و تربیت باخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تحریص بر تمسک بدین الله و ثبوت بر شریعة الله و اطاعت و انقیاد تام بحکومت عادله و صداقت و امانت بسریر سلطنت حاضره و خیرخواهی

عموم اهل عالم و مهربانی با کل امم و تعلیم فنون مفیده و السن اجنبیه و حسن سلوک و مداومت ادعیه خیریه در حق ملوک و مملوک و اجتناب از قرائت کتب طوائف مادیه امم طبیعیه و از حکایات و روایات عشقیه و تالیفات غرامیه. خلاصه جمیع دروس محصور در اکتساب کمالات انسانیه این تعالیم تربیت مکتبهاست".

قسم دوم ، نوجوانان ، تدریس معارف امری (استدلال . تاریخ امر . ادله ظهور در کتب الهیه) قوله الاحلی^{۱۱} : "از جمله تشکیل محفل تبلیغ است که نفوس مبارکه و قدمای احباب نورسیده گان محبت الله را در مدارس تبلیغ جمع نمایند و جمیع براهین و ادله و حجج بالغه الهیه را تعلیم دهند و تاریخ امر را تشریح نمایند و آنچه ادله ظهور موعود در کتب و صحف الهیه از قبل موجود آنها را نیز تفسیر کنند تا نورسیده گان در جمیع این مراتب ملکه تامه حاصل نمایند".

آموختن زبانهای فارسی و عربی. قوله الاحلی^{۱۲} : "«یا أمة الله» تعلّمي اللسان الفارسي و اللسان العربي. ولكن اجتهدي في نشر نفحات الله".

دعای مبارک و طلب تأیید در حق احباء الهی برای تحصیل علوم و فنون. قوله الاحلی^{۱۳} : "رب أید أحبائك علی تحصیل العلوم و الفنون الشتی. و الاطلاع علی الاسرار المخزونة فی حقیقة الکائنات. و أطلعهم علی الرموز المندمجة المندرجة فی هویة الموجودات".

تحصیل معارف امری. قوله الاحلی^{۱۴} : " باید یاران الهی صغیراً و کبیراً رجلاً و نساء بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و تزئید اطلاع بر اسرار کتب مقدسه و ملکه در اقامه دلائل و براهین الهی نمایند. حضرت صدر الصدور الفائز بالمقام الأعلى فی عالم السرور. روح المقربین له الفداء تأسیس محفل تعلیم نمودند. و ایشان اول شخص مبارکی هستند که اساس این امر عظیم نهادند".

مذاکرات در اجتماعات بهائی باید مذاکرات در مسائل علمیه باشد . قوله الاحلی^{۱۵} : " در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند و

در اوقات اجتماع مذاکره کل در مسائل علمیه و اطلاع بر علوم و معارف عصریه باشد".

علو و دنو عقول و ادراکات از تربیت و تعلیم است . عقول و ادراکات در اصل فطرت متفاوت است. قوله الاحلی^{۱۶} : "ای احبای الهی و اماء رحمانی جمهور عقلاء بر آنند که تفاوت عقول و آراء از تفاوت تربیت و تعلیم آداب است یعنی عقول در اصل متساوی است. ولی تربیت و تعلیم آداب سبب گردد که عقول متفاوت شود و ادراکات متباین و این تفاوت در فطرت نیست. بلکه در تربیت و تعلیم است. و امتیاز ذاتی از برای نفسی نیست. لهذا نوع بشر عموماً استعداد وصول باعلی المقامات دارند و برهان بر این اقامه نمایند... انبیا نیز تصدیق این رأی را میفرمایند که تربیت نهایت تاثیر در بشر دارد. ولی میفرمایند عقول و ادراکات در اصل فطرت نیز متفاوت است و این امری دیهی است قابل انکار نه... تربیت گوهر انسانی را تبدیل نکند و لکن تاثیر کلی نماید".

ص ۲۴۱

مادران اول مربی اطفالند. قوله الاحلی^{۱۷} : "اول مربی اطفال مادرانند زیرا طفل در بدو نشو و نما چون شاخ تر و تازه باشد بهر قسم بخواهی تربیت توانی اگر راست تربیت کنی راست گردد و در کمال موزونی نشو و نما کند و این واضح است که مادر اول مربی است و مؤسس اخلاق و آداب فرزند پس ای مادران مهربان اینرا بدانید که در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت کودکانست بآداب کمال انسانیت. و ثوابی اعظم ازین تصور نتوان نمود".

تعلیم و تربیت بنات (دختران) و اهمیت آن

دستور اول ، قوله الاحلی^{۱۸} : "ای اماء الرحمن مدرسه بنات اهمّ از مدرسه ذکور است زیرا دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند تا بتربیت اطفال پردازند و کودکان خویش را از صغر

سنّ تربیت بکمال نمایند و اگر مادر چنانکه باید و شاید حائز فضائل عالم انسانی باشد اطفال مانند فرشتگان در نهایت کمال و جمال و آداب پرورش یابند".

دستور دوم ، قوله الاحلی^{۱۹} : " حال در همدان الحمد لله تأسیس مدرسه بنات بهائی گردیده شما ها که معلمید باید بیشتر از تعلیم بتربیت پردازید تا بنات را بعصمت و عفت و حسن اخلاق و آداب پرورش دهید و تعلیم علوم نمائید".

مدرسه تربیت ، قوله الاحلی^{۲۰} : " الحمد لله مدرسه تربیت دبستان حقیقت شد ... و معلمین بزرگوار با نهایت اقتدار بتعلیم اطفال برخاستند".

مأخذ و منابع

- ۱ م . ج ۳ ص ۳۰۲ .
- ۲ م . ج ۱ ص ۲۳۶ .
- ۳ م . ج ۱ صص ۴۰۶ .
- ۴ م . ج ۱ صص ۳۳۵-۳۳۴ .
- ۵ م . ج ۳ ص ۲۶۳ .
- ۶ م . ج ۳ ص ۲۶۳ .
- ۷ م . ج ۳ ص ۳۰۱ .
- ۸ م . ج ۳ ص ۳۰۲ .
- ۹ م . ج ۱ ص ۴۰۵ .
- ۱۰ م . ج ۱ صص ۴۰۷-۴۰۶ .
- ۱۱ م . ج ۳ ص ۳۲ .
- ۱۲ م . ج ۲ ص ۳۳۲ .
- ۱۳ م . ج ۱ ص ۲۲۹ .
- ۱۴ م . ج ۱ صص ۲۳۱-۲۳۰ .
- ۱۵ م . ج ۱ ص ۲۳۱ .
- ۱۶ م . ج ۱ ص ۳۳۲-۳۳۰ .

۱۷	م . ج ۱ ص ۴۷۰ .
۱۸	م . ج ۴ ص ۱۳ .
۱۹	م . ج ۴ ص ۲۵ .
۲۰	م . ج ۴ ص ۴۸ .

ص ۲۴۲

نافه بیستم

مبادی اداری

ص ۲۴۳

نافه بیستم

مبادی اداری

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از مبادی اداری در امر مبارک را که در کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح مبارکه قلم اعلیٰ نازل گردیده تشریح فرموده و در توقیعی بزبان انگلیسی صادره از قلم توانای حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه اساس مبادی اداری را که در آیات و الواح جمال قدم بیان نشده است تکمیل و این قبیل از تبیینات حضرت عبدالبهاء را متمم کتاب اقدس بیان فرموده اند:

Distinguishing features of Bahá'í World Order: "unique character of that Divine Civilization the foundations of which the unerring hand of Bahá'u'lláh has laid, and the essential elements of which the Will and Testament of Abdu'l-Bahá has disclosed. I consider it my duty to warn every beginner in the Faith that the promised glories of the Sovereignty which the Bahá'í teachings foreshadow, can be revealed only in the fullness of time, that the implications of the Aqdas and the Will of Abdu'l-Bahá, as the twin repositories of the constituent elements of that Sovereignty," (SHOGHI EFFENDI THE WORLD ORDER OF BAHA'U'LLAH SELECTED LETTERS)

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در الواح متعددی اساس محافل روحانی را بر اساس آیات کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح جمال قدم در چندین لوح بیان و تبیین فرموده اند که بعد از صعود در دوره ولایت عظمای حضرت ولی امرالله اساس و پایه نظامات اداری بهائی گردید و در دسترس تشکیلات بهائی است. مسائل لازمه در تکمیل آن در دوره بعد از صعود مبارك توسط بیت العدل اعظم بمرور تکمیل گردیده و میگردد که بنظر نگارنده در توفیقی در تداوم آن در بیانی از حضرت ولی امرالله به «Living Organism» بیان گردیده است.

قوة قدسیه. سریان در مؤسسات و مشروعات امر بهائی بیانات تبیینی حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در لوح قرن خطاب به یاران شرق¹: "قصر مشید دین الله تأسیس گشت و قوائم و دعائم دیوان عدل الهی در خاور و باختر متدرجاً منصوب گردید قوه قدسیه که در مدینه طیبه شیراز نقطه بیان در سنه ستین بآن بشارت داده و در سنه تسع در ارض مقدسه در زندان طهران متولد گشته و تصرفات اولیه اش در مدینه الله نمودار گشته و در ارض سر در سنه ثمانین بمنتهی درجه قدرت در حقایق کائنات سریان و نفوذ نموده و در ایام قیادت مرکز میثاق از سجن اعظم بجهان فرنگ سرایت کرده و

اقالیم غریبه را بحرکت آورده پس از افول کوکب میثاق این قوه ساریه دافعه نافذه در مشروعات و مؤسّسات بهیه پیروان امر خداوند یگانه حلول نمود و مجسم و مشخص و مصوّر گشت" و توقیع منیع ۱۰۵ و بیانات مبارکه در گاد پاسزبای^۱ و دور بهائی قسمت نظم اداری.

“A dynamic process, divinely propelled - The moment had now arrived for that undying, that world-vitalizing Spirit that was born in Shíráz, that had been rekindled in Tihrán, that had been fanned into flame in Baghdád and Adrianople, that had been carried to the West, and was now illuminating the fringes of five continents, to incarnate itself in institutions designed to canalize its outspreading energies and stimulate its growth”. (God Passes By. Chapter XXII)

“The creative energies released by Law of Bahá'u'lláh, permeating and evolving within the mind of ‘Abdu'l-Bahá, have, by their very impact and close interaction, given birth to an Instrument which may be viewed as the Charter of the New World Order” (The Dispensation of Bahá'u'lláh)

تشکیل محفل روحانی در قراء . قوله الاحلی^۲ : "محفل روحانی در قریه که یاران جمعیتی ندارند تاسیسش لزومی ندارد". بنظر میرسد که حدود آن با بیت العدل اعظم است .

فریضه اصحاب شور قوله الاحلی^۳ : «اول فریضه اصحاب شور» ، "خلوص نیت". "نورانیت حقیقت". "انقطاع از ما سوی الله". "انجذاب بنفحات الله". "خضوع و خشوع بین احبا". "صبر و تحمل بر بلاء" و چون باینصفتا موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید". «ثانی فریضه»، "اثبات وحدانیت جمال غیب ابهی و مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی". "عبودیت محضه صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکری دون آن و هذه غایتی القصوی و منتهی معارجی العلیا و جنتی المأوی". «ثالث فریضه»، "ترویج احکام

الهیة در بین احبا از صلاة و صیام و حج و حقوق و سایر احکام الهیة بالتمام". «رابع فریضه» حفظ و صیانت عموم احباء در جمیع موارد و مواقع و تمشیت امور عمومیة از قبیل تربیت اطفال و تهذیب اخلاق و تعلیم علوم نافعه از جمیع جهات و تأسیس مدارس و مکاتب بجهة ذکور و اناث و تکفل فقراء و ضعفاء و صغار و ایتام و آرامل و آیامی و تدبیر وسائل صنعت و کسب و توسیع احوال عموم". «خامساً» منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیة بالکلیه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشق شفه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبت و دوستی با عموم". «سادساً» مدارا با اهل فتور و تشبث بجمیع وسائل در ارجاع آن نفوس برمیثاق حضرت رحمن".

شرایط انجمن های شور روحانی این شرایط در لوحی بتفصیل بیان گردیده است. قوله الاحلی^۴: «اول شرط» "محبت و الفت تام بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند". «و شرط ثانی» "رئییسی بجهت آنمحفل اعضای انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند. و آن دستور العمل و نظام در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید. و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند. مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگردد و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطاب ببیان آراء پردازند. در هر مسئلهئی تحری حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند. ولی اعضاء محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند. و ابدا جائز نه که نفسی تزئیف رأی دیگری نماید" "دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه برقرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد". اوامر مبارکه در کیفیت شور و مذاکره. قوله الاحلی^۵: "باید بنوعی

مذاکره و مشاوره کرد که اسباب و اختلافی فراهم نیاید و آن این است حین عقد مجلس هر یک بکمال حرّیت رأی خویش را بیان و کشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابداً او مکدّر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است". **دستور اکید در منع از مذاکرات سیاسیه در مجلس شور.** قوله الاحلی^۶ : "ابدأ در مجلس شور از امور سیاسیه دم نزنند ... و اگر چنانچه نفسی بخواهد کلمه از تصرفات حکومت و اعتراضی بر اولیاء امور نماید دیگران موافقت ننمایند زیرا امرالله را قطعاً تعلق بامور سیاسیه نبوده و نیست". **توضیح.** موارد مندرجه در فریضه اصحاب شور برای آگاهی است و نحوه اجرائی آن در نظامات اداری دقیقاً و بتفصیل درج گردیده است.

مآخذ و منابع

۱ لوح ۱۰۱ بدیع ص ۲۱۷ . توقیعات مبارکه . وگاد پاسربای بزبان انگلیسی ص ۳۲۴.

۲ م . ج ۳ ص ۱۷۵ .

۳ م . ج ۳ صص ۵۰۴-۵۰۵ .

۴ م . ج ۳ ص ۵۰۶ .

۵ م . ج ۴ ص ۱۵۲ .

۶ م . ج ۴ ص ۱۵۴-۱۵۳ .

نافه بیست و یکم

عهد و میثاق در امر بهائی

نافه بیست و یکم

عهد و میثاق در امر بهائی

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار به عهد و میثاق در مکاتیب اشاره فرموده و این عهد را با الفاظ و کلماتی نظیر . ، قوله الاحلی^۱: "عهد و میثاق رب مجید". "اساس متین". "بنیان رصین جمال مبین". "میثاق ربك الشدید". "میثاق ربك القيوم". و نیز در لوحی دیگر . قوله الاحلی^۲: "حبل متین". و نیز سلوک در عهد و میثاق را^۳: "وسلك في الصراط المستقیم". و در لوحی تبعیت از میثاق را^۴: "منهج القیوم". "صراط مستقیم" بیان فرموده اند. قسمتی از بیان مبارك حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه که میثاق حی غلیظ را شرح و توصیف فرموده اند منعکس کننده کلیه حقائق مندمجه در مسائل عهد و میثاق است که چشم بصیر و مصون از خطای حضرت شوقی افندی ربّانی تبیین آثار الهی فرموده و آنرا به **صدف میثاق** تبیین فرموده اند ، قوله الاحلی^۵: "وحدت جامعه منادیان امر اعظمتر و سالکان سیل اقومترا از انشقاق و انقسام و انشعاب محافظه فرمودی و لؤلؤ امرگرانهایت را در صدف میثاق از سارقان و خائنان و اهریمنان صیانت نمود".

علم مبین عهد و پیمان پیوسته در ارتفاع است . أعظم تجلی جمال قدم در این بزم اتم در هیکل میثاق جلوه فرمود نمونه اول ، قوله الاحلی^۵: "المنة لله که علم مبین عهد و پیمان آنا فانا بلند تر گشته و درفش غل و غش معکوس و منکوس گشته " ؛ **نمونه دوم ،** قوله الاحلی^۶: "تالله الحق سوف تری رایة الميثاق. تحقق في أعلى الآفاق" ؛ **نمونه سوم ،** قوله الاحلی^۷: " چون حي قیوم بجميع اسماء و صفات و کمالات و شئون بر ما کان و ما یکون تجلی فرمود و مطلع امکان را بانوار نیر لا مکان متجلی نمود جوش و خروش در ذرات کائنات افتاد. نیشان رحمت فیضان نمود و پرتو آفتاب درخشید و نسیم صبا بوزید و ندای الهی بگوشها رسید. دلها بطپید و جانها برמיד رخ ها بر افروخت و پرده ها بسوخت و روی یار مهربان جلوه نمود. قلوب عاشقان

شعله سوزان بزد و چشم مشتاقان از سرور گریان شد. گلشن توحید تزیین یافت و گلزار
تجربید آراسته گشت. جشن فیوضات ترتیب یافت و بزم اُلت آماده گشت. سریر
سلطنت الهیه استقرار جست و (الرحمن علی العرش استوی) متحقق گشت. پس
أعظم تجلی جمال قدم در این بزم اتم در هیکل میثاق جلوه فرمود و بر آفاق اشراق
نمود. مطرب الهی اوتار مثال و مثنائی بدست گرفت و باهنگ پارسی آغاز نغمه
وساز نمود و بشهنای این ترانه آغاز کرد. این عهد الست است این پیمانه بدست است
این بازار شکست است این از یوسف رحمانی. میثاق وفاق است این. پیمان و
طلاق است این. آفات نفاق است این. از رحمت یزدانی. این عهد قدیم است
این. این سرّ قویم است این. این امر عظیم است این. از طلعت ابهائی. روحی
لاحبائہ الفداء

ع ع."

میزان کل شیء و مغناطیس تأیید میثاق ربّ مجید است. قوله الاحلی^۸ : " الیوم
میزان کل شیء و مغناطیس تأیید عهد و میثاق رب مجید است."

میثاق . قوه میثاق. نور میثاق. ثبات در میثاق . وظایف مرکز میثاق

میثاق در حال حاضر که متجاوز از یک قرن از صعود جمال اقدس ابهی سپری گشته،
اهمّیت عهد و میثاق و الواح تبیینی حضرت عبدالبهاء عموما و عهد و میثاق خصوصا
حقائق مندرجه در الواح مبارکه شان بوضوح قابل تشخیص است . پیش بینی های
حضرت عبدالبهاء در **ارتفاع علم میثاق** و قوای لایزالی مکنونه و معلومه در آن تا ابد
الآباد در دور و کور بهائی در ید اقتدار بیت العدل اعظم است که در حال کنونی و
قرنهای آینده هیچگونه نیروئی مقاومت آن نتواند نمود. شواهد زیادی است که

ص ۲۴۷

غریبانی چند و خفاشانی کوتاه نظر که هر زمان از تاریکی های اوهام و ظنونشان بیرون
آمدند تا رخنه در اساس امرالله اندازند اصواتشان در گلو خفته و در تیه نسیان
بفراموشی سپرده شد و عریده های بی حاصلشان هیچ حاصلی جز خسران برایشان ببار

نیاورد. در بیاناتی احلی و جلی اهمّیت میثاق را اعلان فرموده اند **نمونه اول** ، قوله الاحلی^۹ : "**دریای میثاق الی الابد پر موج است و در جوش و خروش**" ؛ (۲) **نمونه دوم** ، قوله الاحلی^{۱۰} : "عاقبت قدر این دُرّ گرانبهاء میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلك قلم اعلی در آمده ... عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت ابهی علم میثاق در قطب آفاق بموج آید و شمع پیمان در زجاج امکان چنان ساطع شود که ظلمات نقض بکلی ذائل گردد" ؛ **نمونه سوم** ، قوله الاحلی^{۱۱} : "مقصدی جز حفظ وحدت امرالله و اتحاد احباءالله نداشته و ندارم".

قوة میثاق . نور میثاق . وسیله حفظ وحدت جوامع بهائی در عالم است
وحدت بهائی و حفظ آن منوط به عهد و میثاق است. قوله الاحلی^{۱۲} : "ملاحظه کنید بهیچ قوه ئی ممکن نیست وحدت بهائی را محافظه کردن مگر بقوة میثاق. اگر ادنی تهاون و فتوری حاصل گردد شبهات بتمام قوت بقلوب خطور نماید و مذاهب مختلفه ظهور کند و امرالله بکلی محو و نابود شود. قوة میثاق است که آذان را باهتزاز آورده. زیرا در جسم امکان عرق شریان است که نابض است و قابض. و کافل جمیع امور و ضابط جمهور و قوة ارتباطیه در میان عموم".

وحدت بهائی و حفظ آن منوط به عهد و میثاق است. **نمونه اول** ، قوله الاحلی^{۱۳} : "ای ثابتان بر پیمان الیوم این عنوان از ابداع الحان. زیرا قوت امرالله بعهد و پیمانست و نشر نفحات در آفاق بقوة میثاق است و وحدت بهائی را جز عهد الهی محافظه ننماید. و هجوم ناکثین و ناقضین را جز ثبوت بر میثاق دفع نکند" ؛ **نمونه دوم** ، قوله الاحلی^{۱۴} : "وحدت بهائی جز بتمسک بميثاق الهی ممکن نه".

قوة میثاق حرارت آفتاب است. قوله الاحلی^{۱۵} : "قوة میثاق مانند حرارت آفتابست که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد. بهمچنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید".
میثاق غلیظ است. قوله الاحلی^{۱۶} : "حي على الميثاق الغلیظ".

"سطوت میثاق" در بررسی قدرت و شوکت میثاق لازم است که این مسئله حیاتی در سیر حرکت امرالله در تحقق "مدنیت لاشرقیه ولا غریبه"^{۴۶} و استقرار صلح عمومی و عصرذهبی امرشارع قدیر مروری باجمال به نتایج آن در بعد از صعود مبارك حضرت عبدالبهاء نمود تا در این تحلیل باختصار با استعانت از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله جلّ سلطانہ درک عمیقتری از اهمّیت "سطوت میثاق" حاصل نمود. بعد از افول کوکب درّی میثاق و "حمامه ایکه وفا وغصن برومند سدره منتهی"^{۴۸}، تداوم صوت ناهنجار عربده جویان ناقض عهد، مدتی بطول انجامید ولی بنا بر حقائق تاریخی چون منبع عداوت و قوه محرکه آن در انفس شیطانی آن شیاطین نهفته بود و اساسی الهی نداشت بتدریج هر یک بگوشه ای خزیدند و بالمآل بدیار عدم راجع و در اسفل درکات مقرر یافتند. حلقومشان مسدود گشت و عظام رمیمه شان اسیر خاک شد و پوسید، نه نامی از آنان باقیست و نه نشانی. مآلشان خسران اندر خسران شد و مقاصد پلیدشان نقش بر آب گشت. بعد از صعود مبارك حضرت عبدالبهاء، کوکب ولایت اوج گرفت و قمر ولایت از سماء فضل بی منتها در هیکل عنصری آیت الله حضرت شوقی افندی جلوه نمود، و تداوم درخشش و سطوع انوار ابدی الآثارش در دوره عصر تکوین با درخششی محیر العقول و جدید ساطع و لامع گردید. تمهیدات

ص ۲۴۸

"تأسیس مدنیت لاشرقیه ولا غریبه"^{۴۶} "در انجمن بنی آدم"^{۴۶} با اراده مبارك حضرت ولی امرالله در اجرای فرامین تبلیغی "سالار جند بها"^{۴۷} مرکز میثاق در مراحل مقدماتی با اتساع دایره امرالله بصورت نقشه های ملی در اقالیم عالم بمرحله اجرا در آمد و متعاقباً فرمان تاریخی نقشه دهساله **جهاد کبیر** که بمنظور اجرای وصایای مرکز عهدالله و تنفیذ فرمان تبلیغی مبین آیات الله "فتح روحانی اقالیم شاسعه اقطار عالم بید توانای مولای حنون طرح ریزی گردید. جلوه "سطوت میثاق" با صدور فرمانی در توقیع منیع نوروز ۱۱۰ بدیع^{۴۷} قوله الاحلی: "وقت قیام و خروج و هجوم و جوش و خروش و کفاح و تسخیر مدن و فتح اقطار و غلبه بر جهان و جهانیان است" در اطاعت

از او امر مبارکه جمعی از فارسان مضمار تبلیغ بمصداق "از ثقل ماسوی الله خفیف ۴۷ شدند و "در ممالك و بلدان متشتت ۴۹" گردیدند و "عالم کون را بحرکت ۴۸" آوردند. و بعد از دوره ای کوتاه که در تحت قیادت حافظان و حارسان دین الله ایادیان امرالله نورش مضمینی بود سرانجام در بیت العدل اعظم تالو و درخششی لا نهاییه نموده که سطوت و تالو آن قرون و اعصار را پیوسته و مداوماً منور خواهد نمود و مصداق آیه «شرق الارض بنور ربها ۵۰» و بیان قلم اعلیٰ ۵۱: "هذا يوم فيه اشرق الارض بنور الله مقصود العارفين و السماء آیات الله العزيز الحمید" در دور اعظم بهائی، "سطوت میثاق" را اهل عالم بدیده عنصری مشاهده نموده و خواهند نمود. این بیان اقوم مرکز میثاق حی و غلیظ هر یوم از یومی دیگر بچشم عنصری در آفاق و انفس بگوش میرسد که در لوحی بغایت فصیح و اطمینان بخش سطوت و سیطره میثاق و سستی و حرکات بی ثمر بیوفایان را یاد آور میشود. قوله الاحلی ۱۷: "سستی ناقضین چون حرکت مور بی وفا سطوت میثاق سلطنت سموات علی" — نظر باینکه "سطوت میثاق" و سطوع انوارش در حال حاضر و مستقبل ایام در ظهور و بروز توفیقات ابدی الآثار بیت العدل اعظم است بیانی از حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در موفقیات های آن هیئت مجلله در نصرت و ظفر و پیروزی امرالله زیب این اوراق میگردد. قوله الاحلی ۵۲: "و چون بیت عدل عمومی از حیز آمال بحیز شهود و عمل قدم نهد و صیتش در کل اکناف و اقالیم مرتفع و مشتهر گردد آنوقت این هیئت مجلله که بر اساس متین و رزین تمام ملت بهائی در شرق و غرب مستند و مؤسس است و از الهامات الاهی مستمد و مستفیض بوضع و اجرای مشروعاتی متقنه و اقداماتی کلیه و تأسیساتی باهره پردازد و باین واسطه امرالله صیتش جهانگیر و نورش عالم افروز شود".

وظایف مرکز میثاق "نشر نفحات الله. و اعلاء کلمه الله. و ترویج وحدت عالم انسانی. و تأسیس صلح عمومی ۱۸".

علو امرالله در ظلّ میثاق است. قوله الاحلی^{۱۹} : "مقصود دیگر نیز در این سکون و سکوت بود که احبای الهی روش عبدالبهاء گیرند و چنان آهنگی بلند کنند و ثبوت و استقامتی نمایند که از بقا و فنای عبدالبهاء فتوری در نشر نفحات الله حاصل نگردد بلکه کلّ مانند دریا بجوش آیند و بمثابه طيور ملاء اعلی بخروش تا نفوسی که منتظر فوت و موت این بنده آستان الهی هستند خائب و خاسر شوند و بدانند که علو امر مبارك و سمو کلمه الله منوط و مشروط ببقای عبدالبهاء نه".

ذکر ناقضین عهد ابهی. قوله الاحلی^{۲۰} : "جميع اینها مانند نقض عهد یهوذای اسخریوطی است. ببینید هیچ اثر و ثمری از آنها باقی بدرجه ئی که از اتباعش اسمی باقی نمانده. مثل اینکه اتباعی نداشته با آنکه جمعی از یهود با او همدستان بودند. این یهوذای اسخریوطی که رئیس حواریین بود حضرت مسیح را به سی درهم فروخت".

نامهای بعضی از مغلّین عهد ابهی که در الواح الهی نامشان مذکور است به این شرح است: میرزا محمد علی مرکز قطب شقاق. میرزا بدیع الله. میرزا ضیاء الله. حسین افندی. جواد قزوینی. میرزا آقا جان خادم الله. و غیره.

ص ۲۴۹

ناقض عهد اعلی. قوله الاحلی^{۲۱} : "اما جمال قدم واسم أعظم روحی لتربته الفداء فرداً وحيداً واضحاً مشهوداً من دون ناصر و معین بنفس مبارک مقابله با جمیع دول و ملل فرمود. . . نه پرده نشین شد. و نه کشکول بدوش و حیران و سرگردان و فراری در هر سرزمین". (اشاره به یحیی ازل است. و نیز مراجعه کنید به گاد پاسزبای).

انحراف اعظم و انحراف اکبر. در تذلیل و خذلان ناقضین که معدوم صرفند و ارتفاع مرکز عهد و میثاق. قوله الاحلی^{۲۲} : " اللهم يا رب الملكوت المتجلل بالجبروت المقدس... وامتدت الصراط المستقیم و شهدت السن الامم بميثاق اسمك الاعظم مع ذلك ترى ضعفاء القوم يخوضون في شبهات النوم و يتشبثون باذکار

اوهن من بيت العنكبوت ويهوون في وهدة السقوط وياوون الى حفرة القنوط... اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود".

انحرافات حطب اكبر غصن اكبر و گستاخیهای ناقضین. بیانات مبارکه در باره تحریف آیات و تطبیق اسم مرکز میثاق با نفی و شیطان. قوله الاحلی^{۲۳}: "فهل من انحراف اعظم من نقض الميثاق وهل من انحراف اكبر من تحريف الكتاب... وهل من انحراف اكبر من تطبیق اسم مركز الميثاق بالنفی والشيطان...".

ناقضین در خسران افتند. بعد از افول کوكب دری میثاق. **نمونه اول**، قوله الاحلی^{۲۴}: "وترى المتزلزلين في ظل يحموم. ومقام مشئوم. وضنك وغموم. وخسران الى يوم يبعثون."؛ **نمونه دوم**، قوله الاحلی^{۲۵}: "ترى المتزلزلين في خسران مبين. والغافلين في حسرة وياس شديد".

روائح منتنه نقض در دوره مرکز میثاق در امریکا. قوله الاحلی^{۲۶}: "در این ایام در امریکا بادهای شدیدی بر سراج میثاق احاطه نموده تا این سراج روشن را خاموش کند. و این شجره حیات را از ریشه بر اندازد. بعضی نفوس ضعیفه نوهوس از اهل غرض و بی خبر از زلزله بغض و عداوت متزلزل شده و همت را گماشتند که عهد و میثاق الهی را محو نمایند و آب صافی را گل آلود کنند تا در این گل آلودی ماهی صید نمایند بر مرکز میثاق طغیان نموده اند".

ناقضین اشرارند. احتراز از ناقضین اگر چه بظاهر بزه و تقوی ظاهرند. بیانات مبارک در تشابه وقوعات نقض در دوره عهد جمال ابهی است که نصوص مبارک در اینخصوص را نقل فرموده اند. قوله الاحلی^{۲۷}: "از جمله در کلمات مکنونه میفرماید، مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار. و خطاب به احبا میفرماید که معلوم آنجناب بوده که زود است شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود. و اراده نماید که احبای جمال سبحانرا بوساوس نفسیه و خطوات شیطانی از صراط عز مستقیمه منحرف سازد. و از شاطی قدس سلطان احدیه محروم نماید اینست از خبرهای مستوره که اصفیا را بآن آگاه فرمودیم که مبدا

بمجالست آن هیاکل بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند. "پس در کمال حفظ خود را نمایند که مبادا بدام تزویر و حیلہ گرفتار آیند اینست نصح قلم تقدیر" ای کاظم چشم از عالمیان بپوش و ماء حیوانرا از ید غلمان سبحان بنوش و گوش بمزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیه بر مرصّد صراط عز احدیه جالسند و ناس را بکل حیل و مکر منع مینمایند و زود است که اعراض اهل بیانرا از مظهر رحمن مشاهده نمائی. " و در خطاب دیگر میفرماید بسیار در حفظ نفس خود سعی نمایند چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر نفسی بطریق او بر آیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده. بعد او را بخود واگذارند " هر نفسی که از او غل غلام استشمام نمائید از او احتراز کنید اگر چه بزهد اولین و آخرین ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید " ای مهدی جمیع باین کلمات مطلع شده از مظاهر سجینیه و مطالع نمرودیه و مشارق فرعونیه و منابع طاغوتیه و مغارب جبّتیہ اعراض نمایند. " قل ان یا

ص ۲۵۰

احبائی ثم اصفیائی اسمعوا نداء هذا الحبيب المسجون فی هذا السجن الاکبران وجدتم من احد اقل من ان یحصی روائح الاعراض فاعرضوا عنه ثم اجتنبوه " لأنهم مظاهر الشیطان " و در خطابی دیگر میفرماید و بمنظر اکبر ناظر باشید. عنقریب روائح منتنه انفس خبیثه بر آندیار مرور نماید. انشاء الله در آن ایام محفوظ مانید.

تحقیق: عبادت ثقلین " هر نفسی که از او غل غلام استشمام نمایند از او احتراز کنید اگر چه بزهد اولین و آخرین ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید. " در مطالعه و بررسی بیان قلم اعلی در لوح مذکور در مکاتیب ملاحظه می شود که حضرت سرّ الله الاعظم نقل قسمتی از لوح قلم اعلی را برای درك اعظمیّت و اشرفیّت مقام مرکز میثاق در لوح مذکور که خطاب به عموم احبّای امریکا عزّ صدور یافته و از متن لوح مبارك كاملاً واضح و صریح است که روائح منتنه نقض که در خطه آمريک وزیده بوده را با نقل آیاتی مهیمن از قلم جمال اقدس ابهی گوشزد احبّای الهی می فرمایند. نقل

بیان حضرت بهاء الله جلّ ذکره در لوح مذکور خطابى است مهیمن به مخاطب لوح که به عنوان "ای کاظم" از حواریون شارع امر نازل شده و مرکز میثاق، تشابهات وقایع در دوره عهد ناقضین عهد اعلی را با ناقضین دوره عهد ابهی با نقل آن مقایسه و احبای الهی را نصیحت می فرمایند که به حبل ممدود میثاق متمسک باشند. این حقیر در بررسی این قسمت از لوح جمال مبارك وقتی با جمله **عبادت ثقلین** مواجه شد که اهمیت اطاعت و وفاداری به مرکز میثاق را با لاتراز زهد و عبادت ثقلین قرار فرموده است. به این نتیجه رسید که درورای عبارت مذکور لزوماً حقیقتی نهفته است که مرکز مقدس میثاق اراده فرموده تا با نقل آن ابصار و قلوب مؤمنین در قاره امریکا را به حقائق تاریخی آگاه فرمایند. از طرفی دیگر مشاهده می شود که هنوز هم در بعضی مواقع خفاشان نقض بقمیص دیگری از حفره های جهل و هواهای نفسانی از ظلمتی که افکار شیطانی آنان را تاریک و مظلّم نموده سر بیرون می آورند و سمومی می پاشند، لزوم تحقیق بیان نزولی را بیشتر از پیش احساس نمودم و چون در تالیفات موجوده در معارف امر مطلبی که مستقیم با این بیان مبارك باشد نقل همان قسمت از لوح حضرت عبدالبهاء در مکاتیب است که در کتاب نفیس گنجینه و حدود احکام و در کتاب درس اخلاق تالیف ایادی بلند پایه امرالله جناب علی اکبر فروتن روحی له الفداء در اهمیت راسخ ماندن میثاق برای نوجوانان نقل فرموده است. در سایر معارف و تالیفات بهائی نیز اشاراتی مفصل شده است که ضمن تمرکز به مسئله عهد و میثاق لزوماً تأکید شدیدی ملاحظه نشد - برای فهم جمله مذکور چند راه مختلف در پیش بود باین شرح: ملاحظه شد که اولاً دو کلمه «عبادت» و «ثقلین» در لوح نازل شده است تحقیق مشکل شد زیرا که شارع امراسنی، وفای بعهد را بدرجه ای از مقام مهم در امر مبارك قرار فرموده که اگر نفسی يك عمر عبادت سنگین نموده باشد و در عهد و میثاق راسخ نباشد امر فرموده است که احبای الهی باید از او احتراز کنند لهذا به جستجوی معنی ثقلین در کتب لغت پرداخت و معلوم شد که معانی آن در کتب لغت متعدد و ارتباط آن با عبادت را نیز باید جستجو نمود. از طرفی دیگر

چون الحمد لله اهل بها مجاز به تاویل و تفسیر آیات و الواح نیستند (رجوع کنید به مکاتیب ج ۲ ص ۲۴۷ الی ۲۴۹ و نیز یادداشت شماره ۱۳۰ کتاب اقدس) لازم بنظر رسید که جستجو در تاریخ ادیان شود. لذا تفحص در امور تفرقه‌ها و نقض عهد‌های قبل لازم بنظر رسید و حاصل آن شروح و گردآوری‌های ذیل است که بدون اضافه و کم تحقیق شده و تقدیم می‌گردد.

تحقیق اول، مأخذ لوح در آثار قلم اعلیٰ و نیز در لوح مبارك احمد است که شهره آفاق است قوله الاعلیٰ^{۲۸}: " فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ قَدَّرَ لِقَارِئِهِ أَجْرَ مَاءٍ شَهِيدٍ ثُمَّ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ".

ص ۲۵۱

تحقیق دوم ، معانی ثَقَلَيْنِ در کتب لغت . مأخذ اول ۲۹ : الثَّقَل : ۱ - نقیض الخِفَّة. والثَّقَل : مصدر الثَّقَلَ ؛ ۲ - وجاء في التفسير: أَنَّهُ ثَقُلَ الْعَمَلُ بِهِ لِأَنَّ الْحَرَامَ وَالْحَلَالَ وَالصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَجَمِيعَ مَا أَمَرَاللهُ بِهِ أَنْ يُعْمَلَ لَا يُؤَدِّيه أَحَدٌ إِلَّا بِتَكْلَفٍ يَثْقُلُ ؛ ابن سده : قيل معنى الثَّقِيلِ ما يفترض عليه فيه من العمل لأنه ثَقِيلٌ ... قال الزجاج : يجوز على مذهب أهل اللغة أَنْ يكون معناه أَنَّهُ قول له وزن في صحته وبيانه و نفعه ، كما يقال : هذه الكلام رَصِين ؛ مأخذ دوم ۳۰ : ثَقُل . [ثَقُلَ] گرانی ضد خفت ، سبکی . ومنه الحديث ؛ انی تارك فيكم الثقلين ، كتاب الله وعترتي . ثَقَلَانِ . تشبیه ثَقُل . ثقلین . تشبیه ثَقُل . ثقلان . دو گروه . دو چیز نفیس خطیر انی تارك فيكم الثقلين (حدیث) || سید ثقلین ، رسول اکرم صلوات الله علیه || امام ثقلین . امیرالمؤمنین علی علیه السلام . و دیگر ائمه اثنی عشر را نیز گویند .

تحقیق سوم ، در قرآن مفسرین معتبر قرآن از اهل سنت و جماعت ، آیه ۳۱ سوره رحمن را در ضمن تفاسیر گوناگونی که در لفظ « الثَّقَلَانِ » نموده اند اشاره به حدیث نبوی مذکور (رجوع کنید به بعد تحقیق چهارم) نیز نموده اند . برای رعایت اختصار به سه نمونه از این قبیل تفاسیر که مطابق بیانات مبارکه در مقصود از کلمه «ثَقَلَيْنِ» است برای مزید اطلاع درج می‌گردد . و نیز معروض میدارد که تحقیق اصلی

در لفظ فوق الذکر در بعد در تحقیق چهارم است که مستند به احادیث معتبر و متفق القول کلیّه مذاهب اسلام است.

تفسیر سورة الرَّحْمَنِ آیه ۳۱ : تفسیر و مراد از ثَقَلین در کتب تفسیر شیعه . نمونه اول ، ۳۱ : "سَنَفَرُّكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ" ترجمه الثَّقَلَانِ به دو گرانمایه شده است و در تفسیر ابوالفتح رازی می گوید: "بعضی اهل معانی گفتند عرب هر چه او را وزنی باشد آن را ثقل خوانند ... و من قول النبی ص انی تارك فيکم الثقلین کتاب الله و عترتی و برای عظمت قدرایشان را ثقل خواند"؛ **نمونه دوم** ، در تفسیر مجمع البیان می نویسد ۳۲ : الثقلان : اصل آن از ثقل است و هرچیزیکه برای آن وزن و ارزش باشد پس آن ثقل است ... و از آنست حدیث شریف نبوی ص انی تارك فيکم الثقلین کتاب الله و عترتی ... (من میگذارم میان شما دو چیز سنگین و گرانقدر کتاب خدا و عترت خود را) - **تفسیر و مراد از ثَقَلین در کتب تفسیر اهل سنت و جماعت** . مفسّر معروف امام فخر رازی در مقصود و مراد از این آیه می گوید ۳۳ : "(الثقلان) ... (ثالثها) ... والثقل الأمر العظیم . قال علیه السلام «انی تارك فيکم الثقلین».

تحقیق چهارم در معارف اسلامی

مسئله عترت (اهل بیت حضرت رسول الله) از امّتهات مسائل اعتقادی در مذهب شیعه امامیه است که اهل تشیع به احادیث ماثوره از حضرت رسول برای اثبات حقانیت جانشینی و خلافت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به آن احادیث استناد میکنند . علامه محمد باقر مجلسی روایات را از منابع متعددی جمع آوری نموده و در مجلّات بحار الانوار آن احادیث را درج فرموده است که مروری باجمالی در آنها علّت نقل کلمه «ثَقَلین» را در لوح نازله روشن مینماید . منابع مطالعه و مآخذ از کتب معتبره نزد مذاهب اسلام استخراج شده است که مورد تایید و قبول اهل سنت و جماعت و مذاهب و فرق شیعه است .

ثَقَلین در معارف شیعه . کلیّه اعتقادات مذهب شیعه که از نظر امر بهائی در آیات نزولی و تبیینی نازل شده است حدیثی است از حضرت رسول اکرم در نهج البلاغه

که حضرت علی علیه السلام ادا فرموده که با این کلمات شروع می شود ۳۴ : "أَيُّهَا الناس عليكم بالطاعة والمعرفة ... الويل لمن تخلف ثم ويل لمن تخلف. اما بلغكم ما قال فيهم نبيكم صلى الله عليه وآله ؟ حيث يقول في حجة الوداع: إِنِّي تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي: كتاب الله ، عترتي أهل بيتي ، و

ص ۲۵۲

أنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض ، فانظروا كيف تخلفوني فيهما ؟ ألا عذب فرات فاشربوا ، و هذا ملحٌ أجاجٌ فأجتنبوا. " - علامه مجلسی در قسمت شرح بر مندرجات فوق می افزاید ۳۵ : "أقول : ... إِنِّي تارك فيكم الثقلين قال الجزري [اشاره به مجموعه جامع الاصول ابن الأثير الجزري است. نگارنده] : فيه : إِنِّي تارك فيكم الثقلين كتاب الله ، عترتي سمّا هما ثقلين لأن الأخذ بهما والعمل بهما ثقیل " . برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به مجلدات بحار الانوار ج ۲۳ باب ۷ فضائل أهل بيت ' و النص عليهم السلام ؛ و غيره .

ثَقَلَيْنِ در کتب سَنَةِ اهل سنت و جماعت . نقل حدیثی در صحیح مسلم است در ارتباط عترت و کلمه ثَقَلَيْنِ که بنظر میرسد بیان مبارک جمال قدم اشاره به این حدیث است . در «کتاب فضائل الصحابة در فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه» است که در خصوص عترت حضرت رسول اکرم نقل گردیده است (و چون عامّه اهل سنت به صحت کتب سَنَةِ کاملاً معترفند نقل آنرا نگارنده ضروری تشخیص داد) به شرح ذیل :

حدیث اول ، ۳۶ : "حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَشُجَاعُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُليَّةَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبُو حَيَّانَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنُ لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدٌ خَيْرًا كَثِيرًا رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ وَغَزَوْتَ مَعَهُ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدٌ خَيْرًا كَثِيرًا حَدَّثَنَا يَا زَيْدٌ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا ابْنَ أَخِي وَاللَّهِ لَقَدْ كَبُرَتْ سِنِّي وَقَدَّمَ عَهْدِي

وَسَيِّئُ بَعْضِ الَّذِي كُنْتُ أَعْي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَأَقْبَلُوا وَمَا لَا فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قَالَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فِينَا خَطِيئًا بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَوَعظَ وَذَكَرْتُ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِّمَ الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ قَالَ وَمَنْ هُمْ قَالَ هُمْ آلُ عَلِيٍّ وَآلُ عَقِيلٍ وَآلُ جَعْفَرٍ وَآلُ عَبَّاسٍ قَالَ كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِّمَ الصَّدَقَةُ قَالَ نَعَمْ" ؛ ؛ حديث دوم، ٣٧: "حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ بْنُ الرِّيَّانِ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ يَعْنِي ابْنَ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَعِيدٍ وَهُوَ ابْنُ مَسْرُوقٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ دَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ لَقَدْ رَأَيْتَ خَيْرًا لَقَدْ صَاحَبْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بَنَحْوِ حَدِيثِ أَبِي حَيَّانَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَلَا وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ وَفِيهِ فَقُلْنَا مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ قَالَ لَا وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ ثُمَّ يُطَلَّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعَصَبَتُهُ الَّذِينَ حُرِّمُوا الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ".

ثَقَلَيْنِ . عترت . در ایقان شریف . قوله الاعلى ٣٨ : "چنانچه نقطه فرقان در آخر امر فرمودند که «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» با اینکه احادیث بسیار از منبع رسالت و معدن هدایت نازل شده بود با وجود این جز ذکر کتاب چیزی فرمودند و آن را سبب اعظم و دلیل اقوم برای طالبان مقرر فرمودند که هادی عباد باشد تا يوم معاد. حال به چشم انصاف و قلب طاهر و نفس زکیه ملاحظه فرمائید که در کتاب خدا که مسلم بین طرفین است از عامه و خاصه، چه را حجت برای معرفت عباد قرار فرموده. باید بنده و شما و کل من علی الارض به نور آن تمسک جست،

حق را از باطل و ضلالت را از هدایت تمیز دهیم و فرق گذاریم. زیرا که حجت منحصر شد به دو، یکی کتاب و دیگر عترت. "نقل حدیث نبوی دلالت بر این دارد که حدیث فوق الذکر مورد تصویب و صحه مبارك قرار گرفته است. قوله الاعلی: " زیرا که حجت منحصر شد به دو، یکی کتاب و دیگر عترت".

مأخذ در تالیفات نویسندگان و فضایی بهائی .

۱ - از جمله تالیفات ثمینه که در اینخصوص بتفصیل مطالب سودمند گردآوری شده است قاموسهای ایقان تالیف دانشمند گرانمایه و فاضل جلیل عبدالحمید اشراق خاوری است که در جلد اول صفحات ۴۸۰ الی ۴۹۰ بنقل از معارف اسلامی و

ص ۲۵۳

کتب حدیث گردیده تا اهمیّت بیان مبارك در ایقان شریف را مستند به آیات قرآن و حدیث فرموده اند که طالبین به آن اثر وزین مراجعه فرمایند.

۲ - در اشعار جناب نعیم علیه بهاء الله شاعر و عالم و فاضل جلیل که شهره آفاق است در معرفی مقصد اعلای امر بهائی که وحدت عالم انسانی است به ثقلین اشاره فرموده است ۳۹ :

در جهان يك ندای وحدت نوع

افضل است از عبادت ثَقَلَيْنِ

استنتاج از بیانات مبارکه بدون هیچگونه استنباط و یا نظر شخصی انسان ، اینست که حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه برای تثبیت امر میثاق حیّ لایموت که تفویض جانشینی را به عترت که آن غصن اعظم منشعب از اصل قدیم است در لوح مبارك به احبّای امریکا نیز نقل فرموده اند و البته در آن دوره هنوز کلیه معارف امر بزبان انگلیسی ترجمه نشده بود با وجود این کلمه « ثَقَلَيْنِ » را که اشاره به دو حجت است نقل بیان قلم اعلی را فرموده اند که دلالت بر حقانیت جانشینی بلا منازع حضرت عبدالبهاء بعد از غروب شمس حقیقت است زیرا: در کتاب الله که همان کتاب مستطاب اقدس و حجت است به جانشینی اشاره گردیده و نیز با کلمه « ثَقَلَيْنِ »

اشاره به عترت که رابطه نسبی و صلیبی است و یکی از دو حجت است و در الواح وصایا و در کتاب مستطاب اقدس نازل شده است. و به این طریق احبای الهی را آموزش بطریق و استناد نقل آیات مستقیم و غیرمستقیم (اشاره به «ثَقَلَيْن» که بظاهر در معنی بیان حضرت بهاء الله جل کبریائه دیده نمی شود ولی با مختصر مجاهدت و سعی به معنی و مقصود از لفظ «ثَقَلَيْن» آشنائی و معرفت تام حاصل می گردد. و نهایتاً استنتاج اعتقادی اینست که چون وزن و اهمیّت عترت و جانشینی حضرت عبدالبهاء بنص صریح شارع امرالله و تبیین آن نصّ که مأخذ آن احادیث نبوی و محلّ نقل آن در آیات نزولی و کلمات تبیینی یکی از آن دو حجت است. با این روش تحقیق اجمالی نیز درك کامل دیگری در این گنج جاودانی که در کتاب عهدی نازل گردید قوله الاعلی: "در خزائن توکل و توویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم ... وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس» اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم» (بند ۱۲۱). در خاتمه این تحقیق مختصر که مقصود آن ارتباط «عبادة الثقلین» با آیات نزولی نازله از قلم اعلی و معارف اسلامی است که از نقطه نظر تحقیق در اللفظ فوق بنظر ضروری رسید و خاطر نشان میسازد که ختم الکلام معنی فوق را در ترجمه آن بلسان انگلیسی صادره از قلم حضرت ولی امرالله بایستی جستجو نمود که آنرا: «a service in both worlds» ترجمه فرموده اند که حجت است و مقصود نهائی در معنی و مفهوم آن است.

نقل بیانات مبارکه در نهی معاشرت با ناقضان قوله الاحلی^{۴۰} : "باری بعضی از آثار و مناجات و آیات جمال مبارک که نهی از معاشرت با ناقضانست درج میشود. در مناجات فارسی میفرماید "این عبد را حفظ نما از شبهات نفوسیکه اعراض نموده اند و از دریای علمت ممنوعند . الهی الهی احفظ عبدك بجودك و کرمك من شر اعدائك الذین نقضوا عهدك و میثاقك " و در جای دیگر میفرماید: " ای پروردگار

من ومقصود جان من بید قدرت این ضعیف را از نعیق ناعقین حفظ نما. ناعق گوساله بنی اسرائیل است ... و همچنین میفرماید صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزدايد من اراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع احبائه و من اراد ان یسمع كلام الله فلیسمع کلمات اصفیائه . و همچنین میفرماید با اشرار الفت مگیر. مؤانست معجوه که مجالست اشرار نور جانرا بنار حسابان تبدیل نماید. اگر فیض روح القدس طلبی با

ص ۲۵۴

احرار مصاحب شو. زیرا که ابرار جام باقی را از کف ساقی خلد نوشیده اند"" و همچنین میفرماید ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات انوار صبح لقا و تکلم نمینماید مگر بر حق خالص از پروردگار. شما پس مطابعت نفس ننمائید . و عهد الله را نشکنید و نقض میثاق مکنید. باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بیخبران . و همچنین میفرماید انتم نیستیم عهد الله و نقضتم میثاقه . و همچنین میفرماید (ان جائکم احد بکتاب الفجار دعوه ورائکم . من الناس من نقض الميثاق ومنهم من اتبع ما امر من لدن علیم حکیم. لیس ضری سجنی و بلائی و ما یرد علی من طغاة عبادی بل عمل الذین ینسبون انفسهم الى هذا المظلوم و یرتکبون ما تضیع به حرمة الله بین خلقه الا انهم من المفسدین). "" و همچنین از لسان ناقضین میفرماید (قد جعلت المنابر لذكرک و ارتفاع کلمتک و اطار امرک و انی ارتقیت علیها لاعلاء نقض عهدک و میثاقک) "" و همچنین میفرمایند خذوا ما امرتم به و لا تتبعوا الذین نقضوا عهد الله و میثاقه الا انهم من اهل الضلال "" و همچنین میفرمایند (ان الذین نکثوا عهد الله فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضلال لدی الغنی المتعال) "" و همچنین میفرمایند (ان الذین وفوا بميثاق الله اولئک من اعلى الخلق لدی الحق المتعال . ان الذین غفلوا اولئک من اهل النار عند ربک عزیز المختار) "" و همچنین میفرمایند (طوبی لعبد آمن و لامة آمنت و ویل للمشرکین الذین نقضوا عهد الله و میثاقه و اعرضوا عن صراطی المستقیم) "" و همچنین میفرمایند

(اسألك ان لا تخينى عما عندك وما قدرته لخيرة خلقك الذين ما نقضوا عهدك و
ميثاقك قل موتوا بغيظكم قد اتى من ارتعدت به فرائص العالم وزلت به الاقدام الا
الذين ما نقضوا عهدهم واتبعوا ما انزله الله فى الكتاب) "وهمچنين ميفرمايند (خذ
ما نزل لك بقوة تعجز عنها ايدى الكفار الذين نقضوا ميثاق الله وعهده وارضوا
عن الوجه) "وهمچنين ميفرمايند. (يا يحيى قد اتى الكتاب خذه بقوة من لدنا و
لا تتبع الذين نقضوا ميثاق الله وعهده وكفروا بما نزل من لدن مقتدر علام) "و
همچنين ميفرمايند (قد اصبحت اليوم يا الهى فى جوار رحمتك الكبرى وأخذت
القلم لا ذكرك بحولك بذكر يكون بمنزلة النور للاحرار . وبمثابة النار للاشرار الذين
نقضوا ميثاقك وارضوا عن آياتك ونبذوا عن ورائهم كوثر الحيوان الذى ظهر بامرك
وجرى من اصبع ارادتك) "وهمچنين در توقيعى بعبدالبهاء ميفرمايند (هذا غصن
انشعب من دوحه فردانيتك وسدره وحدانيتك . تراه يا الهى ناظرا اليك و متمسكا
بحبل الطافك فاحفظه فى جوار رحمتك انت تعلم يا الهى انى ما اريده الا بما اردته
وما اخترته الا بما اصطفيته فانصره بجنود ارضك وسمائك وانصريا الهى من نصره
ثم اختر من اختاره وايد من اقبل اليه ثم اخذل من انكره ولم يرده . اى رب ترى
حين الوحي يتحرك قلمى وترتعش اركانى . اسألك بولهى فى حبك وشوقى فى
اظهار امرك بان تقدر له ولمحبيه ما قدرته لسفرائك وامناء وحيك . انك انت المقتدر
القدير) "تالله يا قوم يبكى عينى وعين على الرفيق الاعلى . ويضج قلبى و
قلب محمد فى السراقد الابهى ويصبح فؤادى وافئدة المرسلين عند اولى النهى .
ان انتم من الناظرين . لم يكن حزنى من نفسى بل على الذى يأتى من بعدى فى
الظلل الامر بسلطان لائح مبين لان هؤلاء لا يرضون بظهوره وينكرون آياته ويجحدون
بسلطانه ويحاربون بنفسه ويخادعون فى امره كما فعلوا بنفسه فى تلك الايام وكنتم
من الشاهدين "وهمچنين در توقيعى بعبدالبهاء ميفرمايند يا غصن اعظم لعمرك
نواز لك كدرتنى ولكن الله يشفيك ويحفظك وهو خير كريم واحسن معين . البهاء
عليك وعلى من يخدمك ويطوف حولك والويل والعذاب لمن يخالفك ويؤذيك .

طوبى لمن والاك و السقر لمن عاداك" "و همچنين ميفرمايد هل يمكن بعد اشراق شمس وصيتك من افق اكبر الواحك ان تزل قدم احد عن صراطك المستقيم قلنا يا قلمى الاعلى ينبغى لك ان تشتغل بما امرت من لدى الله العلى العظيم. لا تسئل عما

ص ۲۵۵

يذوب به قلبك و قلوب اهل الفردوس الذين طافوا حول امرى البديع. لا ينبغى لك بان تطلع على ما سترناه عنك ان ربك لهو الستار العليم توجه بوجهك الانوار الى المنظر الاكبر و قل يا الهى الرحمن زين سماء البيان بانجم الاستقامة و الامانة و الصدق. انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المدبر الكريم".

بيان مبارك و استناد به آيه كتاب مستطاب اقدس در اينكه جمال كبريائي ناصر قائمين به خدمت امر الله است و تايدات الهيه ميرسد. قوله الاحلى^{۴۱}: "هر دم پرتوى جديد از جهان پنهان ميمد و در هر نفسى تايدى شديد از عالم اسرار ميرسد و اين آيه مباركه تحقق ميبابد (و نراكم من افق الابهى و نصبر من قام على نصره امرى بجنود من الملائكة المقربين) [بند ۵۳ كتاب مستطاب اقدس]".

عوام فريبي و ظاهر سازيهاي ناقضين عهد و تشابه آنها با شيعة كه در لوح مبارك آنها را شيعة قح تعريف نموده اند (رجوع كنيد به نافه دوم در معنى (قُح) ، قوله الاحلى^{۴۲}: "اين يحيائيها مصلحت خويش را چنان دانسته اند كه بظاهر شيعة قح باشند. و بحج و كربلاى معلى بروند. و در نظر خلق حاجى و كربلاى و زاهد و عابدى باشند و بانواع مفتریات در حق بهائیان پردازند كه شايد فسادى بر انگيزند و آتش طغيانى بر افروزند".

شريعت سمحاي بيضا ، قوله الاحلى^{۴۲}: "شخص يحيائي با عمامه سيادت پناهي يا متظاهر بغيرت و حميت ملت در پيش ساده گان بافتر و بهتاني قيام نمايد سامعين گمان كنند كه ديانت و همت و غيرت اين شخص را واداشته كه دلسوزى از ملت نمايد و خدمت بشريعت سمحاي بيضا كند".

ظفر و پیروزی مرکز میثاق علیرغم قیام بر قلع و قمع حضرت عبدالبهاء توسط دو دولت استبداد و از نتایج آن که در زیر زنجیر اعدا تسخیر روحانی اروپا و امریکا گشت. قوله الاحلی^{۴۳} : "دو دولت استبداد بر قلع و قمع این آواره سالهای چند قیام نمود علی الخصوص عبدالحمید ولی این عبد توکل بر حق نمود و با تمام قوت مقاومت کرد و استقامت نمود عاقبت ایوان وسیع آنان ویران شد. ولی بنیان ضعیف این عبد نمایان گشت. آنان تاج و تخت را بباد دادند. و با وجود دو کرور سپاه مغلوب و مقهور گشتند. ولی این عبد بی ناصر و معین فریداً و حیدراً در حالت اسیری و بی مجیری مسجون در قلعه عکا بود با وجود این الحمد لله بقوة محبت الله چنان فتوحی حاصل شد که در زیر زنجیر تسخیر کشور امریکا گشت و در زندان تاریک و تنگ علم در ممالك فرنگ بلند شد. حال اگر چه معلوم نیست ولی بانگ این دهل بامداد معلوم میشود".

بیانات مبارکه در بی اعتنائی به شبهات ناقضین و تمسک به آیات محکّمات نازله از قلم اعلی. قوله الاحلی^{۴۴} : "ذروا الشبهات و دعوا تأویل المتمسکین بالمشابهات. و تمسکوا بالمحکّمات". برای تفصیل بیشتر مراجعه فرمائید به روش چهاردهم.

بهترین نفوس ثابتین در عهد و میثاقند. قوله الاحلی^{۴۵} : "ای فاطمه از فاتحه احوال میپرس از خاتمه الطاف سؤال نما چه بسیار نفوس که در پایان محجوب شدند و چه بسیار نفوس که در نهایت فائز گشتند و بهترین نفوس کسانی هستند که بفاتحه الالطاف و خاتمة الاعطاف فائز شدند الا انهم من اهل الميثاق".

ص ۲۵۶

مآخذ و منابع

۲	م . ج ۲ ص ۲۳۴ .
۳	م . ج ۲ ص ۱۹۶ .
۴	توقیع منیع ۱۰۵ بدیع صص ۴-۳ .
۵	م . ج ۲ ص ۲۱۰ .
۶	م . ج ۲ ص ۲۵۴ .
۷	م . ج ۱ صص ۴۱۵-۴۱۴ .
۸	م . ج ۲ ص ۱۳۶ .
۹	م . ج ۳ صص ۸۵-۸۴ .
۱۰	م . ج ۱ صص ۲۷۰-۲۶۹ .
۱۱	م . ج ۱ ص ۳۴۴ .
۱۲	م . ج ۳ ص ۲۵۹ .
۱۳	م . ج ۳ ص ۳۴۷ .
۱۴	م . ج ۳ ص ۷۱ .
۱۵	م . ج ۳ ص ۹۶ .
۱۶	م . ج ۲ ص ۲۳۰ .
۱۷	مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء . ص ۵۴ .
۱۸	م . ج ۳ ص ۷۱ .
۱۹	م . ج ۴ صص ۱۶۷-۱۶۶ .
۲۰	م . ج ۳ ص ۸۶ و م . ج ۳ ص ۴۱۰ .
۲۱	م . ج ۲ ص ۱۷۵ .
۲۲	م . ج ۳ صص ۱۶۹-۱۶۷ .
۲۳	م . ج ۳ ص ۱۶۹ .
۲۴	م . ج ۲ ص ۲۳۱ .
۲۵	م . ج ۲ ص ۲۵۴ .

۲۶	م . ج ۳ صص ۴۱۰-۴۲۳ .
۲۷	م . ج ۳ صص ۴۱۲-۴۱۳ .
۲۸	رساله تسییح و تهلیل ص ۲۱۸ .
۲۹	لسان العرب ج ۱۱ صص ۸۵-۸۶ .
۳۰	لدهخدا ج ۱۴ صص ۳۶-۳۷ .
۳۱	تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۹ ص ۲۹۷ .
۳۲	تفسیر مجمع البیان ج ۲۴ ص ۹۳ .
۳۳	تفسیر کبیر ج ۲۹ ص ۱۱۲۳ .
۳۴	بحار الانوار ج ۲ ص ۱۰۰ بنقل از کتاب ارشاد شیخ مفید .
۳۵	بحار الانوار ج ۲ صص ۱۰۴-۱۰۲ و ج ۲۳ باب فضائل اهل بیت .
۳۶	صحیح مسلم ج ۱۵ ص ۱۷۹ .
۳۷	صحیح مسلم ج ۱۵ ص ۱۸۱ .
۳۸	ایقان شریف ص ۱۵۵ .
۳۹	اشعار جناب نعیم ج ۲ ص ۹۵ .
۴۰	م . ج ۳ صص ۴۲۱-۴۱۶ .
۴۱	م . ج ۳ ص ۵۰۹ .
۴۲	م . ج ۳ ص ۲۸۲ .
۴۳	م . ج ۲ صص ۲۶۱-۲۶۰ .
۴۴	م . ج ۲ ص ۲۸۶ .
۴۵	م . ج ۴ صص ۸۷-۸۸ .
۴۶	توقیع منیع سنه ۱۰۵ بدیع ص ۲۸۱ . توقیعات مبارکه خطاب باحبّای شرق . لجنه ملی نشر آثار امری . لانگن هاین . آلمان
۴۷	توقیع منیع نوروز سنه ۱۱۰ بدیع ص ۴۹۷ . همان همان ناشر .
۴۸	توقیع منیع نوروز سنه ۱۱۰ بدیع ص ۵۰۵ . همان همان ناشر .

توقیع منیع نوروز سنه ۱۱۰ بدیع ص ۴۹۸. همان همان ناشر.	۴۹
سوره زمر آیه ۷۰.	۵۰
مجموعه الواح مبارکه اشراقات ص ۲۶۳.	۵۱
اخبار امری شماره ۷ - ۸ ص سنه ۱۱۶ بدیع - سال ۱۳۳۸ شمسی.	۵۲
	ص ۲۵۷

نافه بیست و دوم

در ذکر و محامد رسولان و انبیای الهی

نافه بیست و دوم

در ذکر و محامد رسولان و انبیای الهی

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار در محامد رسولان و انبیای الهی قبل بیاناتی صادر که عموماً دلالت بر این دارد که منبع کلیه انبیای الهی واحد است و همه آنان شמוש حقیقتند و این قبیل ازبیانات مبارکه موافقت کامل دارد با آثار نزولی حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی عموماً و بخصوص با مندرجات و استدلالات کلامی نازله درایقان شریف. بنظر نگارنده یکی از وسائل تحکیم وحدت در میان احاد بهائی است که با سوابق دیانتی و اعتقادات متفاوت در ظلّ خیمه وحدت عالم انسانی تعصبات دینی گذشته خود را نسبت به شارعین ادیان قبل به نسیان سپرده و کلیه انبیای الهی را بدیده احترام و تکریم ذکر مینمایند. نمونه هائی از این قبیل از تعالیم حضرت عبدالبهاء باختصار ذکر میشود. **خاتمیت و حقانیت ، القاب و اسماء حضرت محمد رسول الله صل الله علیه و آله و سلم**

نمونه اول ، قوله الاحلی^۱ : "کل الانبیاء از ابتدا تا خاتم رسل کلهم علی الحق من عند الله بلند گردد".

نمونه دوم ، قوله الاحلی^۲ : "از یوم حضرت ابراهیم تا ظهور خاتم النبیین یا در این اقلیم متوطن یا مهاجر و مسافر بودند".

نمونه سوم ، قوله الاحلی^۳ : "فاهتز بذکره یثرب و سالت البطحاء . نبی الرحمة و کاشف الغمة و ما حی ظلام الضلال فأشرق الارض بنور ربها . خاتم النبیین المخاطب به ما أرسلناک الارحمة للعالمین . علیه التحية والثناء الى الابد الآبدین".

نمونه چهارم ، قوله الاحلی^۴ : "از اخبار ظهور جمال احمدی که بالحن جلیل در حدیقه انجیل مذکور سؤال رفته بود بدانکه ظهور آن نیر اعظم و کوکب مکرم در انجیل بکمال وضوح مثبت و مذکور است".

القاب حضرت محمد صل الله عليه و آله و سلم ، "خير الوری"^۵ ؛ "صادق الامین"^۶ ؛ "سید المرسلین"^۷ ؛ "سید ولد عدنان"^۸ ؛ "نبي الرحمة و كاشف الغمة"^۹ ؛ "فخر رسل"^{۱۰} ؛ "شمس سماء تفريد و شمع شبستان توحيد خلاصة المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم"^{۱۱} ؛ "این یک نغمه از نغمات انجیل است . که در خصوص فخر رسل نازل شده"^{۱۲} ؛ "شمس افق توحيد"^{۱۳} . "نیر اعظم"^{۱۳} . "شمس قدم"^{۱۳} ؛ "التحية و الثناء علی جوهر الرحمانی و المظهر الصمدانی ... و قال «ما عرفناك حق معرفتك»"^{۱۴} ؛ "نیر اعظم و كوكب مكرم"^{۱۵} .

القاب در مناجاتی از قلم اعلی نازل . قوله الاعلی^{۱۶} : "ای ربّ صلّ علی سیّد یشرب و البطحاء و علی آله و أصحابه" .

علم ما كان و ما يكون حضرت رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم ، قوله الاعلی^{۱۷} : «جمال محمدی روح الوجود له الفداء واقف اسرار ما كان و ما يكون بفيض پروردگار بودند . ولی بظاهر بنص قرآن در جواب معترضین (و ما أوتیتم من العلم الا قليلا) میفرمودند و همچنین (لا أعلم الغیب و سأخبرکم غدا) جواب عنایت میکردند . چون مراجعت بتفاسیر قوم شود حقیقت حال معلوم و واضح گردد» - برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به اصل لوح مبارک و نیز به نafe سی ام و نafe سی و دوم .

القاب . نامها و اسماء . حضرت مسیح . نامها و اسمائیکه در لوح مبارک ، حضرت مسیح را بآن اسماء جلیله نام برده اند . قوله الاحلی^{۱۷} : "نیر اعظم . جوهر الجواهر . روح الارواح " ؛ "صیحح ملیح"^{۱۹} .

مأخذ در آثار قلم اعلی . قوله الاعلی^{۲۰} : "سیّد أنام" .

ص ۲۵۹

بیانات مبارکه در حقانیت حضرت محمد صل الله علیه و سلم . نمونه اول، در مکتوبی که در جواب یکی از خدمات احبای امریکا > الاگودال کوپر Ella Goodall Cooper > مرقوم فرموده اند بیاناتی صریح در ردّ افتراهای وارده از طرف مورخین اروپا و امریکا در حقّ حضرت محمد ص از قلم مبارک تحریر یافته است که دلالت دارد بر

حقانیت حضرت رسول اکرم ص. قوله الاحلی^{۲۱} : "آنچه که مؤرخین اروپ و امریک در حق حضرت محمد رسول الله مرقوم نموده اند اکثر افترا است . ملاحظه نمائید شخصی که بعلت صرع مبتلا ممکن است که چنین ملت عظیمه ئی تأسیس نماید لهذا قول مؤرخین اروپ در حق آن ذات مقدس واضح البطلانست".

نمونه دوم، قوله الاحلی^{۲۲} : "خبر پر مسرتی شنیدم و بسیار مسرور و ممنون گشتم که اراده نموده اید که بمجمع دینی در امریکا تشریف ببرید . و بسط حقیقت دین مبین الهی و حقیقت قرآن عظیم . و علو منقبت تعالیم الهی را بفرمائید . این عزم بسیار مقبول و محمود چه که اهالی آن صفحات ابداً از حقائق قرآن و اساس دین مبین . و شریعت سید ولد عدنان خبری ندارند. بعضی روایات مفتربه و اوهامات کاذبه شنیده اند . و بآن اکتفا نموده اند بسیار خوبست که از اسرار مصحف کریم و حقائق تعالیم و روش و سلوک و اخلاق و اعمال بزرگان پیشین و قواعد و قوانین و اصول و فروع دین مبین اسلام با خبر شوند و نبوت خاصه سید المرسلین ثابت و محقق گردد".

مأخذ اقوال و افتراءات مورخین غربی

در باره مفتریات بی اساس و آراء سُقم منکرین حقانیت حضرت رسول اکرم ص، و سقیفه بستن به آن سید ابرار و عقاید سخیفه ای که بعضی از مسیحیان در آثارشان منعکس نموده اند و حضرت خاتم الانبیاء را برخلاف حقائق و اصالت آن سید المرسلین به ناحق در معرض عامه به نیکی یاد نکرده اند و رسالت آن جناب را انکار نموده اند جمع کثیری از علما و فیلسوفان مسیحی اند که خلاصه همه افتراءات و جعل اکاذیب را دکتر محمد حسین هیکل در تالیف معروفش «زندگانی محمد» درج کرده است. نظر باینکه تحقیق در این مطلب خارج از موضوع این رساله است ، ولی نظر باینکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بدفاع آن رسول الهی مطالب بسیار عمیق و مهمی را در مکتوب فوق بیان فرموده اند باجمال خلاصه آنرا از تالیف فوق نقل و نام بعضی از مفتترین و معاندین پیغمبر اکرم ص برای مزید اطلاع درج میگردد. دکتر

محمد حسین هیکل در مقدمهٔ تالیف خود می‌نویسد^{۲۳}: "محمد در نظر نویسندگان مسیحی در فرهنگ لاروس فرانسه ضمن گفتگو از نظریات نویسندگان مسیحی تا نیمهٔ اول قرن نوزدهم که از محمد ص بوضعی ناشایسته عیبجوئی کرده‌اند چنین آمده: «... با وجود این محمد ص نظر آنها همچنان ساحری فاسد الاخلاق و یغماگری ریاکار بود و او را کاردینالی میدانستند که چون بمقام پاپی نرسید برای انتقام از همکاران خود دینی تازه پدید آورد و داستانهای خیالی و نا مناسب با سرگذشت او آمیخته بود بحدی که مجموعه‌ای از اینقبیل حکایات راجع بسرگذشت محمد در ادبیات اروپائی پدید آمده بود.» «داستان محمد که در سال ۱۸۳۱ بوسیلهٔ رینو و فرانسیسک میشل انتشار یافته نشان میدهد که مردم قرون وسطی در بارهٔ او چگونه فکر میکرده‌اند ... امیل درمنگهم نویسندهٔ فرانسوی یکی از خاورشناسان است که زندگانی محمد ص را با نظر انصاف نگریسته و پاره‌ای مطالب ناروا را که همگان او دربارهٔ محمد نوشته‌اند نقل میکند و میگوید: "وقتی جنگ میان اسلام و مسیحیت در گرفت طبعاً دامنهٔ اختلاف و سوء تفاهم وسعت یافت و سخت‌تر شد و باید اعتراف کنیم که غریبان بیشتر آتش اختلاف را دامن میزدند ، بعضی مردم بی‌زانت بدون اینکه زحمت تحقیق را در بارهٔ اسلام بخود هموار کنند در تحقیر آن افراط کردند. نویسندگان و منظومه بافان با مسلمانان اندلس بوسیلهٔ ناسزاهای زشت مبارزه میکردند ، محمد را

ص ۲۶۰

یغماگری ریاکار عیاشی هوسباز یا ساحر میپنداشتند . بعضی دیگر او را رئیس یکدسته از راهزنان میشمردند ، بعضی‌ها نیز او را کشیشی رومی میدانستند که بمقام پاپی نرسیده و آتش خشم و کینه‌اش بجوش آمده است . بعضی دیگر او را خدائی ساختگی میدانستند که پیروانش برای آدم قربانی میکنند. ژبردنوجن با آنکه سخنانش همه جدی است نقل میکند که محمد در حال مستی جان مرده‌اش را بر توده‌ای از کثافت یافتند که خوکها از آن خورده بودند و بدینوسیله حرمت شراب و گوشت خوک را تعلیل میکند. بعضی منظومه ها محمد ص را بصورت بت طلا جلوه میدهند و

مسجد مسلمانان را پراز مجسمه ها و تصویرها میدانند ... کینه جوئی و ترویج خرافات ادامه داشت . از زمان رودلف دلوهیم تا امروز نیکلا دکیز و ویوس و مراتشی و هوتنگر و بیلیندر و پریده و دیگران ، همه محمد را مردی دجال و اسلام را مجموعه بدعتها و نتیجه اعمال شیطان و مسلمانانرا وحشی و قرآن را از سخنان سخیف میدانستند و از فرط سخافت مطلب از گفتگوی جدی در این باب معذرت میخواستند . با وجود این که برونرابل که اولین رساله را بر ضد اسلام در اروپا انتشار داد در قرن دوازدهم قرآن را به لاتینی ترجمه کرد ... انوسان هشتم محمد ص را دشمن مسیح نامید ، در قرون وسطی محمد را مردی بیدین میدانستند ریمون لیون در قرن چهاردهم و گیوم باستل در قرن شانزدهم و رولان و ژانیه در قرن هیجدهم و کشیش دبرگلی و رنان در قرن نوزدهم راجع به محمد عقاید مختلف داشتند ... دروتی در سال ۱۸۷۶ در اثنای سخن از محمد چنین میگوید: "این عرب منافق ناپاک" .

در حمد و ثنای حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم . در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بیانات عدیده ای در سلام و تحیت به آل حضرت رسول اکرم صل الله علیه و سلم صادر شده است .

نمونه اول ، قوله الاحلی^{۲۴} : "التحية والثناء على كلمة الجامعة والحقيقة الساطعة ديباج كتاب الوجود وفصل الخطاب في اللوح المحفوظ والرق المنشور من أسس هذا البنيان العظيم ورفع العلم المبين يتموج في الاوج الاعلى والذروة العليا الهدى الى الصراط المستقيم والదال الى منهج القويم . فاهتر بذكره يشرب وسالت البطحاء . نبي الرحمة وكاشف الغمة وما حي ظلام الضلال فاشرفت الارض بنور ربها . خاتم النبیین المخاطب به وما ارسلناك الا رحمة للعالمین . عليه التحية والثناء الى الابد الآبدین" .

نمونه دوم ، قوله الاحلی^{۲۵} : "والصلاة والتحية والثناء الساطع من زجاجة القلب المقدس الطافح بالبشارات . ونزل الروح الامين على فؤاده بالآيات المحكمات وآله

الطبيين الطاهرين أولى البراهين و الحجج البالغة بين الممكنات . و وسائط فيض الحق بين الموجودات".

نمونه سوم ، قوله الاحلى ٢٦ : " و التحية و الثناء على جوهر الرحماني و المظهر الصمداني و الهيكل النوراني الذي قدر و هدى و أظهر و أعطى و جمع و نادى . و قال «ما عرفناك حق معرفتك»".

نمونه چهارم ، قوله الاحلى ٢٧ : "وأصلى و أسلم على أول جوهر قام به كل الشئون الجوهرية في ملكوت الاسماء والصفات . و على اول نور استنارت به زجاجة القلوب عند تجلى الذات . و اول نفس هاج من مهب عناية الله و أحیی به هياكل التوحيد و حقائق التجريد من لطائف المجردات . و آله الذين بهم اشتعلت سراج المعرفة في قلوب العاشقين و كانوا في سماء العلم شموسا لائحات . و في حقهم نزلت الآيات المحكمات و الكلمات التامات . من لدى الله خالق الارضين و السموات".

مأخذ در الواح قلم اعلى . نمونه اول ، قوله الاعلى ٢٨ : "در خاتم انبياء روح ما سواه فداه تفكر نمايد چون آن نیر حقیقی باراده الهی از افق حجاز اشراق نمود احزاب اعراض نمودند و بر سفک دم اطهرش قیام کردند . وارد شد بر انحضرت آنچه که عیون ملاً اعلی گریست و افنده مخلصین و مقربین محترق گشت".

ص ٢٦١

نمونه دوم ، در سلام و ذکر حضرت محمد ص و آل طاهرين و صحابه . قوله الاعلى ٢٨ : "ای ربّ صلّ علی سیّد یثرب و البطحاء و علی آله و أصحابه الذین ما منعهم شیء من الأشياء عن نصره أمرک یا مَنْ فی قبضتک زمام الانشاء لا إله إلا أنت العليم الحکیم".

در علم حضرت محمد صل الله علیه و سلم . قوله الاعلى ٢٩ : "جمال محمدی روح الوجود له الفداء واقف اسرار ماکان و ما یكون بفيض پروردگار بودند . ولی بظاہر بنص

قرآن در جواب معترضین «و ما اوتیتم من العلم الا قليلا» میفرمودند و همچنین « لا أعلم الغیب و سأخبرکم غدا » جواب عنایت میکردند."

در غلبه و نصرت حضرت محمد و ذکر بعضی از فتوحات اسلام. قوله الاحلی^{۳۰} :
"حضرت رسول روحی له الفدا و قتیکه در حرب خندق محصور احزاب بودند و بحفر خندق مشغول شدند سنگی گران پیدا شد و یاران نتوانستند از جای بر اندازند حضرت با عموم أصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمایند عصائی در دست مبارك بود در چنین حالت بر آن سنگ زدند فرمودند ممالک اکاسره فتح شد دوباره زدند فرمودند اقالیم قیاسره مسخر گشت جمعی از منافقین که در آنجا همراه حضرت حاضر بودند گفتند سبحان الله این چه حرفیست ما محصور قبائل ضعیفه هستیم حتی آب و گیاه از ما مقطوع و مخدول و منکوب این شخص فتوح ممالک اکاسره و قیاسره مینماید این چه حکایت است و این چه روایت. چندی نگذشت و قتیکه همان أشخاص عرب وارد ایوان کسری شدند گفتند «هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق المرسلون»."

مأخذ بیان مبارك در تاریخ اسلام جنگ خندق از معروفترین غزوات حضرت رسول اکرم است. نظرباینکه در نقل این جنگ حکمتهای الهی در بیان مبارك کاملاً مشهود است و حکمت نقل این قسمت از تاریخ ادیان قوه ساریه دافعه هر ظهور الهی را مفهوم میگردد ، لازم است که استخراج از منابع موثق نمود که موافق نقل بیان مبارك است. بنظر میرسد که بیان مبارك یاد آوری جنگ خندق است که عامل آن یهودان مدینه و قریش بودند و برای حضرت رسول ص اکرم جنبه دفاعی داشت. قسمتهائی از تاریخ فوق باختصار در این قسمت درج می گردد.

مأخذ در کتب شیعه نظرباینکه قسمتی از این تاریخ در کتاب حیوة القلوب تالیف علامه مجلسی براساس منابع موثق در تالیفات شیعه درج گردیده و بفارسی نیز ترجمه شده اینست^{۳۱} : "غزوة احزاب (خندق) در ماه رمضان سال پنجم هجرت بود و سببش آن بود که چون حضرت رسول ص بنو نضیر را از مدینه بیرون کرد و ایشان

گروهی بودند از یهود از فرزندان هارون ... تا ده هزار کس جمع شدند ... چون این خبر به حضرت رسول ص رسید اصحاب خود را طلبید و با ایشان مشورت کرد و ایشان هفتصد نفر بودند - سلمان عرض کرد یا رسول الله جماعت قلیل در مطاولة و مبارزه در برابر جمع کثیر نمی توانند ایستاد حضرت فرمود: پس چه کنیم؟ سلمان عرض کرد خندقی می‌کنیم بر خود حجابی باشد میان تو و ایشان که از هر جانب بر سر ما نیایند و جنگ از یکجانب باشد و ما در بلاد عجم وقتی لشکر گرانی متوجه ما می‌شد چنین می‌کردیم که جنگ از موضع معینی واقع شود پس جبرئیل بر حضرت رسول ص نازل شد و گفت رأی سلمان صواب است و بآن عمل باید کرد - حضرت فرمود که زمین را پیموندند از ناحیه احد تا رايح و هر بیست گام یا سی گام را بجماعتی از مهاجران و کلنگی برداشت و خود می‌کند و حضرت امیرالمؤمنین «ع» خاك را نقل می‌کرد تا آنکه عرق کرد و مانده شد و فرمود: عیشی نیست مگر عیش آخرت ... چون روز دوم شد بامداد آمدند بر سر خندق و حضرت در مسجد فتح نشست و صحابه مشغول کردن

ص ۲۶۲

شدند ناگاه به سنگی رسیدند که کلنگ در آن کار نمی‌کرد ، پس جابر بن عبدالله انصاری را بخدمت حضرت فرستادند که حقیقت حال را عرض نماید، جابر گفت چون بمسجد فتح رفتیم ... گفتم یا رسول الله سنگی در خندق پیدا شده که کلنگ در آن اثر نمی‌کند پس برخاست و بسرعت روانه شد و چون بآن موضع رسید ... پس کلنگ را گرفت و ضربتی زد بر آن سنگ که از آن برقی ساطع شد و در اثر آن برق قصرهای شام را دیدیم پس بار دیگر کلنگ را زد و برقی لامع شد که قصرهای یمن را دیدیم پس فرمود : این مواضع را که برق بر آنها تابید شما فتح خواهید کرد! مسلمانان از استماع این بشارات شاد شده و خدا را که حمد کردند؛ منافقان گفتند: وعده ملك كسرى و قیصر می‌دهد و از ترس بر دور خود خندق می‌کند! پس حق تعالی آیه «قل اللهم مالك الملك» را برای تکذیب ایشان فرستاد - ابن بابویه روایت کرده است که چون کلنگ اول را زد ثلث سنگ را شکست و فرمود «الله اکبر» کلیدهای

شام را خدا بمن داد و بخدا سوگند قصرهای سرخ آن را می بینم - پس کلنگ دیگر زد و ثلث دیگر را شکست و فرمود «الله اکبر» خدا کلیدهای ملك فارس را بمن داد و بخدا سوگند که الحال قصر سفید مداین را می بینم - و چون کلنگ سوم را زد و باقی سنگ جدا شد گفت «الله اکبر» کلیدهای یمن را بمن دادند و بخدا سوگند که دروازه های صنعا را می بینم ... کلینی بسند معتبر روایت کرده است از امام جعفر صادق «ع» که کلنگ را از دست امیر المؤمنین یا سلمان گرفت و يك ضربت زد که سنگ پاره شد پس فرمود: فتح شد بر من در این ضربت گنجهای کسری و قیصر ، پس ابوبکر و عمر با یکدیگر گفتند نمیتوانیم از ترس بقضای حاجت برویم و او وعده ملك پادشاه عجم و قیصر روم بما می دهد!".

مأخذ در کتب تاریخ مورد قبول مذاهب سنی و شیعه در کتاب سيرة النبوة در باره وقایع جنگ خندق روایت مشابهی است که با اندك تغییری در چگونگی حادثه در تحت عنوان «برقی که از سنگ جهید»^{۳۲} بنقل از سلمان فارسی درج شده است که طالبین می توانند به کتاب مذکور مراجعه فرمایند.

مأخذ و منابع

- | | |
|---|-----------------|
| ۱ | م . ج ۳ ص ۴۶ . |
| ۲ | م . ج ۳ ص ۳۷ . |
| ۳ | م . ج ۳ ص ۱۹۴ . |
| ۴ | م . ج ۲ ص ۵۷ . |
| ۵ | م . ج ۱ ص ۷ . |
| ۶ | م . ج ۱ ص ۳۹۵ . |
| ۷ | م . ج ۲ ص ۱۹۱ . |

٨	م . ج ٢ ص ١٩١ .
٩	م . ج ٣ ص ١٩٤ .
١٠	م . ج ٣ صص ٥٧-٦٠ .
١١	م . ج ٢ صص ٢٨-٢٩ .
١٢	م . ج ٢ ص ٥٩ .
١٣	م . ج ٢ ص ٦٣ .
١٤	م . ج ٢ ص ١٣٣ .
١٥	م . ج ٢ ص ٥٧ .
١٦	مجموعه الواح مصر ص ٤٠٦ .
١٧	م . ج ٢ ص ١١٨ .
١٨	م . ج ٢ ص ٦٠-٦١ .
١٩	م . ج ٢ ص ٢٦٦ .
٢٠	مجموعه الواح مصر ص ٢٢١ .
٢١	م . ج ٣ ص ١٨٨ .
٢٢	م . ج ٢ صص ١٩٠-١٩١ .
٢٣	زندگانی محمد تالیف دکتر حسین هیکل صص ٤٠-٤٢ .
٢٤	م . ج ٣ ص ١٩٤ .
٢٥	م . ج ١ ص ١٠٩ .
٢٦	م . ج ١ ص ١٣٣ .
٢٧	م . ج ٢ ص ٣ .
٢٨	مجموعه الواح مصر ص ٢٧٧ .
٢٩	مجموعه الواح مصر ص ٤٠٦ .
٣٠	م . ج ٢ صص ٢٦١-٢٦٢ .
٣١	حیوة القلوب . علامه مجلسی ج ٢ صص ٣٩٤-٣٩٥ .

نافه بیست و سوم

عدل . انصاف

رحم . مروّت

مساوات . مواسات

مجازات . مکافات

نافه بیست و سوم

عدل . انصاف . رحم . مروت

مساوات . مواسات . مجازات . مکافات

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از امهات تعالیم الهیه در عدل و انصاف ، مجازات و مکافات و حکمت‌های آنرا بیان فرموده و نیز تعالیم بهائی در مسائل اخلاقی از قبیل رحم و مروت ، مساوات و مواسات و فوائد آنرا در جوامع انسانی تبیین و تشریح فرموده اند.

اساس دین عدل و انصاف به انسان است. قوله الاحلی^۱ : "ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروت و مهربانی بهر نفسی است. پس بجان و دل باید بکوشید تا بعالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائید. مگر نفوسی که غرض و مرضی دارند . با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمیشود مهربانی نمود. زیرا مهربانی سبب طغیان او می گردد نه انتباه او . کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ می افزاید گمان میکند که نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است."

عدل الهی از برای مرتکب معاصی عذاب و عقاب است زیرا علت ارتکاب معصیت اراده انسان است. قوله الاحلی^۲ : "مرتکب معاصی را مقتضای عدل الهی عذاب و عقاب است بهر صورتیکه باشد زیرا عقوبت مبنی بر اراده انسان است نه از برای شیرو اخلاق موروثی". و نیز رجوع کنید به نافه چهل و یکم در جبر و اختیار.

پاداش و ثواب . عقاب . جزا . مکافات در آخرت روحانی است. قوله الاحلی^۳ : " عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روح است . كذلك پاداش و ثواب و عقاب و جزا و مکافات که از نتایج اعمال حاصل راجع بروح است نه جسد". برای تفصیل بیشتر مراجعه فرمائید به خطابه مبارك ("انسان باید در عالم

وجود امید بمکافات و خوف از مجازات داشته باشد . . . " (در منزل مستر دریفوس .
 شب شنبه ۲۶ ذیقعدہ ۱۳۲۹ مطابق نوامبر ۱۹۱۱ .
مواصات طوعی . در لوحی در بیان معرفی تعالیم حضرت بهاء الله جلّ جلاله، در تعلیم
 مواصات از قلم مبارک صادر. قوله الاحلی^۴ : " از جمله حق و عدل است و مساوات
 و مواصات طوعی . یعنی انسان طوعا و بکمال رغبت باید دیگری را بر خود ترجیح
 دهد . نه بجبر بلکه بمحبت الهی " .

مأخذ و منابع

- ۱ م . ج ۳ ص ۲۱۱ .
- ۲ م . ج ۳ ص ۳۳۷ .
- ۳ م . ج ۲ ص ۷۱ .
- ۴ م . ج ۳ ص ۳۳۳ .

ص ۲۶۵

نافه بیست و چهارم

اوامر و نواهی

نافه بیست و چهارم

اوامرو نواهی

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و یا اشاره نواهی و اوامری صادر فرموده اند که از بررسی و مطالعه آنها اینطور بنظر میرسد که بصورت تبیین اوامرو نواهی نازل از قلم اعلی است و نیز منضماتی است به آن تعالیم الهیه. نمونه هائی از این قبیل اوامرو نواهی که در مسائل اجتماعی ، تزکیه نفس و غیره به شرح ذیل است.

نواهی نهی از مداخله در امور سیاسیّه . به دو نمونه از بیانات مبارکه در تأکید در عدم مداخله اکتفا میشود. و آنچه حائز اهمیت است اینست که حکمتهای آنرا نیز در الواح بیان فرموده اند. **نمونه اول** ، قوله الاحلی^۱ : " اما قضیه شاهزاده والا در نهایت مهربانی با او بحکمت معامله و رفتار نمائید . زیرا قدری مداخله در امور سیاسیّه دارد و ما بکلی از این امور در کنار". **نمونه دوم** ، قوله الاحلی^۲ : "ملوک عادل را مملوک باشند و امیر باذل را رعیت خوش سلوک اطاعت حکومت نمایند و در امور سیاسیّه مداخله ننمایند".

«جائز نه» . منع از تسمیه نام اطفال بنام های بهاء الله . حضرت اعلی . باب . نقطه اولی . قوله الاحلی^۳ : "اما تسمیه باسم مبارک یعنی بهاء الله و باسم حضرت اعلی یعنی باب یا نقطه اولی جائز نیست".

اوامر . فرض . فرائض . واجبات . زندهار زندهار.

اوامر و دستورات مبارکه با الفاظی مانند «باید» . «فرض» . «واجب» و نظایر آن عز صدور یافته است . برای نمونه به چند بیان مبارک اکتفا میشود.

نمونه اول ، «باید» امر به خواندن تعالیم الهیه و اجراء آن قوله الاحلی^۴ : "« یاران الهی » باید بموجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال قدم روحی لعبته الفدا قیام کنند. و یک یک را بموقع اجرا گذارند. نه اینکه مجرد بخوانند و مودوع أوراق و الواح

گذارند. باید اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی لترتبه الفداء در حیز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد. و الا چه ثمری و چه اثری".

نمونه دوم، «باید» قوله الاحلی^۵: "بهائی باید شمع آفاق باشد. و نجم ساطع از أفق اشراق. اگر چنین است. نسبتش حقیقی است. و الا نسبت مجازی است. و بی ثمر و بی پا. مانند شخصی سیاهست نامش الماس و بحقیقت زاغ و غراب است. ولی اسمش بلبل خوش آواز. از انتساب اسمی چه فائده. و از لفظ بهائی چه ثمر بحقیقت باید بهائی بود". نمونه سوم، «باید» باید تحصیل علوم و معارف در حد امکان نمود. باید اقامه دلائل و برهان نمود. قوله الاحلی^۶: "باید یاران الهی صغیراً و کبیراً رجالات و نساء بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و تزئید اطلاع بر اسرار کتب مقدسه و ملکه در اقامه دلائل و براهین الهی نمایند".

نمونه چهارم «فرض. واجب» ترویج علم و عرفان. قوله الاحلی^۷: "ترویج علم و عرفان فرض و واجب بر هر يك از یاران است". "اگر معلّم نباشد اطفال كلّ مانند حشرات گردند این است که در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباریست نه اختیاری یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را بنهایت همّت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند".

مأخذ و منابع

۱. م. ج ۳ ص ۴۵۵.
۲. م. ج ۳ ص ۲۳۷.
۳. م. ج ۳ ص ۲۶۳.
۴. م. ج ۲ ص ۲۷۹.
۵. م. ج ۲ ص ۲۸۰.
۶. م. ج ۱ ص ۲۳۰.
۷. م. ج ۱ ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

نافه بیست و پنجم

در ذکر و محامد ائمه اطهار

نافه بیست و پنجم

در ذکر محامد ائمه اطهار

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل در مناقب و فضیلت امامان هدی و نیز در اقامه برهان و حجّت در موازین مختلفه و در مسائل اصول اعتقادات در الهیات و فلسفه ، نقل روایاتشان را فرموده و از آنها به نیکی و احترامی خاص یاد فرموده اند . در موارد عدیده ای قبل از نقل و استناد به روایات و احادیث ائمه اطهار در موضوعات بیانات کلامی مبارکه ، از علم و دانش ، عصمت امامان ع و شخصیت روحانیشان بیاناتی جامع از قلم مبارك صادر گردیده است . نمونه هایی از این مناقب و احترامات به آنان بشرح ذیل است .

ائمه اطهار علیهم السلام مظاهر علم الهی اند . قوله الاحلی^۱ : "سبحان الله عارفان زمان چنان کشف غطا نموده اند . و چشم بصیرت باز کرده اند که قول ائمه معصومرا از خود ائمه که مظاهر علم الهی هستند بهتر میفهمند . ای کاش مطلع حکمت الهی حضرت امام در این نشئه باقی بودند . و معانی حدیث خود را از این عارف کامل استفسار میفرمودند و میفهمیدند" .

حضرت علی بن ابی طالب پادشاه عرصه ولایت . بدر منیر افلاک علم و معرفت . اسدالله الغالب . عندلیب گلستان تجرید . قوله الاحلی^۲ : "پادشاه عرصه ولایت و عنقاء مشرق علم و حکمت حضرت «علی بن ابی طالب» کرم الله وجهه میفرماید «کمال التوحید نفی الصفات عنه»" . قوله الاحلی^۳ : "بدر منیر افلاک علم و معرفت و نقطه و مرکز دائره ولایت اسدالله الغالب «علی بن ابی طالب» علیه تحیه و الثناء" . قوله الاحلی^۴ : "بلبل بستان تمجید و عندلیب گلستان تجرید «اسد الله الغالب علی بن ابی طالب» کرم الله وجهه" .

حضرت امام حسین علیه السلام . قوله الاحلی^۵ : " و گهی چون آفتاب حقیقت فلك شهادت حسین مظلوم روح الوجود له الفدا سینه را هدف سهام و سنان سازد"

حضرت امام حسن عليه السلام. قوله الاحلى^٦ : " سلطان سرير عزّت و ملك عرصه ولايت حضرت امام حسن عليه التحية والثناء".
امام جعفر صادق قوله الاحلى^٧ : "امام الهدى جعفر بن محمد الصادق عليه السلام".

مآخذ و منابع

- ١ م. ج ٢ ص ١٢٠.
- ٢ م. ج ٢ ص ٢٨.
- ٣ م. ج ٢ ص ٩ - ٨.
- ٤ م. ج ٢ ص ٣٠.
- ٥ م. ج ٢ ص ٢٢٦.
- ٦ م. ج ٢ ص ١٧.
- ٧ م. ج ١ ص ٣٩.

نافه بیست و ششم

در ذکر علمای ادیان قبل

در

عصر رسولی

نافه بیست و ششم

در ذکر علمای ادیان قبل در عصر رسولی

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به بتصریح و یا با اشاره نام بعضی از علمای دوره حیات جمال قدم جلّ جلاله و علمای در دوره حیات مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه را در الواح مبارکه ذکر فرموده اند - در متون مکاتیب ملاحظه می شود که در الواح مبارکه ، نهایت احترام را با الفاظی بدیع و عنایت آمیز در شروع و متن لوحی که خطاب به هریک از علمای ادیان که بافتخار دریافت لوحی فائز شده اند ملاحظه می گردد. در این قسمت از بیانات مبارکه ذکر علمای ادیان قبل در دوره هر ظهوری را عموماً و در عصر رسولی خصوصاً با القابی چند ذکر گردیده است. علمائی که سبب هدایت ناس و ضرّشان بامر مبارک و احبّای الهی نرسید و یا اینکه مصدر خدماتی عظیمه شدند با القابی ذکر شده است: در کتاب مستطاب ایقان «علمای راشدین» و در الواح مندرجه در مکاتیب که ذیلاً درج گردیده ، و در معارف اسلامی «علمای اخیار» نامیده شده اند - نظر باینکه منشأ اکثر ضرّ و جفائی که به احبّای الهی و صدماتی که به این طریق به هیکل اکرالله وارد گردید علمای عصر رسولی اند تحقیقی باختصار در متون مکاتیب در خصوص علمای بد که در الواح الهی با این نامها مذکورند: «علماء سوء» ، «شخص عاجز» ، «مغلوب فاجر» و نظائر آن بعمل خواهد آمد که در هر مناسبتی با این قبیل از الفاظ با ذکر اعمال و رفتارشان نسبت به شارع مقدّس امرالله و نیز بامر مبارک در الواح مبارکه یاد شده است.

ذکر علمای وقت در دوره حیات جمال مبارک در بغداد قوله الاحلی^۱: «در ایامیکه جمال قدم و اسم اعظم بانوار اشراق افق عراق را منور فرمودند جمیع رؤسای امم از علما و فضلا و امرا و کبرا در ساحت اقدس حاضر میشدند. و شفاهاً سوالات مشکله از مسائل معضله مینمودند. فوراً از فم مطهر بابتدع بیان و اتم تبیان جواب میشنیدند... مثلاً عالم توراتی مسئله بسیار مشکلی از توراۃ سؤال مینمود فوراً جواب می شنید. و

عالم انجیلی مسئله از مسائل معضله انجیل سؤال میکرد بمجرد بیان اقناع میشد . و تحریری فرقانی حاضر میشد آنچه مشکلترین مسائل در نظر داشت حلش را التماس مینمود و چون زمین تشنه از نزول ماء زلال قناعت حاصل میکرد . و همچنین عارف و حکمی و ریاضی و حکیم و مهندس و ادیب و شاعر حتی علمای جغرافیا . و این قضیه مسلم در نزد عموم طوائف بود . و الی الآن جمیع طوائف آن ارض مقرو معترفند . و جمیع بکمالات بی نهایت جمال قدم مقرو مدعن . قدرت و احاطه حق را در این ظهور اعظم ملاحظه نما .»

القاب به علما و فضلا نمونه هائی از القاب به علمای ادیان قبل در مکاتیب عبارتند از: عالم توراتی . عالم انجیلی . تحریر فرقانی . حکیم . عارف که به آن در قبل اشاره گردید .

علماء سوء ذکر علماء سوء در معارف امر در آثار حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی و نیز الواح حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی ربانی ولی عزیز امرالله در ارتباط با اقدامات و اعمال سیئه آنان با ذکر شواهدی عزّ نزول و صدور یافته است و احبای الهی با این گروه از معرضین امر مبارك آشنائی کامل دارند . سوابق اعمال سیئه علمای سوء (بد) در تاریخ ادیان نیز مسطور و مذکور است و شواهد آن در دوره صدر مسیحیت و اسلام بتفصیل در تاریخ و قرآن و انجیل نیز مذکور است و بحث در آن خارج از موضوع و مقصود این رساله است ، نظر باینکه ذکر علمای عصر در زمان ظهور مظاهر مقدسه الهیه در ایقان شریف و اعمال سوء شان در ایجاد موانع و مشکلات برای جلوگیری از سریان و جریان امر بعینه در دوره ظهور امر بدیع نیز یکی از علل اساسی در حرکت اولیّه امر بوده است و ناس را براههای باطل سوق داده و بزعم افکار

ص ۲۷۱

سقیمه شان مانع از انتشار امرالله گردیده اند محل و موقعیتی خاص در این ظهور اعظم دارد ، و دلیلش نیز با قلم ملهم حضرت ولی عزیز امرالله که بکثرت در توقیعات مبارکه احبای الهی را «مستضعفین عباد» و «فئه قلیله» و «ایها المضطهدون فی سبیل الله»

و «فئه مقهوره قليله» و «فئه مظلومه» یاد و یا خطاب فرموده‌اند نشان دهنده آنست که در مقایسه و تحلیل تطبیقی تاریخی حوادث صدر امرالله با تاریخ و وقوعات در دوره اولیه ادیان قبل بکلی متفاوت و حوادثش بنا به مضمون دیگری از بیانات مولای توانا بس جسیم و خطیر است. در ذیل به نمونه هائی از بیانات مبارکه و مأخذ «علماء سوء» اکتفا می‌گردد.

نمونه اول، قوله الاحلی^۲: "در جمیع اعصار و قرون علماء سوء موجود و منشأ فساد و طغیان اهل عناد بودند".

نمونه دوم، قوله الاحلی^۳: " علماء سوء ایران را ویران نمودند".

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ذکر علمای عصر در ایام ظهور بعد را که سبب اعراض ناس می‌گردند با عبارات فوق بیان فرموده و تاریخ جاودانی نبیل و حوادث ایام ظهور جمال اقدس ابهی که تحریکات خصمانه و فتوهای ظالمانه علمای رسوم در مهد امرالله، اراضی و مدائن ایران از سفک دماء یاران و محبان دوست یکتا آغشته گشت و هر قطره ای از خون مطهر آن شهدای امر نشانه بارزی از مقاصد پلید علمای رسوم است که در تیه جهل مدفون و از صدورشان نار ضغینه و بغضاء شعله ور است. برای مزید اطلاع رجوع کنید به نafe ۳۰ و ۳۱.

مأخذ علماء سوء در معارف مذهب شیعه

بحث و نقل احادیث مأثوره در باره «علماء سوء» و بمعنی دیگر «علماء بد» در معارف کتب شیعه بتفصیل درج گردیده است.

(۱) بحار الانوار. کتاب التوبة، باب مواعظ عیسی و حکمه و ما اوحی إلیه : حدیث شماره ۱۷^۴: «ویلکم یا علماء السوء لا تحدّثوا أنفسکم أنّ آجالکم تستأخر من أجل أنّ الموت لم ينزل بکم، فکأنّهم قد حلّ بکم فأظعنکم، فمن الآن فاجعلوا الدعوة في آذانکم، ومن الآن فنوحوا على أنفسکم، ومن الآن فابکوا على خطایاکم، ومن الآن فتجهّزوا وخذوا أهبتکم، وبادروا التوبة إلى ربکم.»؛ (۲) حدیث شماره ۲۵^۵: «عن أحمد بن الوليد ... قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال عیسی

بن مریم علیه السلام لأصحابه: تعلمون للدنيا وأنتم ترزقون فيها بغير عمل ، ولا تعلمون للآخرة ولا ترزقون فيها إلا بالعمل ، ويلکم علماء سوء! ؛ (۳) علمای بد . حدیث حضرت رسول اکرم در باره علمای بد^۶: «شَرَّ النَّاسِ شَرَّاءُ الْعُلَمَاءِ» (بدترین مردم علمای بدند) ؛ (۴) حدیث حضرت رسول اکرم ص^۷: "أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَا فِي الْأُمِّيْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا لَا يُعَا فِي الْعُلَمَاءِ" (ترجمه: خداوند روز رستخیز بر بیسوادان چیزهایی را می بخشد که بر دانشمندان نمیبخشد).

«علماء سوء». «علماء الاخيار» در کتاب معروف «عَوَالِم» شیخ عبدالله البحرانی الاصفهانی از علمای معتبر مذهب شیعه ، در بخش دهم در «ابواب اصناف العلماء و صفاتهم» در سه باب به شرح علمای اسلام پرداخته و احادیث مأثوره از حضرت رسول اکرم و ائمه هدی را در وصفشان نقل فرموده است. نظر باینکه علمای اسلام در بدو ظهور امر بدیع به دو گروه تقسیم شدند که شرح احوالشان از نقطه نظر حوادث تاریخی در امر مبارک تأثیرات عمیقی در توسعه و یا بطیع نمودن حرکت امرالله داشته است . حضرت بهاءالله جلّ ذکره و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و نیز حضرت ولی عزیز امرالله جلّ سلطانه ذکر آنان را در الواح الهی فرموده اند . مروری به احادیث مربوطه در ارتباط با علمای اسلام عموماً و علماء سوء خصوصاً بنظر ضروری میرسد. خلاصه و نمونه هایی از احادیث مأثوره نشان میدهد که بیانات الهیه در خصوص

ص ۲۷۲

علمای ادیان قرابت کامل دارد با متون احادیث. در عوالم تقسیم بندی علماء (اخيار) و علماء (سوء) با نقل احادیث درج شده است.

۱ - باب جوامع الاحوال مطلق اصناف العلماء ممدوحهم و مذمومهم در این باب بنقل از احادیث نبوی و ائمه علیهما السلام ذکر علماء خوب و بد شده است . حدیث شماره ۱ - روضة الواعظین^۸: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: علماء هذه الأمة رجالان: رجل آتاه الله علماً فطلب به وجه الله والدار الآخرة (فی الاصل فی الدار الآخرة) وبذله للناس ولم يأخذ عليه طمعاً ، ولم يشتر به ثمنًا قليلاً ، فذلك يستغفر له

من في البحور ، و دوابّ البحر و البرّ ، و الطير في جوّ السماء ، و يقدم على الله سيّداً شريفاً ، و رجل آتاه الله علماً فبخل به على عباد الله ، و أخذ عليه طمعاً ، و اشترى به ثمناً قليلاً ، فذلك يلجم يوم القيامة بلجام من نار ، و ينادي ملك من الملائكة على رؤوس الأشهاد : هذا فلان [بن فلان] آتاه الله علماً في الدار الدنيا فبخل به على عباده ، حتّى يفرق من الحساب". نگارنده میگوید برای اثبات این حقیقت رجوع کنید به علّت شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و علّت تاراج و تالان اموال مؤمنین و مظلومان از صدر امرالله تا زمان حاضر.

۲ - باب علماء الاختيار و لزوم مجالستهم در این باب از فقهاء خوب تعریف و تمجید و در لزوم مجالست با آنان احادیث بسیاری از قول حضرت رسول اکرم نقل شده است. بعنوان نمونه ، حدیث شماره ۶ - الإختصاص^۹ : «قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : لا تجلسوا عند كلّ عالم [يدعوكم] إلّا عالم يدعوكم من الخمس إلى الخمس : من الشكّ إلى اليقين ، و من الكبر إلى التواضع ، و من الرياء إلى الإخلاص ، و من العداوة إلى النصيحة ، و من الرغبة إلى الزهد». رجوع کنید به ایقان شریف که آنها را علمای راشدین ذکر فرموده اند^{۱۰} : «مثلاً در کتاب یکی از عباد که مشهور بعلم و فضل است و خود را از صنادید قوم شمرده و جمیع علمای راشدین را رد و سب نموده » ، (یکی از عباد ، اشاره به حاجی محمد کریم خان کرمانی است (در لوح قناع او را «یا أيّها المعروف بالعلم و القائم على شفا حفرة الجهل» خطاب فرموده اند). رجوع کنید به قاموس ایقان^{۱۱} ؛ و سایر الواح قلم اعلی که از علمای خوب تعریف شده است.

۳ - باب علماء سوء ، ذمّهم ، و لزوم التحرز عنهم در این باب بعد از نقل چهار آیه از سوره های اعراف و مؤمن و حمعسق و جمعه در قرآن در ذمّ علماء سوء ، نقل بیست و شش حدیث در احوال و ذمّ علمای بد ، از قول حضرت رسول اکرم و حضرت علی علیه السلام نقل شده است . تدبّر و تحقیق در معارف امر و تاریخ عصر رسولی در امر بهائی و اعمال سوء و فتنه هائی که از جانب آن گروه از علمای اسلام به امر

مبارك و احبای الهی رسیده و هم اکنون در عصر تکوین نیز کما فی السّابق در جریان است و سندی است که عیناً مطابقت دارد با مضاری که علّت آن «علماء سوء» اند. برای نمونه شواهدی از این قبیل احادیث نقل میگردد ۱۲ : **نمونه اول** ، حدیث شماره ۴ : «قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : وإنّ أخوف ما أخاف عليكم بعدي كلّ منافق عليم اللسان.» ؛ **نمونه دوم** ، حدیث شماره ۵ : «ألا إنّ شرّ الشرّ شرار العلماء ، و إنّ حیر الخیر خیار العلماء.» ؛ **نمونه سوم** ، حدیث شماره ۹ : «المكّارم و مجموعة الورّام : في وصية النّبيّ صلى الله عليه وآله لأبي ذرّ رضي الله عنه : أنّ شرّ النّاس منزلة عند الله يوم القيامة عالم لا ينتفع بعلمه ، و من طلب علماً ليصرف به وجهه النّاس إليه لم يجد ریح الجنة ...» ؛ **نمونه چهارم** ، حدیث شماره ۱۰ : «الخصال : أبي ، عن محمّد العطار ، ... عن أمير المؤمنين عليه السلام ، عن النّبيّ صلّى الله عليه وآله . أنّه قال في كلام له : العلماء رجّلان : رجل عالم آخذ بعلمه

ص ۲۷۳

فهذا ناج و [رجل] عالم تارك لعلمه فهذا هالك ، و أنّ أهل النّار ليتأذّون بريح العالم التارك لعلمه ، و إنّ أشدّ أهل النار ندامةً و حسرة رجل دعا عبداً الى الله عزّ و جلّ فاستجاب له و قيل منه و أطاع الله عزّ و جلّ فأدخله الله الجنّة ، و أدخل الداعي النار بتركه علمه و اتّباعه الهوى . ثمّ قال أمير المؤمنين عليه السلام : ألا إنّ أخوف ما أخاف عليكم خصلتان : اتّباع الهوى و طول الأمل ، أمّا اتّباع الهوى فيصدّ عن الحقّ ، و طول الأمل ينسي الآخرة » ؛ **نمونه پنجم** ، حدیث شماره ۱۱ : «ومنه : الفاميّ ، عن ابن بطّة ، عن البرقي ، عن أبيه باسناده يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال : قطع ظهري رجّلان من الدنيا : رجل عليم اللسان فاسق ، و رجل جاهل القلب ناسك ، هذا يصدّ بلسانه عن فسقه ، و هذا بنسكه عن جهله ، فاتّقوا الفاسق من العلماء ، و الجاهل من المتعبّدين ، أولئك فتنة كلّ مفتون ، فإنّي سمعت رسول الله صلّى الله عليه وآله يقول : يا عليّ هلاك أمتي على يدي كلّ منافق عليم اللسان».

در بررسی احادیث فوق ، بوضوح ملاحظه میشود که در زمان حضرت رسول که وجود
 عنصری حضرت در قید حیات بودند، علاوه بر وجود علماء اهل کتاب در صدر اسلام
 ، پیش بینی وجود علماء خوب (علماء الأخیار) و علماء بد (علماء سوء) در آینده نیز
 گردیده است. رؤس صفات و مضاری که باعث و سبب آنها علماء سوء اند باین
 شرح است : در نمونه اول ، مضمون حدیث اینست که : من از علمائی خوف دارم
 که بعد از من منافق اند و آنها را (علیم اللسان) لقب داده اند. دوم ، در نمونه دوم
 ، شری که از علمای شرور به مردم میرسد ، و آنها را «شرار العلماء» نامیده اند. در
 نمونه سوم ، «أَنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَا يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ ، وَ مِنْ طَلَبِ
 عِلْمًا لِيَصْرِفَ بِهِ وَجْهَهُ النَّاسِ إِلَيْهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ ...» در بررسی این حدیث
 بوضوح ملاحظه میشود که در قیامت عالمی (علمائی) وجود خواهند داشت که از
 علم آنها (لا ینفع بعلمه) نفعی به کسی نمیرسد. در نمونه چهارم ، حضرت علی علیه
 السلام بنقل از حضرت رسول اکرم ص ، علماء را به دو صفت نامیده و وصف
 فرموده است ، رجل عالمی که علم را از او اخذ کن (رجل عالم آخذ بعلمه فهذا ناج)
 و عالمی که علمش سبب هلاک میگردد و از او ترك علم نما (عالم تارك لعلمه فهذا
 هالك ، و أَنَّ أَهْلَ النَّارِ) . در قسمتی از سخنان حضرت علی ع اظهار خوف فرموده
 است از دو خصلت علماء (أَلَا إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصْلَتَانِ) : (اتِّبَاعُ الْهَوَى
 وَ طُولُ الْأَمَلِ) آنها که تبعیت از هوی میکنند و آرزوهای دور و دراز دارند. اتِّبَاعُ
 هَوَى مانع از رسیدن به حق است (أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ) ، و طول امل
 علت فراموشی آخرت میشود (و طول الأمل ينسي الآخرة). نمونه پنجم ، حضرت
 علی علیه السلام فرمود که منقطع باش از دو مرد (قطع ظهري رجالان من الدنيا) :
 مردی که به لسان و صحبت عالم است ولی فاسق است (رجل علیم اللسان فاسق)
 ، و (رجل جاهل القلب ناسك) ، پرهیز و دوری کنید از عالم فاسق و عالم جاهل
 ، و آنها (أُولَئِكَ فِتْنَةٌ كُلٌّ مَفْتُونٌ) ، و بعد فرمود که از حضرت رسول اکرم ص شنیدم

که فرمود (فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ذُصِّلَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ) هَلَاكَ أُمَّتٌ مِنْ دَرِ
 دَسْتِ مَرْدِ عَلِيمِ اللِّسَانِ است (يَا عَلِيُّ هَلَاكَ أُمَّتِي عَلَى يَدَيِ كُلِّ مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ) .
علمای بد . در شرح علمای بد نظر باینکه علمای دین در ابتدای هر ظهوری از عوامل
 اصلیّه در ایجاد فساد و جلوگیری از اتّساع دین جدید از سنّتهای این گروه از رؤسای
 دین بوده است و لطماتی شدید به پیکر امرالله وارد کرده اند و شواهد تاریخی آن در
 دوره ظهور حضرت عیسی علیه السّلام و زمان ظهور حضرت رسول اکرم که آن دو
 وجود مقدس متحمّل مصائب شدیدی از جانب علمای یهود شدند و تشابه های در
 ظهورین اعظمین جمال اقدس ابهی و جمال علیّ اعلیّ از احصاء خارج است .
 عرفای کاملین و علمای راشدین در اسلام نیز به ایجاد فساد علمای سوء قلم

ص ۲۷۴

فرسائیهائی بسیار نموده اند و شکوه ها و شروحشان در کتب کلامی مستند به احادیث
 نبوی است ، به يك اثر معروف که اعتباری خاص در میان علما و عرفای اسلام دارد
 ، گفته هایش در خصوص علمای بد درج میگردد تا علمای معرضین امر ابداع ابهی
 که در حال حاضر بهمان شدّت و حدّت صدر امرالله با فتاوی بی اساس در ممالک
 اسلامی به جدّ و جهد حقانیت امر مقدس بهائی را انکار میکنند و اذهان عامّه را
 مخدوش مینمایند از خواب غفلت بیدار شوند و امرالله را بشناسند و ناس را اغفال
 نکنند . نظری اجمالی در نظرات امام محمّد غزالی و تطبیق آن مطالب با علمای
 ظهور و حکومتیان در دوره ظهور حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمّه الاعلیّ و جمال اقدس
 ابهی جلّ کبریائه و علمای بد در آن زمان حقیقت امر را نشان میدهد .

در کتاب معروف احیاء علوم دین . امام محمّد غزالی در باب ششم در آفات علم و
 بیان علمای آخرت و علمای بد میگوید (ترجمه . مؤید الدین محمد خوارزمی) ^{۱۳} : «
 [علامات علمای بد] آنچه . در فضائل علم و علما وارد شده است یاد کردیم . و در
 علمای بد ، تشدیدات عظیم آمده است که دلیل می کند که سخت عذابترین خلق
 روز قیامت عالمی باشد که از علم وی را سودی نبود . و یکی از مهمات بزرگ معرفت

علامتی است که فارق باشد میان علمای دنیا و علمای آخرت. و به علمای دنیا، علمای بد را می‌خواهیم که مقصود ایشان از علم تنعم است به دنیا و رسیدن به جاه و منزلت نزدیک اهل آن. قال النَّبِيُّ - عليه السلام: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ... و قال - عليه السلام: يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عِبَادٌ جُهَالٌ و علماءُ فُسَاقٌ... و قال - عليه السلام: لَأَنَا مِنْ غَيْرِ الدَّجَالِ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ. ای. من از غیر دجال بر شما ترسانتر از آنم که از دجال. پرسیدند که آن چیست؟ گفت: أئِمَّةٌ مُضِلُّونَ. پیشروان گمراه کننده... و این احادیث و اخبار دیگر دلیل است بر آنکه خطر علم بزرگ است. و عالمِ اِما به هلاکت ابد رسد، و اِما به سعادت ابد و به خوض علم از سلامت محروم ماند، اگر سعادت نیابد... [علامات علمای آخرت] و رستگارانِ مقرب علمای آخرت (اند) و ایشان را علامات است: یکی آنکه به علم دنیا نطلبند، چه کمتر درجات عالم آن است که حقارت و خست و تیرگی و ناپایداری دنیا، و بزرگی و همیشگی و صفای نعیم و جلالت ملک آخرت بشناسند؛ و بدانند که این هر دو ضدّان‌اند، و چون دو انباغ (هوو) اند که هرگاه یکی را خشنود کنی دیگری را آزرده باشی؛ و چون دو پله ترازواند که چون یکی گران شود دیگری سبک گردد؛ و چون مشرق و مغرب‌اند که اگر به یکی نزدیک شوی از دیگری دور باشی؛ و چون دو قدح‌اند که یکی پر باشد و دیگری تهی، و به اندازه آنچه از پر در تهی ریزی از پر کم شود. چه هر که حقارت و تیرگی دنیا، و آمیختگی لذت آن به درد، و نا پایداری آنچه از او صافی باشد نداند، او فاسد العقل است، چه مشاهده و تجربه بدان راه می‌نماید. و کسی که عقل ندارد چگونه از علما باشد؟... و حق تعالی علمای بد را صفت کرده است بدانچه دنیا به واسطه علم خورند، و علمای آخرت را به خشوع و زهد. چنانکه در علمای دنیا گفت: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ" (آل عمران ۱۸۷/۳) و در علمای آخرت فرمود: وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا

آید ، و منادی آواز می‌دهد بر سر حاضران که این فلان بن فلان است ، حق تعالی وی را علم داد ، او بر بندگان خدای ضنّت نمود ، و در بند طمع و بها شد ، و تا به وقت فراغ از حساب خلق در عذاب بماند ... و دوم آنکه فعل او مخالف قول او نباشد ، بل هیچ چیزی نفرماید که نه در کردن آن مبادرت نماید . قال الله تعالى : أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره ۲/۴۴) ... پنجم آنکه از سلاطین منقبض باشد ، و البته برایشان نرود مادام که راه گریزیابد ، بل چنان باید که اگر ایشان بخدمت وی آیند از مخالطت ایشان احتراز کند. چه دنیا سبز و شیرین است و زمام آن بدست سلاطین ، و مخالط ایشان خالی نباشد از آنچه تکلف کند در طلب خشنودی و استمالت دلهای ایشان. و بر هر متدینی واجب است انکار کردن برایشان ، و دلهایشان تنگ گردانیدن به اظهار ظلم و و تقبیح فعل ایشان ...».

ذکر علماء سوء در آثار قلم اعلیٰ در لوحی علّت گمراهی و عدم اقبال مردم را علمای ایران ذکر فرموده اند. قوله الاعلیٰ^{۱۴} : « از حق جلّ جلاله سائل و آملیم عباد خود را از آنچه ذکر شد محروم ننماید علمای ایران سبب و علّت منع عبادند از صراط الهی قل یا معشر العلماء ضعوا اقلامکم قد ارتفع صریر القلم الاعلیٰ بین الارض و السماء وضعوا ما الفتموه بایادی الظنون و الاوهام قد ماج بحر العلم و اشرق نیر الیقین من افق ارادة الله رب العالمین».

فرق میان علمای خوب و بد در زمان ظهور در لوحی مقصود از علمای خوب و بد را معرفی فرموده اند. قوله الاعلیٰ^{۱۵} : « مقصود از علما در این مقامات نفوسی بوده که ناس را از شاطی بحرا حدیّه منع نموده‌اند و الا عالم عامل و حکیم عادل بمثابة روحند از برای جسد عالم طوبی از برای عالمیکه تارکش بتاج عدل مزین».

علمای رسوم . قوله الاحلی^{۱۶} : " از قرار معلوم علمای رسوم را آتش حسد در دلها چنان شعله زده که زمام اختیار از دست رفته بی محابا آتش فتنه و فساد افروختند ... و دست بخون مظلومان و مقربان درگاه کبریا آلودند ... زیرا ملاحظه نمودند که نفحات قدس آفاق را معطر نموده ... بقوة برهان عاجز از مقاومت گشتند بلکه

بحجت قاطعه و دليل واضح و برهان ساطع مغلوب و مهزوم و منكوب شدند . . . لهذا دست بسلاح عاجز زدند و آغاز رزائل کردند و علم فساد افراختند و بعناد پرداختند

ص ۲۷۶

. . . اين سلاح شخص عاجز است و صفت مغلوب شخص فاجر".

مأخذ در آثار قلم اعلى . قوله الاعلى^{۱۷} : « چنانچه حال عبادى چند موجودند كه حرفى از رسوم علم ندیده‌اند . و بر رفرق علم جالسند . و از سحاب فيض الهى رياض قلوبشان به گل هاى حكمت و لاله هاى معرفت تزيين يافته ».

علمای اسلام و نصارى كه در الواح مباركه با احترام و عنايات خاصه مخاطب لوح قرار گرفته اند

شيخ محمد الخراسى . قوله الاعلى^{۱۸} : " و أما حضرة الشيخ محمد الخراسى لله الحمد لم يشته عليه الامر بسعاية نفوس نطقت بمفتریات ما أنزل الله بها من سلطان فليقل سبحانه اللهم هذا بهتان عظيم كما جرى ذلك في سنن الاولين . و قالوا أضغاث احلام أم به جنة بل هو شاعر فليأتنا بآية كما ارسل الاولون . و لم يزل كان هذا سنة المرجفين و انى ادعو الله ان يكشف الغطاء و يؤيدهم ببصر حديد في كل أمر جديد و يوفق حضرة الشيخ على كشف الحقيقة الساطعة التى ليس فيها ريب لان القوم فى خوضهم يلعبون".

شيخ محمد بخيت ، قوله الاعلى^{۱۹} : " و بلغ اشواقى المتكاسرة الى غرة جبين الفضائل و سراج محفل الافاضل الشيخ المحترم (**حضرة الشيخ محمد بخيت**) اسأل الله أن يجعله آية الهدى بين الورى و يهدى به القوم الى المحجة السمحة البيضاء و حقيقة الشريعة الغراء".

قسيس الفرد هيلز^{۲۰} . قوله الاحلى : " اى شخص محترم . . . اهل عالم محتاج حيات ابدية هستند . و حيات ابدية منوط بظهور ملكوت . و ظهور ملكوت مشروط بنفوذ كلمة الله . و تأييد روح القدس . . . " - نگارنده به دو مرجع براى شرح حال ايشان مراجعه نمود . در ابتدا از ساحت محفل مقدس ملى بهائيان امريكا استفسار شد كه جواب

آن این بود که سوابقی در آرشیو محفل ملّی در باره ایشان موجود نیست، و ثانیاً عریضه‌ای به ساحت رفیع بیت العدل اعظم تقدیم گردید که جواب آن باین شرح است : « شرح احوال قسّیس آلفرد هیلز به نظر این دائره نرسیده اما آنچه معلوم است آن که آن جناب به امر بهائی ایمان داشته و مخاطب الواح عدیده حضرت عبدالبهاء قرار گرفته است... ».

خلیل بك ثابت ، قوله الاعلیٰ ٢١ : "المحرر النحریر الشهم الجلیل سعادة خلیل بك ثابت المحترم ، هو الله ایها الفاضل الجلیل المحترم".

مآخذ و منابع

- ١ . م . ج ٢ صص ١١٧ - ١١٦ .
- ٢ . م . ج ٢ ص ٢٢٤ .
- ٣ . م . ج ٤ ص ٤٣ .
- ٤ . بحار الانوار . كتاب النبوة ج ١٤ ص ٣١٠ .
- ٥ . بحار الانوار . كتاب النبوة ج ١٤ ص ٣٢٠ .
- ٦ . نهج الفصاحة ردیف شماره ١٨٠٢ ص ٣٨٢ .
- ٧ . نهج الفصاحة ردیف شماره ٧٦٢ ص ١٥٤ .
- ٨ . شماره ١٠ - أبواب أصناف العلماء وصفاتهم . باب جوامع الأحوال مطلق أصناف العلماء ممدوحهم ومذمومهم ص ٣٤٨ .
- ٩ . عوالم ج ٣-٢ ، شماره ١٠ ، ٢ - أبواب إصناف العلماء وصفاتهم ، باب علماء الاختيار ولزوم مجالستهم . ص ٣٥٥ .
- ١٠ . ایقان شریف صص ١٤٣ - ١٤٢ .
- ١١ . قاموس ایقان شریف ص ٦٦٥ .
- ١٢ . عوالم ج ٣ - ٢ ، شماره ١٠ أبواب إصناف العلماء وصفاتهم ، ٣ - باب علماء سوء ، وذمهم ، ولزوم التحرز عنهم . صص ٣٥٩-٣٦١ .
- ١٣ . احیاء علوم دین . ربع عبادات صص ١٣٨ الی ١٥٨ . ونیز برای اصل تالیف

رجوع كنيد به : الباب السادس في آفات العلم	
وبيان علماء الآخرة والعلماء السوء صص ٧٨ - ٥٩ .	
مجموعه الواح اشراقات ص ٢٣ - ٢٢ .	١٤
مجموعه الواح اشراقات صص ١٣٩ - ١٣٨ .	١٥
م . ج ٤ صص ١٢٠ - ١١٩ .	١٦
ايقان شريف ص ١٦٣ .	١٧
م . ج ٣ ص ٢٩٤ .	١٨
م . ج ٣ ص ٣٢٥ .	١٩
م . ج ٣ ص ٣٧٨ .	٢٠
م . ج ٣ ص ٤٣٢ .	٢١

نافه بیست و هفتم
در ذکر ادبا . شعرا
نویسندگان و نقل اشعار

نافه بیست و هفتم

در ذکر ادبا . شعرا . نویسندگان و نقل اشعار

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه نقل بعضی از اشعار شعرا را بمناسبت کلام و اداء مقصودی، نقل، و نام برخی از آنان را نیز در مکاتیب ذکر فرموده اند. علّت نقل اشعار را بررسی نموده و مضمون بعضی از اشعار بلسان عربی را باختصار نوشته و مأخذ آن اشعار را به کتاب نفیس مأخذ اشعار در آثار بهائی تألیف دانشمند محترم وحید رافتی ارجاع می‌گردد. نمونه هائی از این قبیل اشعار باین شرح است:

نقل اول ^۱ : «نعم ما قال "وَلَقَدْ خَلَوْتُ مَعَ الْحَبِيبِ وَبَيْنَنَا سِرٌّ أَرْقُّ مِنَ النَّسِيمِ إِذَا سَرَى»

علّت نقل بیت در شرح روح لاهوتی که آنرا کلمه تامّه بیان فرموده‌اند. قوله الاحلی ^۱ : «وَأما الروح اللاهوتية فهي جوهرة قدسية و كلمة تامة و آية كاملة و سر الوجود و الحقيقة المكنونة عن أعين كل موجود و هي القلم الاعلى و النفس الرحمانية و ظهور الحق عن مشرق الابداع و شمس في مطلع الاختراع فهذه مختصة بالانبياء في عوالم الانشاء ... يا أيها السائل الجليل لعمرى لو استنشقت رائحة الوفاء لألقيت عليك كلمة لو تسمعها تطير في هواء تسمع من هزير ارياحه لا اله الا هو . ولكن حينئذ قلت السن بلا بل الحق عن بدائع النغمات . بل تسرى الحكم الربانية من القلوب الى الصدور كسريان الروح . فى النفوس . نعم ما قال "وَلَقَدْ خَلَوْتُ مَعَ الْحَبِيبِ وَبَيْنَنَا سِرٌّ أَرْقُّ مِنَ النَّسِيمِ إِذَا سَرَى» – برای مزید اطلاع و مضمون آن رجوع کنید به مأخذ اشعار در آثار بهائی بهائی ^۲.

نقل دوم ^۳ : "بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا "

علّت نقل بیت بیت فوق در بیان عدم قابلیت انسان به ادراک ذات باری در تفسیر کنت کنز در مرتبه و مقام کنز مخفی نقل شده است که در آن با مثالی محسوس که آن تشبیه به «خس» شده است که «خس» توانائی رسیدن به عمق دریا را ندارد.

نقل سوم ۴: "روح دل کومست جام قدسی است خود می خود ساغر و خود

ساقی است"

علّت نقل بیت در مراتب رسیدن به کمال نفس انسانی در رتبه پنجم از مراتب پنجگانه محبت در تفسیر حدیث کنت کنز نقل شده است: «اما رتبه پنجم از محبت آن میل روحانی و محبت وجدانی عاشقان جمال احدیت است بجمال خود در نفس خود و این مقام و مرتبه از محبت از جمع بجمع حکایت نماید زیرا این مقام از عنصر لاهوتی خلق شده و از لطیفه ربانی موجود گشته... و سالک در این مقام از بادیه محو و سرگردانی بر شاطی بحر بی کران قلزم بی پایان «و فی أنفسکم أفلا تبصرون» و در گلستان حقیقت و بوستان هدایت... داخل شود و لمعات تجلیات جمال احدیت را از فجر جمال خود طالع بیند و روائح رضوان حقیقت را از ریاض توحید و گلشن تجرید که در قلب مبروکش سرسبز و خرم گشته ساطع یابد از فقدان صرف بر دولت بی زوال پی برد و از فقر کلی و مسکنت واقعی بر غنای حقیقی و ثروت دائمی ابدی رسد... جمال خود را در جمال حق فانی نگرد و جمال حق را در جمال خود باقی یابد... و در این مقام ستاره هستی و وجود مقید در مغرب نیستی و فنا متواری گردد و آفتاب هستی مطلق از فجر احدیت بی نقاب سر بر آرد و طلوع فرماید و اتحاد ساقی و شراب و شارب آشکار گردد فنعم ما قال .

روح دل کومست جام قدسی است خود می خود ساغر و خود ساقی است».

نقل چهارم ۵: "هیولا در بقا محتاج صورت تشکل کرده صورت را گرفتار"

ص ۲۷۹

علّت نقل بیت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در صفحات ۲۶ الی ۳۶ تفسیر حدیث کنت کنز، نقل عقاید متصوفه را در مسائل خلقت و ماده و صورت و نیز صفات و

اسماء خدا را فرموده و بیت فوق نیز در ارتباط لزوم ماده و صورت بیکدیگر نقل گردیده است . قوله الاحلی : «ولکن بعضی از واقفین اشارات خفیه و متعارجین معارج احدیه برآند که حقائق و قابلیت مخلوق و مجعولند و اعیان و ماهیات حادث ... و بچند دلائل متقنه و براهین محکمه در اینکه علم الهی مستلزم و تابع معلومات نیست تمسک و تشبث جسته ... (و اما دلیلی رابع) آنکه گفته اند اگر اعیان و قابلیت اشیاء در ذات حق موجودند عین ذات حقند پس قابلیت و حقائق نیستند زیرا واضح و مبرهن است ... خلاصه مطلب آنکه در علم دو ملاحظه نموده اند یک ملاحظه عینیت و حقیقت و دیگر ملاحظه فعلیت چنانچه از ذکر علم علمیکه عین ذات حق است قصد کنند ... اول را قدیم و عین ذات حق دانند و ثانی را حادث و عین اشیاء ملاحظه نمایند... همچنین گفته اند که قابلیت و مقبولات در یک زمان موجود شدند و در یکحین منجعل گردیده اند مثلاً گفته اند که جمیع اشیاء مرکبند از دو چیز یکی قابل و دیگری مقبول و مقصود از مقبول ماده و هیولا است و مراد از قابل هیئت و صورت که آن ماده را از حیز لا تعین و اطلاق بتقید آورد و از لاحد بعرضه حدود کشاند و بصورت مخصوصه معینه متعین کرده اند ... زیرا ماده و هیولا در وجود محتاج صورت است و هیئت و صورت در ظهور محتاج ماده است . چنانچه گفته اند . هیولا در بقا محتاج صورت تشکیل کرده صورت را گرفتار». برای مقصود از هیولا و صورت رجوع کنید به نafe دوم و نafe دهم .

نقل پنجم ۶: "تَمَتَّعَ مِنْ شَمِيمٍ عَرَارٍ نَجْدٍ فَمَا بَعْدَ الْعَشِيَةِ مِنْ عَرَارٍ"

علت نقل بیت در لوح منیعی حمد و سپاس خدای متعال را میفرمایند که با ظهور اسم اعظم تاریکیها رفت و ابرهای حجاب محو شد و اسرار الهی ظاهر شد و آفاق به نفحات ظهور معطر گشت . این لوح مبارك بسیار مفصل است و در موارد عدیده ای اشاره به ظهور جمال اقدس ابهی و ارتفاع علم مبین عهد و پیمان گردیده که در اقصی نقاط عالم بلند گشته است و نیز نصایح مشفقانه ای به احبای الهی در کسب مکارم اخلاقی و صفات پسندیده فرموده و در موضعی احبای الهی را تشویق فرموده اند که

فرصت را غنیمت شمرند و بنظر میرسد اشاره به تجدید کلام الهی با ظهور مبارک است. و بیت فوق را نیز برای تأکید در کلام نقل فرموده‌اند. قوله الاحلی^۶: «ای احبای الهی) آفتاب حقیقت از افق غیب تابنده و درخشنده. فرصت غنیمت شمیرید مانند سرو روان در این جویبار نشو و نما نمائید و سر برافرازید. (تمتع من شمیم عرار تجد فما بعد العشیة من عرار) - برای مزید اطلاع رجوع کنید به مآخذ اشعار در آثار بهائی^۷.

نقل ششم^۸: "عنقا شکار کس نشود دام باز چین"

علت نقل بیت بیت فوق در یک مقایسه تطبیقی ظهور اعظم و سیل جارف قوای خلافت آن در عالم امکان و اعراض معرضین امرالله نقل گردیده است که متن لوح مبارک بوضوح می‌رساند که اعراض معرضین مانع از سریان و جریان کلمه الله و صیت امرالله نخواهد شد، قسمتی از لوح مبارک در اشاره به این حقیقت مسلم است که مخالفت و ممانعت با امر جدید نتیجه‌ای ندارد. قوله الاحلی^۸: «قدرت و احاطه حق را در این ظهور اعظم ملاحظه نما. و چون تطبیق بمظاهر ظهور در سابق نمائی عظمت این ظهور مشهود و معلوم گردد (رجوع فرمائید به بیانات مشابه در توقیعات حضرت ولی مقدس امرالله) ... حکایت کنند که چون سلطان محمد عثمانی قسطنطنیه را محاصره نمود. شخصی از وزراء قیصر بر شخصی از علمای مسیحی در شهر وارد شد. ملاحظه نمود که آن عالم بنوشتن و نگاشتن مشغول. سؤال نمود که بچه مشغولی گفت مشغول برد نوشتن بر حضرت رسول و بر قرآن. آن وزیر قیصر

ص ۲۸۰

متغیر شده از شدت حدت طیانچه برگوش آن عالم زد که دیر خبر شدی. و قتیکه علم مبین آن شخص در حجاز و یثرب بود لازم بود که رد بنویسد. حال که آن علم اعظم پرچمش پشت دروازه قسطنطنیه موج میزند. و بانگ کوس نبوتش گوش شرق و غرب را پر کرده ... مشغول رد نوشتن شده اید. بر خیز درمانی بجهت درد خود بجوئید. و مرهمی بجهت زخم درون خویش بیابید. و راه فراری تحری نمائید که

آن کوکب شمس مضيء شد . و آن سراج بذر منیر گشت . ما چاره جز قبول جزیه نداریم (عنقا شکار کس نشود دام باز چین) باری این عارف نیز دیر خبر شد . حال که صیت اعظم جمال قدم در آفاق امکان نشر شده و أنوار بزرگواریش مشارق و مغارب امکانرا احاطه نموده . و أمواج بحر بیاننش روی زمین را غرق کرده . این بیچاره در فکر رد نوشتن افتاده و از قضای اتفاق رد بر نفس امام بزرگوار نوشته است».

نقل هفتم^۹ : "آمدیم ای شاه اینجا ما قنق ای تو مهماندار سگان افق"
علت نقل بیت در جواب عریضه جمعی از احبای الهی است که از بلاد بلاخیز به طهران رفتند و از محتوای لوح مبارک مستفاد میشود که شخص نیکوکاری آنانرا ملجأ و پناه داد و مهمان او بودند که لفظ «قُنُق» اشاره به آن است.

نقل هشتم^{۱۰} :

"شیخ بهائی میگوید" علم نبود غیر علم عاشقی
ما بقی تلیس ابلیس شقی

نقل نهم^{۱۱} : "(ملای رومی گفته)

"ورنه این زاغان دغل افروختند بانگ بازان سپید آموختند
"بانگ هد هد گر بیاموزد قطا راز هد هد گو و پیغام سبا

علت نقل ابیات شیخ بهائی و مولانا جلال الدین رومی در همان لوح ، در اشاره به اعمال و رفتار علماء سوء و شرارت و ایجاد فتنه انگیزی آنان است که در بیان مبارک نقل آیه قرآن و حدیث را فرموده اند و تجربه ادبا و عارفین دوره اسلام را که با این قبیل علماء سوء آشنا بوده و شرح اعمالشان را در قالب اشعاری حکیمانه بنظم در آورده اند.

نقل دهم^{۱۲} : "فردوسی میگوید

اگر بگذری سوی انگشت کر از او جز سیاهی نبینی اثر
بعبر فروشان اگر بگذری شود جامه تو همه عنبری

علت نقل دو بیت و نیز در ادامه همان لوح رفتار خصمانه و وحشیانه معرضین و مخالفین را با اعمال محبت آمیز با آنان در طهران با نثری مسجع بیان فرموده و در انتهای بیان مبارك، دو بیت از شاهنامه را نیز شاهد کلام آورده‌اند. قوله الاحلی^{۱۲}: «باری آنچه در اردبیل ضرب چوب و چماق بود در اینجا پرند و پرنیان کوشک و اطاق. در آنجا هر دمی زخم شدید و در اینجا در هر نفس مرهمی جدید. در آنجا مشقت و زحمت بی پایان. در اینجا مروت و مرحمت بیکران. در آنجا زحمت اغلال و زنجیر. در اینجا حلاوت شهد و شکر و شیر... فردوسی میگوید.

اگر بگذری سوی انگشت کر از او جز سیاهی نبینی اثر
بعبر فروشان اگر بگذری شود جامه تو همه عنبری»

نقل یازدهم^{۱۳}: "خون دل و جام می هریک بکسی دادند درد اثری
قسمت اوضاع چنین باشد"

علت نقل بیت بنظر میرسد که در انتهای لوح در مسئله قضا و قدر است و در زندگی هر انسانی نصیب و قسمتی است بیت فوق نقل شده است و در خاتمه برای مخاطب لوح طلب صون و حمایت میفرمایند.

ص ۲۸۱

نقل دوازدهم: قوله الاحلی^{۱۴}: «این ایام اقلیم قفقاز استعداد کلی پیدا نموده باید همتی نمود تا بثبوت رسد که (قاف و القرآن المجید است) گفت ای عنقای حق جان را مطاف. شکر که باز آمدی از کوه قاف».

نقل سیزدهم^{۱۵}: "رَقَّ الزَّجَاجُ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ. وَ تَعَاكَسَا وَ تَشَابَهَ الْأَمْرُ"
"وَ كَأَنَّمَا خَمْرٌ وَ لَا قَدْحٌ. وَ كَأَنَّمَا قَدْحٌ وَ لَا خَمْرُ"

علت نقل دو بیت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی مهیمن که متون آن از مبادی و اصول در امر بدیع است، نقل بیتی از صاحب ابن عباد را با یکی از ادات تشبیه که آن تشبیه غیر محسوس به محسوس است در مقام ارتباط معنوی جمال اقدس

ابهی و حضرت ربّ اعلیٰ را بابدع بیان و اصرح کلام بیان فرموده اند. برای مزید اطلاع برای مطالب مشابهی در آثار مبارکه که مضمون بیت فوق نقل شده است رجوع کنید به مآخذ اشعار در آثار بهائی^{۱۶}.

تحقیق در متن بیت. شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی در کتاب لمعات در لمعه پنجم نقل ابیات فوق را نموده است. ترجمه مضمون ابیات فوق باینصورت درج گردیده است^{۱۷}: «صافی شد آبگینه و صافی شد شراب، پس آبگینه و شراب بشکل یکدیگر درآمده و کار دشوار شد، پس چنانستی که شرابست و جام نیست، و یا چنانستی که جام است و شراب نیست».

نقل چهاردهم^{۱۸}: "حافظ شیرازی در دیوان خویش میگوید

«ترکان پارسی کو بخشندگان عمرند»

علّت نقل نیم بند از بیت حافظ بنظر میرسد که بمناسبت تشرف یکی از احبّای آذری به ارض اقدس که در حضور مبارک با لهجه آذری بفارسی عرایضی نمود و سبب سرور و انشراح قلب مبارک گردید و بعد از مراجعت به افتخارش لوحی صدور یافت که نقل بیت فوق شده است. قوله الاحلی^{۱۸}: «(ای زائر مشکین نفس) حافظ شیرازی در دیوان خویش میگوید (ترکان پارسی کو بخشندگان عمرند) آن ترک پارسی گو توئی که در نهایت شیرینی و حلاوت بفارسی صحبت میداشتی. و من و یاران الهی را سبب سرور و شادمانی میگشتی».

نقل پانزدهم^{۱۹}:

"قصده آن دارند این گل پاره ها از حسد پوشند این فقر و فنا"

علّت نقل بیت در متون لوحی که نقل بیت شعر گردیده، شکوه از اهل جفا فرموده و در ادامه لوح که ناقضین و جفاکاران نسبتهای نادرستی درباره اینک حضرت ایشان را ادعاهائی است با بیاناتی مصرّح و الفاظی صریح آن تهمتهای پراز خطا را جواب فرموده اند. قوله الاحلی^{۱۹}: «(در خصوص آنچه) جفاکاران نسبت باین عبد اشتهاار داده اند که این عبد را ادعائی و یا خود دعوی مقامی. در یکی از مکاتیب مرقوم

(ان العبودية المحضة . والرقية البحتة في العتبة المقدسة هي تاجي الوهاج . و اكليلي الجليل . هذه لمنقبتی العظمی . وسدرتی المنتهی . ومسجدي الاقصی . و جنتي المأوی) این صریح بیان و اثر خامه و بنان این عبد است . لا ابتغی شأناً غیر هذا الشأن البديع . و لا مقاماً غیر مقام التبتل و التضرع العظیم . از بدايت صعود تا الى الآن فرياد (روحي لاحبائه الفداء) از لسان و بنان این عبد در جميع آفاق منتشر . و آوازه عبوديت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده . و هادم بنیان باثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادعائی نموده و موجود که میگوید . (قد ظهر شمس الله الاکبر . و کل شمس عنده من کل صغیر اصغر)».

ص ۲۸۲

مأخذ . در مکاتیب و ادعیه عدیده ای نیز بیانات مشابهی از قلم مبارک صادر شده است . برای نمونه رجوع فرمائید به : مناجات معروف در اذکار المقرّین ۲۰ : «اللَّهُمَّ يَا مُلْجَأَی وَ مَلَاذِی وَ مَبْدِئِی وَ مَعَادِی ... اللَّهُمَّ أَقْبَلَ دُلّی وَ انْکُسَارِی بِبَابِ أَحَدِیَّتِکَ وَ زِدْ فِی فَقْرِی وَ مَسْکِنَتِی ... وَ هُوَ دَرْعِی الْأَوْقِی وَ حَظِّی الْأَوْفِی وَ سِدْرَتِی الْمُنتَهَی وَ مَسْجِدِی الْأَقْصِی وَ جَنَّتِی الْمَأْوِی».

مأخذ قسمتی از بیان مبارک : «سِدْرَتِی الْمُنتَهَی وَ مَسْجِدِی الْأَقْصِی وَ جَنَّتِی الْمَأْوِی» رجوع کنید به نافه سی ام .

نقل شانزدهم ۲۱ : "وکل یدعی و صلا بلیلی و لیلی لا تقرّ لهم بذاکا"

"اذا سال الدّموع علی الخدود تبین من بکی ممّن تباکا"

علّت نقل بیت . در خصوص اینکه چه کسی دارای کمالات "بهائی حقیقی" است حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در اشاره به اینکه «بهائی حقیقی» بودن دارای شرایطی است ابیات فوق را برای تمیز اینکه بهائی بودن با اسم و رسم نیست بلکه بهائی حقیقی بودن در قول و عمل است و نیز در متن لوح ، به مطلبی بسیار مهمّ و آموزنده اشاره فرموده اند که میزان ایمان انسان اقرار به وحدانیّت خدا به تنهایی نیست و یکی از شرایط ایمان : "ایمان عبارت از اقرار بوحدانیّت الهیه نه بلکه قیام بجمیع

شئون و کمالات ایمان است" که بنظر میرسد تبیین و تکرار بند اول کتاب مستطاب اقدس است. قوله الاحلی^{۲۱}: «مقصد از ایمان و ایقان تزئین حقائق انسانی بفیض کمالات ربّانی است اگر این حصول نیابد حقیقت حرمان است و عذاب نیران پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان بعربده و های و هوئی و لفظ بی معنی کفایت ننمایند بلکه بجمع شئون از خصائل و فضائل رحمانی در روش و رفتار نفوس ربّانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بی معنی و بهائی این است که شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقّی و صعود نمایند ... و نقطه نظرگاهش همواره خُلق و خوی حق باشد ... چون باین مواهب موفّق شود میتواند گفت که بهائی است و الا در این دور مبارك که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحده الهیه نه بلکه قیام بجمع شئون و کمالات ایمان است»

"وکل یدعی و صلا بلیلی و لیلی لا تقرّ لهم بذاکا"

"اذا سال الدّموع علی الخدود تبین من بکی ممّن تباکا"

برای مزید اطلاع در مضمون ترجمه ابیات رجوع کنید به مآخذ اشعار در آثار بهائی
۲۲.

نقل هفدهم^{۲۳}: شعر حافظ

"ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس"

علّت نقل بیت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکتوبی به احبّای بادکوبه در اینکه رائحه ظهور امر جدید قبل از اظهار امر حضرت ذکروه الله الاعظم نقطه اولی بمشام حافظ رسید بیت فوق را نقل فرموده اند. قوله الاحلی^{۲۳}: «ای عاکفان کوی دوست . ای عاشقان روی دوست. قفقازیا جمیعا تابع رود ارس است که در قرآن (اصحاب رس) تعبیر شده. جمعی از انبیاء در زمان قدیم که خبرشان منقطع شده در آن اقلیم مبعوث شدند. و عالم انسانرا بنفحات رحمانی معطر نمودند. و همچنین در زمان

اخیر حضرت اعلیٰ روحی فداه بچهریق سرگون و در آنجا مسجون گشتند. حافظ شیرازی رائقه بمشامش رسید و این غزل را گفت. ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس. بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس».

نقل هجدهم^{۲۴}: غزل حاجی ملا هادی سبزواری،

ص ۲۸۳

"موسی نیست که آواز انا الحق شنود

ور نه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست"

عَلَّتْ نَقْل بَیت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکتوبی به یکی از احبای مشهد اشاره به بیتی از ملا هادی سبزواری را که جمال قدم جلّ جلاله در لوح مقدّس کلمات فردوسیّه بآن اشاره شده نقل فرموده اند و بنظر میرسد که در آن تبیین بیان قلم اعلیٰ در آن لوح است که انسان باید با حقیقت آشنا شود و از مجاز بپرهیزد. قوله الاحلی^{۲۴}: «در بدایت دخول در سجن عکا بنهایت مصیبت و بلا و اذیت اعدا و تحمل رنج و عنا. چند نفر از یاران در مصر بودند روزی بدیدن شخصی عارف جلیل و مسلم عموم و شهیر که در نهایت عزت و حرمت و ثروت بود ... و در نزد کل بمحی الدین ثانی مشتهر رفتند. خلاصه کوس لمن الملك میزد از یاران جويا شد چه خبر از عکا دارید گفتند مظلوم آفاق در آن قلعه خراب مسجون و جمیع یاران محزون. ولی آن نیر آفاق در نهایت اشراق. شخص عارف نفسی مطول کشید خطاب بحضرات حاضرین کرد. گفت ما جمیعاً دعوی حقیقت مینمائیم. و بزبان خلق را بحقیقت میخوانیم دم از حقیقت میزنیم. و های و هوئی در خلق میاندازیم هر يك مدعی حقیقتیم. ولی انصافش اینست که ندا از عکا بلند است حقیقت آنجا علم افراخته نور حقیقت در عکا جلوه نموده است انصافش اینست که ندا از عکا بلند است حقیقت آنجا علم افراخته ... باری ملاحظه فرما که حضرت بهاء الله مرقوم فرموده که جناب مرحوم مغفور حاجی ملا هادی سبزواری در غزلی از حقیقت دمی زده اند. و يك بیت از آن اشعار این است:

موسی نیست که آواز انا الحق شنود ورنه این زمزمه در هر شجری نیست
که نیست

این آهنگ را حتی از هر گیاهی و خار و خسی میشنید . ولی چون از شجره مبارکه
این ندا بلند شد محروم از استماع گشت و گفت نه صدائیست و نه ندائی . ملاحظه
فرمائید سمعی که از خار و خس چنین نغمی احساس مینمود از کل حقیقت که در
چمستان معرفت و گلبانگ بلبل معانی و درس مقامات معنوی بیخبر . پس معلوم شد
مجاز هر چند دم از حقیقت زند خبر ندارد . بی بصر هر چه ستایش آفتاب کند
محجوبست و مزکوم هر چند نعت طیب مشموم نماید محروم است».

مأخذ در آثار قلم اعلیٰ حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در متن مکتوب نقل به مضمون
بیانات جمال اقدس ابهی را فرموده اند که در لوح مقدّس کلمات فردوسیّه نقل نظرات
ملاً هادی سبزواری را در عرفان حق فرموده اند قوله تعالیٰ^{۲۵} : «حکیم سبزواری
گفته اذن واعیه یافت نمیشود و الاّ زمزمه سدره طور در هر شجر موجود در لوح یکی
از حکما که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده بحکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر
این کلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلیٰ مقام عالم
مرتفعست نشنیدی اگر شنیدی و حفظ جان و خوف ترا از جواب منع نمود چنین
شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده».

نقل نوزدهم^{۲۶} : کما قال فردوسی

"نژاد از دوشه دارد این نیک پی ز افراسیاب و زکاوس کی"

علّت نقل بیت . در جواب عریضه جناب شیخ فرج الله ذکی الکردی اسامی چند تن
از فضلا و جوانی را میفرمایند. قوله الاحلی^{۲۶} : « بلغ تحية نورا من قبلى الى
الشيخ الجليل . جناب محمد مهدی . والى الشيخ حبيب الفؤاد حضرة عبد الجواد
. والى الشاب السالك على الصراط المستقيم حضرة عبدالکریم افندی الحائز
لفضيلتين هندی و کردی و يتكلم بالفارسی کما قال فردوسی

نژاد از دوشه دارد این نیک پی ز افراسیاب و زکاو س کی»
بنظر میرسد که مقصود شخص اخیر است که او را " الحائز لفضیلتین هندی و کردی" تعریف و تمجید فرموده و چون افراسیاب و کاوس دارای دو نژاد مختلف بوده اند ایشان را نیز به اینصورت تشبیه فرموده اند.

نقل بیستم ۲۷ : این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچیم هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاه هستش

ورق

علّت نقل بیت در لوحی خطاب به یکی از احبّای طهران در خصوص ایجاد انجمنی برای صلح عمومی که بعد از جنگ جهانی اول تشکیل خواهد گردید ، امید به الطاف خدا دارند که در اهدافشان موفقیت حاصل کنند و نقل ابیات را میفرمایند که الطاف و عنایات خدا برای موفقیتشان لازم است . قوله الاحلی ۲۷ : «یار وفادارا . گویند عنقریب رجال جهان کیهان بیارایند و جشن صلح عمومی برپا نمایند و جمیع ملل و دول از جنگ و قتال بیاسایند ... ولی هنوز روائح نفس و هوی بمشام میرسد و مقاصد خفیه در میان و مکاید سیاسیّه در جولانست . امید از الطاف رب مجید است که بقوه قاهره این انجمن را غبطه گلزار و چمن نماید و آن جمع را ستاره های درخشنده عالم کند .

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچیم هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاه هستش ورق»
نقل بیست و یکم ۲۸ : ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در
آفاق نیست جز خم ابروی دوست

علّت نقل بیت فوق در بررسی متون دو لوح ملاحظه میشود که حضرت من طاف حوله الاسماء تجدید حیات عالم با نفحات ظهور حضرت بهاء الله جلّ ذکره را که از هر شجر و مدری و حجری بگوش میرسد، با نقل بیت فوق بقمیص نظم بیان فرموده اند . در دو لوح عز صدور یافته و بعلاوه اشاره صریحی به سریان قوه قدسیّه الهیه که

در عالم امکان در کلیّه حقائق کائنات جاری و ساری گشته و آنرا بحرکت در آورده است مفهوم میشود. قوله الاحلی^{۲۸}: «ای احبای الهی ریایات ربانی در جمیع آفاق موج میزند و نسیم جانپور جنت ابهی اقلیم سبعة را حیات میبخشد ...» ؛ «دلبر امرالله در نهایت صباحت و ملاححت جلوه بآفاق نموده و بنور اشراق رواق اطباق را روشن کرده و مانند مه تابان ایوان کیوان را زینت بخشیده بشرو شجر و مدر و حجر را بحرکت آورده نداء یا بهاءالابهاست که از ملاء اعلی بلند است و ترانه سبوح قدّوس ربّ الملائکة و الرّوح است که گوشزد هر هوشمند "لوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست" عالم امکان در جوشش است ...» - تحقیق . بررسی در متون این لوح علاوه بر اینکه بیاناتی تبیینی در چگونگی وضع و حال موقعیت امرالله در عالم است ، در روانی کلام و سلاست و بلاغت بیان ، فصاحت و صلابت کلام از حلاوتی خاص برخوردار است که روح انسانرا حیاتی تازه میدهد - در بررسی متون توقیعات و الواح حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه نیز ملاحظه میشود که هیکل مبارک در لوح مقدّس قرن و لوح سنّه ۱۰۵ بدیع و درگاد پاسزبای نیز با بیاناتی مشابه و تأکیداتی جدید ، به حرکت عالم امکان ، با کلماتی مهیمن اشاراتی است صراح به نیروی عظیم و خلاقه ای که سراسر کره ارض را فرا گرفته است. قوله الاحلی^{۲۹}: «طلوع فجر هدایت از افق اقلیم فارس ... و فتح باب اعظم بر وجه اهل عالم ... و سرّ سنّه تسع آشکار شد روح اعظم بر قلب الطف ارق اصفای ممرّد سلطان قدم تجلی نمود و جنین امر بمقام احسن التقویم رسید» با بیاناتی فصیح و بلیغ به این قوّه قدسیه که ذرات عالم امکان را بحرکت در آورده است اشاره فرموده اند. برای اختصار به قسمتهائی از لوح مبارک قرن رجوع میگردد. قوله الاحلی^{۳۰}: «قوّه قدسیّه که در مدینه طیّبه شیراز نقطه بیان در سنّه ستین بآن بشارت داده و

در سنهٔ تسع در ارض مقدّسه در زندان طهران متولّد گشته و تصرّفات اوّلیه اش در مدینه الله نمودار گشته و در ارض سرّ در سنه ثمانین بمنتهی درجه قدرت در حقایق کائنات سریان و نفوذ نموده در ایّام قیادت مرکز میثاق از سجن اعظم بجهان فرنگ سرایت کرده و اقالیم غربیه را بحرکت آورده پس از افول کوکب میثاق این قوه ساریهٔ دافعهٔ نافذه در مشروعات و مؤسسات بهیهٔ پیروان امر خداوند یگانه حلول نمود و مجسم و مشخص و مصوّر گشت» - در اهمّیت این قوهٔ قدسیّه که عالم امکان را بحرکت آورده در قسمت دیگری از این سفر عظیم صادر قوله الاحلی^{۳۱} : «تعالی هذه القوة القدسیّة الدافعة الساریة فی حقایق الکائنات».

نقل بیست و دوم :^{۳۲}

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

آب در کوزه و کلّ تشنه لبان میگردند یار در خانه و کلّ گرد جهان میگردند
هر که ارزان میخرد ارزان دهد گوهری طفلی بقرصی نان دهد
حق عیان چون مهر رخشان آمده حیف کاندلر شهر کوران آمده

علّت نقل ابیات فوق حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکتوبی که مندرجات آن در بارهٔ اهمّیت «عهد و میثاق» است و عنوان «ای ثابتان بر پیمان» را «ابدع الحان» بیان و محافظهٔ وحدت بهائی را انحصاراً منوط به آن تصریح فرموده اند (امروز بعد از متجاوز از انقضای یک قرن از صعود طلعت ابهی و استقرار سفینهٔ حمراء بر کرسی عدالت عظمیٰ بیت العدل اعظم ، وعدهٔ الهی «وحدت جوامع بهائی» را برای العین مشاهده میکنیم) در ادامهٔ لوح نوید ظفر و پیروزی امرالله را با بیتی که با متون لوح هم آهنگی کامل دارد خاتمه داده اند - در ادامهٔ لوح نقل بیتی دیگر از یکی از شعرای ایران را فرموده که چگونه ایرانیان با وجود اینکه طلوع امر جدید از افق ایران ساطع و طالع شد اکثری بآن بی تفاوت مانده اند را نقل فرموده اند. قوله الاحلی^{۳۲} : «با وجود این ایرانیان بخواب کابوسی گرفتار . و بنو هوسی مبتلا و غافل از این

موهبت کبری و حال آنکه ایران مطلع شمس حقیقت است و مرکز سنجات رحمانیه .
 آب در کوزه و کلّ تشنه لبان میگردند یار در خانه و کلّ گرد جهان میگردند
 و تحری ما به الترقی میکنند و آرزوی عزت و حشمت در عالم انسانی مینمایند . و
 چنین موهبتی را که در قطب ایران جلوه نموده بی اعتنائی میکنند ...» و به سبب
 ظهور امرالله از ایران و اینکه ایرانیان هموطن حضرت بهاءالله جلّ ذکره اند سبب عزّت
 و افتخارشان است ولی قدر این گوهر را نمیدانند و نقل بیتی شعر را فرموده که مناسب
 حالشان است : «در هر اقلیمی اگر شخصی ایرانی را تعریف و توصیف خواهند گویند
 این شخص از وطن بهاءالله است . فوراً عزیز و محترم گردد اقلاً ایرانیان باید قدر این
 را بدانند . از انظار جهانیان افتاده بودند و از امام متوحشه شمرده میشدند حال
 چنین عزت پایدار یافتند و چنین تاجی از گوهر شاهوار بر سر نهادند . نعم ما قال
 شاعر

هر که ارزان میخرد ارزان دهد گوهری طفلی بقرص نان دهد

حق عیان چون مهر رخشان آمده حیف کاند در شهر کوران آمده»

نقل بیست و سوم ۳۳ :

الْبَحْرُ بَحْرٌ عَلَى مَا كَانَ فِي الْقَدَمِ
 وَإِنَّ الْحَوَادِثَ أَمْوَاجٌ وَاشْبَاحٌ

تحقیق . اول، نقل بیت فوق در لوح سلمان نازله از قلم اعلیٰ ۳۴ - در مصراع اول
 [والبحر] و [فی القدم] و در مصراع دوم [واو] قبل از «ان» نقل نگردیده است . در
 نقل این بیت در سایر کتب نیز مختصر تغییراتی دیده میشود مانند نقل آن در شرح
 اشعار مولانا که [. در جواهر الاسرار و زواهر الانوار شرح مثنوی، دفتر اول ، در دو

ص ۲۸۶

موضع نقل شده است باین صورت که : [البحر] بصورت [فالبحر] و [فی قدم] نقل
 و نیز در مصراع دوم [واو] قبل از [ان] نیامده است . اول در شرح آیه ۲۸۵ سوره بقره :
 "لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ" بیت کامل و در موضعی دیگر نیم بیت آن در شرح

حدیث «كنت كنز» نقل گردیده است ۳۵ : «فَالْبَحْرُ بَحْرٌ عَلَى مَا كَانَ فِي قَدَمِ إِنْ الْحَوَادِثُ أَمْوَاجٌ وَاشْبَاحٌ».

دوم، بنظر میرسد که بیانات مبارکه چون تشابهی کامل با نقل فقره‌ای از لوح شیخ سلیمان دارد که تبیینی در بیانات قلم اعلیٰ را نیز میتوان استنباط نمود - در این لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ردّ حلول حق در اشیاء گردیده است (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به نafe چهل و دوم . قوله الاحلی ۳۳ : «اما مرتبة الوهیت منزّه و مقدس از ادراکات کائنات است تا چه رسد باینکه در حقائق اشیاء حلول نماید» در ابیات بعدی نیز که در همان لوح از مولانا نقل شده است ، ردّ حلول از متون ابیات مولوی نیز مفهوم میشود.

چنانچه ملا میگوید

از تویی نقش با چندین صور	هم مشبه هم موحد خیره سر
که مشبه را موحد میکنی	که موحد را بحیرت سرزنی
تو نه این باشی نه آن در ذات خویش	ای برون از وهمها و از پیش پیش
که تو را گوید بمستی بوالحسن	یا صغیر السن یا رطب البدن

علّت نقل بیت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بعد از شرح مسئله اعیان ثابته ، و مقاصد «صنادید متصوفه» و «عوام متصوفه» که تاسیس عقیده وحدت وجودی نمودند (رجوع فرمائید به متن لوح مبارك) ، ابیاتی از مولانا جلال الدین رومی نقل گردیده که مولانا به عقاید وحدت وجودی ها و فرقه مشبه اشاره فرموده و مصرع سوم از ابیات مولانا موافق بیانات مبارکه در لوح مذکور است که در قبل نقل گردید. مولانا در بیتی میگوید ۳۶ : «من چرا گرد جهان کردم ؟! چو دوست در میان جان شیرین منست».

نقل بیست و چهارم بیتی از حافظ ۳۷ :

شکوه آصفی و اسب باد منطق طیر	بیاد رفت و از آن خواجه هیچ طرف
نه بست	

علت نقل بیت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در جواب عریضه جناب آقا جواد نخود بریز یکی از احبای کرمان که با مطلع «هو الله ای بنده صادق حضرت کبریا» ، در مورد شیخیه ، وضع حالشان را مصداق بیتی از خواجه حافظ شیرازی بیان فرموده اند. قوله الاحلی : «اما حضرات شیخیه کوبشان افول نمود . امید چنانست که بیدار گردند . و هوشیار شوند . حافظ شیرازی میگوید شکوه آصفی و اسب باد منطق طیر بباد رفت و از آن خواجه هیچ طرف نه بست

آن همه و دمدمه و ضوضاء و غلغله چون صبح اول افول نمود الحمد لله صبح صادق بر جهان و جهانیان طلوع کرد و آفاق را روشن نمود . شما با آنان بنهایت روح و ریحان معامله نمائید . و مدارا کنید و مظهر آیه مبارکه ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتي هي احسن گردید . و بسیار محبت و مهربانی کنید» .

تحقیق . در بررسی نقل بیتی از خواجه شیراز علت نقل بیت فوق را با رجوع به کتب متعددی که در باره : «منطق الطیر» ، (آصف - آصفی) در نافه دوم و نافه سی ام درج گردیده ، بوضوح مفهوم میشود که هیکل مبارک ، شکوه آصفی در بیت خواجه حافظ را نقل میفرمایند و آن مصداق گروهی از شیخیه است که در زمان رونق مکتب سید کاظم رشتی حاضر میشدند و تعالیم او را میشنیدند و در آن دوران از وجهه‌ئی خاص برخوردار بودند ولی بعد از ظهور بشرف ایمان حضرت باب اعظم نائل نشدند از آن

ص ۲۸۷

شکوه آصفی که در مکتب شیخیه قبل از اظهار امر بدیع بود هیچ طرفی نبستند . و در متن لوح اشاره بافول کوب شیخیه بعد از طلوع شمس ظهور حضرت اعلی و اشراق شمس نیر اعظم جمال اقدس ابهی میفرمایند - طلعات انوار شمس ظهور را میتوان استناد به قصیده ورقائیه نمود که از قلم وحی نازل . قوله تبارک ذکره ۳۸ : «اجذبني بوارق انوار طلعة لظهورها كل الشمس تخفت» استناد نمود؛ و نیز عندلیب گلشن بها در قصیده‌ئی که در لوح مبارک ۱۱۰ نیز مولای توانا حضرت ولی

عزیز امرالله نقل فرموده اند ، شاعر روشن ضمیر و منور القلب بهائی به آن اشاره فرموده است ^{۳۹} : «ذرات امکان در ندا کر مشرق قدس لقا- نور احد شمس بها با صد تجلاً آمده» - حضرت آقا محمد فاضل قائنی "نبیل اکبر" حواری حضرت "بی چون" در قصیده تائیه مکنونات قلبی خود را در اشراق شمس بها که عالم کون را منور نموده به نظم در آورده است ^{۴۰} :

«ألا طلعت من غربها شمس فطرة اضاء بها الاکوان فی حین فطرة»
«بضیائها شمس السماء تدلت من رقتها ماء الوجود تنزلت»

شیخیه بعد از وفات نورین نورین و طلوع شمس حقیقت از افق شیراز و ارض طاء مدتی با اقدامات خصمانه خصم لدود حاجی محمد کریمخان کرمانی که خود را جانشین مرحوم سید کاظم رشتی میدانست بتلاشی بی حاصل و مذبحخانه مقاومت امر حضرت باب اعظم نمود و ردیه ها نوشت و عاقبت الحال به خسران گرفتار و باسفل درکات واصل گشت. عریده ها و ردیه ها و اراجیفش توانائی مقاوت قوه ساریه دافعه امرالله را نداشت و کاری از پیش نبرد و نتایجی از آن برایش حاصل نگشت و آن نیروی اولیه در زمان نورین نورین (شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی) که باراده خدای متعال برای آمادگی و مستعد نمودن جمعی از طالبین حقیقت قبل از طلوع صبح صادق و اظهار امر حضرت نقطه اولی بوجود آمده بود بعد از طلوع شمس حقیقت و حصول مقصود و اراده الهی، بتدریج باضمهاله گرائید و بساطش جمع شد و حالیه از آن شور و حال گروهی معدود باقی مانده اند که حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در جواب عریضه مخاطب لوح برای آنها طلب بیداری و هوشیاری میفرمایند. قوله الاحلی^{۳۷}: «امید چنانست که بیدار گردند و هوشیار شوند» - برای نقل آیه شریفه قرآن "ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن" رجوع کنید به نافه سی ام.

مآخذ و منابع

۲	مأخذ اشعار بهائی ج ۱ ص ۱۰۹ .
۳	م . ج ۲ ص ۱۳ .
۴	م . ج ۲ ص ۲۱ .
۵	م . ج ۲ ص ۳۷ .
۶	م . ج ۲ ص ۲۰۹ .
۷	مأخذ اشعار در آثار بهائی ج ۱ ص ۳۶ ؛ ۸ م . ج ۲ ص ۱۲۲-۱۱۷ .
۹	م . ج ۲ ص ۲۲۳ .
۱۰	م . ج ۲ ص ۲۲۴ .
۱۱	م . ج ۲ ص ۲۲۴ .
۱۲	م . ج ۲ ص ۲۲۵ .
۱۳	م . ج ۲ ص ۲۲۷ .
۱۴	م . ج ۲ ص ۲۴۷-۲۴۶ .
۱۵	م . ج ۲ ص ۲۵۱ .
۱۶	مأخذ اشعار در آثار بهائی ج ۱ ص ۲۲ .
۱۷	لمعات فخرالدین عراقی . لمعه پنجم ص ۶۵ .
۱۸	م . ج ۲ ص ۲۷۸ .
۱۹	م . ج ۲ ص ۳۲۳ .
۲۰	اذکار المقربین ج ۲ صص ۵۰-۴۹ .
۲۱	م . ج ۴ صص ۵۲-۵۱ .
۲۲	مأخذ اشعار در آثار بهائی ج ۱ ص ۱۰۷ .
۲۳	م . ج ۳ ص ۲۰۲ .
۲۴	م . ج ۳ ص ۲۰۷ .
۲۵	لوح مقدس کلمات فردوسیّه . مجموعه الواح اشراقات ص ۱۱۷ .
۲۶	م . ج ۳ ص ۳۲۶ .

۲۷	م . ج ۳ ص ۳۴۵ .
۲۸	م . ج ۳ ص ۳۴۸ ، م . ج ۴ ص ۶۱ .
۲۹	مجموعه توقیعات مبارکه . لوح قرن ۱۰۱ بدیع ص ۱۱۸ .
۳۰	مجموعه توقیعات مبارکه . لوح قرن ۱۰۱ بدیع ص ۲۱۹ - ۲۱۷ .
۳۱	مجموعه توقیعات مبارکه . لوح قرن ۱۰۱ بدیع ص ۹۷ .
۳۲	م . ج ۳ ص ۳۴۹ .
۳۳	م . ج ۳ ص ۳۵۶ .
۳۴	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۱۴۰ .
۳۵	جواهر الاسرار وزواهر الانوار شرح مثنوی ، ج ۲ دفتر اول ص ۱۱۷ و ۳۸۵ .
۳۶	کلیات شمس جزو اول ص ۲۵۰ ، شماره ۴۳۰ سطر ۱۶ .
۳۷	م . ج ۳ صص ۳۶۰ - ۳۵۹ .
۳۸	آثار قلم اعلیٰ ج ۳ ص ۱۹۶ .
۳۹	مجموعه توقیعات مبارکه . لوح نوروز ۱۱۰ بدیع صص ۴۴۵ - ۴۴۴ .
۴۰	قصیده تائیه ص ۱ . مؤسسه مطبوعات امری . ۱۲۰ - بدیع .

نافه بیست و هشتم

قصص . نام افراد . اشخاص

ملل و اقوام

سلاطین و رؤسای ارض

نافه بیست و هشتم

قصص . نام افراد . اشخاص . ملل و اقوام . سلاطین و رؤسای ارض

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و یا اشاره نامهای بعضی از رجال و نساء در تاریخ را بمناسبت کلام ذکر فرموده اند . نمونه هائی از این قبیل بیانات مبارکه باین شرح است .

نام افراد و اشخاص در متون تاریخ اقوام و ادیان

مریم مجدلیه ^۱ : ماخذ برای نمونه رجوع کنید به قاموس کتاب مقدس تالیف جمز هاکس ^۲ .

مریم امّ یعقوب ^۳ : ماخذ برای نمونه رجوع کنید به قاموس کتاب مقدس تالیف جمز هاکس ^۴ .

در قصص و نام اشخاص و افراد و حکایات

در شرافت نسبت به بنده گی جمال قدم . قوله الاحلی ^۵ : "ای بنده گان جمال ابهی . روایت کنند که شخص تحریری در اعصار ماضیه که بصفت صدیقی موصوف بود و باحسن فضائل مشهور و معروف روزی داخل مسجد شد قاری این آیه را تلاوت نمود (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ [سوره زمر آیه ۵۳]) آنشخص تحریر بمجرد استماع این هدیر نعره را بفلك اثیر رساند ... " "حال عبدالبهاء شما را بای بنده گان جمال ابهی خطاب مینماید ملاحظه نمائید که این چه نسبت است . و چه منقبت و چه عزتست . و چه موهبت . باید از شدت سرور مانند طیور در اوج عزت ابدیه پرواز نمائید" .

تحقیق مطلب اول ، ماخذ بیان مبارك كه میفرمایند " روایت کنند که شخص تحریری در اعصار ماضیه ... " برای راقم این سطور در حال حاضر معلوم نیست که نام این «شخص تحریر» چیست که در لوح مبارك این روایت نقل شده است . مطلب دوم ، برای آگاهی به مقصود و شأن نزول آیه رجوع کنید به نافه سی ام در ذیل سورة الزمر

آیه ۵۳ / ۳۸. **مطلب سوم** ، برای تحقیق در مراتب غفران ذنوب و گناهان انسان رجوع فرمائید به نافه نهم اسماء الله در ذیل صفات خدای متعال غفور و بخشنده و منتقم که در الواح الهی بکثرت نازل شده است. **مطلب چهارم** ، برای تحقیق در مسائل مندرجه در الواح تبیینی و آثار نزولی و نیز تطبیق آن با صفات بخشنده و قهاریت و غفران و رحمت الهی رجوع کنید به نافه هشتم بشارات وعد . خبر های خوش . انداز . خوف وعید . خشیه الله .

حسین کرد. قوله الاحلی^۶ : "جناب شیخ فرج الله الآن مانند حسین کرد با گرز و توپز حاضر و ترجمه آثار و تصحیح آن آرزو میفرماید". **ماخذ**^۷ : "حسین کرد شبستری پهلوان داستانی است که بنام «حسین کرد» معروف شده است... این داستان وقایعی در دوره صفوی را نشان می دهد.

خضر . اسکندر . ذوالقرنین . ذوالکلاع . ذوالحمار . ذی یزن . قوله الاحلی^۸ : "چشمه آب حیات عین یقین هدایت است الحمد لله از آن نوشیدی و هر نوشنده خضر زمان است اسکندر مقصود ذی القرنین نیست کنایه از شخص با اقتدار است ملاحظه کن که اسکندر با آن حشمت از چشمه حیات بی نصیب شد و خضر بی نوا با نوا گشت و بهره و نصیب برد ذوالقرنین از ملوک یمن بود و عرب بود زیرا ذوالکلاع و ذوالحمار و ذوالقرنین و ذی یزن اینها از القاب ملوک یمن است ولی بعضی خطا کردند گمان کردند که اسکندر یونانی است و این خلطی فاحش است زیرا ذوالقرنین از عباد مقرب الهی است و اسکندر شخصی بود یونانی".

ماخذ^۹ : **خضر** . ۱ - خضر علیه السلام اسمش ایلیای بن ملکان ... بن سام بن نوح است و چون در هر جا نشستی سبزه رستی موسوم بخضر شد و او بر مقدمه ذوالقرنین اکبر بسر چشمه آب حیات رسید و از آن بیاشامید و زندگی جاوید یافت و

ص ۲۹۰

صحبت او و موسی بن عمران علیهما سلام نص قرآن است. ۲- لقب پیغمبر که «ارمیا» نام داشت ... و نیز رجوع کنید به کتب تاریخ و لغتنامه دهخدا^{۱۰} ؛ ۲ -

مأخذ^{۱۱}: اسکندر . (۳) **ذوالقرنین** . ۱ - قسمتهائی از تاریخ روضة الصفا در تاریخ ذوالقرنین که مشابه نقل مطالب فوق در لوح مبارك است برای مزید اطلاع درج می‌گردد: "زعم اکثر ارباب تاریخ آنست که بعد از نوح و پیش از ابراهیم بغیر از هود و صالح هیچ پیغمبر مبعوث نشده اما کلام بعضی از سلف مخبر است از آنکه ذوالقرنین اکبر بعد از صالح و قبل از ابراهیم بر بقة رفیعه رسالت و نبوت فایض شده و مجاهد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که ذوالقرنین اکبر از انبیای مرسل است و گفته که دلیل بر صحت این قول آنکه حضرت جلال احدیت او را بخطاب مستطاب خویش مشرف گردانیده میفرماید **قلنا یا ذوالقرنین** و این خطاب مخصوص نتواند بود جز بذوات کامله و نفوس فاضله انبیا علیهما السلام و بروایت اصح این ذوالقرنین غیر اسکندر رومیست که در تاریخ ملوک عجم مسطور گشته چه نسبت او بیافش بن نوح منتهی میشود و اسکندر رومی از اعقاب عیص بن اسحق است ؛ ۲- نام ذوالقرنین در قرآن کریم در سورة الکهف مذکور است قوله تعالی : " آیه ۸۳ و ۸۶ / ۱۸ . (وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ... قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا) و نیز آیه ۹۴ - مفسرین قرآن و مورخین در باره ذوالقرنین شأن نزول آیه و تاریخ او را بتفصیل درج نموده‌اند - **مأخذ^{۱۲} :** **ذوالکلاع** کلاع بر وزن گشاد بمعنی دلیری و نیرومندی نیز صبر بر سختیهای کارزار و آن لقب یکی از ملوک حمیر است بنام یزید بن نعمان نیز لقب سمیق بن ناکور بن عمرو است رئیس قبیله حمیر و همان کسی است که پیغمبر باو نوشت که مسلمین را در کشتن اسود عنسی کمک کند و نیز همان کسی است که بشام رفت و در شام زیست و در جنگ صفین با معاویه بود و هم در جنگ صفین کشته شد . والله اعلم . **مأخذ^{۱۳} :** **ذوالحمار** حمار بر وزن کنار بمعنی خرو ذوالحمار بمعنی صاحب خر لقب اسود عنسی است که در صنعای یمن دعوی پیغمبری کرد و جمعی باو گرویدند و بر اثر آن عمال پیغمبر را از یمن بیرون کرد و ... او را ذوالحمار از اینروی گفتند که خری سیاه داشت و گویند خر را چنان پرورده بود که وقتی او را گفت

پروردگارت را سجده کن بخاك افتاد و وقتی او را گفت زانو بر زمین نه زانو بر زمین نهاد. والله اعلم- مأخذ ۱۴ : ذی یزن . ذوالیزن نعمان ابن قیس حمیری یکی از ملوک و اذواء یمن . و او کسی است که از پیش به بعثت رسول اکرم صلوات الله علیه و سلم بشارت داد. و یزن نام وادی ایست به یمن و ذویزن بدانجا منسوب است- مأخذ ۱۵ :

ذی یزن ، رودباری است و نام ذویزن پادشاه حمیر از آن است زیرا از آن رودبار حمایت و نگهداری کرد - نام وادی است در یمن . وادیی است به یمن که (ذو) بدان اضافه شود و به سبب وزن فعل غیر منصرفست . ذویزن، یکی از پادشاهان حمیر است ازین رو بدین نام خوانده شده است که این وادی را حمایت کرده . و نام ذویزن عامر بن غوث بن سعد بن عوف بن عدی بن مالک بن زید بن زرعة بن سبای اصغراست .

ذکر نام ملل و اقوام

قوم اسرائیل ، تباشیر در عزت نقل بیان جمال مبارك میفرمایند . . قوله الاحلی ۱۶ :

"ایام ذلت اسرائیل گذشت".

مأخذ در کتب عهد عتیق باب بیستم کتاب حزقیل آیه سی و سوم : " زیرا خداوند یهوه میفرماید به حیات خودم قسم که هر آینه با دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده بر شما سلطنت خواهم نمود و شما را از میان امتها بیرون آورده به دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده از زمینهایی که در آن پراکنده شده اید جمع خواهم نمود".

ص ۲۹۱

کسب عزت قوم اسرائیل ، مشروط است. قوله الاحلی ۱۷ : "این سلسله روز بروز ترقی خواهد نمود . و از خمودت و مذلت هزاران سال خلاصی خواهد یافت . ولی مشروط بآنکه بموجب تعالیم الهیه روش و رفتار نمایند . از ظلمات تقالید قدیمه نجات جویند و از کسالت عوائد سابقه رهائی یابند . و بآنچه روح این عصر و نور این قرن است تشبث نمایند".

مناجات و دعا برای عزت قوم اسرائیل . قوله الاحلی^{۱۸} : " شمس حقیقت طلوع نمود و پرتو هدایت بر اسرائیل زد تا از راههای دور با نهایت سرور بارض مقدس ورود یابند . ای پروردگار وعد خویش آشکار کن و سلاله حضرت خلیل را بزرگوار فرما" . مکزیکو و مردم آن . تبلیغ اهالی مکزیک . قوله الاحلی^{۱۹} : " و همچنین جمهوری مکزیکو بسیار مهم است اغلب اهالی آن بلاد کاتولیک متعصبی هستند ابداً از حقیقت تورات و انجیل و تعالیم جدیدة الهی خبری ندارند" .

ایرانیان . نمونه اول ، قوله الاحلی^{۲۰} : " یزدان سراپرده پیشینانرا بر افروخت . و پرچم فارسیانرا بلند نمود و اختر ایرانیانرا روشن کرد" ؛ نمونه دوم ، قوله الاحلی^{۲۱} : " این ایرانیان هم بیهوشند و هم خود پسند . گمان کنند که هریک افلاطون زمانند و حال اینکه هیچ نمیدانند" .

سبب و علت عزت ایران و ایرانیان

نمونه اول ، قوله الاحلی^{۲۲} : " پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را بخلعتی مفتخر فرموده و ایرانیان را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است زیرا هر امتی و ملتی که بنهایت انحطاط و اضمحلال مبتلا شد تا رستخیزی عظمی نگردد برنخیزد" ؛ نمونه دوم ، قوله الاحلی^{۲۳} : " مفرو مقری . و ملجأ و پناهی جز ملکوت ابهی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته . و عنقریب ایران را معمور . و ایرانیان را عزیز دو جهان نماید" .

احزاب ایران بخود مشغول و در حالت نزاع با یکدیگرند . قوله الاحلی^{۲۳} : " احزاب ایران کل مشغول بخود و اکثری از شدت نزاع و جدال از حیات و زندگانی بیزار" - مأخذ برای مزید اطلاع رجوع کنید به کتب تالیف شده در دوره انقلاب مشروطیت .

ارمنیه . قوله الاحلی^{۲۴} : " ارمنیه دو هزار سال پیش وقتی ظلمات اندر ظلمات بود . یکنفس مبارکی از تلامذة مسیح بآن صفحات شتابید . عاقبت آن اقلیم روشن گردید" .

در این قسمت از لوح، مقصود بررسی کلمات مبارکه است قوله الاحلی: (۱) "ارمنیه دو هزار سال پیش وقتی ظلمات اندر ظلمات بود". (۲) "یکنفس مبارکی از تلامذه مسیح بآن صفحات شتابید. عاقبت آن اقلیم روشن گردید".

مأخذ تاریخی بیان مبارك در کتب و رسالات عدیده‌ای که در تاریخ ارمنه و سرزمین آنها نوشته شده، ترجمه نفوذ و انتشار دیانت مسیح و تاسیس کلیسای ارمنه باختصار چنین است:

(۱) "ارمنستان در اواخر قرن سوم میلادی وارد عالم مسیحیت شد و آن بتوسط شخصی روحانی بنام گریگوری مقدس (St Gregory the Illuminator) انجام یافت."^{۲۵}

برای تفصیل بیشتر در تاریخ زندگی گریگوری مقدس رجوع کنید به ^{۲۶}.

(۲) بیان مبارك. قوله الاحلی: روایتی است که دو تن از حواریون حضرت مسیح بنام‌های تنودیوس مقدس (St. Thaddeus) و برتولما مقدس (St. Bartholomew) اشاعه دین مسیح را در ارمنستان نمودند و دنباله فعالیت‌های مذهبی در سرزمین ارمنه

ص ۲۹۲

توسط گریگوری مقدس ۲۴۵-۳۴۷ میلادی که در قیصریه بدیانت حضرت مسیح رشد نمود و بمقام اسقفی ارمنستان رسید و ارمنه را با دیانت حضرت مسیح آشنا کرد.^{۲۷}

توضیح. برتولوما از حواریون حضرت مسیح است که در انجیل متی باب دهم جزء «دوازده» شاگرد حضرت مسیح ع و دوازده رسول نام برده شده، معروف و مذکورند. قوم عرب، در اثر ظهور حضرت محمد ص ترقی و سر حلقه دانایان شدند. قوله الاحلی^{۲۸}: "قوم عرب در نهایت جهالت بودند بلکه کور و کور و بمثابه بهائم در جزیره العرب بر حلقه الشتاء و الصيف مألوف و باقبح اعمال و اشنع عادات موصوف چون جمال محمدی از افق یثرب و بطحاء جلوه نمود. دین الله چنان قدرت و قوتی بنمود که در اندک زمانی این اقوام جاهله در جمیع علوم و فنون سر حلقه دانایان

شدند." "بغداد مرکز علوم شد. و بخارا مصدر فنون گشت. و علم چنان رایتی در اندلس بلند نمود که جمیع دانایان اروپا در مدارس قرطبه و کوردوفان آمده اقتباس انوار علم را از مشكاة مدارس اسلام مینمودند. «از آنجمله» جوانی از اهالی اروپا در مدارس کوردوفان از ائمه دین اسلام تحصیل علوم و فنون نمود. و چون باروپا مراجعت کرد. چنان جلوه ئی نمود که او را در مدتی قلیله پاپ انتخاب نمودند ... و این تفصیل در تاریخ دربار فرانساوی مذکور. و تاریخ مذکور مطبوع - **مأخذ تاریخی** قوم عرب، قبل از ظهور اسلام در تاریخ عرب به دوران جاهلیت معروف است و طبق اسناد تاریخی قوم عرب در کتب تاریخ به «عرب جاهلیه» معروفند. مورخان عرب و اروپائی اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن دوره را بدقت بررسی نموده و در حال حاضر نیز در تداوم است. کتب بشمارى درباره تاریخ تمدن اسلام و عرب در ممالك اسلامی و اروپا توسط اسلام شناسان عرب و ایرانی و اروپائی تالیف و تکثیر شده است که برای نمونه به نام چند تالیف اکتفا می گردد. لازم به یاد آوری این مسئله خطیر در لوح مهیمن صادره از قلم توانای حضرت شوقی افندی ربّانی ولی محبوب امرالله جلّ سلطانه در لوح دیوان عدل الهی خطاب به احبّای امریکا که عازم خدمات تبلیغی اند تاکید در اسلام شناسی احبا میفرمایند که منابع مطالعاتشان باید بر مبنای منابع بی طرف و موثق باشد^{۲۹} :

“Those who participate in such a campaign, whether in an organizing capacity, or as workers to whose care the execution of the task itself has been committed, must, as an essential preliminary to the discharge of their duties, thoroughly familiarize themselves with the various aspects of the history and teachings of their Faith. In their efforts to achieve this purpose they must study for themselves, conscientiously and painstakingly, the literature of their Faith, delve into its teachings, assimilate its laws and principles, ponder its admonitions, tenets and purposes, commit to memory certain of its exhortations and prayers, master the essentials of its administration, and keep abreast of its current affairs and latest developments. They must strive to obtain, from sources that are authoritative and unbiased, a sound knowledge of the history and tenets of Islām—the source and background of their Faith—and

approach reverently and with a mind purged from preconceived ideas the study of the Qur'án which, apart from the sacred scriptures of the Bábí and Bahá'í Revelations, constitutes the only Book which can be regarded as an absolutely authenticated Repository of the Word of God. They must devote special attention to the investigation of those institutions and circumstances that are directly connected with the origin and birth of their Faith, with the station claimed by its Forerunner, and with the laws revealed by its Author." (The Advent of Divine Justice. page 49 pocket size)

نمونه‌هایی از منابعی که تاریخ عرب جاهلیه و نیز تاریخ تمدن اسلام که در آن خارج از تعصبات مذهبی مورخین مسیحی برشته تحریر آمده عبارتند از: (۱) تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام. تالیف دکتر جواد علی در ده جلد. ترجمه دکتر محمد حسین

ص ۲۹۳

روحانی. کتابسرای بابل. چاپ اول ۱۳۶۷ شمسی. (۲) تاریخ تمدن اسلام. تالیف جورجی زیدان. ترجمه علی جواهر کلام. انتشارات امیرکبیر. چاپ پنجم. ۱۳۳۶ شمسی. (۳) تاریخ عرب. تالیف فیلیپ خوری حَتّی. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ دوم آگاه. ۱۳۶۶ شمسی. (۴) تمدن اسلام و عرب. تالیف گوستاو لوبون. «حضارة العرب» ترجمه سید هاشم حسینی. انتشارات اسلامیه. ۱۳۴۷ شمسی. (۵) تاریخ مختصر ادیان بزرگ. تالیف فلیسین شاله. ترجمه دکتر منوچهر خدایاری. کتابخانه طهوری. چاپ دوم. ۱۳۵۵ شمسی. (۶) تاریخ کامل. تالیف عزالدین علی ابن اثیر. ترجمه دکتر محمد حسین روحانی. انتشارات اساطیر. چاپ اول. ۱۳۷۰ شمسی. (۷) تاریخ ابن خلدون. تالیف عبدالرحمن بن محمد بن خلدون. منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. بیروت. لبنان. ۱۹۷۱ میلادی. منابع کامل اروپائی در صورت کتب مورد استفادش تاریخ تمدن اسلام نوشته جرجی زیدان بتفصیل مندرج است. **مسلمین (ملت بیضاء)** در لوحی خطاب به یکی از علمای مسلمین درباره حال و وضعیت امت اسلام که به حال سقوط فعلی دچار گشته اند بیانات مبارکه بازگوی اوضاع کنونی‌شان است. در لوحی میفرمایند قوله الاحلی ۳۰: "و ان كنت ایدک الله

في الرأي الشديد والحدق الشديد تفكر فيما تعود به هذه الملة البيضاء الى نشئها الاولى و منزلتها السامية العليا... ليس لها الا القوة ملكوتية الهية تجدد قميصها الرثيث و تنبت عرقها الاثيث و تنقذها من حضيض سقوطها و هاء هبوطها الى ميم مركزها و أوج معراجها. الا هي لها الا هي لها هي لها والسلام على من اتبع الهدى".

ذكر و نام بعضی از مشاهیر سلاطین و رؤسای ارض

نابلئون . فردریک ، پطرس کبیر ، هنری ، واشنگتون ، گریبالدی ^{۳۱} - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی اهل ایران را نصیحت می فرمایند که شمس حقیقت حضرت بهاء الله جلّ کبریاها از ایران اشراق نموده است و ایرانیان باید قدر این موهبت را بدانند که تجلی انوارش در قرون و عصور و احقاب و دهور خواهد تابید و لی ایرانیان از این موهبت عظمی غافل اند. در قسمتی از لوح مبارک ، مقایسه ای تطبیقی میفرمایند که فرنگیان به مشاهیر خود افتخار میکنند قوله الاحلی ^{۳۱} : "اليوم فرنگیان نهایت افتخار بنابلئون اول میکنند که در فرانسه چنین شخصی عظیم پیدا شد. و آلمان مباحات بفردریک کبیر مینمایند که چنین شخص شهری در آلمان جلوه نمود و روس افتخار ببطرس اکبر مینمایند که چنین اثر در ملک روس صفدر گردید. و انگلیس بهنری و امریک بواشنگتن و ایتالیا بگریبالدی. باری هرملتی بشخص شهری افتخار و مباحات مینمایند و لکن جمیع این نفوس عظیمه کوکب آفل بودند و سوف لم تسمع لهم صوتا ولا ركزا و لکن ایران که موطن مقدس است و مرکز تجلی اقدس اهل آن از شمس حقیقت غافل و ذاهل و حال آنکه انوارش بر قرون و عصور بلکه احقاب و دهور میتابد و نمیدانند که بعضی از اعظم رجال عالم نگین عقیقی را که باسم اعظم منقوش تعظیم مینمایند".

مسائل مندرجه در این لوح مبارک نظر به اهمیت بسیاری که دارد لزوم بررسی در مندرجات آن اجتناب ناپذیر است. **مطلب اول** ، در مقایسه شهرت های ظاهری که ملوک و رؤسای ارض در تاریخ کسب میکنند و شهرت حقیقی که اساسش الهی و تداوم و امتدادش بالنسبه نسبت به گروه اول (امرای ارض) که دوران فرمانفرمائی آنها

کوتاه و محدود است، حکومت الهی ادیان ابدی و بی منتهاست. در بیان مبارك بوضوح ملاحظه میشود که شهرت‌های رؤسای ارض در هر زمان و دوره را به "کوکب آفل" تشبیه نموده‌اند که بنظر میرسد، اشاره به حکایت مکالمه حضرت ابراهیم با پدرش آزر است در آیات ۷۴ الی ۷۸ در سوره انعام است که بخصوص اشاره به آیتین ۷۶ و ۷۷ در سوره انعام

است: "فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ

ص ۲۹۴

مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷)". «کوکب آفل» در اشاره به این آیات قرآن در ادبیات فارسی بکثرت بکار رفته است. رجوع کنید به نافه سی ام.

مطلب دوم، اکثر رؤسا و ملوک ارض که در این بیان مبارك به نام آنان اشاره شده است نامهای آشنا است. در مکتوب مبارك اشاره به «فردیک کبیر» گردیده و تاریخ و زمان سلطنت وی در لوح مبارك قید نشده است. با مراجعه به کتب تاریخ بنظر میرسد که منظور از «فردیک کبیر» در مکاتیب فردیک کبیر پادشاه پروس در اواخر نیمه اول قرن هیجدهم میلادی است که در تاریخ بنام فردیک کبیر مشهور است. نظر باینکه نام **فردیک** در کتب تاریخ نام سه پادشاه آلمان است شرح مختصری بنقل از کتاب معروف تاریخ بزرگ جهان درج میگردد. **اول ۳۲:** «فردیک از سلسله هوهنستوفن، پادشاه آلمان در قرون وسطی که شرح مختصر آن این است: فردیک اول یا فردیک ریش قرمز در ۱۱۵۲ میلادی در سن سی سالگی پادشاه آلمان شد و سلطه حکمرانش تا رُم در ایتالیا گسترده شد. مخالفتها و منازعاتش با پاپ گریگوری هفتم و مشارکتش در جنگهای صلیبی بر علیه صلاح الدین ایوبی از حوادث برجسته قرون وسطی است. برای مزید اطلاع در باره شهرت و اهمیت حکومت و قلمرو فرمانفرمائیش رجوع کنید به «تاریخ بزرگ جهان. تالیف کارل گریمرگ» - برای

اعمال نفوذ قدرت فردریک در امور کلیسا و مخالفت‌هایش با پاپ گریگوری هفتم رجوع کنید به تاریخ پاپ در قرون وسطی ۳۳.

دوم ۳۴ : ، فردریک - گیوم اول پادشاه پروس . سوم ، « فردریک کبیر دوم » که هر دو (پدر و پسر) در قرن هجدهم سلطنت کردند. در کتب تاریخ نوشته اند که با فلسفه آشنائی داشت و به فن موسیقی آشنا و فلوت میزد ، علم حقوق بین الملل خصوصی و اقتصاد سیاسی و استراتژی را نیز آموخت . و در اوان طفولیت با تعلیمات نظامی آشنا شد. شرح فتوحاتش در کتب تاریخ بتفصیل ثبت است. برای آشنائی به شرح حال و فتوحات او میتوان به کتب تاریخ اروپا مراجعه نمود.

مطلب سوم، بیان مبارك قوله الاحلی : "و سوف لم تسمع لهم صوتا ولا ركزا" رجوع کنید به نافع سی ام سورة مریم آیه ۹۸ .

دولت و امپراطور انگلیس . قوله الاحلی ۳۵ : " در الواح مبارك ذکر عدالت و حسن سیاست دولت فخمه انگلیس مکرر مذکور ولی حال مشهود شد . و فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدید براحه و آسایش رسیدند . و این اولین نامه ایست که من بایران مینگارم."

دعا در حق امپراطور انگلیس . قوله الاحلی ۳۶ : "اللهم اید الامپراطور الاعظم جورج الخامس عاهل انگلتر بتوفیقاتك الرحمانية و ادم ظلها الظلیل علی هذا الاقلیم الجلیل بعونك و صونك و حمایتك".

دعا در حق حکومت و سلطنتهای عادل . قوله الاحلی ۳۷ : " (اللهم یا مؤید کلّ سلطه عادل) و سلطنه قاسطه علی العزه الابديه " اید بفیض رحمانیتك كل حكومة تعدل بین رعایاها. "ان تؤید هذه الحكومة العادلة التي ضربت أطناب خباثتها علی ممالك واسعة شاسعة . و أظهرت العدالة برهانها فی أقالیمها العامرة الباهرة".

سلطان محمد عثمانی . قوله الاحلی ۳۸ : "حکایت کنند که چون سلطان محمد عثمانی قسطنطنیه را محاصره نمود..." - رجوع کنید به تاریخ جهان آراء ۳۹ : سلطان

محمد بن سلطان مراد در ششم محرم ۸۴۸ بی مزاحمت غیر بر تخت نشست ... از جمله تاییداتش آنکه همت بر تسخیر استنبول گماشته نخست خواست تا مدد فرنگ

ص ۲۹۵

از آنجا منقطع گردد ... و در سنهٔ سبع و خمسين ۸۵۷ متوجه تسخیر آنجا که دست تسلط هیچ پادشاهی بدو نرسیده بود شده بتدبیر غریب و تصانیف بدیعه آنجا را در سه‌شنبه بیستم ربیع الاول سنهٔ مذکوره جبراً و قهراً بگرفت.

شیرکوه . صلاح الدین أول ایوبی ملک ناصر . صلاح الدین ملک منصور . قوله الاحلی^{۴۰} : " (صلاح الدین) أول ایوبی . یعنی پسر ایوب برادر زادهٔ شیرکوه لقبش الملك الناصر است . این شخص با قوم مهاجم اهل صلیب محاربه کرد و غلبه نمود ... بعد از صد سال «صلاح الدین» ملک منصور که منسوب ایوب است فتح عکا کرد و تمام صلیبیون را از بریه الشام براند ... - تحقیق ، مقصود از تحقیق مطالعه تطبیقی تاریخ ، حوادث و فرق میان دو صلاح الدین است که اختلاف زمان حکومت و پیروزی هایشان در جنگهای صلیبی در لوح مبارك آورده شده است - تاریخ و شرح حال صلاح الدین ایوبی با جنگهای صلیبی بستگی کامل دارد . بیان مبارك در اشاره باسم او و نسبش کاملاً روشن و در کتب تاریخ در اواسط قرن ششم هجری مطابق ۱۱۷۱ میلادی ثبت شده است . در کتاب تاریخ عرب تألیف مورخ شهر اواخر قرن بیستم فیلیپ خوری حتی بنقل از سایر منابع اروپائی و عرب و تاریخ ابوالفدا برشته تحریر در آمده است که قسمتهائی که ارتباط مستقیم با بیان مبارك در ذکر نام صلاح الدین ایوبی در لوح مذکور دارد باین صورت درج گردیده است^{۴۱} : " **ظهور صلاح الدین ایوبی** نورالدین همدست لایقی بنام شیرکوه داشت که فرتوتی و ضعف دولت فاطمی را غنیمت شمرده از پس چند توفیق جنگی و سیاسی که در مصر بدست آورد سلطان صلاح الدین یوسف ملقب به ملک ناصر در تکریت بر ساحل دجله بسال (۵۳۳ هجری ؛ ۱۱۳۸ م) از پدر و مادری کرد زاده بود . بسال دوم ولادت وی پدرش ایوب از جانب اتابک زنگی حکومت بعلبک یافت ... از جوانی صلاح الدین و

دوران تعلیم وی که بسوریه بود چندان نمیدانیم ، آنچه مسلم است همه توجه او صرف مباحث دینی میشده است. تنها بسال (۵۶۰ هجری ؛ ۱۱۶۴ م) نامش بزبانها افتاد و در حمله اول که عمویش بمصر میبرد با بی میلی با او برفت و اوج اقبالش از آنجا آغاز شد. وی دو آرزوی مهم بدل داشت: یکی آنکه در مصر مذهب سنی را بجای مذهب شیعه رواج دهد و دیگر آنکه بر ضد فرنگان جهاد کند. بسال (۵۶۵ هجری ، ۱۱۶۹ م) صلاح الدین بوزارت رسید ... برای وصول بآرزوی دوم تسلط بر سوریه را ... لازم میشمرد . بسال (۵۷۰ هجری ؛ ۱۱۷۴ م) صلاح الدین بمصر اعلام استقلال کرد ... در مه سال (۵۷۱ هجری ؛ ۱۱۷۵ م) خلیفه بغداد بتقاضای صلاح الدین ولایت مصر و مغرب نوبه و عربستان غربی و فلسطین و سوریه وسطی را بدو داد ... با این ترتیب صلاح الدین به تعبیر مورخ خویشاوند او ابوالفداء «سلطان یگانه روزگار» شد. پس از ده سال قهرمان ایوبی موصل را باطاعت آورد و امیران عراق را تابع خویش کرد ... وقتی صلاح الدین از جانب بنگیان آسوده خاطر شد همت خویش را صرف حمله فرنگان کرد و اول ژوئن (۱۱۸۷ م ؛ ۵۸۳ هجری) پس از محاصره ای که شش روز بود طبریه را بگرفت. از آن پس پیکار حطین (بفتح یا کسر اول) مجاور طبریه بود که بروز ۳ و ۴ ژوئن دوام داشت. پیکار بروز جمعه آغاز شد که برای صلاح الدین روزی خجسته اما برای مسیحیان روزی بسیار شوم بود و همه ایشان که بشمار ۲۰۰۰۰ بودند بجز آنها که از گرما و تشنگی نابود شدند بچنگ مسلمانان افتادند. گوی دو لوسینیان شاه بیت المقدس سراسیران برجسته بود. سلطان بزرگوار پادشاه اسیر را به نیکی پذیرفت و احترام کرد ... فیروزی حطین برای فرنگان ضربت نهائی بود. از آن پس محاصره بیت المقدس که پادگان آن در حطین نابود شده بود يك هفته طول کشید و به دوم اکتبر (۱۱۷۸ م ؛ ۵۸۳ هجری) شهر سقوط کرد و در مسجد اقصی صدای اذان بجای ناقوس مسیحی طنین انداخت و صلیب طلائی که برگنبد صخره بود بدست مردان صلاح الدین افتاد و درهم شکست. استیلا بر پایتخت لاتینیان

بمنزله تسلط صلاح‌الدین بر همه شهرهای فرنگی نشین شام بود. " - ملك منصور^{۴۲}
 : قلاوون (۶۷۸-۶۸۹ هجری ؛ ۱۲۷۹-۱۲۹۰ م) بجکومت رسید ... قلاوون از
 جمله دشمنان خطرناک صلیبیان بشمار بود ... بمیدان پیکار نیز قلاوون نشان داد که
 در خور لقب ملك منصور است و قلعه مرقب که تسخیر ناپذیر بنظر میرسید و براوج
 تپه‌ای بنزدیک طرطوس بدریا مشرف بود بعد از ۳۸ روز محاصره به ۲۵ مه (۱۲۸۵ م
 ؛ ۶۸۴ هجری) تسلیم او شد ... طرابلس که از جمله نخستین و مهمترین متصرفات
 صلیبیان بود (آوریل ۱۲۸۹ م ؛ ۶۸۸ هجری) بتصرف آمد و شهر و هم باروی آن کاملاً
 ویران شد ... از پی تصرف طرابلس قلعه نیرومند بترون که بجنوب آن بود سقوط کرد.
 قلاوون یادگار این پیروزیها را در کتیبه‌هایی که چون کتیبه‌های بیبرس هنوز بر دیوار
 قلعه‌ها بجاست جاوید کرده است. " برای مطالعه و مزید اطلاع برای نمونه می‌توان
 به کتب ذیل مراجعه نمود:
 تاریخ ابن خلکان و تاریخ ابن خلدون. و در مآخذ غربی میتوان به کتب ذیل مراجعه
 نمود.

The Age of the Crusaders, by: P.M. Holt. Longman Group UK
 Limited. Fifth impression.

A. S. Atiya, The Crusade in the Later Middle Ages (London,).

مآخذ و منابع

- | | |
|---|---|
| ۱ | م . ج ۱ ص ۲۵۵ . |
| ۲ | قاموس کتاب مقدس ص ۷۹۶ . تالیف جمزهاکس . |
| ۳ | م . ج ۳ ص ۲۰ . |
| ۴ | قاموس کتاب مقدس ص ۷۹۵ . تالیف جمزهاکس . |
| ۵ | ج ۲ ص ۵۶ . |

۶	م . ج ۳ ص ۳۵۳ .
۷	لدهخدا ج ۱۷ ص ۶۶۴ .
۸	م . ج ۳ ص ۳۶۶ .
۹	تاریخ جهان آراء ص ۱۴ . تالیف قاضی احمد غفاری قزوینی .
۱۰	لدهخدا ج ۱۹ ص ۶۰۷ .
۱۱	تاریخ روضة الصفاء ج ۱ ص ۹۱ .
۱۲	راهنمای دانشوران ج ۱ ص ۳۵۹ .
۱۳	راهنمای دانشوران ج ۱ ص ۳۵۱ .
۱۴	لدهخدا ج ۲۲ ص ۱۵۰ .
۱۵	لدهخدا ج ۴۶ ص ۱۸۴ (نقل از تاج العروس) .
۱۶	م . ج ۳ صص ۳۶۵ - ۳۶۳ .
۱۷	م . ج ۳ ص ۳۶۳ .
۱۸	م . ج ۳ ص ۳۶۵ .
۱۹	م . ج ۳ ص ۱۶ .
۲۰	م . ج ۲ ص ۶۴ .
۲۱	م . ج ۳ ص ۳۱۵ .
۲۲	م . ج ۲ ص ۲۵۸ .
۲۳	م . ج ۲ ص ۲۸۷ .
۲۴	م . ج ۳ ص ۴۳ .

26 P.C. Gulesseria, The Armenian Church (tr. 1939,repr. 1970) ;

D. Attwater, the Christian Churches of the

East (2 vol., rev. ed. 1961).

26 A *Life of Gregory* by the vartabed Matthew, published in Armenian at Venice in 1749, was translated into English by Rev. S.C. Malan, 1868

27	The Armenian Aposttolic Orthodox Church, by Haatch Tchilingirian.	
	م . ج ۲ صص ۱۱۱ - ۱۱۰ .	۲۸
29	The Advent of Divine Justice.	
	م . ج ۱ صص ۱۱۸ - ۱۱۷ .	۳۰
	م . ج ۳ ص ۳۵۰ .	۳۱
	تاریخ بزرگ جهان ج ۴ صص ۲۷۷ - ۲۵۷ . تالیف کارل برگ .	۳۲
33	The Medieval Papacy. By: Geoffrey Barraclough. W.W. Norton & Company. 1979. (pages107-110)	
	تاریخ بزرگ جهان ج ۹ صص ۱۶۸ - ۱۰۳ . تالیف کارل برگ .	۳۴
	م . ج ۳ ص ۳۴۶ .	۳۵
	م . ج ۳ ص ۳۴۷ .	۳۶
	م . ج ۲ ص ۳۱۳ .	۳۷
	م . ج ۲ ص ۱۲۱ .	۳۸
	تاریخ جهان آراء ص ۲۴۵ . تالیف قاضی احمد غفاری قزوینی .	۳۹
	م . ج ۳ ص ۲۲۰ .	۴۰
	تاریخ عرب صص ۸۲۱ - ۸۱۸ تالیف فیلیپ خوری حتّی . ترجمه ابوالقاسم پاینده .	۴۱
	تاریخ عرب صص ۸۳۲ - ۸۳۳ . تالیف فیلیپ خوری حتّی . ترجمه ابوالقاسم پاینده .	۴۲

نافه بیست و نهم

در ذکر قراء . مدائن و شهرها . اماکن
ایالات . ممالک

نافه بیست و نهم

در ذکر قراء . مدائن و شهرها . اماکن . ایالات . ممالک

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه بمناستهای مختلفی که از جمله موطن و شهر مؤمنین صدر امرالله بوده و در جواب سؤال احباءالله و سایر مسائل نام و ذکر قراء ، شهرها ، ولایات ، ممالک و قارات عالم را فرموده اند. نمونه هایی از این قبیل بیانات باین شرح است.

ام القرى . مکه (بطحاء) سورة شوری آیه ۴۲/۷ : "وَكَذَلِكَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ اُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا ..."

ام القرى ذکر ام القرى در قسمتی از لوحی صادر شده و اشاره به ادعاهای سخیف اهل بیان می فرمایند که بهر وسیله ای متشبث می گردیدند که اعراض بر حقایق من یظهره الله نمایند . از جمله اعتراضات خصمانه و ایرادات واهی و بی اساسشان تاویل آیات حضرت ربّ اعلیٰ بزعم باطلشان بود که به بعضی از آنها هیکل مبارک اشاره فرموده و نیز در مقابل امثال اینگونه اعتراضات مردوده، دلائل محکم و استواری را اقامه می فرمایند که لازم است که به اصل لوح مراجعه و آن را بررسی نمود. در قسمتی از لوح مبارک اشاره می فرمایند و مضمون بیان مبارک اینست که : ای اهل بیان شما که به ظهور من یظهره الله اعتراض می کنید بما نشان دهید که کدام يك از اشاراتی که در احادیث اسلامی وقوع آن موافق حوادث و اتفاقات دروره ظهور حضرت ربّ اعلیٰ بود که هیچکدام بصورت ظاهری اتفاق نیفتاد و یکی از آن مواعید در اخبار مذهب شیعه جمع شدن نقباء و نجبا در ام القرى (مکه) است. قسمتی از بیان مبارک اینست قوله الاحلی^۱ : " حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرمودند من موعود فرقانم و قیامت بر پا شد و طامه کبری ظاهر گشت . ان کان هذا هو القائم الموعود این سیفه المسلول و این لوائه المعقود. و این جنوده المجنده و این الاعنة والاسنه . این ترویجه للشریعة الغراء و این تعمیمه الطریقة السمحة البیضاء. این طیران النقباء و النجباء و

أین اجتماعهم في أم القرى" (نگارنده. بیان مبارک اشاره به احادیث مروی در ظهور قائم موعود در معارف شیعه است).

مأخذ و سوابق آن در معارف اسلامی ۱- ام القرى لقب شهر مکه است ۲- مأخذ بیان مبارک در کتب حدیث. اخبار در ظهور قائم و کیفیت ظهور آنحضرت در کتب عدیده‌ای در معارف شیعه بتفصیل درج گردیده است. ملا محسن فیض کاشانی از محدثین کبیر مذهب شیعه و صاحب مجموعه بسیار مفصل احادیث شیعه بنام وافى است ، در تالیف دیگری که بنام نوادر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین معروف است بخشی از کتاب را بنام کتاب انباء قائم اختصاص داده و در آن اخبار و حوادثی که دلالت بر ظهور قائم دارد درج گردیده است ۳.

مکه (بطحاء) . قوله الاحلی ۴ : "أشرق الأرض بنور ربها ... و تزینت البطحاء. بظهور خیر الوری".

زنجان ، خطه پاک ، کشور تابناک ، خطه جلیل . نمونه اول ، قوله الاحلی ۵ : "فی الحقیقة خطه زنجان بدماء مطهره مخمر است ؛ نمونه دوم ، قوله الاحلی ۶ : "آنخطه پاک کشور تابناک است . سرور ابرار و قدوة اخیار مهبط اسرار و مظهر انوار ... حیف است که آنخطه جلیل از فیضان نisan هدایت ممنوع ماند - مأخذ برای اجتناب از تفصیل در کلام به چهار مأخذ از کتب و اطلاعات موجوده قناعت می‌گردد. (۱) تاریخ نبیل. (۲) کتاب ظهور الحق ، تالیف فاضل مازندرانی ، جلد ۳ ص ۱۷۵ در ردیف ، زنجان ارض الزاء که بتفصیل نام اصحاب اولیه و مؤمنین عصر رسولی و کیفیت ایمان و شهادت‌های جانگدازشان درج گردیده است. (۳) محاضرات تالیف دانشمند و فاضل جلیل القدر عبدالحمید اشراق خاوری. (۴) مصابیح هدایت ۷ جلد اول در ذیل «جناب آقا میرزا حسین زنجانی».

ص ۲۹۸

زنجان از اماکن بسیار مهم در عصر رسولی و قهرمانان بسیاری از آن خطه تابناک بمنصبه ظهور رسیده‌اند که از جمله وقایع زنجان در عهد جمال علی الاعلی حضرت

نقطهٔ اولیّ جلّ ذکره اتفاق افتاد و جملهٔ احبّای الهی با آن وقایع حزن انگیز و مراتب درجات وفاداری و از جان گذشتگی شان آشنائی کامل دارند - از جمله وقایع حزن انگیز که در صفحات مشعشع تاریخ امر مبارک ثبت است شرح شهادت دو تن از مؤمنین و باسلان امر آقا سید اشرف و جناب ابا بصیر در دورهٔ عهد ابهی است که شرح آن در تالیف نفیس محاضرات باین شرح درج گردیده است ^۸ : "ابا بصیر و سید اشرف که پدر ایشان در واقعهٔ زنجان بشهادت رسیده بودند هر دو را در یکروز در شهر زنجان سر بریدند ابا بصیر زانو بر زمین زده بدعا مشغول بود که میر غضب او را کشت و سید اشرف هم ابتدا چندان کتک خورد که خون از زیر ناخنهایش جاری شد در حالی که جسد ابا بصیر را در بغل گرفته بود سر از تنش جدا کردند مادر سید اشرف را بزدان نزد پسرش فرستادند شاید او را وادار به تبری کند تا از کشتن نجات یابد ولی مادرش او را تشویق کرد که مانند ابا بصیر در راه خدا جان خود را نثار نماید." و نیز در محاضرات در ضمن لوح خطاب باشرف از قلم جمال قدم جلّ جلاله، تفصیل مفصلی از شرح جانگداز شهادت ابا بصیر و سید اشرف نقل شده است که برای مزید اطلاع درج میگردد ^۹ : "یکی از احبّای الهی این لوح جمال قدم جلّ جلاله را تلاوت کرد. قوله تعالی: «... آقا سید اشرف انشاءالله بنفحات حب محبوب و نسائم جذب طلعت مقصود مشغول بوده از عالم و عالمین در گذشته و بفضای لامکان شتافته زیرا آنچه غیر از ذکر و حب حضرت محبوب است اشباحی است فانیه و اظلالی است زائله...» سائلی گفت مخاطب این کدام اشرف است ؟ یکی از یاران الهی در جواب فرمود: این لوح مبارک باعزاز جناب سید اشرف زنجان است که با جناب بصیر در زنجان بشهادت رسید سید اشرف در زمان واقعهٔ زنجان در قلعه بدنیا آمد مادرش عنبر خانم بود که بام اشرف معروفست و اسم جناب بصیر هم نقدعلی بوده است. جناب نقدعلی بصیر نا بینا بدنیا آمده بود ولی در ایمان و ایقان بی نظیر بود و جمالقدم جلّ جلاله در الواح مبارکه عنایات بسیار نسبت فرموده اند و او را بلقب بصیر سرافراز کرده اند ، از جمله در ضمن لوحی میفرمایند: «و منهم

البصير عليه ثناء الله و ذكره لعمري انجذب بندائه حقائق الاشياء اذ طلع عن افق بيته
 بثناء ربه و كان مناديا بين العباد بهذا الاسم الذي منه اضطربت البلاد الى ان شرب
 كأس الشهادة و فاز بما لا فاز احد قبله كذلك نزلنا الامر في الالواح " جناب نقد على
 بصير در نزد خواهران خود بسر ميبرده است و چون بعرفان من يظهره الله فائز گرديد و
 بآستان مبارك منتسب شد خواهرانش او را از منزل خود بيرون كردند و جناب سيد
 اشرف او را نزد خود برد و عنبر خانم [ام اشرف] از او پذيرائي ميكرد بصير بگفته ام
 اشرف اشعار ميگفت و سيد اشرف مينوشت اطلاع بصير از آيات قرآنيه و احاديث
 زياد بود و بعضي از طلاب علوم معني آيات را از او ميپرسيدند با آنكه در بين عموم
 معروف بود و همه ميدانستند كه بامر بديع ايمان دارد. پس از شهادتش او را در زميني
 كه مال سيد اشرف بود و بعدا بحاجي ايمان زنجاني رسيد دفن كردند و قبر او معلوم
 بود".

الجزيرة الخضراء ، قوله الاحلي^{١٠} : " فرجع الى وطن جمالك الابهى و تزود بركة
 من حديقتك الغناء مستبشراً ببشارة كبرى معتمداً على نشر آياتك في الجزيرة الخضراء
 موطن جمالك الابهى ". اشاره به مازندران است.

نظر باینكه **الجزيرة الخضراء** در معارف امراسنی به دو سرزمین بسیار مهم از نقطه
 نظر تاریخی در الواح تبیینی و نزولی مذکور است مطلب مختصری درج میگردد.
الجزيرة الخضراء ، این اسم برای سایر مدائن در عراق عرب نیز در الواح مبارکه و
 تاریخ عرب مذکور است به این شرح : در فرهنگنامه ها در ذیل **جزیره و خضراء** به
 نقاط و اماکن متعددی اشاره شده است.

ص ۳۰۰

الجزيرة الخضراء. (۱) اسرار الآثار^{۱۱} : الف ، در افواه بابیان عصر اول مقبرة طبرسی
 مازندران كه مستقر شخص قدّوس و اصحاب قرار گرفت بآن مسمی بود. ب، و در
 لوحی در حق ادرنه چنین مسطور است قوله : " بسم الله الاقدس الاعلى هذا كتاب
 من لدنا الى الذي استشرق من بوارق انوار ربّه واستغرب عن الاوطان الى ان ورد في

جوار رحمة ربّه الرحمن فی الارض الّتی سمّیناها من قبل بالجزیره الخضراء و من بعد
ها بارض السّر بما قدّر فی لوح القضاء من لدن علیم حکیم" ج ، و در لوح طرازات
است قوله: "انا قصدنا یوماً من الاّیام جزیرتنا الخضراء فلّما وردنا رأینا انهارها جاریة
و اشجارها ملتفة" الخ که مراد باغ رضوان زمین معروف شبیه به نیم دایره محدود بنهر
میباشد. **دال** ، و در خطابی در وصف عکاء است قوله: "نفحات قدس چگونه در
وادی قدس منتشر میشد و شمیم نسیم حدائق ابهی مشام اهل جزیره خضراء را چگونه
معطر مینمود"؛ (۲) جزیره ۱۲: باب نهم، در ذکر دیار بکر و ربیعه ، در صور الاقالیم
آنرا جزیره میخوانند بیست و نه شهر است و گرمسیر و حدودش با ولایات روم و ارمن
و شام و کردستان و عراق عرب پیوسته است و شهر موصل دارالملک آنجاست؛ (۳)
جزیره ۱۳: که آنرا جزیره اقور و جزیره قور و اقلیم اقور نیز گویند عرب به بین النهرین
علیا اطلاق میکردند. مؤلف بلدان الخلافة الشرقيه آرد: اعراب بلاد بین النهرین علیا
را جزیره مینامیدند، زیرا آبهای دجله و فرات علیا جلگه‌های آنجا را در بر میگرفت.
این سرزمین به سه قسمت تقسیم میگردد و هر قسمت را دیار میگفتند و عبارت بوده
از دیار بکر و دیار ربیعه و دیار مضر، بنام سه قبیله ربیعه و مضر و بکر که در زمانهای
قبل از اسلام بفرمان سلاطین ساسانی بآنجا کوچ نموده و مسکن هر قبیله بنام آن قبیله
موسوم شده بود".

قدس الاقداس ، آرزوی قوم یهود برای تجدید بنای سلطنت سلیمانی . قوله الاحلی
۱۴: "هزاران هزار اسرائیل باین اقلیم شتافتند تا بهره و نصیب از فیض حضرت قدیر
برند. بادیه ها پیمودند تا بسر منزل مقصود رسیدند . ولی جز در و دیوار چیزی ندیدند
. ایامی زیستند و گریستند و ناله و فغان نمودند و در دریای احزان غریق گشتند نومید
شدند و خویشرا بآینده نوید دادند باری دو هزار سال است که چنین می‌رود و نهایت
آمال تجدید معبد سلیمانست که پسی دیوار ویران او ناله و ندبه مینمایند و گریه و نوحه
میکنند و مویه و زاری مینمایند که این دیوار کی پایدار گردد و حال آنکه این سنگ و
گلست نه جان و دل . باید قدس الاقداس را در جهان جان و دل تأسیس نمود".

مطلب اول ، قدس الاقداس در قاموس کتاب مقدس به این شرح نوشته شده است
 ۱۵ : "محلّ و مسکن مخفی که از هیکل ترتیب یافته صندوق عهد در آنجا گذارده
 شده بود" ؛ **مطلب دوم**، "هزاران هزار اسرائیل باین اقلیم شتافتند" (۱) برای حرکت
 و روی آوردن قوم اسرائیل به ارض مقدس رجوع کنید به ناهه بیست و هشتم ؛ **مطلب**
سوم ، سلطنت سلیمانی و تجدید معبد سلیمان . قاموس کتاب مقدس ۱۶ : (۱)
 سلیمان (یعنی پراز سلامتی) و او جانشین داود و یکی از چهار پسر او از بیت شمع بود
 دوم سموئیل ۱۴/۵ ، اول تواریخ ایام ۵/۳ و ۴/۱۴ - (۲) بشارت بمعبد سلیمان:
 کتاب دوم سموئیل باب ۷/۱۲ الی ۱۵ . (۳) به سلطنت رسیدن سلیمان: کتاب اول
 پادشاهان باب ۱/۳۴ الی ۵۳؛ باب ۴/۲۴ و صایای داود در برگزیدن سلیمان به
 پادشاهی و بنای هیکل: اول تواریخ ایام باب های ۲۸ و ۲۹ . برای مزید اطلاع در
 چگونگی بنای معبد رجوع کنید به کتاب عهد عتیق ، کتاب اول و دوم پادشاهان و
 نیز رجوع کنید به قاموس کتاب مقدس در ذیل : «اورشلیم»^{۱۷} و «هیکل»^{۱۸} ؛ **مطلب**
چهارم ، تبیین مبارك " باید قدس الاقداس را در جهان جان و دل تأسیس نمود. " -
 مطالعه متن کامل لوح و بیان مبارك در حقیقت نشان میدهد که عزت قوم یهود و
 رسیدن به مواعید مندرجه در کتب عهد قدیم منوط به فهمیدن مندرجات عهد قدیم
 است و نباید به ظاهر آن کلمات و بشارات توجه نمود.

ص ۳۰۱

اراضی مقدسه لانه و کاشانه انبیاء. قوله الاحلی^{۱۹} : "البقعة النوراء"؛ "و استقر
 العرش الاعظم فی هذا القطر المکرم" - مأخذ بیان مبارك در توقیعات حضرت ولی
 امرالله جلّ سلطانه در لوح مبارك قرن است. قوله الاحلی^{۲۰} : "آئینی جدید و نظمی
 بدیع و جامعه ئی مستقل موید و موفق گردید در آغاز انتشارش این امر مبین از خطه
 فارس مهد آئین نازنین بممالك مجاوره عراق و هندوستان سرایت نمود و در ممالك
 عثمانیان خیمه و خرگاه برافراخت در مدینه کبیره مرکز خلافت عظمی و ارض سررئّه
 ملکوتیش مرتفع شد و زلزله بارکان دولت جائره بینداخت سپس در ارض میعاد لانه

انبیاء و مرسلین مقروماوی جست و در مرج عگا ملحمه کبری وادی النبیل مآدبه الله مدینه محصنه بقعه مبارکه بیضاء استقرار یافت" (برای لفظ «مرسلین» رجوع کنید به نافه سی و یکم در آیات نقل شده از قرآن کریم.

در ذکر ممالك و کشورها

ایران . قوله الاحلی^{۲۱} : "پاک یزدانا» خاک ایرانرا از آغاز مشکبیز فرمودی و شور انگیز . و دانش خیز . و گوهر ریز . از خاورش همواره خورشیدت نور افشان . و در باخترش ماه تابان نمایان . کشورش مهر پرور . و دشت بهشت آسایش پرگل و گیاه جان پرور".

کشور اثیر ، قوله الاحلی^{۲۲} : "کوآن خسرو کشور اثیر". اشاره به کشور مقدس ایران موطن جمال مبارک است.

ارض طفّ . قوله الاحلی^{۲۳} : "ارض الطف فتحمل کل کرب و بلاء . حتی وصل الی بقعة کربلاء . ارض احمرّت بدماء مطهرة من الاصفیاء . و تعطر ارجائها بنفحات رائحة طيبة انتشرت من ثار سید الشهداء". (۱) رجوع کنید به اسرار الآثار^{۲۴} ؛ (۲) الطّف^{۲۵} : بالفتح ، والفاء مشددة ؛ و هو فی اللغة ما أشرف من ارض العرب علی ریف العراق ، و الطفّ: ارض من ضاحية الکوفة فی طریق البرية فیها کان مقتل الحسین ابن علی ، رضي الله عنه .

زوراء . قوله الاحلی^{۲۶} : "و أدرك الحضور بین یدیک فی الزوراء". معجم البلدان^{۲۷} : مدینة السلام . بغداد . (۱) بَعْدَ ۲۷ : أم الدنيا و سیدة البلاد ؛ برای مزید اطلاع رجوع کنید به کتاب معجم البلدان^{۲۸} . تالیف یاقوت حموی ؛ (۲) قاموس ایقان^{۲۹} : شرح کاملی در ذیل دارالسلام ؛ و نیز در قاموس ایقان^{۳۰} : در ذیل زوراء شرح مفصلی درج شده است .

المدينة الکبری^{۳۱} . مقصود اسلامبول (قسطنطنیه) است . (۱) لوح ابن ذئب . (۲) بند ۸۹ کتاب مستطاب اقدس ، یادداشت ۱۲۰ . (۳) رجوع کنید به ریح مختوم^{۳۲} .

ارض سرّ (ادرنه) ۳۳ . "ارض السرّ الشاسعة الارزاء" . مقصود ادرنه است . کتاب
مستطاب اقدس بند ۳۷ .

البقعة المباركة ۳۴ . "هذه البقعة المباركة" . اشاره به مدینه عکا است . کتاب
مستطاب اقدس ، یادداشت ۱۲۷ .

حدباء ۳۵ . شهرت شهر موصل در عراق عرب . (۱) الحدباء ۳۶ : تأنیث الأحدب :
اسم لمدينة الموصل ، سمیت بذلك لاحتداب في دجلتها واعوجاج في جريانها ، و
ذكر ذلك في الشعر كثير ؛ (۲) عربی بمعنی گوژپشت . لقب و شهرت شهر موصل .
در لوحی صادر در ادرنه خطاب به شیخ سلمان در ضمن بیان اسارت ازبغداد بموصل
چنین مذکور است ۳۷ .

مازگان . قمصر . آران ۳۸ . مازگان . رجوع کنید به اسرار الآثار ۳۹ ؛ قمصر .
مازگان . رجوع کنید به شرحی درباره این دو شهر در کتاب محاضرات ۴۰ ؛ آران .
رجوع کنید به اسرار الآثار ۴۱ .

پاریس . قوله الاحلی ۴۲ : "در آن مدینه نفوس در نهایت غفلت و منہمک در
شہوات نفس" .

ص ۳۰۲

بخارا . قوله الاحلی ۴۳ : "بخارا وقتی عقل افزا بود و مرکز علم و دانش نفوسی در
آنجا تربیت شدند که فی الحقیقه سبب نشر معارف و علوم و فنون عالم اسلامی گشتند
مشاهیر قدمای فضیلتی اسلام در بخارا تحصیل نمودند ولی بکلی آن بساط برچیده
شد . و علم و عرفان محصور در مقدمات فقه گردید" - مأخذ . بیان مبارک در باره
سوابق درخشان فرهنگی و علمی و تاریخی بخارا که از چه زمانی و تا چه دوره ای
مراکز مهم علوم اسلامی و فرهنگ و ادبیات بود . برای مزید اطلاع مختصر به این
بیان مبارک ، به لغتنامه ها ، فرهنگنامه ها و تاریخ ادبیات و تصوف مراجعه میگردد .
(۱) بُخَارِي ۴۴ : بالضم : من اعظم مُدُن ما وراء النهر وأجلّها ، يُعَبَّرُ إليها من آمل
السَّطِّ ، و بينها و بین جیهون ... ؛ وقال صاحب کتاب الصُّور : وأما نزهة البلاد

ماوراء النهر فإني لم أروا بلغني في الإسلام بلداً أحسن خارجاً من بخارى ... قال رسول الله، صلى الله عليه وسلم: سَتُفْتَحَ مَدِينَةُ بَخْرَاسَانَ خَلْفَ نَهْرِ يُقَالُ لَهُ جِيحُونَ تَسْمَى بَخَارَى، مُحْفُوفَةٌ بِالرَّحْمَةِ؛ (٢) بَخَارَا^{٤٥}: شهریست مشهور از ماوراء النهر و مشتق از بخارست بمعنی بسیار علم. که چون در آن شهر علماء و فضلاء بسیار بوده اند بنا بر آن بدین نام موسوم شده است ... مردم آن تاجیک و فارسی زبان و جمعی از بک و ترک و یهودی هستند- نقل قسمتهائی از دو تاریخ معتبر موجود در باره شهر بخارا و عظمت فرهنگ اسلامی و ادبی آن کمک شایان مینماید. **ماخذ اول**، تاریخ ادبی ایران تألیف مستشرق معروف ادوارد براون و دیگر تاریخ ادبیات ایران تألیف ذبیح الله صفا استاد دانشکده ادبیات ایران است که از این دو کتاب نقل و اقتباس میگردد:

تاریخ ادبی ادوارد براون^{٤٦}: بخارا پایتخت ملوک سامانیان بود و یکی از چهار حکومت بزرگ در پایان قرن دهم میلادی بود. ادوارد براون مستشرق معروف در یکی از آثار مهمه اش بنام تاریخ ادبیات ایران اشاره به یکی از چهار مرکز فرهنگ در ایران میکند و با تفصیل در این باره مراکز فرهنگی ایران را در قرن دهم هجری نام میبرد: "گذشته از غزنه چهار مرکز جداگانه دیگر در ایران بزرگ آن زمان وجود داشت که رجال علم و ادب را بسوی خود می کشید: "وزیر بویهیان صاحب اسمعیل بن عباد که مقر وی معمولاً در اصفهان یا ری بود، دربار سامانی در بخارا، دربار شمس المعالی قابوس بن وشمگیر در طبرستان نزدیک بحر خزر، دربار خوارزمشاهیان معروف به مأمونیان در خیوه. از ٩٩٧ تا ١٠١٧ م. (٣٨٧ تا ٤٠٨ ه. ق. مترجم). از جمله علما و نوابغ فلسفی و علمای اسلامی که از بخارا برخاسته اند حکیم ابوعلی سینا است. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: وفیات الاعیان ابن خلکان جلد ١، و مستشرق بروکلن.

تاریخ ادبیات ایران^{٤٧}: **رواج علم** "راجع بروج علم در ایران در دوره مذکور (نگارنده. اواخر قرون چهارم و قرن پنجم هجری) اشارات متعدد در دست داریم و علی الخصوص جغرافیا نویسان قرن مذکور از چگونگی حال علم و علما در بلاد مهم

از قبیل شیرازی و اصفهانی و دینوری و نیشابوری و بخارا و جز آنها اطلاعاتی داده‌اند که همه آنها دلیل بر رواج علم و ادب و احترام علما و ادبیات ... مراکز تعلیم نخستین مرکز تعلیم مسلمانان مساجد بود ... و در بسیاری از مساجد که در بلاد این کشور ایجاد شد ... حوزه‌های تدریس دایر بود و از آنجمله است در سیستان و بخارا ... هر یک از استادان درین مساجد حلقه‌هائی تشکیل میدادند (نگارنده. Study Circle) و در آنها بتعلیم علمی از قبیل حدیث و قراءت قرآن و علوم ادبی و فقه مبادرت میشد و این رسم همه مساجد اسلامی بود " (تاریخ بخارا ص ۶۷ و ۶۹) و بلخ و هرات و فارس و غیره" (تاریخ ادبیات. تالیف دکتر ذبیح الله صفا). - از جمله علمای معروف در علوم اسلامی و ادبیات در بخارا میتوان از علما و دانشمندانی نظیر امام محمد بن اسماعیل البخاری در قرن سوم هجری صاحب تالیف کتاب معروف حدیث (صحیح بخاری) که در میان کتب سته معتبره احادیث نبوی دارای ثقه و اعتبار بسیار است ، و فقیه ابوبکر بن احمد بن حامد (جزء گروه علمائی که تفسیر طبری را بفارسی ترجمه کردند) ، و خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارائی (۷۹۱

ص ۳۰۳

- ۷۱۷ ه. که طریقه نقشبندی منسوب به اوست و نیز خواجه محمد پارسای بخاری از مشایخ بزرگ و معروف نقشبندیه که در تاریخ امر نیز ذکر طریقه نقشبندی گردیده است ... نام برد - برای تفصیل بیشتر در تایید بیان مبارك بعنوان نمونه رجوع کنید به کتب ذیل که هر یک بتفصیل در باره شهر بخارا مطالبی نوشته‌اند : (۱) تاریخ نظم و نثر فارسی تالیف استاد سعید نفیسی. انتشارات فروغی. (۲) تاریخ ادبیات ایران ج اول صص ۲۵۹ و ۲۶۰ - ۲۶۳ و ۲۶۴. تالیف دکتر ذبیح الله صفا. انتشارات فردوس. چاپ سیزدهم: ۱۳۷۲ شمسی - طهران. (۳) تاریخ تصوف در اسلام. تالیف دکتر قاسم غنی. انتشارات زوار. (۴) تاریخ طبری تالیف محمد بن جریر طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات اساطیر. (۵) تاریخ حبیب السیر. تالیف خواند میر. کتابفروشی خیام. (۶) تاریخ روضة الصفا. تالیف میرخواند. کتابفروشی

خیام. (۷) نامه دانشوران ناصری. تالیف جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجار. ناشر: مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر. در ۹ جلد. (۱۰) تاریخ تمدن اسلام و عرب. تالیف گوستاو لوبون. ترجمه سید هاشم رسولی. کتابفروشی اسلامیة. (۱۱) تاریخ تمدن اسلام. تالیف جرجی زیدان. ترجمه علی جواهرکلام. انتشارات امیرکبیر. Islamic Philosophy and Theology. W. Montgomery Watt. At the university Press. Edinburgh.

قفقاز . برای نمونه نام قفقاز در دو لوح درج گردیده است . **نمونه اول** ، قوله الاحلی^{۴۸} : "این ایام اقلیم قفقاز استعداد کلی پیدا نموده باید همی نمود تا بثبوت رسد که (ق و القرآن المجید است) آشیان عنقای مشرق الهی صوت سیمرغ امرالله از آن انحا و نواحی بلند گردد." ؛ **نمونه دوم** ، قوله الاحلی^{۴۹} : " ای عاکفان کوی دوست . ای عاشقان روی دوست . قفقازیا جمیعا تابع رود ارس است که در قرآن (أصحاب رس) تعبیر شده ... کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور همین قفقاز است " - **مأخذ** بیان مبارک در مورد سوابق تاریخی قفقاز در امر مبارک. رجوع کنید به: اسرار ربانی^{۵۰} : قاموس لوح مقدس سنه ۱۰۵ ؛ (۲) اسرار الآثار^{۵۱} .

عشق آباد مدینه عشق . قوله الاحلی^{۵۲} : " حال مانند دریا بجوش و خروش آو عزم مدینه عشق کن و در آن دیار در نهایت مهربانی با یار و اغیار سلوک فرما و با آشنا و بیگانه بمحبت رفتار کن." .

مأخذ بیان مبارک در سوابق تاریخی عشق آباد ، رجوع کنید به اسرار الآثار^{۵۳} .

مأخذ و منابع

- | | |
|---|---------------------------|
| ۱ | م . ج ۱ ص ۳۵۲ . |
| ۲ | لده خدا ج ۳۴ ص ۲۵۹ . |
| ۳ | نوادراخبار صص ۳۰۵ - ۲۰۹ . |
| ۴ | م . ج ۱ ص ۷ . |
| ۵ | م . ج ۳ ص ۲۹۸ . |

۶	م . ج ۳ ص ۳۰۰ .
۷	مصایح هدايت ج ۱ ص ۱۷۳ ، در ذیل جناب آقا میرزا حسین زنجانی .
۸	محاضرات ص ۵۵۵ .
۹	محاضرات صص ۱۰۴۱ - ۱۰۳۵ .
۱۰	م . ج ۱ ص ۱۷۰ .
۱۱	اسرار الآثار ج ۳ صص ۲۰۷ - ۲۰۶ .
۱۲	نزهة القلوب ص ۱۰۲ . تالیف حمد الله مستوفی .
۱۳	لده خدا ج ۱۵ ص ۴۳۸ .
۱۴	م . ج ۳ ص ۳۶۱ .
۱۵	قاموس کتاب مقدس ص ۶۸۹ .
۱۶	قاموس کتاب مقدس ص ۴۸۴ .
۱۷	قاموس کتاب مقدس ص ۱۱۸ .
۱۸	قاموس کتاب مقدس ص ۹۳۱ .
۱۹	م . ج ۱ صص ۵۷ و ۵۹ .
۲۰	لوم مبارك قرن صص ۹۳ و ۹۲ .
۲۱	م . ج ۲ ص ۸۲ .
۲۲	م . ج ۲ ص ۱۲۳ .
۲۳	م . ج ۲ ص ۲۹۹ - ۲۹۸ .
۲۴	اسرار الآثار ج ۴ ص ۲۸۸ .
۲۵	معجم البلدان ج ۴ ص ۳۶ - ۳۵ .
۲۶	م . ج ۲ ص ۲۹۹ .
۲۷	معجم البلدان ج ۱ ص ۴۵۶ .
۲۸	معجم البلدان ج ۱ صص ۴۶۶ - ۴۵۶ .
۲۹	قاموس ايقان شريف ج ۲ صص ۶۷۶ - ۶۷۳ .

- ۳۰ قاموس ايقان شريف ج ۲ ص ۸۲۵ .
- ۳۱ م . ج ۲ ص ۲۹۹ .
- ۳۲ رحيق مختوم ج ۱ ص ۲۹۵ .
- قاموس توقيع منبع قرن .
- ۳۳ م . ج ۲ ص ۲۹۹ .
- ۳۴ م . ج ۲ ص ۲۹۹ .
- ۳۵ م . ج ۲ ص ۲۹۹ .
- ۳۶ معجم البلدان ج ۲ ص ۲۲۷ .
- ۳۷ اسرار الآثار ج ۳ ص ۸۱ .
- ۳۸ م . ج ۳ ص ۴۳۵ .
- ۳۹ اسرار الآثار ج ۵ ص ۸۵ .
- ۴۰ محاضرات ص ۳۵ .
- ۴۱ اسرار الآثار ج ۱ ص ۱۶ .
- ۴۲ م . ج ۳ ص ۱۷۲ .
- ۴۳ م . ج ۲ ص ۱۵۲ .
- ۴۴ معجم البلدان ج ۱ صص ۳۵۳ - ۳۵۴ .
- ۴۵ لدهخدا ج ۱۰ صص ۶۸۸ و ۶۸۷ .
- ۴۶ تاريخ ادبی ايران ج ۲ ص ۲۲۳ . تالیف ادواد براون .
- ۴۷ تاريخ ادبیات ايران ج ۱ صص ۲۶۴ - ۲۶۳ و ۲۶۰ - ۲۵۹ . تالیف دکتر ذبیح الله صفا .
- ۴۸ م . ج ۲ صص ۲۴۷ - ۲۴۶ .
- ۴۹ م . ج ۳ ص ۲۰۲ .
- ۵۰ اسرار ربّانی . قاموس لوح مقدس سنه ۱۰۵ بدیع . ج ۲ ص ۱۲۲ .
- ۵۱ ج ۴ ص ۵۰۴ .

٥٢ م . ج ٤ ص ٨٤ .

٥٣ اسرار الآثار ج ٤ ص ٣٣٧ .



نافه سی ام

آیات قرآن در مکاتیب

نافه سی ام

آیات قرآن در مکاتیب

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از آیات قرآن کریم را در موارد مختلفی نقل فرموده اند. تعداد آیات منقول با ذکر اینکه نقل از قرآن است که قبل از نقل با عباراتی از قبیل «قوله تعالی» و یا «كما قال وقوله الحق» و در الواحی با ذکر در «تنزیل» (یکی از نامهای قرآن) و یا «در قرآن» نازل، نقل آیه قرآن گردیده است که در بررسی و تحقیق و زیارت مکاتیب به آن بیانات مبارکه اشاره خواهد شد. و نیز دیده می شود که در مواضع عدیده ای آیات قرآنی و یا جزئی از آیه و یا کلمه ای از آیه نقل و یا بکار رفته است. بعنوان نمونه آیات "لقاء الله" و "ذرهم فی خوضهم یلعبون" و «علامات قیامت» و «اشرط ساعت» و در شرح و تبیین توحید (لا تدركه الابصار و هو یدرك الابصار و هو اللطیف الخبیر) در چندین لوح نقل و تکرار شده است.

آنچه مسلم است اینست که آیات قلم اعلیٰ در متون الواح نزولی و بیانات تبیینی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه با نقل آیات قرآن به این سفر آسمانی حیاتی تازه عطا فرموده اند که مؤمنین امرالله در الواح مبارکه با تعداد بیشماری از آیات قرآن آشنائی حاصل نموده و نیز به حکمت آن آیات که در تبیینات کلامی و استدلالی صادره از قلم مبارک مرکز میثاق حیّ بکثرت نقل گردیده نیز واقف و مطلع خواهند گردید. همچنانکه در قرآن سورة نحل آیه ۱۶/۱۲۵ میفرماید قوله تعالی: "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ".

ذکر این حقیقت اجتناب نا پذیر است که بیانات مبارکه در تفسیر و تأویل مسائل حقائق مجرده و نیز تشابه های تاریخی در اعراض و اعتراض مردم در زمان ظهور امر اعزابهی و صدر اسلام و استناد آن مسائل به آیات قرآنیّه برای تحکیم در فهم مسائل

مطروحه در لوح ، اعم از اینکه در جواب سائل و یا اینکه مستقیماً استناد به آیات قرآن فرموده اند برای بهائیان حجت است . در ارتباط آیات قرآنی و یا اینکه نقل آیه در مکاتیب را به یکی از آیات قرآنی استناد داده شده نظر نگارنده است و هیچگونه سندیتی ندارد و محققینی که بر این حقیر سرا پا تقصیر و بی مایه منت گذارند و نظرات اصلاحی را دریغ نفرمایند و منت نهاده که آن منحتی است کبری و عطیه ایست عظمی . درج نظرات مفسرین قرآن مجید انحصاراً برای آشنائی با نظرات و تفاسیر مفسرین معتبر در میان علمای مشهور اسلام است و الا در تحلیل و فهم مسائل آیات قرآنی ، مرجع اهل بها تفاسیر و تأویلات در الواح تبیینی است و تفسیر آیات و نظرات مفسرین برای اهل بها سندیت ندارد که به این مسئله در نافه سی و یکم مشروحاً اشاره گردیده است - ترجمه و نقل آیات از دو منبع اخذ شده است ، اکثر آیات و کلیه ترجمه ها و شماره آیات از «کشف الآیات» و شماره آیات از دو برنامه کامپیوتری (Multilingual Quran) و (Pars Quran) و المصحف نشر مؤسسه حرف استخراج شده است .

تصدیق قرآن که من عندالله است و آیات آن . در لوح معروف به قناع از قلم جمال قدم جلّ جلاله نازل . قوله العزیز^۱ : "شکی هم نیست که کلمات الهیه مقدّس بوده از آنچه توهم نموده اند".

نقل آیات قرآنی و وجوه نقل آنها در مکاتیب مطالعه اجمالی در مکاتیب مبارکه بنظر میرسد که آیات قرآنی در مکاتیب به چهاروجه و سه قسم نقل و درج شده است به این شرح : وجه اول ، نقل آیات در استدلالات کلامی و اینکه از مقبولات امت اسلام است . وجه دوم ، در جواب به سؤالات احبای الهی که تفسیر و تأویل آیات را استدعا نموده اند ، و بنظر میرسد که سبب آن اینست که مؤمنین اولیه اکثراً از امت

ص ۳۰۶

اسلام بوده اند و این قیاس را نیز در سؤالاتی که احبای متقدمین از امت نصاری از حضور مبارک استدعای جواب نموده اند می توان مشاهده نمود که در روش سی و

دوم و چهل و چهارم ، مورد تحقیق باجمال قرار گرفته است . وجه سوم ، در نقل و تکرار آیات قرآن در مسائل توحید و الوهیت . وجه چهارم ، آیاتی از قرآن که در الواح قلم اعلی و مکاتیب مشترک است و بنظر میرسد که تبیین و تأویل و تفسیر الواح جمال مبارک و نیز تفسیر آیات قرآن است . در یک تقسیم بندی دیگر ملاحظه می شود که به چند قسم نقل آیات و الفاظ قرآن گردیده است . قسم اول ، نقل کامل يك و یا چند آیه است . قسم دوم ، جزئی از آیه در متن لوح با ذکر اینکه نقل از قرآن است و یا بدون اشاره به نقل از قرآن گردیده زیارت می شود . قسم سوم ، يك کلمه و یا دو کلمه و یا بیشتر از آیات قرآن نقل گردیده . متن بیانات تبیینی بوضوح با الفاظ و کلمات موجوده در متن لوح مبارک این قسم از الفاظ قرآن را بوضوح نشان میدهد و شناسائی آنها برای الفاظی مشهور در قرآن که ذکر قیامت و حشر و نشر و ساعت و یا موعظه و اندرز و صراط مستقیم و نظایر آن است بسهولت امکان پذیر است . لازم بیاد آوری است که در موارد عدیده ای مستلزم دقت تام و تبحر در الفاظ و آیات قرآن است که با مراجعه بکتاب لغت اینگونه شناسائی تا حدودی دشوار است .

در بعضی از الواح مبارکه نقل جزئی و یا آیه و آیتین بعضی از سوره ها نقل گردیده و در تحقیقات مقدماتی مشاهده گردید که تطبیق آن با آیات شریفه قرآنی در بعضی از مواضع تفاوتی بشرح ذیل دیده می شود : (۱) در نقل جزئی از آیه کلمه و یا کلماتی در ابتدا و یا در انتهای آیه در قرآن یافت نمیشود . نظر قاصر این عبد در توجیه آن که در هر مورد دقیقاً به آن اشاره گردیده است اینست که چون اصل لوح در دست این عبد نیست تا بتوان قضاوت کامل نمود که نقل آیه و کلمات اضافی در داخل ﴿﴾ و یا () در اصل لوح نیز وجود دارد و یا اینکه در زمان طبع کتاب توسط ناشر به این صورت چاپ شده است . (۲) احتمال دیگر اینست که این عبد بخطا رفته و آیه ای که دقیقاً مطابق نقل در لوح مبارک است را جستجو و تحقیق کامل ننموده و آنرا نیافته است . (۳) برای اینکه محلی برای تحقیق سایر احبای الهی باقی گذارد آن قسمت از نقل آیه که در سُورِ قرآن یافت نشد (اسقاط کلمه یا کلمات در اول و آخر نقل و یا

اضافه شده به جزئی از آیه در اول و آخر) با رنگ سیاه تر نوشته شد تا مورد دقت احبای عزیز قرار گیرد.

روشهای تحقیق در این روش تحقیقی سعی موفور گردیده که باختصار باین شرح است.

روش اول: شناسائی آیه در موارد عدیده ای قبل از نقل آیه اشاره به نقل آیه از قرآن گردیده که در مقدمه این نافه بآن اشاره گردید و با الفاظی مانند «**قوله تعالی**» ؛ «**کما قال**» «**کما قال و قوله الحق**» «**تنزیل**» و یا «**در قرآن**» ، «**قرآن عظیم**» و غیره در مکاتیب زیارت میشود. شناسائی این نوع از آیات قرآن سهل است و ضرورتی برای آشنائی با اصطلاحات و الفاظ قرآن بنظر نمیرسد. در مواردی ، آشنائی با الفاظ و اصطلاحات قرآن که در متن بیانات مبارکه بدون اشاره و ذکر مأخذ نقل و در متن لوح مبارک بکار رفته در حدود اطلاعات محدود این عبد شناسائی گردیده و با اذعان به عدم توانائی و قلت اطلاعات و منابع مراجعه لازم در این فصل با ذکر محل آن در لوح ، آیه و یا آیاتی که بوضوح با بیان مبارک قابل تطبیق است جستجو و با ذکر اینکه (بنظر میرسد) شناسائی گردیده است. شماره سوره و آیه در تحقیق ذیل بصورت : (شماره آیه / شماره سوره) درج گردیده است.

روش دوم : علّت نقل آیه . مأخذ در آثار نزولی . رجوع به کتب معتبره تفسیر قرآن در این روش تحقیق چند هدف منظور نظر بوده است باین صورت : (۱) در ابتدا علّت و سبب نقل آیه را براساس متن لوح شناسائی نمود . (۲) و نیز در صورتیکه بیانات مبارکه در تبیین مستقیم آثار نزولی قلم اعلیٰ شناسائی گردید به آن اشاره

ص ۳۰۷

مختصری نیز گردیده است (۳) و در مرحله بعد علّت و سبب نزول آیه قرآن باختصار از کتب معتبره تفسیر نقل خواهد گردید تا برای محققین ارجمند وسیله ای باشد که نظرات مفسرین معتبر قرآن در معارف اسلامی که اقوال و نظراتشان برای فرق مختلفه امت اسلام از محکمی خاصی برخوردار است با تفسیر و تبیین قلم ملهم حضرت

من طاف حوله الاسماء مقایسه گردد. آنچه که مسلم و نیازی به تکرار در همه موارد تحقیق نیست اینست که: در نزد اهل بهاء، راکبین سفینه حمراء و خاضعین و ساجدین بر عرش حضرت سرالله الاعظم تفاسیر مبارکه سند است و نقل و رجوع به تفاسیر علمای تفسیر و علوم قرآن انحصاراً جنبه تحقیقی و آشنائی با آن نظرات دارد که در گذشته و حال حاضر در مدارس و دانشگاههای علوم اسلامی در شرق و غرب عالم مرجع کلید فهمشان برای ادراک و علت نزول آیات قرآنی است. مطلب دیگری که لازم به ذکر است اینست که حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مواردی بیان فرموده اند که تفسیر آیات قرآنی دارای معانی شتی و بسیار است که باید آنرا از نظر دور نداشت. و چون پدر ارجمندم ابراهیم عرفانیان در طول حیاتش تحقیق در ایقان شریف و قرآن و آیات آن نمود و «ایام الله» و «لقاء الله» مذکوره در قرآن در بشارات بظهور الله جمال قدم جلّ کبریائه را به این عبد صغیر می آموخت یاد آوری نامش که مشوق این عبد در تحصیل قرآن بوده بر من لازم است و از ساحت جمال کبریائی تداوم ارتفاع روح لطیفش و عنایات مستمره را ملتمسم. اینک می پردازد به این تحقیق باختصار و رجای واثق از برکات لانهایه اش که اطمینان بخش روح این عبد قاصر است. بفضل و منه.

القاب قرآن حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب در اکثری از الواح صادره با القابی مهیمین این کتاب آسمانی را ستایش فرموده و بعد کلماتی و یا جزئی و یا تمام آیه را در بیانات مبارکه نقل فرموده اند. القاب موجوده در باره قرآن اسماء و یا نامهایی است که در قرآن نازل شده و برای تکریم و تعزیز این سفر آسمانی در متن الواح ذکر شده است. برای نمونه القاب و اسماء ذیل که در بیانات مبارکه با آنها از قرآن تجلیل شده است به سهولت قابل تشخیص و تمیز است.

"قرآن عظیم"^۲. سوره الحجر ۸۷/۱۵: "وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ" (ترجمه: و بتحقیق دادیم ترا هفت آیه از سوره که دو بار نازل شده و قرآن عظیم) — "القرآن العظیم والفرقان المبین"^۳؛ سوره انبیاء آیه ۴۸/۲۱. فرقان بمعنی

کتاب اسمانی تورات. سوره فرقان آیه ۲۵/۱: "تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا". — "قرآن حکیم" ۴، سوره یس آیه ۲ و ۱/۳۶: "وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ"؛ "قرآن المبين والذكر الحكيم" ۵؛ سوره الحجر آیه ۹/۱۵: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ" — "تنزیل"؛ سوره مؤمن آیه ۲/۴۰: "تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ". سوره فصلت آیه ۱/۴۱. قوله تعالى: "تَنْزِيلُ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ". و نیز در سوره واقعه آیه ۷۹-۷۷ / ۵۶: "إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)".

آیات قرآنیّه و یا جزئی از آیه (آیات) و کلمه (کلمات) در متون الواح در مکاتیب
مبارکه مجلدات ۱-۲-۳-۴

شماره سوره : نام سوره

۲ - سوره بقره

(۱) "يُضَعُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي الْآذَانِ ۶"، اشاره به آیه ۲/۱۹ در سوره بقره "يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ" (ترجمه: میگذارند انگشتان خود را در گوشهانشان) که بیان مبارک «يضعون» نیز مانند «يَجْعَلُونَ» بصیغه مضارع نازل شده است - "عن العروة الوثقى" - مأخذ سوره بقره آیه ۲۵۶ قوله تعالى: "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ ص ۳۰۸

مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ". (ترجمه: نیست اکراهی در دین بدرستی که پیدا شد راه راست از گمراهی پس آنکه کافر میشود بطاغوت و میگرود بخدا پس بحقیقت چنگ زد بدستگیر استواری که نیست انقطاعی مر او را و خدا شنوای داناست). و نیز رجوع کنید به آیه ۳۱/۲۱ در سوره لقمان - علّت نقل جزئی از آیه و تلخیص بیان مبارک در قسمتی از لوح مبارک قبل از نقل جزئی از دو آیه در قرآن، مخاطب لوح را به این حقیقت که در هر ظهوری لازم است که مردم ندای الهی را بشنوند انسان را نصیحت

میفرمایند ، مضمون بیانات مبارکه اینست : ای کسیکه مانند طیر (یا ایها الطیر المتغنی) بر روی شجرهٔ عرفان در گلشن رحمت الهی طیر آوازه خوانی دورکن از خودت کسانی را که بسبحات متشابهاً کتب در احتجاب اند . مردم مانند همج رعاعند که پیروی ناعقین را میکنند و زمانی که حق ظاهر شد با حجت و دلیل و برهان انگشتانشان را در گوشهای خود قرار میدهند (يضعون أصابعهم في الآذان - بنظر میرسد اشاره به آیه ۱۸ در سورهٔ بقره است.) و میگویند که ما با آنچه از آباء و اجدادمان بما رسیده خوشحالیم (بنظر میرسد که بیان مبارك «و يقولون انا وجدنا آباءنا على أمة و انا على آثارهم لمقتدون»^۶ اشاره به مضامین و نیز جزئی از آیات قرآن در سورهٔ مائده و لقمان است که در هر عصر و دوری که باراده الهی رسولی فرستاده میشود مردم گوش به پیغام و دعوت جدید من جانب الله نمیدهند و بر سبیل آباء و اجدادشان که به آن خو گرفته و بآن آداب و رسول خوشحالند باقی میمانند: (۱) سورهٔ مائده آیه ۱۰۴ : "وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ" (ترجمه: و چون گفته شود مرا ایشانرا بیایید بسوی آنچه فرستاد خدا و بسوی رسول گویند بس است ما را آنچه یافتیم بر آن پدران خود را و اگر چه باشد پدرانشان که ندانند چیزی را و راه نیابند) ؛ (۲) سورهٔ لقمان آیه ۲۰ : "وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ" (ترجمه: و چون گفته شود مرا ایشان را که پیروی کنید آنچه فرو فرستاد خدا گویند پیروی میکنیم آنچه را یافتیم بر آن پدران خود را). در ادامهٔ کلام حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نقل جزئی از آیه ۲۵۶ سورهٔ بقره را میفرمایند. **علّت نقل جزئی از آیه ، "عن العروة الوثقى"** از متن بیانات مبارکه در لوح بنظر میرسد که مولای حنون مخاطب لوح را دعوت به تمسک به آیات محکمات فرموده **"تمسك بمحکمات الآيات من المسائل الالهية في عالم التبيان"** و او را نصیحت میفرمایند که دورکن از خودت محتجبین را که اسیر در معانی و مفاهیم ظاهری در آیات متشابهاً در کتب الهیه اند که تاویل پذیرند **"دع المحتجبين"**

بسیاحت‌های متشابهات من البیان» و در ادامه مطلب مخاطب را متذکر می‌فرمایند که آیات متشابهات بر مذاق قوم نازل شده و انسان متمسک به «عروة الوثقی» «لا انفصام»^۶ که مضمون آن اینست که جدائی و انقطاع نمی‌گیرد از عالم ملکوت. مأخذ در کتاب مستطاب اقدس بند ۱۱۷ قوله تعالى: "قَدْ زَيَّنَّا لَإِلَهِكَ بِاللَّوْحِ بِطَرَاظِ خَتَمِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ الَّذِي يَنْطِقُ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ ۖ تَمَسَّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَحَبْلِ أَمْرِ الْمَحْكَمِ الْمَتِينِ". در این آیات کریمه نیز بوضوح مشاهده می‌شود که «عروة الوثقی» همان آیات نازله از سماء مشیت صاحب امر است.

(۲) "لما قال «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» أَيِ الظَّالِمِينَ مِنْهُمْ^۷".
سوره بقره جزئی از آیه ۲۴/۲ : قوله تعالى: "وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ"
(ترجمه: و از فرزندانم گفت نمیرسد عهد من بستمکاران).

ص ۳۰۹

(۳) "يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ"^۸ . مراجعه فرمائید به شرح مطلب در سوره آل عمران آیه ۷۴/۳. و نیز در سوره بقره جزئی از آیه ۱۰۵ است قوله تعالى: "مَّا يَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" (ترجمه: دوست ندارند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب و نه مشرکان که فرو فرستاده شود بر شما هیچ خیری از پروردگارتان و خدا مختص می‌سازد و برحمتش آنها را که خواهد و خدا صاحب فضلی است بزرگ).

(۴) "وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ"^۹ . در بیان مبارك نقل قسمتی از آیه ۲۲۱/۲ در سوره بقره است. قوله تعالى: "وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مُمْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ".

(۵) "اعلموا انکم ملاقوه يوم القيامة" ۲۸۵. ملاقات خدا و لقاء الله در کتب مقدسه بکثرت نازل شده است. بیان مبارك اشاره به آیات قرآنیّه است که در سوره های بقره ، هود ، انعام ، یونس ، رعد ، وفصلت نازل شده است. بعنوان نمونه جزئی از آیات در سوره بقره است. سوره بقره جزئی از آیه ۴۶ / ۲ : "الَّذِينَ يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" ؛ و نیز در سوره بقره آیه ۲۴۹ / ۲ : " فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ " – علّت ذکر آیه ، در بشارات به لقاء الله در قرآن کریم است که تاویل آیه به لقاء معنوی در قیامت ، که ایمان به مظهر الهی است گردیده و موافق استدلال و تاویل در ایقان شریف است. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به قسمت تعلیقه.

(۶) و (۷) "وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ" " اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ " ۲۸۶. نقل دو آیه ۱۴ و ۱۵ در سوره بقره است : "وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ (۱۴) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵) " (ترجمه: و چون ملاقات کنند آنان را که گرویدند گویند گرویدیم و هرگاه خلوت کنند با شیطانهاشان گویند که ما با شما نیستیم جز این نیست که ما استهزاء کنندگانیم (۱۴) خدا استهزاء میکند بایشان و او میگذارد ایشانرا در زیاده رویشان که حیران باشند (۱۵)) – علّت ذکر آیه در متن لوح، در متن لوح مبارك بیانات صریحه ایست که "عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت ابهی علم میثاق در قطب آفاق بموج آید و شمع پیمان در زجاج امکان چنان ساطع شود که ظلمات نقض بکلی زائل گردد" "باری آنجناب ببصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا بحقیقت مقاصد اهل تدبیر و تدمیری برید" "ملاحظه فرمائید در فرقان در حق چه

گروهی است «اذا رأوا الذين آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون را» برای ایشان تفسیر بفرمائید «والله يستهزئ بهم و يمدهم في طغيانهم يعمهون را» توضیح کنید - **عَلَّتْ ذِكْرَ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ وَ نِظَرَاتِ مُفَسِّرِينَ آيَةٍ** نقل آیه های فوق در لوح مبارك در اول آیه شماره ۱۴ اختلاف در نقل کلمات «وَ إِذَا لَقُوا» در لوح است که بصورت «اذا رأوا» نقل گردیده ولی هیچگونه تغییری در معنی حاصل نشده است زیرا «لَقُوا» و «رَأُوا» هر دو يك مفهوم را می‌رسانند ؛ در آیه ۱۵ در داخل پرانتز در لوح مبارك کلمه «را» بنظر می‌رسد که «را» اتصال است که بعد از نقل آیه و در داخل پرانتز «را» کلمه «توضیح کنید» در لوح نوشته شده است و بنظر

ص ۳۱۰

می‌رسد که سهو چاپی است و یا اراده مبارك به این تعلق گرفته که تاکید بر مطلب باشد. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در متن لوح به مخاطبین می‌فرمایند که این دو آیه را **تفسیر و توضیح کنید**. برای اینکه اطاعت بیان مبارك را نمود به ترجمه **تفسیر مجمع البیان** که بلسان فارسی تحریر شده مراجعه گردید و مفسّر که از علمای مشهور و مورد احترام در عالم تشیع است می‌نویسد ۱۰: «منافقان وقتی مؤمنین را میدیدند میگفتند : ما نیز مانند شما ایمان آورده آنچه بر رسول اکرم نازل شده است قبول کردیم اما وقتی با دیو صفتان و شیاطین خود روبرو میشدند میگفتند : ما با شما ایمان ما یاران محمد را مسخره میکنیم ، «قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُنَ» - و در تفسیر **اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ** مینویسد : " در معنای این آیه که خدا آنان را مسخره میکند و جوهی گفته شده است : **جزای استهزاء بنام خودش** خدا آنان را در مقابل این استهزاء و مسخره کیفر و جزا داده عذاب میکند و این کیفر بنام استهزاء خوانده شده روی این قاعده که در بین عرب جزاء و کیفر هر عملی را بنام همان عمل می‌خوانند و در قرآن نیز آیه کریمه : «و جزاء سيئة سيئة مثلها» (سزای بدی ما بدی مثل آنست. سوره شوری آیه ۴۰/۴۲) همین مطلب را بیان میکند با اینکه پاداش و جزا وقتی بعنوان

قصاص باشد بد نیست ولی مانند خود گناه، «بد» نامیده شده است. "يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ" دو معنا برای این آیه که خداوند چگونه آنها را کمک میکند شده است : **معنای اول** اینکه خداوند بآنها امکان و قدرت میدهد شاید ایمان بیاورند ولی آنان همچنان به کفر و سرگردانی خود چسبیده اند. **معنای دوم** اینست که خداوند نعمت هائی چون شرح صدر و نورانیت دل که بمؤمنین عنایت و اعطاء مینماید منافقان را از آنها محروم میدارد تا همچنان در سرگردانی و گمراهی بمانند - **نظری** به تفسیر فوق و مشابهات آن در دورهٔ میثاق و ناقضین عهد حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که این آیات قرآنیّه نقل شده است بیانات مبارکه در تعریف مؤمنین و اعزاز ثابّین بر عهد و میثاق است. قوله الاحلی^{۱۱} : "طوبى لقلب انشرح من نسّمات الله . طوبى لنفس وفّت بميثاق الله و لم تأخذ لومة لائم في امر الله . . طوبى لنفس ظاهرها عين باطنها و باطنها عين ظاهرها" "آنجناب الحمد لله در یوم ظهور بشرف لقا فائز و بشرف اصغاء خطاب نائل . عاقبت قدر این دُرّ گرانبهاء میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلك قلم اعلیٰ در آمده" "عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت ابهی عَلم میثاق در قطب آفاق بموج آید و شمع پیمان در زجاج امکان چنان ساطع شود که ظلمات نقض بکلی زائل گردد" "باری آنجناب ببصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا بحقیقت مقاصد اهل تدبیر و تدمیر پی برید (و يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ را) ملاحظه فرمائید در فرقان در حق چه گروهیست" (سوره آل عمران آیه ۱۶۷/۳- سوره فتح آیه ۴۸/۱۱) - تاریخ دوره میثاق تکرار تاریخ گذشته در صدر اسلام است که در امر جدید بصورت ناقضین عهد اعلیٰ و ناقضین عهد ابهی آن شیاطین بعرصه ظهور آمدند . تاریخ گواه است و در خاطرات نه ساله و خاطرات حبیب و تاریخ بهجت الصدور و سایر منابع تاریخی درج گردیده و مبین آنست که همهٔ ناقضین عهد در نزد احبای الهی بزبان کلام ایمان میراندند ولی در باطن و در خلوت نقشه های شیطانی را در تدمیر اساس امر در سر می پروراندند و عمل میکردند- از روی ظاهر

تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیات فوق تکرار این وقایع در دوره اشراق سطوع انوار قمر میثاق نیز بوضوح در تاریخ امر ثبت گردیده است. و نیز حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در چند سال اول شروع طوفانهای نقض که سفینه الله را بعد از صعود جمال اقدس ابهی در اقیانوس نقض به بالا و پائین میبرد اغماض و چشم پوشی و استتار اعمال سیئه شان را میفرمودند شاید به ذیل میثاق برگردند. الله یهدی من یشاء. زیارت کامل این لوح امنع اعلی برای درك حقائق مستوره و مسطوره در آن برای تحکیم مبانی ایمانی در اصل اطاعت از مرکز میثاق در دوره مبارک و نیز در دوره ولایت حضرت شوقی افندی ربّانی ولیّ عزیز امرالله و قیادت ابدی الآثار و

ص ۳۱۱

قوی الارکان بیت العدل اعظم شیدالله بنیانه در روح و روان مؤمنین اهمیّت بسزائی دارد.

(۸) "فضلنا بعضکم علی بعض" ۱۲. بنظر میرسد در بیان مبارک نقل مضمون جزئی از سوره بقره آیه ۲۵۳ / ۲ است. قوله تعالی: "تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ" (ترجمه: آن رسولان را افزونی دادیم برخی از ایشانرا بر برخی از ایشان) - **علّت نقل آیه** ، حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی مضمون نقل جزئی از آیه ۲۵۳ سوره بقره را فرموده اند (در متن لوح «فضلنا بعضکم» و در آیه «فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ» نازل شده است) - اصل بیان مبارک در شرح و تبیین آیه اینست: "انبیا بر آنند که در اصل فطرت تفاوت مسلم و مبرهن و فضلنا بعضکم علی بعض قضیه ئی محتوم و معلوم ... پس معلوم شد که تفاوت در بین بشر از تفاوت مراتب در خلقت است و همچنین تعلیم و تربیت را نیز تأثیری عظیم مسلم و مقرر دانند ... و نظر باین حکمت است که مظاهر غیب اُحدیت و مطالع رحمانیت در عالم بشریه مبعوث گردند تا نوع انسان را بنفحات

قدس تربیت نمایند" - مأخذ در آثار نزولی. نقل این آیه در ایقان شریف نیز درج گردیده است. قوله الاعلیٰ ۱۳: "از قبل دو مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه بیان نمودیم. یکی مقام توحید و رتبه تفرید چنانچه از قبل ذکر شد (لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ) و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است. در این مقام هر کدام را هیکلی معین و امری مقرر... چنانچه میفرماید (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ...) نظر باختلاف این مراتب و مقامات است...". در ایقان شریف نقل و استناد به این آیات قرآنی است: سوره آل عمران آیه ۸۴/۳: "قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ" و سوره بقره آیه ۲/۲۸۵: "آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ" و ۲/۱۳۶: "قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ" - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در شرح مراتب تفاوت در فطرت انسان به روش قیاس استدلال میفرماید (همانطور که فرقی در میان انبیای الهی نیست. بنظر میرسد این مراتب و تفاوتها را که در ایقان شریف، در خصوص رتبه حدودات بشریه انبیاء الهی نازل شده است، حضرت من طاف حوله الاسماء به کلیه افراد انسانی تعمیم داده اند. برای نظرات مفسرین قرآن در خصوص این آیه رجوع کنید به نافه ۳۱).

(۹) (فَاَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ۱۴) آیه ۱۱۵ / ۲: "وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَاَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ" رجوع کنید به نافه ۳۱.

(۱۰) " اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ ۱۵ ". آیه ۱۵۶ / ۲: "الَّذِيْنَ اِذَا اَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌ قَالُوْا اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ" - علّت نقل آیه، جزئی از آیه ۱۵۶ سوره بقره در تفسیر حدیث کنت کنز از قلم مبارک عز صدور یافته و از متن لوح بنظر میرسد که برای ارتباط

بیان مبارك "الحمد لله الذى قد حرّك الذوات بحركة جذب صمدانيته . و اتحدت الظاهرية و الباطنية في النقطة الاحديه و انكشف جمال هذه الآيه الفرقانية . في المرآت الكينونية . هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن . و انا لله و انا اليه راجعون" در اينكه باستناد آيه مشهور قرآن هر كينونتى رجوعش به مبدأ است — " اَنَا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ " ۱۶ — تفسير آيه در كتب معتبره تفسير در تفسير منهج الصادقين مؤلف

ص ۳۱۲

می نویسد ۱۷ : " (اَنَا لِلّٰهِ) بدرستیکه ما از آن خداوندیم و مملوک اوئیم و بکمند بندگی او در بندیم ، پس در هر چه از مولی بنده رسد جز رضا و تسلیم چاره نباشد (وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) و بدرستیکه ما بسوی مجازات و مکافات او باز گردانیدگانیم ، و رجوع ما بحضرت او خواهد بود... سر قبول باید نهاد و گردن طوع که هر چه حاکم عادل کند همه داد است " — علّت نقل آیه در لوحی که آغاز آن با (مختصر واقعه مؤلمه شهیدان یزد و اصفهان) شروع میگردد به ثبت حوادث کثیره ای که منجر به شهادت تعداد زیادی از مؤمنین جمال اقدس ابهی گردید . در شرح تاریخ یکی از شهدای اصفهان این قسمت از بیان مبارك تصویری روشن از حوادث قرن اول امر بدیع را مصوّر مینماید که جزئی از آیه سوره بقره که از لسان پاک و مطهر یکی از احبای الهی در وقت شهادت باوج آسمان رسید جرح قلب و روح مینماید . قوله الاحلی : " از جمله شهداء جناب سیّد ابوالقاسم مارنونی بود . این سیّد حضور قریب هشتاد سال معمر بود . در مدت حیات در آن اقلیم بزهده و ورع و علم و فضل مشتهر گشت . نور مجسم بود و روح مصور... در میان کل مسلم القول و مسموع الكلمه و مطاع بود . در ایام اخیر چون به بهائی شهیر شد لهذا قوم عنود و حسود جحود بر سر او هجوم نمودند . و خود میگفتند چون بر سر او هجوم نمودیم فریاد بر آورد (اَنَا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ و یا بهاء الابهی) و در دم تسلیم روح بصوت جهور در کمال فرح و سرور این آیه را تلاوت نمود لا ضیر انا الی ربنا لمنقلبون " — تحقیق [قَالُوا لَا ضَيْرَ اِنَّا اِلَى رَبِّنَا

مُنْقَلِبُونَ . سوره شعراء آیه ۵۰ / ۲۶]. توضیح. نقل آیه کلمه « مُنْقَلِبُونَ » در مکاتیب « لمنقلبون » درج گردیده است .

(۱۱) " وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ ^{۱۸} " . جزئی از آیه ۲/۲۵۵ : " اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ " (ترجمه: واحاطه نمیکند بچیزی از دانش او) - **عَلَّتْ** نقل آیه ، نقل جزئی از آیه در بیانات کلامی مبارک برای تشریح این حقیقت است که حصول به علم خدا و ذات الهی مستحیل است : " زیرا علم بهر شیء احاطه بآن شیء است تا نفسی بر شیء احاطه ننماید حقیقت آن را ادراک نکند چنانچه میفرماید (وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ) - روش استدلال مبارک در عدم ادراک کنه ذات خدا است و نقل آیه فوق از مقبولات اهل اسلام است .

(۱۲) " صم بكم عمي وهم لا يشعرون ^{۱۹} " . نقل جزئی از سوره بقره آیه ۱۷۱/۲ است : " وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بكم عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ " و نیز در آیه ۱۸ سوره بقره : " صُمُّ بكم عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ " (ترجمه : کرانند گنگانند کورانند پس ایشان بر نمیگردند) نیز با اندک تغییری نازل گردیده . **عَلَّتْ** نقل آیه ، در بررسی این آیه ملاحظه میشود که « فَهُمْ » در متن لوح مبارک «وهم» نوشته شده و بدیهی است که اراده مبارک مطاع است و از نقطه نظر ترکیب معنی نیز هیچگونه تغییری در مقصود از آیه نداده است - آیه ۱۷۱ : " صُمُّ بكم عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ " (ترجمه : کرانند گنگانند کورانند پس ایشان در نمی یابند بعقل) . در آیه ۱۸ اختلاف نقل در «لا يشعرون» بجای «لَا يَرْجِعُونَ» و در آیه ۱۷۱ / ۲ «لَا يَعْقِلُونَ» - در هر دو آیه اصل کلمات نزولی قرآن مشترك است و نظرات علمای تفسیر نیز که در ذیل نقل میگردد دلالت بر آن دارد که لَا يَرْجِعُونَ و لَا يَعْقِلُونَ در هر دو آیه مقصود ادراک نکردن و ایمان نیاوردن است . در اینصورت نتیجه میشود

که نقل به مضمون آیتین شریفه در قرآن است. بیانات مبارکه در باره انتشار امر اعز ابهی است که بیخبرانی چند ندا و صلاهی عام جمال اقدس ابهی جلّ ذکره الاعلی را نمی شنیدند و بخیالات واهی و موهوم خود در ردّ امر مبارک مقالات واهی نوشتند.

ص ۳۱۳

حضرت عبدالبهاء جلّ ثناءه نیز به همان روش اب آسمانی ، عکس العملها و اعراضشان را مشابه اعتراضات معرضین و منافقین صدر اسلام تشبیه فرموده و آیتین ۱۸ و ۱۷۱ در سوره بقره را مناسب حالشان بیان فرموده اند. این حقیقت و اعراض در حال حاضر نیز مشاهده می گردد، در حالی که امر مبارک مستمرا در حال اتساع است و آیات الهی بالسنه و زبانهای زنده ممالك عالم بلکه بزبانهای بومی و محلی نیز ترجمه گردیده و ندای حق به آنان رسیده و مستمراً میرسد معرضین کوراند و حرکت و نفوذ اصابع قدرت جمال قدم جلّ عزّه و اقتداره را نمیفهمند و نمی بینند. در ذیل قسمتی از تفسیر منهج الصادقین نقل میگردد تا وجوه تشابهات در هر عصر و دوره ای که ظهور جدیدی میشود و شمس از محل دیگری طالع میگردد و اعراض معرضین بیک روش و سیاق در تاریخ تکرار میگردد- شرح آیه ۱۸ در کتب تفسیر^{۲۰}: در تفسیر منهج الصادقین مینویسد: "(صُمُّ) کرانند باینمعنی که گوش هوش بر شنیدن حق نمیکند (بُکْمُ) گنگانند باین اعتبار که سخن حق نمیگویند (عُمی) کوراند که حق را نمی بینند. مراد آنست که حقیقت این اعضا از ایشان مسلوب نیست بلکه چون دلایل حقه را استماع نمیکند و از روی اعتقاد اعتراف بخدا و رسول نمیکند و آیات باهره و معجزات ظاهره را منظور نظر نمیدارند ، پس گویا که قوه سامعه و باصره و ناطقه ندارند... (فَهْمُ) پس ایشان که باین مرتبه رسیده اند (لَا یَرْجِعُونَ) باز نمیگردند از کفر بایمان و از ضلالت نفاق بهدایت ایقان میل نمیکند" "و اطلاق صم و بکم و عمی بر اهل نفاق بر طریقه تمثیل است." در شرح آیه ۱۷۱ سوره بقره مؤلف می نویسد: "(صُمُّ) کرانند از شنودن کلام حق و استماع حجت (بُکْمُ) گنگانند از سخن گفتن درست (عُمی) کوراند از دیدن راه راست (فَهْمُ) لا

يَعْقِلُونَ) پس ایشان عقل ندارند، یعنی در نمی یابند آنچه پیغمبر بایشان میگوید
بجهت اخلال به تفکر و نظر".

تحقیق در آثار نزولی قلم اعلی در الواح الهی نیز با دقت مختصری ملاحظه میشود
که به معرضین امر الله و جمال اقدس ابهی ، نسبت کفر و شرک داده شده است.
برای نمونه مراجعه فرمائید به زیارتنامه.

(۱۳) "وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ
وَنَشَرُّ الصَّابِرِينَ" ۲۱ (ترجمه: و هر آینه آزمائیم شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و
کاستن از مالها و نفس ها و میوه ها و مژده ده شکیبان را). سوره بقره آیه ۱۵۵/۲ -
عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ در لوحی که بلسان عربی از فم مطهر صادر شده و شروع آن با "(یا من
إِمْتَحَنَ عَبْدَ الْبَهَاءِ) هل يليق لمثلک أن یمتحن عبداً خاضعاً خاشعاً لله لا والله ولمركز
الميثاق أن یمتحن أهل الآفاق وليس لهم ان یجعلوا عقولهم موازن الحق ویزنوا بها
أنوار الاشراف" مضمون قسمتی از بیان مبارک اینست که انسان نباید عقلش را میزان
حقیقت قرار دهد و اشراق انوار حقانیت امر را بآنوسیله مورد سنجش قرار دهد. و در
انتهای لوح به مخاطب میفرمایند: "لا تَمْتَحِنُ أَحَدًا من بعد هذا فان الامتحان سُنَنُ
الرحمن فليس للانسان الا الاذعان بما نزل في الفرقان وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ
وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ"، مضمون بیان مبارک اینست که بعد
از این کسی را امتحان مکن و امتحان از سنن خدای بخشنده است و در انتهای کلام
مبارک نقل آیه قرآنی را میفرمایند که متن آیه شریفه نشان میدهد که خدا انسان را
آزمایش و امتحان میکند - تفسیر آیه در کتب تفسیر در تفسیر مجمع البیان شیخ
طبرسی می نویسد ۲۲: "پس از اینکه خداوند عباداتی را که بندگان خود را بانجام
آنها مکلف ساخته است بیان کرد ، بیان مشقتها و مشکلاتی که بوسیله آنها آنان را
آزمایش می کند پرداخت و فرمود" (نقل آیه فوق) "میگویند این خطاب مخصوص
اصحاب پیغمبر است ولی اگر بگوئیم که خطاب بهمه مردم متوجه است نیز صحیح
است.

(۱۴) (كَلَّا اِنْ هُمْ اِلَّا صُمٌّ بِكُمْ غُمٌّ لَا يَعْقِلُونَ^{۲۳}) جزئی از آیه ۲/۱۷۱ : " صُمٌّ بِكُمْ غُمٌّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ". بنظر میرسد که در نقل آیه شریفه قرآن در داخل پرانتز کلمات «کلا انهم» که بیان مبارك است در اشاره به ناقضین عهد در داخل پرانتز در

ص ۳۱۴

کنار جزئی از آیه قرآن برای تاکید در تشابه حالات و احوال و اعمال و افعال ناکصین عهد است - **عَلَّتْ نَقْلَ آیه** ، بیان مبارك در اشاره به ناکثین و ناکصین عهد و میثاق است که آنرا مشابه شکنندگان عهد الهی در ظهورات قبل بیان فرموده و تشابه اعمال و رفتار آنان را با ذکر کلمه "علی اعقابهم" استناد به آیه فوق در قرآن فرموده اند.

(۱۵) " رَبَّنَا لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا^{۲۴} ". آیه ۲/۲۸۶ سوره بقره - **تحقیق**. نقل جزئی از آیه ۲۸۶ سوره بقره است با این تفاوت که حرف «و» در میان دو کلمه «رَبَّنَا» و «لَا» اسقاط شده است - **عَلَّتْ نَقْلَ آیه** ، حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بیان مبارك در اهمّیت اتحاد و اتفاق احبای الهی و اینکه در صورت عدم اتحاد قلب مبارك در حزن و اندوه قرار میگیرد تعالیم و دستور العمل های آموزنده ای صادر و **عَلَّتْ** سرگونی و تحمّل بلایای وارده متجاوز از نیم قرن بر جمال اقدس ابهی را برای ایجاد وحدت عالم انسانی تبیین و نیز مقصود در هر ظهوری را بیان فرموده اند. در باره ظهور حضرت موسی نقل و مقصود از این آیه به اینصورت گردیده است قوله الاحلی: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود. در ایام ظهور حضرت کلیم موضوع شریعت الله اطاعت و انقیاد رب الجنود بود. و احکام در نهایت سختی و گران. اینست که در قرآن میفرماید (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا) (ترجمه: ای پروردگار ما و بار مکن بر ما بار گرانی را همچنانکه بار کردی آنرا بر آنان که بودند پیش از ما) - **تفسیر آیه در کتب معتبره تفسیر** برای حصول به مقصود از نقل آیه فوق در بیان مبارك و تفسیر آن تمام آیه که آخرین آیه در سوره بقره است اینست: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نُسِيْنَا اَوْ

أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ). در تفسیر ابوالفتوح رازی بنقل از دیگر مفسران مینویسد ۲۵: "بعضی مفسران گفتند عهداً و میثاقاً بار خدایا بر ما منه عهدی و میثاقی یعنی تکلیفی که ما بآن قیام دشواری توانیم کردن پس ما را بآن مؤاخذه باشد... و بعضی دیگر گفتند مراد باصر ثقل است بار خدایا بارگران در تکلیف بر ما منه چنانکه بر آنان نهادی که پیش ما بودند"؛ و در تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی در تفسیر و مقصود از "رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا" می نویسد ۲۶: "در معنای این آیه وجوهی بیان شده است از این قرار: ۱- خدایا ما را به کاری که تحمل آن بر ما سنگین و سخت است تکلیف و امتحان مکن مانند کشتن خود برای قبولی توبه (آنچنان که در بنی اسرائیل تکلیف شد). ۲- خدایا ما را به چیز هائی که توانائی کفر و عذاب آنها را نداریم تکلیف مفرما". هر دو تفسیر موافقت دارد با بیان حضرت عبدالبهاء که اشاره به سختی احکام در شریعت حضرت موسی فرموده اند - **مأخذ در بیانات قلم اعلی** در لوح اشرف بیان نزولی در این خصوص است که خدا امر نمیکند به بندگانش حکمی را که فوق طاقت آنها باشد و احکام باندازه وسع و طاقت مردم است. و اشاره میفرمایند که اینچنین در کتب انبیاء و رسولان نازل شده است. قوله الاعلی ۲۷: "انَّه لَا يَظْلَمُ نَفْسًا وَلَا يَأْمُرُ الْعِبَادَ فَوْقَ طَاقَتِهِمْ وَانَّه لَهْوُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . قُلْ قَدْ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ يَعْرِفُهُ أَكْمَهُ الْأَرْضِ فَكَيْفَ ذُو بَصَرٍ طَاهِرٍ مِنْيرٍ... لِأَنَّ اللَّهَ مَا كَلَّفَ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا وَكَذَلِكَ نَزَّلَ فِي كُلِّ الْأَلْوَحِ عَلَى النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ" («مُرْسَلِينَ» - برای نمونه اشاره به آیه ۶۱ / ۱۵ در سوره حجر است «مُرْسَلُونَ»: «فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطَ الْمُرْسَلُونَ») لوح اشرف.

(۱۶) "ان الله وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" ۲۸. آیه ۲/۲۵۷ - **تحقیق** در متن لوح مبارك و نقل آیه قرآن ملاحظه میشود که کلمه «ان» در متن لو در آیه شریفه نیست و بنظر میرسد نقل آیه با اضافه شدن «ان» در

ابتدای آن جنبه تأکیدی برای نقل آیه را دارد. قوله الاحلی: "در قرآن میفرماید (ان الله وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)" – عُلّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در یکی از الواحی که بفرامین تبلیغی عبدالبهاء معروف است و خطاب به احبای ایالات غربی امریکا صادر فرموده اند. احبای آن ایالات را تشویق به انتشار امرالله و ارتفاع ندای ملکوت الهی میفرمایند. قوله الاحلی: "سراج محبت الله چنانچه باید و شاید نیفروخته و ندای ملکوت الهی بلند نگشته. حال اگر ممکن است شما در این قضیه همتی نمائید یا خود بنفسه و یا کسان دیگر را انتخاب کنید و بآن ایالات بفرستید زیرا الآن آن ایالات نظیر جسم مرده است تا نفحه حیات در آن بدمند و جان آسمانی بآنان بخشند ... در قرآن میفرماید (ان الله وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) یعنی خدا مؤمنین را دوست میدارد لهذا آنان را از ظلمات نجات داده در عالم نور می آورد" – تفسیر آیه در کتب معتبره تفسیر در تفسیر مجمع البیان شیخ حسن طبرسی، مفسر می نویسد ۲۹: "(الله وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی خدا یار و کمک مؤمنان است در آنچه نیاز دارند و در آنچه صلاح و مصلحت ایشان است در امور مربوط به دین و دنیا و آخرتشان – (يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) خداوند ایشان را از تاریکیهای کفر و گمراهی به نور هدایت بیرون میآورد و همانطور که تاریکی مانع دیدن اشیاء است کفر، هم جلو درك حقائق را میگیرد و چون خداوند مؤمنان را هدایت و دلیل ها و حجت ها برای آنان اقامه نموده است پس آنان از تاریکیها بنور بیرون آورده است" – تحقیق نقل این آیه در مکاتیب با اضافه شدن کلمه «ان» در اول آیه ۲۵۸ سوره بقره نقل گردیده و بنظر میرسد که برای تاکید در مقصد از کلام خدا در آیه مزبور است که باراده مبارك قبل از نقل آیه اضافه شده است – آیات مشابه دیگری نیز در قرآن نازل شده که در آنها ایمان آوردن به دین جدید را خارج کردن مردم از ظلمات بسوی روشنائی تعبیر شده است.

(۱۷) (فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۳۰) . آیه ۹۴ : "قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (ترجمه : بگو اگر باشد از برای شما سرای آخرت نزد خدا خاصه از غیر مردمان پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید از راستگویان) - و نیز در سوره جمعه آیه ۶/۶۲ : "قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (ترجمه : بگو ای آن کسانی که یهودیت را اختیار کردید اگر ادعا میکنید که دوستان خدائید از غیر مردمان پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید از راستگویان) . **علت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بعد از شرح شهادت احبای اصفهان و یزد، در دلالت بر حقانیت امر الله که دم مطهر شهدای امر بهائی گواهی بر آن میدهد آیه فوق در قرآن را نقل فرموده اند قوله الاحلی : "حال اگر این قربانی . و تاراجی و تالانی . و بی سر و سامانی نساء و اطفال و جانفشانی بکمال شادمانی ... دلیل بر ثبوت و استقامت نه و برهان رسوخ در ایمان نیست و از اعظم دلائل بر صداقت و روحانیت و محبت این نفوس مقدسه نه پس دلیل ثبوت و استقامت چیست (فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) و حال آنکه اگر بخون خویش ترجمه حال خود مینگاشتند البته صفحات اوراق آفاق کفاف نمینمود". **تحقیق** مشابه این نوع استدلال بر حقانیت امر در ایقان شریف نیز ملاحظه می گردد ۳۱ .

تفسیر آیه در کتب معتبره تفسیر - تفسیر منهج الصادقین فتح الله کاشانی از علمای معتبر شیعه در تفسیر این آیه می نویسد ۳۲ : " (قُلْ) بگو ای محمد ص در جواب دعوی ایشان که (إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ) اگر هست بزعم شما که مر شما راست سرای دیگر که بهشتست (عِنْدَ اللَّهِ) نزد خدا (خَالِصَةً) در حالیکه آن خالص است مر شما را یعنی خاصه شما است (مِن دُونِ النَّاسِ) غیر از دیگر مردمان، یا غیر مسلمانان ... میفرماید که اگر در این دعوی صادقید (فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ) پس آرزو کنید مرگ را (إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) اگر هستید از راستگویان".

(۱۸) "وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۲/۱۵۵) ۳۳". (ترجمه: و هر آینه آزمائیم شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و کاستن از مالها و نفس ها و میوه ها و مزده ده شکبان را. آنان که چون رسید ایشان را مصیبتی گویند بدرستی که ما از برای خدائیم و بدرستی که ما بسوی او باز گشت کنندگانیم) - مأخذ در الواح نزولی رجوع کنید به ایقان شریف ۳۱ - علت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه، خطاب به احبائی که در سیل امر الله گرفتار بلیات گردیدند و در راه محبت الله به امتحان افتادند لوح مهیمنی صادر و آیه فوق در قرآن را نقل فرموده اند قوله الاحلی: "ایها الممتحنون فی محبة الله... قال الله تعالى (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ... خلاصة الكلام ان اللئام اعداء للكرام . وهذه سنة الله من قبل و من بعد **ول تجد لسنة الله تبديلا** " [. بنظر میرسد قسمتی از بیان مبارک اشاره به جزئی از آیه ۴۸/۲۳: سورة الفتح است] و درانتهای لوح احبّ را اطمینان میدهند که اهل ملأ اعلی آنها را با اوصافی بدیع ذکر و میگویند مرحبا به این نفوس مطمئن و خوشابحال شما از این موهبت کبری که نصیبتان شده است. قوله الاحلی: "فاطمئنوا یا احباء الله ان المأ الاعلى یذکرونکم بابدع الاوصاف. مرحبا بالنفوس المطمئنة".

(۱۹) "أَفَحَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُم مَّسْتَهْمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ ۚ آيَةُ ۲/۲۱۴ : "أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُم مَّسْتَهْمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ" (ترجمه: آیا پنداشتید که داخل میشوید بهشت را و هنوز نیامده شما را مثل آنان که گذاشتند از پیش از شما رسید ایشان را سختی بی چیزی و سختی رنجوری و جای برکنده شدند تا آنکه میگفت رسول و

آنان که ایمان آوردند با اوکی باشد یاری کردن خدا آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است) — تحقیق این آیه مبارکه نیز در همان لوحی که در قبل مورد بررسی قرار گرفت نقل گردیده است. نقل جزئی از آیه ۲۱۴ در سوره بقره است. و کلمه «أَمْ حَسِبْتُمْ» در متن «در سوره بقره در نقل آیه در لوح مبارك» درج گردیده است. در متن لوح، قلم ملهم و مبارك میثاق برای تسکین آلام و محن قلوب مضطهدون حاصل از مصائب وارده آیه فوق را نقل فرموده است و بعد میفرمایند که مضمون آن بفارسی اینست که آن احبای الهی نوشیدند جام بلا را در راه محبت خدا ولیکن این مصائب در راه خدا عین موهبت است و این بلایای وارده برای محبت خدا است. قوله الاحلی: "ولا شك ولا شبهة أن هؤلاء الاحباء تجرعوا كأساً مریرة فی محبة الله و لكن هذه المصائب عين المواهب لأنها وقعت فی سبيل الله البلاء للولاء". (۲۰) "وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ ۚ" . جزئی از آیه ۲/۲۵۵. (ترجمه: و احاطه نمیکند بچیزی از دانش او).

عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ ، نقل جزئی از آیه ۲/۲۵۶ در سوره بقره است: "اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ". در لوحی که در جواب عریضه یکی از مؤمنان شهر کرمان صادر شده خطاب به مشار إليها میفرمایند قوله الاحلی ۳۴: "يا امة الله المنجذبة بنفحات الله . قد وصلتني نميقتك الغراء وأجيبك بهذه الفريدة العصماء". در اول لوح عریضه او را "نميقة الغراء" عنايت فرموده که مضمون آن نوشته با عبارات فصیح و استوار است — نظر باینکه عریضه آن امة موقنه در دست نیست از متن جواب مبارك بنظر میرسد که سؤال مشار إليها در باره اعتقادات بعضی از مردم در مسئله الوهیت و معرفت خدا بوده که بعضی از مردم متمسك باوهامات در شناخت خدائی میشوند که وجود خارجی ندارد

"یتمسکون بشبهات أوهن من نسج العنكبوت ویتخذون آلهة ليس لها وجود . بل هی ما میزوه بأوهامهم ولو أنها بأدق معانیهم ولم یلتفتوا أن هذه الاوهام محاطة بالعقول والله هو المحيط . عجزت عن ادراکه الافکار (وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ) و هو بکل شیء محیط".

(۲۱) "(كحبة أنبت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء" ۳۵ (گردد؛ "ولله المثل الأعلى فان شئت حياة طيبة فانثر بذر الحكمة في أرض طيبة طاهرة تنبت لك في كل حبة سبع سنابل خضر مباركة" ۳۶ . بنظر میرسد که هر دو بیان مبارک در اشاره به آیه ۲۶۱ سوره بقره است : (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (ترجمه : مثل کسانی که انفاق میکنند مالهایشان را در راه خدا چون مثل دانه ایست که برویاند هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد و خدای میافزاید از برای آنکه میخواهد و خدا فراخ رحمت داناست) - تحقیق . جزئی از آیه ۲۶۱ سوره بقره است و قبل از نقل آن «کحبة» تحریر شده و در متن آیه «كَمَثَلِ حَبَّةٍ» نازل شده است - **علت نقل آیه** ، حضرت عبدالبهاء در مکتوبی خطاب به اعضای محفل روحانی مشهد در منقبت و کمک و معاونت و معاضدت فقرا و مساکین ، نقل جزئی از آیه را فرموده اند قوله الاحلی: "نفوس اجلهئی که در سنه ماضیه بمعاونت فقرا پرداختند از الطاف حق میطلبم که انفاقشان (كحبة أنبت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء) گردد" - در نقل دوم « تنبت لك في كل حبة سبع سنابل » زیارت میشود که بنظر میرسد مضمون آیه فوق است . **علت نقل آیه** در بیان حیات حقیقی است که آنرا حیات روح بیان فرموده و او را نصیحت میفرمایند که رها کن حیات دنیا را و شؤونرا که فنا میگردد آنرا : «فاخلع هذا الثوب البالي الرثيث والبس حلل التقديس... دع الحياة الدنيا وشؤونها التي تؤل الى الفناء... انما الحياة حياة الروح متحليا بالفضائل التي توقد وتضيء مصباحها في

ملکوت الانشاء. والله المثل الاعلی فان شئت حياة طيبة فانثر بذر الحکمة فی ارض طيبة... تنبت لك فی كل حبة سبع سنابل خضر مباركة».

(۲۲) "این از فضل بیمنت‌های حضرت یزدان است که بچنین موهبتی مخصص گشته اند و بچنین عنایتی موفق. (تُوْتِي مَنْ تَشَاءُ وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَخْتَصُّ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ)^{۳۷} - تحقیق بنظر میرسد که بیان مبارك در داخل پرانتز نقل جزئی از چند آیه از آیات قرن کریم است. الف ، «تُوْتِي مَنْ تَشَاءُ» و «تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ» نقل جزئی از آیه ۲۶ سوره آل عمران : «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِدِّكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». ب ، «و تختص برحمتك من تشاء» نیز بنظر میرسد که موافقت دارد با آیه ۱۰۵ سوره بقره : «وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» و آل عمران آیه ۷۴ : «قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳) يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴) که با متن لوح مبارك نیز موافقت دارد - علّت نقل آیه در لوحی که خطاب به جمعی از احبای الهی ثابتین در میثاق از قلم مبارك صادر شده خطاب میفرمایند : "ای زجاجات سراج وهاج پیمان" در حق آنان عنایت بسیار گردیده و مفتخر به خدمت یاران الهی گشته و پیوسته بذکر جمال قدم مشغولند آنرا از فضل و عنایات الهی بیان فرموده که شامل کسانی میشود که خدا اختصاص میدهد به گروهی از انسانها که اراده اش بآن تعلّق میگیرد و برای تحکیم در بیان مبارك نقل جزئی از آیه قرآن را فرموده اند.

"فَإَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ^{۳۸}". نقل جزئی از آیه ۱۱۵ است. رجوع کنید به نافه سی و یکم.

ص ۳۱۸

۳ - سوره آل عمران

(۲۳) "(يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ)"^{۳۹}. آیه ۷۴. بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۷۴ سوره آل عمران است قوله تعالى: "يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ

الْعَظِيمِ". (ترجمه : مخصوص میگرداند برحمتش آنرا که میخواهد و خداست صاحب فضل بزرگ). و نیز رجوع کنید به سوره بقره آیه ۲/۱۰۵ - **عَلَّتْ ذِكْرَ آيَةٍ** .

مطلب اول ، در الواح عدیده ای این جزء از آیه قرآن در بدر داخل پرانتز و یا بدون اینکه اشاره ای به نقل آیه قرآن شود درج گردیده که در این مجموعه نیز نقل شده است ؛ **مطلب دوم** ، **عَلَّتْ** ذکر جزئی از آیه در لوح مبارك به نظر نگارنده ، با مروری به قسمتی از متن لوح مبارك، قبل از ذکر آیه ، **عَلَّتْ** نقل آیه را روشن میکند . قوله الاحلی: "حمداً لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته . و تنزه بصفاته عن مماثلة مكوناته . و تعزز بأسمائه عن شؤون مبدعاته . و تجلّل بأفعاله عن الحدود و القيود والهندسة في جميع مخترعاته . المتجلى على الاكوان في هذا الكور الجديد بأنه فعال لما يريد.... و عندنا ما **أشرفت الارض بنور ربها** (بنظر میرسد جمله نقل جزئی از آیه ۳۹/۶۹ سوره الزمر است . رجوع کنید به بعد) . و تنسّم نسائم الفضل . و فاقت سحاب العدل . و انحدرت سيول الجود . و تجدد قميص كلّ موجود . و تزينت البطحاء . بظهور خير الوری . المؤيد بشديد القوى . اعترض اليهود و النصارى بان سلسلة النبوة سلسلة كعقود الجُمان . أو قلائد العقيان في ذرية اسحق و تلك بركة ممنوحة مخصوصة لتلك الذرية الطاهرة . و السلسلة الباهرة . بنصوص من التوراة و لا خلاف و لا شقاق . و هذه الذرية تالأّت بانوار التوحيد . كالكوکب الدرية . فكيف انتقلت النبوة العظمى . و المنحة الكبرى . من تلك الاصلاب الطاهرة الزكية الى صلب عبد مناف . و بحسب زعمهم اسمه دال على ما كان عليه من الخلاف" ... "(يا أيها المشتعل) بنار محبة الله . دع القوم و أهوائهم ورائك" ... " هذا . و ان صاحب هذا النبأ العظيم . و النور القديم . و الصراط المستقيم . حائز لنسب شامخ منيع . و شرف باذخ رفيع (أضاعت لهم أحسابهم و جدودهم . دجى الليل حتى نظم الجزع ثاقبه) و لم تزل هذه السلالة انتقلت من الأصلاب الطاهرة الى الأرحام الطاهرة . و کم من خبايا في الزوايا . و کم من أبهى جوهرة مكنونة و فريدة يتيمسة مخزونة . و مع ذلك أمره أعظم من ان يثبت بالانتساب الى

غیره و اشرف من ان يعرف بدونه" ... "كل معروف به و هو معروف بنفسه لكل بصير و شهيد"... "هذه سبحات هائلة حائلة لاهل الاشارات . والذين شربوا كأس العناية من أيادي رحمة الله و اختصوا بموهبة (يختص برحمته من يشاء) لا ينظرون الا الى حقيقة البرهان . و آثار موهبة الرحمن" - بیان مبارک، با حمد و تقدیس ذات الهی آغاز می شود و مطالب در متن لوح نشان میدهد که در جواب سائل حجت بر حقانیت شارع امر قدیر را به روش قیاس احتجاج فرموده اند و ماده قیاس آن، اعتراضات قوم یهود بعد از ظهور اسلام و دعوی رسالت حضرت رسول اکرم که از سلاله عبد مناف قریش بود، و یهود منتظر ظهور از ذریت اسحق بودند و غیر از آن سلاله را مطابق وعود کتب عهد قدیم معتبر نمیدانستند. بنظر میرسد که این قسمت از بیان مبارک به روش قیاس در استدلال به حقانیت ظهور اعظم تشابه آن با نوع اعتراض یهود و نصاری به حقانیت حضرت رسول اکرم ص بود که اشاره به آیات ۵۷ الی ۶۷ در سورة آل عمران است و بخصوص آیه ۶۷ در سورة فوق الذکر است که می فرماید: "مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا" (رجوع کنید به بعد در تفسیر این آیه در کتب تفسیر) - حضرت عبدالبهاء این قبیل اعتراضات و اعتقادات در دوره ظهور جدید را ، **اوهام و سبحات اهل اشارات** بیان فرموده و او را نصیحت میفرمایند که دوری کن از آن قومیکه باین وسائل متشبث و عارف به مظهر الهی نمیشوند، ولی کسانی که جام عنایت الهی را نوشیده اند و باین موهبت فائز شده اند ، آنرا از رحمت الهی برای کسانی که اراده الهی بر آنها تعلق گرفته ، جزئی از آیه سورة آل عمران "**يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ**" را برای این گروه شاهد می آورند - این گروه از مردم برای

ص ۳۱۹

کسب فیض به ظهور جدید به چیزی جز حقیقت در برهان و آثار موهبت الهی نگاه نمیکنند. **مطلب سوم** ، در بررسی لوح مبارک و نقل آیه دیگری از قرآن ، خطاب مبارک به یکی از احبای الهی است که بعد از اینکه بامر جدید ایمان آورد این کلمات

مبارکه در حق او صادر شده است : "پس تو شکر کن خدا را با وجود هوج و موج اقربا دیده حق بین گشودی و مظهر «و كَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ الْحَدِيدُ» گشتی و یختص برحمته من یشاء . ذلك من فضل الله یؤتیه من یشاء " و نیز رجوع کنید به سورة الحديد آیه ۲۱/۵۷ – نظرات مفسرین اسلام ، در تفسیر رازی و استفاده از قول صحابه می نویسد ۴۰ : " سبب نزول آیه ... آن بود که ترسایان نجران بمدینه آمدند جهودان مدینه با ایشان مناظره کردند و ایشانرا با یکدیگر خصومت افتاد در ابراهیم علیه السلام ترسایان گفتند ابراهیم از ترسایان بود و ما با او اولیتریم و جهودان همچنین گفتند پیش رسول آمدند بحکومت رسول صل الله علیه گفت ابراهیم جهود نبود و ترسا نبود و شما با او اولیتر نه بل مسلمان بود و من با او ولیترم ... الی آخر تفسیر" – در معنی و تفسیر جزئی از آیه : "يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" مفسر می نویسد: "گفته اند مراد برحمت نبوت است مخصوص گرداند نبوت آنرا که خواهد پیغامبری بآن کس دهد که خواهد ... " – تفسیر قول اول در جزئی از آیه بعینه همان بیان مبارك حضرت عبدالهء است که انتخاب رسول و پیغامبر به اراده الهی است و به هر کس که می خواهد اختصاص میدهد .

(۲۴) " و لا یعلم تأویلها الا الله و الراسخون فی العلم "۴۱ – تحقیق جزئی از آیه ۷ سورة آل عمران در بیان مبارك نقل گردیده است با این تفاوت که در قرآن «و ما یعلم» نازل شده و در لوح مبارك «و لا یعلم» تحریر شده است و در هر دو صورت تغییری در اصل و معنی آیه داده نشده است . اصل آیه در قرآن اینست . قوله تعالى : (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) علّت نقل آیه مراجعه فرمائید به نafe ۳۱ .

(۲۵) (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ... ۴۲) . بنظر میرسد که در بیان مبارك نقل جزئی از آیه ۱۹۳ در سورة آل عمران است : (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا

وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ — **علت نقل آیه** ، حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در آن حمد خدا گردیده است اشاره به آیات فوق فرموده اند که آیات الهی ظاهر شد. قوله الاحلی ۴۲ : "الحمد لله الذي ظهرت آياته" و نیز تسبیح خدا را فرموده اند که طلوع اشراق شمس شد. قوله الاحلی ۴۳ : "سبحان من سطع ولاح وأشرق وراح بأنواره الساطعة على الارض والسموات" و مضمون ادامه بیان مبارك اینست که گوشها این ندای الهی را در شرق و غرب شنیدند و اهل وفا به آن لبیک گفتند قوله الاحلی : "فسمعت الأذان ذلك النداء في شرق الارض وغربها ونادي أهل الوفا لبیک لبیک يا ربی الاعلی . لبیک لبیک يا بهاء الابهی . . . لبیک لبیک أيتها الشمس المشرقة فی قطب السما" و چون آذان اهل وفا ندای امر الله را شنیدند و به شمس مُشرق از قطب سما لبیک گفتند. بعد از آن آیه معروف و بسیار مشهور قرآن را که نشان میدهد که گروهی از مردمان اهل وفا میگویند که : پروردگار ما بدستیکه ما شنیدیم نداکننده ندا میکرد از برای ایمان که بگروید پروردگارتان پس گرویدیم - پروردگار ما پس پیامرزی برای ما گناهان ما را و باز پوشان از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکان .

(۲۶) (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا) (۴۴) . جزئی از آیه ۱۹۳ .

ص ۳۲۰

(۲۷) (رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ) (ترجمه : پروردگار ما پس پیامرزی برای ما گناهان ما را و باز پوشان از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکان) . جزئی از آیه ۱۹۳ .

(۲۸) «در قرآن میفرماید (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) ولی نفوس باید منصف باشند» (۴۶) . بنظر میرسد که جزئی از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران در لوح نقل گردیده است . (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ). (ترجمه: پس برحمتی از خدا نرمی کردی مرایشان را و اگر بودی بد خوی سخت دل).

(۲۹) " مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ^{۴۷} ". آیه ۷ سورة آل عمران : هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ - عَلَّتْ نَقْل آیه مراجعه فرمائید به نafe ۳۱.

۴ - سورة النساء

(۳۰) (وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ^{۴۸}) (ترجمه: و باید بترسند آنانکه اگر بگذارند از عقبشان فرزندان عاجز).

آیه ۴/۹ - عَلَّتْ نَقْل آیه ، حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در جواب عریضه در بیان اینکه «پسر بمجازات پدر گرفتار میشود یا نه» آیه شریفه فوق را نقل فرموده اند قوله الاحلی: "بدان که این بر دو قسم است یکقسم تعلق بروحانیات دارد یکقسم تعلق بجسمانیات آنچه تعلق بروحانیات دارد پسر بجرم پدر مؤاخذه نمیشود . زیرا پسر سعید است و پدر شقی (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ). رجوع کنید به سورة الروم آیه ۳۰/۱۹ ([و] لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. «نقل جزئی از سورة الزمر آیه ۳۹/۷») و آنچه تعلق بجسمانیات دارد لابد است که ظلم و تعلل اعمال قبیحه پدر سبب مضرت پسر میشود . در این مقام در قرآن میفرماید (وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا) یعنی باید انسان رحم بر ایتام بکند که مبدا ذریتی ایتام از او بماند و سوء رفتار او یعنی ظلم بایتام سبب ذلت اولاد خود شود". و نیز رجوع کنید به آیات مشابه در سورة آل عمران آیه ۳/۲۷ و سورة انعام آیه ۶/۹۵.

(۳۱) (وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ^{۴۹}). . نقل جزئی از آیه ۴/۱۰۵ سورة النساء است (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ

خَصِيْمًا) (ترجمه : بدرستی که ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی تا حکم کنی میان مردمان بآنچه نمود بتو خدا و مباش مرخیانتکاران را دشمنی کننده).

عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ رجوع کنید به نafe سی و یکم در ذیل تأویل آیه های ۱۱۵ و ۲۰/۱۲۱ سوره طه صادره از قلم مبارک.

(۳۲) " «يَوْمَ يَغْنِي اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ» ۵۰ " (بی نیاز گرداند خدا هر يك را از توانگریش). آیه ۴/۱۳۰. بنظر میرسد که نقل جزئی و یا مضمون آیه ۱۳۰ سوره نساء است. قوله الاحلی : "وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا" – **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** بنظر میرسد که در تفسیر حدیث کنت کنز بیان مبارک در شرح غنا و ثروت حقیقی انسان در رتبه پنجم از مقامات محبت آیه فوق نقل گردیده است قوله الاحلی : "در این مقام تجلیات غنای بحت و استغناء بات از سلطان احدیه در حقائق سلاطین ممالك توحید تجلی گردد و غنای حقیقی و دولت دائمی (یوم یغنی الله کلا من سعته) در این مرتبه اعزاعلی رخ گشاید" – **مأخذ در آثار قلم اعلی** مراجعه فرمائید (۱) به لوح مقدس کلمات فردوسی نازل قوله تعالی ۵۱ : "کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را ببادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید اگر عالم به این طراز مزین گردد شمس کلمه **يَوْمَ يَغْنِي اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ** از افق سماء دنیا طالع و مُشرق مشاهده" (۲) در لوح نصیر نازل. قوله الاعلی ۵۲ : "مؤمنین هم دو قسم مشاهده میشوند از بعضی این عنایت الهیه مستور چه که خود را بحجبات نالایقه از مشاهده این رحمت منبسطه محروم داشته اند و بعضی بعنایت رحمن بصرشان مفتوح شده و بلحظات الله در آنچه در انفس ایشان ودیعه گذاشته شده تفرّس می نمایند و آثار قدرت الهیه و بدایع ظهورات صنع ربانیه را در خود ببصر ظاهر و باطن مشاهده مینمایند و هر نفسیکه باین مقام فایز شد **يَوْمَ يَغْنِي اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ** فایز شده و ادراک آن یوم را نموده و

بشأنی خود را در ظلّ غنای ربّ خود مشاهده مینماید که جمیع اشیا را از آنچه در آسمان و زمین مخلوق شده در خود ملاحظه مینماید ...".

۵ - سوره مائده

(۳۳) "لم تأخذهم لومة لائم في ثبوتهم"^{۵۳}. "طوبى لنفس وفّت بميثاق الله و لم تأخذه لومة لائم في امر الله"^{۵۳} بنظر میرسد که اشاره به دو کلمه در سوره مائده آیه ۵۴ / ۵ است قوله تعالى: (وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در موارد عدیده ای قلم مبارک به ذکر اوصاف خدمات و رسوخ در ایمان و وفای به عهد و ميثاق احبای الهی بحرکت در آمده است و این قبیل از امور اساسیه امر را که سبب بروز حقد و حسد معرضین و ناقضین و اعدای امر میگرددید و اهل بهاء را در معرض بغض و شماتت قرار میداد . بنظر میرسد که وجوه تشابه در صدر امر الله با ظهور اسلام و کفار که ایمان آوردن مردم سبب شماتت آنها توسط منافقین و منکرین میگرددید مقایسه فرموده اند.

(۳۴) "لم تأخذهم لومة لائم في تمسكه بعهد الله"^{۵۴} . «لومة لائم» بنظر میرسد که اشاره به دو کلمه از آیات سوره مائده آیه ۵۴ است قوله تعالى: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ". (ترجمه: و نمیترسند از سرزنش سرزنش کننده) - **عَلَّتْ** ذکر آیه فوق حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در بیان اظهار رضایت مبارک به یکی از ثابتین بر ميثاق که آغاز لوح را نیز به این سیاق صادر فرموده اند قوله الاحلی: (یا من تعطر الآفاق من نفحات ثبوت علی ميثاق الله) . در متن لوح مخاطب را که در ظل عهد و ميثاق حیّ قیوم ثابت مانده است در حق او عنایات لا تحصی فرموده که مضمون آن اینست : که قسم بخدا ملائکه قدس از ملکوت ابهی بر تو صلا میفرستند: "تالله الحق ان ملائكة القدس تصلين عليك من ملكوت الأبهي" و اینکه سرزنش ناقضین مانع از تمسک و وفای مخاطب لوح به عهد و ميثاق الهی نگرددید.

(۳۵) "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝۵۵" . آیه ۵/۶۹ . رجوع کنید به نافه ۳۱ . در لوح مبارک "و النصارى و الصابئون" نقل گردیده .

(۳۶) (فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه ۵۶) (ترجمه : پس زود باشد بیاورد خدا گروهی را که دوست دارد ایشانرا و دوست دارند او را) . نقل جزئی از آیه ۵/۵۴ : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) - عُلّت نقل آیه حضرت عبدالجبار جلّ ثنائه در لوحی که در تفسیر حدیث کنت کنز از قلم مبارک صادر شده بعد از شرح مراتب پنجگانه از مراتب محبت نقل نظرات "واقفین اشارات قدسیه" در محبت حق به انسان را فرموده اند قوله الاحلی : "بعضی از واقفین اشارات قدسیه بر آنند که محبت حق بعباد ظهور تجلیات الوهیت و ابقاء صفات لاهوتیت است در هیاکل و مجالی ناسوتیه و محبت عبد بحق انعدام هستی و افناء صفات ناسوتی است در بقاء لاهوتیه و ظهورات الوهیه... و بهمین دورتبه اختصار نموده اند و نسبت محبت بحضرت رب ص ۳۲۲

العزة حقیقت دانند و لکن نسبتش را بعد مجازی دانند زیرا محبت حق اصل است و سبقت داشته بر محبت عباد چنانچه در آیه مبارکه میفرماید (فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه) - تحقیق در متن این قسمت از لوح مبارک : " محبت حق بعباد ظهور تجلیات الوهیت و ابقاء صفات لاهوتیت است در هیاکل و مجالی ناسوتیه و محبت عبد بحق انعدام هستی و افناء صفات ناسوتی است در بقاء لاهوتیه و ظهورات الوهیه" ملاحظه میشود که اصل محبت را "ظهور تجلیات الوهیت" که در معارف امر بهائی و در اکثری از الواح جمال اقدس ابهی و بیانات تبیینی حضرت مولی الوری این تجلی همان ظهور مظهر الهی است . و می بینیم که محبت حق را اصل قرار فرموده و استدلال به جزئی از آیه ۵۹ در سوره مائده فرموده اند .

(۳۷) (هل تنقمون منا الا أن آمنا بالله و آياته ۵۷) جزئی از آیه ۵/۵۹: "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ" (ترجمه: آیا ناخوش میدارید از ما مگر آنکه ایمان آوردیم بخدا). تحقیق. در نقل آیه «و آیاته» در انتهای نقل جزئی از آیه، در اصل آیه در قرآن «وَمَا أُنْزِلَ نازل شده است – عَلَّتْ نَقْلَ آیه برای تفصیل مراجعه کنید به علت نقل آیه ۹۴ سوره بقره در مکاتیب: (فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۵۸).

(۳۸) "وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ ۵۹" (ترجمه: و گفتند یهود دست خدا بسته است باد دستهایشان). آیه ۵/۶۴: "وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ" – برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به ایقان شریف و قاموس ایقان ۶۰.

(۳۹) (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا ۶۱) آیه ۵/۵۹ – بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۵۹ در سوره مائده است که تمام آیه به اینصورت نازل گردیده است قوله تعالی: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ) (ترجمه: بگو ای اهل کتاب آیا ناخوش میدارید از ما مگر آنکه ایمان آوردیم بخدا و آنچه فرو فرستاده شد بما و آنچه فرو فرستاده شد از پیش و آنکه بیشترین شما فاسقند). در نقل آیه بنظر میرسد که «و آیاته و ما أنزل الیکم» بجای «وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ» با تقدم و تاخر تحریر شده است و کاملاً واضح است که در اصل و مقصود آیه تغییری دیده نمیشود – عَلَّتْ نَقْلَ آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در آن در باره احبائی که دچار بلیات در سبیل امر الله گردیده اند بعد از اظهار عنایات و رضایت مبارك، مصائب وارده به احبای الهی را بیان میفرمایند که مشقتهاى وارده عین مواهب الهی است. نقل آیه که در قرآن خطاب به یهود و نصاری (اهل کتاب)

است تشابه وقایع و اتفاقات در هر دو ظهور را می‌رساند که اهل کتاب مقاومت امر جدید را مینمایند و اظهار ایمان بخدا میکنند ولی به مظهر جدید ایمان نمی‌آورند. این نوع از انکار و اعراض را از سنتهای الهی بیان می‌فرمایند که در هر دوری تجدید میشود و می‌فرمایند " و هذه سنة الله من قبل ومن بعد ولن تجد لسنة الله تبديلا ".

(۴۰) (حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر^{۶۲}) (ترجمه : حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک). جزئی از آیه ۳ است: " حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ

ص ۳۲۳

يَسَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ" - **علت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در جواب سائل در بعضی از مسائل شرعی صادر شده تبیین ازدواج با جنس بعید را فرموده و اقامه برهان بروش قیاس می‌فرمایند قوله الاحلی: "در خصوص حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه. مثلا در قرآن می‌فرماید (حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر) این دلیل بر آن نیست که خمر حرام نه. و در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا مینماید که از جنس بعید باشد".

(۴۱) « من ضیاء باهر ساطع من کلمة (یحبههم و یحبونه)^{۶۳} ». بنظر میرسد ، با ذکر «کلمه» قبل از نقل فوق ، اشاره به آیه ۵/۵۴ در سوره مائده است : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ " (ای آنان که گرویدید آنکه برگردد از شما از دینش پس زود باشد که بیاورد خدا گروهی را که دوست دارد ایشانرا و دوست دارند او را) - **علت**

نقل جزئی از آیه در لوحی که آغازش در خصوص محبت است و آنرا (محبت) تجلی از تجلیات الهیه بیان فرموده اند ، جزئی از آیه قرآن را نقل فرموده اند. این لوح مبارك در شرح محبت و سنت نکاح از لطافتی خاص برخوردار است و تعلیمی بسیار سودمند برای انسان در زندگی در این عالم است.

۶ - سوره الانعام

(۴۲) "تمسکوا بعهد الله^{۶۴}". بنظر میرسد نقل جزئی از آیه ۱۵۲ است : "وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" (ترجمه : و بعهد خدا وفا کنید اینست وصیت کرد شما را بآن باشد که شما پند گیرید). بنظر میرسد که بیان مبارك در متن لوح اشاره وفای بعهد با خدا در قرآن است که در متن لوح نیز در مناقب وفای بعهد جمال اقدس ابهی مفهوم میشود. قوله الاحلی^{۶۴} : "یا من تعطر الآفاق من نفحات ثبوتہ علی الميثاق الله و لمثلک ینبغی هذا المقام العظيم ... أحسنت أحسنت یا من وفی بالميثاق (و أوفی فی بما عاهد علیه الله فی يوم الاشراق) ولم تأخذ لومة لائم فی تمسکه بعهد الله" - جهت مزین اطلاع رجوع فائید ب مندرجات عهد عتیق.

(۴۳) (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا^{۶۵}) . این قسمت از لوح مبارك نقل جزئی از سوره انعام آیه ۱۶۰ است. آیه کامل به این صورت است. "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" (ترجمه : کسیکه آورد نیکی را پس مر اوراست ده چندان آن و کسیکه آورد بدی را پس جزا داده نشود مگر مانندش و ایشان ستم کرده نشوند). - **علت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ در لوحی که در تشویق احبای الهی در کمک به تأسیس مشرق الاذکار امریکا در مناقب انفاق و اعانت که برای انفاق کننده خیر و برکت از جانب خدا حاصل می شود عزّ صدور یافت ، قوله الاحلی : "ای احبای الهی یقین نمائید که در مقابل این

اعانت اضعاف مضاعف خیر و برکت در زراعت و صناعت و تجارت حاصل گردد ... شبهه نیست که حیّ قدیر اهل انفاق را تأیید شدید فرماید."

(۴۴) (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ^{۶۶}). آیه ۶ / ۱۲۴ قوله تعالى: "وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ أَلَا اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ" (ترجمه: و چون آید ایشان را آیتی گویند هرگز نگردیم تا آنکه داده شویم مانند آنچه داده شد

ص ۳۲۴

برسولان خدا داناتر است که کجا میگرداند رسالتش را زود باشد که برسد آنانرا که گناه کردند خواری نزد خدا و عذابی سخت بسبب بودنشان که مکر میکردند) - عِلَّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که بلسان عربی صادر شده در راهنمایی و نصیحت مخاطب مکتوب، او را تشویق میفرمایند که به محکّمات آیات در مسائل الهیه متمسک باش و دور کن محتجبین را از خود که متمسک به متشابهات میگردند. برای تاکید در این مطلب سبب اعتراضات یهود و نصاری را که سلسله نبوت بنا بر نصوص تورات باید از ذریه اسحق باشد و در ردّ عقائد یهود و نصاری آیه قرآن را نقل میفرمایند قوله الاحلی: "و عند ما أشرقّت الارض بنور ربها . و تنسمت نسائم الفضل . و فاضت سحاب العدل . و انحدرت سیول الجود . و تجدد قمیص کل موجود . و تزینت البطحاء . بظهور خیر الوری . المؤید بشدید القوی . اعترض الیهود والنصارى بان السلسلة النبوة مسلسلة كعقود الجُمان [جُمان: مروارید. لؤلؤ^{۲۹۴}] . أو قلائد العقیان فی ذریة اسحق و تلك بركة ممنوحة مخصوصة لتلك الذریة الطاهرة . و السلسلة الباهرة . بنصوص من التوراة و لا خلاف و لا شقاق ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ رَدًّا لِقَوْلِهِمْ وَتَبْكِيئًا لَهُمْ وَلِمَنْ يَحْمُونَ حَوْلَهُمْ (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)".

(۴۵) (لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير^{۶۷}). نقل آیه ۱۰۳ است: "لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ" (در نیابد او را دیده ها و او در مییابد دیده ها را و اوست باریک بین آگاه) - عِلَّت نقل آیه

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که بنظر میرسد بروش استدلالات کلامی است در شرح، تفسیر و تبیین **لقاء الله** (رؤیت خدا در قیامت) استناد به آیات قرآنی و کتب عهد قدیم فرموده اند. رؤیت خدا در قیامت را بر اساس بیانات نزولی در آیات حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکرة و حضرت بهاء الله جلّ جلاله و عزّ کبریائه بیان فرموده و در دو موضع این آیه قرآن را نقل فرموده اند که دیده انسان توانا به دیدن ادراک ظاهری خدا نیست. برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به نafe سوم و نیز به اصل لوح که از امّهات تبیینات قلم معجز شیم حضرت من طاف حوله الاسماء است – **مأخذ در آثار نزولی** (۱) ایقان ۶۸؛ (۲) مجموعه لوح اقتدارات و چند لوح دیگر ۶۹؛ (۳) کتاب مبین ۷۰. (۴) مجموعه اشراقات الواح مبارکه لوح اشراقات و چند لوح دیگر ۷۱؛ (۵) جواهر الاسرار ۷۲؛ (۶) لوح ایوب ۷۳.

(۴۶) **قد خسر الذين كذبوا بقاءهم** (۷۴). آیه ۳۱: **قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ** (ترجمه: بتحقیق زیان کردند آنان که تکذیب کردند رسیدن بجزای خدا را «مترجمین و مفسرین قرآن لقاء الله را رسیدن بجزای خدا تاویل و تفسیر نموده اند» تا چون آید ایشان را قیامت ناگاه) – **تحقیق** در نقل آیه «بلقائهم» و در اصل آیه «بلقاء الله» است. و بیان مبارک در لوح در مقصود از لقاء الله در قیامت است. و نیز رجوع کنید به آیات زیارتنامه مبارک – **علت نقل آیه رجوع** کنید به قبل در نقل آیه ۱۰۳ سوره انعام.

(۴۷) **لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَ أَصْحَابُ الْأَنْفُسِ الْأَعْمَىٰ ۗ لَا يَمْلِكُ لَكُمْ دُونُ اللَّهِ شَيْئًا ۚ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ** (ترجمه: و برنمیدارد بر دارنده بارگناه دیگری را) – **علت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در جواب سائل که از متن لوح سؤال سائل کاملاً مفهوم است، قوله الاحلی: «و اما مسئله ثانی که پسر بمجازات پدر گرفتار میشود یا نه» بیان میفرمایند: «بدان که این بر دو قسم است یکقسم تعلق

بروحانیات دارد یکقسم تعلق بجسمانیات آنچه تعلق بروحانیات دارد پسر بجرم پدر مؤاخذه نمیشود . زیرا پسر سعید است و پدر شقی ... (لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) و آنچه تعلق بجسمانیات دارد لابد است که ظلم و تغلل اعمال قبیحه پدر سبب مضرت پسر میشود". . آیه مشابه در سوره زمر است ۳۹/۷.

ص ۳۲۵

(۴۸) (يُرِيدُونَ وَجْهَهُ^{۷۶}): " كما قال الله تعالى (يُرِيدُونَ وَجْهَهُ) و كذلك انما) نطعمكم لوجه الله) اي رضائه". بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۵۲ است : "وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ" (ترجمه : میخواهند رضای او را). رجوع کنید به نafe ۳۱. و نیز مشابه در جزئی از آیه ۱۸/۲۸ سوره كهف نیز با همین مضامین در قرآن نازل شده است. برای نگارنده معلوم نشد که نقل جزئی از کدام سوره است.

(۴۹) (ذرهم في خوضهم يلعبون^{۷۷}). آیه ۶/۹۱: "وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاء بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ" (ترجمه آیه در کشف الآيات قرآن: و نشناختند خدا را سزای شناختنش چون گفتند فرو فرستاد خدا بر انسانی هیچ چیز را بگو کیست که فرو فرستاد توریة را که آورد آن را موسی روشنائی و هدایت از برای مردمان میگردانید آنها پارچه کاغذها ظاهر میکنید آنها را و پنهان میکنید بسیاری را و آموخته شدید آنچه را نمیدانستید شما و نه پدرانتان بگو خدا فرستاد پس بگذارید ایشانرا در گفتارشان که بازی میکرده باشند) – علّت نقل آیه (۱) حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در معنی "الأب في الابن" بیان فرموده اند که خدا مجهول النعت و منقطع الوجدانی است: "ان الحقيقة الرحمانية التي عبر بغيب الغيوب و مجهول النعت و المنقطع الوجدانی . قد تقدس عن كل ذكر و بیان" – مظاهر الهیه را بشمس حقیقت

تشبیه فرموده اند که حقیقت الوهیت مانند شمس ظاهری در مرآت صافیه مظاهر الهی ظاهر میشود. و در ادامه لوح میفرمایند قوله الاحلی: "هذا معنى قول المسيح الأب في الابن. فإيا هل ترى إذا قالت المرأة الصافية ان الشمس ظاهرة في جميع شؤونها وصفاتها وآثارها هل يكذب في قولها أو ينكر في بيانها. لا والذي خلقها وأنشأها وأبدعها وجعلها حقيقة منطبقة لشؤون مجليها فسبحان من أبدعها وسبحان من أنشأها وسبحان من أظهرها فهذا قول المسيح الذي تفوه به واعترضوا به عليه حيث قال ان الابن في الاب والاب في الابن. فاعلم ذلك واطلع بأسرار ربك. و أما هؤلاء المنكرون في حجاب من الحق فلا يرون ولا يسمعون ولا يفقهون (ذرهم في خوضهم يلعبون ودعهم في كل واديهيمون) أولئك كالانعام حيث لا يفرقون بين اللؤلؤ والخزف الا انهم لفى معزل من أسرار ربك الرحمن الرحيم" بنظر میرسد که در ادامه آیه در این لوح قسمتی از بیان مبارک بهمراه آیه در داخل (و دعهم في كل واديهيمون) چاپ شده است- (۲) **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** در متن لوح مردمی را که دعوت جدید الهی را قبول نکرده و در بیهوشی اند و منتظر دیدن قیامت ظاهری، آنان را از جمله غافلین محسوب فرموده و آیه قرآن را مصداق اعمالشان بیان فرموده اند.

(۵۰) **"أَفَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ النَّاسُ كَمَنْ كَانَ فِي الظُّلُمَاتِ"** (ترجمه: آیا کسی که بود مرده پس زنده کردیم او را و گردانیدیم از برای او نوری که راه میرفته باشد در مردمان چون کسی است که صفت او اینست که در تاریکیها است). آیه ۱۲۲. **تحقیق** در نقل آیه دو تفاوت در نقل دیده میشود: اول، در مکاتیب «أَفَمَنْ» در اول نقل است و در قرآن «أَوْ مِنْ» نازل شده. دوم، در نقل آیه «كَانَ فِي الظُّلُمَاتِ» نقل شده و در قرآن «مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ» نازل شده است. آیه ۱۲۲: **"أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ"** - **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در جواب مقصود از خلقت و آفرینش، میفرمایند قوله الاحلی: "بدانکه خلقت بر دو قسم است. خلقت جسمانی. و خلق

روحانی " و در مقصود از خلقت روحانی که "مقام خلق جدید است" آیه فوق را نقل فرموده اند.

(۵۱) "و این مقامی است که میفرماید «انی وجهت وجهی للذي فطر السموات و الارض حنیفاً و ما أنا من المشرکین»^{۲۸۲}". سورة انعام آیه ۷۹ / ۶ : "إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ" (بدرستی که متوجه گردانیدم وجهم را از برای آنکه پدید آورد آسمانها و زمین را حق گرای و نیستم از شرک آورندگان). رجوع کنید به آیه غسل وجه در صلات وسطی : «أَيُّ رَبِّ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ إِلَيْكَ...».

ص ۳۲۶

۷- سورة الاعراف

(۵۲) (رحمة ربك وسعت كل شيء^{۷۹}). بنظر میرسد که نقل جزئی و یا مضمون آیه ۱۵۶ : "وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُذُنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (ترجمه : و رحمتم فرا گرفته همه چیز را) است - علّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که به لوح افلاکیه در نزد احبای الهی معروف است مضمون آیه ۱۵۶ سورة اعراف را نقل و قبل از نقل آیه در حقیقت «مکونات» باین شرح بیان فرموده اند. قوله الاحلی : "لان الجزئیات بالنسبة لما دونها کلیات . و ان الکلیات المتعظمة في أعین المحجوبین جزئیات. بالنسبة الى الحقائق و المکونات التي هي أعظم منها . فالکلیة و الجزیة في الحقيقة أمر إضافي . و شأن نسبی . و الا رحمة ربك وسعت كل شيء".

(۵۳) "وسعت رحمته كل شيء^{۸۰}". رجوع کنید به آیه ۱۵۶ اعراف - علّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم در مقصود از رحمن و رحیم نقل مضمون آیه ۱۵۶ در سورة اعراف را فرموده اند قوله الاحلی : "(و نقول) في بيان الرحمن والرحيم (اعلم) ان الرحمة عبارة عن الفيض الالهي الشامل

لجميع الموجودات وسعت رحمته كل شيء" - مأخذ در آثار قلم اعلی «رحمت واسعة» و ترکیبات لغوی مشابه آن در اکثری از الواح و ادعیه نازل گردیده است. مراجعه فرمائید به : کتاب مستطاب ایقان^{۸۱} و قاموس ایقان^{۸۱}.

(۵۴) (رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ)^{۸۲}. آیه ۱۳۹ : "وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نُنْظِرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ " (ترجمه : و چون آمد موسی بوقت مقرر ما و سخن کرد با او پروردگارش گفت ای پروردگار من بنما مرا که بنگرم بتو) - علّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در تبیین و تفسیر لقاء الله در جواب سائل صادر فرموده اند خدا را منزّه از رؤیت مخلوق بیان فرموده و برای اثبات آن (عدم رؤیت ظاهری خدا در قیامت) بروش برهان نقلی که از مقبولات مسلمین و یهود است نقل آیه فوق گردیده است.

(۵۵) (وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)^{۸۳}. آیه ۷/۱۴۲ : " (وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) " (ترجمه : و وعده دادیم موسی را سی شب و تمام گردانیدیم آن را بده پس تمام شد وقت مقرر پروردگارش چهل شب و گفت موسی مر برادرش هارون را که جانشین شو مرا در قومم و اصلاح کن و پیروی مکن راه فساد کنندگان را).

(۵۶) (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)^{۸۴}. بنظر میرسد نقل آیه ۲۰/۵ در سوره طه است. قوله تعالى : (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (ترجمه : خدای بخشنده بر عرش مستولی شد) - علّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در آن وقایع و حوادث بعد از صعود جمال اقدس ابهی برای احبّای الهی تشریح و بیان گردیده که چگونه اعدای امر جشن گرفتند و : "پنداشتند که بصعود حضرت مقصود بنیان الهی برافتد" در بعض از جهات اعدا بمجرد استماع خبر مصیبت کبری جشن گرفتند

. و فرح و شادمانی نمودند مجلس بزم آراستند " ولی غافل از اینکه فیض آن آفتاب را انتهائی نه و سیل آن بیابان را انقطاعی نیست پرتو آن کوکب مبارك مستمر است . و سریر سلطنت (الرحمن علی العرش استوی) مستقر بلکه هیکل بشری مانند سحاب مانع از مشاهده شعاع آفتاب است " - مأخذ در آثار نزولی بنظر میرسد که اشاره به بیان قلم اعلی در لوح لیلہ تولد، بیان مهمنی است از استقرار جمال رحمن بر عرش ظهور قوله الاعلی ^{۸۵} : "قَدْ جَاءَ عِيدُ الْمَوْلُودِ وَاسْتَقَرَّ عَلَى الْعَرْشِ جَمَالُ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ".

ص ۳۲۷

(۵۷) (و خلقتني من نار و خلقتہ من طين ^{۸۶}) : آیه ۱۲. و نیز سوره ص آیه ۷۶ : قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ) "تحقیق. «واو» در لوح در داخل پرانتز است و در اصل آیه نیست. بنظر میرسد که «واو» حرف اتصال است و لازم است که با اصل لوح مقایسه شود - عِلَّتْ نَقْلِ آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در آن دو عنصر الهی و ترابی مظاهر مقدسه را تبیین فرموده و اینکه در یوم ظهور چون هیکل بشر مظاهر مقدسه مانند سایرین است علت احتجاب ناس میگردد و مردم با و روی نمی آورند. بیان مبارك این است. قوله الاحلی : "در جمیع احیان ظهور که مظاهر احدیتش از مطلع امکان ظاهر شدند بهانه اعظمشان این بود که میگفتند . (انما أنت بشر مثلنا) و ما هذا الا لبشر مثلکم خلاصه ظهور آن مظاهر احدیت را از مطالع بشریت علت بطلان میشمردند و سبب انکار میکردند و بعد از صعود مؤمن و موقن میشدند ... در جمیع اعصار اعلاء کلمة الله بعد از صعود مشارق أنوار بافق اعلی گردید چه که ناس فطره ایمان بغیب را خوشتر دارند و دلکشر شمرند . در جمیع احیان در یوم ظهور انکار نمودند و استکبار ورزیدند و بهانه جستند و در لانه اوهام آشیانه کردند و چون ملاحظه مینمودند که شخصی بهیکل بشری ظاهر و مشابیهت جسمانی دارند از موهبت ربانی محتجب میماندند . چون بصر شیطان که نظر در جسم خاکی و ترابی حضرت آدم کرد و از آن کنز بی پایان

که اعظم موهبت الهیه و اشرف منقبت انسانیه است کور و نا بینا شد (و خلقتنی من نار و خلقتہ من طین) گفت". برای مزید اطلاع رجوع کنید به بعد در نقل آیه قرآن (انما أنت بشر مثلنا).

(۵۸) (و رحمته سبق کل شیء^{۸۷}) . بنظر میرسد که نقل به مضمون آیه ۱۵۶ در سورة اعراف است رجوع کنید به قبل در ذیل (رحمة ربك وسعت کل شیء^{۸۹}) — **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةِ** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ در لوحی در تعلیم به احبای الهی که باید مظاهر رحمت الهی باشند نقل جزئی از آیه قرآن را فرموده اند. قوله الاحلی: "نظر از حدودات بشریه برداشته شود و یاران مظاهر رحیم و رحمن گردند . و نوع انسانرا خدمت حتی حیوانرا مواظبت نمایند (و رحمته سبقت کل شیء)".

(۵۹) (و اذا هی تلقف ما هم یؤفکون^{۸۸}). بنظر میرسد که اشاره به جزئی از آیه ۷/۱۱۷ در سوره اعراف است: "وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ" (ترجمه: پس هماندم آن فرو میبرد آنچه را مینمودند) **تحقیق** بنظر میرسد که در نقل آیه در داخل پرانتز «و اذا» و در اصل آیه «فاذا» تفاوت در نقل است و یا اینکه نقل بمضمون آیه است — **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةِ** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ در لوحی که در بیان ارتفاع علم میثاق و خسران مال ناقضین صادر فرموده اند جزئی از آیه نقل گردیده است. قوله الاحلی: "المنة لله که علم مبین عهد و پیمان آنا فانا بلند تر گشته و درفش غل و غش معکوس و منکوس گشته . چنان زلزله بر ارکان ظلوم و جهول افتاده که مانند قبر مطمور شده . و مانند خفاش کور در زاویه کور خزیده و از آن سوراخ گاه گاهی بمثابه و حوش فریادی بر آرند . سبحان الله ظلمت چگونه مقاومت نور منیر نماید . و حبال سحر چگونه متانت ثعبان مبین بنماید (و اذا هی تلقف ما هم یؤفکون) افسوس که خود را بافسانه افسون نمودند . و بهوسی بی نفس کردند . عزت ابدیه را فدای نخوت بشریه نمودند و بزرگواری دو جهان را قربانی نفس اماره نمودند".

(۶۰) (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ)^{۸۹} . بنظر میرسد نقل جزئی از آیه ۱۰ / ۳۱ : "قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ" (ترجمه : بگو کیست که روزی می‌دهد شما را از آسمان و زمین یا که مالک میشود گوش و دیده ها را و که بیرون می‌آورد زنده را از مرده و بیرون می‌آورد مرده را از زنده و که تدبیر میکند کار کائنات را پس زود می‌گویند خداست پس بگو آیا نمیدانید) ؛ سوره روم آیه ۱۹ / ۳۰ : "يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ" (ترجمه : بدرستی که خدا شکافنده دانه و هسته است بیرون می‌آورد زنده را از مرده و بیرون آورنده مرده است از زنده آن خدای شما است پس کجا روگردان میشوید) .

(۶۱) (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ)^{۹۰} بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۱۰ / ۳۹ است : "بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ" (ترجمه : بلکه تکذیب کردند آنچه را احاطه نکردند بدانستنش) – علت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح تفسیر حدیث کنت کثر در بیان اینکه معرفت ذات احدیت غیر ممکن است، و علت آنرا باین شرح نقل ، و آیه شریفه را نیز برای استحکام کلام اقامه برهان نقلی فرموده اند . قوله الاحلی : "علم بهر شیء احاطه بآن شیء است تا نفسی بر شیء احاطه ننماید حقیقت آنرا ادراک نکند چنانچه میفرماید (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ) " .

(۶۲) "وما تغني الآيات والنذر"^{۹۱} . بنظر میرسد که اشاره به جزئی از آیه ۱۰ / ۱۰۱ در سوره یونس است : "قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ" – و نیز رجوع کنید به آیه ۵ در سوره قمر : "حِكْمَةٌ بِاللِّغَةِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ" (ترجمه : حکمتی است کامل پس سود ندهد بیم دادن) .

(۶۳) " و انتشؤا من الكأس الذي كان مزاجها كافور . فى يوم مشهود مشهور ^{۹۱} " .
 (زیر نویس مکاتیب : و فی نسختین کلمه کان غیر موجوده) . "یوم مشهود" بنظر
 میرسد که اشاره به آیه ۱۰۳ در سوره هود است . " إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ
 الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ " (ترجمه : بدرستی که در آن هر
 آینه نشانی است برای آنکه ترسید از عذاب آخرت این روزیست که جمع کرده شود
 برای آن مردمان و این روزیست حاضر گردانیده شده) .

(۶۴) (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ^{۹۲}) (ترجمه : پس ثابت باش چنانچه مامور شده ای) –
 بنظر میرسد اشاره به آیه ۱۱۲ در سوره هود است : " فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ
 مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ " – عِلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ
 در لوحی که در جواب سائل صادر فرموده اند مقصد از خطاباتى که خدای متعال
 به انبیاء آنها نازل فرموده از قبیل : " (وعصى آدم ربه ...) " و خاطب الرسول الکریم
 (انا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر) فهذه الآيات
 صريحة ناطقة بحق الانبياء ويخالف العصمة الكبرى . والحال أن المظاهر المقدسة
 الالهية نور على نور لا يعتريهم ظلام الذنوب الديجور ... بناء على ذلك نقول أن
 تلك الآيات الدلالة على عصيان آدم عليه السلام أو خطأ بعض الانبياء انما هي آيات
 متشابهات ليست من المحكمات . ولها تأويل فى قلوب ملهمة ومعانى خفية عند
 النفوس مطمئنة أما قضية آدم عليه السلام ليس المراد ظواهرها بل ضمائرها وليس
 المقصد من ظواهرها الا سرائرها ... وأما صدور هذا المنى عن الآية الكبرى فليس
 بأمر مستغرب عند أولى النهى ... ولكن المظاهر المقدسة منزهة عنها أيضاً انما هذا
 فى شأن المؤمنين الموحدين وما عدا ذلك فلربما خوطب و عوتب الرسول بما يراد به
 فى نفوس المؤمنين لئلا يثقل على السمع العتاب الشديد كما قال . (وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ

لَقَدْ تَرَكْنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) . (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ) ... انما هذا الخطاب موجه
لسائر الاصحاب". اين قبيل خطابات را از آیات متشابهات بيان فرموده و مقصود
از آنها انبياء الهی نیست و خطاب به مؤمنين است.

(۶۵) "بان الله خاطب بوضوح نبي الله نوح (اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ
۹۳) وقال بلفظ صريح . من غير تلويح ان ابراهيم قال لأبيه آزر (مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي
أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ) وكذلك لما قال (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) أي
الظالمين منهم — وكذلك (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا
الشَّهَوَاتِ) وعندما أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا" — در بررسی این قسمت از لوح مبارك
ملاحظه میشود که مركز میثاق جلّ ثنائه ، به چند آیه از آیات قرآن اشاره فرموده اند .
مأخذ اول ، سوره هود آیه ۴۶ قوله تعالى : "قَالَ يَا نُوحُ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ
غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنِّي اَعْظُكَ اَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ" (ترجمه
: گفت ای نوح بدرستی که او نیست از کسان تو بدرستی که او صاحب کرداری ناشایسته
بود). مأخذ دوم ، سوره انبياء آیه ۲۱/۵۲ قوله تعالى : "اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ
التَّمَاثِيلُ الَّتِي اَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ" (ترجمه : چون گفت مر پدرش را و قومش را چیست
این تمثالها که شما ئید مر آنها را مقيمان پرستش). مأخذ سوم ، سوره بقره آیه ۱۲۴/
۲ قوله تعالى : "وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا
قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" (ترجمه : و از فرزندانم گفت نمیرسد
عهد من بستمکاران). مأخذ چهارم ، سوره مريم آیه ۱۹/۵۹ قوله تعالى : "فَخَلَفَ
مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا" (ترجمه : پس
باز ماندند از بعد ایشان خلف هائی که ضایع کردند نماز را و پیروی کردند خواهش
ها را). مأخذ پنجم ، سوره زمر آیه ۶۹/۳۹ قوله تعالى : "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ
رَبِّهَا" (ترجمه : و روشن شود زمین بنور پروردگارش) — علّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء
جلّ ثنائه در لوحی در جواب سائل بیان میفرمایند که مضمون آن اینست که : در هر

ظهور جدیدی ناس از عمل صالح دور میمانند و بصدا و ندای جدید گوش نمیدهند.
و مظهر جدید امر الهی را لبیک نمیگویند و ایمان نمیآورند.

(۶۶) "(إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۙ)" - عُلّت نقل آیه رجوع کنید به قبل.

(۶۷) (يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبُنِيَ لَهُمُ الْمُرُودُ) (ترجمه: جای ورود که ورود یافته شده) - (وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بُنِيَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ) (ترجمه: آن عطیه که عطا کرده شده) - آیه های ۹۸ و ۹۹/۱۱. با نظری اجمالی در مکاتیب ملاحظه میشود که در سه بیان مبارك نقل جزئی از آیات قرآن شده است: اول، قوله الاحلی^{۹۵}: "فلما أتى الميقات وأعدت الاقوات من اللذّنعماء متنوعات أحجم المدعوون عن الحضور وأظهروا العذر الموفور وتأخروا عن الرفد المرفود والورد المورود"؛ دوم، قوله الاحلی^{۹۶}: "فابشروا بهذا اليوم المشهود والورد المورود والنور المحمود من فضل ربكم الودود"؛ سوم، قوله الاحلی^{۹۷}: "يا من وجه وجهه للذي... و لك النصيب الوفير والحظ العظيم من هذا المقام الكريم والنور المبين و هذا المقام أ أمن مقام في الوجود عند اهل السجود ولا يناله الا كل مؤيد من ملكوت الوجود اذا فاشكر الله ربك الودود بما اوردك على هذا الورد المورود وخصصك بهذا الرفد المرفود".

(۶۸) (و اما ناقة الله المذكورة^{۹۸}). سورة هود آیه ۶۴/۱۱: "وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ" و نیز در سورة اعراف آیه ۷۳/۷- عُلّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در جواب سائل صادر شده ناقه را بنفس حضرت صالح نبی تأویل فرموده اند. قوله الاحلی: "فهی عبارة عن نفسه المقدسة التي وقعت بيد الاعداء فعقروها أي عذبوها و سلخوها بالسنة حداد". و نیز رجوع کنید به بیان مبارك در مائده آسمانی^{۹۹} - مأخذ

در آثار

ص ۳۳۰

نزولی رجوع کنید به بیان قلم اعلیٰ در لوحی که مطلع آن اینست قوله العزیز: " هو لباقي شَهِدَ شَعْرِي لِحِمَالِي ... إِذَا فَأَنْصِفُوا فِي أَنْفُسِكُمْ عَلَى دِينِ أَلْقِيمٍ فِي حُبِّ هَذَا الْغُلَامِ الَّذِي رَكِبَ عَلَى نَاقَةِ أَلْبِيضَاءَ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ١٠٠ " .

(٦٩) (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ١٠١) . بنظر میرسد که بیان مبارک نقل جزئی از آیه ١١ / ١٨ است : "وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ" – عِلَّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در جواب یکی از احبای الهی صادر اشاره به ظلم و تعدی و سفک دم مطهر احبای یزد و اصفهان را فرموده و نقل جزئی از آیه فوق گردیده است . قوله الاحلی : "رجال را قطعه قطعه کردند و باتش و نفت بسوختند سینه ها را دریدند و جگرها را مکیدند و سرها را بریدند و اطفال را گزیدند و بعضی از نساء را شهید نمودند و بعضی را بعقوبت شدید انداختند اموال را تالان و تاراج کردند و خانه ها را سوختند . در چه عصری چنین ظلمی وارد و در چه عهدی چنین ستمی حاصل . أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ" .

١٢- سوره یوسف

(٧٠) "يوسف مصر الهی را بَشَمَن بَخَس دراهم معدوده مفروش ١٠٢" آیه ١٢/٢٠ : "وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ" . (ترجمه : و فروختند او را ببهای اندك بچند درهم شمرده شده) – رجوع کنید به نafe ٣٣ .

(٧١) (ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي ١٠٣) (ترجمه : بدرستیکه نفس هر آینه امرکننده است ببدی مگر آن که رحم کرد پروردگارم) . سوره یوسف ایه ٥٣ : "وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ" – عِلَّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در مناقب اتحاد و اتفاق و پرهیز از اختلاف خطاب به احبای اسکندریه در مصر در خبر رفع اختلافات میان احبا

صادر فرموده اند در ابتدای لوح میفرمایند. قوله الاحلی: "خبر پر مسرت اتحاد و اتفاق اُحباء در اسکندریه رسید چه خبر خوشی بود که سبب روح و ریحان عبدالبهاء گشت". و در متن لوح نصیحت میفرمایند که: "همیشه اختلاف ریشه کائنات را بر انداخت" "اگر یکی از احبا قصوری نمود عفو رب غفور را بخاطر آرید و مخالفت نفس شرور ننمائید" و نیز نصیحت میفرمایند که باید تضرع و ابتهال نمود تا بمخالفت نفس اماره نمود که آن انسان را به بدی میکشاند و در انتهای لوح مبارك آیه فوق را از قرآن نقل میفرمایند. قوله الاحلی: "چاره جز تضرع و ابتهال نیست و دوائی جز عجز و نیاز نه (ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي)".

(فحص الحق ۱۴). آیه ۵۱: "قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِي يُوسُفُ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ" (ترجمه: ثابت شد حق). و نیز رجوع کنید به اسرار الآثار ۲۸۷.

۱۳- سوره رعد

(۷۲) "لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ" جزئی از آیه ۲: "اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ" - علت نقل آیه در لوحی که در مقصود و تاویل رؤیت خدا در قیامت صادر آیه مذکوره را نقل فرموده اند.

ص ۳۳۱

۱۴- سوره ابراهیم

(۷۳) (انما أنت بشر مثلنا ۱۶) آیه ۱۰: "قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَثُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ" (ترجمه: گفتند نیستید شما انسانی مانند ما) - شعراء ۱۸۶: "وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ" (ما انت الا بشر مثلنا) (ترجمه: نیستی تو مگر انسانی مانند ما) سوره یس

آیه ۱۵ (قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ) (ترجمه: گفتند نیستید شما مگر انسانی مانند ما) - تحقیق بنظر میرسد که بیان مبارک نقل مضمون آیات قرآن است.

(۷۴) (وَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ^{۱۰۷}) آیه ۱۴/۲۰: "وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ" (ترجمه: و نیست آن بر خدا دشوار). و نیز در سوره فاطر آیه ۳۵/۱۷: "وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ" - تحقیق نقل آیه با تفاوت اینکه بجای «وَمَا» در لوح مبارک «و» لیس» آورده شده که تغییری در معنی آیه نداده و بنظر میرسد که نقل مضمون آیتین فوق در قرآن است - **علت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح تفسیر حدیث کنت کنز آیه فوق را نقل فرموده اند که مجاهده به معرفت مظاهر احدیه دشوار نیست. قوله الاحلی: "مقصود از عرفان معرفت مظاهر أحدیه است چه که جمیع مراتب و مقامات بعنایات این هیاکل مقدسه میسر گردد ... امیدواریم که از انفاس قدس رحمن که از یمین سبحان ساطع است نفوسی در ظل حق محشور شوند که بقدمی از سدره المنتهای عوالم عرفان درگذرند (و لیسَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ)".

۱۵- سوره الحَجَر

(۷۵) "واكشف على عقولهم اسرار كلماتك في السبع المثاني"^{۱۰۸} آیه ۱۵/۸۷: "وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ" (و بتحقیق دادیم ترا هفت آیه از سوره که دوبار نازل شده و قرآن عظیم).

(۷۶) (اخوان علی سرر متقابلین^{۱۰۹}) نقل جزئی از آیه ۱۵/۴۷ است: "وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ" (ترجمه: و بیرون کشیدیم آنچه بود در سینه های ایشان از کینه برادران بر سریرهای روی بهم دارندگان) - **علت نقل آیه** در پرهیز از اختلاف بین احبّا در مسئله یکی از چهار تحیت از حضرت ربّ اعلی است. قوله الاحلی^{۱۰۹}: "این اختلاف را بنوع بسیار خوشی بدون سرزنش احدی از میان بردارید که مبدا اسباب احزان قلوب گردد و نفسی دیگری را ملامت نماید الیوم باید احبای الهی در نهایت خضوع و خشوع و محویت و فنا و فقر حقیقی و

سکون و وقار باشند . هیچیک بر دیگری اعتراض نکند و خجلتش نپسندد تا کل در ظل کلمه میثاق (اخوان علی سرر متقابلین) زیست نمایند".

سوره نحل ۱۶

(۷۷) (وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۚ) آیه ۶۰/۱۶ : "لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" (ترجمه : از برای آنانیکه نمیگروند بآخرت مثل بد است و از برای خداست مثل برتر و اوست غالب درست کردار) — **عَلَّتْ نَقْل** آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در بشارت بامر جدید مخاطب را نصیحت میفرماید. قوله الاحلی: "دع الحياة الدنيا وشؤونها ... انما الحياة حياة الروح متحليا بالفضائل التي توقد وتضيء مصباحها في ملكوت الانشاء. والله المثل الاعلى فان شئت حياة طيبة". ودر لوحی دیگر اشاره به بشارات قرآن «اشراف ساعت» و «قیامت» بظهور امر جدید جزئی از آیه نقل گردیده است که لازم است به اصل لوح مبارك مراجعه و زیارت نمود.

(۷۸) "یرون باعینهم نعمة الله ثم ينكرونها" بنظر میرسد که بیان مبارك اشاره به سوره نحل آیه ۸۳ است قوله تعالى: (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ) (ترجمه : می شناسند نعمت خدا را پس انکار میکنند آن را و بیشترینشان کافرانند) — **عَلَّتْ نَقْل** آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی از غفلت و جهالت ایرانیان و عدم اقبالشان در معرفت حضرت بهاءالله که هم وطن آنان اند و نعمت الهی را بچشم میبینند ولی آن وجود مقدس را انکار کرده اند آنان را مصداق مضمون آیه مذکور در قرآن بیان فرموده اند. قوله الاحلی: "ایرانیان بخواب خرگوشی گرفتار فسبحان الله این چه نادانیت و این چه سرگردانیت یرون باعینهم نعمة الله ثم ينكرونها".

(۷۹) (اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (۱۲) آیه ۱۷/۱۲۶ . (ترجمه : بخوان براه راست پروردگارت بحکمت و پند خوب و

مجادله کن با ایشان به آنچه آن خوبتر است) " – **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةِ** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی بمخاطب لوح نصیحت میفرمایند مضمون آن اینست که: مردم را رها کن به هواهای شان و اگر کسی نزد تو حاضر شد و بر تو اعتراض نمود "**لَا تَسْأَمُ وَ لَا تَبْتَسُ**" توجه کن بمولایت و ناطق شو بلسان فصیح و جواب روشن و واضح و دعوت کن گوشهای شنوا را. قوله الاحلی: (یا ایها المشتعل) بنار محبة الله. دع القوم و أهوائهم و رائك (أدعُ إلى سبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).

۱۷- سوره اسراء ، بنی اسرائیل

(۸۰) "قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن فایما تدعوا **فله الاسماء الحسنی**" ۱۱۳ – **خدای متعال در قرآن مجید خود را به اسمائی خوانده است** ، بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۱۱۰/۱۷ سوره بنی اسرائیل است: "**قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا**" – **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةِ** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در بیان اینکه صفات و اسماء الهی راجع میشود به مظاهر خدا آیه فوق را نقل فرموده اند. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به نafe نهم.

(۸۱) "**أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**" ۱۱۴. بنظر میرسد، جزئی از آیه ۱۱۰ سوره بنی اسرائیل در لوح مبارك نقل شده است. قوله تعالى: (قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) (ترجمه: بگو بخوانید خدا را باسم الله یا بنام رحمن هر کدام که بخوانید پس مرا و راست نامهای نیک) – **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةِ** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی بیان میفرمایند که مظهر الهی و فرستاده خدا مظهر اسماء و صفات الهی در عالم کون است و آیه شریفه قرآن را نیز بهمین مناسبت نقل فرموده و به مخاطب لوح که بفیض عرفان مظهر امرالله فائز شده است میفرمایند ، قوله الاحلی: " (و قل) یا الهی لو خلقت فی کل جزء من اعضائی ألسنا ناطقة بافصح اللغات . و معانی رائعة فائقة عن حدود الاشارات . و حمدتك و شکرک فی الدهور

و الاحقاب لعجزت عن اداء فرائض شكري لفضلك و احسانك بما وفقنتني على
الايمان بمظهر رحمانيتك و مطلع فردانيتك و مشرق آياتك الكبرى و مهبط اسرار
قيوميتك في قطب الانشاء . وَ اَيَّامًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى .

(۸۲) (اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً ۱۵) آيه ۱۴ / ۱۷ : "اقرأ كتابك
كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً" . (ترجمه : بخوان نامه ات را بس است نفس تو
امروز بر تو حساب کننده) – علّت نقل آيه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در
كيفيات و مراتب نفس انسانی صادر فرموده اند . بعد از اينكه نفس انسان از غيوم
متكاثفه و حجابات متراكمه كه مانع از صعود انسان بطرف درجات عاليه است، و آنرا
(تعتبر بنفس لومة) باستناد آيه قرآن بيان فرموده اند . چون از اين حجاب بتأيدات
الهيّه آزاد شد مصداق آيه فوق ميگردد . قوله الاحلى : "تعتبر بنفس لومة) كما قال
جل اسمه (ولا اقسم بالنفس اللوامة) و لما ارتقت من هذا المقام الادنى الأذل
الأوحش . و صعدت الى مكنن الاعز الاقرب الاوفر . وأيدت بتأيدات الله وألهمت
مضمون كتابها كما قال (اقرأ كتابك كفى بنفسك...)".

ص ۳۳۳

(۸۳) (مقام محمود ۱۶) (ترجمه : جاىگاه ستوده) نقل جزئى است از آيه در سوره
بنى اسرائيل ايه ۷۹ / ۱۷ : "وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا
مَّحْمُودًا" – علّت نقل آيه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی كه در چندين موضع
به آن اشارت رفته است . رؤيت و لقاء الله را كه همان ايمان به مظهر الهى در هر دور
و ظهور است . مقام و مرتبه فائزين به آن رتبه را كه باراده الهى به انسان تعلق ميگيرد
«مقام محمود» بيان فرموده اند . قوله الاحلى : "(اذا فاعلم) بان الرؤية و اللقاء من
حيث الحقيقة الغيبية التى تعبر عنها بالغيب الوجدانى لا تدركه الابصار و هو يدرك
الابصار . و اما من حيث الظهور و البروز و التجلى و كشف الحجاب و ازالة السحاب
و رفع النقاب في يوم الاياب فالرؤية امر مشروع موعود في اليوم المشهود يختص الله
بها من يشاء من اهل السجود الذين لهم نصيب مفروض من هذا المقام المحمود"

— **مأخذ در کتب تفسیر** در تفسیر منهج الصادقین در معنی و مقصود از مقام محمود ، مفسر مینویسد ۱۱۷ " مراد کمال قرب مرتبه است و نهایت رفعت درجه " و این تفسیر بر اساس نقل حدیث نبوی است به این شرح ۱۱۷ : " در لباب از عمر نقل میکند که حضرت رسالت در تفسیر مقام محمود فرموده که نزدیک گرداند خدا مرا و بنشانند با خود در عرش ، ... و لفظ حدیث اینست که ... « یدینی الله فیقعدنی معه علی العرش » " و روایاتی ذکر آنست که مراد بمقام محمود مقام رسولست بر عرش یا کرسی ۱۱۸ —

مأخذ در آثار نزولی رجوع کنید به لوح لیلہ تولد . قوله الاعلیٰ ۱۱۹ : " هَذَا مَا شَهِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ فِيهِذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ " و نیز کتاب مستطاب اقدس بند های ۸۳ ، ۸۸ ، ۱۰۲ ، ۱۷۷ — بنظر میرسد ، در آثار نزولی و تبیینی «مقام محمود» در مقامی به مظهر الهی و در مرتبه ای از مقام انسان است ، که میتواند با مجاهدت در استکمال نفس و تبلیغ و خدمت و کسب رضای الهی بآن مقام برسد نازل شده است .

(۸۴) (و ما کان عطاء ربک محظوراً ۱۲۰) آیه ۱۷/۲۰ : " كَلَّا تُمَدِّدُ هُوَلاءَ وَهَؤُلاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا " . (ترجمه : هر يك را مدد میکنیم آنها را و اینها را از بخشش پروردگار تو و نباشد بخشش پروردگار تو باز داشته شود) — **علت** نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکتوبی که خطاب به یکی از فضلا نازل شده به او اطمینان میدهند که عطای خدا پیوسته میرسد . و مطلع آن اینست . قوله الاحلی : " (أيها الفاضل الجليل ذو المجد الأثيل) ... واشرب رحيق المعاني من الكأس الانيق في الرفيق الاعلى مركز دائرة الموهبة العظمى ... ولا تؤاخذني في كشف الغطاء عن وجه عطاء ربك (و ما كان عطاء ربك محظوراً) " .

(۸۵) " كما قال . وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۱۲۱ " آیه ۷۴/۱۷ : (وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) (ترجمه : و اگر نه اینکه ثبات دادیم ترا هر آینه نزدیک بود که میل کنی بسوی ایشان چیزی را اندک) — **علت** نقل آیه رجوع کنید به نافه سی و یکم در تأویل آیه های ۱۱۵ و ۲۰/۱۲۱ سورة طه صادره از قلم مبارك .

(۸۶) (اذا جاء الحق زهق الباطل ۱۲۲) آیه ۸۱ : "وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا" (ترجمه : و بگو آمد حق و ناچیز شد باطل بدرستی که باطل باشد ناچیز) . تحقیق در اصل آیه قبل از «جاء» کلمه «قل» نازل شده است. بنظر میرسد که کلمه «اذا» در متن لوح نقل آیه قرآن را با حذف «قل» و تبدیل آن به «اذا» برای مفهوم بیشتری در متن بیانات کلامی نقل شده است- **عَلَّتْ** نقل آیه این آیه در لوح تفسیر حدیث کنت کنز نقل گردیده است.

(۸۷) (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۱۲۳) آیه ۱۴ : "اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا" (بخوان نامه ات را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده) - **عَلَّتْ** نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح تفسیر حدیث کنت کنز آیه مزبور را نقل و ادراك انسان را قاصر در معرفت ذات احدیت بیان فرموده اند. قوله الاحلی : "مقصود از عرفان در این حدیث شریف معرفت کنه ذات حق نبوده و نیست چه که از حیز امکان خارج است. بلکه مقصود معرفت آثار و تجلیات آن غیب اقدس

ص ۳۳۴

امنع بوده و هست . زیرا هر چه عقول مجرده و نفوس زکیه صافیه طی عوالم عرفان نمایند جز مراتب آیه مدله بر سلطان احدیه که در حقائق انسانی و دیعه گذاشته شده ادراك ننماید و آنچه بجناح نجاج در فضای بی منتهای علم و شهود پرواز نمایند جز احرف کتاب نفس خود نخوانند این است که میفرماید (اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً) .

(۸۸) (وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۱۲۴) سوره بنی اسرائیل آیه ۸۵. (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا). (ترجمه : و میپرسند ترا از روح بگو روح از امر پروردگار منست و داده نشدید از دانش مگر اندک) - **عَلَّتْ** نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در اینکه مظاهر الهی واقف باسرار کائنات هستند در احاطه علمی و کمالات انبیاء و مظاهر الهی اشاره فرموده و مراتب علمی و کمالات جمال مبارک را بیان فرموده که چگونه به هر سؤال و پرسشی که از

هر طبقه از جوامع علمی و روحانی میرسید جواب عنایت میشد. قوله الاحلی: "فوراً از فم اطهر بابدع بیان و اتم تبیان جواب میشنیدند" و بعد مقایسه میفرمایند به ظهورات گذشته: "و چون تطبیق بمظاهر ظهور در سابق نمائی عظمت این ظهور مشهود و معلوم گردد جمال محمدی روح الوجود له الفداء واقف اسرار ما کان و ما یکون بفیض پروردگار بودند. ولی بظاهر بنص قرآن در جواب معترضین (وَمَا أَوْثِقُكُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) میفرمودند".

تفسیر آیه در کتب مفسرین کشف الاسرار میبیدی^{۲۸۸}: "سبب نزول این آیت آن بود که کاروان قریش از مکه بشام می شد بتجارت، و گذرگاه ایشان مدینه بود، چون آنجا رسیدند از جهودان مدینه پرسیدند از کار محمد و حال او که شما در وی چگونید و در کتاب شما از نعت وی چیست، ایشان گفتند او را از سه چیز پرسید: از اصحاب کهف و از ذوالقرنین و از روح اگر قصه اصحاب کهف و ذوالقرنین گوید و جواب دهد پیغامبرست و اگر نگوید پیغامبر نیست، و اگر از روح جواب دهد و بیان آن کند پیغامبر نیست و اگر جواب ندهد و بیان نکند پیغامبرست". و نیز رجوع کنید به ترجمه سیره النبی ابن هشام^{۲۸۹}.

۱۸- کهف

(۸۹) (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا) (ترجمه: بگو اگر بودی دریا مداد از برای سخنان پروردگارم هر آینه آخر شدی دریا پیش از آنکه آخر شود کلمات پروردگارم و اگر چه آورده بودیم مثل آنرا مدد) - **عَلَّتْ نَقْلَ آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح تفسیر بسم الله الرحمن رحیم در سوره فاتحه و در تفسیر "غلبت الروم" در سوره روم، آیه فوق را نقل فرموده و از متن لوح اینطور بنظر میرسد که بعلت مسائل و مواضعی از اسرار الهی که در این دو آیه مستور است آیه شریفه را برای تاکید در بیان مبارك نقل فرموده اند.

۱۹- سوره مریم

(۹۰) قوله الاحلی^{۱۲۶}: " وَكَذَلِكَ (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ) - مأخذ ، سوره مریم آیه ۵۹/۱۹ قوله تعالى: "فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا" (ترجمه: پس باز ماندند از بعد ایشان خلف هائی که ضایع کردند نماز را و پیروی کردند خواهش ها را) - علّت نقل آیه رجوع کنید به بعد.

ص ۳۳۵

(۹۱) (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا^{۱۲۷}) آیه ۵۹/۱۹. (ترجمه: پس باز ماندند از بعد ایشان خلف هائی که ضایع کردند نماز را و پیروی کردند خواهش ها را پس زود باشد که به بینند شرّ را) - علّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در مشابیه هائی که در اوائل ظهور اسلام و اعراض اهل کتاب و تبعیت از شهوات نفس مردم آن زمان با ظهور امر جدید دارد نقل فرموده اند. "این الظهور علی الدین کله (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ) و هذه من سنة الكون ولن تجد لسنة تبديلا". و نیز مراجعه فرمائید به نافه پنجم «سنة الله».

(۹۲) " لا تسمع لهم صوتاً ولا ركزاً^{۱۲۸}" بنظر میرسد که اشاره بقسمتی از آیه ۹۸ در سوره مریم است: " وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مَنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً" (ترجمه: و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنی آیا مییابی از ایشان هیچ کس یا می شنوی مرایشانرا آوازی) - علّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در باره اوائل ظهور اسلام و اینکه سراج آن با ظهور جدید امر بهائی بخاموشی گرائید و از سر و صدای اوائل ظهور دیگر خبری نیست آیه فوق را نقل فرموده اند. و نیز در لوحی^{۲۹۰}، که درباره شهرت موقت رؤسا و ملوک ارض عزّ صدور یافت میفرمایند که همه فانی اند و آنچه ابدی است شهرت و نام مظاهر الهیه است.

۲۰ - سوره طه

(۹۳) «یا موسی انک بالوادی المقدس طوی^{۱۲۹}» نقل جزئی از آیه ۱۲ - ۱۱ / ۲۰ : "فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲)" (بدرستیکه منم پروردگار تو پس بیرون کن نعلین خود را بدرستیکه تو بوادی پاکیزه طوائی) . تحقیق در مکاتیب [بوادی] نقل شده ودر آیه [بواد] درج شده است .

(۹۴) "والسلام علی من اتبع الهدی^{۱۳۰}" بنظر میرسد نقل جزئی از آیه ۴۷ است : "فَأَتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى" (ترجمه : پس آمدند او را پس گفتند بدرستیکه ما دو فرستاده پروردگار توئیم پس بفرست با ما بنی اسرائیل را و عذاب مکن ایشان را بحقیقت آمدمیم ترا بآیتی از پروردگارت و سلام بر آنکه پیرو شد هدایت را) .

(۹۵) "وعصى آدم ربه فغوى ولم نجد له عزما^{۱۳۱}" آیه ۱۲۱ : "فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطِفَافَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى" (و نا فرمانی کرد آدم پروردگارش را پس بی بهره شد) - علّت نقل آیه رجوع کنید به نافه سی و یکم .

(۹۶) "رب زدني فیک تحيراً^{۱۳۲}" آیه ۱۱۴ : "فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا" (ترجمه : پس برتر آمد خدا پادشاه حق و شتاب مکن بقرآن پیش از آنکه گزارش داده شود بتو وحیش و بگو ای پروردگار من زیاد کن مرا دانش) - مأخذ . آیه ۱۱۴ : بنظر میرسد که جمله در داخل پرانتز در صفحات ۲۹ و ۴۵ مکاتیب جلد ۲ که در تفسیر کنت کنز نقل شده است در کتب تفسیر و حدیث بصورت نقل کلمه بکلمه یافت نشد . نگارنده ، قسمتی از جمله را که «رب زدنی» است در سوره طه آیه ۱۱۴ شناسائی نمود . شرح ذیل - علّت نقل آیه و تحقیق در مأخذ نقل خبری است از حضرت ابي جعفر امام باقر که حدیثی است از حضرت رسول اکرم که از حضرت در معنی و مقصود از آیه ۱۱۴ در سوره طه سؤال شد . که در تفسیر فرات الکوفی درج گردیده و مرحوم

مجلسی ره آنرا در بحار الانوار : کتاب الإمامة ، (باب چهارم علومهم علیهما السلام و ما عندهم من الكتب) نقل فرموده است ۱۳۳ : حدیث ۱۴۷ : «وقال النبی ص فیما ص ۳۳۶

سأل ربّه (ربّ زدني علماً) فهي زيادة التي عندنا من العلم الذي لم يكن عند أحد من أوصیاء الأنبياء ولا ذرّية الأنبياء غیرنا ، فبهذا العلم علمنا البلیا والمنايا وفصل الخطاب».

۲۱ - سوره انبياء

(۹۷) "وقال بلفظ صریح. من غیر تلویح ان ابراهیم قال لأبيه آزر (ما هذه التماثيل التي أنتم لها عاكفون^{۱۳۴})" - مأخذ ، سوره انبياء آیه ۲۱/۵۲ قوله تعالى : "إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ" (ترجمه : چون گفت مریدش را و قومش را چیست این تماثلا که شمائید مر آنها را مقیمان پرستش).

(۹۸) "وقال بحق ذي النون عليه السلام (و ذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر عليه فنادي في الظلمات^{۲۹۱} ". بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۸۷ / ۲۱ است : " وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ" (ترجمه : و صاحب ماهی را چون رفت خشمناک پس گمان کرد که هرگز تنگ نخواهیم گرفت بر او پس ندا کرد در تاریکیها که نیست خدائی مگر تو منزهی تو بدرستی که من هستم از ستمکاران).

(۹۹) "کما قال وقوله الحق «وكل في فلك يسبحون» وبهذه الآية المباركة ثبت بان كافة هذه الدراري اللامعة في جو هذا السماء الرفيع والفضاء الفسيح الوسی^{۱۳۵} " جزئی از آیه ۲۱/۳۳ : "وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ" (و اوست که آفرید شب و روز و آفتاب و ماه را هر یک در گردونی که میروند). و نیز سوره یاسین آیه ۴۰ / ۳۶. تحقیق نقل آیه در داخل حرف «و» بنظر میرسد جزء متن لوح است و در نقل آیه نیست.

(۱۰۰) " وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ^{۱۳۶} جزئی از آیه ۲۱/۳۰ : "أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ" (آیا ندید آنان که کافر شدند که آسمانها و زمین بودند بسته پس گشاده کردیم آنها را و گردانیدیم از آب هر چیز زنده) - مأخذ در الواح قلم اعلی برای نمونه رجوع کنید به لوحی در لثالی حکمت که آواهای ربوبیت و حیات بخش که مشام مستعدین شنیدن آیاتش را معطر نموده و آب حیات را به تشنگان ماء حیوان عنایت فرموده. قوله الاعلی ^{۱۳۷} : "أَظْهَرْتُ مَاءَ الْحَيَوَانِ مِنْ كَوْنِهِ فِيمِي ...". و نیز رجوع کنید به ادعیه محبوب و سایر الواح نازله.

(۱۰۱) "فان كتابه الاقدس المرجع الوحيد وكتاب العهد بأثر من القلم الاعلی هو الحجة الدامغة علی كل عنید ^{۱۳۸} بنظر میرسد که (الدامغة) اشاره ایست به آیه ۲۱/۱۸ : (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ) (ترجمه: اگر میاندازیم حق را بر باطل پس میشکند آن را پس آنگاه آن باشد ناچیز بر شما است وای از آنچه وصف میکنید) - علّت نقل جزئی از آیه بیان مبارك در سرشکستگی و خسران و مغلوبیت ناقضین عهد است.

(۱۰۲) "تلك الافكار اَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَظُنُونٍ وَأَوْهَامٍ ^{۱۳۹} " آیه ۵ - علّت نقل جزئی از آیه رجوع کنید به متن لوح.

۲۲ - سوره حج

(۱۰۳) (يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ وَيُحْكِمُ مَا يَشَاءُ ^{۱۴۰}) آیه ۳۲. نگارنده در جستجوی آنچه که در داخل علامت () تحریر شده و لی ذکر اینکه نقل از قرآن کریم است موفق نگردید. نظر باینکه در داخل علامت فوق است نشان میدهد که نقل از سایر کتب مقدسه است. با مراجعه به قرآن کریم ملاحظه میشود که: جزئی از آیه ۲۲/۱۴ سوره حج در بیان مبارك نقل گردیده است. "إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ" سوره نساء آیه ۵/۱ : "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ

وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ" ؛ سورة بقره آیه ۲/۲۵۳ : "جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ" ؛ سورة آل عمران آیه ۴۰/۳ : "قَالَ رَبِّ اَنْتَ اَيُّ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَاَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ" در سورة ابراهيم آیه ۱۴/۲۷ میفرماید : "وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ" (ترجمه : و میکند خدا آنچه میخواهد) - **علّت نقل جزئی از آیه در جواب سائل در اینکه :** "کمال علمی محیط بر حقائق اشیا است و از الطاف بی پایان حضرت (یفعل ما یرید و یحکم ما یشاء). " برای تفصیل بیشتر به اصل لوح مراجعه فرمائید - **مأخذ در آثار نزولی قلم اعلی** رجوع کنید به نafe سوم.

(۱۰۴) بیان مبارك. قوله الاحلی ۱۴۱ : "دهشت قیامت است و وحشت خسران دنیا و آخرت . خوف (تَضَعُ كُلُّ ذَاتٍ حَمَلٍ حَمْلَهَا) و بیم (تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ) و هراس (وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) است) و ظهور (و نفخ فی الصور و ذلك رجع غیر بعید است) - بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۲/۲۲ است : "يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتٍ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ" (روزی که خواهید دید آنرا غافل شود هر شیر دهنده از آنچه شیر داد و میگذارد هر صاحب حملي حملش را و می بینی مردمان را مستان و نباشد ایشان مستان و لیکن عذاب خدا سخت است) - **علّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ در لوحی که در ارتفاع ندای امرالله با ظهور جمال اقدس ابھی است ، در متن لوح مبارك آیات بسیاری را از قرآن در اشاره بظهور اعظم نقل فرموده اند.** آیات فوق در متن لوح جزء ، جزء در داخل پرانتز تحریر شده است و در داخل پرانتز هر قسمت از جزء آیه را با پسوند های «ست» و «است» حالت تشریحی بدان داده شده و آنها را دلالت بر ظهور جدید بیان فرموده اند . در تکمیل بیان مبارك جزئی از آیات مشهور قرآن در بشارت به دمیده شدن در صور را نیز تحریر فرموده اند: "و ظهور (و نفخ فی الصور و

ذلك رجع غیر بعید است) - حضرت ولی مقدس امرالله جلّ سلطانه نیز قسمتی از آیه فوق را (تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا) با تغییر مختصری در کلمه «تَضَعُ» به «تَضَعَتْ» باراده مبارک تغییر داده شده که قطعاً ایمان داریم که آنّه هوالمختار فی فعله و نیز در اشاره به اینکه این نقل جزئی از آیه قرآن است را نیز فرموده و در لوح مبارک قرن نقل فرموده اند.

(۱۰۵) (وتری الارض هامدة فاذا أنزلنا عليها الماء اهتزت وربت وأنبتت من كل زوج بهيج^{۱۴۲}) آیه ۵ قوله تعالى: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِّتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ" (ترجمه : و می بینی زمین را خشک افسرده پس چون فرو فرستیم بر آن آب را حرکت کند و افزونی پذیرد و برویاند از هر صنفی که خوش نما است) .

(۱۰۶) " يدعو من دون الله ما لا يضره و ما لا ينفعه ذلك هو الضلال البعيد. يدعوا لمن ضره أقرب من نفعه لبئس المولى و لبئس العشير^{۱۴۳} " سورة حج آیه ۱۳- ۲۲/۱۲ : (يَدْعُو مَن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ) (۱۲) يَدْعُو لِمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْسِ الْمَوْلَىٰ وَلِبَيْسِ الْعَشِيرِ). (ترجمه : میخواند از غیر خدا آنچه ضرر نمیرساندش و آنچه سود نمیدهدش آنست آن گمراهی دور میخواند مر آن کسیرا که ضررش نزدیکتر است از نفعش هر آینه بد خداوندگار نیست و هر آینه بد معاشریست).

ص ۲۳۸

(۱۰۷) " و ان الارض قد اهتزت وربت وأنبتت من كل زوج بهيج^{۱۴۴} " بنظر میرسد ، نقل جزئی از آیه ۲۲/۵ در سوره است : "يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ

لَكُمْ وَتُفَرِّجِي الْأَرْحَامَ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِئَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ - تحقيق . در بررسی نقل جزئی از آیه در لوح مبارک و اصل آیه در قرآن ملاحظه می‌شود در بیان مبارک «ان الارض» نقل شده و در آیه « وَتَرَى الْأَرْضَ » نازل گردیده است .
 أنه هو المختار.

۲۳- سوره مؤمنون

(۱۰۸) "هيهات كيف تتسع بحورا زاخرة حوصلة قطرة خاسرة" ۱۴۵ بنظر میرسد که کلمه «هیهات» نقل از آیه ۲۳/۳۶: "هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ" (ترجمه: دور است دور مر آنچه وعده میشود).

(۱۰۹) " فتبارك الله أحسن الخالقين" ۱۴۶ آیه ۲۳/۱۴: " وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) ". (ترجمه: پس برتر آمد خدا که بهترین آفرینندگان است).

(۱۱۰) "و ان هذه امتكم أمة واحدة و أنا ربكم فاتقون فتقطعوا أمرهم بينهم زبرا كل حزب بما لديهم فرحون" ۱۴۷ آیه های ۵۳- ۲۳/۵۲: "وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) " (ترجمه: و بدرستی که این ملت شما است که ملت واحد است و منم پروردگار شما پس پرهیزید از من پس جدا جدا کردند امرشانرا میانشان پاره ها هر گروهی باشند بآنچه نزد ایشانست شادمان) — علت نقل آیه مکتوب مبارک در شرح اختلاف در میان ایرانیان در دوره انقلاب مشروطیت است . علت بجان یکدیگر افتادن و قتل و نهب و غارت یکدیگر شدن ایرانیان را «علماء سوء» بیان فرموده اند . قوله الاحلی : "احزاب الى الآن مانند گرگان درنده بجان یکدیگر افتاده و بخونریزی و نهب و

غارت مشغول و مألفند ... و سبب این نزاع و جدال و مؤسس این حرب و قتال علماء سواند که در این ایام دو فرقه شدند فرقه ئی دولتیان و فرقه ئی دیگر ملتیان و حال اینکه در نص قرآن میفرماید (و ان هذه امتکم أمة واحدة و أنا ربکم فاتقون فتقطعوا أمرهم بینهم زبراً کل حزب بما لديهم فرحون).

۲۴- سوره نور

(۱۱۱) در متون الواح عدیده ای اشاره به الفاظ و کلماتی از قبیل: «کلمه»، «نور» و «شجره» گردیده است. بنظر میرسد که: اشاره به آیه ۳۵ سوره نور و آیه ۲۴ سوره ابراهیم است. نمونه اول، قوله الاحلی^{۱۴۸}: "وفي أي شجرة مباركة سطع ولاح. شرقية كانت أم غربية. لانها لا شرقية ولا غربية. ولا جنوبية ولا شمالية. كل الجهات جهاتها."؛ نمونه دوم، قوله الاحلی^{۱۴۹}: "شجرة المباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور"؛ نمونه سوم، قوله الاحلی^{۱۵۰}: "الشجرة المباركة التي اصلها ثابت وفرعها في السماء"؛ نمونه چهارم، قوله الاحلی^{۱۵۱}: "الله نور السموات و الارض" آیات قرآنی. سوره نور آیه ۳۵/۲۴: "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" (خدا نور آسمانها و زمین است مثل نورش چون چراغدانست که در آن باشد چراغی که آن چراغ باشد در آبگینه که آن آبگینه گویا باشد ستاره درخشان که

ص ۳۳۹

بر افروخته میشود از درخت با برکت زیتون که نه شرقیست و نه غربی نزدیک باشد روغنش که روشنائی بخشد و اگر چه مسّ نکرده باشد آنرا آتش نورست بر نور هدایت میکند خدا برای نورش کسیرا که میخواهد و میزند خدا مثلها را برای مردمان و خدا بهمه چیز دانا است). و نیز بنظر میرسد که در بیانات مبارکه نقل جزئی از آیه ۲۴/۱۴

در سورة ابراهيم است : "أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ" (ترجمه : آیا نمی بینی که چگونه زد خدا مثل را کلمه پاکیزه چون درخت پاکیزه ایست که اصلش ثابتست و فرعش در آسمان) - مأخذ در الواح نزولی ایقان شریف ۱۵۲ . و لوحی مهیمن در اشاره به کلمه الله و «نور» علی نور . قوله الاعلیٰ ۱۵۳ : "أَظْهَرْتُ مَاءَ الْحَيَوَانِ مِنْ كَوْنِ فَمِي كَمَا سَتَرْتُ شَمْسَ الْحَيَوَانِ خَلْفَ شَعْرِي ، أَيْ فِي ظُلُمَاتِ شَعْرِي أَخْفَيْتُ أَنْوَارَ جَمَالِي لِيَكُونَ ظَاهِرُهُ ظُلْمَةً وَبَاطِنُهُ نُورًا عَلَى نُورٍ ، فَوْقَ كُلِّ نُورٍ ، كَذَلِكَ ظَهَرَ الْأَسْرَارُ مِنْ قَلَمِ الْمُخْتَارِ" . و نیز رجوع کنید به نافه چهل و سوم .

(۱۱۲) " و ظهرت نار الحقيقة في تلك الزيتون التي لا شرقية ولا غربية . يكاد زيتها يضيء و لو لم نمسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ۱۵۴ " رجوع کنید به قبل سورة نور آیه ۳۵ .

(۱۱۳) " الله نور السموات والارض ۱۵۵ " رجوع کنید به قبل سورة نور آیه ۳۵ .

۲۵- سورة فرقان

(۱۱۴) " يوم النشور " . " الذي أشرقت أنواره على الاقطار الشاسعة في يوم النشور ۱۵۶ " بنظر میرسد اشاره به آیه ۲۵ / ۳ است : "وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا" (و مالک نمیباشند برای خود ها شان ضرری و نه منفعتی مالک نمیباشند مرگی را و نه زندگی و نه حشری را) ؛ و نیز آیه ۲۵ / ۴۰ : وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْتُ مَطَرًا السَّوْءَ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا" .

(۱۱۵) " در کتب سماویه وصایا و نصایح الهیه تشبیه بآب گشته چنانچه در قرآن میفرماید (و أنزلنا من السماء ماء طهورا) و در انجیل میفرماید تا نفسی تعمید بآب و روح نیابد در ملکوت الهی داخل نشود ۱۵۷ " آیه ۲۵ / ۴۸ : " وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا " (و اوست که فرستاد باد ها را بشارت میان دو دست رحمتش و فرو فرستادیم از آسمان آبی پاک گرداننده) - علت

نقل آیه بیان مبارك در مطلع لوح. قوله الاحلی: «تنزیه و تقدیس در جمیع شؤن از خصائص پاکانست و از لوازم آزادگان. اول کمال تنزیه و تقدیس است و پاکی از نقائص. چون انسان در جمیع مراتب پاک و طاهر گردد مظهر تجلی نور باهر شود... اینست که در کتب سماویه وصایا و نصایح الهیه تشبیه بآب گشته». و نیز رجوع کنید به نافه ۳۵.

(۱۱۶) "و اذا رَأَوْكَ ان يَتَّخِذُوكَ اِلَّا هُزُوًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا" آیه ۴۳: "وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا" (و چون بیند ترا نمی گیرندت مگر باستهزاء آیا اینست آنکه بر انگیخت خدا رسول) - عُلَّتْ نقل آیه نقل آیه در مقایسه میان علمای وقت در دوره جمال اقدس ابهی در ایام سرگونی است. قوله الاحلی: «همچنین ظهور احاطه و علم و قدرت و عظمت اسم اعظم را در این ظهور اتم اقوم که در ایران و عراق و قسطنطنیه و ادرنه و در بدایت این سجن اعظم که ملاقات میفرمودند. ملاحظه نما جمیع طوائف و قبائل و علما و فضلا و امرا و وزرا که بساحت اقدس فائز شدند اقرار و اعتراف بر عظمت و اقتدار و علو مقام مظهر ظهور و جمال قیوم نمودند... ولی مسئله ظهور کینونت غیبیه را بر خویش آسان نتوانستند. اما در عظمت رحمانیه و قدرت و قوت کبریائی و جلال و جمال ربانی ابدا شبهه نداشتند. چنانچه در قصائد علما و فضلاء اهل سنت و شیعه و فضلالی اهل انجیل حتی علما و مدرسین طائفة پروتستان که متعصب ترین طوائف هستند

ص ۳۴۰

مذکور و مشهود است» - بیان مبارك در مقایسه با دوره حضرت رسول اکرم ص است که به آنحضرت جسارت میورزیدند. در ادامه لوح مبارك اشاره به رفتار معرضین صدر اسلام نسبت به حضرت محمد ص است که آیه فوق را نقل فرموده اند: «و بنص قرآن عربان مکه که محقرترین ناس در آنزمان بودند (وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا) میگفتند و این کلمه اعتراض را بچه جسارت بزبان میراندند کسر الله فمهم و أفهمهم» - و در ادامه لوح بعد از مقایسه تاریخ در صدر

اسلام و صدر امرالله ، مجددا اشاره میفرمایند که زبانهای معرض و مقبل بشای حضرت بهاءالله در دوره حیات مبارک ناطق بود. قوله الاحلی^{۱۵۸} : «حال ملاحظه فرمائید که ظهور باین عظمت که آیات باهره اش عالم وجود را احاطه نموده است و السن مقبل و معرض بشایش ناطق . و اقتدار و بزرگواریش در نزد عموم ملل شرق و غرب مسلم» - در ادامه لوح معاندین امر را که بنوشتن ردیه در حقانیت امرالله اقدام نموده اند «بیفکران» خوانده اند که با نوشتن اینگونه باطیل و ردیه های بی اساس (متاسفانه در حال حاضر نیز این «بیفکران» از خواب غفلت بیدار نشده اند) : «خود را رسوای عالم نمودند».

(۱۱۷) " و اذا مروا باللغو مروا کراما " آیه ۷۲ : "وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا" (ترجمه : و آنان که حاضر نمیشوند باطل را و چون بگذرند بلغو بگذرند کریمان) - **علت نقل آیه** در بررسی نقل این آیه شریفه در دو مکتوب مبارک ملاحظه میشود که در لوح اول ، علت نقل آیه در موضوع نصیحت باحبای الهی است که : «یا أغنام الله علیکم بجمع القطیع حتی لم یبق فیکم ضال منشود فلا طفوا بعضکم بعضا و غضوا ابصارکم عن القصور (و اذا مروا باللغو مروا کراما) و غضوا الطرف عن العیوب» . بوضوح ملاحظه میشود که احبای الهی را نصیحت میفرمایند که «غضوا الطرف عن العیوب». در لوح دوم ، بیانات مبارکه مشابه لوح اول در رفتار احبای الهی در موقع تبلیغ نسبت به سایرین است. قوله الاحلی : «با نفوس بنهایت محبت مانوس گردید و کلمه را بقدر استعداد القا فرمائید . بزم الفت بیارائید تا جاذب قلوب گردد و اگر چنانچه از نفسی اعتراض و احتراز مشاهده نمائید بسکون و وقار معامله نمائید و سکوت کنید . ادا کلمه ئی بر زبان نرانید . در جواب بگوئید خدا در قرآن میفرماید (و اذا مروا باللغو مروا کراما) آنچه این شخص گفته اگر صدق است معاذ الله چه بگوئیم ... بهمین قدر کفایت نمائید ... هجوم جهلاء سبب تنبیه عقلا میگردد» - لغو در لغت بیهوده گوئی و سخن خطا است که انسان باید وقتی از دیگران شنید بفرموده مبارک بسکوت و سکون معامله نماید. در تفسیر این

قسمت از آیه در تفسیر ابوالفتح رازی ، مؤلف می نویسد ۱۶۰ : «و چون بلغو بگذرند کریم وار بگذرند ... چون از کفار دشنام شنوند اعراض کنند و روی بگردانند».

۲۶- سوره شعراء

(۱۱۸) "فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَرَبِّ آبَائِكَ الْأُولِينَ" ۱۶۱ بنظر میرسد اشاره به سوره شعراء آیه ۲۶/۲۶- و سوره صافات آیه ۱۲۶/۳۷ است : "قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ" و در سوره صافات ۱۲۶/۳۷ : "اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ". و سایر آیات مشابه. (۱۱۹) "انما أنت بشر مثلنا" ۱۶۲ آیه ۲۶ : "مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ" ، آیه ۱۸۶ : "وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ" ؛ سوره یس آیه ۱۵ / ۳۶ : "قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ" ؛ سوره ابراهیم آیتین ۱۰ و ۱۴/۱۱ : " قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِئَةُ اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)" دقت در آیات فوق نشان میدهد که در هر یک از ادوار ظهورات قبل ، عامه در زمان

ص ۳۴۱

حیات ظاهری مظاهر مقدسه اکثریت انکار رسولان را مینمودند و دلیلشان هم این بود که (رسولان) را از روی تشابهات ظاهری که آنها هم مانند سایر مردم (بشر مثلکم) بودند سبب عدم اقبال و علت اعراضشان بود. برای مقایسه در دوره ظهور جمال اقدس ایهی نیز بیان قلم اعلی که اراده الهی (نگاه کنید به آیه ۱۴/۱۱ در سوره ابراهیم : (قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) بر آن تعلق گرفت که روح الامین بر قلب ارق سلطان سلاطین عشق تجلی فرمود (رجوع کنید به بیان حضرت شوقی افندی ربّانی در لوح مقدس قرن.

قوله الاحلی^{۱۶۳} : « میقات اهل بیان منقضی شد دورهٔ اولای قرن اول عصر اعظم منتهی گشت و سرّ سنه تسع آشکار شد روح اعظم بر قلب الطف ارق اصفای ممرّد سلطان قدم تجلّی نمود و جنین امر بمقام احسن التقویم رسید و هلهله فتبارک الله احسن الخالقین و احسن المبدعین در اعلیٰ غرفات جنت علیا مرتفع گشت » ، ظهور مبارک و نزول لوح سلطان و اعلان مظهریت و ربوبیت مشابه حقائق تاریخی در ادوار قبل است. قوله الاعلیٰ^{۱۶۴} : "یا سُلْطَانُ اِنِّیْ کُنْتُ کَاَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ وَ رَاقِدًا عَلَی الْمِهَادِ مَرَّتْ عَلَیْ نَسَائِمُ السُّبْحَانِ وَ عَلَّمَنِی عِلْمٌ مَا کَانَ لَیْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِی بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزِیزٍ عَلِیمٍ"

(۱۲۰) " (نزل به الروح الامین علی قلبک^{۱۶۵}) " آیه ۲۶/۱۹۳ : "وَ اِنَّهُ لَنَنْزِیلُ رَبِّ الْعَالَمِینَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ (۱۹۳) عَلَی قَلْبِکَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ (۱۹۴) " . (ترجمه : و بدرستی که آن فرو فرستادن پروردگار عالمیان است فرو آوردن آن را روح الامین بر دلت تا بوده باشی از بیم دهندگان) . در توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه نیز در اینخصوص در رسیدن وحی من جانب الله به جمال اقدس ابهی ، نقل فقره ای از آیات خطاب به ملکه ویکتوریا است که به روح الامین اشاره شده است. قوله الاحلی^{۲۹۳} : " آیا نشنیده اید ندای ورقای روح الامین را که از لسان عظمت جاری و ساری گشته " تالله الحق لو یحرقونه فی البرّائه من قطب البحر یرفع راسه و ینادی انه آله من فی السّموات و الارض " . ایضاً در توقیع منیع نوروز سنه ۸۸ بدیع نیز بیانات مشابهی از قلم مبارک حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه عَزَّوَجَلَّ یافت. قوله الاحلی^{۱۶۶} : " اشعهٔ ساطعهٔ ظهور چون برق خاطف بر صدر منورش بتابید و ورقاء روح الامین در آن قلب ممرّد ندا در داد : الا الا قد ظهر سرّ الامر و ظهر عن خلف الحجاب من بشر به النقطه البیان و عن ورائه کلّ التبیّن و المرسلین " - **علّت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در شرح مراتب ارواح ، به روح الامین اشاره فرموده اند که آنرا از ارواح مختصه مظاهر الهی بیان فرموده اند. قوله الاحلی : « و كذلك بین الانبیاء ارواح مشترکه و ارواح مختصه کروح الامین انها مختصه بالکلمة

العليا والقلم الاعلى محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم كما قال الله تعالى (نزل به الروح الامين على قلبك)».

(۱۲۱) "لا ضير انا الى ربنا لمنقلبون" ^{۱۶۷} آیه ۵۰ : "قَالُوا لَا ضَيْرَ اِنَّا اِلَى رَبِّنَا مُتَقَلِبُونَ" (ترجمه : گفتند نیست باکی بدرستی که ما بسوی پروردگارمان باز گشت کنندگانیم) - **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** بیان مبارك در شرح و توصیف اعمال وحشیانه اعداء امر نسبت به احبای الهی در شهرهای یزد و اصفهان است که از قلم مبارك شرح وقایع جاری شده و اشتیاق مؤمنین را در آرزوی شهادت به این صورت وصف ، و جانفشانی احبای الهی را از اعظم دلائل برحقانیت امر الله و ایمان آن نفوس مقدسه بیان فرموده اند . قوله الاحلی : "باری استقامت این نفوس در تحت سیوف جفا و تسلیم و رضا در مقابل الوف از اعدا . و فرح و شادمانی این حقایق نورانی در قربانگاه رحمانی . و صبات نساء مطمئنه و قوت ایمان اماء مقدسه ... اعظم صدق و حقیقت یاران است ... حال اگر این قربانی . تاراجی و تالانی . و بی رسو سامانی و اسیری نساء و اطفال و جانفشانی بکمال شادمانی . و همچنین در مشهد فدا فریاد (یا بهاء الابهی)

ص ۳۴۲

و نداء (یا ربی الاعلی) و صیحه (لا ضیر انا الى ربنا لمنقلبون) و نعمة (هل من ناظر ينظرني) دلیل بر ثبوت و استقامت نه و برهان رسوخ در ایمان نیست و از اعظم دلائل بر صداقت و روحانیت و محبت این نفوس مقدسه نه پس دلیل ثبوت و استقامت چیست ... "

۲۷- نمل

(۱۲۲) " لیثبت انهم مصداق الآیة المباركة (انك لا تهدي العمي عن ضلالتهم و لا تسمع الصم الدعاء . انك لا تهدي من أحببت و لكن الله يهدي من يشاء" ^{۱۶۸}) " بنظر میرسد که : "انك لا تهدي العمي عن ضلالتهم و لا تسمع الصم الدعاء" نقل جزئی از آیه های ۸۲ و ۸۳ است : " و انك لا تهدي من أحببت و لكن الله يهدي من يشاء" اشاره به آیه ۵۶/۲۸ در سورة قصص است به این شرح ، در برسی نقل آیه

(آیات) قرآن در این قسمت از لوح مبارك بنظر میرسد که با توجه به متن لوح ، ترکیبی از سه آیات در قرآن است: الف ، سوره زخرف آیه ۴۰/۴۳: "أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ" (آیا پس تومی شنوائی کران رایا راه نمائی کوران را و آن که باشد در گمراهی آشکار) ؛ ب ، سوره القصص آیه ۵۶/۲۸: "إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ" (ترجمه : بدرستی که تو هدایت نمیکنی آنرا که دوست داری و لکن خدا هدایت میکند آن را که میخواهد و او دانا تر است بهدایت یافتگان) ؛ ج ، سوره النمل جزئی از آیتین ۸۰ و ۸۱/۲۷: "إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰) وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱) إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ" (ترجمه : بدرستی که تو نمی شنوائی مردگان را و نمی شنوائی کران را ندا چون برگردانندگان) و جزئی از آیه ۸۳/۲۷: " وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ" (ترجمه : و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهیشان نمی شنوائی مگر آن را که میگرود بآیتهای ما پس ایشان منقاداند) .

(۱۲۳) "وقال «بورك من في النار»^{۱۶۹} بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۸/۲۷ است : (فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (ترجمه: پس چون آمد آن را ندا کرده شد که برکت داده شد آنکه باشد در آن آتش و آنکه باشد پیرامون آن و منزه است خدا پروردگار جهانیان) .

(۱۲۴) «شکوه آصفی واسب باد منطق طیر^{۱۷۰}» - منطق الطیر . بنظر میرسد که در نقل بیتی از حافظ در لوح مبارك، اشاره به جزئی از آیه ۱۶/۲۷ است: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْثِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (ترجمه: و وارث شد سلیمان داود را و گفت ای مردمان آموختند ما را نطق پرنده و داده شدیم از همه چیز بدرستی که این هر آینه آن مزیتی است آشکار

(.

۲۸- قصص

(۱۲۵) "در قرآن میفرماید (و نريد أن نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم أئمة و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين) یعنی میخواهیم بر نفوس ضعیفه منت نهیم و آنها را وارث انبیا و مرسلین نمائیم" آیه ۲۸/۵: "وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" (ترجمه : و میخواستیم که منت بگذاریم بر آنان که ضعیف داشته شده بودند در زمین و بگردانیمشان پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان) - عِلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ نقل آیه قرآن در تشویق احبای امریکا و کانادا در تبلیغ امرالله است که بعد از نقل میفرمایند. قوله الاحلی: "حال وقت آنست که شما ردای تعلق باین عالم فانی را خلع کنید و از عالم بشریت بکلی منسلخ گردید . ملائکه آسمانی شوید و باین اقالیم سفر نمائید. و الله الذی لا اله الا هو هریک اسرافیل حیات گردید و نفخة حیات در نفوس سائره خواهید دمید". حضرت

ص ۳۴۳

ولی امرالله جلّ سلطانه در توقیعات عدیده ای به این حقیقت که احبای الهی از ضعفای ارضند اشاره فرموده اند. بعنوان نمونه در لوح مبارک قرن از قلم مبارک صادر . قوله الاحلی^{۱۷۲}: "ای اهل بهاء ملاحظه نمائید چگونه ید قدرت الهیه مشتی از مُستضعفین عباد را که بطایفه شیخیه منشعبه از فرقه شیعه اثنا عشریه منسوب و در سلك طلاب محشور و در انظار جمهور هوطنان از علماء و فقهاء و ادبا و فضلا و متشرعین و ارباب مناصب عالیّه بنظر حقارت منظور و از مضلّین و منحرفین از صراط سیّد المرسلین محسوب و در چنگ ملّتی جاهل و متعصّب و متوحّش گرفتار و بقهر و سخط سلطانی معذب و از اسباب ملکیه و زخارف دنیویه و شوکت و عزّت و مکت و ثروت ظاهره و بی بهره و نصیب مبعوث و مؤید فرمود و نصرت و برکتی عنایت کرد و عزّت و سطوتی بخشید که در اندک زمانی مُتدرّجاً با وجود هجمات عنیفه سلاطین و امرای سلسله قاجاریه و تعرّضات شدیده مُلوک و خلفای اسلام و لطمات وارده از علماء و

فقهای ملت فرقان و دسائس و مفتریات حزب شیطان و رؤسای بیان و تحریرکات و وساوس ناقضان و ناکثان عهد و پیمان و تزویر و تدلیس متمردان و بیوفایان و اعتراضات و دسائس مبشرین ملت روح این فئه قلیله آوازه اش در سبع طباق منتشر گردید و صیت عظمتش جهانگیر گشت اُمتی قوی البیان ثابت الارکان ممتده الفروع در هشتاد اقلیم از اقالیم جهان ایجاد نمود". جهت مزید اطلاع از اصل نقل این آیه قرآن مراجعه کنید به تاریخ نبیل و بیانات حضرت ربّ اعلیٰ که در وقت جمع نمودن حروف حی قبل از اعزام آنها برای انتشار امرالله نقل آیه قرآن را فرمودند. این قسمت از بیانات مبارکه در کتاب روحی دفتر چهارم نیز نقل گردیده است مراجعه فرمائید.

(۱۲۶) انک لا تهدي من أحببت ولكن الله يهدي من يشاء^{۱۷۳} آیه ۵۶ / ۲۸: "إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحَبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ".

(۱۲۷) "وقالوا اننا آنسنا من جانب الطور نارا"^{۱۷۴} بنظر میرسد که اشاره به جزئی از آیه ۲۸/۲۹ در سوره قصص است: "فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ" (ترجمه: پس چون بیابان رسانید موسی آن مدّترا و روان شد با اهلش دید از جانب طور آتشی را گفت مراهلش را که درنگ نمائید بدرستی که من دیدم آتشی را شاید که آورم بشما از آن خبری یا گیرانیده شعله از آتش باشد که شما گرم شوید) - تحقیق بررسی آیه فوق و نقل آن در متن لوح نشان میدهد که در متن آیه "إِنِّي آنَسْتُ نَارًا" که گفتار فرد است (در مقابل جمع) که اشاره به فرموده حضرت موسی است که نور حقیقت را دیدند و از آن خبر دادند به قوم. در متن لوح ملاحظه میشود که حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نقل آیه را فرموده و نظر باینکه در ظهور امر ابداع ابهی کشف ظلام شد «الحمد لله الذی کشف الظلام» و اشراق شمس ابهی شد و آفاق از نفحات قدسیه ظهور معطر گردید «تعطرت الآفاق بنفحات قدسه» و جمعی بنور آن منور شدند، نقل آیه را مصداق حال مؤمنین و مقبلین بیان فرموده که مشابه آیه ۲۸/۲۹ فوق بیان فرموده و جمله «قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا

إِنِّي آنَسْتُ نَارًا» را در حقّ مؤمنین که لفظ جمع است در مقابل لفظ (فرد) مذکوره در آیه شریفه «وَقَالُوا إِنَّا آنَسْنَا مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا» نقل فرموده اند که آتش طور را که ظهور ابدع ابهی است دیدند و محبّت آن نیر اعظم را در دلهاشان روشن نمودند که بفرموده مبارک: «لَكَ الْحَمْدُ بِمَا أَوْقَدْتَ نَارَ مَحَبَّتِكَ الرَّبَّانِيَّةِ فِي قُطْبِ الْإِمْكَانِ ... وَبِذَلِكَ اقْتَبَسُوا الْحَقَائِقَ النُّورَانِيَّةَ مِنْ نَارِ الْهَدْيِ (وَقَالُوا إِنَّا آنَسْنَا مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا)». البته در آثار کثیری، جمال کبریائی جلّ عظمتی اعلان ظهور مبارک را به ظهور «مکلم طور» به اهل عالم اعلان فرموده اند که آیاتی است آشنا در معارف امر در مرتبه مقام و اهمّیت ظهور اعظم.

ص ۳۴۴

۲۹- عنكبوت

(۱۲۸) "الم أَحَسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ" ^{۱۷۵} آیتین ۱ و ۲ / ۲۹ الم (۱) أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (ترجمه: آیا پنداشتند مردمان که وا گذاشته میشوند که بگویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند) - عُلّت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که خطاب به جمعی از احباء الله که گرفتار بلا و مبتلا به اذیت و آزار مردم قرار گرفته اند و مطلع لوح مبارک نیز جوهر کلام را میرساند. قوله الاحلی: "(حضرات احباء الله الذين ابتلوا في سبيل الله عليهم التحية والثناء) ايها الممتحنون في محبة الله ... آيه فوق را نقل فرموده اند.

(۱۲۹) "رب رب عجل في عروجي الى عتبتك العليا و صعودي الى النشئة الاخرى" ^{۱۷۶} سورة عنكبوت آیه ۲۰ / ۲۹: "قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (ترجمه: بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید که چگونه آفرید خلق را پس خدا پدید میآورد پدید آوردن باز پسین بدرستی که خدا بر همه چیز توانا است).

(۱۳۰) «اما حضرات شیخیه کوکبشان افول نمود . امید چنانست که بیدار گردند . و هوشیار شوند ... شما با آنان بنهایت روح و ریحان معامله نمائید . و مدارا کنید و مظهر آیه مبارکه **ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن** گردید^{۱۷۷}».

«**وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ**» آیه ۲۹/۴۶ : (ترجمه: و مجادله مکنید با اهل کتاب مگر بآنچه بهتر است) - **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** . حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مورد رفتار بهائیان با شیخیه نقل آیه ۲۹/۴۶ در سوره عنکبوت میفرمایند که در اثبات امرالله و تبلیغ مجادله نباید کرد. و البته این بسی واضح است که از اساسی ترین تعالیم امرالله اجتناب از مجادله در قول است» که بتکرار در کلمات مکنونه و سایر الواح سماوی در این امر بدیع نازل شده است.

۳۰- سوره روم

(۱۳۱) "«و اما قوله تعالى» (**و هم من بعد سیغلبون** ^{۱۷۸}) " آیه ۲ و ۳/۳۰ . رجوع کنید به نافه سی و یکم. " **غَلَبَتِ الرُّومُ** (۲) **فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ** (۳) " . (ترجمه: در نزدیکترین زمین و ایشان از بعد مغلوب شدنشان).

(۱۳۲) " وقال «**غلبت الروم في أدنى الارض** ^{۱۷۹}» " آیه های ۳ و ۲. " **غَلَبَتِ الرُّومُ** (۲) **فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ** (۳) " . رجوع کنید به نافه سی و یکم.

(۱۳۳) " **يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ** ^{۱۸۰} " آیه ۴/۳۰ : (**فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ**) . (ترجمه: در اندک سالی که میان سه و نه باشد مر خدا راست امر از پیش و از پس و روزی چنین شاد میشوند گروندگان). رجوع کنید به نافه سی و یکم.

(۲۴۰) **(يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ)** ... نقل جزئی از سوره الروم آیه ۳۰/۱۹). رجوع کنید به سوره النساء شماره ۳۰ و مأخذ نقل آیه در لوح مبارک^{۴۸}.

۳۱- سوره لقمان

(۱۳۴) غدا . « سأخبركم غدا^{۱۸۱} » غدا در آیات قرآن اشاره به روز قیامت است .
سوره لقمان آیه ۳۴ : «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»
(ترجمه : بدوستیکه خدا نزد اوست علم قیامت و فرو میفرستد باران را و میداند آنچه
در رحم ها است ...) - برای مزید اطلاع رجوع کنید به نافه هفتم در ذیل نمونه
ششم و نافه سی و دوم در ذیل حدیث « سأخبركم غدا ».

ص ۳۴۵

(۱۳۵) کلمات قرآن "والنعمه السابعة^{۱۸۲}" بنظر میرسد اشاره به آیه ۱۹ / ۳۱ در
سوره لقمان است : "أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ
عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ
مُنِيرٍ" (ترجمه : آیا ندیدید که خدا رام کرد برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین
است و تمام گردانید بر شما نعمتهایش را ظاهری و باطنی).

(۱۳۶) "ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت و ما خلقكم و لا بعثكم الا كنفس
الواحدة^{۱۸۳}" - در بررسی نقل دو آیه در متن لوح ملاحظه میشود که دو جزء از آیات
در سوره ملك و لقمان بصورت يك جمله و نقل آیه در داخل پرانتز نقل گردیده است
و با حرف ربط «و» از یکدیگر جدا شده اند . سوره الملك آیه ۳ / ۶۷ : "الَّذِي خَلَقَ
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن
فُطُورٍ" (ترجمه : آنکه آفرید هفت آسمان را طبقه طبقه نبینی در پدید کردن خدای
بخشاینده تفاوتی پس باز گردان چشم را آیا بینی هیچ نقصانی) ؛ سوره لقمان آیه
۲۸ / ۳۱ : "مَّا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ" - علت نقل
آیات در لوح تفسیر سوره روم نقل دو آیه از آیات قرآن را نقل فرموده اند که در خلقت
تفاوتی نیست و باستاند دو آیه فوق از درگاه احادیث مسئلت فرموده اند که خدایا رفع

حجاب فرما «بان ترفع الحجاب الذى حال بينك وبين خلقك و منعهم عن الورود على معين رحمانيتك».

(۱۳۷) "ما خلقكم وما بعثكم الا كنفس واحدة" ^{۱۸۴} آیه ۲۸ / ۳۱: "مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ" (ترجمه: نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما مگر چون نفس واحد بدورستیکه خدا شنوای بینا است) - **عَلَّتْ نَقْل آیه** بیان مبارك در لوح تفسیر كنت كنز است كه آیه فوق و نیز نقل آیه ۳ در سوره الملك را در بطلان «جبر» و اینکه عدالت خدا نسبت به ممکنات (انسانها) بالسویه است را باستناد آیات قرآن اثبات فرموده اند (دلیل نقلی).

۳۳- سوره احزاب

(۱۳۸) "هذه من سنة الله و لن تجد لسنة تبديلا ولا تحويلا" ^{۱۸۵} - "سنت . سنة الله آیه ۶۲ / ۳۳: "سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا" - سوره فاطر آیه ۴۳ / ۳۵: "اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا" - تحقیق در مکاتیب جلد ۲ و ۳ نیز (ولن تجد) نقل گردیده و بنظر میرسد نقل مضمون آیه است. **مأخذ در الواح نزولی** ، برای نمونه رجوع فرمائید به: (۱) **ایقان شریف** برای سنت الهیه. قوله الاعلی ^{۱۸۶}: "و از جمیع این کلمات مرموزه و اشارات ملغزه که از مصادر امریه ظاهر می شود مقصود امتحان عباد است چنانچه مذکور شد تا معلوم شود اراضی قلوب جیده منیره از اراضی جزره فانیه. و همیشه این از سنت الهی در میان عباد بوده چنانچه در کتب مسطور است"؛ (۲) کتاب مستطاب اقدس بند ۱۴۷ قوله تعالى: "اعملوا حدود الله و سننه". رجوع کنید به نافه پنجم.

(۱۳۹) "و لكم في رسول الله أسوة حسنة" ^{۱۸۷} سوره احزاب آیه ۲۱ / ۳۳: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا). برای

مزید اطلاع، در سورة الممتحنة آیه ۴ و آیه ۶ نیز معانی مشابهی دارد رجوع فرمایند
- **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةِ** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی خطاب به احبّای الهی وسیله

ص ۳۴۶

رستگاری انسان در این عالم و عوالم بعد ، تأسی و تبعیت و اطاعت از مظهر الهی بیان فرموده و در آغاز لوح نقل جزئی از آیه ۲۱ سورة احزاب را فرموده اند. در بررسی مندرجات لوح واقف میشویم به اوامر مبارکه که **اقتدا و تبعیت از مقتدای حقیقی که آن مظهر الهی است ، سبب حصول نجات در دو عالم است** قسمتهائی از متن لوح مبارك درج و برای حصول نتیجه کامل لازم است که به اصل لوح مبارك رجوع و آنرا زیارت نمود . قوله الاحلی: " در قرآن حکیم میفرماید (و لکم فی رسول الله أسوة حسنة) . یعنی متابعت حضرت اسوة حسنه است و اقتداء بآن مقتدای حقیقی سبب حصول نجات در دو عالم. امت رسول مأمور باتباع در جمیع امور و شؤون بودند و چون افرادی این منهج قویم را صراط مستقیم دانسته سلوک نمودند در اقلیم راستان و کشور خاصان ملوک گردیدند و نفوسی که در راحت و حصول آسایش کوشیدند خود را از جمیع مواهب محروم نمودند و در اسفل حفرة یأس معدوم یافتند. ایامشان بسرآمد و خوشیشان پایان رسید صبح روشنشان تاریک شد و جام صافیشان درد آلود و غبار آگین . نجم بازغشان آفل شد و کوکب لامعشان غارب . اما آن نفوس مقدّسی که تأسی نمودند در أفق اعلیٰ چون نجوم هدی بدرخشیدند و در مطلع آمال بانوار بیمثال ساطع گشتند . بر سریر سلطنت جاودانی نشستند و بر تخت کامرانی رحمانی استقرار یافتند . آثارشان باهر است و انوارشان لامع . کوکبشان درّیست و موکبشان افواج ملائکه افلاک سرمدی . قصرشان مشید است و بنیادشان وطید . نورشان جهان افروز است و حرارتشان جهانسوز . حال قیاس نمائید نفوسی که تأسی بآن نور مبین نمودند بچنین مواهب و مراتب فائز شدند . حال ما اگر تأسی بجمال اُبهی و حضرت اعلیٰ روحی لمن استشهد فی سبیلهما الفداء نمائیم چه خواهد شد . حضرت اعلیٰ از بدایت طلوع

جمالش تا یوم شهادت کبری شب و روز را در اشدّ بلا در سبیل خدا گذراندند و آخر
 الكأس سینه را هدف هزار تیر بلا فرموده با سینه شرحه شرحه بملکوت ابھی شتافتند .
 جمال قدم اسم اعظم زهر هر بلائی چشیدند و جام لبریز هر ابتلائی نوشیدند . سینه
 را هدف هر تیر نمودند و گردن را رهین هر شمشیر فرمودند . اسیر زندان گشتند و بسته
 زنجیر بی امان . عرصه هجوم اعدا شدند و هدف رجوم اشرار . مقهور سلاسل و
 اغلال گشتند و مغلول وثاق و اصفاد . بعید از اوطان گردیدند و سرگون بلاد بلغار و
 صقلاب شدند . در سجن اعظم مبتلای بلای مبرم گشتند و اسیر ظلم و ستم . در
 این زندان جفا و بئر ظلماء آیام مبارکشان بسر آمد و صعود بملکوتش فرمود . حال
 ای دوستان با وفا و یاران آنطلعت نورا آیا سزاوار است که دیگر دقیقه ما آسوده
 نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش و راحت جوئیم تادرازمایش و کسالت افتیم و
 بخیالات خویش پردازیم و بیگانه و خویش دل بندیم . لاوالله . باید شب و روز
 آنی نیاسائیم و دل پاکرا بآلایش این عالم نیالائیم . بزم فداء بیارائیم و جشن عشق
 بر پا نمائیم و با چنگ و دف و نی بآهنگ ملکوت ابھی نغمه سرانیم و رقص کنان
 شادمان خندان بقربانگاه فدا بشتابیم و جان و تن و سرو بدن انفاق نمائیم ای یاران
 وفائی و ای دوستان ثبوت و استقامتی . ای مبهتلان تشبث و توسلی . ای متضرعان
 تعلق و تمسکی هر يك باید مشوّق دیگری گردیم و محرّك سائرین شویم و در نشر
 نفحات الله کوشیم و باعلاء کلمة الله پردازیم " - تفسیر آیه در کتاب تفسیر شیخ
 ابوالفتوح رازی شروح مشابهی را که در لوح مبارک درج گردیده و حاکی از صدمه
 دیدن ورنج و تحمل بلایای وارده به حضرت رسول ص نیز ملاحظه می شود ۱۸۸ : "
 (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) آنکه حق تعالی گفت شما را که مسلمانانید
 در رسول خدای که محمد ص است اسوتی و اقتدائی است ... یعنی شما را بر رسول
 اقتدا است صورت خبر است و معنی امر یعنی اقتدا کنید به او در نگرید در ثبات و
 ترك فرار که چندان مقام کرد تا دندانانش بشکستند و جراحی که بر بالای ابرویش

کردند و نگریخت و عمش حمزه را بکشتند ... شما نیز همچین کنید و بر سنت او بروید" - تحقیق نقل آیه در داخل پرانتز نوشته شده و بجای «لقد کان

ص ۳۴۷

لکم، ولکم، نقل گردیده است که بنظر میرسد که لازم است که با اصل لوح مبارک مطابقه شود.

(۱۴۰) «المرجفون^{۱۸۹}» (اراجیف سازان). قوله الاحلی: "و لا تحزن بما ينطق المرجفون من كتبة الجرائد و الفریسیون في حق البهاء" بنظر میرسد که اشاره به آیه ۳۳/۶۰ در سوره احزاب است: "لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا". (ترجمه: هر آینه اگر باز نایستند منافقان و آنان که در دلهایشان مرض است و اراجیف سازان در مدینه هر آینه برگماریم ترا بایشان پس مجاور نشوند ترا در آن مگر اندکی).

۳۵- فاطر

(۱۴۱) " و ليس ذلك على الله بعزیز^{۱۹۰}" سوره فاطر آیه ۱۷/ ۳۵: "وَمَا ذَلِك عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ" (ترجمه: و نیست آن بر خدا دشوار) - در نقل آیه «لیس» بجای «ما» نوشته شده است. و نیز در سوره ابراهیم آیه ۲۰.

۳۶- سوره یس

(۱۴۲) " كما ان حبيب النجار قال مخاطباً للقوم (و مالی لا أعبد الذي فطرني و اليه ترجعون)^{۱۹۱}" آیه ۲۲/ ۳۶: "وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" (ترجمه: و چیست مرا که میپرستم آن را که پدید آورد مرا و بسوی او باز گردانیده میشوید).

(۱۴۳) "كما قال سبحانه و تعالى (سبحان الذي خلق الأزواج كلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا يعلمون)^{۱۹۲}" آیه ۳۶/ ۳۶: "سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ" (ترجمه: دائم پاك بودن آنكه آفريد اصناف را همه آنها از آنچه ميرويانند زمين و از خود هاشان).

(۱۴۴) "وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ" آیه ۳۶/۳۸. این آیه در سه موضع در مکاتیب نقل گردیده است و در هر سه مورد بنظر میرسد مقصود اینست که ۱۹۳: آیات نازله که بوسیله وحی الهی میرسد میزان و حقیقت است و آنچه مخالف آن در علوم است غیر واقع و حقیقت ندارد. اول، "قال وقوله الحق (والشمس تجري لمستقرها)" سوره یس آیه ۳۶/۳۸. دوم، «در این ایام بعضی از بیفکران چنان گمان کرده اند که فنون مخالف حقائق و معانی منزله از رب بیچون است. و حال آنکه آنچه بوحی الهی نازل حقیقت واقع. و آنچه از مسائل فنی و افکار فلاسفه مخالف نص صریح کتاب است. آن نقص در فنون و علوم است نه در حقائق و معانی مستنبطه از جمال معلوم. چنانکه در قرآن آیاتی مصرح نازل که مخالف آراء حکمیه و مسائل فنی و قواعد ریاضیه اهل فنون آن عصر بود. لهذا همچو گمان شد که این نصوص الهیه خلاف واقع ... چنانچه میفرماید (وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۳۶/۴۰) مخالف آن ... چنانچه میفرماید (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ۳۶/۳۸) ... «سوم، «كل ما صدر من القلم الاعلى هو حقيقة الواقع كما انزل الله في القرآن بصريح البيان. وكذلك الامر الآن فمهما نطق به الكتاب أو صدر من قلم مؤيد بفصل الخطاب هو حق الساطع وعين الواقع ولو خالف ما عليه القوم سواء كان السلف أو خلف. ولا شك انهم مخطئون والنصوص الالهية و الشروح الواقعة من النفوس الخاضعة الخاشعة هي الحقيقة و ستظهر كالكوكب الساطع في مستقبل الزمان عند أهل العرفان ان بيان الواقع هو ما بينه أهل الحقيقة قوم عارفون. و السائرون كانوا في خوضهم يلعبون كما سبق في القرون الاولى فانتبه لما انزل الله في القرآن و الشمس تجرى لمستقر لها فهذا البيان الصريح من القرآن خالف ما عليه بطليموس و كل فيلسوف اتى بعده حيث أن تلك القواعد البطليموسية كانت مسلمة عند الرياضيين

ص ۳۴۸

... ثم اخيراً دقق أساتذة الرياضيين و حققوا و رصدوا [رصدوا] و اخترعوا الات كاشفة للآثار العلوية و واطبوا على اكتشاف الصور و الكلف الذى فى الشمس و القمر ...

فبهذا ثبت عندهم أن الشمس لها حركة محورية فاعترفوا ان الشمس تجري لمستقر لها كما هو صريح الكتاب من دون شك و ارتياب « - مضمون لوح سوم باختصار اینست که : استناد میفرمایند به آیه قرآن که حرکت خورشید را بیان فرموده و در زمان نزول قرآن کریم کسی آنرا باور نداشت. و بهمین دلیل آنچه که بوحی از قلم مظهر الهی نازل میشود حقیقت است «کل ما صدر من القلم الاعلى هو حقيقة الواقع كما انزله الله في القرآن بتصريح البيان» و اثبات حرکت و بطلان بر سکون خورشید قرنهای بعد از نزول قرآن بتجربه و علمی نیز ثابت شد.

(۱۴۶) "سبحان الذي خلق الأزواج كلها مما تنبت الأرض" ۱۹۴ بنظر میرسد نقل جزئی از آیه ۳۶/۳۶ است. رجوع کنید به قبل.

(۱۴۷) "سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ" (ترجمه: دائم پاك بودن آنکه آفرید اصناف را همه آنها از آنچه میرویانند زمین و از خود ها شان). در متن لوح بدون اشاره به آیه قرآن است و جزئی از متن لوح نازل گردیده و «لا يعقلون» بجای «لا يعلمون» تحریر گردیده است.

(۱۴۸) "فعززهما بثالث" ۱۹۵ آیه ۳۶/۱۴ : "إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ" . (ترجمه: وقتی که فرستادیم بسوی ایشان دو کس پس تکذیب کردند آندورا پس قوی کردیم آندورا بسیمی پس گفتند بدرستی که مائیم بسوی شما فرستادگان) .

(۱۴۹) "إذا اراد شيئا إن يقول له كن فيكون" ۱۹۶ آیه ۸۲ : "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" (ترجمه: جز این نیست امرش چون چیزی را آنکه میگوید مر او را بشو پس میشود). و نیز رجوع کنید به آثار قلم اعلی که جزئی و یا کل آیه در متون الواح با ذکر و یا بدون اشاره نقل آیه قرآن بکثرت نازل شده است ، و از جمله زیارتنامه مبارك.

(۱۵۰) "يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزئون" ۱۹۷ آیه ۳۶/۳۰ : " يَا حَسْرَةٌ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ" . (ترجمه

: ای دریغ بر بندگان که نیاید ایشان را هیچ رسولی جز آنکه هستند بآن استهزاء میکنند). و نیز رجوع فرمائید به ایقان شریف و قاموس ایقان.

۳۷- صفات

(۱۵۱) "ربك ورب آبائك الاولين"^{۱۹۸} آیه ۳۷ / ۱۲۶ : "اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ"، و سورة شعراء آیه ۲۶ / ۲۶ (ترجمه : خدا پروردگار شما و پروردگار پدران شما که پیشینیانند). بنظر میرسد اشاره به آیه فوق است.

(۱۵۲) "وَأَنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ"^{۱۹۹} آیه ۱۷۳ : "وَأَنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ" (ترجمه : و بدرستی که لشکر ما ایشانند غالبان).

۳۸- صَاد

(۱۵۳) "ای عمه مهربان... ماء مَعِين را بغساق و حمیم مبادله مفرما"^{۲۰۰} بنظر میرسد اشاره به آیه ۳۸ / ۵۷ است : "هَذَا فَلْيَذُقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ" (ترجمه : اینست پس باید که بچشید آنرا آب جوشانست و چرک جراثیم). رجوع کنید به بعد در سوره واقعه.

(۱۵۴) الصافات الجیاد^{۲۰۱} : بنظر میرسد که در بیان مبارك نقل جزئی از آیه ۳۱ در سورة صَاد است که در نقل آیه بجای کلمه (بِالْعَشِيِّ) در متن لوح (بالأصائل) نقل شده است که در معنی یکی است. «و لیس مظاهر الوحي ... مشابهن و مقیسین بالأصائل من الصافات الجیاد» آیه ۳۸ / ۳۱ : "إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ" (ترجمه : هنگامی که عرض شد بر او طرف عصر اسبان بتمام سم دو پا و یکدست و کنار سم یکدست ایستاده تیزرو).

ص ۳۴۹

(۱۵۵) "وقص عليهم الكتاب « جند ما هنالك مهزوم من الاحزاب »"^{۲۰۲} آیه ۳۸ / ۱۱ : "جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ" (ترجمه : لشگری اند آنجا شکسته شده از طایفه های دشمن) - عُلَّتْ نقل آیه بیان مبارك در هشدارى به احبای الهی است که آتش افتتان شدت خواهد گرفت و آنها را آگاه میفرمایند که از جانب اهل

طغیان بحر بلایا بتلاطم خواهد آمد و از آن نترسید و عاقبت و حال و مآل «اهل طغیان» را که سبب بروز بلایا اند به لشگری منهزم و شکست خورده تشبیه میفرمایند که حالشان در آیه فوق وصف شده است.

(۱۵۶) "و خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" ۲۲۹ آیه ۳۸/۷۶ : "قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" (ترجمه : گفت من بهترم از او آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل) . و سوره اعراف آیه ۷/۱۲.

۳۹ - سوره زمر

(۱۵۷) "و عندما أشرقَت الأرض بنور ربها" ۲۰۳ "نقل آیه بدون ذکر اینکه نقل از قرآن است در متن لوح نازل شده است. آیه ۶۹ قوله تعالى : "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءُ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" (ترجمه : و روشن شود زمین بنور پروردگارش) . مأخذ در الواح نزولی . نقل جزئی از این آیه بکثرت در الواح جمال قدم جلّ جلاله نازل شده و در معارف شیخیه نیز بکثرت نقل شده است.

(۱۵۸) "نفخ في الصور و نقر في الناقور" ۲۰۴ بیان مبارك اشاره به چند آیه در باره قیامت در سوره های قرآن است . بعنوان نمونه : ۳۸ / ۶۸ : "و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ" - سوره مدثر آیه ۷۴ / ۸ : "فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ" - انجیل متی باب ۲۴ ، آیه های ۳۰ و ۳۱ . و نیز سوره ق آیه ۵۰ / ۲۰ "وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ" . رجوع کنید به ایقان شریف و بیانات قلم اعلیٰ .

(۱۵۹) "خدا در قرآن عظیم میفرماید که روزی آید که انوار توحید بر جمیع آفاق بتابد (و اشرقَت الارض بنور ربها) یعنی زمین بنور خدا روشن میشود آن نور نور توحید است لا اله الا الله مملکت و جزائر اسکیموها نیز از قطعات ارض است باید از هدایت کبری بهره مند گردد ۲۰۵ آیه ۳۹ / ۶۹ قوله تعالى : "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا" - این آیه قرآن بکثرت در آثار قلم اعلیٰ نیز نقل شده است . جمال کبریائی در الواح

الهی در اشاره بظهور اعظم در مواردی استناد به آیه مبارکه فوق فرموده ، و یا در متن لوح بدون اشاره به اینکه از آیات قرآنی است بکثرت نازل شده است .

(۱۶۰) "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ" ۲۰۶ آیه ۳۹/۵۳ (ترجمه: بگو ای بندگان من که اسراف کردند بر خودهاشان نومید مشوید از رحمت خدا بدورستیکه خدا میآمرزد گناهان را همه بدورستیکه او است آمرزنده مهربان) . توضیح . در ذیل تفسیر این آیه کلمه «لَا تَقْنَطُوا» بکسر نون و بفتح نون توسط قراء قرآن خوانده شده است - عَلَتْ نقل آیه رجوع کنید به نافه بیست و هشتم - تحقیق در شرح و تفسیر این آیه اقوال مختلفی در کتب تفسیر آورده شده است و یکی از آن تفاسیر که قریب به عَلَتْ ذکر آیه در لوح مبارک است در تفسیر ابوالفتح رازی است ۲۰۷ : "الایة خلاف کردند در آنکه مراد بآیت کیست روایت کردند از عبدالله عباس که او گفت آیت در مشرکان مکه آمد و سبب نزولش این بود که گفتند محمد صلی الله علیه و آله و سلم دعوی میکند که هر که شرك آرد بخدای و خون ناحق ریزد خدای او را نیامرزد ما هر دو کرده ایم چرا ما را دعوت میکند که ما این هر دو کرده ایم و خدای ما را نیامرزد خدایتعالی این آیت فرستاد ... آیت در حق جماعتی آمد که گناهان عظیم کرده

ص ۳۵۰

بودند در جاهلیت چون باسلام در آمدند ترسیدند که خدای ایشان را نیامرزد بآن گناهان خدای تعالی این آیت فرستاد ... و اقوالی دیگر گفتند متقارب بیکدیگر و نزدیک بهم و اولیتر آنست که حمل آیت بر عموم کنند تا جمله داخل باشند در او حقتعالی گفت یا محمد بگوی بندگان مرا که اسراف کرده باشند و در ارتکاب کبائر از حد خود در گذشته باشند که ای بندگانیکه اسراف کرده اید در ظلم با خود از رحمت خدایتعالی نومید م باشید که خدای تعالی گناهان همه را بیامرزد که او آمرزنده و بخشاینده است ... عبدالله مسعود در مسجدی رفت قاضی تذکیر میگفت و وعید سخت و وصف دوزخ و اغلال می کرد او پیامد و بانگ بر او زد و گفت چرا مردمرا از

رحمت خدای نوید می‌کنی و این آیت برخواند". مضامین سایر تفاسیر نیز مشابه یکدیگرند که برای رعایت اختصار درج نگردید.

(۱۶۱) "لأن أزيمة الأمور في قبضة قدرة ربك والأرض جميعاً قبضته يوم القيامة و السموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشكرون" آیه ۲۰۸ / ۶۷ / ۳۹ : "وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ" (ترجمه : و نشناختند خدا را حق شناختنش و زمین همه گرفته شده در دست اوست روز قیامت و آسمانها پیچیده شدگانند در دست راستش پا کا او و برتر آمد از آنچه شریک میگردانند) . آیه فوق در ایقان شریف نیز نقل شده است.

(۲۴۱) رجوع کنید به سوره النساء شماره شماره ۳۰. ۴۸ (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. «نقل جزئی از سوره الزمر آیه ۳۹/۷»).

۴۰- سوره مؤمن (الغافر)

(۱۶۲) "رحمة ربك وسعت كل شيء" آیه ۲۰۹ / ۷ / ۴۰ : "الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ" (ترجمه : از برای آنان که گرویدند پروردگار ما گنجایش دادی همه چیز را از راه بخشش و دانش) .

(۱۶۳) "فرحوا بما عندهم من العلم" آیه ۲۱۰ / ۸۳ / ۴۰ : "فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ" (ترجمه : پس چون آمد ایشانرا رسولان نشان با حجت ها شاد شدند بآنچه بود نزد ایشان از دانش و احاطه کرد بایشان آنچه بودند بآن استهزاء میکردند) .

(۱۶۴) «كوس لمن الملك میزد»^{۲۱۱} بنظر میرسد اشاره مبارك به جزئی از آیه ۱۶ در سوره مؤمن است : "يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" (روزی که ایشانند ظاهر آن پوشیده نمیباشد بر خدا از ایشان چیزی مرکراست پادشاهی آن روز مر خدا راست که یکتای قهار است).

۴۱- سوره فصلت سجده

(۱۶۵) " سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۚ " .
بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۵۳ / ۴۱ سوره فصلت حمد السجده است : " سَنُرِيهِمْ
آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ شَهِيدٌ " (ترجمه : بزودی مینمائیم ایشانرا آیتهای خود در آفاق و در خودها شان
تا آشکار گردد مرایشان را که اوست حق) . - مأخذ در آثار قلم اعلیٰ . کتاب
مستطاب ایقان ۲۱۳ . و نیز در لوح نصیر نازل و به این آیه اشارت رفته است . قوله
الاعلیٰ ۲۱۴ : " اگر بظهور آیات آفاقیه و انفسیه بمظاهر احدیه موقن گشته اند " . و نیز
در مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۳۰۷ و ۳۰۸ لوح با مطلع " هو الباهی البهی
الابهی " اشاره گردیده است و سایر آیات مشابه .

۴۲- سوره شوری

(۱۶۶) " لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ " سوره شوری آیه ۱۱ / ۴۲ : " فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ " (ترجمه : پدید آورنده آسمانها و زمین قرار داد برای شما از خود ها
ص ۳۵۱

تان جفت ها و از شتر و گاو و گوسفند جفت ها بسیار میگرداند شما را در آن نیست
مانند او چیزی و اوست شنوای بینا) . این جزئی از آیه در الواح عدیده ای در مکاتیب
و الواح نزولی قلم اعلیٰ در مراتب توحید و مبادی روحانی و اصول نقل و بان استناد
شده است .

(۱۶۷) (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ ۚ) " بنظر
میرسد جزئی از آیه ۲۸ سوره شوری در لوح مبارك نقل گردیده است : (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ) . ترجمه
: و از آیتهای اوست آفریدن آسمانها و زمین و آنچه پراکنده کرد در آن دوازده جنبه و
او بر جمع کردنشان چون خواهد تواناست - علّت نقل آیه در لوحی در باره اینکه از

نشانه های روشن و آشکار از خلقت و اینکه خلقت زمین و آسمان بیهوده نیست میفرمایند قوله الاحلی: "البته این مکونات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته" و در ادامه بیان مبارك تاکید میفرمایند که عالم موجودات ذی روح وجود دارند نقل آیه مذکوره از فمّ مطهر صادر شده است. ترجمه و علت نقل آیه فوق در لوح مبارك به اینصورت است: "میفرماید از آیات باهرات الهیه این آسمان و زمین است و کائنات حی متحرکی که در این آسمان و زمین خلق شده اند ملاحظه فرمائید که صریح نمائید که در آسمان و کائنات ذی روح هست دابه در لغت ذی روح متحرک بالا راده است".

۴۵- سوره الجاثیه

(۱۶۸) (وَأُضِلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ) ج ۲ ص ۲۲۴. بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۴۵/۲۲: "أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ" (ترجمه: آیا پس ندیدی آن را که گرفت آلهش را خواهشش و اضلال کردش خدا بر علمی و مهر نهاد بر گوشش و دلش و قرار داد بر چشمش پرده پس که هدایت میکند او را از بعد خدا آیا پس پند نمیگیرید).

۴۸- سوره فتح

(۱۶۹) "إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ" (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) (ترجمه: بدرستی که ما قرار فیروزی دادیم برای تو قرار فیروزی دادنی هویدا تا بیا مرزد خدا مر ترا آنچه پیش افتاد از گناهات و آنچه پس افتاد و تمام گرداند نعمتش را بر تو و هدایت کند ترا براهی راست).

عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ رَجُوعٍ كُنَيْدَ بِهِ نَافَهُ سَيِّ وَ يَكُمُ دَر تَاوِيل «عَصِيَانِ آدَم» سُورَةُ طه صَادِرُهُ
از قلم مبارك.

(۱۶۹) "وَيَقُولُونَ بَالْسَنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ" را ۲۱۹. جزئی از آیه ۴۸/۱۱ است : (سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسَّنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا) (میگویند بزیانهاشان آنچه نیست در دلها شان) . تحقیق در بررسی نقل آیه ملاحظه میشود که در داخل پرانتز حروف «و» در اول نقل آیه و «را» در آخر نقل آیه برای تأکید در استناد است - **عَلَّتْ** نقل آیه در لوحی که ذکر جعلیات و افتراءهای بی اساسی که ناقض اکبر به ذات اقدس حضرت سرالله الاعظم در افواه انتشار میداد ، حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه، دو آیه از آیات قرآنی را مصداق تسویلات قبیحه و اعمال شنیعه او نقل فرموده اند. و نیز آیه اول در سورة فتح و دوم در سورة بقره آیه های ۱۳ و ۱۴ (که قبلاً در سورة بقره درج شده است) قوله الاحلی: " و (يَقُولُونَ بَالْسَنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) را ملاحظه فرمائید در قرآن در حق چه گروهی است . و (اِذَا رَأَوْا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ اِذَا خَلَوْا اِلَى شَیَاطِينِهِمْ قَالُوا اِنَّا مَعَكُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ) را برای ایشان تفسیر بفرمائید (والله

ص ۳۵۲

یستهزئ بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون) را توضیح کنید به یحیائی سابق و یموتی لاحق بگوئید سامری و عجل را بنی اسرائیل بجهت خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن نون... اگر جمال قدم تو را خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبین کتابرا چگونه عجل خواندی ای یحیی حیائی چه جواب خواهی داد. " و نیز رجوع کنید به نافه بیست و یکم - تحقیق در متن لوح آیه ۱۳ در سورة بقره ، تفاوت اندکی با اصل آیه دارد به این شرح: در سورة بقره آیه به این صورت است (وَ اِذَا لَقُوا الَّذِينَ) . متن دو آیه شریفه را که مصداق میرزا محمد علی ناقض اکبر و سایر ناقضین عهد نقل فرموده اند اینست قوله تعالی: " وَ اِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ اِذَا خَلَوْا اِلَى شَیَاطِينِهِمْ قَالُوا اِنَّا مَعَكُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (۱۴) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

(ترجمه : و چون ملاقات کنند آنان را که گرویدند گویند گرویدیم و هرگاه خلوت کنند با شیطانهاشان گویند که ما با شمائیم جز این نیست که ما استهزاء کنندگانیم (۱۴) خدا استهزاء میکند بایشان و او میگذارد ایشانرا در زیاده رویشان که حیران باشند).

۴۹- الحجرات

(۱۷۰) قال الله تعالى " (ولا تقولوا آمنا ولكن قولوا أسلمنا ۲۰) " آیه ۱۴ . تحقیق در نقل آیه فوق باین شرح است که در سورة الحجرات جزئی از آیه نازل شده است : "قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ " آیه ۱۴ . (ترجمه : گفتند آن بادیه نشینان که گرویدیم بگو ایمان نیاورده اید و لکن بگوئید که اسلام آورده ایم و هنوز داخل نشده ایمان در دلهای شما) - در نقل آیه ملاحظه میشود که "وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا" مطابق جزئی از آیه است و بنظر میرسد که نقل جزئی دیگر در متن لوح مبارك در مضامین و مقصود یکی است ولی نقل کلمه به کلمه نگردیده و نقل مضمون آیه است.

۵۰- سوره ق

(۱۷۱) "وَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۲۱" آیه ۲۲ : "لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ" (ترجمه : بتحقیق بودی در بیخبری از این پس بر انداختیم از تو پرده ترا پس دیده ات امروز تیز است) . تحقیق در متن نقل آیه ملاحظه میشود که (و بصرک) نقل گردیده و اصل آیه (و فبصر) نازل شده است .

(۱۷۲) " این خلقت و وجود بظهور مظاهر الهیه در عالم کونیه تحقق یابد «أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي خَلْقٍ لَبْسٍ جَدِيدٍ ۲۲» " آیه ۵۰/۱۵ : "أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ" (ترجمه : آیا پس نا توان شدیم بآفریدن نخست بلکه ایشان در شکند از آفریدن نو) - تحقیق در نقل آیه در متن لوح و اصل آیه، نشان میدهد که (هم في خلق من لبس جديد) نقل شده و در اصل آیه (هُمْ فِي

لَبَسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ) نازل شده است و نشان می‌دهد که مضمون و مقصود از آیه کاملاً حفظ شده است.

(۱۷۳) " ق و القرآن المجید " ۲۲۳ "سوره ق آیه ۱: "ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ" . عُلّت نقل آیه در ذکر شهر قفقاز است : «این ایام اقلیم قفقاز استعداد کلی پیدا نموده باید همتی نمود تا بثبوت رسد که (ق و القرآن المجید است)».

۵۱- ذاریات

(۱۷۴) "و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ" ۲۲۴ آیه ۲۱: " (۲۰) "و فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ" (۲۱) "و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ" (ترجمه : و در زمین آیت هاست برای یقین کنندگان و در خود ها تان آیا پس نمی بینید) . برای آشنائی بیشتر با آیه ۲۱ ، رجوع کنید به قبل به آیه ۵۳ در سوره فصلت حم سجده : "سُتْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ" .

ص ۳۵۳

۵۲- سوره الطور

(۱۷۵) "سحاب مرکوم . ماء المسكوب" ۲۲۵ " بنظر میرسد اشاره به آیه ۵۲/۴۴ در سوره طور است : "وَأَن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ" . (ترجمه : و اگر بینند پاره از آسمان فرود آینده گویند ابريست بر هم نشسته) . علت نقل جزئی از آیه در متن لوح بیان مبارك در حمد و ثنای خدا است در خصوص «ظهور مجید» ظهور اعظم جمال قدم جلّ جلاله است که بر عرش جلال استقرار یافت . قوله الاحلی : «حمداً لمن أشرق ولاح من أفق التوحيد بسطوع شديد و ظهور مجید... و استقرار علی عرش الجلال بنور الجمال و بهاء الكمال بهاء استضاء به ملكوت الارض و السموات فی اليوم السعيد... یوقد و یضئ فی زجاج الافق الأعلى كأنه كوكب درّی لا شرقی و لا غربی بل كل الجهات جهاته یکاد یحترق ستر الجلال من شعله ناره ذات الوقود فی اليوم المشهود . و مرة تراه علی شكل سحاب مرکوم فائض علی

التلال و الجبال و الوهاد و البطاح و الحزون بالماء المسكوب» . «ماء المسكوب»
بنظر میرسد که اشاره به آیه ۳۱ / ۵۶ در سورة الواقعة است: "وَمَاءٌ مَّسْكُوبٌ"

۵۳- سورة نجم

(۱۷۶) «ان العبودية المحضة . و الرقية البحتة في العتبة المقدسة هي تاجي الوهاج . و اكليلي الجليل . هذه لمنقبتى العظمى . و سدرتي المنتهى . و مسجدي الاقصى . و جنتي المأوى^{۲۲۶}» ؛ «اللَّهُمَّ يَا مَلَجَائِ و مَلَاذِي و مَبْدِئِي و مَعَادِي ... اللَّهُمَّ أَقْبَلْ ذَلِكَ و انكساري بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ و زِدْ فِي فَقْرِي و مَسْكِنَتِي ... وَهُوَ دِرْعِي الْأَوْفَى و حَظِّي الْأَوْفَى و سِدْرَتِي الْمُنْتَهَى و مَسْجِدِي الْأَقْصَى و جَنَّتِي الْمَأْوَى^{۲۲۷}» - مأخذ
بنظر میرسد که اشاره به سورة نجم آیات ۱۳ الى ۱۵ در خصوص معراج حضرت رسول اکرم ص است قوله تعالى: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (۱۴) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (۱۵)». (ترجمه : و بتحقیق که دیدش بار دیگر نزد سدره المنتهى که نزد آنست بهشت آرامگاه) . علّت نقل ، پاسخ غیر مستقیم در ردّ اتهامات اعدای مرکز میثاق است.

(۱۷۷) "نشأة الأخرى" . "الدخول في النشئة الباقية^{۲۲۸}" بنظر میرسد که اشاره به آیه ۴۷ در سورة نجم است . "وَأَنَّ عَلَيْهِ النُّشْأَةَ الْآخِرَى" رجوع کنید به قبل در ذیل سورة عنکبوت آیه ۲۰ / ۲۹ و نافه دوم.

۵۴- سورة قمر

(۱۷۸) "الفيض الجليل الدافق كسيل منحدر و ماء مُنْهَمِرٍ من السحاب المدرار^{۲۲۹}"
آیه ۱۱ : بنظر میرسد، اشاره به آیه ۱۱ سورة قمر است: "فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ". (ترجمه : پس گشودیم درهای آسمان را بآبی سخت ریزنده).

۵۵- سورة رحمن

(۱۷۹) "كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال و الاكرام^{۲۳۱}" بنظر میرسد که نقل آیتین ۲۶ و ۲۷ / ۵۵ است : "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو

الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۲۷) " (ترجمه : هرکس که بر آنست در معرض فناست و پاینده است ذات پروردگار تو صاحب جلال و کرامی داشتن است) .

(۱۸۰) " قَالَ اللَّهُ تَعَالَى رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ۲۳۲ " آیه ۱۷ : "رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ" . (ترجمه : پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب) . رجوع کنید به نافع سی و یکم .

۵۶ - سوره واقعه

(۱۸۱) هَبَاءٌ مُنَبِّئًا ۲۳۳ "در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط . اگر تعاون و تعاضد دقیقه‌ئی از حقائق اشیاء بر

داشته گردد جمیع کائنات انحلال یابد و هَبَاءٌ مُنَبِّئًا گردد ۲۳۳ بنظر میرسد که اشاره به آیه ۶ است : "فَكَائَتْ

هَبَاءٌ مُنَبِّئًا" (ترجمه : پس باشد ذره پراکنده) .

ص ۳۵۴

(۱۸۲) "اصحاب الیمین در فلک امین است و اصحاب الشمال در شر و وبال (ان الابرار لفی نعیم) است (وان الفجار لفی الجحیم ۲۳۴)" بنظر میرسد اشاره به آیه ۲۷ و آیه ۴۱ در سوره واقعه است . آیات ۲۷ الی ۴۱ در اکثر متون الواح به اشاره و یا بتصریح نقل شده است و برای مزید اطلاع درج میگردد : «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸) وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۲۹) وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ (۳۰) وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۳۱) وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶) غُرُبًا أَتْرَابًا (۳۷) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۳۹) وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰) وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (۴۱)» (ترجمه : و یاران جانب راست چه یاران جانب راست . در زیر سدربی خار و سایه همیشه کشیده شده . و یاران جانب چپ چه یاران جانب چپ در آتش نفوذ کننده اند و آب جوشان و سایه از دود سیاه) - در کتب تفسیر و شرح قرآن نیز لفظ «یمین» به معانی چند آمده است که دو معنی آن که قریب به

معنی در آیات فوق است به این شرح است ۲۹۲ : «بدان که یَمین» در قرآن بر هفت وجه باشد ؛ و وجه چهارم یَمین بمعنی دین بود چنانکه در سوره صفات گفت (آیه ۲۸) - و وجه پنجم یَمین بمعنی بهشت بود چنانکه در سورة الواقعة گفت (آیه ۲۷) و در سورة المدثر گفت (آیه ۳۹) - **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در باره ظهور امر جدید و اقبال مؤمنین و انکار معرضین صادر شده نقل آیه فوق را فرموده اند. و نیز رجوع فرمائید به آیه ۲ سوره حج - **مَأْخَذٍ فِي آثَارِ نَزْوَلِي**. قوله العزيز ۲۳۵ : "بشنو ندای این مظلوم را و از شمال وهم یَمین یقین توجّه نما و از مغرب ظنّ و گمان بمشرق ایقان اقبال کن" - بنظر میرسد که نقل این آیه شریفه در مکاتیب برای تشبیه مقبلین به اصحاب یَمین و معرضین به اصحاب شمال در امر و دین جدید است که به آیات فوق در سوره واقعه اشاره فرموده اند. - و در لوح منبع سنه ۱۰۵ بدیع نیز از قلم مولای توانا به اصحاب یَمین و شمال اشاره فرموده اند به آن سفر کریم مراجعه فرمائید.

(۱۸۳) "ماء مَعِينٍ رَا بِغَسَاقٍ وَ حَمِيمٍ مَبَادِلُهُ مَفْرَمًا" ۲۳۶ بنظر میرسد که اشاره به جزئی از آیات شریفه ذیل در قرآن کریم است: (حمیم) : سوره واقعه آیه ۵۴ : "فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۵۴" و سوره غافر ۴۰/۷۲. سوره دخان ۴۴/۴۸ ؛ (مَعِين) : (۱) سوره الصّافات آیتین ۴۶ - ۳۷/۴۵ : "يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ (۴۵) يَبْضَاءُ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) " ، (۲) سورة واقعه ۱۸ - ۵۶/۱۷ : يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانُ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ (۱۸) ؛ (غَسَاقٍ وَ حَمِيمٍ) : سوره صاد آیه ۵۷/۳۸ : "جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسِفُ الْمِهَادُ (۵۶) هَذَا فَلْيُدْوَ قُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَاقٌ (۵۷) - در این قسمت از لوح منبع خطاب به عمه مبارک او را نصیحت میفرمایند. قوله الاحلی : " (ای عمه مهربان) از انصاف مگذر آن عنایت را بروایتی تبدیل منما و آن موهبت را بحکایتی از دست مده آن ماء مَعِينٍ رَا بِغَسَاقٍ وَ حَمِيمٍ مَبَادِلُهُ مَفْرَمًا . و آن عذب شراب را بوهم سراب مقایسه مکن" . اشاراتی به چند آیات در قرآن است و بنظر میرسد که در این نصیحت به «عمه» محرومیت از اقبال به امر برادر (جمال

اقدس ابھی) را گوشزد او مینمایند و اقبال و حبّ و ایمان را «ماء معین» و «عذب شراب» ؛ و محرومیت و عدم اقبال را به «غساق» و «حمیم» و «وهم سراب» تشبیه میفرمایند.

۵۹- سوره حشر

(۱۸۴) " فاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ^{۲۳۷} آیه ۵۹ / ۲ : " وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعُهُمْ خُصُوفُهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَاتَّأَهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۲) " (ترجمه: پس عبرت گیرید ای صاحبان دیده ها).

ص ۳۵۵

۶۰- سوره ممتحنه

(۱۸۵) " هل تحسبون أنفسكم أحياء كلاً انكم من أصحاب القبور أترعون بأنكم تبصرون أو تسمعون بل صم بكم عمي فلا تفقهون ^{۲۳۸} ". أصحاب القبور : الف ، بنظر میرسد که (جزئی از متن آیه در بیان مبارك) در این آیه اشاره به : ساعت (روز قیامت) و بعث اموات است از قبر . (برای معنی قبر که از متشابهات است رجوع کنید به ایقان شریف) و سوره حج آیه ۷ : " وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ " . (ترجمه : وآنکه قیامت آینده است نیست شکّی در آن وآنکه خدا بر میانگیزد آنان را که باشند در قبر ها) ؛ (۲) اصحاب القبور: سوره الممتحنه آیه ۱۳ / ۶۰ . " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْغِ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ " ؛ صم بكم عمي فلا تفقهون : بنظر میرسد که نقل مضمون جزئی از آیتین ۱۸ / ۲ : " صُمُّ بَكُمُ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ " و ۱۷۱ / ۲ : " وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكُمُ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ " سوره بقره است .

(۱۸۶) أَصْحَابِ الْقُبُورِ . "چنانچه میفرماید (اولئك يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من أصحاب القبور ^{۲۳۹}) " بنظر میرسد اشاره و یا نقل جزئی آیه ۱۳ سوره

ممتحنه است : " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ". (بتحقیق نومید شدند از آخرت همچنانکه نومید شدند کافران از اصحاب قبور) . تحقیق در بررسی نقل آیه ملاحظه میشود که کلمه [اولئك] در نقل آیه بجای کلمه [قَدْ] در آیه فوق ، در لوح مبارك نقل شده است .

۶۱- سوره الصف

(۱۸۷) " (ان الله يحب الذين يجاهدون في سبيله صفًا كأنهم بنيان مرصوص)^{۲۴۰} " آیه ۴ : " إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيَانٌ مَرْصُوصٌ " (بدرستیکه خدا دوست میدارد آنان را کار زار کنند در راهش صف زده گویا که ایشانند بنائی استوار ساخته شده) - **علت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بعد از نقل آیه قرآن ، روش تبلیغ و دعوت اهل عالم را بابدع بیان و افصح کلام بیان فرموده اند که آن روش محبت و اخلاق بهائی است . قوله الاحلی : (ان الله يحب الذين يجاهدون في سبيله صفًا كأنهم بنيان مرصوص) ملاحظه فرمائید که صفًا میفرماید یعنی جمیع مرتبط و متصل بهم و ظهیر یکدیگر . مجاهده در این آیه مبارکه در این کور اعظم بسیف و سنان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوایای صادق و مقاصد صالحه و نصائح نافع و اخلاق رحمانیه و افعال مرضیه و صفات ربانیه و تربیت عمومیه و هدایت نفوس انسانی و نشر نفحات روحانیه و بیان براهین الهیه و اقامه حجج قاطعه صمدانیه و اعمال خیریه بوده و هست .

۶۲- سوره جمعه

(۱۸۸) " ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ "^{۲۴۱} بنظر میرسد که نقل آیه ۶۲/۴ در سوره جمعه است : " ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ " ؛ و نیز جزئی از آیه ۲۱ در سوره الحديد نیز نازل شده است . سوره الحديد آیه ۵۷/۲۱ : (سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)

(و اینکه افزونی در دست خداست می‌دهدش بآنکه می‌خواهد و خداست صاحب فضل بزرگ) – **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** ، حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی در بیان اینکه : " اصل امر و حقیقت قربیت ثبوت بردین الله است . و خدمت امرالله " آیه مبارکه را نقل فرموده اند . و راسخ بودن در امر برای انسان از فضل الهی است که اعطا میشود از جانب خدا به آنکه فضل او شاملش می گردد بیان فرموده اند .

ص ۳۵۶

(۱۸۹) " **ذلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ** " در قرآن کبری سوره جمعه ۶۲/۴ ، جزئی از آیه ۵۷/۲۱ در سوره حدید نیز در سوره آل عمران آیه ۷۳/۳ : " **عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** (۷۳) **يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** (۷۴) " ؛ در سوره مائده آیه ۵۴/۵ : " **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** " ؛ سوره جمعه : " **ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** " . در سوره جمعه بصورت يك آیه کامل ثبت شده و در آن بهمان صورت در آیات قبل در اینکه : فضل خدا شامل میشود و انسان ایمان می آورد . برای نمونه آیه ۲۱ سوره حدید درج میگردد : " ... **لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ** ... " (ترجمه : برای آنان که ایمان آوردند بخدا و رسولش آن فضل خدا است می‌دهدش به کسی که می‌خواهد و خدا صاحب فضل بزرگست) . **تحقیق** در قرآن در باره ایمان آورندگان نازل شده است که ایمان آوردن از فضل الهی است .

(۱۹۰) " **(فَتَمْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)** " آیه ۶ : " **قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** " (پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راستگویان) – **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** . رجوع کنید به سوره بقره آیه ۹۴/۲ . " **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمْنُوا** " . ۶۷ – **سورة الملك**

(۱۹۱) " **ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت** " بنظر میرسد نقل جزئی از آیه ۳/۶۷ است : " **الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ** " .

فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ" (آنکه آفرید هفت آسمان را طبقه طبقه میبینی در پدید کردن خدای بخشاینده تفاوتی پس بازگردان چشم را آیا بینی هیچ نقصانی) رجوع کنید به قبل سوره لقمان آیه ۲۷ - بنظر میرسد تشابه کاملی با بیان قلم اعلی در تعلیم روحانی در مبادی و اصول است قوله الاعلی ۲۸۰ : «ابهی ثمره دانش اینکلمه علیا است همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار» در لوح مقدس اشراقات . و نیز در لوحی دیگر این کلمات علیا از مخزن وحی قلم ابهی نازل . قوله العزیز ۲۸۱ : «بگو ایدوستان سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید . همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار».

۶۸ - سوره قلم

(۱۹۲) "سَيَسْتَدْرِجُهُم رِبْهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ" ۲۴۵ آیه ۶۸/۴۴ : "قَدَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ" (پس واگذار مرا و کسیکه تکذیب میکند این سخن را بزودی در نوردیم ایشانرا از راهی که نمیدانند) . سوره اعراف آیه ۱۸۲ / ۷ : "وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ" تحقیق در بررسی این آیه و نیز در آیه ۱۸۱ سوره اعراف ، ملاحظه میشود که در نقل آیه در بیان مبارك [لا يشعرون] نقل گردیده ، و در هر دو سوره [لا يعلمون] نازل شده است . در بررسی نقل آیه در مکاتیب و اصل آیه در قرآن ، ملاحظه میشود که در قرآن [سَنَسْتَدْرِجُهُمْ] و در مکاتیب [سَيَسْتَدْرِجُهُمْ] نقل گردیده است . بنظر میرسد که نقل بمضمون آیه است .

ص ۳۵۷

۶۹ - سور الحاقة

(۱۹۳) "يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ" ۲۴۶ نقل جزئی از آیه ۱۷ : "وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ" (و فرشتگانند در اطراف آن و بر دارند عرش پروردگارت را ببالای سرشان در آن روز هشت فرشته) - علت نقل آیه رجوع کنید به نafe ۳۱ در ذیل این آیه و بیانات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه .

۷۳ - سوره المزل

(۱۹۴) "و تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ أَرْكَانَ الضُّعْفَاءِ لَا مِنْ تَمَسِّكَ بِجَبَلٍ مَتِينٍ" ^{۲۴۷} بنظر میرسد که آیه ۱۴ در سوره المزل موافق مضامین در لوح مبارک است. آیه ۱۴ / ۷۳: "يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً" (ترجمه: روزی که بزلزله در آید زمین و کوهها و شوند کوهها تلهای ریگ پراکنده). . برای نقل به عین جزئی از آیه در لوح مبارک رجوع کنید به سوره النازعات آیه ۶.

۷۴ - سوره مدثر

(۱۹۵) "كما قال وقوله الحق «و لا يعلم جنود ربك الا هو»" ^{۲۴۸} جزئی از آیه ۳۱ در سوره مدثر است: "وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيِّقَنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ". (ترجمه: و نمیداند لشگرهای پروردگارت مگر او). تحقیق در نقل آیه در اول بیان مبارک «ولا» و در اصل آیه «وما» نازل شده است.

(۱۹۶) "نفخ في الصور و نقر في الناقور" ^{۲۴۹} بنظر میرسد که از ترکیب نقل دو جزئی از آیات در قرآن است که اشاره به قیامت است. سوره المدثر آیه ۸: "وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹) عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰)؛" دهشت قیامت است و وحشت خسران دنیا و آخرت ... و ظهور (و نفخ فی الصور و ذلك رجع غیر بعید است) ^{۱۴۱} سوره قاف آیه ۲۰ / ۵۰: "وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ"؛ سوره المؤمنون ۱۰۱ / ۲۳: "فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ".؛ سوره الحاقه آیه ۱۳ / ۶۹: "فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ" - انجیل متی باب ۲۴ آیه ۳۱: "و يُرْسَلُ مَلَائِكَتُهُ بِصَوْتِ بُوقٍ عَظِيمٍ" - مأخذ در آثار قلم اعلی. برای نمونه رجوع کنید به: قصیده عزورقائیه قوله الاعلی: «بنفختها صور القیام تنفخت ^{۲۵۰}».

۷۵ - سوره قیامت

(۱۹۷) "وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۚ" . (ترجمه : و قسم میخورم به نفس ملامت کننده) آیه ۷۵/۲.

(۱۹۸) "مرحباً بالوجوه الناضرة. مرحباً بالاعین الناضرة الى الله ۚ" بنظر میرسد که اشاره به آیتین ۲۳ - ۲۲ در سوره قیامت است : (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ). (رو هائست در آنروز بر افروخته . بسوی پروردگارش نگرنده).

۷۶ - سوره دهر (الانسان)

(۱۹۹) مزاجها کافور. " و انتشؤا من الکأس الذي كان مزاجها کافور . فی يوم مشهود مشهور ۚ" (حاشیه مکاتیب : وفي نسختين كلمة كان غير موجودة). آیه ۵/۷۶.

(۲۰۰) "مزاجها کافوراً. "رب أنلهم كأساً كان مزاجها کافوراً ۚ" بنظر میرسد که نقل جزئی از آیه ۵ است که در متن لوح مبارك است بدون ذکر از قرآن نقل شده است ۵/۷۶ : "إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا" (بدرستی که نیکان میاشامند از جامی که باشد امتزاج آن با کافور بهشت) .

ص ۳۵۸

(۲۰۱) "انما نطعمکم لوجه الله ۚ" آیه ۹ : "إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا" . رجوع کنید به نافع ۳۱.

۷۸ - النبأ

(۲۰۲) "وانزل من معصرات الحیاة ماء ثجاجاً ۚ" آیه ۱۴ : (وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا) (ترجمه : و فرو فرستادیم از فشارنده ها آبی ریزان). نقل آیه در متن لوح است بدون اشاره به اینکه نقل از قرآن کریم است.

(۲۰۳) " اسقنا كأساً دهاقا ۚ" آیه ۳۴ . بنظر میرسد که آیات ۳۱ و ۳۲ نازل قبل از آیه فوق ، مقصود از آیه را بیان میکند : "إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا

(۳۲) وَكَوَاعِبَ أَثْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) - (ترجمه : بدرستیكه پرهیزکاران را جای کامیابی است باغها و انگور ها و جامهای پر شراب).

(۲۰۴) "يا الهی یکمنون لهم بالمرصاد"^{۲۵۸} آیه ۷۸ / ۲۱ : "إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا". رجوع کنید به نافه دوم.

۷۹ - النازعات

(۲۰۵) " «يا موسى انك بالوادي المقدس طوى» "^{۲۵۹} آیه ۷۹ / ۱۶ : "إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى". و نیز در سوره طه آیه ۲۰ / ۱۲ نازل شده. قوله تعالى : "إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى".

(۲۰۶) "ترجف الراجفة"^{۲۶۰} بنظر میرسد نقل آیه ۷۹ / ۶ است: "يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ" (ترجمه: روزی که بلرزد زمین لرزیدنی) - **علت نقل آیه**، از متن زیارت لوح بوضوح مستفاد میشود که اشاره به نفاق ناعقین و ناقضین عهد ابھی است. در لوحی از قلم مبارک صادر قوله الاحلی^{۲۴۷} : "تنبهوا يا أحباء الله قد أخبرناكم من قبل ستنشر أوراق الشبهات. في كل الجهات وتأخذ زلازل الارتباب أهل الاجتناب. و تَرْجُفُ الراجفة أركان الضغفاء الا من تمسك بحبل المتين". [بنظر میرسد حبل متین کتاب عهدی است]. رجوع فرمائید به اوراق شبهات در الواح حضرت ولی امرالله.

۸۰ - سوره عبس

(۲۰۷) "كما قال ... ولا تكن للخائنين خصيما و عبس و تولى أن جاء الاعمى"^{۲۶۱} ". بنظر میرسد، نقل و مضمون جزئی از آیتین ۱ و ۲ / ۸۰ است: (عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) . (ترجمه: روی ترش نمود و اعراض کرد که آمد او را کور) - **علت نقل آیه** رجوع کنید به نافه سی و یکم. **تحقیق**. در متن لوح «جاء» و در آیه «جاءه» نازل گردیده.

۸۱ - سوره تکویر

(۲۰۸) " اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ اِذَا النُّجُومُ اِنْكَدَرَتْ " آیه های ۱ و ۲ / ۸۱ : " اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَ اِذَا النُّجُومُ اِنْكَدَرَتْ " (ترجمه : آنگاه که آفتاب در هم پیچیده شود) . عَلَّتْ نَقْل آیه رجوع کنید به نافه سی و یکم .

۸۲ - سوره انفطار

(۲۰۹) " اصحاب یمین در فلک امین و اصحاب شمال در شر و وبال (ان الابرار لفی نعیم^{۲۶۳}) " است و (ان الفجار لفی الجحیم) " آیه های ۱۴ - ۱۳ / ۸۲ : « اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ (۱۳) وَ اِنَّ الْفَجَارَ لَفِیْ جَحِیْمٍ » (بدرستی که نیکوکاران در نعیمند و بدرستی که بدکاران در دوزخند) . رجوع کنید به قبل .

۸۳ - سوره مطففین

(۲۱۰) " (و اما جوهر المسئلة » و حقیقه الامر ان اللقاء امر مسلم محتوم مخصوص فی الصحف و الواح الحی القیوم . و هذا هو الرحیق المختوم ختامه مسك و فی ذلك فلیتنافس المتنافسون^{۲۶۴} " نقل آیه ۲۶ / ۸۳ . « اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ (۲۲) عَلَی الْاَرَائِكِ یَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِیْ وُجُوْهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیْمِ (۲۴) یُسْقَوْنَ مِنْ رَّحِیقٍ مَّخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِیْ ذَلِكَ فَلَیْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَ مَرَّاجُهُ مِنْ تَسْنِیْمٍ (۲۷) عِیْنًا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) » (که مهر پذیرش مشک است و در آن پس باید رغبت کنند رغبت کنندگان) . تحقیق نقل آیات سوره انفطار و مطففین مبین بشارات در قرآن در خصوص لقاء الله و ظهور اعظم است که حضرت مولی الوری روحی لالطافه الفدا عالم انسانی را به دقت در آن آیات الهی آگاه و انتباه فرموده اند .

ص ۳۵۹

۸۸ - سوره غاشیه

(۲۱۱) « یوم الایاب » . " لان الجنود الروحانية تبطش و تصول على الاحزاب یوم الایاب بقوة رب الارباب^{۲۶۵} " بنظر میرسد که اشاره به آیه ۲۵ / ۸۸ است : « اِنَّ اِلَیْنَا اِیَابَهُمْ » (ترجمه : بدرستی که بسوی ماست بازگشت ایشان) .
(۲۱۲) " و كان یوم الایاب^{۲۸۴} " .

(۲۱۳) "اینست که در قرآن خطاب میفرماید (انظر الى الابل كيف خلقت و الى السماء كيف رفعت و الى الارض كيف سطحت و الى البحار كيف سجرت) ۲۶۶ "

سوره غاشیه آیه های : " أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ (۱۷) كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) " و جزئی از آیه سوره التکویر ۶ / ۸۱ : " وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ " (آیا پس نمینگرند بشر چگونه آفریده شده و بسوی آسمان که چگونه بلند گردانیده شده ... زمین که چگونه پهن کرده شده) - تحقیق در بررسی آیه ۶ سوره التکویر و نقل آن در لوح مبارک ملاحظه میشود که جمله [و الى البحار كيف] در اصل آیه کلمات [و الى] و [كيف] وجود ندارد. بنظر میرسد که بهمان سیاق آیه های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ در سوره غاشیه ، اشاره به آیه ۶ سوره التکویر گردیده است.

۸۹- سوره فجر

(۲۱۴) آیات ۲۷ الی ۳۰ : "يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰). (ترجمه : ای نفس آرمیده باز گرد بسوی پروردگارت خوشنود پسندیده پس داخل شو در بندگانم و داخل شو در بهشتم) - در چند لوح نمونه ذیل آیات فوق نقل و در هر موضع در متون مکاتیب بمناسبتی بشرح ذیل نقل شده است: در يك لوح در مسئله مراتب نفس تمام آیات ۲۷ الی ۳۰ و در لوحی دیگر آیه ۲۷ و جزئی از آیه ۲۸ نقل گردیده است:

(۲۱۵) "يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي" ۲۶۷ "سوره فجر آیات ۲۸ الی ۳۰. علّت نقل آیات در شرح مراتب نفس است که به آیات قرآن کریم استناد فرموده اند.

(۲۱۶) "يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ" ۲۶۸ " - علّت نقل آیه ، بنظر میرسد که در اظهار عنایت به دو نفر از نسوان مؤمنات که به خطاب : «ای دو نفس زکیه راجعه الی الله» چون ندای هاتف غیبی بگوش جان شنیدید که میفرماید (یا ایتها

النفس المطمئنة ارجعي الى ربك) الحمد لله رجوع الى الله نمودید» مفتخر گردیدند ، آیه ۲۷ و جزئی از آیه ۲۸ را نقل فرموده اند.

(۲۱۷) "يا أيتها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك" ۲۶۹ " آیه ۲۷ و جزئی از آیه ۲۸ نقل گردیده است.

۹۱- سوره شمس

(۲۱۸) "كما قال تبارك و تعالی . «و نفس و ما سواها فألهمها فجورها و تقواها» ۲۷۰ ایتین ۸ و ۷ : "وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) ". (ترجمه : و نفس و آنکه راست و درست کرد آنرا پس الهام کردش بدکاریش را و پرهیزکاریش را) .

ص ۳۶۰

(۲۱۹) "«فدمدم عليهم ربهم بذنبهم» ۲۷۱ " الى آخر بیان مبارك. نقل جزئی از آیه ۱۴ است : "فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا" (پس غضب کرد بر ایشان پروردگارشان بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آنرا) .

۹۲ - سوره لیل

(۲۲۰) "وتسعت نار اللظى" ۲۷۲ بنظر میرسد اشاره به جزئی از آیه ۱۴ است : "إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲) وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى (۱۳) فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴) ". (بدرستی که بر ما است هر آینه هدایت . و بدرستی که مر ما راست هر آینه آن جهان و این جهان . پس بیم کردیم شما را از آتشی که زبانه میکشد) . و نیز آیه ۱۵ در سوره معارج در اشاره به قیامت است ۷۰ / ۱۵ : "كَأَلَّا إِنَّهَا لَلْظَى" بنظر میرسد که در نقل جزئی از آیه در ص ۳۳ اشاره به روز قیامت و وعده الهی است برای ایمان آورندگان و معرضین ؛ و در ص ۲۸۶ متن لوح نشان میدهد که نار در این قسمت نار محبت است . قوله الاحلی : "رب رب لا تؤاخذني بزلتي و امح حوبتي و اكشف كربتتي و أنسني في دهشتي و رافقني في غربتي و اجعلني منجذبا بذكر أحبابك و مستعراً بلظي نار محبة أصفياك ...".

۹۳ - سوره الضحی

(۲۲۱) آیه ۷/۹۳: (وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ) ۲۷۳ (ترجمه: و یافت ترا گم پس هدایت نمود) آیه ۷ - عَلَتْ نَقْل آیه رجوع کنید به نافه سی و یکم در تأویل آیه های سوره طه صادره از قلم مبارک.

۹۵ - سوره تین

(۲۲۲) "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ" ۲۷۴ - آیه ۴/۹۵: "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ" (ترجمه: بتحقیق آفریدیم انسان را در بهترین تعدیلی).

۹۹ - سوره الزلزله الزلزال

(۲۲۳) "يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا" ۲۷۵ آیه های ۴ و ۵/۹۹: "يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا" (۴) بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵) (ترجمه: روزی چنین میگوید خبرهایش را باینکه پروردگارت وحی کرد برای آن).

(۲۲۴) "و أَخْرَجْتَ الْأَرْضِ أَثْقَالَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا" ۲۷۶ "سوره زلزال آیه های ۱ و ۲ و ۴/۹۹: "إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱) وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲) وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴)". (ترجمه: چون بزلزله در آورده شود زمین زلزله اش و بیرون اندازد زمین بارهایش را و گوید انسان چیست مر آن را روزی چنین میگوید خبرهایش) - عَلَتْ نَقْل آیه ۲۷۷: "عالم کون در جنبش است و اسرار ما کان و ما یکون روز بروز ظاهر (و أَخْرَجْتَ الْأَرْضِ أَثْقَالَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) ظاهر و آشکار گردیده".

(۲۲۵) "زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا" ۲۷۸ آیه ۱: "إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا" (چون بزلزله آورده شود زمین زلزله اش).

۱۰۳ - سوره العصر

(۲۲۶) "وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ" (۳). (قسم بعصر بدرستی که انسان هر

آینه در زیانکاریست مگر آنان که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته) . برای تحقیق و تطبیق آیه ۱۰۳/۳ در سوره فوق رجوع کنید به بند اول کتاب مستطاب اقدس .

نمونه ای از لوحی منیع در اعلان خبر از ظهور جدید که ترکیب نثر کلمات آن نقل و ترکیبی از آیات قرآن است

در خاتمه این تحقیق مختصر ، به قسمتهائی از متون لوح مهیمن و منیعی و بغایت فصیح و تکان دهنده ای که از قلم معجز شیم مبارك در اهمیّت ظهور الله نازل گردیده ، و مطلع آن ، در حمد خدای متعال که با ظهور امر اعظم کشف غطاء شد . (در باره کشف غطاء ، بتفصیل در متون الواح و مکاتیب مبارکه ، در نقل آیات و احادیث در این مجموعه تحقیق شده است مراجعه فرمائید) فقراتی از متون لوح مبارك اشاراتی صریح و روشن در باره دو ظهور اعظم و اشاره به آیات قرآنیّه است (با دقت نظر به این حقیقت که بشارات جزء آیات متشابهات است و درایقان شریف و فرائد و قاموس ایقان بتفصیل شرح و بسط داده شده است) که از حلاوت ترکیب آن آیات در متن لوح شهد آن مذاق جان و روان را شیرین مینماید . برای رعایت اختصار معروض میدارد که نقل آیات قرآن در مواضعی که يك یا چند آیه بصورت نقل آیه کامل و یا جزئی از آیه در این (نافه سی ام) درج گردیده است ، ولی برای نشان دادن این حقیقت که جملات ترکیبی در لوح مبارك فوق نمونه و الگوئی از اعلان ظهور امر جدید و نیز روش استدلال نقلی با استناد به آیات قرآن کریم است و جوهر کلام بیان مبارك در حقانیت ظهور امر بدیع است . در بررسی نقل آیات ملاحظه میشود که بعد از نقل کلمه و یا جزئی از آیه و یا تمام آیه ، مقصود و معنی حقیقی آن آیه را نیز با کلمه (کلمات) بعد از آن (آنها) بیان فرموده اند . قوله الاحلی^{۲۸۳} : «الحمد لله الذی بفیض ظهوره الاعلی کشف الغطاء عن وجه الهدی . و أشرق الارض و السماء ... قد نفخ فی الصور النفخة الاولى . و انصعق من فی الارض و السموات العلی فتبعتها نفخة أخرى نفخة الحیا . و قامت الاموات من مراقد الفناء . و امتد الصراط

السوي بين الوري . و نصب الميزان الأوفى . و أزلفت الجنة المأوى . و تسعرت نار اللظى . فضجت النفوس بالنداء . قد قامت القيامة الكبرى . و ظهرت الطامة العظمى . و حشر من فى الانشاء . و جاء ربك و الملك صفا صقا».

تحقيق بنظر ميرسد كه آيات ذيل در لوح مبارك بصورت هاى نقل آيه و يا مضمون آيه در وقوع بشارات در روز قيامت و وعده الهى به عالم انسانى در اظهار امر جمال اقدس ابهى و جمال على اعلى است.

(۲۲۷) «كشف الغطاء عن وجه الهدى»: سورة ق آيه ۵۰/۲۲ : "لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ".

(۲۲۸) «و أشرقت الارض و السماء»: سورة الزمر آيه ۳۹/۶۹ : "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءُ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ".

(۲۲۹) «قد نفخ فى الصور النفخة الاولى»: (سورة زمر آيه ۳۹/۶۹ : "وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ".

(۲۳۰) «و انصعق من فى الارض و السموات العلى فتبعتهما نفخة اخرى نفخة الحيا»: سورة الزمر آيه ۳۹/۶۸ : "وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ".

(۲۳۱) «و قامت الاموات من مراقد الفناء»: سورة بقره آيه ۵۶/۲ : "ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ".

(۲۳۲) «و امتد الصراط السوي بين الوري»: سورة طه جزئى از آيه ۱۳۵/۲۰ : "قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ".

(۲۳۳) «و نصب الميزان الأوفى»: بنظر ميرسد كه در بيان مبارك اشاراتى صراح به ظهور اعظم است و جزئى از آيه ۱۷ سورة شورى را نقل فرموده اند. "اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ" - و نیز آيه مشابهه با همان

مضامین که کتاب الهی میزان است در سوره الکهف آیه ۱۰۵ / ۱۸ : "أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا". توضیح: [متن سوره اشاره به قیامت و ایمان به خدا و لقاء الله و سنجش کفار (منکرین) است].

(۲۳۴) «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ الْمَأْوَى» : سوره الشعراء آیه ۹۰ / ۲۶ : "وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ" - سوره ق آیه ۳۱ / ۵۰ : "وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ" - سوره التکویر آیه ۱۳ / ۸۱ : "وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ".

ص ۳۶۲

(۲۳۵) «وَتَسَعَرَتِ نَارُ اللَّظَى» : سوره تکویر آیه ۸۱/۱۲ : "وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ" (سوره معارج آیه ۱۵ / ۷۰ : كَلَّا إِنَّهَا لَلْظَى) ، توضیح - رجوع کنید به آیات ۱۶ الى ۲۳۶) «فَضَجَّتِ النُّفُوسُ بِالنِّدَاءِ قَدْ قَامَتِ الْقِيَامَةُ الْكُبْرَى» : سوره قیامت آیه ۱ / ۷۵ : "لَا أَقْسَمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ" - و سایر آیات مشابه در قرآن. (۲۳۷) «وُظْهِرَتِ الظَّامَةُ الْعُظْمَى» : سوره النازعات آیه ۷۹/۳۴ : "فَإِذَا جَاءَتِ الظَّامَةُ الْكُبْرَى".

(۲۳۸) «وَحُشِرَ مَنْ فِي الْإِنْشَاءِ» : سوره ق آیه ۴۴ / ۵۰ : "يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَّاعًا ذَلِكَ حُشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ" - سوره ق آیه ۴۶/۶ : وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ) - سوره الفرقان آیه ۱۷ / ۲۵ : (وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ) من فی الانشاء . (۲۳۹) «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» : سوره الفجر آیه ۲۲ / ۸۹ : "وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا". تحقیق رجوع کنید به تاریخ نبیل در بیانات حضرت باب الله الاعظم نقطه اولی جلّ ذکره به حروف حی قبل از فرمان تبلیغی تاریخی مبارک که نقل آیه فوق در سوره الفجر را در بشارت به ظهور جدید فرموده ۲۹۶ و بعد از آن فرمان تاریخی، حروف حی بتبلغ کلمة الله به اقصى نقاط ایران و ممالک عربی و هند برای تبلیغ و معرفی امرالله عازم شدند.

مآخذ و منابع

- ۱ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۸۲.
- ۲ م . ج ۲ ص ۱۹۱.
- ۳ م . ج ۱ ص ۳۹۴.
- ۴ م . ج ۱ ص ۴۱۷.
- ۵ م . ج ۲ ص ۱۶۵.
- ۶ م . ج ۱ ص ۶.
- ۷ م . ج ۱ صص ۷-۸.
- ۸ م . ج ۱ صص ۱۱ و ۱۰۵.
- ۹ م . ج ۱ ص ۱۱.
- ۱۰ تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ج ۱ صص ۷۷-۷۹.
- ۱۱ م . ج ۱ صص ۲۶۸ - ۲۷۰.
- ۱۲ م . ج ۱ ص ۳۷۸.
- ۱۳ م . ج ایقان شریف ص ۱۳۶.
- ۱۴ م . ج ۱ ص ۳۹۶.
- ۱۵ م . ج ۲ ص ۳.
- ۱۶ م . ج ۳ ص ۱۲۹-۱۲۸.
- ۱۷ تفسیر منهج الصادقین ج ۱ ص ۴۳۰.
- ۱۸ م . ج ۲ ص ۲۹.
- ۱۹ م . ج ۲ ص ۱۲۲.
- ۲۰ تفسیر منهج الصادقین ج ۱ صص ۱۶۹ و ۴۵۳.
- ۲۱ م . ج ۲ صص ۱۹۴ - ۱۳.
- ۲۲ تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ج ۲ صص ۱۲۶-۱۲۵.
- ۲۳ م . ج ۲ ص ۲۳۵.

٢٤	م . ج ٢ ص ٢٦٥ .
٢٥	تفسير شيخ ابوالفتوح رازی ج ٢ ص ٢٦١ .
٢٦	تفسير مجمع البيان طبرسی ج ٣ ص ٢٢٠ .
٢٧	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ٢١٤-٢١٣ .
٢٨	م . ج ٣ ص ١١ .
٢٩	تفسير مجمع البيان شيخ طبرسی ج ٣ ص ١١٦ .
٣٠	م . ج ٣ ص ١٣٩-١٣٨ .
٣١	ایقان شریف صص ١٧٧-١٧٢ .
٣٢	تفسير منهج الصادقين ج ١ صص ٣١٩ .
٣٣	م . ج ٣ صص ٢١٩-٢١٨ .
٣٤	م . ج ٣ ص ٢٢٩ .
٣٥	م . ج ٣ ص ٣٤٤ .
٣٦	م . ج ١ ص ١١٥ .
٣٧	م . ج ٣ ص ٣٦٧ .
٣٨	م . ج ١ ص ٣٩٦ .
٣٩	م . ج ١ صص ٢ و ٧ و ٩ الى ١١ ، وج ٣ ص ٢١٦ .
٤٠	تفسير شيخ ابوالفتوح رازی ج ٢ صص ٣٨٤-٣٩٥ .
٤١	م . ج ١ ص ١٥٢ .
٤٢	م . ج ٣ صص ١٦٥-١٦٤ و ١٩٦ .
٤٣	م . ج ١ ص ١٦٥ .
٤٤	م . ج ٣ ص ٢٦١ .
٤٥	م . ج ١ ص ٣٨٣ .
٤٦	م . ج ٢ ص ١٤٨ .
٤٧	م . ج ٢ ص ١٩٠ .

م . ج ۱ ص ۳۶۱ .	۴۸
م . ج ۱ ص ۱۲۵ .	۴۹
م . ج ۲ ص ۲۰ .	۵۰
مجموعه الواح مبارکه اشراقات و چند لوح دیگر ص ۱۲۱ .	۵۱
مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ۱۸۳ - ۱۸۲ .	۵۲
م . ج ۱ ص ۱۰۳ و ۲۶۸ ؛ ج ۳ ص ۴۹۵ .	۵۳
م . ج ۲ ص ۲۶۶ .	۵۴
م . ج ۱ ص ۳۹۵ - ۳۹۴ .	۵۵
م . ج ۲ ص ۲۳ .	۵۶
م . ج ۳ ص ۱۴۳ .	۵۷
م . ج ۳ ص ۱۳۹ .	۵۸
م . ج ۳ ص ۱۹۵ .	۵۹
م . ج ایقان شریف ص ۱۰۵ و قاموس ایقان ج ۴ ص ۱۷۰۳ .	۶۰
م . ج ۳ ص ۲۱۹ .	۶۱
م . ج ۳ ص ۳۷۰ .	۶۲
م . ج ۲ ص ۳۱۵ .	۶۳
م . ج ۲ ص ۲۸۶ .	۶۴
م . ج ۴ ص ۱۳۱ .	۶۵
م . ج ۱ صص ۷ - ۸ .	۶۶
م . ج ۱ صص ۱۰۴ و ۱۰۷ و ۱۳۳ و ج ۲ ص ۸۹ .	۶۷
ایقان شریف صص ۳ و ۱۰۷ .	۶۸
مجموعه الواح اقتدارات ص ۲۷۲ .	۶۹
آق . اعلی ج ۱ (کتاب مبین) ص ۴۱۵ .	۷۰
مجموعه الواح مبارکه اشراقات و چند لوح دیگر ص ۲ .	۷۱

مجموعه الواح مبارکه اشراقات و چند لوح دیگر ص ۱۲۱ .	۷۲
رساله ایام تسعه ص ۲۸۳ .	۷۳
م . ج ۱ صص ۱۰۳-۱۰۴ .	۷۴
م . ج ۱ ص ۳۶۱ .	۷۵
م . ج ۱ ص ۳۹۶ .	۷۶
م . ج ۲ صص ۹۱-۸۹ ، ۱۲۵ و ۲۳۵ .	۷۷
م . ج ۲ ص ۱۴۲ .	۷۸
م . ج ۱ ص ۱۶ .	۷۹
م . ج ۱ ص ۶۰ .	۸۰
ایقان شریف ص ۷۴ و قاموس ایقان ج ۴ ص ۱۶۹۲ .	۸۱
م . ج ۱ صص ۱۰۴-۱۰۵ .	۸۲
م . ج ۱ ص ۱۷۷ .	۸۳
م . ج ۱ صص ۲۶۱ و ۴۱۴ .	۸۴
رساله ایام تسعه ص ۴۵ .	۸۵
م . ج ۱ ص ۲۷۹ .	۸۶
م . ج ۱ ص ۳۸۸ .	۸۷
م . ج ۲ ص ۲۱۰ .	۸۸
م . ج ۱ صص ۸ و ۲۶۱ .	۸۹
م . ج ۲ ص ۲۹ .	۹۰
م . ج ۱ ص ۳۱ .	۹۱
م . ج ۱ صص ۱۲۲-۱۲۵ ؛ ج ۳ ص ۱۳۹ .	۹۲
م . ج ۱ صص ۸-۶ .	۹۳
م . ج ۱ ص ۸ .	۹۴
م . ج ۱ ص ۱۷۳ .	۹۵

٩٦	م . ج ٤ ص ١٩٥ .
٩٧	م . ج ٤ ص ١٩٧ .
٩٨	م . ج ٢ ص ١٣٤ .
٩٩	مائدة آسمانی ج ٢ باب ٧٩ .
١٠٠	لثالی حکمت ج ٣ صص ٦٩ - ٦٨ . لوح شماره ٣٣ .
١٠١	م . ج ١ ص ٢٨٢ .
١٠٢	م . ج ٢ ص ١٨٠ .
١٠٣	م . ج ٢ ص ٢٠٢ .
١٠٤	م . ج ٢ ص ٨٦ .
١٠٥	م . ج ١ ص ١٠٤ .
١٠٦	م . ج ١ ص ٢٧٨ .
١٠٧	م . ج ٢ ص ٥٣ - ٥٢ .
١٠٨	م . ج ١ ص ٢٨٦ - ٢٨٧ .
١٠٩	م . ج ٢ ص ٢٤٦ .
١١٠	م . ج ١ ص ١١٥ . ج ٢ ص ١٦٦ .
١١١	م . ج ٣ ص ٣٥٠ .
١١٢	م . ج ١ ص ١٠ .
١١٣	م . ج ١ ص ١٨٩ .
١١٤	م . ج ١ ص ٢٠ .
١١٥	م . ج ١ ص ٨٨ .
١١٦	م . ج ١ صص ١٠٧ و ١١٤ .
٣٦٤	ص

مآخذ و منابع

١١٧	تفسیر منهج الصادقین ج ٥ ص ٣٠٦ .
-----	---------------------------------

- ۱۱۸ نافه مکنون. بخش سوم ، فصل سوم . مقام محمود ص ۸۲.
- ۱۱۹ رساله ایام تسعه ص ۴۶.
- ۱۲۰ م . ج ۱ ص ۱۱۶.
- ۱۲۱ م . ج ۱ ص ۱۲۵.
- ۱۲۲ م . ج ۲ ص ۱۳.
- ۱۲۳ م . ج ۲ ص ۴۸.
- ۱۲۴ م . ج ۲ ص ۱۱۸.
- ۱۲۵ م . ج ۱ صص ۳۸ و ۶۶.
- ۱۲۶ م . ج ۱ صص ۷ - ۶.
- ۱۲۷ م . ج ۳ ص ۱۹۵.
- ۱۲۸ م . ج ۳ صص ۲۰۷ و ۳۵۰.
- ۱۲۹ م . ج ۱ ص ۶۹.
- ۱۳۰ م . ج ۱ ص ۱۱۸ ؛ ج ۲ ص ۲۲۷.
- ۱۳۱ م . ج ۱ ص ۱۲۲.
- ۱۳۲ م . ج ۲ صص ۲۹ و ۴۵.
- ۱۳۳ بحار الانوار علامه مجلسی . ج ۲۶ صص ۶۵ - ۶۴.
- ۱۳۴ م . ج ۱ صص ۷ - ۶.
- ۱۳۵ م . ج ۱ ص ۲۹.
- ۱۳۶ م . ج ۱ ص ۷۲.
- ۱۳۷ لئالی حکمت ج ۳ ص ۷۶ . لوح شماره ۴۳.
- ۱۳۸ م . ج ۲ ص ۱۲۸.
- ۱۳۹ م . ج ۳ ص ۲۴۴.
- ۱۴۰ م . ج ۲ ص ۱۶۱.
- ۱۴۱ م . ج ۲ ص ۱۲۴.

- ۱۴۲ م . ج ۱ ص ۸ .
- ۱۴۳ م . ج ۲ ص ۱۸۲ .
- ۱۴۴ م . ج ۲ ص ۱۸۵ .
- ۱۴۵ م . ج ۱ ص ۵ .
- ۱۴۶ م . ج ۲ ص ۴۰ .
- ۱۴۷ م . ج ۳ ص ۱۴۷ .
- ۱۴۸ م . ج ۱ ص ۱۱ .
- ۱۴۹ م . ج ۱ ص ۵۸ .
- ۱۵۰ م . ج ۱ ص ۵۶ و ۳۸۳ .
- ۱۵۱ م . ج ۱ ص ۴۶ .
- ۱۵۲ ایقان شریف ص ۷۰ .
- ۱۵۳ لئالی حکمت ج ۳ ص ۷۶ . لوح شماره ۴۳ .
- ۱۵۴ م . ج ۱ ص ۶۹ .
- ۱۵۵ م . ج ۲ ص ۱۶۷ .
- ۱۵۶ م . ج ۱ ص ۱۲ .
- ۱۵۷ م . ج ۱ ص ۳۲۵ .
- ۱۵۸ م . ج ۲ صص ۱۲۰ - ۱۱۸ .
- ۱۵۹ م . ج ۳ صص ۲۷۲ و ۴۹۵ .
- ۱۶۰ تفسیر شیخ ابوالفتح رازی ج ۷ ص ۳۳۹ .
- ۱۶۱ م . ج ۱ ص ۲۰۵ .
- ۱۶۲ م . ج ۱ ص ۲۷۸ .
- ۱۶۳ توقیعات مبارکه ص ۱۳۰ . لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی .
- لانگهاین . آلمان . ۱۴۹ بدیع .
- ۱۶۴ لوح سلطان ایران . ص ۷ . م . م . امری . ۱۳۲ بدیع . آ . ق . ا . ج ۱ ص

- ۶۷ - ۶۶. م. م. مطبوعات امری. ۱۲۰ بدیع.
- ۱۶۵ م. ج ۱ ص ۴۸۳.
- ۱۶۶ توقیعات مبارکه ص ۱۷. لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی. لانگهاین. آلمان. ۱۴۹ بدیع.
- ۱۶۷ م. ج ۳ ص ۱۳۸. ۱۶۸ م.
- ج ۱ صص ۴۲ - ۴۳.
- ۱۶۹ م. ج ۱ ص ۵۹. ۱۷۰ م.
- ج ۳ ص ۳۶۰. ۱۷۱ م. ج ۳ ص ۱۸.
- ۱۷۲ توقیعات مبارکه ص ۱۸ - ۱۷. لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی. لانگهاین. آلمان. ۱۴۹ بدیع.
- ۱۷۳ م. ج ۱ ص ۴۳.
- ۱۷۴ م. ج ۲ ص ۲۰۳.
- ۱۷۵ م. ج ۳ ص ۲۱۸ و ۲۹۵.
- ۱۷۶ م. ج ۳ صص ۲۴۲ - ۲۴۳.
- ۱۷۷ م. ج ۳ ص ۳۵۹.
- ۱۷۸ م. ج ۱ ص ۷۹.
- ۱۷۹ م. ج ۱ ص ۶۹.
- ۱۸۰ م. ج ۱ صص ۲۲۴ و ۲۲۷.
- ۱۸۱ م. ج ۲ ص ۱۱۸.
- ۱۸۲ م. ج ۲ ص ۱۳۱.
- ۱۸۳ م. ج ۱ ص ۶۳.
- ۱۸۴ م. ج ۲ ص ۲۳.
- ۱۸۵ م. ج ۱ ص ۶۹؛ ج ۳ ص ۱۹۵، ج ۲ ص ۱۷۲.
- ۱۸۶ ایقان شریف ص ۳۸.

۱۸۷	م . ج ۱ صص ۴۲۰ - ۴۱۷ .
۱۸۸	تفسیر شیخ ابوالفتح رازی ج ۸ ص ۱۴۶ .
۱۸۹	م . ج ۲ ص ۵۳ .
۱۹۰	م . ج ۲ ص ۵۳ .
۱۹۱	م . ج ۱ ص ۱۲۵ .
۱۹۲	م . ج ۲ ص ۳۱۵ .
۱۹۳	م . ج ۱ ص ۲۹ ؛ ج ۲ صص ۱۰۹ - ۱۰۸ ؛ ج ۳ صص ۲۴۴ - ۲۴۵ .
۱۹۴	م . ج ص ۲۱۰ .
۱۹۵	م . ج ۱ ص ۴۷۵ .
۱۹۶	م . ج ۲ ص ۱۴۱ .
۱۹۷	م . ج ۳ ص ۱۴۱ .
۱۹۸	م . ج ۱ صص ۶۵ و ۲۰۵ .
۱۹۹	م . ج ۴ ص ۴۵ .
۲۰۰	م . ج ۲ ص ۱۷۴ .
۲۰۱	م . ج ۱ ص ۹ .
۲۰۲	م . ج ۱ ص ۱۴۳ .
۲۰۳	م . ج ۱ ص ۷ .
۲۰۴	م . ج ۱ ص ۱۳۷ .
۲۰۵	م . ج ۳ ص ۱۴ .
۲۰۶	م . ج ۲ ص ۵۶ .
۲۰۷	تفسیر شیخ ابوالفتح رازی ج ۸ صص ۳۸۵ - ۳۸۶ .
۲۰۸	م . ج ۱ ص ۹۱ .
۲۰۹	م . ج ۱ ص ۱۶ .
۲۱۰	م . ج ۲ ص ۲۲۴ .

- ٢١١ م . ج ٣ ص ٢٠٧ .
 ٢١٢ م . ج ١ صص ١٣٥ و ٢٤٣ و ٣٦٧ .
 ٢١٣ ايقان شريف ص ٧٦ .

ص ٣٦٥

مآخذ و منابع

- ٢١٤ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ١٧٥ .
 ٢١٥ م . ج ٢ ص ٧ .
 ٢١٦ م . ج ٤ ص ١٤٧ .
 ٢١٧ م . ج ٢ ص ٢٢٤ .
 ٢١٨ م . ج ١ ص ١٢٢ .
 ٢١٩ م . ج ١ ص ٢٧١ - ٢٧٠ .
 ٢٢٠ م . ج ١ ص ٣٩٥ .
 ٢٢١ م . ج ١ ص ٢٧٨ ؛ ج ٣ ص ٢١٦ .
 ٢٢٢ م . ج ٢ ص ١٤٢ .
 ٢٢٣ م . ج ٢ ص ٢٤٦ .
 ٢٢٤ م . ج ٢ ص ٢٠ .
 ٢٢٥ م . ج ١ ص ٢٤٢ .
 ٢٢٦ م . ج ٢ ص ٣٢١ .
 ٢٢٧ اذکار المفريين ج ٢ صص ٥٠ - ٩ .
 ٢٢٨ م . ج ١ ص ١٣١ ؛ ج ٢ ص ١٥٩ ؛ ج ٣ ص ٢٤٣ .
 ٢٢٩ م . ج ١ ص ٢٧٩ .
 ٢٣٠ م . ج ١ ص ٣٩٤ .
 ٢٣١ م . ج ١ ص ٩٥ .
 ٢٣٢ م . ج ١ ص ٢٤٣ .

م . ج ص ۴۵۹ .	۲۳۳
م . ج ۲ ص ۱۲۴ .	۲۳۴
مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۲۷۹ .	۲۳۵
م . ج ۲ ص ۱۷۴ .	۲۳۶
م . ج ۲ ص ۱۳۰ ؛ ج ۳ ص ۱۴۹ .	۲۳۷
م . ج ۱ ص ۸۳ .	۲۳۸
م . ج ۴ ص ۱۹۰ .	۲۳۹
م . ج ۱ ص ۳۶۸ .	۲۴۰
م . ج ۲ ص ۱۴۹ .	۲۴۱
م . ج ۳ ص ۲۱۶ .	۲۴۲
م . ج ۳ ص ۱۳۹ .	۲۴۳
م . ج ۲ ص ۲۵ .	۲۴۴
م . ج ۲ ص ۲۳۵ .	۲۴۵
م . ج ۲ ص ۱۳۵ .	۲۴۶
م . ج ۲ ص ۲۳۴ .	۲۴۷
م . ج ۱ ص ۲۴ .	۲۴۸
م . ج . م . ج ۱ ص ۱۳۷ .	۲۴۹
آ . ق . ا . ج ۳ ص ۱۹۶ .	۲۵۰
م . ج ۱ ص ۸۸ .	۲۵۱
م . ج ۳ ص ۲۱۹ .	۲۵۲
م . ج ۱ ص ۳۱ .	۲۵۳
م . ج ۱ ص ۲۵۶ .	۲۵۴
م . ج ۱ ص ۳۹۶ .	۲۵۵
م . ج ۲ ص ۲۵۳ .	۲۵۶

۲۵۷	م . ج ۱ ص ۱۵۸ .
۲۵۸	م . ج ۱ ص ۳۰۰ .
۲۵۹	م . ج ۱ ص ۶۹ .
۲۶۰	م . ج ۲ ص ۲۳۴ .
۲۶۱	م . ج ۱ ص ۱۲۵ .
۲۶۲	م . ج ۲۳ ص ۱۶۵ .
۲۶۳	م . ج ۲ ص ۱۲۴ .
۲۶۴	م . ج ۱ ص ۱۰۵ .
۲۶۵	م . ج ۱ صص ۸۴ - ۸۳ ؛ م . ج ۱ ص ۱۰۲ .
۲۶۶	م . ج ۱ ص ۴۳۷ .
۲۶۷	م . ج ۱ ص ۹۳ .
۲۶۸	م . ج ۱ ص ۳۴۸ .
۲۶۹	م . ج ۳ ص ۴۹۹ .
۲۷۰	م . ج ۱ ص ۸۹ .
۲۷۱	م . ج ۲ ص ۱۳۴ .
۲۷۲	م . ج ۱ صص ۳۴ و ۲۸۶ .
۲۷۳	م . ج ۱ ص ۱۲۵ .
۲۷۴	م . ج ۲ ص ۴۰ .
۲۷۵	م . ج ۱ ص ۳۴۵ .
۲۷۶	م . ج ۱ ص ۴۳۸ .
۲۷۷	م . ج ۱ صص ۳۴۸ - ۳۴۶ .
	ج ۳ صص ۱۹۵ و ۲۷۸ .
۲۷۹	م . ج ۱ ص ۳۹۵ .
	الواح مبارکه اشراقات و چند لوح دیگر ص ۷۸ .
۲۷۸ م .	
۲۸۰	مجموعه

مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۲۶۵ .	۲۸۱
م . ج ۲ ص ۱۹ .	۲۸۲
م . ج ۱ صص ۳۳ - ۳۴ .	۲۸۳
م . ج ۱ ص ۱۰۲ .	۲۸۴
م . ج ۱ ص ۱۰۳ .	۲۸۵
م . ج ۱ ص ۲۷۰ .	۲۸۶
اسرار الآثار ج ۲ ص ۱۱۲ .	۲۸۷
کشف الاسرار میبدی ج ۵ ص ۶۱۳ .	۲۸۸
سيرة النبوة ابن هشام ج ۱ ص ۱۸۳ .	۲۸۹
م . ج ۳ ص ۳۵۰ .	۲۹۰
م . ج ۱ ص ۱۲۲ .	۲۹۱
وجوه قرآن صص ۳۱۵ - ۳۱۴ .	۲۹۲
لوح مبارك قرن . مجمعه توقیعات مبارکه ص ۸۸ .	۲۹۳
فمعین ج ۱ ص ۱۲۰۴ ؛ فرهنگ جامع نوین ج ۲ - ۱ ص ۲۰۵ [لغت دخیل] .	۲۹۴
تاریخ نبیل . فصل سوم ص ۷۹ . طبع طهران .	۲۹۵
رحیق مختوم ، قاموس لوح ۱۰۱ ج ۱ ص ۴۲۱ .	۲۹۶

نافه سی و یکم
تأویل و تفسیر آیات قرآن

نافه سی و یکم تأویل و تفسیر آیات قرآن

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از آیات قرآنی را تفسیر و تبیین فرموده‌اند. این بیانات مبارکه باستناد آیات الهی در ایقان شریف از قلم **راسخ فی العلم** حضرت عبدالبهاء صادر شده است. در لوحی مرکز میثاق را بنا بنص کتاب الله عالم بتأویل آیات الله و راسخ در علم اعلان فرموده‌اند که ختم الکلام و فاصل بین حق و باطل در دور اعظم امر بهائی است. قوله الاحلی^۱: **"دع الخراصین المؤفکین و استمع لقول الحق و الصریح الصدق المنصوص فی کتاب الله مرکز الميثاق و مبین الکتاب العالم بتأویله الراسخ فی العلم بنص صریح"**. و نیز در لوحی در جواب استدعای سائلی که تفسیر سور و آیات قرآن را از حضور مبارک خواش نموده در ضمن تکریم و احترام به این سفر آسمانی میفرمایند. قوله الاحلی^۲: **"تفسیر سور و آیات قرآن مجید را خواش فرمودید چیز مختصری مرقوم شد ... این آیات رنه لاهوتیه و نغمه رحمانیه است"**. این طیور بال و پر شکسته را چه توانائی که در این فضاء وسیع و اوج رفیع پرواز نماید. مگر (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) را ملاحظه فرموده اید. این عبد خود را تشنه قطره ئی از بحر علم مشاهده مینماید — بنظر میرسد که آیات قرآن در متون مکاتیب به چند وجه زیارت میشود: (۱) استدلال نقلی در بیانات کلامی است؛ (۲) در جواب سؤال سائلین که معنی و مقصود آیه و یا تفسیر سوره و یا آیاتی از قرآن را از حضور مبارک استدعای جواب نموده‌اند؛ (۳) وصف حال و مآل بعضی از ناقضین و معرضین و نظایر آن. نقل آیات قرآن در متن مکتوب یا لوحی قبل از نقل آیه مبارکه با این بیان مبارک: **"كما قال وقوله الحق"** و **"قال الله تعالى"** و نظایر آن و

یا در متن لوح بدون اشاره به اینکه نقل کامل آیه و یا جزئی از آیه قرآن است در متن لوح زیارت میشود.

برای اینکه تحقیق در تفاسیر و تأویلات آیات قرآنیّه از قلم مبارک با تفاسیر علمای اسلام مقایسه شود تا تحقیقی تطبیقی حاصل گردد. نمونه هائی از تفاسیر و مؤلفین قرآن صرفاً برای اطلاعات عمومی از آنچه که متفکرین و علمای اسلام تالیف نموده اند درج گردیده است تا ذهن محقق را معطوف به این حقیقت سازد که بنا به استناد آیه ۷ سوره آل عمران که در بیان مبارک نیز به آن استناد شده است ، امتیاز میان تاویل راسخون فی العلم و غیر آن معلوم گردد. نمونه هائی از تفاسیر علمای اسلام بنا به نوع و آیه مذکوره در الواح مبارکه از میان تفاسیر معتبر و مورد قبول علما اسلام از فرق شیعه و سنی و متکلمین اسلام از مذاهب مختلفه استخراج و انتخاب شده است که اطلاعات و مقایسه ای تطبیقی و آگاهی وسیع تری برای محقق فراهم آورد ولی برای اهل بهاء سندیت ندارد و مقبول اهل بهاء شروح و مقصود از آیات که از قلم معصوم حضرت عبدالبهاء صادر شده سندیت داشته و معتبر است. نظر باینکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه استدعای سائلین را برای تفسیر آیات قرآنیّه به عزّ جواب مفتخر فرموده اند، این حقیقت بدیهی الاستنتاج است که نفس جواب مبارک اهمیّت آیات قرآنیّه را مبرهن میسازد. خاصه که سراسر استدلالات کلامی در ایقان شریف و لوح ابن ذئب و جواهر الاسرار و تفسیر آیه ۳۵ سوره نور و لوح کلّ الطّعام و تفسیر سوره الشمس و غیره در از الواح نازله در شرح آیات و نیز اثبات حقانیت ظهور حضرت بهاءالله جلّ کبریائه و حضرت نقطه اولیّ جلّ عظمته نیز مستند به آیات قرآنیّه و احادیث ماثوره نبوی و اخبار مروی از ائمه اطهار است .

لازم به عرض این نکته است که نقل اکثری از آیات قرآنیّه در مکاتیب در نافه های سی ام و سی و یکم تکرار شده است. علّت آن اینست که آیات فوق بدو وجه و مقصود نقل شده است ، وجه اول علّت نقل در مکاتیب و اشاره به ظهور اعظم و یا

مسائل در مبادی و اصول و غیره است ؛ و وجه دیگر تفسیر آیات منقول است و مقایسه گردیده با نظرات مفسرین قرآن که چگونه قلم ملهم و مصون از خطا آیات الهی را تفسیر و تأویل فرموده که در میان اهل بها و اهل حقیقت معارضی ندارد ؛ در صورتیکه همان آیات الهی با وجود مآخذ اصلی آنها که صحابه و تابعین اند در تفاسیر متعدده که در طول قرون و اعصار تألیف و طبع گردیده دارای تفاسیر گوناگون است و گر نه لزومی به تألیف متجاوز از سی تفسیر و تشریح نمی‌بود.

مأخذ در الواح و آثار نزولی : (۱) ایقان : برای تفصیل رجوع کنید به ایقان شریف^۳
 — **راسخون فی العلم** ؛ در کتاب مستطاب بیان فارسی . قوله العزیز : راسخون در علم که ائمه هدی هستند^۴ . اصل دیگری که باید به آن توجه کامل داشت بیان قلم اعلیٰ در تفسیر سورة «و الشمس» است که در آن روش تفسیر آیات الهی را معین فرموده اند قوله تعالیٰ^۵ : " يا أَيُّهَا السَّائِلُ إِذَا قَصَدْتَ حَظِيرَةَ الْقُدُسِ وَ سِنَاءَ الْقَرَبِ طَهَّرْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ . ثُمَّ اخْلَعْ نَعْلَيْ الظُّنُونِ وَ الْأَوْهَامِ لِتَرَى بَعِينَ قَلْبِكَ تَجَلِّيَاتِ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى لِأَنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَكَاشِفَةِ وَ الشُّهُودِ ... تَمَسَّكَ بِأَصْلِ الْعِلْمِ وَ مَعْدِنِهِ لِتَرَى نَفْسَكَ غَنِيًّا عَنْ الَّذِينَ يَدْعُونَ الْعِلْمَ مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ... فَاعْلَمْ بِأَنَّ كَلِمَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي الْحَقِيقَةِ الْأَوَّلِيَّةِ وَ الرُّتْبَةِ الْأُولَى تَكُونُ جَامِعَةً لِلْمَعَانِ الَّتِي احْتَجَبَ عَنْ ادْرَاكِهَا أَكْثَرُ النَّاسِ نَشْهَدُ بِأَنَّ كَلِمَاتِهِ تَامَّاتٌ . وَ فِي كُلِّ كَلِمَةٍ مِنْهَا سُبُوتٌ مُعَانِي مَا أَطْلَعَ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا نَفْسُهُ وَ مِنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ . لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ . ثُمَّ اعْلَمْ بِأَنَّ الْمَفْسِّرِينَ الَّذِينَ فَسَّرُوا الْقُرْآنَ كَانُوا صِنْفَيْنِ صِنْفٌ غَفَلُوا عَنِ الظَّاهِرِ وَ فُسِّرُوهُ عَلَى الْبَاطِنِ . وَ صِنْفٌ فَسَّرُوهُ عَلَى الظَّاهِرِ وَ غَفَلُوا عَنِ الْبَاطِنِ وَ لَوْ نَذَرْنَا مَقَالَاتِهِمْ وَ بَيِّنَاتِهِمْ لَتَأْخُذُكَ الْكَسَالَةُ بِحَيْثُ تَمْنَعُكَ عَنْ قِرَاءَةِ مَا كَتَبْنَاهُ لَكَ لِذَا تَرَكْنَا أَدْكَارَهُمْ فِي هَذَا الْمَقَامِ . طَوْبَى لِلَّذِينَ أَخَذُوا الظَّاهِرَ وَ الْبَاطِنَ أُولَئِكَ عِبَادٌ آمَنُوا بِالْكَلِمَةِ الْجَامِعَةِ . فَاعْلَمْ مِنْ أَخْذِ الظَّاهِرِ وَ تَرْكِ الْبَاطِنِ أَنَّهُ جَاهِلٌ . وَ مِنْ أَخْذِ

الباطنَ وترك الظاهرَ أنّه غافل . ومن أخذ الباطنَ بايقاع الظاهر عليه فهو عالم كامل . هذه كلمة أشرقت عن أفق العلم فأعْرِفْ قدرَها وأغْلِ مهرَها".

تفسير بسم الله الرحمن الرحيم — سورة فاتحه^٦ برای تحقیق بیانات مبارکه در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» لازمه آن رساله ای جداگانه است که مآخذ کلیّه اقوال محققین و علماء مذکور در این لوح مبارک طبقه بندی شود و نظرات علمای مذاهب مختلفه اسلام درج و این مجاهده از حوصله این رساله خارج است. برای پرهیز از اطالة کلام به رؤس بعضی از بیانات مبارکه اشاره و مآخذ آنها در صورت دسترسی درج خواهد گردید . (۱) "الباء التدويني"^٧ (ص ۳۷) : «هی الحقیقة المجملة الجامعة الشاملة للمعاني الالهية» ؛ (۲) "الباء التكويني"^٧ : «هی الكلمة العليا . والفيض الجامع اللامع الشامل المجمل الحائز للمعاني والعوالم الالهية . و الحقائق الجامعة الكونية . بالوجه الاعلى . لان التدوين طبق التكوين و عنوانه و ظهوره و مثاله و مجلاه و تجليه و شعاعه عند تطبيق المراتب الكونية» "الباء بهاء الله" «كما قال» امام الهدی جعفر بن محمد الصادق علیه السلام في تفسير البسملة «الباء بهاء الله»^٨ — مأخذ «بهاء الله» در معارف اسلامی : نام مبارک و مقدس «بهاء الله» بکثرت در کتب تفسیر و اصول مذاهب اهل سنت و شیعه مذکور است برای نمونه به سه مرجع اکتفا میگردد : (۱) تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار^٩ : "بسم الله الرحمن الرحيم — الباء بهاء الله و السین سناء الله ، و المیم مُلک الله ؛ از روی اشارت بر مذاق خداوندان معرفت باء بسم الله اشارت دارد ببهاء احدیت ، سین بسناء صمدیت ، میم بملک الّهیت . بهاء او قیمومی ، سناء او دیمومی ، و ملک او سرمدی . بهاء او قدیم و سناء او کریم و ملک او عظیم . بهاء او باجلال ، و سناء او باجمال ، و ملک او بی زوال . بهاء او دلربا ، و سناء او مهر افزا و ملک او بی فنا

ص ۳۶۹

ای پیش رو از هرچه بخویست جلالت	ای دور شده آفت نقصان ز کمالت
زهره بنشاط آید چون یافت سماعت	خورشید برشک آید چون دید جمالت

الباء بِرّه بوليائه ، و السّين سِرّه مع اصفيائه و الميم مَنّه على اهل ولائه . باء برّ او بر بندگان او ، سين سرّ او با دوستان او، ميم مَنّت او بر مشتاقان او. " ؛ (۲) اصول کافی ۱۰ " باب معانی الاسماء وانشقاقها" در اصول کافی در کتاب التوحید ذکر شده است . و آن حدیثی از حضرت صادق علیه السلام است قوله : " عن عبد الله بن سنان قال، سالت ابا عبد الله عليه السلام عن تفسير (بسم الله الرحمن الرحيم) قال : الباء بهاء الله، والسين سناء الله والميم مجد الله... " ؛ (۳) تفسیر صافی این حدیث در تفسیر صافی ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر باء بسم الله الرحمن نیز بنقل از سایر کتب تفسیر شیعه نقل گردیده است . قوله ۱۱ : " رویهما فی المجمع و فی الکافی و التوحید و المعانی و العیاشی عن الصادق علیه السلام الباء بهاء الله و السین سناء الله و المیم مجد الله " — تحقیق در مأخذ بیان مبارك در باره «باسم الله الرحمن الرحيم» حذف الف بین حرف «باء» و حرف «سین» قوله الاحلی : " والقوم انما اعتبروا الحذف و التقدير للالف بین الباء و السین جهلا و سفها . " . در قرآن مجید ابتدای کلیه سوره ها باستثنای سوره الْبَرَاءَةِ ۹ : «التَّوْبَةِ» با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شده است که حرف «باء» به حرف «س» متصل است و الف فی مابین حذف شده است — نمونه هائی از نظرات علمای قرآن باین شرح است : (۱) در کتاب البیان فی غریبِ اعرابِ القرآن تألیف ابوالبرکات بن الأنباری ، مؤلف مینویسد ۱۲ : «الباء : من (بسم الله) : زائدة ، و معناها الإلصاق ، و کُسِرَتْ لوجهین : أحدهما : لتكون حرکتها من جنس عملها . والثانی : فرقا بینها و بین ما لا یلزم الجر ؟ فیه کالکاف ، و حذف الألف من (بسم الله) فی الخط ، لكثرة الاستعمال ، و طولت الباء لمكان حذف الألف ، و لا تحذف فی غیر (بسم الله) ، و لهذا کُتِبَ ، اقرأ باسم ربك و لا تحذف الألف منه إذا أُدخِلت علیه غیر الباء من حروف الجر ، کقولک : لاسم الله حلاوة ، و لا اسم کاسم الله . [در زیر نویس کتاب محققین این تألیف اضافه کرده اند که : "أقرأ باسم ربك" به این صورت بوده است : فی الأصل (بسم) و جاء فی المطالع النصریة] — و اختلف النحویون فی موضع الجار و المجرور علی وجهین : فذهب

البصريون إلى أنه في موضع رفع ، لأنه خبر مبتدأ محذوف، وتقديره ، ... وذهب الكوفيون إلى أنه في موضع نصب بفعل مقدّر، وتقديره : ابتدأت بسم الله » ؛ (٢) در تفسیر عیاشی از علمای معتبر مذهب شیعه مانند سایر کتب تفسیر ، تعداد آیات سورة فاتحه را هفت سوره خوانده است . «بسم الله الرحمن الرحيم» یکی از هفت آیات در سورة فاتحه ذکر کرده است ١٣ : «عن يونس بن عبد الرحمن عمن رفعه قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام "وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ" قال : هي سورة الحمد وهي سبع آيات ، منها بسم الله الرحمن الرحيم ...»- بیان مبارك ١٤ : "والقوم انما اعتبروا الحذف والتقدير للالف بين الباء والسين جهلا وسفها". رجوع کنید به قبل در تفسیر «بسم» : در کتب تفسیر - در متن لوح مبارك نقل قسمتی از شرح قصیده سید کاظم رشتی در تفسیر باء است و او را از راسخین فی العلم در قرآن محسوب فرموده اند ١٥ : "وهذا الراسخ في العلم الشهير الشريف. قد بين في جميع المواضع من شرحه المنيف بعبارات شتى ؛ بيان مبارك در باره سوره البراءة (سوره توبه) که بدون بسم الله نازل شده است ١٦ : "ولما نزلت سورة البراءة في الفرقان. مجردة عن البسملة فابتداء فيها بالباء دون غيرها من الحروف لجامعيتها و كامليتها". رجوع کنید به قبل در شرح «الباء التدوينی» ؛ بیان مبارك ١٧ : "ان الباء حرف لاهوتي جامع لمعاني جميع الحروف والكلمات. و شامل لكل الحقائق و الاشارات و مقامه مقام جمع الجمع في عالم التدوين والتكوين". مانند قبل رجوع کنید به «الباء التدوينی» و «الباء

ص ٣٧٠

التكوینی» ؛ بیان مبارك ١٨ : "وقال محيي الدين «بالباء ظهر الوجود»- مأخذ ابن عربي در اثر معروف فتوحات مکیّه ، در (الباب الخامس فی معرفة أسرار بسم الله الرحمن الرحيم و الفاتحة من وجه ما لا من جميع الوجوه) شرح مفصلی در اینخصوص نگاشته است که حضرت عبدالبهاء معنی باب و نقطه را از او نقل فرموده اند. مأخذ بیان فوق در کتاب به این شرح است ١٩ : «لما أردنا ان نفتتح معرفة

الوجود و ابتداء العالم الذى هو عندنا المصحف الكبير الذى تلاه الحق علينا تلاوة حال كما ان القرآن تلاوة قول عندنا فالعالم حروف مخطوطة مرقومة فى رق الوجود المنشور ولا تزال الكتابة فيه دائمة أبدا ... وهذا كتاب أعنى العالم الذى نتكلم عليه أردنا ان نفتح بالكلام على اسرار الفاتحة وبسم الله فاتحة الفاتحة وهى آية أولى منها أو ملازمة لها كالعلاوة على الخلاف المعلوم بين العلماء ... فأقول انه لما قدمنا ان الاسماء الالهية سبب وجود العالم وانها المسطرة عليه والمؤثرة لذلك كان بسم الله الرحمن الرحيم عندا خبر ابتداء مضمرو هو ابتداء العالم وظهوره كانه يقول ظهور العالم بسم الله الرحمن الرحيم ... فانى أريد أن أدخل الى ما فى طيّ البسملة والفاتحة من بعض الاسرار كما شرطنا فلنبين ونقول بسم بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميز العابد من المعبود قيل للشبلى رضى الله عنه أنت الشبلى فقال أنا نقطة التى تحت الباء و هو قولنا النقطة للتمييز و هو وجود العبد بما تقتضيه حقيقة العبودية - بيان مبارك^{٢٠}: "و نبتداء ببيان معنى الاسم": در معنى اسم ، بيان مبارك در باره اسماء و صفات الهية و مراتب ظهور آن است و در مراتب «أحدية» و «واحدية» تشریح فرموده اند. در این قسمت از لوح مضمون بیان مبارك اینست که در مقام أحدیت ظهور و بروزى از صفات الهی نیست. و در مقام واحدیت است که ظهور و تعین اسماء و صفات الهی ظاهر میشود. قوله الاحلی: «ان الاسماء الالهية مشتقة من الصفات التى هى کمالات لحقیقة الذات و هى أى الاسماء فى مقام أحدية الذات ليس لها ظهور و تعین . ولا سمة ولا اشارة ولا دلالة . بل هى شؤن للذات بنحو البساطة والوحدة الاصلية . ثم فى مقام الواحدية لها ظهور و تعین و تحقق و ثبوت و وجود فائض منبعث من الحقیقة الرحمانية» - برای تفصیل رجوع فرمائید به نافع نهم (تعليقه) در این مجموعه - بیان مبارك^{٢١}: "(ونقول) في بيان الرحمن والرحيم": در معنى رحمت میفرماید. قوله الاحلی: مطلب اول، «ان الرحمة عبارة عن الفيض الالهي الشامل لجميع الموجودات وسعت رحمته كل شيء» برای (وسعت رحمته كل شيء) رجوع کنید به نافع سی ام؛ مطلب دوم ، رحمت را به دور رحمت ذاتیه الهیه و رحمت صفاتیّه

تقسیم بندی فرموده اند. قوله الاحلی : «وانها تنقسم قسمین بالرحمة الذاتية الالهية . و هي عبارة عن افاضة الوجود بالفيض الاقدس الاعلی فی جمیع المراتب و المقامات التي لا نهاية ... و بالرحمة الصفاتية الفائضة من الحضرة الرحمانية بالفيض المقدس الاول بحسب الاستعداد و القابلیات» ؛ **مطلب سوم** ، در تقسیم بندی دیگری در رحمت صفاتی ، اشاره به رحمت عام و رحمت خاص میفرمایند که در کتب تفسیر قرآن نیز این تقسیم بندی و شروح درج گردیده است : «وکل واحدة منهما تنحل الى رحمة عامة . التي تساوت فيها الحقائق الموجودة من حيث الوجود العلمي والعيني . ورحمة خاصة ظهر برهانها . و انكشفت أسرارها» ؛ **مطلب چهارم** ، در خاتمه لوح شرح دیگری در خصوص رحمت عام و خاص خدای متعال بیان میفرمایند : «تري ان الفيض الاقدس الخاص الذي به وجود الهيكل القدسية . و الكينونات المنزلة اللطيفة الروحانية . هو افاضة الهداية الكبرى و ايقاد نار المحبة الالهية الموقدة في القلوب الصافية المشتعلة من النفس الرحمانی . و المدد السبحانی . و الفيض الالهی و الجود الصمدانی . و التجدد ان الفيض المقدس الرباني . هو افاضة الكمالات و الفيض الوجداني . و الصفات و الملكات و العطاء الروحاني . و الخصائل و الفضائل التي بها حیات العالم و نورانية سائر الامم . فهاتان الرحمتان الذاتيتان أي الخاصة و العامة . الصادرتان من الفيض الاقدس الالهی الذاتی مذكورتان في البسمة التي

ص ۳۷۱

فاتحة الایجاد» ؛ **مطلب پنجم** ، در شرح و مقصود از رحمت صفاتی بیان مبارک اینست قوله الاحلی : «(و أما الرحمتان الصفاتيتان) الخاصة و العامة . الصادرتان من الفيض المقدس الصفاتی فهما مذكورتان في الفاتحة التي هي بيان المحامد و النعوت الالهية».

تفسیر رحمان . رحیم در معارف اسلامی – برای اختصار به چند تفسیر و کتب کلامی اکتفا میگردد. (۱) فتوحات مکیه^{۲۲} : «أی باسم الله الرحمن الرحيم ظهر

العالم و اختص الثلاثة الاسماء لان الحقائق تعطى ذلك فالله هو الاسم الجامع للاسماء كلها و الرحمن صفة عامة فهو رحمن الدنيا و الآخرة بها رحم كل شئ من العالم فى الدنيا و لما كانت الرحمة فى الآخرة» ؛ (٢) تفسير صافى مرحوم فيض كاشانى در شرح معانى الرحمن و الرحيم ، نقل احاديث مروى از ائمه اطهار را نموده و مينويسد ٢٣ : **الرَّحْمَنُ** الذى يرحم ببسْط الرِّزْق علينا و فى رواية العاطف على خلقه بالرزق لا يقطع عنهم موادَّ رزقه و ان انقطعوا عن طاعته **الرَّحِيمُ** بنا فى ادياننا و دنيانا و اخرتنا خفف علينا الدين و جعله سهلاً حنيفاً خفيفاً و هو يرحمنا بتمييزنا من اعدائه **اقولُ** رزق كل مخلوق ما به قوام وجوده و كماله اللّايق به فالرحمة الرحمانية تعم جميع الموجودات و تشتمل كل النعم كما قال الله سبحانه احسن كل شئ خلقه ثم هدى و اما الرحمة الرحيمية بمعنى التوفيق فى الدنيا و الدين فهى مختصة بالمؤمنين و ما ورد من شمولها للكافرين فانما هى من جهة دعوتهم الى الايمان و الدين ... قال الصادق عليه السلام **الرَّحْمَنُ** اسم خاص لصفة عامة و **الرَّحِيم** اسم عام لصفة خاصة و قال عيسى بن مريم **الرَّحْمَنُ** رحمن الدنيا و **الرَّحِيم** رحيم الآخرة يعنى فى الأمور الأخرية».

تفسير آیه ساریکم دار الفاسقین (سوره اعراف : ١٤٢/٧) قوله الاحلى ٢٤ : "حال تفسير اين آیه جائز نه" — مأخذ اصل آیه در سوره اعراف به اينصورت است قوله تعالى: "وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةٌ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ". (ترجمه : و نوشتیم برای او در لوحهای توریة از هر چیز پندی و بیانی از برای همه چیز پس بگیر آن را بجد و جهد و امر کن قومت را که اخذ کنند باحسنش زود باشد بنمائیم شما را سرای فاسقین) — نظر باینکه حضرت مولی الوری ارواحنا فداه تفسیر این آیه را در دوره مبارک بیان فرموده اند به ترجمه آیه اکتفا میگردد.

تأویل "انشقاق قمر" ٢٥ — بنظر میرسد برای آشنائی بیشتر با بیانات مبارکه لازم است که تحقیق مختصری در مطالب و الفاظ و اصطلاحاتی که در لوح مبارک بکار رفته

است بعمل آید. رؤس بعضی از آنها عبارتند از: (۱) **اضمحلال نفسی** «انشقاق قمر را معانی متعدده است. محصور معنی ظاهر نبوده از آنجمله مقصود **اضمحلال نفسی** است»؛ (۲) "چون نیراعظم و شمس قدم از مشرق یثرب و بطحا ظاهر گشت این نفوس موفق بایمان نشدند و از آن شمس افق توحید مستضیء نگشتند. لذا این نجوم ساقط و قمر منشق گشت"؛ (۳) "چون برآمد شمس آن شق القمر^{۲۶}" اشاره به بیتی از مثنوی مولوی است. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به مآخذ اشعار در آثار بهائی، تالیف وحید رافتی — **مأخذ تبیین مبارك در الواح نزولی** نظر باینکه در الواح عدیده ای مسئله انشقاق قمر از لسان وحی جمال اقدس ابهی در اشاره بظهور جدید در خصوص عدم اقبال و اعراض ناس نازل گردیده و از حد احصا خارج است به يك نمونه اشاره و به تأویل آن در ایقان شریف اکتفا میگردد. **الف**، در لوحی مهیمن قلم اعلیٰ به این اعلان دُری ناطق قوله عزّ بیانه و جلّ کبریائه^{۲۷} : " **قد اشرفت الشمس و انشق القمر و سقت النجوم ان انتم تشعرون**"؛ **ب**، برای تأویل شق القمر مراجعه فرمائید به ایقان شریف^{۲۸} — **مأخذ در قرآن** سوره قمر آیه ۵۴/۱ : " **اقتربت الساعة و انشق القمر**" — **مأخذ شق القمر در احادیث** احادیث در انشقاق قمر در کتب حدیث به تفصیل از قول صحابه نقل شده است. برای پرهیز از تطویل کلام، به نقل چند

ص ۳۷۲

حدیث که «انشقاق قمر» به معنی ظاهری آن تعبیر و تفسیر گردیده و آنرا از متشابهات ندانسته اند اکتفا میگردد. (۱) بحار الانوار^{۲۹} : "وقال ابن مسعود : انشق القمر علی عهد رسول الله ص شقّین ، فقال لنا رسول الله ص اشهدوا اشهدوا"؛ (۲) بحار الانوار^{۳۰} : "الصدوق باسناده عن ابن عباس رضي الله عنه سئل عن قوله تعالى : «اقتربت الساعة و انشق القمر» قال : انشق القمر علی عهد رسول الله ص حتّى صار بنصفین ، و نظر إليه الناس و أعرض أكثرهم ، فأنزل الله تعالى جلّ ذكره «وإن یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر» (سوره قمر آیه ۲) فقال المشركون : سحر القمر ، سحر القمر" —

تحقیق در همان مأخذ ، در تفسیر «اقتربت الساعة» که در سورة قمر آیه ۲ نازل شده است ، از قول حضرت رسول اکرم ص حدیثی در انشقاق قمر نقل شده و در انتهای حدیث ، بنقل از پیغمبر اکرم ص مقصود از «اقتربت الساعة» را خروج قائم ع بیان فرموده است ^{۳۱} : " ۱ - «اقتربت الساعة» قال : قربت القيامة فلا يكون بعد رسول الله ص إلا القيامة وقد انقضت النبوة والرسالة ، قوله «وانشق القمر» فانّ قریشاً سألت رسول الله ص أن يرهبهم آية فدعا الله فانشق القمر بنصفين حتى نظروا إليه قمّ التأم «فقالوا هذا سحر مستمر» أي صحيح ، وروی أيضاً في قوله : «اقتربت الساعة» قال : **خروج القائم ع** - در بررسی مقصود از ساعت که بنقل از حضرت رسول اکرم آنرا به «خروج قائم» معنی فرموده و انشقاق ظاهری و فیزیکی (قمر) که بطلان آن در قرن های بعد با چرخش مداوم کره ماه و فتح آن در اواخر دهه ۱۹۶۰ بثبوت رسید . اعجاز تاویلات مبارکه در ایقان از قلم وحی و تفسیر حضرت عبدالبهاء در مقصود از انشقاق قمر که در قبل بیان مبارك زیارت شد- بیان مبارك ^{۳۲} : "چون نیر اعظم و شمس قدم از مشرق یثرب و بطحا ظاهر گشت این نفوس موفق بایمان نشدند و از آن شمس افق توحید مستضییء نگشتند . لذا این نجوم ساقط و قمر مشق گشت" . بوضوح معلوم میشود که راسخ در علم معنی انشقاق را میدانند و دیگران از فهم آن عاجزند- **تحقیق** روایات و احادیث «شق القمر» به مفاهیم دیگری نیز نقل شده است . از جمله در خبری است از حضرت امام حسین ع ^{۳۳} : "عدة من اصحابنا ، ... عن محمد بن سنان ، عن ابن مسكان عن إسماعيل بن عمار ، عن أبي عبد الله ع قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا روي في الليلة الظلماء روي له نور كأنه شقة قمر" .

نمونه هائی از تفاسیر علمای اسلام و کتب حدیث : الف ، مأخذ در معارف شیعه : (۱) تفسیر منهج الصادقین ^{۳۴} ؛ (۲) تفسیر ابو الفتوح رازی ^{۳۵} ؛ (۳) در کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق از محدثین و علمای معتبر شیعه در باب (معنی الشمس والقمر و الزهرة و الفرقدين) معنی شمس و قمر را بنقل از احادیث مروی درج نموده است

که مقصود از شمس همان معانی است که در آثار حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی نیز نازل گردیده است. حدیث شماره ۱ ۳۶ : "... عن أنس بن مالك قال: صَلَّى رسول الله صلّى الله عليه وآله صلاة الفجر ، فلَمَّا انفتل من صلاته أقبل علينا بوجهه الكريم على الله عز وجلّ ثم قال: معاشر الناس من افتقد الشمس فاليستمسك بالقمر ، و من افتقد القمر فاليستمسك بالزُّهرة ، فمن افتقد الزُّهرة فاليستمسك بالفرْقَدَيْنِ . ثم قال رسول الله صلّى رسول الله صلّى الله عليه وآله : أنا الشمس ، و عليّ القمر ، و فاطمة الزُّهرة ، و الحسن و الحسين الفرقدان . " حدیث شماره ۲ : "... عن جابر بن عبد الله ، قال . قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : اقتدوا بالشمس فإذا غابت الشمس فاقتدوا بالقمر ، فإذا غاب القمر فاقتدوا بالزُّهرة فإذا غابت الزُّهرة فاقتدوا بالفرقدين فقالوا: يا رسول الله فما الشمس؟ و ما القمر؟ و ما الزُّهرة؟ و ما الفرقدان؟ فقال : أنا الشمس ، و عليّ القمر ، و الزُّهرة فاطمة ، و الفرقدان الحسن و الحسين . " ؛ ب ، مآخذ در کتب علمای اهل سنت : (۱) تفسیر بیضاوی ۳۷ : " روی ان الکفار سألوا رسول الله صلى الله عليه وسلم آية فانشق القمر وقيل معناه سينشق

ص ۳۷۳

يوم القيامة و يؤيد الاول أنه قرئ وقد انشق القمر أى اقتربت الساعة " تحقيق اين حديث نبوى دقيقاً موافق تأويل شق القمر در معارف بهائی است ؛ مأخذ در انجيل متى باب ۲۴ آیه ۲۹ .

علّت ذکر تعداد پیغمبران در قرآن . تأویل أصحاب رس . " ذکر انبیاء ذکر کل است . " مقامات توحید و تحدید انبیای الهی " مقام نبوت مقام افاضه و استفاضه است "

متون بیانات مبارکه در قسمتی از لوح مبارک در جواب سائل در مسائل و مطالبی از معضلات و رموز و متشابهات در قرآن کریم است که قلم توانای حضرت من طاف حوله الاسماء در تبیین قسمتی از فقرات ایقان شریف در مقامات جمع و فرق انبیای الهی و تأویل و تفسیر آیات قرآنیّه بحرکت آمده است . این حقیقت از متن لوح

بوضوح مفهوم می‌گردد . قسمتی از لوح مبارك درج و مطالب و مسائل در آنرا طبقه بندی نموده و می‌پردازد به مراجع تحقیق در مأخذ مطالب مندرجه در لوح مبارك . قوله الاحلی^{۳۸} : "در قرآن بیست و هشت پیغمبر بظاهر مذکور . ولی فی الحقیقه کل مرموز . زیرا از برای مظاهر مقدسه دو مقام است . مقام توحید و مقام تحدید . در مقام توحید حقیقت واحده هستند . در این مقام می‌فرماید (لا تُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رِسَلِهِ . سوره های ۲۸۵ و ۱۳۶/۲ و ۸۴/۳) . . . در این مقام ذکر انبیا ذکر کل است . نام احمد نام جمله انبیاست . و مقام دیگر مقام تحدید است و آن بحسب مراتب و شؤون مظاهر مقدسه است . در این مقام می‌فرماید (تلك الرُّسُلُ فضلنا بعضهم على بعض . ۲/۲۵۳) مثل این مقام مثل بروج است که آفتاب را در هر یک از آن تأثیری خاص و درجاتی از حرارت مختلف است . . . حکمت ذکر بیست و هشت چه چیز است . این معلوم است که نظر بحکمت‌هایی بالغه الهی در زمان ختمی مآب روحی له الفداء وقوعاتی دست میداد و بمقتضای وقت و اقتضای حال وقوعات پیغمبران سلف نازل میشد و بیان میگشت . لهذا ذکر بعضی از پیغمبران و وقوعات ایامشان نظر بحکمت بالغه در قرآن عظیم شد . و چون مقام نبوت مقام افاضه و استفاضه است . و در عالم خارج مثال مجسمش کوکب قمر مکرم است . و ماه را در دور فلکی بیست و هشت خانه محقق اما حضرت مه آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحا مذکور . و نفسی تا بحال پی نبرده چنانچه اصحاب رس و انبیائشان ذکر نموده . و این رس رود ارس است و این پیغمبران ذی شان متعدد بودند . از جمله حضرت مه آباد . و حضرت زردشت بود — تحقیق اول : "مقامات توحید و تحدید انبیای الهی" برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به ایقان شریف — مأخذ بیان مبارك . قوله الاحلی : "در قرآن بیست و هشت پیغمبر بظاهر مذکور . ولی فی الحقیقه کل مرموز . . ." — نام پیغمبران مذکور در قرآن : اسماء انبیای مذکوره در قرآن مجید که از آنها به «رسول» و «نبیاً» و یا قبل از ذکر نامشان «أَرْسَلْنَا» و نیز ذکر اینکه او از مرسلین است «لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ» و یا اینکه تایید بر رسالت است "كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا" دلالت بر رسالت آنها

است. بیان مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در مورد تعداد انبیاء مذکور در قرآن کریم که تعداد ۲۸ نبی و رسول را تایید فرموده اند بشرح ذیل است. آیاتی که دلالت بر رسالت و نبوت آنان مینماید ذکر شده تا تحقیقی در بیان مبارک گردد. **تحقیق دوم** : در کتب تفسیر و علوم قرآن در باره نام و تعداد آنان تحقیق شده است. **مطلب اول** ، در تفاسیر قرآن در ذیل آیه ۲۱۳ سورة بقره اشاره به بیست و هشت رسول که در کتب مفسرین درج شده است. (۱) در تفسیر بیضاوی در ذیل آیه ۲/۲۱۳ سورة بقره : "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" مینویسد ۳۹ : "متفقین علی الحق فیما بین آدم وادریس او نوح او بعد الطوفان او متفقین علی الجهالة و الکفر فی فترة ادریس او نوح ... ای فاختلفوا فبعث الله و انما حذف لدلالة قوله فیما اختلفوا و عن کعب الذی علمته من عدد

ص ۳۷۴

الانبياء مائة و أربعة و عشرون ألفا و المرسل منهم ثلاثمائة و ثلاثة عشر و المذكور فی القرآن باسم العلم ثمانية و عشرون ... " ؛ (۲) در تفسیر شیخ ابوالفتح رازی در ذیل همین آیه ۲/۲۱۳ سورة بقره ، مفسر مینویسد ۴۰ : "... جملة اقوال خارج نیست از سه قول یکی آنکه مردم همه بريك ملت بودند از کفر و الکفر علی اختلاف انواعه ملة واحدة و یکی آنکه بريك ملت بودند از خدا شناسی و مسلمانی و در میان ایشان خلاف نبود در دین و قول سیم از بی تکلیفی و بعث الله النبیین خدای بفرستاد پیغمبرانرا و جمله ایشان صد و بیست و چهار هزار بودند علی ما جاء فی الاخبار و از ایشان سیصد و سیزده رسول بودند و بیست و هشت مذکورند در قرآن باسماء اعلام و پنج از ایشان اولوالعزمند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیه السلام -" **مطلب دوم** در کتاب اعلام قرآن مینویسد ۴۱ : «آیه ۱۶۴ / ۴ از سورة نساء (وَسُلَّاقَدْ

قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا) قرآن مجید از بیست و چهار پیغمبر نامبرده و از آدم و عزیز و لقمان هم یاد کرده است. بموجب قرآن مجید آدم را اصطفاء شامل آمده و به لقمان حکمت ارزانی شده اما راجع به عزیز فقط گفتار یهود در باره او منقول است ... در هر حال عزیز نه در تورات و نه در قرآن بسمت نبوت موصوف نیست. "لَمْ نَقْصُصْهُمْ" بی گمان انبیاء بنی اسرائیل و پیغمبران و رسولان غیر اسرائیلی را شامل است. الف: انبیاء یهود - یهود علاوه بر موسی کلیم به نبوت چهار پیغمبر بزرگ و دوازده پیغمبر کوچک قائلند. انبیاء بزرگشان، اشعیاء و دانیال و حزقیال و ارمیا است و انبیاء کوچک هر کدام دارای کتابی هستند و نامهای ایشان: هوشع و عاموس و حبقون و حجی و میکاه و ناخوم و زاخاری (زکریا) و مالاخی و یونس و یوئیل و صفنیا و عوبدیا است و چنانکه میبینیم فقط از این پیامبران نام یونس و زکریا را قرآن مجید در شمار انبیاء مذکور داشته است.

نام انبیائی که در قرآن بتصریح مذکور و رسالتشان نیز ذکر شده است.

نام انبیای الهی در قرآن بکثرت نازل شده است بعنوان نمونه. (۱) حضرت آدم. (۲) حضرت ادریس. سوره مریم آیه ۵۸-۵۷/ ۱۹: "وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)". و نیز سوره انبیاء آیه ۸۵/ ۲۱. (۳) حضرت نوح. سوره انعام آیه ۸۴/ ۶؛ سوره عنکبوت آیه ۱۴/ ۲۹: "وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَآخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ"؛ سوره نوح آیه ۱/ ۷۱: "اِنَّا اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰى قَوْمِهِ اَنْ اَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ" و نیز سوره انبیاء ۷۶/ ۲۱. (۴) حضرت هود. سوره بقره آیه ۱۱۱ و ۱۳۵ و ۱۴۰ و سوره اعراف آیه ۶۵/ ۷. (۵) حضرت صالح. سوره اعراف آیه ۷۳/ ۷: "وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى ثَمُودَ اَخَاهُمْ صَالِحًا اَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ فَاِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ". (۶) حضرت ابراهیم. سوره مریم آیه ۴۱/ ۱۹: "وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا". سوره انعام آیه ۸۳/ ۶: "وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا اِبْرَاهِيْمَ عَلٰى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءِ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ". (۷)

حضرت اسماعیل. سوره مریم آیه ۵۴ / ۱۹ : "وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا". (۸) حضرت لوط. سوره صافات آیه ۱۳۳ / ۳۷ : "وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ". (۹) حضرت اسحق. سوره صافات آیه ۱۱۲ / ۳۷ : "وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ". (۱۰) حضرت یعقوب. سوره انعام آیه ۸۴ / ۶ : "وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ". (۱۱) حضرت یوسف. سوره انعام آیه ۸۴ / ۶. (۱۲) حضرت شعيب. سوره عنكبوت آیه ۳۶ / ۲۹ : "وَالِى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ". سوره شعراء آیه ۱۷۸-۱۷۷ / ۲۶ : "إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸)". (۱۳) حضرت ایوب. سوره نساء آیه ۱۶۳. سوره انبیاء آیه ۸۳ / ۲۱. انعام آیه ۸۴ / ۶. (۱۴) حضرت موسی. نام حضرت

ص ۳۷۵

موسى در یکصد و سی بار و در ۳۴ سوره از سور قرآن مذکور است. برانگیخته شدن موسی به رسالت در سوره مریم آیه ۵۱ / ۱۹ : "وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا" سوره اعراف آیه ۱۴۴ / ۷ : "قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ". و انعام آیه ۹۱ / ۶. (۱۵) حضرت هارون. سوره مریم آیه ۵۳ / ۱۹ : "وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا". (۱۶) حضرت داود. سوره انعام آیه ۸۴ / ۶. (۱۷) حضرت سلیمان. سوره انعام آیه ۸۴ / ۶. (۱۸) حضرت الیاس. سوره انعام آیه ۸۵ / ۶ : "وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ". سوره صافات آیه ۱۲۳ / ۳۷ : "وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ" (۱۹) حضرت الیسع. سوره انعام آیه ۸۶ / ۶ : "وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ". (۲۰) حضرت یونس. سوره انعام آیه ۸۴ / ۶. سوره یونس آیه ۹۸ / ۱۰. و نیز سوره صافات آیه ۱۳۹ / ۳۷ : "وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ". (یونس) ذا النون ۸۷ / ۲۱. (۲۱) ذَا الْكِفْلِ. سوره انبیاء

آیه ۸۵/۲۱: "وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ". (۲۲) زکریا.
 ۲۱/۸۹: "وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ". (۲۳) یحیی.
 سوره انبیاء آیه ۸۹/۲۱. (۲۴) حضرت عیسی. سوره مریم آیه ۳۰: "قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲) وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳) ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۵) وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۶)" سوره انعام آیه ۸۵/۶؛ سوره نساء ۵: "يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱)". (۲۵) حضرت محمد:
 سوره بقره: "تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ". سوره احزاب آیه ۴۰: "مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا". توضیح. برای تاویل «خاتم النبیین» و معنی و مقصود حقیقی آن در کلام الله رجوع کنید به کتاب مستطاب ایقان و الواح نازله از قلم اعلیٰ.

آیاتی که جمعی از انبیاء در آنها مذکورند. لوط. اسحق. یعقوب: سوره انبیاء آیه ۷۱-۷۴ / ۲۱: "وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲) وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳) وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (۷۴)". داود. سلیمان: سوره انبیاء ۷۸/۲۱- اسحق. یعقوب: سوره مریم آیه ۴۹/۱۹: "فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹) وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)" و نیز سوره

عنكبوت آیه ۲۷/ ۲۹: "وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. نوح . ابراهيم . اسماعيل . اسحاق . يعقوب . عيسى . ايوب . يونس . هارون . سليمان . موسى . سوره نساء ۱۶۴-۱۶۳/ ۴: "إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زُبُورًا (۱۶۳) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴)". ابراهيم . اسحاق . يعقوب . اسماعيل . اليسع . ذا الكفل . سوره ص ۳۸: "وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي"

ص ۳۷۶

وَالْأَبْصَارِ (۴۵) إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذَكَرَى الدَّارِ (۴۶) وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ (۴۷) وَادْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ (۴۸)". ابراهيم . اسحاق . يعقوب . نوح . داود . سليمان . ايوب . يوسف . موسى . هارون . زكريا . يحيى . عيسى . الياس . اسماعيل . اليسع . يونس . لوط . سوره انعام ۶: "وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶)". اسماعيل . إدريس . ذا الكفل . سوره انبياء ۸۵/ ۲۱: "وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ".

تأویل مبارک در علت ذکر معدودی از پیغمبران در قرآن که آنرا "حکمت بالغه" بیان فرموده اند. قوله الاحلی^{۳۸}: "ذکر بعضی از پیغمبران و وقوعات ایامشان نظر بحکمت بالغه در قرآن عظیم شد".

نام انبیائی که صراحتاً نام آنان در قرآن مذکور نیست در تحقیقی دیگر بسهولت ملاحظه میشود که نام بعضی از انبیاء در کتب تاریخی که مؤلفین آنها مسلمانند مذکور است ولی در قرآن نامشان بصراحت نیست. از جمله این دسته از انبیاء الهی میتوان به نام دو نبی که در کتب تاریخ مذکور است و عبارتند از: حضرت شیث و حضرت یوشع. تفصیل باختصار تاریخ آنان باین شرح است: (۲۶) حضرت شیث^{۴۲}. نام شیث در کتب تاریخ با عنوان نبی ذکر شده است که سند رسالتشان قول حضرت رسول اکرم است. در تاریخ حبیب السیر نام شیث از جمله انبیاء مذکور است: «شیث لفظی است سریانی مرادف هبة الله و اول کسیست که بتعلیم حکمت و درس علوم پرداخت بنا بر این حکماء او را اورپاء اول گفتند چه معنی اورپا بلغت سریانی معلم است... شیث نخستین کسی است که جمال حالش بحلیه لویه محلی شد و انساب جمیع خلایق بدان جناب منتهی میشود زیرا که نسل بقیه اولاد آدم ع در طوفان و بعد از آن انقطاع یافت و شیث علیه السلام اکثر اوقات در زمین شام بسر میرد و پس از فوت پدر افسر نبوت بر سر نهاده پنجاه صحیفه بر وی نازل گشت و آن صحف اشتمال داشت بر علوم حکمی و ریاضی و الهی و صنعت مشکله چون اکسیر و غیره و شریعتش موافق ملت ابوالبشر بود. و شیث در زمان نبوت بموجب فرمان حضرت عزت بمیان اولاد قایل که بسیار شده بودند رفته ایشان را بسلوک طریق هدایت دلالت نمود و اندکی از ایشان بوی گرویده بقیه در صحرای ضلالت سرگردان ماندند و چون بیت المعمور را بعد از فوت آدم باآسمان برده بودند شیث در همان موضع خانه کعبه را بسنگ و گل معمور گردانید ...» ؛ (۲۷) حضرت یوشع. يك آیه که ممکن است که بنا بر استنتاج مفسرین قرآن و مورّخین دلالت بر ذکر نام یوشع در قرآن شده باشد در سوره کهف آیه ۶۰/ ۱۸. است "وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا" (ترجمه: و هنگامی که موسی مر جوانش را پیوسته خواهم رفت تا برسم به محل جمع شدن دو دریا یا بروم روزگاری) مأخذ اول نام یوشع در قرآن ذکر نگردیده است. مفسرین «لِفَتَاهُ» را مقصود حضرت

یوشع دانسته اند. از جمله در تفسیر رازی در ذیل تفسیر آیه می نویسد ۴۳ : « (و اذ قال موسی لفته) حقتعالی گفت یاد کن ای محمد چون گفت موسی جوانش را . در او اختلاف کردند بعضی گفتند وصی او بود یوشع نون بن افرایم بن یوسف و گفته اند برادر یوشع بود ...» . مأخذ دوم مؤلف تاریخ حبیب السیر در دلالت بر نبوت حضرت یوشع مینویسد ۱۶۸ : « باتفاق علماء فن تاریخ و سیر لفظ فتی که در آیت (و اذ قال موسی لفته لا ابرح حتی یبلغ مجمع البحرین) عبارت از یوشع است (و هو یوشع بن نون بن افرایم بن یوسف) و آنجناب وصی و خواهرزاده موسی و از اعظم انبیا بود

ص ۳۷۷

و صورت فتح اریحا و ایلیا و بلقا و بعضی دیگر از بلاد عمالقه بیمن اهتمام حسن اجتهادش روی نمود در منتظم ابن جوزی مذکور است که یوشع چهل و دو ساله بخدمت موسی علیه السلام پیوست و صد ساله بود که کلیم الله از عالم انتقال نمود و مدت بیست و هفت سال بامر نبوت و خلافت پرداخت...» ؛ مأخذ سوم رجوع کنید به کتاب عهد قدیم صحیفه یوشع باب اول — تحقیق ذکر انبیای الهی در کتب تاریخ اکثری از مورخین بذکر تاریخ انبیای مذکوره در قرآن پرداخته اند . مروری بر تعدادی از آنها واضحاً نشان میدهد که ذکر انبیاء در کتبشان مأخذ و مبانی تاریخی آنها قرآن کریم و تورات است . برای نمونه مراجعه کنید به کتب معتبری از قبیل تاریخ طبری و تاریخ ابوالفدا تالیف الملک مؤید عماد الدین اسماعیل ابی الفداء و تاریخ جهان آراء تالیف قاضی احمد غفاری قزوینی .

تأویل آیه ۲۵۳ سوره بقره (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) . بیان مبارک . قوله الاحلی ۴۴ : "ولی انبیا برآیند که در اصل فطرت تفاوت مسلم و مبرهن و فضلنا بعضکم علی بعض قضیهئی محتوم و معلوم" — تأویل آیه بمناسبت موضوع بحث در نافه سی ام در ذیل آیه شریفه تحت عنوان «علت نقل آیه» درج گردید . برای تحقیق لازم و ضروری است که در ابتدا کلمات نزولی در ایقان شریف را مروری باجمال

نموده و بعد نظرات مفسرین اسلام را بررسی نمائیم. **مقامات جمع. فرق و تفصیل.**

مقام تفصیل و رتبه حدودات بشریه. در ایقان شریف بیان قلم اعلی در استناد به آیه شریفه این است قوله تعالی ^{۴۵}: "و جمیع این صفات از ظهور این جواهر احدیه ظاهر و هویدا است و این صفات مختص ببعضی دون بعضی نبوده و نیست بلکه جمیع انبیای مقربین و اصفیای مقدسین باین صفات موصوف و باین اسماء موسومند . نهایت بعضی در بعضی مراتب اشد ظهورا و اعظم نوراً ظاهر میشوند چنانچه میفرماید (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ)" و نیز در همان صحیفه الله در ذکر مقامات توحید و مقام تفصیل انبیاء الهی به آیه شریفه فوق استدلال فرموده اند قوله تعالی ^{۴۶}: "از قبل دو مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه بیان نمودیم . یکی مقام توحید و رتبه تفرید چنانچه از قبل ذکر شد (لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ) و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است . در این مقام هر کدام را هیکلی معین و امری مقرر . و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام باسمى موسوم و بوصفی موصوف . و بامری بدیع و شرعی جدید مأمورند . چنانچه میفرماید (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ)" برای مزید اطلاع رجوع کنید به قاموس ایقان ^{۴۶} - بنظر میرسد که بیان مبارك در ایقان شریف « هر کدام باسمى موسوم و بوصفی موصوف » اسماء و اوصافی است که در آیه فوق در قرآن در وصف انبیای الهی نازل شده است میباشد . مانند "من كلم الله" برای حضرت موسی و "رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ" در وصف حضرت ادريس که در ادعیه محبوب نیز ذکر شده است ۱۹/۵۴: "وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا" - مأخذ بیان مبارك در الواح نزولی - **مقام توحید . مقام تحدید (مظاهر مقدسه)** رجوع کنید به لوح مبارك در مسئله مقامات جمع و فرق و توحید و تفریق و تحدید مندرج در مجموعه الواح مبارك چاپ مصر شرحی مشروح نازل شده است . قوله الاعلی ^{۴۷}: "براولی العلم معلوم و واضح بوده که چون نار محبت عیسوی حجابات حدود یهود را سوخت ... و بهمین بیان و قاعده

مقامات تفصیل و فرق و اتحاد مظاهر قدسی را ادراك فرمائید" و نیز در ایقان شریف نازل. قوله العزيز^{۴۸}: "باری این انوار از یک مصباح ظاهر شده اند. و این اثمار از یک شجره روئیده اند. فی الحقیقه فرقی ملحوظ نه و تغییری مشهود نه «كُلَّ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ» انشاء الله از ارض نفی احتراز جوئیم. و ببحر اثبات در آئیم تا عوالم جمع و فرق و توحید و تفریق و تحدید و تجرید الهی را ببصریکه

ص ۳۷۸

مقدس از عناصر و اضداد است مشاهده کنیم" - مأخذ بیانات مبارکه در قرآن و معارف اسلامی سوره بقره آیه ۲/۲۵۳. قوله تعالى: "تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ" (ترجمه: آن رسولان را افزونی دادیم برخی از ایشانرا بر برخی از ایشان کسبست که سخن کردش خدا و بلند کرد برخیشان را مرتبه ها و دادیم عیسیٰ پسر مریم را معجزات و تأیید کردیمش بروح پاکى).

تأویل آیه ۲/۲۵۳ " تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ " در کتب تفسیر و معارف اسلامی

برای نمونه به چند کتب معتبر در معارف شیعه و سنی کفایت می شود. (۱) در کتب تفسیر مذهب شیعه- **تفسیر رازی**^{۴۹}: «قوله (تِلْكَ الرُّسُلُ) اشارت است به پیغمبرانی که نامهاء ایشان در آیات مقدم برفت ... ما بهری را بر بهری تفصیل داده ایم خدای تعالی در این آیه باز نمود که اگر چه ایشان از روی نام پیغامبری یکسانند از روی درجه و پایه و منزلت متفاوتند با عملی که ایشان را هست ... بعضی از ایشان مخصوصند بآنکه بایشان سخن گفتیم بیواسطه چون موسی علیه السلام و چون رسول ما صلوات الله علیه. (مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ) ... (وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ) و بعضی را

بدرجاتی و منازلی رفعت داد چون آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سیدهم محمد صل الله و آله و سلم آنکه از اینان باجماع پیغامبر ما بهتر است و فاضل تر و از او فرود ابراهیم علیه السلام علی ما جاء فی الاخبار ... (وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ) و ما عیسی بن مریم را از بینات دادیم یعنی معجزات و دلالات از احیاء موتی ابراء اکمه و ابرص و جز آن از معجزات او (وَإِذْ نَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ) خلاف کردند در او بعضی گفتند مراد جبرئیل است که روح نام جبرئیل است و القدس هو الله اضافه او با خود کرد کعبده الله و رسول الله و بیت الله اینقول حسن بصری است عبدالله عباس گفت روح القدس آن نام بود که او بآن احیاء موتی کردی چون او خدای را بآن نام بخواندی خدای تعالی مرده را زنده کردی بدست او بدعاء». (مقصود از باجماع در تفسیر فوق اتفاق نظر کامل فرق شیعه و سنی در فضیلت حضرت محمد بر سایر پیغامبرانست) ؛ (۲) در کتب تفسیر اهل سنت و جماعت - تفسیر بیضاوی^{۵۰} : «(تلك الرسل) اشارة الى الجماعة المذكورة قصصها في السورة أو المعلومه للرسول صلى الله عليه و السلام أو جماعة الرسل واللام للاستغراق (فضلنا بعضهم على بعض) بان خصصناه بمنقبة ليست لغيره (منهم من كلم الله) تفصيل له و هو موسى عليه الصلاة و السلام و قيل موسى و محمد عليهما الصلاة و السلام كلم الله موسى ليلة الخيرة و في الطور و محمدا عليه الصلاة و السلام ليلة المعراج حين قاب قوسين أو أدنى ... (و رفع بعضهم درجات) بان فضله على غيره من وجوه متعددة أو بمراتب متباعدة و هو محمد صلى الله عليه و السلام فانه خصه بالدعوة العامة و الحجج المتكاثرة و المعجزات المستمرة و الآيات المتعاقبة ... و قيل ابراهيم عليه السلام خصه بالخلة التي هي أعلى المراتب و قيل ادريس عليه السلام لقوله تعالى و رفعناه مكانا عليا و قيل أولوالعزم من الرسل (و آتينا عيسى بن مريم البيّنات و أيدناه بروح القدس) خصه بالتعيين لا فراط اليهود و النصارى في تحقيره و تعظيمه و جعل معجزاته سبب تفضيله» - تحقيق : ۱ - قاب قوسين^{۵۱} : عربی دستۀ کمان و در قرآن است : " فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى " و در لوحی است : بمقام قاب قوسین که در آنجانب سدره

منتهی است وارد شد". (اشاره به معراج حضرت رسول در سورة التّجم آیه ۵۳/۹ است (توضیح نگارنده). ۲ "وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا" اشاره به آیه ۱۹/۵۴ در سورة مریم است (توضیح نگارنده). برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به : (۱) «تفسیر غرائب القرآن و رغاب الفرقان»^{۵۲} ، (۲) قاموس ایقان^{۵۳}.

ص ۳۷۹

تأویل "اصحاب رس" در کتب تفسیر قرآن و تاریخ ادیان و تبیین و تأویل مبارک
(۱) سورة فرقان آیه ۳۸ / ۲۵ "وَعَادًا وَثُمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا" ترجمه : وعاد و ثمود را و اصحاب رس را و قرن های میان آنها بسیار. (۲) سورة ق آیه ۵۰/۱۲ "كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثُمُودُ" (ترجمه : تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب رس و ثمود).
اصحاب رس ، تحقیق گروهی از مفسرین معتقدند که ^{۵۴} : " جمعی هم «رس» را با «ارس» یکی دانسته و گفته اند اصحاب رس در آذربایجان بوده اند که سی پیغمبر خود را کشته اند... " - برای خلاصه نظرات علمای تفسیر قرآن و بیان اختلافاتشان رجوع کنید به کتاب اعلام قرآن.

اصحاب رس در کتب تاریخ . برای مزید اطلاع رجوع کنید به کتب تاریخ از قبیل «تاریخ حبیب السیر»^{۵۵} و تاریخ «روضه الصفا»^{۵۶} - **توجیه و مأخذ حضرت مه آباد در بیان مبارک و کتب تاریخ ادیان** بررسی اسناد تاریخی در این مسئله نشان میدهد که بیان مستدل حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در عدم آگاهی به حقیقت مسئله «اصحاب رس» اینست که "نفسی تا بحال پی نبرده" و عدم توافق در حقیقت مسئله در میان علمای تفسیر دلالت بر محکمی تأویل «اصحاب رس» بر اساس بیان مبارک مینماید که پیغمبرانی بوده اند و نامشان نیز ذکر نشده است قوله الاحلی : "اما حضرت مه آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحا مذکور. و نفسی تا بحال پی نبرده چنانچه اصحاب رس و انبیائشان ذکر نموده . و این رس رود ارس است و این پیغمبران ذی شان متعدد بودند . از جمله حضرت مه آباد . و حضرت زردشت بود".

تاویل نشئه آخروی. در لوحی از قلم مبارک در اینخصوص عَرَّ صدور یافت. قوله الاحلی^{۵۷} : "(و اما قضیه نشئه آخروی) یعنی صعود انسان بافق اعلی و یا هبوط بدرکات سفلی کیفیتی است که در این دنیا تعبیر آن جز به تشبیه ممکن نه . زیرا ادراکات انسانی بر دو نوع است . یکی محسوس است و دیگری معقول . حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صور خارجه مفقود . لهذا انسان باید آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراغ نماید و بیان کند" – مأخذ سوره واقعه آیه ۶۲/۵۶: "وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ" (ترجمه: و بتحقیق دانستید آن آفرینش نخستین را پس چرا تفکر نمیکنید) – سوره نجم آیه ۴۷/۵۳: "وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ" (ترجمه: و آنکه بر اوست پدید کردنی دیگر) – سوره عنکبوت آیه ۲۰/۲۹: "قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (ترجمه: بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید که چگونه آفرید خلق را پس خدا پدید میآرد پدید آوردن باز پسین) . تاویل مبارک یکی از امّهات در اساس اعتقادات بهائی است که در ایقان شریف به تفصیل نازل شده است و حضرت سرّ الله الاعظم نیز با تاویل آیه فوق تصریح و تبیین فرموده اند آنچه که حقیقت در مسئله حشر و نشر در اسلام است .

تاویل آیه در کتب تفسیر و معتقدات مسلمین در کتب اصول دین مسئله رجعت و بازگشت بعد از مرگ از اصول مسلمة اعتقادات مسلمین است و نیازی بتکرار نیست و در اکثر کتب اصول الدین باستناد آیات قرآنی و احادیث و اخبار درج و از نظر اعتقادی در میان امت اسلام از مسلمّات است . برای نمونه به يك تفسیر در مورد نشئه اخروی قناعت میگردد و لزومی به مراجعه به سایر کتب تفسیر نیست . در تفسیر منهج الصادقین در ذیل آیه ۲۰/۲۹ سوره عنکبوت مفسر مینویسد^{۵۸} : "(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ) این حکایت کلام خدا است مر ابراهیم را همچنانکه امر میکند پیغمبر ما را بر این منهاج در اکثر قرآن یعنی گفتیم بابراهیم که بگو بمکذبان امت خود و یا آنکه حکایت او سبحانه است آن چیزی را که ابراهیم با قوم خود گفت یعنی حق

تعالی می‌فرماید که ابراهیم حکایت کرد مرقوم خود را که خدا بمن امر کرده باینکه بگو با امت خود که منکر بعث اند و مکذب وحدانیت که بروید در زمین (فَانْظُرُوا) پس بنگرید از راه تفکر و استدلال که (كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ) چگونه آفریده است خدایتعالی خلق را بر اختلاف اجناس و اشکال و افعال و احوال و یا در دیار امم سالفه بگذرید و تفکر کنید که ایشان با وجود قوت و قدرت و شوکت و جسامت آفریده خدا بودند و بجهت کفر و عناد ایشانرا مستأصل ساخت و هر که بر این قادر باشد بر اعاده نیز قادر خواهد بود کما قال (ثُمَّ اللَّهُ) پس خدا (يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ) ظاهر گرداند و پدید آورد آفریدن دیگر را بعد از آفریدن اول که آن ابدانست چه ابداء و اعاده دو نشاء اند از حیثیت آنکه هر يك اختراع و اخراجست از عدم پس هرگاه دیدید و دانستید که خالق همه در ابتداء الله است حجت لازم شد بر شما در اعاده و بضرورت دانستید که آنکه مبدی خلایق است میتواند که معید ایشان باشد ...". برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به آیات ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ همان سوره عنکبوت. و نیز رجوع کنید به سوره حج آیه ۷ «نَشْأَةُ آخِرَى» که بعقیده مفسرین همان بعث است اشاره شده است. سؤال از ناقة الله مذکوره در سوره های اعراف و هود ۵۹: «و اما ناقة الله المذكورة» في سورة النصح فهي عبارة عن نفسه المقدسة التي وقعت بيد الاعداء... «قدمدم عليهم ربهم بذنبهم» الى آخريين مبارك. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در متن لوح خطاب به سائل میفرماید که: "قد سألت عن عدة مسائل معضلة و طلبت شرحها و بسطها على ما ينبغي لها". مضمون بیان مبارك اینست که بتحقیق سؤال از مسائل دشوار و درخواست شرحی گشاده از آن نمودی. مضمون تأویل و شرح مبارك اینست که مقصود از ناقة نفس مقدس حضرت صالح بود. در لوح دیگری نیز به این مسئله اشاره میفرمایند قوله الاحلی: "در خصوص ناقة سؤال نموده بودید ... ناقة صالح در آثار مبارك اشاره است که نفس مقدس صالح بود" - مأخذ ناقة در آثار قلم اعلی در لوحی نازل قوله الاحلی ۶۰: "هذا الغلام الَّذِي رَكِبَ عَلَى نَاقَةِ الْبَيْضَاءِ بَيْنَ الْأَرْضِ

وَالسَّمَاءِ" - مراجع تحقیق این آیه در سوره های ذیل نازل شده : (۱) سوره اعراف آیه ۷۳/۷ : "هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ". (۲) در سوره هود ۶۴/۱۱ . (۳) سوره شمس آیات ۱۴- ۱۳ / ۹۱ : "فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳) فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴)". نظرات بعضی از مفسرین صاحب نام در علوم تفسیر به این شرح است : (۱) تفسیر کبیر ۶۱ : "أما قوله تعالى (فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةُ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا) ففيه مسائل : «المسئلة الاول» المراد من الرسول صالح عليه السلام (نَاقَةُ اللَّهِ) أى أنه أشار إليها لما هموا بعقرها وبلغه ما عزموا عليه ، وقال لهم هي (نَاقَةُ اللَّهِ) وآيته الدلالة على توحیده و على نبوتی ... "؛ (۲) تفسیر روح البیان ۶۲ : " (فَقَالَ لَهُمْ) ای لثمود (رَسُولُ اللَّهِ) لما علم ما عزموا عليه وهو صالح عليه السلام ابن عبید بن جابر بن ثمود بن عوص بن ارم فالإضافة للعهد عبر عنه بعنوان الرسالة ... (نَاقَةُ اللَّهِ) منصوب على التحذير وان لم يكن من الصور التي يجب فيها حذف العامل و الناقة بالفارسية اشتراکده اضيفت اليه تعالى للشریف کبیت الله ای ذروا ناقة الله الدلالة على وحدانيته و کمال قدرته و على نبوتی ... " .

"(و أما ما نزل في سورة الحج^{۶۳}) ان الله فرض على الطائف أن يستمع نداء الحق حين طوافه و اذا لم يستمع يكرر الطواف حتى يستمع النداء . فالمراد من النداء نداء الرحمن في وادي الايمن . من قلب الانسان . وهذا هو البقعة المباركة التي يرتفع منها النداء" - تحقیق در جواب سائل به مسائلی چند اشاره می فرمایند ولی در متن لوح، متن آیه قرآن درج نگردیده و چون دسترسی به عریضه سائل نیست، تحقیق را دشوار نموده و بناچار به نقل بیان مبارك اکتفا گردید.

ص ۳۸۱

تأویل و مقصود از آیه ۶۹/۱۷ در سوره الحاقه . "وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ". بیان مبارك در معنی و مقصود از آیه ۱۷ سوره الحاقه . قوله الاحلی ۶۴ : "و أما الآية المباركة (و يحمل عرش ربك يومئذ

ثمانیه). سوره الحاقّة آیه ۱۷ / ۶۹ : "فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶) وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸)" (و فرشتگانند در اطراف آن و بر دارند عرش پروردگارت را ببالای سرشان در آن روز هشت فرشته) .

حضرت عبدالبهاء در جواب سائل شرحی باختصار بیان فرموده اند. قوله الاحلی^{۶۴} : «اعلم أن الثمانية حاملة للتسعة وهذه اشارة الى ان عدد الاسم الاعظم المقدس تسعة . لانها جالسة على الثمانية الحاملة لعرشها» .

تحقیق شرحی و مطالبی تاریخی در باره سوره فوق در خاطرات حضرت ایادی امرالله جناب یوگو جیاگری در اتمام ساختمان بنای مقام مقدّس اعلی و بیانات شفاهی حضرت ولی امرالله درج گردیده است که نظر باهمیت مطلب و ارتباط آن با بیانات تبیینی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و آیه شریفه فوق در لوح مبارک درج میگردد. خلاصه مضمون آن از انگلیسی به فارسی اینست^{۶۵} : «ما برای فرصت کوتاهی وقایع و تاریخ بنای مقام اعلی را توقف نموده و می پردازیم به موضوع و محتوای معماری مقام اعلی و تجزیه و تحلیل عناصر متشکله این بنای مقدّس و ارتباط آن با تولد دوره امر بابی — در طول تشرف من در ارض اقدس در سال ۱۹۵۲، حضرت ولی امرالله مرا آگاه ساختند که وقتی اراده حضرت عبدالبهاء بر این تعلق گرفت که هشت باب (درب) ورودی برای مقام اعلی ساخته شود ، ولی در طول حیات مبارک پنج باب آن اتمام پذیرفت. این آرزو و اراده مبارک حضرت سرکار آقا در سال ۱۹۲۹ با اتمام سه باب (درب) دیگر در دوره ولایت حضرت ولی امرالله و بامر مبارک ایشان به تحقق پیوست — از آغاز شروع پروژه اتمام بنای ساختمان مقام اعلی ، وقتی ایادی امرالله جناب ماکسول نقشه ها و عکس مدل مقام اعلی توسط ایشان به روم آورده شد ، عدد هشت (۸) توجه مرا (حضرت ایادی امرالله جناب یوگو جیاگری) بخود جلب نمود که در ساختمان مقام و حول و حوش عدد هشت حائز اهمیتی بسیار است. روزی حضرت شوقی افندی ولی امرالله بدون اینکه سؤالی در اینخصوص (در باره

اهمیت عدد هشت (۸) از حضور مبارك استدعا شود، هیکل مبارك در ارتباط بنای مقام مقدس اعلی اشاره به آیه ای از قرآن مجید فرموده و در ابتدا اصل آیه را به عربی و بعد از آن ترجمه آنرا قرائت فرمودند: «وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»

"... on that day eight shall bear up the throne of thy Lord "

بعد از آن هیکل مبارك شرحی در باره مقام بلند اعلای حضرت باب «رَبِّ اَعْلَى» را بیان فرمودند. و نیز ایادی امرالله جناب ماکسول را تعلیم فرمودند که چگونه معانی روحانی این وعده الهی و بشارت در قرآن در نقشه معماری بنای مقام مقدس اعلی منعکس شود که شهادت دهنده مقام بلند و اعلای مبارك ؛ مظهر احترام و ابدی الآثار به شهادت عظمی ؛ و نیز مبین این حقیقت باشد که تا چه حد ظهور حضرت نقطه اولی قرین با انتظارات و بشارات در آئین اسلام است» - نظری اجمالی در آیات قبل و بعد از آیه فوق بوضوح معلوم میدارد که شأن آیه در وقوع آن در قیامت است که در دو آیه اول بشارات به وقوع «واقعه» و «انشقاق سماء» است.

آیات متشابهات در قرآن - آیات محکمت و متشابهات قرآن در کتب تفسیر و علوم قرآن در معارف اسلامی و در ایقان شریف و قاموس ایقان و کتاب مستطاب اقدس یاد داشت شماره ۱۳۰ و نیز در آثار ثمینة

ص ۳۸۲

حضرت ابوالفضائل گلپایگانی نظیر فرائد ، مختارات و فصل الخطاب و نیز در قاموس ایقان بتفصیل نگاشته شده است. نگارنده نیز شرحی باختصار در کتاب صریحات در روش هفدهم نگاشته است رجوع فرمائید.

ساعة . أشرط الساعة - در الواح و ادعیه مبارکه صادره از قلم مبارك مركز میثاق حضرت سرالله الاعظم بکثرت عز نزول یافت. در لوحی اشاره به این حقیقت است که الفاظ «ساعة» و «أشرط الساعة» از کلمات متشابه در آیات قرآن است و علم به آن را استناد به آیه ۷ در سورة آل عمران فرموده اند. قوله الاحلی ۶۶ : "بأن الآيات

التي تتعلق بالساعة و اشراطها كلها متشابهة و لا يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم" - تحقيق . **مضمون بيان مبارك** بيان مبارك اشاره به اينست كه الفاظ "ساعة" و "اشراطها" از آيات متشابهات در قرآن است و علم به تأويل اين قبيل از آيات در نزد خدا و راسخين در علم است. بنظر لازم ميرسد كه مطالب ذيل را تحقيق نمود تا جوهر كلام و حقيقت مسئله در بيان تبينى و تأويلى مبارك در ذهن كاملا مفهوم گردد - **مأخذ بيان مبارك در الواح نزولى (۱)** ايقان شريف ۶۷ : " و همچنين از اين بيانات واضحه محكمه متقنه غير متشابه تفسر سماء را كه از علائم ساعت و قيامت است ادراك نما" - **مأخذ بيان مبارك در آيات متشابهات و محكمات در قرآن كريم** سوره آل عمران آيه ۷ قوله تعالى: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) - **مأخذ اشراط ساعت و بيان مبارك در آياتي كه در آن ساعة و اشراط ساعة ذكر شده است.** مأخذ بيان مبارك در احاديث. تأويل ساعة . اشراط الساعة در الواح امر بهائى . تفسير ساعة . اشراط ساعة در كتب حديث و مفسرين قرآن رجوع كنيد به كتاب صيريات كه در اينخصوص تحقيقى به اجمال گرديده ، در اهميت آشنائى با اينگونه از الفاظ و اصطلاحات كه در الواح الهى و معارف اسلامى در وعده آن در آينده نازل گرديده ۶۸ .

تأويل مضمون آيه ۳۵ سوره نور. قوله الاحلى ۶۹ : " و مرة تراه على هيكल السراج الوهاج. يوقد ويضيء في زجاج الافق الأعلى كأنه كوكب دري لا شرقي و لا غربي بل كل الجهات جهاته يكاد يحترق ستر الجلال من شعله ناره ذات الوقود في اليوم المشهود" . رجوع كنيد به نافه سى ام و نافه چهل و سوم.

تفسير سورة الروم، آيتين ۱ و ۲ / ۳۰. قوله الاحلى ۷۰ : "آلَمْ (۱) وَ غَلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ" (ترجمه : سوگند باين حرف مغلوب شدند روم) در لوحى كه در آن مشام انسان از مسك بيانات مباركه كه در آن از خضوع و خشوع و فقر و فنا و

طلب استعانت و توکل به جمال اقدس ابھی بوجد و سرور درمی آید و با این جملات آغاز می گردد " و أنت تعلم یا الهی بان هذا العبد أفقر عبادك في ملكك . و أذل بریتك في بلادك. فكيف بهذا الفقر الاعظم أفقدر ان أتفوه بالمعانی المندرجة المندمجة في حقائق کلمات. و الاسرار التي حجبته عن أعین العارفين خلف سرادق آیاتك. و لكن لما أمرتني بهذا لذا أخذت القلم متوكلا عليك و متکأ بفضلک و رحمتك لانك یا الهی ان أردت لا جريت من القلم فانی بحور معرفتك. و طمطم اسرارک. و ان لم تشأ یخرس لسان القلم الاعلی بین ملأ الانشاء. و ینقطع منه فیضان آثار القدم بین الامم. الامر بیدک تفعل ما تشاء. و تحکم ما تريد وحدک لا اله الا أنت المقندر العزیز الکریم" - قلم توانای مولای حنون در میادین تفسیر و تاویل بحرکت آمده و تفسیر سوره روم را آغاز میفرماید. رؤس مطالبی که در تفسیر مبارک ملاحظه میشود به این شرح : **اول** ، «کلمة» ٧٠ : "فاعلم بان في كل كلمة من کلمات الله تتموج بحور أسرار لا نهاية لها" - برای تفصیل رجوع کنید به نافه ٢ - **دوم** ، «حرف» ٧٠ :

ص ٣٨٣

"و ان كل حرف من آیات ربك لمشرق شمس رموز و آثار و حقائق لا یحصیها أحد الا الله ربك و رب آباءك الاولین" . بنظر میرسد که یکی از معانی «حرف» در بیان مبارک اشاره به «الم» که از حروف مقطعة قرآن است باشد که در معارف امر بیدیع و اسلامی بتفصیل مطالب در باره آن نوشته شده است - **سوم** ، **معانی ظاهری و باطنی در آیه ٧١** : "«فاعلم» بان لهذه الآیة القدسیة و الرنة اللاهوتیة للمعان في الظاهر و الباطن و باطن الباطن الى ما لا نهاية له" - **معانی ظاهری در آیه مبارکه (١)** " «فاما الظاهر» أخبر الله بزهاق كلمة الفرس و غلبها. و نصرة الروم و ظفرها. بعد ما غلبت الروم و اضمحلت تحت أيادي الفرس. و شتت شملهم و فرق جمعهم. و تفصیل هذا ان فی أيام أشرقت شمس الاحدیة من النقطة المحمّدية. و رفعت اعلام

الهدى على أعلام يثرب و البطحاء؛ (٢) نقل غير مستقيم سؤال مشركين از حضرت رسول اکرم که چگونه میشود که کسری ملک فرس (خسرو پرویز پادشاه ایران) که اهل کتاب نیستند (عقاید اعراب نسبت به دین ایرانیان) غلبه کند بر رومیان که اهل کتابند ، قوله الاحلی^{٧٢} : "قال المشركون ان كسرى ملك الفرس الذي لم يكن من أهل الكتاب غلب و ظفر على عظیم الروم الذي هو من اهل الكتاب؛ (٣) قوله الاحلی^{٧٢} : فانزل الله هذه الآية اللاهوتية . وأخبر بان الروم سيغلبون أعدائهم الفرس في بضع سنين . والبضع من الثلاثة الى التسعة . فبعد سبع من السنين أظهر الله سرما أخبر به حبيبه الاعظم . و انتصر الروم على الفرس و علت كلمتهم فبدلك أيقن المخلصون بان علم ربك سبق كل شيء — معانى ظاهرى و باطنى آيات در آثار قلم اعلى : آيات قرآن دارای معانى ظاهر و باطن است و بايد مقصود از آیه را از هر دو اخذ نمود قوله تعالى^{٧٣} : ثم اعلم بان المفسرين الذين فسروا القرآن كانوا صنفين صنف غفلوا عن الظاهر و فسروه على الباطن . و صنف فسروه على الظاهر و غفلوا عن الباطن و لو نذكر مقالاتهم و بياناتهم لتأخذك الكسالة بحيث تمنعك عن قراءة ما كتبناه لك لذا تركنا أذكآرهم فى هذا المقام . طوبى للذين أخذوا الظاهر و الباطن أولئك عباد آمنوا بالكلمة الجامعة . فاعلم من أخذ الظاهر و ترك الباطن أنه جاهل . و من أخذ الباطن و ترك الظاهر أنه غافل . و من أخذ الباطن بايقاع الظاهر عليه فهو عالم كامل". برای مزيد اطلاع در مسئله معانى ظاهرى و باطنى آيات در قرآن رجوع كنيد به آيات نازله در تفسير سوره الشمس .

تفسير سورة الروم

تأويل "روم" (١) قوله الاحلی^{٧٤} : "ان الروم هو الشؤون التي ترجع و تنتسب الى الحقائق الكونية و صرف الانية و الحجب السائرة . و الظلمات الصادرة . عن تعينات الوجود و تشخصات الموجود . و هذه تغلب و تضمحل عند شروق الاشعة الساطعة عن شمس الحق . فلما انتهى كور الروح خبت مصابيح الهدى ؛ (٢) قوله الاحلی^{٧٥} : "و في مقام أراد الله بكلمة الروم النفوس التي استضأت و جوههم عند شروق

شمس القدم عن مشرق اسمه الاعظم. " (٣) معني "روم" در عرف لغت شناسي ، قوله الاحلي^{٧٥} : " لان اسم الروم في عرف اللغى وضعت لطائفة بيضاء. وامة حميراء والنفوس الصافية التي ناظرة الى ربها بوجوه ناضرة مبيضة مستبشرة" - **تأويل "غلبت الروم"** - بنظر ميرسد كه در متن بيان مبارك هشت شرح و تفسير زيارت ميشود : (١) قوله الاحلي^{٧٦} : " (واما المراد) بقوله عز اسمه (غلبت الروم) أي غلبت في عوالم الجسماني تلك النفوس الزكية التي فنت عن صفاتها وحدودها عند ظهور مجليها حتى اتصفت بصفات رحمانية وظهرت بآثار ملكوتية. أرسل الله عليهم أرياح الامتحان والافتتان. والقاهم تحت مخالب المنكرين الذين ما استنشقوا رائحة الحياة وتركوا النهى وتمسكوا بالهوى. ولكن لما كانوا غالبين من حيث الروح كذلك سيغلبون من حيث الجسد على أعدائهم بقدرة بارئهم لان الله جعل كل الخير لأحبائه في كل عالم من العوالم حتى في عالم الجسم والذكر؛ (٢) قوله الاحلي^{٧٧} : " (و في مقام) أراد الله بهذه الكلمة الفرقانية شرائع الله وسننه وحدود الله وحكمه لان

ص ٣٨٤

الناس في أيام الفترة تركوا أوامر الله وراء ظهورهم. ونسوا حكم الله نسيا منسيا بحيث وضعوا وأسسوا أساس سياسة جهلية. وقننوا أصولا وقوانين رسومية. ورفعوا أعلام أحكام ظلمية ظنية بحيث تركوا العلم والهدى. وتمسكوا باذيال الوهم والهوى... وبذلك غلبت الشرائع المقدسة الربانية بين الناس ولكن بقدرة الله وقوته عند طلوع صبح الهدى من أفق البقاء؛ (٣) قوله الاحلي^{٧٨} : " (وفي مقام) أراد الله بكلمة الروم الحقائق الممكنة المتجلية باسماء الله و صفاته المصطلية من نار الاحدية الموقدة في البقعة المباركة في بحبوبة الجنة الظاهرة المشهودة على أربعة أركان قديمة المؤسسة بزبر اللوهوتية والربوبية القائمة بجوهر الفردانية؛ (٤) قوله الاحلي^{٧٩} : " (و منها أراد الله بهذه الكلمة القرآنية) مقام النظر والاستدلال واقامة الادلة القاطعة. والبراهين الناطقة على وحدانية الحق وفردانيته وعزته وقدرته وسلطانه كما شهدت ورأيت في أيام التي مضت ظهور نير الاعظم عن مشرق اسمه المكرم. بحيث

ما كان لاحد سبيل اليه . ولا دليل عليه الا ما دلت العقول و الانظار من ظهور آياته و بروز آثاره؛ (٥) قوله الاحلى ^{٨٠} : " (و منها أراد الله بهذه الكلمة التامة) الشؤون الجسمانية و الحقائق الناسوتية و عوارضها و خصائصها في عالمها و حيزها؛ (٦) قوله الاحلى ^{٨١} : " والمراد من قوله عز شأنه (غلبت الروم) أي فنت الشؤون الجسمانية عند ظهور الآيات الروحانية و فاضت انهار الحقيقة على أراضي الافئدة الصافية عند استواء الرحمن على العرش الاعظم بين الاكوان. لان الجنود الروحانية تبطش و تصول على الاحزاب يوم الاياب بقوة رب الارباب؛ (٧) قوله الاحلى ^{٨٢} : " (و منها أراد الله بهذه الكلمة المحكمة الثابتة) مقام الظنون و الاوهام في أفئدة العوام. لان في أيام أفول شمس العلم و الحكم تشهد الوهم و الظن هو السلطان الاعظم بين ملاء الاكوان؛ (٨) قوله الاحلى ^{٨٣} : " (و منها أراد الله بهذه الكلمة الجامعة) مقامات النفس و مراتبها و درجاتها و علوها و اضمحلالها و صعودها و سقوطها من فضل بارئها و نعمة موجدها (در حاشيه مكاتيب: و في بعض النسخ و نقمة موجدها) و بطش مبدعها- (برای مراتب و مقامات «نفس» مراجعه فرمائيد به روش دهم و سى ام) -

تفسير مبارك در باره «غلبت الروم» از نظر لغت شناسی و علم صرف.
قوله الاحلى ^{٨٤} : " اذا قرئنا (غلبت الروم) أي بصيغة المجهول و لكن اذا قرأناها بصيغة المعلوم يظهر منها معان أخر لا يسعنا اليوم بيانها و اظهارها و كشف رموزها و اسرارها و تركناها لوقت معلوم و على الله نتوكل في كل الامور و بحبل رحمته و فضله نتوسل انه معطي السائلين و مغني المفتقرين - تأويل "أدنى الارض" قوله الاحلى ^{٨٥} : " و قال (غلبت الروم في ادنى الارض) فاي ارض أدنى من حقائق الاشياء و تعيناتهم. ثم أخبر لسان القدم و الكلمة الاعظم. با الملك الحى القيوم قدر لكل أمر أجلا محتوما. فسوف في انتهاء هذا الدور ياتي أيام تغرب هذه الشمس الساطعة في خلف سحاب متراكمة... و هذه من سنة الله و لن تجد لسنته تبديلا و لا تحويلا- شكر بدرگاه الهی که ظهور اعظم جمال اقدس ابهى واقع شد و رحمت الهی بر بندگان سبقت گرفت . كشف حجاب شد و اسرار الهی در كتب قبل از قلم وحی

نازل و بقلم مبین امرالله با استدلال کلامی و منطقی بر اهل عالم واضحاً مشهوداً در الواح تبیینی عزّ نزول یافت. در متن تفسیر خطاب به سائل میفرمایند که دستهای را بلند کن بسوی مولایت حضرت بهاءالله جلّ ذکره و بگو قوله الاحلی^{۸۶}: " (و قل) لك الحمد و الشکریا ربی الابهی بما خلقتنی و بعثتني في اليوم الذي لاح وجهك. و ظهر جمالك و اشرقت طلعتك. و سبقت رحمتك. و سبغت نعمتك و أحاطت قدرتك. و ظهرت اياتك. و علت كلمتك و ثبت برهانك... و لكن لما رأيت من عمیم فضلك و عظیم جودك و احسانك تقبل القطرة من عبادك مقام البحر و تحسب الذرة مقام الشمس لذا قدمت بين يديك بضاعة شكري التي لم تكن الا كرتة بعوضة في الواد أوكد بيب نملة على الاصفاذ —

مأخذ تفسیر "الم غلبت الروم" در الواح نزولی قلم اعلیٰ لوحی در جواب ص ۳۸۵

سؤال از آیه مذکوره خطاب به یکی از احبّای الهی نازل که در آن علّت صدور تفسیر سورة «روم» بقلم مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائہ نیز معلوم میگردد. قوله الاعلیٰ^{۸۷}: "دیگر از آیه مبارکه «الم غلبت الروم» سؤال نموده بودند در این مقام ذکر از سلطان مذکور از قبل نازل تفحصّ لتجد و تكون من العارفين و لكن بغصن اعظم امر فرمودیم مجدداً آن آیه مبارکه را تفسیر نماید و ارسال دارد — تحقیقی باختصار در سوره مبارکه فوق در کتب معتبره تفسیر قرآن کریم. (الم) ؛ (روم) ؛ (غلبت الروم) ؛ (ادنی الارض) : الف، تفسیر بیضاوی از علمای اهل سنت و جماعت^{۸۸}: " (الم غلبت الروم فی أدنی الارض) أرض العرب منهم لانها الارض المعهودة عندهم أوفی أدنی أرضهم من العرب و اللام بدل من الاضافة (و هم من بعد غلبهم) من اضافة المصدر الى المفعول و قرئ غلبهم و هو اللغة كالجلب و الجلب (سیغلبون فی بضع سنین) روی أن فارس غزوا الروم فوافوهم باذرع و بصری و قیل بالجزيرة و هی أدنی أرض الروم من الفرس فغلبوا عليهم...؛ ب، تفسیر رازی از علمای مذهب شیعه^{۸۹}: " أَلَمْ وَ غَلَبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِی بَضْعِ

سَنِينَ لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ : (ترجمه در متن تفسیر: مغلوب شدند روم در نزدیکترین زمین و آنها پس از مغلوب شدن آنها زود غالب شوند در اندک سال مر خدا راست امر از پیش و از پس و این روز شاد شوند گروندگان بیاری خدا) - قوله تعالى (الم غلبت الروم) سخن در الم در حرف مقطع رفته باستقصا وجهی ندارد گفتن آن غلبت الروم گفت غلبه کردند رومیان را در نزدیک ترین زمین (وهم من بعد غلبهم سیغلبون) و ایشان از پس غلبه یعنی پس از آنکه مغلوب باشند غالب باشند (فی بضع سنین) در اند سال و غلب و غلبه یکی باشد و بعضی دیگر گفتند لغت معروف غلبه است الا آنکه تاء از او بیفکند چنانکه از اوقات بیفکند فی قوله و اقام الصلاة و قوله من بعد غلبهم اضافت مصدر است با مفعول و قوله فی بضع سنین بضع از سه باشد تا ده ... و یومئذ مفرح المؤمنون و آن روز که غلبه روم باشد بر فارس مؤمنان شاد شوند بنصرت خدای و قصه این آن است که مفسران گفتند که در فارس زنی بود که فرزندان او همه پادشاه بودند و شجاع کسری این زن را بخواند و گفت من میخواهم که لشگری بروم فرستم و برایشان امیری کنم ... کسرای گفت که من پسر حلیم تو را بامیری لشکر قبول کردم لشگری باو داد و او را بجانب روم گسیل کرد آنجا رفتند و قتال کردند و ظفر یافتند و قتل بسیار کردند و شهرستان خراب کردند و درختان زیتون ببریدند و امیر لشکر روم از جهة قیصر مردی بود نام نجیش و این کارزار باذرعاع و بصری کردند و این نزدیکترین زمینی است از شهر شام بزمین عرب و عجم چون خبر غلبه فارس بر روم بر رسول علیه السلام رسید رسول علیه السلام دلتنگ شد برای آنکه رومیان اهل کتاب بودند و مجوس را کتاب نبود مشرکان شاد شدند و بفال گرفتند گفتند فارسیان کتاب ندارند و ما کتاب نداریم رومیان کتاب دارند و شما کتاب دارید و مجوس بر کتابیان روم غلبه کردند و ظفر یافتند پس بر نیامد که ما نیز بر شما ظفر یابیم رسول علیه السلام از این سبب دلتنگ شد خدای این آیات فرستاد آلم غلبت الروم فی ادنی الارض تا آخر آیات ابوبکر بکافران رفت و گفت همانا شاد شدید بغلبه فارس بر روم بس بر نیاید که رومیان بر فارسیان غالب شوند

گفتند از کجا میگوئی گفت مرا رسول علیه السلام خبر داد ... ابوسعید خدری و مقاتل گفتند روز بدر چون مسلمانان ظفر یافتند بر مشرکان همان روز خبر آمد که رومیان غالب آمدند بر فارسیان و مسلمانان شاد شدند بدان فتح ... (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به بقیه این تفسیر در تفسیر رازی). از متن تفسیر بوضوح ملاحظه میشود که مفسران انحصاراً معانی ظاهری و شرح وقایع تاریخی و ارتباط آن با ظهور اسلام را در این سوره در نظر گرفته اند. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در تفسیر فوق همانطور که ملاحظه شد به معانی ظاهری و باطنی این سوره اشاره فرموده اند .

ص ۳۸۶

تأویل عصیان آدم. "... وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ" — قوله الاحلی ۹۰ : "وعصى آدم ربه فغوی و لم نجد له عزمًا" — بنظر میرسد، اشاره به جزئی از دو آیه ۱۲۱ و ۱۱۵ در سوره طه است که در يك جمله جزئی از هر دو آیه را نقل فرموده اند . قوله تعالى . آیه ۱۲۱ : "وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ" (ترجمه : پس خوردند آن دوازده آن پس ظاهر شد مر آنها را عورت ها شان و شروع نمودند می چسبانیدند بر آن دوازده برگ بهشت و نا فرمانی کرد آدم پروردگارش را پس بی بهره شد) . آیه (۱۱۵) : " وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا" (ترجمه : و بدرستیکه عهد کردیم با آدم از پیش پس وا گذاشت و نیافتیم مر او را عزمی) . صورت کامل آیات اینست . قوله تعالى : " وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا" (۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (۱۱۶) فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى (۱۱۸) وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى (۱۱۹) فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا ۳۵ و اعراف آیه ۲۲ — ۱۹ نیز مذکور است — تأویل عصیان آدم — حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ، مقصود از عصیان حضرت آدم را در دو موضع بیان فرموده اند . تأویل آیه قرآن و تأویل باب دوم و سوم در سفر پیدایش در تورات — تأویل مبارك در مكاتیب . قوله الاحلی ۹۱ : «(أيها الحبيب النوراني)

قد اطلعت بمضمون الكتاب و السؤال عن سواء الصراط و الرأي الصواب لعمرى
الهمك بذلك السؤال رب الارباب لان الآراء اختلفت و العقول ذهلت و العقائد
تششت فى تلك المسألة الغامضة المعضلة بين الاصحاب . واني مع عدم المجال
و تششت البال و تتابع البلبال أبادر الى الجواب مقرأ بضعتي و قلة بضعتي و فقري
فى العلوم و فاقتي . و ليس لى أمل الا تأييد ربي (فاقول) و على الله التكلان . ان
عصيان آدم عليه السلام فى الذكر الحكيم أتى و قال الله سبحانه و تعالى (و عصى
آدم ربه فغوى و لم نجد له عزما) و قال بحق ذي النون عليه السلام (و ذا النون اذ
ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات) و خاطب الرسول الكريم
(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ
وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) [سوره الفتح آيات ١ و ٢/٤٨] فهذه الآيات صريحة ناطقة
بحق الانبياء و يخالف العصمة الكبرى . و الحال المظاهر المقدسة الالهية نور على
نور لا يعترهم ظلام الذنوب الديجور ... بناء على ذلك نقول أن تلك الآيات الدلالة
على عصيان آدم عليه السلام أو خطأ بعض الانبياء انما هي آيات متشابهات ليست
من المحكمات . و لها تأويل فى قلوب ملهمة و معانى خفية عند النفوس المطمئنة
اما قضية آدم عليه السلام ليس المراد ظواهرها بل ضمايرها و ليس المقصد من
ظواهرها الاسرائرها . فالشجرة هي شجرة الحياة الثابتة الاصل الممتدة الفرع الى
كبد السماء المثمرة بأكل دائم و المفطرة لكل مرتاض صائم . فمنع آدم عليه السلام
ليس منع تشريعي تحريمي انما هو منع وجودي كمنع الجنين عن شؤون البالغ الرشيد
 . فالشجرة مقام اختص به سيد الوجود الحائز على المقام المحمود . حبيب رب
الودود محمد المصطفى عليه التحية و الثناء . و المقصد من حواء نفس آدم عليه
السلام فآدم أحب و تمنى ظهور الكمالات الالهية و الشؤون الرحمانية التي ظهورها
منوط بظهور سيد الوجود . فخطوب بخطاب وجودي أن هذا الامر ممتنع الحصول
مستحيل الوقوع كامتناع ظهور العقل و الرشيد للجنة فى بطون الارحام و النطفة فى
الاصلاب . فبما كان يتمنى ظهور هذه الكمالات الرحمانية و الشؤون الربانية فى

دور الجنين – و ذلك ممتنع مستحيل . فالدور وقع في أمر عسير و ما كانت النتيجة الا شيء يسير . و هذا عبارة عن الخروج من الجنة . و أما صدور هذا المنى عن الآية الكبرى فليس بأمر مستغرب عند أولى النهى . و سليمان عليه السلام قال هب لي ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي و هذا أمر ممدوح و مقصد مرغوب . و ما عدا ذلك اذا

ص ٣٨٧

نسب شأن من الشؤون الى مظاهر الحي القيوم لا يقاس بشئون غيرهم . فاذا قلنا آمن الرسول بما أنزل اليه ليس ايمانه كايمن السائرين . و اذا قلنا أن موسى عليه السلام و صاحبه نسيا حوتهما ليس نسيانهما كنيسان غيرهما بل هذا مقام يقال (حسنات الابرار سيئات المقربين) [رجوع كنيد به نافه ٣٣] فلربما تعترى أحداً من المقربين زلة لحكمة و لكن المظاهر المقدسة منزّه عنها أيضاً انما هذا في شأن المؤمنين الموحدين و ما عدا ذلك فلربما خوطب و عوتب الرسول بما يراد به نفوس المؤمنين لئلا يثقل على السمع العتاب الشديد كما قال . "وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا" [سوره بنى اسرائيل آيه ١٧/٧٤] . "فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ" [سوره هود آيه ١١٢/١١] . رجوع كنيد به نافه ٣٠ . "وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا" [سوره نساء آيه ١٠٥/٤] . و "عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى" [سوره عبس آيه هاى ١ و ٢/٨٠] . و "وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى" [سوره الضحى آيه ٧/٩٣] . انما هذا الخطاب موجه لسائر الاصحاب فتهوينا و تخفيفاً وجه العتاب الى ذلك... فبالاجمال ان الرسل الكرام و الانبياء العظام المظاهر النورانية و الحقائق الرحمانية و الكائنات التامة و الحجج البالغة... كلهم تقدست سرائرهم النورانية عن اعتراء الظلام – خلاصه تأويل آيات ١١٥ و ١٢١ سورة طه در لوح مبارك حضرت عبدالبهاء – عصيان آدم و آيات مشابه در حق ساير انبياء در قرآن از متشابهات است و خطاب اصلى عامّه اند نه مظاهر الهى . خطابات فوق اگر خطاب به مظاهر الهى باشد استنتاج آن مخالفت با عصمت كبرى است: (١) قوله الاحلى: "انا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفرك الله ما

تقدم من ذنبك و ما تأخر". بیان مبارك می‌رساند که خطاب در آیه فوق مقصود از «ذنب» حضرت پیغمبر رسول اکرم ص نیست بلکه خطاب به عامّه است و در متن لوح می‌فرمایند: «فهذه الآيات صريحة ناطقة بحق الانبياء ويخالف العصمة الكبرى. والحال المظاهر المقدسة الالهية نور على نور لا يعتريهم ظلام الذنوب الديجور... بناء على ذلك نقول أن تلك الآيات الدلالة على عصيان آدم عليه السلام أو خطأ بعض الانبياء انما هي آيات متشابهات ليست من المحكمات». (رجوع کنید به نافه سوم و نیز لوح مقدس اشراقات در «عصمت کبری»؛ (۲) مقصود از شجره، شجره حیات است. قوله الاحلی: "فالشجرة هي شجرة الحياة الثابتة الاصل الممتدة الفرع الى كبد السماء"؛ (۳) مقصود دیگری از شجره اختصاص به حضرت رسول اکرم ص دارد. قوله الاحلی: " فالشجرة مقام اختص به سيد الوجود الحائز على المقام المحمود. حبيب رب الودود محمد المصطفى عليه التحية و الثناء؛ (۴) منع حضرت آدم از خوردن از آن شجره منع تشریعی نیست. قوله الاحلی: " فمنع آدم عليه السلام ليس منع تشريعي تحريمي انما هو منع وجودي كمنع الجنين عن...؛ (۵) مقصود از خطاب وجودی " فخطوب بخطاب وجوى آن هذا الامر ممتنع الحصول مستحيل الوقوع...؛ (۶) مقصود از حواء نفس حضرت آدم است که تمنای ظهور کمالات الهیه نمود. قوله الاحلی: "والمقصد من حواء نفس آدم عليه السلام فآدم أحب و تمنى ظهور الكمالات الالهية و الشؤون الرحمانية التي ظهورها منوط بظهور سيد الوجود " از متن لوح مبارك ، سيد الوجود اشاره به ظهور حضرت رسول اکرم ص است. و نیز رجوع کنید به بعد در مفاوضات که مشابه بیان مبارك در تمنای حضرت آدم در باره ظهور حضرت مسیح تأویل گشته است؛ (۷) معنی و مقصود از خروج از جنت. قوله الاحلی: "فخطوب بخطاب وجودي أن هذا الامر ممتنع الحصول مستحيل الوقوع كامتناع ظهور العقل و الرشيد للجنة في بطون الارحام و النطفة في الاصلاب. فبما كان يتمنى ظهور هذه الكمالات الرحمانية و الشؤون الربانية في دور الجنين—وذلك ممتنع مستحيل . فاللدور وقع في أمر عسير و ما كانت النتيجة

الاشيء يسير . وهذا عبارة عن الخروج من الجنة"؛ (٨) فرق و تمیز میان ایمان رسول و پیغامبر با سایرین (عامّه). قوله الاحلی: "فاذا قلنا آمن الرسول بما أنزل اليه ليس ایمانه کایمان السائرین" ؛ (٩) فرق میان نسیان پیغامبر یا رسول و سایرین (عامّه). قوله الاحلی: "واذا قلنا أن موسى عليه السلام وصاحبه نيسا حوتهما ليس نسيانهما كنيسان غيرهما

ص ٣٨٨

بل هذا مقام يقال (حسنات الابار سيئات المقربين [رجوع کنید به نafe ٣٣. شماره ٦]) فلربما تعترى أحداً من المقربين زلة لحكمة ولكن المظاهر المقدسة منزهة عنها أيضاً انما هذا في شأن المؤمنين... لثلا يثقل على السمع العتاب الشديد". (برای مزيد اطلاع در مسئله عاری بودن از «نسیان» مظاهر الهی رجوع کنید به نafe سوم در اصول و مبادی و لوح مقدس اشراقات^{٩٢} : "و اما العصمة الكبرى لمن كان مقامه مقدساً عن الخطأ والنسيا" - (١٠) آیات نقل شده از قرآن در لوح فوق خطاب به اصحاب پیغمبر ص است. قوله الاحلی : "انما هذا الخطاب موجه لسائر الاصحاب"؛ (١١) مظاهر الهیه مقدس و منزّه اند از اعتراء ظلمت : "ان الرسل الكرام و الانبياء العظام المظاهر النورانية و الحقائق الرحمانية و الكائنات التامة و الحجج البالغة... كلهم تقدست سرائرهم النورانية عن اعتراء الظلام".

تاویل دوم "در عصیان آدم" در مفاوضات. حکایت آدم و حوا و تناول شجره و خروج از جنت جمیعاً رموز است تفسیر سفر پیدایش . حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در قسمتی از بیان مبارک در مفاوضات ، حکایت حضرت آدم را از رموز کتب ادیان بیان فرموده اند. قوله الاحلی^{٩٣} : "این حکایت را اگر بمعنی ظاهر عبارات مصطلح بین عوام گیریم در نهایت غرابت است و عقل در قبول و تصدیق و تصوّر آن معذور زیرا چنین ترتیب و تفصیل و خطاب و عتاب از شخص هوشمندی مستبعد است تا چه رسد بحضرت الوهیت الوهیتی که این کون نا متناهی را در اکمل صورت ترتیب داده و این کائنات نا متناهی را در نهایت نظم و اتقان و کمال آراسته قدری

تفکّر لازم اگر ظواهر این حکایترا بشخص عاقلی نسبت دهند البتّه عموم عقلا انکار کنند که این ترتیب و وضع یقیناً از شخص عاقل صدور نیابد لهذا این حکایت آدم و حوّا و تناول شجره و خروج از جنتّ جمیعاً رموز است و از اسرار الهیّه و معانی کلیّه و تأویل بدیعه دارد و جز محرمان راز و مقربین حضرت بی نیاز واقف آن اسرار نه لهذا این آیات تورات معانی متعدّده دارد يك معنی از معانی آنرا بیان کنیم و گوئیم مقصد از آدم روح آدم است و از حوّا نفس آدم زیرا در بعضی مواضع از کتب الهیّه که ذکر اناث میشود مقصد نفس انسانیست و مقصد از شجره خیر و شرّ عالم ناسوتیست ... و مقصد از مار تعلّق بعالم ناسوتیست ... مقصود از شجره حیات اعلیّ رتبه عالم وجود مقام کلمه الله است و ظهور کلیّ لهذا آن مقام محفوظ مانده تا در ظهور اشرف مظهر کلیّ آن مقام ظاهر و لائح گشت زیرا مقام آدم من حیث ظهور و بروز بکمالات الهیّه مقام نطفه بود و مقام حضرت مسیح رتبه بلوغ و رشد و طلوع نیر اعظم رتبه کمال ذاتی و کمال صفاتی بود اینست که در جنتّ اعلیّ شجره حیات عبارت از مرکز تقدیس محض و تنزیه صرف یعنی مظهر کلیّ الهی است و از دور آدمی تا زمان حضرت مسیح چندان ذکری از حیات ابدیّه و کمالات کلیّه ملکوتیّه نبود این شجره حیات مقام حقیقت مسیح بود که در ظهور مسیحی غرس گشته و با ثمار ابدیّه مزین شد ... چون نفحات قدس حضرت مسیح و انوار تقدیس نیر اعظم منتشر گردید حقایق بشریّه یعنی نفوسی که توجّه بکلمه الله نمودند و استفاضه از فیوضات کردند از آن تعلّق و گناه نجات یافتند و بحیات ابدیّه فائز گشتند" — مأخذ در تورات سفر پیدایش باب سوم : "(۹) و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی . (۱۰) گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم . (۱۲) گفت که ترا آگاهانید که عریانی آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی . (۱۳) آدم گفت این زنیکه قرین من ساختی وی از میوه درخت بمن داد که خوردم".

نمونه هائی از نظرات مفسرین قرآن در مقصود از عصیان آدم. نظر باینکه مسئله عصیان حضرت آدم در میان مسلمین همان است که در کتب تفسیر از قول حضرت رسول اکرم بنقل از صحابه است. به يك تفسیر از علمای شیعه اکتفا می‌گردد. تفسیر رازی. شیخ ابو الفتوح رازی صاحب تفسیر رازی بحثی کامل در دو آیه فوق نموده و

ص ۳۸۹

تفسیرش اینست^{۹۴}: " (و لقد عهدنا) این عهد بمعنی امر و وصیت است یقال عهد الیه اذا اوصی الیه یعنی ما با آدم عهد کردیم (من قبل هذا) پیش از اینکه با اینان عهد و امر و وصیت کردیم. (فنسی) فراموش کرد و بنزدیک بیشتر مفسران آن است که این نسیان ترك است چنانکه گفت نسوا الله فنسیهم. ای تركوا طاعة الله فترك الله ثوابهم ابن زید گفت نسیان آن است که ضد ذکر باشد. (و لم نجد له عزمًا) و ما آدم را بر معصیت عزمی نیافتیم یعنی غرض او نه مخالفت فرمان ما بود و قتاده گفت (لم نجد له عزمًا) ای صبرًا و عطیه گفت حفظًا و عزم ارادتی باشد متقدم بر فعل برای توطین نفس بر فعل... " و نیز در همین تفسیر مفسر مینویسد: "(و عصی آدم ربه فغوی) و آدم عاصی شد و غاوی اگر گویند نه شما بر پیغمبران صغیره و کبیره روا نمیدارید چونست که خدایتعالی عصیان و غوایت بآدم حواله میکند جواب گوئیم عصیان مخالفت امر با ارادت باشد و امر و ارادت از حکیم تعلق دارد هم بواجب و هم بمندوب چون بادلۀ عقل بدانستیم که مخالفت امر واجب بر آدم روا نباشد لابد حمل باید کرد بر مخالفت امر و دوم منصوب مندوب اگر گویند بر این قائده لازم آید که پیغمبران خدای همیشه عاصی باشند چو ایشان خالی نباشند از ترك مندوبات گوئیم این اطلاق نکنیم در حق پیغمبران چو این لفظ بعرف مخصوص شده است بفاعل قبیح و تارك واجب و از آنجاست که اسم ذم است اما مقید روا داریم گوئیم اگر مراد بمعصیت ایشان ترك مندوبست آری و اگر فعل قبیح یا ترك واجبست نه. و اما قوله (فغوی) ای خاب برای آنکه غی در کلام عرب بمعنی خیت آمده است

قال الشاعر فمن يلق خيرا يحمد الناس امره و من يغولا يعدم على الغنى لا ثما
شاعر میگوید هر که او خیری بیند یعنی هر که او مالی دارد مردمان او را حمد کنند و
کار او پسندیده دارند و اگر چه نباشد و آنکه غاوی باشد یعنی خائب و نومید از مال و
درویش باشد مادام او را ملامت کننده باشند" — چند بحث در اطراف عصیان آدم
و مندرجات باب سوم از سفر پیدایش و نظرات مفسرین قرآن. تأویلات آیه فوق در
قرآن کریم برای آگاهی آن گروه از اهل عالم که به معانی ظاهری کلمات قرآن متشبث
شده اند از اهمیتی خاص برخوردار است. هزاران سال است که معانی ظاهری
«عصیان حضرت آدم» وسیله حجاب مسیحیان نسبت به عرفان شمس محمدی
گشت و در هر مبحث کلامی و ایمانی و اعتقادی که با اهل نصاری میشود ، عصیان
حضرت آدم و پاک شدن از گناهان انسان را منوط به ایمان به حضرت مسیح ع میدانند
و به این دلیل هرگز به حقانیت حضرت رسول اکرم ص اعتنا ننمودند و این قصه
کهنه با تاویل افکار پوسیده در حال حاضر نیز وسیله ای برای غفلت از ظهور امر بهائی
شده است. در هر بحث تبلیغی ، با اظهار عصیان انسان تنها وسیله نجات را از طریق
دیانت مسیح و ایمان به ایشان میدانند و درب های مکالمه را بکلی بسته و
گوشه های شان بر طبق تعالیم حضرت مسیح که برای آن دور و ظهور نازل شد میبندند تا
ندای ظهور امرالله را نشنوند و سلطنت حضرت بهاء الله جلّ جلاله را بدیده عنصری
مشاهده نکنند — بحث و تحقیق در مندرجات سفر پیدایش تورات نظری اجمالی
در سفر پیدایش آیات ۹ الی ۱۳ باب سوم بوضوح نشان میدهد که قصه حضرت
آدم و مکالماتش را با خدای متعال معانی باطنی داشته و نیاز به تأویل است. در
صورتیکه مکالمه خدا و آدم را آیه (۱۲) بمعنی ظاهری آن در نظر بگیریم ، "گفت
که ترا آگاهانید که عریانی آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری
خوردی" صفت علم خدا به همه ممکنات را انکار نموده ایم که علم خدا علم
حصولی نیست که از راه پرسش حاصل شود بلکه علم ذاتی است. و تأویل بظاهر
سؤال خدا از حضرت آدم باین معنی است که خدای متعال عالم به مخلوقات خود

نیست و با پرسش به این علم رسید که مجبور شد (استغفرالله) با سؤال از حضرت آدم برای باری تعالی معلوم شود که : اولاً چه کسی آدم را آگاه ساخت که عریان است ؛ ثانياً در سؤال دوم از آدم تا پی برد که آدم از آن درخت تناول کرده است یا نه – این سؤال و

ص ۳۹۰

جواب از ذات احدیت بنا بنص تورات و قرآن و معارف امر بهائی مخالف اصول و مبادی است. چاره‌ای جز این نیست که همانطور که حضرت سرالله الاعظم بیان فرموده اند این آیات از اسرار الهی است و تأویل دارد که تأویل آن از قلم معجز شیم مرکز میثاق به پیروان هر سه ادیان بزرگ یهود، نصاری و اسلام صادر گشت تا از نار غفلت رها شده و از ماء یقین حقائق مستوره در بیانات تبیینی کوبی بیاشامند – مفسرین اسلام نیز عصیان حضرت آدم را به معنی ظاهر گرفته اند ولی در چند موضوع با مسیحیان اختلاف نظر و عقیده دارند که در تفسیر رازی آن اختلافات اشاره شد.

عقاید بهائی در تأویل مندرجات تورات و آیات قرآن حضرت عبدالبهاء در لوح فوق و مفاوضات ، مسائل فوق را از اسرار الهی از متشابهات کتب مقدسه قبل بیان و بمعانی باطنی آن تأویل و تشریح فرموده اند که قبلاً درج گردید.

تفسیر و تأویل آیه قرآن «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ . وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» . قوله الاحلی^{۹۵} : "اعلمی بان الشمس هی الكواكب الساطع الفجر و الباهر الشعاع أشهر النجوم وأعظم الكواكب فی عالمها". سورة تکویر آیتین ۱ و ۲ / ۸۱ تأویل آیه موافق تأویل در ایقان شریف است. رجوع کنید به بعد.

تأویل متشابهات قرآن مندرج در دو لوح

لوح اول^{۹۶} ، حشر. نفخه صور. نقره ناقور. صوت صافور. قبر. قبور. نفخه اخری. رادفه. راجفه. قیامت. ساعت. کشیده شدن صراط. نصب میزان. انشق السحاب. طامه کبری. زلزله – لوح دوم^{۹۷}، آیه

قرآن « إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ . وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ » . ساعة . شق القمر .
 أسرار الحشر . زلزلة الارض زلزالها . انفطار سماء . نُسِفَتِ الجبال
 انقمرت الاشجار . سجرت البحور . حشرت النوحوش . نصب الميزان
 . تسعرت النيران . أُزْلِفَتِ الجنان (متن قرآن سوره ق آیه ۳۱ / ۵۰ " **وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ** ") . امتد الصراط . خسفت البدور . تتابعت الرجوم
 . انطماس النجم . تحقيق در مندرجات دولوح فوق در دولوح مبارك مهيمنى
 كه آغاز آن حالت خبرى و شأن انتباه دارد با بيانات كلامى مستدل و جامعى اعلان
 امر بهائى و ظهور جديد را به آيات عديده اى در قرآن مجيد ارتباط داده اند . اين
 نوع الواح خبرى در آثار قلم اعلى بكثر نازل شده است . در اين دولوح مبارك يك
 كلمه و يا دو كلمه اصلى از آيات قرآن مجيد و يا نقل جزئى و يا تمام آيه در اشاره به
 روز قيامت و رستاخيز و حشر و نشر اموات و برخاستن از قبور مذكوره در آيات قرآنيه
 را در متن لوح بيان فرموده اند . بنظر ميرسد كه بر اساس بررسى متون لوح مبارك ،
 مقصود همه آن اخبار و وعده هاى قيامت ظهور امر بهائى در عالم شهود است .
 لوح اول^{۹۶} ، فقراتى از لوح مبارك كه در اشاره به **ساعة** ، **قيامت** و حشر و نشر مردگان
 و برخاستن از قبور است اينست : "وَأَسَسَ بِنِيعِ الْقَصْرِ الْمَشِيدِ وَالْكُورِ الْمَجِيدِ . وَ
 خَلَقَ خَلْقَ الْجَدِيدِ فِي حَشْرٍ مَبِينٍ . وَالْقَوْمَ فِي سَكْرَاتِهِمْ لَغَافِلُونَ . وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ وَ
 نَقَرَ فِي النَّاقُورِ . وَارْتَفَعَ صَوْتُ السَّافُورِ . وَصَعِقَ مَنْ فِي صَقْعِ الْوُجُودِ . وَالْأَمْوَاتُ فِي
 قُبُورِ الْأَجْسَادِ لِرَاقِدُونَ . ثُمَّ نَفَخَ النَّفْخَةُ الْأُخْرَى وَ أَتَتْ الرَّادِفَةُ بَعْدَ الرَّاجِفَةِ وَ ظَهَرَتْ
 الْفَاجِعَةُ . وَ ذَهَلَتْ كُلُّ مَرْضُوعَةٍ عَنْ رَاضِعِهَا وَ النَّاسُ فِي ذَهْوَلِهِمْ لَا يَشْعُرُونَ . وَ قَامَتْ
 الْقِيَامَةُ وَ أَتَتْ السَّاعَةُ وَ امْتَدَّ الصِّرَاطُ وَ نَصَبَ الْمِيزَانَ وَ حَشَرَ مَنْ فِي الْأَمْكَانِ . وَالْقَوْمُ
 فِي عَمِهِ مَبْتَلُونَ ... سَعَرَتِ النَّيْرَانُ ... أَقَامَ الطَّامَّةُ الْكَبِيرَى . وَ حَشَرَ النَّفُوسَ " - بنظر
 ميرسد كه نفخه اولى و نفخه اخرى و نيز رادفه بعد راجفه اشاره به دو ظهور متتابع
 حضرت اعلى و جمال اقدس ابهى است كه در الواح صيام نيز اشاره به آن گرديده

است. و نیز رجوع کنید به لوح مبارک مشابهی که در اینخصوص از قلم مبارک عزّ صدور یافته است^{۹۸} - لوح دوم^{۹۷}، فقراتی از لوح مبارک دوم که اشاره به ساعه ،

ص ۳۹۱

قیامت و حشر و نشر مردگان و وقوع زلزله و انفطار سماء و غیره را از «اسرار حشر المستمر» بیان فرموده اند که آن از اصول عقائد امر اعزاسنی بهائی است که آن تداوم و استمرار ظهورات الهی در عام انسانی و مقصود از قیامت در زمان ظهور هر رسولی است که در ایقان شریف و کتاب مستطاب بیان از قلم دو مظهر نفس الله نازل گردیده است. قسمتهائی از بیانات مبارکه در اینخصوص اینست^{۱۶۷}: "قال الله تعالى في القرآن المبين والذكر الحكيم (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ . وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) ... اعلمی بان الشمس هي الكوكب الساطع الفجر والباهر الشعاع أشهر النجوم وأعظم الكواكب في عالمها . فبظهور القيامة الكبرى والطامة العظمى وقيام الساعة الامر الادهي تتكور الشمس وتنتثر النجوم وينشق القمر وهذا من اسرار الحشر المستمر والرمز المستمر عن بصر كل ذي نظر . والكاشف له ظهور الجليل الاكبر الموعود المنتظر . فاذا قامت القيامة وأتت الساعة وجاءت الطامة وزلزلت الارض زلزالها وانفطرت السماء باطباقها ونُسِفَت الجبال وانفجرت الاشجار وسجرت البحور وحشرت الوحوش ونصب الميزان وتسعرت النيران . وأزُلِفَت الجنان . وامتد الصراط . وتكَلَّمَت الاشراف . فهل لمعترض ان يعترض لم كورت الشمس وخسفت البدور . أو طمست النجوم وتتابعت الرجوم . لا فوري القيوم . انه شرط واضح معلوم . لا ينكره الا كل جهول عنود . مغتاض مردود والذي من أهل الانصاف الخالي من الاعتساف يقول من شروط الساعة وقيامها تكور الشمس وانشقاق القمر وانطماس النجم لانه أمر منصوص كالبنیان المرصوص واذا كانت الحقيقة والماهية غير الوجود وليست عين الوجود . فالوجود قابل للانفكاك عنها لانه مستفاد من الغير . أولانه غير الماهية فالجرم اذا كان غير النور يُجْز الانفكاك النور عنه . و أما اذا كان الجرم عين النور لا يُجْز الانفكاك (ولله المثل الاعلى) فان النيرات على ثلاثة

أقسام . منها ما هو نوره مستفاد من الغير كالنجوم السيارة حول الشمس . ومنها ما هو نوره غير جسمه وجرمه غير نوره ولكن الجرم مقتضى لذلك و مستلزم له و حيث طورك بينهما الغيرية يتصور انفكاك عن النور كالشمس والنجوم الدرهره . ومنها نفس النور فلا يتصور انفكاك الشئ عن نفسه (**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** >سوره نور آیه ۲۴/۳۵<) فالشمس والقمر والنجوم والسراج كلها يطلق عليها اسم النور . و كل موجود و ماهية وجوده مستفاد من الغير أو وجوده غير ماهيته و ماهيته غير وجوده يجوز انفكاك الوجود عنه . و أما نفس الوجود فلا يتصور انفكاكه عن نفسه . و هذا أمر واضح مشهود . لا يحتاج الى البيان . و يغنيك عن البيان الشهود والعيان . سبحانه ربي الرحمن عن كل نعت و صفة و تصور في حيز الامكان . و انك أنت يا أيتها الورقة لتعلمين حق العلم . ان جميع الشمس كانت كاسفة عند اشراق نور من أنوار ربك . و ان اللسنة كانت كليلة عن النطق في محضر مولاك . و ان الوجوه كانت خاضعة خاشعة والاعناق منكسرة عند تجلى آثار سيدك الذي رباك . فُسْحَقاً للذين حجبوك و حالوا بينك و بين محبوبك الحنون . و سعوا ليلاً و نهاراً حتى يقطعوك و يسقوك عن الدوحة الرحمانية والسدره الفردانية . و اسئل الله ان يرجعك الى الشجرة المباركة (ع ع) — بنظر ميرسد كه شروح در متن دو لوح مذكور تبیین بیانات و استدلالات قلم اعلى در ايقان شريف و جواهر الاسرار خصوصاً و نیز عموماً در متون ساير الواح نازله است كه در هر موضعی و محلّی مقصود از آیات نازله در قرآن در باره قیامت و حشر و نشر و اشراط الساعة و نظایر آن بتفصیل و یا باشاره بیان گردیده و تأویل شده است — در هر موضعی مقصود اصلی را به میقات ظهورین اعظمین و احیای ناس به ایمان به آن دو مظهر نفس الله بیان فرموده اند — **تحقیق** . اسرار قیامت در کتاب مستطاب بیان در "باب سابع من الواحد الثانی فی بیان یوم القیمه" نازل و نیز در ايقان شريف و جواهر الاسرار بتفصیل از قلم اعلى نازل گردید — در ذیل به اختصار به چند نمونه از تأویل و تفسیر آیات فوق به نقل از کتب معتبره تفسیر و اصول

و حدیث اشاره می‌گردد . لازم است که با بصیرت و انصاف کامل تأویلات مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در متن لوح

ص ۳۹۲

مبارک را با نظرات و عقائد اجماع علمای اسلام مطابقت و قضاوت نمود شاید آنانکه وعود در قیامت را به معانی ظاهری آن تعبیر و تفسیر نموده‌اند ، و از حصول به فیض الهی محروم مانده‌اند ، و بمصادق آیات قرآن در سوره حج ۳-۱/۲۲ قوله تعالی : « (۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ . (۲) ... وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۳) وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ » ، و بفرموده مبارک در لوح دوم . قوله الاحلی^{۹۷} : "لا ینکره الاکل جهول عنود . مغتاپ مردود والذی من اهل الانصاف الخالی من الاعتساف " حقائق مستوره در آیات قرآنیّه را از کوثر حیات بخش راسخ در علم در آیات نازله از قلم اعلیٰ در ایقان شریف ، و الواح تبیینی حضرت سرّالله الاعظم بیاشامند و بفوز «حیات ابدیه باقیه» فائز گردند .

مأخذ قرآن . کتب تفسیر . اصول دین - در سوره های متعددی نازل شده از جمله نفخه صور سوره المؤمنون ۲۳/۱۰۱ . " فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ " (ترجمه : پس چون دمیده شود در صور پس نباشد نسبتها میانشان روزی چنین و نپرسند از یکدیگر) . و نیز رجوع کنید به نافه سی ام ؛ نقره ناقور سوره المدثر ۷-۷/۷۴ " وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذَا يُنْفَخُ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹) . " (ترجمه : پس چون دمیده شد در صور پس اینست آن روز روزی دشوار) . و نیز رجوع کنید به نافه سی ام - تفسیر منهج الصادقین^{۹۹} : " (فَإِذَا يُنْفَخُ فِي النَّاقُورِ) پس چون دمیده شود در ناقور یعنی در صور ... مشتق از نقر بمعنی تصویت و اصل آن قرع است که سبب صوتست و مراد بآن نفخه ثانیه است که حق سبحانه فرموده «ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون» و یا نفخه اولی حیث قال «و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض» و «فاء» از برای سببیت است ... (فَذَلِكَ) پس

آنوقت دمیدن (يَوْمَئِذٍ) آنروز (يَوْمٌ عَسِيرٌ) روزی است دشوار یعنی امر آن دشوار است".

قیامت . نفخه صور . نفخه اخری . اشرق الارض بنور ربها . الزمر ۶۹-

۳۹/۶۷. " وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸) وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءُ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹) " (ترجمه : وشناختند خدا را حق شناختنش و زمین همه گرفته شده در دست اوست روز قیامت و آسمانها پیچیده شدگانند در دست راستش پاكا او و برتر آمد از آنچه شريك میگردانند و دمیده شود در صور پس بیهوش شود آنکه در آسمانها و آنکه در زمین است جز آنکه خواست خدا پس دمیده شود در آن دیگر بار ، پس آنگاه ایشانند ایستادگان که مینگرند و روشن شود زمین بنور پروردگارش و نهاده شود کتاب و آورده شوند پیغمبران و شهیدان و حکم کرده شود میانشان براستی و ایشان ظلم کرده نمیشوند).

قبر . قبور ۹/۱۰۰ سورة العاديات "أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ" (ترجمه : آیا پس نمیدانند که چون برانگیخته شود آنچه در گورها است) ؛ سورة الممتحنة ۱۳/۶۰ "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَسُؤُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ" (ترجمه : ای آن کسانی که ایمان آوردید دوست ندارید گروهی را که غضب کرد خدا بر ایشان بتحقیق نومید شدند از آخرت همچنانکه نومید شدند کافران از اصحاب قبور) ؛ سورة الفاطر ۲۲/۳۵ "وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ" (ترجمه : و نباشد یکسان زنده ها و نه مرده ها بدرستی که خدا می شنود آنها را که میخواهد و نیستی تو شنونده آنان که

در قبرها ئید نیستی تو مگر بیم کننده) ؛ سوره الحج ۲۲/۷ "وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ" (ترجمه: و آنکه قیامت آینده است نیست شکی در آن و آنکه خدا بر میانگیزد آنان را که باشند در قبرها) .

انطماس نجوم در متن لوح به سوره مرسلات اشاره شده است : (انطماس النجم لانه أمر منصوب كالبنیان المرصوص) . سوره المرسلات آیه ۷۷/۸ : " فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ " (ترجمه : پس آنگاه که ستاره ها محو شوند) .

تفسیر رازی ۱۰۰ : " (فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ) و آنکه که ستارگان را نور ببرند و اثر او نا پدید کنند و طمس و طلس محو اثر باشد ؛ **تفسیر بیضاوی ۱۰۱ :** " (**فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ**) محقت او اذهب نورها" ؛ **تفسیر روح البیان ۱۰۲ :** " (فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ) محیت و محقت ذواتها فان الطمس محو الاثر الدال على الشئ و هو الموافق لقوله و اذا الكواكب انتشرت او ذهب بنورها و الاول اولی لانه لا حاجة فيه الى الاضمار و النجوم مرتفعة بفعل يفسره ما بعده او بالابتداء و طمست خبره ... و التقدير فاذا طمست النجوم وقع ما توعدون او بعثتم جوزيتم على اعمالكم و حذف لدلالة قوله انما توعدون [اشاره مفسر به آیه قبل از آیه ۸ فوق است ۷۷/۷ " إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ " (ترجمه : که آنچه وعده کرده میشوید هر آینه)] لواقع عليه و فيه اشارة الى محق نجوم الحواس العشر الظاهرة و الباطنة عن ادراك الحقائق عند طلوع شمس الحقيقة " .

رادفه . راجفه سوره النازعات ۷-۶ / ۷۹ : " يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) " (ترجمه: روزی که بلرزد زمین لرزیدنی از پی در آید آنرا از پی در آینده) - **تفسیر کشاف زمخشری ۱۰۳ :** (الراجفة) الواقعة التي ترجف عندها الأرض و الجبال ، و هى النفخة الأولى : وصفت بما يحدث بحدوثها (تتبعها الرادفة) أى واقعة التى تردف الأولى ، و هى النفخة الثانية ؛ **تفسیر مجمع البیان طبرسی ۱۰۴ :** (يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ) روزیکه صیحه میزند صیحه زننده ای بشدت یعنی دمیدن و نفخه اولیکه میمیرند در

آن جمیع خلایق - و الرَّاجِفَةُ : صیحه بزرگی است که در آن تردد و اضطراب است مانند رعد و قتیکه میخواید به بارد (تَبَعْتُهَا الرَّادِفَةُ) یعنی نفخه و دمیدن دوم که در پی نفخه اول میآید و آن همان نفخه‌ای است که مردم با آن برانگیخته و مبعوث میشوند.

قیامت سورة قیامت ۴۰ و ۲۴ - ۱ / ۷۵: " لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ (۱) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴) بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵) يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِیَامَةِ (۶) فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ (۷) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹) يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ (۱۰) كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴) وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۱۵) لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۷) فَإِذَا قَرَأَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹) كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰) وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳) وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴) ... (۴۰) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ " (ترجمه : نه چنانستکه منکرین گویند سوگند میخورم بر روز قیامت ... آیا میندازد انسان که جمع نخواهیم کرد استخوانهایش را آری توانائیم بر اینکه راست کنیم انگشتهایش را ... میپرسد که کی باشد روز قیامت پس چون خیره شود چشم و تیره گردد ماه و جمع شود آفتاب و ماه گوید انسان آن روز کجاست گریزگاه نه چنین است نیست پناهی بسوی پروردگارتست در آن روز جای قرار خبر داده شود انسان در آن روز بآنچه پیش فرستاده و باز پس داده بلکه انسان بر خودش بیناست و اگر چه القا کند عذرهایش را حرکت مده بآن زیانت را تا شتاب کنی در آن بدرستیکه بر ماست فراهم آوردنش و خواندنش پس چون خواندیمش پس پیرو شو خواندن آنرا پس بدرستیکه بر ماست بیان کردن آن نه چنین است بلکه دوست میدارید دنیای شتابنده را و وا میگذارید

آخرت را روهائست در آن روز بر افروخته بسوی پروردگارش نگرند و روهائی است در آن روز تیره آیا نیست آن خدا توانا بر اینکه زنده گرداند مردگان را؛ سورة نساء ۸۷/۴: "اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ" (ترجمه: خدا نیست معبودی بحق مگر او هر آینه جمع خواهد کرد البته شما را بسوی روز قیامت نیست شکی در آن)؛ سورة انعام ۱۲/۶: "قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" (ترجمه: بگو مراست آنچه در آسمانها و زمین است بگو مرا خدا راست نوشته بر خودش رحمت را هر آینه جمع خواهد کرد شما را روز رستخیز نیست شکی در آن آنان که زیان کردند در نفسهای خود ایشان ایمان نمیآورند). [وقوع آن در استقرار وحدت عالم انسانیست و ترک تعصبات در ادیان].

ساعة . طامه کبری سورة النازعات ۴۲-۴۱ و ۳۵ - ۳۴ / ۷۹: "فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱) يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲)" (ترجمه: پس چون آید بلای مستولی بزرگ میپرسند ترا از قیامت کی باشد قرارگاهش) - **تفسیر آیه در کتب تفسیر**. **تفسیر منهج الصادقین** ۱۰۵: "فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى طامه مشتق است از طم بمعنی علو و غلبه یعنی پس چون بیاید بلیه بزرگتر و با هول تر که بالای همه دواهی است و غالب بر جمیع بلایا ... و آن قیامتست یا نفخه ثانیه یا ساعتیکه اهل دوزخ را بدوزخ رانند و اهل بهشت را بهشت رسانند ... (۴۲) (يَسْأَلُونَكَ) میپرسند ترا ای محمد (عَنِ السَّاعَةِ) از روز رستخیز (أَيَّانَ مُرْسَاهَا) که کی باشد اقامت آن یعنی در چه زمان خدای قیامت را قائم کند و گویند مرسی بمعنی منتهی و مستقر است".

نشر سورة المرسلات ۳ / ۷۷: "وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا" (ترجمه: و پراکنده سازندهها پراکنده ساختنی).

حشر: سورة احقاف ۶ - ۴۶/۵: "وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ

وَكَاثُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) " (ترجمه : و چون حشر کرده شدند مردمان باشند مرایشانرا دشمنان و باشند بپرستش ایشان انکار کنندگان).

زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ سوره زلزال ۱/۹۹ : "إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا" (ترجمه : چون بزله در آورده شود زمین زلزله اش).

انفطار سماء . ریختن ستارگان و کواکب . ارتباط دریاها . ۱/۸۲ " إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انشَرتْ (۲) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴) " (ترجمه : آنگاه که آسمان بشکافد و آنگاه که ستاره ها فرو ریزند و آنگاه که دریاها بهم راه داده شود و آنگاه که قبرها زیر و زیر کرده شود).

شق القمر سوره القمر آیه ۱/۵۴ : "اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ" (نزدیک شد قیامت و شکاف خورد ماه).

نُسِفَتِ الْجِبَالُ انطماس النجم . شکافته شدن آسمان سوره المرسلات ۱۱ – ۸ / ۷۷ : "فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُجِّرَتْ (۹) وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِئتْ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ (۱۴) وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) . " (ترجمه : پس آنگاه که ستاره ها محو شوند و آنگاه که آسمان شکافته گردد و آنگاه که کوهها برکنده شوند و آنگاه که رسولان وقت کرده شوند).

انقعرَت الاشجار سوره القمر ۲۰ / ۵۴ : "تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ" (ترجمه : مردم را که گویا ایشان تنه های درخت خرما بودند برکنده شده).

نصب الميزان (۱) سوره الرحمن ۹ – ۷ / ۵۵ : "وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹) . " (ترجمه : و آسمان را بلند گردانیدش و قرار داد ترازو را که تعدی نکنید در میزان یا عدالت و برپا دارید سنجیدن را بعدل و کم مکنید ترازو را). (۲) سوره انبياء ۴۷ /

۲۱: "وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَمَّا تَظَلَّمْ نَفْسٌ شَيْئًا" (ترجمه: و میگذاریم ترازوهای درست روز قیامت پس ستم کرده نشود نفسی چیزی را).

ص ۳۹۵

تسمرت النيران . أزلفت الجنان بنظر میرسد که اشاره به سوره تکویر ۱۳- ۱۲/۸۱: "وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳)" (ترجمه: و آنگاه که دوزخ افروخته شود و آنگاه که بهشت نزدیک کرده شود و قسم بشب چون پشت کند و صبح چون پدید آید).

شق الارض سوره عبس ۳۶- ۲۶/۸۰: "ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعَنْبًا وَقَضَبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹) وَحَدائقَ غُلْبًا (۳۰) وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۲) فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶)" (ترجمه: بدرستی که ما ریختیم آب را ریختنی پس شکافتیم زمین را شکافتنی پس رویانیدیم در آن دانه و انگور و خرما نوعی وزیتون و درخت خرما و باغهای پر درخت و میوه و چراگاه ... پس چون آید فریاد گوش کرکننده روزی که گریزد مرد از برادرش و مادرش و پدرش و زنش و پسرش). (این آیات دلالت بر مسائل محسوس دارد و انشقاق زمین برای کشت و زرع است)

اصحاب السعير سوره الملك ۱۱- ۱۰ / ۶۷: "وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ" (ترجمه: و گفتند اگر بودیم ما که میشنیدیم یا تعقل میکردیم نبودیم در یاران آتش افروخته پس اقرار کردند بگناهانشان پس دور گرداند خدا رحمت خود را از اهل آتش).

معاد . جنت . نار . میزان . صراط در کتب اصول دین و حدیث در معارف اسلامی — اکثر علماء اسلام و عامّة مسلمین معتقد به معاد جسمانی اند و اعتقاد به معاد از اصول دین است . برای نمونه به چند تالیف معتبر در بین مذاهب اهل سنت و جماعت و مذهب شیعه اکتفا میگردد. اول ، محمد بن الحسن حر عاملی در کتاب

«الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة» از علمای معتبر شیعه در قرن دوازدهم هجری به این صورت استدلال میکند^{۱۰۶}: "الباب الثانی فی الاستدلال علی صحة الرجعة و امكانها و وقوعها اعلم ان الرجعة هنا هی الحیة بعد الموت قبل قیامة ... والذی يدل علی صحتها وجوه اثنی عشر: ... الثالث الاحادیث الكثيرة المتواترة عن النبی و الاثمة علیهم السلام المروية فی الكتب المعتمدة التي هی صریحة أكثرها لا مجال الی تأویل بوجه ... (ترجمه در ذیل کتاب: سوم حدیثهای متواتری که در کتابهای معتبر از پیغمبر و ائمه علیهم السلام نقل شده که اغلب آنها صریح است و بهیچ وجه قابل تأویل نیست ، و چون این عده صریح است در ما بقی هم تأویل راه ندارد ، و اگر این احادیث قابل تأویل باشد همه حدیثها را میتوان تأویل کرد ، حتی روایاتی که امامت ائمه را تعیین میکند ، چون اغلب آنها قابل تأویل است ولی بحکم حدیثهای صریح و اجماع علماء لفظ باید بر معنی حقیقی حمل شود ، و تا ممکن است نباید از ظاهر کلام دست کشید ...) " ؛ دوم ، در کتاب اصول دین تألیف عبدالقاهر بن طاهر التمیمی البغدادی از علمای معتبر اهل سنت و مذهب اشعری باختصار بیان میکند که^{۱۰۷}: (۱) "المسئلة التاسعة. اجمع اهل السنة وكل من سَلَف من اخیار الامة علی دوام بقاء الجنة و النار و علی دوام نعيم اهل الجنة و دوام عذاب الكفرة فی النار". (۲) "المسئلة الخامسة. اختلفوا فی هذه المسئلة: فقال المسلمون و اليهود و السامرة باعادة الاجساد و الارواح و ردّ الاجساد ای الارواح علی تعیین ؛ بر رجوع کل روح الی الجسد الذی کان فیہ." - برای تفصیل بیشتر در این مسئله و عقائد سایر فرق و امم و نیز در مسائل جنت و نار رجوع کنید به تألیف فوق ؛ سوم ، الفقه الاکبر . تألیف ابی حنیفه النعمان بن ثابت الکوفی^{۱۰۸}: "والله تعالى یُرى فی الآخرة و یراه المؤمنون ، و هم فی الجنة بأعين رؤوسهم بلا تشبیه و لا کیفیة و لا یكون

ص ۳۹۶

بینه و بین خلقه مسافة" ؛ چهارم ، احیاء علوم دین محمد غزالی در "شطر دوم از کتاب مرگ در احوال مرده از وقت نفخ صور تا آخر قرار گرفتن در بهشت یا در آتش

" شرحی مفصل نگاشته و کلیه آیات قرآن را که در احوال قیامت و محشر و نفخه صور و نقره ناقور است بتفصیل برشته تحریر کشیده که میتوان به آن اثر مراجعه نمود. در این کتاب مقصود از دمیدن در صور را نیز بنقل از صدر اسلام اینطور مینویسد ۱۰۹ : "و مقاتل گفت: صور قرنی است و اسرافیل دهان خود بر صور نهاده است بر هیئت بوقی که بدمند ، و دایره سر آن شاخ چون عرض آسمانها و زمین است، و چشم باز مانده است سوی عرش می نگرد تا کی فرموده شود که نفخه اول بدمد ، و چون بدمید هر که در آسمان و زمین باشد از شدت فزع بمیرد ، مگر کسی که خدای - عز و جل - خواهد، و آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت باشند، پس ملک الموت را فرماید که جان جبرئیل قبض کند ، پس جان میکائیل ، پس جان اسرافیل ، پس ملک الموت را بفرماید تا بمیرد . پس خلق بعد از دمیدن اول ، چهل سال در برزخ بماند ، خدای - عز و جل - اسرافیل را زنده گرداند ، و فرماید که نفخه دوم بدمد. و آن است قول حق تعالی : ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ای ؛ پس دمیده شود در آن دمیدن دیگر ، پس ایشان بر پای ایستاده سوی بعث نگرند - و پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: «وقتی که ما مبعوث شویم ، صاحب صور هم مبعوث شود ، و شاخ را سوی دهن اشارت فرماید ، یک پای پیش بگذارد و پای دیگر پس در انتظار آنکه کی فرموده شود تا بدمد پس از آن دمیدن بترس.» (ترجمه). در حاشیه کتاب مینویسد: قَرْن ، شاخ. [نگارنده: اینگونه تفاسیر و شروح موافق ایقان شریف نیست].

صراط ، در کتب حدیث شیعه ۱۱۰ : «عن الصادق عليه السلام سئل عن الصراط فقال : «هو الطريق إلى معرفة الله عز وجلّ وهما صراطان: صراط في الدنيا و صراط في الآخرة. وأما الصراط الذي في الدنيا فهو الامام المفروض [في المصدر: «الامام المفترض الطاعة»] الطاعة من عرفه في الدنيا واقتدى بهداه مرّ على الصراط الذي هو جسر جهنّم في الآخرة ، ومن لم يعرفه في الدنيا زلّت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم».

میزان ، در کتب حدیث شیعه ^{۱۱۱} : (۱) حدیث شماره ۳: میزان انبیاء و ائمه اند: « الموازين هم الأنبياء والأوصياء عليهم السلام » ؛ (۲) در حدیث شماره ۲ در باره آیه ۴۷ سوره انبیاء بنقل از حضرت علی ع حدیثی است که در قیامت وضع موازين میشود: عن أمير المؤمنين عليه السلام: «وَأَمَّا قَوْلُهُ: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَنُؤْظِلَنَّ نَفْسٌ شَيْئًا» فهو الميزان العدل يؤخذ به الخلائق يوم القيامة، تدبّر الله تبارك وتعالى (الخلق) بعضهم من بعض بالموازين».

جنت . نار ، در کتب حدیث شیعه ^{۱۱۲} : «عن الباقر عليه السلام قال: «والله ما خلعت الجنة من أرواح المؤمنين منذ خلقها ، ولا خلعت النار من أرواح الكفار العصاة منذ خلقها»" و سئل أمير المؤمنين عليه السلام ، أين تكون الجنة؟ وأين تكون النار قال: (الجنة ففي السماء وأما النار ففي الأرض) « — تحقيق تطيقي در مسائل قیامت . جنت . نار . معاد . حشر و نشر در معارف امر بدیع و در معارف اسلامی نمونه هائی از آیات قرآنی و احادیث مروی و نیز استدلالات نقلی و کلامی توسط علمای معتبر شیعه و اهل سنت و جماعت باختصار نقل گردید و چون کتب تالیف شده و احادیث مروی از حد احصاء خارج و بیرون از حوصله و هدفهای این تالیف است به تحقیقات مختصر فوق اکتفا گردید — نظر باینکه قرآن یهود و نصاری را اهل کتاب معرفی فرموده "آل عمران ۳- ۲/۳: "نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَام (۴)" . (ترجمه: فرو فرستاد بر تو کتاب را براستی باور دارنده مر آنچه را که پیش از آن بود و فرو فرستاد توریة و انجیل را از پیش هدایت از برای مردمان و فرو فرستاد فرقان را).

ص ۳۹۷

صاحبان بصیرت و ناظرین به دقائق مستوره و رموز مکنونه در کتب الهی آگاهند که آیات نازل در انجیل و توراة و قرآن کریم چون از یک منبع و مأخذ الهی نازل شده و هر سه کتاب الهی بنا به استناد آیتین فوق بر حقند، و بدیهی الاستنتاج است که

بفرموده مولای خون حضرت عبدالبهاء حقیقت تعدد ندارد - آیات الهی دارای ظاهر و باطن اند و اگر انسان آیات نازله در کتب مقدسه را زیارت میکند لازم است که آن کلمات الهی را بمعنی حقیقی آن تعبیر و تأویل نماید در غیر اینصورت در اخذ معانی به سرگردانی دچار می شود. دلیلش این است که در صورتیکه معانی ظاهری گرفته شود بناچار به کلیه آیات در کتب الهی باید بصورت ظاهر نگاه کرد و قبول کرد که در نتیجه انسان با آیاتی مواجه می گردد که در آن از برای ذات اقدس الهی گوش و صورت (وجه) و دست و چشم و نظایر آن. تاریخ اسلام گواه بر این حقیقت است اخذ معانی ظاهری سبب گمراهی فرقه ای از فرق اسلام گردید که بنام مشبهه معروفند و برای تفصیل حالشان لازم است که به کتبی مانند «ملل و نحل» شهرستانی و «فرق بین الفرق» تمیمی بغدادی و «الفصل فی الملل و الالهواء و النحل» ابن حزم مراجعه نمود. و یا اینکه به اعتقادات مذهب اشعریه نظر انداخت که به رؤیت ظاهری خدا در قیامت معتقدند که حقیقت حالشان به تفصیل در کتب فوق الذکر مندرج است. چون حقیقت تعدد ندارد و مستقل از عقائد مؤمنین به هر دین است و لازمه رسیدن به حقیقت همان راه منحصر به فردی است که جمال اقدس ابهی در ایقان شریف و تفسیر سورة الشمس نازل فرموده اند که در مقدمه نافه سی و یکم در فوق نقل گردید - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در این لوح مبارک که تبیینی است بر آیات نزولی جمال قدم جلّ جلاله در متشابهات قرآن ، در ایقان شریف و جواهر الاسرار و سایر الواح نازله ؛ و نیز تاویل آیات متشابهات در قرآن ، با حقائق آشنا می شویم که اساساً موانع اختلاف در عقائد در بین امم قبل را از میان بر میدارد و دین را که باید نقطه نظرگاهش هدایت نفوس و ایجاد توحید در افکار ، وجدان و آراء باشد در طول تاریخ چند هزار ساله ادیان سلف از زمان حضرت موسی ع تا ظهور اسلام به يك منبع وحدت در آراء و اعتقادات متصل میسازد. ولی هیئات هیئات که آراء علماء ادیان مختلف است و ناس نیز که تاسی به آنان در گذشته نموده و در حال حاضر نیز مینمایند سبب گردیده که تشتت آراء در فهمیدن حقایق اصلیه در ادیان گردد و علت اصلی ایجاد تفرقه در

مسائل در فروع و اصول شود. خوشبختانه ، تبیینات مبارکه معتقدین به ادیان را به کوثر حقیقی کلمات الهی میرساند و امم را از راه های پراعوجاج دور نموده که صاحب امر مبارك در لوح مقصود به آن اشاره فرموده است قوله تعالى ١١٣ : "اگر علمای عصر بگذارند و مَنْ عَلَى الارض رَائِحَةٌ مَحَبَّةٍ وَاتِّحَادٍ را بیابند در آن حین نفوس عارفه بر حریت حقیقی آگاه شوند راحت اندر راحت مشاهده نمایند آسایش اندر آسایش . اگر اَرْضُ بِأَنْوَارِ أَقْتَابِ اینمقام منور شود . اِذَا يَصْدُقُ أَنْ يَقَالَ لَا نَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا " که موافق آیه اَوَّلِ سُورَةِ كَهْفِ است . قوله تعالى : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا .

تأویل آیه ١٤٢ سورة اعراف : وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ" . قوله الاحلى ١١٤ : "(وواعدنا موسى ثلاثين ليلة و أتمناها بعشر فتم ميقات ربه أربعين ليلة) تلك عشرة ليال تمت به الميقات و تجلى الذات بجميع الاسماء و الصفات للكليم . و تخصص بالتكليم . ان في ذلك لآيات لكل عارف خبير . و أما المفسرون ذهبوا بان الليالي المذكورة هي الليالي العشر الخیر من ذي الحجة . وبعضهم انها الليالي العشر الاخير من رمضان و السلام . و المعنى الآخر الفجر جبينه المنير و الصبح المبين و ليال عشر الغرة الغراء و الطرة السوداء و الحاجبان الاثنان و الاهداب الاربعة و الشاربان و اللحى تلك ليال عشر مدهشة للعقول منعشة للنفوس شارحة للصدور . و لو أردت ان أفسر هذه الآية كما هي لا يسعنى في هذه الاوقات و لعدم راحة البال و كثرة الاشتغال و عدم الاقبال اكتفيت بهذا المختصر لان الآذان محدودة لتسمع كلمة من هذا البيان و يعترضوا بها من دون بينة و برهان" . و نیز رجوع کنید به نافه سى ام .

رب المشرقين و رب المغربین . تأویل آیه ١٧ سورة رحمن . قوله الاحلى ١١٥ : " قال الله تعالى رب المشرقين و رب المغربين الى آخر الآية . . اعلم ان النير الاعظم و النور الاقدم عند طلوعه و سطوعه عن مشرق العالم على سائر الامم له

مطلعان و مشرقان و أفقان و مغربان أفق آفاقي امکانی عینی فی الخارج . و أفق أنفسي قلبی روحانی علمی وجدانی فی الذهن فهذا النیر النورانی و الکوکب الرحمانی و البدر الربانی و الشمس التي ليس لها ثان له طلوع و سطوع من أفق الآفاق و شروق و ظهور من أفق الانفس كما قال الله تعالى **سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ** . (٤١/٥٣) . " سورة رحمن آیه ١٧ / ٥٥ : " رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ " در این فقره از لوح مبارک دو آیه از آیات مشهور در قرآن کریم در خبر از ظهور جدید در عوالم آفاقیه و انفسیه نقل گردیده است . آیه اول که از سورة رحمن و آیه اول از سورة حمد سجده و آیه دوم از سورة الرحمن ٤١/٥٣ نقل گردیده است – مضمون بیان مبارک اینست که محل اشراق و طلوع نیر اعظم در دو مطلع و مشرق است یک اشراق در مشرق عالم امکان (عالم هستی) و اشراق دیگر مطلع آن افق انفس است که آن افق (مطلع اشراق) بر قلوب و وجدانیات است و اشراق بر افق انفسیه را اشاره میفرمایند به آیه ٥٣ مشهور در سورة حمد سجده – **مَأْخُذٌ فِي الْوَحْيِ قَلَمٌ أَعْلَى** به دو بیان از آیات قلم اعلی که در دو لوح مشهور نازل گشته است اکتفا میگردد . قوله الاعلی ١١٦ : " هم چنین بطرف حدید در حجج مرسلین ملاحظه کن و بشرط انصاف ناظر شو که این عباد بچه مؤمن شده اند که الیوم فوق آنرا ببصر ظاهر ملاحظه ننموده اند . اگر بظهور آیات آفاقیه و انفسیه بمظاهر احدیه موقن گشته اند تالله قد ملئت الآفاق من تجلیات هذا الاشراق " و در هر دوری از ادوار و کوری از اکوار از تجلیات ظهورات فطرتهای بدیع خود خلق را جدید فرموده تا جمیع آنچه در سماوات و ارضینند چه از آیات عز آفاقیه و چه از ظهورات قدس انفسیه از باده رحمت خمخانه عز احدیتش محروم نمانند . و از رشحات فیوضات سحاب مکرمتش مأیوس نگردند – در خصوص نقل آیه شریفه " كما قال الله تعالى **سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ** . (٤١/٥٣) " رجوع کنید به نافه سی ام در ذیل سورة فصلت (حمد سجده) آیه ٤١/٥٣ .

تأویل آیه ۵ سوره دهر. قوله الاحلی^{۱۱۷}: "کاسا کان مزاجها کافورا - جزئی از آیه ۷۶/۵ سوره دهر" إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا " رجوع کنید به نافه سی ام و نافه چهل و سوم.

تأویل آیه ۱۰/۳۱ سوره یونس. يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ. قوله الاحلی^{۱۱۸}: " فقال الرب الجليل (يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي) . رجوع کنید به نافه سی ام - مأخذ سوره یونس آیه ۳۱ / ۱۰: قوله تعالى: "قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ" (ترجمه: و که بیرون میآورد زنده را از مرده و بیرون میآورد مرده را از زنده). رجوع کنید به آیه مشابه با همین مضامین در سوره انعام آیه ۶/۹۵: "إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ" و سوره روم آیه ۳۰ / ۱۹. و نیز رجوع کنید به سوره بقره آیه ۲/۲۸.

مأخذ در الواح قلم اعلى رجوع کنید به ایقان شریف که در آن صحیفه شریفه در باره موت و حیات نازل گشته است ، قوله الاعلى^{۱۱۹}: "حیات حقیقی حیات قلب است نه حیات جسد" - تفسیر آیه در کتب تفسیر قرآن در تفسیر رازی نوشته شده ۱۲۰: "قول دگر آنست که از کافر مؤمن آرد و از مؤمن کافر" این تفسیر، با تأویل و تفسیر جمال کبریائی در ایقان شریف موافقت دارد که در آن معانی حقیقی موت و حیات را بیان فرموده اند.

ص ۳۹۹

تفسیر و تأویل آیه ۲/۱۱۲ سوره بقره ۱۲۱: (بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (ترجمه: آری آنکه خالص گردانید وجهش را از برای خدا و او نیکوکار است مرا و را است مزدش). ایه مشابه دیگری در سوره لقمان است آیه ۲۲ / ۳۱- عَلَتْ نَقْلَ آیه ، حضرت عبدالبهاء جلّ

ثناؤه در لوحی در جواب به عریضه سائل در تفسیر و تاویل و معنی حقیقی آیه مذکوره در قرآن کریم به حقائق مستوره‌ای اشاره می‌فرمایند که در متون ادعیه و الواح الهی در امر اعظم جمال اقدس ابهی نیز بکثرت زیارت می‌گردد. در بررسی و تحقیق در آیه ملاحظه می‌شود که حضرت سرالله الاعظم برای فهم آیه فوق نقل آیاتی چند از قرآن کریم را برای رساندن معنی حقیقی آیه نقل فرموده‌اند و به اینصورت به آنها اشاره شده که با «منها» و «كما قال الله تعالى» «قال الله تعالى» آن آیات و معانی را شرح و بیان فرموده‌اند. قوله الاحلی^{۱۲۲}: "و هذا المعني قد نزل في القرآن في مواقع شتى بعبارة أخرى . منها (ان الذين آمنوا) ... كما قال الله تعالى (ولا تقولوا آمنا) ... قال الله تعالى كل شيء هالك الا - قسمتهائی از این لوح مهیم را نقل و رؤس مسائلی که در تاویل و تفسیر و معانی حقیقی آنها باختصار درج می‌گردد. بفضل و منه - (۱) لغت شناسی . تسلیم . اسلام . طوعی . احسان . رجوع کنید به نافه ۲ ؛ (۲) «مقام التسليم و الرضاء . مقام الرضاء و التسليم . احسان حقیقی . الاسلام الطوعي الاختياري . اسلام اجباری» . «وجه» - تفسیر و تاویل آیه ۱۱۲ سورة بقره و سایر آیاتی که در لوح مبارك نقل گردیده اینست. قوله الاحلی^{۱۲۱}: "و أما ما سئلت من الآية المباركة في القرآن العظيم و الفرقان المبين قوله تعالى (بلى من أسلم وجهه لله و هو محسن) [سوره بقره ۱۱۲/۲] الى آخر الآية - در لوح مبارك در آن مسائلی چند در اصول و مبادی ایمانی بیان گردیده است در ابتدا نقل و رؤس مسائل و شروح در بیانات مبارکه طبقه بندی می‌گردد. قوله الاحلی^{۱۲۳}: "اعلم ايديك الله ان هذا الاسلام و التسليم لهو الصراط المستقيم والمنهج القويم يستحيل حصوله الا لمن القى السمع و هو شهيد . و هذا هو الايمان الصحيح برب العالمين لان التسليم فرع الايمان فلا يكاد الانسان ان يسلم الا بعد الايقان . ثم اردف هذا البيان بامر آخر و قال و هو محسن و اطلق في الاحسان و لم يقيد به بشئ في حيز الامكان فوجود هذا الانسان رحمة للعباد لانه يزداد لطفاً و احساناً في كل آن و حيث الحال على هذا المنوال عرفنا ان الفلاح و النجاح .

والفوز والنجات لمن أسلم وجهه لله وبلغ مقام التسليم والرضا وفوض أموره الى الله ووجه وجهه للذي فطر الارض والسماء وأحسن الى الوري وأعان الضعفاء وأغاث الفقراء وضمّد جريح الفؤاد وقريح الاحشاء وداوى كل طريح الفراش سقيم الانتعاش بل فدى حياته حباً بالله لراحة عباد الله . وأما **الاحسان الحقيقي** والعطاء الموفور هو الهدى من أهل التقى لكل من يتذكر ويخشى ان هذا لهو الموهبة العظمى والعطية التي سجّدت لها ملائكة السماء . وهذا المعنى قد نزل في القرآن في **مواقع شتى** بعبارة أخرى . منها (ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئون من آمن بالله واليوم الآخر وعمل صالحا) [مائده آيه ٤٩ / ٥] ومنها (والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات) [سوره والعصر ٣ - ١ / ١٠٣] فبالاختصار الاسلام الطوعي الاختياري ومقام الرضاء والتسليم أخص من الايمان والايقان من حيث علم اليقين لان الايمان في هذا المقام التصديق بالخبر الصادر من الصادق الامين . واما عين اليقين وحق اليقين لا يكاد ان يضىء مصباحه في زجاجة القلوب الا بعد الاسلام الطوعي والتسليم لرب العالمين واما **السلام الاجبارى** كما قال الله تعالى (ولا تقولوا آمنا ولكن قولوا أسلمنا) [سورة حجرات آيه ١٤ / ٤٩] لسنا بصدد الآن وبالجملة ان تسليم الوجه أمر عظيم من أيده الله به أدخله في جنة النعيم وقاه من عذاب الجحيم . والوجه له عدة معان منها بمعنى الرضاء كما قال الله تعالى (يريدون وجهه) [سورة انعام آيه ٥٢ / ٦] و

ص ٤٠٠

كذلك (انما نطعمكم لوجه الله) [سورة دهر (الانسان) آيه ٧٦ / ٩] اي رضائه . و **منها الوجه** بمعنى الذات قال الله تعالى **كل شيء هالك الا وجهه** [سوره قصص آيه ٢٨ / ٨٨] . ومنها الوجه بمعنى الجلوة قال الله تعالى (فايئما تولوا فثم وجه الله) [سوره بقره آيه ١١٥] والوجه له معان شتى تفسيراً وتأويلاً وتصريحاً غير ما بينا ولكن لعدم المجال قد غضضنا الطرف عن الإطناب والإسهاب فبناء على ذلك ان تسليم الوجه أمر من أخص فضائل الابرار وأعظم منقبة الاحرار من أيد بذلك وفق على الايمان

التام في أعلى درجة الايقان والاطمئنان. ثم أردف الله سبحانه وتعالى اسلام الوجه
 بالاحسان وقال هو مُحْسِنٌ أى لا يكمل اسلام الوجه والايمان الحقيقي الا بالاحسان
 وصالح الاعمال. ثم الاحسان الحقيقي ان تدعو الى الهدى وتحرض على التوجه
 الى الافق الاعلى وتبرئ الاصم والاعمى وتهدى الى الصراط السوى بقوة برهان
 ربك الابهى. ولا شك ان النجاة تحوم حول هذا الحمى وأي فضيلة أعظم من هذا
 ان يسلم الانسان وجهه لله ويحسن الى الورى. وكذلك الاحسان الحقيقي ان تكون
 آية رحمة ربك الكبرى شفاء كل غليل ورواء كل غليل وملاذ كل وضيع ومعاذ كل
 رفيع وملجأ كل مضطر ومرجع كل مقتر هذا هو الامر المبرور والفيض الموفور و
 السعي المشكور ان ربي لعزیز غفور " -شماره سوره و آیات منقوله در لوح مبارك
 بترتيب نقل در لوح اينست: ۱ - بقره آیه ۱۱۲ / ۲ : (بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ
 مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (ترجمه : آرى آنكه
 خالص گردانيد وجهش را از براى خدا و او نيکو کار است) ؛ ۲ - مائده آیه ۶۹ /
 ۵ : (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (ترجمه : بدرستيكه آنان كه گرويدند
 و آنان كه يهود شدند و از دينى بدىنى روندگان و ترسايان آنكه گرويد بخدا و روز باز
 پسين) ؛ ۳ - والعصر آیه ۱ الى ۳ / ۱۰۳ : (وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲)
 إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)) ، (ترجمه :
 قسم بعصر بدرستيكه انسان هر آينه در زيانكارىست مگر آنانكه ايمان آوردند و كردند
 كارهاى شايسته و وصيت بيكدیگر نمودند براستى و وصيت نمودند بشكيبائى) ؛ ۴ -
 سورة حجرات آیه ۱۴ / ۴۹ : (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا
 وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ
 اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ، (ترجمه: گفتند آن باديه نشينان كه گرويديم بگو ايمان نياورده ايد
 و لكن بگوئيد كه اسلام آورده ايم ...) (و نيز رجوع كنيد به نافه ۳۰) توضيح: در
 متن لوح {«وَلَا»} بجای «وَلَكِنْ» نقل شده است كه لازم است با نسخه اصل لوح

تطبيق شود} ؛ ۵ - سورة انعام آیه ۵۲ / ۶ : (وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ) ، (ترجمه : میخواهند رضای او را) و نیز در سورة كهف آیه ۲۸/ ۱۸ و نیز سورة روم آیه ۳۸/ ۳۰ ؛ ۶ - سورة دهر (الانسان) آیه ۹ / ۷۶ : (إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا) ؛ (ترجمه : جز این نیست که اطعام می کنیم شما را برای رضای خدا) ؛ ۷ - سورة قصص آیه ۸۸ / ۲۸ : (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (ترجمه : الهی دیگر را نیست مگر او همه چیز هلاک و زوال پذیرد مگر وجه او) ۸ - سورة بقره آیه ۱۱۵ / ۲ : (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). (ترجمه : و مر خدا راست مشرق و مغرب پس هر کجا روی آورید پس آنجا وجه خداست بدرستی که خدا فراخ رحمت و دانا است). حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در جواب سائل در باره مقصود از آیه شریفه ۱۱۲ در سورة بقره " بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَجْهَهُ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ " و سایر آیات قرآنی که در قبل زیارت شد شروحی صادر فرموده اند . خلاصه آنچه که بنظر میرسد این است : (۱) صراط مستقیم منوط به ایمان است و تسلیم فرع ایمان است در

ص ۴۰۱

مقصود از اینکه چه انسانی (محسن . نیکوکار) است ؛ مضمون بیان مبارک اینست که حصول به « صراط مستقیم » و « اسلام و تسلیم » مستحیل است مگر برای کسیکه ایمان بیاورد به خدا ؛ تسلیم فرع ایمان است و آن بعد از ایقان است . و نیز فلاح و نجاح حاصل می شود برای کسیکه "أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ" و برسد به بلوغ مرتبه تسلیم و رضا و ، و اگذار کند امور خودش را به بسوی خدا و متوجه کند وجهش را بسوی وجه کسی که : « فطر الارض و السماء » . (۲) تسلیم و رضا منوط اعانه به فقرا و حبّ به خدا است . فلاح و نجات و رسیدن بفوز « أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ » و مقام تسلیم و رضا در اعانت بفقراء و بفریاد رسی فقراء و مرحم گذاردن بر قلوب جریحه و

فدای حیات ظاهری در حبّ خدا و از برای راحت عباد است. برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به مفاوضات قسم پنجم^{۱۲۴} «در وجوب متابعت نمودن تعالیم مظاهر الهیه» بیانات مبارکه در باره محبة الله. ایمان حقیقی از عطایای الهی است و در شرح «هُوَ مُحْسِنٌ» «مُحْسِنٌ» اسم فاعل یعنی کسی که احسان میکند و بیان میفرمایند که احسان حقیقی از جانب پرهیزکاران «اهل التقی» موهبت و عطیه الهی است برای آنان. در ادامه لوح مبارک در شرح اسلام طوعی و اختیاری و مقام تسلیم و رضا از ایمان و ایقان در مرتبه علم الیقین است که از تصدیق و قبول آنچه از جانب پیغمبر «صادق الامین» است حاصل می شود (رجوع کنید به لوح مقدّس اشراقات در خصوص عصمت کبری و اطاعت از نفس مقدّسی که دارای این مقام اعلی و بلند است. (۳) احسان حقیقی ، احسان حقیقی در دو قسمت از متن لوح مبارک شرح داده شده است. اول ، در صفحه ۳۹۵ که آیه شریفه قرآن را نقل فرموده اند قوله الاحلی^{۱۲۵} : "و اما الاحسان الحقیقی والعطاء الموفور هو الهدی من اهل التقی لكل من يتذكر ويخشي ان هذا لهو الموهبة العظمى والعطية التي سجدت لها ملائكة السماء . وهذا المعنى قد نزل في الفرقان في مواقع شتى بعبارة أخرى. منها (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ). سوره مائده آیه ۶۹. و نیز رجوع کنید به نافه ۳۰ ؛ دوم ، در ادامه لوح (صفحه ۳۹۷) بیان مبارک اینست^{۱۲۶} : " وكذلك الاحسان الحقیقی ان تكون آیه رحمة ربك الكبرى شفاء كل غليل ورواء كل غليل وملاذ كل وضعيع ومعاذ كل رفيع وملجأ كل مضطرو مرجع كل مقتر هذا هو الامر المبرور والفيض الموفور والسعي المشكور ان ربي لعزیز غفور " - از متن بیان مبارک و رجوع به سایر آیات تبیینی بنظر میرسد که احسان حقیقی همان وجود مظهر امرالله به عالم انسانی است. (۴) (وَجْهُ اللَّهِ) "فَإَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ - عَلَتْ ذَكَرَ آيَةٍ ، نقل این آیه شریفه در لوح مبارک در تأویل و تفسیر «وَجْهَهُ لِلَّهِ» در آیه ۱۱۵ سوره بقره ، مقصود و معانی «وَجْهَهُ لِلَّهِ» را باین شرح بیان میفرمایند که^{۱۲۷} : "و الوجه له معان شتى تفسيراً و تأويلاً و تصريحاً غير ما

بینا" (ص ۳۹۶). مضمون آن اینست: که لفظ «وجه» متضمن معانی عدیده است. از جمله بمعنی رضا؛ و برای تحکیم استدلال و مقصود از آن استناد میفرمایند به آیه دیگری از قرآن "كما قال الله تعالى (يريدون وجهه) وكذلك (انما نطعمكم لوجه الله) - [سوره دهر آیه ۹ / ۷۶: ترجمه: جز این نیست که اطعام میکنیم شما را برای رضای خدا] ای رضائه"؛ و معنی دیگر وجه را میفرمایند: "و منها الوجه بمعنی ذات" و «وجه» دارای معنی شتی (گوناگون) است. مضمون باختصار بیان مبارك در معنی و تاویل وجه اینست: تسلیم وجه در انسان امری است که اختصاص دارد به فضائل ابرار و اعظم منقبت احرار و کسی که مؤید گردید به این مرتبه از درجات روحانیت به ایمان تام موفق گردیده است. قوله الاحلی^{۱۲۷}: "من أید بذلك وفق الايمان التام" و اسلام (بمعنی لغوی آن) کامل نمیشود مگر به احسان و نیکی و عمل صالح - تحقیق در قرآن و معارف اسلامی تحقیق در لغت وجه و آیه فوق در سه قسمت انجام میگردد. الف، در کتب لغت و فرهنگ اصطلاحات. رجوع کنید به

ص ۴۰۲

نافه دوم؛ ب، نظرات بعضی از مفسرین معتبر قرآن در تفسیر آیه فوق باین شرح است. تفسیر آیه ۱۰۶ سوره بقره (بلی من أسلم وجهه لله وهو محسن). (ترجمه: آری آنکه خالص گردانید وجهش را از برای خدا و او نیکوکار است). (۱) تفسیر کبیر امام فخر رازی از مفسرین معتبر اهل سنت و جماعت^{۱۲۸}: "فاما معنی (من اسلم وجهه الله) فهو اسلام النفس لطاعة الله، وإنما خص الوجه بالذكر الوجه. أحدها: لأنه الأشرف الأعضاء من حيث انه معدن الحواس و الفكر و التخیل، فاذا تواضع الأشرف كان غيره أولى. وثانيها: أن الوجه قد يکنى به عن النفس. قال الله تعالى (كل شيء هالك إلا وجهه)،..."؛ (۲) تفسیر مجمع البیان طبرسی از علمای معتبر مذهب شیعه^{۱۲۹}: "شرح لغات: "اسلم... خالص کرد؛ وجهه... خویشتن را؛ تفسیر: خداوند گفتار آنان- یهود و نصاری- را ردّ نموده میفرماید: بلی من اسلم وجهه

الله ... - آری کسیکه خالص گرداند خویش را برای خدا - ابن عباس میگوید:

کسیکه خالص کند خویش را برای خدا باینکه راه خشنودی او را به پیماید. برخی گفته‌اند روی خویش را متوجه فرمانبرداری خدا کند. بعضی گفته‌اند: امر خویش را بخداوند واگذار نماید. پاره‌ای گفته‌اند در برابر دستورات خداوند تسلیم و در پیشگاه او خضوع و تواضع نماید زیرا که ریشه «اسلام» خضوع و انقیاد است - وهو محسن: در حالیکه او نیکو کار باشد. یعنی در کردار خویش. و برخی گفته‌اند: معنای «احسان» در اینجا ایمان است. و بعضی گفته‌اند: معنای آن «اخلاص» است -

تفسیر آیه ۶۹ سورة مائده: (۱) تفسیر کشاف زمخشری^{۱۳۰}: "فان قلت: كيف قال (الذين آمنوا) ثم قال (من آمن) ؟ قلت: فيه وجهان ، أحدهما: أن يراد بالذين آمنوا: الذين آمنوا بألسنتهم وهم المنافقون وأن يراد بمن آمن. من ثبت على الإيمان و استقام ولم يخالجه ريبة فيه ... " ؛ (۲) **تفسیر رازی^{۱۳۱}:** " قوله (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ) ... سبب نزول آیه آن بود که جماعتی از جهودان بنزدیک پیغمبر ص آمدند و گفتند یا محمد بتوریه ایمان داری و مقرر هستی که کتاب خداست عز و جل و حق است گفتند آری گفتند تو را با ما اتفاق است ما را با تو اتفاق نیست در آنکه قرآن حق است و از نزدیک خداست بر این ما را رها کن و اقرار دادی که حق است که خدای تعالی این آیه فرستاد و گفت بگو یا محمد آن جهودان و ترسایان را که شما بر هیچ چیز نه تا اقامت تورا و انجیل نکنید و در اقامت آن دو قول گفتند یکی آنکه ایمان آرید بدانچه در اوست از نبوت محمد و بشارت بدو و وجوب ایمان باو و بکتاب او ... " (وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ) و آنچه انزله کرده‌اند بر شما از خدای تان در او دو قول گفتند آنکه مراد قرآن است که خدای تعالی بر همه مکلفان انزله کرده و تخصیص ایشان در این آیه بذکر برای اقامت حجت است بر ایشان چه خطاب در آیه با ایشان است قول دیگر آنکه مراد جمله ادله است که خدای تعالی نصب کرده است بر صحت مسلمانی و توحید و نبوت انبیا و نبوت پیغمبر ما ص ... " (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا)

آنکه حقتعالی از احوال مؤمنان که در اصل مؤمن بودند و آن مؤمنانی که از اهل کتاب

بودند و ایمان آوردند برسول ص خبر داد و گفت که آنانکه ایمان دارند و آنانکه بر دین جهودی اند و آنانکه صابیان اند ... و النصاری جمع نصرانی باشد و ترسایان که برملت عیسی اند. (مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ) هر که از ایشان ایمان آرد و عمل صالح کند بر ایشان هیچ خوفی و ترسی و حزنی و اندوهی نباشد" — تفسیر سورة العصر آیه ۳ - ۱ / ۱۰۳ : (۱) تفسیر منهج الصادقین ۱۳۲ : "(وَ الْعَصْرِ) سوگند بعصر هر پیغمبری یا بعصر حضرت رسالت ص که افضل همه اعصار است یا روزگار که مشتملست بر اعاجیب بسیار از برای اولوالبصار چون مرور لیل و نهار بر تقدیر ادوار ، و بنا بر این قول تعریض است بنفی آنچه مردمان بدهر نسبت میدهند از خسران و غیر آن یا بخدای روزگار بر تقدیر مضاف یا بنماز عصر که صلاة وسطی است... (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) بدرستی آدمی در زیانکاری است بسبب صرف اعمار در مطالب ناپایدار و سعی در مقاصد

ص ۴۰۳

بی اعتبار الف و لام تعریف از برای جنس است که مستلزم جمیع افراد است و تنکیر از برای تعظیم یعنی جمیع آدمی در زیانکاری فاحشند چه هر روز که بر انسان میگردد از سرمایه عمر چیزی کم می شود و تا نگاه میکند عمر رفته است و ذخیره آخرت که طاعت و عبادت است نیندوخته است و در خسارت و شقاوت دائمی گرفتار گشته. (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) مگر آنانکه گرویده اند بخدا و رسول (وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) و کرده اند کارهای پسندیده زیرا که هر روز و شبی که بر ایشان گذشته بسرمایه عمر خود اکتساب درجه ای از درجات جنت کرده اند و بجهت این در معامله آخر رابح آمده اند و بحیوة ابدیه و سعادت سرمديه فائز گشته ... (وَتَوَاصَوْا) و وصیت کرده اند یکدیگر را (بِالْحَقِّ) بامر ثابت راست و درست از اعتقاد و عملی که جایز نباشد عقلاً و شرعاً انکار او چون توحید و طاعت و اتباع کتب و رسل و زهد در دنیا و رغبت در آخرت (وَتَوَاصَوْا) و وصیت نموده اند همدیگر را (بِالصَّبْرِ) بصبر بر تحمل مشاق طاعت ... ابی بن کعب فرموده که من تفسیر این سوره را از حضرت رسول ص پرسیدم فرمود

والعصر سوگند است بآخر روز به آنکه ابو جهل در خسارتست مگر مؤمنان که عمل صالح کرده‌اند ...". (۲) **تفسیر بیضاوی** ۱۳۳ : (والعصر) أقسم سبحانه بصلاة العصر لفضلها أو بعصر النبوة ... (ان الانسان لفي خسر) ان الانسان لفي الخسران في مساعيهم و صرف أعمارهم في مطالبهم ... (الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات) فانهم اشتروا الآخرة بالدنيا ففازوا بالحياة الابدية و السعادت السرمدية — **تفسیر آیه ۱۴** سورة حجرات ۱۴ / ۴۹. (۱) **تفسیر رازی** ۱۳۴ : " (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا) الايه آیت در جماعتی از بنی اسد آمد که بنزدیک رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و اظهار کلمه شهادت کردند و در دل ایمان نداشتند ... ما آمده ایم و فرزندان و بنه را پیش تو آوردیم بر سبیل منت بر رسول و ما با تو قتال نکردیم چنانکه بنو فلان و بنو فلان کردند و بطمع صدقه آمده بودند میگفتند اعطنا ما را عطای دهد خدای این آیت فرستاد در ایشان ... آیت در اعراب مزینه و جهینه و اسلم و اشجع و غفار آمد که اظهار ایمان کردند برای آن تا ایمن شوند چون رسول الله علیه و آله وسلم ایشان را بحدیبه خواند باز ایستادند و نرفتند قالت الاعراب آمنا اعراب گفتند بگرویدیم و ایمان آوردیم گفت بگو ای محمد که ایمان نیاورده‌اید (وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا) ولیکن گوئید اسلام آوردیم یعنی بزبان استسلام کردیم خوف قتل را برای آنکه ایمان بدل باشد و اسلام بزبان و عمل بر شرایع و آیت دلیل است بر آنکه ایمان دیگر است و اسلام دیگر هم در لغت و هم در شرع چه ایمان تصدیق بدل باشد و اسلام اقرار و استسلام باشد و خدایتعالی فرق میان هر دو کرد با ثبات اسلام و نفی ایمان و اگر هر دو یکی بودی کلام متناقض بودی آنکه باین رها نکرد گفت (وَلَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) ایمان در دلها شما نشد؛ (۲) **تفسیر کشاف** ۱۳۵ : "الإيمان: هو التصديق مع الثقة وطمأنينة النفس. و الإسلام: الدخول في السلم. والخروج من أن يكون حرباً للمؤمنين بإظهار الشهادتين. ألا ترى إلى قوله تعالى (ولما يدخل الإيمان في قلوبكم) فاعلم أن ما يكون من الإقرار باللسان من غير مواطاة القلب فهو إسلام، وما واطأ فيه القلب اللسان فهو إيمان. فإن قلت: ما وجه قوله تعالى (قُلْ لَمْ

تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا) والذى يقتضيه نظم الكلام أن يقال: قل لا تقولوا آمنا، و لكن قولوا أسلمنا. أو قل لم تؤمنوا ولكن أسلمتم ؟ قلت: أفاد هذا النظم تكذيب دعواهم أولا ، و دفع ما انتحلوه ، فقل: قل لم تؤمنوا. و روى فى هذا النوع من التكذيب أدب حسن حين لم يصرح بلفظه ، فلم يقل: كذبتم ، و وضع (لم تؤمنوا) الذى هو نفى ما ادعوا إثباته موضعه" — تفسير آية ۵۲ سورة انعام ۵۲ / ۶ . (۱) تفسير رازى ۱۳۶ : "قوله (وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ) . سبب نزول آية آن بود كه جماعتى از مشركان قریش بر رسول ص بگذشتند رسول ص را دیدند نشسته و بنزدیک او صهیب و بلال ... و جماعتى از ضعفا و درویشان و موالى گفتند یا محمد تو باین راضى شده از ما و اینان را ببدل ما گرفته اینان را دور کن كه ما را

ص ۴۰۴

ننگ آید كه با ایشان نشینیم تا ما بیائیم و بتو ایمان آریم و این برسبیل مكر و خدعه گفتند تا رسول ص ایشانرا براند و بیازارد و این گوینده خود ایمان نیارد تا رسول تنها ماند حق تعالى از سر و مكر ایشان رسول را خبر داد و این آیه فرستاد ... (يُرِيدُونَ وَجْهَهُ) غرض ایشان و مراد ایشان خداست و ذات خدا وجه الشىء ذاته نظيره قوله . كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ " ؛ (۲) تفسير بیضاوى ۱۳۷ : "(يُرِيدُونَ وَجْهَهُ) حال من يدعون اى يدعون ربهم مخلصين فيه قيد الدعاء بالاخلاص تنبيها على أنه ملاك الامر ... — تفسير آية ۹ سورة دهر (الانسان) ۹ / ۷۶ : (إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ) ؛ (۱) تفسير مجمع البيان طبرسى ۱۳۸ : "يعنى برای طلب رضای خدا خالصا لله و خالص از رياء و طلب پاداش ... " ؛ (۲) تفسير كبير امام فخر رازى در قسمتى از تفسير مفسر مى نويسد ۱۳۹ : "(إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ) و أما الذين يقولون الآية عامة فى حق جميع الأبرار {فانهم} قالوا إطعام الطعام كناية عن الإحسان إلى محتاجين ... و اعلم أنه تعالى لما ذكر أن الأبرار يحسنون إلى هؤلاء المحتاجين بين أن لهم فيه غرضين (أحدهما) تحصيل رضا الله . و هو المراد من قوله "(إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ) (— بنظر ميرسد كه برای «أبرار» رجوع كنيد به آية ۵ در همین سوره : (إِنَّ الْأَبْرَارَ

يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) — تفسیر آیه ۸۸ سورة قصص ۸۸ / ۲۸ : (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ). (ترجمه : الهی دیگر را نیست مگر او همه چیز هلاک و زوال پذیرد مگر وجه او) ؛ (۱) تفسیر منهج الصادقین ۱۴۰ : "(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) نیست هیچ خدای سزاوار پرستش کردن و خواندن مگر او (هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ) همه چیز فانیت و نیست شونده (إِلَّا وَجْهَهُ) مگر ذات او سبحانه چه ما عداى او ممکنست و فی حد ذاته هالک و معدوم و یا آنکه همه عملها باطل است مگر عملی که بجهت وجه الله طلباً لمرضات الله باشد و تعبیر از ذات بوجه در کلام عرب شایعست" ؛ (۲) تفسیر کشاف زمخشری ۱۴۱ : "(إِلَّا وَجْهَهُ) إلا إياه . والوجه يعبر به عن الذات." — تفسیر آیه ۱۱۵ سورة بقره ۱۰۹ / ۲ : (فَإِنَّمَا تُولَوْنَ وَجْهَ اللَّهِ) . (ترجمه : پس هر کجا روی آورید پس آنجا وجه خداست) ؛ (۱) تفسیر صافی در قسمتی از تفسیر ملا محسن فیض کاشانی از علمای معتبر مذهب شیعه بنقل از عیاشی بنقل از حضرت باقر ع آنرا «اطاعت خاصه» تفسیر نموده است ۱۴۲ : "والعیاشی عن الباقر علیه السلام انزل الله هذه الآية فى التطوع خاصة ... " ؛ (۲) تفسیر بیضاوی ۱۴۳ : "(فَإِنَّمَا وَجْهَ اللَّهِ) أى جهته التى أمر بها فان امكان التولية لا يختص بمسجد أو مكان أو فثم ذاته أى هو عالم مطلع بما يفعل فيه" ؛ ج ، معانى وجه در كتب كلام و تفسیر . تحقیق در اینخصوص به دو تالیف قناعت میگردد: (۱) در کتاب وجوه قرآن به چند معنی از معانی وجه در قرآن را شرح داده است که موافق بیان مبارك حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه است که در لوح مبارك به: "والوجه له معان شتى" اشاره فرموده اند. مؤلف ، مقصود و معنی هر يك را با استعانت از سایر آیات قرآن شرح داده است ۱۴۴ : "وَجْهٌ" — بدان که وَجْه در قرآن بر چهار وجه باشد: وجه نخستین وَجْه بمعنی دین بود چنانکه خدای در سورة البقره (۱۱۲) گفت: (بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ) یعنی بَلَىٰ مَنْ أَخْلَصَ دِينَهُ لِلَّهِ . و در سورة النساء (۱۲۵) گفت: (وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ) یعنی مِمَّنْ أَخْلَصَ دِينَهُ لِلَّهِ . و در سورة لقمان گفت (۲۲) گفت: (وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ) یعنی وَمَنْ يُخْلِصَ دِينَهُ" ؛ و وجه

دوم وجه بمعنی خدای بود چنانکه در سورة البقره (۱۱۵) گفت : (فَاَيْنِمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ) یعنی فتمَّ الله . و در سورة انعام گفت : (يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهُ) یعنی يُرِيْدُوْنَهُ . و در سورة القصص گفت : (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ) . و در سورة الروم (۳۹) گفت : (وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ) یعنی تُرِيْدُوْنَ الله . و در سورة الانسان (۹) گفت : (اِنَّمَا تُطْعِمُوْنَ لَوْجَهُ اللّٰهِ) یعنی لِّلّٰهِ ؛ و وجه سیم وجه بمعنی اول بود چنانکه در سورة آل عمران گفت (۷۲) : (وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِيْ اُنْزِلَ عَلٰی الَّذِيْنَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ) یعنی

ص ۴۰۵

اول النَّهَارِ ؛ و وجه چهارم وجه بمعنی روی بود چنانکه در سورة البقره (۱۴۴) گفت : (قَدْ نَرٰی تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِی السَّمٰوٰتِ) یعنی الْوَجْهَ بِعَيْنِهِ - توضیح شماره های سوره مطابق شماره های مؤلف است ؛ (۲) در المفردات فی غریب القرآن ۱۴۵ : وجه : أَصْلُ الْوَجْهِ الْجَارِحَةُ ، قال (فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ - وَلَمَّا كَانَ الْوَجْهُ اَوَّلَ مَا يَسْتَقْبِلُكَ ، وَاشْرَفَ مَا فِی ظَاهِرِ الْبَدَنِ ... وَرُبَّمَا عَبَّرَ عَنِ الذَّاتِ بِالْوَجْهِ فِی قَوْلِ اللّٰهِ : وَيَبْقٰی وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ) قیل ذاته و قیل اراد بالوجه ههنا التوجه الى الله تعالى بالأعمال الصالحة وقال : (فَاَيْنِمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ - يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهُ اللّٰهِ - اِنَّمَا تُطْعِمُوْنَ لَوْجَهُ اللّٰهِ) قیل اِنَّ الوجه فی کل هذا ذاته و یعنی بذلك کل شیء هالك إلا هو ... برای تفصیل بیشتر و سایر معانی آن رجوع کنید به اصل تالیف.

تحقیق در آثار نزولی قلم اعلیٰ رضای الهی . تسلیم . احسان . وجه . الاسلام الطوعی الاختیاری . اسلام اجباری

رضای الهی . کسب رضای الهی در حصول به استکمال مراتب نفس در ایمان و ایقان به حقیقت ، در آثار نزولی بکثرت نازل شده است . برای نمونه به چند اثر اکتفا می گردد . **نمونه اول** ، در صلاة کبیر که روزانه انسان مؤمن به امر و عامل به احکام الهی ، بسوی مقصود عالمیان می ایستد و در انتظار رحمت الهی است :

«کمن ينتظر رحمة ربه الرحمن الرحيم» و میگوید (أَيُّ رَبِّ أَنَا عَبْدُكَ وَأَيْنُ عَبْدُكَ أَكُونُ حَاضِرًا قَائِمًا بَيْنَ أَيْدِي مَشِيَّتِكَ وَإِرَادَتِكَ وَمَا أُرِيدُ إِلَّا رِضَائَكَ أَسْأَلُكَ بِخَيْرِ رَحْمَتِكَ وَشَمْسِ فَضْلِكَ بَأَنَّ تَفْعَلَ بِعَبْدِكَ مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى... كُلُّمَا يَظْهَرُ مِنْ عِنْدِكَ هُوَ مَقْصُودُ قَلْبِي وَمَحْبُوبُ قُلُوبِ) - بیانات مقدسه نزولی به صراحت و روشنی کامل نازل گردیده و تجربیات تاریخی در امر مبارک چه در دوره عصر رسولی و چه در عصر تکوین ملاحظه میشود که ستاینندگان اسم اعظم در وقت شهادت با چه رضا و اشتیاقی و یا استقرار در نقاط مهاجرتی و ترک خانه و دیار با استقامتی فوق تصور رضای الهی را که تکمیل اهداف نقشه‌های تاریخی ملی و بین المللی جهاد کبیر اکبر در دوره ولایت عظمی حضرت شوقی افندی ربّانی جلّ سلطانه و متعاقب آن باراده و فرمان دیوان عدل الهی از زمان استقرار بر عرش تشریع و «تَجَرُّی سَفِیْنَةُ اللَّهِ» برکوه کرمل ، سپاهیان امداد ، جنود مجتده احباء الله با اشتیاقی موفور رضای خاطر بیت العدل اعظم را فراهم نموده و مینمایند که مندرجات دستخط‌های آن دیوان رفیع در طول قریب به نیم قرن از تاریخ مشعشع دوره عصر تکوین مبین این حقیقت است که مراتب رضای الهی اکنون بلا شک در رضای آن مؤسسه عظیم الشأن و حرز عالمیان است. نمونه دوم^{۱۴۶}، (أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ هُوَ الْاعْتِمَادُ عَلَى اللَّهِ وَالْانْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَالرِّضَاءُ بِمَرْضَاتِهِ) ؛ نمونه سوم ، در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی : (قُلْ رُوحِ الْأَعْمَالِ هُوَ رِضَائِي وَعَلَّقْ كُلَّ شَيْءٍ بِقَبُولِي) (بند ۳۶) و نیز (زَيْنُوا أَنْفُسَكُمْ بِطَرَاظِ الْأَعْمَالِ وَالَّذِي فَازَ بِالْعَمَلِ فِي رِضَاهِ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ مَذْكُورًا) (بند ۷۳). نمونه چهارم ، در لوحی است که خطاب به یکی از احبای الهی نازل گردیده قوله العزیز^{۱۴۷} : "قَلَمُ أَعْلَى ذِكْرِ رِضَا مِيفْرَمَايِدْ وَ أَوْرَا بِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى أَمْرٌ مِينَمَايِدْ ، إِنْشَاءُ اللَّهِ رَحِيقُ مَخْتُومٍ أَزِيدُ قِيَوْمَ بَكْمَالِ اسْتِقَامَتِ وَ رِضَا أَخْذُ نَمَائِدِ وَ بِيَا شَامِيدْ" ؛ نمونه پنجم ، در کلمات مکنونه نازل^{۱۴۸} : " (ای دوستان) رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید".

تسلیم. نمونه اول ، زیارتنامه حضرت سید الشهداء امام حسین ع . قوله العزیز ۱۴۹ :
 "و بالدماء التي سُفكت في أرض التَّسليم أَمَامَ وَجْهِكَ" ؛ نمونه دوم ، لوح احمد فارسی . قوله العزیز ۱۵۰ : "ای بنده گان من جمال قدم میفرماید که از ظلّ هوی و بعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون أرض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملوئه مقدسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید ؛ نمونه سوم ، لوح احمد فارسی . قوله العزیز ۱۵۱ : "ای عباد وصایای روح را با قلم تسلیم و مداد اذعان و ایقان بر لوح

ص ۴۰۶

صدر خود مرقوم دارید و در هر آن توجه بآن نموده که مبدا از حرفی از آن تغافل نمائید و بجدّ تمام اقبال بحقّ جسته و از دون آن اعراض نموده که اینست اصل ورقه امریه منبته از شجره الهیه .

احسان ، نمونه اول ، اصل کل الخیر . قوله العزیز ۱۵۲ : "(رَأْسُ الْإِحْسَانِ) هو إظهار العبد بما أنعمه الله وشكره في كل الأحوال وجميع الأحيان" .

وجه. بنظر میرسد که در قسمتی از لوح مبارک بمعنی ذات الهی است (رجوع کنید به قبل در معانی وجه) ، نمونه اول ، قوله تعالى ۱۵۳ : "و يا قوم قدسوا أبصاركم ثم قلوبكم ثم نفوسكم ليعرفوا وجه الله عن وجوه المشركين ثم ذكر الذين هم آمنوا بالله و آياته ثم نوره وبهائه ثم بالذي يظهر في المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين" ؛ نمونه دوم ، لوح عید اعظم رضوان . قوله تعالى و شأنه ۱۵۴ : "يَا قَلَمُ دَعِ ذِكْرَ الْإِنشَاءِ وَ تَوَجَّهْ إِلَى وَجْهِ رَبِّكَ مَا لِكَ الْأَسْمَاءِ" .

الاسلام الطوعي الاختياري . اسلام اجباری . در لوح قناع نازل . قوله الاعلى

۱۵۵ : "تا آنکه عنایت الهی احاطه فرمود . جمعی باین اعتراضات ممنوع نشده بانوار هدایت کبری مهتدی گشتند و حکم سیف بمیان آمد طوعاً و کرهاً ناس در دین الهی وارد شدند" .

تأویل آیه " فعززهما بثالث " سوره یس آیه ۱۴/۳۶. رجوع کنید به اصل لوح مبارک^{۱۵۶}. و نیز رجوع کنید به لوحی نازل از قلم اعلی در مائده آسمانی^{۱۵۷}.

تأویل آیه ۱۱ سوره الفتح : "سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا". قوله الاحلى^{۱۵۸} : "و (يقولون باللسنتهم ما ليس في قلوبهم را) ملاحظه فرمائید در فرقان در حق چه گروهی است . و (اذا رأوا الذين آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون را) برای ایشان تفسیر بفرمائید (والله يستهزئ بهم و يمدهم في طغيانهم يعمهون) را توضیح کنید به یحیائی سابق و یموتی لاحق بگوئید سامری و عجل را بنی اسرائیل بجهت خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن نون... اگر جمال قدم تو را خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبین کتابرا چگونه عجل خواندی ای یحیی حیائی چه جواب خواهی داد . رجوع کنید به نافه بیست و یکم و نافه سی ام در ذیل سوره الفتح.

نظرات مفسرین اسلام در تفسیر آیات فوق . (۱) تفسیر رازی^{۱۵۹} : « (يقولون باللسنتهم ما ليس في قلوبهم) بزبان چیزی میگویند که درون ندارند اینخبر است از نفاق ایشان » ؛ (۲) **تفسیر روح البیان^{۱۶۰} :** «(فَاسْتَغْفِرْ لَنَا) الله تعالى ليغفر لنا تخلفنا عنك حيث لم يكن ذلك باختيار بل عن اضطرار (يقولون باللسنتهم ما ليس في قلوبهم) تكذيب لهم في الاعتذار وسؤال الاستغفار يعنى انه تكذيب لهم فيما يتضمنه من الحكم من انا مؤمنون حقا معترفون بذنوبنا فالشك و النفاق هو الذى خلفهم لا غير وفي الآية اشارة الى ان القلوب الغافلة عن الله يقولون اى اهلها باللسنتهم ما ليس له حقيقة ولا شعور لقلوبهم على حقيقة ما يقولون » ؛ (۳) **تفسیر مجمع البیان^{۱۶۱} :** «(فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) : به خاطر این گناه و تخلف از خدا برای ما آمرزش بخواه . ولی خداوند آنان را تکذیب کرده می فرماید اینان در این

عذر خواهی هم دروغ میگویند و از دلهاشان خبر می دهد که اینان باک ندارند که پیامبر برای آنان طلب آمرزش بکند یا نکند» ؛ (۴) **تفسیر منهج الصادقین** ۱۶۲ : «(فَاسْتَغْفِرْ لَنَا) پس آمرزش طلب از برای ما بر این تخلف و تقاعد حق سبحانه از ما فی الضمیر ایشان خبر

ص ۴۰۷

داد و فرمود که يَقُولُونَ میگویند این متخلفان (بِالْإِسْتِغْفَامِ) بزبانهای خود (مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار ایشان زبانیست و دل ایشان از آن خبر دار نیست و صدور طلب استغفار از ایشان نیز از روی حقیقت نیست بلکه بجهت شك و ریب و ضعف عقیده ایشان در امر او سبحانه است و چون حال ایشان بر این منوالست پس آنچه در باب اعتذار بتو میگویند از روی نفاق و کذب است ؛ (۵) **تفسیر کشاف زمخشری** ۱۶۳ : «والمعنى : وكنتم قوما فاسدين فى أنفسكم و قلوبكم و نياتكم لا خير فيكم . أو هالكين عند الله مستوجبين لسخطه و عقابه» — تحقيق بنظر میرسد که مضامین آیه و تفسیر فوق مطابق اظهارات توبه بکرات و مرات میرزا بدیع الله ناقض است که در تاریخ امر و گاد پاسزبای درج گردیده است

تأویل آیه ۳۳ سوره انبیاء . "وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ" و آیه ۳۸ سوره یس "وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ" . قوله الاحلی ۱۶۴ : "كما قال وقوله الحق «وكل فى فلك يسبحون» و بهذه الآیة المبارکة ثبت بان كافة هذه الدراري اللامعة فى جو هذا السماء الرفیع والفضاء الفسیح الوسیع . وهذه الارض أيضا متحركة سائرة فى مداراتها . وسابحة فى أفلاكها و دوائرها . وأعظم من ذلك ذهولهم فى تفسیر الآیة المبارکة الاخری . الدالة على حرکت الشمس على مرکزها و محورها قال و قوله الحق «والشمس تجري لمستقر لها» . رجوع کنید به نافه سی ام در ذیل سوره انبیاء آیه ۳۴ و سوره «یس» آیه ۳۸ — **نظرات مفسرین اسلام در تفسیر آیات فوق** . (۱) **تفسیر رازی** ۱۶۵ : «(كل فى فلك يسبحون) این ماه و آفتاب و هریکی از آن در فلك شنا میبرند و سیاحت

میکنند و فلك عبارت است از بحری و مدار ماه و آفتاب و ستارگان این قول ضحاک است و بعضی دیگر گفتند فلك برجی است مکفوف که این ستارگان در او میروند برای آن سبحت گفت ... و در لغت عبارت باشد از هر چه گردنده باشد و جمع افلاك بود ... معنی یسبحون ... یعنی میروند ... میگردند بخیر و شر و شدت و رخا» ؛ (۲) **تفسیر مجمع البیان** ۱۶۶: «(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) : خداوند روز و شب و خورشید و ماه را آفرید . خورشید و ماه دوگوی غلطانی هستند که با سیارات دیگر در مدارهای خود می چرخند . از آیه استفاده حرکت نجوم هم می شود . زیرا شب با ستاره توأم است».

مأخذ و منابع

- ١ م . ج ١ ص ٢١٦ .
- ٢ م . ج ٢ ص ١٩٠ .
- ٣ كتاب مستطاب ايقان صص ١٤ و ١٦٦ .
- ٤ كتاب مستطاب بيان فارسی ص ٢٥٣ .
- ٥ مجموعه الواح چاپ مصر . صص ٣ و ٩ و ١٠ و ١١ .
- ٦ م . ج ١ صص ٦٢ - ٣٧ .
- ٧ م . ج ١ ص ٣٧ .
- ٨ م . ج ١ ص ٣٩ .
- ٩ كشف الاسرار و وعدة الابرار . تفسير قران . ج ١ صص ٢٩ - ٢٦ .
- ١٠ اصول کافی ج ١ ص ١٥٤ .
- ١١ تفسير صافی . ج ١ ص ٣٩ . تفسير عیاشی ج ١ ص ٢٢ حدیث شماره ١٨ .
- ١٢ البیان فی غریب اعراب القرآن ج ١ . صص ٣١ - ٣٢ .
- ١٣ تفسير عیاشی ج ١ ص ١٩ حدیث شماره ٣ .
- ١٤ م . ج ١ ص ٤٠ - ٣٩ .
- ١٥ م . ج ١ ص ٤٣ .
- ١٦ م . ج ١ ص ٤٤ .
- ١٧ م . ج ١ صص ٤٤ - ٤٥ .
- ١٨ م . ج ١ ص ٤٥ .
- ١٩ فتوحات مکيه ج ١ صص ١٠٢ - ١٠١ .
- ٢٠ م . ج ١ ص ٤٨ .
- ٢١ م . ج ١ صص ٦٠ - ٦٢ .

۲۲	فتوحات مکیه. ج ۱ صص ۱۰۱-۱۰۳.
۲۳	تفسیر صافی ج ۱ ص ۵۱.
۲۴	م. ج ۳ ص ۲۲۶.
۲۵	م. ج ۲ صص ۶۲-۶۳.
۲۶	م. ج ۲ ص ۶۳.
۲۷	آ. ق. اعلی ج ۱ (کتاب مبین) ص ۳۳۸.
۲۸	کتاب مستطاب ایقان صص ۳۳ - ۲۶.
۲۹	بحار الانوار ج ۱۷. باب ما ظهر من المعجزات. باب ۳ ص ۳۴۷.
۳۰	بحار الانوار ج ۱۷. باب ما ظهر من المعجزات. باب ۳ ص ۳۵۴. حدیث شماره ۵.
۳۱	بحار الانوار ج ۱۷. باب ما ظهر من المعجزات. ص ۳۵۱. حدیث شماره ۱
۳۲	م. ج ۲ ص ۶۳.
۳۳	بحار الانوار ج ۱۶. باب ۸ تاریخ نبینا صص ۱۹۰-۱۸۹. حدیث ۲۷.
۳۴	تفسیر منهج الصادقین ج ۹ ص ۹۷.
۳۵	تفسیر رازی ج ۹ ص ۲۷۱.
۳۶	معانی الاخبار شیخ صدوق صص ۱۱۵ - ۱۱۴.
۳۶	معانی الاخبار شیخ صدوق صص ۱۱۵ - ۱۱۴.
۳۷	تفسیر بیضاوی ج ۴ ص ۱۰۵.
۳۸	م. ج ۲ صص ۷۴ - ۷۲.
۳۹	تفسیر بیضاوی ج ۱ صص ۲۳۲ - ۲۳۱.
۴۰	تفسیر رازی ج ۲ ص ۲۵.
۴۱	اعلام قرآن ص ۷۰۷.
۴۲	تاریخ حبیب السیر ج ۱ ص ۲۳.
۴۳	تفسیر رازی ج ۶ ص ۴۲۳.

۴۴	م . ج ۱ ص ۳۷۸ .
۴۵	کتاب مستطاب ایقان صص ۷۸ - ۷۷ و ۱۳۸ .
۴۶	کتاب مستطاب ایقان صص ۱۳۷ - ۱۳۶ ؛ قاموس ایقان ج ۱ ص ۴۶۵ .
۴۷	کتاب مستطاب ایقان صص ۱۷ - ۱۶ .
۴۸	کتاب مستطاب ایقان ص ۱۲۵ .
۴۹	تفسیر رازی ج ۲ صص ۱۵۷ - ۱۵۶ .
۵۰	تفسیر بیضاوی ج ۱ ص ۲۵۶ .
۵۱	اسرار الآثار ج ۴ ص ۴۶۲ .
۵۲	تفسیر غرائب القرآن و رغاب الفرقان ج ۲ صص ۸ - ۳ . تالیف نظام الدین الحسن القمی النیسابوری .
۵۳	قاموس ایقان ج ۱ ص ۴۶۵ .
۵۴	اعلام قرآن ص ۱۴۹ .
۵۵	تاریخ حبیب السیر ج ۱ ص ۳۹ .
۵۶	تاریخ روضة الصفا ج ۱ ص ۲۴۶ .
۵۷	م . ج ۲ ص ۱۵۹ .
۵۸	تفسیر منهج الصادقین ج ۷ ص ۱۵۰ .
۵۹	م . ج ۲ ص ۱۳۴ - ۱۳۳ و مائده آسمانی ج ۲ ص ۱۷ .
۶۰	لثالی حکمت ج ۳ ص ۶۹ . لوح شماره ۳۳ .
۶۱	تفسیر کبیر . فخر الدین رازی ج ۳۱ ص ۱۹۶ .
۶۲	تفسیر روح البیان ج ۱۰ ص ۴۴۶ .
۶۳	م . ج ۲ ص ۱۳۵ .
۶۴	م . ج ۲ ص ۱۳۵ .
۶۵	خاطرات حضرت ایادی امرالله جناب یوگو جیاگری . ص ۸۳ .
۶۶	م . ج ۱ ص ۱۵۳ .

٦٧	كتاب مستطاب ايقان ص ٣٤.
٦٨	صريات صص ٤٣٢ - ٤١٨.
٦٩	م . ج ١ ص ٢٤٢.
٧٠	م . ج ١ ص ٦٥.
٧١	م . ج ١ ص ٦٦.
٧٢	م . ج ١ ص ٦٧.
٧٣	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ١١.
٧٤	م . ج ١ ص ٦٨.
٧٥	م . ج ١ ص ٧٢.
٧٦	م . ج ١ ص ٧٣ - ٧٢.
٧٧	م . ج ٢ صص ٧٥ - ٧٤.
٧٨	م . ج ٢ صص ٧٧ - ٧٦.
٧٩	م . ج ١ صص ٨١ - ٨٠.

ص ٤٠٩

مآخذ و منابع

٨٠	م . ج ١ ص ٨٣.
٨١	م . ج ١ صص ٨٤ - ٨٣.
٨٢	م . ج ١ ص ٨٤.
٨٣	م . ج ١ ص ٨٥.
٨٤	م . ج ١ ص ١٠١.
٨٥	م . ج ١ ص ٦٩.
٨٦	م . ج ١ ص ٨٠.
٨٧	آ . ق . اعلى ج ٥ ص ٤٧.

تفسیر بیضاوی ج ۳ - ۲ ص ۱۴۲ .	۸۸
تفسیر رازی ج ۸ صص ۶۸ - ۷۱ .	۸۹
م . ج ۱ ص ۱۲۲ .	۹۰
م . ج ۱ صص ۱۲۶ - ۱۲۲ .	۹۱
مجموعه الواح مبارکه لوح اشراقات و چند لوح دیگر ص ۵۸ .	۹۲
مفاوضات صص ۹۶ - ۹۲ .	۹۳
تفسیر رازی ج ۷ صص ۴۹ - ۴۷ .	۹۴
م . ج ۲ ص ۱۶۵ .	۹۵
م . ج ۱ صص ۱۴۰ - ۱۳۷ .	۹۶
م . ج ۲ صص ۱۶۸ - ۱۶۵ .	۹۷
م . ج ۲ ص ۲۰۴ .	۹۸
تفسیر منج الصادقین ج ۱۰ ص ۶۲ .	۹۹
تفسیر رازی ج ۱۰ ص ۲۰۰ .	۱۰۰
تفسیر بیضاوی ج ۴ ص ۱۶۶ .	۱۰۱
تفسیر روح البیان ج ۱۰ ص ۲۸۲ .	۱۰۲
تفسیر کشف ج ۴ ص ۶۹۳ .	۱۰۳
تفسیر مجمع البیان طبرسی ج ۲۶ ص ۲۶۹ .	۱۰۴
تفسیر منهج الصادقین ج ۱۰ صص ۱۴۷ - ۱۴۶ .	۱۰۵
الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة . صص ۷۳ - ۲۹ .	۱۰۶
اصول دین صص ۲۳۸ - ۲۳۵ .	۱۰۷
الفقه الاکبر ص ۳۰۴ .	۱۰۸
احیاء علوم دین ربیع منجیات (ترجمه) ج ۴ صص ۹۰۷ - ۹۰۵ .	۱۰۹
نوادراخبار ، باب صراط صص ۳۴۷ - ۳۴۶ ، حدیث شماره ۳ .	۱۱۰
نوادراخبار ص ۳۴۳ - ۳۴۲ .	۱۱۱

۱۱۲	همان مأخذ ص ۳۶۱، حدیث شماره ۷ و ۸ .
۱۱۳	لوح مقصود ص ۹۶.
۱۱۴	م . ج ۱ ص ۱۷۷ .
۱۱۵	م . ج ۱ ص ۲۴۳ .
۱۱۶	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ۱۷۵ - ۱۷۴ و ص ۳۰۸ .
۱۱۷	م . ج ۱ ص ۲۶۹ .
۱۱۸	م . ج ۱ صص ۸ و ۳۶۱ .
۱۱۹	کتاب مستطاب ایقان ص ۹۲ .
۱۲۰	تفسیر رازی ج ۴ ص ۲۳۹ .
۱۲۱	م . ج ۱ ص ۳۹۶ - ۳۹۴ .
۱۲۲	م . ج ۱ ص ۳۹۶ - ۳۹۵ .
۱۲۳	م . ج ۱ صص ۳۹۷ - ۳۹۵ .
۱۲۴	مفاوضات ص ۲۲۱ .
۱۲۵	م . ج ۱ ص ۳۹۵ .
۱۲۶	م . ج ۱ ص ۳۹۷ .
۱۲۷	م . ج ۱ ص ۳۹۶ .
۱۲۸	تفسیر کبیر ج ۴ ص ۴ .
۱۲۹	تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۳۱۶ .
۱۳۰	تفسیر کشاف زمخشری ج ۲ صص ۶۶۱ - ۶۶۰ .
۱۳۱	تفسیر رازی ج ۴ صص ۵۸ - ۵۷ .
۱۳۲	تفسیر منهج الصادقین ج ۱۰ صص ۳۴۰ - ۳۳۹ .
۱۳۳	تفسیر بیضاوی ج ۴ - ۳ ص ۱۹۴ .
۱۳۴	تفسیر رازی ج ۹ صص ۱۹۳ - ۱۹۲ .
۱۳۵	تفسیر کشاف ج ۴ صص ۳۷۷ - ۳۷۶ .

- ۱۳۶ تفسیر رازی ج ۴ صص ۱۸۶ - ۱۸۴ .
- ۱۳۷ تفسیر بیضاوی ج ۲ ص ۱۸۹ .
- ۱۳۸ تفسیر مجمع البیان ج ۲۶ ص ۱۶۲ .
- ۱۳۹ تفسیر کبیر ج ۳۰ صص ۲۴۶ و ۲۴۴ .
- ۱۴۰ تفسیر منهج الصادقین ج ۷ صص ۱۳۶ - ۱۳۵ .
- ۱۴۱ تفسیر کشف ج ۳ ص ۴۳۷ .
- ۱۴۲ تفسیر صافی ج ۱ ص ۱۳۵ .
- ۱۴۳ تفسیر بیضاوی ج ۱ ص ۱۸۲ .
- ۱۴۴ وجوه قرآن ص ۳۰۴ .
- ۱۴۵ المفردات فی غریب القرآن صص ۵۱۴ - ۵۱۳ .
- ۱۴۶ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۳ .
- ۱۴۷ لئالی حکمت ج ۱ ص ۱۲۷ لوح شماره ۸۷ .
- ۱۴۸ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۷۸ .
- ۱۴۹ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۲۱۰ .
- ۱۵۰ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۱۸ .
- ۱۵۱ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۲۸ .
- ۱۵۲ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۴ .
- ۱۵۳ همان مأخذ ص ۳۶۱ .
- ۱۵۴ رساله ایام تسعه ص ۲۵۸ .
- ۱۵۵ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۸۲ - ۸۱ .
- ۱۵۶ م . ج ۱ صص ۲۸۱ - ۲۷۹ .
- ۱۵۷ مائده آسمانی ج ۴ صص ۲۸۱ - ۲۷۹ .
- ۱۵۸ م . ج ۱ صص ۲۷۱ - ۲۷۰ .
- ۱۵۹ تفسیر رازی ج ۹ ص ۱۴۷ .

- ۱۶۰ تفسیر روح البیان ج ۹ ص ۲۶ .
- ۱۶۱ تفسیر مجمع البیان ج ۲۳ ص ۱۲۵ .
- ۱۶۲ تفسیر منهج الصادقین ج ۸ ص ۳۶۹ .
- ۱۶۳ تفسیر کشف زمخشری ج ۴ ص ۳۳۷ .
- ۱۶۴ م . ج ۱ ص ۲۹ .
- ۱۶۵ تفسیر رازی ج ۷ ص ۶۹ .
- ۱۶۶ تفسیر مجمع البیان ج ۱۶ ص ۱۱۹ .
- ۱۶۷ م . ج ۲ صص ۱۶۸ - ۱۶۵ .
- ۱۶۸ تاریخ حبیب السیر ج ۱ ص ۱۰۳ .
- ص ۴۱۰

نافه سی و دوّم نقل احادیث و روایات اسلامی

ص ۴۱۱

نافه سی و دوّم نقل احادیث و روایات اسلامی

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار نقل احادیث مروی از حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار را در مواضع متعددی در اثبات

مطالب و مسائل کلامی و یا تاکید و تنبیه در بیانات مبارکه نقل فرموده اند. و این بسی واضح است که مرکز تبیین امرالله این قبیل از روایات و احادیث را که از مقبولات مذاهب مختلفه اهل اسلام است برای آگاهی احبای الهی و عالم انسانی نقل فرموده تا مؤمنین بوسیله بیانات کلامی درك عمیقتری در مبادی و اصول در امر و جوامع موجوده حاصل نمایند.

بعنوان مثال در لوحی در بیان اینکه انسان توانائی شناخت و معرفت خدا را ندارد حدیثی از حضرت رسول اکرم را بعد از بیان مبارك بدون اینکه اشاره به اینکه این قسمت از بیان مبارك نقل حدیثی از حضرت رسول اکرم ص است را نقل میفرمایند قوله احلی : " روی را برخاك عجز و نیاز نهاده (ما عبدناك حق عبادتك گوئید . و ما عرفناك حق معرفتك) بر زبان رانید".

در بررسی نقل احادیث در متون مکاتیب به چند مطلب اساسی توجه خواهد شد. **مطلب اول ، علت ذکر حدیث و بیانات مشابه در آثار قلم اعلی و حضرت ربّ اعلی .** **مطلب دوم ، مأخذ حدیث ،** در جستجوی مأخذ حدیث لازم است توجهی خاص مبذول داشت و آن اینستکه : نقل احادیث به دو صورت در متون الواح ملاحظه میشود: صورت اول که نقل کلمه به کلمه است و بعبارتی دیگر متن حدیث در لوح عیناً مطابق نقل حدیث در کتب و مأخذ است ؛ صورت دوم نقل کلماتی از حدیث و نیز حاوی نقل به مضمون حدیث است که کاملاً مضمون نقل شده و با اصل مطلب حدیث موافقت کامل دارد ؛ **مطلب سوم ، تفاوتهای نقل حدیث در کتب معتبره است ،** در موارد عدیده ای ملاحظه میشود که بعضی از احادیث به صورتهای گوناگون در کتب نقل شده است و مؤلفین در نقل حدیث در کتب تالیفی به این تفاوتها نیز اشاره نموده و یا اشاره ننموده اند. در مواردی که متن حدیثی که در مکاتیب نقل شده لازم بنظر رسید به تفاوتهای آن در کتب دیگر نیز اشاره گردیده است. **مطلب چهارم، توضیح حدیث** بر اساس کتب معتبره حدیث در نزد علمای اهل سنت و مذهب شیعه تحقیقی باختصار در هر مورد بعمل خواهد آمد تا مطالعه ای

تحقیقی و تطبیقی باشد در بیان مقصود از حدیث در کلمات معصوم تبیینی حضرت سرّالله الاعظم و نظرات علمای حدیث. **مطلب پنجم**، نقل حدیث و اخبار در متون مکاتیب مبارکه به صورت جزئی و یا نقل کامل و در مواردی بدون ذکر اینکه نقل از کدام يك از نفوس مقدسه است (حدیث مروی از حضرت رسول اکرم ص و یا نقل اخبار از ائمه اطهار است) در متون الواح زیارت میشود. در کلیّه موارد سعی و اهتمام در شناخت مأخذ و کتب معتبره که مأخذ حدیث است مورد توجه خاص بوده است. **مطلب ششم**، در نقل احادیث در بعضی از مواضع ملاحظه میشود که حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه به مأخذ حدیث نیز اشاره فرموده اند. **مطلب هفتم**، نقل تعدادی از اقوال در مکاتیب که مأخذ (مأخذ) آنها در کتب حدیث یافت نشد در خطبه‌های مندرج در کتب روایات و اخبار تحت عنوان «خطبه» یافت شد که در هر مورد بآن استناد شده است. مأخذ چند حدیث در کتب معتبره یافت نشد و به سایر مأخذ نیز مراجعه نمود و در مواردی بعثت فقدان مأخذ (مأخذ) آنها ذکر نگردید. **مطلب هشتم**، روش انتخاب مأخذ (مأخذ) روشهای انتخاب مأخذ بر اساس تقدّم و تاخّر ذیل است: (۱) برای رجوع به مأخذ (مأخذ) دقت در این مسئله ضروری است که در متون مکاتیب، در هر موضعی که آیه‌ای از قرآن کریم نقل شده است، قبل از نقل آیه اشاره

ص ۴۱۲

فرموده اند «قال الله تعالى» ، قال الله تعالى في القرآن العظيم و نظایر آن. در نقل احادیث در مواردی نام کتابی که حدیث در آن ثبت شده ذکر گردیده و بعد آن حدیث نقل گردیده است. در مواردی قبل از نقل حدیث و یا اینکه خبر اشاره به اینکه از گفته‌های یکی از امامان هدی (با ذکر نام آن نفوس مقدسه) و یا اشاره به حدیث نبوی گردیده است: **الف**، کتب سته که مورد ثقّه و اعتماد است و از جمله آنها، صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود؛ **ب**، المسند تالیف امام احمد بن حنبل ابی عبدالله شیبانی. **ج**، جامع الصغیر و الاحادیث القدسیه تالیف عبد الرحمن سیوطی. **د**، تاویل مختلف الحدیث تالیف ابی محمد عبدالله بن مسلم

بن قتیبه و بعضی از احادیث و فرموده‌های حضرت رسول اکرم که در ذیل فهرست جلد اول کتاب کشف الاسرار میبیدی درج گردیده ، و نیز بعضی از احادیث که در کتب معتبره تفسیر و کتب عرفا و نظایر آن که در کتب الکترونیکی نیز با ذکر مآخذ و کتب نقل شده ثبت گردیده و در دسترس عامه برای تحقیق موجود است. (۲) مآخذی که به کتب معتبره مذهب شیعه مراجعه شده تعدادی از اهم آنان عبارتند از : الف ، کتب اربعه شیعه و از جمله آنها : الف ، اصول کافی و نقل روایات و اخباری که در بحار الانوار از سایر کتب اربعه و سایر کتب معتبره که مورد قبول اکثریت است نقل گردیده و ؛ ب ، کتاب التوحید شیخ صدوق و ؛ ج ، الارشاد شیخ مفید و د ، نوادر الاخبار ملاً محسن فیض کاشانی مؤلف مجموعه جامع احادیث بنام وافی و در مواردی که خبر و یا حدیثی مأخذ آن در کتب فوق الذکریافت نشد ندرتاً به سایر تالیفات موجوده در میان معارف مذهب شیعه نیز مراجعه شده است. **مطلب نهم** ، مبانی و هدفهای از تحقیق انحصاراً بمنظور آشنائی به مراجع آن است که حضرت غصن الله الاعظم ارواحنا فداه و باراده مبارک برای احتجاج و شرح مسائل ، نقل احادیث فرموده که رجوع به آنها برای حصول و درک بیان مبارک بنظر ضروری میرسد.

فصل اول

نقل احادیث مأثوره از حضرت رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم
 حدیث اول ^۱ : "ان الله تعالى خلق مائة الف الف قنديل و علق العرش والارض و السماء و ما بينهما حتى الجنة و النار كله في قنديل واحد. و لا يعلم ما في باقي القناديل الا الله" - مأخذ حدیث این حدیث برای نگارنده معلوم نگردید. علّت نقل حدیث این حدیث در لوح مهیمن و جامعی که در مسائل الوهیت و اسماء و صفات خدای متعال و اشراق شمس الهی در حقائق کائنات و نیز نا متنهایی بودن عالم کون و عوالم خلق (صنع) که با عباراتی ^۲ : "الحمد لله الذي جعل أسمائه و صفاته لم يزل نافذة أحكامها في مراتب الوجود . . . و بها جعل الحقائق المقدسة المستفیضة المستنبئة مستأثرة لظهور شؤنه و سائرة في فلك الكمال قوسي النزول و

الصعود ... " و "(فاعلم) بان كل غير متناه صنع غير متناه . و ان الحدود صفة المحدود . و ان الحصر في الموجود . ليس في حقيقة الوجود مع و ذلك كيف يتصور الحصر للأكوان من دون بينة و برهان» و در ادامه لوح مخاطب را خطاب میفرمایند «فانظر ببصر حديد في هذا الكور الجديد . هل رأيت لشأن من شؤون ربك حداً يقف عنده بالتحديد . لا و حضرة عزه . بل أحاطت شؤنه كل الاشياء . و تنزهت و تقدست عن حد الاحصاء في عالم الانشاء . هذه شؤون رحمانية . في العوالم الروحانية – كذلك فاستدل بها في العوالم الجسمانية . لان الجسمانيات آيات و انطباعات للروحانيات . و ان سافل صورة و مثال للعالي . بل ان العلويات و السفليات و الروحانيات و الجسمانيات و الجوهريات و العرضيات و الكليات و الجزئيات و المبادي و المباني و الصور و المعاني و حقائق كل شيء و ظواهرها و بواطنها . كلها مرتبط بعضها مع بعض و متوافق و متطابق على شأن تجد القطرات على نظام البحور . و الذرات على نمط الشمس . بحسب قابلياتها . و استعداداتها . لان الجزئيات بالنسبة لما دونها كليات و ان الكليات المتعظمة في أعين المحجوبين جزئيات . بالنسبة الى الحقائق و المكونات التي هي أعظم منها . فالكلية و الجزئية في الحقيقة أمر إضافي . و شأن نسبي . و الا رحمة ربك وسعت كل شيء ٣ » – مخاطب لوح را خاطر نشان میفرمایند که در این کور جدید نظری دقیق بیاندا که آیا دیده ای که حدی و حدودی پروردگارت (ربك) را متوقف کند؟ و این نیست از برای آن حضرت . و نیز بعد از ذکر مقدماتی که در متون دو فقره از لوح مبارك نقل گردید . حضرت من طاف حوله الاسماء مخاطب لوح را آگاه میفرمایند که حقائق جسمانی و روحانی را حدودی نیست و از نظر شمارش و تعداد قید و محدودیتی ندارد و برای تحکیم در استدلال به حدیثی نبوی نیز استناد فرموده که از مقبولات امت اسلام است . قوله الاحلی^١ : " (إذا فاعلم) بان الهيئة الجامعة لنظام الوجود شاملة لكل موجود كلي أو جزئي . اما ظهوراً أو بطونا . سرّاً أو علانية . فكما ان الجزئيات غير متناهية من حيث الاعداد كذلك الكليات الجسمية . و الحقائق العظيمة الكونية . خارجة عن حد

العداد والاحصاء . وان مشارق التوحيد و مطالع التفريد وشموس التقديس تعالت
و تقدست عن القيود العددية . وان العوالم الروحانية".

بنظر نگارنده ، از متن لوح و استدلالات کلامی حضرت سرّالله الاعظم بوضوح
مستفاد میشود در اثبات اینکه حقائق جسمانی و روحانی را محدودیتی از نظر تعداد
و شمارش نیست و بنا بر این برای مظاهر الهی (در لوح مبارک به «شموس التقديس»
نامیده شده است) تعدادی محدود دانستن غیر حقیقت است و آنها « تقدست عن
القيود العددية » و نیز برای مخاطب لوح استدلال میفرمایند که دقت کن در حدیث
مأثور نبوی ^۴ : " فانظر الى الحديث المأثور . ودقق النظر في معانيه الدالة على سعة
الكون و اتساعه الخارج العقول و الحدود (و هذا نصه) ان الله تعالى خلق مائة الف
الف قنديل و علق العرش و الارض و السماء و ما بينهما حتى الجنة و النار كله في
قنديل واحد . و لا يعلم ما في باقي القناديل الا الله . و كل ما ذكر العارفون لها حداً
و عبروا لها حصراً انما لضيق دائرة العقول و الادراكات . و احتجاب اهل الاشارات .
" . و بعد از نقل حدیث و بیان اینکه آنچه عارفان گفته‌اند در محدود بودن حقائق
عالم ، آن از محدودیت دائرة عقول و ادراکات آنها است و قریحه و فطانت آنها
جامد و خامد است از کثرت حجبانی از احتجاب اهل اشارات : «الذين قرائهم
جامدة . و فطنهم خامدة . من فرط الحجبات . صفحه ۱۸» – ادامه بیانات مبارکه
نیز بهمین نهج در استدلال به این حقیقت کلی الهی است که ^۵ : "وان في كل كور
و دور رزقاً مقسوماً . و شأننا معلوماً . و ان الحقائق لها ظهور و بروز بالنسبة الى المراتب
و الدرجات و الاستعداد و القابليات . (مثلاً) فانظر في الحقيقة الانسانية . و
الكمالات النفسانية . و الفضائل الروحانية و الشؤون الوجدانية . انها لها اشتها و ظهور
. و انبعاث و سنوح . بتتابع التدرج في معارج النشأة الاولى . من مقام النطفة
الادنى الى أعلى مدارج البلوغ الاعلى . فبمثل ذلك شأن كلية الوجود من الغيب و
الشهود . اذا تفرس في هذا الكور البديع . و الدور العظيم المنيع . و قل تعالى الله
رب العرش الرفيع . بما أظهر الشمس الوجدانية . و الحقيقة الصمدانية . من هذا

المطلع الشامخ الباذخ القوي القديم بحيث لما سطعت أشعتها النافذة الحامية على
الأكوان الخاوية . و الاراضي الخالية . انبعث حقائق كل شئ و المعاني الكلية .
بقوتها النامية . و اشتهرت مكنونات العلوم الكاشفة لحقائق المعلوم . و ظهر السر
المصون المخزون . و الرمز المكنون . لان في هذا الكور الكريم و الطلوع العظيم .
دور الحقائق و الاسرار . و حشر الشؤون الرحمانية في مركز الانوار . و ظهور الكنوز
المستترة في هوية عوالم ربك العزيز المختار . بحيث في حقيقة القطرات تتموج بحور
الآيات . و في هوية الذرات تتجلى شمس الاسماء و الصفات . و يكتشف
المعاصرون في صفائح الاحجار . أسراراً يكتشفوا السابقون في لوائح مرايا الانوار
لأن في هذا الظهور الاعظم دون النظر والاستدلال . قد فتح أبواب المكاشفة و
الشهود.

ص ٤١٤

و تخلصت ذوات الاجنحة من الافكار من شبكة الاوهام . و انكشفت السبحات و
انشقت الحجب و هتك الاستار من سطوة الاسرار " . برای مزيد اطلاع در بیان
مبارک « انبعث حقائق كل شئ و المعاني الكلية . بقوتها النامية . و اشتهرت
مكنونات العلوم الكاشفة لحقائق المعلوم . و ظهر السر المصون المخزون . و الرمز
المكنون . لان في هذا الكور الكريم و الطلوع العظيم » و ارتباط آن با آیات الله نازله
از قلم اعلى رجوع فرمائید به کتاب نافه مكنون^٦ - تحقيق در اين قسمت از بیانات
مبارکه : " و ان الحقائق لها ظهور و بروز بالنسبة الى المراتب و الدرجات و الاستعداد
و القابليات " . برای مزيد اطلاع و دقت بیشتر در اين قسمت از بیان مبارک که یکی از
اصول اعتقادات امراسنی بهائی است رجوع فرمائید به بحث جامع و کاملی که
دانشمند شهید کمال الدین بخت آور در یکی از تالیفاتشان بنام (تاریخ و عقاید
مذاهب ادیان و مذاهب سامی^٧) تشریح فرموده است - استنتاج کلی در عِلّت نقل
حدیث را میتوان با تلخیص مضامین بیانات مبارکه از آغاز لوح تا صفحه ١٩ بشرح
ذیل خلاصه نمود. **مطلب اول** ، نا متنهاهی بودن عالم کون و عوالم خلق (صنع) :

بررسی در متن لوح اینست که حضرت مولی الوری جل ثنائه مخاطب لوح را متنبه میفرمایند که عوالم جسمانی و روحانی را حد و حدودی و محدود به تعداد و شمارش نیست. **مطلب دوم**، جسمانیات نشانه‌هایی از روحانیات است. **مطلب سوم**، حقائق جسمانی و روحانی را حدودی نیست و از نظر شمارش و تعداد قید و محدودیتی ندارد. **مطلب چهارم**، استدلال نقلی با نقل حدیثی از حضرت رسول اکرم ص که در متن حدیث که بظاهر نامحدود نشان دادن افلاک سماوی است. ولی حضرت سرّالله الاکرم از آن استدلال به هر دو حقیقت جسمانیات و روحانیات فرموده‌اند. **مطلب پنجم**، حقائق الهیه بروز و کمالات ظهورشان نسبی است و آن بستگی دارد به قابلیت و استعدادات و مثال آن بروز کمالات انسانی است که از مراتب و مدارج نشئه اول که عالم نطفه است بسوی کمال و بلوغ می‌رود. و بهمین وضع است کمالات نسبی در عالم غیب و شهود. **مطلب ششم**، با ظهور اعظم کشف غطاء از حجاب گردید و سرّ مصون و رمز مکنون آشکار شد و دلالت بر آن ظهور اکتشافات و اسرار طبیعت است که در سابق مکتوم و مکشوف مانده بود و در این کور اعظم الهی بمنصه ظهور و شهود آمده است «قد فتح أبواب المکاشفة و الشهود».

حدیث دوم^۸، "وفي حديث مروى من أحد وعشرين من الصحابة ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال «سترون ربكم كما ترون البدر في ليلة أربعة عشر»" — علّت نقل حدیث این حدیث در جواب سائل در مسئله رؤیت و لقاء الله که از وعود الهی در کتب مقدسه قبل و احادیث در ایام آخر و قیامت است نقل گردیده است — مآخذ حدیث این حدیث در کتب سته که هر یک بنام صحیح فی المثل «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» در عالم اسلام معروف و جمع آنها به صحاح معروف و در نزد اهل سنت بعد از قرآن دارای اعتبار کامل و محل رجوع است. بعنوان نمونه نقل حدیث فوق در صحیح بخاری با عباراتی نقل سه حدیث رؤیت خدا در قیامت باین شرح درج گردیده است^۹: (۱) "إِنَّكُمْ سترون رَبَّكُمْ كما ترونَ الْقَمَرَ" و (۲) "إِنَّكُمْ سترونَ

رَبِّكُمْ عَيَانًا". و (۳) "حَدَّثَنَا جَرِيرٌ قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَتَرْنَ رَبِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا" — مأخذ حدیث و بیانات مشابه در آثار قلم اعلیٰ این حدیث در لوح شیخ محمد تقی نجفی در بشارات بظهور نقل گردیده است — تحقیق متکلمین و علمای اسلام در تفسیر و مقصود از این حدیث که رؤیت خدا در قیامت را وعده داده است صاحب نظرات گوناگون بوده و هم رأی نیستند و تعبیراتشان ناشی از اعتقاد بمذاهب مختلفه بوده که سبب و علت عقائد متفاوت و مختلف گردید است. این اختلاف در رأی را حضرت عبدالبهاء باینصورت بیان فرموده اند. قوله الاحلی^{۱۰} : «**اختلف الاقوام فی هذه المسئلة**» بیان فرموده و مقصود

ص ۴۱۵

از حدیث را تبیین و تأویل فرموده اند. ابن قتیبه از علمای اسلام در علوم قرآن در شرح این حدیث و توجیه آن با آیات قرآنی در کتاب «تأویل مختلف الحدیث» با نقل چند آیه از قرآن استدلال به عدم امکان رؤیت ظاهری خدا در قیامت نموده است^{۱۱} :

«قالوا: رویتم أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: "ترون ربکم يوم القيامة كما ترون القمر ليلة البدر، لا تُضَلُّون في رؤيته" والله تعالى يقول: ("لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ") [انعام ۱۰۳/ ۶] ويقول: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) [سوره شوری، آیه ۴۲/ ۱۱] — قالوا: وليس يجوز في حجة العقل، أن يكون الخالق يشبه المخلوق، في شيء من الصفات، وقد قال موسى عليه السلام (ربِّ أرني أنظر إليك قالَ لَنْ تَرَانِي) [سوره اعراف آیه ۱۴۳] قالوا: فإن كان هذا الحدیث صحيحاً، فالرؤية فيه بمعنى العلم، كما قال تعالى (أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ) [فرقان آیه ۴۵] وقال (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) [بقره آیه ۲۴۸] — قال أبو محمد: ونحن نقول: إن هذا حدیث صحیح، لا يجوز على مثله الكذب، لتتابع الروایات عن الثقات به " ... برای تفصیل بیشتر در متن استدلال در تالیف مزبور رجوع

کنید به تالیف فوق که با استدلال به آیات قرآنیه ردّ رؤیت ظاهری خدا را نموده است». رجوع کنید به نافه سوم و کتاب نافه مکنون^{۱۲} در مبحث لقاء الله .

حدیث سوم^{۱۳} ، "ما عرفناک حق معرفتک" – مأخذ حدیث این حدیث نبوی در اکثر کتب اهل تصوف نقل گردیده است. در منطق الطیر شیخ فرید الدین عطار نیشابوری^{۱۴} در توحید ذات باری این حدیث بصورت اشاره در متن بیت نقل شده است.

«چون نبود از انبیاء و از رُسل هیچ کس يك جزویی از کل کل»

«جمله عاجز روی بر خاک آمدند در خطاب ما عرفناک آمدند»

در قسمت توضیحات منطق الطیر^{۱۵} ، مأخذ حدیث را (کتاب مبین ج ۱ صفحه ۳۵ تالیف حاج محمد کریم خان کرمانی) ذکر کرده است. و نیز بعنوان نمونه رجوع کنید به: (۱) نفحات الانس جامی^{۱۶} – **علّت نقل حدیث** در بررسی علت نقل این حدیث ملاحظه میشود که حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه به عللی این حدیث را نقل فرموده‌اند. در لوح مبارک ، بعد از بیان این حقیقت که خداوند متعال منزّه از ادراک ممکنات است : «الذي تنزه ذاته وتقدس كينونته عن ادراك حقائق مشرقه عن أفق العرفان» و نقل آیه شریفه قرآن در سوره انعام آیه ۱۰۳ : «وتقدس كينونته ان تدرك (لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير)» ، با نقل حدیث قدسی فوق تایید دیگری در این اصل از مبادی روحانی فرموده‌اند که حضرت رسول اکرم فرمود (ما عرفناک حق معرفتک) که مضمون آن اینست که : «ترا چنانکه سزاوار شناختن تست نشناختم». بیانات مشابهی نیز به همین سیاق در تفسیر کنت کنز است. ثانیاً در لوحی که خطاب به یکی از زائرین اعتاب مقدسه و تشرف بحضور مبارک از قلم ایشان صادر گردیده ، بعد از عنایات خاصه و ملاطفت آمیز و مشفقانه به مخاطب و سایر احبائی که نامشان در عریضه مخاطب بحضور مبارک نام برده شده است ، آنانرا تشویق به قیامی روحانی برای خدمت بامرالله مفرمایند و در ضمن آن نقل حدیث فوق گردیده است. قوله الاحلی^{۱۷} : «فرصت را از دست مدهید و وقت را غنیمت

شمريد... توجه بملکوت غيب کنيد ... اين جهان لانه مرغان ترابی است نه آشیان
طیور الهی . عالم خاک است . نه جهان تابناک ... و تذلل و ابتهاج جوئيد . و به
بندگی عتبه مقدسه چون عبدالبهاء در کمال محویت و فنا قیام کنيد . تا روی را بر
خاک عجز و نیاز نهاده (ما عبدناك حق عبادتك گوئيد . و ما عرفناك حق معرفتك)
بر زبان رانيد». در نقل اين حديث ملاحظه ميشود که انسان ادراکاتش قاصر در معرفت
خدا و حتی مظهر ظهور به آن صورت که حق شناختن معرفت آنان است .

حديث چهارم ، قوله الاحلی^{۱۷} : "دق النظر فيما رواه مسلم في صحيحه و البخاري
« ان الله تعالى يتجلى فينكر و يتعوذ منه فيتحول لهم في الصورة التي عرفوه فيها
فيقرون بعد الانكار»" — مأخذ حديث تحقیقات در یافتن مطابق کلمات نقل حديث
در لوح مبارك که در داخل پرانتز نیز درج گردیده صورت عین عبارات در صحيح
مسلم به نتیجه کامل نرسيد . نگارنده حدیثی را که موافق مضمون حديث است در
جلد سوم باین شرح استخراج نمود که در «کتاب الايمان . اثبات رؤية المؤمنين فی
الآخرة لربهم سبحانه و تعالى» ثبت شده است برای اطلاع درج میگردد^{۱۸} : «حدثني
زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ ... أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ تُضَارُونَ
فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ
دُونَهَا سَحَابٌ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْعًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ فَلْيَتَّبِعْهُ مَنْ
كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ فَلْيَتَّبِعْهُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ فَلْيَتَّبِعْهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا
مُنَافِقُوهَا فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ
فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ
تَعَالَى فِي صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ أَنْتَ رَبُّنَا فَيَتَّبِعُونَهُ ...» — عُلّت

نقل حديث

ص ۴۱۶

این حدیث در شرح موازین چهارگانه ادراک انسان که آنرا (موازین الادراک عند القوم) که در هر کدام از آنها عاری از خطا نیست بیان فرموده‌اند (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به نafe دهم در موازین ادراک که بیانات و استدلالات کلامی حضرت من طاف حوله الاسماء نقل و بحث شده است . در مکتوبی خطاب به شخصی که وی را فاضل جلیل خطاب فرموده‌اند نقل شده است: «وانك يا ايها الفاضل الجليل لتعلم بان الموازين الادراك عند القوم أربعة أنواع . ميزان حسي . و ميزان عقلي . و ميزان نقلي . و ميزان الهامي . فاما الميزان الحسي أعظم وسائطه البصر . و خطئه واضح و مشهود ... (و اما الميزان العقلي) الذي يعول عليه اهل النظر والاستدلال فخطاه واضح البرهان و ان أصحابه اختلفوا في أكثر المسائل والآراء ... (و اما الميزان النقلي) أيضاً ليس مدار الايقان والاطمئنان لان العقل لا يستنبط معانيه الا العقل . فاذا كان العقل ضعيف الادراك كليل البرهان بديهي الخطأ ... (و اما الميزان الالهامي) أيضاً لا يخلو من الزلة والسهو حيث ان الالهام كما عرف القوم عبارة عن الواردات القلبية . و الخطورات عن وساوس شيطانية . فاذا حصل هذه الحال في قلب من القلوب . اني يعلم انها الالهامات ربانية أو وساوس شيطانية اذا ما بقيت الا المكاشفة والشهود فعليك بها و عليك بها . و أنت لها و أنت لها . دق النظر فيما رواه مسلم في صحيحه و البخاري (ان الله تعالى يتجلى فينكر و يتعوذ منه فيتحول لهم في الصورة التي عرفوه فيها فيقرون بعد الانكار) اذاً ظهر ان الحقيقة خلاف ما هو مسلم عند العموم . و ان العموم غافلون عنها منكرون لقائها و ناقلها و الظاهر بها و ان الحقائق الالهية مخالفة لما هو مسلم عند القوم ... اذا يا أيها المتعارج الى أوج الفنون دع ما كان و ما يكون من العلوم . و توجه بقلبك و روحك الى الجمال المعلوم ... و دع أوهام العوام و ظنون الذين جعلهم الله شر الانعام . و انظر بالبصر الحديد في هذا الكور المجيد و الدور الجديد . لتري ان الآيات ظاهرة كالرايات . و ان بينات فيض ربك أحاطت الارضين و السموات...».

حدیث پنجم^{۱۹} ، "من كنت مولاه فهذا علي مولاه" - مأخذ حدیث این حدیث در اکثر کتب شیعه و اهل تسنن ثبت شده است - مأخذ در کتب اهل تسنن (۱) این حدیث در کتاب المسند از قول دوازده صحابه نقل شده است که به دو نمونه اشاره میشود. حدیث شماره ۱۸۸۳۸^{۲۰} : «حدَّثنا عبد الله ... قال زيد بن أرقم وأنا أسمع : "نزلنا مع رسول الله ص بواد يقال له وادي خم ، فأمر بالصلاة ، فصلاها بهجير ، قال : فخطبنا وظلل لرسول الله ص بثوب على شجرة سمرة من الشمس ، فقال : أستم

ص ۴۱۷

تعلمون - أولستم تشهدون - أني أولى بكل مؤمن من نفسه ؟ قال بلى ، قال : فمن كنت مولاه فإن علياً مولاه ، اللهم عاد من عاداه ووال من والاه" ؛ (۲) در حدیث مفصلی بنقل از ابن عباس بشماره ۳۰۵۲ همان مأخذ^{۲۰} درج گردیده است ؛ (۳) در تفسیر کشف الاسرار میبیدی در تفسیر آیه ۵۵ سورة مائده : (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) نقل حدیث فوق را نموده است^{۲۱} : «ولی و مولی در لغت عرب هر دو یکیست ... و فی الخبر : "من كنت مولاه فعلي مولاه" یعنی فی ولایت الدین ، وهی اجلّ الولايات ... "من كنت مولاه فعلي مولاه" . میگوید : هر که مرا در دین و اعتقاد با وی پیوند است و دوستی ، علی را با وی پیوند است و دوستی ، و این شرف و فضل علی (ع) را گفت .» برای توضیح و نظرات علما و مفسرین مذهب شیعه رجوع کنید به تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی که مطلبی در خصوص معنی و مقصود از «ولایت الدین» مندرج در تفسیر میبیدی را ردّ نموده و مقصود از آنرا ولایت حضرت علی علیه السلام را با دلیل بیان نموده است - مأخذ در کتب حدیث مذهب شیعه (۱) نوادر الاخبار کتاب النبوة و الامامة . باب من ورد علیه النص بالامامة ، حدیث شماره ۱۷^{۲۲} : «عن الرضا عن آبائه عليهم السلام قال : "قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من كنت مولاه ، فعلي مولاه" ؛ (۲) در کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق در باب معنی قول النبی ص «من كنت مولاه فعلي مولاه» این حدیث (شماره ۱) و معنی آن نقل گردیده است^{۲۳} : "قلت لعلي بن الحسين ع : ما معنى قول النبي ص : (من

کنت مولاه فعلی مولاه) ؟ قال : أخبرهم أنه الإمام بعده" — مأخذ در کتب شعرا و اهل تصوف کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی عارف قرن نهم هجری و شارح مثنوی مولوی در جواهر الاسرار و زواهر الانوار در ذکر مناقب حضرت علی ع مینویسد ۲۴ : «آن سرمایه علم لدنی ، آن بلند پایه تشریف انت منی ، ... آن مُشَرَّف به تشریف انا مدینه العلم و علی بابها ، ... آن کامل رفعت من کنت مولاه فعلی مولاه ...» —

علت نقل حدیث این حدیث در خصوص این حقیقت مسلم که جزء اعتقادات ایمانی اهل بها است که انتصاب حضرت مولی الوری به جانشینی شارع امر الله مستند به سند کتبی در ام الكتاب امر بهائی کتاب اقدس است و نمونه و مشابهی در انتصاب جانشینی بعد از صعود سایر مظاهر الهی قبل در ادیان سلف وجود ندارد. در لوحی ثابتین به عهد را که قیام به حمایت به مرکز میثاق نموده اند با این کلمات معرفی فرموده اند: «در این قرن أعظم مبارك ... نفوسی از رقد هوی مبعوث شوند که چون شمع در انجمن عالم بنور استقامت برافروزند ... و چون سدی از زیر حدید بعهد و میثاق الهی مستقیم ... و مقاومت و مداومت شدید بجنود نقض و نکث نمایند» — و در ادامه لوح مبارك، اشاره به این حقیقت که: «در هر عهد و عصر مظاهر مقدسه الهیه نه عهدی و نه پیمانی و نه ایمانی و میثاقی در عصر حضرت ابراهیم در حق اسحق برکت دعائی و در عصر موسوی یوشع بن نون را از لسان حضرت مختصر مدح و ثنائی و در ظهور عیسوی در حق شمعون بآنت الصخرة و هذه الصخرة ابنی کنیستی بیان مجملی . و در طلوع شمس محمدی در غدیر خم من کنت مولاه فهذا علی مولاه عبارت مختصری و در این کور أعظم و دور أقوم ظهور حق و طلوع شمس حقیقت ... در کتاب اقدس ... در چنین کتاب مبین و زبور یقین بنص صریح من دون تأویل و تلویح بیان فرموده و بکتاب عهد باثر قلم اعلی تأکید و توضیح و تشریح نموده تا مقرر امر در این کور إعظم واضح و مبهرن گردد» — از متن بیانات مبارکه بوضوح این حقیقت غیر قابل تردید مفهوم میگردد که اشاره به حدیث حضرت رسول اکرم برای نشان دادن این حقیقت مسلم است که در دور بهائی انتصاب جانشینی

باراده و بخط شارع امر قدیر است و مشابهتی با هیچیک از ادیان سلف ندارد. حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه این عبارات و بیانات مرکز میثاق را درگاد پاسربای

ص ۴۱۸

و توقیع دور بهائی تشریح کامل فرموده‌اند که البته بدون هیچ شبهه‌ای احبای الهی با مندجات آن آشنائی و وقوف کامل داشته و دارند و بآن عامل و مستقیمند.

حدیث ششم ۲۵ ، " كان الله و لم یکن معه من شیء" — مأخذ و علت نقل حدیث

محقق و فاضل ارجمند جناب عبدالحمید اشراق خاوری علیه بهاءالله الابهی در باره این حدیث تحقیق کافی و وافی فرموده است که در قاموس ایقان^{۲۶} درج گردیده است. تحقیقات ذیل اضافاتی است که نظر به اهمیت این حدیث در مسئله توحید که بنظر میرسد آگاهی به مأخذ آن به توجیه این حدیث کمک خواهد کرد — **تحقیق در سایر مأخذ (۱)** این حدیث در جامع الصغیر تألیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی و بالهامش آن: «کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق تألیف عبدالرءوف المناوی» در حاشیه کتاب نقل گردیده است^{۲۷}: "كان الله ولا شیء غیره" که موافق است با حدیثی در اصول کافی بنقل از حضرت امام باقر ع^{۱۲۵}: "عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ..." (رجوع کنید به قبل قاموس ایقان شریف)؛ (۲) این حدیث در کلمات مکنونه^{۲۸} مرحوم ملا محسن فیض کاشانی که ذکری از او در الواح قلم اعلیٰ نیز گردیده نقل شده است — در تحقیقات مقدماتی ، این حدیث در کتب سته یافت نشد. ولی این حدیث در اکثر کتب اهل تصوف و عرفا در متون تألیفات و اشعارشان بکثرت بهمان صورتی که در معارف امر مبارک در متون الواح الهی درج گردیده نقل شده است — **مأخذ و نقل حدیث در کتب عرفا و شعرا** در کتاب لمعات فخرالدین عراقی در لمعه دوم نقل گردیده است^{۲۹}: «سلطان عشق خواست که خیمه بصحرا زند، در خزاین بگشود ، گنج بر عالم پاشید، ... ورنه عالم با بود و نا بود خود آرمیده بود و در خلوتخانه شهود آسوده ،

آنجا که "كان الله و لم يكن معه شيء" — مأخذ در آثار قلم اعلی رجوع فرمائید به ایقان شریف ^{۳۰} و قاموس ایقان.

حدیث هفتم ^{۳۱}، "قف یا محمد أنت الحبيب و أنت المحبوب" — مأخذ حدیث و بیانات مشابه در آثار قلم اعلی برای نمونه رجوع فرمائید به لوح معروف "جواهر توحید... ^{۳۲}" — مأخذ حدیث نگارنده در جستجوی مأخذ این حدیث به کتب معتبره حدیث رجوع نمود و قسمتهائی از مضامین این حدیث در مراجعی بشرح ذیل نقل گردیده است. مقصد از نقل مطالب و مأخذ آن این نیست که صحه و تاییدی به مندرجات کتب و تالیفات مورد استفاده گذارده شود، بلکه در جستجوی مأخذ (مآخذی) است که نقل کلمه به کلمه و یا مضامینی که در آن متون کلمات «انت حیبی و انت محبوب» و یا در ترجمه آن یافت شود: (۱) در کتاب حیات القلوب، تالیف علامه محمد باقر مجلسی در متن بخشی از کتاب بنام «در بیان معراج آنحضرت» از قول حق تعالی مینویسد ^{۳۳}: «ای محمد بنعمت من قوت یافتی بر طاعت من و بعصمت خود ترا بدرجه پیغمبری رسانیدم و حیب خود گردانیدم — از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول ص با حضرت امیر المؤمنین فرمود ^{۳۴}: یا علی در شبی که مرا بآسمان بردند... چون از سدره المنتهی گذشتم و بر عرش پروردگار عالمیان رسیدم در قائمه از قائمه های عرش نوشته بود "لا اله الا الله انا وحدی و محمد حیبی...". و نیز در موضعی دیگر مضامین این حدیث به اینصورت نقل گردیده است ^{۳۵}: «سید بن طاوس بسند معتبر از امیر المؤمنین ع روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود: ... و همچنین از آسمان بآسمان بالا میرفتم تا بآسمان هفتم رسیدم... پس ندا از جانب حق تعالی بمن رسید که یا محمد، چون ندای حق را شنیدم بسجده افتادم... پس ندا رسید... بدرستی که تو حیب من و برگزیده من و رسول من بسوی خلق من و امین من در میان بندگان من... بروایت دیگر در ماه ربیع الاول دو سال بعد از بعثت؛ پس جبرئیل و میکائیل حاضر شدند... و بر آن حضرت سلام کردند... از آسمان بآسمان میرفت... تا آنکه بمرتبه "قاب

قوسین او ادنی" رسید پس ندای حق تعالی باو رسید که هر حاجت خواهی بطلب حضرت عرضکرد ... بمن چه کرامت عطا میفرمائی ؟ حقتعالی ندا فرمود : اگر ابراهیم را خلیل خود گردانیدم ترا حبیب خود کردم ...^{۳۶}». (۲) و نیز در بحار الانوار در باب (فی أسمائه وألقابه صَلَّى الله عليه وآله) درج شده است^{۳۷} : «وَأَسْمَاءُ فِي الْأَخْبَارِ: ... وَالْحَبِيبُ ... حَبِيبُ اللَّهِ ... الْحَبِيبُ الْمُنْتَخَبُ ...»؛ (۳) در کتاب الإمامة ، باب العاشر حديث شماره ۳۰ بنقل از حضرت رسول اکرم حدیثی باین شرح درج گردیده است^{۳۸} : "عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : دخلت الجنة فرأيت على بابها مكتوباً : لا إله إلا الله ، محمد حبیب الله ، علي بن أبي طالب ولي الله ..."— **عَلَّتْ نَقْلَ حَدِيثِ** این حدیث در لوح تفسیر کنت کنز در (رتبه پنجم از محبت) به مضامین آن استناد شده است. برای تحقیق بیشتر ، رجوع کنید به ذیل در بحث تحقیقی در نقل حدیث هشتم. حدیث هشتم^{۳۹} ، **لِي مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ هُوَ أَنَا وَ أَنَا هُوَ لَا هُوَ هُوَ أَنَا**— مأخذ حدیث و بیانات مشابه در آثار قلم اعلی برای نمونه رجوع فرمائید به لوح معروف "جواهر توحید...^{۴۰}" و جزئی از حدیث در بیان «مقام المحو»^{۴۱}— مأخذ حدیث حدیثی با مضمون مشابه در کلمات مکنونه مرحوم فیض کاشانی در «فی الفناء و البقاء» نقل شده است^{۴۲} : عن الصادق عليه السلام... «**قَالَ لَنَا حَالَاتٌ مَعَ اللَّهِ هُوَ فِيهَا نَحْنُ ، وَ نَحْنُ فِيهَا هُوَ ؛ وَ مَعَ ذَلِكَ هُوَ هُوَ وَ نَحْنُ نَحْنُ**»— **عَلَّتْ نَقْلَ حَدِيثِ** این حدیث در لوح تفسیر کنت کنز ، در رتبه پنجم از مراتب محبت نقل شده است. — بحثی تحقیقی در بیانات مشابه در دو لوح قلم اعلی و قسمتی از لوح مبارك تفسیر «کنت کنز» ، در تحقیقی تطبیقی در متون لوح کنت کنز در (رتبه پنجم از محبت)^{۴۳} و لوح نازله از قلم اعلی با حقایقی بسیار لطیف و دقیقی آشنا میشویم که در قبل به آن دو مأخذ اشاره شد. در هر دو لوح نازله از قلم جمال اقدس ابهی به احادیث فوق استناد و یا اشاره شده است. مشابَهت های قریبی در بیانات نزولی و تبیینی وجود دارد. مسئله دقیق اینست که در همان مکاتیب جلد دوم صفحه ۵۵ بعد از انتهای

لوح ، لوح دیگری از لسان مبارك صادر شده است که محل صدور لوح (تفسیر حدیث کنت کثر) را در ادرنه و اشاره به زمان صباوت سن مبارك فرموده‌اند. مضامین این لوح سعه شعاع دایره احاطه مبارك را در سن صباوت بر عالمیان به احسن وجه نشان میدهد که در آینده‌ای در حدود سه دهه پس از صدور تفسیر فوق حضرت سرالله الاعظم بر کرسی خلافت عظمی جالس گردیدند - صلابت و لطافت کلام و اقامه برهان در مسائل و مطالب کلامی و استحکام بیانات مبارکه در شرح مسائل روحانی و عوالم خلقت در لوح مزبور بی عدیل و نظیر است. و حقیقت اینست که عنوان «سرالله الاعظم» به وجود مبارکشان منوط به زمان و مکان نیست.

حدیث نهم^{۴۴} ، "خلق الله آدم علی صورته و مثاله" - مأخذ حدیث صحیح

بخاری، کتاب استئذان^{۴۵}: "عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ..." -

مأخذ حدیث و بیانات مشابه در آثار قلم اعلی رجوع کنید به کلمات مکنونه عربی قوله الاعلی: «يَا ابْنَ الْوُجُودِ صَنَعْتُكَ بِأَيْدِي الْقُوَّةِ وَخَلَقْتُكَ بِأَنَامِلِ الْقُدْرَةِ، وَأَوْدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نُورِي فَاسْتَعْنِ بِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ، لِأَنَّ صُنْعِي كَامِلٌ وَحُكْمِي نَافِذٌ لَا تَشْكُ فِيهِ وَلَا تَكُنْ فِيهِ مُرِيبًا.» -

علت نقل حدیث این حدیث در لوح تفسیر حدیث کنت کثر نقل گردیده: «در کینونت هر مرآتیی از مرایاء صفات حق و حقیقت هر مظهری از مظاهر غنی مطلق اسمی از اسماء حق بر سائر اسماء سلطنت نماید اگر چه انسان بخلعت (لقد خلقنا الانسان في أحسن تقويم) سرافراز گشته و قمیص روحانی (فتبارك الله أحسن الخالقين) در بر نموده ... حق سبحانه هر شیئی از ممکنات و موجودات را با اسمی از اسماء تجلی فرموده ... و اگر این لطیفه ربانی و دقیقه صمدانی يك آن از شیئی منقطع شود البته معدوم صرف و مفقود بحث گردد و لکن انسان مطلع الفجر است یعنی بدایت روز وحدت و

هدایت است و انتهاء لیل کثرت و ضلالت و مرآت منطبعه از جمیع اسماء متضاده متغایره است . و منیع ظهور کل صفات الوهیت و ربوبیت است . زیرا عالم انسانی عالم کلمات تاماتست این است که میفرماید (خلق الله آدم علی صورته)

حدیث دهم^{۴۶} ، "فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء . منهم ظهرت الفتنة و اليهم تعود" — مأخذ حدیث این حدیث از قول حضرت رسول اکرم در بحار الانوار مرحوم مجلسی در (باب معجزاته ص فيما أخبر بوقوعه بعده) حدیث شماره ۷ نقل شده است^{۴۷} : « عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله ص . سيأتي على أمتي زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه ، ولا من الإسلام إلا اسمه ، يسمون به وهم أبعد الناس منه ، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى ، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء ، منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود» — تحقيق در متون نقل شده در حدیث و بحار الانوار نشان میدهد که در بحار الانوار «منهم خرجت الفتنة» نقل گردیده و در لوح مبارك «منهم ظهرت الفتنة» درج شده است — علّت نقل حدیث این حدیث در لوحی که در وصف حال احبائی که اسیر ظلم و ستم و بلایای اعدا در تبریز و اردبیل و آذربایجان قرار گرفتند در اشاره به فقهاء اسلام نقل شده است . قوله الاحلی^{۴۸} : «در جمیع اعصار و قرون علماء سوء موجود و منشأ فساد و طغیان أهل عناد بودند ... در حدیث میفرماید (فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء . منهم ظهرت الفتنة و اليهم تعود)» — برای تفصیل بیشتر مراجعه فرمائید به نafe ۲۶ در باره «علماء سوء — علماء بد» — مأخذ حدیث و بیانات مشابه در آثار قلم اعلی ایقان^{۴۸} .

حدیث یازدهم^{۴۹} ، "وقال عليه السلام ما أودى نبى بمثل ما أوديت" — علت نقل حدیث در لوحی که خطاب به احبای الهی که در دست اعدا گرفتار شده بودند با نقل آیات عدیده ای از قرآن کریم و نقل حدیث فوق وسیله تسکین آلام آنان را فراهم نموده اند که مطلع لوح ، مبین ابتلاء احبای الهی است . قوله الاحلی : «حضرات احباء الله الذين ابتلوا في سبيل الله عليهم التحية والثناء ايها الممتحنون في محبة الله

قال الله تعالى في القرآن العظيم (آلم أحسب الناس ان يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون) ولابد من الامتحان و الافتتان ... وقال عليه السلام ما أودى نبي بمثل ما أوديت» — مأخذ حديث و بيانات مشابه در آثار قلم اعلى ايقان شريف ٥٠ — مأخذ حديث (١) مناقب ابن شهر آشوب ٥١ ؛ (٢) كشف الغمة . در «ذكر الامام الثاني عشرع . في ذكر مسائل اهل الخلاف» اين حديث را مؤلف در تجزيه و تحليل امام قائم ع در استناد به مشابهت رفتار مردم (اهل خلاف) در زمان قائم كه مشابه حضرت رسول مورد اذيت و آزار قرار ميگيرد نقل نموده است ٥٢ : «قال الفقير الى الله على بن عيسى أثابه الله تعالى : ومما يؤيد ما ذكره الشيخ عن السيد رحمهما الله تعالى ان النبي ص احتمل الذي في نفسه الكريمة ... حتى قال : ما أودى نبي مثل ما اوديت ، وكان يحتمل ذلك و يصير عليه ... وهذه اشبه الاحوال بحال الامام ع في غيبته» — باعث تعجب است كه صدها مرتبه فزونتر و بدفعات بيشتربه اذيت و آزار حضرت نقطه اولي جل ذكره پرداختند و عاقبت دم پاك و مطهر سلطان رسل را بر ارض ريختند و مشابهت اينگونه سفك دماء را با وقايع صدر اسلام و رفتار قريش با حضرت رسول بنسيان سپردند . (٣) بحار الانوار . تاريخ أمير المؤمنين الباب ٧٣ ٥٣ : أن فيه عليه السلام خصال الأنبياء نقل گرديده است ؛ (٤) دو حديث در جامع الصغير عبدالرحمن سيوطي باين شرح نقل گرديده است ٥٤ : « ما أودى أحد ما أوديت» و « ما أودى أحد ما أوديت في الله» . (٥) كشف الاسرار ميبدى ٥٥ : در تفسير آيات سورة بقره (يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم وأوفوا بعهدي أوف بعهديكم وإياي فارهبون (٤٠) وآمنوا بما أنزلت مصدقا لما معكم ولا تكونوا أول كافر به ولا تشتروا بآياتي ثمنا قليلا وإياي فاتقون (٤١) ولا تلبسوا الحق بالباطل وتكتموا الحق وأنتم تعلمون (٤٢) . و نیز در همان مأخذ در تفسير سورة انعام آيه ١١٢

ص ٤٢١

مينويسد ٥٥ : (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ) . (٦) فاضل

ارجمند و جلیل القدر جناب عبدالحمید اشراق خاوری نیز در قاموس ایقان مراجع این حدیث را نقل فرموده است ، نظر باینکه صفحات مآخذ در قاموس ایقان شریف جلد سوم صفحه ۱۴۱۹ یافت نشد ، تحقیق فوق بنظر ضروری رسید - تحقیقی تطبیقی در تشابه این حقیقت تاریخی که اکثر انبیاء و مظاهر الهی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و در بیانات مشابه در آثار قلم اعلی که در آن کلمات سماوی اعلان شریعت الله و دعوت عالم انسانی به نظم و شریعتی جدید گردید ، و نتایج آن منجر به حبس و سرگونی ، از دیاری بدیاری و خانه‌ای بخانه‌ای و مسجونیت طولانی که در تاریخ ادیان نظیر آن ثبت نشده است در متجاوز از چهل سال از حیات مبارک گردید مندرجات آیات شریفه قرآن و شروح و تفاسیر نوشته شده نشان میدهد که همانطور که حضرت رسول اکرم مورد ایداء و اذیت یهودیان مدینه قرار گرفتند . اول ، مؤلف تفسیر کشف الاسرار در تفسیر آیات فوق در سورة بقره مینویسد ۵۵ : آن مهتر عالم زان پس که قدم در این میدان نهاد يك ساعت او را بی غم و بی اندوه نداشتند ، اگر یکساعت مربع نشست خطاب آمد که بنده وارنشین ، یکبار انگشتی در انگشت بگردانید تازیانه عتاب فرو گذاشتند که : «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبْنًا وَاتَّكُمُ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (سوره مؤمنون آیه ۲۳/۱۱۵) ... چون کار بغایت رسید و از هر گوشه بلا بوی روی نهاد ، نفسی بر آورد و گفت «ما اوذی نبی قَطُّ بمثل ما اوذیت» - خطاب آمد از حضرت عزت که ای مهتر کسی که شاهد دل و جان وی ما باشیم از بار بلا بنالد ، هر چه در خزائن غیب زهر اندوه بود همه را يك قدح گردانیدند و بردست وی نهادند ، وز آنجا که سرّ است پرده برداشتند که ای مهتر این زهرها بر مشاهده جمال ما نوش کن - «واصبر لحکم ربك فانك باعیننا» . دوم ، مفسر در تفسیر آیه ۱۱۲ سورة بقره در بیان این حقیقت که برای هر رسول و فرستاده خدا دشمن و عدوی قرار میدهد ، مینویسد ۵۶ : «هر که رتبت وی عالتر بلاء وی تمامتر ! هر که بحق نزدیکتر و دل وی صافتر ، نفس وی بدست دشمن گرفتار تر ! ... بی زهر بلا شهد و لا نتوان یافت ! بنگر که آدم صفی آن غرس تکریم حق ، و پرورده تقدیس ، چه دید از آن

دشمن خویش ابلیس ! ... و آن دیگر شیخ پیغامبران و پدر جهانیان نوح (ع) از قوم خویش بنگر که چه دید ! نهصد و اند سال ایشانرا دعوت کرد . هر روز او را چندان بزدند که بیهوش شدی ... و آن مهتر برین بلیت صبر میکرد ، و امید بایمان ایشان میداشت ، تا او را گفتند : **"لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ"** (سوره هود آیه ۱۱/۳۶) . گفت بار خدایا ! چون امید بریده گشت ، و روی صلاح پدید نیست ، بودن ایشان در دنیا جز زیادت فساد و سبب خرابی نیست . **"لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا"** (سوره نوح آیه ۷۱/۲۶) . و از آن پس ابراهیم پیغامبر که شجره توحید بود ... بنگر که او را از آن نمرود طاغی چه رسید ... و علی هذا پیغامبران یکان یکان **هود و صالح و لوط و زکریا و یحیی و عیسی و موسی** ، از دست جباران و متکبران و متمردان همه بفریاد آمدند ، و در حق زاریدند ، و در آخر همگان **محمد عربی و مصطفی** هاشمی بلاء وی تمامتر ، و اذی وی از دشمنان بیشتر ، تا میگوید صلی الله علیه و سلم : ما اودی بی مثل ما اودیت قط ! آن بیگانگانگان و بیحرمتان قدر وی مهتر ندانستند ، و دیده شناخت او نداشتند ، قصد جان او کردند ، جفاء ویرا میان در بستند . پیران استهزاء کردند ، و شاعران هجو گفتند ، و کودکان سنگ انداختند ، و زنان از بامها خاك ریختند ، و آنگه اتفاق کردند ، و با یکدیگر عهد بستند که او را برداریم ، و نصرت خدایان خود کنیم ، تا جبرئیل آمد و گفت : **"ای سید ! خیز و شهر بایشان بگذار . آهنگ غربت کن"** — **تحقیقات مقدماتی و مروری باجمال** در مضامین لوح شکر شکن و مطالب فوق بوضوح تشابه اعمال و رفتار اهل کتاب در دوره امر بدیع در زمان ظهور که اهل فرقانند با حضرت نقطه اولی جلّ ذکره و اهل بیان با جمال اقدس ابهی جلّ کبریائه و عائله مبارکه کاملاً مشابه است . فقراتی از

ص ۴۲۲

لوح شکر شکن اینست قوله عزّ بیانه ۵۷ : « محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند ... زهر بلیات را چون آب حیات

بنوشند و سمّ کشنده را چون شهد روح بخشنده ، لا جرعه بیاشامند" دست از جان برداشته‌اند و عزم جانان نموده‌اند "گردن برافراختیم و تیغ بیدریغ یار را بتمام اشتیاق مشتاقیم" فرار اختیار نکنیم و بدفع اغیار نپردازیم" — چون بنظری دقیق در فقرات لوح مبارک اندازیم و مقایسه‌ای تطبیفی با اعمال سوء اهل بیان در دوره حیات مبارک و تاریخ صدر اسلام نمائیم ملاحظه میکنیم که: (۱) در ادرنه، اهل بیان با لقاء سموم سبها و دسیسه‌های فریبنده و گمراه کننده متداوم یحیای بی حیا آن مظهر الهی را مسموم کردند ؛ (۲) و برخلاف صدر اسلام در هر نقطه‌ای که سرگون گردیدند قصد فرار و هجرت نفرومودند و حمله و تعرضی به اغیار نکردند و امر به گردن زدن کسی ندادند و اعدای امرالله را «یار» خواندند و بالعکس فریاد برآوردند که «گردن برافراختیم و تیغ بیدریغ یار را بتمام اشتیاق مشتاقیم». اگر منصفین بدیده انصاف و به بصر حدید ، به مندرجات لوح مقدس «شکرشکن» و بیانات حضرت عبدالبهاء من طاف حوله الاسماء بنگرند ، بوضوح ملاحظه خواهند نمود که احبای الهی نیز به طبیعت از شارع و معبود عالمیان جام بلا نوشیدند، کشته دادند و در عوض برای قاتلان دعای خیر نمودند، خون مطهرشان مانند دم مطهر حضرت نقطه اولی اراضی مهد امرالله را گلگون کرد ولی از اعدای امرالله انتقام نگرفتند و خونی نریختند. به نصائح مشفقانه مرکز میثاق گوش هوش فرا دادند که در همان لوحی که حدیث نبوی را نقل گردیده فرمودند ۴۹: «خلاصة الكلام ان اللثام اعداء للكرام . وهذه سنة الله من قبل ومن بعد **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا**» (نقل جزئی از آیه ۴۸/۲۳).

حدیث دوازدهم ۵۸ ، "اما حدیث المؤمن حی فی الدارين واضح و آشکار است زیرا در این جهان نیز روحانیان زنده اند و جسمانیان مرده و پژمرده هر چند زندگی خاکی دارند ولی از جان پاک محروم و در کنار زیرا حیات همجی ممات است و زندگانی حیوانی اضغاث و احلام لیس له ثبات این نشئه اولای ایشان است و اما فی النشئة الاخری فلیس لهم نصیب من ملکوت الابهی و اما نفوس رحمانی که آیت عزت ربانی هستند مانند شعاع راجع بشمس حقیقتند و قوه بصیرت کاشف این

حقیقت است" - مأخذ حدیث. (۱) . کلمات مکنونه فیض کاشانی ، این حدیث در فصل الانسان الكامل و صفاته نقل شده است ۵۹ : "وقد ورد فی الحدیث النبوی المؤمن حی فی الدارین". (۲) و نیز در تالیفات بسیاری از اهل تصوف نقل شده است . بعنوان نمونه در کتاب «تمهیدات عین القضاة در فصل حقیقت روح و دل ۶۰» نقل گردیده است - مأخذ حدیث و بیانات مشابه در آثار قلم اعلیٰ (۱) کتاب مستطاب ایقان ۶۱ . (۲) لوح مبارک که مطلع آن اینست ۶۲ : "هو العزیز الجمیل ...". - علّت نقل حدیث این حدیث همانطور که در متن لوح مبارک زیارت شد ، در جواب سائل در مقصود از حدیث است . و در ادامه لوح بیان میفرمایند که ۵۸ : «اگر وجود منتهی باین حیات فانی باشد بکلی از نتیجه ساقط و هذیان صرف و عدم به از آنست چگونه میشود که حقایق سیر در مراتب کند و نهایت معارجش این باشد که در این جهان هموم و غموم آید و از کام دل و راحت جان محروم این نهایت منازل و غایت مراحل گردد یا اسفا علی الانسان ان کان خاتمة المطاف هذه الدار الّتی هی مرکز المحن و الآلام و انّ الله اجلّ من ذلك».

حدیث سیزدهم ۶۳ ، «سأخبرکم غدا» - مأخذ حدیث (۱) مفسرین قرآن در سبب نزول سورة «الضحی» این فرموده حضرت رسول اکرم ص را نقل کرده اند . در تفسیر رازی در شرح آیه می نویسد ۶۴ : «مفسران گفتند سبب نزول این سوره آن بود که جماعتی جهودان بنزدیک رسول ص رفتند و او را پرسیدند از ذوالقرنین و اصحاب

ص ۲۳۴

الکھف و از روح رسول ص گفت سأخبرکم غدا ... شما را فردا خبر کنم» ؛ (۲) کتاب سیره النبویه تالیف ابن هشام ۶۵ . (۳) و بحار الانوار مرحوم مجلسی ۶۶ ، تاریخ نبینا ، باب ۷ و نیز رجوع کنید به نافه هفتم .

فصل دوم

نقل احادیث قدسی مأثوره از حضرت رسول صل الله علیه و آله و

سلم

تعریف حدیث قدسی در کتب حدیث اهل سنت و جماعت بعد از تعریف حدیث، در یک تقسیم بندی به دو نوع تقسیم بندی دیگر اشاره گردیده است. مأخذ نمونه اول در کتاب «کشاف اصطلاحات فنون» باین بشرح است^{۶۷}: «الحديث اما نبوی و اما الهی و یسمى حديثا قدسيا ايضا . فالحديث القدسي هو الذي يرويه النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن ربه عز وجل . و النبوي ما لا يكون .» در سایر کتب در فرق بین قرآن و حدیث قدسی نیز باین شرح آمده است نمونه دوم ، در کتاب الاحادیث القدسیة^{۶۸}: «القرآن لفظ معجز ، و منزل بواسطة جبرائیل – علیه السّلام – و هذا غیر معجز ، و بدون الواسطة ، و مثله یسمى بالحديث القدسي والالهی و الربانی .»

حدیث چهاردهم^{۶۹} «كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ» – مأخذ حدیث (۱) در کتاب «الاحادیث القدسیة» که چهار صد حدیث قدسی در آن از کتب معتبره سته استخراج شده و مورد قبول اهل سنت و جماعت است مأخذ این حدیث نقل نگردیده. (۲) این حدیث در کتاب تفسیر قرآن کشف الاسرار میبدی معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری تألیف ابوالفضل رشید الدین میبدی، در فهرست احادیث قدسیه در جلد اول فهرست ، درج شده است^{۷۰}. (۳) این حدیث در اکثر کتب اهل تصوف از قول حضرت رسول اکرم نقل شده است. برای نمونه در تفسیر آیه ۸ سوره الزمر در قرآن کریم: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (بمعنا نمونه سوره ۴/۱ – سوره ۷/۱۸ – سوره ۳۹/۶) در کشف الاسرار فوق الذکر ، در تفسیر این آیه شریفه نقل این حدیث را نموده و مینویسد^{۷۱}: «آدم و آدمیانرا بیافرید تا ایشانرا خزینة اسرار قدم گرداند، و نشانه الطاف کرم «كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ» – لازم بذکر این مطلب است که در فهرست احادیث قدسی کلمه «مخفياً» به همان صورت اصلی «مخفياً» نوشته شده و در داخل پرانتز «مخفياً» آورده است. و نیز در کشف الاسرار در تفسیر آیه ۱۱۷ سوره مؤمنون نیز این حدیث را شاهد آورده است و اشاره میکند به مناجات حضرت داود به این شرح^{۷۲}: «داود پیامبر در مناجات خویش گفت : الهی

جلال لم یزل منعوت بنعت کمال موصوف بصفـت استغناء از همه مستغنی و بنعت خود باقی ، نه ترا بکس حاجت و نه ترا از کسی یاری و معونت، این خلق چرا آفریدی؟ و در وجود ایشان حکمت چیست؟ جواب آمد که یا داود «کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف». گنجی بودم نهان ، کس مرا ندانسته و نشناخته خواستم که مرا بدانند و دوست داشتم که مرا بشناسند احببت ان اعرف اشارتست که بناء معرفت بر محبت است". (۳) جواهر الاسرار و زواهر الانوار (شرح مثنوی) ^{۷۳}؛ (۴) این حدیث در کتاب فیه ما فیه مولانا جلال الدین رومی در مواضع متعددی نقل شده است. بعنوان نمونه ^{۷۴} : " الله تعالى مرید للخیر و الشرّ ولا یرضی الا بالخیر لانه قال کنت کنزاً مخفياً فاحببت بان اعرف لا شک"

فصل سوم

نقل احادیث و خطب حضرت علی علیه السلام

حدیث پانزدهم ، در لوحی در مسائل الوهیت و معرفت باری از قلم مبارک نقل شده است. قوله الاحلی ^{۷۵} : " وقال علي عليه السلام « رأيت الله و الافريدوس برأى العين»" — مأخذ قسمتی از خطبة تطنجية حضرت علی ع است. در کتاب مشارق انوار اليقين تالیف شیخ رجب بررسی درج شده است ^{۷۶} : «ومن خطبة له عليه السلام تسمى التطنجية ، ظاهرها انيق ، و باطنها عميق ، فاليحذر قارئها من سوء ظنه ...

ص ۲۴

فقال : الحمد لله الذي فتق الاجواء و خرق الهواء ... ايها الناس ، انيبوا الى شيعتي ، و التزموا بيعتي ، و واطبوا على الدين بحسن اليقين ، و تمسكوا بوصي نبيكم الذي به نجاتكم ، و بحبه يوم الحشر منجاتكم ، فأنا الأمل و المأمول : انا الواقف على التطنجين ، انا الناظر الى المغربين و المشرقين ، رأيت رحمة الله و الفردوس [در حاشیه همان صفحه شماره (۲) في الاصل أفردوس] رأى العين». علّت نقل قسمتی از خطبه حضرت علی ع رجوع کنید به حدیث دوم.

حدیث شانزدهم ، در لوحی در مسائل الوهیت و معرفت باری از قلم مبارک نقل شده است . قوله الاحلی^{۷۵} : "قال « و رأیتہ و عرفته فعبدته لا أعبد ربا لم أره »" - مأخذ حدیث . این حدیث در اکثر کتب معتبره مذهب شیعه از قول حضرت علی علیه السلام در شرح توحید و معرفت خدا نقل شده است . اصول کافی ، کتاب التوحید ، باب فی إبطال الرُّویة حدیث شماره ۶ : "ما كنتُ أعبدُ ربًّا لم أرهُ" (ترجمه : من هرگز نپرستیده ام پروردگاری را که ندیده باشم) - نقل حدیثی از حضرت علی علیه السلام است^{۷۷} : «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : جَاءَ حَبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ ؟ قَالَ : فَقَالَ : وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ ، قَالَ : وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ ؟ قَالَ : وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَيْتُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ !» ، این حدیث در کتاب التَّوْحِيدِ شیخ صدوق نیز درج گردیده است^{۷۷} - علّت نقل حدیث رجوع کنید به حدیث دوم .

حدیث هفدهم^{۷۸} ، "السبيل مسدود والطلب مردود" . در لوحی است . قوله الاحلی : "كما قال عليه السلام " غيب منيع لا يدرك ذات بحت لا يوصف السبيل مسدود و الطلب مردود . دليله آياته و وجوده اثباته " . این حدیث در الواح عدیده ای نیز نقل گردیده است . و نیز رجوع کنید به نafe سوم - مأخذ در آثار قلم اعلیٰ این حدیث بکثرت در الواح نزولی در اینکه سبیل عرفان و رسیدن بکنه شناسائی خدا محال است نقل و بآن استناد شده است . از جمله الواح معروف : (۱) در لوح سلمان ، مضمون بفارسی حدیث را در متن لوح نقل فرموده اند . قوله الاعلیٰ^{۷۹} : «ای سلمان . سبیل کل بذات قدم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود» ؛ (۲) در لوحی که در مراتب عرفان حق تعالی نازل شده است ، بدون ذکر اینکه نقل حدیثی از حضرت علی علیه السلام است ، حدیث فوق را در متن لوح نقل فرموده اند . قوله تعالی^{۸۰} : «نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يَزَلْ كَانَ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ شَيْءٍ وَلَا يَزَالُ يَكُونُ كَمَا كَانَ ، قَدْ انْقَطَعَ السَّبِيلُ إِلَى عِرْفَانِ ذَاتِهِ وَقَصُرَ الدَّلِيلُ عَنِ الْبُلُوغِ إِلَى إِدْرَاكِ كُنْهِهِ

، السَّيْلُ مَسْدُودٌ وَالطَّلْبُ مَرْدُودٌ دَلِيلُهُ آيَاتُهُ وَظُهُورُهُ إِثْبَاتُهُ؛ (۳) در لوحی که مطلع آن هو الله تعالی شأنه العظمة والكبرياء است نازل قوله تعالی^{۸۱} : «وما سئل السائل فی قول الحكماء بسیط الحقيقة کلّ الاشياء قل فاعلم انّ المقصود من الاشياء فی هذا المقام لم یکن آلا الوجود وکمالات الوجود من حیث هو وجود و من الکلّ الواجد وهذا کلّ لا یذكر عنده بعض ولا یقابله جزء والحاصل انّ بسیط الحقيقة لمّا کان بسیطاً من جمیع الجهات انّه واعد و مستجمع لجمیع الكمالات الّتی لا حدّ و لا نهاية لها ... مقصود حکیم این نبوده که حق منحلّ بوجودات نامتناهیة شده تعالیّ تعالیّ من ان ینحلّ بشیّ او یحدّ بحدّ و یقترن بما فی الابداع لم یزل کان مقدّساً عن دونه و منزّهاً عمّا سویه نشهد انّه کان واحداً فی ذاته و واحداً فی صفاته ... و در مقامی کلّ ما ذکر او یذكر یرجع الی الذکر الاول چه که حق جلّ و عزّ غیب منیع لایدركست در این مقام کان و یكون مقدّساً عن الاذکار و الاسماء و منزّهاً عمّا یدرکه اهل الانشاء السَّيْلُ مَسْدُودٌ وَالطَّلْبُ مَرْدُودٌ لذا آنچه اذکار بدیعه و اوصاف منیعه که از لسان ظاهر و از قلم جاریست بکلمه علیا و قلم اعلی و ذروه اولی و وطن حقیقی و مطلع ظهور رحمانی راجع میشود اوست» ؛ (۴) در لوحی که مطلع آن اینست^{۸۲} :

ص ۲۵۴

"هو الظاهر الناطق المقتدر العليم الحكيم" نقل حدیث فوق گردیده و در آن رسیدن به عرفان مظهر الهی را که در کتب قبل به آن بشارت داده شده است ، مانند لوح قبل ذکری از حدیث حضرت علی ع نیست و قسمتی از حدیث در متن لوح نازل شده است . قوله عزّ اعزازه^{۸۲} : « هو الظاهر الناطق المقتدر العليم الحكيم الحمد لله الذی اظهر بسلطانه ما اراد وزین الیوم بنسبته الیه و سمّاه فی کتب السماء بیوم الله و فیه ظهر ما بشر به رسله و کتبه وزبره فلما اتی الوعد اشرق نیر الظهور انّه هو مکلم الطور بسلطان ما خوفته شوكة العلماء و الامراء و ما منعت سيطرة الجبابرة و لا ظلم الفراعنة قام امام الوجوه و قال تالله انا المکنون و انا المخزون و انا الذی بذکری تزینت سماء البرهان بانجم البیان و الامکان بنور العرفان تعالی من اظهر نفسه و انزل برهانه و اسمع

الکَلَّ آیاته البهآء ... یا محمد علیک بهآئی امروز هر نفسی اراده نماید بافتاب حقیقت که از افق سماء سجن اشراق نموده توجّه کند باید قوّه مدرکه را از قصص اولی مقدّس نماید و رأس عرفانرا بتاج انقطاع و هیکل وجود را بطراز تقوی مزین دارد و بعد اراده تعمّس در لجه بحر احدیه کند یا علی علیک بهآء الله الابدی امروز روز کلمه مبارکه قل الله ثمّ درهم فی خوضهم یلعبون است قاصدین باید حین قصد ذروه علیا در قدم اول از کوثر این آیه مبارکه بیاشامند و همچنین در قدم ثانی امام کعبه الهی این آیه را بلسان حقیقت تلاوت کنند ائی ترک ملة قوم لا یؤمنون بالله وهم بالآخرة هم کافرون اگر طالب بانچه ذکر شد فائز شود او لائق تقرّب و حضور و قابل طیران در این هواء مقدّس است و آلا باید باو هام معرضین و مغلین تأسی نماید چنانچه نموده اند ... هر خس و خاشاکی لائق این بساط نبوده نیست باری اسباب توجّه بشاطی بحر معانی و تقرّب بانوار آفتاب حقیقی آنست که ذکر شد من دون آن السبیل مسدود و الطلب مردود باعلی النداء کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و لکن غافلین و معرضین نپذیرفتند از حق جلّ جلاله مسئلت نما شاید عباد را تأیید فرماید و قوّت و قدرت بخشد تا از مرقاة اسماء صعود نمایند یعنی بگذرند و قصد سماء معانی کنند «؛ و نیز رجوع کنید به : لوح هفت وادی و در آثار حضرت نقطه اولی جلّ ذکره در تفسیر سورة بقره و صحیفه بین الحرمین و شرح سورة کوثر ؛ و در تالیفات مؤلفین بهائی رجوع کنید به : الوهیت و مظهریت دکتر علیمراد داودی و مقامات توحید کمال الدین بخت آور و نافه مکنون — مأخذ حدیث (۱) در قاموس ایقان ^{۸۳} — مأخذ آن خطبه طتنجیه بنقل از شیخ احمد احسائی در کتاب شرح عرشیه و سید کاظم رشتی در شرح خطبه طتنجیه بنقل از خطبه در توحید باری تعالی بیان فرموده و نیز جناب اشراق خاوری از کتاب کفایة الموحیدین مجلد اول تألیف سید اسمعیل طبرسی ثوری نقل فرموده اند.

(۲)؛ «دلیله آیاته و وجوده اثباته» در خطبه دیگری نیز بیان شده است. قسمتی از خطبه آنحضرت است که در احتجاج طبرسی و نیز در ترجمه آن نقل گردیده است.

و نیز در بحار الانوار مرحوم مجلسی ره در کتاب التوحید در باب جوامع التوحید

حدیث شماره ۷ نیز این قسمت از خطبه از احتجاج طبرسی نقل شده است ^{۸۴}: «و قال ع فی خطبة أخرى: دلیله آیاته ، و وجوده اثباته ، و معرفته توحیده . و توحیده تمیزه من خلقه ، و حکم التمییز بینونته صفة لا بینونة عزلة ، إنه ربّ خالق ، غیر مربوب مخلوق ، ما تصوّر فهو بخلافه . ثمّ قال بعد ذلك : لیس بآله من عرف بنفسه ، هو دالّ بالدلیل علیه ، ... » . ترجمه قسمتی از خطبه فوق در احتجاج طبرسی اینست ^{۸۵}: «دلیل بر حضرت معبود آیات او و برهان وجودش اثبات اوست ، و معرفتش توحید اوست ، و توحیدش تمیز او از خلق او است» ، و نیز رجوع کنید به: جوامع الکلم و شرح مشاعر شیخ احمد احسائی ، و شرح قصیده و شرح الزیارة سید کاظم رشتی و نظائر آن — **علّت نقل حدیث** این حدیث در شرح و تبیین یکی از اصول و مبادی روحانی امر بهائی در الواح نزولی که در فوق نمونه‌هایی از آن ارائه گردید و نیز در آیه اول کتاب مستطاب اقدس مندرج است ، و آن معرفت خدا منوط به معرفت مظهر اوست در لوح فوق نقل گردیده.

ص ۲۶۴

حدیث هجدهم ^{۸۶} ، " قال علي عليه السلام « لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا » " — مأخذ حدیث (۱) بحار الانوار در "تاریخ امیر المؤمنین : الباب ۹۳" باب علمه علیه السلام ... ^{۸۷} ؛ (۲) و نیز در بحار الانوار "کتاب الایمان و الکفر ، باب ۱۴ علامات مؤمن" ^{۸۸} از قول حضرت علی ع نقل شده است ؛ (۳) برای نمونه در کتاب الفین تألیف علامه حلی در قسمتی از کتاب با عنوان در لزوم عصمت امام ص و در ترجمه آن باینصورت درج گردیده ^{۸۹}: «لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءُ وَ مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا» یعنی اگر پرده و یا سرپوش برداشته شود به یقین من اضافه نمیشود " ، و نیز در کتاب کشف الغمة "فی وصف زهده فی الدنيا" ^{۹۰} این حدیث نقل شده است . و در همان مأخذ با عنوان «فی اخبار النغیبات» ^{۹۰} نیز نقل شده است ؛ (۴) این حدیث در کلمات مکتونه فیض کاشانی در دو موضع نقل گردیده است . اول ، در فصل «فی الجمع بین امتناع المعرفة و الرؤیة» و می گوید ^{۹۱}: "مقربان حضرت علیا بقصور «ما

عرفناك» معترف ، و كريمة «لا تدركه الابصار» هر بیننده را شامل است . . . شیر مردان بیشه ولایت دم از «لم اعبد لم أره» میزنند ، و قدم بر جاده «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً» میدارند ، بلی بکنه حقیقت راه نیست چرا که او محیط است بهمه چیز پس محاط بچیزی نتواند شد؛ (۵) و در همان مآخذ در فصل «اشارة الى قيامة^{۹۲}» نیز نقل شده است . برای تفصیل و قرابت استدلال کلامی مولف با بیانات حضرت عبدالبهاء رجوع فرمائید به مکاتیب عبدالبهاء^{۹۳} و نافه سوم در این مجموعه؛ (۶) در فیه مافیه مولانا جلال الدین رومی^{۹۴}؛ (۷) جواهر الاسرار کمال الدین حسین خوارزمی شارح مثنوی مولانا جلال الدین رومی^{۹۵}؛ و نیز در کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار^{۹۶} در معنی این حدیث که از اخبار روایت شده مشکل طبقه بندی گردیده و بحث مفصلی نموده است که طالبین میتوانند به آن کتاب مراجعه نمایند — مأخذ در قرآن کریم سورة ق آیه ۵۰/۲۲ قوله تعالى: «لَقَدْ كُنْتُ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَمَّ حَدِيدٌ». — مأخذ در کتب تفسیر قرآن بعنوان نمونه در تفسیر آیه ۲۱/۳۳ سورة انبياء: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» در کتاب تفسیر کشف الاسرار میبیدی این سخن حضرت علی نقل شده است^{۹۷} — مأخذ در کتب عرفا این حدیث در اکثر کتب عرفا نقل و از جمله در «فیه ما فیه» ملای رومی نقل گردیده است^{۹۸}: «علی رضی الله عنه میفرماید لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أَزْدَدْتُ يَقِيناً یعنی چون قالب را بگیرند و قیامت ظاهر شود یقین من زیادت نگیرد نظیرش چنان باشد که قومی در شب تاریک در خانه روی بهر جانبی کرده اند و نماز میکنند چون روز شود همه از آن بازگردند اما آن را که رو بقبله بوده است در شب چه باز گردد چون همه سوی او میگردند ، پس آن بندگان هم در شب روی بوی دارند و از غیر روی گردانیده اند پس در حق ایشان قیامت ظاهرست و حاضر» و نیز در موضعی با مضامین دیگری نقل شده است — توضیح اعراب کلمه [کشف] در این حدیث (از سخنان) حضرت علی ع در کتاب الفین و کتاب فیه ما فیه اختلاف دارد — علّت نقل حدیث این حدیث در دو لوح مبارک و

نیز مضامین آن در دو لوحی دیگر در مکاتیب جلد اول نقل گردیده است: **لوح اول** ، در خصوص اینکه با ظهور جدید کشف غطاء شد . قوله الاحلی^{۹۹}: «الحمد لله الذى بفيض ظهوره الاعلى كشف الغطاء» ؛ **لوح دوم**، درباره اینکه از اقسام موازین سنجش و رسیدن به حقیقت که عبارتند از: اول ، میزان حس ؛ دوم ، میزان عقل ؛ سوم ، میزان نقل ؛ و چهارم ، **میزان الهی** ، سنجشی که اختلال پذیر نیست . قوله الاحلی^{۱۰۰} : «(و أما الميزان الحقيقي الالهى) الذى لا يختل أبداً ولا يفك يدرك الحقائق الكلية و

ص ۴۲۷

المعاني العظيمة فهو ميزان الفؤاد الذى ذكره الله في الآية المباركة لانه من تجليات سطوع أنوار الفيض الالهى و السر الرحمانى و الظهور الوجدانى و الرمز الربانى و انه لفيض قديم و نور مبین و جود عظیم . فاذا أنعم الله به على أحد من أصفیائه و أفاض على الموقنین من أحبائه عند ذلك **يصل الى المقام الذى قال علي عليه السلام (لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا)** لان النظر و الاستدلال في غاية الدرجة من الضعف و الادراك فان النتيجة منوط بمقتضيات الصغرى و الكبرى فهما جعلت الصغرى و الكبرى ينتج منهما نتيجة لا يمكن الاعتماد عليها حيث اختلفت الآراء الحكماء ... وزن كل المسائل الالهية بهذا الميزان العادل الصادق العظيم» – مضمون بیانات مبارکه اینست که : در میزان الهی اختلالی ابداً نیست که آن از تجلیات سطوع انوار فیض الهی و سر رحمانی است و چون افاضه گردید به هر فرد مؤمنی میرسد به مقامی که (**لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً**) و در ادامه بیان مبارک اشاراتی است به اینکه برای حصول به حقیقت از طریق استدلال و قرار دادن مسائل با چیدن صغری و کبری نتیجه اش مورد اعتماد نیست و نظرباینکه روشهای استدلال حکما بر مبنای و اساس روشهای منطقی است نتیجه اش اختلافات موجوده در میان حکما در مسائل روحانی و معقولات است ؛ **لوح سوم**، در لوحی که مضامین آن صحیفه شریفه در اقرار به عدم حصول به کنه معرفت خدای تعالی است و نیز در شرح عرفان حق تعالی

میفرمایند. قوله الاحلی^{۱۱} : «انما العرفان من حيث آثار الاسماء و الصفات التي كانت آيات باهرات للذات و مشاهدة شؤون الحق في حقائق الكائنات فان الحقيقة الانسانية من حيث هي هي آية معروفة ناطقة ببناء بارئها و مبينة لاسرار موجدتها و شارحة لمتون الحكمة البالغة المودعة فيها . فتعالی الذي خلقها و أبدعها و أنشأها و في أنفسكم أفلا تبصرون . فبنا على ذلك قال من هو غنى على فروع سدره المنتهى بأبدع نغم و ايقاع (**لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا**) فهذا العرفان هو معرفة آيات الملكوت المودعة في حقيقة الانفس و الآفاق (سنريهم آياتنا في الآفاق و في أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق)». از بیان مبارك استنتاج میشود كه عرفان شناسائی و معرفت به آيات (نشانه های) وجود خدای متعال در حقیقت انفس و آفاق است (برای مزید اطلاع رجوع فرمائید به بیان قلم اعلی در لوح معروف مندرج در مجموعه الواح مبارکه در بیان «آيات عز آفاقیه و ظهورات قدس انفسیه»^{۱۲} بیان مفصلی در اینخصوص از قلم مبارك نازل شده است . و نیز رجوع کنید به نafe سی ام).

حدیث نوزدهم^{۱۳}، " أما سمعت بأن عليا عليه السلام كان في شفاعيل شاهق رفيع فقال له أحد من المتزلزين أتعمد يا علي على الله و حفظه و صونه و عونه العظيم . قال وكيف لا و هو الحافظ اللطيف قال اذا فارم نفسك من ذروة هذا الجبل الشاهق ان كنت واثق . قال عليه السلام **ليس للعبد ان يمتحن مولاه بل للرب ان يمتحن العبد**—**مأخذ حديث** . مأخذ حديث برای نگارنده معلوم نیست . — **علت نقل حديث** این حدیث در مکتوبی كه هشدارى و تعلیمی به یكى از أحبای الهی است و او را بر حذر میدارند از امتحان مولای خود كه خدا در امتحان و آزمایش قرار میدهد بنده را . قوله الاحلی: «ایاك أن تمتحن سيدك و مولاك . بل لمحبوبك ان يمتحص عباده المقبلين . أما سمعت بأن عليا عليه السلام كان في شفا جبل الشهق رفيع فقال له أحد من المتزلزين أتعمد يا علي على الله و حفظه و صونه و عونه العظيم . قال وكيف لا و هو الحافظ اللطيف قال اذا فارم نفسك من ذروة هذا الجبل الشاهق ان كنت واثق .

قال عليه السلام . ليس للعبد ان يمتحن مولاه بل للرب ان يمتحن العبد . هذا هو فصل الخطاب واقنع جواب».

حدیث بیستم^{۱۰۴}، نقل حدیث در لوح مبارك تفسیر «كنت كنز». قوله الاحلی^{۱۰۴} :
"پادشاه عرصه ولایت و عنقاء مشرق علم و حکمت حضرت «علی بن ابی طالب»
کرم الله وجهه میفرماید «کمال التوحید نفی الصفات عنه» . رجوع کنید به نافه سوم—

ص ۴۲۸

مأخذ قول . از متن بیانات مبارکه مستفاد میشود که اشاره به اینکه فرموده حضرت
علی حدیثی از آن حضرت است مفهوم نمیشود. نگارنده در جستجوی کلمه به کلمه
به اکثر کتب معتبره در دسترس مراجعه نمود و موفق نگردید. تحقیق دوم، در مطالعه
خطبه‌های حضرت علی ع مضمون نقل حدیث حضرت علی ع در لوح مبارك زیارت
شد که بنظر میرسد موافق مندرجات در لوح مبارك است. در کتاب تحف العقول (ابو
محمد ... الحرانی الحلبي) از علمای معتبر قرن چهارم هجری مذهب شیعه، در
[باب ما روی عن أمير المؤمنين عليه السلام] خطبه‌ای در اخلاص توحید نقل شده
است^{۱۰۵}: «إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِقَتَهُ وَأَصْلَ مَعْرِقَتِهِ تَوْحِيدَهُ وَنِظَامَ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ
الصِّفَاتِ عَنْهُ لَشَهَادَةِ الْعُقُولِ إِنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ إِنَّ
لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ وَ شَهَادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ بِالْإِقْتِرَانِ وَ شَهَادَةُ
الْإِقْتِرَانِ بِالْحَدَثِ وَ شَهَادَةُ الْحَدَثِ بِالْإِمْتِنَاعِ مِنَ الْإِزَالِ الْمَمْتَنِعِ مِنْ حَدْثِهِ — لَا دِينَ
إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِتَصْدِيقٍ وَ لَا تَصْدِيقَ إِلَّا بِتَجْرِيدِ التَّوْحِيدِ وَ لَا تَوْحِيدَ إِلَّا
بِالْإِخْلَاصِ وَ لَا إِخْلَاصَ مَعَ التَّشْبِيهِ وَ لَا نَفْيَ مَعَ إِثْبَاتِ الصِّفَاتِ وَ لَا تَجْرِيدَ إِلَّا
بِاسْتِقْصَاءِ النَّفْيِ كُلِّهِ» — عُلَّتْ نَقْلَ حَدِيثٍ در لوح تفسیر کنت کنز در توحید حقیقی به
آن استناد گردیده . قوله الاحلی: «اسماء حق مرایاء صفاتست و صفات حق در مرتبه
أحديه عين ذات حقند بدون شائبه تفاوت و امتیاز بقسمی که سلطان عرصه علم و
حکمت و پادشاه کشور ولایت حضرت (علی ابن ابی طالب) علیه التحية و الثناء
میفرماید (کمال التوحید نفی الصفات عنه) بلی أَسْمَاءُ وَ صِفَاتٌ ذاتیه ثبوتیه از ذات

حق در هیچ رتبه سلب نگردد و لکن در آن مقام اَسْمَاء و صفات از یکدیگر منفصل نه».

حدیث بیست و یکم ، در لوحی نقل حدیثی از حضرت علی ع را فرموده اند. قوله الاحلی^{۱۰۶} : " بلبل بستان تمجید و عندلیب گلستان تجرید «اسد الله الغالب علی بن ابي طالب» کرم الله وجهه باکمل بیان و أفصح تبیان بیان نموده اند و حقیقت این مطلب بلند اعلی را بچند کلمات لطیفه مکشوف و عیان فرموده اند اینست بیان آنحضرت که میفرماید «**من سئل عن التوحید فهو جاهل و من أجاب عنه فهو مشرك و من عرف التوحید فهو ملحد و من لم يعرف التوحید فهو کافر**» یعنی اگر نفسی از توحیدیکه عین ذات احدیت و غیب هویت است سؤال نماید دلیل بر جهل آن سائل است زیرا سؤال از شیئی که ادراک آن ممتنع و محال است مدلل بر جهل و نادانی است و هر نفسی هم که این سؤال را جواب گوید از برای آن واحد احد شریک و مانندی بسته زیرا آنچه بعقل و ادراک خود تعقل و تصور نموده آن صور خیالیه و تصورات عقلیه خود اوست و آن غیب الغیوب معروف هیچ نفسی و معلوم هیچ عالمی نگردد پس آنچه ادراک و تصور نموده آن را شریک حضرت حق سبحانه انگاشته و هر نفسی که ادعای معرفت توحیدی که عین ذات حق است نماید ملحد است... و هر نفسیکه عارف بتوحید آن ذات یگانه نظر بآثار و افعال نکرد کافر است — **مأخذ حدیث** دسترسی به مأخذ این حدیث حاصل نگردید — **علت نقل حدیث**. بیانات مبارکه در استدلال به : (۱) احاطه بر ذات احدیت ممکن نیست ؛ (۲) آشنائی به علم خدا که جزء ذات اوست محال است ؛ (۳) بین ذات و صفات خدا فرقی نیست ؛ (۴) علمی که عین ذات خدا است دانستنش برای انسان مقدور نیست و امکان تعقل آن نیز نیست تا بتواند بفهمد که علم حق به اشیاء چگونه است . استدلال مبارک اینست : «هیچ موجودی نتواند که احاطه بر آن ذات احدیت بنماید پس چون ثابت گشت که معرفت ذات حق ممتنع و محال است و معرفت علمی که عین ذات حق است نیز ممتنع و محال است چه که بین ذات و صفات بهیچ وجه من الوجوه فرقی

موجود نه در اینصورت آن علمی که عین ذات است هیچ نفسی بکنه او پی نبرده و ادراك و تعقل ننموده تا مطلع گردد و ملاحظه نماید که علم حق باشیاء چگونه است مستدعی معلوماتست یا نه و تابع حقائق و قابلیات اشیاء است یا نه بلی در حیز امکان علم بی معلوم ممکن نگردد و لکن در ذات هیچ نفسی ادراك ننموده ...».

ص ۴۲۹

حدیث بیست و دوم^{۱۰۷}، «دعاء کمیل»، «والهمنی ذکرک» "و أما سئلت ما ورد في دعاء كميل (والهمني ذكرك) أي وفقني على ذكرك والهمني ان اذكرك لان الالهام الالتقاء في القلوب والتلقين التعليم الشفاهي الكافي الوافي. واما الالهام الالهي لا يكاد الا بواسطة الفيض الرباني و النفس الرحماني مثل نوره كمشكوة فيها المصباح في الزجاجة وما دون ذلك احلام وأوهام وليس بانعام. لان الالهام من حيث التعريف القوم واردات قلبيه و الوسوس أيضاً خطورات نفسه و باي شيء يستدل الانسان ان ما وقع في قلبه هو الالهام الالهي الا ان يكون بواسطة الفيض الرحماني والدليل على ذلك (انك لتهدى الى صراط مستقيم) فالواسطة هي الوسيلة العظمى ومشكوة نور الهدى وكل الهام شعاع ساطع من هذا السراج الذي يوقد ويضيء من هذا الزجاج" - مأخذ حدیث برای نگارنده معلوم نشد.

حدیث بیست و سوم^{۱۰۸}، "بدر منیر أفلاك علم و معرفت و نقطه و مرکز دائرة ولایت أسد الله الغالب «على بن أبي طالب» عليه تحية و الثناء میفرماید «كل ما في التوراة و الانجيل و الزبور موجود في القرآن و كل ما في القرآن في الفاتحة و كل ما في الفاتحة في البسملة و كل ما في البسملة في الباء و كل ما في الباء في النقطة و أنا النقطة» - مأخذ حدیث. نگارنده در جستجوی خبر فوق در کتب اربعه و سایر منابع معتبره احادیث و از جمله بحار الانوار و در مجموعه نور الانوار که یکصد و هشتاد و دو کتاب در ۴۲۲ جلد از نود مؤلف را در برنامه کامپیوتری درج نموده است، موفق به یافتن مأخذ خبر فوق مطابق کلمه به کلمه مندرج در مکاتیب نگردید. و بعد به سایر مأخذ رجوع نمود و حاصل آن اینستکه : مضامین حدیث فوق در کتاب مصابیح

الانوار فی حلّ مشکلاۃ الاخبار تالیف سیّد عبداللّٰه شبر در ذیل حدیث الرابع و الثمانون از قول الجزائری محدث معروف در کتاب شرح العیون خبر دیگری را باینصورت نقل نموده است ۱۰۹: «ما رویناه عن المحدث الشریف الجزائری فی شرح العیون عن مولانا امیر المؤمنین (ع) قال: کلّ العلوم تتدرج فی الكتب الاربعة، و علومها فی القرآن و علوم القرآن فی الفاتحة، و علوم الفاتحة فی بسم الله الرحمن الرحیم و علومها فی باء بسم الله» مؤلف کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکلاۃ الاخبار بعد از نقل خبر فوق می افزاید: «حکي عن الفاضل النیشاپوری أنه قال فی معنی هذا الحديث: و ذلك لأنّ المقصود من کلّ العلوم وصول العبد الی الرب ... و فی رواية اخرى أنه قال: و أنا النقطة تحت الباء ...» — **علّت نقل حدیث** در متن لوح کاملاً واضح و روشن است. قوله الاحلی: «مثلاً در نقطه ملاحظه فرمائید و بحروفات و کلمات که چگونه در هویت و حقیقت نقطه در کمال محو و فنا مطوی و مکنونند بقسمی که بهیچوجه آثار وجود از حروف و کلمات مشهود نیست و از یکدیگر هم امتیازی در میان نه بلکه محو صرف و فانی بحتند و وجودی جز ذات نقطه موجود نه بهم چنین اُسماء و صفات الهیه و شئون ذاتیه در مرتبه اُحدیه فانی صرف و محو بحتند بقسمی که نه رائج و وجود عینی استشمام نموده اند و نه علمی. و این نقطه اصلیه کنز مخفی این حروفات و کلمات است و در او مندرج و مندمج بوده و از او ظاهر گشته چنانچه بدر منیر افلاک ...».

حدیث بیست و چهارم، قوله الاحلی ۱۱۰: «لیس لی أن أمتحن الله بل الله أن یمتحنني و هذا ذنب لا یغفر مني» — **مأخذ حدیث**. در جستجوی مأخذ حدیث بر این بنده معلوم نشد — **علّت نقل حدیث** این حدیث در مطلع لوحی که به اینصورت آغاز گردیده از قول حضرت علی ع نقل گردیده است. قوله الاحلی: «(یا من یمتحن عبداً البهاء) هل یلیق لمثلک أن یمتحن عبداً خاضعاً خاشعاً لله لا والله و المركز الميثاق أن یمتحن أهل الآفاق و لیس لهم ان يجعلوا عقولهم موازن الحق و یزنوا بها أنوار الاشرار. أما سمعت بانّ علیا (علیه السلام) کان واقفاً علی شفا جرفٍ هارٍ مرتفع

فَخَاطَبَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْاَوْهَامِ وَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ هَلْ تُؤْمِنُ بِصَوْنِ اللَّهِ وَعَوْنِهِ وَحِفْظِهِ
وَكَلَائَتِهِ . فَقَالَ نَعَمْ هَذَا حَقٌّ بِمِثْلِ مَا أَنْتُمْ تُنْطِقُونَ فَقَالَ الْغَافِلُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ . يَا عَلِيُّ

ص ۳۰۴

اِذَا فَاَرَمَ بِنَفْسِكَ مِنَ الْمَوْقِعِ الرَّفِيعِ اِلَى اَسْفَلِ الْحُضِيِّضِ حَتَّى اَوْ مِنْ اِنَّاكَ مَطْمَئِنَّ
النَّفْسَ بِحِفْظِ اللَّهِ وَحِرَاسَتِهِ . فَقَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الْجَوَابِ لَيْسَ لِي اِنْ
اُمْتَحَنَ اللَّهُ بَلِ اللَّهُ اَنَّ يَمْتَحِنَنِي وَهَذَا ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ مِنِّي . اِذَا فَاَنْتَبَهَ يَا أَيُّهَا الْخَائِضُ
فِي غِمَارِ الْاِمْتِحَانِ مِنْ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . وَأَنْتَ تَمْتَحِنُ غَيْرَكَ مِنْ لَا تَحِيطُ بِهِ عِلْمًا .
ثُمَّ اَعْلَمْ بِأَنَّ التَّثْلِيثَ عَيْنُ التَّرْبِيعِ وَالتَّرْبِيعُ عَيْنُ التَّثْلِيثِ وَهَذَا يَعْرِفُهُ مَنْ يَعْلَمُ لَحْنَ
الْقَوْلِ وَيَطْلُعُ بِالْاَسْرَارِ الْمَرْمُوزَةِ فِي سَطُورِ الْكَاثِنَاتِ وَالرِّسَالِ الْمُنْزَلَةِ مِنَ الْقَلَمِ الْاَعْلَى
... اِذَا فَاَفْهَمَ هَذِهِ الْاِشَارَاتِ الْمَصْرُوحَةَ لِلْعِبَارَاتِ وَاطْمَئَنَّنْ بِذِكْرِ رَبِّكَ فِي كُلِّ الْاَحْوَالِ
وَلَا تَمْتَحِنْ أَحَدًا مِنْ بَعْدِ هَذَا فَانَ الْمَتَحَانَ سُنُّنُ الرَّحْمَنِ فَلَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا الْاِذْعَانُ
بِمَا نُزِّلَ فِي الْقُرْآنِ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْاَمْوَالِ وَ
الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ» — از مندرجات متون لوح مبارک ، بوضوح این مسائل مستفاد
میشود: (۱) خطاب به مخاطب لوح که آیا مثل تولا یق این هست که مرکز میثاق را
امتحان کند؟ ؛ (۲) جائز نیست که مردم عقولشان را موازین صحیح و میزان سنجش
«انوار اشراق» قرار دهند « لیس لهم ان يجعلوا عقولهم موازین الحق ویزنوا بها أنوار
الاشراق » ؛ بعد از جواب سؤال مخاطب لوح او را آگاه میفرمایند که ؛ (۳) همواره
در جمیع احوال اطمینان بذکر پروردگارت داشته باش و کسی را امتحان مکن و
امتحان از سنتهای خدا است و برای انسان ممکن نیست جز اذعان به آنچه در قرآن
در سورة بقره آیه ۱۵۵ نازل شده . برای مزید اطلاع رجوع کنید به نافع سی ام .

حدیث بیست و پنجم نقل فقره ای از دعای کمیل ، قوله الاحلی ^{۱۱۱} : «حتی أجعل
أورادی و أذكاری کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً» — مأخذ . فقره ای
از دعای کمیل است که در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی نقل شده است — علّت
نقل دعای کمیل حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در جواب عریضه یکی از احبای الهی

در ضمن مکالماتی در معرفی امرالله و تعالیم جدیدالهی با شخصی که این قضیه مطرح گردید است. قوله الاحلی: «(أما قضية) اینکه در صحف از پیش نیز شمه‌ئی از این تعالیم الهی موجود. آن تعالیم در زمان خود ترویج گشت و تأثیر نمود. حال در دست ملل مانند آیت منسوخ میماند. و بهیچوجه حکمی ندارد. ملاحظه در ملت مسیح کنید که حال نفسی بوصایای آنحضرت عمل ننماید و همچنین نظر باسلام کنید که بکلی از وصایا و نصائح الهی در قرآن بیخبرند لفظی خوانند. اما از معنی بوئی نبرند. و همچنین حال هر چند طوائف و ملل سائر از فلاسفه بعضی الفاظ بر زبان برانند که دلیل بر صلح و سلام باشد. یا دلالت بر حسن رفتار کند ابداً حکمی ندارد گفتگوی محض است. و لکن وصایا و تعالیم اسم اعظم نافذ در قلوب ... باری شما نظر باین بیان نمائید (حتى اجعل أورادی و أذكاری کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً) و نزد هر عاقلی واضح و مبرهن است که الیوم جسم عالم مریض است و مرض مزمن شدید. لابد باید که طبیبی حاذق علاج نماید. هر چند طبیبان از پیش آمدند و این بیمار را علاج و ترتیبی دادند. ولی هر زمانی را حکمی و هر مریضی را دوائی. در ایام سلف مرض نوعی دیگر بود. و حال نوع دیگر باید بنظر حقیقت ملاحظه نمود که امراض هائله هیکل امکان را بچه معالجه توان نمود. البته باید متابعت طبیب حاذق کرد که آثار حذاقت و مهارت او واضح و مشهود است و بتجربه رسیده است و شبهه نیست که امروز جمیع امراض مزمنه انسانی را داروی اعظم و دریاق فاروق اتحاد و اتفاق عموم طوائف و ملل و مذاهب بشر است و تعالیم بهاءالله از جهت وحدت عالم انسانی در نهایت نفوذ».

حدیث بیست و ششم^{۱۱۲}، دیگر شما بنظر دقیق در این بیان ملاحظه نما تا حقیقت (و أنت الكتاب المبين الذی باحرفه يظهر المضمرة) ظاهر و آشکار گردد. بنظر میرسد نقل آیتی از حضرت نقطه اولی که اشاره به حدیثی از قول حضرت علی علیه

السلام

است که در تالیفات نورین نیرین (شیخ احمد احصائی و سید کاظم رشتی و نیز در تفسیر صافی نیز درج گردیده— در آثار حضرت نقطه اولی جل ذکره ۱۱۳ : "قال علی ع دوائك فيك وما تبصرو دائك منك وما تشعرو انت الكتاب المبين الذى باحرفه يظهر المضممر اترعم انك جرم صغير وفيك انطوى العالم الاكبر و هو نقطه العلم العلم نقطه اكثرها الجاهلون".

فصل چهارم

نقل احادیث مروی از حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام
 حدیث بیست و هفتم ۱۱۴، "قال علیه السلام «ایکون لغيرك من الظهور و ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك عميت عين لا تراك»—" مأخذ حدیث در بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی در کتاب الایمان و الکفر، باب فطرة الله و صبغته، این بیان حضرت امام حسین علیه السلام در دعاء عرفه است ۱۱۵ : "قال في دعاء عرفة: «كيف يستدلُّ عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك ، أیكون لغيرك من الظهور ما ليس لك ، حتّى يكون هو المظهر لك ، متى غبت تحتاج إلى دليل يدلُّ عليك و متى بعدت حتّى تكون الآثار هي التي توصل إليك ، عميت لا تراك ، و لا تزال عليها رقيباً ، و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حَبِّكَ نصيباً» — توضیح . در بررسی نقل این کلام حضرت سید الشهداء ع ملاحظه میشود که حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائهِ جزئی از دعای عرفه را در حقیقت مسئله "لقاء الله" در قسمتی از لوح مبارک نقل فرموده اند ؛ (۲) این کلام حضرت امام حسین ع در کلمات مکنونه فیض کاشانی در فصل «فی معنی رؤیة الله تعالی» باین صورت نقل شده است ۱۱۶ : "أیكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك ، متى غبت حتى تحتاج الى دليل يدلُّ عليك، و متى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل اليك عميت عين لا تراك و لا تزال عليها رقيباً و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حَبِّكَ نصيباً"— علّت نقل کلام در لوح معروفی که در موارد عدیدهئی در مسئله الوهیت و لقاء الله به مندرجات آن استناد شده است این قسمت از دعای ندبه را در اینکّه : «فان للحقيقة الكلية و

الهوية اللاهوتية الظهور في جميع المراتب و المقامات و الشؤون لانها واجدة المراتب و المقامات و الشؤون... ساطعة البرهان لامعة الحجة في كل كيان و هو بكل شيء محيط كما قال عليه السلام (ايكون لغيرك من الظهور و ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك عميت عين لا تراك) نقل و استناد فرموده اند.

فصل پنجم

نقل احاديث مروی از حضرت جعفر بن محمد امام صادق عليه

السلام

حديث بيست و هشتم ، نقل حديث در معنى و مقصود از «باء» بسم الله الرحمن الرحيم است. قوله الاحلى^{١١٧} : «كما قال» امام الهدى جعفر بن محمد الصادق عليه السلام في تفسير البسملة «الباء بهاء الله» — مأخذ كتاب مستطاب بيان فارسي قوله جلّ ذكره^{١١٨} : "الباب الرابع من الواحد الخامس ... بهترین اسماء اسمى است كه منسوب الى الله شود مثل بهاء الله يا جلال الله يا جمال الله يا نور الله يا فضل الله يا جود الله" — مأخذ در الواح قلم اعلى رجوع كنيد به زیارتنامه مبارك كه اسماء مباركّه "بهاء الله" و "جمال الله" به دو مظهر نفس الله خطاب شده است — مأخذ در كتب معتبره مذهب شيعه در كتاب اصول كافى كتاب التوحيد «باب معانى الاسماء و انشقاقها» روايتى از حضرت صادق عليه السلام در تفسير بسم الله الرحمن الرحيم نقل گرديده است^{١١٩} : "عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ ((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)) قَالَ : أَلْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ ، وَالسَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ ، وَالْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ ...". اين حديث در تفسير صافى ملا محسن فيض كاشانى در تفسير باء بسم الله الرحمن در سوره فاتحه الكتاب نيز بنقل از ساير كتب تفسير شيعه نقل گرديده

ص ۴۳۲

است قوله^{١٢٠} : "رويهما فى المجمع وفى الكافى والتّوحيد والمعانى والعياشى عن الصادق عليه السلام الباء بهاء الله و السين سناء الله و الميم مجد الله ...". — علّت نقل حديث مبين شريعت غراء حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در تفسير باء بسم الله الرحمن

الرَّحِيم تصدیق حدیث منقول از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را فرموده و او را «امام الهدی» ذکر فرموده اند. قوله الاحلی : " (کما قال) امام الهدی جعفر بن محمد الصادق علیه السلام في تفسير البسملة (الباء بهاء الله) ".

حدیث حدیث بیست و نهم، در لوحی از قلم مبارک صادر. قوله الاحلی^{۱۲۱} : " قال علیه السلام «الناس هلكاء الا المؤمنون و المؤمنون هلكاء الا الممتحنون و الممتحنون هلكاء الا المخلصون و المخلصون في خطر عظیم» " — مأخذ حدیث در بررسی و تحقیق در مأخذ این حدیث ، ملاحظه میشود که هیکل مبارک ذکرى از امامان خاصی را فرموده اند. لذا برای جستجو و یافتن مأخذ (مأخذ) کوشش بسیار بعمل آمد تا معلوم شود که نقل از کدام يك از ائمة هدی است. جستجو را به کتب معروفی مانند بحار الانوار ، مستدرک الوسائل و مصباح الشریعة محدود نمود و ملاحظه گردید که در : (۱) بحار الانوار کتاب الایمان و الکفر — مکارم الأخلاق. باب ۵۴ الاخلاص و معنی قریه تعالی . حدیث شماره ۱۸^{۱۲۲} ؛ (۲) مصباح الشریعة الباب السادس عشر فی الاخلاص^{۱۲۳} و (۳) کتاب مستدرک الوسائل تالیف حاج میرزا حسین نوری طبری از علمای قرن سیزدهم هجری^{۱۲۴} حدیثی با مضامین فوق از قول حضرت صادق علیه السلام نقل شده است. در بررسی هر سه کتب مذکور ملاحظه شد که متون حدیث در کتاب مصباح الشریعة و مستدرک الوسائل مشابه یکدیگرند ولی در بحار الانوار متن حدیث در قسمتهای آغاز آن تفاوتهایی دیده شد. نقل حدیث را از کتاب مستدرک الوسائل و نیز مشابه متن فرموده حضرت امام صادق ع در کتاب مصباح الشریعة^{۱۲۳} است که متن آن با نقل در مکاتیب موافقت با مضمون و معنی دارد ولی کلمه به کلمه دارای مشابهت کاملی نیست درج مینماید^{۱۲۴} : «قَالَ الصَّادِقُ ع وَ لَا بُدَّ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَ سُكُونٍ لِأَنَّهُ أَذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَقَالَ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ وَقَالَ ع الْإِخْلَاصُ يَجْمَعُ فَوَاضِلَ الْأَعْمَالِ وَ هُوَ مَعْنَى مِفْتَاحِهِ الْقَبُولُ وَ تَوْقِيعُهُ الرِّضَا فَمَنْ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رِضِيَ عَنْهُ فَهُوَ الْمُخْلِصُ

وَإِنْ قُلَّ عَمَلُهُ وَمَنْ لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْهُ فَلَيْسَ بِمُخْلِصٍ ... وَعَلَامَةُ الْقَبُولِ وَجُودُ الْإِسْتِقَامَةِ
بِبَذَلِ كُلِّ مُحَابٍّ مَعَ إِصَابَةِ كُلِّ حَرَكَةٍ وَسُكُونٍ وَ الْمُخْلِصُ ذَائِبُ رُوحِهِ بِأَذَلِّ مُهْجَتِهِ
فِي تَقْوِيمِ مَا بِهِ الْعِلْمُ وَالْأَعْمَالُ وَالْعَامِلُ وَالْمَعْمُولُ بِالْعَمَلِ لِأَنَّهُ إِذَا أَدْرَكَ ذَلِكَ فَقَدْ
أَدْرَكَ الْكُلَّ وَإِذَا فَاتَهُ ذَلِكَ فَاتَهُ الْكُلُّ وَهُوَ تَصْفِيَةُ مَعَانِي التَّنْزِيهِ فِي التَّوْحِيدِ كَمَا قَالَ
الْأَوَّلُ هَلَكَ الْعَامِلُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ وَ هَلَكَ الْعَابِدُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ وَ هَلَكَ الْعَالِمُونَ إِلَّا
الصَّادِقُونَ وَ هَلَكَ الصَّادِقُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَ هَلَكَ الْمُخْلِصُونَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ هَلَكَ
الْمُتَّقُونَ إِلَّا الْمُؤَقِّنُونَ وَإِنَّ الْمُؤَقِّنُونَ [الْمُؤَقِّنِينَ] لَعَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ» — تحقيق در متون
سه مأخذ نشان میدهد که تفاوت‌هایی در نقل حدیث موجود است که عبارتند از: (۱)
عبارت [الْإِخْلَاصُ يَجْمَعُ فَوَاضِلَ الْأَعْمَالِ] در بحار الانوار [الْإِخْلَاصُ يَجْمَعُ
حواصل الأعمال] نقل شده. (۲) در مصباح الشریعة: جملة [وَإِنَّ الْمُؤَقِّنِينَ لَعَلَى
خَطَرٍ عَظِيمٍ] بصورت [وَإِنَّ الْمُؤَقِّنِينَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ] نقل شده است — تحقیق در
متون نقل حدیث در مکاتیب نگارنده معروض میدارد که نقل حدیث با آنچه که در
متن لوح درج گردیده کلمه به کلمه مطابقت ندارد ولی بنظر میرسد که مضمون هر دو
مشابه است — عِلَّتْ نقل حدیث این حدیث در متن مناجاتی که برای یکی از امام
موقنه در کرمان صادر شد درج گردیده است.

ص ۴۳۳

مأخذ و منابع

- ۱ م . ج ۱ ص ۱۷ .
- ۲ م . ج ۱ ص ۱۳ و ۱۵ .
- ۳ م . ج ۱ صص ۱۵ - ۱۶ .
- ۴ م . ج ۱ صص ۱۷ - ۱۸ .
- ۵ م . ج ۱ صص ۱۸ - ۱۹ .
- ۶ نafe مکنون صص ۱۳۱ - ۱۲۷ .

٧	تارخ عقاید ادیان و مذاهب سامی صص ٣٣ - ٢٥.
٨	م . ج ض ص ١٠٤.
٩	صحیح بخاری ج ١٣ صص ٣٦٠ - ٣٥٧.
١٠	م . ج ١ صص ١٠٨ - ١٠٢.
١١	تأویل مختلف الحديث ص ١٩١.
١٢	نافه مکنون صص ١٤٦ - ١٣٩ . وقسمت تعلیقه.
١٣	م . ج ١ صص ١٣٣ و ١٣٦ و . ج ٢ صص ٢٩ و ٤٥ و م . ج ٣ ص ٣٦٨.
١٤	منطق الطیر عطار ص ١١.
١٥	منطق الطیر عطار ص ٢٧٥.
١٦	نفحات الانس جامی ص ٤٧٦.
١٧	م . ج ١ ص ١٥٤ - ١٥٣.
١٨	صحیح مسلم ج ٣ صص ١٩ - ١٧.
١٩	م . ج ١ صص ٣٤٣.
٢٠	المسند (کتاب حدیث) ج ٥ صص ٥٠١ , ٥٤٥.
٢١	کشف الاسرار و وعدة الابرر ج ٣ صص ١٥٠ - ١٤٩.
٢٢	نوادرا الاخبار حدیث شماره ١٧ ص ١٢٤.
٢٣	معانی الاخبار ص ٦٥ حدیث شماره ١.
٢٤	جواهر الاسرار و زواهر الانوار خوارزمی ج ١ ص ٣٢.
٢٥	م . ج ٢ صص ٧ , ٣٢ و ٤٢.
٢٦	قاموس ایقان ج ٢ ص ١٢٨٧.
٢٧	جامع الصغیر سیوطی ج ٢ ص ٣٧.
٢٨	کلمات مکنونه فیض کاشانی ص ٣٣.
٢٩	کلیات دیوان عراقی ص ٣٧٨. تصحیح و مقدمه سعید نفیسی .

۳۰	کتاب مستطاب ایقان صص ۷۱، ۷۴ و ۱۲۷.
۳۱	م . ج ۲ ص ۲۱.
۳۲	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۴۱ - ۳۴۰.
۳۳	حیوة القلوب . مجلسی ج ۲ ص ۲۹۵.
۳۴	همان مأخذ ص ۲۹۸.
۳۶	همان مأخذ صص ۳۰۵ و ۳۰۶.
۳۷	بحار الانوار ج ۱۶ صص ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۶.
۳۸	بحار الانوار ج ۲۷ ص ۲۲۸ حدیث شماره ۳.
۳۹	م . ج ۲ ص ۲۱.
۴۰	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۴۱.
۴۱	لثالی حکمت ج ۳ ص ۸۱ لوح شماره ۴۵.
۴۲	کلمات مکنونه فیض کاشانی ص ۱۱۴.
۴۳	م . ج ۲ ص ۱۹.
۴۴	م . ج ۲ ص ۴۱ - ۴۰.
۴۵	صحیح بخاری ج ۱۱ کتاب استئذان ص ۲.
۴۶	م . ج ۲ ص ۲۲۴.
۴۷	بحار الانوار ج ۱۸ ص ۱۴۶ حدیث شماره ۷.
۴۸	کتاب مستطاب ایقان ص ۱۹۲.
۴۹	م . ج ۳ ص ۲۱۹.
۵۰	کتاب مستطاب ایقان ص ۸۲.
۵۱	مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۲۴۷.
۵۲	کشف الغمة حرّ عاملی ج ۳ ص ۳۲۷.
۵۳	بحار الانوار ج ۳۹ ص ۵۶.
۵۴	جامع الصغیر سیوطی ج ۲ ص ۱۴۴.

٥٥	كشف الاسرار و وعدة الابرار ميبدي ج ١ ص ١٧٨ وج ٣ صص ٤٦١ - ٤٥٨.
٥٦	كشف الاسرار و وعدة الابرار ميبدي ج ٣ ص ٤٦٨.
٥٧	دريای دانش ص ١٤٧ . طبع هند.
٥٨	م . ج ٤ صص ٨٧ - ٨٦.
٥٩	كلمات مكنونه فيض كاشاني ص ١٥٢.
٦٠	تمهيدات عين القضاة ص ١٦١.
٦١	كتاب مستطاب ايقان ص ٩٢.
٦٢	مجموعه الواج مباركه چاپ مصر ص ٣٥٥.
٦٣	م . ج ٢ ص ١١٨.
٦٤	تفسير رازی ج ١٠ ص ٣٠٨.
٦٥	سيرة النبويه (ترجمه) ج ١ صص ١٨٤ - ١٨٣.
٦٦	م . ج بحار الانوار ج ١٦ ص ١٣٦.
٦٧	كشاف اصطلاحات فنون ج ١ ص ٢٨٠.
٦٨	كتاب الاحاديث القدسية ج ١ ص ٥.
٦٩	م . ج ٢ ص ٥.
٧٠	كشف الاسرار مجلد فهرست ص ٢٦٧.
٧١	كشف الاسرار ج ٨ ص ٣٨٧.
٧٢	كشف الاسرار ج ٦ ص ٤٧٧.
٧٣	جواهر الاسرار و ظواهر الانوار ج ١ ص ٢٦٨.
٧٤	فيه ما فيه صص ١٧٩ و ٢٩٣ و ٣٤.
٧٥	م . ج ١ ص ١٠٤.
٧٦	مشارك انوار اليقين ص ١٦٦.
٧٧	اصول كافي ج ١ كتاب التوحيد ص ١٣١ و كتاب التوحيد شيخ صدوق،

- حدیث شماره ۶ ص ۱۰۹ .
- ۷۸ م . ج ۳ ص ۲۲۹ (بیان مبارک و نقل حدیث)؛ م . ج ۱ صص ۱۰۶ ، ۲۲۱ ، م . ج ۲ ص ۱۴۱ .
- ۷۹ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ۱۴۵ - ۱۴۴ .
- ۸۰ لثالی حکمت ج ۳ ص ۸۰ لوح شماره ۴۵ .

ص ۴۳۴

مأخذ و منابع

- ۸۱ اقتدارات . مجموعه الواح مبارکه صص ۱۰۸-۱۰۵ .
- ۸۲ اشراقات . مجموعه الواح مبارکه صص ۱ و ۶ .
- ۸۳ قاموس ایقان ج ۲ صص ۸۶۵ و ۷۴۱ .
- ۸۴ بحار الانوار ج ۴ ص ۲۵۳ .
- ۸۵ احتجاج طبرسی (ترجمه) ج ۲ ص ۲۸۹ .
- ۸۶ م . ج ۱ صص ۱۱۳ و ۱۳۵ .
- ۸۷ بحار الانوار ج ۴۰ ص ۱۵۳ .
- ۸۸ بحار الانوار ج ۶۷ ص ۶۷ .
- ۸۹ الفین صص ۱۱۵ و ۱۹۱ .
- ۹۰ کشف الغمة ج ۱ صص ۱۷۰ و ۲۸۶ .
- ۹۱ کلمات مکنونه فیض ص ۳ .
- ۹۲ همان مأخذ ص ۱۴۸ .
- ۹۳ م . ج ۱ ص ۱۳۵ .
- ۹۴ فيه ما فيه ص ۴۷ و تعلیقات ص ۲۷۲ .
- ۹۵ جواهر الاسرار و ظواهر الانوار ج ۲ صص ۴۵۷ و ۴۸۸ .
- ۹۶ مصابیح الانوار فی حلّ مشکلاۃ الاخبار ج ۱ صص ۳۰-۳۲ .

- ٩٧ كشف الاسرار ج ٦ ص ٢٣٦ .
- ٩٨ فيه ما فيه صص ٢٩ و ٤٧ .
- ٩٩ م . ج ١ ص ٣٣ .
- ١٠٠ م . ج ١ ص ١١٣ - ١١٢ .
- ١٠١ م . ج ١ صص ١٣٤ - ١٣٥ .
- ١٠٢ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ٣٠٧ الى ٣١٥ .
- ١٠٣ م . ج ١ ص ١٧٤ - ١٧٥ .
- ١٠٤ م . ج ٢ صص ٢٨ و ٦ .
- ١٠٥ تحف العقول عن الرسول صص ٦١ و ٦٧ تاليف ابو محمد الحسن الحرّاني .
- ١٠٦ م . ج ٢ صص ٣١ و ٣٠ و ٢٩ .
- ١٠٧ م . ج ١ صص ٣٩٧ - ٣٩٨ .
- ١٠٨ م . ج ٢ صص ٩ - ٨ .
- ١٠٩ مصابيح الانوار في حلّ مشكلات الاخبار ج ٢ ص ٤٣٥ .
- ١١٠ م . ج ٢ صص ١٩٣ - ١٩٢ .
- ١١١ م . ج ٢ ص ١٤٤ .
- ١١٢ م . ج ١ صص ٤٣٦ - ٤٣٨ .
- ١١٣ مجموعه يكصد جلدي آثار شماره ١٤ ص ١٠٤ .
- ١١٤ م . ج ١ ص ١٠٦ .
- ١١٥ بحار الانوار ج ٦٧ ص ١٤٢ .
- ١١٦ كلمات مكنونه فيض كاشاني ص ٥ .
- ١١٧ م . ج ١ ص ٣٩ .
- ١١٨ كتاب مستطاب بيان فارسي ص ١٥٤ .
- ١١٩ اصول كافي ج ١ ص ٥٤ حديث شماره ١ .
- ١٢٠ صافي (تفسير قرآن) ج ١ ص ٥١ حديث شماره ١ .

- ۱۲۱ م . ج ۳ ص ۲۳۰ .
- ۱۲۲ بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۴۵ حدیث شماره ۱۸ .
- ۱۲۳ مصباح الشریعة صص ۳۶ - ۳۷ .
- ۱۲۴ مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۰ اصل کتاب ص ۱۰ و در برنامه کامپیوتری
«جامع الاحادیث نور۲» .
- ۱۲۵ اصول کافی تألیف شیخ کلینی جلد اول کتاب التوحید . باب صفات ذات
حدیث شماره ۲ ص ۱۴۴ .

ص ۴۳۵

نافه سی و سوم

اصطلاحات قوم . امثال و اقوال بزرگان قبل

نافه سی و سوم

اصطلاحات قوم . امثال و اقوال بزرگان قبل

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از اصطلاحات و سخنان بزرگان تاریخ را نقل فرموده اند که در این مختصر نمونه هائی از آنها با ذکر مآخذی که در دسترس نگارنده است آورده میشود.

(۱) "من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم" ^۱. مأخذ، يك مصرع از اشعار سعدی است که مصرع دوم آن اینست ^۲: «تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال» مرحوم دهخدا این بیت سعدی علیه الرحمه ،: «ما علی الرسول الابلاغ» را اشاره به قسمتی از آیه ۵۳ سوره نور در قرآن مجید فرموده است : ۵۴ / ۲۴ - "قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا

عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ" (ترجمه : بگو فرمان برید خدا را و فرمان برید رسول را پس اگر روی گردانند پس جز این نیست که براو است آنچه بار کرده شده و بر شما است آنچه بار کرده شدید و اگر اطاعت کنید او را راه یابید و نیست بر رسول مگر رسانیدن آشکار).

علت ذکر مثال این مصرع از بیت سعدی که بازگوی آیه فوق در قرآن است برای نصیحت و انتباه مخاطب لوح ، که عمّه حضرت عبدالبهاء است نقل شده و او را نصیحت میفرمایند که بمظهر الهی ایمان بیاور و محتجب از او مشو. و نیز رجوع کنید به بعد "یوسف مصر الهی را بثمان بخش دراهم معدوده مفروش".

(۲) "یوسف مصر الهی را بثمان بخش دراهم معدوده مفروش" ۳. مأخذ ، مأخذ در قرآن ، سوره یوسف آیه ۱۲/۲۰ : "وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ" (ترجمه : و فروختند او را ببهای اندک بچند درهم شمرده شده) - بنظر میرسد که خطاب مبارك مشابه مصرع اول این بیت است : «یوسف که بده درم فروشی چه خری. فردا که بنامه سیه در نگری» که مأخوذ از آیه فوق در سوره یوسف است. مأخذ ۴ : امثال و حکم دهخدا. و نیز حافظ فرموده : "فروخت یوسف مصری بکمترین ثمنی. ثمن ، در لغتنامه دهخدا ۵ : بها. نرخ. قیمت. هشت يك گرفتن. نیز معنی شده است.

(۳) در لوحی است. قوله الاحلی ۶ : "مثلی است مشهور آیام را چندی وقف مطرب و می نمایم ما نیز چندی اوقات را محصور بتوجه و تنویر حقیقت خویش کنیم تا ملاحظه کنیم که از أفق اعلی و ملکوت اسمی چه فیوضاتی ظاهر و لائح گردد". مأخذ برای نگارنده معلوم نشد.

(۴) در لوحی است. قوله الاحلی ۷ : "چون ببازار جوهریان گذری نه تجلی یاقوت رمانی بینی و نه جلوه لعل بدخشانی نه لؤلؤ لا لا مشاهده کنی" — توجیه جوهریان . یاقوت . یاقوت رمانی . لعل بدخشانی . لؤلؤ لا لا : بنظر میرسد که بیان مبارك اشاره به «جوهری» . «یاقوت رمانی» . «لعل بدخشان» . «لؤلؤ لا لا» در ادبیات

فارسی و عرب است به این شرح: (۱) **جوهری**^۸ : منسوب است به جوهر . هر چیز جوهر دار و صاحب جوهر. گوهر فروش . جواهر فروش ؛ (۲) **یاقوت**^۹ : نام جوهری است مشهور و آن سرخ و کبود و زرد می باشد . و یاقوت را رنگهای مختلف باشد ، چون رمانی و بهرمانی و ارجوانی ؛ قرآن کریم آیه ۵۸ سورة الرحمن ۵۸- ۵۷ / ۵۵ : " (۵۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۸) كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ " (ترجمه : پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید گویا آنها یاقوت و مرجانند در رنگ و صفا). (۳) **یاقوت رمانی**^{۱۰} : یاقوت را رنگهای مختلف باشد ، چون رمانی

ص ۴۳۷

و بهرمانی و ارجوانی و لحمی و جلناری و وردی ، و رمانی اجود اقسام یاقوت است . و بهترین او سرخ شفاف گلناریست که بهرمانی و رمانی نامند ... بهترین یاقوت رمانی است و سپس بهرمانی ... درباره رمانی و بهرمانی گفته اند که دو صفت مزبور برای یک موصوف است جز اینکه نخستین برسم مردم عراق و دیگری برسم اهل جبل و خراسان باشد- نه هر سنگی شود دُر که یکی یاقوت رمانی . نه گردد در صدف هر قطره باران لؤلؤ لالا . بیت از قطران تبریزی . (۴) **لعل بدخشانی**^{۱۱} : یکی از احجار کریمه است ... معروفترین لعل لعلی است که از بدخشان بدست آید و رنگ سرخ و زیبائی دارد . فرهنگ معین . معرب لال است (کلمه فارسی است محیط المحيط) . از جنس یاقوت است و رنگ آن از رنگ یاقوت در سرخی کمتر و اندک مائل به بنفشی و ارغوانی ... و بالجمله قسمی از اقسام یاقوت است . شعرا آنی اشاره به این مطلب است : زان جوهری که خون جگر خورده است . قیمت بپرس لعل بدخشان را . (۵) **لؤلؤ لا لا**^{۱۲} : **لؤلؤ** . مروارید درشت . دُر . دانه مروارید - **لا لا** : این کلمه لآء عربیست و در فارسی بتخفیف لا لا و همیشه صفت لؤلؤ آید . لا لا بمعنی : درخشنده . تابنده . رخشان . تابان .

(۵) در لوحی است. قوله الاحلی^{۱۳} : «ثبت العرش ثم انقش» مثل مشهور است - «مأخذ»^{۱۴} . گفت قاضی ثبت العرش ای پدر. تا براو نقش کنی از خیر و شر. مولوی. امثال و حکم دهخدا.

(۶) در لوحی است. قوله الاحلی^{۱۵} : «حسنات الابرار سیئات المقربین» . مأخذ : اول ، در کتاب جواهر الاسرار و ظواهر الانوار (شرح مثنوی) مؤلف آنرا در ذیل فهرست احادیث نبوی ثبت نموده است. مأخذ دوم ، مرحوم علامه دهخدا در امثال و حکم آنرا درج نموده است^{۱۶} : « حسنات الابرار سیئات المقربین . از اوصاف الاشراف. تمثل: طاعت عامه گناه خاصگان و صلب عامه حجاب خاص دان. مولوی».

(۷) دستی از دور بر آتش دارید . در لوحی نازل قوله الاحلی^{۱۷} : " این عبد در هر ساعتی آرزو دارد که با أحبباء الهی نامه نگارد ولی مشاغل نه بدرجه که بتوان وصف نمود (دستی از دور بر آتش دارید) " .

مأخذ^{۱۸} : این ضرب المثل را بدان آورده اند که مقصود اینست : "بتمام رنج و تعب کار آگاه نیستی" " از قیامت خبری میشنویم . دستی از دور بر آتش داریم" .
(۸) یوسف مصر الهی . در لوحی نازل قوله الاحلی^{۱۹} : "اطفالی چند گرد هم آمده و بسودائی افتاده که یوسف میثاقرا در چاه نسیان اندازند ... و غافل از اینکه عزیز مصر الهی برغم هر حسود عنود (از قعر چاه بر آید) بعنایت جمال أبهی (باوج ماه رسد) " .

مأخذ برای تفصیل تاریخ یوسف و زندانی شدن و عزیز مصر شدن و سایر مطالب ، برای نمونه مراجعه کنید به : (۱) حیوة القلوب ألیف علامه مجلسی^{۲۰} . (۲) اعلام قرآن^{۲۱} . (۳) قاموس کتاب مقدس^{۲۲} . (۴) کتب عهد قدیم: سفر پیدایش باب ۳۵ . باب ۳۷ . (۵) کتاب مستطاب اقدس . یاد داشت ها و توضیحات ، شماره ۱ . (۶) تاریخ حبیب السیر^{۲۳} .

«یوسف» در معارف امر بهائی با نزول تفسیر سورة یوسف که به قیوم الاسماء موسوم است و در آثار بهائی به اعظم اشرف اثر از آثار حضرت نقطه اولیّ جلّ کبریائنه ذکر شده است. حکایت یوسف در دور بهی الانوار امر بهائی نیز نشئه ای جدید یافت و ذکر آن با اشاره در کتاب مستطاب اقدس نیز نازل شده و یادداشت شماره ۱ کتاب مستطاب اقدس دلالت بر آن دارد. و چون حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائنه مورد بی مهری برادران بی وفا قرار گرفتند و بعینه و بمراتب شدید تر و ابتزاز آن که حضرت یوسف را برادران به ثمن بخس فروختند. قمر میثاق را برادران بی وفا و ناکشین عهد با انتشار

ص ۴۳۸

اوراق شبهات و افکیات و افتراهای سراسر کذب و بی اساس ، سعی به افول آن کوکب درّی لائح نمودند ؛ غافل از آنکه اصابع ید مقتدر جمال قدم جلّ جلاله و عزّ کبریائنه حامی ایشان است که در مکاتیب بکرات و مرّات به رسیدن تائیدات جمال مبارک اشاره شده است. در بررسی و تحلیل باوج رسیدن قمر میثاق ، نه تنها در دوره میثاق بچشم عنصری دیده شد، بلکه در دوران ولایت عظمیّ حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه با صدور تواقع مهیمه به یاران شرق و غرب مقام و منزلت و اهمّیت مرکز میثاق را بیان فرمودند و در توفیق منبع دور بهائی (Dispensation of Bahá'u'lláh) نام مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء را شهره آفاق فرمودند و فصلی از آن سفر عظیم را به حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائنه اختصاص فرمودند تا طلعات ابدی الانوار مرکز میثاق بر شرق و غرب عالم بتابد و شدّت انوار متلاًّلاً و خیره کننده اش قلوب محبّان آن سرور عالمیان را منور ، و خفاشان نقض و عهد را به حفره های تاریک سوق دهد که تاب تحمّل انوار حقیقی را ندارند و مانوس ظلمت و تاریکی در شب اند ؛ و بعد از صعود مولای توانا اصابع مقتدر بیت العدل اعظم بحرکت و جولان آمد و میثاق حیّ لا یموت را اساس قرار فرمودند و تصویر و شمائل مبارک و جاودانی و ابدی الالصاق مبارک حضرت عبدالبهاء در مرکز عالم بهائی دارالتشریع صحّه ایست بر به اوج رسیدن قمر میثاق و سندی است محکم بر خذلان اهل عدوان و شکنندگان عهد جمال

اقدس ابھی . واین بیت مبین وبال مآل و خسران حال ناقضین عہد است ^۴ : "یوسف کہ بده درم فروشی چه خری . فردا کہ بنامہ سیہ در نگری" .

«یوسف» : در معارف اسلامی . ادبیات عرب و فارسی قصہ یوسف از اہم قصص و حکایاتی است کہ تأثیری عمیق در ادبیات و فرهنگ امت اسلامی گذاشتہ و در اکثری از حکایات و اشعار شعرای معروف ذکری از آن بمیان آمدہ است . و این تأثیر عمیق حکایت یوسف در متون ادبیات عرب و فارسی مبین آنست و دلالت دارد بر تأثیر انبیاء و در تاریخ بی شبہہ است — در تحقیقی تحلیلی ملاحظہ میشود کہ وصف حال یوسف و عاقبت حال پر وبال برادران ایشان در این امر اعظم نیز با بی وفائی میرزا محمد علی ناقص اکبر "مرکز قطب شفاق" و میرزا بدیع اللہ "بدیع بد خصال" بعینہ در ادبیات فارسی و عرب تشابہاتی بغایت قریب دارد . برای مزید اطلاع بہ نمونہ ہائی از آن اشارہ میگردد : (۱) حافظ : یوسف گمگشتہ باز آید بکنعان غم مخور . کلبہ احزان شود روزی گلستان غم مخور . (۲) سلمان ساوجی ^{۲۴} : یوسف مصر سعادت را چہ باکست از ذئاب . آہوی صحرای گردون را چہ بیمست از کلاب . (۳) امثال و حکم دہخدا ^{۲۵} : دین بدنیا فروشان خرنند یوسف را فروشند چہ خرنند . (۴) قرآن سورہ یوسف و تفاسیر مربوط بہ آن . (۵) مولانا در فیہ ما فیہ ^{۲۶} ، اشارہ نمودہ است بہ کسانی کہ حقیقت را نمی بینند و نمیشنوند کہ مصداق برادران بی وفای مرکز میثاق است : "حق تعالی مہر کردہ است برگوش ایشان و بر چشم و دل ایشان تا چشم لون دیگر بیند یوسف را گرگ بیند و گوش لون دیگر شنود" . (۶) شرح مثنوی ^{۲۷} : این نفس جان دامنم بر تافتہ است . بوی پیراہان یوسف یافتہ است .

(۹) در لوحی از قلم مبارک صادر . قوله الاحلی ^{۲۸} : " مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا " . مأخذ قسمتی از آیہ ۶/۱۶۰ سورہ انعام است کہ بصورت مثال در گفتار بزرگان قبل از ظہور امر بدیع ذکر شدہ است قوله تعالی : " مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ " (ترجمہ : کسیکہ آورد نیکی را پس مر او راست دہ چندان) . سلمان ساوجی آنرا بصورت شعر نیز بیان کردہ

است ۲۹ : ببخش مال و مترس از کمی که هر چه دهی جزای آن بیکی ده زداد گر یابی . و نیز رجوع کنید به نافه سی ام.

ص ۴۳۹

(۱۱) "آب صافی را گل آلود کنند تا در این گل آلودی ماهی صید نمایند" . در لوحی از قلم مبارك صادر. قوله الاحلی ۳۰ : «بعضی نفوس ضعیفه نوهوس از اهل غرض و بی خبر از زلزله بغض و عداوت متزلزل شده و همت را گماشتند که عهد و میثاق الهی را محو نمایند و آب صافی را گل آلود کنند تا در این گل آلودی ماهی صید نمایند».

مأخذ امثال و حکم دهخدا ۳۱ : آب را گل آلود میکند ماهی بگیرد. بغضا و شقاق میان دوستان خویشاوندان ایجاد میکند تا خود از عداوت آنان فایده برد. تمثیل : بهتر گیرند صید ز آب گل آلود.

(۱۲) «الولد سرأیه» در لوحی از قلم مبارك صادر. قوله الاحلی ۳۲ : "فالنسبة الحقیقیة (الولد سرأیه) ".

مأخذ (۱) امثال و حکم دهخدا ۳۳ . الولد سرأیه . حدیث . فرزند راز و نمودار پدر باشد. اقتباس :

بهر این فرمود آن شاه نبیه مصطفی که الولد سرأیه . مولوی .

شعله میزد آتش جان سفیه کاتشی بود الولد سرأیه . مولوی .

(۲) در کتاب مصابیح الانوار فی حلّ مشکاة الاخبار در ذیل حدیث شماره ۱۸۵ ، آنرا جزء اخبار نقل و در اینخصوص مطلبی درج نموده است باین شرح ۳۴ : «ما روی فی بعض الاخبار المرسله : أن الولد سرأیه».

علّت نقل قول در متن لوح مبارك در مقابل نسبت مجازی بکار رفته است. قوله الاحلی ۳۲ : «انما العبرة فی الاخلاق لیس فی الاعراق . اذا وافق حسن الاخلاق شرف الاعراق . فالنسبة حقیقة (الولد سرأیه) و اذا خالف فالنسبة مجازیة».

مآخذ و منابع

- ۱ م . ج ۲ ص ۱۸۰ .
- ۲ امثال و حکم دهنخدا ج ۳ ص ۱۳۸۹ .
- ۳ م . ج ۲ ص ۱۸۰ .
- ۴ امثال و حکم دهنخدا ج ۴ ص ۲۰۶۴ .
- ۵ لدهخدا ج ۱۴ ص ۴۴ ، ردیف ث .
- ۶ م . ج ۲ صص ۱۸۸ - ۱۸۹ .
- ۷ م . ج ۲ ص ۱۹۰ .
- ۸ لدهخدا ج ۱۵ ص ۱۶۵ ، همان مأخذ ج ۳۸ ص ۲۲۴ .
- ۹ لدهخدا ج ۴۶ ص ۱۰۶ .
- ۱۰ لدهخدا ج ۴۶ ص ۱۰۹ - ۱۰۶ .
- ۱۱ لدهخدا ج ۳۸ صص ۲۲۲ - ۲۲۱ و ص ۲۲۴ .
- ۱۲ لدهخدا ج ۳۸ ص ۳۴۰ و ص ۵۶ .
- ۱۳ م . ج ۲ ص ۲۴۴ .
- ۱۴ امثال و حکم دهنخدا ج ۲ ص ۵۷۳ .
- ۱۵ م . ج ۱ ص ۱۲۵ .
- ۱۶ امثال و حکم دهنخدا ج ۲ ص ۶۹۵ .
- ۱۷ م . ج ۱ ص ۲۴۱ .
- ۱۸ امثال و حکم دهنخدا ج ۲ ص ۸۱۲ .
- ۱۹ م . ج ص ۲۶۹ .
- ۲۰ حيوۃ القلوب . در قصص پیامبران و اوصیاء ایشان . علامه محمد باقر مجلسی ج ۱ صص ۲۰۳ - ۱۷۱ .
- ۲۱ اعلام قرآن ص ۶۶۹ . تالیف دکتر محمد خزائلی .

۲۲	قاموس کتاب مقدس ص ۹۶۶.
۲۳	تاریخ حبیب السیرج ۱ صص ۶۰ و ۶۷. تالیف خواند میر.
۲۴	امثال و حکم دهخدا ج ۲ ص ۸۵.
۲۵	امثال و حکم دهخدا ج ۲ ص ۵۷۳.
۲۶	فیه ما فیه ص ۲۶. تالیف مولانا جلال الدین رومی.
۲۷	جواهر الاسرار و زواهر الابرار. شرح مثنوی ج ۲ ص ۷۱. تالیف حسین بن خوارزمی. مقدمه و تصحیح دکتر محمد جواد شریعت.
۲۸	م. ج ۴ ص ۱۳۱.
۲۹	امثال و حکم دهخدا ج ۴ ص ۱۷۴۰.
۳۰	م. ج ۳ ص ۴۱۱.
۳۱	امثال و حکم دهخدا ج ۱ ص ۹.
۳۲	م. ج ۱ ص ۸.
۳۳	امثال و حکم دهخدا ج ۱ ص ۲۸۱.
۳۴	مصابیح الانوار فی حلّ مشکلاۃ الاخبار ج ۲ ص ۳۲۶.
	تالیف سیّد عبدالله شبر.
	ص ۴۴۰

نافه سی و چهارم

اصطلاحات و ادعیه اسلامی در مکاتیب

نافه سی و چهارم

اصطلاحات و ادعیه اسلامی در مکاتیب

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از اصطلاحات موجوده در معارف اسلامی و سایر ادیان سلف را که احبای الهی از ساحت اقدس سؤال نموده و قلم مبارک تبیین، بوضوح قلم بطلان بر آن عادات و اذکار عتیقه کشیده و عالم امر را از آن مراسم و عادات که رخنه آنها بعلت ورود معتقدین به ادیان قبل در ظلّ امر جدید امکان پذیر بود مقدس فرموده اند. بعنوان نمونه سؤالاتی است که احبای الهی در عرایضی به ساحت اقدس تقدیم و اجوبه روشن از قلم مبارک تبیین صادر گردید.

نوافل . مندوب . اذکار . اوراد مسنون ، قوله الاحلی^۱ : "ای بنده آستان مقدس از نوافل و مندوب و اذکار و اوراد مسنون سؤال نموده بودید . در این دور آنچه منصوص فرائض است اما اوراد و اذکار و نوافل و مندوب مخصوص غیر مفروض . اما قرائت هر مناجات بعد از نماز محبوب و مقبول اختصاص نداشته".

نوافل . در کتب لغت^۲ : جمع نافله . عبادتی که عمل بدان واجب نباشد . نمازهای سنت که واجب نباشد . نمازهای مستحب .

مندوب در کتب لغت^۳ : کسی که وی را برای انجام دادن مهمی برگزینند و بجائی فرستند .

اذکار در کتب لغت . : **ذکر** : (۱) فرهنگ معین^۴ : ذکر . یاد کردن . ثناء ، ستایش . دعا ، ورد ، ؛ جمع . اذکار . مجمع صوفیان که در انجا همه با هم ذکری را

مداومت کنند. بیان کردن. (۲) فرهنگ اصطلاحات عرفانی^۵ : ذکر. بدان که ذکر ، یاد کردن حق تعالی است در بدایت کار به تکرار اسم آن حضرت. **اوراد مسنون** در کتب لغت : (۱) فرهنگ معین^۶ : ورد. پاره ای از خواندنی از قرآن و جزآن ، دعائی که کسی همه روزه خواند ، جمع. اوراد. (۲) لغتنامه دهخدا^۷ : جزوی از آن مجید و ادعیه و جزآن که شخص همه روزه میخواند ؛ **مسنون**^۸ : مستحب. مندوب.

مآخذ و منابع

۱. م. ج ۳ ص ۲۵۵.
۲. فمعین ج ۴ صص ۴۸۲۹ و ۴۵۹۵.
۳. فمعین ج ۴ صص ۴۳۸۸.
۴. فمعین ج ۲ ص ۱۶۱۱.
۵. فرهنگ اصطلاحات عرفانی. ص ۴۰۲.
۶. فرهنگ معین ج ۴ ص ۵۰۰۱.
۷. لدهخدا ج ۴۵ ص ۱۵۸.
۸. لدهخدا ج ۴۱ ص ۴۴۴.

ص ۴۴۲

نافه سی و پنجم
نقل مندرجات کتب عهد قدیم و جدید

ص ۴۴۳

نافه سی و پنجم

نقل مندرجات کتب عهد قدیم و جدید

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از مندرجات عهد عتیق و عهد جدید را برای توجیه بیانات مبارکه و در روشهای استدلال نقلی و در مواضعی برای بیان نصائح و اندرزهای مبارکه نقل فرموده اند. تحقیقی باختصار و مروری باجمال در مسائل مندرجه در کتب عهد قدیم و جدید عبارت است از: (۱) علّت بیان مبارك. (۲) مأخذ بیان مبارك (در صورت امکان) در الواح قلم اعلیٰ و آیات نزولی. (۳) مأخذ بیان مبارك در کتب عهد قدیم و جدید (در صورت امکان بصورت کلمه به کلمه و یا نقل مفهومی و یا مضمونی). (۴) نظرات علمای نصاری در ارتباط با موضوع و مطلب. (۵) در مواردی که شرح مندرجات انجیل و نقل «مَثَل» (mashal (parable) گردیده است و نظرباینکه تحقیق در «امثال: انجیل خارج از بحث این قسمت است علاقمندان را به کتبی که در اینخصوص تالیف گردیده ارجاع مینماید که محققین در علوم انجیل اکثراً متفق القولند که مثالهای در انجیل از متشابهات (extended metaphor) است و معانی ظاهری آن مقصود نیست که در موارد عدیده ای در الواح تبیینی و ایقان شریف حقائق مستوره در آنها از قلم وحی و الواح تبیینی نازل گردیده که آن متشابهات در قرون و اعصار متمادی و حال سبب احتجاج و اعراض اقبال ادیان بعد بوده و هست.

روش تحقیق در مأخذ نقل بیانات مبارکه در کتب عهد جدید و قدیم در الواح بسیاری به دو صورت نقل مندرجات کتب عهد قدیم و جدید ملاحظه میشود. اول، نقل کلمه به کلمه و یا متن کامل که در ترجمه‌های موجود عربی و فارسی کتاب مقدس موجود است و در بعضی مواضع نقل به مفهوم آن مندرجات دیده میشود که در هر مورد به آن اشاره شده است. لازم به ذکر این مطلب است که با وجود سعی و کوشش

بسیار بعّلت محدود بودن مآخذ و مراجعی که در نزد این عبد است موفق به بعضی از مآخذ نگردید و برای این کوتاهی در اتمام مطالب، طلب پوزش و عفو مینماید.

مفاوضات و مکاتیب عبدالبهاء در تحقیقات این فصل در بعضی مواضع که بیان مشابهی و یا تبیینی با موضوعی مشترک در مکاتیب و مفاوضات ملاحظه شد به بیانات مبارکه در مفاوضات نیز استناد گردید. برای نمونه در مکتوبی در اشاره به ظهور کَلّی جمال اقدس ابهیّ جلّ کبریائهُ بعد از بیان مطلبی و جواب به سؤالاتی به مخاطب لوح اشاره میفرمایند که این مطلب در مفاوضات نیز تصریح شده است. قوله الاحلی^۱ : «و اما ما سئلت من الآیة الموجودة في سفر الدانیال ... و تملأ الانوار مشارق الارض و مغاربها (یومئذ یفرح المؤمنون) و أما الالف و المائتین و التسعون یوماً الذی فی الآیة السابقة المبشرة بالظهور الکلی هی بحساب قمری کما هو مصرح فی المفاوضات».

تبیینات مبارکه در خصوص مندرجات کتب عهد قدیم در مکاتیب عبدالبهاء
بیانات مبارکه در باره مندرجات تورات و قصص آن در لوحی است. قوله الاحلی^۲ : «و اما ما هو المزبور فی التوراة من امر لوط و صبایاه و الارتداد هذه اضغاث احلام ما انزل الله بها من سلطان . تلك اقاویل المؤرخین من اهل الکتاب . و اعلموا ان التوراة ما هو منزل فی الالواح علی موسی علیه السلام أو ما امر به . و ما القصص فهذا امر تاریخی کتب بعد موسی علیه السلام . و برهان علی ذلك ان فی السفر الاخیر کتب الحوادث التي وقعت بعد موسی و اخبر عنها . و هذا دلیل واضح و مشهود بأن القصص دوّنت بعد موسی علیه السلام فلا اعتماد علی تلك الاقوال التي هی القصص و الروایات و ما انزل الله بها من سلطان لان الکتاب الکَرِیم و الخطاب العظیم هو الواح
ص ۴۴۴

التي اتی بها موسی علیه السلام من الطور او ما نطق به مخاطباً لبنی اسرائیل بنص قاطع من الاحکام. بناء علی ذلك لا تستغربوا من اخبار صدرت من اقلام المؤرخین من بعد موسی لانها لیست من الآیات المحکّمات فی الزبر و الالواح.

مأخذ در آثار قلم اعلیٰ جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم در لوحی میفرمایند قوله تعالیٰ ۳: «حق جلّ جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده چنانچه رسول الله روح ماسواه فداه تصدیق تورات و انجیل را فرموده اند و همچنین در این ظهور تصدیق فرقان و مادونه از کتب مقدّسه شده و لکن توراتی را که حق قبول نموده نفس کلماتی است که از لسان کلیم من عندالله جاری شده این مقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جلّ جلاله بخواهد از بعد مفصّلاً از قلم اعلیٰ جاری خواهد شد» — تحقیق مسائلی که قلم مبارک تبیین برای روشن شدن اذهان نسبت به مسائل تاریخی مندرجه در تورات صدور یافته از اهمّ تبییناتی است که قلم ملهم حضرت عبدالبهاء نور حقیقت را به حوادثی که حقیقت آن وقایع مبهم و تاریک است تابانده است. در تبیین مبارک این حقائق بوضوح ملاحظه می شود که مضمون آنها به این شرح است: اول، مطالب مندرجه در باره لوط و صبایا (۱) از طرف خدا نازل نشده است و آنها نقل اقوال مورخین است. (۲) بدان که در تورات اوامر و الواحی است که به حضرت موسی نازل شده است و آنها الواحی است که در این سفر کریم به حضرت موسی در طور رسید و آن قسمت از کلمات الهی که خطاب به بنی اسرائیل بنص قاطع از احکام نازل شد. (۳) سایر مندرجات توراتش از آیات محکّمات نیست.

(۱) حضرت آدم «ابوالبشر». ذکر آدم. مقصد از ایجاد خلقت روحانی است. خلقت عالم شش هزار ساله نیست و قدیم است. خالق را مخلوق باید. در مکتوبی صادر. قوله الاحلیٰ ۴: «اما قضیه ابوالبشر» حضرت آدم که در کتب مقدّسه مذکور تأویل دارد و تفسیر خواهد. مقصد از ایجاد خلقت روحانیست و وجود رحمانی ... این کارخانه قدرت قدیم شش هزار ساله نیست بسیار پیش از این است. چنانکه بدلائل و براهین قاطعه عقلیه و اکتشافیه بر اهل معارف و علوم در این عصر نورانی معلوم گردید. ... حق لایزال بجمیع اسماء و صفات متصف و آنچه از لوازم این اسماء و صفات است لم یزل بوده و خواهد بود خالق را مخلوق باید و رازق را مرزوق شاید —

خلاصه تاویل و تفسیر مبارک مطلب اول ، ذکر «آدم» در کتب مقدسه تاویل لازم دارد. مطلب دوم ، مقصد از ایجاد خلقت روحانی است. مطلب سوم، خلقت عالم شش هزار ساله نیست و قدیم است. مطلب چهارم، خالق را مخلوق باید.

(۲) **نزاع و جدال سبب حرمان است و حکایت حضرت آدم و شیطان در لوح از قلم مبارک عزّ صدور یافت** ۵: «ملاحظه کنید که حضرت آدم و سائرین در جنت بودند بمجرد آنکه در جنت عدن در میان حضرت آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی با شیطان لهذا در این عصر نورانی بموجب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال جائز نه».

(۳) **معنی آیه التوراة**. قوله الاحلی^۶ : "ان يجعل قلبك مرآة صافية لطيفة مصیقة متقابلة لملکوت الابهی. حتی ينطبع فيه صور الملائع الأعلی و هذا معنی آیه التوراة. لنخلقن انسانا علی صورتنا و مثالنا" — مأخذ سفر پیدایش باب اول : «(۲۶) و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم ... (۲۷) پس خدا آدم را بصورت خود آفرید.» (۲۶) وَقَالَ اللَّهُ: «نَعْمَلُ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ صُورَتِنَا كَشَبَهْنَا، فَيَتَسَلَّطُونَ عَلَىٰ سَمَكِ الْبَحْرِ وَعَلَىٰ طَيْرِ السَّمَاءِ وَعَلَى الْبَهَائِمِ، وَعَلَىٰ كُلِّ الْأَرْضِ، وَعَلَىٰ جَمِيعِ الدَّبَابَاتِ الَّتِي تَدْبُ عَلَى الْأَرْضِ.» (۲۷) فَخَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ صُورَتِهِ. عَلَىٰ صُورَةِ اللَّهِ خَلَقَهُ. ذَكَرًا وَأُنْثَى خَلَقَهُمْ.

(۴) **سینه بند حضرت هارون**. قوله الاحلی^۷ : «و اما سینه بند حضرت هارون» که عبارت از دوازده سنگ بود .

ص ۴۴۵

آنسنگها دوازده سبت بود که سینه بند حضرت هارون بود — مأخذ «سینه بند» در سفر خروج تورات در باب ۲۸، آیات ۱۵ الی ۳۰ مذکور است. در قاموس کتاب مقدس توضیحی باین شرح نوشته شده است^۸ : «سینه بند عدالت ... قطعه پارچه قلاب دوزی اعلائی است که باندازه ده گره مربع میباشد (سفر خروج ۱۵ الی ۴۰)

و کاهن بزرگ بر سینه خود قرار میداد و از دو قطعه پارچه قلاب دوزی که ایفود از آن ساخته میشد ترتیب داده شده بود و دارای رویه و آستری بود کیسه مانند که بر رویه آن دوازده قطعه از سنگهای گرانها که بر هریک از آنها یکی از اسماء اسباط دوازده گانه محکوک بود تعبیه کرده»

(۵) ذکر اسحق و اسمعیل . مقصود از ذبح و قربانی . سرّ فدا . قوله العزيز ۹ :
"مقصود از ذبح و قربانی در کور حضرت خلیل مقام فدا بود نه مراد قصابی و خونریزی ... کل ذبیح هستند . و کل فدائیان سبیل الهی . و کل بقربانگاه عشق شتافتند . لهذا اسحق و اسمعیل هر دو ذبیحند ... (و از این گذشته) در مقام توحید اسمعیل و اسحق حکم يك وجود دارند . عنوان هریک بر دیگری جائز است . و اما در توراۃ ذکر اسحق است . و همچنین در احادیث حضرت رسول نیز ذکر اسحق هست . و ذکر اسمعیل هر دو . و این عبد ذکر اسمعیل را نموده بحسب اصطلاح قوم چون در السن و افواه أهل فرقان ذکر اسمعیل است . " — مأخذ (۱) تورات سفر پیدایش باب ۱۶ و باب ۱۷ و باب ۲۱ آیه ۱۷ و باب ۲۲ / ۱ الی ۱۷ — علّت نقل از متن جواب مبارک بسهولت معلوم میشود که بیانات مبارکه در جواب سائل است که از حضور مبارك در باره اینکه در تورات ذکر ذبح اسحق شده است در باب ۲۲ آیات ۱ الی ۱۷ . — تحقیق بنظر میرسد که سائل از حضور مبارك استدعا نموده که علّت اینکه در لوحی ذکر ذبح اسماعیل را فرموده اند ، جواب مرقوم فرموده اند . قوله الاحلی ۹ : « این عبد ذکر اسمعیل را نموده بحسب اصطلاح قوم » و نیز در معارف امر ذکر ذبح اسماعیل گردیده است (بعنوان نمونه بیانات حضرت نقطه اولی بعد صعود فرزند مبارك احمد که میفرمایند ۱۰ : "اللهم یا الهی کاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی مینمود ."

مقصود از ذبح و قربانی . سرّ فدا . قوله الاحلی ۹ : " مقصود از ذبح و قربانی در کور حضرت خلیل مقام فدا بود نه مراد قصابی و خونریزی . این سرّ فدا ست . و سرّ فدا معانی بیحد و شمار دارد . (از جمله) فراغت از نفس و هوی و جانفشانی در سبیل

هدی . و انقطاع از ما سوی الله (واز جمله) محویت و فناء دانه و ظهور در شجر و ثمر
بجمیع شئون ... (واز جمله معنی سرّ فدا) اینست که نقطه حقیقت بجمیع شئون
و آثار و احکام و افعال در مظاهر کلی و جزئی ظاهر و مشهود و عیان گردد . یعنی
نفوس مستفیض از اشراقات او شوند . و قلوب مستشرق از انوار او ... کل ذبیح هستند
. و کل فدائیان سبیل الهی . و کل بقریانگاه عشق شتافتند . **لهذا اسحق و اسماعیل
هر دو ذبیحند**."

(۶) امتیاز انسان بر حیوان. قوله الاحلی^{۱۱} : "انسان را امتیاز از حیوان بچند چیز
است اول صورت رحمانیت است و مثال نورانیت چنانچه در تورات میفرماید لنعملن
انساناً علی صورتنا و مثالنا این صورت رحمانیت عبارت از جمعیت صفات کمالیه
است که انوارش از شمس حقیقت جلوه بر حقائق انسانیه نماید و از اعظم صفات
کمالیه علم و دانائی است" — **ماخذ** رجوع کنید به قبل شماره (۳).

(۷) سامری و عجل. قوله الاحلی^{۱۲} : "به یحیائی سابق و یموتی لاحق بگوئید
سامری و عجل را بنی اسرائیل بجهت خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع
ابن نون... اگر جمال قدم تو را خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از
اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین را و مبین کتاب را چگونه عجل خواندی ای یحیی
حیائی چه جواب خواهی داد" و نیز رجوع کنید به نافه بیست و یکم. **سامری . عجل**
در معارف امر و کتب مقدسه قبل ذکر سامری گردیده است . برای مقصود از «سامری»

ص ۴۴۶

در معارف امر رجوع کنید به مسائلی که در متون الواح مبارکه در نقض عهد اعلی و
عهد ابهی گردیده است که به تفصیل بیانات مبارکه در علت ذکر آن که نقض عهد و
میثاق است گردیده و نیز هر کسی که نقض مظهر ظهور را میکند نیز اشاره شده است .
برای نمونه رجوع فرمائید به ایقان شریف^{۱۳} که اعراض حاجی کریم خان کرمانی که
خود را جانشین سید کاظم رشتی میدانست و مدّعی علوم بسیار و عجیبه بود «سامری
جهل» عنوان شده است . برای تفصیل بیشتر رجوع فرمائید به قاموس ایقان^{۱۴} .

(۸) امر لوط و صباياه مذکور در تورات. قوله الاحلی^{۱۵} : "و اما ما هو المزبور فی التوراة من امر لوط و صباياه و الارتداد هذه اضغاث احلام ما انزل الله بها من سلطان. تلك اقاويل المؤرخين من اهل الكتاب". برای تفصیل رجوع کنید به کتاب عهد قدیم ، کتاب اول تواریخ ایام.

(۹) سلیمان نبی. قوله الاحلی^{۱۶} : "وسليمان عليه السلام قال هب لي ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي وهذا أمر ممدوح و مقصد مرغوب و ما عدا ذلك اذا نسب شأن من الشئون الى مظاهر الحي القيوم لا يقاس بشئون غيرهم. فاذا قلنا آمن الرسول بما أنزل اليه ليس ايمانه كايمن السائرین" — علّت نقل گفتۀ سلیمان نبی در لوحی که سائل، سؤال از «صراط و رأى صواب» نموده بعد از حمد و ثنای خدای متعال در جواب، میفرماید قوله الاحلی^{۱۷} : "(أيها الحبيب النوراني) قد اطلعت بمضمون الكتاب و السؤال عن سواء الصراط و الرأى الصواب لعمرى الهمك بذلك السؤال رب الارباب لان الآراء اختلفت و العقول ذهلت و العقائد تشتت فى تلك المسألة الغامضة المعضلة بين الاصحاب . و اني مع عدم المجال و تشتت البال و تتابع البلبال أبادر الى الجواب مقراً بضعفي و قلة بضاعتى و فقري في العلوم و فاقتي . و ليس لي أمل الا تأييد ربي (فأقول) و على الله التكلان . ان عصيان آدم عليه السلام في ذكر الحكيم أتى و قال الله سبحانه و تعالى (و عصى آدم ربه فغوى و لم نجد له عزما) و قال بحق ذي النون عليه السلام (و ذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر عليه فنادي في الظلمات) ... — برای مزید اطلاع رجوع فرمائید به نافۀ سی ام که مأخذ اکثر آیات منقول در این لوح مبارك با مراجعه به سایر كتب نقل گردیده است. رجوع کنید به نافۀ ۳۰ که حضرت عبدالبهاء عصیان و خطای مظاهر الهی را رد فرموده و آیات مذکوره را آیات متشابهات تأویل و تفسیر فرموده اند.

(۱۰) طوبى لمن يرى الفا و ثلاثمائة و خمسة و ثلاثين. قوله الاحلی^{۱۸} : "و أما ما سئلت من الآية الموجودة في سفر دانيال «طوبى لمن يرى الفا و ثلاثمائة و خمسة و ثلاثين» هذه سنة شمسية ليست بقمريّة لان بذلك التاريخ ينقضى قرن من طلوع شمس

الحقیقة و تعالیم الله تتمکن فی الارض حق التمكن . و تملأ الانوار مشارق الارض و مغاربها (یومئذ یفرح المؤمنون) و أما الالف و المائتین و التسعون یوماً الذی فی الآیة السابقة المبشرة بالظهور الکلی هی بحساب قمری کما هو مصرح فی المفاوضات- مأخذ نقل آیه ۱۲ در اصحاح (باب) دوازدم کتاب دانیال است که تفسیر کاملی در مفاوضات حضرت عبدالبهاء نیز درج شده است. نظر باینکه آیه ۱۳ نیز ارتباطی مستقیم با آیه ۱۲ دارد نقل میگردد: «(۱۲) طُوبَى لِمَنْ يَنْتَظِرُ وَيَبْلُغُ إِلَى الْأَلْفِ وَالْثَلَاثِ مِئَةٍ وَالْخَمْسَةِ وَالْثَلَاثِينَ يَوْمًا. (۱۳) أَمَّا أَنْتَ فَادْهَبْ إِلَى النِّهَايَةِ فَتَسْتَرِيحَ، وَتَقُومَ لِقُرْعَتِكَ فِي نِهَایَةِ الْأَيَّامِ». ترجمه فارسی اینست: « (۱۲) خوشا بحال آنکه انتظار کشد و بهزار و سیصد و سی و پنج روز برسد (۱۳) اما تو تا بآخرت برو زیرا که مستریح خواهی شد و در آخر ایام در نصیب خود قائم خواهی بود». برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به مفاوضات.

(۱۱) تأویل و تفسیر آیه ۲۶ از اصحاح تاسع دانیال. قوله الاحلی^{۱۹}: "در خصوص آیه (۲۶) از اصحاح تاسع دانیال سؤال نموده بودید که هر چند آیه (۲۴) معنیش واضح شد . اما آیه (۲۶) هنوز حقیقتش مجهول . ای یار مهربان . بدان که در آیه (۲۵) نیز هفت هفته و شصت و دو هفته بیان میفرماید . و تفصیلش اینست . دو

ص ۴۴۷

تاریخ بیان میفرمایند . یک تاریخ بدایتش صدور امر ارتاکزرس بتجدید بنای اورشلیم . و نهایتش صعود حضرت مسیح . و آن هفتاد هفته است . و تاریخ ثانی بدایتش از اتمام بنای اورشلیم است تا صعود حضرت مسیح شصت و دو هفته است . زیرا تجدید بنای اورشلیم هفت هفته امتداد یافته که عبارت از چهل و نه سال است . و از تاریخ اتمام بنای بیت تا صعود مسیح شصت و دو هفته . و در هفته شصت و سیم که متصل بآن است و در عقب آن مطابق صعود مسیح است این هفت هفته مدت بنای تجدید اورشلیم است . پس چون بدایت تاریخ را صدور امر ارتاکزرس نمائی

هفتاد هفته میشود . و چون بدایت تاریخ را از اتمام و انتهای بنای اورشلیم گیری . شصت و دو هفته شود . " و نیز رجوع کنید به مفاوضات .

(۱۲) «ولی من زنده است» در لوحی است . قوله الاحلی^{۲۰} : "میفرماید (اما من دانستم که ولی من زنده است . و دیگری بر زمین قیام خواهد نمود) . ولی در اینجا . مراد خداست . و معنی ثانیش جانشین است . مراد آنکه ناصر و معین من حق است و یا بعد از من جانشین در مقام من قیام خواهد نمود و من بعد از خود جانشینی دارم . و چون از اینعالم صعود نمایم مشاهده جمال الهی را بدون چشم ظاهری کنم . و همین آیه دلیل است که از اینعالم بعالمی خواهد رفت که بصر جسدی ندارد . یعنی جسمانی نیست . روحانی محض است . و در آنعالم ببصیرت روح مشاهده جمال الله نماید . " مأخذ . کتاب ایوب باب ۲۷ - ۲۵ / ۱۹ - تحقیق معنی «ولی» در قاموس کتاب مقدس در معانی خویش و آقا به این شرح است^{۲۱} : خویش : (۱) سفر لاویان ۲۵ / ۲۵ سفر اعداد ۵ / ۸ و گاهی قصد از خویش خیلی نزدیک میباشد روت ۲ / ۲۰ . (۲) آقا : ایوب ۱۹ / ۲۵ ؛ مزامیر ۳۵ / ۷۸ ؛ امثال سلیمان ۱۱ / ۲۳ ؛ اشعیاء ۵۴ / ۸ .

(۱۳) عمانوئیل ، قوله الاحلی^{۲۲} : "عمانوئیل فی الحقیقه مبشر رجوع ثانی حضرت مسیح بود" - مأخذ . در قاموس مقدس در ذیل عمانوئیل نوشته شده^{۲۳} : (۱) اشعیاء نبی باب ۷ شماره ۱۴ : «بنا بر این خود خداوند بشما آیتی خواهد داد اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند» . (۲) متی باب ۱ شماره ۲۳ : «که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند که تفسیرش اینست خدا با ما» . (۳) «عمانوئیل (خدا با ماست) اسم پسری که در ایام اشعیای نبی تولد یافت اشعیاء ۷ / ۱۴ لکن رمزاً اشاره بهمان عمانوئیل است که در انجیل متی ۱ / ۲۳ وارد گشته ملاحظه در مسیح» .

تاویلات مبارکه در مسائل مندرجات کتب عهد جدید

(۱۴) "المولود من الروح فهو الروح". در لوحی است. قوله الاحلی^{۲۴}: "قال المسيح له المجد «المولود من الروح فهو الروح»" — مأخذ نقل آیه ۶ در اصحاح ۳ انجیل یوحنا است: «الْمَوْلُودُ مِنَ الْجَسَدِ جَسَدٌ هُوَ، وَالْمَوْلُودُ مِنَ الرُّوحِ هُوَ رُوحٌ». ترجمه در انجیل یوحنا فارسی اینست: «آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است». و نیز در رساله دوم پولس رسول بقرنتیان مطلب مشابهی است که مترادف این موضوع است. باب ۵ شماره ۱۶: «بنابرین ما بعد از این هیچکس را بحسب جسم نمیشناسیم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیگر او را نمیشناسیم» — علت نقل آیه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که در جواب به سؤال یکی از زائرین در باره روح بطور اعم و اخص در باره روح انسانی و رجوع آن به عالم ناسوتی (عالم حیات ظاهری انسان)، بیانی به این شرح دارند که در متن آن به آیه ۶ در باب ۳ اشاره فرموده اند قوله الاحلی: «(واما سئلت عن الروح) ورجوعه الى هذا العالم الناسوتي والحيز العنصري (اعلم) ان الروح كلياته تنقسم الى الاقسام الخمسة. روح نباتي. روح حيواني. روح انساني. روح ايماني. روح قدسي الهي... (واما الروح الانساني) عبارة القوة الناطقة المدركة

ص ۴۴۸

للكليات والمعقولات والمحسوسات فهذه الارواح في اصطلاح كتب الوحي وعرف أهل الحقيقة لا تعد روحا لان حكمها حكم سائر الكائنات من حيث الكون والفساد والحدوث والتغيير والانقلاب كما هو مصرح في الانجيل. حيث يقول (دع الموتى ليدفنوها الموتى) المولود من الجسد جسد هو. والمولود من الروح فهو الروح. و الحال ان الذي كان يدفن ذلك الميت كان حيا بحياة نباتية و روح حيواني و روح ناطق انساني. اما المسيح له المجد حكم بموته و عدم حياته. حيث ان ذلك الشخص كان محروما من الروح الايماني الملكوتي. وبالجمله هذه الارواح الثلاثة لا عود لها ولا رجوع لها بل انها تحت الانقلابات والحدوث والفساد (واما الروح الايماني الملكوتي) عبارة عن الفيض الشامل و الفوز الكامل و القوة القدسية و

التجلی الرحمانی من شمس الحقیقة علی الحقائق النورانیة المستفیضة من حضرة الفردانیة . وهذا الروح به حیوة الروح الانسانی اذا أید به كما قال المسیح له المجد (المولود من الروح فهو الروح) وهذا الروح له عود ورجوع لانه عبارة عن نور الحق و الفيض المطلق ونظراً لهذا الشأن والمقام المسیح له المجد حکم بان یوحنا معمدان هو ایلیا الموعود ان یأتي قبل مسیح . و مثل هذا المقام مثل السرج الموقدة انها من حیث الزجاجات والمشاکی تختلف وأما من حیث النور واحد . ومن حیث الاشراف واحد بل کل واحد عبارة عن الآخر لا تعدد ولا اختلاف ولا تکثر ولا افتراق . هذا هو الحق وما بعد الحق الا الضلال» — مأخذ بنظر میرسد که اشاره مبارک به آیه ۲۲ در باب هشتم انجیل متی است: فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «اتَّبِعْنِي، وَدَعِ الْمَوْتَى يَدْفِنُونَ مَوْتَاهُمْ». — وَقَالَ لآخَرَ: «اتَّبِعْنِي». فَقَالَ: «يَا سَيِّدُ، ائْذَنْ لِي أَنْ أَمْضِيَ أَوَّلًا وَأَذْفِنَ أَبِي». فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «دَعِ الْمَوْتَى يَدْفِنُونَ مَوْتَاهُمْ، وَنِيزْ دَرِ انْجِيلِ لَوْقَا بَاب ۹ آیه ۵۹ و ۶۰ (ترجمه فارسی: (۵۹) و بدیگری گفت از عقب من بیا . گفت خداوند اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم . (۶۰) عیسی ویرا گفت بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند اما تو برو و بملکوت خدا موعظه کن).

(۱۵) "المولود من الجسد فهو جسد" قوله الاحلی^{۲۵}: "و همچنین در انجیل جلیل میفرماید. المولود من الجسد فهو جسد. و المولود من الروح هو الروح" — **علت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در سؤال از مقصود آفرینش نقل آیه انجیل را فرموده اند. قوله الاحلی: «بدانکه خلقت بر دو قسم است . خلق جسمانی . و خلق روحانی ... و اما خلقت روحانی که مقام خلق جدید است آن **هدایت کبری** است . و حیات ابدیه و تعینات کلیه ... این خلقت و وجود بظهور مظاهر الهیه در عالم کونیه تحقق یابد ... و همچنین در انجیل جلیل میفرماید. المولود من الجسد فهو جسد. و المولود من الروح هو الروح. — مأخذ رجوع کنید به قبل شماره ۱۴ .

(۱۶) **تعمید به آب و روح**. قوله الاحلی^{۲۶}: "و در انجیل میفرماید تا نفسی تعمید بآب و روح نیابد در ملکوت الهی داخل نشود— **علت نقل آیه** در لوحی خطاب به

احبای الهی خصائص انسان پاک را در «تنزیه و تقدیس» انسان بیان فرموده‌اند قوله الاحلی: «تنزیه و تقدیس در جمیع شئون از خصائص پاکانست ... اینست که در کتب سماویه وصایا و نصایح الهیه تشبیه بآب گشته ... و در انجیل میفرماید تا نفسی تعمید بآب و روح نیابد در ملکوت الهی داخل نشود» — مأخذ در انجیل نقل کلمه به کلمه یافت نشد. بنظر نگارنده نزدیکترین کلامی که قرین به بیان مبارك است اینست: انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۳۳: «پس یحیی شهادت داده گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار گرفت. و من او را شناختم لیکن او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همانست او که بروح القدس تعمید میدهد» و نیز رجوع کنید به نافه سی‌ام در ذیل سورة فرقان — تعمید. در قاموس کتاب مقدس شرح کوتاهی نوشته شده ۲۷: «یکی

ص ۴۴۹

از قوائد مقدسه دینیّه است که قبل از ظهور مسیح معروف بود» — مأخذ در معارف امر در الواح و ادعیه مبارکه از قلم اعلی و تبیینی بکثرت نازل شده است که از آن به: آب حیوان، آب زندگانی، ماء الحیوان، کوثر فم، چشمه، کوثر، شبنم، آب دانائی و نظایر آن زیارت می‌شود. (۱) در لوحی از قلم اعلی نازل. قوله تعالی ۲۸: «شبنمی از دریاهاى بخشش یزدان فرستادیم اگر بنوشند» (۲) قوله الاعلی ۲۹: «ای بندگان چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا بیاری دوست یکتا از خاك تیره پاك شوید» (۳) و نیز در مناجاتی نازل. قوله العزیز ۳۰: «آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده بر یکدستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی» (۴) در لوح مهیمنی است. قوله تعالی و شأنه ۳۱: "أَظْهَرْتُ مَاءَ الْحَيَوَانِ مِنْ كَوْثَرِ فَمِي" (۵) در لوحی مهیمن نازل. قوله العزیز ۸۸: "حمد خدا را که عیون حیوان غیبی که در حجب‌ات ستر الهی مستور بود ... از حقایق کلمات جاری و ساری گشت. بلی چشمه حیات مشهور که بعضی از عباد در طلب او شتافتند حیات ظاهری عنصری بخشید. و این چشمه حیات که در کلمات سبحانی جاری و مستور است حیات باقی و روح

قدسی بخشد. مبدأ و محل آن چشمه ظلمات ارض است. و مبدأ و سبب این چشمه جعد محبوب".

(۱۷) حکایت شمعون صفا. قوله الاحلی^{۳۲}: "آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتقان شود. و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع موافق ... حکایت شمعون صفا را ملاحظه باید نمود. دو نفر از حواریون حضرت روح بجهت تبلیغ امرالله بشهر انطاکیه رفتند بمجرد ورود بنای وعظ و بیان نمودند "... — علت نقل حکایت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی خطاب به یکی از احبای الهی او را تشویق به قیام به خدمت میفرمایند و روشهای تبلیغی را که حاصلی نداشته و بجای انبات دانه محبت و اقبال مردم منجر به غوغاء و ضوضاء در میان مردم میشود و نیز روشهایی که با حکمت و دوراندیشی وسیله تحبيب و اقبال مردم در هر ظهور جدیدی میشود ، اشاره به اسفار تبلیغی حواریون حضرت مسیح فرموده اند — مأخذ. شمعون صفا صفا. قاموس کتاب مقدس^{۳۳} : ترجمه عربی پطرس بمعنی سنگ است که در انجیل یوحنا باب اول آیه ۴۲ است : «فَجَاءَ بِهِ إِلَى يَسُوعَ . فَنَظَرَ إِلَيْهِ يَسُوعُ وَقَالَ : «أَنْتَ سَمْعَانُ بْنُ يُونَا . أَنْتَ تُدْعَى صَفَا» الَّذِي تَفْسِيرُهُ : بُطْرُسُ . « در قاموس کتاب مقدس «صفا» بمعنی سنگ . را لغت یونانی درج نموده است .

(۱۸) "تساقط النجوم والقمر" در لوحی است. قوله الاحلی^{۳۴} : " این است که در انجیل در علامات ظهور بعد میفرماید (تساقط النجوم والقمر لا يعطى نوره ابدًا) البته أشعة ساطعه که از شمس حقیقت ظاهرگشته رونق و جلوه هر کوکب منیری را محو میفرماید" — رجوع فرمائید به ایقان شریف^{۳۵} — مأخذ بنظر میرسد که اشاره به مندرجات انجیل متی باب ۲۴ آیات ۲۹ الی ۳۰ است — علت نقل آیه بنظر میرسد استدلال در حقانیت ظهور حضرت رسول اکرم بروش ایقان شریف است که علمای یهود و نصاری بمخالفت و اعراض قیام نمودند و در قرآن و تاریخ ثبت است .

(۱۹) "سيعذّ بكم القوم لأسمى". قوله الاحلى^{۳۶}: "تذكر ايام المسيح وما اصابه من القوم. وما اصاب الحواريين من المحن والآلام...". كما قال سيد المسيح. سيعذّ بكم القوم لأسمى" — **علّت نقل آیه** حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که یکی از احبای الهی را تشویق به قیام و خدمت امرالله می فرمایند و او را بخطابی لطیف و شخصی که با خبر از خبر عظیم گردیده است «أیها الرجل الکریم. المستنبیء من النبأ العظیم. قم علی خدمة أمرالله بقوة نافذة من ملکوت الابهی» [رجوع کنید به نافه سی ام در باره «نبأ عظیم در قرآن کریم»] او را آگاه میفرمایند که از گفتارهای مرجفون محزون نباش و مخالفین امرالله را به «فریسیان» زمان ظهور حضرت مسیح تشبیه میفرمایند: «لا تحزن بما ينطق المرجفون من کتبه الجرائد و الفریسیون فی حق البهائ. تذكر ايام المسيح وما أصابه من القوم. وما اصاب الحواريين من المحن و الآلام...» "کما قال سيد المسيح. سيعذّ بكم القوم لأسمى" — **مأخذ** کلمه بکلمه برای نگارنده معلوم نیست.

ص ۴۵۰

(۲۰) **تاویل «ولادت ثانویه»**. «ولادت ثانی» — «ولادت ثانویه»^{۳۷}: "ولایت [ولادت] ثانویه ترقی در مراتب کمالات رحمانی. و تربیت حقائق انسانی و اشراق أنوار الهی است" — **توجیه** (بنظر میرسد که «ولایت ثانویه» در متن لوح مبارک از اغلاط چاپی است و صحیح آن «ولادت ثانویه» است؛ «ولادت ثانی»^{۳۸}: "عالم طبیعت عالم حیوانیست تا انسان ولادت ثانی از عالم طبیعت نیابد. یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است. تعالیم الهی این حیوان را انسان نماید" — **مأخذ** برای نمونه به نقل دو فقره اکتفا می شود. (۱) رساله بولس رسول بتیطوس باب ۵ و ۴/۳: «لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهنده ما خدا ظاهر شد. نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد بغسل تولّد تازه و تازگی که از روح القدس است. که او را به ما بدولتمندی افاضه نمود بتوسط نجات دهنده ما عیسی مسیح. تا بفیض او عادل شمرده شده وارث گردیم بحسب

امید حیات جاودانی»؛ (۲) رساله اول پطرس رسول باب اول ۲۲ الی آخر: «چون نَفْسهای خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته اید تا محبتِ برادرانه بپریا داشته باشید پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمائید. از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی بکلام خدا که زنده و تا ابدالآباد باقی است. زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پژمرده شد و گلش ریخت. لکن کلمه خدا تا ابدالآباد باقی است و اینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است» (۳) رساله دوم پولس رسول بقرنتیان. باب ۵ شماره ۱۷: «پس گر کسی در مسیح باشد خلقت تازه ایست چیزهای کهنه در گذشت اینک همه چیز تازه شده است»

(۲۱)، (۲۲)، (۲۳) «المدعون كثيرون. و المختارون قليلون»^{۳۹}. (۲۱) "كما قال المسيح له المجد (المدعون كثيرون. و المختارون قليلون) — مآخذ (۲۱) نقل مضمون آیه ۱۴ در اصحاح ۲۲ در انجیل متی است: «لأنَّ كَثِيرِينَ يُدْعَوْنَ وَقَلِيلِينَ يُنْتَخَبُونَ». ترجمه در انجیل فارسی: «زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم»؛ (۲۲) و نیز در لوحی است. قوله الاحلی^{۴۰}: «... و همچنین فی الاصحاح الثانی والعشرين در آیه چهاردهم میفرماید (لان كثيرون يدعون و قليلين ينتخبون)». و نیز در لوحی دیگر نازل. قوله الاحلی^{۴۱}: (۲۳) "در انجیل میفرماید المدعوون كثيرون و المختارون قليلون یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسی که بفضل و موهبت هدایت مخصص میگردند کمیاب" — علّت نقل آیه (۲۱) در بررسی متون لوح مبارك در نقل این بیان حضرت مسیح، ملاحظه میشود که اشاره به قسمت دوم بیان حضرت مسیح است: «و المختارون قليلون»، زیرا خطاب مبارك به یکی از احباء الله است که موفق به حصول ایمان امرالله گشته است قوله الاحلی^{۳۹}: «(أَيُّهَا الْمَهْتَدِي بِنُورِ مَلَكُوتِ) قَدْ أَطْلَعْتَ بِإِيْمَانِكَ وَ إِيْقَانِكَ وَ ثُبُوتِكَ عَلَى هَذَا الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ. الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ (كما قال المسيح له المجد) «المدعون كثيرون. و المختارون قليلون»» — علّت نقل آیه (۲۲)، از متن لوح مبارك ملاحظه میشود که قسمت اول نقل بیان حضرت مسیح ع

موافق حال پُر وِبَالِ ناقضین عهد و میثاق عهد ابھی است که در آغاز لوح مبارک خطاب به احبای امریک است قوله الاحلی^{۴۲} : "ولی در این ایام در امریکا بادهای شدیدی بر سراج میثاق احاطه نموده تا این سراج روشن را خواموش [خاموش] کند . و این شجره حیاترا از ریشه بر اندازد . بعضی از نفوس ضعیفه نوهوس از اهل غرض و بی خبر از زلزله بغض و عداوت متزلزل شده و همت را گماشتند که عهد و میثاق الهی را محو نمایند و آب صافی را گل آلود کنند تا در این گل آلودی ماهی صید نمایند بر مرکز میثاق طغیان نموده اند. بعینه مثل بیانان که بر جمال مبارک هجوم نمودند... ای یاران

ص ۴۵۱

الهی بیدار باشید بیدار باشید هشیار باشید هشیار باشید" — تحقیق در بررسی الواح مبارکه بوضوح ملاحظه مشود که نقل بیان حضرت مسیح ع "لان کثیرین یدعون و قلیلین ینتخبون" در صفحه ۴۱۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء با ذکر شماره آیه و اصحاب نقل مستقیم از متن در انجیل را بیان فرموده اند — **عَلَّتْ نَقْل آیه (۲۳)** در متن لوح مبارک در نقل بیان حضرت مسیح ع مستفاد میشود که هر دو قسمت آیه انجیل موافق حال مقبلین و غافلین و معرضین ناقضین است، قوله الاحلی^{۴۳} : "ای یاران الهی و یاوران این عبد فانی شمس حقیقت چون از مطلع آمال فیض نامتناهی مبدول داشت ... صبح نورانی دمید و بشارت موهبت کبری رسید ... نفوسی از پرتو عنایت بصر و بصیرت روشن نمودند" "ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتار و بیخردان از این موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند و کران محروم و مردگان مأیوس ... در انجیل میفرماید المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسی که بفضل و موهبت هدایت مخصّص میگردند کمیاب ... ای یاران الهی شمع میثاق را اریاح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل وفا را زاغان جفا اهل فتور هجوم نموده حمامه ذکر را جعدان بی فکر در صددند و غزالان صحرای محبة الله را درندگان در پی روان لهذا خطر عظیم است و عذاب الیم احبای

الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان رزین رصین از شدائد بلایا مضطرب نگردند." رجوع کنید به مفاوضات^{۴۳}.

(۲۴) **معنی قول مسیح الاب فی الابن.** قوله الاحلی^{۴۴}: "هذا معنی قول المسیح الأب فی الابن . فیا هل ترى اذا قالت المرأة الصافیة ان الشمس ظاهرة فی جمیع شؤونها وصفاتها وآثارها هل یکذب فی قولها او ینکرفی بیانها" "فاعلم ذلك واطلع باسرار ربك . وأما هؤلاء المنکرون فی حجاب من الحق فلا یرون ولا یسمعون ولا یفقهون «ذرهم فی خوضهم یلعبون ودعهم فی کل وادیهمون» اولئك کالانعام حیث لا یفرقون بین اللؤلؤ والخزف الا انهم لفی معزل من أسرار ربك الرحمن الرحیم— مأخذ (۱) انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۹: «^{۱۹}فَاذْهَبُوا وَتَلْمِذُوا جَمِیعَ الْأُمَمِ وَعَمَدُوهُمْ بِاسْمِ الْآبِ وَالابْنِ وَالرُّوحِ الْقُدُسِ . ^{۲۰}وَعَلِّمُوهُمْ أَنْ یَحْفَظُوا جَمِیعَ مَا أُوصِیتُكُمْ بِهِ . » ؛ (۲) باب ۱۴ انجیل یوحنا : ^{۱۰}أَلَا تُؤْمِنُ أَنِّي أَنَا فِي الْآبِ وَالْآبِ فِيَّ ؛ (۳) انجیل لوقا باب دهم : ^{۲۲}كُلُّ شَيْءٍ قَدْ سَلَّمَ إِلَيَّ مِنْ قَبْلِ أَبِي . وَلَا أَحَدٌ يَعْرِفُ مَنْ هُوَ الْابْنُ إِلَّا الْآبُ، وَلَا مَنْ هُوَ الْآبُ إِلَّا الْابْنُ، وَمَنْ أَرَادَ الْابْنَ أَنْ يُعْلِنَهُ لَهُ !» — **علت نقل آیه** رجوع کنید به نافه سی ام در ذیل سورة انعام آیه ۹۱ که شرح مستدل و مبسوطی در علت ذکر آیه فوق بیان فرموده اند. دقت نظر در تشبیه منکرین و غافلین به «اولئك کالانعام» تشبیه عمیقی است .

(۲۵) **تثلیث.** قوله الاحلی^{۴۵}: "اعلم بأن التثلیث عین التریع و التریع عین التثلیث وهذا یعرفه من یعلم لحن القول و یطلع بالاسرار المرموزة فی سطور الکائنات و الرسائل المنزلة من القلم الاعلی و تَنکَشِفُ عن قریب لك ما سألت عنه انکشافا کسطوع الشمس فی کبد السماء" . **علت نقل آیه** در جواب سائل (یکی از احبای الهی) در مقصود از «تثلیث» است— **مأخذ در آثار حضرت نقطه اولی جل ذکره.** در کتاب قیوم الاسماء نازل قوله عز کبریائه^{۴۶}: "انما المسیح کلمتنا قد القیناها الی مریم ولا تقولوا بکلمة النصارى ثالث ثلاثة فانّ ذلك بهتان على الذکر ... انما الله اله واحد سبحانه ان یرکون معه شیء ... ما انا الا عبد الله و کلمته و ما انا الا اول الساجدين" .

برای شرح آن رجوع کنید به قبل بیان مبارك در معنی قول مسیح الاب فی الابن و نیز رجوع کنید به مفاوضات قسم دوم: سؤال از «ثالث».

(۲۶)، (۲۷)، (۲۸)، (۲۹) سفر بشرق و غرب و تبلیغ امرالله و بشارت به ملکوت (۲۶) قوله الاحلی^{۴۷} : "در انجیل شریف میفرماید بشرق و غرب سفر کنید و جمیع را بنور هدایت کبری روشن نمائید تا از حیات ابدی بهره و نصیب گیرید." ؛ (۲۷) قوله الاحلی^{۴۸} : "در انجیل میفرماید باطراف عالم روید و بشارت بظهور ملکوت الله دهید؛

ص ۴۵۲

(۲۸) قوله الاحلی^{۴۹} : "در انجیل شریف میفرماید که باطراف جهان روید و ندا بملکوت الله نمائید؛" (۲۹) قوله الاحلی^{۵۰} : "حضرت مسیح میفرماید که بشرق و غرب عالم روید و ندا بملکوت الهی کنید" — مأخذ بنظر میرسد که اشاره به انجیل مرقس ، باب ۱۶ آیه ۱۵ است : « پس بدیشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را بانجیل موعظه کنید» — علّت نقل آیه انجیل خطاب الواح به احبای ایالات متحده و کانادا است که احبای الهی را به تبلیغ امرالله فرمان داده (فرامین عبدالبهاء) و حضرت ولی امرالله الواح مذکوره را (فرامین تبلیغی) در آثار مبارکه شان اشاره فرموده اند و بوضوح از متن لوح ملاحظه میشود که احبای الهی را رجوع میفرمایند به خدمات تبلیغی بعد از عروج مسیح که به تبلیغ امرالله پرداختند که در اعمال رسولان درج گردیده است.

(۳۰) تخم پاك در ارض طيبه . قوله الاحلی^{۵۱} : "در انجیل جلیل میفرماید چون تخم پاك در ارض طيبة طاهره افشانده گردد فیض و برکت آسمانی حصول یابد" — بنظر میرسد که بیان مبارك اشاره به مندرجات در انجیل متی ۱۵-۴/۱۳ و باب ۴ آیه ۲۶ است — علّت نقل آیه فرمان تبلیغ به احبای امریکا و انبات شجره امرالله است.

(۳۱) قوله الاحلی^{۵۲} : "حضرت مسیح میفرماید «طوبی للفقراء لان لهم ملکوت الله» یعنی خوشا بفقراء بی نام و نشان زیرا سرور عالمیان کردند". بنظر میرسد که بیان

در یکی از ترجمه های انجیل عربی [لِلْانْقِيَاءِ الْقُلُوبِ] درج گردیده است که ممکن است اغلاط چاپی و یا نقل بمفهوم آیات فوق است. الله اعلم. معنی لقوی انقیاء^{۵۴}: جمع نقی، و انقیاء جمع نظیف ها و خالص ها و پاک شده از زوائد است — عِلَّتْ نقل آیه بیانات مبارکه در لوح مفصلی که شرح شهادت احبای یزد و اصفهان (در متن لوح مبارک

ص ۴۵۳

اشاره به شرح برپا گشتن فتنه در رشت نیز گردیده) است صادر گشته و در قسمت شرح وقایع جانگداز و شهادت مؤمنین و ستاینندگان اسم اعظم است که بمشهد فدا شتافتند و در متن لوح این فداکاری را با نقل بیان حضرت مسیح ع که در حقشان بتکرار کلمه (طوبی) را اعطا فرموده اند قوله الاحلی: «باری حضرت مسیح روح العالمین فداه سبیل ملکوت را واضحاً بکل نشان دادند. و اقرب طرق را واضح و آشکار کردند. و آن صراط مستقیم مشهد فداست. لهذا نفوس مقدسه پیروی آن مطلع انوار نمودند. از آن راه بملکوت اسرار شتافتند. اینست که حضرت مسیح میفرماید. (طوبی للمطرودين لاجل البر. لأن لهم ملکوت السموات. طوبی لاتقياء القلوب لأنهم يعاینون رب الجنود)» — مأخذ در الواح قلم اعلی رجوع کنید به لوح اقدس در کتاب مبین^{۵۵}.

(۳۳) "این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر"^{۵۶}. مأخذ بنظر میرسد اشاره به انجیل مرقس آیه ۱۴/۲۵ است: «هر آینه بشما میگویم بعد از این از عصیر انگور نخورم تا آن روزیکه در ملکوت خدا آنرا تازه بنوشم» — عِلَّتْ نقل آیه در جواب مقصود از جنت است قوله الاحلی: «اما مسألة جنت که حضرت محمد بیان نموده آن حقایق روحانیه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است. زیرا در آن وقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند. مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر. حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیتی روحانی و کمالی ربانی

بوده که او را تعبیر بانگور فرموده». نگارنده میگوید که «انگور» از الفاظ متشابهات است و تأویل پذیر که قلم راسخ مرکز تبیین آنرا بیان فرموده.

(۳۴) قوله الاحلی^{۵۷} : "حضرت مسیح میفرماید چون در شهری وارد شوید غبار آنشهر را نیز از نعلین خود بیفشانید" — مأخذ بنظر میرسد که اشاره به آیات ۵ الی ۱۵ باب دهم در انجیل متی است : «این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان وصیت کرده گفت از راه اَمْتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید. بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید. و چون میروید موعظه کرده گوئید که ملکوت آسمان نزدیک است. بیماران را شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردگانرا زنده کنید دیوها را بیرون نمائید مفت یافته اید مفت بدهید. طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره نکنید. و برای سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است. و در هر شهری یا قریه که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون روید. و چون بخانه در آئید بر آن سلام نمائید. پس اگر خانه لایق باشد سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود سلام شما بشما خواهد برگشت. و هر که شما را قبول نکند یا بسخن شما گوش ندهد از آنخانه یا شهر بیرون شده خاک پایهای خود را برافشانید» — **عَلَّتْ نَقْلَ آيَةٍ** در لوحی از فرامین تبلیغی است که موفقیت در توفیق به اجرای نوایای مبارکه را منوط به شروطی فرموده اند. قوله الاحلی^{۵۸} : «ملاحظه نمائید که حضرت بهاءالله چه ابوابی از برای شما گشوده است. و چه مقام بلند اعلی مقدر نموده است... و وصول باین مقام اعلی مشروط باموریست». و شرط سوم را منوط به تقدیس و پاکی از هر آلودگی و حصول به نهایت انقطاع بیان فرموده اند. قوله الاحلی : «شرط ثالث آنکه مبلغینی باطراف عالم سفر نمایند ولی نظیر عبدالبهاء که در بلاد امریکا سفر نمود و از هر آلودگی پاک و مقدس و در نهایت انقطاع چنانکه حضرت مسیح میفرماید چون در شهری وارد شوید غبار آنشهر را نیز از نعلین خویش بیفشانید...».

(۳۵) قوله الاحلی^{۵۹} : "بیان حضرت مسیح تحقق یافت که میفرماید «از اطراف عالم می آیند و داخل در ملکوت میشوند و ابناء ملکوت از ملکوت خارج میگردند» — مأخذ مأخذ کلمه بکلمه برای نگارنده معلوم نیست — علّت نقل آیه لوح مبارک در پاسخ جمعی از احبّای شهر اکرون در ایالت اوهایو در امریکا است. نظر باینکه اصل

ص ۴۵۴

مکتوب تقدیمی در دسترس نیست، ولی از متن لوح اینطور مستفاد میشود که پاسخ به جمعی از احبّای الهی که از مسیحیانی اند که قریباً به ذیل امرالله وارد شده و مصداق وعود در انجیل گشته اند.

(۳۶) قوله الاحلی^{۶۰} : "و حينئذ تشهدون ابن الانسان آتيا على سحاب السماء بقوات ومجد عظيم".

مأخذ بنظر میرسد که نقل مندرجات اناجیل متی ، مرقس و لوقا است. متی باب ۲۵ : « ۳۰ وَحِينَئِذٍ تَظْهَرُ عَلَامَتُهُ ابْنِ الْإِنْسَانِ فِي السَّمَاءِ. وَحِينَئِذٍ تَنُوحُ جَمِيعُ قَبَائِلِ الْأَرْضِ، وَيُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا عَلَى سَحَابِ السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَمَجْدٍ كَثِيرٍ. » مرقس اصحاح ۱۳ : « ۲۴ وَأَمَّا فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ بَعْدَ ذَلِكَ الضَّيْقِ، فَالْشَّمْسُ تُظْلِمُ، وَالْقَمَرُ لَا يُعْطِي ضَوْؤَهُ، ۲۵ وَتُجْرَمُ السَّمَاءُ تَتَسَاقَطُ، وَالْقَوَاتُ الَّتِي فِي السَّمَاوَاتِ تَتَزَعُّعُ. ۲۶ وَحِينَئِذٍ يُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا فِي سَحَابٍ بِقُوَّةٍ كَثِيرَةٍ وَمَجْدٍ، » لوقا اصحاح ۲۱ : « ۲۷ وَحِينَئِذٍ يُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا فِي سَحَابَةٍ بِقُوَّةٍ وَمَجْدٍ كَثِيرٍ. » — علّت نقل آیه لوح مبارک خطاب به حضرت ابوالفضائل و مادر و برادر ایشان است و از متن لوح مستفاد میشود که لوح مبارک بارادۀ حضرت من طاف حوله الاسماء و یاد آن عالم ربّانی است. قوله الاحلی^{۶۱} : «يا أبا الفضائل وأمه وأخيه. چندی است که بوی خوش معانی از ریاض قلب آن معین عرفان بمشام نرسیده است» — در این لوح مبارک اشاره باحتجاب نفوس میفرمایند و به این بیان ناطق. قوله الاحلی^{۶۲} : «اگر تا بحال ابصار بشر بسبب سبحات جسمانی از مشاهده آفتاب حقیقت نورانی محروم و ممنوع و محتجب بود حال آن

حجاب که در هر عهد و عصر وسیله انکار بود کشف الغطاء گردید چه که در جمیع احوال ظهور که مظاهر احدیتش از مطلع امکان طالع شدند بهانه اعظمشان این بود که میگفتند. (انما أنت بشر مثلنا) ... و سبب انکار میکردند و بعد از صعود مؤمن و موقن میشدند. زیرا بظاهر شخص بشری ملاحظه نمیکردند... در جمیع احوال در یوم ظهور انکار نمودند و استکبار ورزیدند ... و چون ملاحظه مینمودند که شخصی بهیکل بشری ظاهر و مشابهت جسمانی دارند از موهبت ربانی محتجب میمانند ... باری مقصود این است که در رساله ایقان هیکل بشری را بمنزله سحاب شمرده اند و حقیقت نورانی را بمنزله آفتاب (و حینئذ تشهدون ابن الانسان آتیا علی سحاب السماء بقوات و مجد عظیم) عبارت انجیل را باینگونه تفسیر و تأویل فرموده اند.

(۳۷) ، (۳۸) "و من اعتر احد هؤلاء ...". "و اما الکرامون فلما رأو ...". - قوله الاحلی^{۶۳} : "در انجیل متی در فصل ثامن عشر در آیه ششم حضرت مسیح میفرماید «. و من اعتر احد هؤلاء ...» ... و در اصحاح حادی والعشرون در انجیل متی در آیه ۳۸ میفرماید « و اما الکرامون فلما رأو ..» - «علت نقل آیه نقل مندرجات انجیل و مشابهت رفتار و سوء آمالشان در دوره حضرت مسیح است که در باره حال پروبال مرکز قطب شقاق و ناقضین عهد ابهی است که علت سستی و لغزش بعضی از موران ضعیف و بی مایه و سست عنصر گردید که الواح مبارکه وصایا را نفهمیدند و با ادعاهای سخیف و بی اساس سبب آزردهی خاطر مبارك حضرت من طاف حوله الاسماء را فراهم آوردند و مدتی چند سبب آشوب و تزلزل بعضی از مؤمنین شدند - وصف حالشان و خسران عاقبتشان در آثار حضرت عبدالبهاء و گاد پاسزبای و اثر نفیس و وزین «بهجت الصدور» تصنیف جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی از ارکان ثابتین بر میثاق که مطالب تاریخی حائز اهمیتتی در شرح احوال ناقضین و مباحثات ایشان با ناقض اکبر و سایرین درج گردیده است.

(۳۹) "مالك دنیا". قوله الاحلی^{۶۴} : "سؤال از آیه (۳۰) - در فصل ۱۴ - از کتاب یوحنا) نموده بودید که حضرت مسیح فرموده (دیگر با شما بسیار صحبت نخواهم

نمود. چه که مالک این دنیا می آید. و هیچ چیز در من ندارد) مالک دنیا جمال مبارك است. و هیچ چیز در من ندارد. معنیش اینست که بعد از من کل از من مستفیضند.

ص ۴۵۵

اما او مستقل است و از من فیض نگیرد. یعنی مستغنی از فیض من است" — مأخذ نقل آیه در انجیل فارسی : «بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد»، نقل آیه در ترجمه عربی به اینصورت است: «^{۳۰}لَا أَتَكَلَّمُ أَيْضًا مَعَكُمْ كَثِيرًا، لِأَنَّ رَئِيسَ هَذَا الْعَالَمِ يَأْتِي وَلَيْسَ لَهُ فِيَّ شَيْءٌ». در کتاب مستطاب اقدس بند ۷۸ اعلان آمدن مالک دنیا است. قوله العزيز: "يا معشر الملوك قد اتى المالك و الملك لله المهيمن القيوم".

(۴۰) "استاد نیکو". قوله الاحلی^{۶۵} : «در انجیل مذکور که شخصی حضرت مسیح را «ای استاد نیکو کار» خطاب نمود — علّت نقل آیه در لزوم خصلت خطا پوشی انسان و تاسی به هیکل مبارك در خطا پوشی و ستاریت قصور دیگران است. از متن لوح مستفاد میشود که یکی از احبای الهی بحضور مبارك عریضه ای معروض و در آن به مسائلی اشاره نموده است که در جواب عریضه نقل قول حضرت مسیح را فرموده اند قوله الاحلی : «(ای بنده حق) آنچه مرقوم نمودی معلوم گردید دلیل بر تذکر و تنبه در امر حضرت رحمن و رحیم بود ... در انجیل مذکور که شخصی حضرت مسیح را «ای استاد نیکو کار» خطاب نمود. حضرت فرمودند چرا مرا نیکو کار خطاب نمودی. نیکو کاریکی است و آن خداوند است. لهذا (عبدالبهاء) تا تواند دیده خطاپوش خواهد و ستر نماید. زیرا پیش از کل خود را گنه کار بیند و عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار. لهذا چون بقصور خویش مشغول بخطیئات دیگران نپردازد».

(۴۱) "چون آن روح حق ظاهر گردد"، تبیین مندرجات انجیل یوحنا در اخبار ظهور حضرت محمد صل الله علیه و سلم. قوله الاحلی^{۶۶} : "از اخبار ظهور جمال احمدی که بالحن جلیل در حدیقه انجیل مذکور سؤال رفته بود بدانکه ظهور آن نیر اعظم و

کوکب مکرم در انجیل بکمال وضوح مثبت و مذکور است . و لکن از این جهت که الحان بدیع و رقاء احدیه را جز نفوسی که بر معین صافیة علم و عرفان وارد ادراک ننمایند لذا ناس از ادراک معانی آیات جلیلة انجیل محروم گشته اند و در تیه وهم و هوی حیران و سرگردان شده اند . از جمله مواضعی که در انجیل ذکر حضرت احمدی شده در انجیل یوحنا باب شانزدهم از آیه هفتم تا پانزدهم است که بافصح عبارة و اوضح اشاره بیان میفرماید . این نص عبارت است که در انجیل یوحنا از لسان حضرت مسیح منقول و مسطور است که میفرماید « لکنی اقول لکم الحق انه خیر لکم ان اذهب لانه ان لم أنطلق لا یأتیکم المعزی و لکن ان ذهبت أرسله الیکم و متى جاء ذلك یتکت العالم علی خطیئته و علی برّ و علی دینونة » تا آنکه میفرماید « لی أمور كثيرة لا قول لکم و لکن لا تستطیعون ان تحتملوا الآن و أما متى جاء ذاك روح الحق فهو یرشدکم الی جمیع الحق لانه لا یتکلم من نفسه بل کلما یسمع یتکلم به و یتکلم بامور آتیة » که خلاصة ترجمه آن این است که میفرماید صعود من بافق اعلی از برای شما بهتر است زیرا تا من بمقعد صدق عند ملک مقتدر متعارج نشوم آن روح تسلی دهنده نمی آید چون صعود نمایم او را میفرستم و چون آن روح پاک در عالم خاک ظاهر شد الزام میفرماید ناس را بسه چیز برگناه و نیکوئی و جزا بعد از چند آیه میفرماید امور و اسرار بسیار در خزینة قلب مستور مانده . و لئالی حکمت ربانیه در صدف سینه محفوظ و باقی مانده . و لکن شما استطاعت استماع آن را ندارید و حمل این کلمة اعظم را نتوانید . و اما چون آن روح حق ظاهر گردد ارشاد میکند شما را بر جمیع حق زیرا آنچه او میفرماید از نزد نفس خود نمیگوید بلکه آنچه استماع میفرماید تکلم میکند . این یک نعمة از نعمات انجیل است . که در خصوص **فخر** **رسل** نازل شده و لکن چون معشر انجیل در تیه ضلالت و عمی افتاده اند این تصریح من غیر تلویح را هیچ انگاشتند و بتأویلات موهومه تشبث جسته اند و گفته اند که مقصود از این آیات روح القدس است که بعد از صعود حضرت مسیح بر حواریین

نازل شده و این عادت کل امم است که از معانی محکمه آیات الهیه چشم میپوشند و بتأویلات وهمیه متشابه متشبث میشوند" — مأخذ بنظر میرسد که نقل آیات فوق نقل

ص ۴۵۶

کلمه به کلمه و در مواضعی نیز نقل موضوعی است. در یک ترجمه عربی با اندک تفاوت‌هایی با نقل در بیان مبارک اینست: «وَأَمَّا الْآنَ فَأَنَا مَاضٍ إِلَى الَّذِي أَرْسَلَنِي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَسْأَلُنِي: أَيْنَ تَمْضِي؟ لَكِنْ لَأَنِّي قُلْتُ لَكُمْ هَذَا قَدْ مَلَأَ الْحُزْنَ قُلُوبَكُمْ. لَكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ الْحَقَّ: إِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ أَنْطَلِقَ، لَأَنَّهُ إِنْ لَمْ أَنْطَلِقْ لَا يَأْتِيَكُمْ الْمُعْزِي، وَلَكِنْ إِنْ ذَهَبْتُ أَرْسَلُهُ إِلَيْكُمْ.^۸ وَمَتَى جَاءَ ذَاكَ يُبَكِّتُ الْعَالَمَ عَلَى خَطِيئَةٍ وَعَلَى بَرٍّ وَعَلَى دَيْنُونَةٍ: ^۹أَمَّا عَلَى خَطِيئَةٍ فَلَأَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِي. ^{۱۰}وَأَمَّا عَلَى بَرٍّ فَلَأَنِّي ذَاهِبٌ إِلَى أَبِي وَلَا تَرَوْنِي أَيْضًا. ^{۱۱}وَأَمَّا عَلَى دَيْنُونَةٍ فَلَأَنَّ رَئِيسَ هَذَا الْعَالَمِ قَدْ دِينَ. ^{۱۲}» إِنَّ لِي أُمُورًا كَثِيرَةً أَيْضًا لَأَقُولَ لَكُمْ، وَلَكِنْ لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْتَمِلُوا الْآنَ. ^{۱۳}وَأَمَّا مَتَى جَاءَ ذَاكَ، رُوحَ الْحَقِّ، فَهُوَ يُرْسِدُكُمْ إِلَى جَمِيعِ الْحَقِّ، لَأَنَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ مِنْ نَفْسِهِ، بَلْ كُلُّ مَا يَسْمَعُ يَتَكَلَّمُ بِهِ، وَيُخْبِرُكُمْ بِأُمُورٍ آتِيَةٍ. ^{۱۴}إِذَاكَ يَمَجِّدُنِي، لَأَنَّهُ يَأْخُذُ مِنِّي وَمَا لِي وَيُخْبِرُكُمْ. ^{۱۵}كُلُّ مَا لِلآبِ هُوَ لِي. لِهَذَا قُلْتُ إِنَّهُ يَأْخُذُ مِنِّي لِي وَيُخْبِرُكُمْ» — علت نقل آیه بشارات به ظهور حضرت محمد ص در انجیل است — تحقیق بنظر میرسد خلاصه تأویلات مبارکه درک عمیقتری را برای انسان بوجود آورده و مسائلی چند لازم بتحقیق است: (۱) مأخذ و مبانی تفسیر «روح تسلی دهنده به روح القدس» در نزد فرق مسیحیت (۲) "بتأویلات وهمیه متشبث میشوند"؛ (۳) تفسیر ابواب ۱۴ و ۱۶ انجیل یوحنا در نزد فرق مسیحی؛ (۴) آیات انجیل یوحنا واضح است "که آن روح تسلی دهنده شخصی است که ملهم بالهامات سمائیه و منبع و معین وحی ربانیه است"؛ (۵) اشاراتی که حواریون از توراۀ بظهور حضرت روح استدلال نموده اند ابداً باین تصریح نبوده "وفی الحقیقه اشارات توراۀ حکم تلویح دارد نه تصریح". (۴۲) تأویل، شفای اصم. اعمی. ابکم. ولادت ثانویه. تأویل غیر مستقیم اصطلاحات و الفاظ در انجیل و ارتباط آن با ظهور جدید، (۱) قوله الاحلی^{۶۷}:

"سبحان من ظهر ظهور الشمس في كبد السماء. سبحان من اشرق به افق الهدى . سبحان من بظهوره قامت القيامة الكبرى. سبحان من ابصر الاعمى . سبحان من أسمع الاصم النداء. سبحان من انطق الالبكم بالثناء عليه في الحشر البديع والنشر العجيب و ظهور الكور الجديد"؛ (٢) ٦٨: "اهل عالم محتاج بحيات ابدية هستند. و حيات ابدية منوط بظهور ملكوت. و ظهور ملكوت مشروط بنفوذ كلمة الله . و تأييد روح القدس . يعنى مشروط بقوت الهية كه مرده را زنده مينمايد و كور را بينا و كورا شنوا ميكند . و ولادت ثانويه كه در انجيل است تحقق يابد. «المولود من الجسد جسد هو. والمولود من الروح هو الروح. ينبغى لكم ان تولدوا مرة اخرى».

الفاظ كور . كر . اصم . مرده زنده شدن و غيره در ادعیه مبارکه. به كثر نازل شده است. همانطور كه در ضمن بحث تشابهات و استعارات و مثالهای محسوسه برای فهمیدن الفاظ و معانی غير محسوس در مندرجات انجيل از قلم مركز تبیین عزّ صدور یافت و نمونه از آن در مناجاتی است كه تشابهات قریبی با مندرجات متون انجيل دارد كه مسیحیان آنها را به معانی ظاهری گرفته اند. در مناجاتی است كه بیانات مباركه اقبال به ظهور جدید و ایمان به آنرا با الفاظی محسوس و موافق مندرجات انجيل در لوحی از فرامین تبلیغی بدرگاه حضرت احدیت دعا فرموده اند. قوله الاحلی ٦٩: «پروردگارا مهربانا . شكر ترا شاهراه هدایت بنمودی و ابواب ملكوت بگشودی و بواسطة شمس حقیقت تجلی فرمودی كوران بینا نمودی و كوران شنوا کردی مرده گان زنده فرمودی و فقیران اغنیا کردی».

(٤٣) **تأویل ملكوت.** قوله الاحلی ٧٠: "گوئیم كه مقصد از ظهور ملكوت تربیت نفوس و ترقی عالم انسانی و ظهور محبت الله و الفت و یگانگی جمیع بشر و ظهور کمالات الهی و تحقق علویت عالم انسانیست. مقصد از ظهور ملكوت و نتیجه این. پس نظر در قوت تربیت حضرت بهاء الله كن كه شرق تاریك را روشن نموده و وحوش ضاریه را فرشته آسمانی فرموده نادانرا دانا کرده و درندگان را آهوان بر وحدت فرموده.

نفوسی که بعقیده و عادت دشمن عالمیان بودند حال بنهایت یگانگی دوست و مهربانند. از شدت جهل کتاب مقدس را میسوختند حال بیان حقائق و اسرار تورا و انجیل مینمایند و در مدتی قلیله چنان تربیت فرمود که در زیر کند و زنجیر و تحت تهدید تیغ و شمشیر فریاد یا بهاءالابهی میزدند و قاتلان را نبات پر حلاوت بدهان میدادند که با دهن شیرین ضربت زن و البته حکایت پطرس حواری و بانگ خروس را در خاطر داری" — **شرح ملکوت در قاموس کتاب مقدس**^{۷۱}: «ملکوت خدا ملکوت آسمان ملکوت خداوند ما. الفاظ مسطوره معنیهای چند دارد من جمله حیات و تقوای قلبی متی ۶/۳۳ و نظم و قائده و قانون و اصولی که مسیح از برای ترتیب آن آمد متی ۱۷/۴ و ۱۱/۱۳ و برتری قوم خدا بر حسب اراده او تعالی متی ۲۱/۴۳ و مجد و تسلط مسیح متی ۲۸/۱۶ و اقتدار کلی خدایتعالی بر تمام موجودات متی ۱۰/۶ و حالت سماوی متی ۱۱/۸ و رساله دوم پطرس ۱۱/۱». برای معانی دیگر رجوع کنید به نافه دوم در ذیل ملکوت — **مأخذ بانگ خروس در بیان مبارك** بعنوان نمونه رجوع کنید به انجیل یوحنا اصحاح ۳۸-۳۶/۱۳: «شمعون پطرس بوی گفت ای آقا کجا میروی. عیسی جواب داد جائیکه میروم الآن نمیتوانی از عقب من بیائی و لکن در آخر از عقب من خواهی آمد. پطرس بدو گفت ای آقا برایچه الآن نتوانم از عقب تو بیایم جان خود را در راه تو خواهم نهاد. عیسی باو جواب داد آیا جان خود را در راه من مینهی آمین آمین بتو میگویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانگ نخواهد زد». و نیز انجیل لوقا اصحاح ۲۲ شماره‌های ۳۳ و ۳۴ و ۵۴ الی ۶۲: «بوی گفت ای خداوند حاضرم که با بروم حتی در زندان و در موت. گفت ترا میگویم ای پطرس امروز خروس بانگ نزده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمیشناسی... پس او را گرفته بردند و بسرای رئیس گهنه آوردند و پطرس از دور از عقب میآمد... آنگاه کنیزکی چون او را در روشنی آتش نشسته دید بر او چشم دوخته گفت این شخص هم با او میبود. او ویرا انکار کرده گفت ای زن او را نمیشناسم. بعد از زمان دیگری او را دیده گفت تو از اینها هستی، پطرس گفت ای

مرد من نیستم. و چون تخمیناً یکساعت گذشت یکی دیگر با تاکید گفت بلا شك این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم هست. پطرس گفت ای‌مرد نمیدانم چه میگوئی، در همانساعت که اینرا میگفت خروس بانگ زد. آنگاه خداوند رو گردانیده به پطرس نظر افکند پس پطرس آنکلامی را که خداوند بوی گفته بود بخاطر آورد که قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد. پس پطرس بیرون رفته زار زار بگریست».

(۴۴) رب الجنود (تأویل). قوله الاحلی^{۷۲}: "نفس مبارك موعود در کتاب مقدس ربّ الجنود تعبیر گشته" — علّت نقل مندرجات انجیل در یکی از الواح (فرامین تبلیغی) صادره بافتخار احبّای امریکا و کانادا است که تشویق قیام به نشر نفحات الله گردیده‌اند و آنها را «این نفوس جنود الهی هستند» خطاب فرموده‌اند — مأخذ در کتب عهد قدیم و جدید (۱) اشعیا نبی اصحاب ۱ و (۲) ذکریا نبی اصحاب ۱ و ۸ . (۳) رساله بولس برومیان باب ۹ شماره ۲۹ — توضیح ترجمه لغوی «رب الجنود» در کتب عهد قدیم و جدید (۱) ترجمه عربی «رب الجنود» ذکر شده و در ترجمه فارسی «رب الجنود، یهوه صباپوت» و در ترجمه انگلیسی Lord of hosts مذکور است. برای تفصیل و تحقیق دیگر مراجعه کنید به دائرة المعارف VIKIPEDIA و نظائر آن که تحت عنوان:

”Name of God in English Poetry“، بحث و تحقیق شده است — معنی رب الجنود در قاموس کتاب مقدس^{۷۳}: «پیشوای عساکر روحانی آسمان و سردار عساکر زمین اشعیا ۹/۱» — همانطور که ملاحظه میشود علمای مسیحی به جوهر کلام واقف نبوده و اشاره‌ای به اینکه مقصود موعود کتاب مقدس است ننموده‌اند — مأخذ در آثار قلم اعلی. قوله تعالی^{۷۴}: "ان يا پاپا ان اخرق الاحباب قد اتى الرب الاربار فى ظلل السحاب وقضى الامر من لدى الله المقتدر المختار". بنظر میرسد که لوح

مهمین خطاب به پاپ مرجع عالم مسیحیت اعلان رسمی ظهور جدید به رئیس یکی از بزرگترین ادیان عالم، پاپ را در احساس مسؤولیت بسیار پراهمیتی قرار میدهد و این خطاب نه تنها به پاپ در حال حیات در زمان نزول این لوح اعظم است، در حقیقت خطاب به پاپ های بعد از او نیز وارد است تا اینکه آگاهی یابند که «**قضی الامر**» و مقرّ به ظهور **ربّ الجنود** و نزول **اب آسمانی** گردند و بدانند که با ظهور اسم اعظم ادیان سلف نسخ شد و عالم به انوار اشراقات نیر اعظم منور گردید.

(۴۵). قوله الاحلی^{۷۵}: «از حضرت پولس از بعضی مسائل فلسفه پرسیدند. جواب فرمود که من تا از مسیح خبر نداشتم. هر چیز میدانستم. و لکن چون از مسیح خبر گرفتم از هر چیز بی خبر شدم. زیرا چنان حلول در من کرد که دیگر جائی بجهت چیزی نگذاشت. این قلب فارغ پراز حضرت مسیح. یعنی فیوضات الهیه و سنوحات رحمانیه» — مأخذ نقل کلمه به کلمه یافت نشد و بنظر میرسد که نزدیکترین مطلبی که بولس رسول فرموده و قریب به مفهوم بیان مبارك است، قسمتی از رساله بولس به کولسیان در باب دوم شماره های ۱ الی ۱۱ است.

(۴۶) "و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد". قوله الاحلی^{۷۶}: "و اما اورشلیم که به بیابان خواهد رفت (در مکاشفات یوحنا در اصحاح ثانی عشر مذکور) و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد... — علّت نقل در جواب سائل است.

(۴۷) زن. آفتاب. ماه. اورشلیم. دوازده اکلیل (دوازده ستاره). فرزند (مولود) بیابان (بریه). قوله الاحلی^{۷۷}: "و اما اورشلیم که به بیابان خواهد رفت «در مکاشفات یوحنا در اصحاح ثانی عشر مذکور» و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنیکه آفتاب را در بر دارد. و ماه زیر پایهایش. مراد از این زن شریعة الله است که اورشلیم آسمانیست. زیرا باصطلاح کتب مقدسه. اورشلیم آسمانی کنایه از شریعة الله است که در اینجا تعبیر بزّن شده است. و دو کوكب شمس و قمر. یعنی دوسلطنت ترك و فرس در ظل شریعة الله هستند. شمس علامت دولت فرس است و قمر که هلال باشد علامت دولت ترك. و دوازده اکلیل دوازده امامند که مانند حواریین تایید دین

الله نمودند و ولد مولود جمال معبود است . که از شریعة الله تولد یافته . بعد میفرماید که آن زن فرار به بریه کرد . یعنی شریعة الله که مسمی باورشلیم آسمانی است از فلسطین بصحرای حجاز انتقال نمود . و در آنجا هزار و دویست و شصت سال اقامت کرد یعنی تا یوم ظهور ولد موعود . و این معلوم است که در کتاب مقدس هرروز عبارت از یک سال است—**عَلَّتْ نَقْل** در جواب به سؤال سائل است — **مَأْخُذ** مکاشفات یوحنا ۶-۱۲/۱ : (۱) و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد . زنیکه آفتابرا در بر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است . (۶) و زن بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مُهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند .

(۴۸) **نزول اورشلیم تازه** . قوله الاحلی^{۷۸} : «نزول اورشلیم تازه شریعتی است آسمانی و کافل سعادت عالم انسانی و جلوه نورانیت عالم الهی» . برای مزید اطلاع رجوع کنید به مفاوضات عبدالبهاء^{۷۹} — **عَلَّتْ نَقْل** در جواب سائل است — **مَأْخُذ** (۱) « و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول در گذشت و دریا دیگر نمیباشد . و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است . و آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود » مکاشفات یوحنا اصحاح ۲۱ . شماره ۱-۲ . (۲) در قاموس کتاب مقدس^{۸۰} ، اورشلیم به معنی ظاهری آن گرفته شده است و تاریخ بنا و سوابق تاریخی آن بتفصیل نگاشته شده است .

ص ۴۵۹

(۴۹) **معجزات حضرت مسیح** از متن لوح مستفاد میشود که معجزات مذکوره در انجیل تأویل و تفسیر لازم دارد و کسی از آن علم و بهره ای ندارد . در لوحی میفرمایند .

قوله الاحلی^{۸۱} : " (اعلمی یا أمة الله) أن جميع المسائل المذكورة في الانجيل من عجائب المسيح. أنها کلّها لها تفاسیر و تأویل. لا يعلمها الا کل سميع بصیر".

(۵۰). قوله الاحلی^{۸۲} : "در انجيل مذکور است که ضعیفه زانیه بحضور حضرت مسیح حاضر شد و اقرار کرد. حاضرین گفتند چرا حکم برجم نمیفرمائی فرمودند هر کس مستحق حد شرعی نیست یعنی گناهی ننموده است بر خیزد و این زانیه را رجم نماید جمیع چون نظربخویش نمودند گنه کاریافتند. لهذا هر يك بطرفی فرار نمودند. حال این مقام است که باید همواره منظور نظر باشد. و الا کار مشکل است. در قرآن میفرماید وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ [فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ] سوره آل عمران آیه ۱۵۹ (ترجمه: پس برحمتی از خدا نرمی کردی مرایشان را و اگر بودی بد خوی سخت دل) — مأخذ یوحنا باب هشتم ۱ الی ۱۲: «اما عیسی بکوه زیتون رفت. و بامدادان باز بهیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد. که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته. بدو گفتند ای استاد این زن در عین عمل زنا گرفته شد. و موسی در توراۃ بما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند اما تو چه میگوئی. و اینرا از روی امتحان بدو گفتند تا ادعائی بر او پیدا کنند اما عیسی سر بزیر افکنده به انگشت خود بر روی زمین مینوشت. و چون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان گفت هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد. و باز سر بزیر افکنده بر زمین مینوشت. پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا بآخر يك بيرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسیرا ندید بدو گفت ای زن آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر توفتوی نداد. گفت هیچکس ای آقا، عیسی گفت من هم بر توفتوی نمیدهم برو دیگر گناه مکن» — معنی «هیکل»، مذکور در انجيل یوحنا و سایر اناجیل

در قاموس کتاب مقدس^{۸۳}: «مقصود از هیکل در بیشتر مواضع کتاب مقدس هیکل اورشلیم است که بر کوه موری بنا شده بود و شباهت بچادر جماعت میداشت در کتاب مقدس به هیکل مذکور است» — **علت نقل** نظری اجمالی به متن لوح مبارك قبل از نقل باب هشتم آیات ۱ الی ۱۲ بوضوح ملاحظه میشود که علت نقل دلالت بر این دارد که از روش حضرت سرّالله الاعظم باید «خطاپوشی» نسبت به اعمال دیگران را آموخت، چنانچه بعد از نقل فوق میفرمایند. قوله الاحلی: "لهذا (عبدالبهاء) تا تواند دیده خطاپوش خواهد و ستر نماید. زیرا پیش از کل خود را گنه کار بیند و عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار. لهذا چون بقصور خویش مشغول بخطیئات دیگران پردازد".

(۵۱) قوله الاحلی^{۸۴}: "مسیح فرمود، امور بسیار است که لازم است بیان شود و لکن حال شما نتوانید استماع نمود. و لکن چون آن روح تسلی دهنده که پدر میفرستد بیاید حقیقت را از برای شما بیان کند. لهذا در این عصر انوار تعلیم خصوصی عمومی گردید" — **مأخذ بیان مبارک در انجیل یوحنا** باب ۱۶ شماره های ۷ الی ۱۳: «و من بشما راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما میفرستم. و چون او آید جهانرا برگناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما برگناه زیرا که بمن ایمان نمیآورند. و اما بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم و دیگر مرا نخواهید دید. و اما بر داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است. و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید. ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمیکند بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد».

ص ۶۰۴

(۵۲) "حرف". "کلمه"، قوله الاحلی^{۷۸}: "حرف عضوی از اعضای کلمه است. این عضویت عبارت از استفاضه است. یعنی این حرف مستفیض از کلمه است و

ارتباط روحانی بکلمه دارد و جزء او محسوب میشود حواریون بمنزله حروف بودند و حضرت مسیح جوهر کلمه و معانی کلمه که فیض ابدیست پرتوی بر آنحروف افکنده بود . و چون حرف عضوی از اعضای کلمه است لهذا مطابق کلمه است" — مأخذ (۱) انجیل یوحنا اصحاح اول شماره ۱ الی ۵: «در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتداء نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود . و نور در تاریکی میدرخشد و تاریکی آنرا در نیافت». (۲) رساله اول پطرس رسول باب اول شماره های ۲۲ الی آخر: «چون نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته اید تا محبت برادرانه بپریا داشته باشید پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمائید . از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی بکلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است . زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه ، گیاه پژمرده شد و گلش ریخت . لکن کلمه خدا تا ابد الابد باقی است و اینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است» — سایر مأخذ ، قرآن ،

تورات ، آثار امر و کتب و تفاسیر رجوع کنید به نافع دوم در فصل دوم

(۵۳) تفسیر و تأویل و مقصود از "ابلیس" ، و رد افکار و نظرات "ولتر" . قوله الاحلی^{۸۵}: " مثلاً ولتر در کتاب خویش نگاشته که در انجیل منصوص است که ابلیس حضرت مسیح را بکوه بلندی برد و جمیع دنیا را عرضه داشت گفت سجده بمن کن تا جمیع دنیا را بتو دهم حضرت ابلیس را طرد فرمودند. نوشته است که قائل این قول از کرویت ارض بیخبر و جاهل بوده است . زیرا هر قدر کوه بلند باشد و بعنان آسمان رسد نهایت اینست نصفه کره را کشف نماید و نصف دیگر مستور ماند . و بعد میگوید ببینید که نویسنده این عبارت چه قدر جاهل و نادان بوده است و حال آنکه این عبارت دلالت بر نهایت جهالت میکند ... این ولتر عبارت انجیل را باصطلاح عوام گرفته و از این جاهل بوده که مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را بر ذائل اخلاق تشویق مینماید. از جمله منازعه بقا و درندگی و اخلاق فاسده

و فسق و فجور و هزلیات و عدم غیرت و خونخواری چون سیاح ضاریه که منبعث از عالم طبیعت است یعنی شیطان عبارت از قوای طبیعت است که آن در عالم حقیقت بنفیس اماره تعبیر شده . پس مقصد از عبارت انجیل اینست که عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت بر موافقت نمود تا بسبب این قوای طبیعی تمکن تام در عالم طبیعت نماید کوه بلند اعلی ذروه عالم طبیعت بود که در آن مقام زخارف و شئون عالم طبیعت را بنظر حضرت جلوه داد فقط نورانیت حضرت و روحانیت حضرت مقاومت طبیعت کرد و هوا جس طبیعت را رد نمود . حال ملاحظه نمائید که بیان چه قدر بدیع است ولی آن نادان باصطلاح عوام گرفته و اعتراض بر آن روح مجسم نموده - «علت نقل حضرت عبدالبهاء در مکتوبی که در جواب به یکی از بازماندگان جناب ابوالفضائل عنایت فرموده اند، مخاطب لوح را نصیحت میفرمایند که تالیفاتی در باره مطالبی مانند «ردّ بر زنادقه و تنبیه غافلان» «بسیار مفید است» ولی نقل عین افکار فیلسوفانی مانند ولتر و روسو سبب فتور در دین میگردد.

(۵۴). مقصود از حکمت در الواح الهی در خصوص مکالمه در تبلیغ امرالله . قوله الاحلی^{۸۶}: "دو نفر از حواریون حضرت روح بجهت تبلیغ امرالله بشهر انطاکیه رفتند ... - «علت نقل حکایت در کتب عهد جدید. در مقصود از حکمت و اینکه : باید تبلیغ بنوع موافقی که در قلوب تاثیر نماید و قابل ادراک نفوس باشد.

ص ۴۶۱

قوله الاحلی: "باری مقصود از حکمت این است که انسان باید بنوع موافقی که در قلوب تاثیر نماید و نفوس ادراک کنند تبلیغ امرالله نموده و نماید نه آنکه سکون و سکوت یافت. عندلیب هزار آواز اگر ساز نغمه ننماید صعوه لال است و بلبل گلزار معانی اگر ترانه نسازد عصفور ابکم بی پروبال است". مأخذ بر این بنده معلوم نشد.

مأخذ معتبر مراجعه و تحقیق در مندرجات کتب عهد قدیم و جدید

در خاتمه این نافه معروض میدارد ، نظر باینکه کتب تالیف شده در طول قرون و اعصار متمادی در باره مندرجات کتاب مقدس از حدّ احصا و شمارش خارج و از حوصله بیرون و طول عمر انسان برای تحقیق در آنها کافی نیست و دسترسی به آنها مستلزم مخارجی سنگین و طاقت فرساست و نیز نظر باینکه اینگونه تحقیقات و تفاسیر و متون تاویلات و استدلالات کلامی مأخذی مستند برای اهل بها نیست (برای آگاهی و اطلاع و استفاده در موارد تبلیغ مفید بنظر میرسد)، و بمصدق بیان قلم اعلی^{۸۷} : «لیس له ان ينظر الی ما ینفعه بل بما ترتفع به کلمة الله المطاعة قلب باید از شئونات نفس و هوئ مقدّس باشد» با اطمینان خاطر و اعتقاد ایمانی باید اذعان نمود که آنچه بآن ارتفاع امرالله و اطمینان قلب و روح به آن منوط است، برای اهل بهاء معیار و میزان سنجش همان آثار مبارکه است — در ذیل به تالیفاتی که مأخذ بعضی از آثار مشهور و مورد تحقیق و تتبع در عالم ادیان یهود و نصاری که مؤلفین آنها مسیحی و نیز از دانشمندان و مدرسین در مدارس عالیّه علوم مسیحی میباشند را درج مینماید تا در صورتیکه بعضی از احبّای الهی تمایلی به تحقیقات و نظرات علمای کتاب مقدّس نشان دهند به آن کتب مراجعه نمایند. ذکر این حقیقت اجتناب نا پذیر است که نظراتشان برای اهل بهامستند نیست. کتب پیشنهادی تعداد معدودی از هزاران کتب تالیف شده است که مولف آنها را مطالعه نموده و حاوی نظرات سایر مؤلفین در اینخصوص نیست:

بیبلیکال اینترپریٹاشنال : تالیف رابرت مورگان و جان بارتن ، که صورت اکثر کتب معتبره تالیف شده در مندرجات کتاب مقدس را در انتهای تالیفشان درج نموده اند.

BIBLICAL INTERPRETATION: Robert Morgan with John Barton.

THE OXFORD BIBLE SERIES. OXFORD UNIVERSITY PRESS.

THE NEW TESTAMENT BACKGROUND: C.K. BARRETT. Harper

The New Testament World (Insight from Cultural Anthropology):

Bruce J. Malina. Westminster/John Knox Press.

PROPHECY AND THE BIBLICAL PROPHETS: John F. A. Sawyer.

THE OXFORD BIBLE SERIES.OXFORD UNIVERSITY PRESS.

THE EARLY CHURCH: W.H. FRENCH. FORTHRESS PRESS.

PHILADELPHIA.

THE ORIGINES OF CHRISTIANITY. A HISTORICAL

INTRODUCTION TO THE NEW TESTAMENT: SCHUYLER. THE

OXFORD BIBLE SERIES.OXFORD UNIVERSITY PRESS.

ص ۴۶۲

مآخذ و منابع

- ۱ م . ج ۳ ص ۲۲۴ .
- ۲ م . ج ۳ ص ۱۷۰ .
- ۳ مائده آسمانی ج ۸ ص ۱۵۱ .
- ۴ م . ج ۲ صص ۱۵۷-۱۵۸ .
- ۵ م . ج ۴ ص ۱۵۰ .
- ۶ م . ج ۲ ص ۳۰۷-۳۰۸ .
- ۷ م . ج ۲ ص ۱۵۸-۱۵۹ .
- ۸ قاموس کتاب مقدس ص ۵۰۴ .
- ۹ م . ج ۲ صص ۳۲۸-۳۲۹ .
- ۱۰ مطالع الانوار (تاریخ نبیل زرنندی) فصل سوم ص ۶۲ .
- ۱۱ م . ج ۴ صص ۱۰۴-۱۰۵ .
- ۱۲ م . ج ۱ ص ۲۷۱ .
- ۱۳ کتاب مستطاب ایقان صص ۱۴۷-۱۴۹ .

١٤	قاموس ايقان شريف ج ٢ صص ٨٥٤ - ٨٤٩.
١٥	م . ج ٣ ص ١٧٠ .
١٦	م . ج ١ صص ١٢٤ و ١٢٢ .
١٧	م . ج ١ ص ١٢٤ .
١٨	م . ج ٣ ص ٢٢٤ .
١٩	م . ج ٣ ص ٤٠٢ .
٢٠	م . ج ٣ ص ٤٠٥ .
٢١	قاموس كتاب مقدس ص ٩١٤ .
٢٢	م . ج ٣ ص ٢٥١ .
٢٣	قاموس كتاب مقدس ص ٦٢١ .
٢٤	م . ج ١ صص ١٢٩ و ١٢٨ .
٢٥	م . ج ٢ صص ١٤٢ - ١٤٠ .
٢٦	م . ج ١ صص ٣٢٥ - ٣٢٤ .
٢٧	قاموس كتاب مقدس صص ٢٥٨ - ٢٥٧ .
٢٨	مجموعه الواح مباركه چاپ مصر ص ٢٤٩ .
٢٩	مجموعه الواح مباركه چاپ مصر ص ٢٥١ .
٣٠	ادعيه محبوب صص ٣٠٤ - ٣٠٣ .
٣١	لثالى حكمت ج ٣ ص ٧٦ .
٣٢	م . ج ١ ص ٤٧٣ - ٤٧٢ .
٣٣	قاموس كتاب مقدس ص ٥٥٥ .
٣٤	م . ج ٢ ص ٦٣ .
٣٥	كتاب مستطاب ايقان صص ٢٥ - ١٩ .
٣٦	م . ج ٢ ص ٨٧ .
٣٧	م . ج ٢ ص ١٤٢ .

۳۸	م . ج ۳ ص ۳۳۴ .
۳۹	م . ج ۲ صص ۳۳۱ و ۳۳۰ .
۴۰	م . ج ۳ ص ۴۱۴ .
۴۱	م . ج ۴ ص ۱۹۰ .
۴۲	م . ج ۳ صص ۴۱۱ - ۴۱۰ .
۴۳	م . ج ۴ صص ۱۹۱ - ۱۸۹ و مفاوضات ص ۹۷ .
۴۴	م . ج ۲ ص ۹۱ .
۴۵	م . ج ۲ صص ۱۹۴ - ۱۹۳ .
۴۶	منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی ص ۴۰ .
۴۷	م . ج ۳ ص ۴ .
۴۸	م . ج ۳ ص ۷ .
۴۹	م . ج ۳ ص ۱۱ .
۵۰	م . ج ۳ ص ۱۶ .
۵۱	م . ج ۳ ص ۹ .
۵۲	م . ج ۳ ص ۱۸ .
۵۳	م . ج ۳ ص ۱۴۴ .
۵۴	فمعین ج ۴ ص ۴۷۹۷ .
۵۵	آ . ق . ا . ج ۱ (کتاب مبین) صص ۱۴۴ - ۱۳۸ .
۵۶	م . ج ۳ ص ۱۸۹ .
۵۷	م . ج ۳ ص ۳۱ .
۵۸	م . ج ۳ ص ۲۹ .
۵۹	م . ج ۳ ص ۷۸ .
۶۰	م . ج ۱ ص ۲۷۹ .
۶۱	م . ج ۱ ص ۲۷۶ .

۶۲	م . ج ۱ ص ۲۷۷ .
۶۳	م . ج ۳ ص ۴۱۴ .
۶۴	م . ج ۳ ص ۴۰۴ .
۶۵	م . ج ۲ صص ۱۴۶-۱۴۷ .
۶۶	م . ج ۲ صص ۵۷-۶۰ .
۶۷	م . ج ۳ ص ۲۸۸ .
۶۸	م . ج ۳ ص ۳۷۸ .
۶۹	م . ج ۳ ص ۳۹ .
۷۰	م . ج ۳ ص ۲۴۶ .
۷۱	قاموس کتاب مقدس ص ۸۳۴ .
۷۲	م . ج ۳ ص ۲۷ .
۷۳	قاموس کتاب مقدس ص ۴۰۹ .
۷۴	آ . ق . ا . ج ۱ (کتاب مبین) ص ۳۸ .
۷۵	م . ج ۳ ص ۳۹۰ .
۷۶	م . ج ۳ ص ۴۰۶ .
۷۷	م . ج ۳ ص ۷۶ .
۷۸	م . ج ۳ ص ۲۵۱ .
۷۹	مفاوضات ص ۵۲ .
۸۰	قاموس کتاب مقدس صص ۱۳۴ - ۱۱۸ .
۸۱	م . ج ۲ ص ۳۲۵ .
۸۲	م . ج ۲ ص ۱۴۸ و ۱۴۷ .
۸۳	قاموس کتاب مقدس ص ۹۳۱ .
۸۴	م . ج ۳ ص ۲۵۱ و ۲۵۰ .
۸۵	م . ج ۳ صص ۲۷۹ - ۲۷۸ .

- ۸۶ م . ج ۱ صص ۴۷۵ و ۴۷۳ .
- ۸۷ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله (گلینینگز) شماره ۱۲۶ ص ۱۷۵ .
- ۸۸ مجموعه الواح میارکه چاپ مصر ص ۲۷۲ .

ص ۴۶۳

نافه سی و ششم

در ذکر فرق و ادیان غیر سامی و فلاسفه

نافه سی و ششم

در ذکر فرق و ادیان غیر سامی و فلاسفه

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به ادیان غیر سامی نیز اشاره و احبای الهی را تشویق به ابلاغ کلمه الله به پیروان آن ادیان فرموده اند. نمونه هائی از این بیانات مبارکه و شرح مختصری از عقائدشان در حوصله این رساله درج میگردد.

طائفه برهموسماج . طایفه ثوثیافی . در لوحی که مطلع آن (ی دو منادی امرالله) است ، دو مخاطب را امر میفرمایند که قیام بتبلیغ و ابلاغ کلمه الله به پیروان دو طایفه در هند نمایند. قوله الاحلی^۱ : حال شما باید با طائفة (برهموسماج) در کلکته و اطراف ملاقات نمائید و بقوتی ملکوتی قلوب آنانرا منجذب نمائید . زیرا این طائفه بخیال خود مقر بجمع انبیا هستند حتی در محافل خویش ذکر اسم اعظم مینمایند و پیش خود میگویند که عقائد و تعالیم این امر مبارک اس اساس مذهب ماست . باری در مجامع عمومی آنان نطقی بنمائید و بشارت بظهور نبأ عظیم بدهید طائفة در هندوستان «ثوثیافی» هستند که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و پنج در تبت محفلی تشکیل نمودند و خود را واقف بعلم روح میدانند و مشربشان وحده الوجود است . با آن طائفه بیامیزید و بنهایت انجذاب بشارت کبری دهید".

مآخذ تحقیق در ادیان هند

۱ - مراجع تحقیق در کتب تالیفات اسلامی برای اختصار به دو تالیف معتبر در میان محققین مسلمان اکتفا میگردد: (۱) الملل والنحل تالیف أحمد الشهرستانی . الجزء الثانی . تحقیق محمد سیّد گیلانی . دار صعب . بیروت (۲) توضیح الملل (ترجمه

الملل والنحل) تالیف مصطفی بن خالداد هاشمی عباسی. با مقدمه و تصحیح و تحقیق و تکمیل و ترجمه: سید محمد رضا جلالی نائینی. چاپ اقبال. جلد دوم.

۲ - مراجع تحقیق در کتب مؤلفین و دانشمندان غرب برای آشنائی مقدماتی با فلسفه و عقائد ادیان شرق رجوع کنید به کتاب تاریخ مختصر ادیان بزرگ تالیف فلیسین شاله، ترجمه دکتر ناصر خدایار محبی. مترجم کتاب تعدادی از آثار تالیف شده درباره ادیان شرق را که اهمیتی کامل در میان کتب موجوده در میان علمای متحقق فلسفه و ادیان شرق دارند درج نموده است که برای علاقمندان مزید اطلاع درج میگردد:

- ۱) کتاب فلسفه شرق تالیف پول ماسون اورسل که در سال ۱۹۳۸ در پاریس چاپ شد از نظر فلسفه ادیان هند بسیار مفید است.
- ۲) دکتر آلبرت شوایتزر در کتاب متفکرین بزرگ هند چاپ پاریس، ۱۹۳۶ درباره افکار هندی مباحث فراوان دارد.
- ۳) دو اثر از ماکس مولر تحت عنوان شش روش از فلسفه هند و چه میتواند هند بما بیاموزد؟ چاپ لندن ۱۹۱۹ میلادی.
- ۴) رنه گروسه، تاریخ فلسفه شرق چاپ پاریس ۱۹۲۳.

Reference Study Materials:

Masson – Oursel, Paul: La Philosophie en Orient.

Schweitzer, Albert: Les Frands penseurs de l'Inde, paris, payot.

Muller, Max: Six Systems of Indian philosophy, London.

Renè Grousset: History do la philosophie en Oriental, paris Nouvelle Librairie nationale.

مآخذ و منابع

نافه سی و هفتم
هجوم . تعرضات . اعتسافات و مظالم علماء و اعدا
امر به
احبای الهی
و
نتایج حاصله
سبب فتح و ظفر امر الله گردید

نافه سی و هفتم

هجوم . تعرضات . اعتسافات و مظالم علماء و اعدا امر به
احبای الهی و نتایج حاصله که سبب فتح و ظفر امر الله گردید

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از مصائب وارده بر احبای الهی را از یوم ظهور حضرت رب اعلی از قتل و جرح و ضرب و اسارت و غیره در مکاتیب بیان فرموده و هر یک از این مصائب را وسیله ای از برای نصرت و ظفر امر الله و سبب خسران بیخردان و جاهلان و عاجزان و معاندین امر الله بیان فرموده اند.

علت ظلم و عدوان به احبای الهی . نتایج حاصله از ظلم اعداء امر الله باحبای الهی .
ظلم و عدوان صلاح عاجزان و روش اهل بطلان است و عاقبت آنها در خسران افتند . در لوحی از قلم مبارک صادر. قوله الاحلی^۱ : "بیخردان در کمینند تا فرصتی یابند و دست تطاول بگشایند . و بظلم و عدوان پردازند . این صلاح عاجزانست چون از قوت برهان بی نصیب گردند دست تطاول بگشایند . همیشه این روش اهل بطلان است و مسلک اهل طغیان . این آخر الدواء الکی شمرند ولی بخسران مبین افتند . و ضرر و زیان شدید یابند . این تعرضات سبب ظهور آیات بینات و این اعتساف تمهید مقدمات و سبب انتباه غافلان و جستجوی طالبان گردد."

در ذکر ظلم و عدوان اعدا به احبای الهی و بیان مراتب تاثرات قلبی و روحی مبارک نسبت به ظلم و اعتساف اعداء امر الله به بهائیان و اینکه آن موهبت کبری و عطیه عظمی است ، اظهار همدردی با احبای ستمدیده و بیان اظهار تاسف شدید مبارک ، شهادت نوشیدن جام وفا است و ذکر بعضی نتایج حاصله از سفک دم مطهر شهدای امر

نمونه اول ، در لوحی از قلم مبارک صادر. قوله الاحلی^۲ : "وما أرسلت الیک قمیصاً مع البشیر برید عنایه ربک الغفور. تالله الحق ان القلب لفي شجن. و أن الجسد لفي

محن . وان الاحشاء لفي زفرات . وان الأعين لفي عبرات . وان الافئدة لفي حشرات
من ظلم أورث الظلام من ذئاب ضارية وكلاب عقورة ساطية على أحباء الله وأمنائه
وأوداء الله وحلفاء حبه... تالله ان أعين حوريات القدس فاضت بالدموع في غرفات
الفردوس وارتفعت منهن أصوات الرثاء . ونحيب البكاء كالامرأة الثكلاء وضجت
قلوب الملاء الأعلى وناح وصاح... أي رب لك الحمد بما أنعمت علينا بهذه
الموهبة الكبرى . وأكملت علينا عطيتك العظمى وشرفتنا بهذا الفوز العظيم . وأهرقت
دمائنا في سبيل محبتك يا ربنا الكريم".

(۲) در لوحی در باره شهدای یزد و اصفهان از قلم مبارک صادر. قوله الاحلی ۳ :
"درندگان یزد و گرگان اصفهان گوی سبقت و پیشی را از میدان کلاب و ذآب ربوندند
و دست تطاول گشودند و بخون مظلومان آلودند... واقعه کربلا را و مظلومیت حضرت
سید الشهداء روحی له الفداء را فراموش نمودند. رجال را قطعه قطعه کردند و باتش
و نفت بسوختند سینه ها را دریدند و جگرها را مکیدند و سرها را بریدند و اطفال را
گزدیدند و بعضی از نساء را نیز شهید نمودند... ألا لعنة الله على القوم الظالمين".
رجوع کنید به آیه ۷/۴۴ در سورة اعراف با مضمون مشابه.

(۳) استقرار عرش مطهر و مقدس حضرت ربّ اعلی و شهادت احبّا در نیریز . در
لوحی از قلم مبارک صادر. قوله الاحلی ۴ : "در این ایام نیریز خونریز گشت نفوسی
مقدسه از یاران الهی جان بازی نمودند و در سبیل نور مبین بقریانگاه عشق شتافتند از
اینجهت چشم گریان است و دل بریان آه و اینین باوج علیین رسد و حزن شدید ماتم
جدید بنماید عبدالبها را نهایت آرزو چنان که جرعه از این جام وفا نوشد... ای یاران
عبدالبهاء در این ایام بحسن القضاء و تأیید رب السموات العلی و توفیق ملکوت لا
یری هیکل مقدس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت
لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب احبای نیریز از این جام لبریز سرمست شدند و
بچوگان همت گوی سبقت از این میدان ربودند . هنیئا لهم ثم مریئا هذا القدر
الممتلاً الطافح بصهباء محبة الله و علیهم بهاء الله الابهی".

مأخذ و منابع

- ۱ م. ج. ۳ ص ۲۰۹.
- ۲ م. ج. ۱ صص ۱۷۸ - ۱۸۰.
- ۳ م. ج. ۱ ص ۲۸۲.
- ۴ م. ج. ۱ صص ۲۹۱ - ۲۹۳.

نافه سی و هشتم
تبلیغ امرالله
معرفی حضرت بهاءالله جلّ جلاله
امر بهائی
خصائص مبلغین

نافه سی و هشتم

تبلیغ امرالله . معرفی حضرت بهاءالله جلّ ذكره . امر بهائی . خصائص مبلغین

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از تعالیم مبارکه در وظائف خطیره احبای الهی در امر تبلیغ و اشاعه امرالله ، شرایط مبلغین ، نتیجه تبلیغ برای مبلغ ، و نظایر آن ، الواح مبسوطه ای از قلم مبارك عزّ صدور یافته و در اکثری از الواح به این وظیفه خطیر احبا تصریح فرموده اند . برای نمونه در جواب یکی از زائرین در مسئله بسیار مهم "لقاء الله" که در احادیث نبوی و قرآن در آیات متعددی مذکور است (سوره بقره آیه ۱۳/۲ و سوره انعام آیه ۳۱/۶ و سوره یونس آیه ۴۵/۱۰ و نیز ۳۰/۸ - ۵/۲۹ - ۴۵/۱۰ - حدیث نبوی "سَتْرُونَ رَبَّكُمْ" رجوع کنید به نافه های ۳۰ و ۳۲) سائل از حضور مبارك استدعای جواب مینماید . بعد از اینکه با استدلالات کلامی جواب سائل را پاسخ فرموده اند در انتهای لوح باو امر میفرمایند که در معنی لقاءالله بهمین قدر اکتفا میکنم و توجه کن به دیار و شهر خودت و ندا امرالله را بلند کن و زنده کن مردم را بماء مزین (رجوع کنید به نافه سی ام) و باش قدوة احرار و اسوة ابرار برای قیام به خدمت امرالله . قوله الاحلی ۱ : "والآن اکتف بهذا المقدار وتوجه الى الديار وناد باسم ربك المختار و أحي الناس بالماء النازل من سحب الاسرار وكن في كل صقع قدوة للاحرار وأسوة للابرار للقيام في خدمة أمرالله العزيز الجبار . فیا زائر الروضة المقدسة الغناء خذ نفحة من جنة الابهی واعرضها على مشام أهل الآفاق حتى يتعطر برائحة زكية محیية للقلوب المنجذبة الى الاشرار و ادع الناس الى الله وطهرهم بماء المزن الهامي المنجسم المنهمر من السماء . و نور الوجوه بنور معرفة الله و ألبس الهياكل خلع المواهب التي ظهرت أنوارها في میثاق الله . تالله الحق ان الغبراء تهتر بنفحات القميص و الخضراء تتنور بنور أبدی الاشرار" .

شرایط مبلغین مبلغینی کامل ارسال شود. مبلغ باید ملکوتی باشد. عقل مصور باشد. استقامت داشته باشد. قوله الاحلی^۲: "بجهت نشر نفحات الله مبلغینی کامل بشهرها حتی قریه ها ارسال شود و آن نفوس مبلغین باید ملکوتی باشند. عقل مصور باشند. و بنهایت ثبوت و استقامت و جانفشانی قیام کنند. در سفر در قید زاد و توشه نباشند. افکار را حصر فیوضات ملکوت الله نمایند و تأییدات روح القدس طلبند و بقوة الهی و انجذابی وجدانی و بشارتی ربانی و تنزیه و تقدیسی سبحانی برائحه جنت ابهی مشامها را معطر کنند و این مناجات را هر روز تلاوت نمایند. الهی الهی هذا طیر کلیل الجناح بطی الطیران ایده بشدید القوی حتی یطیر الی اوج الفلاح والنجاح ... و برتفع هدیره فی کل الارحاء باسمک الأعلى... رب انی قرید وحید حقیر لیس لی ظهیر الا أنت ولا نصیر الا أنت..."

مقام مبلغین

مبلغین صف اول مقرب درگاه کبریا. قوله الاحلی^۳: "ای احبای الهی الیوم هر نفس مبلغی مؤید است و مبلغین صف اول مقرب درگاه کبریا و مستمد از ملکوت ابهی".

فوز مقام حواری حضرت بهاء الله. تبلیغ امر الله، محبت بهاء الله و منوط به سه شرط است. قوله الاحلی^۴: "محبت بهاء الله چنان مستولی بر اعضاء و اجزاء و ارکان آنها گردد که عالم بشریت را حکمی نماند... هر نفسی از احبای بهاء الله باین مقام رسد حکم حواری بهاء الله یابد. و وصول بایمن مقام اعلی مشروط بامور است." شرط اول "شرط اول ثبوت بر میثاق است زیرا قوة میثاق امر بهاء الله را از شبهات ضلال محافظت نماید و حصن حصین امر الله است و رکن متین دین الله. الیوم هیچ قوهئی وحدت عالم بهائی راجز میثاق الهی محافظه ننماید." شرط ثانی "شرط ثانی الفت و محبت بین احباب". شرط ثالث "شرط ثالث آنکه مبلغینی باطراف مملکت

بلکه باطراف عالم سفر نمایند ولی نظیر عبدالبهاء که در بلاد امریکا سفر نمود و از هر آلوده گی پاک و مقدس و در نهایت انقطاع چنانکه حضرت مسیح میفرماید چون در شهری وارد شوید غبار آنشهر را نیز از نعلین خویش بپوشانید".

تبلیغ به حکمت و مقصود از حکمت

(۱) در لوحی نازل قوله الاحلی^۵ : "تبلیغ باید بحکمت مجری گردد. و بخوشخوئی و خوش رفتاری و مهربانی حصول یابد. و اگرچنانچه بشروطی مشروط شود تبلیغ قلیل الوجود گردد". (۲) تبلیغ باید متناسب با قابلیت نفوس باشد. قوله الاحلی^۶ : "ایها الفاضل الشهير اليوم يومك قد اتى الوعد فاوف بالهعد تالله الحق ان شمس الحقيقة القیت عليك ذیل شعاعها و شملك اهداب ردائها فعليك بالضجيج فی المحافل العليا والصريخ فی المجامع العظمی حیّ علی الفلاح وحیّ علی النجاح وحیّ علی الموهبة الكبرى و لكن بالحكمة المذكورة فی الكتاب ای بقدر قابلية النفوس و انجذاب القلوب و انشراح الصدور". (۳) مراعات مقتضیات مکان و وقت. قوله الاحلی^۷ : "در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده. مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده. بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع بر افروزد نه در صحرای بی نفع. ماء فیض الهی بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جرز و الا خاموشی شمعا حکمت نتوان گفت و پریشانی جمعا علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و نا توانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد". (۴) مقصود از حکمت. قوله الاحلی^۸ : "مقصود از حکمت این است که انسان باید بنوع موافقی که در قلوب تاثیر نماید و نفوس ادراک کنند تبلیغ امرالله نموده و نماید نه آنکه سکون و سکوت یافت. عندلیب هزار آواز اگر ساز نغمه ننماید صعوة لال است و بلبل گلزار معانی اگر ترانه نسازد عصفور ابکم بی پروبال است ... اگر از عاشقان جمال کبریائی آه و فغانی بکن

و اگر از آشفته‌گان روی دلبری ناله و فریادی بر آر تا زلزله در ارکان عالم اندازی و آتش بجان بنی آدم زنی".

(۵) تبلیغ بقدر استعداد القا گردد و با محبت و در صورت اعتراض معامله به سکون و سکوت و وقار. قوله الاحلی^۹: "با نفوس بنهایت محبت مأنوس گردید و کلمه را بقدر استعداد القا فرمائید. بزم الفت بیارائید تا جاذب قلوب گردد و اگر چنانچه از نفسی اعتراض و احتراز مشاهده نمائید بسکون و وقار معامله نمائید و سکوت کنید. ابدا کلمه ئی بر زبان نرانید. در جواب بگوئید خدا در قرآن می فرماید «و اذا مروا باللغو مروا کراما» آنچه این شخص گفته اگر صدق است معاذالله چه بگوئیم و اگر چنانچه کذب است این بهتان بر من نیست بر آن نفسی است که دارای این اوصاف است. بهمین قدر اکتفا نمائید"- برای مزید اطلاع از نقل آیه قرآن مجید رجوع کنید به نافع سی ام.

(۶) تبلیغ به اعمال و رفتار. خصائص اهل بها. روحانیت. اخلاق بهائی. قوله الاحلی^{۱۰}: "بهائیرا بصفت شناسند نه باسم و بخلق پی برند نه بجسم. یعنی چون شخصی یابند در گفتار آیت توحید. و در رفتار جوهر تجرید. و در کردار حقیقت تقدیس. فریاد بر آرند که این بهائیتست. اگر چنین شویم نور مبین در جبین بتابد «و الا یا اسفا علینا علی ما فرتنا فی جنب الله».

اوامر مبارکه به احباء الهی برای نشر نفحات الله و قدر و مقامیکه در ملکوت ابهی برای مبلغین امر مقدر شده است. قوله الاحلی^{۱۱}: "یا أيها المشتعل بالنار الموقدة في سدرة السیناء أخرج من زاوية الخمول وأخرج الی أوج القبول و تمسک بوسائل تنشر بها نفحات البشارات في تلك الجهات و تشعشع بها أنوار الآيات في هاتيك الاقطار فليوث الحق لتزتر في تلك الغياض و غیوث العرفان لتهطل في تلك الرياض و اجعل نفسك أول مناد باسم الله في الآفاق و أول زجاجة أوقد فيها مصباح النجاح و سراج الفلاح. لعمری لو علمت ما قدر لهذا المقام في ملکوت الابهی لشققت

الجیوب و نزع الثیاب و خضت فی هذه البحار و وصلت لقعرها الذي یضیء كالنهار".

ص ۴۷۱

اوامر مبارکه به امر در تبلیغ امرالله و اینکه در امر تبلیغ جنود ملاً اعلی ناصر مبلّغینند . امر تبلیغ یرلیغ بلیغ از ملکوت ابهی دارد . قوله الاحلی^{۱۲} : "اليوم هنگام تبلیغ است این امر مؤید است هر نفسی بآن پردازد جنود ملکوت ابهی نصرت نماید . امر تبلیغ یرلیغ بلیغ از ملکوت ابهی دارد" — کتاب مستطاب اقدس آیه مبارکه نازلہ دستور العمل احبای الہی در اجرای بیانات مبارکہ تبیینی است . قوله الاعلی : "قل یا قوم لا یأخذکم الاضطراب اذا غاب ملکوت ظهوری و سکنت امواج بحر بیانی انّ فی ظهوری لحکمة و فی غیبتی حکمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخیر . و نراکم من افقی الابهی و نصیر من قام علی نصرۃ امری بجنود من الملاً الاعلی و قبیل من الملائکة المقرّین " (بند ۵۳) — تبلیغ اکیلی اعمال است . کتاب مستطاب اقدس . " لتعاشروا مع الادیان و تبلّغوا امر ربکم الرحمن هذا لاکلیل الاعمال لو انتم من العارفين " . (بند ۷۵) .

تشویق احبای الہی به تبلیغ امرالله . "خدمت عتبه مقدسه نشر نفحات" . قوله الاحلی^{۱۳} : (۱) "اي یاران الہی بعد از عروج جمال رحمانی آیا سزاوار است دمی بیاسائیم و یا محفلی بیارائیم یا نفس راحتی بکشیم یا شہد مسرتی بچشیم یا سر ببالین آسایش بنهیم و یا آرایش و آرایش جهان آفرینش بجوئیم (لا والله) این نہ شرط وفا است و نہ لایق و سزاوار . پس ای یاران بدل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند راستان پاسبان عتبه رحمن گردید . و خدمت عتبه مقدسه نشر نفحات است" ؛ (۲) قوله الاحلی^{۱۴} : "«ای احبای الہی» شما کہ صدر نشین این بزمید و تیغ آتشین این رزم . طیور حدائق توحیدید و حقائق تجرید . در ظل کلمه وحدانیت جمع شوید . و تحت لواء حضرت احدیت مجتمع الشمل قیام بر اظهار آثار باهره حشر اکبر نمائید . و در صدد تشہیر انوار ظاہره این نشر اعظم افتید" .

تبلیغ سبب تأیید و گشودن لسان فصیح و سبب نصرت است . (۱) قوله الاحلی^{۱۵} :
 " ان ربك يؤيدك وينصرك وينفث بروح القدس في فمك وينطقك بما يحير العقول
 من الدلائل والبراهين بسلطان المبين " ؛ (۲) قوله الاحلی^{۱۶} : هر نفسی بجان و دل
 بخدمت امرالله قیام نماید لسان فصیح بگشاید . و بر شاخسار حقیقت بابدع الحان
 بسراید ببراهین الهی ملهم گردد . و باقامه حجت قاطعه مؤید شود . سطوت تبلیغ
 صفوف جهل را شکست دهد . و شوکت تأیید سپاه ضلالت را منہزم کند . اساس
 ثبوت و استقامت است و رأفت و محبت و تجرد از هواجس نفسانی و خلوص نیت
 در امر رحمانی و انقطاع از من فی الوجود و مواظبت بر سجود . اگر نفسی مؤید باین
 الطاف خفیه گردد یک سواره بر صف عالم زند .

مبلغ سبب هدایت است نه عامل هدایت . قوله الاحلی^{۱۷} : " قدر مس نوبلاک را
 میدانی زیرا سبب هدایت توشد " .

هجوم و اعتراض جهلا سبب آگاهی عاقلان است . قوله الاحلی^{۱۸} : " هجوم جهلاء
 سبب تنبیه عقلا میگردد " .

معرفی حضرت بهاءالله جلّ ذکره در صحبت‌های تبلیغی ، معلم اول عالم . معلم
 صلح عمومی . عظمت جمال مبارك . خطابات بملوك و سلاطین و تحقق آنها .
 قوله الاحلی^{۱۹} : " اگر سؤال نمایند که در حق حضرت بهاءالله چه اعتقاد دارید بگوئید
 آنحضرت را اول معلم عالم و اول مربی عالم در این عهد میدانیم و این را شرح و
 تفسیر دهید که این تعالیم صلح عمومی و تعالیم دیگر از قلم حضرت بهاءالله پنجاه
 سال پیش صادر و در ایران و هندوستان طبع شده و در همه عالم انتشار یافت در
 بدایت هر کس از کلمه صلح عمومی استیحا ش داشت چه که بکلی مستحیل
 میدانستند . دیگر از عظمت جمال مبارك بحث کنید و از وقایعیکه در ایران و ترکستان
 واقع شد و از آثار عجیبی که از او ظاهر شد و از خطابهائیکه بجمیع ملوک فرمودند و
 تحقق یافت و از نفوذ امر مبارك صحبت بدارید " .

دهقان حقیقی ، ناشرین نفحات الله و مبلغین امرالله اند . قوله الاحلی ۲۰ : "ای یاران و اماء رحمن با وفا انصاف اینست که در سبیل ملکوت جانفشانید و جز انتشار انوار در آفاق آرزوئی ندارید . دهقان حقیقی هستید در اراضی قلوب دانه های هدایت می افشانید یقین است که موفق و مؤید خواهید شد . دهقان ماهر همیشه زراعتش پر برکت است زمین طیب طاهر می یابد . الحمد لله شما ها دهقان ماهرید . کشت زارتان قلوبست . تخم محبت الله می افشانید و از چشمه عرفان آبیاری میکنید".

محافل تبلیغی و مواضع مورد مذاکره و نظم و ترتیب آن. قوله الاحلی ۲۱ : "و اما در محافل منعقدہ باید بکلی مکالمات خارجه واقع نگردد. بلکه مصاحبت محصور در ترتیل آیات و قرائت کلمات و اموری که راجع بامرالله است باشد. مثل بیان حجج و براهین و دلیل واضح مبین. و آثار محبوب العالمین. و نفوسیکه در آن محفلند قبل از دخول باید بنهایت نظافت آراسته و توجه بملکوت ابھی نموده . در کمال خضوع و خشوع وارد گردند. و در حین تلاوت صمت و سکون کنند. و اگر نفسی مکالمه خواهد باید در نهایت ادب برضایت و اجازت اهل مجلس در کمال فصاحت و بلاغت نماید".

تکریم و احترام به ظهور جدید و اعظمیت آن (۱) قوله الاحلی ۲۲ : "ظهور اتم اقوم؛ (۲) قوله الاحلی ۲۳ : "ظهور باین عظمت که آیات باهره اش عالم وجود را احاطه نموده است" ؛ (۳) قوله الاحلی ۲۴ : "حشر اکبر . نشر اعظم".

بیان مبارك در جواب اینکه بعضی از تعالیم در کتب و زُبر قبل نیز موجود است. قوله الاحلی ۲۵ : "« اما قضیه» اینکه در صحف از پیش نیز شمه ئی از این تعالیم الهی موجود. آن تعالیم در زمان خود ترویج گشت و تأثیر نمود. حال در دست ملل مانند آیت منسوخ میماید. بهیچوجه حکمی ندارد".

موفقیت در تبلیغ حتمی الوقوع است. قوله الاحلی ۲۶ : "هر کس در میدان تبلیغ بتازد گوی از این میدان برد".

امر به تبلیغ برای عموم است. قوله الاحلی^{۲۷} : " هر نفسی که ثابت بر عهد است ولو بظاهر خواندن أبجد نداند. باید در فکر اعلاء کلمة الله و تبلیغ باشد".

تبلیغ دسته جمعی در خاتمه این مقال، بیاناتی که در آن اقبال عمومی ناس به امرالله اعلان گردیده زیب این اوراق میگردد. در قرآن کریم در سورة نصر نازل. قوله تعالی ۱۱۰/ ۱ و ۲: "إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ. وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا".

در الواح عدیده ای اشاره به این آیه شریفه و اقبال دسته جمعی گردیده است. برای اختصار به بیان احلای حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در توقیع منیع نوروز ۱۱۰ خطاب به احبای شرف کفایت میگردد^{۲۸} : الحمد لله يوماً فيوماً مشتعلاً تر گردد و نعره قبائل از دور و نزدیک بلند شود و مصداق يدخلون في دين الله افواجا در ممالک مستقلة و اقالیم تابعه و جزائر مجاوره آن قاره وسیعه مستعده ظاهر و نمایان گردد .

مآخذ و منابع

- ۱ . م . ج ۱ صص ۱۰۸ - ۱۰۷ .
- ۲ . م . ج ۳ ص ۵۲ .
- ۳ . م . ج ۴ ص ۱۶۹ .
- ۴ . م . ج ۳ ص ۲۸ الی ۳۱ .
- ۵ . م . ج ۲ ص ۲۷۲ .
- ۶ . م . ج ۴ ص ۹۵ - ۹۴ .
- ۷ . م . ج ۱ ص ۴۴۵ .
- ۸ . م . ج ۱ ص ۴۷۶ - ۴۷۵ .
- ۹ . م . ج ۳ ص ۴۹۵ .
- ۱۰ . م . ج ۲ ص ۱۱۵ - ۱۱۴ .
- ۱۱ . م . ج ۱ ص ۲۳۲ .
- ۱۲ . م . ج ۳ ص ۳۴۲ .
- ۱۳ . م . ج ۱ ص ۳۸۶ .

۱۴	م . ج ۲ ص ۱۲۵ .
۱۵	م . ج ۳ ص ۱۶۶ .
۱۶	م . ج ۳ ص ۲۰۴ .
۱۷	م . ج ۳ ص ۴۶۹ .
۱۸	م . ج ۳ ص ۴۹۵ .
۱۹	م . ج ۳ ص ۴۴۸ .
۲۰	م . ج ۳ ص ۸۲-۸۳ .
۲۱	م . ج ۲ ص ۲۷۲ .
۲۲	م . ج ۲ ص ۱۱۸ .
۲۳	م . ج ۲ ص ۱۱۹ .
۲۴	م . ج ۲ ص ۱۲۵ .
۲۵	م . ج ۲ ص ۱۴۳ .
۲۶	م . ج ۲ ص ۲۵۷ .
۲۷	م . ج ۲ ص ۲۸۷ .
۲۸	مجموعه توقیعات مبارکه ص ۴۶۸ .

ص ۴۷۲

نافه سی و نهم
جهت جامعه . جامعه شناسی
حکومت ها . دول

نافه سی و نهم

جهت جامعه . جامعه شناسی . حکومت ها . دول

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و نیز باختصار تعداد بیشماری از تعالیم امر بهائی در ساختمان بنای جوامع انسانی که باعتقاد راسخ بهائیان بالمآل سبب حصول به ورد به عصر ذهبی و استقرار سلطنت جمال قدم جلّ جلاله در عالم امکان خواهد گردید (بمصادق آیات نازله . قوله الاعلیٰ : "یا معشر الملوك قد اتی المالك و الملك لله المهیمن القیوم"^۱ "غنت الوراق علی افنان سدرۃ المنتهی الملك لله ربك و رب العالمین"^۲) را با بیاناتی ساده و دلنشین و نیز برای استعدادهای مختلفه و افکار متفاوته بیان فرموده اند . به نمونه هائی از آن تعالیم ربّانیه اشاره میگردد .

جهت جامعه سبب الفت و اتحاد بین بشر است و اقسام آن ، غیر ملکوتی . ملکوتی . جهت جامعه غیر ملکوتی موقت است و اقسام آن ، وطنیت . ملیت . اتحاد منافع . وحدت سیاسیه . وحدت افکار در لوحی از قلم مبارک شرف صدور یافت . قوله الاحلیٰ^۳ : "در عالم امکان جهت جامعه بسیار که سبب الفت و اتحاد بشر است مثلاً وطنیت جهت جامعه است . ملیت جهت جامعه است اتحاد منافع جهت جامعه است . وحدت سیاسیه جهت جامعه است . وحدت افکار جهت جامعه است " "ولکن جمیع این تأسیسات فی الحقیقه اعراض است نه جوهر . مجاز است نه حقیقت . زیرا موقت است نه مؤید . چون موانع و وقایع عظیمه حاصل گردد این جامعیتها بکلی از میان برود . " . و نیز رجوع کنید به خطابه مبارک در امریکا .

جهت جامعه ملکوتی ابدیست . در لوحی از قلم مبارک عزّ صدور یافت . قوله الاحلیٰ^۴ : "جهت جامعه ملکوتی یعنی تأسیسات و تعلیمات الهی جهت جامعه ابدیست" .

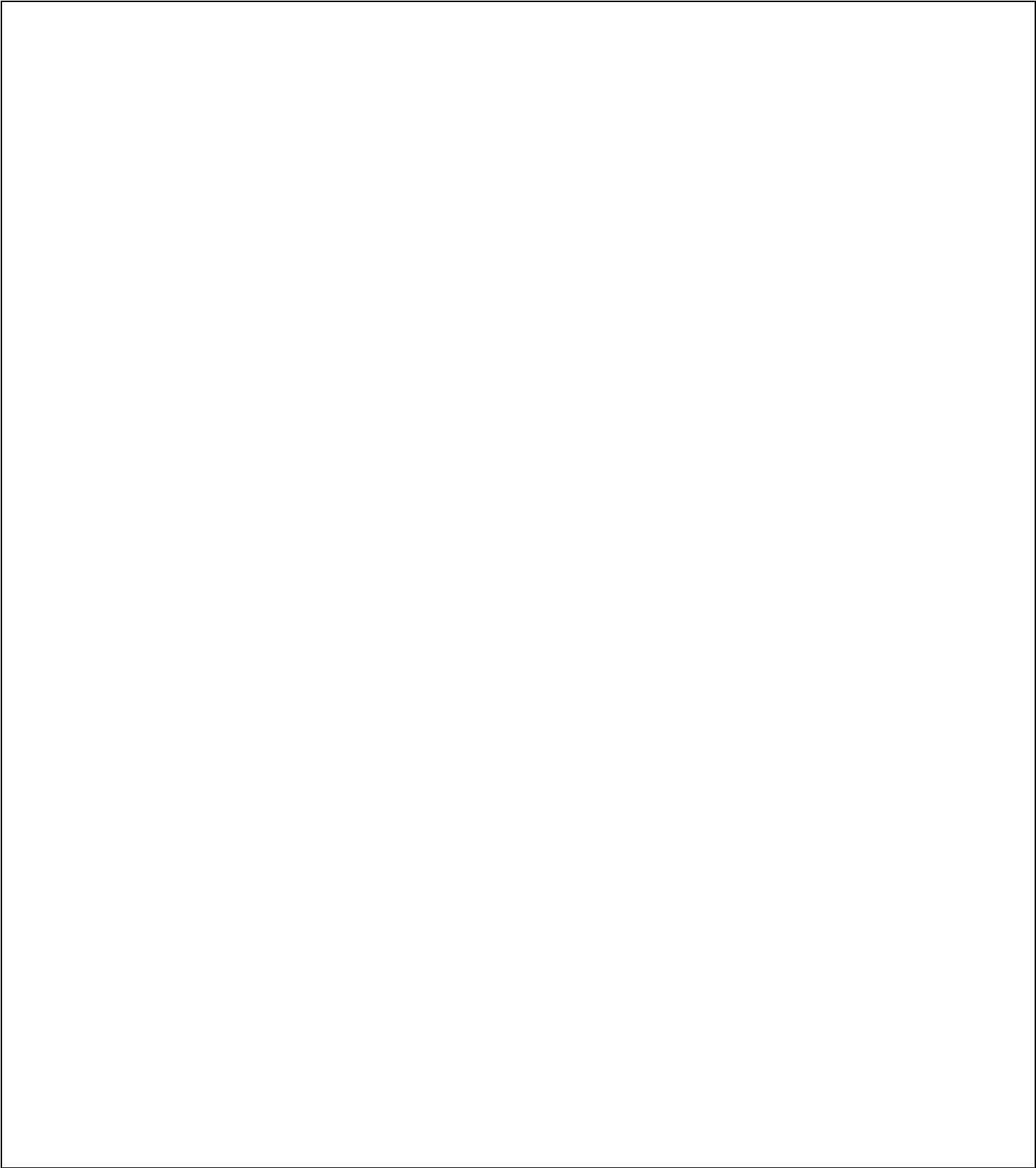
حکومت عادلہ . حکومت متنوعہ . در لوحی از قلم مبارک شرف صدور یافت . قوله الاحلی^۵ : "مقصد از حکومت متنوعہ حکومت عادلہ است کہ محافظت حقوق عموم بشری نماید . و حکومت مشروطہ است کہ در تحت قوانین متینہ است ." .

تأسیس شرکت خیرہ کہ آن امری است مبرور و حظی است موفور . در لوحی از قلم مبارک عزّ صدور یافت . قوله الاحلی^۶ : «ای یاران الہی» شرکت خیرہ از تأسیسات رب البریہ است . زیرا مربی ایتام . و کافل راحت فقراء و عجزاء و مساکین و انام است و سبب تعلیم اطفال و تبلیغ امر حضرت رحمن " هر نفس کہ معاونت بشرکت خیرہ نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الہی شامل گردد ... «یا أہباء اللہ» علیکم بہذا الامر المبرور والحظ الموفور . والسعی المشکور . وسوف ترون ان کل جمعیۃ خیریۃ أصبحت مؤیدۃ بجنود من الملائۃ الاعلی و غدت منصورۃ بجیوش من الملکوت الابیہی " .

عدم مداخلہ در امور سیاسیہ . از جملہ طرق محافظت امراللہ و انسجام جامعۃ بہائیان عالم و اتحاد احبّای الہی در سراسر جہان عدم مداخلہ در امور سیاست است . در لوحی از قلم مبارک شرف صدور یافت . قوله الاحلی^۷ : "حزب اللہ ابدأً در امور سیاسیہ مداخلہ ننمایند بنص قاطع ممنوعند و ہر نفسی از این طایفہ در امور سیاسی مداخلہ نماید باید دیگران از او دوری جویند بلکہ تبرّی نمایند " .

مآخذ و منابع

- ۱ کتاب مستطاب اقدس بند ۷۸ .
- ۲ مجموعہ الواح اقتدارات ص ۳۰۰ .
- ۳ م . ج ۳ ص ۵۸ .
- ۴ م . ج ۳ ص ۵۹ .
- ۵ م . ج ۳ ص ۳۸۸ .
- ۶ م . ج ۲ ص ۱۱۵-۱۱۶ .
- ۷ م . ج ۴ ص ۷۲ .



نافه چهلیم اسماء. القاب

نافه چهلیم اسماء. القاب

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تعدادی از اماکن تاریخی که ارتباطی نزدیک با ادیان الهی دارند را نام برده و القابی نیز در بعضی موارد به آن اماکن عنایت فرموده اند. نمونه هائی از این قبیل اسماء و نامها به شرح ذیل است.

فلسطین (حيفا . عکا)

ارض مقدّس . در لوحی صادر. قوله الاحلی^۱ : " ای یاران رحمانی این زندانی . جناب آقا محمد صادق علیه بهاء الله الابهی **بارض مقدّس** وارد و بآستان مقدّس ساجد گردیدند."

القاب و اسماء روضه مبارکه ، مسجد الحرام . در لوحی صادر. قوله الاحلی^۲ : "جناب آقا میرزا احمد قائی آن هیکل نورانی و آن نفس رحمانی در بحبوهٔ حرب بین دول و ملل بنهایت مشقّت خود را بساحل ارض مقدّس رساند. و چون راهها مقطوع بود اقامت در عتبهٔ مبارکه نمود و با کمال انجذاب و اشتعال بباغبانی روضهٔ

مبارکه قیام نمود . شب و روز آرام نداشت و در حین سقایۃ مسجد الحرام در بحر مناجات مستغرق بود . سنگ و کلوخ را بحرکت میآورد و ثبوت و رسوخ مینمود".

قدس الاقداس . در لوحی صادر. قوله الاحلی^۳ : "هزاران هزار اسرائیل باقلیم جلیل شتافتند تا بهره و نصیب برند ... ولی جز در و دیوار چیزی ندیدند ... و حال آنکه این سنگ و گلست نه جان و دل . باید قدس الاقداس را در جهان جان و دل تأسیس نمود . آب و گل چه اهمیتی دارد".

اصحاب رس . در لوحی صادر. قوله الاحلی^۴ : "قفقازیا جمیعا تابع ارس است که در قرآن (اصحاب رس) تعبیر شده . جمعی از انبیاء در زمان قدیم که خبرشان منقطع شده در آن اقلیم مبعوث شدند . و عالم انسانیرا بنفحات رحمانی معطر نمودند".

کوه قاف . در لوحی صادر. قوله الاحلی^۵ : "کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور همین قفقاز است".

مآخذ و منابع

- | | |
|---|-----------------------|
| ۱ | م . ج ۱ ص ۳۰۰ . |
| ۲ | م . ج ۳ ص ۳۴۳ |
| ۳ | م . ج ۳ ص ۳۶۲ - ۳۶۱ . |
| ۴ | م . ج ۳ ص ۲۰۲ . |

نافه چهل و یکم

جبر. اختيار

قضا. قدر

نافه چهل و یکم

جبر . اختیار . قضا . قدر

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مفاوضات مسئله جبر و اختیار را از امهات مسائل الهیه بیان فرموده اند : " این مسأله از امهات مسائل الهیه است و بسیار غامض است ^{۱۷} ". در این قسمت کلیه بیانات تبیینی در سایر الواح و مفاوضات و نیز فقراتی از آیات نزولی قلم اعلیٰ با یکدیگر زیارت و بررسی می‌گردد تا بفضل بی منتهایش نتایج کامله در اخذ بیانات نزولی و تبیینی برای هراسان متفکری که در امور دنیوی و اخروی می‌اندیشد عاید گردد.

مبحث الفاظ و معانی لغات در بررسی مسائل ما وراء الطبیعه و فلسفی که در معارف امر مبارک در الواح عدیده ای در مکاتیب و مفاوضات حضرت عبدالبهاء آن مسائل تشریح و تبیین شده است بنظر میرسد شناخت بعضی از الفاظ مرسوم و مورد استعمال در این قبیل مسائل به روشن گردیدن مطلب کمک می‌نماید. در بدو امر معانی اصطلاحات و الفاظی که بکار رفته است را از کتب معتبره لغت و فرهنگ نامه ها استخراج و تحقیقی باختصار می‌گردد.

(۱) **جبر** ^۱ : کسی را بکاری بزور گماشتن ؛ ناچار کردن. طریقه ای که پیروان آن (جبریه) معتقدند که اعمال انسان باراده خدای تعالی انجام گیرد و بندگان هیچگونه اختیاری از خود ندارند. (۲) **اختیار** ^۲ : گزیدن ؛ انتخاب کردن ؛ آزادی عمل ؛ قدرت بر انجام دادن کار باراده خویش ؛ مقابل اجبار. (۳) **قضا** . **قضاء** ^۳ : حکم الهی ؛ مشیت باری تعالی ؛ حکم الهی از آن جهت که مقدم بر "قدر" است سرنوشت ، تقدیر آسمانی . (۴) **قَدَر** ^۴ : فرمان ، حکم . حکم خداوند در مورد بندگان ؛ سرنوشت ؛ تقدیر ؛ جمع . اقدار ؛ **القَدَر** ^۵ : خروج الممكنات من العدم الی الوجود

واحداً بعد واحد مطابقاً للقضاء والقضاء في الازل والقدر فيما لا يزال والفرق بين القدر والقضاء هو ان القضاء وجود جميع الموجودات في اللوح المحفوظ مجتمعة والقدر وجودها متفرقة في الاعيان بعد حصول شرائطها . ؛ و نیز از اصطلاحات متکلمین و به معنی تفویض آمده است . قدریه . در میان فرق اسلام معتقدین به اختیار و تفویض اند . و در التعريفات جرجانی در ذیل معنی قدریه نوشته شده ^۶ : هم الذين يزعمون ان كل عبد خالق لفعله ولا يرون الكفر والمعاصي بتقدير الله تعالى .

(۵) **تفویض** ^۷ : معنی تفویض در کتب لغت به این شرح است : واگذار کردن (کاری بکسی) ؛ مسلکی که پیروان آن معتقدند خدا بانسان آزادی و اختیار داده و هر کس در اعمال خود قادر و مختار است . اختیار ؛ مقابل جبر .

تبیینات در مسأله جبر و اختیار در مکاتیب لوحی در جواب سائل در موضوع جبر و اختیار بلسان عربی از قلم مبارک صادرگشته است که رؤس بیانات مبارکه در حقیقت این مسئله (که قرنهای عقول و افکار فلاسفه و انسانها را بخود مشغول نموده است) باختصار درج میگردد . قوله الاحلی^۸ : "و اما مسألة لا جبر ولا تفویض ... فاعلم ان القدرة القديمة محرکة للآفاق ومقبلة للقلوب والابصار . ومدخل الانسان في الافعال هو الارادة والميلان والقابلية والاستعداد فالبشر والشجر متحركان والمحرك لهاتين الحركتين هو الله ولكن حركة الانسان مباينة لحركة الاشجار لان الحركة الاولى بالاختيار والارادة والميلان والثانية بالاضطرار وعدم الاختيار . والمحرك هو العزيز الجبار . هذا معنی لا جبر ولا تفویض ولا کره ولا تسلیط امر بین الامرین و اذا أمعنت النظر لرأيت الحركة في جميع الكائنات سواء كان من الشجر والبشر والدواب والاجسام ومحرك الكل رب الموجودات انما تختلف حركة الشجر عن حركة البشر لان هذه لارادة اذ لا جبر وما ظلمناهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون ولا تفویض حيث المحرك هو الله قل كل من عند الله . وهذا هو الامر بین الامرین . ولنا مثل آخرو

هو اذا اشتدت ريح صرصر في البر والبحر ترى الفلك موآخر الى الشرق والغرب و المحرك لها الريح الشديد و لولاها لما تحركت من مقامها أبدا اذا لا تفويض ولكن اذا مال الملاح بالسكان الى الشرق فتذهب بقوة الريح مشرقة وان اماله الى الغرب تذهب بها الريح مغربة كما قال الله تعالى وكلا نمد هؤلاء وهؤلاء من عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظورا فثبت ان لا جبر بل بارادة الانسان و ميلانه".

خلاصه تبيينات و تعاليم مبارکه در الواح مندرجه در مکاتیب

- (۱) " فاعلم ان القدرة القديمة محرکه للآفاق ^۹ .
- (۲) " حرکه الانسان مباينة لحرکه الاشجار لان الحرکه الاولى بالاختیار و الارادة و الميلان" . . مضمون بیان مبارک اینست: انسان در افعال خود مختار است ^۸ .
- (۳) " و الثانية بالاضطرار و عدم الاختیار . و المحرك هو العزيز الجبار ^{۱۰} " مضمون بیان مبارک. يك نوع عمل انسان اختیاری نیست بلکه در آن اجبار است و در آن اعمال محرك خدای عزیز جبار است .
- (۴) " حرکت و سکون اشیاء باراده حق است. قوله الاحلی ^{۱۱} : "سؤال از حرکت و سکون اشیاء نموده بودید که باراده حق است یقین است . زیرا مدد وجود از فائض الوجود است . اگر بوجود امداد از حق نرسد کائنی از کائنات بحرکت نیاید . ولی مقصد و مراد این نیست که جبری در میانست . بلکه مراد این است اگر مدد منقطع شود جمیع کائنات از حرکت بازماند" .
- (۵) " اعمال انسان بجبر است و یا باراده و عمل نفس انسانی نه روح انسان. قوله الاحلی ^{۱۲} : "اگر مدد روح از اعضا و اجزای هیکل انسانی منقطع گردد. از برای هیچ عضوی حرکتی نماند . و لکن این حرکت برضایت و خواهش نفس است نه روح . چه بسیار واقع که روح تقدیس جوید . و جان جانان طلبد و لکن نفس أماره مسلط شود . و انسانرا بحرکتی مبتلا نماید که سبب کدورت روح شود. در این مقام است که ذکر میشود لا حرکه ولا سکون الا الله" .

(۶) **کل محصور مجبور است.** قوله الاحلی^{۱۳}: "لأن الحصر و الحد و القيود أمور تعترى على الحقائق المتناهية بشهادة ان كل متناء محدود. وکل محدود محصور. و کل محصور مجبور. وکل مجبور محتار".

(۷) **جبر باطل است و خلق بمقتضیات قابلیات خلق شده اند تا موافق عدل کلی الهی باشد.** در لوح تفسیر کنت کنز، قلم تبیین در ابطال اینکه انسان مجبور است بیاناتی صریح و روشن که با استدلالات کلامی و دلایل عقلی و نیز با نقل آیاتی از قرآن مجید ابطال جبر را اثبات فرموده اند. قوله الاحلی^{۱۴}: "بدلائل عقلیه و نقلیه ثابت و مبرهن است که جبر باطل و در آفرینش حق باید جور و اجبار نمود. و عدالت کلیه الهیه را ثابت کرد. چه اگر گوئیم حق سبحانه کینونتی را بر سعادت و کینونتی را بر شقاوت خلق نمود اکراه و اجبار در خلقت لازم آید و حال آنکه جعل و خلق ممکنات نسبت به آن سلطان وجود یکسان است چنانچه میفرماید (ما تری فی الخلق الرحمن من تفاوت) و همچنین (وما خلقکم و ما بعثکم الا کنفس واحدة) و چون ثابت است که حضرت ربّ العزة موجودات و ممکنات را بطریق اجبار و اکراه خلق ننموده پس باید بآنچه مقتضای قابلیت ایشان است خلق فرماید تا خللی در عدل کلی الهی و مقام اعطاء کل ذی حق حقه راه نباید".

(۸) **قضا و قدر.** قوله الاحلی^{۱۵}: "الهی الهی ترانی اسیرا للقدر و القضاء ... و لكن قضائك المحتوم و قدرک المبرم فی جمیع الشئون لا یرده الفداء و لا تقاومه قوات الارض و السماء و هذا من حکمتک البالغة فی حقائق الأشياء تفعل ما ترید و تحکم ما تشاء و لیس لنا الا بتسليم و الرضا و الصبر و السکون عند وقوع القضاء التفویض لارادتك عند اشتداد البلاء".

ص ۴۸۰

(۹) **تقدیر انسان . نصیب . قسمت.** این بیت را برای مخاطب لوح نقل فرموده اند:

خون دل و جام می هریک بکسی دادند

دردائی قسمت أوضاع چنین باشد

در خاتمه لوح رجای صون و حمایت الهیه برای برای مخاطب لوح خواسته اند^{۱۶}:
"خلاصه از الطاف خفیه پروردگار امیدواریم که همیشه برمسند عزت مستقر و بر صدر
جلال مریابند و در صون حمایت الهیه محفوظ و مصون مانند".

رؤس بیانات مبارکه در مسأله جبر و تفویض در مفاوضات. میفرمایند قوله
الاحلی^{۱۷}: "این مسأله از امّهای مسائل الهیه است و بسیار غامض است" - شواهد
تاریخی نشان میدهد که افکار انسانی در همه قرون و اعصار برای کشف این مسأله
در سعی موفور بوده است. تبیینات حضرت غصن الله الاعظم و سرالله الاقوم الاکرم
مفتاح کشف این فلسفه غامض است. در این بررسی و تحقیق سعی میگردد که
بیانات مترادفه در مفاوضات و الواح مندرجه در مکاتیب را توأماً تحقیق و شناسائی
نمود تا بتوان تعلیمی کلی و معرفتی کامل که جامع تبیینات مبارکه باشد بدست آورد.
(۱۰) "اموری در تحت اختیار انسان است مثل عدل و انصاف و ظلم و اعتساف
مختصراً اعمال خیریه و افعال شرّیه"

(۱۱) "اموریست که انسان بر آن مجبور و مجبور است مثل خواب و ممات و عروض
امراض و انحطاط قوی و ضرر و زیان این امور در تحت اراده انسان نیست و مسؤل
از آن نه"

(۱۲) "مسأله دیگر در میانست و آن اینکه بشر عجز صرف است و فقر بحث"

(۱۳) "توانائی و قدرت مخصوص حضرت پروردگار است و علو و دنو بسته بمشیت
و اراده جناب کبریا"

(۱۴) "جميع اشیاء در رتبه خود کاملند و باید تحرّی کمالات در رتبه خویش نمایند
- تطبیق کنید با کلمات مکنونه عربی "لانّ صنعی کامل و حکمی نافذ"

(۱۵) "سکون و حرکت انسان موقوف بتأیید حضرت یزدان است اگر مدد نرسد نه بر
خیر مقتدر نه بر شرّ توانا بلکه چون مدد وجود از ربّ جود رسد توانائی بر خیر و شرّ هر
دو دارد"

(۱۶) "اختیار خیر و شر را جع بانسان و در هر صورت موقوف بمدد وجودی از پروردگار سلطنت الهی عظیم است و کلّ در ید قدرت اسیر بنده باراده خود توانائی بر امری ندارد پروردگار مقتدر و تواناست و مدد بخش جمیع کائنات"

مأخذ آثار قلم اعلیٰ در جبر و اختیار و قدرت و اراده الهی و نامحدود بودن آن .

قضا و قدر و حدود انسان

تعالیم روحانی و مبادی اعتقادی در امر بهائی در مسئله جبر و اختیار و قضا و قدر در الواح قلم اعلیٰ و نیز در مکاتیب حضرت عبدالهء و مفاوضات مسطور و نیز در کتاب امر و خلق جمع آوری گردیده که مراجعه بان بیانات مبارکه برای تدبیر در این مسئله لازم و ضروری است . برای تحقیق در بیانات مبارکه بنظر میرسد که آشنائی و مطالعه اجمالی در مسئله جبر و اختیار و آزادی اراده در انسان و مسائلی از این قبیل که در ادیان گذشته و آیات قرآنی و احادیث معتبره در کتب حدیث و قرابت بعضی از آن مسائل طرح شده خصوصاً در معارف مذهب شیعه و نصوص مبارکه (از ذکر و مثال از معارف مسیحی بعلت اختصار و عدم اصطلاحات و استناد آنها در الواح مبارکه صرف نظر گردید) ، کمک میکند به آشنائی با اصطلاحات و الفاظی که در آثار امر بهائی بکار رفته است . نظر باینکه در این رساله در تحریر هیچیک از قسمتهای آن مقصود شرح کامل و حتّی به اجمال مسائل بیشمار در الواح مقدّسه نیست بلکه پیشنهاد در روش و شناخت بیان است . لزوم اشاراتی مقدماتی در مسائل قضا و قدر، جبر و اختیار و مبانی تاریخی و کلامی آن ضروری بنظر میرسد.

ص ۴۸۱

نمونه اول ، در یکی از دعاهاى صبح بعد از بیدار شدن نازل گردیده قوله الاعلیٰ^{۱۸} :

" اَیُّ رَبِّ قَدَّرَ لَیَّ مِنْ قَلَمِكَ الْاَعْلٰی خَیْرَ الْاٰخِرَةِ وَالْاَوَّلٰی اَشْهَدُ اَنَّ فِیْ قَبْضَتِكَ زِمَامُ الْاُمُورِ تُبَدِّلُهَا کَیْفَ تَشَآءُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْقَوِیُّ الْاَمِیْنُ اَنْتَ الَّذِیْ بِاَمْرِكَ تُبَدِّلُ الدَّلَّةُ بِالْعِزَّةِ وَالضَّعْفُ بِالْقُوَّةِ وَالْعَجْزُ بِالْاِقْتِدَارِ وَالْاَضْطِرَابُ بِالْاَظْمِیْنَانِ وَالرَّیْبُ بِالْاِیْقَانِ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْمُنَانُ لَا تُخِیْبُ مَنْ سَأَلَكَ وَلَا تَمْنَعُ مَنْ ارَادَكَ قَدَّرَ لَیَّ مَا یَنْبَغِیْ

لِسَمَاءِ جُودِكَ وَبَحْرِ كَرَمِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ " ؛ نمونه دوم ، ایضاً در یکی از دعا‌های صبح بعد از بیدار شدن نازل گردیده قوله الاعلی ۱۹ : " ثُمَّ أَكْتُبُ لِي وَ لِأَحِبَّتِي وَ ذَوِي قَرَابَتِي مِنْ كُلِّ ذَكَرٍ وَأُنْثَى خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ثُمَّ أَعْصِمُنَا يَا مَحْبُوبَ الْأَبْدَاعِ وَ مَقْصُودَ الْأَخْتِرَاعِ بِعِصْمَتِكَ الْكُبْرَى مِنَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ مَظَاهِرَ الْخَنَاسِ الَّذِينَ يُوسُوسُونَ فِي صُدُورِ النَّاسِ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُهَيِّمُ الْقَيُّومُ " ؛ نمونه سوم ، در یکی از الواح حفظ از امراض و بلا‌یا نازل گردیده قوله الاعلی ۲۰ : " يَا مَنْ بِيَدِكَ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ يَا مَالِكَ الْمُلُوكِ " ؛ نمونه چهارم ، در لوح ليله القدس نازل قوله تعالى ۲۱ : " وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَالْمُتَعَالَى عَلَى مَا تُرِيدُ لَا رَادَّ لِأَمْرِكَ وَلَا مَرَدَّ لِقَضَائِكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ بِسُلْطَانِكَ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ بِأَمْرَائِكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْخَبِيرُ الْعَالِمُ الْمُعْطِي الْبَازِلُ الْحَبِيبُ الْكَرِيمُ " ؛ نمونه پنجم ، در یکی از کلمات عالیات نازل گردیده قوله الاعلی ۲۲ : " وَتَوَايَ مَالِكٍ مِنْ وَرَجَائِ مَنْ أَرْجَى مِنْ أَمْرِ مَبْرَمٍ قَدَرٌ رَا بَرَسَاخْتَن بَيْتِي تَا دَر اَو سَاكِن شُود نَفُوس رَا وَ اَز سَرَادَقَات قَدَرَت اَمْر مَبْرَم قَدَر رَا بَر سَاخْتَن بَيْتِي تَا دَر اَو سَاكِن شُود نَفُوس مضطربه و در او مستريح شود عقول مجرده و بنا فرمودی او را از خاکهای پاك و پاکیزه که از ذره از آن تراب خلق شد حقایق عالین و افنده مقدسین و بر ارکان ربوبیه مستقر فرمودی رکنهای او را و به آفتابهای مشرقه از افق جمال زینت بخشیدی او را و مطرز فرمودی او را بذهب صافیه و ابواب او را مزین فرمودی بیاقوت بدیع که از جوهر هویه خلق شده بود و مرصع فرمودی دیوارهای او را بثلثالی منیع که از لطیفه بحر احدیه ظاهر گشته بود و چون تمام شد بنای او و ظاهر شد آیات او و هویدا شد علامات او امر فرمودی که جمیع آنچه در آسمانهای قدرت تو سائر بودند و در هواهای عزت تو حرکت مینمودند طائف شوند حول او را و زائر شوند تراب او را و مقبل شوند ابواب او را مردود شد هر که مکث نمود و مقبول شد هر که اقبال نمود پس چون تمام شد وقت او و منقضی شد امر او ابرهای بلا از مشرق سطوت و غضب برخاست و ملائکه قهر بحر فی ناطق شد که لرزه بر ارکان بیت افتاد بقسمی که منهدم شد ارکان او و برو

افتاد سقفهای او و منعدم شد علامتهای او گویا هرگز بنا نشده بود و بلند نگشته بود
 بحدیکه فراموش شد اسم او و متفرق شد تراب او و معدوم شد رسم او پس وای وای
 از آنچه ظاهر شد و هویدا گشت این است از بدائع تقدیرهای بلند تو ای آقای من و
 حمد میکنم تو را بر نیکوئی قضای شیرین تو ای پروردگار من؛ "نمونه ششم"، در
 یکی از ادعیه مبارکه نازل شده قوله الاعلیٰ ۲۳: "جانها از تو و اقتدارها در قبضه
 قدرت تو. هرکه را بلند کنی از ملک بگذرد و بمقام «ورفعناه مکاناً علیاً» رسد و
 هرکه را بیندازی از خاک پست تر بلکه هیچ از او بهتر... ای توانا ناتوانانرا توانائی
 بخش".

نمونه هفتم، و نیز در یکی از ادعیه نازل گردیده قوله الاعلیٰ ۲۴: "قدرت را قدرت
 عباد منع نمود"؛ **نمونه هشتم**، در لوحی نازل که خلق الله در قبضه قدرت الهی
 محاط اند قوله الاعلیٰ ۲۵: "هُؤُلَاءِ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ وَ فِي قَبْضَةِ قُدْرَتِكَ مُحَاطُونَ
 بِمَشِيَّتِكَ وَ ارَادَتِكَ"؛ **نمونه نهم**، در لوح سلمان اشاراتی است واضح بر اینکه اراده
 غالبه الهیه محیط بر اشیاء است. در این لوح امع ابهی، جمال کبریائی در متن
 لوح علنی را که اراده مطلقه الهیه سبب تغییر و دگرگونی در روحيات و استعدادات
 انسانی در هر ظهور الهی است بیان میفرمایند. قسمتهائی از لوح مبارك درج میگردد

ص ۴۸۲

، قوله عزّ بیانه ۲۶: "انچه در ارض مشاهده مینمائی ولو در ظاهر مخالف اراده
 ظاهریه هیاکل امریه واقع شود و لکن در باطن کل باراده الهیه بوده و خواهد بود. اگر
 نفسی بعد از ملاحظه این لوح در کلمه مذکوره تفکر نماید بحکمی مطلع شود که از
 قبل نشده چه که صورت کلمات مخزن حقند و معانی مودعه در آن لآئی علمیه سلطان
 احدیه. و ید عصمت الهیه ناس را از اطلاع بآن منع میفرماید. و چون اراده الله تعلق
 گرفت و ید قدرت ختم آنرا گشود بعد ناس بآن ملتفت میشوند. مثلاً در کلمات فرقان
 ملاحظه نما که جمیع خزائن علمیه جمال قدم جلّ و عزّ بوده و جمیع علماء در کلّ
 لیالی و ایام قراءت مینمودند و تفاسیر مینوشتند مع ذلك قادر بر اینکه حرفی از لآئی

مستوره در کنوز کلماتیه ظاهر نمایند نبوده اند . و اذا جاء الوعد دست قدرت ظهور قبلم ختم خزائن اورا على شأن الناس و استعدادهم حرکت داد . لذا اطفال عصر که حرفی از علوم ظاهره ادراک ننموده براسرار مکنونه علی قدرهم اطلاع یافتند بشأنيکه طفلی علمای عصر را در بیان ملزم مینمود . اینست قدرت يد الهیه و احاطه اراده سلطان احديه . اگر نفسی در این بیان مذکور تفکر نماید مشاهده مینماید که ذره از ذرات حرکت نمیکند مگر باراده حق و احدی بحر فی عارف نشده مگر بمشیت او " برای مزید اطلاع در بیان مبارك میتوان به تبیین حضرت عبدالبهاء در موضوع بهار روحانی و بروز استعدادات و قابلیتات انسانی در هر ظهور جدیدی مراجعه نمود .

در اراده انسان ، نمونه هائی از آیات الهی که مبین آنست که انسان دارای اراده و اختیار در مقابل قبول و یا اعراض دعوت مظاهر الهی ، کسب کمالات و رزائل و انجام عمل نیک و بد است توضیح این نکته ضروری بنظر میرسد که در مطالعه این قبیل از آیات الهی با الفاظی مو اجه میشویم که اطاعت و تمکین و سرپیچی و اعراض انسان در مقابل بیانات الهیه و اوامر و نواهی بعهد و اراده انسان موکول و منوط است . در آیاتی که در آن انسان را به عملی و یا ترک عملی امر و تشویق فرموده اند برای آن اجر و پاداش (نوید وعد) قرار داده اند و برای اعراض به دعوت حق و سرپیچی از اوامر الهی جزای اخروی (خوف وعید) و نیز حکم قصاص برای سرپیچی و تخلف از احکام الهی نازل شده است و این طبقه از آیات الهی در نهایت صراحت و درک و فهمیدن آن آسان است .

نمونه اول ۲۷ : "جهد نما تا ظاهر شود از تو ما یبقی به ذکرک بدوام الملک و الملوکوت" ؛ **نمونه دوم ۲۸ :** " مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْرِفَهُ بغيره لَا يَعْرِفُهُ أَبَدًا " ؛ **نمونه سوم ۲۹ :** "ضَعْ هَوِيكَ ، وَخُذْ أَمْرَ مَوْلِيكَ" ؛ **نمونه چهارم ۳۰ :** "در بحر غفلت و نادانی مستغرق بودم لسان فضلت مرا ندا نمود وید عنایت مرا اخذ کرد ... از ذکر غافل شدم و تواز من غافل نشدی" ؛ **نمونه پنجم ۳۱ :** " طوبی از برای نفوسیکه در ظل سدره طوبی مأوی گرفته اند ، و نیکوست حال عبادیکه از حقیق بیان رحمن آشامیده اند ، و طوبی

از برای رجالی که سطوت ابطال ایشان را از غنی متعال منع ننمود ، و طوبی از برای اولیائیکه بنور ایقان منورند و در ظلّ سدره آرمیده اند ، طوبی از برای حزیکه از عالم گذشته اند و بافق إرادة مالک قدم ناظرند ، و طوبی از برای أصحابیکه مترصد اجرای أوامرالله بوده و هستند ، صائمند بامرش آکلند باذنش قائمند بر خدمتش و ناطقند بشنايش منتفسند بحبش ، طوبی از برای عشاق که از آفاق و بحر و برگذشتند و بذروه علیا و غایه قصوی فائزگشتند ، طوبی از برای حزیکه احزاب عالم ایشانرا از إصغاء حقیف سدره منتهی محروم نساخت ، نعیم از برای نفوسیکه بتراب سجن مزینند ، طوبی از برای قدومیکه باین ارض فائز شد و از هواء آن عرف آیات الهی را استشمام نمود ، و طوبی از برای نفوسیکه در راه دوست یکتا حمل بلایا نمودند ، ایشانند جبال فضل حق جلّ جلاله . یا حزب الله امروز نیر بیان مشرق و دریای رحمت رحمانی موج ، نیکوست حال نفسی که باقبال فائز شد و باستقامت مزین گشت ، طوبی از برای عبادیکه در این بیدا بکلمه مبارکه لَبَّيْكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِ ناطق گشتند ، و طوبی از

ص ۴۸۳

برای رجالی که از کوثر این ارض نوشیدند و در ظلّ أشجار آرمیدند ، طوبی از برای مسافرین که در این عصر یوم نهم شهر صیام نیر أعظم از اعلیٰ افق عالم بآن توجه نمود و پرتو افکند ، نعیم از برای مهاجرین که باذن توجه نمودند و مشقتهای سفر را حمل کردند تا آنکه فائز شدند بآنچه که در کتاب الهی از قلم اعلیٰ مذکور و مسطور است ، صد هزار طوبی از برای نفوسیکه مترصد امرند و زحمت صوم را لوجه الله حمل نموده اند ، بقلیل قناعت کرده اند و از کثیر در سبیل خبیر گذشته اند ، بحر رحمت از برای نفوسیکه اوهامات عالم ایشان را منع نمود و حجابات امم از تقرب بازداشت ، ببازوی یقین سد های ظنون را شکستند و بافق اعلیٰ توجه نمودند ، بحر نور از برای عبادیکه باعمال و أخلاق حق را نصرت نمودند" ؛ نمونه ششم ۳۲ :

"إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَوَقَّفُوا فِي هَذَا الْجَمَالِ بَعْدَ الَّذِي ظَهَرَ بِسُلْطَانِ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ وَالْإِسْتِجْلَالِ أَنَّهُ لَهُوَ الْحَقُّ وَمَا سِوَاهُ مَعْدُومٌ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ وَمَقْهُودٌ لَدَىٰ ظُهُورِ أَنْوَارِهِ أَنْ اسْرَعُوا

الی کوثر الفضل ولا تكونن من الصّابرين ومن توقّف اقلّ من انّ لیحبط الله عمله و یرجعه الی مقرّ القهر فبئس مثوی المتوقّفين " ؛ نمونه هفتم : آیات و کلماتی در الواح مبارکه که نسبت اراده و انجام و یا اقدام به عملی به انسان داده شده است مانند : "من اراد" ؛ "من اعرض" و در زیارتنامه حضرت اعلی و حضرت بهاء الله نازل ۳۳ : "مَنْ فَازَ" ؛ "مَنْ اَمَنَ" ؛ "مَنْ عَرَفَكَ" . "مَنْ عَرَفَكَ ... وَمَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ ... فَطُوبَى لِمَنْ اَمَنَ بِكَ ... فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَانْكَرَكَ وَكَفَرَ بِآيَاتِكَ وَجَاحَدَ بِسُلْطَانِكَ وَحَارَبَ بِنَفْسِكَ وَاسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَجَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَفَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَاقْتَدَارَكَ" ؛ نمونه هشتم ، تهذیب نفس و استكمال روح منوط به اراده و اختیار انسان است در کلمات مکنونه به انسان نمونه دیگری از اراده انسان به ارتکاب عمل خیر و شرّ و انتخاب راه رسیدن به سعادت و شقاوت ، در ارجحیت به رضای شخصی و یا رضای الهی : "ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حب و شوق دست مدار . مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار" ؛ "ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید" ؛ "ای پسر خاک جمیع آنچه در آسمانها و زمین است از برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محل نزول تجلّی جمال و اجلال خود معین فرمودم و تو منزل و محل مرا بغیر من گذاشتی . چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لا مکان بحرم جانان شتافت" ؛ "ای بنده من ملک بیزوال را بانزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را بشهوئی از دست مده" .

بیان مبارکی که در آن ، اراده الهی و نیز مختار بودن انسان توأمأ نازل گردیده است در لوح آخر شهر الصّیام نازل قوله الاعلی و جلّ کبریائه ۳۴ : " نَزَّلَهُ عَزَّكَبْرِيَاءُهُ فِي آخِرِ شَهْرِ الصَّيَامِ بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَمِ الْأَقْدَسِ ... طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ أَعْرَضَ وَكَفَرَ بِكَ وَبِآيَاتِكَ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي فِيهِ أَسْوَدَتْ وَجُوهٌ مَظَاهِرُ النَّفْسِ وَابْيَضَّتْ وَجُوهٌ مَطَالِعُ الْأَثْبَاتِ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ وَالْصِّفَاتِ وَفِي قَبْضَتِكَ زَمَانُ الْمَوْجُودَاتِ " .

زمام ممکنات در ید قدرت الهی است. در لوح مبارکی نازل. قوله العزیز: "قُلْ يَا مَنْ بِيَدِكَ زِمَامُ الْكَائِنَاتِ وَ أَزِمَّةُ الْمُمْكِنَاتِ أَسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي بِهِ خَرَفْتَ الْأَحْجَابَ وَ أَظْهَرْتَ أَمْرَكَ فِي الْمَآبِ بَأَن تُوَيِّدَنِي عَلَى تَدَارُكِ مَا فَاتَ فِي أَيَّامِكَ... ائِى رَبِّ وَفَقِّنِي عَلَى خَرْقِ حُجُبَاتِ عِبَادِكَ وَ خَلْقِكَ لِأَعْرِفَهُمْ كِتَابَكَ الْعَظِيمَ..." متون لوح مبارک نشان میدهد که با تلاوت دعا بدرگاه حق میتوان اهل حجاب را بسوی امرالله جلب نمود. (مأخذ: اذکار المقربین جلد اول. فصل سوم. مناجاتهای که ناشرین نفحات مناسبت تلاوت نمایند. لوح شماره ۴. صفحه ۱۰۳. تألیف: جناب عبدالحمید اشراق خاوری. سنه ۱۰۴ بدیع. ۱۳۲۶ شمسی)

جبر و اختیار ، قضا و قدر در معارف اسلامی

(۱) آیاتی در قرآن مجید که بنظر متکلمین اشاعره و فرقه مجبره در تایید به جبر و اینکه هر چه هست و هر چه اتفاق می افتد به اراده خدا است - سوره توبه آیه ۵۱/۹. قوله تعالى: "قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ". (ترجمه: بگو هرگز نمیرسد ما را مگر آنچه نوشت خدا بر ما اوست صاحب اختیار ما و بر خدا پس باید توکل کنند) ؛ سوره فاطر آیه ۸/۳۵. قوله تعالى: "فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ". (ترجمه: "پس بدرستی که خدا و میگذارد آن را که میخواهد و هدایت میکند آنرا که میخواهد) ؛ سوره انعام آیه ۱۰۲/۶. قوله تعالى: "ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ" ؛ سوره صافات آیه ۹۶. قوله تعالى: "وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ" (ترجمه: و خدا آفرید

ص ۴۸۴

شما را و آنچه را میسازید) ؛ سوره دهر (الانسان) آیه ۳۰/۷۴. قوله تعالى: "وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا". (ترجمه: و نمیخواهید مگر که خواهد خدا).

سوره انعام آیه ۳۹/۶. قوله تعالى: "وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَاءُ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" (ترجمه: کسی را که می‌خواهد خدا وا می‌گذارد و کسیکه می‌خواهد می‌گرداندش براه راست). لازم به ذکر این مطلب است که متکلمین شیعی برای الفاظ اضلال و هدایت سه معنی برای هر يك با استناد به سایر آیات قرآن کریم قائلند و طالبان می‌توانند به کتبی نظیر شرح کشف المراد و نظایر آن مراجعه فرمایند.

(۲) آیاتی در قرآن که به اعتقاد متکلمین معتزله و قدریون در آنها نشان می‌دهد که انسان مختار در افعال خویش است - سوره نجم آیه ۳۹/۵۳. قوله تعالى: "وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى"؛ سوره نساء آیه ۱۲۳/۴. قوله تعالى: "مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ" (ترجمه: کسیکه می‌کند بدی)؛ سوره کهف آیه ۲۹/۱۸. قوله تعالى: "وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ"؛ سوره بقره آیه ۷۹/۲. قوله تعالى: "قَوْلِ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ" (ترجمه: پس وای مران را که مینویسند کتاب را بدست‌هایشان پس می‌گویند این از نزد خداست).

(۳) احادیث نبوی در تایید به جبر و اینکه سرنوشت و مقدرات انسان از قبل تعیین شده است: احادیث در این موضوع در کتب معتبره حدیث نقل گردیده و در اینجا به چند نمونه از احادیث نبوی که نشان می‌دهد بر رد آراء موافقین به اختیار و نیز از سرنوشت از قبل مقدر شده برای انسان - حدیث اول، در رد عقاید معتقدین به اختیار قدّریه ۳۵: "عن النبی صلی الله علیه وسلم قال (الْقَدَرِيَّةُ مَجْجُوسٌ هَذِهِ الْأَمَّةُ: إِنْ مَرَضُوا فَلَا تُعَوِّدُوهُمْ، وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ)"؛ حدیث دوم، حدیث در نفی معاشرت و مجالست با معتقدین به اختیار ۳۶: "لَا تُجَالِسُوا أَهْلَ الْقَدَرِ، وَلَا تَفَاتِحُوهُمْ"؛ حدیث سوم، در اینکه مقدرات انسان و خلقت او از قبل تعیین شده است ۳۷: "ثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ؛ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ صَادِقُ الْمَصْدُوقِ «أَنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عِلْقُهُ مِثْلَ ذَالِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مَضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَبْعَثُ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: فَيَكْتَبُ

رزقه و أجله و عمله ثم يكتب شقى أو سعيد، ثم ينفخ فيه الروح ، فإن أحدكم ليعمل بعمل أهل الجنة حتى ما يكون بينه وبينها إلا ذراع ، أو قيد ذراع ، فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل أهل النار فيدخلها ، وإن أحدكم ليعمل بعمل أهل النار حتى ما يكون بينه وبينها إلا ذراع ، أو قيد ذراع ، فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل أهل الجنة فيدخلها».

(۴) احادیث ائمه علیهما سلام در مذهب شیعه که " امر بین الامرین است " - حدیث اول ، حدیث منقول از حضرت صادق (ع) در جواب سؤال از جبر و قدر (بمعنی تفویض و اختیار) ^{۳۸} : " لا جبرَ ولا قدرَ وَلَکِنْ مَنزِلَةٌ بَیْنَهُمَا ، فِیْهَا الْحَقُّ الَّتِی بَیْنَهُمَا لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ ". حدیث دوم ، حدیث دیگری از حضرت صادق ع ^{۳۹} : " لا جبرَ ولا تفویضَ ولا کِنْ أَمْرٌ بَیْنَ أَمْرَیْنِ " ؛ حدیث سوم ، حدیث منقول از حضرت صادق ع ^{۴۰} : " مردی گوید بامام صادق عرض کردم : خدا بندگانرا برگناه مجبور ساخته ؟ فرمود : نه ، گفتم : پس کار را بآنها وا گذاشته ؟ فرمود : نه ، گفتم پس حقیقت چیست ؟ فرمود : لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب " .

(۵) عقاید مذاهب و فرق اسلام در مسئله جبر و اختیار برای مطالعه مراجعه کنید به کتب اصول و کلام ، ملل و نحل شهرستانی و الفرق بین الفرق عبدالقاهر تمیمی و کتاب التوحید شیخ صدوق باب نفی الجبر و التفویض و باب القضاء والقدر و کتب مشابه .

ص ۴۸۵

معتقدات اهل بها در مسائل قضا و قدر ، جبر و اختیار و حدود اختیارات

انسان در آثار و الواح مبارکه

معتقدات اهل بها در مسئله جبر و اختیار که در متون الواح زیارت می شود ، تبیینات مولای حنون حضرت عبدالبهاء است که ابواب تشتت آراء و عقاید و استنباطات فردی را بکلی مسدود نموده و جواب روشن و بی نیاز از تحقیق بیشتری را به عالم

انسانی عنایت فرموده است. بنظر میرسد که رؤس تبیینات مبارکه به اختصار عبارتند از:

(۱) "این مسأله از امّات مسائل الهیه است و بسیار غامض است" ^{۴۱} ؛ (۲) در معنی **قدر** ، در لوحی میفرمایند قوله الاحلی ^{۴۲} : " قَدَرُ استعداد و لیاقت و اندازه خود اشیا است زیرا معنی قدر اندازه است و قضای الهی که عبارت از حکم ربّانی در حقایق اشیا است بقدر و اندازه اشیا ظاهر میشود" ؛ (۳) **حدود اختیارات انسان** ، در مفاوضات میفرمایند قوله الاحلی ^{۴۱} : " اموری در تحت اختیار انسان است مثل عدل و انصاف و ظلم و اعتساف مختصراً اعمال خیریه و افعال شرّیه این واضح و مشهود است که اراده انسان در این اعمال مدخلی عظیم دارد" ؛ (۴) **مسئولیت در مقابل اختیار** ، در مفاوضات بیان میفرمایند که اعمال و افعالی که در تحت اختیار انسان است در مقابل عمل و اقدام به آن مسؤول نتایج حاصله از آن است. قوله الاحلی ^{۴۱} : " اما در اعمال خیریه و افعال شرّیه مخیر است و باختیار خویش ارتکاب آن نماید مثلاً اگر خواهد بذکر خدا مشغول گردد و اگر خواهد بیاد غیر مألوف شود ممکن است که از نار محبة الله شمع برافروزد و میسر است که محب عالم گردد و یا مبغض بنی آدم شود و یا بحب دنیا پردازد و یا عادل شود و یا ظالم گردد این اعمال و افعال در تحت تصرف خود انسان است لهذا مسؤول از آن" ؛ (۵) **بشر عجز صرف است** ، در مطالعه و تعمق در بقیه بیانات مبارکه در مفاوضات چنین مفهوم میگردد که داشتن اراده و اختیار در انسان و ارتکاب اعمال خیر و شر دلیل بردار بودن قدرت در انسان نیست. زیرا پس از اینکه بیانات مبسوطی در اختیار به ارتکاب اعمال برای انسان قائلند ، در ادامه تبیینات مبارکه به عجز و ناتوانی انسان اشاره میفرمایند قوله العزیز ^{۴۳} : " اما مسأله دیگر در میانست و آن اینکه بشر عجز صرف است و فقر بحت توانائی و قدرت مخصوص حضرت پروردگار است و علو و دنو بسته بمشیت و اراده جناب کبریا ... و همچنین جمیع حرکات و سکنات انسان مستمد از مدد رحمان و لکن اختیار خیر و شرّ راجع به انسان" ؛ (۶) قوله الاحلی ^{۴۳} : "توانائی و

قدرت مخصوص حضرت پروردگار است و علو و دنو بسته بمشیت و اراده جناب کبریا". (۷) قوله الاحلی ۴۳ : "جميع این اشیا در رتبه خود کاملند و باید تحرّی کمالات در رتبه خویش نمایند". (۸) قوله الاحلی ۴۳ : "سکون و حرکت انسان موقوف بتأیید حضرت یزدان است اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر نه بر شرّ توانا بلکه چون مدد و جود از ربّ خود رسد توانائی بر خیر و شرّ هر دو دارد" ؛ (۹) قوله الاحلی ۴۴ : اختیار خیر و شرّ راجع بانسان و در هر صورت موقوف بمدد وجودی از پروردگار سلطنت الهی عظیم است و کلّ در ید قدرت اسیر بنده باراده خود توانائی بر امری ندارد پروردگار مقتدر و تواناست و مدد بخش جمیع کائنات".

تحقیقی در دو فقره از آیات و بیانات الهی که از یک جهت سلب اختیار و اراده از انسان و از جهتی دیگر، بیانی است که در آن امر و تکلیف به اجرای اوامر الهی گردیده و در عین حال اجرای آن اوامر و نواهی موکول به مراتب ایمان و درجه ایقان به مظهر امرالله شده است - در تغمّس در بحور بیکران و بینهایت عمیق الواح قلم اعلی با بیانات و آیاتی مواجه میشویم که در ظاهر آن هر دو جنبه های جبر و اختیار را در آنها مشاهده میکنیم - زیارت هریک از آنها به تنهایی (بدون ارتباط آن با سایر بیانات الهیه و بیانات تبیینی) از آن کلمات نازله همان معانی مستفاد میشود که به ادراک زائر آیات میرسد و آن معنی به ظاهر آیات و بیانات مبارکه است . ذکر چند

ص ۴۸۶

نمونه از این قبیل بیانات مبارکه مطلب را روشن میکند. (۱) در کتاب مستطاب اقدس بند ۳ نازل قوله تعالی : " یا ملأ الارض اعملوا انّ اوامری سرج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی کذلک نزل الامر من سماء مشیه ربکم مالک الادیان " و نیز در بند ۴ نازل قوله تعالی : " اعملوا حدودی حباً لجمالی ". (۲) در لوح اشراقات نازل قوله جلّ بیانه ۴۵ : " واما العصمة الکبری لمن کان مقامه مقدساً عن الاوامر والنواهی ومنزهاً عن الخطأ والنسیان انه نور لا تعقبه الظلمة و صواب لا یعتریه الخطأ لو یحکم علی الماء حکم الخمر و علی السماء حکم الارض و علی النور

حكم النار حق لا ريب فيه وليس لاحدا ان يعترض عليه او يقول لم وبم والذى اعترض انه من المعرضين فى كتاب الله رب العالمين انه لا يسئل عما يفعل وكل عن كل يسئلون انه اتى من سماء الغيب ومعه راية يفعل مايشاء وجنود القدرة والاختيار ولدونه ان يتمسك بما امر به من الشرائع والاحكام لو يتجاوز عنها على قدر شعرة واحدة ليحبط عمله" - تحقيق در دوايه مباركه نازله در كتاب اقدس امر به اجراى حدود است . وبسى واضح است كه براى مؤمن بامرالله حكم جبرى است و اطاعت آن لازم و واجب و در اينصورت بنده مؤمن را هيچ اختيارى نيست . در اين تحقيق مقصد اينست كه الزام در اجراى اوامر بجبر است و يا اينكه اجراى اوامر را بدون لم وبم مسئوليت وجدانى و ايمانى خود بدانيم . اين حقيقت غير قابل انكار است كه انسانى كه به مظهر ظهور و شارع دين ايمان ندارد، براى او نه جبرى است و نه اختيارى . زيرا او در حلقه مؤمنان نيست كه بر او حكمى و امرى شود و آن در قبل با توضيحاتى باختصار باستناد بيانات الهيه داده شد - خداوند انسان را آزاد در انتخاب قرار داده و در عين حال نتايج و عقوبت آنرا به او با آيات انذاريه بيان فرموده است . آنچه ميماند كيفيت و مرتبه ايمان مؤمن به جمال قدم جل اسمه الاعظم است كه در انتخاب اوامر و احكام مخير است يا مجبور . در زيارت آيات نازله در كتاب الله و قسطاس اعظم پس از امر به احكام و اجراى حدود در نهايت صراحت و صرامت ، حصول خير براى عامل به اجراى احكام را خداوند بيان فرموده است . بنظر ميرسد كه مطالعه تطبيقى آيات مقدسه فوق را به اينصورت ميتوان بيان كرد: حكم الهى به بندگان جنبه جبريه دارد و بلا شك براى هر مؤمنى لازم الاجراء است . زيرا اولاً بيان شأن امريه دارد ، تخلف و سريپچى از آن اوامر جايز نيست و در قبل عدم اجراى آنها يا خسران و عقوبت ابدى است و يا اينكه خسران و عقوبت معنوى ، و قصاص و جزا براى نواهى و پاداش و عطوفت الهى براى اقدام به اوامر الهى كه در آنها خيرى وجود دارد مانند اجراى صوم و صلاة و امر به تبليغ و محبت و وداد با اهل عالم و عفت و عصمت و امانت و پرهيز از كذب و افترا و تشبث به تقوى و نظاير آن - براى هريك

از اوامر و نواهی و اجرای حدود در آیات الهی حکمتی مقرر فرموده اند که میتوان گفت: (۱) احکام و حدود ام الكتاب را چراغهای عنایت و رحمت الهی در ما بین عباد قرار داده اند. پس با اطمینان خاطر اطاعت موجد خیر است، زیرا اوامر نازلۀ عنایت و رحمت الهیست. (۲) حدود الهی را "عرف قمیصی" بیان فرموده اند. پس هر مؤمنی، با اجرای حدود الله عرف قمیص شارع و مظهر جمال و کمال خدا را استشمام مینماید. البتۀ بسی واضح و مبین است که استشمام عرف قمیص مظهر الهی برای هر عبد آن سلطان قدم منتهای آرزو و نهایت آمال است. (۳) حقّ لم و بم را از انسان، در مقابل هر نوع از بیانات و آیات الهیۀ سلب فرموده اند و دلیل بر آنرا "عصمت کبری" که جزء ذاتیات شارع امر است و از هر گونه خطا و نسیان مبری است بیان فرموده اند. و این بدیهی^۱ است که هر بیانی که من جانب الله بوسیله مظهر الهی نازل شود چون در آن خطائی نیست (در لوح مقصود نازل: "اذأ یصدق أن یقال لا تری فیها عوجا ولا امتأ") فوز به آن خیر است. پس اوامر ولو بظاهر در آن جبر و سلب اراده از انسان است ولی در حقیقت آن پزشک دانا درد را شناخته و نسخه

ص ۴۸۷

درمان عنایت فرموده. لذا اوامر نهایت درجه لطف و عنایت خداوند است و اطاعت از آن اوامر و نواهی از مراتب ایمان و ایقان به مظهر امر الله و کتاب الله است.

بیان در معنی آزادی و حدّ آزادی برای انسان - تحقیق در اینکه حدود آزادی برای انسان تا چه اندازه است موضوعی است که برای هر صاحب رأی و فردی متفاوت است و بستگی تام دارد به: وسعت فکر و پرورش دایره عقل و ملاحظات او در محیطی که در آن زیست میکند و از حوادث و اتفاقات آن متأثر میگردد و نیز با یقین کامل میتوان گفت که مرتبط است با درجه ایمان بامر مبارك و مراتب عرفان و تمسک به اوامر و نواهی. در اینصورت، برای هر نوع انسانی يك نوع مقیاس سنجش و ارزیابی وجود دارد که با آن حدود آزادی و خواسته های خود را در محدوده قوانین مدنی که بر جامعه ای که در آن زندگی میکند و حکمفرما است تعیین مینماید و

انتظارا تش را می خواهد که بر آورده شود. و چون بتعداد انسانهایی که در همان جامعه، انتظارات متفاوت و گوناگونی وجود دارد به آسانی میتوان نتیجه گرفت که شمار حدود آزادی و خواسته های انسانی متفاوت است. و چون اینگونه خواسته ها مبنای بشری و غیر الهی دارد همه آنها نسبی و منشأ آن نفس اماره است، لزوماً متضمن سعادت شخص آزادی خواه نیست. زیرا در آن نوع از جویای آزادی و آزادی خواهی تمنیات انسانها وجود که به رنگها و الوان هواهای نفسانی و مادی و نظایر آن در خواسته ها و تمنیات انسان جلوه گر میگردد و باز تاب و ثمرات مخرب آن بالمال هرج و مرج روحی و بی بند و باری کنونی است که در جوامع بکثرت مشاهده می شود. در لوحی اینگونه از تمنیات نفسانی را با این کلمات گهربار و آموزنده بیان میفرمایند قوله جلّ بیانه ۴۶: "دشمن شما چیزهای شما است که بخواهش خود آن را یافته اید و نگاه داشته اید و جان را بآن آلوده اید." در لوح العالم (دنیا) آزادی حقیقی را تمسک به آیات منزله از قلم اعلیٰ بیان فرموده اند قوله جلّ بیانه ۴۷: "الحمد لله حق جلّ جلاله بفتح قلم اعلیٰ ابواب افنده و قلوب را گشوده و هر آیه از آیات منزله بایست مبین از برای ظهور اخلاق روحانیّه و اعمال مقدّسه. این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه نبوده و نیست. باید اهل عالم طراً بانچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا بازادی حقیقی فائز شوند".

تبیین و معنی آزادی اراده و اقسام آن. آزادی حقیقی در تحت سنن و احکام الهی است که آزادی مشروط است

در خطابه ای که حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در بوداپست ایراد فرمودند به سه قسم آزادی اشاره فرموده اند قوله الاحلی ۴۸: "آزادی سه قسم است يك آزادی الهی است که بذات باری مخصوص است و اوست مختار مطلق کسی او را مجبور نمیتواند نمود در هیچ شأنی از شئون. يك آزادی اروپائیهاست که انسان هرچه میخواهد میکند بشرطی که بدیگری ضرر نرساند این حریت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان این شأن حیوان است... اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است

این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء میکند از جمیع مشقات و احزان آسوده میشود هر قدر انسان وجدانش ترقی میکند قلبش آزاد تر میشود و روحش مستبشر تر در دین الله حریت افکار هست زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا اما بدرجۀ که خارج از آداب نباشد در دین الله حریت اعمال نیست از قانون الهی نمیتواند انسان تجاوز نماید ولو ضرری بغیر نرساند چه مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است چه عند الله ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم است".

ص ۴۸۸

مآخذ و منابع

- ۱ فمعین ج ۱ ص ۱۲۱۵.
- ۲ فمعین ج ۱ ص ۱۶۹.
- ۳ فمعین ج ۲ ص ۲۶۸۴.
- ۴ فمعین ج ۲ ص ۲۶۴۳.
- ۵ التعریفات جرجانی ص ۷۵.
- ۶ التعریفات جرجانی ص ۷۵.
- ۷ فمعین ج ۱ ص ۱۱۱۶.
- ۸ م . ج ۳ صص ۱۷۱ - ۱۷۰.
- ۹ م . ج ۳ ص ۱۷۰.
- ۱۰ م . ج ۳ ص ۱۷۱.
- ۱۱ م . ج ۲ ص ۷۷.
- ۱۲ م . ج ۲ صص ۷۷ - ۷۸.
- ۱۳ م . ج ۱ صص ۲ - ۳.
- ۱۴ م . ج ۲ صص ۲۵ - ۲۶.
- ۱۵ م . ج ۴ صص ۵ - ۶.

۱۶	م . ج ۲ ص ۲۲۷ .
۱۷	مفاوضات صص ۱۸۹ - ۱۸۷ .
۱۸	تسبیح و تهلیل لوح دوم صص ۲۲۹ - ۲۲۸ . م . م . م . امری سنه ۱۲۹ بدیع .
۱۹	تسبیح و تهلیل صص ۲۳۲ - ۲۳۱ . م . م . م . امری سنه ۱۲۹ بدیع .
۲۰	تسبیح و تهلیل ص ۲۳۳ . م . م . م . امری سنه ۱۲۹ بدیع ..
۲۱	تسبیح و تهلیل ص ۱۷۹ . م . م . م . امری سنه ۱۲۹ بدیع ..
۲۲	تسبیح و تهلیل ص ۱۹۳ . م . م . م . امری سنه ۱۲۹ بدیع .
۲۳	ادعیه محبوب ص ۳۲۶ .
۲۴	ادعیه محبوب ص ۳۵۹ .
۲۵	اذکار المقربین ج ۱ ص ۳۴ .
۲۶	مجموعه الواح مبارکه . چاپ مصر صص ۱۳۰ - ۱۲۹ .
۲۷	لثالی حکمت ج ۱ لوح ۸۷ ص ۱۲۷ .
۲۸	لثالی حکمت ج ۱ لوح ۸۸ ص ۱۲۸ .
۲۹	لثالی حکمت ج ۱ لوح ۹۳ ص ۱۳۴ .
۳۰	ادعیه محبوب ص ۳۶۶ .
۳۱	لثالی حکمت ج ۱ لوح ۱۳۰ ص ۱۸۳ .
۳۲	آ . ق . ا . (کتاب مبین) ص ۳۷ .
۳۳	رساله ایام تسعه ص ۲۲۷ .
۳۴	تسبیح و تهلیل صص ۲۲ و ۲۴ . م . م . م . امری سنه ۱۲۹ بدیع .
۳۵	سنن ابی داود ج ۴ حدیث شماره ۴۶۹۱ ص ۲۲۲ .
۳۶	سنن ابی داود ج ۴ حدیث شماره ۴۷۱۰ ص ۲۲۸ .
۳۷	سنن ابی داود ج ۴ حدیث شماره ۴۷۰۸ ص ۲۲۸ .
۳۸	اصول کافی ج ۱ . کتاب التوحید . باب الجبر و القدر حدیث شماره ۱۰

ص ۲۲۲ .	
۳۹	. اصول کافی ج ۱ . کتاب التوحید . باب الجبر و القدر حدیث شماره ۱۳
ص ۲۲۴ .	
۴۰	. اصول کافی ج ۱ . کتاب التوحید . باب الجبر و القدر حدیث شماره ۸
ص ۲۲۱ .	
۴۱	. مفاوضات ص ۱۸۷ .
۴۲	. امر و خلق . تالیف فاضل مازندرانی . ص ۶۳ .
۴۳	. مفاوضات ص ۱۸۸ .
۴۴	. مفاوضات ص ۱۸۹ .
۴۵	. مجموعه الواح اشراقات صص ۸۵ - ۵۰ .
۴۶	. مجموعه الواح مبارکه . چاپ مصر ص ۲۵۳ .
۴۷	. مجموعه الواح مبارکه . چاپ مصر ص ۲۹۱ .
۴۸	. مائده آسمانی ج ۵ ص ۱۷ .

ص ۴۸۹

نافه چهل و دوم

عرفان . تصوف

اصطلاحات عرفانی

نافه چهل و دوم

عرفان . تصوف . اصطلاحات عرفانی

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و یا اشاره تبیینات مستدلی در عقائد و اصول در امر بهائی در مسئله الوهیت و معرفت خدا و اصطلاحات و عقاید صوفیان را بیان و اعتقاد به وحدت وجود و نظایر آن را مردود شناخته و ادله موجز و کاملی در این مسئله بیان فرموده اند. نمونه هائی از این قبیل بیانات مبارکه باین شرح است.

حقایق ممکنات . جوهر . حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نظرات و عقائد متصوفه و امر بهائی در مسئله «حقائق ممکنات» و «جوهر» را بتفصیل بیان میفرمایند بشرح ذیل.

عقاید صنادید متصوفه و عوام متصوفه . قوله الاحلی^۱ : «حقایق ممکنات جوهر است . و این وجود مفهوم ذهنی "نقل نظرات صنادید متصوفه" - در این لوح مبارک متصوفه را به دودسته و گروه تقسیم فرموده اند. گروه اول که آنها را «صنادید متصوفه» نامیده اند^۲ : "مقصود صنادید وجودی است که حقائق اشیاء بالنسبه بآن عرض یعنی آن وجود قدیم است و اشیاء حادث پس مرادشان از وجود حقیقتی غیرمنعوته است که ما یتحقق به الاشياء است. یعنی قیام جمیع اشیاء باوست . و اوقیوم سماوات و ارض است . و هو الحی القیوم شاهد این بیان. و آن وجود ما یتحقق به الاشياء واحد است . پس وحدت وجود است." و گروه دوم را "عوام متصوفه" نام برده و عقاید آنانرا چنین بیان فرموده اند ، "خلاصه عوام متصوفه را گمان چنان که آن وجود غیر منعوته که منقطع وجدانیست بمنزله دریاست . و حقایق اشیاء بمنزله امواج . امواج متمادیاً در ذهاب و غیاب است. ولی بحر باقی و برقرار".

اصول عقاید امر بهائی در باره حقایق ممکنات قوله الاحلی^۳ : "اما در نزد اهل حقیقت بهائیان مثلش اینست. که آن وجود غیب وجدانی مثلش مثل آفتاب است . و اشراق بر جمیع کائنات نموده . کائنات از جماد و نبات و حیوان و انسان کلا

مستشرق از انوار آفتابند. یعنی اشعه ساطعه بر جمیع تابیده. و کل حکایت از آفتاب می نمایند. چنانکه بر حجر و مدر و شجر و حیوان و بشر نظر نمائی کل را مستفیض از آفتاب بینی. حقایق کائنات مستفیض از شمس حقیقتند. ولی شمس حقیقت از علو تقدیس و تنزیهش تنزل و هبوط ننماید. و در این کائنات حلول نفرماید و ما من شیء الا فيه آية. تدل علی انه واحد" (رجوع کنید به نافه سوم و نافه دهم در اصول و مبادی امر در مسئله خدا شناسی).

رد تجسد و عقائد حلول خدا در حقائق اشیاء در امر بهائی. قوله الاحلی^۴ :
"مرتبة الوهیت منزّه و مقدس از ادراکات کائنات است تا چه رسد باینکه در حقائق اشیاء حلول نماید".

مأخذ در آثار قلم اعلیٰ جلّ ذکره در آثار نزولی ردّ بر تجسس و حلول بتصریح نازل شده است و اصول در این اعتقاد که از امّات مسائل در امر اعظم است بکثرت زیارت میشود. برای نمونه به الواح نازله در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر و لوح مدینه التوحید و لوح بسیط الحقیقه در مجموعه اقتدارات و جواهر الاسرار مراجعه شود. در ایقان شریف نیز بتصریح نازل گردیده و دلائل متقنه و براهین واضحه و روش استدلال از استحکام تام برخوردار است. قوله جلّ بیانه و عزّ کبریائه^۵ : "بر اولی العلم و افئدة منیره واضح است که غیب هوّیه. و ذات احدیه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده. و متعالی است از وصف هر و اصفی. و ادراک هر مُدرکی. لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست. و لایزال به کینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود. "لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ" [سوره انعام آیه ۱۰۳] چه میان او و ممکنات، نسبت و ربط و فصل و وصل

ص ۴۹۱

و یا قرب و بُعد و جهت و اشاره به هیچوجه ممکن نه. زیرا که جمیع من فی السموات و الارض به کلمه امر او موجود شدند. و باراده او که نفس مشیّت است از عدم و نیستی بحث بات به عرصه شهود و هستی قدم گذاشتند. سبحان الله، بلکه میانه

ممکنات و کلمه او هم نسبت و ربطی نبوده و نخواهد بود. "وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ" [سوره آل عمران آیه ۲۸] بر این مطلب برهانی است واضح "وَكَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ شَيْءٍ" دلیلی است لائح. چنانچه جمیع انبیا و اوصیا و علما و عرفا و حکماء بر عدم بلوغ معرفت آن جوهر الجواهر. و بر عجز از عرفان و وصول آن حقیقه الحقائق مقرر و مدعند " برای تفصیل رجوع فرمائید به نafe نهم و نیز قاموس ایقان.

تحقیق . تجسد و اقانیم سه گانه در نزد نصاری . (۱) رجوع کنید به مفاوضات ؛ (۲) برای تفصیل بیشتر راجع به موضوع «حلول» و «تثلیث» رجوع کنید به کتاب نفیس مقامات توحید تالیف دانشمند محترم و شهید فی سبیل الله کمال الدین بخت آور.

(۳) دانشمند معاصرو محقق شهیر هری اوسترین ولفسن در تالیف مشهور فلسفه علم کلام در فصل چهارم در مبحث اسلام و مسیحیت مطالبی تحقیقی را تنظیم نموده ، آیاتی از قرآن کریم که دلالت بر ولادت حضرت مسیح و ردّ بر تثلیث است و نیز نظرات متکلمین و فلاسفه اسلام و مسیحی را بتفصیل نگاشته است که در فهرست مندرجات کتاب خلاصه آن اینست ۶ : ۱- تثلیث و تجسد در قرآن تثلیث و تجسد چگونه در قرآن معرفی شده است (سوره مائده، آیه ۱۱۶ . - ردّ این دو آموزه در قرآن، گزارش خود قرآن از ولادت عیسی علیه السلام: (۱) آیاتی که در آنها گزارش متمرکز در اطراف لفظ «روح» است که به دو معنی به کار رفته است، (۲) آیاتی که در آنها گزارش متمرکز در اطراف لفظ «کلمه» است که آن نیز به دو معنی بکار رفته - خلاصه نگرش قرآن در باره ولادت حضرت عیسی (ع) . ۲ - تثلیث و تجسد در کلام مسلمانان چگونه با تثلیث آشنا شدند، مسلمانان چگونه به وسیله مسیحیان با مفهوم تجسد آشنا شدند، - معارضه مسلمانان با طرز تصور مسیحی نسبت به تثلیث و تجسد، ... نظر کندی فیلسوف (مسلمان) و یحیی بن عدی (متکلم مسیحی) در باره تثلیث مناظرات قدیمتر و جدیدتر میان مسیحیان و مسلمانان، سه برهان کندی بر

ضد تثلیث؛ نخستین برهان، رد یحیی، برهان دوم کندی، رد یحیی، برهان سوم کندی، رد یحیی. دشواریهای به کار رفته به توسط یحیی در ردّ برهان سوم کندی ... آیه‌هایی از قرآن که این آموزه‌های مسیحی تثلیث و تجسّد در آنها آمده از این قرار است: (۱) نساء، ۴/۱۷۱؛ (۲) مائده، ۵/۷۷؛ (۳) مائده؛ ۵/۱۱۶؛ (۳) مائده، ۵/۱۹؛ (۵) مائده، ۵/۷۸؛ (۶) مریم، ۱۹/۳۵ و ۱۹/۳۶؛ (۷) بقره، ۲/۱۱۱، (۸) انعام، ۶/۱۰۱؛ (۹) توبه، ۳۰/، (۱۰) توحید، ۳ - برای تفصیل و تحقیق کامل رجوع کنید به متن تالیف ولفسن.

عقائد عوام عرفا. قوله الاحلی^۷: "خلاصه اینکه عوام عرفا گمان نموده اند که وجود محصور در دو موجود. یکی حق و یکی خلق. حق را یاطن اشیاء دانسته اند. و خلق را ظاهر اشیاء. ولی اهل حقیقت وجود را در سه مرتبه بیان نموده اند. حق و امر که عبارت از مشیت اولیه است و خلق و مشیت اولیه که عالم امر است باطن اشیاء است. و جمیع کائنات مظاهر مشیت اولیه الهیه است نه مظاهر حقیقت و هویت الهیه. الا له الامر والخلق".

اعیان ثابته از نظر عرفا. قوله الاحلی^۸: "و مسئله اعیان ثابته عرفا اینست که اعداد هر چند ثابت است لکن لیس لها الوجود قطعاً. امری است اعتباری. چنانکه میگویند. ان الشرق والغرب والجنوب والشمال لهم ثبوت و لیس لهم وجود. و الاعیان ثابته هی الصور العلمیه الالهیه لها ثبوت و لکن ما شمت رائحة الوجود".

ص ۴۹۲

بیان مبارك در ردّ اعیان ثابته از نظر عقائد عرفا. قوله الاحلی^۹: "استغفرالله عن ذلك اگرچنین تصور بشود قدیم حادث شود و حادث قدیم. حقیقت کلیه را بصورت نا متناهی در حقایق کائنات تنزل و حلول لازم آید. و نزول و صعود و دخول و خروج و هبوط و حلول و امتزاج و امتشاج از خصائص اجسام است حتی مجردات از این تصورات منزّه و مبرا هستند تا چه رسد بحقیقت کلیه. این صفات مذکوره صفت متحیز است نه مجرد".

قوله الاحلی^{۱۰} : "وجود غیر منعوته که منقطع وجدانیست" "آن حقیقت غیر منعوته".

معنی منقطع الوجدانی در اصطلاحات عرفا مراجعه به کتب اصطلاحات عرفانی اصطلاح (منقطع الوجدانی) ثبت شده است. نگارنده به دو مأخذ مراجعه نمود و در ذیل اصطلاح [منقطع الوجدانی] معنی و مقصود از آن نوشته شده^{۱۱}: «یعنی حضرت جمع است که غیر را در آن، عین و اثری نیست، و آن محل انقطاع اغیار است». بنظر میرسد که «منقطع الوجدانی» در متن لوح اصطلاح صوفیه نیست و شرح مطلب و بیان مبارك است.

حقیقت کلیه

قوله الاحلی^{۱۲} : "حقیقت کلیه". بنظر میرسد اشاره به ذات غیب احدیت است که شرح آن در بعد بیاید از قلم مبارك نازل شده است.

حقیقت کلیه و ذات اقدس الهی و ردّ عقائد عرفا در تنزل ذات

احدیت به عالم خلق

قوله الاحلی^{۱۳} : "باری حقیقت آنست که حقیقت ذات مقدس را تنزل در عالم خلق نیست. نه دخول است نه خروج است. نه نزول است نه حلول است. نه امتزاج است. نه امتشاج بلکه تنزیه نا متناهی است. مثلش سطوع شعاع آفتابست بر کائنات ارضیه. جمیع اشیاء باو نمودار. و باو پرورش میشود. و از او حکایت میکند و او در علو تقدیس منزّه و مقدس از شئون و تعینات و تشخصات ... هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال".

از این بیانات مبارکه رد عقائد تثلیث نیز کاملاً مفهوم میشود. تفصیل بیشتر آن در مفاوضات است.

نقل عقائد متصوفه در عالم حق و خلق و ردّ عقاید آنان بدلائل و براهین عقلی و حقیقت آن در نزد انبیاء الهی (۱) قوله الاحلی^{۱۴} : "جمیع کائنات مستفیض از فیض وجود است و این وجود ما یتحقق به الاشیاء است. نه دخولی و نه خروجی و نه

حلولی و نه نزولی مقدس از قیاس و تکلیف است . و منزله از تمثیل و تصور. آنچه هست اینست که تحقق اشیا بآن است . جز این تعبیر هر بیان زیان است . و هر عبارت موجب خسران" ؛ (۲) **شرح عقائد عرفا** . قوله الاحلی^{۱۵} : "اما حضرات عرفا را تصور چنان که این وجود بمنزله بحر است و جمیع کائنات بمنزله امواج . این تشبیه و تعبیر ابراست . زیرا چون بحقیقت نگری لازم آید که قدیم تنزل بعالم حدوث نماید . و غنی مطلق تمثیل بهیکل فقر نماید و وجود بحت حقیقت عدم بیاراید . و نورانیت الهیه بصورت ظلمات کونیه در آید . خلاصه در نزد آنان وجود محصور در حق است و خلق ولا ثالث لهما . باطنه حق و ظاهره خلق حقیقت بحر است و صورت موج" .

عالم حق . عالم امر . عالم خلق . انبیا بدلیل و براهین سه عالم اثبات نمودند . قوله الاحلی^{۱۶} : "و اما در نزد انبیا نیست چنان بلکه بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات نمودند «عالم حق عالم امر عالم خلق» — **عالم حق** اما حق منقطع وجدان نیست که بهیچ تعبیر نیاید . «السبیل مسدود و الطلب مردود» دلیل آیه و وجوده اثباته" ؛ **عالم امر** "عالم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است . که منحل بصورت نا متناهی است آن بحر مشیت است که عالم امر است . پس کائنات من حیث الوجود بحق محقق گشته اند . ای بایجاد «اذا اراد شیئا ان يقول له کن فیکون» ؛

ص ۴۹۳

عالم خلق "و بدان قیام اشیا قیام صدور است نه قیام ظهور . نه قیام حلولی و نه قیام حصولی . پس مقصود از عالم تکوین تحقق اشیا بفیض وجود است و اسماء و صفات الهیه مستدعی آن" .

خلقت روحانی . قوله الاحلی^{۱۶} : "اما خلقت روحانی که مقام خلق جدید است آن هدایت کبری است . و حیات ابدیه و تعینات کلیه . و اقتباس کمالات جامعه رحمانیه . و ترقی در جمیع مراتب موهبت انسانیه . این خلقت و وجود بظهور مظاهر الهیه در عالم کونیه تحقق یابد « أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي خَلْقٍ مِنْ لَبَسٍ

جدید» «أفمن كان ميتاً فأحييناه و جعلنا له نوراً يمشي به في الناس كمن كان في الظلمات» [رجوع کنید به نafe سی ام تحقیق در ذیل سوره قاف آیه ۵۰/۱۵ - و سوره انعام آیه ۶/۱۲۲] و همچنین در انجیل میفرماید . المولود من الجسد فهو جسد . و المولود من الروح هو الروح . از این بیان حقیقت مسائل خویش را ادراک فرما . برای تفصیل بیشتر در نقل انجیل ، رجوع کنید به نafe سی و پنجم .

شرح عقاید معتقدین به وحدت وجود حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی که آغاز آن اینست . قوله الاحلی^{۱۷} : "حضرة الشيخ عبدالهادی الزیان وفقه الله السائل عن معنى وحدة الوجود هو الله صناديد متصوفة که تأسیس عقیده وحدة الوجود نموده اند مرادشان از آن وجود وجود عام مصدری که مفهوم ذهنی است نبوده و نیست ... ولی عوام متصوفه را گمان چنان که آن حقیقت غیر منعوتة حلول در این صور نامتناهیة نموده ... " شرح جزء بجزء بیانات مبارکه در ابتدای این نafe بررسی باختصار شده است .

وحدت وجودی ها و خلاصه عقاید ایشان . تحقیقات مختصر ذیل برای آشنائی با نظرات عمومی وحدت وجودی هاست و انحصاراً برای مزید اطلاع است و نظرات اهل بهاء آیات نزولی نازله از قلم اعلی و بیانات تبیینی حضرت عبدالبهاء است که در تحت عنوان عقائد بهائیان ، آن بیانات الهیه درج شده است . (۱) قسمتی از متون کتاب «ارزش میراث صوفیه» که در باره عقائد وحدت وجودی ها و منشأ آن تحریر شده است در این قسمت درج میگردد^{۱۸} : "حلول را که بعضی از صوفیه بدان قایل شده اند عامّه مسلمین و جمهور متکلمین رد میکنند و قبول آنرا مستلزم قول به مجانست خالق و خلق و همچنین مستلزم فرض احتیاج ذات باری به محل میدانند ... در بین عرفا و صوفیّه مسلمین ، اولین کس که وحدت وجود را اساس تعلیم و نظریه خویش قرار داد محیی الدین ابوبکر محمد بن علی ابن عربی حاتمی طایی بود ، از اهل اندلس ، که او را محض اختصار غالباً ابن عربی می خوانند . در حقیقت آنچه از بایزید نقل است ، سخنی است که در حال سکر گفته است نه صحو ، و بنا بر این حاکی از

اصل تعلیم و مذهب او نیست. در صورتی که قول و اعتقاد ابن عربی به وحدت وجود، مذهب و مشرب عرفانی اوست و مبتنی بر قواعدیست که اساس نظریه او به شمارست. بعلاوه، گفته کسانی مانند بایزید و حلاج در حقیقت وحدت وجود نیست بلکه قول است به حلول و اتحاد، یعنی حلول لاهوت در ناسوت یا اتحاد آنها. عبارت دیگر مذهب ابن عربی بر اصل وحدت (Monism) مبتنی است یعنی بر این فکر که وجود امریست واحد که حق است و آنچه ماسوی خوانده می شود دیگر وجود حقیقی و مستقل ندارد. در صورتی که طریقه بایزید و حلاج مبتنی است بر اصل ثنویت (Dualism) یعنی این که دو وجود مستقل مجزی هست که یکی خالق دیگرست یکی لاهوت است و آن دیگر ناسوت و لاهوت در ناسوت حلول کرده است یا با آن متحد شده است. در هر حال مذهب ابن عربی شباهت به مذهب اسپینوزا دارد که نیز به وحدت وجود قایل است و البته قول او با کلام ابن عربی تفاوت بسیار دارد... اما قول به وحدت وجود که اساس تعلیم عرفانی اوست و در کتب او خاصه **فصوص الحکم**، عبارات مختلف بیان شده است مبنی بر این فکرست که وجود حقیقی است واحد و ازلی. این وجود واحد ازلی هم البته خداست و بدین

ص ۴۹۴

گونه عالم خود وجود مستقلی ندارد، وهم و خیال صرف است و وجود حقیقی یک چیزیش نیست. عالم با تمام اختلافاتی که در اشکال و صورتهای کائنات آن هست چیزی نیست الا مظاهر گونه گون حقیقی واحد که همان وجود الهی است و در واقع از همین نظریه است که تمام آرای ابن عربی ناشی شده است.

(۲) **وَحْدَتِ الْوُجُود** (The unity of existence) - در کتاب شرح غرر الفرائد - یا - شرح منظومه حکمت. حواشی و تعلیقات از قول آملی نوشته شده است که ۱۹ : "يقول بوحدة الوجود والموجود جميعاً. هذا مذهب الصوفية، وهم على طائفتين: الأولى على ان للوجود مصداقاً حقيقياً واقعياً، وانه ليس الا واحداً؛ وهذا الشيء الواحد يتشأن بشؤون مختلفة ويتطور بأطوار متكررة، ففي السماء سماء وفي الارض

ارض و هكذا. وليس له حقيقة اخرى مجرداً عن تلك المجالى. و هذه الكثرة لا تنلّم بوحده لانها أمور اعتبارية. و هذا هو مذهب المنسوب الى جهلة الصوفية. **والثانية**، و هم الأكابر منهم القائلون بان للوجود حقيقة مجرداً عن المجالى، لكن الوجود بجميعة، من المجرد عن المجالى وغيره، واجب. وليست مرتبة الواجبية عندهم مختصة بمرتبة المجرد عن المجالى المعبر عنها بمرتبة بشرط لا، بل الكل، من الدرة الى الذرة والقرن الى القدم، وجود الواجب، مع كون ما عدى تلك المرتبة البشرط اللائقة مفتقرة الى تلك المرتبة، بل عين الفقر اليها. و [هذا] الفقر [لا] ينافى الوجوب لانه فقر الى نفس الحقيقة... و هذا المذهب... يظهر من صدر المتألهين ارتضائه فى كتبه، خصوصاً فى مبحث العلة والمعلول من الاسفار.

اصطلاحات در متون لوح تفسير كنت كنز

احد . احديت . فيض اقدس . كنز مخفى . اعيان ثابتة . توحيد شهودى . معانى و مفاهيم باختصار اصطلاحات باين شرح است.

أحد^{۲۰} - يكي از نامهای خدای متعال است. در کلمات عارفان احد به اعتبار انتفاى تعدد صفات، اسم ذات است و اسماء، و نسبت تعينات است به اعتبار سقوط اعتبارات؛ و نفى اضافات از اسماء و صفات است. گفته شده است که «وجود بلا شرط»، احديت جمع و هویت ساریه در تمام موجودات است؛ و «بشرط لا» مرتبه، احديت و برزخ البرازخ است و «بشرط جميع اسماء و صفات»، مرتبه الوهیت و مرتبه واحديت است... سنائی گوید:

احد است و شمار ازو معزول صمد است و نیاز ازو مخدول

آن احد نی که عقل داند و وهم و آن صمد نی که حس شناسد و فهم

احديت^{۲۰} - اسم مرتبه ذات است.

فيض اقدس^{۲۱} - (اصطلاح عرفانی) فيض اقدس که بنام قضاء ازلی هم خوانده میشود عبارت از ثبوت اشیاء است در علم حق بنظام اليق و افضل «من حيث كونها تابعة لاسماء الحق و صفاته» که عين ذات او است و وجود آن ماهیات در خارج

باضافه وجود بر آنها است بر حسب اوقات و استعدادات مخصوصه از حق تعالی که فیض مقدس است «فان فیض الالهی ینقسم بالفیض الاقدس و الفیض المقدس و بالاول یحصل الاعیان الثابته و استعداداتها الاصلية فی العلم و بالثانی یحصل تلك الاعیان فی الخارج» «فبالفیض الاقدس الذی هو التجلی بحسب اولیة الذات الیها و الی الاعیان دائماً ثم بالفیض المقدس الذی هو التجلی بحسب ظاهریتها و آخریتها و قابلیة الاعیان و استعداداتها بعمل فیض من حضرة الالهیة الی الاعیان الخارجیة».

کنز مخفی^{۲۲} - (۱) (اصطلاح عرفانی) کنز مخفی عبارت از هویت احدیت است که مکنون در غیب است «و هو بطن کل ما بطن» ؛ (۲) التعریفات^{۲۳} : هو الهیة الاحدیة المکنونة فی الغیب و هو أبطن کل باطن.

ص ۴۹۵

اعیان ثابته^{۲۴} - «اصطلاح اعیان ثابته از مصطلحات اصیل فلسفی نیست لکن منشأ آن در کلمات افلاطون ... دیده میشود. این اصطلاح تحولات خاصی پیدا کرده و در کلمات متکلمان صورت ثباتات ازلیه در آمده و در سخنان عرفا بصورت صور علمیّه و اعیان ثابته در آمده و همین اصطلاح را نیز فلاسفه اسلامی مورد توجه قرار داده اند.

سید شریف گوید اعیان ثابته در کلمات عرفا بمعنای حقایق ممکنات است در علم حق تعالی و عبارت دیگر صور ممکنات را در علم حق که حقایق موجودات است اعیان ثابته گویند. حکما کلیات را ماهیات و حقایق و جزئیات آنها را هویات نامند و بنا بر این ماهیات عبارت از صور کلیه اسمائیه اند که متعین در حضرت علمیّه اند و بواسطه فیض اقدس اعیان ثابته و استعدادات اصلی آنها در علم حاصل میشوند و بواسطه فیض مقدس آن اعیان در خارج تحصیل یابند».

توحید شهودی (توحید عیانی) از اصطلاحات عرفا است و در بحث مفصلی در این باره در کتب عرفا و صوفین درج گردیده و خارج از حوصله این رساله است. رجوع کنید به فرهنگ اصطلاحات عرفانی ص ۲۶۹. تالیف دکتر سید جعفر سجادی.

نقل حکایت یکی از عارفان قوله الاحلی^{۲۵}: "حکایت کنند که عارفی بدیده صافی در عوالم ملک و ملکوت نظر میکرد و از گورستانی گذر مینمود سائلی پرسید که چه میکنی گفت غیر آنچه مردم میکنند زیرا مردم خدا را جویند و نیابند و من غیر خدا را جویم و نیابم".

علت نقل حکایت بیان مبارک در شرح وصول به معرفت که حصول آنرا در چهار مقام شرح و به تفصیل بیان فرموده اند و در شرح مقام چهارم و اشاره به توحید شهودی نقل حکایت فوق را فرموده اند که لازم است به اصل لوح مبارک برای حصول بمعرفت آن بیانات مبارکه مراجعه نمود.

عوالم جمع و تفصیل و جمع جمع و تفصیل تفصیل^{۲۶}. رجوع کنید به نافع مکنون و صریحات تالیف نگارنده.

ریاضت و منع آن در تکمیل نفس قوله الاحلی^{۲۷}: "تکمیل نفس در این دور منوط بر ریاضت و خلوت و عزلت نه بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربانی و تحسین اطوار و تزیین قلب بنفحات رب الاسرار بوده و خواهد بود. آداب و اصول ریاضت که از پیش بود بکلی منسوخ گشت. هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبين".

مأخذ در آثار قلم اعلی رجوع کنید به کتاب مستطاب اقدس بند ۳۶ و بشارت هشتم در لوح مقدس بشارت و نیز در لوح مبارک کلمات فردوسیّه نازل قوله تعالی^{۲۸}: «کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلی یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقّه بعزّ قبول فائز نه صاحبان بصرو خرد ناظرند با سببیکه سبب روح و ریحانست امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولّد لائق اصحاب دانش نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد در مقارهای جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور متوجّه بگو

بشنوید نصیح مظلومرا از ما عندکم بگذرید و بانچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید
لا تحرموا انفسکم عما خلق لکم».

مآخذ و منابع

- ۱ م . ج ۳ ص ۳۵۴.
- ۲ م . ج ۳ ص ۳۵۵.
- ۳ م . ج ۳ ص ۳۵۵.
- ۴ م . ج ۳ ص ۳۵۶.
- ۵ کتاب مستطاب ایقان ص ۷۳ چاپ مصر. طبع ایران.
- ۶ ولفسن. صص ۳۲۷ الی ۳۸۰. فلسفه علم کلام
تالیف هری اوسترین ولفسن. ترجمه احمد آرام. انتشارات الهدی.
- ۷ م . ج ۳ ص ۳۵۶ - ۳۵۵.
- ۸ م . ج ۳ ص ۳۵۶.
- ۹ م . ج ۳ ص ۳۵۷ - ۳۵۶.
- ۱۰ م . ج ۳ ص ۳۵۶ - ۳۵۵.
- ۱۱ فرهنگ اصطلاحات عرفانی. ص ۷۴۵. بنقل از عبدالرزاق کاشانی.
- ۱۲ م . ج ۳ ص ۳۵۶.
- ۱۳ م . ج ۳ ص ۳۵۸.
- ۱۴ م . ج ۲ صص ۱۴۲ - ۱۴۱.
- ۱۵ م . ج ۲ صص ۱۴۱ - ۱۴۰.
- ۱۶ م . ج ۲ صص ۱۴۲ - ۱۴۱.
- ۱۷ م . ج ۳ ص ۳۵۴.
- ۱۸ ارزش میراث صوفیه. تالیف دکتر عبدالحسین زرکوب
صص ۱۰۵ و ۱۰۹-۱۱۰ و ۱۱۸-۱۹۹
- ۱۹ شرح غرر الفرائد- یا - شرح منظومه حکمت. ص ۲۶۳.
تالیف حاج ملا هادی سبزواری. قسمت امور عامه و جوهر و عرض. باهتمام

مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو. انتشارات دانشگاه طهران شماره
۲۰۷۴.

۲۰ فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ص ۵۹.

۲۱ فرهنگ معارف اسلامی ج ۳ ص ۱۴۴۶ - ۱۴۴۷.

۲۲ فرهنگ معارف اسلامی ج ۳ ص ۱۶۱۲.

۲۳ التعریفات جرجانی ص ۸۱.

۲۴ فرهنگ معارف اسلامی ج ۱ ص ۲۴۹ - ۲۵۰.

۲۵ م. ج ۲ ص ۱۸.

۲۶ م. ج ۲ ص ۲۲.

۲۷ م. ج ۳ ص ۲۵۵.

۲۸ مجموعه الواح مبارکه اشراقات ص ۱۲۵-۱۲۶.

نافه چهل و سوم

نور . انوار . نورانی . منور . ضیاء

روشنائی . چراغ . سراج . زجاج . اشراق هدايت

ظلمت . تاریکی . تیره . تیره گی . گمراهی . نار .

نافه چهل و سوم

نور . انوار . نورانی . منور . ضیاء . روشنائی . چراغ . سراج . زجاج . اشراق هدایت .
ظلمت . تاریکی . تیره . تیره گئی . گمراهی . نار .

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و یا اشاره ، الفاظ نور و ظلمت و ارتباط آن با ظهور و کلام جدید ، تعلیم الهی و مظهر الهی بیاناتی مبین فرموده اند و الفاظ مشابه نیز در الواح مبارکه بکار رفته است . برای نمونه در لوحی به کلیه این الفاظ اشاره فرموده اند قوله الاحلی^۱ : "معشوق عالمیان و محبوب روحانیان و مقصود ربانیان و موعود بیانیان چون از عراق اشراق فرمود ولوله در آفاق انداخت و پرتوی نورانی بر اخلاق زد" "شرق مطلع انوار شد و غرب افق اشراق گشت . زمین آسمان شد و خاک تیره تابناک گشت . " این انوار یوماً فیوماً بتابد" .

نور . انوار . نورانی . منور . ضیاء . نار

مأخذ نور در الواح قلم اعلی که بکثرت در الواح نزولی و تبیینی نازل شده است
اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ایقان . قرآن . مکاتیب از جمله آیات بسیار مشهور در قرآن کریم آیه شماره ۲۴/۳۵ در سوره نور است که بکثرت در الواح نزولی قلم اعلی و الواح تبیینی حضرت مولی الوری و توقیعات صادره از قلم مولای توانا حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه بصورت‌های نقل کامل آیه و یا جزئی از آن است نازل و صادر گردیده و خارج از احصا است - در بررسی الواح تبیینی در هر موضعی که آیه فوق و یا مضامین آن نقل گردیده ، علّت نقل آن نیز در حدود فهم و تشخیص نگارنده توضیح داده شده است . قوله تعالی ۲۴/۳۵ : "اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" (ترجمه : خدا نور آسمانها و زمین است مثل نورش چون چراغدان‌یست که در آن باشد چراغی که آن

چراغ باشد در آبگینه گویا باشد ستاره درخشان که بر افروخته میشود از درخت با برکت زیتون که نه شرقیست و نه غربی نزدیک باشد روغنش که روشنائی بخشد و اگر چه مسّ نکرده باشد آنرا آتش نوریست بر نور هدایت میکند خدا برای نورش کسیرا که میخواهد و میزند خدا مثلها را برای مردمان و خدا بهمه چیزی دانا است).

حدیث حجابهای نور جمال اقدس ابهی جلّ ذکره در بیان عظمت و اشرفیت ظهور مبارک استناد به یکی از احادیث معتبره نبوی فرموده اند که حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه نیز نظر به اهمّیت این حدیث در اعلان اعظمیت و اشرفیت ظهور جمال قدم آنرا در لوح سنه ۱۰۵ و گاد پاسزبای نیز نقل فرموده اند.

مأخذ در الواح قلم اعلیٰ (۱) جمال کبریائی در تفسیر آیه ۲۴/۳۵ سوره نور لوح مفصّلی نازل فرموده که در قسمتی از آن اشاره به حدیث حجابها است بنور ظهور اشاره مستقیم فرموده اند. قوله الاعلیٰ ۲: "یا ایها السائل الامل فی تلك الايام التي فيها اشرفت شمس العناية عن مشرق الاحدیة و اضئت سراج الهویة فی مشکوة القدسیة لن تشهد هذه الایة الا فی هیکل الذی استره الله خلف سرادق العزه فی رفرف قرب محبوب اما تشهد کیف اوقده الله لنفسه بنار نفسه فی مشکوة البقا و حفظه بمصباح القدرة بین الارض و السماء لئلا یهب علیه نسّمات الشرکیة و **ظهر منه النور عن خلف سبعین الف حجاب علی قدر سم الابره و استضاء منه زجاجات وجود** الممكنات بحیث کلهن یحکین عن الله بارئهن فیما تجلت علیهن هذه النار الالهیة و هذا ما تلقی علیک من بدایع علم مکنون" ؛ (۲) بیان مشابه دیگری در لوح حکمت است قوله الاعلیٰ ۳: "اذ کنا خلف سبعین ألف حجاب من النور ان ربک لهو الصادق الامین".

مأخذ در توقیعات حضرت ولی امرالله در لوح مبارک سنه ۱۰۵ بدیع قلم توانای مولای حنون اهمّیت ظهور جمال اقدس ابهی را بیان و اشاره به حدیث حجابهای نور فرموده اند قوله الاحلیٰ ۴: "مالک يوم الدّین بفرموده آن مبشّر فرید امر عظیم در

انتهای واحد و ابتدای ثمانین از خلف سبعین الف الف حجاب من النور قدم بیرون نهاد و از سر مستسر علی قدر سمّ الایره از طور اکبر ظاهر و مکشوف نمود".

نور . قوله الاحلی^۵ : " وأضأت وجهه بنور عرفانك".

نور . قوله الاحلی^۶ : "وعند ما أشرقت الارض بنور ربها. وتنسمت نسائم الفضل . و فاضت سحب العدل". [اشاره به سوره زمر آیه ۶۹/۳۹]. مأخذ در الواح قلم اعلی .

نمونه اول ، قوله الاعلی^۷ : " هذا يوم فيه اشرقت الارض بنور الله مقصود العارفين والسماء آیات الله العزيز الحميد " ؛ نمونه دوم ، قوله الاعلی^۸ : " ندالله از شطر عگا مرتفع ... نسل الله ان یوفق عباده ویؤیدهم علی حبه ورضائه ویفتح عیونهم لیروه و یعرفوه ولا یمنعهم عن هذه الشمس الّتی اشرقت وعن هذه السماء الّتی ارتفعت و عن هذه النعمة الّتی نزلت و عن هذا السراج الّذی اشرقت الارض بنوره انه علی کلّ شیء قدیر " ؛ برای مزید اطلاع رجوع کنید به نافه سی ام . نمونه سوم ، قوله الاعلی^۹ : نور هدايت در صلوات کبیر نازل قوله تعالى : "ثُوراً يَدُلُّنِي إِلَىٰ بَحْرِ وَضَائِكَ"

مأخذ در قرآن ۳۹/۶۹ : "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" . معارف اسلامی و احادیث رجوع کنید به بعد در همین نافه .

قلبي نورانی . قوله الاحلی^{۱۰} : " حال با قلبی نورانی و روحی رحمانی . و انجذابی ملکوتی و تأییدی سبحانی بالنیابه از عبد البهاء توجه بآستان مقدس نما".

نور مبین . منور . قوله الاحلی^{۱۱} : "جبین خویش را بر آستان نور مبین بگذار و روی و موی را بخاک تابناک منور و معطر کن".

نار ساطع . در امر تبلیغ ، مبلغ ابلاغ کلمه الله را به نور ساطعی که سبب هدايت کشتی در تاریکی دریا تشبیه شده است . قوله الاحلی^{۱۲} : " هیئتی نفسك لتکونی كالضیاء الساطع علی أعلى مراكز السواحل . تهتدی به السفن الخائفة فی ظلمات الغیوم فی غمار البحار".

نار به معانی مختلفه نازل شده است ، نار محبت الله . نار الموقده . نار عدوان .
نمونه اول ، قوله الاحلی ۱۳ : "وقلباً انجذبت بنفحات الله . وأحشاء وأضالع تسعرت
بينها بنار محبة الله ... وقولي النور الساطع ممن الافق الاعلى ... وتتابع طبقات
النور من شمس الظهور بالنزول على بقعة تنورت بجسدك" ؛ نمونه دوم ، قوله الاحلی
۱۴ : "اشتعلت بنار محبة الله".

نار الموقدة. قوله الاحلی ۱۵ : "النار الموقدة في سدره البقاء".
نار عدوان. قوله الاحلی ۱۶ : "نار عدوان خاموش گردد".
اشراق شمس اشاره به آیات نزولی جمال قدم جلّ جلاله است که بکثرت در
مجموعه الواح چاپ مصر و اشراقات و اقتدارات و سایر الواح مبارکه زیات میشود.
قوله الاحلی ۱۷ : "اشرق شمس ملکوتک الابهی".
اشراق قوله الاحلی ۱۸ : " چون نیر آفاق اشراق بر شرق و غرب نمود. تفاوت و امتیاز
ترك و تاجیک. و فرانس و بلجیک و فرس و آمریکا و آسیا و افریک از میان رفت شلیک
وحدت عالم انسانی برخاست".

ص ۵۰۰

ظلمات . تاریکی . گمراهی . نور . صبح هدایت قوله الاحلی ۱۹ : "ای دوست
محترم ملاحظه مینمائید که تاریکی چگونه احاطه نموده لهذا باید نورانیتی عظیمه
ظهور یابد تا دفع این ظلمات شدید کند . لهذا امید بانوار صبح هدایت است که
باز از شرق طلوع نموده و در آفاق منتشر میگردد".

نور . ظلمات . برای مزید اطلاع رجوع فرمائید به نafe سی ام در نقل آیات قرآن و
تبیینات مبارکه که علّت نقل آیه را نیز بیان فرموده اند.

مأخذ در الواح قلم اعلیٰ برای نمونه از امّات اعلانات در عظمت ظهور جمال
اقدس ابهی در لوحی کوتاه اشاراتی است مبین و اعلاناتی است مهیمن خطاب به
عالمیان در این لوح منبع به دو مطلب اشاره فرموده اند که ظلمت ظاهری و نور
باطنی که با ایمان و حصول به امر اسنی برای مؤمنین حاصل میگردد . از متن لوح

مفهوم میگردد که انوار آفتاب حیات بخش ظهور جدید در قالب رمز و اشاره نازل شده است قوله الاعلیٰ ۲۰ : "أَظْهَرْتُ مَاءَ الْحَيَوَانِ مِنْ كَوْثَرٍ فَمِیْ كَمَا سَتَرْتُ شَمْسَ الْحَيَوَانِ خَلْفَ شَعْرِي ، أَيْ فِیْ ، ظُلُمَاتِ شَعْرِي أَخْفَيْتُ أَنْوَارَ جَمَالِي لِيَكُونَ ظَاهِرُهُ ظُلْمَةً وَبَاطِنُهُ نُورًا عَلَى نُورٍ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ ، كَذَلِكَ ظَهَرَ الْأَسْرَارُ مِنْ قَلَمِ الْمُخْتَارِ".

بنظر میرسد که میتوان ذکر ربوبیت و نحوه ابلاغ کلام را که به ظهور اسرار از قلم مختار بیان گردیده است به آیه شریفه در سوره الطارق مرتبط نمود که وعده ظهور اسرار به روزی در آینده داده شده است قوله تعالیٰ ۱-۹/۸۶ : "وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹) (ترجمه آیه ۸۶/۹ : روزی که آشکار شود پنهانیها).

مآخذ حدیث حجابهای نور و مختصری در عقائد و شروح موجوده در مراد از آن در

معارف اسلامی

۱ - در صحیح مسلم از کتب معتبره حدیث اهل سنت در کتاب الایمان حدیث حجابها نقل گردیده است ۲۱ : "حِجَابُهُ النُّورُ ... لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ".

۲ - شرح حدیث ، صاحب کتاب انوار جلیه ملا عبدالله مدرس زنوزی از حکمای قرن سیزدهم هجری در شرح این حدیث مینویسد ۲۲ : "یعنی : از برای خدا هفتاد حجاب است از نور و ظلمت که هرگاه برمی داشت آن حجب را هر آینه می سوزاند، انوار وجه او آنچه را که منتهی است بسوی او بصر او از خلقش "پس مراد از هفتاد هزار حجاب ، حُجُبِی است که در مراتب نشأت انسانی متحقق میشوند از درجات جسمانیّه و درجات روحانیّه ، و مراد از کشف حجب ارتفاع آن حجب است به جذبات ربانیّه و ریاضات علمیّه و عملیّه".

۳ - کتاب التوحید . باب ذِکْرِ عَظَمَةِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ ؛ شیخ صدوق از علمای معتبر مذهب شیعه در قسمتی از حدیث شماره یک در شرح هفت آسمان و حجابهای نور

از قول پیغمبر اکرم نقل فرموده است که فرموده ۲۳ : " وَ هِيَ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ يَذْهَبُ نُورُهَا بِالْأَبْصَارِ ".

۴ - ابن عربی (شیخ محیی الدین) در فتوحات مکیه در سؤال از سبحات وجه میگوید ۲۴ : "ما سبحات الوجه . الجواب وجه الشیء ذاته و حقیقته فهی انوار ذاتیه بیننا و بینها حجب الاسماء الالهیه و لهذا قال کلّ شیء هالك الا وجهه ... فقال : "ان لله سبعین حجاباً أو سبعین ألف حجاب من نور و ظلمة لو كشفها لاحرق سبحات وجهه ما أدركه بصره من خلقه . فانه لو رفع الاسماء الالهیه ارتفعت هذه الحجب و لو ارتفعت الحجب التي هی هذه الاسماء ظهرت أحدية الذات".

ص ۵۰۱

۵ - شرح حدیث حجابهای نور در کتب اهل تصوف ، ابوالمعالی عبدالله بن ابی بکر میانجی مشهور به عین القضاة از مشایخ بزرگ صوفیه در قرن ششم هجری در کتاب تمهیدات در "اصل حقیقت و حالات عشق" می نویسد ۲۵ : "این نشنیده ای که رسول الله علیه السلام جبریل را پرسید که "هَلْ رَأَيْتَ رَبِّي؟" ای جبرئیل ! خدایا تبارک و تعالی دیدی ؟ جبرئیل گفت : "بيني و بينه سبعون حجاباً من نور لو دَنَوْتُ واحداً لاحتَرَقْتُ" گفت : : میان من که جبرائیل ام ، و میان لقاء الله هفتاد حجاب باشد از نور؛ اگر یکی از این حجابهای نور مرا نماید، سوخته شوم." و نیز مینویسد : "دریغ دانی که چرا این همه پرده ها و حجابها در راه نهادند ؟ از بهر آنکه تا عاشق روز بروز دیده وی پخته گردد، تا طاقت بار کشیدن لقاء الله آرد بی حجابی".

لك الحمد يا بهاء الابهی که خرق حجابها فرمودی و با ظهور اعظمت عالم انسانی را بفیض موفور وعده «لقاء الله» مکتوب در جمیع کتب و صحف مقدسه عموماً و آیات کریمه قرآن مجید خصوصاً فائز فرمودی . طوبی للفائزین «هنیئاً لمن شرب رحيق الحيوان من بيان ربّه الرحمن بهذا الاسم الذی به نفس کلّ جبل باذخ رفیع» (بند ۱۵۱ کتاب مستطاب اقدس) و هنیئاً للمقبلین وللعارفين وویل للمنكرين.

مآخذ و منابع

- ۱ م . ج ۲ صص ۲۶۸ - ۲۶۷ .
- ۲ مائده آسمانی ج ۴ ص ۲۵۲ . ص ۲۴۴ الی ۲۷۹ . طبع طهران سنه ۱۰۴ بدیع .
- ۳ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۴۳ .
- ۴ مجموعه توقیعات مبارکه خطاب به احبابی شرق . ص ۳۰۷ .
- ۵ م . ج ۲ ص ۲۸۳ .
- ۶ م . ج ۱ ص ۷ .
- ۷ مجموعه الواح اشراقات ص ۲۶۳ . بخط جناب مشکین قلم .
- ۸ مجموعه الواح اقتدارات صص ۲۵۹ و ۲۶۲ .
- ۹ رساله تسبیح و تهلیل . فصل اول . از باب اول ص ۱۲ .
- ۱۰ م . ج ۲ ص ۲۷۸ .
- ۱۱ م . ج ۲ ص ۲۷۸ .
- ۱۲ م . ج ۲ ص ۳۱۷ .
- ۱۳ م . ج ۲ ص ۲۸۱ .
- ۱۴ م . ج ۲ ص ۲۸۲ .
- ۱۵ م . ج ۲ ص ۲۸۴ .
- ۱۶ م . ج ۲ ص ۲۸۴ .
- ۱۷ م . ج ۲ ص ۲۸۴ .
- ۱۸ م . ج ۲ ص ۲۸۸ .
- ۱۹ م . ج ۳ ص ۴۶۳ .
- ۲۰ لثالی حکمت ج ۳ ص ۷۶ ، لوح ۴۳ .
- ۲۱ صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۳ .

- ۲۲ انوار جلیّه صص ۳۶۰ و ۳۶۱. تالیف ملا عبدالله مدرس زنوزی. بتصحیح سیّد
جلال الدین آشتیانی. انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳ کتاب التوحید. شیخ صدوق. ص ۲۷۷.
- ۲۴ فتوحات مکّیّه ج ۲ ص ۱۱۰. تالیف ابن عربی.
- ۲۵ تمهیدات عین القضاة ص ۱۰۳ و ۱۰۴ شماره های ۱۴۶ و ۱۴۸.

ص ۵۰۲

نافه چهل و چهارم

جواب سؤالات سائلین

نافه چهل و چهارم

جواب سؤالات سائلین

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و یا اشاره . اجوبه کافی و شافی به سائلین بیان فرموده اند . در این روش به بعضی از سؤالاتی که در روشهای دیگر تحقیق نشده اشاره می‌گردد . در مواردی که لزوم تحقیق در موضوع مورد سؤال لازم بنظر رسید مأخذ آن تحقیق خواهد گردید .

روش جواب به سؤالات سائلین و ذکر وضعیت و احوال مبارک بر اساس آنچه که از متون مکاتیب بدست می آید بصورتهای موجز و مختصر و نیز بتفصیل و اطناب عزّ صدور یافته است . در هر يك از این قبیل بیانات مبارکه نوع جواب باختصار و یا به تفصیل از قلم مبارک قبل از پاسخ گوئی به سؤالات بیان گردیده . لازم بذکر این حقیقت ، که از متن بیانات مبارکه مستفاد می گردد اینست که هیکل اقدس مولی الوری در اکثر موارد به قلت وقت و کثرت مشغله و ذکر حالات و نوائب و بلیات وارده به هیکل مبارک نیز اشاره فرموده اند که در نمونه هائی از این فقره از مکاتیب بوضوح دیده میشود و بیانگر قسمتهائی از تاریخ مشعشع در صدور الواح تبیینی و تاسف قلبی محبّان حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مصائب و نوائب وارده به آن هیکل اقدس از جانب ناقضین و اعدای امر است .

سؤال از . **سبعین ألف سنة . خمسون سنة . خمسين الف عام** . قوله الاحلی^۱ :
 "«أيها السائل الجليل» قد سئلت عن عدة مسائل معضلة و طلبت شرحها و بسطها علی ما ینبغی لها و هذا أمر یرستدعی فرصة من الاوقات . و مهلة من النوائب و البلیات . و أنى لعبدالبهاء مع تشتت الاحوال . و عدم المجال و کثرة الغوائل . و وفور المشاغل و الشواغل . لعمرک لا یجد طرفة عین مهلة للراحة . و لا فرصة للسکون و الهدانة . مع ذلك سنقص عليك بکلام موجز معجز . و عليك بان تهتدي بالاشارة الى الحقيقة و هو ان نوحه آدم في سبعين ألف سنة ليست عبارة عن السنين المعروفة و الاعوام

المعدودة. بل انما زمن مفروض يستوعب زمانا ممدوداً كيوم القيامة كان منصوباً بانه خمسون ألف سنة فقصي بدقيقة واحدة كطرفه عين بل أقل من ذلك ولكن الامور التي لا تكاد تتم الا في **خمسين الف عام** قد تمت ووقعت وتحققت في آن واحد. وهكذا نوحه نوح كانت كالنياح الذي يمتد في **سبعين ألف سنة**. هذا عبارة عن ذلك - تبين وتفسير مشابهي نيز در لوحی بلسان فارسی است. قوله الاحلى^٢: «و اما در آيه فرقان في يوم كان مقداره خمسين الف سنة مقصد آنست كه امور عظيمه و وقايع كلييه و حوادث بينهايه كه ظهور و اجرايش منوط بمدت خمسين الف سنه است در آن يوم واحد مجرى گردد اينست كه در مقام ديگر در لمح بصر ميفرمايد و مقصود از اين آيه يوم ظهور جمال ابهاست كه بمقدار خمسين الف سنه است نه خمسين الف سنه چنانكه گفته ميشود يكساعت فراق مقدار هزار سال است» - **مأخذ در آثار قلم اعلى** (١) تفسير الم وآيه سورة نور. قوله الاعلى^٣: «اذا ظهرت الصوت عن مكن الاعلى مخاطبا للقلم الاولى بان يا قلم فاكتب من اسرار القدم على اللوح المنير البيضاء اذا صبق القلم شوقا لهذا النداء **سبعين الف سنة** عما تحصوه اولي الاحصاء فلما آفاق فيما رجع عليه حكم القضا مرة اخرى اذا بكى **سبعين الف سنة** من مدامع الحمراء» ؛ (٢) كتاب مشتطاب ايقان^٣ - **مأخذ سؤال** (١) در دو آيه شريفة قرآن كريم نام حضرت نوح در سورة عنكبوت آيه نازل شده قوله تعالى ٢٩/١٤ : «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» نازل شده ، و در سورة معارج آيه ٧٠/٤ خمسين الف سنة نازل شده است. قوله تعالى : «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» ؛ (٢) سنن ابى داود. كتاب الملاحم. باب قيام ساعة حديث شماره ٤٣٥٠ ٢٥ : "أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى قَالَ «إِنِّي لَأَرْجُوا أَنْ لَا تَعْجَزَ أُمَّتِي عِنْدَ رَبِّهَا أَنْ يُؤْخِرَهُمْ نِصْفَ يَوْمٍ» قِيلَ لِسَعْدٍ : وَكَمْ نِصْفَ ذَلِكَ الْيَوْمِ؟ قَالَ : خَمْسَمِائَةِ سَنَةٍ . «ساعة» اشاره به قيامت است.

حمل عرش ربّ . قوله الاحلی^۴ : «وَأَمَّا الْآيَةُ الْمُبَارَكَةُ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» اعلم أنّ الثمانية حاملة للتسعة و هذه اشارة الى ان عدد الاسم الاعظم المقدس تسعة . لانها جالسة على الثمانية الحاملة لعرشها" - مأخذ سورة حاقه آیه ۱۷/۶۹: قوله تعالى «وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» - در آغاز لوح اشاره میفرمایند که ای سائل جلیل سؤال از تعدادی از مسائل معضله نمودی . از متن بیانات مبارکه چنین مستفاد می گردد که هیکل اقدس حضرت مولی الوری جلّ ثنائه در اکثر موارد به قلت وقت و کثرت مشغله ، ذکر حالات و نوائب و بلیات وارده به هیکل مبارک نیز اشاره فرموده اند . در نمونه هائی از این فقره از مکاتیب بوضوح دیده میشود . نظر باینکه سؤالات مذکوره را «مسائل معضله» بیان فرموده اند و تبیین و تفسیر و تأویلات محدود است ، بنظر لازم میرسد که توضیحی زیاده بر آنچه قلم تبیین عزّ صدور یافته ضروری و مناسب نیست و باید قناعت به آیات قرآن در اینخصوص نمود . مطالبی که در صحاح ستّه حدیث اهل سنت و جماعت و احادیث مروی از ائمه هدی در کتب معتبره اربعه حدیث از قبیل اصول کافی و غیره نقل شده بسیار است که لزومی به مرور آنها بنظر نمیرسد . در مورد آیه ۱۷ در سورة حاقه و حمل عرش مطلبی در خاطرات ایادی امرالله علیه بهاء الله الابهی و یکی از ارکان اعضاء پروژه ساختمان مقدّس مقام اعلی نقل گردیده است اشاره ای به یکی از بیانات حضرت ولی امرالله فرموده اند که گرچه از بیانات شفاهی است ولی دانستنش سودمند است و ایادی امرالله در خاطراتشان در باره ابواب هشتگانه مقام مقدّس اعلی درج گردیده ، رجوع کنید به نافه سی و یکم در ذیل آیه ۱۷ سورة الحاقه - برای مزید اطلاع رجوع کنید به اسرار الآثار که مطالب عمیق و سودمندی و نیز نمونه هائی از بیانات مبارکه در لفظ «عرش» درج گردیده است^۵ .

سؤال از " «و اما ما ورد في زيارة سيد الشهداء» روح المقرين له الفداء^۶ . رجوع کنید به اصل لوح .

سؤال از مقصود آفرینش. قوله الاحلی^۷ : "سؤال از مقصود آفرینش نموده بودی. بدانکه خلقت بر دو قسم است . خلق جسمانی . و خلق روحانی . زیرا در عالم ایجاد جمیع کائنات مستفیض از فیض وجود است و این وجود ما یتحقق به الاشیاست . نه دخولی و نه خروجی و نه حلولی و نه نزولی مقدس از قیاس و تکلیف است . و منزله از تمثل و تصور . آنچه هست اینست که تحقق اشیا بآن است . جز این تعبیر هر بیان زیان است . و هر عبارت موجب خسران" . و نیز رجوع کنید به نافه چهل و دوم .

سؤال از نشئه آخروی. قوله الاحلی^۸ : " «و اما قضیه نشئه آخروی» یعنی صعود انسان بافق اعلی و یا هبوط بدرکات سفلی کیفیتی است که در این دنیا تعبیر آن جز به تشبیه ممکن نه . زیرا ادراکات انسانی بر دو نوع است . یکی محسوس است و دیگری معقول . حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صور خارجه مفقود . لهذا انسان باید آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراق نماید و بیان کند " رجوع کنید به نافه دوم و نافه سوم در معنی و مآخذ آن .

سؤال از اینکه شقاوت و سعادت در فطرت انسان است و با او متولد میشود و یا اکتسابی است. قوله الاحلی^۹ : " «و اما الشقی فی بطن أمه و السعید سعید فی بطن أمه» این بالنسبه بعلم الهیست . زیرا در علم الهی پیش و پس و اول و آخر نیست حقیقت هر شیء علی ما هو علیه بجمیع انتقالات معلوم و مشهود" .

سؤال از جنود التأیید مجندة في الملائة الأعلی. قوله الاحلی^{۱۰} : "لعمرك الله ان جنود التأیید مجندة في الملائة الأعلی . و ان كتائب النصر و فيالق الغلبة لفي أهبة النزال و الكفاح في الملكوت الابهی . حتی یهاجم علی مدائن القلوب و حصون النفوس و تشدد في القتال و تبدد شمل جنود الشبهات . و لكن قائد تلك الجنود یتربقب النقط المهمة المنجیة حتی یسوق الجيش و یزیل الطیش . و یجری تعبئة الجيش . و هذه النقاط المهمة في میدان القتال . و القلاع الحصينة في مواقع النزال عبارة عن النفوس الكاملة . و الاسود الصائلة . و الصفور الصافرة . و العقاب الكاسرة . المهاجمة علی وحوش الشبهات و ثعالب الارتیاب" .

سؤال از تحیت. قوله الاحلی^{۱۱} : "اليوم بانگ ملأ أعلى (الله أبهى است)" ("تحیت الله أبهى) کوس ربوبیت جمال غیب احدیت است" - در خصوص اختلاف. قوله الاحلی^{۱۲} : " (در خصوص اختلاف) در بین احباب از جهت تحیت مرقوم فرموده بودید. در این امور جزئیة نباید احبا پریایی یکدیگر شوند. تا بخود مشغول شوند و از نشر نفحات قدس و اثبات قلوب بر میثاق باز مانند... (در مسئله تحیت) این چهار تحیت از حضرت اعلی روحی له الفداست و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحبائه الفداست نه دون حضرتش. و اجراء هر چهار جائز و نص مانع از تلفظ یکی از اینها موجود نه. پس اگر نفسی هر یک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود. و تعرض و تحقیر جائز نه و اعتراض نباید نمود. چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد. ولی اليوم بانگ ملأ أعلى (الله أبهى است) و روح این عبد از این نداء مهتر. هر چند مقصود از (الله أعظم) نیز جمال قدم روحی لاحبائه الفداست. چه که او است اسم أعظم و نیز أعظم و ظهور أعظم. اما این (تحیت الله أبهى) کوس ربوبیت جمال غیب احدیت است که در قلب امکان تأثیر مینماید".

سؤال از مقصود از ضیافات نوزده روزه. قوله الاحلی^{۱۳} : "در خصوص ضیافت در هر شهر بهائی سؤال نموده بودید. مقصود از این ضیافت الفت و محبت و تبتل و تذکر و ترویج مساعی خیریه است. یعنی بذکر الهی مشغول شوند. و تلاوت آیات و مناجات نمایند. و با یکدیگر نهایت محبت و الفت مجری دارند. و اگر میان دو نفس از احبا اغبراری حاصل هر دو را دعوت نمایند. و باصلاح ما بین کوشند".

سؤال از الفت و یگانگی و مهربانی. قوله الاحلی^{۱۴} : " الفت و یگانگی مراتب دارد هر مرتبه ئی از مراتبش مقبول. و آنچه ترقی بیشتر نماید مقبولتر و محبوبتر و خوشتر است و سبب تقرب".

سؤال از مشورت مأمور بها قوله الاحلی^{۱۵} : "در خصوص مشورت مأمور بها سؤال نموده بودید. از مشورت مقصود آنست. که آراء نفوس متعدده البته بهتر از رأی واحد

است ... لهذا شور مقبول درگاه کبریا و مأمور به. و آن از امور عادیة شخصیه گرفته تا امور کلیة عمومیه".

مشورت مجلس شور سیاسی عمومی قوله الاحلی^{۱۶}: "أما مشورت مجلس شور سیاسی عمومی ملکی و ملکوتی. یعنی بیت عدل".

سؤال از اخبار ظهور حضرت محمد ص در انجیل. قوله الاحلی^{۱۷}: "بدانکه ظهور آن نیر اعظم و کوکب مکرم در انجیل بکمال وضوح مثبت و مذکور است. و لکن از این جهت که الحان بدیع و رقاء احدیه را جز نفوسی که بر معین صافیة علم و عرفان وارد ادراک ننمایند". برای تفصیل مراجعه کنید به روش ۳۵.

سؤالات و اجوبه حمل حرز و دعا. حل اسم اعظم. . فال. رمل. تفأل. تشاؤم. قوله الاحلی^{۱۸}: "(و اما مسئله چهارم) که تفأل و تشاؤم و اعتاب و اقدام و اقتران و نواصی باشد. یعنی تملك حیوانات ذیروح فال خوب سبب روح و ریحانست. اما تشاؤم یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال".

سؤال از کلمات مکنونه. قوله الاحلی^{۱۹}: "سؤال از آیه مبارکه نموده بودی که میفرماید «عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوی خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند» ... و آن اینست که ما عدای تقوی و عمل پاک در درگاه احدیت مقبول نه. شجر بی ثمر در نزد باغبان احدیت پسندیده نیست. ایمان مانند شجر. و تقوی و عمل پاک بمثابة ثمر است. **الیوم أعظم تقوی الهی ثبوت بر عهد و پیمان است و عمل پاک.**"

سؤال از نفوس غافل در نزد حق. "هیچ عملی در عالم وجود بی ثمر نماند". قوله الاحلی^{۲۰}: "هیچ عملی در عالم وجود بی ثمر نماند. أما عمل با عرفان مقبول و تام و کامل و آن اینست. که انسان بمعرفت الله فائز و باعمال خیریه موفق و حائز گردد. با وجود این البته أعمال خیریه از برای نفوس سائر و ولو از عرفان بی بهره البته بی ثمر نیست. یعنی دو نفس بی خبر از حق محروم از عرفان. یکی عادل و دیگری ظالم. یکی صادق و دیگری کاذب. یکی خائن و دیگری أمين. یکی سبب آسایش عالم

انسانی . و دیگری سبب زحمت و خون خواری . و هر دو غافل از حق این دو شخص در نزد حق متساوی نیستند بلکه فرق بی انتها در میان " . بنظر میرسد تبیین بند اول کتاب مستطاب اقدس است .

سؤال از "قضية الثالث . الفائض والفيض والمستفيض . تشابه در ظهورات حضرت موسی ع و حضرت عیسی ع و حضرت محمد ص قوله الاحلی ۲۱ : " » و أما قضية الثالث اعلم « أيها المقبل الى الله ان في كل دور من الادوار التي أشرقت الانوار على الآفاق وظهر الظهور وتجلي الرب الغفور في الفاران أو السينا أو الساعير لابد من ثلاثة . الفائض والفيض والمستفيض . المجلي والتجلي والمتجلي عليه . الماضي والضيء والمستضيء . أنظر في الدور الموسوي . الرب وموسى والواسطة النار . وفي كور المسيح الاب والابن والواسطة روح القدس . وفي الدور المحمدي . الرب والرسول والواسطة جبرئيل . رجوع کنید به نafe ۳۵ در ذیل تثلیث – ثالث در کتب لغت ۲۲ : آنچه مرکب از سه باشد . اب ، ابن ، روح القدس (در آیین نصاری) . سؤال از لؤلؤ مصون در کلام مکنون . قوله الاحلی ۲۳ : " و اما ما سئلت من اللؤلؤ المصون في الكلم المکنون مخاطباً الى همج رعا (اياك ان تحرم نفسك ملكا لا يزال بسبب الانزال) أي لا تحرم نفسك عن المواهب الالهية والمنح الرحمانية و العطاء الموفور والجزاء المشكور بسبب اتباع الشهوات النفسانية واللذائذ الجسمانية و الاحلام الشيطانية فالانزال كناية عن اتباع الشهوات و ارتكاب الخطيئات من أي نوع كان والله الآيات البينات " .

سؤال از جنت اسماء . قوله الاحلی ۲۴ : " و اما ما سئلت عن جنة الاسماء انها لهي الهيكل المرقوم بالخط الابهی أثر القلم الاعلی النقطة الاولى روعي له الفداء على ورقة زرقاء . وفي الهيكل اشتقاق شتی من كلمة البهاء و هذا الهيكل الكريم قد سرقه يحيي الاثيم و معه الواح شتی باثر نقطة الاولى روعي له الفداء ظناً منه ان ذلك يجديه نفعاً كلا ان هذا العمل حسرة له في الآخرة و الاولى ولكن سواد ذلك الهيكل موجود عند الاحباء حتى نسخة منه بخط يحيى و بعث هذه النسخة مع جملة كتب

من الواح ربك الى الهند امانة ولكن مركز النقض القى فى قلب الامين ان يستولى عليها ولا يؤدي الامانات الى اهلها هذا شأنهم فى الحياة الدنيا وبئس التابع و المتبوع ويا حسرة على الذين اتبعوا من الذين اتبعوا في هذه الخيانة العظمى فسوف يظهر الله بقوة من عنده ان الخائنين لفي خسران مبین". برای مزید اطلاع رجوع کنید به گاد پاسزبای و توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه.

سؤال از یک بیت مثنوی ، کتاب تکوین . کتاب تدوین . قوله الاحلی^{۲۵} : " از یک بیت مثنوی سؤال نموده بودید جواب مفصل لازم ولی بجان عزیزت قسم که مهلت و فرصت ندارم و آن اینست که دو کتاب منشور است یکی کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین. کتاب تدوین کتب آسمانیست که بر انبیای الهی نازل و از فم مطهر حق صادر کتاب تکوین این لوح محفوظ امکانست و رق منشور اکوان و تکوین طبق تدوینست. در کتاب تدوین سور و آیات و کلمات و حروف موجود و حقائق و معانی در آن مندمج و مندرج. و همچنین کتاب تکوین منشور الهی است و صحیفه اسرار ربانی. آیات عظمه موجود و صور کلیه مشهود و کلمات تامه مثبت و حروفات عالیّه منظور و اسرار ما کان و ما یکون در آن موجود. چون تدوین بخوانی با سرار الهیه واقف گردی و چون در کتاب تکوین نظر نمائی آثار و رموز و حقائق و شئون و تجلیات سر مکنون و فیوضات حضرت بیچون مشاهده کنی اینست که در قرآن خطاب میفرماید (انظر الى الابل كيف خلقت والى السماء كيف رفعت والى الارض كيف سطحت والى البحار كيف سجرت) و امثال ذلك. پس معلوم و واضح شد که در عالم تدوین حروف و کلمات و آیاتست و در عالم تکوین نیز حروف و کلمات و آیات. مآلاً خواسته است که تکوین را تطبیق بتدوین نماید و تشبیه عاشقانه کند اینست که میگوید . نون ابرو صاد چشم و جیم گوش. ورنوشتی فتنه صد عقل و هوش و همچنین الف را بقامت تشبیه نموده اند و سین را باسنان و فم را بمیم و لام را بعذار و امثال ذلك. جوهر مقصود اینست که تکوین طبق تدوین است و این یقین است... حال الحمد لله بفضل نا متناهی الهی و عنایت جمال قدم ابواب اسرار بر روی یار و اغیار مفتوح

گشته. عالم کون در جنبش است و اسرار ما کان و ما یکون روز بروز ظاهر (و أخرجت الارض أثقالها یومئذ تحدث أخبارها) ظاهر و آشکار گردیده دیگر شما بنظر دقیق در این بیان ملاحظه نما تا حقیقت (و أنت الكتاب المبين الذی باحرّفه یظهر المضمّر) ظاهر و آشکار گردد". بنظر میرسد نقل آیاتی از حضرت نقطه اولی که اشاره به حدیثی از قول حضرت علی علیه السّلام است که در تالیفات نورین نیرین (شیخ احمد احصائی و سیّد کاظم رشتی و نیز در تفسیر صافی نیز درج گردیده. رجوع کنید به نافه سی و دوم

تسمیه اولاد بنام بهاء الله و حضرت اعلی جائز نیست. قوله الاحلی^{۲۶} : " اما تسمیه باسم مبارک یعنی بهاء الله و باسم حضرت اعلی یعنی باب یا نقطه اولی جائز نیست".

مآخذ و منابع

- ۱ م . ج ۲ صص ۱۳۵ - ۱۳۳
- ۲ م . ج ۶ ص ۱۲۲.
- ۳ مائده آسمانی ج ۴ صص ۲۴۵ - ۲۴۴ . ایقان شریف ص ۱۳۰، ۴
- م . ج ۲ ص ۱۳۵.
- ۵ اسرار الآثار ج ۴ ص ۳۲۷. ۶ م . ج ۲ ص ۱۳۴.
- ۷ م . ج ۲ ص ۱۴۰.
- ۸ م . ج ۲ ص ۱۵۹. ۹ م . ج ۲ ص ۱۶۰.
- ۱۰ م . ج ۲ ص ۲۴۳.
- ۱۱ م . ج ۲ ص ۲۴۵. ۱۲ م . ج ۲ صص ۲۴۵ - ۲۴۴.
- ۱۳ م . ج ۲ ص ۳۰۲.
- ۱۴ م . ج ۲ ص ۳۰۲. ۱۵ م . ج ۲ ص ۳۰۳.
- ۱۶ م . ج ۲ ص ۳۰۴.

۱۷	م . ج ۲ ص ۵۷ .	۱۸	م . ج ۲ ص ۳۰۶ .
۱۹	م . ج ۲ ص ۳۰۵ .		
۲۰	م . ج ۲ صص ۳۰۶-۳۰۷ .	۲۱	م . ج ۱ ص ۱۳۰ .
۲۲	فمعین ج ۱ ص ۱۱۸۵ .		
۲۳	م . ج ۱ ص ۳۹۸ .	۲۴	م . ج ۱ صص ۴۰۰-۳۹۹ .
۲۵	م . ج ۱ صص ۴۳۸-۴۳۶ .		
۲۶	م . ج ۳ ص ۲۶۳ .	۲۷	سنن ابی داود (کتاب
	حدیث) ج ۴ ص ۱۲۵ .		

ص ۵۰۸

نافه چهل و پنجم

نقل مضمون الواحی در مکاتیب

در

توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه

نافه چهل و پنجم

نقل مضمون الواحی در مکاتیب در توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و یا اشاره تعالیم و اهداف عالیّه امر اعز صمدانی را تبیین و تشریح فرموده اند. در بررسی اجمالی توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه تشابه های بسیاری در معرفی امر و در مواضعی سبک انشائی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بهسولت ملاحظه میشود. نمونه هائی از این بیانات مبارکه که در توقیعات حضرت شوقی افندی ربانی زیارت می شود درج می گردد.

نمونه اول، قوله الاحلی^۱: "آفاق مانند لب تشنه است. و تعالیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی و نه تکفیری و نه تدمیری و نه تضییقی و نه تعرضی و نه تکلفی. شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی. تیغ جهانگیرش موهبت رحماتی. قوه جندیه اش محبت الله. قوانین و آئین سپاهش بیان معرفت الله سپهسالارش نور هدایت الله. اصول و قوانینش محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی حتی بدرجه ای که بیگانه آشناست. اغیار یار. دشمن دوست. بدخواه خیرخواه و باین نظر رفتار میشود".

تشابه سبک انشاء و تحریر در لوح تموز ۱۹۲۸. قوله الاحلی^۲: "... این آئین گرانبها بنیانش بتعالیم قیّمه الهیه قائم و برپا و واضع بنیادش اصبع مشیت جمال اقدس ابهی. سرا پرده اش بعمود تقوای خالص مرتفع و دعائم قصر مشیدش باعمال پسندیده فدائیاننش استوار و ثابت. نخل امیدش بدماء بریئه شهیدان مظلوم سقایت گشته و هیکل الطف ابداع اطهر اعلایش از نفحات ظهور الهی تقویت یافته. خیط دریش محبت الله است و اساس اقومش معرفت الله. سرچشمه اش روح الهی است و قوه دافعه اش فیض آسمانی. جندش سپاه ملأ اعلی است و قائد و نگهبانش روح زنده جاوید حضرت عبدالبهاء. نغمه صافورش یا بهاء الابهی است و نقره ناقورش یا

عليّ الاعلى . سيف شاهرش كلمة الله است و پرچم مؤاجش وحدت دين الله . شعار اعظمش مظلوميّت كبرى و سهم و سنانش عبوديّت آستان جمال ابهى . فريادش وحدت عالم انسانى است و نقطه نظرگاهش عزّت و سعادت جاودانى . يرليغ بليغش نصائح قلم اعلى است و گرز آتشينش خطابات قهرّيه در صحف نورا . جولانگاهش ميادين قلوب و يگانه آمالش تزكيه ارواح و نفوس ."

نمونه دوم البدار البدار . قوله الاحلى ٣ : " البدار البدار يا احباء الرحمن . البدار البدار يا محبي السلام . البدار البدار يا مخلصي النيات . البدار البدار يا ناظري ملكوت الله البدار البدار يا متنورون بانوار الله الى الالفه والاتحاد ."

تشابه سبك انشائي و تحرير . توقيع منيع مبارك سنه ١٠٨ بديع . قوله الاحلى ٤ : "البدار البدار يا احباء الله البدار البدار يا اصحاب الراية البيضاء البدار الدار يا مظاهر الحبّ والوفاء الراكبين فى السفينة الحمراء"

مأخذ منابع

- | | |
|---|--|
| ١ | م . ج ٢ صص ٢٦٣ - ٢٦٢ . |
| ٢ | مجموعه توقيعات مبارکه ١٩٣٩ - ١٩٢٧ ص ٨٧ . |
| ٣ | م . ج ١ ص ١٦٤ . |
| ٤ | مجموعه توقيعات مبارکه خطاب به احبّاي شرق . ص ٤١٣ . |



نافه نهم

تعليقه

تحقيق در

اسماء الله . صفات خدا

مظاهر الهی

در آیات نزولی

و

تبیینات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

تقدیم به

ثَّله ای از کبار علماء. فضلاء. مبلغین و خادمین امرالله

در عصر رسولی و عصر تکوین

جناب محمد زرندی «نبیل اعظم»

جناب آقا محمد فاضل قائنی «نبیل اکبر»

جناب ملا صادق مقدّس خراسانی «اسم الله الاصدق»

جناب فاضل شهیر میرزا ابوالفضائل گلپایگانی

جناب ملا زین العابدین نجف آبادی «زین المقرّبین»

حضرت ورقاء شهید جناب علیمحمد ورقا

جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی

فخر مبلغین و مبلّغات میس مارثاروت

ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری.

ایادی امرالله جناب جرج تاووزند. ایادی امرالله امة الله دروتی بیکر

ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن. ایادی امرالله جناب یوگو جیاگری

ایادی امرالله جناب سادرلند ماکسول. ایادی امرالله جناب آدلبرت مولشلگل

ایادی امرالله جناب لری آیواس. ایادی امرالله جناب دکتر رحمت الله مهاجر

ایادی امرالله جناب موسی بنانی. ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز

ایادی امرالله جناب هوراس هولی. ایادی امرالله جناب پال هنی

ایادی امرالله جناب جان فرابی. ایادی امرالله جناب کولیس فدرستون

ایادی امرالله جناب جان رابرتس. ایادی امرالله امة الله کلارا دان

ایادی امرالله جناب ذکر الله خادم. ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

ایادی امرالله جناب شعاع الله علائی

جناب آقا میرزا حیدر علی اسکویی.

جناب سید احمد موسوی صدر الصدور (معلم رحمانی)

جناب علی نخجوانی. جناب هوشمند فتح اعظم. جناب ایان سمیل

جناب علی ممتازی فاضل یزدی. جناب آقا میرزا اسدالله فاضل مازندرانی

جناب عبدالحمید اشراق خاوری. جناب آقا محمد نعیم سه دهی اصفهانی

جناب شیخ محمد ابراهیم فاضل شیرازی. جناب میرزا عزیز الله خان مصباح

جناب حاجی مهدی ارجمند همدانی. جناب وحید کشفی

جناب احمد یزدانی. جناب میرزا حسن رحمانی نوش آبادی

جناب شیخ علی اکبر مجتهد قوچانی شهید فی سبیل الله

جناب ملا علیجان ماهفروجگی علی اعلیٰ شهید فی سبیل اللہ

جناب ملا کاظم طالخونچہ ای شهید فی سبیل اللہ

اُمّ اشرف

سید اشرف زنجانی

میرزا اشرف آبادہ ای

تلامذہ حوزہ درس تبلیغ حضرت صدرالصدور:

جناب سید جلال ابن حضرت سینا

میرزا مسیح رستگار طالقانی . میرزا نصرالله رستگار طالقانی

میرزا حبیب (صمیمی) کاشانی . سید عبدالحسین رفیعی اردستانی

سید حسن متوجه (هاشمی زاده) طهرانی

میرزا مهدی اخوان صفا یزدی . آقا میرزا محمود طهرانی

نافه چهل و پنجم

نقل مضمون الواحی در مکاتیب در توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه

مقدمه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مکاتیب مبارکه به تفصیل و یا اشاره تعلیم و اهداف عالیّه امرعز صمدانی را تبیین و تشریح فرموده اند. در بررسی اجمالی توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه تشابه های بسیاری در معرفی امر و در مواضعی سبک انشائی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بهسبب ملاحظه میشود. نمونه هایی از این بیانات مبارکه که در توقیعات حضرت شوقی افندی ربانی زیارت می شود درج می گردد.

نمونه اول، قوله الاحلی^۱: "آفاق مانند لب تشنه است. و تعلیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی و نه تکفیری و نه تدمیری و نه تضییقی و نه تعرضی و نه تکلفی. شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی. تیغ جهانگیرش موهبت رحمتی. قوه جندیه اش محبت الله. قوانین و آئین سپاهش بیان معرفت الله سپهسالارش نور هدایت الله. اصول و قوانینش محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی حتی بدرجه ای که بیگانه آشناست. اغیار یار. دشمن دوست. بدخواه خیرخواه و باین نظر رفتار میشود".

تشابه سبک انشاء و تحریر در لوح تموز ۱۹۲۸. قوله الاحلی^۲: "... این آئین گرانها بنیانش بتعلیم قیمّه الهیه قائم و برپا و واضح بنیادش اصبع مشیت جمال اقدس ابهی. سرا پرده اش بعمود تقوای خالص مرتفع و دعائم قصر مشیدش باعمال پسندیده فدائیانست استوار و ثابت. نخل امیدش بدماء بریئه شهیدان مظلوم سقایست گشته و هیکل الطف ابداع اطهر اعلایش از نفحات ظهور الهی تقویت یافته. خیط دریش محبت الله است و اساس اقومش معرفت الله. سرچشمه اش روح الهی است و قوه دافعه اش فیض آسمانی. جندش سپاه ملاّ اعلی است و قائد و نگهبانش روح زنده جاوید حضرت عبدالبهاء. نغمه صافورش یا بهاء الابهی است و نقره ناقورش یا علی الاعلی. سیف شاهرش کلمه الله است و پرچم مواجش وحدت دین الله. شعار اعظمش مظلومیت کبری و سهم و سنانست عبودیت آستان جمال ابهی. فریادش وحدت عالم انسانی است و نقطه نظرگاهش عزّت و سعادت جاودانی. یرلیغ بلیغش نصائح قلم اعلی است و گرز آتشینش خطابات قهریه در صحف نورا. جولانگاهش میادین قلوب و یگانه آمالش تزکیه ارواح و نفوس".

نمونه دوم البدار البدار. قوله الاحلی^۳: "البدار البدار یا اَحِبّاء الرحمن. البدار البدار یا محبی السلام. البدار البدار یا مخلصی النیات. البدار البدار یا ناظری ملکوت الله البدار البدار یا متنورون بأنوار الله الی الالفه و الاتحاد".

تشابه سبک انشائی و تحریر. توقیع مبارک سنه ۱۰۸ بدیع. قوله الاحلی^۴: "البدار البدار یا اَحِبّاء الله البدار البدار یا اصحاب الراية البيضاء البدار الدار یا مظاهر الحبّ والوفاء الراكبين فی السفینه الحمراء"

مجموعه توقیعات مبارکه ۱۹۳۹ - ۱۹۲۷ ص ۸۷.	۲
م. ج. ۱ ص ۱۶۴.	۳
مجموعه توقیعات مبارکه خطاب به احبای شرق. ص ۴۱۳.	۴



نافه نهم

اسماء الله . صفات خدا . مظاهر الهی در آیات نزولی

تبیینات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

مقدمه. در ادای صلاة و ادعیه روزانه و در آثار نزولی الواح و آیات جمال قدم جلّ جلاله و حضرت ربّ اعلیٰ باب الله الاعظم جلّ ذکره و نیز در ادعیه و الواح و توقیعات تبیینی حضرت مولی الوری عبدالبهاء و مولای حنون و توانا حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله با الفاظ و عباراتی آشنا می شویم مانند ^۱: «مَوْلَى الْأَسْمَاء». «إِلَه الْأَسْمَاء». «كُنْتُ مُقَدَّسًا عَنْ الْأَصْفَاتِ وَمُنَزَّهًا عَنِ الْأَسْمَاء». «فِي أَوَّلِ الرِّضْوَانِ إِذْ تَجَلَّيْنَا عَلَى مَنْ فِي الْأَمْكَانِ بِأَسْمَائِنَا الْحَسَنَى» (بند ۷۵ کتاب مستطاب اقدس) و نیز در حمد و ستایش خدای متعال و جمال اقدس ابهی جلّ کبریائه و حضرت باب الله الاعظم نقطه اولی جلّ ذکره در بیانات مبارکه در اصول و مبادی روحانی و تعالیم الهی بکثرت نازل گردیده و اکثر احبای الهی با آن کلمات الهی آشنائی کامل دارند. این عبد مهین مسئلت از آن نور مبین دارد که بتأیید و اتکاء به عون و عنایت و صون و حمایت حضرت عبدالبهاء تهیه و تنظیم و طبقه بندی اسماء و صفات الهی و مراجع و مآخذ آن در حدود توانائی نگارنده ، اسماء و صفات الهی که در اوقات ادای صلاة و تلاوت الواح الهی و ادعیه و مناجات روزانه زیارت میگردد ، با استعانت از آیات الهی و الواح مبارکه تبیینی وسیله ای فراهم شود که حقیقت امر را آنطور که در آیات الهی نازل و در الواح تبیینی بیان گردیده است به مضامین و حقائق آن آشنائی حاصل شود و از استنتاجات و ادراکات فردی که زائیده افکار غیر معصوم است پرهیز گردد ، تا باین وسیله استنباطات فردی وسیله فراهم آوردن نظرات متفاوت نشود و وحدت افکار و وجدان در یکی از اهمّ مسائل اصول در امرالله بر اساس بیانات تبیینی حاصل شود - موضوع مورد تحقیق و بررسی در مباحث صفات و اسماء الهی است که از اعتقادات و مبادی ایمانی میباید و مستقیماً ارتباط با الوهیت و شناخت و معرفت حضرت باری و مظاهر نفس الله دارد که در الواح مبارکه و ادعیه و آیات

صوم و صلاة نازل شده است. اهمّ رؤس و مطالب مورد تحقيق عبارتند از: **اول**، اسماء و صفات خدای متعال که بدون استثناء در هر کلام الهی در آثار نزولی و تبیینی نازل گردیده است ؛ **دوم**، حمد و ثنای خدای متعال در صلاة و الواح الهی و ادعیه بوسیله ذکر اسماء و صفات خدا و نیز تنزیه و تقدیس خدا از صفات و اسماء نازل شده است. این قبیل از بیانات مبارکه يك روش گفتگوی مخلوق با خالق است و دیگر اینکه باین وسیله انسان بوجود خدای متعال اعتراف و اقرار میکند و ذات اقدسش را می ستاید ؛ **سوم** ، خدا در معارف ادیان سلف عموماً و در قرآن کریم و کتاب مستطاب اقدس و کتاب مستطاب بیان و الواح نزولی و تبیینی خصوصاً در وقت تکلم و بیان اوامر و نواهی با بندگان به اسماء و بصفات و تعاریفی ذات اقدس را خوانده است. مانند اینکه در قرآن در اکثر سوره های آن بتکرار نازل شده است: مانند آیه **اول** سورة آل عمران قوله تعالى : "اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ". در کتاب مستطاب بیان نازل قوله تعالى ^۲ : "بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنِ الْأَقْدَسِ" و در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالى : "بِسْمِ الْحَاكِمِ عَلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ" ؛ **چهارم**، طبقه بندی اسماء الله و ارتباط صفات و اسماء خدا در معارف امر بدیع و قرآن. اسماء و صفات خدا در دو گروه کاملاً متمایز در الواح الهی و امّ الكتاب امر بهائی و قرآن کریم زیارت میشود. **قسم اول**، اسمائی که دلالت بر وجود ابدی (حیّ) و علم و بصیرت و سمع و اراده و قدرت و رحمت و نظایر آن دارد که صفات ثبوتیه و کمالیه نامیده میشوند. **قسم دوم** ، اسماء و صفاتی که خدا را منزّه میکند از هر قسم نقص و تنزیه او از مشابهت با سایر ممکنات ، که این اسماء دلالت بر عدم شباهت او با هر موجودی

ص ۵۱۳

دارد که سلب میکند از خدا بد داشتن شريك و مثل و مانند ، که آنرا صفات سلبيه و جلالیه نامند ؛ **پنجم** ، معانی حمد. سبحان . تقدیس . تنزیه . ثناء و ارتباط آنها با اسماء الله و صفات خدا ؛ **ششم** ، ارتباط اسماء الله و صفات الهی با توحید و وحدانیت خدا و آیات الهی در اینکه اسماء و صفات راجع میشود به مظهر او که انبیاء

الهی اند ؛ **هفتم** ، نفی صفات از خدا در معارف امر بهائی. در اکثر الواح الهی در عین اینکه خدا با اسمی و صفتی ذکر و عبادت گردیده است ولی در آیات نازله در آثار حضرت نقطه اولی و الواح قلم اعلی که شامل ادعیه مبارکه نیز میشود . در الواح تبیینی بوضوح ملاحظه می شود که بکنه معرفت خدا راهی نیست و تقدیس و تنزیه خدا دلالت بر آن دارد که به کُنْه معانی اسماء نیز راهی نیست ؛ **هشتم** ، **وحدت ذات الهی . صفات الهی . افعال الهی** در اکثری از الواح الهی و تبیینی وحدت در ذات و صفات و افعال زیارت میشود که اشاره ای مختصر بآن نیز خواهد شد ؛ **نهم** ، صفات و اسماء الهی در الواح تبیینی حضرت عبدالبهاء. الواح تبیینی در حقیقت مفتاح فهم و روش ادراك معانی اسماء الله در آیات نزولی است و دانستن آن ضرورت دارد ؛ **دهم** ، مأخذ اسماء الحسنی و صفاته العلیا در قرآن و احادیث . کتب فلاسفه و متکلمین و علمای اسلام — نظر باینکه در بیانات تبیینی حضرت عبدالبهاء مقصد اصلی از ظهور دین اسلام توحید است ، در دوره بهار روحانی و ترقی معارف اسلامی که از اواخر دهه نهم از سال اول هجرت آغاز و تا حمله مغول ادامه داشت و نیز بعد از سقوط قوای خارجی در حکومت اسلامی حکومتهای غیر مذهبی در ممالک اسلامی بوجود آمدند، علما و فضیلاي عالم اسلام مجدداً به تحقیقات در مباحث کلامی در اصول عقائد پرداختند که در رأس آنها اسماء الله و صفات خدا و توحید قرار داشت . تاریخ سیر علوم اسلامی نشان میدهد که هر چه به طرف سالهای اختتام شریعت اسلام و قرب ظهور امر بابی و بهائی نزدیک میگرددیم از تحقیقات اساسی و جوهر دار بتدریج کاسته شده و علمای بعد بتکرار مطالب و مباحث قبل مشغول و این حقیقت مسلم که در حال حاضر نیز تحقیقات در مراکز بزرگ و معتبر اسلامی مساعی محققین جز تحقیقات مجدد و تکرار مکررات قبل نیست و این حقیقت تاریخی خود گویای این واقعیت است که مطابق بیانات تبیینی حضرت ولی امر الله جل سلطانہ ، عالم در حال مواجهه با سكرات موت منتظر قوای خلافة جدیدی است که در دولوح مقدس قرن و سنه ۱۰۵ بدیع و در گاد پاسز بای به آن اشاره به "قوة"

قدسیّه". "قوة ساریه دافعه نافذه" متتابع از دو ظهور فرموده اند ؛ یازدهم ، اساس اعتقادات اهل بها. اهمّیت مقام انسان . معانی اسماء و صفات. **مطلب اوّل**: اعتقادات اهل بهاء در مقصود از معنی اسماء و صفات . **مطلب دوّم**: اهمّیت مقام انسان که مثال و صورت الهی است. **مطلب سوم** : چند بحث در معانی اسماء و صفات در معارف امر بهائی.

فصل اوّل

اسماء و صفات خدا و مظاهر امر در الواح الهی

برای نمونه چند فقره از آیات الهی در معارف امر در ابتدای کلام زیب این اوراق میگردد تا اهمّیت موضوع کاملاً مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد : **نمونه اوّل** ، صلاة کبیر. قوله الاعلیٰ ۳ : "یا اِلَهَ الْأَسْمَاءِ وَ فَاطِرَ السَّمَاءِ" ؛ **نمونه دوّم** ، . قوله الاعلیٰ ۴ : " أَسْأَلُكَ يَا مَنْ بِيَدِكَ زِمَامُ الْمُمَكِّنَاتِ وَ فِي قَبْضَتِكَ مَلَكُوتُ الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ" ؛ **نمونه سوّم** ، در آیات زیارتنامه نازل . قوله الاعلیٰ ۵ : " صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السِّدْرَةِ وَ أَوْرَاقِهَا وَ اغْصَانِهَا وَ أَفْنَانِهَا وَ أَصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا".

ص ۵۱۴

روشهای شناخت و حصول معرفت خدای متعال - بنظر نگارنده خدا شناسی را میتوان به دو وجه تحقیق و مطالعه و بعد به معرفت آن حصول یافت و بالمآل ایمان آورد. اول، اثبات موجودیت و وجود خدا اثبات وجود خدا که ورود به آن مورد بحث این مقاله نیست ؛ دوم، بعد از اینکه وجود او را قبول کردیم در این جستجوئیم که آن وجودی را که معتقد شدیم وجود دارد ، پس چگونه او را بشناسیم. روشهای شناسائی او باین شرح است .

تعریف خدا، سؤالی که بذهن میرسد اینست که آیا خدا را میتوان تعریف نمود؟ وقتی میگوئیم تعریف خدا اینست، این مفهوم حاصل میشود که ما بکنه ذات خدا پی برده

ایم و در اینصورت میتوانیم ابتدا در ذهن مجسم و یا تخیل نموده و او را برای خود و یا دیگران معرفی کنیم. این نوع استنتاج در شناخت حضرت باری موافق اصول خدا شناسی در امر بهائی نیست. زیرا خود را محیط بر موجود بسیط و مجردی قرار داده ایم که در اصول عقائد بهائی منزّه از ذکر و بیان و خارج از حیطه عقول و افکار است که آیه ۱۰۳/۶ سوره آل عمران قرآن کریم در مکاتیب و ایقان شریف در اثبات آن نقل گردیده است ۱۴۰: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». پس میتوان نتیجه گرفت که باید راهی را یافت که سبب حصول به این مقصود که نهایت آرزوی هر انسانی است که به خالق خود می اندیشد و معرفت او را بجان و دل طالب است واصل شد.

خدا در معارف ادیان عموماً و معارف بهائی و اسلام خصوصاً با اسماء و صفاتی ذکر شده است، در آثار بهائی و معارف ادیان عموماً و در تورات و قرآن کریم خصوصاً خدای متعال با اسماء و صفاتی ذکر شده است که اساس و مبنای معرفت و شناخت او است. در این مقاله انحصاراً از طرق معرفت و شناسائی ذات اقدس الهی که اسماء و صفات خدا برای حمد و تقدیس و تنزیه خدای متعال در آیات و بیانات تبیینی نازل گردیده مورد تحقیق قرار خواهد گرفت و اصل تحقیق بر این قرار دارد که برای مؤمن بامر بهائی وجود خدای متعال از مسلمّات است و مقصد اثبات وجود او نیست و همانطور که قبلاً گفته شد خارج از موضوع این بحث است.

فصل دوم

صفات و اسماء خدا، صفات و اسماء خدا در معارف امر بدیع بعینه همان اسماء و صفاتی است که در قرآن مجید و کتب حدیث و در معارف یهود و نصاری خدا بآن اسماء و صفات نامیده و تسبیح شده است. برای اینکه بتوان این قبیل از اسماء و صفات را با دقت نظر کامل مطالعه نمود بنظر لازم میرسد که چند تعریف مقدماتی که اسماء و صفات الهی را طبقه بندی مینماید و در معارف امر نیز به آن نامها و

تعاریف از خدای متعال نامبرده شده است آشنائی حاصل نمود. این طبقه بندی از آنچه است که صفات الهی را در دو گروه مجزاً قرار می‌دهد که هر دو تقسیم بندی در الواح الهی بوضوح مسطور است که عبارتند از صفات و اسمائی که سلب نقائص (تنزیه و تقدیس) و اثبات کمال (تسبیح خداوند) مینمایند و در الواح حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه تبیین گردیده و در کتب فلاسفه الهیون نیز مورد بحث قرار گرفته است: **صفات ثبوتیه . صفات سلبیه** در تالیفات و کتب متکلمین و فلاسفه الهیون در طبقه بندی اسماء و صفات خدا باینصورت تعریف شده است ^۶ : صفات ثبوتیه (حقیقیه) صفاتی هستند که برای خدا محقق هستند (و آنرا از مراتب تسبیح شمارند) و صفات سلبیه (سلب نقص و حد) آندسته از صفاتند که ذات باریتعالی از آنها منزّه و مبرا است (و آنرا از مراتب تقدیس شمارند). گاهی از این دو دسته صفات تعبیر جمالیه و جلالیه میکنند و در این بیت گنجانده شده است:

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریکست و معانی تو غنی دان

ص ۵۱۵

و گفته شده است که آنچه برای خدا نقص است جزء صفات سلبیه میباشد که در حقیقت سلب سلب است . این اسماء و صفات نامهایی است که خدای متعال خود را به آن نامها خوانده است.

تعریف اسماء و صفات خدا در کتب فلسفه الهیات خاص : فلاسفه الهیون و متکلمین ادیان قبل برای اینکه بتوانند میان اسم و صفت فرقی قائل شوند تا مفهوم "اسم" و "صفت" در ذهن قابل فهم شود تعاریفی برای اسم و صفت قائل شده اند به این شرح ^۶ : **"فرق بین اسم و صفت :** در موجودات خارجی هر چه قائم بذات خود باشد آنرا ذات نامند و اسمی که بر آن دلالت کند اسم ذات است مانند مرد. اسب. اما آنچه قائم بغیر است عرض است و آنرا صفت گویند مانند احمر (سرخ) و اخضر (سبز) - **تعریف اسم ،** اسم آن کلمه ایست که دلالت بر ذات کند بدون اعتبار

صفتی از صفات . مثلاً حسن که گفته شود همان شخص معین مفهوم میشود بدون عوارض. اما هر لفظی که دلالت بر ذات کند باعتبار صفتی از صفات آنرا صفت گویند مانند عالم یعنی شخصی که دارای صفت علم است یا قادر یعنی ذاتی که دارای قدرت است. از این بیان معلوم میشود که ذات و صفات در معانی مقابل هم هستند. یکدفعه گفته میشود ذات یعنی وجود قائم بخود و صفت یعنی قائم بغیر. زید ذات است و عالم و قادر صفت اوست. ولی عالم و قادر و رحمن و غیره تمام اسم خداوند است اگرچه در مورد مخلوق صفت میباشد. **الله ذاتی** است که ملاحظه شود با تمام صفات. هیچ صفتی شامل صفت دیگر نیست مثلاً رحمن شامل قهار نمیشود و قادر شامل رحمن نمیباشد ولی **الله ذاتی** است که مستجمع جمیع صفات و کمالات است.

فصل سوم

طبقه بندی اسماء الله در کتب آسمانی و الواح الهی

اسماء و صفات ثبوتیه (جمالیّه . کمالیّه) در کتب آسمانی عموماً و قرآن مجید و در آثار نزولی و تبیینی و ادعیه امر بهائی اسماء و صفاتی زیارت میشود که آنها را اسماء و یا صفات ثبوتیه مینامند که در هنگام تسبیح خدا بآن نامها ستایش میشود و مشهورترین آنها عبارتند از: (۱) حیات ؛ (۲) ارادت - (۳) علم ؛ (۴) قدرت ؛ (۵) سمع - (۶) متکلم ؛ (۷) بصیر (بینا) . سایر اسماء و صفات الهی عبارتند از: (۸) رحمن ؛ (۹) رحیم ؛ (۱۰) حکیم ؛ (۱۱) عزیز ؛ (۱۲) جبار ؛ (۱۳) علیم ؛ (۱۴) خبیر ؛ (۱۵) مُحیی ؛ (۱۶) علی العظیم ؛ (۱۷) کریم ؛ (۱۸) رازق ؛ (۱۹) مُصَوِّر ؛ (۲۰) قیوم ؛ (۲۱) غنی ؛ (۲۲) فضال ؛ (۲۳) جواد ؛ (۲۴) منتقم ؛ (۲۵) قهار ؛ (۲۶) قدیر ؛ (۲۷) بطّاش ؛ (۲۸) مهربان ؛ (۲۹) شنوا ؛ (۳۰) ستار ؛ (۳۱) غفور ؛ (۳۲) سمیع ؛ (۳۳) عادل ، داور ؛ (۳۴) مهربان (رؤف) ؛ (۳۵) مهیمن ؛ (۳۶) منتقم ؛ (۳۷) غفار ؛ (۳۸) احد و غیره که به نود و نه اسم اصلی و اسمائی که از اسماء اصلی گرفته شده اند در معارف بهائی و اسلامی بکثرت زیارت می شود. برای مزید اطلاع رجوع کنید به لوح

مبارک شفا «يك يا على يك يا وفى بك يا بهى . انت الكافى» در ادعیه حضرت محبوب و لوح مبارک «قد احترق المخلصون» در رساله تسبیح و تهلیل.

صفات سلبيه (جلاليه) (سلب نقائص) این قبیل از اسماء و صفات غالباً با دو کلمه "لا" و "ليس" و "ن" نفی می آید بعنوان نمونه در الواح قلم اعلى: نمونه اول، قوله الاعلى^۷: "بسم الله الابدی بلا زوال"؛ نمونه دوم، قوله الاعلى^۸: "شهادت میدهم بوحدانیت و فردانیت تو و باینکه از برای تو شبه و مثلی نبوده و نیست"؛ در قرآن وره شوری ۴۲/۱۱ نازل. قوله تعالى: "فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ". مقصود از صفات سلبيه اینست که خدا: ۱. شريك ندارد- ۲. بی انباز است- ۳. مثل ندارد- ۴. شبیه ندارد.

ص ۵۱۶

فصل چهارم

اسماء و صفات الهی در آیات نزولی و الواح تبیینی

اسماء و صفات خدا در آثار نزولی بنظر میرسد که بدو وجه کلی نازل شده است: (۱) ذکر "اسماء" و "صفات". (۲) ذکر يك و یا چند صفت از صفات خدا در الواح الهی. نمونه اول، خدا به اسمائی در آثار ذکر شده است. لوح ليله القدس. قوله الاعلى^۹: "فَسُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَمُوجَتْ بُحُورُ أَسْمَائِكَ فِي مَلَكُوتِ صِفَاتِكَ"؛ نمونه دوم که خدا به اسماء ذکر شده است. در لوحی از الواح ایام هاء قوله الاعلى^{۱۰}: "أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ وَفَاطِرَ الْأَسْمَاءِ وَخَالِقَ الْأَسْمَاءِ وَ سُلْطَانَ الْأَسْمَاءِ" نمونه سوم در مناجاتی خدا را با یکی از صفاتش میخوانیم. قوله العزيز^{۱۱}: "ای علیم اگر چه غافلیم". نمونه چهارم، در مناجاتی است. قوله جلّ بیانه^{۱۲}: "ای کریم از تو میطلبیم آنچه را که سبب حیات ابدی و زندگی سرمدیست"

اسماء الله در آثار حضرت بهاء الله جلّ کبريائه اسماء و صفات در کلیه الواح الهی زیارت میشود و برای اختصار بذکر چند نمونه از آثار اکتفا میشود: صلات . ادعیه صیام . مناجاتهای فارسی و عربی . کتاب مستطاب اقدس . الواح اشراقات . تجلیات . اقتدارات . کلمات فردوسی . لوح العالم . بشارات . طرازات . سوره هیکل . لوح مدینه التوحید . و در اکثری از مطلع الواح قلم اعلی و نیز زیارتنامه و سایر الواح مبارکه .

نمونه اول ، صلات کبیر . قوله الاعلی ۱۳ : " يَا إِلَهَ الْأَسْمَاءِ وَ فَاطِرَ السَّمَاءِ " ؛ **نمونه دوم** ، ادعیه صیام . قوله الاعلی ۱۴ : " إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُنَانُ " ؛ **نمونه سوم** ، مناجاتهای مندرجه در ادعیه محبوب . قوله الاعلی ۱۵ : " بِيكَ كَلِمَةُ وجود موجود گشت " که اشاره به صفت و یا اسم "اراده" است اشاره به "کن فیکون" ؛ **نمونه چهارم** ، کتاب مستطاب اقدس . بند ۱۱۰ آیه مبارکه در دو عید اعظم رضوان و مبعث حضرت باب الله الاعظم ربّ اعلی : " قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین امّا الاول اّیام فیها تجلّی الرحمن علی من فی الامکان باسمائه الحسنی و صفاته العلیا و الاخریوم فیه بعثنا من بشر الناس بهذا الاسم الذی به قامت الاموات و حشر من فی السموات و الارضین " ؛ **نمونه پنجم** ، " لوح اول از دعا های صبح بعد از بیدار شدن . قوله الاعلی ۱۶ : " صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى مَنْ جَعَلْتَهُ قِيَوْمًا عَلَى أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى " ؛ **نمونه ششم** ، لوح اشراقات . قوله الاعلی ۱۷ : " لك الفضل يا اله الاسماء و لك الثناء يا فاطر السماء " ؛ **نمونه هفتم** ، لوح طرازات . قوله الاعلی ۱۸ : " حمد و ثنا مالك اسماء و فاطر سماء را لائق و سزااست كه امواج بحر ظهورش امام وجوه عالم ظاهر و هویدا " ؛ **نمونه هشتم** ، لوح مدینه التوحید . در بیان توحید ذات . قوله الاعلی ۱۹ : " فاعلم يا سلمان بانا نشهد في مقام توحيد الذات بانه واحدا في ذاته و لم يزل كان مستويا على العرش التوحيد و كرسی التفريد و لم يكن معه شئ [شيئ] و لن يذكر عنده من احد " ؛ **نمونه نهم** ، در تفسیر سوره و الشمس قران نازل . قوله الاعلی ۲۰ : " والصلاة والسلام على مطلع الأسماء الحسنی و الصفات العلیا الذی فی کلّ حرف من اسمه کُنِزت الأسماء و به زُین الوجود من الغیب و الشهود " .

در شروع و آغاز الوح که برای نمونه هفده اسم از اسماء و صفات خدا شامل صفات سلبیه و ثبوتیه ذکر شده است: (۱) قوله تعالى ٢١: "بسم الله العزيز العظيم"؛ (۲) قوله الاعلى ٢٢: "بسم الله العليم الحكيم"؛ (۳) قوله الاعلى ٢٣: "بسمه المقتدر على ما يشاء"؛ (۴) قوله تعالى ٢٤: بسم الله الباقي بلا زوال؛ (۵) قوله تعالى ٢٥: "بسم الله مالك الاسماء والصفات" (۶) قوله تعالى ٢٦: "بسم الله الأحد بلا ند"؛ (۷) قوله تعالى ٢٧: "بنام يکتا خداوند بیهمتا"؛ (۸) قوله تعالى ٢٨: "هو العزيز الوهاب هذا کتاب نزل من لدن عزيز و هاب"؛ (۹) قوله تعالى ٢٩: "هو السميع البصير"؛ (۱۰)

ص ۵۱۷

قوله تعالى ٣٠: "قد نزل لملا على كندی الذى يحكم فى الطاء هو البطاش ذوالباس الشديد" (شديد البطش: گرفتگی سخت؛ باس: قوت و سطوت و اقتدار. قوت و برتری بر دیگران).

اسماء الله در آثار حضرت باب الله الاعظم جل اعزازه در شروع کتاب مستطاب بیان اسماء خدا نازل شده است قوله تعالى ٣١: "تسبیح و تقدیس بساط قدس عز مجد سلطانی را لایق که لم یزل و لایزال بوجود کینونیت ذات خود بوده و هست ... و اوست خالق و رازق و اوست قادر و عالم و اوست سامع و ناظر و اوست قاهر و قائم و اوست محیی و ممیت و اوست مقتدر و ممتنع ... و اوست که از برای او کل اسماء حسنی بوده و هست و مقدس بوده کنه ذات او از هر اسم و وصفی" - [محیی و ممیت: مآخذ بنظر میرسد اشاره به قرآن سوره الحجر آیه ۲۳/۱۵: وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ]

فصل پنجم

نفی صفات از خدا

آثار حضرت نقطه اولی جل ذکره (۱) قوله الاعلى ٣٢: "بدان که اول دین معرفة الله است و کمال معرفت توحید خداوند است و کمال توحید نفی صفاتست از ساحت عز قدس او و علو مجد عظمت او و بدان که معرفة الله در این عالم ظاهر نمیگردد الا

بمعرفت مظهر حقیقت رجوع کنید به بند اول کتاب مستطاب اقدس ؛ (۲) مشابه این بیان مبارك در تفسیر سوره توحید نازل شده است و در متن بیانات نزولی در طریق شناخت خدای متعال نقل حدیثی است از حضرت علی ع و حضرت صادق ع ، قوله الاعلیٰ^{۳۳}: "ولقد یجب علی العبد تنزیه بارئته و تقدیس ربّه من کلّ وصف یعرفه او لا یعرفه خلقه لان علم الذی یعرفه خلقه هو عنده معدوم صرف و افک محض و كذلك الحکم فی القدرة و امثالهما من الصفات المحموده و الاسماء الحسنی و کذک الحکم عند اهل البیان و علی هذا قال علی علیه السلام اول الدین معرفة الله و کمال معرفته توحیده و کمال التّوحید نفی الصفات عنه بشهادة کلّ صفة انّها غیر الموصوف و شهادة الموصوف أنّه غیر الصّفة"؛ تفسیر سوره توحید. قوله جلّ کبریا^{۳۴}: "قال الامام نحن اسماء الله الحُسنى التي لا يقبل الله عمل احد الا بمعرفتنا بنا عبد الله و بنا عرف الله" رجوع کنید به نafe ۳۲. (۳) در صحیفه عدلیه نازل قوله عزّو جلّ^{۳۵}: " نیست از برای ذات او دون ذات او وصفی و اسمی . و هو الحق لا اله الا هو ."

آثار حضرت بهاء الله جلّ ذکره و عزّ کبریا^{۳۶} - (۱) لوح مدینه التّوحید. قوله الاعلیٰ^{۳۶} : "لم یزل کان مقدسا عن دونه و متعالیا عن وصف ما سواه" ؛ (۲) قوله الاعلیٰ^{۳۷} : "شهادت میدهم که تو بوصف ممکنات معروف نشوی و باذکار موجودات موصوف نگردي" ؛ (۳) **صلاة کبیر**. شهادت به اینکه خدا منزّه از صفات و اسماء است قوله الاعلیٰ^{۳۸} : "أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ مُقَدَّساً عَنِ الصِّفَاتِ وَ مُنَزَّهاً عَنِ الْأَسْمَاءِ" - بیان مبارك تأییدی است بر مشابهت تأویل و مقصود از توحید در حدیث منقول از حضرت علی ع در بیان مبارك حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره.

فصل ششم

ارتباط اسماء الله و صفات الهی با توحید و وحدانیت خدا و آیات الهی در اینکه اسماء و صفات راجع میشود به مظهر او که انبیاء الهی اند

(۱) لوح عید رضوان. قوله الاعلیٰ ۳۹ : "قَدْ طَلَعَ نَیْرُ الْإِبْتِهَاجِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ اسْمِنَا الْبُهَاجِ بِمَا تَزَيَّنَ مَلَكُوتُ الْأَسْمَاءِ بِاسْمِ رَبِّكَ فَاطِرِ السَّمَاءِ" ؛ (۲) لوح صیام. قوله الاعلیٰ ۴۰ : "أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَجَلَّيْتَ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى" ؛ (۳) دردعای وقت صبح نازل. قوله الاعلیٰ ۴۱ : "صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى مَنْ جَعَلْتَهُ

ص ۵۱۸

قِيُومًا عَلَى أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ بِهِ فَصَّلْتَ بَيْنَ الْأَتْقِيَاءِ وَ الْأَشْقِيَاءِ" ؛ (۴) کتاب مستطاب اقدس . بند ۱۱۰. قوله تعالى : "تجلى الرحمن على من فى الامكان باسمائه الحسنی و صفاته العلیا" مضمون آیه شریفه اینست که مظهر اوبا کلیه صفات الهی ظاهر شد. و نیز مراجعه فرمائید به بند ۱۴۳ کتاب مستطاب اقدس ؛ (۵) لوح سلطان (۱) قوله الاعلیٰ ۴۲ : "الَّذِينَ بَعَثْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَرْسَلْنَاهُمْ بِالْهُدَى أُولَئِكَ مَظَاهِرُ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى وَ مَطَالِعُ صِفَاتِهِ الْعُلْيَا" ؛ (۲) قوله الاعلیٰ ۴۳ : "الَّذِي جَعَلْتَهُ مَطْلَعَ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ مَظْهَرَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا" ؛ (۶) لوح هرتیک. قوله الاعلیٰ ۴۴ : "يَا أَيُّهَا الْعَارِفُ الْخَيْرُ وَ الْحَبْرُ الْبَصِيرُ فَأَعْلَمْ قَدْ مَنَعَ الْهَوَى أَكْثَرَ أَلُورَى عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى اللَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ" ؛ (۷) لوح قد احترق المخلصون در این لوح امع اعلى متجاوز از دوازده اسم و صفات الهی نام برده شده است ؛ (۸) لوح مدينة التوحيد. قوله الاعلیٰ ۴۵ : "و يرجع كل ذلك الاسماء و الصفات الى انبيائه و رسله و صفوته لانهم مرايا الصفات و مطالع الاسماء و الا انه تعالى غيب فى ذاته و صفاته و يظهر كل ذلك فى انبيائه من الاسماء الحسنی و الصفات العلیا لئلا يحرم نفس من عرفان الصفات فى جبروت الاسماء و ان هذا الفضل من عنده على العالمين و للموحد فى ذلك المقام حق بان يوفق فى نفسه بان ظهور تلك الصفات فى رسل الله لم يكن الا صفاته تعالى بحيث لن يشهد الفرق بينه و بينهم الا ان صفاتهم ظهرت بامرهم" ؛ (۹) لوح هوالباهی البهى الابهى قوله الاعلیٰ ۴۶ : "حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزله از ادراك مدرکات ملوک عزّی مثالیرا سزااست که لم یزل مقدّس از ذکر دون خود بوده و لا یزال متعالی از وصف ما سوى خواهد بود" "هیاكل اسماء لب تشنه در وادی طلب

سرگردان * و مظاهر صفات در طور تقدیس ربّ اَرنی بر لسان " - در این لوح اَمنع اعلیٰ بعد از اینکه بیان میفرمایند : "چون ابواب عرفان و وصول بان ذات قدم مسدود و ممنوع شد محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و کرم بر همهٔ اشیاء مستشرق فرموده . و آنجمال عزّ احدیه را از ما بین بریهٔ خود منتخب نمود ... لاجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را بسلسال کوثر بی زوال و تسنیم قدس بی مثال ... اوست مرآت اولیّه و طراز قدمیّه و جلوّه غیبیّه و کلمهٔ تامّه و تمام ظهور و بطون سلطان احدیّه . و جمیع خلق خود را باطاعت او که اطاعة الله است مأمور فرموده. **تموجّات ابحر اسمیّه** از اراده اش ظاهر و **ظهورات یمایم صفتیّه** از امرش باهر" ؛ (۱۰) **لوح عید اعظم رضوان**. قوله الاعلیٰ ^{۴۷} : "يَا قَلَمُ دَعْ ذِكْرَ الْاِشْيَاءِ وَ تَوَجَّهْ اِلَى وَجْهِ رَبِّكَ مَا لِكَ الْاَسْمَاءِ ثُمَّ زَيْنِ الْعَالَمَ بِطَرَاظِ الْطَافِ رَبِّكَ سُلْطَانِ الْقَدَمِ لِأَنَّا نَجِدُ عَرَفَ يَوْمٍ فِيهِ تَجَلَّى الْمَقْصُودُ عَلَى مَمَالِكِ الْغَيْبِ وَالشُّهُودُ بِأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى" ؛ (۱۱) **کتاب مستطاب ایقان**. قوله الاعلیٰ ^{۴۸} : "جمیع اشیاء حاکی از اسماء و **صفات الهیّه** هستند . هر کدام بقدر استعداد خود مدل و مشعرند بر معرفت الهیّه بقسمیکه احاطه کرده است ظهورات صفتیّه و اسمائیّه همهٔ غیب و شهود را" و انسان که اشرف و اکمل مخلوقاتست اشدّ دلالة و اعظم حکایه است از سائر معلومات و اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ما سوای ایشان موجودند بارادهٔ ایشان و متحرکند بافاضهٔ ایشان" و این هیاکل قدسیه مرایای اولیّه ازلیّه هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب . و از کل اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزّت و جود و کرم . و جمیع این صفات از ظهور این جواهر احدیّه ظاهر و هویدا است و این صفات مختص ببعضی دون بعضی نبوده و نیست بلکه جمیع انبیای مقربین و اصفیای مقدسین باین صفات موصوف و باین اسماء موسومند . " " پس معلوم و محقّق شد که محلّ ظهور و بروز جمیع این صفات عالیّه و اسمای غیر متناهیّه انبیاء و اولیای او هستند " **لهذا بر همه این**

وجودات منیره و طلعات بدیعه حکم جمیع صفات الله از سلطنت و عظمت و امثال آن جاری است" ؛ (۱۲) حضرت اعلیٰ محل ظهور اسماء الحسنی است لوح ششم

ص ۵۱۹

صیام در لوحی از الواح صیام میفرمایند قوله جلّ بیانه ۴۹ : "كَبَّرَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى مَظْهَرِ هُوتِكَ وَمَطْلَعِ أَحَدِيَّتِكَ وَمَعْدِنِ عِلْمِكَ وَمَهْبِطِ وَحْيِكَ وَمَخْزَنِ إِلهَامِكَ وَمَقَرِّ سُلْطَنَتِكَ وَمَشْرِقِ أُلُوْهِتِكَ النُّقْطَةِ الْأُولَىٰ وَ الْطَّلَعَةِ الْأَعْلَىٰ وَ أَصْلِ الْقَدِيمِ وَ مُحْيِي الْأُمَمِ وَ عَلَىٰ أَوَّلِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ بَيَاتِهِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَرْشًا لِّاسْتِوَاءِ كَلِمَتِكَ الْعُلْيَاءِ وَ مَحَلًّا لِظُهُورِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَىٰ وَ مَشْرِقًا لِأَشْرَاقِ شُمُوسِ عِنَايَتِكَ وَ مَطْلَعًا لِطُلُوعِ أَسْمَائِكَ وَ صِفَاتِكَ".

فصل هفتم

وحدت ذات الهی . صفات الهی . افعال الهی

در لوح مدینه التوحید میفرماید ، صفات و افعال و ذات الهی قابل انتزاع نیست. قوله تعالیٰ و شأنه ۵۰ : "كان واحدا في ذاته و واحدا في صفاته و واحدا في افعاله" (این فقره در لوح مبارک سورة الحج نیز از قلم اعلیٰ نازل شده است ۱۹۴) ؛ در ادامه لوح نازل که صفات و اسماء الهی راجع میشود به انبیاء و رسولان خدا . که آنهم از طریق اینکه آنان مرایا و محلّ تجلی اسماء و صفات الهی اند. قوله عزکبریائه ۵۰ : "ثم اعلم بان کثرات عوالم الصفات و الاسماء لن یقترن بذاته لان صفاته تعالیٰ عین ذاته ولن یعرف احد کیف ذلك الا هو العزيز المتعالی الغفور الرحیم".

فصل هشتم

صفات و اسماء الهی در الواح تبیینی حضرت عبدالبهاء

(۱) سبیل ادراک ذات باری مسدود است و او را عنوان علی الاطلاق نیست و مجهول التّعنت است و کلیّه محامد و نعوت و اسماء الحسنی و صفات العلیا به مشرق و مرکز ظهور راجع میگردد. لوح اول ، در لوح مبارکی که شروع آن "یا من انجذب بنفحات

الله "شروع میشود در جواب سائل از مسائل الوهیت و معرفت خدا و صفات و اسماء او بیاناتی مبسوط در تبیین اساسی ترین مسائل در اصول و مبادی که توحید است میفرماید قوله الاحلی^{۵۱} : " تنكشف لك غوامض المسائل التي سئلتني عنها و طلبت حلها و بيانها. و اني لى ان يجول قلبي في ميادين الاوراق بشروح ضافية الذيل وافية السيل عن حقيقة الاشراق. ""اعلم ان حقيقة الالوهية الذات البحت و المجهول النعت لا تدركه العقول و الابصار و لا تحيط بها الافهام و الافكار كل بصيرة قاصرة عن ادراكها و كل صفة خاصة في عرفانها انى لعناكب الاوهام ان تنسج بلعابها في زوايا ذلك القصر المشيد و تطلع بخبايا لم يطلع عليها كل ذي بصر حديد. و من أشار اليه اثار الغبار و زاد الخفاء خلف استار بل هي تبرهن عن جهل عظيم و تدل على الحجاب الغليظ. فليس لنا السبيل و لا الدليل الى ادراك ذلك الامر الجليل حيث السبيل مسدود و الطلب مردود. و ليس له عنوان على الاطلاق و لا نعت عند أهل الاشراق. فاضطررنا على الرجوع الى مطلع نوره و مركز ظهوره و مشرق آياته و مصدر كلماته. و مهما تذكر من الحامد [المحامد] و النعوت و الاسماء الحسنی و الصفات العليا كلها ترجع الى هذا المنعوت. و ليس لنا الا التوجه في جميع الشئون الى ذلك المركز المعهود و المظهر الموعود و المطلع المشهود. و الان بعد حقيقة موهومة مقصورة في الازدهان مخلوقة مردودة ضربا من الاوهام دون الوجدان في عالم الانسان. " ؛ لوح دوم ، اسماء الحسنی در عالم خلق مقصود جمال اقدس ابهى و حضرت نقطه اولی است ، در لوحی در حمد و ثنای حضرت بهاء الله جلّ کبريائه اشاره به اين حقيقت است که او کلمه علياء و جامع کليه اسماء الحسنی است. قوله الاحلی^{۵۲} : " و النور الساطع من الملاء الاعلى بالتحية و الثناء على الكلمة العليا الجامعة للاسماء الحسنی الفائضة من العوالم العليا على الحقائق منجذبة بنفحات الله الناطقة بالثناء على الجمال الابهى ". (۲) خدا منزّه و مقدس از صفات و اسماء است. قوله الاحلی^{۵۳} : " حق منقطع وجدانيست که بهيچ تعبير نيايد. چه که منزّه و مقدّس از جميع اوصاف

و نعوت است نه نامی و نه نشانی «السیل مسدود و الطلب مردود» (٣) ذات اقدس الهی منزّه از نعت و ثناء است. قوله الاحلی^{٥٤} : " «أيها التحرير» البصير و البحر الخضم الخبير «اعلم» ... بأن حقيقة الذات القديمة من حيث هي هي مقدسة عن كل نعت و ثناء و منزّهة عن كل مدح و بيان و وصف و تبیان. " ؛ (٤) در معنی و تبیین اسم و اسماء خدا در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم در معنی و مقصود از اسم میفرماید قوله الاحلی^{٥٥} : " و نبتدء ببيان معنى الاسم ، (و نقول) ان الاسماء الالهية مشتقة من الصفات التي هي كمالات لحقيقة الذات . وهي أي الاسماء في مقام أحدية الذات ليس لها ظهور و تعین . و لا سمة و لا اشارة و لا دلالة . بل هي شؤون للذات بنحو البساطة و الوحدة الاصلية . ثم في مقام الواحدية لها ظهور و تعین و تحقق و ثبوت و وجود فائض منبعث من الحقيقة الرحمانية . على الحقائق الروحانية . و الكينونات المملكوثة . في حضرة الاعيان الثابتة . فمن ثم ان الذات من حيث الربوبية لها تجليات و اشراقات على الحقائق الكونية " فبذلك الاعتبار أي أحدية الذات الاسم عين المسمى و حقيقته و هويته . و ليس له وجود زائد ممتاز عن الذات فان الوجود . اما عين الماهية أو غيرها . " حقيقة الذات من حيث أحديته . وجوده عن [عين] ماهيته . و ماهيته عين وجوده " حضرت عبدالبهاء در این لوح منبع در ادامه لوح شرح و تبیین «وجود امكاني» و «وجود ذاتي» را فرموده كه بیان مبارك باختصار اینست : " (و الثالث) مقام الامكان أي الوجود المستفاد من الغير المكتسب عن سواه . فوجوده غير ماهيته و ماهيته غير وجوده مع جواز الانفكاك و الانفصال و مثله في المضيئات " و أما حقيقة النور بذاته في ذاته فشعاعه عين جسمه . و جسمه عين شعاعه . أي ماهيته عين وجوده و وجوده عين ماهيته . لا تتصور الكثرة و الامتياز و لا تتوهم الغيرية و الاختلاف . و هذا مقام الوجود البحت . و واحدية الذات . مع بساطة و وحدة الاسماء و الصفات " هوية مقدسة عن الكثرات في أحدية الذات . فما ظنك بالحقيقة البسيطة الكلية التي هي محيطة بالحقائق و الادراكات . و منزّهة

عن الاوهام و الاشارات بل عن كل وصف و نعت من جوهر الاحدية . و ساذج
الواحدية . لانها حقيقة صمدانية . مجردة عن كل سمة و اشارة و دلالة فهل يتصور
فيها التكثر و التعدد و الامتياز من حيث كمالات الذات . و وجه تعلقه بالصفات . و
جامعية للاسماء الالهية و الربوبية المقتضية لوجود الممكنات . أستغفر الله عن ذلك
تبارك اسم ربك ذو الجلال و الاكرام . فبهذا الدليل و البرهان . و المكاشفة و العيان .
ثبت ان الاسم في الحقيقة الاولى عين المسمى و كنهه و هويته و ذاته و حقيقة لان
الاسماء و الصفات في الحقيقة تعبيرات كمالية و عنوانات حقيقة واحدة . كان الله و
لم يكن معه من شيء و هذا بيان شاف كاف ظاهر باهر لا رموز و لا غموض يزيل كل
حجاب . و يكشف كل نقاب . عن وجه الحقيقة عند من بلغ مقام المكاشفة و الشهود
بتأييد من الرب الودود * **والمقصود من الاسماء معانيها المقدسة . عن حقائقها
المنزهة .** عن كل دلالة و اشارة . فان الاسماء المنطوقة الملفوظة باعانة الهوى في
عالم الشهادة لا شك انها غير المسمى لانها اعراض تعتري الهوى . و اشارات للمعاني
الموجودة المعقولة في الافئدة المقدسة . و العقول المجردة **بل المراد المعنى القائم
بالذات بوجه البساطة و الوحدة دون شائبة الامتياز** حضرت عبدالبهاء نقل نظرات
سه گروه از علما را فرموده و بيان ميفرمايند كه صحيح ترين اقوال آنان : " و أصح
الاقوال عند المحققين منهم انه علم للذات المستجمع لجميع الصفات الكمالية
الفائض بالوجود و الشؤون الالهية على الموجودات الكونية . و اختصروا على ذلك " "
(بل نقول) ان هذه الكلمة الجامعة . و الحقيقة الكاملة من حيث دلالتها على كنه
الذات البحت البات لا يتصور عنها الاشارة و لا تدخل في العبارة . أما من حيث
ظهور الحق سبحانه و تعالى بمظهر نفسه و استقراره . و استوائه على العرش الرحمانى
هذه الكلمة الجامعة بجميع معانيها و مبانيها و اشاراتها و بشاراتها و شؤونها و حقائقها
و آثارها و أنوارها و باطنها و ظاهرها و غيبها و شهودها و سرها و علانياتها و أطوارها و

أسرارها ظاهرة باهرة ساطعة لامعة في الحقيقة الكلية الفردانية . والسدرة اللاهوتية . والكينونة الربانية . والذاتية السبحانية . الهوية المطلقة المجلية بصفتها الرحمانية . و شؤونها الصمدانية . الناطقة في غيب الامكان . قطب الاكوان . المشرقة في سيناء الظهور . طور النور . فاران الرحمن المتكلمة في سدره الانسان . اني أنا الله الظاهر الباهر المتجلى على آفاق الامكان . بحجة وبرهان . وقدرة و قوة أحاطت ملكوت الاكوان " .

خلاصه تبیینات و تفسیر مبارک در مقصود از صفات و اسماء الهی: مطلب اول ، اسماء خدا که از صفات مشتق شده اند آن کمالات خدا است در حقیقت ذات او و در مقام احدیت برای آن ظهوری و تعینی نیست و آن صفات و اسماء زائد و ممتاز از ذات وجود خدا نیست " و ليس له وجود زائد ممتاز عن الذات فان الوجود" مطلب دوم ، حقیقت ذات الهی در مرتبه احدیت وجود و ماهیت عین یکدیگرند "ماهيته عین وجوده" . مطلب سوم ، حقیقت ذات الهی مجرد از داشتن سمت و اشاره است و اگر تصور آن کنیم که در آن کمالات الهی تعدد است "فهل يتصور فيها التکثر و التعدد و الامتیاز من حيث کمالات الذات ... إستغفر الله عن ذلك تبارک اسم ربك ذوالجلال و الاکرام" و در حدیث روایت شده از حضرت علی علیه السلام را که در ایقان شریف^{۵۶} نیز در سه موضع نقل شده استناد میفرمایند "كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ شَيْءٍ" . (و برای تفصیل بیشتر مراجعه فرمائید به قاموس ایقان شریف^{۵۷} - این حدیث در کتب اهل سنت بنقل از حضرت رسول اکرم نیز روایت شده است^{۵۸} . مطلب چهارم ، اسم " الله " "کلمه جامعه" را به اینصورت تبیین میفرمایند : " ان هذه الكلمة الجامعة . و الحقيقة الكاملة من حيث دلالتها على كنه الذات البحت البات لا يتصور عنها الإشارة و لا تدخل في العبارة * أما من حيث ظهور الحق سبحانه و تعالى بمظهر نفسه و استقراره . و استوائه على العرش الرحمانی " . (این تفسیر و شرح مبارک موافق نظرات فلاسفه متالیهین اسلام است) و آنرا (الله) غیر قابل تصور بیان فرموده ولی برای آن ظهور در مظهر نفس الله تبیین و تفسیر فرموده اند و اشاره

فرموده اند به : "واستوائه على العرش الرحمانی" که در قرآن کریم سوره الحاقة آیه ۱۷ به کلمه عرش اشاره شده است قوله تعالى : "وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يُحْمَلُ عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ" (برای مزید اطلاع رجوع کنید به نafe سی و یکم در ذیل تفسیر این آیه) و ایقان شریف در ظهور حضرت ربّ اعلی از قلم اعلی نازل. قوله عزّ کبریائه ۵۹ : "لولا ما استوى الله على عرش رحمانيته" و در لوح ليله تولد نیز نازل شده است قوله تعالى ۶۰ : "قَدْ جَاءَ عَيْدُ الْمَوْلُودِ وَاسْتَقَرَّ عَلَى الْعَرْشِ جَمَالُ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ". مطلب پنجم ، عقل عاجز از ادراك اسماء و صفات الهی است. قوله الاحلی ۶۱ : "أرى نفسى عاجزة عن ادراك كنه آية من آياتك فكيف هوية ذاتك وحقيقة أسمائك"

منابع مطالعه در اسماء و صفات الهی در الواح حضرت عبدالبهاء : (۱) مکاتیب جلد ۱ . قوله الاحلی ۶۲ : "حمداً لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته . و تنزه بصفاته عن مماثلة مکوناته . " ؛ (۲) مکاتیب جلد ۱ . قوله الاحلی ۶۳ : "هو الله أي یاران حقیقی و مشتاقان جمال الهی چون حیّ قیوم بجمیع اسماء و صفات و کمالات و شئون بر ما کان و ما یكون تجلی فرمود و مطلع امکان را بانوار نیر لا مکان متجلی نمود جوش و خروش در ذات کائنات افتاد" ؛ (۳) مکاتیب جلد ۱ . قوله الاحلی ۶۴ : "بأن حقيقة الذات القديمة من حيث هي هي مقدسة عن كل نعت و ثناء و منزهة عن كل مدح و بیان و وصف و تبیان" ؛ (۴) مکاتیب جلد ۱ . در تفسیر آیه ۱۴۲ سوره اعراف در قرآن کریم ، میفرماید قوله الاحلی ۶۵ : "وكذلك نذكر قوله تعالى «وَوَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» تلك عشرة ليال تمت به الميقات و تجلی الذات بجمیع الاسماء و الصفات للكليم" (ترجمه : و وعده دادیم موسی را سی شب و تمام گردانیدیم آن را بده پس تمام شد وقت مقرر پروردگارش چهل شب) ؛ (۵) مکاتیب جلد ۲ . قوله الاحلی ۶۶ : "(اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي) و

رَبِّي وَمَنَائِي وَنُورِي وَبَهَائِي وَمَلَجَّتِي وَرَجَائِي قَدْ تَحِيرَتْ فِي ذِكْرِكَ وَثَنَائِكَ وَاحْتَرَتْ فِي تَمْجِيدِكَ وَتَقْدِيرِكَ . كُلَّمَا أْتَعَارَجُ إِلَى سَمَوِ الْأَدْرَاكِ . وَأَتَصَاعَدُ إِلَى عُلُوِّ الْاِكْتِشَافِ . أَرَى نَفْسِي عَاجِزَةً عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ آيَةٍ مِنْ آيَاتِكَ فَكَيْفَ هَوِيَّةُ ذَاتِكَ وَحَقِيقَةُ أَسْمَائِكَ وَصِفَاتِكَ . وَالْعَقُولُ إِذَا عَجَزَتْ يَا إِلَهِي عَنْ عِرْفَانِ لَمْعَةٍ مِنْ شَهَابٍ مُتَشَعِّعٍ فِي فِضَاءِ إِنْشَائِكَ . فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَدْرِكَ كَيْنُونَةَ الشَّمْسِ مَعَ ظُهُورِ آثَارِهَا الزَّاهِرَةِ لِلْعَقُولِ فِي مَمْلَكَتِكَ " (رب رب) انه سمع ندائك عند تبليج صبح أحديتك . و لبي لخطابك عند تلجلج عباب طمطم موهبتك . و آمن بك و بآياتك عند سطوع فجر العرفان . و خضع لسلطانك . عند شروق أنوار الايقان . و اقبل الى جمالك الا على عند بزوغ نور الهدى "؛ (٦) كتاب مقامات توحيد شهيد في سبيل الله كمال الدين بخت آور.

فصل نهم

مأخذ اسماء الحسنی و صفاته العلیا در قرآن

أَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَصِفَاتُهُ الْعُلْيَا فِي الْقُرْآنِ نظرياً يتركه اسماء و صفات الهی در کتب عهد قدیم و جدید تحت اسماء الحسنی مذکور نیست ولی هریک از اسماء الهی بکثرت در مندرجات آنها آمده است و نیز برای اجتناب از اطالة کلام به نمونه هائی از آنها در موارد لزوم اشاره خواهد گردید. و بعلة قرابت و نزدیکی تام الفاظ فوق در الواح الهی و معارف اسلامی بدرج مأخذ اسماء الحسنی در قرآن و احادیث اکتفا میگردد. مقدمه ، اسماء و صفات خدا در قرآن که از غنی ترین معارف ادیان در خدا شناسی است که تنزیل آنها در قرآن عظیم ابواب لا نهاییه توحید را باز نموده است و بت شکنی اصنام در کعبه نیز دلالت دیگری بر اهمیت توحید و شناخت الوهیت در قرآن است. حضرت عبدالبهاء در لوحی به اهمیت موضوع دیانت اسلام صراحتاً این مسئله را بیان میفرماید قوله الاحلی^{٦٧} : "در یوم ظهور جمال محمدی موضوع امر و أساس دین الله کسر اصنام و منع عبادت اوثان ... بود".

برای بررسی این مطلب تحقیق در اسماء الله را به این صورت تنظیم می‌گردد. شماره آیه / شماره سوره:

قرآن ، خدای متعال در قرآن مجید خود را به اسمائی خوانده است ، سوره اعراف آیه ۷/۱۸۰: "وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوْا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ اَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ" وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا " (ترجمه : مر خدا راست نامهای نیکو پس بخوانیدش بآنها) . و در سوره طه آیه ۲۰/۸: "اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی" (ترجمه : خدا است نیست خدائی مگر او مر او راست نامهای نیکو).

الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ، سوره فاتحه آیه ۱/۱ — الْمَلِكُ . الْقُدُّوسُ . الْمُهَيْمِنُ . الْعَزِيْزُ . الْجَبَّارُ . الْمُتَكَبِّرُ : «هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ » . آیه ۵۹/۲۳ سوره حشر — الْمَلِيْكُ «فِيْ مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكٍ مُّقْتَدِرٍ» سوره القمر آیه ۵۴/۵۵ . رجوع کنید به ادعیه محبوب ، مناجات مشهور "پروردگارا با تباه کاری و عدم پرهیزکاری مقعد صدق می‌طلبیم و لقای ملک مقتدر می‌جوئیم" — الْخَالِقُ . الْبَارِئُ : «هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ : «هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ» سوره حشر آیه ۵۹ / ۲۴ — الْعَزِيْزُ «فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ» جزئی از آیه ۵ / ۱۱۸ سوره مائده.

الْغَفَّارُ «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» سوره طه آیه ۲۰ / ۸۲ . و نیز رجوع کنید به آیاتی که غفور نیز در آن نازل شده است — الْقَهَّارُ «لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» جزئی از آیه ۴۰ / ۱۶ سوره غافر (مؤمن). الْوَهَّابُ «إِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ» جزئی

ص ۵۲۳

از آیه ۳ / ۸ سوره آل عمران — الرَّزَّاقُ «إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ» جزئی از آیه ۵۸ / ۵۱ سوره ذاریات — الْعَلِيْمُ «أَن يَشَاءَ اللّٰهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأَ وَفَوْقَ

كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» سورة يوسف جزء از آیه ۷۶ / ۱۲. فخرالدین رازی در کتاب شرح اسماء الله الحسنی، در فرق میان (ذی علم) در آیه مذکور و (علیم) مینویسد: "فلما كان العليم أعلى من ذی العلم" — قابض . الباسط «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» جزء از آیه ۲۴۵ / ۲

سوره بقره — الرافع «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» جزئی از آیه ۱۱ / ۵۸ سوره مجادلة — السميع (۱) «قَالَ لَا تَخَافُ إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى» جزئی از آیه ۴۶ / ۲۰ سوره طه ؛ (۲) «وَأَنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» جزئی از آیه ۲۲۷ / ۲ سوره بقره — البصير (۱) «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» جزئی از آیه ۱۷ / ۱ سوره بنی اسرائیل ؛ (۲) «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» جزئی از آیه ۲۰ / ۴۰ سوره مؤمن (غافر) — الحكم «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ إِلَّا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» جزئی از آیه ۶۲ / ۶ سوره الانعام؛ «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» سوره زمر آیه ۴۶ / ۳۹ — العدل «وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ» جزئی از آیه ۲ / ۶۵ سوره طلاق — اللطيف «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ» جزئی از آیه ۱۹ / ۴۲ سوره شوری — الخبير «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» جزئی از آیه ۱۴ / ۶۷ سوره ملك — الحليم «فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» جزئی از آیه ۱۰۱ / ۳۷ سوره الصافات — العظيم «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» جزئی از آیه ۲۵۵ / ۲ سوره بقره — الشكور «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» جزئی از آیه ۳۳ / ۳۵ سوره فاطر — العلي «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» جزئی از آیه ۲۵۵ / ۲ سوره بقره — الكبير «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» جزئی از آیه ۱۲ / ۴۰ سوره غافر مؤمن — الحفيظ «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا» جزئی از آیه ۶۴ / ۱۲ — سوره يوسف الحسيب «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» جزئی از آیه ۶ / ۴ سوره نساء. و ۳۹ / ۳۳ سوره احزاب — الجليل «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» جزئی از آیه ۷۸ /

۵۵ سوره رحمن — الکَرِیم «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» جزئی از آیه ۶ /
 ۸۲ سوره انفطار — المَجِیب «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» جزئی از آیه ۶۰ /
 ۴۰ سوره غافر (مؤمن) — الواسع «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» جزئی از آیه ۱۰ / ۲ سوره بقره
 و نیز: ۲۴/۳۲؛ ۵/۵۴؛ ۳/۷۳ — الحَکِیم «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» جزئی از آیه
 ۲/۱۲۹ سوره بقره و نیز ۴۰/۸؛ ۶۰/۵؛ ۴۴/۴۹ — الودود المَجید «وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ
 ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» جزئی از آیه های ۱۴ و ۱۵ / ۸۵ سوره بروج. و جزئی از آیه ۷۳ /
 ۱۱ سوره هود «إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» — الباعث «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ
 فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ
 الْمُعْتَدِينَ» جزئی از آیه ۷۴ / ۱۰ سوره یونس ؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ
 اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ
 فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» جزئی از آیه ۳۶ / ۱۶ سوره
 نحل ؛ «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» جزئی از آیه ۵۶ / ۲ سوره بقره.
 و نیز سوره های حج آیه ۲۲/۷ ؛ یس ۳۶/۵۲ — الشَهِید «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي
 الْقُبُورِ» جزئی از آیه ۲۲/۷ سوره حج — الحق «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» جزئی از
 آیه ۳۰ / ۳۱ سوره لقمان؛ و نیز ۲۲/۶۲؛ ۳۱/۳۰.

الوکیل «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» سوره احزاب ۳/۳۳؛ جزئی از آیه سوره
 احزاب ۳۳/۴۸ و نیز جزئی از آیه ۴/۸۱ سوره نساء ؛ «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» جزئی
 از آیه ۱۷۳/۳ سوره آل عمران . القوی - المَتمین «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»
 جزئی از آیه ۵۸ / ۵۱ سوره ذاریات.

الولی «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» جزئی از آیه ۲/۲۵۷ سوره بقره — الحمید «إِنَّهُ حَمِيدٌ
 مَجِيدٌ» جزئی از آیه ۷۳ / ۱۱ سوره هود — المَحْصی «وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»
 جزئی از آیه ۷۲/۲۸ سوره جن — المَحي - المَمتیت «وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ
 ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» جزئی از آیه ۶۶ / ۲۲ سوره حج ؛ «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا
 فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» جزئی از آیه ۲۸ / ۲ سوره بقره — الحی . القیوم

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» جزئی از آیه ۲ / ۳ سوره آل عمران — **الواحد** —
الأحد «وَالْهَيْكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ» جزئی از آیه ۱۶۳ / ۲ سوره بقره ؛ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» آیه
 ۱ / ۱۱۲ سوره اخلاص — **الصمد** «اللَّهُ الصَّمَدُ» آیه ۲ / ۱۱۲ سوره اخلاص —
القادر — **المقتدر** «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ» جزئی از آیه ۶۵ / ۶ سوره انعام. «وَكَانَ اللَّهُ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» جزئی از آیه ۴۵ / ۱۸ سوره كهف ؛ «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ
 مُّقْتَدِرٍ» جزئی از آیه ۵۵ / ۵۴ سوره قمر — **البر** «إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» جزئی از آیه
 ۲۸ / ۵۲ سوره طور — **التواب** «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» جزئی از آیه ۳۷ / ۲ سوره
 بقره — **المنتقم** «وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» جزئی از آیه ۴ / ۳ سوره آل عمران ؛ «وَاللَّهُ عَزِيزٌ
 ذُو انتِقَامٍ» جزئی از آیه ۹۵ / ۴ سوره مائده — **العفو** «وَكَانَ اللَّهُ عَفْوَا غَفُورًا» جزئی
 از آیه ۴۳ / ۴ سوره نساء و ۹۹ / ۴ و سایر آیات مشابه — **الرءوف** «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ
 لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» جزئی از آیه ۱۴۳ / ۲ سوره بقره. «هُوَ الَّذِي يُنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ
 بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» ؛ سوره حج آیه
 ۶۵ / ۲۲ سوره حدید آیه ۹ / ۵۷ — **الجامع** «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ» جزئی از آیه ۹
 / ۳ سوره آل عمران — **الغنى** — **المغنى** «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ» جزئی از آیه ۱۳۳
 / ۶ سوره انعام — **النور** «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ
 الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ
 وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ
 وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» آیه ۳۵ / ۲۴ سوره نور — **الهادي**
 «وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» جزئی از آیه ۵۴ / ۲۲ سوره حج —
البديع «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» جزئی از
 آیه ۱۱۷ / ۲ سوره بقره — **الباقي** «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» جزئی از آیه ۷۳ / ۲۰ سوره طه
 — **الوارث** «وَأَنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ» جزئی از آیه ۲۳ / ۱۵ سوره
 حجر ؛ «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» جزئی از آیه ۸۹ / ۲۱ سوره انبياء — **المحيط** «أَلَا إِنَّهُمْ
 فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» جزئی از آیه ۵۴ / ۴۱ سوره فصلت

— القريب «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» جزئی از آیه ۱۶ / ۵۰ سوره ق —
الغضب «وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» جزئی از آیه ۶ / ۴۸ سوره فتح.

فصل دهم

اسماء الحسنی و صفاتک العلیا در احادیث

(۱) حدیث معتبر مروی از حضرت رسول ص ۶۸ : «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتَسْعُونَ اسْمَاءً». (۲)
۶۹ : «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» قَالَ : نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا" این حدیث در تفسیر سوره توحید نازل از قلم حضرت ربّ اعلیٰ نیز نقل گردیده است.

فصل یازدهم

نظرات علمای مذهب شیعه (۱) الحافظ رجب بُرسی از علمای مذهب شیعه در تألیف خود بنام مشارق انوار الیقین بحثی دارد دائر بر اینکه انبیای الهی مظاهر اسماء و صفات الهی اند ۷۰ : «الانبياء فإنهم مظاهر اسماء الله فمن كان منهم مظهر اسم كلي ، كانت شريعته كلية ؛ وجميع الاسماء ترجع الى الاسم الجامع الذي هو الله وجميع الرسل والانبياء ترجع الى هذه الاسماء السبعة آدم وادريس و ابراهيم و يوسف و موسى و هارون و عيسى و مرجع هذه السبعة الى الاسم الجامع الواحد و هو محمد (ص) قادم مظهر الاسم الناطق وللخالق فيه اثر تام ...» ؛ (۲) در اصول کافی کتاب

ص ۵۲۵

التوحيد باب التّوادر حدیثی از حضرت صادق علیه السلام در شرح آیه ۷/۱۸۰ سوره اعراف نقل گردیده ۷۱ : «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» قَالَ : نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا" . ترجمه این روایت در حاشیه کتاب به اینصورت نوشته شده

"و آنحضرت راجع به قول خدای عز و جل ((خدا را نامهای نیکوست او را بآنها بخوانید)) فرمود: سوگند بخدا مائیم آن نامهای نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد مگر آنکه با معرفت ما باشد".

فصل دوازدهم

«اسماء الحسنی» در کتب کلام اهل سنت و جماعت

معتزله: واصل بن عطا از متکلمین معتزله (اصحاب العدل و التوحید) نفی صفات از خدا میکند و معتقد بود و میگفت ۱۹۳: "هرکس که معنی و صفتی را ازلی و قدیم فرض کند، به دو خدای قدیم معتقد شده است. اشاعره ۷۲: "اشاعره که عبارت از اتباع شیخ ابوالحسن اشعری اند قائلند باینکه ذات حق متّصف است بصفات ثبوتیه ثمانیه از قبیل علم و قدرت و حیات و اراده و کلام و سمع و بصر. و این صفات را اموری دانند زائد بر ذات مانند سواد نسبت بجسم یعنی چنانچه جسم موصوف است بصفه سواد امری است زائد بر نفس جسمیّت، همچنین واجب الوجود متّصف است بصفات کمال، و آن صفات اموری هستند زاید بر نفس ذات وی".

فصل سیزدهم

صفات و اسماء در کتب الهیات فلاسفه الهیون

صفات واجب عین ذات است ۷۳: "صفات واجب تعالی عین ذات اوست نه زائد بر ذات. صفت عالم در زید زائد بر ذات زید است، چه برای زید چیزی انکشاف میشود بواسطه علم که قائم باوست. لکن برای واجب انکشاف و تمیز اشیاء بواسطه ذات خودش حاصل میشود". حکما براهینی چند در اینکه صفات خدا عین ذات اوست آورده اند که موافق تبیینات حضرت عبدالبهاء است که بحث آن خارج از مقصد این رساله است. **فرق میان اسم و صفت ۷۴:** "بدانکه فرق میان اسم و صفت آنستکه اسم مشتق است چون علیم و قدیر و غیرهما، و صفت مبدء اشتقاقست چون علم و قدرت و مانند این — **علم ۷۵:** "علم مرجع همه صفاتست که علم فعلی

قدرتست و مرجع ارادت نیز علم است" — **قدرت** ^{۷۶}: "بزبان فارسی مجملش توانائی و مفصلش بودن فاعل است بحیثیتیکه اگر بخواهد بکند آن فعلرا و اگر نخواهد نکند" — **اراده** ^{۷۷}: "بر دو قسم است: اراده تکوینی و اراده تکلیفی. اراده تکوینی آنستکه شخص بذاته فعل را انجام دهد و اراده تکلیفی چنانست که از دیگری انجام عملی را بخواهد.

فصل چهاردهم

اسماء الحسنی و صفات العلیا در تألیفات عرفا و متصوفه در مقدمه کتاب الدرّة الفاخرة تألیف عبدالرحمن جامی مؤلف مینویسد ^{۷۸}: "مراد با اسماء مفاهیم مشتقات است از قبیل عالم و قادر و مرید و امثال اینها. و مراد از صفات مبادی اشتقاق است چون علم و قدرت و اراده و نحو اینها. پس در مقام احدیّت با اینکه واجد هر وجودی و متصف به هر کمالاست یا بساطت و وحدت ذات وجوداً جمعاً لا اسم له و لا رسم ... و بعد از ظهور و تجلی بفیض اقدس متحقق و ظاهر گردند و ذات را باین اعتبار مقام واحدیّت می نامند ... **مراد حقیقت محمدیه است** که در مقام واحدیّت اولی مظهر اسم الله است ، که جامع کل اسماء است" ، و نیز میگوید ^{۷۹}: "و اما الصوفیة

ص ۵۲۶

، فذهبوا الی أنّ صفاته سبحانه و تعالی عین ذاته بحسب الوجود و غیرها بحسب التعقل (ترجمه در متن کتاب: و اما مذهب صوفیه این است که مغایرت ذات و صفات بحسب تعقل است).

صفات ثبوتیه (صفت حقیقیه محضه) . صفات سلویه - در اسفار ملا صدرا موافق عقیده اکثر حکماء الهیون ، صفات ثبوتیه (جمالیه) و سلویه (جلالیّه) را اینطور تعریف نموده است: صفت ثبوتیه و یا جمالیه را از مراتب تسبیح و صفت سلویه و یا جلالیه را از مراتب تقدیس شمارند.

فصل پانزدهم

اساس اعتقادات اهل بها . اهميت مقام انسان . معانی اسماء و صفات

مطلب اول اعتقادات اهل بهاء در الواح الهی با دو قسم از بیانات مبارکه آشنا شده ایم اول: خدا با اسماء و صفات متعددی در الواح الهی خطاب شده است و یا باری تعالی ذات اقدس خویش را خوانده است. دوم: خدا مقدس از صفات و اسماء است. با دقت و امعان نظر گردد ملاحظه میشود که بر اساس بیانات قلم اعلی و الواح تبیینی، عقاید بهائیان در معنی اسماء الله و صفات خدا اینست که: چون بکنه معرفت خدا راهی نیست و خدا منزّه و مقدس از صفات و اسماء است. اسماء و صفات بر میگردد به مظهر او که انبیاء الهی اند. بیان مبارک و احلای حضرت عبدالبهاء مبین و گواه بر این اصل از مبادی و اصول در امر مبارک است: قوله الاحلی^{۸۰}: "حمداً لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته . وتنزه بصفاته عن مماثلة مکوناته" ؛ قوله احلی^{۸۱}: "السیل مسدود و الطلب مردود ... فاضطررنا علی الرجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آیاته و مصدر کلماته . و مهما تذکر من الحامد [المحامد] و النعوت و الاسماء الحسنی و الصفات العلیا کلها ترجع الی هذا المنعوت"" لان الحقیقة الكلية الالهية المقدسة عن کل نعت و أوصاف"" اذا مهما شئت و افترکت من العنوان العالی و الاوصاف المتعالی کلها راجعة الی مظهر الظهور و مطلع النور" — تقدیس و تنزیه ذات الهی در صلات کبیر بوضوح نازل گردیده که (عبد . بنده) در هنگام ادای صلات شهادت میدهد باینکه ذات اقدس الهی مقدس از صفات و منزّه از اسمائی است که بآن نامیده میشود. قوله تعالی: «أَشْهَدُ إِنَّكَ كُنْتَ مُقَدَّساً عَنِ الصِّفَاتِ وَ مُنَزَّهاً عَنِ الْأَسْمَاءِ» — مطلب دوم مقصود از اسماء الحسنی مذکوره در معارف امر بهائی در کتاب مستطاب بیان و در الواح نزولی «نفس مظهر ظهور است» در لوحی نازل قوله عزّ اعزازه^{۸۲}: "جميع أسماء حُسْنی که در بیان و در این ظهور در الواح قلم اعلی جاری شده مقصود نفس ظهور است ، در مقامی بقلم اعلی مذکور و در مقامی بأمّ الكتاب مسطور و هنگامی بأفق اعلی

و لوح محفوظ و بکتاب مسطور و بآم البیان نامیده شده، و فی الحقیقه از جمیع آنچه ذکر شد در مقامی مقدس و منزّه و مبرّاست، طوبی از برای تو" — **مطلب سوّم** **اهمّیت مقام انسان . انسان صورت و مثال الهی است** در بیانات مبارکه در الواح نزولی و تبیینی عموماً و در ایقان شریف و در دولوحی مهیمن در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، اصولی که انسان را به استکمال نفس و بهائی حقیقی میرساند و نیز در الواح و آیات عدیده ای زیارت میشود. **کلمات مکنونه عربی** انسان نیز از صفات خدا بهره گرفته است: "كنت في قدم ذاتي ... القيت عليك مثالي و اظهرت لك جمالي".

لوح "هو الله البهيّ الابهی^{۸۳}" بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین اُمم و خلایق برای معرفت و محبّت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود "زیرا کینونت و حقیقت هر شیئی را با اسمی از اسماء تجلی نمود و بصفّتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود

ص ۵۲۷

اختصاص نمود — ایقان شریف، انسان کامل. ^{۸۴}: "آنچه در آسمانها و زمین است محال بروز صفات و اسمای الهی هستند" "خاصّه انسان که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته. و باین شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحواً کامل و اشرف ظاهر و هویدا است. و کلّ این اسماء و صفات راجع باوست. اینست که فرموده (الانسان سرّی و انا سرّه) و آیات متواتره که مدلّ و مشعر بر این مطلب رقیق لطیف است در جمیع کتب سماویّه و صحف الهیّه مسطور و مذکور است چنانچه میفرماید (سُرِّیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ) [سوره حم السجده آیه ۴۱/۵۳]. ترجمه: بزودی مینمائیم ایشانرا آیتهای خود در آفاق و در خودها شان] و در مقام دیگر میفرماید (وَ فِی أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) [سوره الذاریات آیه

۵۱/۲۱. ترجمه : و در خودها تان آیا پس نمیبینید] "باری از این بیانات معلوم شد که جمیع اشیاء حاکی از اسماء و صفات الهیه هستند . هر کدام بقدر استعداد خود مدل و مشعرند بر معرفت الهیه بقسمیکه احاطه کرده است ظهورات صفاتیّه و اسمائیّه همه غیب و شهود را" و انسان که اشرف و اکمل مخلوقاتست اشدّ دلالة و اعظم حکایه است از سائر معلومات و اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقتند" . توضیح، بیانات مبارکه در اشاره به "جمیع کتب سماویّه" در کتب سماوی قبل نیز آیاتی در شأن و اهمّیت انسان نازل شده است و جمال کبریائی در ایقان شریف به تفصیل آیات قرآنیّه و احادیث مرویه را نقل و استدلال فرموده و نیز با این بیان کوتاه "جمیع کتب سماویّه" اشاره به اهمّیت انسان در تورات نیز فرموده اند . تورات سفر پیدایش باب اوّل: آیه ۲۶ : "و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم" و نیز در آیه ۲۷: "پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید".

قرآن کریم : سوره آل عمران آیه ۶/۳: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ترجمه : اوست که صورت می کشد شما را در رحمها هر گونه که میخواهد نیست خدائی مگر او که غالب درست کردار است). سوره التین آیه ۹۵/۴ : "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ" .

حدیث در صحیح بخاری از حضرت رسول اکرم ص ۸۵: "خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ" و در حاشیه ، شارح آن عسقلانی می نویسد ۸۶: "قد تقدم في بيان ذلك ... بما ورد في بعض طرقه على صورة الرحمن والمراد بصورة الصفة والمعنى ان الله خلقه على صفته من العلم والحياة والسمع والبصر وغير ذلك وان كانت صفات الله تعالى لا يشبهها شيء" .

بر اساس بیانات الهیه انسان نیز این موهبت الهی از برای او نصیب شده است که با مجاهدت و کوشش خود به اعلى مقام و مرتبه خود برسد. مطلب چهارم ، تحقیق در معانی اسماء و صفات در معارف امر بهائی

اراده . قدرت . علم . رحمن . رحیم ، مهربان . عدل . عدالت . در بیان تبیینی حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه در معنی عدل و مهربانی و رحمت خدا در قد ظهریوم المیعاد بوضوح تبیین گردیده است:

God, the Vigilant, the Just, the Loving, the All Wise Ordainer can, in this supreme Dispensation, neither allow the sins of an unregenerate humanity, whether of omission or of commission, to go unpunished, nor will He be willing to abandon His children to their fate,”

ص ۵۲۸

اراده: کتاب مستطاب اقدس : "یفعل ما یشاء". تبیینات حضرت عبدالبهاء^{۸۷}: "وانك لعلی كل شیء قدیر" ؛ (۲) اراده خدا نافذ است در لوحی از الواح قلم اعلیٰ در دعاهاى بعد از بیدار شدن از خواب است. قوله تعالى^{۸۸}: «أَسْأَلُكَ بِأَقْتِدَارِ مَشِيَّتِكَ وَ نُفُوذِ إِرَادَتِكَ أَنْ تَجْعَلَ مَا أَرَيْتَنِي فِي مَنَامِي أَمْتَنَ أَسَاسٍ لِّبُيُوتِ حُبِّكَ فِي أَفئِدَةِ أَوْلِيَائِكَ وَ أَحْسَنَ أَسْبَابٍ لِّظُهُورَاتِ فَضْلِكَ وَ عِنَايَتِكَ» ؛ (۳) در کلمات مکنونه عربی در **اراده** به خلق انسان نازل. قوله العزيز: «صنعتك بأيادي القوة و خلقتك بأنايل القدرة و أودعتُ فيك جوهر نوري فاستغن به عن كل شئ لأنّ صنعي كامل و حكمي نافذ لا تشكّ فيه ولا تكن مريباً» — **مشييت . اراده** ، مشييت و ارادة خدا دارای اقتدار است. قوله تعالى^{۸۸}: «أَسْأَلُكَ بِأَقْتِدَارِ مَشِيَّتِكَ وَ نُفُوذِ إِرَادَتِكَ» — **مختار** ، کتاب مستطاب اقدس بند ۱۸ . قوله تعالى: «كذلك توضحوا للصّلوة امرأ من الله الواحد المختار» — **يفعل ما یشاء**، عصمت كبرى . آیات یفعل ما یشاء . کتاب مستطاب اقدس بند ۴۷ . تبیین آیه در مفاوضات . لوح مقدس اشراقات . و نیز در صلوات کبیر در قنوت دوّم نازل قوله تعالى^{۸۹}: "لَكَ الْأَمْرُ فِيمَا تَشَاءُ . أَشْهَدُ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُودُ فِي فِعْلِكَ وَ الْمُطَاعُ فِي حُكْمِكَ وَ الْمُخْتَارُ فِي أَمْرِكَ".

نمونه هائی از اراده خدا که شواهد تاریخی دلالت بر حقیقت آن دارد

اول ، بشارتی که در متجاوز از دو هزار و پانصد سال قبل (بشارت در کتب عهد قدیم) در اراده خدا بوضوح به آن بشارت داده شده است و پس از بیست و پنج قرن با اعلان دو ظهور جدید متتابع به تحقق پیوست ؛ **دوم** ، بشارتی که در متجاوز از دو هزار و پانصد سال قبل (بشارت در کتب عهد قدیم) در اراده خدا به آن بشارت داده شده است و پس از بیست و پنج قرن با سرگونی جمال اقدس ابھی بدست اعدای امر به اراضی مقدسه بفرموده حضرت ولی امرالله لانه و کاشانه انبیاء تحقق پذیرفت ؛ **سوم**، **اراده مظهر خدا** اراده لایزالی و فرمان حضرت بهاءالله جل کبریائه به حضرت عبدالبهاء در استقرار عرش مظهر حضرت رب اعلی جل ذکره در کوه مقدس کرمل ، که هفت سال بعد از صعود مبارك صندوق عرش مظهر به عکا وارد و در مدت دهسال از ایام شداد و سخت حیات مبارك حضرت عبدالبهاء محفوظاً و سالمأ سرّاً نگهداری و حفاظت گردید و در سال ۱۹۰۹ در ارض اقدس کوه کرمل استقرار یافت ؛ **چهارم** ، اراده مظهر امرالله که همان اراده الله است : ۲۸ شعبان ۱۲۶۰ ، حضرت رب اعلی اراده فرمودند که تا بیانات مبارکه شان با سید حسین کاتب تمام نشود قوای ارض قادر به شهادت حضرتشان نخواهد بود. (رجوع کنید به تاریخ نبیل و شرح شهادت عظمی) ؛ **پنجم** ، اراده مظهر امرالله که همان اراده الله است : اراده جمال مبارك در اجرای کامل کتاب عهدی و استقرار سفینه الله در کوه کرمل و تحقق آیات منزله در لوح کرمل و استقرار بیت العدل اعظم که مقارن جشنهای مئوی یکصدمین سال ظهور علنی جمال الله جمال قدم جل کبریائه بحقیقت پیوست.

آیات رازقیت خدا، صلات کبیر در سجود آخر. قوله الاعلی : « لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهَنَا بِمَا أَنْزَلْتَ لَنَا مَا يُقَرِّبُنَا إِلَيْكَ وَيَرْزُقُنَا كُلَّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كُتُبِكَ وَرَبِّكَ أَيْ رَبِّ نَسْأَلُكَ بِأَنْ تَحْفَظَنَا مِنْ جُنُودِ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ . إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ».

حی . باقی . اگر چیزی ازلی نباشد پس باقی نیست و این مغایرت دارد با اسم **حی** . در قرآن و در الواح الهی نیز بکثرت نازل شده است . **حی** : (۱) سوره قصص آیه ۸۸/۲۸ قوله تعالى : "هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ" . (۲) در کتاب اقدس بند ۸۸ نازل . قوله تعالى : «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْبَاقِي الْغَفُورُ الْكَرِيمُ» . (۳) قوله الاعلى ٩٠ : «هو الباقي ببقاء نفسه» . (۴) در مطلع لوح مبارك خطاب به ابن ذئب . قوله الاعلى : «بِسْمِ اللَّهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْبَاقِي بِلَا فَنَاءٍ وَالذَّائِمِ بِلَا زَوَالٍ وَالْقَائِمِ بِلَا انْتِقَالٍ الْمُهَيْمِنِ بِسُلْطَانِهِ وَالظَّاهِرِ بِآيَاتِهِ» .

ص ۵۲۹

آزادی . اجبار ، رجوع کنید به نافه ۴۱ . غفور . بخشنده ، در ادعیه آثار نزولی قلم اعلى جلّ ذكره و حضرت نقطه اولی جلّ عظمته و نیز حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه بکثرت در ابتدا و انتهای مناجاتهای مبارکه شان به توبه پذیری خدای متعال در حال انفراد ، به بخشندگی و آمرزندگی هر «عاصی نادان» تاکید و اشاره شده است و بعّلت کثرت آنها به چند نمونه اکتفا میگردد . تحقیق اصلی اینست که آیا با مفتوح بودن ابواب بخشندگی و توبه ، چگونه میتوان صفات قهریّت و منتقم خدا را بر اساس و مبنای آثار نزولی و تبیینی ، هر انسانی برای نفس خود توجیه نماید تا هم در این عالم و هم در عوالم بعد (مُلک و ملکوت) آسایش روح و روان داشته باشد .

آثار جمال اقدس ابهی - نمونه اول ، در مناجاتی در ادعیه محبوب است که نقل يك كلمه از آیه ۵۴ سوره الزمر گردیده است قوله تعالى ٩١ : " اَلِهَآ مَعْبُودَا مَسْجُودَا اَيْنَ مَشَتْ خَاكٌ رَا اَزْ اِهْتِرَازِ كَلِمَةٍ مَبَارَكَةٍ مَنَعَ مَنِمَا وَاَزْ حَرَارَتِ مَحَبَّتِ مَحْرُومِ مَسَازِ دِرِيَآهَى عَالَمِ بِرَحْمَتِ مَحِيطَهَاتِ شَاهِدِ وَاِغْوَاهِ وَاَسْمَانِهَآ بِرَفْعَتِ وِعَظَمَتِ مَقَرٍّ وِمَعْرِفِ . اِی دِرِيَآیِ كَرَمِ قَطْرَةٍ بِشَطَرَتِ تَوَجُّهِ نَمُودِهِ وَاِی آفَتَابِ جُودِ وِجُودِ جُودَتِ رَا طَلَبِ كَرْدِهِ هَسْتِیْتِ مَقْدَسَ از دَلِیلِ وِبرهَانِ وَاِسْتَوَآئِ بِرِ عَرْشِ مَنَزَّهِ از ذِكْرِ وِبیَانِ . رَجَآیِ افْتَدِهِ

و قلوب و ارتفاع ایادی نفوس بر بخششت گواهیست صادق و شاهدیست ناطق چه که اگر کرم نبود دست ارتفاع را نمیاموخت تراب چه و ارتفاع چه ای کریم نیر رحمت از آفاق هر شیء ظاهر و نجم عطایت از هر شطری ساطع محتاجان بابت عطایت را میطلبند و عشاق رویت لقایت را . چون خلق از تو و امید مکنونه قلب از تو سزاوار آنکه امام وجوه اغیار محرمان کویت را بطراز جدیدی مزین نمائی و باسم بدیعی فائز فرمائی توئی آنکه از ارادهات ارادات عالم ظاهر و از مشیت مشیات امم نافذ رجا از قلوب طالبان قطع نشده و نمیشود . گواه اینمقام کلمه مبارکه (لَا تَقْنَطُوا) ای کریم عبادت در بحر نفس و هوی مشاهده میشوند . نجات را آمل . و بخششهای قدیمت را سائل . توئی قادر و توانا و معین و دانا . " تحقیق « گواه اینمقام کلمه مبارکه (لَا تَقْنَطُوا) » . از متن کلام مبارک و اشاره به " کلمه مبارکه " فوراً بنظر میرسد که نقل یکی از آیات الهی در صفت غفاریت و آمرزگاری خدا است که مترادف بخشش نیز میباشد . با قدری تعمق بسهولت میتوان دریافت که اشاره به یکی از آیات قرآن است . تحقیق در قرآن باین نتیجه میرسد که اشاره به آیه ۵۳ در سوره الزمر است . قوله تعالی : « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (ترجمه : بگو . ای بندگان من که اسراف کردند بر خودهاشان نومید مشوید از رحمت خدا بدرستی که خدا میآمرزد گناهان را همه بدرستی که او است آمرزنده مهربان) .

نمونه دوم ، صلات کبیر ۹۲ : « هُوَ الْمُنْزِلُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ... إِلَهِي إِلَهِي عَفْوُكَ شَجَعَنِي » . نمونه سوم ، آیاتی در کتاب مستطاب اقدس در خصوص احکام صلات و فوت آن و نیز خطاب به علماء نازل شده که در آن آیات الهی مراتب عفو و غفران خدا نسبت به بندگان که با مجوزی از اجرای احکام الهی عدول نموده اند زیارت میشود . قوله تعالی : « قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدِي اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ . مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ » بند ۱۰ ؛ « و لَكُمْ وَلَهْنٌ فِي الْأَسْفَارِ

اذا نزلتم واسترحتم المقام الامن مكان كل صلوة سجدة واحدة واذكروا فيها سبحان الله ذى العظمة والجلال والموهبة والافضال والذى عجز يقول سبحان الله انه يكفيه بالحق انه لهو الكافى الباقي **الغفور الرحيم**. « بند ۱۴ ؛ «كتب عليكم تجديد اسباب البيت بعد انقضاء تسع عشرة سنة كذلك قضى الامر من لدن عليم خبير . انه اراد تلطيفكم وما عندكم اتقوا الله ولا تكونن من الغافلين . والذى لم يستطع عفا الله عنه

ص ۵۳۰

انه لهو الغفور الكريم» بند ۱۵۱ ؛ «يا معشر العلماء اياكم ان تكونوا سبب الاختلاف فى الاطراف كما كنتم علة الاعراض فى اول الامر اجمعوا الناس على هذه الكلمة التى بها صاحت الحصاة الملك لله مطلع الايات كذلك يعظكم الله فضلاً من عنده انه لهو **الغفور الكريم**. « بند ۱۶۹ ؛ **صلوات ميب**. قوله الاعلى ۹۳ : « يا الهى هذا عبدك وابن عبدك الذى آمن بك وبآياتك وتوجه اليك منقطعاً عن سواك . انك انت ارحم الراحمين اسئلك يا غفار الذنوب وستار العيوب بان تعمل به ما ينبغى لسما جودك وبحر افضالك وتدخله فى جوار رحمتك الكبرى التى سبقت الارض والسما لا اله الا انت الغفور الكريم» ؛ **كتاب عهدى**. قوله تعالى ۹۴ : «**عفى الله عما سلف**» اشاره به آیه ۵/۹۵ در سورة المائدة: «**وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ**» (ترجمه : بدی عقوبت کارش را عفو کرد خدا از آنچه گذشت و آنکه باز گشت) - **تحقیق** در تدبر و تفکر به آیات نازل از قلم اعلى و الواح تبیینی بسهولة میتوان استنتاج نمود که در آیات نازل در عفو و بخشش و غفران، و آن مشروط است که آن برگشتن بسوی خدا و مظهر الهی است. چنانکه در آیه ۵/۹۵ سورة مائدة که مأخذ بیان مبارك در کتاب عهدى است (من عاد) نازل شده است و آن میسراند که خدا غفور است برای کسیکه بسوی او برگردد. و این حقیقت در تاریخ امر مبارك نیز بوضوح تجربه میشود که برادران بى وفای حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ چون نقض عهد کردند مرکز میثاق این فرصت را برای آنان بوجود آوردند که مورد عفو

و بخشش قرار گیرند چنانکه میرزا بدیع الله بدفعات توبه کرد و بدفعات نقض عهد کرد.

الواح و ادعیه نازل از قلم مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

نمونه اول ، قوله الاحلی ۹۵ : "یاک یزدانا کل گنه کاریم و تو آمرزگار جمیع جامع عیوبیم و تو کاشف کروب گناه این عاصیان را در لوح محفوظ ثبت مفرما و از رق منشور محو کن ... غفران صفت جلیل است و عفو و صفح از اعظم نعوت آن خداوند مجید ... توئی بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده و مستعان . ع ع"

طرق حصول عفو و بخشش در آثار نزولی و تبیینی بررسی و زیارت متون الواح الهی بدون تعبیرات شخصی و انحصاراً در رجوع به معانی ظاهری کلمات الهی نشان می دهد که استدعای عفو و بخشش و طلب مغفرت منوط به خواسته و التماس و التجاء به بارگاه الهی و عنایات مظهر جمال و کمال اوست و در اکثری از الواح مبارکه به این حقیقت می توان رسید .

نمونه هائی از اسماء الله در آثار مبارکه

قیوم قوله الاعلی ۹۶ : «مقصود از قیوم ظهور تسع بوده و او باسم بها ظاهر». برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به تحقیق در کتاب نافه مکنون ص ۷۴ — ستار ، ستار العیوب نمونه اول ، مناجات قبل از تکبیرات در صلوات میّت است. قوله الاعلی ۹۷ : "أَسْأَلُكَ يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ وَ سَتَّارَ الْعُيُوبِ" . نمونه دوم ، در لوحی قلم اعلی احبای الهی را نصیحت میفرماید که اهل حق باید تاسی بحق نموده و عیوب دیگران را ستر نمایند. قوله الاعلی ۹۸ : "آنچه را که الیوم محبوبست اهل حق باید باخلاق او ظاهر شوند آنه هو ستار العیوب و علام الغیوب و غفار الذنوب" — متکلم . ناطق . قوله تعالی : "لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا النَّاطِقُ الْعَلِيمُ" . کتاب مستطاب اقدس بند ۸۸ — حکیم . قوله تعالی : "بسیاط او امر ربکم الامر الحکیم" کتاب مستطاب اقدس بند ۸۸ — تواب

" اِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ التَّوَّابُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ". كتاب مستطاب اقدس بند ۱۸۴ — مُتَسَخَّر . متكبر . مقتدر . علیم . حكیم . قوله تعالى: "اسمعوا نداء مالك الاسماء انه يناديكم

ص ۵۳۱

من شطر سجنه الاعظم انه لا اله الا انا المقتدر المتكبر المتسخر المتعالی العلیم الحكیم ". كتاب مستطاب اقدس بند ۱۳۲ — اسم اعظم . قوله تعالى: " هذا من فضل الله . هذا من امره المبرم واسمه الاعظم وكلمته العليا ومطلع اسمائه الحسنی ". كتاب مستطاب اقدس . بند ۱۴۳ .

تحقیق مروری اجمالی در زیارت الواح و آیات الهی ملاحظه میشود که ذکر اسماء الله و صفات خدا از حد احصا خارج است . بخصوص در امّ الكتاب شریعت الله و فرات الرحمة ، كتاب مستطاب اقدس در ۲۲۶ آیه اسماء و صفات الهی نازل شده است . خدا و مظهر او نیز خود را با اسماء و صفاتی خوانده و به بندگان خویش خود را معرفی فرموده اند . و نیز در هشت (۸) آیه "اسماء" ذکر شده است - در صوم و صلاة که بنصّ شارع امر در ایقان و بیانات تبیینی دو رکن دین اند تعداد اسماء و صفات الهی و مظهر او که بندرت در الواح قابل تمیز اند به شرح ذیل است - صلاة کبیر در شصت و پنج (۶۵) آیه ذکر صفات و اسماء الهی گردیده است ؛ صلاة وسطیّ ثه (۹) بار نامها و صفات خدا ذکر شده است . ادعیه صیام (لوح دوم) درسی و سه (۳۳) آیه ذکر صفات و اسماء الهی گردیده است .

فصل شانزدهم

معانی اسماء و صفات خدا در کتب لغت

اراده . فرهنگ معین ۹۹ : عربی . ۱ - (مصدر متعدی) خواستن . ۲ - خواست . میل . قصد . آهنگ — بصیر . فرهنگ معین ۱۰۰ : عربی . (صفت) . ۱ - بینا ، بیننده ، ۲ - دانا . ۳ - روشن بین ، روشندل . ۴ - یکی از صفات الهی است — حی . فرهنگ معین ۱۰۱ : عربی . صفت . زنده . جمع احياء . ، از صفات خداوند تعالی است یعنی

زندۀ جاوید . ؛ در مفردات فی غریب القرآن معانی و موارد استعمال کلمه «حَی» را در شش وجه که در آیات قرآنیّه استعمال شده است با ذکر آیات شرح و بسط داده است ۱۰۲ : حی - الحِیَۃُ تُسْتَعْمَلُ عَلٰی اَوْجِهٍ : الْاَوَّلُ : لِلْقُوَّةِ النَّامِیَةِ الْمَوْجُودَةِ فِی النَّبَاتِ وَ الْحِیَوَانِ وَ مِنْهُ قِیلَ نَبَاتٌ حَیٌّ ، قَالَ عَزَّ جَلَّ : (اعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ...) [سوره الحديد آیه ۵۷/۱۷]. الثَّانِیَةُ : لِلْقُوَّةِ الْحَسَّاسَةِ وَ بِه سَمِیَ الْحِیَوَانُ حِیَوَانًا ، قَالَ عَزَّ جَلَّ : (وَمَا یَسْتَوِی الْاَحْیَاءُ وَلَا الْاَمْوَاتُ ...) [سوره فاطر آیه ۲۲/۳۵]. الثَّالِثَةُ : لِلْقُوَّةِ الْعَامِلَةِ الْعَاقِلَةِ ، كَقَوْلِهِ تَعَالٰی : (اَوْ مَنْ كَانَ مِیْتًا فَاحْیِیْنَاهُ ...) [سوره انعام آیه ۱۲۲/۶]. وَ الرَّابِعَةُ : عِبْرَةٌ عَنْ ارْتِفَاعِ الْعَمِّ وَ بِهَذَا النِّظَرُ قَالَ الشَّاعِرُ : «لِیْسَ مَنْ مَاتَ فَاسْتَرَاحَ بِمِیْتٍ اِنَّمَا الْمِیْتُ مِیْتُ الْاَحْیَاءِ» وَ عَلٰی هَذَا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ : (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ ...) [سوره آل عمران آیه ۱۶۹/۳]. وَ الْخَامِسَةُ : الْحِیَۃُ الْاٰخِرِیَّةُ الْاَبَدِیَّةُ وَ ذَلِكُ یَتَوَصَّلُ اِلَیْهِ بِالْحِیَۃِ الَّتِی هِیَ الْعَقْلُ وَالْعِلْمُ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی : (يَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ ...) [سوره انفال آیه ۲۴/۸] یَعْنِی بِهَا الْحِیَۃُ الْاٰخِرِیَّةُ الدَّائِمَةُ . وَ السَّادِسَةُ : الْحِیَۃُ الَّتِی یُوصَفُ بِهَا الْبَارِیْ فَاِنَّهُ اِذَا قِیلَ فِیْهِ تَعَالٰی «هُوَ حَیٌّ» فَمَعْنَاهُ لَا یَصِحُّ عَلَیْهِ الْمَوْتُ وَ لِیْسَ ذَلِكُ اِلَّا لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ . [توضیح نگارنده : اشاره مؤلف به آیه اول سوره آل عمران است. قوله تعالى : اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ] تحقیق با دقت در شرح و بسط فوق ملاحظه میشود که وجه پنجم از معانی و وجوه ششگانه مندرجه در آیات قرآن مجید موافق شروحی است که جمال اقدس ابهی در ایقان شریف آنرا بتفصیل تشریح و بیان فرموده است. قوله العزيز ۱۰۳ : «هرکس از جام حب نصیب برداشت از بحر فیوضات سرمدیه و غمام رحمت ابدیه حیات باقیه ابدیه ایمانیه یافت . و هر نفسیکه قبول نمود بموت دائمی مبتلا شد» بیان فرموده اند و آن شرح و تفصیل از اصول مبادی امر است و وجه ششم آن با نقل آیات قرآن ، اشاره به یکی از اسماء اصلی خدا است که در الواح الهی نیز به کثرت استعمال شده است .

الرَّحْمَنُ. رحمان. فرهنگ معین ۱۰۴ : عربی. عبری. صفت. ۱ - مهربان. ۲ - بخشاینده. ۳ - یکی از نامهای خدا ؛ معجم الوسیط ۱۰۵ : (الرَّحْمَنُ) : الكثير الرحمة ، وهو وصف مقصورٌ على الله عزَّ وجلَّ ، ولا يجوز أن يقال لغيره — رحيم . فرهنگ معین ۱۰۴ : عربی. صفت - ۱ - مهربان. ۲ - بخشاینده ، عفو کننده ، بخشایشگر؛ جمع. رحماء. (فمعین ج) ؛ معجم الوسیط ۱۰۵ : (الرَّحِيمُ) : الكثير الرَّحمة — رحمن . رحيم ، مفسرین قرآن در تفسیر سورة فاتحه قرآن به بحث و گفتگو در معانی رحمن . رحيم پرداخته اند که خلاصه آن باین شرح است: (۱) در تفسیر منهج الصادقین مفسر می نویسد ۱۰۶ : "رحمن ورحيم صيغَةُ مبالغه اند ... ورحمن ابلاغ از رحيم است بجهت آنکه زیادتى بناء غالباً دلالت بزیادتى معنى میکند، ... و بنا بر اول میگویند که (یا رحمن الدنیا) چه رحمت او شامل جمیع افراد مؤمن و کافر است و (رحيم الآخرة) زیرا که رحمت او در آخرت مخصوص است بمؤمن " و ابو سعید خدری از پیغمبر ص روایت کرده که عیسی ع میگفت که "الرحمن رحمن الدنیا و الرحيم رحيم الآخرة" و از تابعین صحابه منقولست که او سبحانه رحمن است نسبت بجمیع مردمان از مؤمن و کافر و برّ و فاجر باین معنی که خالق و رازق همه است و رحيم است بمؤمنان باین وجه که توفیق دهنده ایشان است در طاعت و عبادت و آمرزنده ذنوب ایشان" ؛ (۲) المفردات فی غریب القرآن ۱۰۷ : رَحِمٌ وَرُحْمٌ : وَ لَا يُطْلَقُ الرَّحْمَنُ إِلَّا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ حَيْثُ إِنَّ مَعْنَاهُ لَا يَصِحُّ إِلَّا لَهُ إِذْ هُوَ الَّذِي وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً ، وَ الرَّحِيمُ يُسْتَعْمَلُ فِي غَيْرِهِ وَ هُوَ الَّذِي كَثُرَتْ رَحْمَتُهُ. قَالَ تَعَالَى: (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [برای نمونه: ۷۳/۲۰؛ ۲۴/۶۲؛ ۹/۵ و سایر آیات مشابه] و قال فی صِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ). وَقِيلَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى: هُوَ رَحْمَنُ الدُّنْيَا وَ رَحِيمُ الْآخِرَةِ ، وَ ذَلِكَ أَنَّ إِحْسَانَهُ فِي الدُّنْيَا يُعَمُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ فِي الْآخِرَةِ يَخْتَصُّ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى هَذَا قَالَ: (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ) [سوره اعراف ۷/۱۵۶] ، تنبيهاً أنها في الدُّنْيَا عَامَّةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْكَافِرِينَ ، وَ فِي الْآخِرَةِ

مُخْتَصَّةٌ بِالْمُؤْمِنِينَ — رحمت. فرهنگ معین ۱۰۴: عربی. ۱- (مصدر متعدی) مهربانی کردن، شفقت ورزیدن. ۲- بخشودن، عفو کردن. ۳- (اسم مصدر) مهربانی. شفقت. ۴- بخشایش. عفو. در مورد تأیید برتری و رجحان چیزی بر چیز دیگر گویند؛ معجم الوسیط ۱۰۵: (الرَّحْمَةُ) الخیر و النعمة. وفي التنزيل العزيز: (وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضِرَاءٍ مَّسَّتْهُمْ) [سوره یونس آیه ۱۰/۲۱] — السَّمِيع. فرهنگ معین ۱۰۸: ۱- شنوا. ۲- نامی از نامهای خدای تعالی — علم. فرهنگ معین ۱۰۹: ۱- دانستن. ۲- یقین کردن. ۳- معرفت، دانش؛ مقابل: ظن، جهل؛ معجم الوسیط ۱۱۰: (الْعِلْمُ) (إدراك الشيء بحقيقته، وقيل: العلم يقال لإدراك الكلّي والمرکّب — علیم. فرهنگ معین ۱۱۱: عربی. صفت. ۱- دانا، دانشور (جمع. علماء)؛ ۲- یکی از صفات خدای تعالی است؛ معجم الوسیط ۱۱۰: (الْعَلِيمُ) کثیر العلم؛ مفردات فی غریب القرآن ۱۱۲: وأما قوله: (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ) [سوره ۱۲/۲۶] فَعَلِيمٌ يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إشارَةً إِلَى الْإِنْسَانِ الَّذِي فَوْقَ آخَرَ وَيَكُونُ تَخْصِيصُ لَفْظِ الْعَلِيمِ الَّذِي هُوَ لِلْمُبَالَغَةِ تَنْبِيْهًا أَنَّهُ بِالإِضَافَةِ إِلَى الْأَوَّلِ عَلِيمٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِالإِضَافَةِ إِلَى مَنْ فَوْقَهُ كَذَلِكَ، وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ قَوْلُهُ عَلِيمٌ عِيَارَةً عَنِ اللَّهِ تَعَالَى — قدرت. فرهنگ معین ۱۱۳: عربی. (مصدر لازم. اسم مصدر). ۱- توانائی داشتن، توانستن. ۲- توانائی. ۳- در اصطلاحات فلسفی: الف- صفتی است که تاثیر آن بر وفق اراده باشد. ب- مبدأ قریبی است که افعال مختلف از آن صادر شود و مبدأ عبارتست از فاعل مؤثر و قریب، یعنی بدون واسطه. ج- قوه ای که مستجمع شرایط تاثیر باشد. و مراد است با استطاعت؛ المفردات فی غریب القرآن ۱۱۴: قدر: الْقُدْرَةُ إِذَا وُصِفَ بِهَا الْإِنْسَانُ فَاسْمٌ لِهَيْئَةٍ لَهُ بِهَا يَتِمَكَّنُ مِنْ فِعْلِ شَيْءٍ مَا، وَإِذَا وُصِفَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فَهِيَ نَفْيُ الْعَجْزِ عَنْهُ وَمُحَالٌ أَنْ يُوصَفَ غَيْرُ اللَّهِ بِالْقُدْرَةِ الْمُطْلَقَةِ — قادر. فرهنگ معین ۱۱۵: عربی.

ص ۵۳۳

توانا. مقتدر. زورمند. مالك مسلط. نامی از نامهای خدای متعال. توانا بر همه چیز؛ معجم الوسیط ۱۱۶: قادر (القَادِرُ): اسم أو صفة لله تعالى — مقتدر. فرهنگ

معین^{۱۱۷} : عربی. اسم فاعل. دارای قدرت، قادر، توانا؛ جمع. مقتدرین — قدیر . فرهنگ معین^{۱۱۸} : عربی. صفت. توانا. یکی از نامهای خدا تعالی — اقتدار . فمعین^{۱۱۹} : (عربی). ۱- (مصدر لازم). توانا شدن، قدرت یافتن. ۲- توانائی . قدرت. جمع. اقتدارات — کریم. فرهنگ معین^{۱۱۹} : عربی. صفت. ۱- بخشنده، با کرم، سخی، جمع. کرام. ۲- درگذرنده از گناه، بخشاینده. ۳- از صفات خدای تعالی است؛ معجم الوسیط^{۱۲۰} : (الکریم) : من صفات الله تعالی و أسمائه، و هو الكثير الخیر الجواد المَعطی الذی لا یَنْفَدُ عطاؤه — متکلم. تکلم. فرهنگ معین^{۱۲۱} : عربی. اسم فاعل. ۱- سخن گوینده. ۲- صفتی است از صفات خدا — غفار. فرهنگ معین^{۱۲۲} : عربی. صفت. آمرزگار، آمرزنده گناه. ۲- از صفات خدای تعالی؛ معجم الوسیط^{۱۲۳} : غَفَرَ غَفْرًا، وَ غُفِرَانًا وَ مَغْفِرَةً : ستره و عفا عنه. فهو غافر . و [المبالغة] : غَفُورٌ . وَ غَفَّارٌ — قیوم. فرهنگ معین^{۱۲۴} : بسیار قائم شونده، قائم بالذات، پاینده؛ ۲- یکی از نامهای خدای تعالی است؛ معجم الوسیط^{۱۲۵} : الْقَیُّومُ : القائم الحافظ لكلّ شیء . و اسم من أسماء الله الحسنی — العزیز- عزیز. لسان التنزیل^{۱۲۶} : بی همتا و غلبه کننده — دشوار — عزیز: سخت و دشوار است؛ معجم الوسیط^{۱۲۷} : العزیز: من اسماء الله تعالی، و معناه: الغالب الذی لا یُقهَرُ. — مُعْطِی. فرهنگ معین^{۱۲۸} : عطاء کننده — تواب. لسان التنزیل^{۱۲۹} : نیک توبه پذیرنده. توبه دهنده؛ معجم الوسیط^{۱۳۰} : تاب: تَوَّابًا، وَ تَوْبَةً، وَ مَتَابًا، وَ تَابَةً : رجع عن المعصية. فهو تائبٌ، وَ تَوَّابٌ. و- الله علی عبده: وَفَّقَهُ للتوبة. فالله تَوَّابٌ، وَ العبد تائبٌ وَ فی التنزیل العزیز: إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا [سوره النّصر آیه ۳/۱۱۰] — الرَّؤُفُ وَ الرَّؤْفُ. لسان التنزیل^{۱۳۱} : مهربان؛ معجم الوسیط^{۱۳۲} : (رَأَفَ) به رَأْفَةً: رحمه أشدّ الرحمة و عطف علیه. فهو رائفٌ؛ (رَتَّفَ) به — رَافًا: رَأَفَ. فهو رَتْفٌ؛ (رَوَّفَ) به — رَافَةً، وَ رَافَةً: رَأَفَ. فهو رءوفٌ. وَ رُؤُفٌ — حکیم. لسان التنزیل^{۱۳۳} : مُحْكَمٌ، یعنی استوار — حَلِیم. لسان التنزیل^{۱۳۴} : بُردبار — شُکور. فرهنگ معین^{۱۳۵} : بسیار شکر کننده؛ نامی از نامهای خدا (پاداش دهنده بندگان بر اعمال ایشان، یا بر عمل

قلیل جزایی جزیل دهنده) — عفو. فرهنگ معین ۱۳۶ : از گناه کسی در گذشتن ،
 بخشودن ، گذشت کردن ؛ معجم الوسیط ۱۳۷ : العَفْوُ : الكثير العفو . وفي التنزيل
 العزيز: (وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا) [سوره نساء آیه ۴/۹۹] — الخَيْر . لسان التنزيل ۱۳۸ :
 آگاه — اللطيف. معجم الوسیط ۱۳۹ : (اللَّطِيفُ) من أسماء الله الحسنى : البرُّ بعباده
 ، الرفيقُ بهم - وفي التنزيل العزيز : «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ» (سوره الشورى آیه ۴۲/۱۹ -
 ۱۴۰ : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ترجمه : در نیابد او
 را دیده ها و او در مییابد دیده ها را و اوست باریک بین آگاه) - رجوع کنید به نافه
 سی ام — الودود. لغتنامه دهخدا ۱۴۱ : دوست . محبوب . نامی از نامهای خدای
 تعالی — وهَّاب. لغتنامه دهخدا ۱۴۲ : بخشنده . بسیار بخشنده . نامی از نامهای
 خدایتعالی — غنی. فرهنگ معین ۱۴۳ : ۱ - توانگر ، مقابل فقیر ؛ ۲ - بی نیاز ؛ ۳ -
 نامی از نامهای الهی ، غنی بالذات ؛ آنست که ذات و کمال او بدیگری متوقف
 نباشد ؛ مالک تام و تمام ، پس غنی بالذات متحقق نیست مگر حق را ، و غنی از
 عباد کسیست که مستغنی است بحق از هرچه ماسوای اوست — المُلْك فرهنگ
 معین ۱۴۴ : ۱ - بزرگی ، عظمت ؛ ۲ - پادشاهی ۳ - عالم شهادت (ابن العربی)
 یعنی عالم محسوسات طبیعی — المَلِک. فرهنگ معین ۱۴۵ : صاحب ملک ، ۲ -
 صاحب ، خداوند ؛ ۳ - پادشاه . جمع . مُلکاء . خدای تعالی — مالک الملك و
 الملکوت. فرهنگ معین ۱۴۶ : ۱ - بزرگی ، عظمت ؛ ۲ - عظمت الهی ؛ ۳ -
 جهان ملکوت : عالم مجردات بطور مطلق (مقابل جبروت و ناسوت) ملکوت اسفل :
 مقابل ملکوت اعلی ؛ ۴ - عالم غیب (ابن العربی) که عالم مختص به ارواح و

ص 534

نفوس است — الملك القدوس. شرح اسماء الحسنی رازی ۱۴۷ : (۱) واعلم أن
 القدوس مشتق فی اللغة من القدس و هو الطهارة - القدوس : القدوس من تقدست
 عن الحاجات ذاته و تنزهت عن الآفات صفاته ، وقيل : القدوس من قدس نفوس

الأبرار عن المعاصي ... وقيل . القدوس الذى قدس قلوب أوليائه عن السكون إلى المآلوفات ، و أنس أرواحهم بفنون المناشفات ؛ فرهنگ معین ۱۴۸ : پاك از عیب و نقص . نامی از نامهای خدای تعالی .

محي. فرهنگ معین ۱۴۹ : احیا کننده ، زنده کننده — **المدير.** فرهنگ معین ۱۵۰ : تدبیر کننده ، خداوند رأی ، صاحب اندیشه — **قديم.** فرهنگ معین ۱۵۱ : ۱ - دیرینه ؛ ۲ - از نامهای خدای تعالی . موجودی است که مسبوق بزمان نباشد. قدیم ذاتی : موجودی است که وجود او از غیرش نباشد و آن ذات حق است. مقابل حدوث ذاتی ؛ ۳ - قدیم زمانی : موجودی است که وجود او مسبوق بعدم نباشد مانند افلاک و عقول ؛ مقابل محدث ، حادث بالزمان — **الصبور.** فرهنگ معین ۱۵۲ : ۱ - شکیبا ، صبر کننده ، بردبار ؛ ۲ - نامی از نامهای خدای تعالی — **الباقی.** فرهنگ معین ۱۵۳ : پایدار ، جاوید ؛ ۲ - زنده ، حی ؛ ۳ - ثابت ، استوار ، برقرار ؛ ۴ - نامی از نامهای خدا — **الهادی.** فرهنگ معین ۱۵۴ : ۱ - راهنمائی کننده ، راهنما ، راهبر ؛ ۲ - نامی است از نامهای خدای تعالی ؛ ۳ - از القاب محمد ابن عبدالله رسول الله ص است — **المنتقم.** فرهنگ معین ۱۵۵ : انتقام گیرنده (جمع . منتقمین) ؛ منتقم حقیقی : خدای تعالی — **الصمد.** فرهنگ معین ۱۵۶ : ۱ - بی نیاز ؛ غنی ؛ ۲ - آنکه دیگران بدو نیازمندند ؛ ۳ - یکی از نامهای خدای تعالی — **الحمید.** لسان التنزیل ۱۵۷ : ستوده — **المجیب.** فرهنگ معین ۱۵۸ : ۱ - جواب دهنده ، پاسخ گوی . ۲ - روا کننده حاجت ، اجابت کننده — **الباسط.** فرهنگ معین ۱۵۹ : فراخ کننده ، از نامهای خدا ؛ لسان التنزیل ۱۶۰ : دراز کننده — **الرزاق.** فرهنگ معین ۱۶۱ : ۱ - رزق دهنده ، روزی دهنده ، روزی رسان (صفت خدای متعال) — **القهار.** لغتنامه دهخدا ۱۶۲ : سخت چیره ، سخت چیره شونده ، انتقامجو ، صفتی است از صفات باری تعالی . **قهر.** چیره شدن و غلبه کردن ؛ لسان التنزیل ۱۶۳ : شکننده کامها — **الغفار.** فرهنگ دهخدا ۱۶۴ : ۱ - آمرزگار ، آمرزنده گناه ؛ از صفات خدای تعالی — **الاکرم.** فرهنگ معین ۱۶۵ : ۱ - گرامی تر ، آزاده تر ، بزرگتر — **الاکبر.** فرهنگ معین ۱۶۶ : ۱ -

بزرگتر، مهتر، (جمع . اکابر) — **الْمُتَكَبِّرُ**. لسان التنزیل ۱۶۷: بزرگوار — **الجبار**. فرهنگ معین ۱۶۸: ۱ — قاهر، مسلط؛ متکبر؛ یکی از صفات خدای تعالی است — **المُهَيِّمِ**. لسان التنزیل ۱۶۹: ۱ - گواه راست — **السَّخَطُ**. فرهنگ معین ۱۷۰: عربی. غضب کردن، کراحت داشتن، غضب، قهر، ناخشنودی، کراحت؛ مفردات فی غریب القرآن ۱۷۱: **السَّخَطُ** و **السُّخُطُ** الغَضَبُ الشَّدِيدُ الْمُقْتَضِي لِلْعُقُوبَةِ، قَالَ (إِذَا هُمْ يَسْخُطُونَ) وَهُوَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِنْزَالُ الْعُقُوبَةِ قَالَ تَعَالَى: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ ...) [سوره محمد آیه ۲۸ / ۴۷] (تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ) [سوره مائده آیه ۵/۸۰] - (أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) [سوره آل عمران آیه ۳/۱۶۲] — **الغضب**. فرهنگ معین ۱۷۲: ۱ - خشم گرفتن ۲ - خشم، قهر — **الأول- الآخر- الظاهر- الباطن**: **الأول** ۱۷۳: پیش از همه، پیش از هر چیز، اسمی است از اسماء حُسنی (خدا) — **الآخر** ۱۷۴: پسین، واپسین، انجام، فرجام، مقابل **أَوَّل** - **الظاهر** ۱۷۵: ۱ - پیدا، هویدا، آشکار، مقابل **باطن** - **الباطن**. فرهنگ معین ۱۷۶: ۱ - پنهان، درون چیزی، حقیقت، اصل، نامی از نامهای خدا — **المتعال**. فرهنگ معین ۱۷۷: خدای که بالا تر از همه است؛ خدای تعالی — **الخالق**. فرهنگ معین ۱۷۸: آفریننده، بوجود آورنده، یکی از نامهای خدای تعالی — **الاقْدَس**. فرهنگ معین ۱۷۹: پاکتر، پاکیزه تر، مقدس تر، احتراماً برای بقاع متبرکه استعمال شود — **الحافظ**. فرهنگ معین ۱۸۰: نگهبان، حارس، پاسبان، حفظ کننده.

ص ۵۳۵

فصل هفدهم

نمونه هایی از آیات الهی و الواح مبارکه که صفات و اسماء در آن نازل شده است

مالك مُلك و ملكوت نمونه اول ، تعالى : « سبحان الله ذى الملك و الملكوت »

بند ۱۴ کتاب مستطاب اقدس در اداى قضای صلات فوت شده. نمونه دوم ، در کتاب مستطاب بیان فارسی نازل. قوله تعالى^{۱۸۱} : « الباب الثامن من الواحد الثالث فى ان ما فى العالم الاكبر فى البيان ملخص اين باب انكه آنچه كه اسم شئيّت بر او واقع شود از هر شئی در بيان است اسم او و روح متعلق در اسم نه متعلق در شئی كه ذات او باشد و كل آنچه در بيان است در اين آيه است لو انزلنا ذلك البيان على من فى ملكوت السموات و الارض و ما بينهما فاذا كل بالله ربهم الرحمن ليؤمنون انه لا اله الا هو الحى المهيمن القيوم الله الذى لا اله الا هو القاهر الظاهر الفرد الممتنع المتعالى القدوس له الاسماء الحسنى يسبح له من فى السموات و الارض و ما بينهما سبحانه و تعالى عما يصفون قل ان الله لهو الملك السلطان القادر العلام له الامثال العليا يسجد له من فى السموات و الارض و ما بينهما و انه لهو العزيز المحبوب كه نوزده اسم است كه مدل على الله هست و كل اسماء و امثال در ظل او ذكر ميشود و نوزده حرف نفى است كه نوزده ابواب نار باشد در مقابل نوزده ابواب جنت هر كس مؤمن باشد ببيان و تلاوت نمايد اين آيات اربعه را كه مقام خلق و رزق و موت و حيات باشد و بحروف واحد كه افنده ايشان مستمد باين اسماء است مؤمن و از ابواب نار مستجير بالله باشد و متبرء و هر ذكر شئى خيرى كه در بيان باشد راجع با اسماء و امثال داند و هر ذكر دون خيرى را راجع بصمت حروف نفى داند گويا تلاوت كل بيان نموده و آنچه خداوند در او نازل فرموده تصديق نموده و اين آيات اربعه راجع ميگردد باين آيه شهد الله انه لا اله الا هو له الملك و الملكوت ثم العزّ و الجبروت ثم القدرة و اللاهوت ثم القوة و الياقوت ثم السلطنة و الناسوت يحيى ويميت ... » — القهار.

الجبار. العزيز. الملك در توقيع خطاب به محمد شاه قاجار نازله در قلعه چهرىق ، اسماء و صفات الهى بكثر نازل شده است . در اين توقيع منيع اسماء و صفاتى نازل شده است كه متناسب با ظلمى است كه مظهر نفس الله را در سجن چهرىق مسجون نمودند و از جمله او را به سخط و قهر الهى اخبار ميفرمايند قوله تعالى^{۱۸۲} :

«سبحان الذى يعلم ما فى السموات وما فى الارض والله لا اله الا هو الملك القهار العظيم هو الذى يقضى يوم الفصل بالحق والله لا اله الا هو الفرد الجبار المنيع ... انه هو الجبار العزيز والله لا اله الا هو ملك القهار الشديد ...» — الصمد در تفسیر سورة توحيد معانى بعضی از اسماء الهی نازل شده است که معنی (الصمد) بنقل از ائمه اطهار شرح داده شده است. قوله تعالى^{۱۸۳}: «وقال الحسين ع فى تفسير هذه السورة بان معنى هو الله ومعنى احد الله الصمد سئل محمد بن حنفیه عن الصمد فقال قال على تاويل الصمد لا اسم ولا جسم ولا مثل ولا شبه ولا صورة ولا تمثال ولا حد ولا حدود ولا موضع ولا مكان ولا اين ولا كيف ...» — حى . مقتدر (توانا) . عدل . قهر . منتقم . جبار اين قبيل از اسماء و صفات الهی که وسیله نظام عالم است در مناجاتی که از یراعه قلم معجز شیم مولای توانا حضرت ولی امرالله جل سلطانۀ صادر گردیده مرحم قلوب کثیبه و ستمدیده فئه مظلوم احبای ایران است. قوله الاحلی^{۱۸۴}: «ای حى توانا و مولای بیهمتا ، تو دادرس ضعفائی» — الاقدس . الاعظم . الاکبر . الممتنع . العزيز . المنيع . در لوحی از الواح قلم اعلى نازل. قوله العزيز^{۱۸۵}: «بسم الله الاقدس الاعظم الاکبر الاعز الاجل الاکرم الافرد الاوحد المتعالى الممتنع

ص ۵۳۶

العزيز المنيع» — فضل . علم . ستار . رحمت . غفار . وهاب در لوحی که در آن اسماء و صفات الهی از صفات و اسماء مظهر الهی است از قلم ابهى نازل. قوله تعالى^{۱۸۶}: «از حق جلّ فضله اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده اند و اینفقره را حمل بر عدم احاطه علمیه الهیه کرده اند غافل از انکه اسم ستارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجبیات خلق را ندیده ای علی عمری اسم غفارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهابم علت تأخیر عذاب تفصیل اینظهور اعظم ذکر نشده الا علی قدر معلوم» — مالک اسماء در لوحی مهیمن نازله از قلم جمال کبریائی، مظهر الهی را مالک اسماء الله بیان فرموده اند. قوله تعالى^{۱۸۷}

: «ای اهل بها مالك اسماء میفرماید در این امور تفکر نمائید که شاید اصنام ظنون و اوهام را فی الحقیق بشکنید و باوهام تازه که معرضین بیان بآن متمسک و متشبثند مبتلی نشوید» —

الْغَفَار . الْقَهَّار در لوح حین افطار اشاره و شرحی در خصوص اِسْمِین (دو اسم) از اسماء الهی میفرمایند. نظر باینکه تحقیق و اطلاع به دو اسم فوق در معارف امرابهی در مرتبه‌ای خاص قرار دارد و بکثرت در الواح نزولی نیز نازل شده است. فقره‌ای از لوح نازله از قلم جمال قدم جلّ جلاله درج و تحقیقی اجمالی بعمل خواهد آمد .
قوله الاعلی ١٨٨ : «يَا إِلَهِي بَعْدَ الَّذِي دَعَوْتُ الْكُلَّ إِلَى نَفْسِكَ وَ اتَّقَرَّبَ إِلَيْكَ وَ التَّمَسُّكَ بِحَبْلِكَ أَتَطْرُدُنِي يَا مَحْبُوبِي بَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ وَ بَدَائِعِ آيَاتِكَ بِأَنْ تَجْمَعَ الْمُشْتَاقِينَ فِي سُرَادِقِ عَطُوفَتِكَ وَ الْمُرِيدِينَ فِي ظِلِّ مَوَاهِبِكَ وَ الْقَاصِدِينَ فِي خِيَامِ فَضْلِكَ وَ الطَّافِكَ فَوْعِزَتِكَ يَا إِلَهِي إِنْ صَرِيحِي يَمْنَعُ قَلَمِي وَ حَنِينِ قَلْبِي قَدْ أَخَذَ الزَّمَامَ عَنْ كَفِّي كُلَّمَا أَسْكَنُ نَفْسِي وَأُبَشِّرُهَا بِدَائِعِ رَحْمَتِكَ وَ شُؤْنَاتِ عَطُوفَتِكَ وَ ظُهُورَاتِ مَكْرَمَتِكَ يَضْطَرُّنِي ظُهُورَاتُ عَدْلِكَ وَ شُؤْنَاتُ فَهْرِكَ وَ أَشَاهِدُ بِأَنَّكَ أَنْتَ الْمَذْكُورُ بِهِدَيْنِ الْأَسْمَيْنِ وَ الْمَوْصُوفُ بِهِدَيْنِ الْوَصْفَيْنِ وَ لَا تُبَالِي بِأَنْ تَدْعَنِي بِأَسْمِكَ الْغَفَّارِ أَوْ بِأَسْمِكَ الْقَهَّارِ» — «بِأَسْمِكَ الْقَهَّارِ». در بررسی متن لوح بوضوح دیده و فهمیده میشود که قبل از اشاره به «بِهِدَيْنِ الْأَسْمَيْنِ» تعدادی از اسماء و صفات الهی را نام برده‌اند که عبارتند از : رحمت (بِدَائِعِ رَحْمَتِكَ) ؛ عطوفت (شُؤْنَاتِ عَطُوفَتِكَ) ؛ کریم . مکرمت (ظُهُورَاتِ مَكْرَمَتِكَ) . و چون نظریه فقره‌های قبل از آن در متن لوح مبارک بنمائیم با چند حقیقت مواجه میشویم که علت ذکر دو اسم «بِهِدَيْنِ الْأَسْمَيْنِ» را میتوان یافت. دعوت جهری اهل عالم (دَعَوْتُ الْكُلَّ إِلَى نَفْسِكَ) ؛ مطلب دوم ، بنظر میرسد که اشاره به وعود الهی در کتاب مستطاب بیان و کتب آسمانی است که بشارت به جمع کردن اهل عالم در ظلّ خیام و قباب وحدت عالم انسانیست (بَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ وَ بَدَائِعِ آيَاتِكَ بِأَنْ تَجْمَعَ الْمُشْتَاقِينَ فِي سُرَادِقِ عَطُوفَتِكَ وَ الْمُرِيدِينَ فِي ظِلِّ مَوَاهِبِكَ) . اشاره به

صریخ و حنین نفسی میفرمایند که آن ناله و فریاد تسکین مییابد به «شُئُونَاتِ عَطُوفَتِكَ وَظُهُورَاتِ مَكْرَمَتِكَ». در ادامه لوح اشاره به اضطرابی که دست میدهد به سبب ظهورات عدل الهی و شئونات قهر خدا «يَضْطَرُّنِي ظُهُورَاتُ عَدْلِكَ وَشُئُونَاتُ قَهْرِكَ» — این ظهورات عدل و شئونات قهر الهی را به دو اسم «بِهَذَيْنِ الْأَسْمَيْنِ»، «بِأَسْمِكَ الْغَفَّارِ أَوْ بِأَسْمِكَ الْقَهَّارِ» که از اسماء و صفات جلالیه خدا است بیان فرموده‌اند. از متن بیان مبارک و نیز بیانات تبیینی حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه به این حقیقت پی میبریم که لزوم ظهورات عدل و عطوفت الهی نسبت به بندگان در دوره ظهور امر بهائی، منوط به دو صفت از اسماء و صفات الهی است که اولی غفاریت و دومی قهاریت است که در مناجاتی از حضرت شوقی افندی ربّانی ولیّ عزیز امرالله نیز که بعد بیاید اشاره شده است.

در لوح مفصلی از الواح شهر صیام اشاراتی است که ارتباط آن با لوح قبل و تحقیقی که در متون لوح بعمل آمد و بیانات قلم اعلی اشاره به تباشیر نازل در وعود مندرجه در کتب قبل در ذکر ظهور حضرت بهاءالله جلّ کبریائه با آیاتی نظیر «ایّام الله» و سایر وعود در باره ظهور ربّ الجنود و نظایر آن، و نیز در کتاب مستطاب بیان در باره ظهور من یظهره الله است. قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریائه^{۱۸۹}: «لَوْلَاهُ مَا نَزَلْتُ الْبَيَانَ وَقُلْتُ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ كُلُّ ذِكْرِ خَيْرٍ نَزَلَ فِي الْبَيَانِ مَا كَانَ مَقْصُودِي إِلَّا نَفْسُهُ وَ جَمَالُهُ إِذَا فَاَنْظَرُهُ مَطْرُوحًا بَيْنَ أَيْدِي أَهْلِ الْبَيَانِ يَا مُنْزِلَ الْبَيَانِ» و نیز در این فقره از بیانات مبارکه در لوح: «أَرْسَلْتُ سَفَرَاتِكَ إِلَى عِبَادِكَ وَ جَعَلْتَهُمْ مَهَابِطَ وَحْيِكَ وَ مَخَازِنَ عِلْمِكَ وَ أَنْزَلْتُ إِلَيْهِمْ كُتُبَكَ وَ شَرَعْتُ فِيهَا شَرَائِعَ أَمْرِكَ وَ أَحْكَمْتُكَ إِلَى أَنْ انْتَهَتْ أَلْكُتُبُ إِلَى الْبَيَانِ وَ أَرْسَلُ بِالَّذِي سَمَّيْتَهُ بَعْلِي فِي جَبْرُوتِ الْقَضَاءِ وَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ وَ إِنَّهُ أَظْهَرَ نَفْسَهُ بِأَمْرِكَ وَ دَعَى النَّاسَ إِلَى نَفْسِكَ وَ بَشَّرَهُمُ بِالَّذِي بَشَّرْتَهُ فِي مُحْكَمِ آيَاتِكَ وَ مُتَقَنَ كَلِمَاتِكَ» با مروری اجمالی به متن لوح بوضوح ارتباط لوح ذیل و لوح قبل از الواح صیام نقض عهد علیّ اعلی توسط معرضین جمال اقدس ابهی در زمان اشراق نیر اعظم در میان «بَيْنَ طُغَاةِ خَلْقِكَ» با وجود تباشیر ظهور در

آثار حضرت ربّ اعلیٰ را که با کلماتی روشن بآن اشاره فرموده‌اند : « وَدَعَى الْإِنْسَ إِلَى نَفْسِكَ وَبَشَّرَهُمْ بِالَّذِي بَشَّرْتَهُ فِي مُحْكَمِ آيَاتِكَ » که " بَشَّرَهُمْ بِالَّذِي بَشَّرْتَهُ فِي مُحْكَمِ آيَاتِكَ " نازل در لوح قبل مشابهت کامل دارد بیان گردیده و وا حسرتا برای کسانی که به آن جمال ازلی و معدن وحی الهی طغیان کردند و در حفرة جهل اعتراض هبوط کرده و اعلامشان سرنگون شد و به موعود بیان و سایر ادیان الهی عارف نشدند. انهم فی ضلالٍ مبین.

مناجاتها و ادعیه صادره از قلم حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه

حیّ . قهر . قدرت . ید اقتدار . منتقم . جبار . قهار . منقذ . انتقام کبیر اکبر در مناجاتی از قلم توانای حضرت ولی محبوب امرالله روحی لعالمین له الفداه اشاره به تعدادی از اسماء الهی در حقّ مؤمنین و اعداء امرالله فرموده‌اند . در متن مناجات رجا و دعای مبارک در خصوص قهاریت و انتقام از کسانی است که مسئول سفک دم اطهر شهدای امرالله در موطن جمال مبارک بوده‌اند صادر . قوله الاحلی^{۱۹۰} : «هو الحافظ القدیر ای حی توانا و مولای بیهمتا ، تو دادرس ضعفائی و یگانه ملجاء اولیاء . پناه خسته دلانی و دستگیر هر درمانده بینوا . قطرات دم شهیدانت را منتقم جباری و اسیران دام جفا را ناجی و منقذی قهار ... صفوف اشقیا را درهم شکن و جمع اودّا را تألیف و رونقی ده . اشرار حقود و جسور را مقهور و نابود کن و اصفیای مظلوم را آزاد و سرافراز فرما ... تو شاهد و آگاهی که در این طوفان اخیر محرکین پر تدلیس و علمای چون ابلیس چه فسادی برپا نمودند و چه آتشی بر افروختند . جهّال عوام چه لثامت و دنائتی نمودند و چه رعب و آشوبی در قلوب ساده دلان بینداختند . اشرار یسبّ و لعن زبان گشودند و پرده شرم و حیاء بدریدند . ابرار جام شهادت نوشیدند و بازماندگان بی سرو سامان زهر هر بلائی چشیدند . طفل معصوم را جسد قطعه قطعه نمودند و زنان پرده نشین را در معرض فدا بشکلی فظیع مقتول ساختند ، اموال بتالان و تاراج بردند و مسکن و ماوای بیچارگان را آتش زدند . هیکل آغشته بخون پسر نازنین

را بدست پدر پیر ناتوان در کوچه و بازار بر خاک کشاندند و بسنان و شمشیر، آن هیاکل مقدسه خون آلود را شرحه شرحه نمودند و بلهیب نار سپردند . ای **منقذ قدیر** ، این بلایای متوالیه تا کی و این تضییقات شدیده تا چند؟ عشاق پر شوق و انتظارت را در چنگ ظالمان ارض مبتلا کردند. تودانی که درماندگان را صبر و قراری نمانده و زمام تدبیر از کف برفته. پس **ید اقتدار** از جیب **مشیت** برون آرو آمال هشتاد ساله عزیزانت را در عرصه شهود جلوه ده ... این امر نازنینت را بمقامی منبع برسان و مرتکبین این عمل شنیع را مجازاتی سریع ده ... بنده آستانش شوقی» — **منتقم . انتقام کبیر اکبر** . **عذاب** و در لوح مبارک سنه ۱۰۵ بدیع بیانات شدید اللحنی در انتقام از اعدای امر و خسران مآل آنان صادر گردیده ، و نسبت به فئه مظلوم (احبای الهی) لحن

ص ۵۳۸

بیانات مبارکه مملو از عطوفت و مهربانی است . قوله الاحلی^{۱۹۱} : «ای محبوب ابهی سپاس تو را که از بدو اشراق امر اعزاعلایت و تاسیس بنیان قوی الارکان مقدس نازنینت و صدور بشارت جان افزای جلوه نظم بدیع جهان آرایت این مشیت ضعفا را با وجود هطول امطار رزایا و بلایا و هبوب عواصف و قواصف لا تعد و لا تحصی و تتابع محن و مصائب از زجر و حبس و نهب و نفی و اسارت و سفک دماء و تسویلات و تعدیات و دسائس اولوالبغضاء و مهاجمه عنیف ملوک و خلفا و علما و امرا در ظل جناحت مقر و ماوی بخشیدی و وحدت جامعه منادیان امر اعظمتر و سالکان سبیل اقومترا از انشقاق و انقسام و انشعاب محافظه فرمودی و لؤلؤ امر گرانبهایت را در صدف میثاق از سارقان و خائنان و اهریمنان صیانت نمودی ... حزب مظلومرا در موطن اصلیت از قیود و سلاسل صد ساله برهان دست تطاول ستمکار را کوتاه کن و قوم ظلوم و جهول را **بعذاب** ادهم و **انتقام کبیر اکبر** معذب فرما ...» . «انتقام کبیر اکبر» اشاره به بیانات مقدسه حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره الاعلیٰ در قیوم الاسماء است . رجوع کنید به اسرار ربّانی قاموس لوح ۱۰۵ ۱۹۲.

فصل هجدهم

نمونه هائی از منابع مطالعه در اسماء و صفات الهی در کتب فلسفه و متکلمین
اسلام و یهود و نصاری

- (۱) کتاب الاسماء والصفات. تالیف ابی بکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی .
- (۲) شرح اسماء الله الحسنی للرازی. تالیف فخرالدین محمد بن عمر الخطیب الرازی.
- (۳) کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد. تالیف علامه حلی. (۴) حکمت الهی.
- تالیف محیی الدین مهدی الهی قمشه. (۵) الشفاء. تالیف حکیم ابو علی سینا. (۶)
- فلسفه علم کلام. تالیف ولفسن (نظرات کلیه متکلمین یهودی و مسیحی و اسلام .
- ترجمه احمد آرام. اصل بزبان انگلیسی. انتشارات دانشگاه هاروارد. (۷) درة
- الفاخرة ص ۱۶۷. تالیف عبدالرحمن جامی. (۸) شرح الاسماء الحسنی. تالیف ملا
- هادی سبزواری. (۹) الانسان الكامل. تالیف عبدالکریم جیلانی. (۱۰) کتاب قرّة
- العیون. المقالة الثانية فی صفاته و اسمائه سبحانه. تالیف ملا محسن فیض کاشانی.
- (۱۱) اصول کافی. تالیف شیخ کلینی. (۱۲) کتاب التّوحد. تالیف شیخ صدوق.
- (۱۳) الفقه الاکبر. تالیف ابوحنیفه. شرح کتاب فقه الاکبر. تالیف الامام ملا علی
- قاری. (۱۴) اصول الدّین. تالیف عبدالقاهر بغدادی. (۱۵) گنجینه از تلمود . تالیف:
- راب ، دکتر ، ا ، کهن.

ISLAMIC PHILOSOPHY AND THEOLOGY. W. MONTGOMERY
WATT. AT THE UNIVERSITY PRESS. EDINBURGH.

BELL'S INTRODUCTION TO THE QUR'AN. COMPLETELY
REVISED AND ENLARGED BY W. MONTGOMERY WATT.

**ISLAM. FAZLUR RAHMAN. UNIVERSITY OF CHICAGO
PRESS. SECOND EDITION.**

مآخذ و منابع

۱. صلوات کبیر رساله تسبیح و تهلیل صص ۱۶ - ۱۲.
۲. مطلع کتاب مستطاب بیان فارسی.
۳. رساله تسبیح و تهلیل ص ۱۲.
۴. رساله تسبیح و تهلیل. لوح سوم صیام ص ۵۱.
۵. رساله تسبیح و تهلیل. زیارتنامه ص ۲۷۹.
۶. نقل و اقتباس. الهیات. تالیف فاضل تونی صص ۵۹ - ۵۸.
۷. آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۱۷۰.
۸. ادعیه محبوب ص ۳۳۴.
۹. رساله تسبیح و تهلیل صص ۱۸۱ - ۱۷۴.
۱۰. رساله تسبیح و تهلیل ص ۱۹۸.
۱۱. ادعیه محبوب ص ۳۲۱.
۱۲. ادعیه محبوب ص ۳۴۵.
۱۳. رساله تسبیح و تهلیل ص ۱۲.
۱۴. رساله تسبیح و تهلیل ص ۳۶.
۱۵. ادعیه محبوب ص ۳۱۹.
۱۶. رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۲۷.
۱۷. مجموعه الواح اشراقات. لوح اشراقات ص ۶۰.
۱۸. مجموعه الواح اشراقات ص ۱۴۷.
۱۹. مائده آسمانی ج ۴ ص ۴۹۴.
۲۰. مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳.
۲۱. آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۱۲۳.
۲۲. آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۱۴۹.
۲۳. آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۱۸۹.

۲۴	آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۲۰۳.
۲۵	آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۲۹۴.
۲۶	آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۲۹۵.
۲۷	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۲۵۷.
۲۸	آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۳۵۶.
۲۹	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۴۰۴.
۳۰	آ. ق. ۱. ج ۱ کتاب مبین ص ۳۷۲.
۳۱	کتاب مستطاب بیان فارسی صص ۱ و ۲.
۳۲	منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی ص ۸۳.
۳۳	آثار حضرت نقطه اولی. مجموعه ایران شماره ۶۹. ص ۱۲.
۳۴	همان مأخذ همان شماره ص ۶.
۳۵	صحیفه عدلیه ص ۲. ص ۲.
۳۶	مائده آسمانی ج ۴ ص ۴۸۸.
۳۷	ادعیه محبوب ص ۳۲۰.
۳۸	رساله تسبیح و تهلیل ص ۱۶.
۳۹	رساله ایام تسعه ص ۲۵۴.
۴۰	رساله تسبیح و تهلیل ص ۳۲.
۴۱	رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۲۷.
۴۲	لوح سلطان ایران. با اعراب گذاری جناب عزیز الله سلیمانی. ص ۱۴.
۴۳	لوح سلطان ایران. با اعراب گذاری جناب عزیز الله سلیمانی. ص ۱۹.
۴۴	لثالی حکمت ج ۳ ص ۲۱۶.
۴۵	مائده آسمانی ج ۴ ص ۴۹۵ - ۴۹۴.
۴۶	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ۳۰۷ و ۳۰۷ و ۳۱۱ و ۳۱۲.
۴۷	رساله ایام تسعه ص ۲۵۸.

ایقان شریف صص ۷۸ - ۷۶.	۴۸
رساله تسیح و تهلیل ص ۷۵.	۴۹
مائده آسمانی ج ۴ صص ۴۸۸.	۵۰
م . ج ۱ صص ۱۸۹ - ۱۸۶.	۵۱
م . ج ۳ ص ۲۵۵.	۵۲
م . ج ۲ ص ۱۴۱.	۵۳
م . ج ۱ ص ۱۳۴.	۵۴
م . ج ۱ صص ۵۴ - ۴۸.	۵۵
ایقان شریف صص ۷۱ ، ۷۴ و ۱۲۷.	۵۶
قاموس کتاب مستطاب ایقان ج ۳ ص ۱۲۸۷.	۵۷
کتاب الاسماء والصفات . تالیف ابی بکر بن الحسین بن علی البیهقی ص ۹.	۵۸
ایقان شریف ص ۱۷۳.	۵۹
ایام تسعه ص ۴۵.	۶۰
م . ج ۲ ص ۲۹۷.	۶۱
م . ج ۱ ص ۲.	۶۲
م . ج ۱ ص ۴۱۳.	۶۳
م . ج ۱ صص ۱۳۷ - ۱۳۳.	۶۴
م . ج ۱ صص ۱۷۷ - ۱۷۵.	۶۵
م . ج ۲ صص ۲۹۸.	۶۶
م . ج ۲ ص ۲۶۶ و ۲۶۷.	۶۷
مسند (احادیث نبوی) ج ۲ ص ۶۰۳ حدیث شماره ۸۰۵۳.	۶۸
اصول کافی ج ۱ باب النوادر ص ۱۹۷ حدیث شماره ۴.	۶۹
مشارق الانوار الیقین ص ۳۲.	۷۰

۷۱	اصول کافی ج ۱ ص ۱۹۶ . حدیث شماره ۴ .
۷۲	الدرة الفاخرة تالیف عبدالرحمن جامی و شرح عبدالغفور لاری . ص ۱۶۷ .
۷۳	الهیات . تالیف فاضل تونی صص ۵۸ - ۵۹ .
۷۴	اسرار الحکم تالیف ملا هادی سبزواری ص ۵۵ .
۷۵	اسرار الحکم تالیف ملا هادی سبزواری ص ۶۱ .
۷۶	اسرار الحکم تالیف ملا هادی سبزواری ص ۹۷ .
۷۷	الهیات . تالیف فاضل تونی ص ۶۴ .
۷۸	الدرة الفاخرة تالیف عبدالرحمن جامی و شرح عبدالغفور لاری . ص ۱۱۹ .
۷۹	همان مأخذ صص ۱۶۸ - ۱۶۹ .
۸۰	م . ج ۱ ص ۲ .
۸۱	م . ج ۱ صص ۱۸۸ - ۱۸۹ .
۸۲	لثالی حکمت ج ۳ لوح شماره ۱۶۲ . ص ۲۸۴ .
۸۳	مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صص ۳۴۱ - ۳۳۸ .
۸۴	ایقان شریف صص ۷۶ - ۷۵ .
۸۵	صحیح بخاری . ج ۱۱ کتاب استئذان ص ۲ .
۸۶	صحیح بخاری کتاب استئذان ج ۱۱ حاشیه متن . صص ۳ - ۲ .
۸۷	م . ج ۲ ص ۱۱۵ .
۸۸	رساله تسبیح و تهلیل . لوح دوم صیام ص ۲۲۸ .
ص ۵۴۰	

مأخذ و منابع

۸۹	رساله تسبیح و تهلیل صلات کبیر ص ۱۴ .
۹۰	لثالی حکمت ج ۳ ص ۷۶ لوح ۳۳ .
۹۱	ادعیه محبوب صص ۳۷۵ - ۳۷۳ .

رساله تسييح و تهليل ص ١٢ .	٩٢
رساله تسييح و تهليل ص ٢٣٩ .	٩٣
رساله تسييح و تهليل ص ٣٥٦ .	٩٤
اذكار المقربين ج ٢ ص ٣٤ - ٣٣ . چاپ طهران .	٩٥
مجموعه اقتدارات و چند لوح ديگر ص ٦٧ .	٩٦
رساله تسييح و تهليل ص ٢٤٠ .	٩٧
مجموعه اقتدارات و چند لوح ديگر ص ٢٢٠ .	٩٨
فمعين ج ١ ص ١٨٧ .	٩٩
فمعين ج ١ ص ٥٤٦ .	١٠٠
فمعين ج ١ ص ١٣٧٩ .	١٠١
المفردات في غريب القرآن صص ١٣٩ - ١٣٨ .	١٠٢
ايقان شريف ص ٨٦ .	١٠٣
فمعين ج ٢ ص ١٦٤٢ .	١٠٤
معجم الوسيط ج ١ ص ٣٣٥ .	١٠٥
تفسير منهج الصادقين ج ١ صص ٩٩ - ٩٧ .	١٠٦
المفردات في غريب القرآن صص ١٩٢ - ١٩١ .	١٠٧
فمعين ج ٢ ص ١٩٢٣ .	١٠٨
فمعين ج ٣ ص ٢٣٤٢ . ١١٠ معجم الوسيط ج ٢ ص ٦٢٤ .	١٠٩
فمعين ج ٢ ص ٢٣٤٩ .	١١١
المفردات في غريب القرآن ص ٣٤٤ .	١١٢
فمعين ج ٢ ص ٢٦٤٤ .	١١٣
المفردات في غريب القرآن ص ٣٩٤ .	١١٤
فمعين ج ٢ ص ٢٦٠٨؛ ١١٦ معجم الوسيط ج ٢ ص ٧١٨ .	١١٥
فمعين ج ٤ ص ٤٢٨٨ . ١١٨ فمعين ج ٢ ص ٢٦٤٩ .	١١٧

١١٩	فمعين ج ٢ ص ٢٩٦٢ .
١٢٠	معجم الوسيط ج ٢ ص ٧٨٥ .
١٢١	فمعين ج ٣ ص ٣٨٣١ .
١٢٢	فمعين ج ٢ ص ٢٤٢٠ .
١٢٣	معجم الوسيط ج ٢ ص ٦٥٦ .
١٢٤	فمعين ج ٢ ص ٢٧٧٣ .
١٢٥	معجم الوسيط ج ٢ ص ٧٦٨ .
١٢٦	لسان التنزيل ص ٣٢١ .
١٢٧	معجم الوسيط ج ٢ ص ٥٩٨ .
١٢٨	فمعين ج ٣ ص ٤٢٣٤ .
١٢٩	لسان التنزيل ص ٢٦٣ .
١٣٠	معجم الوسيط ج ١ ص ٩٠ .
١٣١	لسان التنزيل ص ٢٩٣ .
١٣٢	معجم الوسيط ج ١ ص ٣١٩ .
١٣٣	لسان التنزيل ص ٢٧٥ .
١٣٤	لسان التنزيل ص ٢٧٦ .
١٣٥	فمعين ج ٢ ص ٢٠٦٦ .
١٣٦	فمعين ج ٢ ص ٢٣١٨ .
١٣٧	معجم الوسيط ج ٢ ص ٦١٢ .
١٣٨	لسان التنزيل ص ٢٧٩ .
١٣٩	معجم الوسيط ج ٢ ص ٨٢٦ .
١٤٠	م . ج ١ ص ١٠٤ و ايقان صص ١٣٢ ٧٣ .
١٤١	لدهخدا ج ٤٥ ص ١٤٦ .
١٤٢	لدهخدا ج ٤٥ ص ٢٦٥ .

١٤٣	فمعین ج ٢ ص ٢٤٤٦ .
١٤٤	فمعین ج ٢ ص ٤٣٤٨ .
١٤٥	فمعین ج ٤ ص ٤٣٥٥ .
١٤٦	فمعین ج ٤ ص ٤٣٤٩ .
١٤٧	شرح اسماء الحُسنى فخرالدین رازی ص ١٨٦ - ١٨٥ .
١٤٨	فمعین ج ٢ ص ٢٦٤٧ .
١٤٩	فمعین ج ٣ ص ٣٩٣٠ .
١٥٠	فمعین ج ٣ ص ٣٩٦٠ .
١٥١	فمعین ج ٢ ص ٢٦٤٩ .
١٥٢	فمعین ج ٢ ص ٢١٣٠ .
١٥٣	فمعین ج ١ ص ٤٦٣ .
١٥٤	فمعین ج ٤ ص ٥٠٨١ .
١٥٥	فمعین ج ٤ ص ٤٣٨١ .
١٥٦	فمعین ج ٢ ص ٢١٦٢ .
١٥٧	لسان التزیل ص ٢٧٦ .
١٥٨	فمعین ج ٣ ص ٣٨٨٥ .
١٥٩	فمعین ج ١ ص ٤٥٨ .
١٦٠	لسان التزیل ص ٢٤٧ .
١٦١	فمعین ج ٢ ص ١٦٤٧ .
١٦٢	لدهخدا ج ٣٤ صص ٥٣٨ - ٥٣٧ .
١٦٣	لسان التزیل ص ٣٣٨ .
١٦٤	فمعین ج ٢ ص ٢٤٢٠ .
١٦٥	فمعین ج ١ ص ٣٣٠ .
١٦٦	فمعین ج ٢ ص ٣٢٨ .

- ۱۶۷ لسان التتزیل ص ۳۴۸.
- ۱۶۸ فمعین ج ۱ ص ۱۲۱۴.
- ۱۶۹ لسان التتزیل ص ۳۶۴.
- ۱۷۰ فمعین ج ۲ ص ۱۸۴۳.
- ۱۷۱ المفردات فی غریب القرآن ص ۲۲۷.
- ۱۷۲ فمعین ج ۲ ص ۲۴۱۹.
- ۱۷۳ فمعین ج ۱ ص ۴۰۵.
- ۱۷۴ فمعین ج ۱ ص ۳۴.
- ۱۷۵ فمعین ج ۲ ص ۲۲۴۹.
- ۱۷۶ فمعین ج ۱ ص ۴۶۰.
- ۱۷۷ فمعین ج ۳ ص ۳۸۱۶.
- ۱۷۸ فمعین ج ۱ ص ۱۳۹۲.
- ۱۷۹ فمعین ج ۱ ص ۳۲۴.
- ۱۸۰ فمعین ج ۱ ص ۱۳۳۳.
- ۱۸۱ کتاب مستطاب بیان فارسی صص ۸۲ - ۸۳.
- ۱۸۲ منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صص ۹ - ۱۱.
- ۱۸۳ آثار حضرت نقطه اولی . مجموعه ایران شماره ۶۹ ص ۷.
- ۱۸۴ جذبات شوق ص ۴۰. مؤسسه مطبوعات بهائی هند. رضوان ۱۱۵.
- ۱۸۵ مجموعه اقتدارات و چند لوح دیگر ص ۱۲۹.
- ۱۸۶ مجموعه اقتدارات و چند لوح دیگر ص ۱۳۱.
- ۱۸۷ مجموعه اقتدارات و چند لوح دیگر ص ۲۶۹.
- ۱۸۸ رساله تسبیح و تهلیل ص ۷۴ - ۷۳.
- ۱۸۹ رساله تسبیح و تهلیل صص ۳۷ و ۳۸ و ۴۲.
- ۱۹۰ جذبات شوق ص ۴۶ و ۴۰. مؤسسه مطبوعات بهائی هند. رضوان ۱۱۵.

- ۱۹۱ لوح مبارك سنه ۱۰۵ . بدیع صص ۶-۳ .
- ۱۹۲ اسرار ربانی ج ۱ . قاموس توقیع سنه ۱۰۵ بدیع . ص ۲۱۴-۲۱۳ .
- ۱۹۳ فلسفه علم کلام ص ۱۲۵ . تالیف ولفسن (ترجمه) .
- ۱۹۴ رحيق مختوم ج ۲ ص ۲۴۲ .
- ۱۹۵ رحيق مختوم ج ۱ ص ۱۴۲ .
- ۱۹۶ فمعین ج ۱ ص ۳۲۱ .

ص ۵۴۱

صورت علائم اختصاری

آثار قلم اعلیٰ : آ . ق . اعلیٰ

آثار قلم اعلیٰ : آ . ق . ا .

هجری قمری : ه . ق .

مؤسسه ملی مطبوعات امری : م . م . م . امری

فرهنگ معارف اسلامی : فمعارف

فرهنگ معین : فمعین

لغت نامه دهخدا : لدهخدا

بدیع : ب

م : مکاتیب

مفاوضات عبدالبهاء : مففاوضات

صفحه : ص

صفحات : صص

جمع : ج

جلد : ج

مجلد : ج

ه . ش : هجری شمسی

ه . ق : هجرى قمرى

فرهنگ جامع نوین : فجامع نوین

التعريفات : التعريفات السيد على بن محمد الجرجاني

مفردات فى غريب القرآن : مفردات

تفسير شيخ ابوالفتوح رازى : تفسير رازى

كشف الاسرار وعدة الابرار : كشف الاسرار

ص ٥٤٢

مشخصات كتب . مآخذ و منابع

آثار امر بهائى

١ - آثار حضرت بهاء الله جل ذكره

كتاب مستطاب اقدس.

كتاب مستطاب ايقان : طبع بمعرفة (فرج الله ذكى الكردى) بمصر.

آثار قلم اعلى جلد ١ (كتاب مبین) : طبع مؤسسه ملى مطبوعات امرى سنه ١٣٠

بديع .

آثار قلم اعلى جلد ٢ : طبع مطبع الناصرى بمبئى سنه ١٣١٤ ه . ق .

آثار قلم اعلى جلد ٣ : طبع مؤسسه ملى مطبوعات امرى سنه ١٢١ بديع .

لوح شيخ محمد تقى نجفى (ابن ذئب) : جلد زرکوب . بدون ناشر ، ٢٨٤ - ط .

چاپ جديد صص ٢٣ - ٢٢ .

مجموعه الواح مبارکه: بسعى محي الدين صبرى كردى سنندجى كانيمشكانى .

مطبعة سعادة . قاهره . مصر . فى ٩ ذوالقعدة سنه ١٣٣٨ ه .

اشراقات (مجموعه الواح مبارکه) : بى ناشر بى تاريخ .

اقتدارات (مجموعه الواح مبارکه) : بى ناشر بى تاريخ .

لوح سلطان : طبع مؤسسه ملی مطبوعات امری سنه ۱۲۱ بدیع . با اعراب گذاری و لغتنامه ، تنظیم عزیزالله سلیمانی اردکانی .

ادعیه حضرت محبوب : بسعی فرج الله ذکی الکردی . طبع مصر سنه ۷۶ بدیع .
اذکار المقربین جلد ۱ : تالیف عبدالحمید اشراق خاوری . لجنه ملی نشر آثار امری .
سنه ۱۱۴ بدیع .

لئالی حکمت جلد ۳ : منشورات دارالنشر البهائیه فی البرازیل . الطبعة الاولى . سنه ۱۴۸ بدیع .

دریای دانش : مؤسسه مطبوعات بهائی هند . چاپ سوم ۱۹۸۵ میلادی .
مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده . لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی . لانگهاین - آلمان . نشر اول - ۱۳۷ بدیع .
منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله . لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی .
لانگهاین . آلمان . نشر اول . سنه ۱۴۱ بدیع .
کتاب بدیع : B.E. ۱۴۸ Zero Palm Press,

۲ - آثار حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره

کتاب مستطاب بیان فارسی : بی ناشر . بی تاریخ .
قیوم الاسماء . منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی . مؤسسه ملی مطبوعات امری .
۱۳۴ بدیع .
تفسیر سورة الکوثر . مجموعه یکصد جلدی شماره ۵۳ .

۳ - آثار حضرت عبدالبهاء

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱ : بسعی فرج الله ذکی الکردی . مطبعة (کردستان العلمیه) ۱۳۳۰ ه . ق .

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۲: بسعی فرج الله ذکی الکردی. مطبعة (کردستان العلمیة) ۱۳۳۰ هـ . ق .

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۳: بسعی فرج الله ذکی الکردی. مطبعة (کردستان العلمیة) ۱۳۳۰ هـ . ق .

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴: مؤسسه ملی مطبوعات امری. سنه ۱۲۱ - بدیع .

مکاتیب عبدالبهاء جلد ۶: مؤسسه ملی مطبوعات امری. سنه ۱۳۳ - بدیع .

مفاوضات حضرت عبدالبهاء : باهتمام : کلیفورد بارنی . مطبعة بریل . شهر لیدن . هلند . سنه ۱۹۰۸ .

۴ - آثار حضرت ولی امرالله

لوح قرن ۱۰۱ بدیع : مجموعه توفیعات مبارکه حضرت ولی امرالله . خطاب به احبای شرق . لجنه ملی نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی . لانگهاین - آلمان . ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی

لوح سنه ۱۰۵ بدیع : لجنه ملی نشر آثار امری . طهران ۱۰۵ بدیع .

قرن بدیع (گاد پاسزبای) : لجنه ملی نشر آثار امری . نشر دوم . طهران ۱۲۲ بدیع .

دور بهائی : نشر سوم . لانگهاین . آلمان ۱۴۴ بدیع .

GOD PASSES BY: SHOGHI EFFENDI. Bahá'í Publishing Trust.

Wilmette, Illinois.

The Unfoldment of World Civilization.

The Promised Day is Come- Bahá'í Publishing Trust/Wilmette,

Illinois

ص ۵۴۳

آثار مولفین بهائی

مطالع الانوار. تلخیص تاریخ نبیل زرنندی : ترجمه و تلخیص : عبدالحمید اشراق خاوری. لجنه ملی نشر آثار امری. ۱۱۷ - بدیع.

فرائد : تالیف حضرت ابوالفضائل گلپایگانی . بنفقه الحاج عبدالکریم الطهرانی و میرزا علی محمد شیرازی. طبع بمطبعة هندیه بشارع المهدی بالازبکیه.

رساله تسبیح و تهلیل : تألیف عبدالحمید اشراق خاوری. لجنه ملی نشر آثار امری. طهران. ایران. سنه ۱۰۵ بدیع.

مائده آسمانی جلد ۴ : تألیف عبدالحمید اشراق خاوری. لجنه ملی نشر آثار امری. طهران. ایران. سنه ۱۰۴ بدیع.

رساله ایام تسعه : تألیف عبدالحمید اشراق خاوری. لجنه ملی نشر آثار امری. طهران. ایران. سنه ۱۰۵ بدیع.

رحیق مختوم ج ۱ و ۲. قاموس توقیع منیع ۱۰۱ بدیع : تالیف عبدالحمید اشراق خاوری. لجنه ملی نشر آثار امری. سنه ۱۰۳ بدیع - مؤسسه ملی نشر آثار امری. سنه ۱۳۱ بدیع.

اسرار ربّانی ج ۱ و ۲. قاموس توقیع منیع ۱۰۵ بدیع : تالیف عبدالحمید اشراق خاوری. مؤسسه ملی مطبوعات امری. سنه ۱۱۸ بدیع.

اسرار الآثار ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ : تألیف فاضل مازندرانی. مؤسسه ملی مطبوعات امری. سنه ۱۲۷ بدیع.

امرو و خلق : تألیف فاضل مازندرانی. مؤسسه ملی مطبوعات امری. سنه ۱۲۱ بدیع.

اخبار امری شماره ۷ و ۸ : محفل ملی بهائیان ایران سنه ۱۱۶ بدیع.

تاریخ صدر الصدور. تألیف نصرالله رستگار. لجنه ملی نشر آثار امری. طهران - ایران. سنه ۱۰۴ بدیع - ۱۳۲۶ شمسی.

خطابات قلم اعلیٰ در شأن نزول الواح ملوک و سلاطین : تألیف محمد علی فیضی. شیراز، شهر المشیه ۱۱۴ بدیع. مهر ماه ۱۳۳۶ شمسی.

قاموس ايقان : تأليف عبدالحميد اشراق خاوری . مؤسسه ملی مطبوعات امری . سنه ۱۲۸ بدیع .

محاضرات : تأليف عبدالحميد اشراق خاوری . مؤسسه ملی مطبوعات امری . سنه ۱۲۰ بدیع .

قصيده تائيه : اثر جناب فاضل قائنی نبیل اکبر . مؤسسه ملی مطبوعات امری . سنه ۱۲۰ - بدیع .

اشعار جناب نعيم و شرح آن موسوم به جنّات نعيم : تأليف جناب عبدالحميد اشراق خاوری . م . م . م . ۱۳۱۱ بدیع .

مآخذ اشعار در آثار بهائی : تأليف : دکتر وحيد رأفتی . شهر الرحمة ۱۴۷ بدیع . از انتشارات مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی .

نافه مکنون : تأليف صادق عرفانيان . انتشارات : عصر جديد . مؤسسه چاپ و نشر کتاب . دارمشتاد - آلمان . ۱۵۷ بدیع .

صريرات : تأليف صادق عرفانيان . انتشارات : ايمجز اينترنشنال . شهر الشرف ۱۵۸ بدیع . دسامبر ۲۰۰۱ ميلادی .

Shoghi Effendi: Recollections by Ugo Giachery. MCMXXII.
GEORGE ROLAND. OXFORD.

آثار غير بهائی

۱ - کتب مقدسه

کتاب مقدس (کتب عهد قدیم و جدید) : بهمت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل ۱۹۰۴ میلادی .

الانجيل (کتاب الحیاة) : ISBN 086660 400-6. 1982 LBI (ترجمه عربی) .

قرآن مجید (کشف الآيات) : کتابفروشی حاج محمد علی علمی ۱۳۳۷ شمسی .

المصحف للنشر المكتبة . قرآن کامپیوتری . Al-Mushaf for Desktop Publishing.

Version 1

قرآن مجید . قرآن کامپیوتری : Multilingual Quran.

۲ - کتب تفسیر قرآن کریم

تفسیر صافی : تألیف ملا محسن فیض کاشانی . منشورات المكتبة الاسلامية چاپ ششم . ۱۳۶۲ هـ . ش .

تفسیر کبیر: تألیف فخر الدین محمد رازی . مکتب الاعلام الاسلامی ۱۴۱۱ هـ . ش .

تفسیر منهج الصادقین : تألیف فتح الله کاشانی . تصحیح علی اکبر غفاری . انتشارات علمیه اسلامیہ .

تفسیر رازی : تألیف ابوالفتح رازی . تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشہ . چاپخانه محمد حسن علمی . چاپ سوم ۱۳۴۰ شمسی .

کشف الاسرار وعدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری) : تألیف ابوالفضل رشید الدین میبیدی . بسعی و اہتمام علی اصغر حکمت . مؤسسه انتشارات امیرکبیر . چاپ پنجم ۱۳۷۱ هـ . ش .

تفسیر مجمع البیان: تألیف شیخ ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی . ترجمہ دکتر احمد بہشتی . ناشر: مؤسسہ انتشارات فراہانی .

ص ۵۴۴

تفسیر العیاشی : تألیف ابی النصر محمد بن مسعود بن عیّاش السّلمی السمرقندی . المعروف بالعیّاش . به تصحیح و تحقیق الحاج السيّد هاشم رسولی محلّاتی . المكتبة الاسلامية . طهران

انوار التنزیل و اسرار التأویل المعروف بتفسیر بیضاوی : تألیف ناصرالدین ابي سعيد عبدالله بن عمّار بن محمد الشیرازی البیضاوی . وبہامشہ حاشیة العلامة ابي الفضل القرشي الصّدیقی الخطیب المشہور بالکازرونی . دار صادر . بیروت

تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان : تأليف نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمّي النيسابوري . دارالكتب العلمية . بيروت - لبنان . ١٩٩٦ .

تفسير روح البيان : تأليف الشيخ اسماعيل حقي البروسوي . احياء التراث العربي . بيروت - لبنان . الطبعة السابعة ١٩٨٥ ميلادي .

تفسير كشاف : تأليف : جارالله محمود بن عمر الزمخشري . انتشارات شركة صحافي نوين .

٣ - كتب اصول الدين و احاديث اسلامي

اصول كافي : تأليف ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الكليني الرازي . با ترجمه و شرح سيد جواد مصطفوي . دفتر نشر فرهنگ اهل بيت عليهم السلام .

اصول الدين : تأليف أبي منصور عبدالقاهر بن طاهر التميمي البغدادي . دارالكتب العلمية . بيروت - لبنان .

بحار الانوار : تأليف محمد باقر مجلسي . طبع دارالكتب الاسلامية . المكتب الاسلامية .

جامع الصغير في احاديث البشير النذير : تأليف : جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي . وبالهامش : كنوز الحقائق في حديث خير الخلائق للإمام عبدالرؤف المناري . دارالكتب العلمية . الطبعة الرابعة .

سنن ابي داود : أبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي . مراجعة و ضبط و تعليق : محمد محيي الدين عبدالحميد . مكتبة الرياض الحديثة بالرياض .

صحيح بخارى . فتح الباري بشرح صحيح بخارى : شيخ الاسلام شهاب الدين احمد بن علي بن محمد بن حجر العسقلاني . دار احياء التراث العربي . بيروت طبع ١٩٨٨ . ٤ .

صحيح مسلم بشرح النووي : دار احياء التراث العربي . بيروت طبع ٢ .

المسند الجامع : طبع دارالجيل لطباعة والنشر والتوزيع . بيروت الطبعة الاولى ١٩٩٣ م.

مسند : تأليف امام احمد حنبل أبي عبدالله الشيباني . دار الاحياء التراث العربي . بيروت - لبنان . الطبعة الثانية . ١٩٩٣ ميلادي .
تأويل مختلف الحديث : تأليف أبي محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة . دار الكتب العلمية . بيروت - لبنان .

احتجاج طبرسي (ترجمه و شرح) : تأليف : نظام الدين احمد غفاري مازندراني . منشورات : المكتبة المرتضوية . طهران - بين الحرمين . چاپخانه مهراستوار قم .
تحف العقول عن الرسول : تأليف أبو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة الحراني . با تصحيح و تعليق . علي أكبر غفاري . دارالكتب الاسلامية . طهران - ١٣٧٦ هجري . چاپخانه حيدري . طهران .

مصباح الشريعة للامام جعفر صادق : منشورات : مؤسسه الاعلمي للمطبوعات . بيروت - لبنان . ص - ب ١٧٢٠ - ١٩٨٠ ميلادي .

مستدرك الوسائل : تصنيف الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي . من منشورات : المكتبة الاسلامية . مؤسسه مطبوعاتي اسماعيلين . ايران - قم .
الاحاديث القدسية : دارالكتب العلمية . بيروت - لبنان

كتاب التوحيد : تأليف ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (الصدوق) . بتصحيح سيد هاشم الحسيني الطهراني . منشورات جماعة المدرسين في حوزة العلميه في القم المقدسه .

معاني الاخبار : تأليف ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (الصدوق) . بتصحيح علي أكبر غفاري . انتشارات اسلامي وابسته بجامعه مدرسين حوزة علميه قم . ١٣٦١ هجري شمسي .

كشف الغمة في معرفة الاثمة : تأليف علامه محقق آربلي . با ترجمه و شرح فارسي علي بن حسين زواري . انتشارات اسلاميه .

كشف الغمة في معرفة الائمة : تأليف : العلامة المحقق أبي الحسن علي بن عيسى بن ابي الفتح أربلى . وعلق عليه الفاضل المحقق الحاج السيد هاشم رسولى . الناشر : مكتبة بنى هاشمى . تبريز . سنة ١٣٨١ هجرى قمرى . المطبعة العلمية - قم .
نوادير الاخبار فيما يتعلق باصول الدين : تأليف محسن بن مرتضى الفيض الكاشانى . تحقيق مهدى الانصارى القمى . مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى (پژوهشگاه) ١٣٧٠ شمسى .

اعلام الورى بأعلام الهدى : تأليف ابي على الفضل بن الحسن الطبرسى . المكتبة الاسلامية . ١٣٣٨ هـ . ق . چاپخانه حيدرى .
مصباح الشريعة للإمام الصادق : منشورات مؤسسة العلمى للمطبوعات . بيروت . لبنان .

نهج الحق وكشف الصدق : تأليف الحسن بن يوسف المطهر الحلى . علق عليه الشيخ عين الله الحسينى الأرموى . من منشورات دارالهجرة . ايران . قم . ١٤٠٧ هـ .

ص ٥٤٥

الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة : تأليف الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملى . بتصحيح حاج سيد هاشم رسولى محلاتى . با ترجمه فارسى بقلم احمد جنتى . المطبعة العلمية القم ١٣٤١ ش .

الفقه الاكبر : تأليف ابي حنيفة النعمان بن ثابت الكوفى . الطبعة الثانية . بمطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية . بحيدرآباد الدكن . الهند . سنة ١٣٧٣ هـ .
شرح كتاب الفقه الاكبر: تأليف ملا على قارى الحنفى . طبع دارالكتب العلمية . بيروت . لبنان . ١٤٠١ هـ .

مصاييح الانوار فى حلّ مشكلات الاخبار : تأليف سيد عبدالله شبر . انتشارات كتابفروشى بصيرتى قم . (مطبعة الزهراء - بغداد) .

اصول الدين : تأليف ابي منصور عبدالقاهر بن التميمي البغدادى . دارالكتب العلمية . بيروت . لبنان . چاپ سوم . ١٤٠١ هـ .

حیات القلوب : تالیف محمد باقر مجلسی . مؤسسه مطبوعات علمی . چاپ دوم ۱۳۶۳ .

مبادی فقه و اصول : تالیف دکتر علیرضا فیض استاد دانشگاه طهران . انتشارات دانشگاه طهران . شماره ۱۸۵۰ .

عصمة الأنبياء : تالیف محمد بن عمر فخرالدین رازی . منشورات کُتبی التجفی . قم مطبعة الشهيد .

تنزیه الانبیاء : تالیف سید مرتضی (علم الهدی) . ترجمه امیر سلمانی رحیمی . انتشارات آستان قدس رضوی .

جامع الاحادیث . نور ۲ : مرکز تحقیقاتی کامپیوتری علوم اسلامی .

۴ - کتب علوم قرآن

الاتقان فی علوم القرآن (ترجمه) : تالیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی . ترجمه سید مهدی حائری قزوینی . انتشارات امیرکبیر . چاپ اول . ۱۳۶۳ ه . ش .

المفردات فی غریب القرآن : تالیف راغب اصفهانی . تحقیق و ضبط محمد سید گیلانی . چاپ مکتبه مرتضویه .

وجوه قرآن : ابوالفضل حبیبش تفلوسی . بکوشش دکتر مهدی محقق . انتشارات حکمت . چاپ دوم . ۱۳۹۶ ه . ق .

التبیان فی غریب اعراب القرآن : تالیف ابوالبرکات بن الانباری . تحقیق دکتر طه عبدالحمید طه . انتشارات الهجرة . ایران - قم . ۱۳۶۲ شمسی .

اعلام قرآن : تالیف : دکتر محمد خزائلی . مؤسسه انتشارات امیرکبیر . طهران ، ۱۳۷۱ .

کتاب الاسماء والصفات : تالیف ابی بکر حسین بن علی بیهقی . انتشارات دار احیاء التراث العربی . بیروت .

شرح اسماء الحسنی : تألیف فخرالدین رازی . منشورات مکتبۃ الکلیات الازهریة . قاهره .

شرح اسماء الحسنی : تألیف حاج ملا هادی سبزواری . مکتبۃ بصرتی . قم . ایران .

۵ - کتب فلسفه - کلام - منطق - ادبی

اسرار الحکم . تألیف حاج ملا هادی سبزواری . کتابفروشی اسلامیة . طهران .
الملل و نحل : تألیف محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر أحمد شهرستانی . تحقیق محمد سید گیلانی . دارالصعب . بیروت . ۱۹۸۶ میلادی .

توضیح الملل (ترجمه ملل و نحل شهرستانی) : تألیف مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی . مقدمه و تصحیح و تحقیق و تکمیل و ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی . چاپ اقبال . چاپ چهارم ۱۳۷۳ ه . ش .

الفرق بین الفرق (ترجمه) : تألیف ابو منصور عبدالقاهر بغدادی . ترجمه دکتر جواد مشکور . چاپ دوم ۱۳۴۴ شمسی . انتشارات امیرکبیر .

احیاء علوم الدین (ترجمه) : تألیف ابو حامد محمد غزالی . ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی . بکوشش حسین خدیو جم . چاپ دوم . انتشارات علمی و فرهنگی .

کیمیای سعادت : تألیف ابو حامد محمد غزالی (تصحیح احمد آرام) . کتابفروشی مرکزی . چاپ هفتم سال ۱۳۳۵ .

منطق : تألیف محمد رضا مظفر (ترجمه : منوچهر صانعی درّه بیدی) . انتشارات حکمت .

منطق صوری : تألیف دکتر محمد رضا خونساری . انتشارات دانشگاه طهران .
سلسله دانش ایرانی دومین بیست گفتار شماره ۳۹ : تألیف دکتر مهدی محقق .
موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه طهران . ۱۳۶۹ .
حکمت الهی : تألیف مهدی الهی قمشه . انتشارات اسلامی .

الفین: تألیف یوسف ابن علی بن المُطهر العَلّامة الحَلّی. ترجمه: جعفر وجدانی.
انتشارات: سعدی و محمودی.

الباب الحادی عشر: تألیف علامه حلی مع شرحیه (النافع یوم الحشر لمقداد بن عبدالله السیوری). مقدمه و تحقیق دکتر مهدی محقق. موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ سوم ۱۳۷۲ ه. ش.
تاریخ ادبیات ایران: تألیف دکتر ذبیح الله صفا. انتشارات فردوس.

ص ۵۴۶

الهیات: تألیف محمد حسین فاضل تونی استاد دانشگاه طهران. انتشارات مولی.
طهران ۱۳۶۰.

کتاب اسفار. تلخیص و ترجمه اسفار ملاً صدرا جلد ۱ و ۲. نگارش جواد مصلح.
انتشارات دانشگاه طهران. شماره ۴۶۸ - ۶۲۸. چاپ دوم. طهران ۱۳۵۳.
شرح منظومه حکمت (شرح غرر الفرائد) حاجّ ملاً هادی سبزواری. قسمت امور عامّه. باهتمام مهدی محقق و توشی هیکوایزوتسو. انتشارات دانشگاه طهران شماره ۲۰۷۴. طهران ۱۳۶۹.

النجات: شیخ الرئيس ابن سینا. با ویرایش و دیباچه محمد تقی دانش پژوه.
انتشارات دانشگاه طهران شماره ۱۸۶۳.

شرح بیست و پنج مقدمه در اثبات باری تعالی از کتاب «دلالة الحائرين ابن میمون» از عبدالله محمد بن ابی بکر بن محمد تبریزی. باهتمام مهدی محقق. با ترجمه فارسی از سید جعفر سجّادی. طهران ۱۳۶۰. سلسله دانش ایرانی شماره (۲۶)..
مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.

تهذیب المنطق تفتازانی (ترجمه و تفسیر): نگارش: دکتر حسن ملکشاهی.
انتشارات دانشگاه طهران شماره ۱۶۵۱.

کتاب النفس والروح و شرح قواهما: تألیف فخرالدین محمد بن عمر الرازی. تحقیق (الدكتور) محمد صغیر حسن المعصومی. طهران، ۱۳۶۴.

اشارات و تنبيهات ابن سينا (ترجمه و شرح) : نگارش دكتور حسن ملكشاهى . سروش . انتشارات صدا و سيمای جمهوری اسلامی ايران . طهران ۱۳۶۸ .

الدرة الفاخرة : تأليف عبدالرحمن جامى و شرح عبدالغفور لارى و حكمت اعتماديه . دانشگاه مك گيل . مؤسسه مطالعات اسلامى ، شعبه دانشگاه طهران . سلسله دانش ايرانى شماره ۱۹ . زیر نظر مهدى محقق و چارلز آدامز .

گوهر مراد : تأليف ملا عبدالرزاق لاهیجی . انتشارات اسلامیه . طهران .

اوائيل المقالات فى المذاهب و المختارات . شرح عقائد الصدوق : تأليف الشيخ مفيد محمد بن النعمان . مطبعة رضائى . تبريز ۱۳۳۰ شمسى هجرى .

الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة تأليف : محمد بن الحسن الحر العاملى . صححه و اشرف على طبعه الحاج السيد هاشم الرسولی المحلاتى . المطبعة العلمية - قم

گنجینه از تلمود : تأليف : راب . دكتور ، ا ، كهن . ترجمه بفارسى . ناشر : يهودا حى . مهرماه ۱۳۵۰ .

حیوة القلوب . زندگانی محمد پیامبر اسلام : تأليف علامه محمد باقر مجلسى . انتشارات : کتابفروشى و چاپخانه على اكبر علمى .

سيرة النبوة (ترجمه) : بقلم سيد هاشم رسولی . ناشر : کتابخانه اسلاميه .

زندگانی محمد : تأليف : دكتور محمد حسين هیکل . مترجم : ابوالقاسم پاینده . شرکت چاپخانه علمى .

نهج الفصاحة . مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم «ص» : با ترجمه فارسى . مترجم ابوالقاسم پاینده . ناشر : سازمان انتشارات جاويدان . ۱۳۶۲ شمسى .

جواهر الاسرار و زواهر الانوار . شرح مثنوى مولوى : تأليف : کمال الدين حسين بن حسن خوارزمى . مقدمه و تصحيح و تحشيه و فهرستها از : دكتور جواد شریعت . مؤسسه انتشاراتى مشعل اصفهان .

تاریخ و عقاید ادیان و مذاهب سامی : تألیف : کمال الدین بخت آور. چاپخانه گیلان . طهران.

المبدأ والمعاد : تألیف شیخ الرئيس ابن سینا. باهتمام عبدالله نورانی . سلسله دانش ایرانی (۳۶) . مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه طهران . طهران ۱۳۶۳ .

فلسفه علم کلام : تألیف : هری اُستَرین ولفسن . ترجمه : احمد آرام. انتشارات الهدی.

اللّوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة : تألیف جمال الدّین ابن عبدالله الاسدی السیوری الحلّی .

فیه ما فیه : مولانا جلال الدّین محمّد مشهور به مولوی . با تصحیحات و حواشی بدیع الزّمان فروزانفر استاد دانشگاه طهران . مؤسسه انتشارات امیرکبیر. چاپ ششم : طهران - ۱۳۶۹ .

تاریخ ادبی ایران : تألیف ادوارد براون . مؤسسه انتشارات امیرکبیر. ترجمه علی پاشا صالح. چاپ اول : ۱۳۵۸

امثال و حکم : تألیف علامه علی اکبر دهخدا. انتشارات امیرکبیر . چاپ پنجم. چاپخانه سپهر ، طهران.

هرمز نامه : نگارش استاد ابراهیم پور داود. انتشارات اساطیر شماره ۲۹۶ . چاپ اول.

امثال و حکم. تألیف علامه علی اکبر دهخدا. انتشارات امیرکبیر. چاپ پنجم. ۱۳۶۱.

نزهة القلوب. ألیف: حمدالله مستوفی. بسعی و اهتمام گای لیسترانج. ناشر دنیای کتاب. ۱۳۶۲.

۶ - کتب عرفان و تصوف

فتوحات مکّیة : ابن عربی . دارصادر. بیروت.

انوار جلیّه : تألیف ملا عبدالله مدرس زنوزی. بتصحیح سید جلال الدین آشتیانی.
انتشارات امیرکبیر.

شرح شطّیّات: تصنیف شیخ روزبهان بقلی شیرازی. بتصحیح هنری کرین. طهران.
انجمن ایرانشناسی فرانسه در طهران. ۱۳۶۰ شمسی / ۱۹۸۱ میلادی.

ص ۵۴۷

لمعات : فخرالدین عراقی. به انضمام سه شرح از شروح قرن هشتم هجری. با مقدمه
و تصحیح : محمد خواجهوی. انتشارات مولی. چاپ دوم. ۱۳۷۱ شمسی.
منطق الطیر. مقامات طیور: شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری. به اهتمام: سید
صادق گوهرین. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هشتم: ۱۳۷۱
نفحات الانس من حضرات القدس: تألیف نورالدین عبدالرحمان جامی. مقدمه،
تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی. انتشارات اطلاعات. طهران - ۱۳۷۰.
چاپ دوم.

ارزش میراث صوفیه تألیف: دکتر عبدالحسین زرکوب. مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
چاپ ششم. طهران ۱۳۶۹.

تمهیدات: تألیف عین القضاة. با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق: دکتر عفیف
عسیران. کتابخانه منوچهری. چاپ چهارم ۱۳۷۳. چاپخانه گلشن. ناشر: انتشارات
منوچهری.

۷ - کتب تاریخ

ناسخ التواریخ: تألیف میرزا محمد تقی سپهر ملقب به لسان الملک.
روضة الصفای ناصری: تصنیف میر محمد بن سید برهان الدین خواند شاه (الشهیر
بمیرخواند). از انتشارات: مرکزی. خیام. پیروز.
تاریخ عرب: تألیف فیلیپ خوری حتّی. ترجمه ابوالقاسم پاینده. با همکاری شرکت
انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم.

تاریخ جهان آرا : تألیف قاضی احمد غفاری قزوینی . از نشریات : کتابفروشی حافظ .
طهران ۱۳۴۳ شمسی . چاپخانه نیکو

تاریخ حبیب السیر: تألیف خواند میر. کتابفروشی خیام.

تاریخنامه طبری : ترجمه محمد روشن . نشر البرز.

تاریخ بزرگ جهان : تألیف کارل گریمبرگ . ترجمه . انتشارات یزدان.

معجم البلدان : للشيخ الامام شهاب الدين أبي عبد الله ياقوت بن عبد الله الحموي
الرومي البغدادی . دار صادر. بیروت .

۸ - کتب لغتنامه و فرهنگ . دستور زبان و صرف و نحو

فرهنگ فارسی : تألیف دکتر محمد معین . موسسه انتشارات امیرکبیر. ۱۳۵۲ ه. ش.

لغتنامه دهخدا : تألیف علی اکبر دهخدا.

التعريفات : تألیف سید علی بن محمد جرجانی . انتشارات ناصر خسرو . طهران .

لسان العرب : تألیف لابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقى
المصرى . دار صادر.

لسان التنزیل: مجموعه متون فارسی شماره ۲۲ . باهتمام دکتر مهدی محقق . بنگاه
ترجمه و نشر کتاب . طهران ۱۳۴۴ شمسی .

قاموس محیط : تألیف مجدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی . دارالجلیل .
بیروت .

المعجم الوسيط : مجمع اللغة العربية . انتشارات ناصر خسرو طهران .

لغت فرس : تألیف ابو منصور احمد بن علی اسدی طوسی - بتصحيح فتح الله
مجتبائی - علی اشرف صادقی .

برهان قاطع .

المعرب من الكلام الاعجمی علی حروف المعجم، تألیف لأبی منصور الجوالیقی .

فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی : تأليف دکتر سيد محمد سجادی . کتابخانه
طهوری . چاپ دوم ۱۳۷۳ ه . ش .
فرهنگ علوم عقلی : تأليف دکتر سيد محمد سجادی . انتشارات انجمن اسلامی
حکمت و فلسفه ایرانی .
فرهنگ معارف اسلامی : تأليف دکتر سيد محمد سجادی . انتشارات کومش .
چاپ چهارم . ۱۳۷۹ شمسی .
فرهنگ بزرگ جامع نوین - عربی بفارسی . احمد سیّاح . چاپ دهم . ۱۳۶۵
شمسی . انتشارات . اسلام .
کشاف اصطلاحات فنون : تأليف محمد اعلی بن تھانوی . انتشارات کتابفروشی
خیام . (از روی نسخه چاپ کلکته سال ۱۸۶۳) . طبع سال ۱۹۶۷ .
راهنمای دانشوران : تأليف سيد علی اکبر برقعی قمی . چاپخانه تابش قم - ۱۳۲۸
ه . ش .
قاموس کتاب مقدس : تأليف و ترجمه جیمز هاکس . ناشر کتابخانه طلوعی . چاپ
دوم طهران ۱۳۴۹ شمسی .
المعارف : تأليف ابن قتیبہ . منشورات شریف رضی .
صرف و نحو : تأليف دکتر محمد خونساری .
غیاث اللغات . پاکستان کراچی .

آثار دیگر مؤلف

نافه مکنون در مقامات بهاء الله الاعظم الافخم الاکرم

صریرات روشهای مقدماتی مطالعه و تحقیق الواح قلم اعلیٰ

نافه تسلیم و رضا مقامات قُرب و بُعد

NÁFIH-Í-TABYEEN

ISBN 978-3-00-024176-5

AN INTRODUCTION TO THE STUDY OF

Makátib-í-'Abdu'l-Bahá

Volumes: 1, 2, 3 and 4

SADEGH ERFANIAN

© Sadegh Erfanian

'Asr-i-Jadíd Publisher

Darmstadt, Germany

164. B.E. 2008 A.D.

نافه تبیین کوشش و مجاهدت‌یست مقدماتی در تحقیق متون مکاتیب مبارکه حضرت سرالله الاعظم عبدالبهاء ارواحنا فداه و ارتباط آن با آثار نزولی و معارف سایر ادیان و کتب فلسفه و کلام است. مؤلف در این اثر تحقیقی و مستند تحقیقی باختصار در متون الواح مبارکه بعمل آورده و حاصل تحقیقات را در چهل و پنج روش تحقیقی طبقه بندی نموده است. تبیینات مبارکه شامل مسائل در مبادی و اصول از قبیل الوهیت و مظهریت شامل استدلالات کلامی و استدلال نقلی با نقل آیات قرآن کریم و احادیث ائمه اطهار، عصمت ذاتی کبری مظاهر الهی بر اساس بیانات تبیینی و کتاب مستطاب اقدس، عهد و میثاق، جواب به سؤالات سائلین؛ اقامه برهان نقلی و عقلی و استدلالات کلامی در متون مکاتیب در اثبات الوهیت و فردانیت ذات اقدس الهی، حقایق ظهور حضرت بهاءالله جل ذکره؛ مراتب و مقامات نفس ناطقه و غیره. مؤلف در سایر نافه های این اثر تحقیقات دیگری نیز بعمل آورده مانند طبقه بندی انواع بیان در متون الواح؛ سبک تحریر الواح؛ مزاج های در الواح؛ در محامد حضرت رسول اکرم ص و حضرت علی علیه السلام؛ نقل آیات قرآن و احادیث در الواح؛ مسئله جبر و اختیار؛ عرفان و تصوف در ادیان و رد وحدت وجود؛ و در نافه نهم تحقیقی نیز باجمال در اسماء الله و صفات خدای متعال (اسماء الحسنی) در معارف امراسنی که ارتباطی مستقیم با اسماء و صفات خدا در آثار نزولی و الواح مبارکه تبیینی دارد بعمل آورده است.

صادق عرفانیان تحصیلات کلاسیک را در رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه طهران پایان رسانید و از دانشگاه ایالتی کالیفورنیا در San Jose State University به اخذ درجه فوق لیسانس در ترمودینامیک و علوم حرارتی و بُرد تخصصی در رشته مهندسی مکانیک از ایالت کالیفورنیا و سایر ایالات امریکا نائل گردید. دروس درس اخلاق و کلاسی عالی درس اخلاق را در نزد معلمین و اساتید وقت جنابان بدیع الله فرید، روحی ارباب، و دکتر ریاض قدیمی پایان رسانید. اصول و مبادی امر مبارک را در نزد پدر جناب ابراهیم عرفانیان آموخت، و دوره کوتاهی نیز بهمراهی چند نفر از اعضای لجنه جوانان بهائی طهران چند لوح از الواح الهی را در نزد فاضل ارجمند جناب عبدالحمید اشراق خاوری علیه الرحمة آموخت. تحقیق در آثار قلم اعلیٰ و الواح تبیینی مرکز میثاق و توقیعات مبارکه، تاریخ امر و اصول نظم بدیع و نظم اداری - مقدمات مبادی و اصول فقه و علوم قرآن و حدیث و علم کلام در معارف اسلامی و مسیحی و تاریخ کلیسا و ادیان را بمدّت بیست و پنجسال خود آموزی نمود و دوره کوتاهی نیز در دانشگاه UCLA با معارف اسلامی و مسیحیت بزبان انگلیسی آشنائی مختصر حاصل نمود.